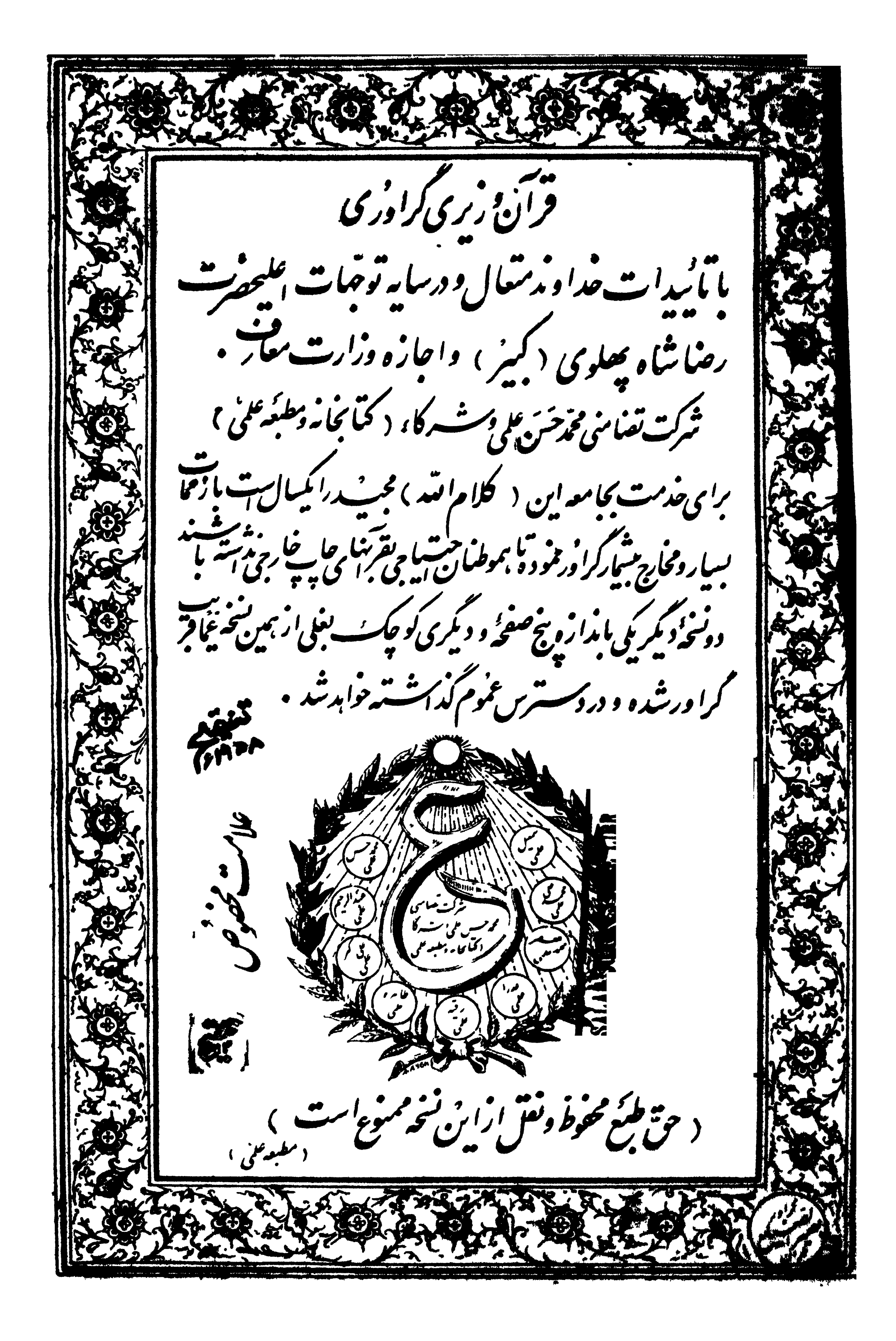


قرآن وزیری گراوری

با تأییدات خداوند متعال و در سایه توجهات اعلیحضرت
رضاشاه پهلوی (کبیر) و اجازه وزارت معارف.
شرکت تضامنی محمد حسن علمی و شرکا، (کتابخانه و مطبعه علمی)
برای خدمت بجامعه این (کلام الله) مجید را یکسال است با زحمات
بسیار و مخارج بسیار گراور نموده تا هموطنان احتیاجی بقرآنهای چاپ خارجی نداشته باشند
دو نسخه دیگر یکی باندازه پنج صفحه و دیگری کوچک بغلی از همین نسخه عنقریب
گراور شده و در دسترس عموم گذاشته خواهد شد.

(حق طبع محفوظ و نقل از این نسخه ممنوع است)
(مطبعه علمی)

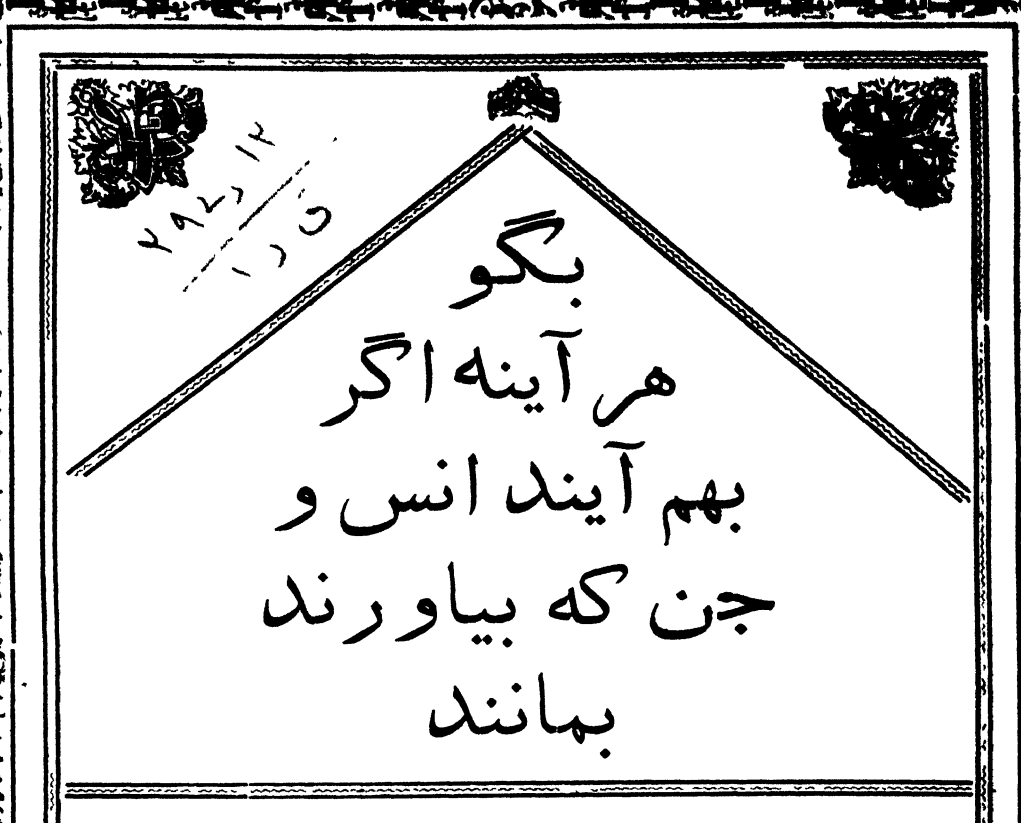


قُلْ لَئِنِ اجْتَمَعَتِ
الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَىٰ أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ

سُورَةُ فَاتِحَةِ الْكِتَابِ سَبْعُ آيَاتٍ وَهِيَ نَزَلَتْ بِالْمَدِينَةِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿٢﴾ الرَّحْمَٰنِ
الرَّحِيمِ ﴿٣﴾ مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ ﴿٤﴾
إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ ﴿٥﴾
اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ ﴿٦﴾
صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ ٧ غَيْرِ
الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ

إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ فِي كِتَابٍ مَكْنُونٍ

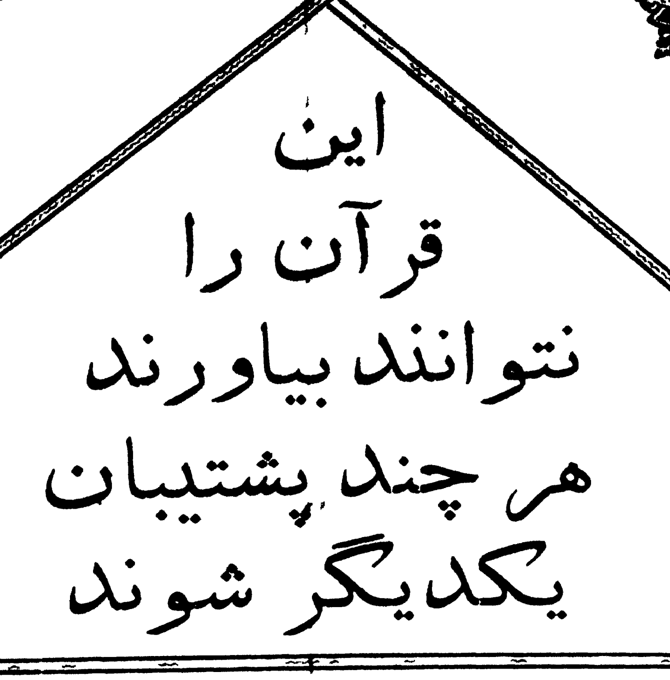


سوره حمد مشتمل بر هفت آیه در مدینه نازل شده

بنام خداوند بخشندهٔ مهربان

حمد از برای خداست که پروردگار عالمیانست (۲) بخشندهٔ مهربان (۳) صاحب روز قیامت (٤) تو را عبادت میکنیم و تو را یاری میجوئیم (٥) هدایت کن ما را براه راست (٦) راه آنهائیکه نعمت دادی بر آنها (۷) نه راه کسانیکه خشم داری بر آنها و نه راه گمراهان

همانا قرآنی است بزرگ در نامه نهفته شده

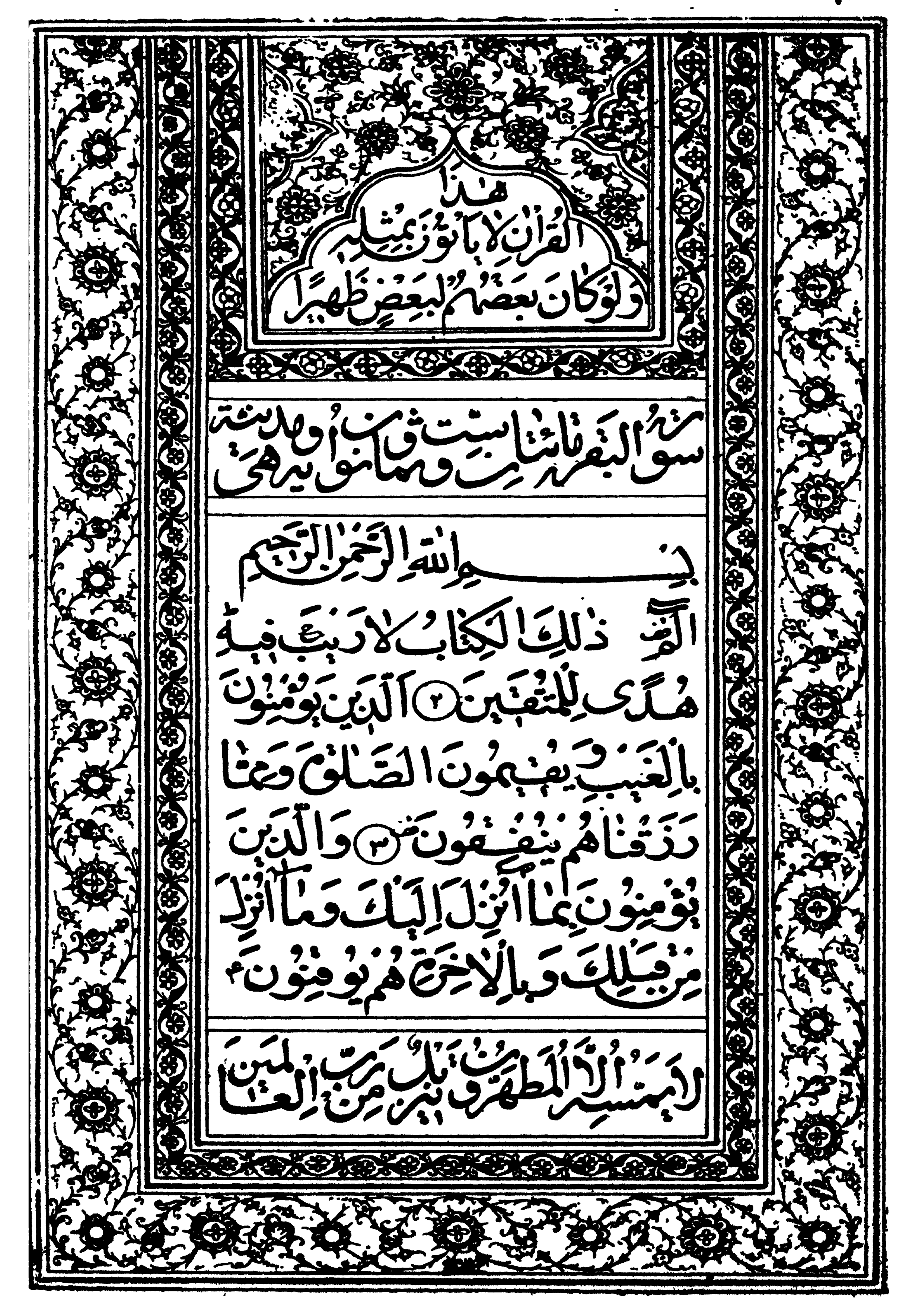


سوره بقره مشتمل بر دویست و نود و شش آیه در
مدینه نازل شده

بنام خداوند بخشندهٔ مهربان

الم - اینست قرآن شکی نیست در آن راه نماست از برای
پرهیزکاران (۲) آنکسانی که ایمان می آورند بغیب و بر پا
میدارند نماز را و از هرچه روزی داده ایم بایشان انفاق میکنند
(۳) و آن کسانی که ایمان میآورند بآنچه فرستاده شده است
سوی تو وآنچه فرستاده شده است پیش از تو که قرآن و تورات
و سایر کتب آسمانی است که بر انبیا نازل شده است
و آن کسانی که به آخرت یقین دارند (٤)

بدو دست نبرد جز پاکان فرود آمده
از پروردگار جهانیان



هذا
القرآن لا يأتون بمثله
ولو كان بعضهم لبعض ظهيرا

سورة البقرة مائتان وست وثمانون آية وهي مدنية

بسم الله الرحمن الرحيم

الم ﴿١﴾ ذلك الكتاب لا ريب فيه هدى للمتقين ﴿٢﴾ الذين يؤمنون بالغيب ويقيمون الصلوة ومما رزقناهم ينفقون ﴿٣﴾ والذين يؤمنون بما أنزل إليك وما أنزل من قبلك وبالآخرة هم يوقنون ﴿٤﴾

لا يمسه إلا المطهرون تنزيل من رب العالمين





أُولَٰئِكَ عَلَىٰ هُدًى مِّن رَّبِّهِمْ ۖ وَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ﴿٥﴾ إِنَّ الَّذِينَ
كَفَرُوا سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أَأَنذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ ﴿٦﴾ خَتَمَ اللَّهُ
عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ وَعَلَىٰ سَمْعِهِمْ ۖ وَعَلَىٰ أَبْصَارِهِمْ غِشَاوَةٌ ۖ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ ﴿٧﴾
وَمِنَ النَّاسِ مَن يَقُولُ آمَنَّا بِاللَّهِ وَبِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَمَا هُم بِمُؤْمِنِينَ ﴿٨﴾
يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَمَا يَخْدَعُونَ إِلَّا أَنفُسَهُمْ وَمَا يَشْعُرُونَ ﴿٩﴾
فِي قُلُوبِهِم مَّرَضٌ فَزَادَهُمُ اللَّهُ مَرَضًا ۖ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ بِمَا كَانُوا
يَكْذِبُونَ ﴿١٠﴾ وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ لَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ قَالُوا إِنَّمَا نَحْنُ
مُصْلِحُونَ ﴿١١﴾ أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ الْمُفْسِدُونَ وَلَٰكِن لَّا يَشْعُرُونَ ﴿١٢﴾
وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ آمِنُوا كَمَا آمَنَ النَّاسُ قَالُوا أَنُؤْمِنُ كَمَا آمَنَ السُّفَهَاءُ ۗ أَلَا
إِنَّهُمْ هُمُ السُّفَهَاءُ وَلَٰكِن لَّا يَعْلَمُونَ ﴿١٣﴾ وَإِذَا لَقُوا الَّذِينَ آمَنُوا قَالُوا آمَنَّا
وَإِذَا خَلَوْا إِلَىٰ شَيَاطِينِهِمْ قَالُوا إِنَّا مَعَكُمْ إِنَّمَا نَحْنُ مُسْتَهْزِئُونَ ﴿١٤﴾
اللَّهُ يَسْتَهْزِئُ بِهِمْ وَيَمُدُّهُمْ فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ ﴿١٥﴾ أُولَٰئِكَ
الَّذِينَ اشْتَرَوُا الضَّلَالَةَ بِالْهُدَىٰ فَمَا رَبِحَت تِّجَارَتُهُمْ وَمَا كَانُوا
مُهْتَدِينَ ﴿١٦﴾ مَثَلُهُمْ كَمَثَلِ الَّذِي اسْتَوْقَدَ نَارًا فَلَمَّا أَضَاءَتْ مَا
حَوْلَهُ ذَهَبَ اللَّهُ بِنُورِهِمْ وَتَرَكَهُمْ فِي ظُلُمَاتٍ لَّا يُبْصِرُونَ ﴿١٧﴾ صُمٌّ
بُكْمٌ عُمْيٌ فَهُمْ لَا يَرْجِعُونَ ﴿١٨﴾ أَوْ كَصَيِّبٍ مِّنَ السَّمَاءِ فِيهِ ظُلُمَاتٌ وَ
رَعْدٌ وَبَرْقٌ يَجْعَلُونَ أَصَابِعَهُمْ فِي آذَانِهِم مِّنَ الصَّوَاعِقِ حَذَرَ
الْمَوْتِ ۚ وَاللَّهُ مُحِيطٌ بِالْكَافِرِينَ ﴿١٩﴾ يَكَادُ الْبَرْقُ يَخْطَفُ أَبْصَارَهُمْ ۖ
كُلَّمَا أَضَاءَ لَهُم مَّشَوْا فِيهِ وَإِذَا أَظْلَمَ عَلَيْهِمْ قَامُوا ۚ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَذَهَبَ

آنهـا بر راه راستند از جانب پرورد گار خودشا ن و ایشان رستگـا ر ند (۵) بدرستی که آنکسانیکه کافر شدند مساویست بر آ نها که بیم کنی آنها را یا بیم نکنی ایمان نمی‌آور ند (٦) مهر کرد خدا بر دلهای آ نها و بر گوشها ی ایشا ن و بر چشمهای آ نها پرده ایست و از برای ایشان است عذاب بزر گی (۷) و از مردمان کسانی هستند که میگو یند ما ایما ن آ ورده ایم بخدا و بروز قیامت و نیستند آ نها مؤمنین (۸) فریب میدهند آ نها خدا را و آ ن کسانیرا که ایمان آ وردند و فریب نمیدهند مگر خودشان را و شعور ندارند (۹) در دلهای آنها مرض است پس زیاد کند خدا مرض ایشا ن را و از برای آ نهاست عذاب درد ناك بجهت این دروغ گفتنشان (۱۰) و ا گر گفته شود از برای آ نها که فساد نکنید در ز مین گویند ما اصـلاح کننده ایم (۱۱) آگاه باشید که اینهـا مفسد ند ولی نمیدانند (۱۲) وقتی گفته شود بانها ایمان یاورید همانطور که ایمان آوردند مردم گویند آیا ما ایمان بیاور یم بطوری که ایمان آورده اند کم عقلها آ گـاه با شید که ایشان تماماً کم عقلند ولی نمیدا نند (۱۳) وقتی دیدند مسلمین را گویند ما ایمان آ ورده ایم وقتی خلو ت کردند با شیطا ن های خودشا ن گو یند مـا با شمائیم غیر از این نیست که مـا استهزاء میکنیم (۱٤) خـدا استهزا ء میکند بانها و مهلت میدهد آ نها را در طغیان و سر کشی که حیرا ن و سر گردانند (۱۵) اینها هستند که خریده اند گمراهی را براه را ست پس نفع نکرد تجار ت آ نها و نیستند راه یافتگان (۱٦) مثل ایشان مثل کسی است که روشن کند آتش را پس چون روشن کرد آتش اطرا ف خود دا ببرد خدا نور آ نها را و وا بگذارد ایشا ن را در تار یکی که نبینند (۱۷) کر ند و گنك و کور و ایشان بر نمیگردند از عادات ذمیمهٔ خودشان (۱۸) یا مثل کسانی هستند که در بیابان بارش بسیار تندی بانها برسد در حالتی که بسیا ر تاریك باشد و رعد و برق شدیدی باشد میگذار ند انـگشتهای خودشان را در گـوشهاشان ازشدت صـدای صاعقه از ترس مردن و خدا احاطه کننده است بکافران (۱۹) نزدیك است بر ق ببرد نورچشم های ایشان را هر وقت روشنی دیدند راه میروند در آ ن روشنی و هر وقت تاریك شد بر آ نها با یستند اگر بخواهد خدا کرمی کند

آ نها را از رعد و کور میکند ز برق یقین خدا بر هر چیزی قادر است (۲۰) ای مردم عبادت کنید خدائی را که خلق کرد شما را و آنهائی را که پیش از شما بودند شاید شما ها پرهیز کار شوید (۲۱) آ نکه گردانید برای شما زمین را بساط گسترده و آسمان را سقف و فرستاد از آسمان آب پس بیرون آورد بسبب آن آب از میوه ها روزی از برای شما پس شما قرار ندهید از برای خدا شرکاء و شما میدانید که این بیانات از روی حقیقت است (۲۲) اگر شما ها تردید دارید از قرآ نی که فرستادیم بر پیغمبر که بندهٔ ماست پس بیاورید یك سوره مثل آ ن را و بخوانید گواهان خودتان را که جز خداست اگر راست میگوئید (۲۳) پس اگر نکرده اید و نمیکنید این کار راپس بپرهیزید از آتشی که هیزمش از مردم گناهکار و از سنگهاست که مخصوص است از برای کفار (۲٤) و مژده بده ای پیغمبر آ ن کسانیرا که ایمان آ وردند و اعمال خوب کردندیقین از برای آ نهاست باغهائی که جاری است از میان آن ها نهرهای آب و هر وقت روزی داده شوند از میوه های بهشت روزی آمادهٔ بگویند مؤمنین اینست آنچه روزی دادند ما را پیش از این و تمام میوه ها و مأکولات یکرنك و یك طعم دارد و هر چه خوردند فوراً بجای آ ن مثل آ ن خلق میشود و از برای مؤمنین است در بهشت زنهای پاك و پاکیزه و ایشان در بهشت همیشه خواهند بود (۲۵) بدرستیکه خدا شرم نمیکند از اینکه مثل بیاورد و در امثال خود پشه و بزرگتر آنرا که مگس و عنکبوتست برای خدا هر مثلی که در قرآن بیاورد شرم و ملاحظهٔ در آ ن نیست پس اما آنهائیکه ایمان آوردند میدانند که این بیان درست است از جانب پروردگار دانا آن کسانیکه کافر شدند پس میگویند چه خدا خواسته است از این مثل گمراه میکند باین مثل بسیاری را و هدایت میکند بسیاری را و گمراه نمیکند بآن مثل مگر فاسقین را (۲۶) آنهائی که میشکنند عهد خدا را بعد از آنی که محکم کرده اند آن عهد را و قطع میکنند آنچه را که امر کرده است خدا بآن در وصل و پیوند و فساد میکنند در زمین آ نها و کلا زیان کارند (۲۷) چگونه کافر میشوید بخدا و حال اینکه شما ها مرده بودید پس زنده کرد شمارا بعد میمیراند شما را باز زنده میکند شما را پس بسوی او بر میگردید (۲۸) اوست خدائی که خلق کرد از برای شما هر چه در زمین است وکلا پس از آن شروع کرد بخلق کردن آسمان ها پس مرتب کرد هفت آسمان و خدا بهر چیزی داناست (۲۹) وقتی گفت خدای تو



بِسَمْعِهِمْ وَأَبْصَارِهِمْ إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿٢٠﴾ يَا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا
رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ ﴿٢١﴾ الَّذِي جَعَلَ
لَكُمُ الْأَرْضَ فِرَاشًا وَالسَّمَاءَ بِنَاءً وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجَ بِهِ
مِنَ الثَّمَرَاتِ رِزْقًا لَكُمْ فَلَا تَجْعَلُوا لِلَّهِ أَنْدَادًا وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿٢٢﴾
وَإِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِنْ مِثْلِهِ
وَادْعُوا شُهَدَاءَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ﴿٢٣﴾ فَإِنْ لَمْ
تَفْعَلُوا وَلَنْ تَفْعَلُوا فَاتَّقُوا النَّارَ الَّتِي وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ
أُعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ وَبَشِّرِ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ
جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ كُلَّمَا رُزِقُوا مِنْهَا مِنْ ثَمَرَةٍ رِزْقًا
قَالُوا هَٰذَا الَّذِي رُزِقْنَا مِنْ قَبْلُ وَأُتُوا بِهِ مُتَشَابِهًا وَلَهُمْ فِيهَا أَزْوَاجٌ
مُطَهَّرَةٌ وَهُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ﴿٢٥﴾ إِنَّ اللَّهَ لَا يَسْتَحْيِي أَنْ يَضْرِبَ مَثَلًا



مَا بَعُوضَةً فَمَا فَوْقَهَا فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا فَيَعْلَمُونَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ
وَأَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا فَيَقُولُونَ مَاذَا أَرَادَ اللَّهُ بِهَٰذَا مَثَلًا يُضِلُّ بِهِ
كَثِيرًا وَيَهْدِي بِهِ كَثِيرًا وَمَا يُضِلُّ بِهِ إِلَّا الْفَاسِقِينَ الَّذِينَ
يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ
يُوصَلَ وَيُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ أُولَٰئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ ﴿٢٦﴾ كَيْفَ
تَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَكُنْتُمْ أَمْوَاتًا فَأَحْيَاكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ ثُمَّ إِلَيْهِ
تُرْجَعُونَ ﴿٢٨﴾ هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى
السَّمَاءِ فَسَوَّاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ ﴿٢٩﴾ وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ

للملٰئكة اني جاعل في الارض خليفة قالوا اتجعل فيها من يفسد
فيها ويسفك الدماء ونحن نسبح بحمدك ونقدس لك قال اني
اعلم ما لا تعلمون ﴿۳۰﴾ وعلم ادم الاسماء كلها ثم عرضهم على الملٰئكة



فقال انبـٔوني باسماء هؤلاء ان كنتم صٰدقين ﴿۳۱﴾ قالوا سبحٰنك
لا علم لنا الا ما علمتنا انك انت العليم الحكيم ﴿۳۲﴾ قال يا ادم انبئهم
باسمائهم فلما انبأهم باسمائهم قال الم اقل لكم اني اعلم غيب السمٰوٰت
والارض واعلم ما تبدون وما كنتم تكتمون ﴿۳۳﴾ واذ قلنا للملٰئكة
اسجدوا لادم فسجدوا الا ابليس ابٰى واستكبر وكان من الكٰفرين ﴿۳۴﴾
وقلنا يا ادم اسكن انت وزوجك الجنة وكلا منها رغدا حيث
شئتما ولا تقربا هٰذه الشجرة فتكونا من الظٰلمين ﴿۳۵﴾ فازلهما الشيطٰن



عنها فاخرجهما مما كانا فيه وقلنا اهبطوا بعضكم لبعض عدو
ولكم في الارض مستقر ومتاع الى حين ﴿۳۶﴾ فتلقى ادم من ربه كلمٰت
فتاب عليه انه هو التواب الرحيم ﴿۳۷﴾ قلنا اهبطوا منها جميعا فاما
يأتينكم مني هدى فمن تبع هداي فلا خوف عليهم ولا هم يحزنون ﴿۳۸﴾
والذين كفروا وكذبوا باٰيٰتنا اولٰئك اصحٰب النار هم فيها خٰلدون ﴿۳۹﴾
يٰبني اسراءيل اذكروا نعمتي التي انعمت عليكم واوفوا بعهدي
اوف بعهدكم واياي فارهبون ﴿۴۰﴾ وامنوا بما انزلت مصدقا لما



معكم ولا تكونوا اول كافر به ولا تشتروا باٰيٰتي ثمنا قليلا واياي
فاتقون ﴿۴۱﴾ ولا تلبسوا الحق بالباطل وتكتموا الحق وانتم تعلمون ﴿۴۲﴾

از برای ملائکه من خلیفهٔ قرار میدهم در زمین گفتند ملائکه آیا میخواهی قرار بدهی کسیرا که فساد کند در زمین و بریزد خونهـا را و ما تسبیح میکنیم بحمد تو و تقدیس میکنیم تو را گفت خدا من میدانم چیزیرا که شما نمیدانید (٣٠) و تعلیم کرد خدا آدم کـل اسماء را پس عرضه کرد خدا مسمی اسماء را بر ملائکه و فرمود خبر بدهید بمن اسمهـای این مسمیات را اگر راست میگوئید و قابل خلافت من هستید (٣١) گفتند ملائکه منزهی تو ما ها نمیدانیم چیزیرا مگر اینکه تعلیم کردهٔ تو مـا را توئی دانـا و حکیم (٣٢) گفت خدا ای آدم آگـاه کن ملائکه را باسما این مسمیات پس چون آگاه کرد آدم ملائکه را باسماء آنها گفت خدا بملائکه نگفتم بشما من میدانم غیب آسمانها و زمین را و میدانم تمام آنچه را که آشکار و هر چه را پنهان میکنید (٣٣) وقتی گفتیم مااز برای ملائکه سجده کنید برای آدم پس سجده کردند مگر شیطان ابا کرد و تکبر کرد و بود از کافران (٣٤) و گفتیم ای آدم بمان تو وزنت در بهشت و بخورید از اطعمهٔ بهشت رایگـان و بی زحمت هر جـا که بخواهید و نزدیك نشوید باین درخت گندم که اگر نزدیك این درخت رفتید از جملهٔ ظلم کنندگـان خواهید بود (٣٥) پس بلغزانید آدم و حوا را شیطان و خوردنـد از درخت گندم پس شیطان سبب بیرون کردن آن دو نفر شد از آن بهشت و نعمتهائی که در آن بودند و گفتیم بحوا و آدم فرود آیند از بهشت در حالتیکه بعضی از برای بعضی دیگر دشمن باشید و از برای شماست در زمین آرامگـاه و اسباب آسایش تا روز مرك (٣٦) پس رسید آدم از جانب خدا بکلماتی از اسرار پس بخشید او را بدرستیکه خداوند بخشنده است و مهربـان است (٣٧) گفتیم مـا فرود آئید و بیرون بروید از بهشت همه شما هـا که آدم و حوا و شیطان هستید پس اگر بیاید بسوی شما از جانب من راهنمائی هر کسی متابعت کند آن راه مرا پس نـه ترس بر ایشان است و نـه غمگین میشوند (٣٨) و آنهائیکه کافر شدند و تکذیب کردند آیات ما را آنها اصحاب آتش هستند و در آن آتش همیشه خواهند ماند (٣٩) ای پسرهای یعقوب ذکر کنید نعمتهائی که انعام کردم و دادم بشما ها و وفا کنید بعهد من وفا میکنم بعهد شما ها و بترسید از من (٤٠) و ایمـان بیاورید بقران که فرستادم مصدق است ان قران تورات شما را و نباشد اول کافر بآن قرآن و نفروشید ایات مرا بقیمت کمی از من پرهیز کنید (٤١) و نپوشانید حقرا بباطل و پنهان نکنید حقرا و شما هـا میدانید که نباید حرف حق را پنهان کرد (٤٢)

و بر پا بدارید نماز را و بدهید زکوة را و رکوع کنید با رکوع کنندگان (۴۳) آیا امر میکنید مردم را به نیکوکاری و نفس خودتان را فراموش میکنید و حال آنکه شما ها میخوانید کتاب‌الله را آیا پس نمی فهمید (۴۴) و طلب یاری کنید از خدا به صبر کردن و به نماز گذاردن و بدرستیکه اینها کار بزرگی است در دین داشتن مگر بر کسانی که از خدا ترس دارند (۴۵) آنکسانی که گمان میکنند که خواهند دید پروردگار خود را و گمان دارند که بسوی خدا بر میگردند (۴۶) ای پسران یعقوب ذکر کنید نعمتهائی کانعام کردم بر شما ها و من تفضیل دادم شما را بر تمام اهل عالم (۴۷) و بپرهیزید از روزی که جزا داده نمیشود شخصی عوض شخص دیگر هیچ چیز و قبول نمیشود از آن شخص شفاعت در بارهٔ دیگری و گرفته نمیشود از آن شخص عوض که بخواهد فدا برای گناه خودش بدهد و هیچ نصرت کننده و فریاد رسی در آن روز ندارید (۴۸) و وقتی نجات دادم شما را از کسان فرعون که میچشانیدند عذابهای بد بشما ها میکشتند پسرهای شما را و زنده میگذاشتند زنهای شما را و در بلای بزرگی بودید که میرسید از رب شما (۴۹) و وقتی که شکافتیم از برای شما دریا را پس نجات دادیم شما را و غرق کردیم کسان فرعون را و شما ها میدیدید که چگونه گرفتار غرق شدن و هلاك شدن هستند (۵۰) و وقتی وعده دادیم ما موسی را چهل شب پس گرفتید شما ها گوساله را در غیاب موسی و شما ظلم کردید (۵۱) پس بخشیدیم ما و گذشتیم از گناه شما بعد از این عملی که کردید شاید شما ها شکر کنید (۵۲) و وقتی که دادیم ما بموسی کتاب و فرقان را شاید شما ها هدایت شوید (۵۳) و وقتی که گفت موسی از برای قوم خودش ای قوم من بتحقیق شما ها ظلم بنفس‌خودتان کردید بسبب اختیار کردن شما گوساله راپس توبه کنید بسوی خدای خودتان پس بکشید نفسهای امارهٔ خود را این بهتر است از برای شما در پیش خدای شما پس بخشید شما را بدرستیکه آن خداست قبول کنندهٔ توبه و مهربانست (۵۴) و وقتی گفتید ایموسی ایمان نمیآوریم ما تو را تا اینکه به بینیم خدا را آشکار پس گرفت شما را صاعقه و شما میدیدید (۵۵) پس بر انگیختیم شما را بعد از مردنتان شاید شما شاگرد شوید (۵۶) و سایبان قرار دادیم برای شما ها ابر را و فرستادیم بر شما مرغ‌بریان شده و شبیه بر پختن چیزی که تغذیه میکردید بخورید از روزی های پاك و پاکیزه که بشما داده ایم و ظلم نکردید ما رالیکن نفسهای‌خودشان را ظلم میکنند(۵۷) و وقتیکه گفتیم ما داخل شوید این‌قریه رایعنی بیت المقدس راپس بخورید

وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَارْكَعُوا مَعَ الرَّاكِعِينَ ﴿٤٣﴾ أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ

بِالْبِرِّ وَتَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ وَأَنْتُمْ تَتْلُونَ الْكِتَابَ ۚ أَفَلَا تَعْقِلُونَ ﴿٤٤﴾ وَاسْتَعِينُوا
بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ ۚ وَإِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ ﴿٤٥﴾ الَّذِينَ يَظُنُّونَ
أَنَّهُمْ مُلَاقُو رَبِّهِمْ وَأَنَّهُمْ إِلَيْهِ رَاجِعُونَ ﴿٤٦﴾ يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ اذْكُرُوا
نِعْمَتِيَ الَّتِي أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ وَأَنِّي فَضَّلْتُكُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ ﴿٤٧﴾ وَاتَّقُوا يَوْمًا
لَا تَجْزِي نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شَيْئًا وَلَا يُقْبَلُ مِنْهَا شَفَاعَةٌ وَلَا يُؤْخَذُ مِنْهَا عَدْلٌ
وَلَا هُمْ يُنْصَرُونَ ﴿٤٨﴾ وَإِذْ نَجَّيْنَاكُمْ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَسُومُونَكُمْ سُوءَ

الْعَذَابِ يُذَبِّحُونَ أَبْنَاءَكُمْ وَيَسْتَحْيُونَ نِسَاءَكُمْ ۚ وَفِي ذَٰلِكُمْ بَلَاءٌ مِنْ
رَبِّكُمْ عَظِيمٌ ﴿٤٩﴾ وَإِذْ فَرَقْنَا بِكُمُ الْبَحْرَ فَأَنْجَيْنَاكُمْ وَأَغْرَقْنَا آلَ فِرْعَوْنَ
وَأَنْتُمْ تَنْظُرُونَ ﴿٥٠﴾ وَإِذْ وَاعَدْنَا مُوسَىٰ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً ثُمَّ اتَّخَذْتُمُ
الْعِجْلَ مِنْ بَعْدِهِ وَأَنْتُمْ ظَالِمُونَ ﴿٥١﴾ ثُمَّ عَفَوْنَا عَنْكُمْ مِنْ بَعْدِ ذَٰلِكَ
لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ﴿٥٢﴾ وَإِذْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ وَالْفُرْقَانَ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ
وَإِذْ قَالَ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ إِنَّكُمْ ظَلَمْتُمْ أَنْفُسَكُمْ بِاتِّخَاذِكُمُ الْعِجْلَ فَتُوبُوا
إِلَىٰ بَارِئِكُمْ فَاقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ ذَٰلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ عِنْدَ بَارِئِكُمْ فَتَابَ عَلَيْكُمْ

إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ ﴿٥٤﴾ وَإِذْ قُلْتُمْ يَا مُوسَىٰ لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّىٰ نَرَى
اللَّهَ جَهْرَةً فَأَخَذَتْكُمُ الصَّاعِقَةُ وَأَنْتُمْ تَنْظُرُونَ ﴿٥٥﴾ ثُمَّ بَعَثْنَاكُمْ
مِنْ بَعْدِ مَوْتِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ﴿٥٦﴾ وَظَلَّلْنَا عَلَيْكُمُ الْغَمَامَ وَأَنْزَلْنَا
عَلَيْكُمُ الْمَنَّ وَالسَّلْوَىٰ ۖ كُلُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ ۖ وَمَا ظَلَمُونَا
وَلَٰكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ ﴿٥٧﴾ وَإِذْ قُلْنَا ادْخُلُوا هَٰذِهِ الْقَرْيَةَ فَكُلُوا

مِنْهَا حَيْثُ شِئْتُمْ رَغَدًا وَادْخُلُوا الْبَابَ سُجَّدًا وَقُولُوا
حِطَّةٌ نَغْفِرْ لَكُمْ خَطَايَاكُمْ وَسَنَزِيدُ الْمُحْسِنِينَ ﴿٥٨﴾ فَبَدَّلَ الَّذِينَ ظَلَمُوا
قَوْلًا غَيْرَ الَّذِي قِيلَ لَهُمْ فَأَنْزَلْنَا عَلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا رِجْزًا مِنَ السَّمَاءِ
بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ ﴿٥٩﴾ وَإِذِ اسْتَسْقَى مُوسَى لِقَوْمِهِ فَقُلْنَا اضْرِبْ
بِعَصَاكَ الْحَجَرَ فَانْفَجَرَتْ مِنْهُ اثْنَتَا عَشْرَةَ عَيْنًا قَدْ عَلِمَ كُلُّ أُنَاسٍ
مَشْرَبَهُمْ كُلُوا وَاشْرَبُوا مِنْ رِزْقِ اللَّهِ وَلَا تَعْثَوْا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ
وَإِذْ قُلْتُمْ يَا مُوسَى لَنْ نَصْبِرَ عَلَى طَعَامٍ وَاحِدٍ فَادْعُ لَنَا رَبَّكَ يُخْرِجْ
لَنَا مِمَّا تُنْبِتُ الْأَرْضُ مِنْ بَقْلِهَا وَقِثَّائِهَا وَفُومِهَا وَعَدَسِهَا وَبَصَلِهَا
قَالَ أَتَسْتَبْدِلُونَ الَّذِي هُوَ أَدْنَى بِالَّذِي هُوَ خَيْرٌ اهْبِطُوا مِصْرًا
فَإِنَّ لَكُمْ مَا سَأَلْتُمْ وَضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ الذِّلَّةُ وَالْمَسْكَنَةُ وَبَاءُوا
بِغَضَبٍ مِنَ اللَّهِ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَانُوا يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَيَقْتُلُونَ
النَّبِيِّينَ بِغَيْرِ الْحَقِّ ذَلِكَ بِمَا عَصَوْا وَكَانُوا يَعْتَدُونَ ﴿٦١﴾ إِنَّ الَّذِينَ
آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالنَّصَارَى وَالصَّابِئِينَ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَ
الْيَوْمِ الْآخِرِ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ
وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ﴿٦٢﴾ وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَكُمْ وَرَفَعْنَا فَوْقَكُمُ الطُّورَ خُذُوا
مَا آتَيْنَاكُمْ بِقُوَّةٍ وَاذْكُرُوا مَا فِيهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ ﴿٦٣﴾ ثُمَّ تَوَلَّيْتُمْ
مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ فَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ لَكُنْتُمْ مِنَ
الْخَاسِرِينَ ﴿٦٤﴾ وَلَقَدْ عَلِمْتُمُ الَّذِينَ اعْتَدَوْا مِنْكُمْ فِي السَّبْتِ فَقُلْنَا لَهُمْ
كُونُوا قِرَدَةً خَاسِئِينَ ﴿٦٥﴾ فَجَعَلْنَاهَا نَكَالًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهَا وَمَا





از ماکولات و میوه هـای آن هر چه میخواهید و در هر جـا که میخواهید رایگـان و بی زحمت و داخل شوید یکی از دربهای هفتگـانه بیت المقدس را در حالتی که سجده کننده باشید خدا را و بگوئید حطة یعنی کلمه طلب آمرزش را میآمرزیم گناهان شما هـا و زود باشد که زیاد کنیم ثواب نیکوان را (۵۸) پس تبدیل کردند آنهائی که ظلم کردند قول و فرمایش ما را بغیر از آنچه گفته شد برای آنها پس فرو فرستادیم بر آن کسانیکه ظلم کردند عذابی از آسمان بسبب فسقی که میکردند (۵۹) و وقتی که آب خواست موسی برای قوم خود پس گفتیم ما بزن عصای خودت را بسنگ پس باز شد از آن سنگ دوازده چشمه بتحقیق دانستند هر سبطی آب خور خودشان را بخورید و بیاشامید از روزی خدا و از حد خود تجاوز نکنید در زمین در حـالتی که فساد کننده باشید (۶۰) و وقتی گفتید ای موسی ما صبر نمیکنیم بر یك طعام پس بخواه از خدای خودت که بیرون بیاورد از برای ما از آن چیزهائی که سبز میشود از زمین از سبزیش وخیارش و سیر و عدس و پیازش گفت موسی آیا عوض میکنید چیز پست را با آن چیزهائی که بهتر است فرود آئید بشهر مصر بدرستی که از برای شما هست در مصر آنچه را که خواسته اید و زده شد برای گویندگان و اعتراض کنندگان ذلت و فقر و گرفتار شدند بخشمی از خداوند این گرفتاری آنها بسبب این بود که کفران میکردند بایات خدا و میکشتند پیمبران را بیجهت و این اعمال آنها بسبب عصیان و تجاوز کردنشان بود از راه حق (۶۱) بتحقیق از مؤمنین ظاهری و یهود و نصارا و ستاره پرستان هر که حقیقت ایمـان بخدا و روز قیامت آورد و عمل خوب کرد پس برای ایشان است اجر آنها نزد پروردگارشان نه ترس هست برای آنها و نه محزون میشوند (۶۲) و در وقتیکه گرفتیم عهد از شما بنی اسرائیل و بلند کردیم بالای سر شما کوه طور را بسیار خوف داشتید بگیرید احکام تورات را بتوانائی و قوت و ذکر کنید آنچه در آن تورات است از اوامر و نواحی شایـد شما بپرهیزید (۶۳) پس بر گشتید بعـد از این عهـدی که کرده بودید پس اگر نبود فضل خدا و رحمت او بر شما ها هر آینه میبودید از جمله زیان کاران (۶۴) هر آینـه و بتحقیق دانستید آنهـائی را که گذشتند ازفرمان شمادر فرایض حفظ روز شنبه گفتیم بانها باشید بوزینگـان رانده شده (۶۵) پس گردانیدیم ان مسخیت را عبرت از برای آن هائی که بودند

و آنهائی که بعد میآیند و پند از برای پرهیز کاران (٦٦) وقتی که گفت موسی از برای قوم خودش بدرستیکه خدا امر میکند شما را باینکه بکشید گاوی را گفتند آیا ما را استهزاء میکنی گفت موسی پناه میبرم بخدا اینکه باشم من از جمله نادانان (٦٧) گفتند قوم بموسی که بخوان پروردگار خودت‌را معین کند از برای ما چه گاوی باشد که بکشیم گفت موسی بتحقیق خدا میفرماید که آن گاویست نه پیر از کار رفته و نه جوان کار ندیده میان این دو حالت پس بکنید آنچه را مأمور میشوید (٦٨) گفتند قوم بخوان خدای خودت را از برای ما معین کند چه رنك باشد آن گاو گفت موسی بدرستیکه خدا میفرماید گاو زرد خالص بی نشان باشد که رنك آن سرور بدهد نظر کنندگان را (٦٩) گفتند قوم بخوان از برای ما از خدای خودت ظاهر کند از برای ما که چه گاویست آن گاو مشتبه است بر ما و بدرستی که ما اگر خدا بخواهد هر آینه از جمله راه یافتگانیم (٧٠) گفت موسی بدرستیکه خدا میفرماید آن گاویست رام شیار نکرده باشد زمین را و آب نکشیده باشد برای زراعت بی عیب که رنگی دیگر نباشد در آن یعنی یکرنك باشد گفتند الان راست گفتی پس کشتند آن گاو را و نزد یك بود برای زیادی قیمت کشتن آن گاو را موقوف کنند (٧١) وقتی کشتید نفس را یعنی عامیل را پس گفتگو و مرافعه در دار الحکومه در باب قتل آدمی کردید و هیچ یك اقرار قتل نمیکردید و خدابیرون آورندهٔ آن چیزیست که پنهان میکنید (٧٢) پس گفتیم زنید آن مرده را ببعضی از عضو آن گاو اینطور خدا زنده میکند مرده ها را و می بینید شما ها آیات خدا را شاید تعقل کنید و بفهمید پس سخت شد دلهای شماها بعد ازاینواقعه آ و دلهای شما مثل سنك است یاسخت تر ازسنك و بدرستیکه پارهٔ از سنگهاست که بیرون میآید از آنها نهره های آب و بعضی دیگر از سنگهاست که باید منشق شود تا اینکه بیرون بیاید از آن آب و به تحقیق بعضی از آن سنگها هستند که از بلندیها می افتند به پائین از ترس خدا و نیست خدا غافل از آنچه میکنند (٧٣) آیا طمع دارید باینکه یهودیها بگروند بشما و ایمان بیاورند و حال اینکه طایفه از ایشان هستند که میشنوند کلام خدا را بعد تحریف میکنند آن کلام خدا را بعد از اینکه فهمیدند معنی آن را و ایشان میدانند که خواست ایمان آوردن برای آنها و ایمان نمی آورند (٧٤) و هر وقت ملاقات کنند آن کسانی را که ایمان آورده اند و میگویند ایمان آوردیم ما وقتی که خلوت کنند بعضی از ایشان با بعضی دیگر میگویند آیا شما حکایت میکنید برای مسلمانان بآنچه گشاده است خدا علم آن را برای شما تااینکه خصومت کنند بشماها بجهت آن علومیکه از شماها فرا میگیرند روز قیامت در نزد پروردگار شما آیا تعقل نمی کنید (٧٥) آیانمی دانند آن یهودان اینکه خدامیداند هرچه‌را

خَلْفَهَا وَمَوْعِظَةً لِّلْمُتَّقِيْنَ ﴿٦٦﴾ وَإِذْ قَالَ مُوْسٰى لِقَوْمِهٖٓ إِنَّ اللّٰهَ يَأْمُرُكُمْ
أَنْ تَذْبَحُوْا بَقَرَةً ۭ قَالُوْٓا أَتَتَّخِذُنَا هُزُوًا ۭ قَالَ أَعُوْذُ بِاللّٰهِ أَنْ أَكُوْنَ مِنَ
الْجٰهِلِيْنَ ﴿٦٧﴾ قَالُوا ادْعُ لَنَا رَبَّكَ يُبَيِّنْ لَّنَا مَا هِيَ ۭ قَالَ إِنَّهٗ يَقُوْلُ
إِنَّهَا بَقَرَةٌ لَّا فَارِضٌ وَّلَا بِكْرٌ ۭ عَوَانٌۢ بَيْنَ ذٰلِكَ ۭ فَافْعَلُوْا مَا تُؤْمَرُوْنَ
قَالُوا ادْعُ لَنَا رَبَّكَ يُبَيِّنْ لَّنَا مَا لَوْنُهَا ۭ قَالَ إِنَّهٗ يَقُوْلُ إِنَّهَا بَقَرَةٌ
صَفْرَاۗءُ ۙ فَاقِعٌ لَّوْنُهَا تَسُرُّ النّٰظِرِيْنَ ﴿٦٩﴾ قَالُوا ادْعُ لَنَا رَبَّكَ يُبَيِّنْ



لَّنَا مَا هِيَ ۙ إِنَّ الْبَقَرَ تَشٰبَهَ عَلَيْنَا ۭ وَإِنَّآ إِنْ شَاۗءَ اللّٰهُ لَمُهْتَدُوْنَ
قَالَ إِنَّهٗ يَقُوْلُ إِنَّهَا بَقَرَةٌ لَّا ذَلُوْلٌ تُثِيْرُ الْأَرْضَ وَلَا تَسْقِي الْحَرْثَ ۚ
مُسَلَّمَةٌ لَّا شِيَةَ فِيْهَا ۭ قَالُوا الْـٰٔنَ جِئْتَ بِالْحَقِّ ۭ فَذَبَحُوْهَا وَمَا
كَادُوْا يَفْعَلُوْنَ ﴿٧١﴾ وَإِذْ قَتَلْتُمْ نَفْسًا فَادّٰرَءْتُمْ فِيْهَا ۭ وَاللّٰهُ مُخْرِجٌ
مَّا كُنْتُمْ تَكْتُمُوْنَ ﴿٧٢﴾ فَقُلْنَا اضْرِبُوْهُ بِبَعْضِهَا ۭ كَذٰلِكَ يُحْيِ اللّٰهُ



الْمَوْتٰى ۙ وَيُرِيْكُمْ اٰيٰتِهٖ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُوْنَ ﴿٧٣﴾ ثُمَّ قَسَتْ قُلُوْبُكُمْ مِّنْۢ بَعْدِ
ذٰلِكَ فَهِيَ كَالْحِجَارَةِ أَوْ أَشَدُّ قَسْوَةً ۭ وَإِنَّ مِنَ الْحِجَارَةِ لَمَا يَتَفَجَّرُ مِنْهُ
الْأَنْهٰرُ ۭ وَإِنَّ مِنْهَا لَمَا يَشَّقَّقُ فَيَخْرُجُ مِنْهُ الْمَاۗءُ ۭ وَإِنَّ مِنْهَا لَمَا يَهْبِطُ مِنْ
خَشْيَةِ اللّٰهِ ۭ وَمَا اللّٰهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُوْنَ ﴿٧٤﴾ أَفَتَطْمَعُوْنَ أَنْ يُّؤْمِنُوْا
لَكُمْ وَقَدْ كَانَ فَرِيْقٌ مِّنْهُمْ يَسْمَعُوْنَ كَلٰمَ اللّٰهِ ثُمَّ يُحَرِّفُوْنَهٗ مِنْۢ بَعْدِ
مَا عَقَلُوْهُ وَهُمْ يَعْلَمُوْنَ ﴿٧٥﴾ وَإِذَا لَقُوا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا قَالُوْٓا اٰمَنَّا ۚ وَ
إِذَا خَلَا بَعْضُهُمْ إِلٰى بَعْضٍ قَالُوْٓا أَتُحَدِّثُوْنَهُمْ بِمَا فَتَحَ اللّٰهُ عَلَيْكُمْ
لِيُحَاۗجُّوْكُمْ بِهٖ عِنْدَ رَبِّكُمْ ۭ أَفَلَا تَعْقِلُوْنَ ﴿٧٦﴾ أَوَلَا يَعْلَمُوْنَ أَنَّ اللّٰهَ يَعْلَمُ

مَا يُسِرُّونَ وَمَا يُعْلِنُونَ ﴿٧٧﴾ وَمِنْهُمْ أُمِّيُّونَ لَا يَعْلَمُونَ الْكِتَابَ
إِلَّا أَمَانِيَّ وَإِنْ هُمْ إِلَّا يَظُنُّونَ ﴿٧٨﴾ فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ يَكْتُبُونَ الْكِتَابَ
بِأَيْدِيهِمْ ثُمَّ يَقُولُونَ هَٰذَا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ لِيَشْتَرُوا بِهِ ثَمَنًا قَلِيلًا
فَوَيْلٌ لَهُمْ مِمَّا كَتَبَتْ أَيْدِيهِمْ وَوَيْلٌ لَهُمْ مِمَّا يَكْسِبُونَ ﴿٧٩﴾ وَقَالُوا
لَنْ تَمَسَّنَا النَّارُ إِلَّا أَيَّامًا مَعْدُودَةً قُلْ أَتَّخَذْتُمْ عِنْدَ اللَّهِ عَهْدًا



فَلَنْ يُخْلِفَ اللَّهُ عَهْدَهُ أَمْ تَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ ﴿٨٠﴾ بَلَىٰ
مَنْ كَسَبَ سَيِّئَةً وَأَحَاطَتْ بِهِ خَطِيئَتُهُ فَأُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ
هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ﴿٨١﴾ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَٰئِكَ
أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ﴿٨٢﴾ وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ
لَا تَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ
وَالْمَسَاكِينِ وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ
ثُمَّ تَوَلَّيْتُمْ إِلَّا قَلِيلًا مِنْكُمْ وَأَنْتُمْ مُعْرِضُونَ ﴿٨٣﴾ وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَكُمْ
لَا تَسْفِكُونَ دِمَاءَكُمْ وَلَا تُخْرِجُونَ أَنْفُسَكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ ثُمَّ أَقْرَرْتُمْ
وَأَنْتُمْ تَشْهَدُونَ ﴿٨٤﴾ ثُمَّ أَنْتُمْ هَٰؤُلَاءِ تَقْتُلُونَ أَنْفُسَكُمْ وَتُخْرِجُونَ
فَرِيقًا مِنْكُمْ مِنْ دِيَارِهِمْ تَظَاهَرُونَ عَلَيْهِمْ بِالْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَ
إِنْ يَأْتُوكُمْ أُسَارَىٰ تُفَادُوهُمْ وَهُوَ مُحَرَّمٌ عَلَيْكُمْ إِخْرَاجُهُمْ أَفَتُؤْمِنُونَ
بِبَعْضِ الْكِتَابِ وَتَكْفُرُونَ بِبَعْضٍ فَمَا جَزَاءُ مَنْ يَفْعَلُ ذَٰلِكَ



مِنْكُمْ إِلَّا خِزْيٌ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يُرَدُّونَ إِلَىٰ أَشَدِّ
الْعَذَابِ وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ ﴿٨٥﴾ أُولَٰئِكَ الَّذِينَ اشْتَرَوُا

که مخفی میدارند و هر چه را آشکار میکنند (۷۷) و بعضی از یهود هستند که خط و سواد ندارند و هیچ علم ندارند بتورات مگر اینکه آرزوی دانائیرا دارند و ایشان نیستند مگر اینکه گمان میکنند که میدانند و حال اینکه هیچ نمی فهمند (۷۸) پس وای بر آن کسانیکه مینویسند کتاب تورات را بطور تحریف با دستهای خود بعد میگویند این مکتوب از جانب خدا نازل شده است برای اینکه بفروشند آنچه نوشته اند بقیمت کمی پس وای از برای ایشان بجهت آن چیزهائی که نوشت دستهای ایشان باز وای از برای ایشان از آنچه کسب میکنند (۷۹) و گفتند ای یهود که هرگز نمی رسد بما آتش مگر روزی شمرده شده که هفت روز تا چهل روز است مطابق ایامی که گوساله پرستیدند بگو بآنها آیا شما گرفتید عهدی از جانب خدا پس اگر عهد گرفته باشید هرگز خلاف نمیکند خدا عهد خودش را یا میگوئید بر خدا چیزیرا که علم آن ندارید (۸۰) آری هر کس کسب کند بدیرا و احاطه کند گناهانش باو پس آنها از یاران آتشند ایشان همیشه در آتش خواهند ماند ۸۱ و آنهائی که ایمان آوردند و کارهای خوب کردند آنها یاران بهشتند ایشان در بهشت خواهند ماند (۸۲) و هنگامیکه ما عهد گرفتیم از بنی اسرائیل که عبادت نکنید مگر بخدا و احسان کنید بپدر و مادر و خویشان نزدیک خود و یتیمها و فقیرها و بزبان خوش با مردم تکلم کنید و نماز کنید و زکوة بدهید بعد رو گردانید شما مگر کمی از شما و شما از جمله برگشتگان از عهد خود هستید (۸۳) و هنگامیکه عهد گرفتیم از شما که خون یکدیگر را نریزید و بیرون نروید از خانه های خودتان پس اقرار کردید بان عهدی که با من کردید و حال اینکه خودتان شهادت میدهید و گواه که همان طور است (۸۴) پس ای گروه مردم شما میکشید از اهل خودتان را و بیرون میکنید بعضی از طائفه خودتان را از خانهای خودشان حمایت میکنید از یکدیگر که بان ها بدی و دشمنی بکنید و اگر اسیر از آنها بیاورید برای شما فدیه میدهند و میفروشند آنها را و حال اینکه این عمل حرامست بر شما بیرون کردن آنها آیا ایمان میآورید ببعضی از احکام تورات و کافر میشوید ببعضی دیگر پس چه چیز است جزای آنکه در میان شما اینطور میکند مگر خوار در زندگانی دنیا و روز قیامت برگشته می شوید بسوی سخت ترین عذاب ها و غافل نیست نیست خدا از آنچه میکنید (۸۵) آن گروه کسانی هستند که خریده‌اند

زندگی دنیارا بآخرت پس گم نمیشود از ایشان عذاب و ایشان یاری کرده نمیشوند واحدی بآنها یاری نمیکند (۸٦) و بتحقیق آوردیم برای موسی کتاب توراترا وازعقب اوفرستادیم پیغمبرانرا و دادیم بعیسی پسر مریم معجزه هارا وتأیید کردیم اورا بروح منزه پاك آیا پس هر وقت آمد ازبرای شما پیغمبریکه امر کند شمارا چیزهائیکه میل ندارد تنهای شماتکبر کردید پس طایفهٔ از شما تکذیب کردید پیغمبر مرسل را و نسبت دروغگوئی باو دادید و بعضی‌را کشتید ۸۷ و گفتند دلهای ما درغلافند بلکه لعنت کرد خدا ایشان را بسبب کفرشان پس کم است در میان ایشان که ایمان آورد ۸۸ و چون رسید بانها کتابی ازجانب خدایعنی قرآن که مصدق بوداز برای چیزیکه با یهود بود که تورات است و بودند پیش از بعثت پیغمبر از جمله کسانیکه طلب فتح و نصرت میجستند یهود برآن کسانیکه کافر بودند بآمدن پیغمبر آخرالزمان پس چون آمد آن پیغمبر ووارد شد برایشان وشناختند که این‌همان‌پیغمبر موعوداست تکفیر کردند باو پس لعنت خدا بر کافران (۸۹) بدست‌آنچیزیکه فروختند وبدل کردند با نفسهای خودشان که کفران میکنند بانچه فرستاده است خدا یعنی قرآن را بسبب حسدیکه دارند که بفرستد خدارا از فضل خودش قرآن را بر کسیکه میخواهد از بندگان خودش پس رسیدند بغضبی بر غضبیکه در باره آنها بود یعنی خشمی تازه علاوه بر خشم سابق از جانب خدا برای خود حاصل نمودند و از برای کفار است عذاب دردناك (۹۰) و اگر گفته شود از برای آن یهودیها ایمان بیاورید بانچه فرستاده خدا گویند ایمان میاوریم توراتیکه فرو فرستاده است بر ما و کفر میورزند بانچه سوای تورات است وحال اینکه‌آن قرآن راست‌است ومصدق تورات است بگو برای چه کشتید پیغمبران خدارا پیش ازاینکه‌ایمان بیاورید (۹۱) و بتحقیق آورد موسی برای شما معجزات پس گرفتید شما گوساله را بعداز دیدن آن معجزات و شماها ظلم کردید (۹۲) وآنوقتیکه گرفتیم ما عهد از شما و افراشتیم بالای سر شما کوه را بگیرید بقوت آنچه راکه دادیم شمارا و بشنوید گفتند شنیدیم و نافرمانی کردیم ما وحال اینکه بجهت کفری که داشتند محبت گوسالهٔ آشامیدن آب وغذای دل آنها بود بگو بد چیزی است آنچه راکه امر میکند بشما ایمان شما بآنچیز اگر بودید شما ازجملهٔ مؤمنین (۹۳) بگو اگر هست برای شما خانه آخرت نزد خداکه مخصوص‌است بشما ودیگران چنین خانهٔ ندارند پس آرزو کنید مرك را اگر راست میگوئید (۹٤)

الحيوة الدنيا بالاخرة فلا يخفف عنهم العذاب ولا هم ينصرون
ولقد اتينا موسى الكتاب وقفينا من بعده بالرسل واتينا
عيسى ابن مريم البينات وايدناه بروح القدس افكلما جاءكم
رسول بما لا تهوى انفسكم استكبرتم ففريقا كذبتم وفريقا
تقتلون ﴿٨٧﴾ وقالوا قلوبنا غلف بل لعنهم الله بكفرهم فقليلا
ما يؤمنون ﴿٨٨﴾ ولما جاءهم كتاب من عند الله مصدق لما معهم
وكانوا من قبل يستفتحون على الذين كفروا فلما جاءهم ما عرفوا
كفروا به فلعنة الله على الكافرين ﴿٨٩﴾ بئسما اشتروا به انفسهم
ان يكفروا بما انزل الله بغيا ان ينزل الله من فضله على
من يشاء من عباده فباءو بغضب على غضب وللكافرين عذاب



مهين ﴿٩٠﴾ واذا قيل لهم امنوا بما انزل الله قالوا نؤمن بما
انزل علينا ويكفرون بما وراءه وهو الحق مصدقا لما
معهم قل فلم تقتلون انبياء الله من قبل ان كنتم مؤمنين
ولقد جاءكم موسى بالبينات ثم اتخذتم العجل من بعده وانتم
ظالمون ﴿٩٢﴾ واذ اخذنا ميثاقكم ورفعنا فوقكم الطور
خذوا ما اتيناكم بقوة واسمعوا قالوا سمعنا وعصينا واشربوا
في قلوبهم العجل بكفرهم قل بئسما يأمركم به ايمانكم ان
كنتم مؤمنين ﴿٩٣﴾ قل ان كانت لكم الدار الاخرة عند الله
خالصة من دون الناس فتمنوا الموت ان كنتم صادقين ﴿٩٤﴾



وَلَن يَتَمَنَّوْهُ أَبَدًا بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ وَاللّٰهُ عَلِيمٌ بِالظّٰلِمِينَ ﴿٩٥﴾ وَ
لَتَجِدَنَّهُمْ أَحْرَصَ النَّاسِ عَلَىٰ حَيَوٰةٍ وَمِنَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا يَوَدُّ أَحَدُهُمْ
لَوْ يُعَمَّرُ أَلْفَ سَنَةٍ وَمَا هُوَ بِمُزَحْزِحِهِ مِنَ الْعَذَابِ أَن يُعَمَّرَ وَ
اللّٰهُ بَصِيرٌ بِمَا يَعْمَلُونَ ﴿٩٦﴾ قُلْ مَن كَانَ عَدُوًّا لِجِبْرِيلَ فَإِنَّهُ
نَزَّلَهُ عَلَىٰ قَلْبِكَ بِإِذْنِ اللّٰهِ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ وَهُدًى وَ
بُشْرَىٰ لِلْمُؤْمِنِينَ ﴿٩٧﴾ مَن كَانَ عَدُوًّا لِلّٰهِ وَمَلٰٓئِكَتِهِ وَرُسُلِهِ
وَجِبْرِيلَ وَمِيكٰلَ فَإِنَّ اللّٰهَ عَدُوٌّ لِلْكٰفِرِينَ ﴿٩٨﴾ وَلَقَدْ أَنزَلْنَا
إِلَيْكَ آيٰتٍ بَيِّنٰتٍ وَمَا يَكْفُرُ بِهَا إِلَّا الْفٰسِقُونَ ﴿٩٩﴾ أَوَكُلَّمَا
عٰهَدُوا عَهْدًا نَّبَذَهُ فَرِيقٌ مِّنْهُم بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ ﴿١٠٠﴾ وَ
لَمَّا جَآءَهُمْ رَسُولٌ مِّنْ عِندِ اللّٰهِ مُصَدِّقٌ لِّمَا مَعَهُمْ نَبَذَ فَرِيقٌ مِّنَ
الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتٰبَ كِتٰبَ اللّٰهِ وَرَآءَ ظُهُورِهِمْ كَأَنَّهُمْ لَا يَعْلَمُونَ



وَاتَّبَعُوا مَا تَتْلُوا الشَّيٰطِينُ عَلَىٰ مُلْكِ سُلَيْمٰنَ وَمَا كَفَرَ سُلَيْمٰنُ
وَلٰكِنَّ الشَّيٰطِينَ كَفَرُوا يُعَلِّمُونَ النَّاسَ السِّحْرَ وَمَا أُنزِلَ عَلَى
الْمَلَكَيْنِ بِبَابِلَ هٰرُوتَ وَمٰرُوتَ وَمَا يُعَلِّمٰنِ مِنْ أَحَدٍ حَتَّىٰ
يَقُولَا إِنَّمَا نَحْنُ فِتْنَةٌ فَلَا تَكْفُرْ فَيَتَعَلَّمُونَ مِنْهُمَا مَا يُفَرِّقُونَ بِهِ بَيْنَ
الْمَرْءِ وَزَوْجِهِ وَمَا هُم بِضَآرِّينَ بِهِ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللّٰهِ وَيَتَعَلَّمُونَ
مَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنفَعُهُمْ وَلَقَدْ عَلِمُوا لَمَنِ اشْتَرٰىهُ مَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ
مِنْ خَلٰقٍ وَلَبِئْسَ مَا شَرَوْا بِهِ أَنفُسَهُمْ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ ﴿١٠٢﴾ وَلَوْ
أَنَّهُمْ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَمَثُوبَةٌ مِّنْ عِندِ اللّٰهِ خَيْرٌ لَّوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ ﴿١٠٣﴾

و آرزو نمیکنند مرگ را هرگز بسبب اعمالی که ازدستهای ایشان صادر شده است از پیش‌خدا دانا ست بظلم کنندگان (۹۵) هر آینه میبابی آن یهود را ازسایر مردم‌حریصتر برزندگانی و از آنهائیکه مشرک‌ند دوست دارند افراد آنها که هزار سال عمر بکنند و نیست این‌زیادتی عمر دور کننده او را از عذاب و خدا بیناست بآنچه میکنند (۹۶) بگو هر کس دشمن باشد از برای جبرائیل پس بدرستیکه آن جبرئیل فرود آورد قرآن را بر دل تو باذن خدا مصدقست آن قرآن از برای آنچه میان دودست آنست که تورات و سایر کتب سماوی باشد و آن قرآن راه نماست و مژده دهنده است از برای مؤمنین (۹۷) هر که باشد دشمن از برای خدا و ملائکه و رسولان خدا و جبرئیل و میکائیل پس بدرستیکه خدا دشمن کفار است (۹۸) و بتحقیق فرستادیم ما بسوی تو معجزات آشکار و کافر نمیشود بآن معجزات مگر کسانیکه فاسقند (۹۹) آیا هر وقت عهد بستند عهد ستی در مطلبی انداختند آنعهد خود را طایفه از ایشان بلکه بیشتر ازایشان ایمان نمیآورند (۱۰۰) و چون آمد آنها را پیغمبری از جانب خدا که در تورات تصدیق نبوت او شده است انداختند طایفهٔ از آنکسانیکه تورات برای آنها داده شده است یعنی علمای یهود کتاب خدا یعنی تورات ابپشت سرشان گویاایشان نمیدانند (۱۰۱) پیروی میکنند آنچه را که‌خوانده اند شیطانها درایام سلطنت سلیمان و کافر نشد سلیمان لیکن شیاطین کافر شدند میآموختند آن شیاطین بمردم سحر را و آن چه فرستاده شده بود بر دو فرشته که هاروت و ماروت بودند در شهر بابل و نیاموختند آن دو فرشته سحر را باحدی تااین که گفتند بتحقیق ما آزمایش مخلوقیم پس کافر مشو که‌معتقد شوی‌سحر کردن گناه ندارد پس میآموختند مردم ازآن دو فرشته چیز هائی را که جدائی میاندازد بسبب آنچیز ها میانه زن و شوهر و نبودند آنکسانیکه‌این علم‌را از فرشتگان فرا گرفته بودند که باحدی ضرری نرسانند این علم مگر باذن خدا و یاد میگرفتند مردم از فرشتگان چیز ها ئیرا که نه‌ضرری درآن بوده و نه نفعی و بتحقیق دانستند که هر که بخرد این علم را یعنی سحر را اختیار کند در اخرت بهره و نصیبی برای او نخواهد بود و هرآینه بدچیزیست آنچه که خریدند بآن چیز خود شانرا اگر بدانند و بفهمند که سحر یاد گرفتند و از آخرت محروم شدند اگر بدانند (۱۰۲) و اگر اینکه آنها ایمان میآوردند و پرهیز میکردند و آجرت میافتند از جانب خدا بهتر بود اگرمیدانستند (۱۰۳)

ای آنکسانیکه ایمان آورده اید در تکلم به پیغمبر نگوئید راعنا یعنی مراعات مارا بکن بلکه بجای این کلمه بگوئید انظرنا یعنی نظر کن مارا و بشنوبد ای مردم فرمایشات پیغمبر را و از برای کافرانست عذاب دردناك (۱۰٤) دوست ندارند کفار از یهودیها و مشرکین اینکه برسد چیزی از جانب خدا بر شما مسلمانان و خدا اختصاص میدهد برحمت خودش هرکرا میخواهد وخدا صاحب بخشش بزرگست (۱۰٥) هرچه ازآیات قرآن‌را نسخ کردیم یا ترك کنیم میاوریم بهتر از آنرا یا مثل آنرا آیا ندانستی اینکه خدا بر هرچیز قادراست (۱۰٦) آیا ندانستیکه پادشاهی آسمانها و زمین از برای خداست و نیست از برای شما سوای خدا دوستی و سوای خدا نیست یاری (۱۰۷) آیا میخواهید که بپرسید از پیغمبر خودتان همانطور که میپرسیدند یهود از موسی پیش از این هرکه تبدیل کند کفر را بایمان بتحقیق گم کرده است راه راست را (۱۰۸) دوست دارند بسیاری از اهل کتاب که یهود و غیره هستند که شاید برگردانند شما هارا بسوی کفر بعد از اینکه ایمان آوردید از جهت حسدی که دارند در جزو طبیعت خودشان بعد از اینکه ظاهر شد از برای آنها حق پس عفو کنید و درگذریدوروی نگردانید از ایشان تا بیاورد خدا امر خودش‌را بدرستیکه خدا بر هرچیز قدرت دارد و تواناست (۱۰۹) و برپا دارید نمازرا و بدهید زکوةرا و آنچه پیش میفرستید از برای خودتان ازخیریت میابید آنرا نزد خدا بدرستیکه خدا بهرچه میکنید بیناست (۱۱۰) و گفتند داخل نمیشود ببهشت مگر کسی که هست یهودی یا نصاری اینست آرزوهای آنها بگوای پیغمبر بیاورید برهان خودتان‌را اگر راست میگوئید (۱۱۱) آری هرکه خالص کرد روی خود را از برای خدا و حال ینکه او نیکو کار است پس برای اوست اجر او نزد پروردگار خودش و نه ترسی بر ایشان است و نه‌ایشان غم و اندوهی دارند (۱۱۲) و گفتند یهودیها که نیستند نصاری برچیزی و گفتند نصاری نیستند یهودی برچیزی وحال اینکه‌یهودان کتاب تورات میخوانند و میدانند و همینطور گفتند آنهائیکه هیچ نمیدانند از کفار وسایرطبقات مثل آنچه یهود ونصاری دربارهٔ یکدیگر گفته اند پس خدا حکم میکند میانهٔ آنهاروزقیامت درچیزی که اختلاف داشته‌اند درمیانه خودشان (۱۱۳) و کیست

(حزب ٤)

يٰٓاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا لَا تَقُوْلُوْا رَاعِنَا وَقُوْلُوا انْظُرْنَا وَاسْمَعُوْا وَلِلْكٰفِرِيْنَ
عَذَابٌ اَلِيْمٌ ﴿١٠٤﴾ مَا يَوَدُّ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا مِنْ اَهْلِ الْكِتٰبِ وَلَا الْمُشْرِكِيْنَ
اَنْ يُّنَزَّلَ عَلَيْكُمْ مِّنْ خَيْرٍ مِّنْ رَّبِّكُمْ ؕ وَاللّٰهُ يَخْتَصُّ بِرَحْمَتِهٖ مَنْ يَّشَآءُ ؕ وَ
اللّٰهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيْمِ ﴿١٠٥﴾ مَا نَنْسَخْ مِنْ اٰيَةٍ اَوْ نُنْسِهَا نَاْتِ بِخَيْرٍ مِّنْهَآ
اَوْ مِثْلِهَا ؕ اَلَمْ تَعْلَمْ اَنَّ اللّٰهَ عَلٰى كُلِّ شَیْءٍ قَدِيْرٌ ﴿١٠٦﴾ اَلَمْ تَعْلَمْ اَنَّ اللّٰهَ لَهٗ
مُلْكُ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ ؕ وَمَا لَكُمْ مِّنْ دُوْنِ اللّٰهِ مِنْ وَّلِیٍّ وَّلَا
نَصِيْرٍ ﴿١٠٧﴾ اَمْ تُرِيْدُوْنَ اَنْ تَسْـَٔلُوْا رَسُوْلَكُمْ كَمَا سُئِلَ مُوْسٰى مِنْ
قَبْلُ ؕ وَمَنْ يَّتَبَدَّلِ الْكُفْرَ بِالْاِيْمَانِ فَقَدْ ضَلَّ سَوَآءَ السَّبِيْلِ ﴿١٠٨﴾
وَدَّ كَثِيْرٌ مِّنْ اَهْلِ الْكِتٰبِ لَوْ يَرُدُّوْنَكُمْ مِّنْ بَعْدِ اِيْمَانِكُمْ كُفَّارًا ۚۖ
حَسَدًا مِّنْ عِنْدِ اَنْفُسِهِمْ مِّنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْحَقُّ ۚ فَاعْفُوْا وَ
اصْفَحُوْا حَتّٰى يَاْتِيَ اللّٰهُ بِاَمْرِهٖ ؕ اِنَّ اللّٰهَ عَلٰى كُلِّ شَیْءٍ قَدِيْرٌ ﴿١٠٩﴾ وَ
اَقِيْمُوا الصَّلٰوةَ وَاٰتُوا الزَّكٰوةَ ؕ وَمَا تُقَدِّمُوْا لِاَنْفُسِكُمْ مِّنْ خَيْرٍ تَجِدُوْهُ
عِنْدَ اللّٰهِ ؕ اِنَّ اللّٰهَ بِمَا تَعْمَلُوْنَ بَصِيْرٌ ﴿١١٠﴾ وَقَالُوْا لَنْ يَّدْخُلَ الْجَنَّةَ
اِلَّا مَنْ كَانَ هُوْدًا اَوْ نَصٰرٰى ؕ تِلْكَ اَمَانِيُّهُمْ ؕ قُلْ هَاتُوْا بُرْهَانَكُمْ
اِنْ كُنْتُمْ صٰدِقِيْنَ ﴿١١١﴾ بَلٰى ۚ مَنْ اَسْلَمَ وَجْهَهٗ لِلّٰهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ
فَلَهٗۤ اَجْرُهٗ عِنْدَ رَبِّهٖ ۪ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُوْنَ ﴿١١٢﴾ وَقَالَتِ
الْيَهُوْدُ لَيْسَتِ النَّصٰرٰى عَلٰى شَیْءٍ ۪ وَّقَالَتِ النَّصٰرٰى لَيْسَتِ الْيَهُوْدُ
عَلٰى شَیْءٍ ۙ وَّهُمْ يَتْلُوْنَ الْكِتٰبَ ؕ كَذٰلِكَ قَالَ الَّذِيْنَ لَا يَعْلَمُوْنَ مِثْلَ
قَوْلِهِمْ ۚ فَاللّٰهُ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ فِيْمَا كَانُوْا فِيْهِ يَخْتَلِفُوْنَ ﴿١١٣﴾ وَمَنْ





أَظْلَمُ مِمَّنْ مَّنَعَ مَسٰجِدَ اللّٰهِ أَنْ يُّذْكَرَ فِيْهَا اسْمُهٗ وَسَعٰى فِيْ خَرَابِهَا
أُولٰٓئِكَ مَا كَانَ لَهُمْ أَنْ يَّدْخُلُوْهَآ إِلَّا خَآئِفِيْنَ ﴿۱۱۴﴾ لَهُمْ فِي الدُّنْيَا خِزْيٌ
وَّلَهُمْ فِي الْاٰخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيْمٌ ﴿۱۱۵﴾ وَلِلّٰهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ فَأَيْنَمَا



تُوَلُّوْا فَثَمَّ وَجْهُ اللّٰهِ إِنَّ اللّٰهَ وَاسِعٌ عَلِيْمٌ ﴿۱۱۶﴾ وَقَالُوا اتَّخَذَ اللّٰهُ وَلَدًا
سُبْحٰنَهٗ بَلْ لَّهٗ مَا فِي السَّمٰوٰتِ وَالْأَرْضِ كُلٌّ لَّهٗ قٰنِتُوْنَ ﴿۱۱۷﴾ بَدِيْعُ السَّمٰوٰتِ
وَالْأَرْضِ وَإِذَا قَضٰٓى أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُوْلُ لَهٗ كُنْ فَيَكُوْنُ ﴿۱۱۸﴾ وَقَالَ الَّذِيْنَ
لَا يَعْلَمُوْنَ لَوْلَا يُكَلِّمُنَا اللّٰهُ أَوْ تَأْتِيْنَآ اٰيَةٌ كَذٰلِكَ قَالَ الَّذِيْنَ مِنْ
قَبْلِهِمْ مِّثْلَ قَوْلِهِمْ تَشَابَهَتْ قُلُوْبُهُمْ قَدْ بَيَّنَّا الْاٰيٰتِ لِقَوْمٍ يُّوْقِنُوْنَ ﴿۱۱۹﴾
إِنَّآ أَرْسَلْنٰكَ بِالْحَقِّ بَشِيْرًا وَّنَذِيْرًا وَّلَا تُسْئَلُ عَنْ أَصْحٰبِ الْجَحِيْمِ ﴿۱۲۰﴾
وَلَنْ تَرْضٰى عَنْكَ الْيَهُوْدُ وَلَا النَّصٰرٰى حَتّٰى تَتَّبِعَ مِلَّتَهُمْ قُلْ إِنَّ
هُدَى اللّٰهِ هُوَ الْهُدٰى وَلَئِنِ اتَّبَعْتَ أَهْوَآءَهُمْ بَعْدَ الَّذِيْ جَآءَكَ
مِنَ الْعِلْمِ مَا لَكَ مِنَ اللّٰهِ مِنْ وَّلِيٍّ وَّلَا نَصِيْرٍ ﴿۱۲۱﴾ اَلَّذِيْنَ اٰتَيْنٰهُمُ الْكِتٰبَ



يَتْلُوْنَهٗ حَقَّ تِلَاوَتِهٖ أُولٰٓئِكَ يُؤْمِنُوْنَ بِهٖ وَمَنْ يَّكْفُرْ بِهٖ فَأُولٰٓئِكَ هُمُ
الْخٰسِرُوْنَ ﴿۱۲۲﴾ يٰبَنِيْٓ إِسْرَآءِيْلَ اذْكُرُوْا نِعْمَتِيَ الَّتِيْٓ أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ وَ
أَنِّيْ فَضَّلْتُكُمْ عَلَى الْعٰلَمِيْنَ ﴿۱۲۳﴾ وَاتَّقُوْا يَوْمًا لَّا تَجْزِيْ نَفْسٌ عَنْ نَّفْسٍ شَيْئًا
وَّلَا يُقْبَلُ مِنْهَا عَدْلٌ وَّلَا تَنْفَعُهَا شَفَاعَةٌ وَّلَا هُمْ يُنْصَرُوْنَ ﴿۱۲۴﴾ وَإِذِ ابْتَلٰٓى
إِبْرٰهِيْمَ رَبُّهٗ بِكَلِمٰتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّيْ جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ
ذُرِّيَّتِيْ قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظّٰلِمِيْنَ ﴿۱۲۵﴾ وَإِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثَابَةً
لِّلنَّاسِ وَأَمْنًا وَاتَّخِذُوْا مِنْ مَّقَامِ إِبْرٰهِيْمَ مُصَلًّى وَعَهِدْنَآ إِلٰٓى إِبْرٰهِيْمَ

ظالمتر از آن کسی که منع کرد مسجد ها ی خدا را از اینکه ذکر بشود در آن مسجد ها
اسم خدا و اهتمام کرد در خرابی آن مسجد ها ایشان کسانی هستند که نیست از برای آنها
که داخل بشوند مسجد ها را مگر در حالت ترس از برای آنها در دنیا خواری است و از برای
آنهاست در آخرت عذاب بزرك (١١٥) واز برای خداست مشرق و مغرب پس بهر طرف رو
بیاورید پس آنجا رو بخداست بدرستیکه خدا وسعت دهنده و داناست (١١٦) و گفتند ترسایان
که گرفته است خدا عیسی را برای خودش ولد منزه است خدا بلکه از برای خداست هر چه در
آسمانها و زمین است تماما از برای او فرمان برند (١١٧) پدید آورندهٔ آسمان ها و زمین است
و اگر اراده کند امری را بتحقیق پس میگوید از برای آن امر باش پس موجود میشود (١١٨)
و گفتند آنکسانیکه علم ندارند و نمیدانند چرا حرف نمیزند خدا باما یا اینکه چرا نمیآورد
برای ما آیتی همینطور گفتند آن کسانیکه بودند قبل از اینها مثل گفته های اینها شباهت دارد
دلها شان بیکدیگر بتحقیق ظاهر کردیم ما آیات را از برای طایفهٔ که یقین دارند (١١٩)
بدرستیکه ما فرستادیم ترا ای پیغمبر براستی مژده دهنده وترساننده و سئوال کرده نخواهی شد
روز قیامت از یاران دوزخ که چرا آنها را براه حق در نیاوردی که مستوجب آتش نشوند
(١٢٠) و راضی نمیشوند یهود و نصاری از تو تا اینکه متابعت کنی کیشهای آنها را یعنی
دین ایشان را بگوای پیغمبر بدرستیکه راه نمائی خدا راه روشن است وهرآینه اگر متابعت
کنی خواهش یهودیان را بعد از اینکه دریافتی علم را نخواهد بود برای تو از خدا هیچ
دوستی و هیچ یاری کننده (١٢١) آن کسانیکه دادیم آنها را کتاب تورات و میخوانند
آن کتابرا و حق خواندن را بجا میآورند ایشانند که ایمان میآورند و میگروند بکتاب
خدا و هر که کفران میکند بکتاب خدا و تعریف میکند و حق تلاوت را بجا نیاورد
پس آنها کسانند زیان کاران (١٢٢) ای بنی اسرا ئیل ذکر کنید وبیادآورید نعمت
مرا که انعام کردم بر شما بدرستیکه من تفضیل دادم شما را بر جهانیان (١٢٣) وبپرهیزید
از روز یکه جزا داده نمیشود از کسی بدیگری هیچ چیز را و قبول نمی شود از احدی
عطا و رشوه و نفع نمی دهد کسیرا شفاعتی و نه ایشان یاری کرده میشوند (١٢٤) ووقتی
آزمود ابراهیم را پروردگار او بکلمهٔ چند پس ابراهیم باتمام رسانید آن چه را که رضای خدا
درآن بود و گفت خدا بدرستیکه من ترا امام قرار دادم از برای مردم گفت ابراهیم بعضی
از اولاد مرا هم امامت عطا فرما گفت خدا نمیرسد عهده من بظالمین از ذریهٔ تو یعنی بصالحین
آنها امامت داده خواهد شد چنان چه به پیغمبر و علی و اولاد داود داده شد (١٢٥) و وقتی
قرار دادیم خانهٔ مکه را محل باز گشت و عبادت گاه از برای مردم و مامن بگیرید از مقام
ابراهیم محل نماز را و عهد فرستادیم ما بسوی ابراهیم

اسمعیل اینکه پاك کنید خانه مرا از بتها و سایر نجاسات از برای طواف کنندگان و آنها که همیشه در آنجامجاور ومعتکف‌هستند و برای رکوع کنندگان و سجود کنندگان (۱۲۶) وقتی گفت ابراهیم پرورد گارا بگردان این شهر را مامن و روزی بده اهل آنرا از میوه جات آنهائی که ایمان بخدا آوردند و ایمان بروز قیامت دارند گفت خدا هر که کافر شد پس روزی کم باو میدهم بعد مضطر گردانم او را بسوی عذاب آتش و بدترین مرجع است آن عذاب (۱۲۷) و وقتی که بلند کرد ابراهیم و اسمعیل دیوارهای خانه مکه را گفت ای پرورد گار ما قبول کن از ما بدرستیکه خودت شنونده و دانا هستی (۱۲۸) ای پروردگار ما و بگردان ما را مسلمان از برای خودت و از اولاد ما امت مطیع از برای خودت و بنما بما محل عبادت ما را از لوازم حج کردن و قبول توبه کن بر ما بدرستیکه تو خودت قبول توبه کننده و بخشاینده (۱۲۹) ای پروردگار ما و بر انگیز از میان اولاد ما پیغمبری از ایشان که بخواند بر مردم آیتهای ترا و بیاموزد کتاب و حکمت را بر ایشان و پاك کند آنها را از شرك و کفر بدرستیکه تو خودت عزیز و حکیمی (۱۳۰) و کیست که بر گردد از ملت ابراهیم مگر آنکه خوار کند خودرا و به تحقیق بر گزیدیم ما ابراهیم را در دنیا و بدرستیکه او در آخرت از جمله نیکمردان و خوبانست (۱۳۱) وقتی گفت خدا ای ابراهیم باو منقاد شو گفت ابراهیم منقاد شدم از برای پرودگار عالمیان (۱۳۲) و وصیت کرد ابراهیم بانقیاد پسران خود را و یعقوب پسران خود را ای پسران من بدرستیکه خدا گزید از برای شما دین را پس نباید بمیرید البته‌مگر در حالت اسلام (۱۳۳) یا بودید شما حاضران وقتی رسید مرك بیعقوب وقتی گفت یعقوب از برای پسران خودش چه چیز را عبادت میکنید بعد از من گفتند عبادت میکنیم خدای ترا و خدای پدران تو ابراهیم و اسمعیل و اسحق را که خدای یگانه است و ما برای او منقادیم (۱۳۴) آنها گروهی بودند که بتحقیق باقی ماند برای آنها هر چه کسب کردند و اندوختند و از برای شما هم خواهد بود هر چه کسب بکنید ویرا یعنی از دین خود ذخیره بگذارید . اعمال گذشتگان را از شما نخواهند پرسید و عقوبت آنها را از شما نخواهند کشید (۱۳۵) و گفتند یهود و نصاری به مسلمانان که شما مثل ما یهود و نصاری شوید که راه بیابید در درگاه خدا بگو ای پیغمبر جواب آنها را بلکه متابعت میکنم ملت ابراهیم را که میل میدهد تمام کجیها را براستی و نبود است ابراهیم از مشرکان (۱۳۱) بگوئید ایمان آوردیم بخدا و آنچه فرستاده شد بسوی ما و آنچه فرستاده شد بسوی ابراهیم واسمعیل



وَاِسْمٰعِيْلَ اَنْ طَهِّرَا بَيْتِىَ لِلطَّآئِفِيْنَ وَالْعٰكِفِيْنَ وَالرُّكَّعِ السُّجُوْدِ
وَاِذْ قَالَ اِبْرٰهٖمُ رَبِّ اجْعَلْ هٰذَا بَلَدًا اٰمِنًا وَّارْزُقْ اَهْلَهٗ مِنَ الثَّمَرٰتِ
مَنْ اٰمَنَ مِنْهُمْ بِاللّٰهِ وَالْيَوْمِ الْاٰخِرِ قَالَ وَمَنْ كَفَرَ فَاُمَتِّعُهٗ قَلِيْلًا ثُمَّ
اَضْطَرُّهٗٓ اِلٰى عَذَابِ النَّارِ وَبِئْسَ الْمَصِيْرُ ﴿۱۲۷﴾ وَاِذْ يَرْفَعُ اِبْرٰهٖمُ الْقَوَاعِدَ
مِنَ الْبَيْتِ وَاِسْمٰعِيْلُ رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا اِنَّكَ اَنْتَ السَّمِيْعُ الْعَلِيْمُ ﴿۱۲۸﴾
رَبَّنَا وَاجْعَلْنَا مُسْلِمَيْنِ لَكَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِنَآ اُمَّةً مُّسْلِمَةً لَّكَ وَاَرِنَا
مَنَاسِكَنَا وَتُبْ عَلَيْنَا اِنَّكَ اَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيْمُ ﴿۱۲۹﴾ رَبَّنَا وَابْعَثْ
فِيْهِمْ رَسُوْلًا مِّنْهُمْ يَتْلُوْا عَلَيْهِمْ اٰيٰتِكَ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتٰبَ وَالْحِكْمَةَ وَ
يُزَكِّيْهِمْ اِنَّكَ اَنْتَ الْعَزِيْزُ الْحَكِيْمُ ﴿۱۳۰﴾ وَمَنْ يَّرْغَبُ عَنْ مِّلَّةِ اِبْرٰهٖمَ
اِلَّا مَنْ سَفِهَ نَفْسَهٗ وَلَقَدِ اصْطَفَيْنٰهُ فِى الدُّنْيَا وَاِنَّهٗ فِى الْاٰخِرَةِ



لَمِنَ الصّٰلِحِيْنَ ﴿۱۳۱﴾ اِذْ قَالَ لَهٗ رَبُّهٗٓ اَسْلِمْ قَالَ اَسْلَمْتُ لِرَبِّ الْعٰلَمِيْنَ ﴿۱۳۲﴾
وَوَصّٰى بِهَآ اِبْرٰهٖمُ بَنِيْهِ وَيَعْقُوْبُ يٰبَنِىَّ اِنَّ اللّٰهَ اصْطَفٰى لَكُمُ
الدِّيْنَ فَلَا تَمُوْتُنَّ اِلَّا وَاَنْتُمْ مُّسْلِمُوْنَ ﴿۱۳۳﴾ اَمْ كُنْتُمْ شُهَدَآءَ اِذْ حَضَرَ
يَعْقُوْبَ الْمَوْتُ اِذْ قَالَ لِبَنِيْهِ مَا تَعْبُدُوْنَ مِنْ بَعْدِىْ قَالُوْا نَعْبُدُ
اِلٰهَكَ وَاِلٰهَ اٰبَآئِكَ اِبْرٰهٖمَ وَاِسْمٰعِيْلَ وَاِسْحٰقَ اِلٰهًا وَّاحِدًا وَّنَحْنُ



لَهٗ مُسْلِمُوْنَ ﴿۱۳۴﴾ تِلْكَ اُمَّةٌ قَدْ خَلَتْ لَهَا مَا كَسَبَتْ وَلَكُمْ مَّا كَسَبْتُمْ
وَلَا تُسْئَلُوْنَ عَمَّا كَانُوْا يَعْمَلُوْنَ ﴿۱۳۵﴾ وَقَالُوْا كُوْنُوْا هُوْدًا اَوْ نَصٰرٰى
تَهْتَدُوْا قُلْ بَلْ مِلَّةَ اِبْرٰهٖمَ حَنِيْفًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِيْنَ ﴿۱۳۶﴾
قُوْلُوْٓا اٰمَنَّا بِاللّٰهِ وَمَآ اُنْزِلَ اِلَيْنَا وَمَآ اُنْزِلَ اِلٰٓى اِبْرٰهٖمَ وَاِسْمٰعِيْلَ

وَاِسْحٰقَ وَيَعْقُوْبَ وَالْاَسْبَاطِ وَمَآ اُوْتِيَ مُوْسٰى وَعِيْسٰى وَمَآ
اُوْتِيَ النَّبِيُّوْنَ مِنْ رَّبِّهِمْ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ اَحَدٍ مِّنْهُمْ وَنَحْنُ لَهٗ مُسْلِمُوْنَ
فَاِنْ اٰمَنُوْا بِمِثْلِ مَآ اٰمَنْتُمْ بِهٖ فَقَدِ اهْتَدَوْا وَاِنْ تَوَلَّوْا فَاِنَّمَا هُمْ فِيْ
شِقَاقٍ فَسَيَكْفِيْكَهُمُ اللّٰهُ وَهُوَ السَّمِيْعُ الْعَلِيْمُ ﴿١٣٨﴾ صِبْغَةَ اللّٰهِ
وَمَنْ اَحْسَنُ مِنَ اللّٰهِ صِبْغَةً وَّنَحْنُ لَهٗ عٰبِدُوْنَ ﴿١٣٩﴾ قُلْ اَتُحَآجُّوْنَنَا
فِي اللّٰهِ وَهُوَ رَبُّنَا وَرَبُّكُمْ وَلَنَآ اَعْمَالُنَا وَلَكُمْ اَعْمَالُكُمْ وَنَحْنُ لَهٗ مُخْلِصُوْنَ
اَمْ تَقُوْلُوْنَ اِنَّ اِبْرٰهٖمَ وَاِسْمٰعِيْلَ وَاِسْحٰقَ وَيَعْقُوْبَ وَالْاَسْبَاطَ
كَانُوْا هُوْدًا اَوْ نَصٰرٰى قُلْ ءَاَنْتُمْ اَعْلَمُ اَمِ اللّٰهُ وَمَنْ اَظْلَمُ مِمَّنْ كَتَمَ شَهَادَةً
عِنْدَهٗ مِنَ اللّٰهِ وَمَا اللّٰهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُوْنَ ﴿١٤٠﴾ تِلْكَ اُمَّةٌ قَدْ خَلَتْ لَهَا
مَا كَسَبَتْ وَلَكُمْ مَّا كَسَبْتُمْ وَلَا تُسْـَٔلُوْنَ عَمَّا كَانُوْا يَعْمَلُوْنَ ﴿١٤١﴾ سَيَقُوْلُ
السُّفَهَآءُ مِنَ النَّاسِ مَا وَلّٰىهُمْ عَنْ قِبْلَتِهِمُ الَّتِيْ كَانُوْا عَلَيْهَا قُلْ لِّلّٰهِ
الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ يَهْدِيْ مَنْ يَّشَآءُ اِلٰى صِرَاطٍ مُّسْتَقِيْمٍ ﴿١٤٢﴾ وَكَذٰلِكَ جَعَلْنٰكُمْ
اُمَّةً وَّسَطًا لِّتَكُوْنُوْا شُهَدَآءَ عَلَى النَّاسِ وَيَكُوْنَ الرَّسُوْلُ عَلَيْكُمْ شَهِيْدًا
وَمَا جَعَلْنَا الْقِبْلَةَ الَّتِيْ كُنْتَ عَلَيْهَآ اِلَّا لِنَعْلَمَ مَنْ يَّتَّبِعُ الرَّسُوْلَ مِمَّنْ
يَّنْقَلِبُ عَلٰى عَقِبَيْهِ وَاِنْ كَانَتْ لَكَبِيْرَةً اِلَّا عَلَى الَّذِيْنَ هَدَى اللّٰهُ وَ
مَا كَانَ اللّٰهُ لِيُضِيْعَ اِيْمَانَكُمْ اِنَّ اللّٰهَ بِالنَّاسِ لَرَءُوْفٌ رَّحِيْمٌ ﴿١٤٣﴾ قَدْ نَرٰى
تَقَلُّبَ وَجْهِكَ فِي السَّمَآءِ فَلَنُوَلِّيَنَّكَ قِبْلَةً تَرْضٰىهَا فَوَلِّ وَجْهَكَ
شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَحَيْثُ مَا كُنْتُمْ فَوَلُّوْا وُجُوْهَكُمْ شَطْرَهٗ وَاِنَّ
الَّذِيْنَ اُوْتُوا الْكِتٰبَ لَيَعْلَمُوْنَ اَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَّبِّهِمْ وَمَا اللّٰهُ بِغَافِلٍ



و اسحق و یعقوب و فرزندان یعقوب و آنچه داده شد بموسی و عیسی و بآنچه داده شد به پیغمبران از جانب پروردگار آنها فرق نمیگذاریم میانهٔ احدی از آنها و ما از برای خدا منقاد و مطیعیم (۱۳۷) پس اگر ایمان بیاورند یهود و غیره بمثل ایمانی که شما مسلمانان آورده اید بخدا بتحقیق راه راست یافته اند و اگر رو بگردانند از این طور ایمان پس جز این نیست که ایشان در خلاف و نزاعند پس زود است که کفایت کند خدا ترا از شر ایشان یعنی یهود و نصاری و اوست شنونده و دانا (۱۳۸) رنك خداست که دلهای مسلمانان را به روشنی نور ایمان رنگین کرده است و کیست بهتر از خدا در رنك کردن و ما ها برای خدا عبادت میکنیم (۱۳۹) بگو ای پیغمبر به یهودیان آیا خصومت و جدال میکنید با ما در بارهٔ خدا که اختصاص میدهد خدا را بخودتان وحال اینکه آن خدا پروردگار ما و آفریننده شماست و مخصوص برای هیچکس نیست و از برای ماست خوب و بد اعمال خودمان و از برای شما نیك و بد اعمال خودتان و مائیم که از برای خدا مخلص و موحد نه شماها (۱٤۰) یا میگوئید بدرستیکه ابراهیم و اسمعیل و اسحق و یعقوب و فرزندان یعقوب یهودی یا نصاری بودند بگو در جواب آنها آیا شما بهتر میدانید یا خدا و کیست ظالمتر از کسی که کتمان کند شهادت خودش را از خدا و نیست خداوند غافل از آن چه میکنید (۱٤۱) آنها گروهی بودند که بتحقیق گذشتند و رفتند و از برای آنهاست هر چه را که کسب کردند و از برای شما هاست آنچه را که کسب کردید شما وسئوال کرده نمی شوید از اعمال گذشتگان (۱٤۲) زود است که میگوئید سفهای مردم چه بود که بر گردانید مسلمانان را از قبلهٔ خودشان که بودند بر آن یعنی بیت المقدس که بر گشتند رو بمکه بگو از برای خداست مشرق و مغرب راه مینماید خدا هر که را میخواهد براه راست (۱٤۳) و اینطور گردانیدیم شما مسلمانان را گروه وسط یعنی با عقل و عدالت تا اینکه گواه و شاهد باشید بانکار مردم پیغمبران را و باشد رسول خدا گواه و شاهد بر شما و نگردانیدیم ما قبله آنجا ئیرا که بودی تو بر او یعنی بیت المقدس بطرف مکه مگر اینکه بدانیم کیست که متابعت میکند پیغمبر را از اینکه بر گردد بر پاشنهای پای خودش اگرچه بود بر گرداندن قبله کار بزرگی مگر برای آنکسانیکه راه نموده بود خدا بآنها و خدا ضایع نمیکند ایمان شما ها را بدرستیکه خدا هر آینه بمردم رؤف و مهربانست (۱٤٤) یقین میبینم بر گشتن روی ترا بسوی آسمان بجهت رسیدن وحی پس هر آینه بگردانیم البته ترا بقبله که پسندی آنرا پس بگردان روی خود را بطرف مسجد الحرام و هر جا باشید پس بگردانید روهای خودتانرا بطرف مسجد الحرام بدرستی آنها ئیکه داده شدند و دیده اند کتاب خدا را هر آینه میدانند که این مطلب حقست از جانب پروردگار خودشان و نیست خدا غافل

از آنچه میکنند یهود و نصاری (۱۴۵) و هر آینه اگر بیاوری تو آنکسانیرا که داده شده اند کتابرا یعنی صاحبان تورات و انجیل بهر آیهٔ متابعت نمیکنند قبله ترا و توهم متابعت نخواهی کرد قبله آنها را و نیستند پارهٔ از آن مردم متابعت کننده قبله بعضی دیگر را و اگر متابعت کنی تو که پیغمبر هستی خواهشهای ایشانرا بعد از اینکه علم بتو داده شد بدرستیکه تو در آنوقت از جمله ظلم کنند گان خواهی بود (۱۴۶) آنهائی که دادیم ما ایشانرا کتاب یعنی تورات و انجیلرا میشناسند پیغمبررا هما نطور که میشناسند پسرهای خود شانرا و بدرستیکه طایفهٔ از آنها محض عناد و لجاج هر آینه کتمان می کنند حقرا و حال اینکه ایشان میدانند که چه آیات بر تصدیق نبوت پیغمبر در تورات هست (۱۴۷) حق از جانب پروردگار تو است پس مباشی تو از جمله شك کنند گان (۱۴۸) و از برای هر صاحب شرعی یعنی قبله ایست که خدا گرداننده روهای مردم است بآن قبله پس پیشی بجوئید خیرات را هر جا باشید میاورد خدا همه شما را روز قیامت برای امتیاز دادن خوبرا از بد بدرستیکه خدا بر هر چیز قادر است (۱۴۹) و از هر جا بیرون رفتی تو ای پیغمبر پس بگردان روی خود ترا بطرف مسجد الحرام و بدرستیکه آن قبله هر آینه حقست از جانب پروردگار تو و نیست خدا غافل از هر چه میکنید (۱۵۰) و از هر جا بیرون رفتی بگردان روی خودت را بطرف مسجد الحرام تا اینکه نباشد از مردم بر شما حجتی مگر آنکسانیکه ظلم کردند از ایشان یعنی از یهود مدینه پس مترسید از ایشان و بترسید از من تا اینکه تمام کنم نعمت خودم را بر شما و شاید شما راه بیابید (۱۵۱) همچنانکه فرستادیم ما میان شما رسولی از خود تان که میخواند بر شما آیات و احکام ما را و پاك میکند شماها را و تعلیم میکند کتاب و حکمت را بشما و تعلیم میکند هر چه را نمی دانید بشما (۱۵۲) پس ذکر کنید مرا تا ذکر کنم شما را و شکر کنید از برای من و کفران نکنید مرا (۱۵۳) ای آنکسانیکه ایمان آورده اید مدد جوئید بسبب صبر و صلواة بدرستیکه خدا با صبر کنندگان است (۱۵۴) و نگوئید برای آنکسانیکه کشته شوند در راه خدا مردگانند بلکه زندگانند ولیکن شما نمیدانید (۱۵۵) و هر آینه آزمایش کنیم شما را البته بچیزی از ترس و گرسنگی و کم شدن از مالها و اشخاص و میوه جات و مژده بده صبر کنندگان را (۱۵۶) آنهائیکه اگر برسد بآنها مصیبتی بگوئید ما از خدائیم و بتحقیق مابسوی خدا رجوع کنندگانیم (۱۵۷) آن گروه برایشانست درودها از جانب پروردگارشان و رحمت بر آنها و اینها هستند که راه یافتند (۱۵۸) بدرستیکه صفا و مروه از نشانهای خداست پس هر کس حج کرد خانه کعبه را با اعمال مخصوص یا عمره

عَمَّا يَعْمَلُونَ ﴿١٤٤﴾ وَلَئِنْ أَتَيْتَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ بِكُلِّ آيَةٍ مَا تَبِعُوا
قِبْلَتَكَ وَمَا أَنْتَ بِتَابِعٍ قِبْلَتَهُمْ وَمَا بَعْضُهُمْ بِتَابِعٍ قِبْلَةَ بَعْضٍ وَلَئِنِ
اتَّبَعْتَ أَهْوَاءَهُمْ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ إِنَّكَ إِذًا لَمِنَ الظَّالِمِينَ
الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ أَبْنَاءَهُمْ وَإِنَّ فَرِيقًا مِنْهُمْ
لَيَكْتُمُونَ الْحَقَّ وَهُمْ يَعْلَمُونَ ﴿١٤٦﴾ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُمْتَرِينَ
وَلِكُلٍّ وِجْهَةٌ هُوَ مُوَلِّيهَا فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ أَيْنَ مَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمُ
اللَّهُ جَمِيعًا إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿١٤٨﴾ وَمِنْ حَيْثُ خَرَجْتَ فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ
الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَإِنَّهُ لَلْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ وَمِنْ حَيْثُ خَرَجْتَ
فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَحَيْثُ مَا كُنْتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ
لِئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَيْكُمْ حُجَّةٌ إِلَّا الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ فَلَا تَخْشَوْهُمْ



وَاخْشَوْنِي وَلِأُتِمَّ نِعْمَتِي عَلَيْكُمْ وَلَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ ﴿١٥٠﴾ كَمَا أَرْسَلْنَا
فِيكُمْ رَسُولًا مِنْكُمْ يَتْلُو عَلَيْكُمْ آيَاتِنَا وَيُزَكِّيكُمْ وَيُعَلِّمُكُمُ الْكِتَابَ
وَالْحِكْمَةَ وَيُعَلِّمُكُمْ مَا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ ﴿١٥١﴾ فَاذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ وَاشْكُرُوا لِي
وَلَا تَكْفُرُونِ ﴿١٥٢﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَوٰةِ
إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ ﴿١٥٣﴾ وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتٌ



بَلْ أَحْيَاءٌ وَلَٰكِنْ لَا تَشْعُرُونَ ﴿١٥٤﴾ وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ
وَنَقْصٍ مِنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ ﴿١٥٥﴾ الَّذِينَ
إِذَا أَصَابَتْهُمْ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ ﴿١٥٦﴾ أُولَٰئِكَ
عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَرَحْمَةٌ وَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ ﴿١٥٧﴾ إِنَّ
الصَّفَا وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ أَوِ اعْتَمَرَ فَلَا جُنَاحَ

عَلَيْهِ أَنْ يَطَّوَّفَ بِهِمَا وَمَنْ تَطَوَّعَ خَيْرًا فَإِنَّ اللَّهَ شَاكِرٌ عَلِيمٌ
إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالْهُدَىٰ مِنْ بَعْدِ مَا
بَيَّنَّاهُ لِلنَّاسِ فِي الْكِتَابِ أُولَٰئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَيَلْعَنُهُمُ اللَّاعِنُونَ
إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا وَأَصْلَحُوا وَبَيَّنُوا فَأُولَٰئِكَ أَتُوبُ عَلَيْهِمْ وَأَنَا التَّوَّابُ
الرَّحِيمُ ﴿١٦١﴾ إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَمَاتُوا وَهُمْ كُفَّارٌ أُولَٰئِكَ عَلَيْهِمْ لَعْنَةُ



اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ ﴿١٦٢﴾ خَالِدِينَ فِيهَا لَا يُخَفَّفُ عَنْهُمُ
الْعَذَابُ وَلَا هُمْ يُنْظَرُونَ ﴿١٦٣﴾ وَإِلَٰهُكُمْ إِلَٰهٌ وَاحِدٌ لَا إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ
الرَّحْمَٰنُ الرَّحِيمُ ﴿١٦٤﴾ إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ
وَالنَّهَارِ وَالْفُلْكِ الَّتِي تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِمَا يَنْفَعُ النَّاسَ وَمَا أَنْزَلَ
اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ مَاءٍ فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَبَثَّ فِيهَا
مِنْ كُلِّ دَابَّةٍ وَتَصْرِيفِ الرِّيَاحِ وَالسَّحَابِ الْمُسَخَّرِ بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ
لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ ﴿١٦٥﴾ وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَتَّخِذُ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَنْدَادًا
يُحِبُّونَهُمْ كَحُبِّ اللَّهِ وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ وَلَوْ يَرَى الَّذِينَ ظَلَمُوا
إِذْ يَرَوْنَ الْعَذَابَ أَنَّ الْقُوَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا وَأَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعَذَابِ



إِذْ تَبَرَّأَ الَّذِينَ اتُّبِعُوا مِنَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا وَرَأَوُا الْعَذَابَ وَتَقَطَّعَتْ
بِهِمُ الْأَسْبَابُ ﴿١٦٧﴾ وَقَالَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا لَوْ أَنَّ لَنَا كَرَّةً فَنَتَبَرَّأَ مِنْهُمْ
كَمَا تَبَرَّءُوا مِنَّا كَذَٰلِكَ يُرِيهِمُ اللَّهُ أَعْمَالَهُمْ حَسَرَاتٍ عَلَيْهِمْ وَمَا هُمْ
بِخَارِجِينَ مِنَ النَّارِ ﴿١٦٨﴾ يَا أَيُّهَا النَّاسُ كُلُوا مِمَّا فِي الْأَرْضِ حَلَالًا
طَيِّبًا وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ ﴿١٦٩﴾ إِنَّمَا

بجای آورد که زیا رت بکند مکه را بدون اعمال حج پس بحثی بر او نیست اینکه طواف بکند بصفا و مروه و هر کس رغبت کند حدی را از حج و عمره پس بدرستیکه خدا جزا دهنده است شکر کننند گا نرا و داناست (۱۵۹) بدرستی آن کسا نیکه کتمان میکنند آنچه را فرستاد یم ما از حجتها و راه نمائی ها بعد از این که آشکار کردیم از برای مردم درقرآن ایشانند که لعنت میکند خدا آنها را و لعنت مئکنند بآنها لعن کنندگان (۱۶۰) مگر آنهائیرا که توبه کردند و اصلاح کردند مفاصد اعمال خود را و بیان کردند آنچه را که حق تعالی در کتاب ایشان بیان کرده بود پس اینگروه رامی پذیرم توبهٔ ایشان را و منم قبول کنندهٔ توبه و رحم کننده (۱۶۱) بدرستی آنکسا نیکه کافر شد ند و مردند و ایشان باقی بکفر خود بود ند آن گروه لعنت خدا و ملا ئکه و تمام مردم برآن جماعت اد (۱۶۲) همیشه بمانند در جهنم با آن لعنت که نمیشود از ایشان عذاب و نه ایشان مهلت داده میشوند «۱۶۳) و خدای شما خدای یکتا ست نیست خدا ئی مگر او که بخشاینده و مهربانست ` ۱۶٤) بدرستی که در خلقت آسمانها و زمین و اختلاف شب و روز و کشتی که حرکت میکند در دریا بآنچه منفعت میدهد مردم را و آبچه فرو فرستاد خدا آب از آسمان پس زنده کرد بآن آب زمین را بعد از مردن آن زمین و پرا کنده کرد درزمین از هر جنبده و گردانیدن بادها و ابر یکه مسخر است میان آسمان و زمین هر آینه اینها دلایل است از برای گروهیکه بفهمند و تعقل کنند (۱۶۵) و از جمله مردم هستند که میگیرند بت ها را همتا برای خدا دوست دارند آن بتها را مثل دوست داشتن موحدین خدا را و آنهائیکه ایمان آورده اند خدا را بیشتر از هر کس دوست دارند و چون ملتفت شوند آن کسا نیکه ظلم کردند وقتیکه ببینند عزاب را که تمام قوه از برای خداست و بدرستی که خدا سخت عذابست (۱۶۶) وقتی بیزاری کننند آنکسا نیکه متابعت کردند دین اسلام را از آن کسانیکه متابعت کردند رؤسای مشرکین را و ببینند متابعین مشرکین عذاب را و قطع بشود برای انها اسباب و روابطی که در دنیا با یکدیگر داشتند (۱۶۷) و گفتند آنهائی که تابع مشرکین بودند اگر میبود از برای ما که یك کرت دیگر بدنیا برمیگشتیم پس بیزاری میجستیم ازایشان یعنی از رئیس مشرکین همچنانکه بیزاری جستند از ما وبیفایده بودند برای ما اینطور مینماید خدا عملهای ایشانرا حسرتها بر ایشان و نیستند ایشان بیرون آینده از آتش (۱۶۸) ای مردم بخورید ازآنچه در زمین حلال و پاکست ومتابعت نکنید وسوسه های شیطان را بدرستی که شیطان از برای شما دشمن آشکاریست (۱۶۹)

اینست بتحقیق که

امر میکند شیطان شما را ببدی و زشتی و امر میکند باینکه بگوئید بر خدا آنچه را که نمی دانید (۱۷۰) و اگر گفته شود از برای کفار که متابعت بکنید آنچه را که فرستاده است خدا از حلال و حرام در قرآن گویند بلکه متابعت میکنیم ما آنچه را که یافته ایم پدران خودمان را بر آن اگر چه بودند پدران آنها نه چیزی میدانستند و نه راه می یافتند (۱۷۱) و مثل آنکسانیکه کافر شدند مثل آنکسی است که بانك می زند بآن حیوانی که نمی شنود مگر خواندنی و آوازی و هیچ نمیفهمند که مقصود صدا زننده چیست آنها کرند و گنك و کورند پس ایشان نمی یابند (۱۷۲) ای کسانیکه ایمان آورده اید بخورید از روزیهای پاك که روزی دادیم شما را و شکر بکنید از برای خدا اگر هستید خدارا میپرستید (۱۷۳) بتحقیق حرام گردانید خدا بر شما مردار را و خون را و گوشت خوك و هر چه را که باسم غیر خدا کشته باشند پس هر کس مضطر و محتاج باشد در صورتیکه دزد وقطاع الطریق نباشد و از حد اندازه سد رمق هم تجاوز نکند پس گناهی بر او نخواهد بود که میته و گوشت خوك و غیره آن را بقدر احتیاج بخورد بدرستی که خدا آمرزنده و مهربان است (۱۷٤) بدرستی آنکسانیکه میپوشانند آن چه را که فرو فرستاده است خدا در تورات از فضایل پیغمبر و میفروشند کتمان کردن صفات پیغمبر را برشوه و بهای کمی که از جهال قوم خودشان بآنها داده میشود آن گروه نمیخورند در شکمهای خود شان مگر آتشرا و تکلم نمیکنند خدا بآنها روز قیامت یعنی اعتنا نمیکند خدا بآنها و پاك نمیکند خدا آنها را از خبث و نجاستی که دارند و از برای آنهاست عذاب دردناك (۱۷۵) آن گروهند کسانیکه خریدند گمراهی را براه راست وعذابرا بمغفرت پس چه چیز تاب و صبر داد آنها را بر آتش (۱۷٦) اینعذاب معذبین بجهة اینست که خدا فرستاد تورات را براستی و یقین آنکسانیکه اختلاف کردند در تورات و نعمت پیغمبر را در آن پوشانیدند هر آینه در خلاف دوری هستند (۱۷۷) نیست خوبی و رستگاری باینکه بگردانید روهای خود تان را بطرف مشرق که طریقه نصاری است یا بطرف مغرب که طریقهٔ یهود است ولیکن رستگاری از برای کیست که ایمان بخدا داشته باشد و ایمان بروز قیامت و ملائکه وقرآن و پیغمبران داشته باشد و بدهد مال خود شرا در راه دوستی خدا بخویشان نزدیك خودش و به یتیمها و فقیرها و ابن سبیل یعنی مسافرین که ازراه میرسند و سئوال کنندگان و درآزاد کردن بندگان و نماز گذارد وزکوة دهد و وفا کنندگان بعهدشان اگرعهدی کرده باشند و صبر کنندگان در کار زار وسختی و صبر کردن در وقت تعب و زحمت اینها هستند آن کسانیکه راست گویند و اینها هستند پرهیزکار (۱۷۸) ای آن



يَأْمُرُكُمْ بِالسُّوْٓءِ وَالْفَحْشَآءِ وَاَنْ تَقُوْلُوْا عَلَى اللّٰهِ مَا لَا تَعْلَمُوْنَ ﴿١٧٠﴾ وَ
اِذَا قِيْلَ لَهُمُ اتَّبِعُوْا مَآ اَنْزَلَ اللّٰهُ قَالُوْا بَلْ نَتَّبِعُ مَآ اَلْفَيْنَا عَلَيْهِ اٰبَآءَنَا
اَوَلَوْ كَانَ اٰبَآؤُهُمْ لَا يَعْقِلُوْنَ شَيْـًٔا وَّلَا يَهْتَدُوْنَ ﴿١٧١﴾ وَمَثَلُ الَّذِيْنَ
كَفَرُوْا كَمَثَلِ الَّذِيْ يَنْعِقُ بِمَا لَا يَسْمَعُ اِلَّا دُعَآءً وَّنِدَآءً صُمٌّۢ بُكْمٌ
عُمْيٌ فَهُمْ لَا يَعْقِلُوْنَ ﴿١٧٢﴾ يٰٓاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا كُلُوْا مِنْ طَيِّبٰتِ مَا
رَزَقْنٰكُمْ وَاشْكُرُوْا لِلّٰهِ اِنْ كُنْتُمْ اِيَّاهُ تَعْبُدُوْنَ ﴿١٧٣﴾ اِنَّمَا حَرَّمَ
عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَالدَّمَ وَلَحْمَ الْخِنْزِيْرِ وَمَآ اُهِلَّ بِهٖ لِغَيْرِ اللّٰهِ فَمَنِ
اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَّلَا عَادٍ فَلَآ اِثْمَ عَلَيْهِ اِنَّ اللّٰهَ غَفُوْرٌ رَّحِيْمٌ ﴿١٧٤﴾ اِنَّ
الَّذِيْنَ يَكْتُمُوْنَ مَآ اَنْزَلَ اللّٰهُ مِنَ الْكِتٰبِ وَيَشْتَرُوْنَ بِهٖ ثَمَنًا قَلِيْلًا
اُولٰٓئِكَ مَا يَاْكُلُوْنَ فِيْ بُطُوْنِهِمْ اِلَّا النَّارَ وَلَا يُكَلِّمُهُمُ اللّٰهُ يَوْمَ



الْقِيٰمَةِ وَلَا يُزَكِّيْهِمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ اَلِيْمٌ ﴿١٧٥﴾ اُولٰٓئِكَ الَّذِيْنَ اشْتَرَوُا
الضَّلٰلَةَ بِالْهُدٰى وَالْعَذَابَ بِالْمَغْفِرَةِ فَمَآ اَصْبَرَهُمْ عَلَى النَّارِ
ذٰلِكَ بِاَنَّ اللّٰهَ نَزَّلَ الْكِتٰبَ بِالْحَقِّ وَاِنَّ الَّذِيْنَ اخْتَلَفُوْا فِي الْكِتٰبِ



لَفِيْ شِقَاقٍ بَعِيْدٍ ﴿١٧٦﴾ لَيْسَ الْبِرَّ اَنْ تُوَلُّوْا وُجُوْهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ
وَالْمَغْرِبِ وَلٰكِنَّ الْبِرَّ مَنْ اٰمَنَ بِاللّٰهِ وَالْيَوْمِ الْاٰخِرِ وَالْمَلٰٓئِكَةِ وَالْكِتٰبِ
وَالنَّبِيّٖنَ وَاٰتَى الْمَالَ عَلٰى حُبِّهٖ ذَوِي الْقُرْبٰى وَالْيَتٰمٰى وَالْمَسٰكِيْنَ وَابْنَ
السَّبِيْلِ وَالسَّآئِلِيْنَ وَفِي الرِّقَابِ وَاَقَامَ الصَّلٰوةَ وَاٰتَى الزَّكٰوةَ وَالْمُوْفُوْنَ
بِعَهْدِهِمْ اِذَا عٰهَدُوْا وَالصّٰبِرِيْنَ فِي الْبَاْسَآءِ وَالضَّرَّآءِ وَحِيْنَ
الْبَاْسِ اُولٰٓئِكَ الَّذِيْنَ صَدَقُوْا وَاُولٰٓئِكَ هُمُ الْمُتَّقُوْنَ ﴿١٧٨﴾ يٰٓاَيُّهَا

الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ فِي الْقَتْلٰى اَلْحُرُّ بِالْحُرِّ وَالْعَبْدُ
بِالْعَبْدِ وَالْاُنْثٰى بِالْاُنْثٰى فَمَنْ عُفِيَ لَهٗ مِنْ اَخِيْهِ شَيْءٌ فَاتِّبَاعٌ بِا
لْمَعْرُوْفِ وَاَدَآءٌ اِلَيْهِ بِاِحْسَانٍ ذٰلِكَ تَخْفِيْفٌ مِّنْ رَّبِّكُمْ وَرَحْمَةٌ
فَمَنِ اعْتَدٰى بَعْدَ ذٰلِكَ فَلَهٗ عَذَابٌ اَلِيْمٌ ﴿١٧٩﴾ وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيٰوةٌ
يّٰاُولِي الْاَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُوْنَ ﴿١٨٠﴾ كُتِبَ عَلَيْكُمْ اِذَا حَضَرَ اَحَدَكُمُ
الْمَوْتُ اِنْ تَرَكَ خَيْرَا اۨلْوَصِيَّةُ لِلْوَالِدَيْنِ وَالْاَقْرَبِيْنَ بِالْمَعْرُوْفِ



حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِيْنَ ﴿١٨١﴾ فَمَنْ بَدَّلَهٗ بَعْدَ مَا سَمِعَهٗ فَاِنَّمَآ اِثْمُهٗ عَلَى
الَّذِيْنَ يُبَدِّلُوْنَهٗ اِنَّ اللّٰهَ سَمِيْعٌ عَلِيْمٌ ﴿١٨٢﴾ فَمَنْ خَافَ مِنْ مُّوْصٍ جَنَفًا
اَوْ اِثْمًا فَاَصْلَحَ بَيْنَهُمْ فَلَآ اِثْمَ عَلَيْهِ اِنَّ اللّٰهَ غَفُوْرٌ رَّحِيْمٌ ﴿١٨٣﴾ يٰۤاَيُّهَا
الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِيْنَ مِنْ قَبْلِكُمْ
لَعَلَّكُمْ تَتَّقُوْنَ ﴿١٨٤﴾ اَيَّامًا مَّعْدُوْدٰتٍ فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَّرِيْضًا اَوْ
عَلٰى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِّنْ اَيَّامٍ اُخَرَ وَعَلَى الَّذِيْنَ يُطِيْقُوْنَهٗ فِدْيَةٌ طَعَامُ
مِسْكِيْنٍ فَمَنْ تَطَوَّعَ خَيْرًا فَهُوَ خَيْرٌ لَّهٗ وَاَنْ تَصُوْمُوْا خَيْرٌ لَّكُمْ اِنْ
كُنْتُمْ تَعْلَمُوْنَ ﴿١٨٥﴾ شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِيْٓ اُنْزِلَ فِيْهِ الْقُرْاٰنُ هُدًى
لِّلنَّاسِ وَبَيِّنٰتٍ مِّنَ الْهُدٰى وَالْفُرْقَانِ فَمَنْ شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ
فَلْيَصُمْهُ وَمَنْ كَانَ مَرِيْضًا اَوْ عَلٰى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِّنْ اَيَّامٍ اُخَرَ يُرِيْدُ



اللّٰهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيْدُ بِكُمُ الْعُسْرَ وَلِتُكْمِلُوا الْعِدَّةَ وَلِتُكَبِّرُوا اللّٰهَ
عَلٰى مَا هَدٰىكُمْ وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُوْنَ ﴿١٨٦﴾ وَاِذَا سَاَلَكَ عِبَادِيْ عَنِّيْ
فَاِنِّيْ قَرِيْبٌ اُجِيْبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ اِذَا دَعَانِ فَلْيَسْتَجِيْبُوْا لِيْ وَلْيُؤْمِنُوْا بِيْ

کسانیکه ایمان آورده اید نوشته شد بر شما قصاص ودر بر کشتگان آزاد بعوض آزاد بنده بعوض بنده زن عوض زن پس هر کس از صاحب مقتول ببخشد از برای قاتل که برادر دینی اوست چیزیرا که عوض کشتن قاتل بگرفتن دیه صاح کند پس لازم است که متابعت کند قاتل او را بخوبی و خرمی و دادن دیه را باو با احسان و نیکوئی این بخشیدن خون و گرفتن دیه سبکباریست از جانب پروردگار شما و رحمت است پس هر که در گذرد بعد از این یعنی بعد از گذشتن و دیه گرفتن باز در مقام قتل آن قاتل بر آید پس از برای اوست عذاب دردناك (۱۷۹) و از برای شما در حکم قصاص زندگانیست ای صاحبان عقول کامله شاید شما بپرهیزید (۱۸۰) نوشته شد بر شما ها هر وقت نزدیك شد برای یکی از شما ها مردن که وصیت کنید مالی را برای پدر و مادر و خویشان خودتان به نیکوئی این کار سزاوار است بر پرهیز کاران (۱۸۱) پس هر کس تبدیل کند بعد از آنکه شنید وصیت کردن موصی را پس جز این نیست که گناه آن بر آن کسانی است که تبدیل میکنند آن وصیت را بدرستی که خدا شنونده و داناست (۱۸۲) پس هر کس بترسد یعنی گمان ببرد از وصیت کننده میلی یعنی پشیمانی* یا گناهی از عدول حق بباطل پس اصلاح کند میانه ایشان را پس گناهی نخواهد بود بر اصلاح کننده بدرستیکه خدا آمرزنده و مهربانست (۱۸۳) ای کسانیکه ایمان آورده اید نوشته شد بر شما روزه چنانچه نوشته بر آن کسانی که قبل از شما بودند شاید شما بپرهیزید (۱۸٤) روزهای شمرده شده معلوم پس هر کس از شما مریض باشد یا درسفر باشد پس بشمارد از روزهای دیگر غیر ماه رمضان و بر کسانیکه طاقت روزه گرفتن دارند ولی بر آنها بسیار شاق است و جهت کبر سن و غیر آن زحمت فوق العاده دارد برای آنها روزه گرفتن فدا بدهند باینکه فقیری را غذا بدهند بقدر معینی پس کسیکه رغبت کند باینکه زیادتر از آن مقدار معین بآن فقیر بدهند بهتر است برای او و روزه گرفتن شما بهتر است برای شما اگر بدانید (۱۸۵) ماه رمضان آن چنان ماهی است که نازل شده در آنماه قرآن راه نماست برای مردم و حجتهاست از راه راست و جدا کننده است پس هر که دریافت از شما ماه رمضان را باید روزه بدارد آن ماه را و هر کس ناخوش باشد یا در سفر باشد پس بشماره آنچه روزه نخورده است از ماه های دیگر روزه بگیرد اراده میکند بشما خدا آسانی را و اراده نمیکند بشما ها مسلمانان زحمت و تنگی را و تا کامل کنید روزه های ماه رمضان را و تا بزرك بشمارید خدا را بر آنچه هدایت کرده است شما را شاید شما شکر خدا را بجا بیاورید (۱۸٦) و وقتی سؤال کنند تورا بندگان من از من پس من نزدیکم اجابت میکنم دعوت خواننده را وقتی بخواند مرا پس باید اجابت کنند از برای من باینکه حاجت خودرا از من بخواهند و باید ایمان بیاورند بمن

شاید ایشان بفلاح و رستگاری برسند (۱۸۷) حلال کرده شد از برای شما شب های ماه رمضان جماع کردن با زنهای خود تان ایشان یعنی زنان شما لباسند از برای شما و شما لباسید از برای ایشان دانست خدا ئیکه شما خیانت بخودتان میکردید اگر جماع کردن بر شما حلال نمیشد باینجهت حلال کرد بر شما و عفو کرد از شما پس حالا مباشرت کنید با زنها و طلب کنید آنچه را که نوشته است خدا از برای شما و بخورید و بیاشامید در شب رمضان تا اینکه آشکار شود از برای شما رشتهٔ سفید از رشته سیاه افق در صبح پس تمام کنید روزه را تا شام و مباشرت نکنید با زنها در حالتی که شما معتکف در مسجد ها باشید اینست حد های خدا پس نزدیك نشوید منهیات را اینطور آشکار میکند خدا آیات خودش را از برای مردم شاید ایشان بپرهیزند (۱۸۸) و نخورید مالهای خود را در میانهٔ خودتان بطور تضییع و بیندازید ترافع خود را سوی حکام تا اینکه بخورند بعضی از اموال مردم را بزشتی و حال اینکه شما ها میدانید که نباید اینکار ها را کرد (۱۸۹) میپرسند تورا ای پیغمبر از هلال ها یعنی تاریك شدن در اول هر ماه بگو آنها مواقیتند از برای مردم که وقتهای خودشان را بشناسند و مواقیت است از برای حج کردن و نیست خوب و شایسته که بیائید بخانها در پشت بامها ولیکن شایسته اینست که بپرهیزند و احتیاط کنند و از درب این خانها داخل شوید و بپرهیزید از خدا شاید شما ها رستگار شوید (۱۹۰) و جنك و مقاتله کنید در راه خدا با آنکسانیکه مقاتله میکنند با شما و تجاوز نکنید از مخالفین بدرستی که خدا دوست ندارد تجاوز کننده گانرا (۱۹۱) و بکشید آنها را هر جا یافتید آنها را و بیرون کنید آنها را از آنجا که بیرون کردند شما را و فتنه کردن شدید تر است از کشتن و مقاتله نکنید با کفار در مسجدالحرام تا اینکه آنها مقاتله کنند با شما در آن مسجد پس اگر مقاتله کردند با شما پس بکشید آنها را اینطور است جزا دادن به کفار (۱۹۲) پس اگر باز ایستند در مقاتله و توبه کنند پس بدرستیکه خدا آمرزنده و رحم کننده است (۱۹۳) ومقاتله کنید با کفار تا اینکه فتنه باقی نماند و کفار بالمره از میان بر داشته شوند و باشد دین از برای خدا بدون مانعی پس اگر باز ایستند از جنك کردن پس دشمنی نخواهد بود مگر بر ظلم کننده گان (۱۹٤) ماه ذیقعدة الحرام که بمقاتله میروید در عوض آن ماه حرامی است که با شما ها مقاتله کردند و محرمات قصاص دارند مثل قصاص قتل پس هر کس

تجاوز کند

لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُوْنَ ﴿۱۸۷﴾ اُحِلَّ لَكُمْ لَيْلَةَ الصِّيَامِ الرَّفَثُ اِلٰى نِسَآئِكُمْ
هُنَّ لِبَاسٌ لَّكُمْ وَاَنْتُمْ لِبَاسٌ لَّهُنَّ عَلِمَ اللّٰهُ اَنَّكُمْ كُنْتُمْ
تَخْتَانُوْنَ اَنْفُسَكُمْ فَتَابَ عَلَيْكُمْ وَعَفَا عَنْكُمْ فَالْـٰٔنَ بَاشِرُوْهُنَّ
وَابْتَغُوْا مَا كَتَبَ اللّٰهُ لَكُمْ وَكُلُوْا وَاشْرَبُوْا حَتّٰى يَتَبَيَّنَ لَكُمُ الْخَيْطُ
الْاَبْيَضُ مِنَ الْخَيْطِ الْاَسْوَدِ مِنَ الْفَجْرِ ثُمَّ اَتِمُّوا الصِّيَامَ اِلَى الَّيْلِ
وَلَا تُبَاشِرُوْهُنَّ وَاَنْتُمْ عٰكِفُوْنَ فِي الْمَسٰجِدِ تِلْكَ حُدُوْدُ اللّٰهِ فَلَا
تَقْرَبُوْهَا كَذٰلِكَ يُبَيِّنُ اللّٰهُ اٰيٰتِهٖ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُوْنَ ﴿۱۸۸﴾ وَلَا
تَاْكُلُوْٓا اَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ وَتُدْلُوْا بِهَآ اِلَى الْحُكَّامِ لِتَاْكُلُوْا
فَرِيْقًا مِّنْ اَمْوَالِ النَّاسِ بِالْاِثْمِ وَاَنْتُمْ تَعْلَمُوْنَ ﴿۱۸۹﴾ يَسْـَٔلُوْنَكَ عَنِ
الْاَهِلَّةِ قُلْ هِيَ مَوَاقِيْتُ لِلنَّاسِ وَالْحَجِّ وَلَيْسَ الْبِرُّ بِاَنْ تَاْتُوا الْبُيُوْتَ
مِنْ ظُهُوْرِهَا وَلٰكِنَّ الْبِرَّ مَنِ اتَّقٰى وَاْتُوا الْبُيُوْتَ مِنْ اَبْوَابِهَا وَ
اتَّقُوا اللّٰهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُوْنَ ﴿۱۹۰﴾ وَقَاتِلُوْا فِيْ سَبِيْلِ اللّٰهِ الَّذِيْنَ يُقَا
تِلُوْنَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوْا اِنَّ اللّٰهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِيْنَ ﴿۱۹۱﴾ وَاقْتُلُوْهُمْ



حَيْثُ ثَقِفْتُمُوْهُمْ وَاَخْرِجُوْهُمْ مِّنْ حَيْثُ اَخْرَجُوْكُمْ وَالْفِتْنَةُ اَشَدُّ مِنَ الْقَتْلِ
وَلَا تُقٰتِلُوْهُمْ عِنْدَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ حَتّٰى يُقٰتِلُوْكُمْ فِيْهِ فَاِنْ قٰتَلُوْكُمْ
فَاقْتُلُوْهُمْ كَذٰلِكَ جَزَآءُ الْكٰفِرِيْنَ ﴿۱۹۲﴾ فَاِنِ انْتَهَوْا فَاِنَّ اللّٰهَ غَفُوْرٌ
رَّحِيْمٌ ﴿۱۹۳﴾ وَقٰتِلُوْهُمْ حَتّٰى لَا تَكُوْنَ فِتْنَةٌ وَّيَكُوْنَ الدِّيْنُ لِلّٰهِ
فَاِنِ انْتَهَوْا فَلَا عُدْوَانَ اِلَّا عَلَى الظّٰلِمِيْنَ ﴿۱۹۴﴾ اَلشَّهْرُ الْحَرَامُ
بِالشَّهْرِ الْحَرَامِ وَالْحُرُمٰتُ قِصَاصٌ فَمَنِ اعْتَدٰى عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوْا

عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَىٰ عَلَيْكُمْ ۚ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ
الْمُتَّقِينَ ﴿١٩٥﴾ وَأَنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ ۛ
وَأَحْسِنُوا ۛ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ ﴿١٩٦﴾ وَأَتِمُّوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ ۚ



فَإِنْ أُحْصِرْتُمْ فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ ۖ وَلَا تَحْلِقُوا رُءُوسَكُمْ حَتَّىٰ
يَبْلُغَ الْهَدْيُ مَحِلَّهُ ۚ فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَرِيضًا أَوْ بِهِ أَذًى مِنْ رَأْسِهِ
فَفِدْيَةٌ مِنْ صِيَامٍ أَوْ صَدَقَةٍ أَوْ نُسُكٍ ۚ فَإِذَا أَمِنْتُمْ فَمَنْ تَمَتَّعَ بِا
لْعُمْرَةِ إِلَى الْحَجِّ فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ ۚ فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامُ ثَلَاثَةِ
أَيَّامٍ فِي الْحَجِّ وَسَبْعَةٍ إِذَا رَجَعْتُمْ ۗ تِلْكَ عَشَرَةٌ كَامِلَةٌ ۗ ذَٰلِكَ لِمَنْ
لَمْ يَكُنْ أَهْلُهُ حَاضِرِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ ۚ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ
شَدِيدُ الْعِقَابِ ﴿١٩٧﴾ الْحَجُّ أَشْهُرٌ مَعْلُومَاتٌ ۚ فَمَنْ فَرَضَ فِيهِنَّ الْحَجَّ
فَلَا رَفَثَ وَلَا فُسُوقَ وَلَا جِدَالَ فِي الْحَجِّ ۗ وَمَا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ يَعْلَمْهُ
اللَّهُ ۗ وَتَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَىٰ ۚ وَاتَّقُونِ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ
لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَبْتَغُوا فَضْلًا مِنْ رَبِّكُمْ ۚ فَإِذَا أَفَضْتُمْ مِنْ
عَرَفَاتٍ فَاذْكُرُوا اللَّهَ عِنْدَ الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ ۖ وَاذْكُرُوهُ كَمَا هَدَاكُمْ
وَإِنْ كُنْتُمْ مِنْ قَبْلِهِ لَمِنَ الضَّالِّينَ ﴿١٩٩﴾ ثُمَّ أَفِيضُوا مِنْ حَيْثُ
أَفَاضَ النَّاسُ وَاسْتَغْفِرُوا اللَّهَ ۚ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿٢٠٠﴾ فَإِذَا
قَضَيْتُمْ مَنَاسِكَكُمْ فَاذْكُرُوا اللَّهَ كَذِكْرِكُمْ آبَاءَكُمْ أَوْ



أَشَدَّ ذِكْرًا ۗ فَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَقُولُ رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا وَمَا لَهُ
فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلَاقٍ ﴿٢٠١﴾ وَمِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ رَبَّنَا آتِنَا فِي

بر شما هـا پس تجاوز کـنید شماها بر او بمثل تجـاوزی که او کرده است بر شما و به پرهیزید از خدا و بدانید بتحقیق خدا با پرهیز کارانست (۱۹۵) و انفاق کنید در راه خدا و نیندازید خود را بدست خودتان بهلاکت ونیکی کنید بدرستیکه خدا دوست دارد نیکوکاران را (۱۹۶) و تمام کنید حج و عمره را از برای خدا پس اگر باز داشته شوید یعنی نتوانید پس بقدر مقدور قربانی کنید و نتراشید سرهای خودرا تا اینکه برسد وقت قربانی در محل خودش که مکه است در عمره و منی است در حج واجب پس هر که باشد از شما ناخوش یا سر او ناخوشی داشته باشد پس فـدا بدهد از روزه گرفتن یا تصدق دادن یا قربانی کردن پس هر وقت آسوده شدید پس هر که بر خوردار شود منتفع شود بافعال عمره در حالتی که قصد کننده حج باشد پس هرچه ممکن است از گاو و شتر و گوسفند قربانی کند پس هر که را نیابد قربانی پس سه روز روزه داشتن در حج و هفت روز وقتی بر گشتید اینست ده روز کامل شده این تمتع و عمره و حج برای کسی است که از اهل مکه نباشد یا اینکه مجاور متوقف مکه نباشد و بپرهیزید از خـدا و بدانید بدرستیکه خدا سخت عقوبت است (۱۹۷) زمـان حج در ماههای معین است که رجب و شوال و ذیقعد و ذیحجه است پس هر که واجب کند در آن ماهها بر خودش حج کردن را نباید جماع کند و نه دروغ بگوید و نـه جنك کند با کسی در ایام حج و آنچه از خیرات بکنید میداند خـدا آن عملرا و توشه با خود بر دارید برای رفتن بمکه و بجا آوردن حج پس بدرستیکه بهترین توشته ها پرهیزکاریست بپرهیزید مرا ای صاحبان عقل های سالم (۱۹۸) اینست بر شما ها گناهی از اینکه طلب کنید فضلی را از پروردگار خودتان پس اگر بر گشتید از عرفات پس ذکر کنید خدا را نزد مشعر الحرام و ذکر کنید خدا را بانطوریکه راه نموده است بشما و اگر چه بودید پیش از این از جمله گمراهان و بی اطلاعان (۱۹۹) پس بر گردید ازآنجائی که بر گشتند مردم و استغفار کنید خدا را بدرستیکه خدا آمرزنده و مهربان است (۲۰۰) پس هر وقت بجا آوردید تمام اعمـال حج خود را پس ذکر کنید خدا را مثل ذکر کردن شما پدران خودتـان را یا سخت تر از آن در ذکر کردن پس بعضی از مردم هستند که میگویند ای پروردگار ما بده بما در دنیا امتعه دنیویه را و نیست از برای آن شخص در آخرت بهره (۲۰۱) و بعضی هستند که میگویند ای پروردگار مـا بده بـه ما در

دنیا نیکوئی و در آ خرت نیکوئی و نگاهدار ما را از عذاب آتش (۲۰۲) برای آنها قسمت و بهره است از چیزیکه اندوخته اند برای خودشان و خدا زود حساب است (۲۰۳) و ذکر کنید خدا را در روز های معین که یازدهم و دوازدهم و سیزدهم ذیحجه است پس هر کس تعجیل در دو روز اول که یازدهم و دوازدهم است بکند و نماند تا روز سیزدهم و عمره را با تمام نرسانند پس گناهی نکرده است و هر که بماند روز سیزدهم را هم پس گناهی ندارند برای آنکه پرهیز کرده است و بپرهیزید از خدا و بدانید که شما بسوی خدا محشور میشوید (۲۰٤) و از جمله مردم کسی هست که بتعجب و شگفت می آورد تو را حرف او در تدبیرات زندگای دنیا و بشهادت میخواهد خدا را بر آنچه در دل اوست و حال اینکه او سخت تر است در دشمنی با اهل اسلام از هر کس (۲۰۵) وقتی که بر گشت از نزد پیغمبر بشتاب میرود در زمین که فساد کند در آن زمین و هلاك كند زراعت ها را سبب سوزاندن و ناود کند گاو و سایر چهار پایانرا و خدا دوست نمیدارد فساد کردن را (۲۰٦) و اگر گفته شود از برای او بپرهیزد از خدا بگیرد او را غیرت جاهلیت جهت رنجیدن از این حرف پس بس است او را جهنم و هر آینه بد گهواره و خوابگاهی است جهنم ۲۰۷ و از جمله مردم کسی است که میفروشد خودش را بجهت طلب کردن رضای خدا و خدا مهربانست به بندگان خودش (۲۰۸) ای کسانیکه ایمان آورده اید داخل شوید در صلاح همه شما و متابعت نکنید وساوس شیطان را بدرستیکه آن شیطان از برای شما دشمن آشکار ظاهریست (۲۰۹) پس اگر لغزیدید شما در دین اسلام بعد از اینکه آمد برای شما حجتها و براهین محکم پس بدانید بدرستیکه خدا عزیز است یعنی قادر و غالب است برعقوبت مخالفان و درست کار و محکم است (۲۱۰) آیا چشم دارند یهود که ایمان نیاورند مگر اینکه بیاید خدا آنها را در سایه ابرها و بیاید آن ها را با ملائکه و حال اینکه گذشته است این هر که در عهد نبوت موسی این طور بود و حالا امکان نخواهد داشت کار ها راجع بسوی خداست در هر زمانی بطور دیگر اراده خدا تعلق میگیرد (۲۱۱) سؤال کن ای پیغمبر از بنی اسرائیل چه بسیار دادیم ایشان را از آیهٔ آشکار و هر کس تبدیل کند نعمت خدا را بعد از اینکه آن نعمت باو داده شد و کفران کند پس بدرستیکه خدا سخت عقوبت است و بآن تغییر دهنده نعمت عذاب خواهد نمود (۲۱۲) زینت داده شده از برای کفار حیات دنیا و مسخره میکنند از آن کسانیکه ایمان آورده اند و آن کسانیکه پرهیزکارند اعلی مرتبه و بلند مقام هستند نسبت بکفار در روز قیامت و خدا روزی بی حساب میدهد هر که را بخواهد (۲۱۳) بودند مردم یك گروه پس بر انگیخت خدا پیغمبران را مژده دهنده و ترساننده و فرو فرستاد با آن پیغمبران کتاب را براستی و حقیقت تا اینکه حکم بکند خدا میانه مردم



الدُّنْيَا حَسَنَةً وَّفِي الْاٰخِرَةِ حَسَنَةً وَّقِنَا عَذَابَ النَّارِ ﴿۲۰۲﴾

اُولٰٓئِكَ لَهُمْ نَصِيْبٌ مِّمَّا كَسَبُوْا وَاللّٰهُ سَرِيْعُ الْحِسَابِ ﴿۲۰۳﴾ وَاذْكُرُوا

اللّٰهَ فِيْٓ اَيَّامٍ مَّعْدُوْدٰتٍ فَمَنْ تَعَجَّلَ فِيْ يَوْمَيْنِ فَلَآ اِثْمَ عَلَيْهِ وَمَنْ



تَاَخَّرَ فَلَآ اِثْمَ عَلَيْهِ لِمَنِ اتَّقٰى وَاتَّقُوا اللّٰهَ وَاعْلَمُوْٓا اَنَّكُمْ اِلَيْهِ

تُحْشَرُوْنَ ﴿۲۰۴﴾ وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يُّعْجِبُكَ قَوْلُهٗ فِي الْحَيٰوةِ الدُّنْيَا

وَيُشْهِدُ اللّٰهَ عَلٰى مَا فِيْ قَلْبِهٖ وَهُوَ اَلَدُّ الْخِصَامِ ﴿۲۰۵﴾ وَاِذَا تَوَلّٰى سَعٰى

فِي الْاَرْضِ لِيُفْسِدَ فِيْهَا وَيُهْلِكَ الْحَرْثَ وَالنَّسْلَ وَاللّٰهُ لَا يُحِبُّ

الْفَسَادَ ﴿۲۰۶﴾ وَاِذَا قِيْلَ لَهُ اتَّقِ اللّٰهَ اَخَذَتْهُ الْعِزَّةُ بِالْاِثْمِ فَحَسْبُهٗ جَهَنَّمُ

وَلَبِئْسَ الْمِهَادُ ﴿۲۰۷﴾ وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَّشْرِيْ نَفْسَهُ ابْتِغَآءَ مَرْضَاتِ

اللّٰهِ وَاللّٰهُ رَءُوْفٌ بِالْعِبَادِ ﴿۲۰۸﴾ يٰٓاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوا ادْخُلُوْا فِي السِّلْمِ

كَآفَّةً وَّلَا تَتَّبِعُوْا خُطُوٰتِ الشَّيْطٰنِ اِنَّهٗ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِيْنٌ ﴿۲۰۹﴾

فَاِنْ زَلَلْتُمْ مِّنْ بَعْدِ مَا جَآءَتْكُمُ الْبَيِّنٰتُ فَاعْلَمُوْٓا اَنَّ اللّٰهَ عَزِيْزٌ حَكِيْمٌ



هَلْ يَنْظُرُوْنَ اِلَّآ اَنْ يَّاْتِيَهُمُ اللّٰهُ فِيْ ظُلَلٍ مِّنَ الْغَمَامِ وَالْمَلٰٓئِكَةُ

وَقُضِيَ الْاَمْرُ وَاِلَى اللّٰهِ تُرْجَعُ الْاُمُوْرُ ﴿۲۱۱﴾ سَلْ بَنِيْٓ اِسْرَآءِيْلَ كَمْ اٰتَيْنٰهُمْ

مِّنْ اٰيَةٍ بَيِّنَةٍ وَمَنْ يُّبَدِّلْ نِعْمَةَ اللّٰهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَآءَتْهُ فَاِنَّ اللّٰهَ شَدِيْدُ

الْعِقَابِ ﴿۲۱۲﴾ زُيِّنَ لِلَّذِيْنَ كَفَرُوا الْحَيٰوةُ الدُّنْيَا وَيَسْخَرُوْنَ مِنَ الَّذِيْنَ

اٰمَنُوْا وَالَّذِيْنَ اتَّقَوْا فَوْقَهُمْ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ وَاللّٰهُ يَرْزُقُ مَنْ يَّشَآءُ

بِغَيْرِ حِسَابٍ ۲۱۳ كَانَ النَّاسُ اُمَّةً وَّاحِدَةً فَبَعَثَ اللّٰهُ النَّبِيّٖنَ

مُبَشِّرِيْنَ وَمُنْذِرِيْنَ وَاَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتٰبَ بِالْحَقِّ لِيَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ

فِيمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ ۚ وَمَا اخْتَلَفَ فِيهِ إِلَّا الَّذِينَ أُوتُوهُ مِنْ بَعْدِ
مَا جَاءَتْهُمُ الْبَيِّنَاتُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ ۖ فَهَدَى اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا لِمَا
اخْتَلَفُوا فِيهِ مِنَ الْحَقِّ بِإِذْنِهِ ۗ وَاللَّهُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَىٰ صِرَاطٍ
مُسْتَقِيمٍ ﴿٢١٤﴾ أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَأْتِكُمْ مَثَلُ الَّذِينَ
خَلَوْا مِنْ قَبْلِكُمْ ۖ مَسَّتْهُمُ الْبَأْسَاءُ وَالضَّرَّاءُ وَزُلْزِلُوا حَتَّىٰ يَقُولَ
الرَّسُولُ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ مَتَىٰ نَصْرُ اللَّهِ ۗ أَلَا إِنَّ نَصْرَ اللَّهِ قَرِيبٌ ﴿٢١٥﴾
يَسْأَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ ۖ قُلْ مَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ خَيْرٍ فَلِلْوَالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ
وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ ۗ وَمَا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ
بِهِ عَلِيمٌ ﴿٢١٦﴾ كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ وَهُوَ كُرْهٌ لَكُمْ ۖ وَعَسَىٰ أَنْ تَكْرَهُوا
شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ ۖ وَعَسَىٰ أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَكُمْ ۗ وَاللَّهُ يَعْلَمُ
وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ ﴿٢١٧﴾ يَسْأَلُونَكَ عَنِ الشَّهْرِ الْحَرَامِ قِتَالٍ فِيهِ ۖ قُلْ قِتَالٌ
فِيهِ كَبِيرٌ ۖ وَصَدٌّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَكُفْرٌ بِهِ وَالْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَإِخْرَاجُ
أَهْلِهِ مِنْهُ أَكْبَرُ عِنْدَ اللَّهِ ۚ وَالْفِتْنَةُ أَكْبَرُ مِنَ الْقَتْلِ ۗ وَلَا يَزَالُونَ
يُقَاتِلُونَكُمْ حَتَّىٰ يَرُدُّوكُمْ عَنْ دِينِكُمْ إِنِ اسْتَطَاعُوا ۚ وَمَنْ يَرْتَدِدْ
مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَيَمُتْ وَهُوَ كَافِرٌ فَأُولَٰئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي
الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ ۖ وَأُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ ۖ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ﴿٢١٨﴾ إِنَّ
الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَٰئِكَ
يَرْجُونَ رَحْمَتَ اللَّهِ ۚ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿٢١٩﴾ يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ
وَالْمَيْسِرِ ۖ قُلْ فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَإِثْمُهُمَا أَكْبَرُ مِنْ نَفْعِهِمَا



آنچه اختلاف کردند درآن و اختلاف نکردند درآن مگرآنکسانیکه کتاب بآنها رسیده بود مثل یهود بعد از اینکه آمد آنها را حجتهاو دلایل آشکار بجهة حسد وظلمی که میان ایشان بود پس راه راست و طریق حق نمود خدا آنکسانیرا که ایمان آوردند مرانچه اختلاف کرده بودند درآن از حقیقت باذن خدا و خدا راه مینماید هر که راه میخواهد بسوی راه راست (۲۱٤) یا گمان کردید شما که داخل میشوید بهشت را و چون بیاید شما را مثل آنکسانیکه گذشتند از پیش شما رسید بایشان سختیها و بدیها لرزیدند و منقلب شدند تا اینکه بگوید پیغمبر وآنکسانیکه ایمان اورده بودند با پیغمبر متفقاً کی خواهد بودیاری خدا بدان بدرستیکه یاری خدا نزدیکست (۲۱۵) سئوال میکنند تو را که چه چیز نفقه کنند بگو آنچه را که از راه خیر نفقه کردید شما پس از برای پدر و مادر وخویشان و یتیمها وفقرا وراه گذران وهرچه بکنید از نیکی پس بدرستی که خدا بآن عمل شما داناست (۲۱٦) نوشته شد بر شما جنك و کارزار و آن مکروه است برای شما و شاید اینکه خوش ندارید چیزی را و آن خیر یت است برای شما شاید اینکه دوست دارید چیزی را و آن بدی است برای شما و خدا میداند و شما ها نمیدانید (۲۱۷) سئوال میکنند ترا از جنك کردن در ماه حرام بگو جنك کردن درماه حرام گناه بزرگیست ومانع از راه خداست و کفر بخداست وجنك کردن در مسجد الحرام و بیرون کردن اهل مسجد را از آنجا گناهش بزرگتر است نزد خدا و فتنه بزرگتر است از قتل کردن و همیشه جنك میکنند شما را تا اینکه بر گردانند شما را از دین خودتان اگر بتوانندوهر کس ازشما ها بر گردد از دین خودش پس بمیرد در حالت ارتداد و او کافر است پس آنها هستند که نابود وضایع شده است اعمال انها در دنیاو اخرت و انگروه یاران آتشند و ایشان در آتش جاوید انند (۲۱۸) بدرستی و بتحقیق کسانیکه ایمان آوردند و آنهائی که هجرت کردند و جهاد کردند در راه خدا آنکرده امید وارند برحمت خدا و خدا آمرزنده و مهربانست

(۲۱۹) میپرسند تو را از شراب و
قمار بگو در این دو چیز گناه
بزرگیست و منفعت بسیار
است از برای مردم
و گناه آنها بزرگتر
از نفع آنها ست

و میپرسند تو را چه چیز نفقه بکنند بگو عفو یعنی کفاف که بقدر معیشت خود و عیال خود را منظور داشته زیادتی را انفاق کنید اینطور ظاهر میکند خدا از برای شما آیات را شاید شما تفکر کنید در کار دنیا و آخرت خودتان (۲۲۰) و میپرسند تو را از طریق معاشرت با یتیمان بگو ای پیغمبر اصلاح کردن امور برای آنها بهتر از کناره جوئی از آنهاست یعنی شریك شوید در اکل و شرب و مخلوط کنید ماکول و مشروب خودتان را با آنها عیب ندارد پس برادران دینی شما هستند و خدا میداند مفسد مال یتیم خور کیست و مصلح که حفظ مال آنها را میکند کیست و اگر بخواهد خدا هر آینه در رنج افکند شمارا در صلاح امور یتیمان بدرستیکه خدا غالب و قاهر و آگاه و دانشمند است (۲۲۱) نکاح نکنید زنهای مشرکه را تا اینکه ایمان بیاورند و هر آینه کنیز مؤمنه بهتر از زن آزادیست که مشرکه باشد اگرچه حسن او شما را بشگفت بیاورد و نکاح نکنید بمشرکین زنهای مؤمنه را تا اینکه ایمان بیاورند و هر آینه بندهٔ مؤمن بهتر است از مرد آزاد مشرك و اگرچه بشگفت بیاورد آنمشرك شما را بجهة کثرت مال یا اطوار خوش آیند آنگروه یعنی مشرکین و مشرکات میخوانند شما را بسوی آتش و خدا میخواهد شما را بسوی بهشت و آمرزش باذن خودش و ظاهر میکند آیات خود را از برای مردم شاید متذکر و ملتفت شوند (۲۲۲) و میپرسند تو را از حالت حیض زنها بگو حالت حیض بد است پس کناره بجوئید از زنها در حالت حیض آنها و نزدیکی نکنید بآنها تا اینکه پاك شوند بدرستیکه خدا دوست میدارد توبه کنندگان و دوستمیدارد پاکیزگان را (۲۲۳) زنهای شما محل زراعت هستند برای شما پس بیائید بزراعت گاه خودتان و مقدم بدارید زنهای خود را بر خودتان و بپرهیزید از خدا و بدانید که بیقین شما ملاقات کننده اید جزای خدا را و مژده بده ای پیغمبر مؤمنین را (۲۲٤) و نگردانید خدا را دست آویز از برای قسمتهای خودتان و بپرهیزید واصلاح کنید میانه مردم و خدا شنوا و دانا است (۲۲۵) نمیگیرد شما را خدا بسبب بیهودگی در قسمتهای شما و از غیر قصد و عمد بزبان شماها جاری می شود ولیکن مؤاخذه میکند شما را بسبب آنچه اندوخته باشد دلهای شما که اگر از روی حقیقت و قلب با نیت قسم دروغ بخورید خدا میگیرد شما را و خدا آمرزنده و بردبار است (۲۲۶) از برای کسانیکه قسم خوردند در بارهٔ زنان خودشان که بآنها مجامعت نکنند انتظار کشیدن چهار ماه است پس اگر باز آنید و میل کنند و رجوع کنند پس بدرستیکه خدا آمرزنده و مهربانست و میگذرد و عفو میفرماید آنقسمی که خورده است (۲۲۷) و اگر اراده کنند طلاق دادن زن را پس بدرستیکه خدا شنوا و دانا است (۲۲۸) و زنهای طلاق داده شده خود را منتظر بدارند سه طهر و حلال نیست از برای آنها اینکه پنهان بدارند بچه را که خدا در بچه دانها خلقکرده است اگر آن زنها ایمان بخدا و روز

وَيَسْـَٔلُونَكَ مَاذَا يُنفِقُونَ قُلِ الْعَفْوَ كَذَٰلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمُ
الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَتَفَكَّرُونَ ﴿٢٢٠﴾ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَيَسْـَٔلُونَكَ
عَنِ الْيَتَامَىٰ قُلْ إِصْلَاحٌ لَّهُمْ خَيْرٌ وَإِن تُخَالِطُوهُمْ فَإِخْوَانُكُمْ وَ
اللَّهُ يَعْلَمُ الْمُفْسِدَ مِنَ الْمُصْلِحِ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَأَعْنَتَكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ
حَكِيمٌ ﴿٢٢١﴾ وَلَا تَنكِحُوا الْمُشْرِكَاتِ حَتَّىٰ يُؤْمِنَّ وَلَأَمَةٌ مُّؤْمِنَةٌ خَيْرٌ مِّن
مُّشْرِكَةٍ وَلَوْ أَعْجَبَتْكُمْ وَلَا تُنكِحُوا الْمُشْرِكِينَ حَتَّىٰ يُؤْمِنُوا وَلَعَبْدٌ مُّؤْمِنٌ
خَيْرٌ مِّن مُّشْرِكٍ وَلَوْ أَعْجَبَكُمْ أُولَٰئِكَ يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ وَاللَّهُ يَدْعُو
إِلَى الْجَنَّةِ وَالْمَغْفِرَةِ بِإِذْنِهِ وَيُبَيِّنُ آيَاتِهِ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ
وَيَسْـَٔلُونَكَ عَنِ الْمَحِيضِ قُلْ هُوَ أَذًى فَاعْتَزِلُوا النِّسَاءَ فِي الْمَحِيضِ
وَلَا تَقْرَبُوهُنَّ حَتَّىٰ يَطْهُرْنَ فَإِذَا تَطَهَّرْنَ فَأْتُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ أَمَرَكُمُ
اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ ﴿٢٢٣﴾ نِسَاؤُكُمْ حَرْثٌ
لَّكُمْ فَأْتُوا حَرْثَكُمْ أَنَّىٰ شِئْتُمْ وَقَدِّمُوا لِأَنفُسِكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا
أَنَّكُم مُّلَاقُوهُ وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ ﴿٢٢٤﴾ وَلَا تَجْعَلُوا اللَّهَ عُرْضَةً لِّأَيْمَانِكُمْ
أَن تَبَرُّوا وَتَتَّقُوا وَتُصْلِحُوا بَيْنَ النَّاسِ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ لَّا يُؤَاخِذُكُمُ
اللَّهُ بِاللَّغْوِ فِي أَيْمَانِكُمْ وَلَٰكِن يُؤَاخِذُكُم بِمَا كَسَبَتْ قُلُوبُكُمْ وَاللَّهُ
غَفُورٌ حَلِيمٌ ﴿٢٢٦﴾ لِّلَّذِينَ يُؤْلُونَ مِن نِّسَائِهِمْ تَرَبُّصُ أَرْبَعَةِ أَشْهُرٍ
فَإِن فَاءُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿٢٢٧﴾ وَإِنْ عَزَمُوا الطَّلَاقَ فَإِنَّ اللَّهَ
سَمِيعٌ عَلِيمٌ ﴿٢٢٨﴾ وَالْمُطَلَّقَاتُ يَتَرَبَّصْنَ بِأَنفُسِهِنَّ ثَلَاثَةَ قُرُوءٍ وَلَا يَحِلُّ
لَهُنَّ أَن يَكْتُمْنَ مَا خَلَقَ اللَّهُ فِي أَرْحَامِهِنَّ إِن كُنَّ يُؤْمِنَّ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ





الآخر وبعولتهن أحق بردهن في ذلك إن أرادوا إصلاحا ولهن
مثل الذي عليهن بالمعروف وللرجال عليهن درجة والله عزيز
حكيم ﴿٢٢٩﴾ الطلاق مرتان فإمساك بمعروف أو تسريح بإحسان ولا
يحل لكم أن تأخذوا مما آتيتموهن شيئا إلا أن يخافا ألا يقيما حدود
الله فإن خفتم ألا يقيما حدود الله فلا جناح عليهما فيما افتدت
به تلك حدود الله فلا تعتدوها ومن يتعد حدود الله
فأولئك هم الظالمون ﴿٢٣٠﴾ فإن طلقها فلا تحل له من بعد حتى
تنكح زوجا غيره فإن طلقها فلا جناح عليهما أن يتراجعا إن
ظنا أن يقيما حدود الله وتلك حدود الله يبينها لقوم يعلمون ﴿٢٣١﴾
وإذا طلقتم النساء فبلغن أجلهن فأمسكوهن بمعروف أو
سرحوهن بمعروف ولا تمسكوهن ضرارا لتعتدوا ومن يفعل
ذلك فقد ظلم نفسه ولا تتخذوا آيات الله هزوا واذكروا
نعمت الله عليكم وما أنزل عليكم من الكتاب والحكمة يعظكم به
واتقوا الله واعلموا أن الله بكل شيء عليم ﴿٢٣٢﴾ وإذا طلقتم النساء
فبلغن أجلهن فلا تعضلوهن أن ينكحن أزواجهن إذا تراضوا
بينهم بالمعروف ذلك يوعظ به من كان منكم يؤمن بالله واليوم
الآخر ذلكم أزكى لكم وأطهر والله يعلم وأنتم لا تعلمون ﴿٢٣٣﴾ و
الوالدات يرضعن أولادهن حولين كاملين لمن أراد أن يتم
الرضاعة وعلى المولود له رزقهن وكسوتهن بالمعروف لا تكلف

قیامت داشته باشند و شوهر های آنها سزاوار ترند بباز آور دن آنها در زمان عده انتظارشان در صورتیکه طلاق رجعی باشد اگر اراده داشته باشند اصلاح را نه اینکه مقصود آزار و اذیت آن زن باشد و از برای زنهاست ادای حقوق مردان همانطور که بر مردها ادای حقوق زنان واجب است بخوبی ونیکوئی و مهربانی و از برای مردان است بر آن زنها تفضلی و خدا قادر و دانا است (۲۲۹) طلاق دادن در صورتیکه رجعی باشد تا دو مرتبه جائز است در رجوع مرتبه ثانی پس نگاهداشتن اوست بخوبی یارها کردن بخوشی و خوبی و حلال نیست از برای شما اینکه بگیرید از آنچه داده اید بآنها در عوض مهر چیزی مگر اینکه بترسند از آنکه این زن و شوهر بر پا نخواهند داشت حدود خدا و بفهمند که باهم زندگانی نمیتوانند بکنند پس اگر ترسیدید از اینکه حدود خدا را بجا نخواهند آورد پس حرجی نیست بر آن زن و شوهر در چیزیکه فدیه بدهد آن زن و خود را خلاص کند اینست حدود خدا پس درنگذرید از آن حدود و هر که در گذرد از حدود خدا پس آنگروه ستم کارند (۲۳۰) پس اگر طلاق داد شوهر زن را بعد از طلاق دویم پس حلال نیست از برای او که بعد از طلاق سیم نکاح کند او را تا اینکه بنکاح در آورد آن زن خودش را بشوهری غیر از شوهر اول خودش پس اگر طلاق داد آنشوهر ثانی آنزن را بحثی و عیبی نیست برآنزن و شوهر اول اینکه بر گردند و باز زن و شوهر شوند اگر گمان داشته باشد اینکه بر پا دارند حدود خدا را و اینست حدهای خدا ظاهر میکند خدا حدود خود را از برای گروهیکه میدانند (۲۳۱) و اگر طلاق دهید زنانرا پس برسند آن زنها نزدیك بمدت عده خود شان پس نگاهدارید ایشان را بخوبی یارها کنید ایشان را بخوبی و نگاه ندارید آنها را بجهته ضرر کردن آنها تا ستمکاری کنید بایشان وهر که بکند اینکار را که محض ضرر زدن رجوع کند و قصد مهربانی نداشته باشد پس بتحقیق ظلم بنفس خودش کرده است و نگیریدایتهای خدا را باستهزا و ذکر بکنید نعمت خدا را برخودتان و آنچه فرستاده خدا بر شما از کتاب و حکمت که پند دهد شمارا بآن کتاب وحکمت و بپرهیزید از خدا و بدانید بدرستیکه خدا بهر چیزی دانا است (۲۳۲) و وقتی طلاق دادید زنهای خود را پس برسند بمدت عده خودشان پس منع نکنید ایشان را از اینکه بنکاح در آیند شوهر قدیم خودشان را در صورتیکه از یکدیگر راضی شده باشند بخوبی این حکم پند داده میشود و بآن کسی که از شما ایمان بخدا و روز قیامت میآورده این احکام با نفعتر است از برای شما و پاکتر است و خدا میداند و شما ها نمی دانید (۲۳۳) و مادر ها شیر میدهند اولاد خودشان را دو سال تمام از برای کسی که قصد داشته باشد که شیر تمام داده باشد و بر پدر و مادر یا ولی طفلست روزی‌دادن و لباس دادن بشیر دهندگان بخوبی تکلیف کرده نمیشود

هیچکس مگر بقدر وسع و توانائی اویعنی باید نان و رخت بقدر توانائی که دارد شیر دهنده بدهد و باید ضرر نرساند مادر طفل بطفل خودش از اینکه پیش از وقت او را از شیرخوردن باز دارد و باید ضرر نرساند پدر طفل بآنطفل که او را در بین شیر خوردن از مادر بستاند و اگر در بین شیر خوردن طفل پدرش فوت شود وارث او هم باید مثل پدرش رفتار کند که ضرر بطفل نرساند پس اگر اراده کردند پدر و مادر که طفل را از شیر بگیرند قبل از اتمام دو سال و مشورت در اینکار کردند و هر دو راضی شدند پس نیست و بالی بر پدر و مادر و اگر اراده کردید که دایه برای شیردادن اولاد خودتان معین کنید پس نیست و بال و عیبی بر شما اگر بدهید بدایه هر چه را که معین کرده باشید بخوبی و خوشروئی و بپرهیزید از خدا و بدانید بدرستیکه خدا بهر چه میکنید دانا و بیناست (۲۳۳) و آن کسانیکه میمیرند از شما و وامیگذارند زنهای خودرا آن زنها خود را منتظر میگذارند چهار ماه و ده روز پس وقتی رسید موعد آنها (۲۳٤) پس و بالی و عیبی نیست بر شما در آنچه بکنید آن زنها درشخص خودشان بخوبی وخدا بآنچه میکنید آگاهست (۲۳۵) و نیست گناهی بر شما در آنچه در پرده و اشاره خواستگاری زنان کنید پیش از انقضای مدت عده پنهان دارید خواستگاری را در قلب خودتان داست خدا که شما زود یاد میکنید آنها را و در پرده با هم وعده نکنید مگر اینکه بگوئید حرف را خوب و آشکار و عزم نکنید بستن نکاح را تا اینکه برسد مدت اتمام عده چنانچه در کتاب‌الله مقرر شده است و بدانید که خدا هر چه در قلب شماست پس حذر کنید از عذاب خدا وبدانید اینکه خدا آمرزنده وبردباراست (۲۳٦) نیست گناهی برشماازاینکه طلاق بدهید زنان را مادامیکه نزدیکی با آنهانکرده‌اید یعنی جماع نکرده‌اید مهری برای او معین نکرده‌اید و بدهید ایشان را مقداری از مال‌صاحب دولت بقدر خودش و فقیر بقدر خودش تمتع دادنی به نیکوئی و خوبی سزاوار است بر نیکوکاران (۲۳۷) واگر طلاق دادید شما آنها را پیش از جماع کردن و معین کرده‌اید مهر آنها را پس نصف آنچه را که قرار داده اید بدهید مگر اینکه ببخشد آن زن بشوهر یا اینکه ببخشد آنکسی که بدست اوست بستن نکاح که پدر یا ولی دختر صغیره باشد و ببخشیدن شما نزدیکتر است به پرهیزکاری و فراموش نکنید احسان را میانه خودتان بدرستی که خدا بهرچه میکنید بیناست (۲۳۸) محافظت بکنید نمازها را و نمازظهر یاعصر را و بایستید از برای خدا وفرمان برداران (۲۳۹) پس اگرترسیدید پس نماز خوف بگذارید در حالتیکه پیاده هستید یا سوار هستید بقدر امکان پس هر وقت ایمن شوید

نَفْسٌ إِلَّا وُسْعَهَا لَا تُضَارَّ وَالِدَةٌ بِوَلَدِهَا وَلَا مَوْلُودٌ لَّهُ بِوَلَدِهِ وَ
عَلَى الْوَارِثِ مِثْلُ ذَٰلِكَ فَإِنْ أَرَادَا فِصَالًا عَن تَرَاضٍ مِّنْهُمَا وَتَشَاوُرٍ
فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا وَإِنْ أَرَدتُّمْ أَن تَسْتَرْضِعُوا أَوْلَادَكُمْ فَلَا جُنَاحَ
عَلَيْكُمْ إِذَا سَلَّمْتُم مَّا آتَيْتُم بِالْمَعْرُوفِ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ بِمَا
تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ ﴿٢٣٣﴾ وَالَّذِينَ يُتَوَفَّوْنَ مِنكُمْ وَيَذَرُونَ أَزْوَاجًا يَتَرَبَّصْنَ
بِأَنفُسِهِنَّ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَعَشْرًا فَإِذَا بَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ
فِيمَا فَعَلْنَ فِي أَنفُسِهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ ﴿٢٣٤﴾ وَلَا
جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا عَرَّضْتُم بِهِ مِنْ خِطْبَةِ النِّسَاءِ أَوْ أَكْنَنتُمْ فِي
أَنفُسِكُمْ عَلِمَ اللَّهُ أَنَّكُمْ سَتَذْكُرُونَهُنَّ وَلَٰكِن لَّا تُوَاعِدُوهُنَّ سِرًّا إِلَّا
أَن تَقُولُوا قَوْلًا مَّعْرُوفًا وَلَا تَعْزِمُوا عُقْدَةَ النِّكَاحِ حَتَّىٰ يَبْلُغَ

الْكِتَابُ أَجَلَهُ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي أَنفُسِكُمْ فَاحْذَرُوهُ وَاعْلَمُوا
أَنَّ اللَّهَ غَفُورٌ حَلِيمٌ ﴿٢٣٥﴾ لَّا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِن طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ مَا لَمْ
تَمَسُّوهُنَّ أَوْ تَفْرِضُوا لَهُنَّ فَرِيضَةً وَمَتِّعُوهُنَّ عَلَى الْمُوسِعِ قَدَرُهُ
وَعَلَى الْمُقْتِرِ قَدَرُهُ مَتَاعًا بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُحْسِنِينَ ﴿٢٣٦﴾ وَ
إِن طَلَّقْتُمُوهُنَّ مِن قَبْلِ أَن تَمَسُّوهُنَّ وَقَدْ فَرَضْتُمْ لَهُنَّ فَرِيضَةً
فَنِصْفُ مَا فَرَضْتُمْ إِلَّا أَن يَعْفُونَ أَوْ يَعْفُوَ الَّذِي بِيَدِهِ عُقْدَةُ
النِّكَاحِ وَأَن تَعْفُوا أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ وَلَا تَنسَوُا الْفَضْلَ بَيْنَكُمْ إِنَّ
اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ ﴿٢٣٧﴾ حَافِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ وَالصَّلَاةِ الْوُسْطَىٰ
وَقُومُوا لِلَّهِ قَانِتِينَ ﴿٢٣٨﴾ فَإِنْ خِفْتُمْ فَرِجَالًا أَوْ رُكْبَانًا فَإِذَا أَمِنتُمْ

فَاذْكُرُوا اللّٰهَ كَمَا عَلَّمَكُمْ مَّا لَمْ تَكُوْنُوْا تَعْلَمُوْنَ ﴿۲۳۹﴾ وَالَّذِيْنَ يُتَوَفَّوْنَ
مِنْكُمْ وَيَذَرُوْنَ اَزْوَاجًا ۚۖ وَّصِيَّةً لِّاَزْوَاجِهِمْ مَّتَاعًا اِلَى الْحَوْلِ
غَيْرَ اِخْرَاجٍ ۚ فَاِنْ خَرَجْنَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيْ مَا فَعَلْنَ فِيْٓ اَنْفُسِهِنَّ
مِنْ مَّعْرُوْفٍ ۭ وَاللّٰهُ عَزِيْزٌ حَكِيْمٌ ﴿۲۴۰﴾ وَلِلْمُطَلَّقٰتِ مَتَاعٌۢ بِالْمَعْرُوْفِ ۭ
حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِيْنَ ﴿۲۴۱﴾ كَذٰلِكَ يُبَيِّنُ اللّٰهُ لَكُمْ اٰيٰتِهٖ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُوْنَ



اَلَمْ تَرَ اِلَى الَّذِيْنَ خَرَجُوْا مِنْ دِيَارِهِمْ وَهُمْ اُلُوْفٌ حَذَرَ الْمَوْتِ ۠ فَقَالَ
لَهُمُ اللّٰهُ مُوْتُوْا ۣ ثُمَّ اَحْيَاهُمْ ۭ اِنَّ اللّٰهَ لَذُوْ فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلٰكِنَّ اَكْثَرَ
النَّاسِ لَا يَشْكُرُوْنَ ﴿۲۴۳﴾ وَقَاتِلُوْا فِيْ سَبِيْلِ اللّٰهِ وَاعْلَمُوْٓا اَنَّ اللّٰهَ
سَمِيْعٌ عَلِيْمٌ ﴿۲۴۴﴾ مَنْ ذَا الَّذِيْ يُقْرِضُ اللّٰهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضٰعِفَهٗ
لَهٗٓ اَضْعَافًا كَثِيْرَةً ۭ وَاللّٰهُ يَقْبِضُ وَيَبْصُۜطُ ۠ وَاِلَيْهِ تُرْجَعُوْنَ ﴿۲۴۵﴾ اَلَمْ تَرَ
اِلَى الْمَلَاِ مِنْۢ بَنِيْٓ اِسْرَاۗءِيْلَ مِنْۢ بَعْدِ مُوْسٰى ۘ اِذْ قَالُوْا لِنَبِيٍّ لَّهُمُ
ابْعَثْ لَنَا مَلِكًا نُّقَاتِلْ فِيْ سَبِيْلِ اللّٰهِ ۭ قَالَ هَلْ عَسَيْتُمْ اِنْ كُتِبَ
عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ اَلَّا تُقَاتِلُوْا ۭ قَالُوْا وَمَا لَنَآ اَلَّا نُقَاتِلَ فِيْ سَبِيْلِ اللّٰهِ
وَقَدْ اُخْرِجْنَا مِنْ دِيَارِنَا وَاَبْنَاۗىِٕنَا ۭ فَلَمَّا كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقِتَالُ تَوَلَّوْا
اِلَّا قَلِيْلًا مِّنْهُمْ ۭ وَاللّٰهُ عَلِيْمٌۢ بِالظّٰلِمِيْنَ ﴿۲۴۶﴾ وَقَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ اِنَّ اللّٰهَ
قَدْ بَعَثَ لَكُمْ طَالُوْتَ مَلِكًا ۭ قَالُوْٓا اَنّٰى يَكُوْنُ لَهُ الْمُلْكُ عَلَيْنَا
وَنَحْنُ اَحَقُّ بِالْمُلْكِ مِنْهُ وَلَمْ يُؤْتَ سَعَةً مِّنَ الْمَالِ ۭ قَالَ اِنَّ اللّٰهَ
اصْطَفٰىهُ عَلَيْكُمْ وَزَادَهٗ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَالْجِسْمِ ۭ وَاللّٰهُ يُؤْتِيْ
مُلْكَهٗ مَنْ يَّشَاۗءُ ۭ وَاللّٰهُ وَاسِعٌ عَلِيْمٌ ﴿۲۴۷﴾ وَقَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ اِنَّ اٰيَةَ مُلْكِهٖٓ

پس ذکر خدا بکنید و نماز کنید همانطوریکه تعلیم کرد بشما آنچه را که نمی دانستید (۲۴۰) و آنهائیکه میمیرند از شما ووا میگذارند زنهای خود را وصیت می کنند که تا یك سال چیزی بزنها داده شودو بیرون نکنندآنها را پس اگر بیرون بروند پس نیست گناهی بر شما در آنچه کرده اند آن زنها در شخص خود شان از نیکوئی و خدا عزیز و حکیم است (۲۴۱) و از برای طلاق داده شدگان برخورداری و انعامیست بخوبی واجب است بر پرهیزکاران که انعام آنها را بدهند ۲۴۲) اینطور آشکارمیکند خدا از برای شما آیات خودش را شاید شما دریابید و بفهمید (۲۴۳، آیا نمی بینی آنهائی را که بیرون رفتند از خانهای خودشان و آنها هزاران بودند از ترس مرك پس گفت از برای ایشان خدا بمیرید پس زنده کرد ایشانرا بدرستیکه خدا هر آینه صاحب فضل است بر مردم ولیکن بیشتر مردم شکر نمیکنند (۲۴۴) و جنك کنید در راه خدا و بدانید اینکه خدا شنوا و داناست(۲۴۵) کیست آنکسیکه قرض بدهد بخدا قرض نیکو پس دو چندان گرداند خدا از برای او دو چندانهای بسیار و خدا می بندد و باز میکند و بسوی او برمیگردید (۲۴۶) آیا نمی بینی اشراف بنی اسرائیل را بعد از موسی وقتی گفتند از برای پیغمبری که بود برای ایشان بر انگیز از برای ما پادشاهی که جنك کنیم در راه خدا گفت آن پیغمبر آیا شایسته است از شما اگر نوشته شود برشما جنك کردن که جنك نکنید گفتند ماچرا جنك نمیکنیم در راه خدا و حال اینکه بیرون کردند ما را از خانهای خودمان و بیرون کردند فرزندان ما را پس چون نوشته شد بر آنها جنك کردن بر گشتند مگر کمی از آنها و خدا داناست بظلم کنندگان (۲۴۷) و گفت از برای آنها پیغمبر شان بدرستیکه خدا بر انگیخت از برای شماطالوت را پادشاه گفتند از کجا باشد او را پادشاهی بر ما و ما سزاوار تریم بسلطنت از او وندادردمال و دولت بسیاری گفت پیغمبر آنها بدرستیکه خدا بر گزید طالوت را بر شما و زیاد کرد خدا او را وسعت در علم و قوت بدن او و خدا میدهد ملك خود را بهر که میخواهد و خدا وسعت دهنده و داناست (۲۴۸) و گفت از برای بنی اسرائیل پیغمبرآنها بدرستیکه نشانه سلطنت و پادشاهی

طالوت اینست که میآورد برای شما تابوت که در آن آرامی است از جانب پروردگار شما و باقی مانده ایست از آنچه وا گذاشتند آل موسی و آل هرون بر میدارند آن تابوت را ملائکه بدرستیکه دراین مطلب نشانه ایست برای شما اگر هستید ایمان دارنده (۲۴۹) پس چون جدا شد از قوم خود طالوت با لشکر خودش گفت بدرستیکه خدا می آزماید شما را به نهری پس نهر که آشامید از آن نهر پس نیست از من و هر که نیاشامید از من است مگر کسیکه بردارد بدست خودش غرفهٔ را یعنی کفی از آب را پس آشامیدند از آن نهر مگر کمی از ایشان پس چون گذشت طالوت و آنهائی که ایمان آورده بودند با او از آن نهر گفتند لشگریان که طاقت نیست برای ما امروز برای جنك با جالوت و لشگریان او و گفتند آن کسانیکه گمان میکردند که آنها ملاقات کننده اند خدا را چه بسیار گروه کمی که غالب شدند بر گروه بسیاری باذن خدا و خدا با صبر کنندگانست (۲۵۰) و چون برابر شدند با جالوت و لشگر او گفتند ای پروردگار ما فرو ریز بر ما صبر را و ثابت دار قدمهای ما را و نصرت بده ما را بر قوم کافران (۲۵۱) پس قرار دادند جالوت و لشکر او را باذن خدا و کشت داود جالوت را و داد داود را خدا سلطنت و حکمت و تعلیم کرد او را از چیزی که میخواست و اگر نبود دفع کردن خدا مردم را بعضی از آنها را ببعضی دیگر هر آینه فاسد میشد زمین و لیکن خدا صاحب فضل است بر جهانیان (۲۵۲) اینهاست آیات خدا میخوانیم آیات را بر تو ای محمد براستی و بتحقیق تو از جملهٔ پیغمبران مرسلی (۲۵۳) این پیغمبران را تفصیل دادیم ما بعضی از آنها را ببعضی دیگر از جملهٔ پیغمبر ان کسی بود که حرف میزد با خدا و بلند کرد خدا درجه های بعضی از ایشان را و دادیم ما عیسی ابن‌مریم را حجتها و تأیید کردیم ما او را بروح پاکی پاکیزه و اگر میخواست خدا اختلاف نمی کردند آنهائی که بعد از موسی و عیسی بودند بعد از اینکه آمد ایشانرا معجزه ها ولیکن اختلاف کردند پس بعضی از ایشان کسی بود که ایمان آورد و بعضی دیگر کسی که کافر شد و اگر میخواست خدا اختلاف نمی کردند ولیکن خدا میکند هر چه را میخواهد (۲۵۴) ای کسانیکه ایمان آورده اید انفاق کنید از آنچه روزی دادیم ما بشما پیش از اینکه بیاید روزی که خرید و فروش نباشد در آن روز

ونه دوستی کسی بکار آید و نه شفاعت کسی فایده بدهد و کافران

(حزب ۴)

اَنْ يَّاْتِيَكُمُ التَّابُوْتُ فِيْهِ سَكِيْنَةٌ مِّنْ رَّبِّكُمْ وَبَقِيَّةٌ مِّمَّا تَرَكَ
اٰلُ مُوْسٰى وَاٰلُ هٰرُوْنَ تَحْمِلُهُ الْمَلٰٓئِكَةُ ؕ اِنَّ فِيْ ذٰلِكَ لَاٰيَةً لَّكُمْ اِنْ
كُنْتُمْ مُّؤْمِنِيْنَ ﴿۲۴۸﴾ فَلَمَّا فَصَلَ طَالُوْتُ بِالْجُنُوْدِ ۙ قَالَ اِنَّ اللّٰهَ مُبْتَلِيْكُمْ
بِنَهَرٍ ۚ فَمَنْ شَرِبَ مِنْهُ فَلَيْسَ مِنِّيْ ۚ وَمَنْ لَّمْ يَطْعَمْهُ فَاِنَّهٗ مِنِّيْٓ اِلَّا مَنِ
اغْتَرَفَ غُرْفَةً بِيَدِهٖ ۚ فَشَرِبُوْا مِنْهُ اِلَّا قَلِيْلًا مِّنْهُمْ ؕ فَلَمَّا جَاوَزَهٗ هُوَ
وَالَّذِيْنَ اٰمَنُوْا مَعَهٗ ۙ قَالُوْا لَا طَاقَةَ لَنَا الْيَوْمَ بِجَالُوْتَ وَجُنُوْدِهٖ ؕ
قَالَ الَّذِيْنَ يَظُنُّوْنَ اَنَّهُمْ مُّلٰقُوا اللّٰهِ ۙ كَمْ مِّنْ فِئَةٍ قَلِيْلَةٍ غَلَبَتْ فِئَةً
كَثِيْرَةًۢ بِاِذْنِ اللّٰهِ ؕ وَاللّٰهُ مَعَ الصّٰبِرِيْنَ ﴿۲۴۹﴾ وَلَمَّا بَرَزُوْا لِجَالُوْتَ وَجُنُوْدِهٖ
قَالُوْا رَبَّنَآ اَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا وَّثَبِّتْ اَقْدَامَنَا وَانْصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ
الْكٰفِرِيْنَ ؕ ﴿۲۵۰﴾ فَهَزَمُوْهُمْ بِاِذْنِ اللّٰهِ ۙ وَقَتَلَ دَاوٗدُ جَالُوْتَ وَاٰتٰىهُ
اللّٰهُ الْمُلْكَ وَالْحِكْمَةَ وَعَلَّمَهٗ مِمَّا يَشَآءُ ؕ وَلَوْلَا دَفْعُ اللّٰهِ النَّاسَ بَعْضَهُمْ
بِبَعْضٍ لَّفَسَدَتِ الْاَرْضُ وَلٰكِنَّ اللّٰهَ ذُوْ فَضْلٍ عَلَى الْعٰلَمِيْنَ ﴿۲۵۱﴾
تِلْكَ اٰيٰتُ اللّٰهِ نَتْلُوْهَا عَلَيْكَ بِالْحَقِّ ؕ وَاِنَّكَ لَمِنَ الْمُرْسَلِيْنَ ﴿۲۵۲﴾



تِلْكَ الرُّسُلُ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلٰى بَعْضٍ ۘ مِنْهُمْ مَّنْ كَلَّمَ اللّٰهُ وَرَفَعَ
بَعْضَهُمْ دَرَجٰتٍ ؕ وَاٰتَيْنَا عِيْسَى ابْنَ مَرْيَمَ الْبَيِّنٰتِ وَاَيَّدْنٰهُ بِرُوْحِ الْقُدُسِ ؕ
وَلَوْ شَآءَ اللّٰهُ مَا اقْتَتَلَ الَّذِيْنَ مِنْۢ بَعْدِهِمْ مِّنْۢ بَعْدِ مَا جَآءَتْهُمُ الْبَيِّنٰتُ
وَلٰكِنِ اخْتَلَفُوْا فَمِنْهُمْ مَّنْ اٰمَنَ وَمِنْهُمْ مَّنْ كَفَرَ ؕ وَلَوْ شَآءَ اللّٰهُ مَا اقْتَتَلُوْا
وَلٰكِنَّ اللّٰهَ يَفْعَلُ مَا يُرِيْدُ ﴿۲۵۳﴾ يٰٓاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْٓا اَنْفِقُوْا مِمَّا رَزَقْنٰكُمْ
مِّنْ قَبْلِ اَنْ يَّاْتِيَ يَوْمٌ لَّا بَيْعٌ فِيْهِ وَلَا خُلَّةٌ وَّلَا شَفَاعَةٌ ؕ وَالْكٰفِرُوْنَ



هم الظالمون ﴿٢٥٤﴾ الله لا اله الا هو الحي القيوم لا تاخذه سنة
ولا نوم له ما في السموات وما في الارض من ذا الذي يشفع عنده
الا باذنه يعلم ما بين ايديهم وما خلفهم ولا يحيطون بشيء من
علمه الا بما شاء وسع كرسيه السموات والارض ولا يؤده حفظهما
وهو العلي العظيم ﴿٢٥٥﴾ لا اكراه في الدين قد تبين الرشد من الغي
فمن يكفر بالطاغوت ويؤمن بالله فقد استمسك بالعروة الوثقى
لا انفصام لها والله سميع عليم ﴿٢٥٦﴾ الله ولي الذين امنوا يخرجهم
من الظلمات الى النور والذين كفروا اولياؤهم الطاغوت
يخرجونهم من النور الى الظلمات اولئك اصحاب النار هم فيها
خالدون ﴿٢٥٧﴾ الم تر الى الذي حاج ابرهيم في ربه ان اتيه
الله الملك اذ قال ابرهيم ربي الذي يحيي ويميت قال انا
احيي واميت قال ابرهيم فان الله ياتي بالشمس من المشرق فات
بها من المغرب فبهت الذي كفر والله لا يهدي القوم الظالمين ﴿٢٥٨﴾
او كالذي مر على قرية وهي خاوية على عروشها قال انى
يحيي هذه الله بعد موتها فاماته الله مائة عام ثم بعثه قال
كم لبثت قال لبثت يوما او بعض يوم قال بل لبثت مائة
عام فانظر الى طعامك وشرابك لم يتسنه وانظر الى
حمارك ولنجعلك اية للناس وانظر الى العظام كيف ننشزها
ثم نكسوها لحما فلما تبين له قال اعلم ان الله على كل شيء



ایشان ظلم کنند گانند (۲۵۵) خدا نیست خدائی سوای او که زنده و پاینده است نمیگیرد
او را پینکی و نمیگیرد او را خواب از برای اوست هر چه در آسما نها و هر چه در زمین
است کیست آن کسیکه شفاعت بکند نزد پروردگار مگر باذن خودش میداند هرچه را که
پیش روی مردم است و هر چه را که پشت سر آنهاست و احاطه نمیکنند چیزی از علم خدا
یعنی بهیچ چیزی از علم خدا نمیتوان اطلاع یافت مگر بآنچه خودش بخواهد فرا گرفته است
کرسی او آسمانها وزمین را و زحمت نمیدهد خدا را نگاهداری آسمان و زمین و اوست
افراشته و بلند مقام تر از حدود و بزرگوار است (۲۵۶) نیست اکراهی در دین بتحقیق
آشکار شد راست روی از گمراهی پس هر که کافر شود بطاغوت و ایمان بیاورد بخدا پس
بتحقیق چنك در زده است ببند محکمی که نباشد پاره شدن از برای آن بند و خدا شنوا و دانا
است (۲۵۷) خدا دوست آنکسانیست که ایمان آوردند بیرون میآورد مؤمنین را از تاریکیها
بسوی روشنی و آنکسا نیکه کافر شدند دوستان آنها طاغوت است یعنی دوست آنها بت است
بیرون میآورند ایشانرا از نور بسوی تاریکیها ایشانند یاران آتش و ایشان در آن آتش همیشه
هستند و جاویدانند (۲۵۸) آیا نظر نمیکنی بسوی آنکسیکه محاجه کرد با ابراهیم در بارهٔ
وحدانیت خدا بواسطهٔ سلطنتی که داد او را خدا وقتیکه گفت ابراهیم پروردگار من آنچنان
کسیست که زنده میکند و میمیراند گفت پادشاه منهم زنده میکنم و میمیرانم گفت ابراهیم پس
بتحقیق خدا میآورد خورشید را از مشرق پس بیاور تو شمس را از مغرب پس مبهوت شد آنکه
کافر بود و خدا راه نمینماید طایفه ظلم کنند گانرا (۲۵۹) یا مثل آن کسیکه گذشت بقریهٔ
یعنی عزیز گذشت از بیت المقدس و حال اینکه آن قریه خراب شده بود بر سقفهای آن یعنی
عالیها سافلها شده بود که هیچ آثاری از آبادی در آن نبود گفت عزیز از کجا زنده میکند
مخلوق این قریه را خدا بعد از مردن آنها پس میمیراند خدا عزیز را صد سال بعد از آن
بر انگیخت او را گفت خدا چقدر درنك کردی و براحت خوابیدی گفت عزیز درنك کردم
یکروز یا بعضی از روز گفت خدا بلکه درنك کردی صد سال پس نگاه کن بطعام وشراب
خودت که فاسد نشده است و بنگر بسوی خر خودت که چگونه گوشت اوریخیه واستخوان
او متفرق شده است و هر آینه میگردانیم ما تو را آیتی از برای مردم و بنگر بسوی
استخوانهای الاغ که چگونه بر هم می نهیم آنرا و بعد می پوشانیم آن استخوان
ها را گوشت پس چون ظاهر و آشکار شد برای عزیز گفت می دانم که
خدا بر هر چیز

توانااست (۲۶۰) و وقتی گفت ابراهیم ای پروردگار من بنما بمن که چگونه زنده میکنی تو مرده ها را گفت خدا آیا ایمان نیاوردهٔ گفت ابراهیم بلی و لیکن تا اطمینان بهمرساند دل من گفت خدا پس بگیر چهار تا از مرغان را پس منظم کن آنها را بسوی خودت و بدقت ببین و بشناس پس پاره پاره کن آنها را که مخلوط بشوند پس بگردان بر هر کوهی جزئی ازآنها را پس بخوان آنها را میآیند تو را بشتاب و بدان که خدا غالب وخالق معدومات و درستکار است (۲۶۱) مثل آنکسانیکه انفاق میکنند اموال خود را در راه خدا مانند مثل دانه ایست که بکارند و برویاند هفت خوشه در هر خوشه صد دانه و خدا زیاد کند از برای هر که خواهد و خدا وسعت دهندهٔ داناست (۲۶۲) آنهائی که انفاق میکنند مالهای خود را در راه خدا و بعد دنبال نمی کنند چیزی را که نفقه داده اند بمنت و نه بخواری یعنی که بآن صدقه گیرنده منت نمیگذارند و اذیت نمی کنند برای آنها از اینکه بدخوئی کند که حرف سخت با کنایه بگویند از برای ایشانست اجر آنها نزد پروردگار خودشان و نه ترس بر آنهاست و نه ایشان محزون و اندوهگین میشوند (۲۶۳) گفتار نیکو و گذشت از آنچه از کسی ناگواری دیده شود بهتر از صدقه دادنی است که همراه آن صدقه دادن اذیت و آزار باشد و خدا بی نیاز و بردبار است (۲۶۴) ای آنکسانیکه ایمان آورده اید باطل وضایع نکنید صدقات خودتان را بمنت گذاشتن و آزار کردن مثل آنکسانیکه انفاق میکنند مال خودشان را برای دیدن مردم و ایمان نمیآورد بخدا و بروز قیامت پس مثل آنشخص ریاکار مانندمثل سنك صافی است که بروی آن خاکی باشد پس برسد بآن باران درشتی و بشوید آن خاکها را پس وابگذارد آنسنك را بیخاك و پاك شسته شده قدرت ندارند نفقه دهنده های ریائی بر چیزی از ثواب اخروی از آنچه اندوخته کرده اند بطریق ریا و خدا راه نمی نماید گروه کافران را (۲۶۵) و مثل آنکسانیکه انفاق میکنند اموال خود را بجهته طلب خوشنودی خدا و ثابت کردنی از ایمان خودشان همچو مثل باغیست در بلندی که برسد برآن باران درشتی پس بیاید میوه های خوردنی آن دو مقابل پس اگر نرسد در آن باران تند درشت پس باران نرم ریزه برسد بر آن و خدا بآنچه میکنید بیناست (۲۶۶) آیا دوست میدارد یکی از شماها اینکه باشد برای او باغی از درختهای خرما و انگورستان جاری باشد از زیر درختهای آن باغ نهرها وجویهای آب از برای او باشد در آن باغ از تمام میوه جات و برسد باو پیری و ازبرای او اولاد باشد که همه صغیر وضعیف باشند پس برسد آن باغرا گردبادی که در او آتش باشد یعنی باد سموم پس بسوزاند آن باغرا چنانچه ریا که بمنزله سموم است باغرا که مثال نفقه دادن است نمیسوزاند و از میان میبرد اینطور آشکار میکند خدا حجتهای خودش را شاید شما تفکر کنید (۲۶۷)

قدير ﴿٢٥٩﴾ وإذ قال إبراهيم رب أرني كيف تحيي الموتى قال أولم
تؤمن قال بلى ولكن ليطمئن قلبي قال فخذ أربعة من الطير
فصرهن إليك ثم اجعل على كل جبل منهن جزءا ثم ادعهن يأتينك
سعيا واعلم أن الله عزيز حكيم ﴿٢٦٠﴾ مثل الذين ينفقون أموالهم



في سبيل الله كمثل حبة أنبتت سبع سنابل في كل سنبلة مائة
حبة والله يضاعف لمن يشاء والله واسع عليم ﴿٢٦١﴾ الذين ينفقون
أموالهم في سبيل الله ثم لا يتبعون ما أنفقوا منا ولا أذى لهم
أجرهم عند ربهم ولا خوف عليهم ولا هم يحزنون ﴿٢٦٢﴾ قول معروف
ومغفرة خير من صدقة يتبعها أذى والله غني حليم ﴿٢٦٣﴾ يا
أيها الذين آمنوا لا تبطلوا صدقاتكم بالمن والأذى كالذي
ينفق ماله رئاء الناس ولا يؤمن بالله واليوم الآخر فمثله كمثل
صفوان عليه تراب فأصابه وابل فتركه صلدا لا يقدرون
على شيء مما كسبوا والله لا يهدي القوم الكافرين ﴿٢٦٤﴾ ومثل
الذين ينفقون أموالهم ابتغاء مرضات الله وتثبيتا من أنفسهم
كمثل جنة بربوة أصابها وابل فآتت أكلها ضعفين فإن لم يصبها
وابل فطل والله بما تعملون بصير ﴿٢٦٥﴾ أيود أحدكم أن تكون



له جنة من نخيل وأعناب تجري من تحتها الأنهار له فيها من
كل الثمرات وأصابه الكبر وله ذرية ضعفاء فأصابها إعصار
فيه نار فاحترقت كذلك يبين الله لكم الآيات لعلكم تتفكرون

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَنفِقُوا مِن طَيِّبَاتِ مَا كَسَبْتُمْ وَمِمَّا أَخْرَجْنَا لَكُم
مِّنَ الْأَرْضِ وَلَا تَيَمَّمُوا الْخَبِيثَ مِنْهُ تُنفِقُونَ وَلَسْتُم بِآخِذِيهِ
إِلَّا أَن تُغْمِضُوا فِيهِ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ حَمِيدٌ ﴿٢٦٧﴾ الشَّيْطَانُ يَعِدُكُمُ
الْفَقْرَ وَيَأْمُرُكُم بِالْفَحْشَاءِ وَاللَّهُ يَعِدُكُم مَّغْفِرَةً مِّنْهُ وَفَضْلًا وَ
اللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ ﴿٢٦٨﴾ يُؤْتِي الْحِكْمَةَ مَن يَشَاءُ وَمَن يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ
أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ ﴿٢٦٩﴾ وَمَا أَنفَقْتُم
مِّن نَّفَقَةٍ أَوْ نَذَرْتُم مِّن نَّذْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُهُ وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ
أَنصَارٍ ﴿٢٧٠﴾ إِن تُبْدُوا الصَّدَقَاتِ فَنِعِمَّا هِيَ وَإِن تُخْفُوهَا وَتُؤْتُوهَا

الْفُقَرَاءَ فَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَيُكَفِّرُ عَنكُم مِّن سَيِّئَاتِكُمْ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ
خَبِيرٌ ﴿٢٧١﴾ لَّيْسَ عَلَيْكَ هُدَاهُمْ وَلَٰكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَن يَشَاءُ وَمَا تُنفِقُوا
مِنْ خَيْرٍ فَلِأَنفُسِكُمْ وَمَا تُنفِقُونَ إِلَّا ابْتِغَاءَ وَجْهِ اللَّهِ وَمَا تُنفِقُوا
مِنْ خَيْرٍ يُوَفَّ إِلَيْكُمْ وَأَنتُمْ لَا تُظْلَمُونَ ﴿٢٧٢﴾ لِلْفُقَرَاءِ الَّذِينَ أُحْصِرُوا
فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا يَسْتَطِيعُونَ ضَرْبًا فِي الْأَرْضِ يَحْسَبُهُمُ الْجَاهِلُ
أَغْنِيَاءَ مِنَ التَّعَفُّفِ تَعْرِفُهُم بِسِيمَاهُمْ لَا يَسْأَلُونَ النَّاسَ إِلْحَافًا وَ
مَا تُنفِقُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ ﴿٢٧٣﴾ الَّذِينَ يُنفِقُونَ أَمْوَالَهُم
بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ سِرًّا وَعَلَانِيَةً فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِندَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ
عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ﴿٢٧٤﴾ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا
يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا إِنَّمَا الْبَيْعُ مِثْلُ
الرِّبَا وَأَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبَا فَمَن جَاءَهُ مَوْعِظَةٌ مِّن رَّبِّهِ فَانتَهَىٰ فَلَهُ مَا

ای آنکسانیکه ایمان آورده‌اید انفاق کنید از پاکیزه های آنچه کسب کرده‌اید و از چیزهائیکه ما بیرون آوردیم از برای شما از زمین و قصد نکنید که از چیزهای بد انفاق کنید و نیستید شما گیرندهٔ چیزهای بد اگر بدهند بشما مگر اینکه اغماض کنید در آن و چشم از بدی آن بپوشید و قبول کنید چنانچه شما چیز بد را قبول نمیکنید خودتان هم چیز بد را بکسی ندهید و بدانید که خدا بی نیاز و ستوده است (۲۶۸) شیطان وعده میدهد شما را بفقر و امر میکند شما را بزشتی و ارتکاب معاصی و بعد از من و ارتکاب قبایح و خدا وعده میدهد شما را آمرزش از خودش و انفاق و بخشش را و خدا وسعت دهنده و داناست (۲۶۹) میدهد حکمت را بهر که میخواهد و بهر کس داده شد حکمت بتحقیق داده شده است خیر بسیار و پند نمیگیرند مگر صاحبان عقل‌های مستقیم (۲۷۰) و آنچه انفاق کنید از نفقه یا نذر کردید از نذری پس بدرستیکه خدا میداند آن را و نیست از برای ظالمین یاری کنندگان (۲۷۱) اگر ظاهر کنید دادن صدقات را پس خوبست این و اگر مخفی بیاورید و بدهید بفقرا پس او بهتر است از برای شما و میپوشد گناهان شما را از شما و خدا بآنچه میکنید داناست (۲۷۲) نیست بر تو ای پیغمبر راه نمودن مردم را ولیکن خدا راه مینماید هر که را میخواهد و آنچه انفاق میکنید از خوبی پس برای خودتان است و انفاق نمیکنید مگر طلب کردن رضای خدا را و هرچه انفاق میکنید از خوبی جزای آن تمام میرسد بشما و شما ستم نمی بینید (۲۷۳) از برای فقر است استحقاق آنهائی که باز داشته شده اند بعبادت در راه خدا نمیتوانند سیر کردنی در زمین که تجارت کنند یا تحصیل معیشتی بنمایند گمان میکنند بی اطلاع از حالت آنها که ایشان بینیازند از هر چیز از عفت گزینی که دارند مراد از این فقرا اصحاب صفه هستند میشناسی تو ای پیغمبر آنها را سیمای آنها که زرد و ضعیفند از کثرت عبادت وشدت گرسنگی سئوال نمیکنند از مردم بابرام و آنچه انفاق کنید از بهتر چیز خودتان باصحاب صفه و غیر آنها پس بدرستی که خدا بآن داناست (۲۷٤) آنهائی که انفاق میکنند مالهای خودشان را در شب و روز مخفی و آشکار پس از برای ایشان است اجر آنها نزد پروردگار خودشان و نه ترس بر آنهاست و نه ایشان اندوه میخورند (۲۷۵) آن کسانیکه ربا میخورند بر نمی خیزند از قبر مگر مثل بر خواستن آنکسی که مصروع کرده است او را شیطان از دست مالیدن بآن اینحالت برای این است که گفتند بیع مثل رباست و حلال کرده خدا بیع را و حرام کرد ربا را پس بهر که برسد پندی از جانب پروردگار خودش پس موقوف دارد اعمال ناپسند خود را پس از برای او خواهد بود

گذشته ها و کار او با خداست که برحمت خود گذشته را عفو فرماید و هر که تجاوز کند یعنی بعد از شنیدن نهی کردن و موعظه نمودن باز مرتکب شود پس آنها هستند یاران آتش که آنها در آن آتش همیشه خواهند بود (۲۷۶) کم و کاست میکند خدا ربا را یعنی برکت را از مال رباخوار بر میدارد و میافزاید بر مال کسانی که صدقه میدهند و خدا دوست ندارد هر ناسپاسی کنندهٔ گنه کار را (۲۷۷) بدرستی کسانیکه ایمان آوردند و کار های خوب کردند و بپا داشتند نماز را و دادند زکوة را از برای آنهاست اجر آنها در نزد پروردگار خودشان و نه ترس بر آنها است و نه اندوه میخورند (۲۷۸) ایکسانیکه ایمان آورده اید بپرهیزید از خدا و واگذارید آنچه باقی مانده است از ربا اگر هستید شما مؤمن (۲۷۹) پس اگر نمیکنید این کار را یعنی واگذاشتن بقیه ربا را پس اعلام کنید یکدیگر را جنگ کردن که صادر شده باشد از خدا و رسول خدا و اگر توبه کنید از گرفتن ربا پس از برای شماست مایه و اصل اموال شما ظلم نکنید و مظلوم نشوید (۲۸۰) و اگر باشد بی چیز یعنی شخص مدیون بیچیز و پریشان باشد پس مهلت است تا وقت وسعت و دارائی و صدقه دادن شما بهتر است برای شما اگر باشید شما دانا (۲۸۱) و بپرهیزید از روزیکه بر میگردید در آن روز سوی خدا پس داده میشود هر کسی را آنچه ذخیره و کسب کرده است و ایشان مظلوم نمیشوند (۲۸۲) ای آنکسانیکه ایمان آورده اید اگر معامله کنید قرض یعنی مدیون شدید تا موعد معینی پس بنویسید آنرا و باید بنویسد میانهٔ خودتان نویسندهٔ براستی و عدالت و ابا نکند نویسنده از نوشتن بانطوریکه تعلیم کرده است او را خدا یعنی نکات شرعیه را در نوشتن رعایت کند پس باید بنویسد و اقرار کند آنکسیکه مقروض است و باید بپرهیزد از خدا که پروردگار اوست و باید کم نکند از حقیقت مطلب چیزی را پس اگر باشد آن شخص مقروض کم عقل یا صغیر یا پیر از کار افتاده یا کسیکه قوهٔ اقرار کردن ندارد پس باید اقرار کند ولی آن سفیه و صغیر بدرستی و دو شاهد مرد بگیرید از مردمان خودتان پس اگر نباشند دو مرد پس یک مرد و دو زن از جمله کسانی باشند که پسندید شما از شاهدان یعنی عادل باشند و تعیین دو زن برای این است که اگر فراموش کند یکی از آنها بیاد او بیاورد یکی دیگر و باید که ابا نکنند شاهد ها اگر خواستند آنها را و باید که اظهار ملال نکنید از نوشتن کلیات و جزئیات معامله تا مدت مقرره که معین شده است این کار برای شما ها راست تر است در نزد خدا و ثابت تر است بجهت شهادت شهود و نزدیکتر است که شک نکنید مگر اینکه تجارت حاضر و معامله دست بدست نقدی باشد که میگردانید آن معاملات را میانه خودتان پس نیست



سَلَفَ وَاَمْرُهٗۤ اِلَى اللّٰهِ ؕ وَمَنْ عَادَ فَاُولٰٓئِكَ اَصْحٰبُ النَّارِ ۚ هُمْ فِيْهَا خٰلِدُوْنَ
يَمْحَقُ اللّٰهُ الرِّبٰوا وَيُرْبِى الصَّدَقٰتِ ؕ وَاللّٰهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ كَفَّارٍ اَثِيْمٍ ﴿٢٧٦﴾
اِنَّ الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا وَعَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ وَاَقَامُوا الصَّلٰوةَ وَاٰتَوُا الزَّكٰوةَ
لَهُمْ اَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ ۚ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُوْنَ ﴿٢٧٧﴾ يٰۤاَيُّهَا
الَّذِيْنَ اٰمَنُوا اتَّقُوا اللّٰهَ وَذَرُوْا مَا بَقِىَ مِنَ الرِّبٰوۤا اِنْ كُنْتُمْ مُّؤْمِنِيْنَ
فَاِنْ لَّمْ تَفْعَلُوْا فَاْذَنُوْا بِحَرْبٍ مِّنَ اللّٰهِ وَرَسُوْلِهٖ ۚ وَاِنْ تُبْتُمْ فَلَكُمْ رُءُوْسُ
اَمْوَالِكُمْ ۚ لَا تَظْلِمُوْنَ وَلَا تُظْلَمُوْنَ ﴿٢٧٩﴾ ع وَاِنْ كَانَ ذُوْ عُسْرَةٍ فَنَظِرَةٌ
اِلٰى مَيْسَرَةٍ ؕ وَاَنْ تَصَدَّقُوْا خَيْرٌ لَّكُمْ اِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُوْنَ ﴿٢٨٠﴾ وَاتَّقُوْا
يَوْمًا تُرْجَعُوْنَ فِيْهِ اِلَى اللّٰهِ ۗ ثُمَّ تُوَفّٰى كُلُّ نَفْسٍ مَّا كَسَبَتْ وَهُمْ لَا
يُظْلَمُوْنَ ﴿٢٨١﴾ يٰۤاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْۤا اِذَا تَدَايَنْتُمْ بِدَيْنٍ اِلٰۤى اَجَلٍ مُّسَمًّى
فَاكْتُبُوْهُ ؕ وَلْيَكْتُبْ بَّيْنَكُمْ كَاتِبٌۢ بِالْعَدْلِ ۪ وَلَا يَاْبَ كَاتِبٌ اَنْ يَّكْتُبَ
كَمَا عَلَّمَهُ اللّٰهُ فَلْيَكْتُبْ ۚ وَلْيُمْلِلِ الَّذِىْ عَلَيْهِ الْحَقُّ وَلْيَتَّقِ اللّٰهَ رَبَّهٗ
وَلَا يَبْخَسْ مِنْهُ شَيْئًا ؕ فَاِنْ كَانَ الَّذِىْ عَلَيْهِ الْحَقُّ سَفِيْهًا اَوْ ضَعِيْفًا
اَوْ لَا يَسْتَطِيْعُ اَنْ يُّمِلَّ هُوَ فَلْيُمْلِلْ وَلِيُّهٗ بِالْعَدْلِ ؕ وَاسْتَشْهِدُوْا
شَهِيْدَيْنِ مِنْ رِّجَالِكُمْ ۚ فَاِنْ لَّمْ يَكُوْنَا رَجُلَيْنِ فَرَجُلٌ وَّامْرَاَتٰنِ مِمَّنْ
تَرْضَوْنَ مِنَ الشُّهَدَآءِ اَنْ تَضِلَّ اِحْدٰىهُمَا فَتُذَكِّرَ اِحْدٰىهُمَا الْاُخْرٰى ؕ
وَلَا يَاْبَ الشُّهَدَآءُ اِذَا مَا دُعُوْا ؕ وَلَا تَسْــَٔمُوْۤا اَنْ تَكْتُبُوْهُ صَغِيْرًا اَوْ
كَبِيْرًا اِلٰۤى اَجَلِهٖ ؕ ذٰلِكُمْ اَقْسَطُ عِنْدَ اللّٰهِ وَاَقْوَمُ لِلشَّهَادَةِ وَاَدْنٰۤى اَلَّا
تَرْتَابُوْۤا اِلَّاۤ اَنْ تَكُوْنَ تِجَارَةً حَاضِرَةً تُدِيْرُوْنَهَا بَيْنَكُمْ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ

جُنَاحٌ اَلَّا تَكْتُبُوْهَا ۭ وَاَشْهِدُوْٓا اِذَا تَبَايَعْتُمْ ۠ وَلَا يُضَاۗرَّ كَاتِبٌ وَّلَا
شَهِيْدٌ ڛ وَاِنْ تَفْعَلُوْا فَاِنَّهٗ فُسُوْقٌۢ بِكُمْ ۭ وَاتَّقُوا اللّٰهَ ۭ وَيُعَلِّمُكُمُ اللّٰهُ ۭ وَ
اللّٰهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيْمٌ ﴿٢٨٢﴾ وَاِنْ كُنْتُمْ عَلٰي سَفَرٍ وَّلَمْ تَجِدُوْا كَاتِبًا فَرِھٰنٌ
مَّقْبُوْضَةٌ ۭ فَاِنْ اَمِنَ بَعْضُكُمْ بَعْضًا فَلْيُؤَدِّ الَّذِي اؤْتُمِنَ اَمَانَتَهٗ
وَلْيَتَّقِ اللّٰهَ رَبَّهٗ ۭ وَلَا تَكْتُمُوا الشَّهَادَةَ ۭ وَمَنْ يَّكْتُمْهَا فَاِنَّهٗٓ اٰثِمٌ قَلْبُهٗ ۭ وَ
اللّٰهُ بِمَا تَعْمَلُوْنَ عَلِيْمٌ ﴿٢٨٣﴾ لِلّٰهِ مَا فِي السَّمٰوٰتِ وَمَا فِي الْاَرْضِ ۭ وَاِنْ تُبْدُوْا
مَا فِيْٓ اَنْفُسِكُمْ اَوْ تُخْفُوْهُ يُحَاسِبْكُمْ بِهِ اللّٰهُ ۭ فَيَغْفِرُ لِمَنْ يَّشَاۗءُ وَيُعَذِّبُ
مَنْ يَّشَاۗءُ ۭ وَاللّٰهُ عَلٰي كُلِّ شَيْءٍ قَدِيْرٌ ﴿٢٨٤﴾ اٰمَنَ الرَّسُوْلُ بِمَآ اُنْزِلَ اِلَيْهِ
مِنْ رَّبِّهٖ وَالْمُؤْمِنُوْنَ ۭ كُلٌّ اٰمَنَ بِاللّٰهِ وَمَلٰۗىِٕكَتِهٖ وَكُتُبِهٖ وَرُسُلِهٖ ۣ لَا
نُفَرِّقُ بَيْنَ اَحَدٍ مِّنْ رُّسُلِهٖ ۣ وَقَالُوْا سَمِعْنَا وَاَطَعْنَا ڭ غُفْرَانَكَ رَبَّنَا
وَاِلَيْكَ الْمَصِيْرُ ﴿٢٨٥﴾ لَا يُكَلِّفُ اللّٰهُ نَفْسًا اِلَّا وُسْعَهَا ۭ لَهَا مَا كَسَبَتْ
وَعَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ ۭ رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَآ اِنْ نَّسِيْنَآ اَوْ اَخْطَاْنَا ۚ رَبَّنَا
وَلَا تَحْمِلْ عَلَيْنَآ اِصْرًا كَمَا حَمَلْتَهٗ عَلَي الَّذِيْنَ مِنْ قَبْلِنَا ۚ رَبَّنَا وَلَا تُحَمِّلْنَا
مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهٖ ۚ وَاعْفُ عَنَّا ۪ وَاغْفِرْ لَنَا ۪ وَارْحَمْنَا ۪ اَنْتَ مَوْلٰىنَا
فَانْصُرْنَا عَلَي　　سورۃ آل عمران　　الْقَوْمِ الْكٰفِرِيْنَ



بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

الۗمّۗ ۝ اللّٰهُ لَآ اِلٰهَ اِلَّا ھُوَ ۙ الْـحَيُّ الْقَيُّوْمُ ۝۲ نَزَّلَ عَلَيْكَ الْكِتٰبَ بِا
لْحَقِّ مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ وَاَنْزَلَ التَّوْرٰىةَ وَالْاِنْجِيْلَ ۝ مِنْ قَبْلُ
ھُدًى لِّلنَّاسِ وَاَنْزَلَ الْفُرْقَانَ ڛ اِنَّ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا بِاٰيٰتِ اللّٰهِ

بر شما گناهی اینکه در معاملات نقدی حضوری کتابت نکنید و چیزی ننویسید و شاهد بگیرید اگر مبایعه کردید و نباید اذیت کرد کاتب را و شهود را که بزور و عدوان باز دارند نویسنده را که بنویسد و حتم کنند شهود را که شاهد شوند و اگر این کار را بکنید بدرستی که نافرمانیست که از شما شده و پرهیزید از خدا و تعلیم می کند شماها را خدا و خدا بهر چیز داناست (٢٨٣) و اگر باشید شما در سفر و نیابید نویسندهٔ پس گرو بگیرید پس اگر ایمن داند بعضی از شما بعض دیگر را و باو قرض بدهد بدون گرو پس باید ادا کند آن مقروض مؤتمن قرض خود را که بطور امانت گرفته بود و باید بپرهیزد خدا را که پروردگار او ست و کتمان نکنید شهادت خود را و هر کس کتمان کند شهادت خود را بتحقیق که از گناه کار است از قلب یعنی دل او معصیت کار است و خدا بآنچه میکنید داناست (٢٨٤) از برای خدا ست آنچه درآسمان ها و آنچه در زمین است و اگر ظاهر کنید آن چه در قلب ها و باطن شماست یا مخفی بدارید آن را حساب میکنند شماها را بآن چیز خدا پس میآمرزد هر که را میخواهد عذاب میکند هر که رامیخواهد و خدا بهر چیزی قادر است (٢٨٥) ایمان آورد پیغمبر آن چه فرو فرستاده شد بسوی او ازجانب پروردگار خودش و مؤمنین کلا ایمان آورده اند بخدا و بملائکه خدا و بکتاب های خدا و به پیغمبران خدا فرقی نمیگذاریم میانه احدی از پیغمبران خدا و گفتند همه مؤمنان شنیدیم و اطاعت کردیم ما آمرزش تو را ای پرورد گار ما و بسوی تو است باز گشت (٢٨٦) تکلیف نمیکند خدا تنی را مگر بقدر وسعت او و از برای هر شخصی است آنچه را از خوبی اندوخته است و بر آنست آنچه را از بدی کسب کرده و اندوخته است ای پروردگار ما مؤاخذه مکن ما را اگر فراموش کردیم احکام تو را یا خطا کردیم ای پروردگار ما بار مکن بر ما گناه را چنان چه بار کردی آن بار گران را بر آن کسانیکه پیش از ما بودند ای پروردگارما باز مکن ما را بچیزی که طاقت نیست از برای ما بآن چیز و چشم بپوش از گناهان ما و بیامرز مارا ورحم کن بر ما توئی آقای ما پس نصرت بده ما را بر قوم کفار

سوره آل عمران مشتمل بر دویست آیه و در مدینه نازل شده

بنام خداوند بخشنده مهربان

الم منم خدا نیست خدائی بجز آنخدائی که زنده پاینده است و قیام هر پاینده از اوست (٢) فرو فرستاد خدا بر تو ای پیغمبر قرآنرا براستی که مصدق است یعنی موافق است باآن کتابهائی که میان دودست اوست که پیش ازآن بوده درتوحید ونبوت وفروفرستاد خدا تورات وانجیل راپیش ازاینکه راه نما بود از برای مردم و فرو فرستاد قرآن راکه جدا کننده میانه حق و باطل است (٣) بدرستی آن کسانی که کافر شدند بآیات خدا از برای ایشان است

عذاب سخت و خدا غالب و قاهر است و دارنده عقاب و غضب است بر ایشان بدرستیکه پوشیده نیست برخداهیچ چیزدرزمین و درآسمان (۵) خدا ست که نقش میکند شمارا دررحمها هرطور که میخواهد نیست خدائی سوای او و او ست غالب و قاهر و درستکار (۶) آن خدائی است که فرو فرستاد بر تو که پیغمبری قرآن را که بعضی از آن قرآن محکمات است و آن احکام اصل قرآن است و بعضی دیگر شبیه محکماتست که باید بافکار مستقیمه حقیقت معنی آنها را فهمید و مشتبه میشود بر مردمانی که علم بتفسیر ندارند پس آن کسانی که در دلها شان شکی هست پیروی میکنند آنچه را که متشابه است از آن بجهة جستن فتنه و طلب کردن تاویل آن آیات را بغیر صواب وحال اینکه نمیدانند تاویل آن آیات را مگر خداوآنکسانی که ثابت هستند در علم میگویند آن راسخان ایمان آوردیم بآن آیات قرآن کلا از محکم و متشابه آن از جانب پروردگار ما است و پند نمیگیرند مگر صاحبان عقلهای مستقیم (۷) ای پروردگار ما منحرف مساز دلهای ما را بعد از اینکه هدایت کردی ما را و ببخش از برای ما از جانب خودت رحمت را بدرستی که تو بخشایندهٔ (۸) ای پروردگار ما بدرستیکه تو جمع کنندهٔ مردمی را در روز قیامت که شکی در آمدن آن روز نیست بدرستیکه خدا خلف نمیکند وعدهٔ خود را (۹) بدرستی آنکسانیکه کافر شدند بی نیاز نمیکند آنها را مال و اولادشان از خدا بهیچ چیز نه در دنیا و نه درآخرت ایشانند سبب اشتغال آتش جهنم (۱۰) مثل عادت آل فرعون و آن کسانیکه پس از آنها بودند تکذیب کردند آیات ما را پس گرفت آنها را خدا بسبب گناهشان و خدا سخت عقوبت است (۱۱) بگو ای پیغمبر از برای آنکسانیکه کافر شدند زود باشد که مغلوب شوید شما و جمع کرده شوید در آخرت بسوی جهنم وبد آرامگاهی است جهنم (۱۲) بتحقیق که بود از برای شما قریش نشانهٔ از نبوت پیغمبر در دو گروه که برای جنگ رو بیکدیگر صف کشیدند یک گروه که سیصد و سیزده نفر بودند جنگ میکردند درراه خدا و گروه دیگر که نهصد و پنجاه نفرلشگر ابوجهل و کافر بودند میدیدند مسلمانان کفار را بچشم خودشان که دو مساوی زیادتر وجمعیت دارند وخدا قوت میدهد بیاری کردن خودش هر که را میخواهد بدرستیکه در این جنگ که مسلمانان کم بودند نسبت به کفار و بی سلاح بودند و اینطور فتح کردند عبرت است از برای صاحب نظران (۱۳) زینت داده شده از برای مردم دوستی شهوتها که از آن جمله زنها و اولاد ها و مالهای جمع کرده شده است از طلا و نقره واسبهای بانشان وسایرچهار پایان و کشت و زرع این ها متاع حیات دنیاست و درنزد خداوندا ست

عَذَابٌ شَدِيدٌ ۗ وَاللَّهُ عَزِيزٌ ذُو انْتِقَامٍ ﴿٤﴾ إِنَّ اللَّهَ لَا يَخْفَىٰ عَلَيْهِ



شَيْءٌ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ ﴿٥﴾ هُوَ الَّذِي يُصَوِّرُكُمْ فِي الْأَرْحَامِ
كَيْفَ يَشَاءُ ۚ لَا إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ﴿٦﴾ هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ
الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ ۖ
فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ
وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ ۗ وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ ۗ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ
يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا ۗ وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ ﴿٧﴾
رَبَّنَا لَا تُزِغْ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا وَهَبْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً ۚ
إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ ﴿٨﴾ رَبَّنَا إِنَّكَ جَامِعُ النَّاسِ لِيَوْمٍ لَا رَيْبَ
فِيهِ ۚ إِنَّ اللَّهَ لَا يُخْلِفُ الْمِيعَادَ ﴿٩﴾ إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَنْ تُغْنِيَ عَنْهُمْ



أَمْوَالُهُمْ وَلَا أَوْلَادُهُمْ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا ۖ وَأُولَٰئِكَ هُمْ وَقُودُ النَّارِ ﴿١٠﴾
كَدَأْبِ آلِ فِرْعَوْنَ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ ۚ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا فَأَخَذَهُمُ اللَّهُ
بِذُنُوبِهِمْ ۗ وَاللَّهُ شَدِيدُ الْعِقَابِ ﴿١١﴾ قُلْ لِلَّذِينَ كَفَرُوا سَتُغْلَبُونَ
وَتُحْشَرُونَ إِلَىٰ جَهَنَّمَ ۚ وَبِئْسَ الْمِهَادُ ﴿١٢﴾ قَدْ كَانَ لَكُمْ آيَةٌ فِي فِئَتَيْنِ
الْتَقَتَا ۖ فِئَةٌ تُقَاتِلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَأُخْرَىٰ كَافِرَةٌ يَرَوْنَهُمْ مِثْلَيْهِمْ
رَأْيَ الْعَيْنِ ۚ وَاللَّهُ يُؤَيِّدُ بِنَصْرِهِ مَنْ يَشَاءُ ۗ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَعِبْرَةً
لِأُولِي الْأَبْصَارِ ﴿١٣﴾ زُيِّنَ لِلنَّاسِ حُبُّ الشَّهَوَاتِ مِنَ النِّسَاءِ وَ
الْبَنِينَ وَالْقَنَاطِيرِ الْمُقَنْطَرَةِ مِنَ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ وَالْخَيْلِ
الْمُسَوَّمَةِ وَالْأَنْعَامِ وَالْحَرْثِ ۗ ذَٰلِكَ مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا ۖ وَاللَّهُ



عِندَهُ حُسْنُ الْمَآبِ ﴿١٤﴾ قُلْ أَؤُنَبِّئُكُم بِخَيْرٍ مِّن ذَٰلِكُمْ لِلَّذِينَ اتَّقَوْا
عِندَ رَبِّهِمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَأَزْوَاجٌ
مُّطَهَّرَةٌ وَرِضْوَانٌ مِّنَ اللَّهِ وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ ﴿١٥﴾ الَّذِينَ يَقُولُونَ
رَبَّنَا إِنَّنَا آمَنَّا فَاغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ ﴿١٦﴾ الصَّابِرِينَ
وَالصَّادِقِينَ وَالْقَانِتِينَ وَالْمُنفِقِينَ وَالْمُسْتَغْفِرِينَ بِالْأَسْحَارِ ﴿١٧﴾
شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ وَالْمَلَائِكَةُ وَأُولُو الْعِلْمِ قَائِمًا بِالْقِسْطِ
لَا إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ﴿١٨﴾ إِنَّ الدِّينَ عِندَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ وَ
مَا اخْتَلَفَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ إِلَّا مِن بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ بَغْيًا
بَيْنَهُمْ وَمَن يَكْفُرْ بِآيَاتِ اللَّهِ فَإِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ ﴿١٩﴾ فَإِنْ حَاجُّوكَ
فَقُلْ أَسْلَمْتُ وَجْهِيَ لِلَّهِ وَمَنِ اتَّبَعَنِ وَقُل لِّلَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ
وَالْأُمِّيِّينَ أَأَسْلَمْتُمْ فَإِنْ أَسْلَمُوا فَقَدِ اهْتَدَوا وَّإِن تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا
عَلَيْكَ الْبَلَاغُ وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ ﴿٢٠﴾ إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ
وَيَقْتُلُونَ النَّبِيِّينَ بِغَيْرِ حَقٍّ وَيَقْتُلُونَ الَّذِينَ يَأْمُرُونَ بِا
لْقِسْطِ مِنَ النَّاسِ فَبَشِّرْهُم بِعَذَابٍ أَلِيمٍ ﴿٢١﴾ أُولَٰئِكَ الَّذِينَ حَبِطَتْ
أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَمَا لَهُم مِّن نَّاصِرِينَ ﴿٢٢﴾ أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ
أُوتُوا نَصِيبًا مِّنَ الْكِتَابِ يُدْعَوْنَ إِلَىٰ كِتَابِ اللَّهِ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ
ثُمَّ يَتَوَلَّىٰ فَرِيقٌ مِّنْهُمْ وَهُم مُّعْرِضُونَ ﴿٢٣﴾ ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا لَن تَمَسَّنَا
النَّارُ إِلَّا أَيَّامًا مَّعْدُودَاتٍ وَغَرَّهُمْ فِي دِينِهِم مَّا كَانُوا يَفْتَرُونَ ﴿٢٤﴾
فَكَيْفَ إِذَا جَمَعْنَاهُمْ لِيَوْمٍ لَّا رَيْبَ فِيهِ وَوُفِّيَتْ كُلُّ نَفْسٍ مَّا كَسَبَتْ

نیکو باز گشت (۱٤) بگو ای پیغمبر آیا آگاه بکنم شما را به بهتر از آنهائی که ذکر شد از برای پرهیزکاران نزد پروردگار شان بهشتهائی که جاری است از میان درختان آنها نهرها که همیشه در آن بهشت ها میمانند زنهای پاکیزه و خوشنودی از خدا وخداوند بیناست به بندگان خودش (۱۵) آن بندگانی که میگویند پرور دگا را بدرستیکه ما ایمان آوردایم پس بیامرز گناهان ما را و نگاهدار ما را از عذاب آتش (۱٦) صبر کنندگان و راست گویان و فرمان برداران و انفاق کنندگان و طلب آمرزش کنندگان در سحرها (۱۷) شهادت داد خدا یعنی به نزول آیات واضحه روشن گردانید که بدرستی و بتحقیق نیست خدائی غیرخودش و شهادت دادند ملائکه وعلما بوحدانیت او بر پا دار ندهٔ عدالت است نیست خدائی مگر او که قاهر و داناست (۱۸) بدرستیکه دین در نزد خدا اسلام است و اختلاف نکردند آن کسانیکه داده شد بآنها تورات و انجیل بعد از اینکه عالم شدند و فهیدند مگر اختلافاتی که بسبب حسد میانه خودشان بود و هر که کافر شود بآیات خدا پس بدرستیکه خدا زود حساب کننده است (۱۹) پس اگر محاجه میکنند با تو بگو تسلیم کردم نفس خودم را و هر که تابع منست تسلیم کردند از برای خدا و بگو از برای کسانیکه تورات و انجیل دارند و کسانیکه سواد و خط ندارند و مشرکند آیا شما منقاد شدید پس اگر اسلام آوردند بتحقیق هدایت شدند واگر رو گرداندند پس بجز این نیست که بر تو است رسانیدن احکام الله و خدا بیناست به بندگان (۲۰) بدرستیی آن کسانیکه کافر میشوند بآیات خدا و میکشند پیغمبران را بدون حق ومیکشند آن کسانیرا که امر میکنند بعدالت و راستی از مردمان یعنی غیر پیغمبران پس مژده بده آنها را بعذاب دردناك (۲۱) آن گروه کسانی هستند که تباه و نابود شد اعمالشان در دنیا و آخرت و نیست برای آنها یاری کننده (۲۲) آیا ندیدی آن کسانیرا که داشتند بهرهٔ از تورات و انجیل خوانده شدند بسوی تورات تا اینکه حکم بکند تورات میانه آنها پس بر گردیدند گروهی از ایشان در حالتیکه اعراض کننده بودند (۲۳) این حرکت اعراض کردن آنها از تورات که کتاب خودشان است باین سبب بود که گفتند نمیرسد بماها آتش مگر چند روز معینی کههفت روز یاچهلروز باشد وفریفت آنها را آنچیزیکه در کیش خودشان بر میافتند ومعتقد بودند از سهولت عقوبت (۲٤) پس چگونه است وقتیکه جمع کنیم ما آنها را از برای روزیکه شك و ریبی در آن روز نیست که روز قیامت است و داده شود هر کسی بتمام آنچه کسب کرده و اندوخته است

و هیچیك از مردم ستم کرده نمیشوند و حقوق هر کسی را بی کم و زیاد بخودش خواهد رسید (۲۵) بگو ای پیغمبر که ای خداوند صاحب ملك میدهی ملك را بهر که می خواهی و میگیری ملك را از هر که میخواهی و عزت میدهی هر که را میخواهی وذلیل میکنی هر که را میخواهی بدست تو است نیکی بدرستی که تو بر هر چیز قادر و توانائی (۲۶) داخل میکنی شب را در روز و داخل میکنی روز را در شب و بیرون میآوری زنده را از میت مثل انسان‌را از نطفه و بیرون‌میآوری‌مرده‌را ازز نده مثل تخم را از تخم مرغ و روزی میدهی هر که را میخواهی بدون حساب (۲۷) باید نگیرند مؤمنین کفار را دوست از برای خودشان یعنی کافران را جای دوستان مؤ من اختیار نمیکنند و هر که این کار را بکند از دوستی خدا بهرهٔ نخواهد داشت مگر اینکه بپر هیزیداز ایشان یعنی از کافران پرهیز کردنی که از روی‌حقیقت باشد ومیترساندخدا شما را از موالات بادشمنان او (۲۸) از عذاب خودش که صادر شده باشد از محض قهاری خودش و سوی خدا ست باز گشت بگو ای پیغمبرا اگر مخفی کنید آنچه را در سینه های شماست یاآشکار کنید میداند خدا آن را و میداند هر چه در آسمانها ست و آنچه را در زمین است و خدابر هر چیزی قادر است (۲۹) روزیکه بیابد هر کسی آنچه را که کرده است از خوبی حاضر کرده شده‌و هر چه را کرده است از بدی ها دوست دارد شخص گنا هکار اگر باشد میانهٔ او و میانهٔ آنروزیکه مرتکب گناه بودمسافتی بسیار دور که هر گز نبیند و بیادنیاورد آن روز را و میترساند خدا شمارا از عذاب خودش و خدا مهربانست‌به بندگان خود (۳۰) بگو ای پیغمبر اگر شما دوست خدا هستید پس متابعت کنید مرا که پیغمبر هستم تا این که دوست داشته باشد خدا شما را و بیامرزد گناهان شما را و خدا آمرزنده ومهربانست (۳۱) بگو اطاعت کنید خداو رسول را پس اگر بر گردند واطاعت نکنند پس بدرستی که خدا دوست ندارد کفار را (۳۲) بدرستی که خدا برگزید آدم و نوح را و آل ابراهیم و آل عمران را بر عالمیان (۳۳) در حالتی که آنها فرزندانی هستند که بعضی از آن ها ازبعضی دیگر بعمل آمده اند یعنی اولاد پسندیده هستند از آبای خودشان و خدا شنوا و دانا است (۳٤) وقتی گفت حنه زن عمران پروردگارا من نذر کردم از برای تو آنچه در شکمم هست آزاد یعنی او لادی که در شکم دارم بخدمات دنیوی مشغول نسازم و او را مخصوص خدمت مسجد بیت المقدس کنم پس قبول کن پروردگارا این نذر مرا بدرستیکه‌تو خودت شنونده ودانائی (۳۵) پس چون زائید آن دختر را گفت پروردگارا من زائیدم دختر و خدا داناتراست بآنچه زائید و نیست پسر مثل دختر و من‌نامیدم‌او را مریم‌و به پناه تو دادم او را و فرزندان اورا از شیطان رانده شده (۳٦) پس قبول کرد



وَهُمْ لَا يُظْلَمُوْنَ ﴿٢٥﴾ قُلِ اللّٰهُمَّ مٰلِكَ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ
تَشَآءُ وَتَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَآءُ وَتُعِزُّ مَنْ تَشَآءُ وَتُذِلُّ مَنْ تَشَآءُ
بِيَدِكَ الْخَيْرُ اِنَّكَ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيْرٌ ﴿٢٦﴾ تُوْلِجُ الَّيْلَ فِي النَّهَارِ
وَتُوْلِجُ النَّهَارَ فِي الَّيْلِ وَتُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَتُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ
الْحَيِّ وَتَرْزُقُ مَنْ تَشَآءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ ﴿٢٧﴾ لَا يَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُوْنَ الْكٰفِرِيْنَ
اَوْلِيَآءَ مِنْ دُوْنِ الْمُؤْمِنِيْنَ وَمَنْ يَّفْعَلْ ذٰلِكَ فَلَيْسَ مِنَ اللّٰهِ فِيْ شَيْءٍ
اِلَّآ اَنْ تَتَّقُوْا مِنْهُمْ تُقٰىةً وَيُحَذِّرُكُمُ اللّٰهُ نَفْسَهٗ وَاِلَى اللّٰهِ الْمَصِيْرُ ﴿٢٨﴾ قُلْ
اِنْ تُخْفُوْا مَا فِيْ صُدُوْرِكُمْ اَوْ تُبْدُوْهُ يَعْلَمْهُ اللّٰهُ وَيَعْلَمُ مَا فِي السَّمٰوٰتِ
وَمَا فِي الْاَرْضِ وَاللّٰهُ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيْرٌ ﴿٢٩﴾ يَوْمَ تَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ مَّا عَمِلَتْ
مِنْ خَيْرٍ مُّحْضَرًا وَّمَا عَمِلَتْ مِنْ سُوْٓءٍ تَوَدُّ لَوْ اَنَّ بَيْنَهَا وَبَيْنَهٗٓ اَمَدًا بَعِيْدًا
وَيُحَذِّرُكُمُ اللّٰهُ نَفْسَهٗ وَاللّٰهُ رَءُوْفٌ بِالْعِبَادِ ﴿٣٠﴾ قُلْ اِنْ كُنْتُمْ
تُحِبُّوْنَ اللّٰهَ فَاتَّبِعُوْنِيْ يُحْبِبْكُمُ اللّٰهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوْبَكُمْ وَاللّٰهُ غَفُوْرٌ
رَّحِيْمٌ ﴿٣١﴾ قُلْ اَطِيْعُوا اللّٰهَ وَالرَّسُوْلَ فَاِنْ تَوَلَّوْا فَاِنَّ اللّٰهَ لَا يُحِبُّ الْكٰفِرِيْنَ
اِنَّ اللّٰهَ اصْطَفٰٓى اٰدَمَ وَنُوْحًا وَّاٰلَ اِبْرٰهِيْمَ وَاٰلَ عِمْرٰنَ عَلَى الْعٰلَمِيْنَ
ذُرِّيَّةً بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ وَاللّٰهُ سَمِيْعٌ عَلِيْمٌ ﴿٣٤﴾ اِذْ قَالَتِ امْرَاَتُ عِمْرٰنَ
رَبِّ اِنِّيْ نَذَرْتُ لَكَ مَا فِيْ بَطْنِيْ مُحَرَّرًا فَتَقَبَّلْ مِنِّيْ اِنَّكَ
اَنْتَ السَّمِيْعُ الْعَلِيْمُ ﴿٣٥﴾ فَلَمَّا وَضَعَتْهَا قَالَتْ رَبِّ اِنِّيْ وَضَعْتُهَآ اُنْثٰى
وَاللّٰهُ اَعْلَمُ بِمَا وَضَعَتْ وَلَيْسَ الذَّكَرُ كَالْاُنْثٰى وَاِنِّيْ سَمَّيْتُهَا مَرْيَمَ وَ
اِنِّيْٓ اُعِيْذُهَا بِكَ وَذُرِّيَّتَهَا مِنَ الشَّيْطٰنِ الرَّجِيْمِ ﴿٣٦﴾ فَتَقَبَّلَهَا



رَبُّهَا بِقَبُولٍ حَسَنٍ وَّأَنۢبَتَهَا نَبَاتًا حَسَنًا ۙ وَّكَفَّلَهَا زَكَرِيَّا ۖ كُلَّمَا
دَخَلَ عَلَيْهَا زَكَرِيَّا الْمِحْرَابَ ۙ ﴿٣٧﴾ وَجَدَ عِندَهَا رِزْقًا ۖ قَالَ يَا مَرْيَمُ
أَنَّىٰ لَكِ هَٰذَا ۖ قَالَتْ هُوَ مِنْ عِندِ اللَّهِ ۖ إِنَّ اللَّهَ يَرْزُقُ مَن يَشَاءُ
بِغَيْرِ حِسَابٍ ﴿٣٨﴾ هُنَالِكَ دَعَا زَكَرِيَّا رَبَّهُ ۖ قَالَ رَبِّ هَبْ لِي
مِن لَّدُنكَ ذُرِّيَّةً طَيِّبَةً ۖ إِنَّكَ سَمِيعُ الدُّعَاءِ ﴿٣٩﴾ فَنَادَتْهُ الْمَلَائِكَةُ
وَهُوَ قَائِمٌ يُصَلِّي فِي الْمِحْرَابِ ﴿٤٠﴾ أَنَّ اللَّهَ يُبَشِّرُكَ بِيَحْيَىٰ مُصَدِّقًا
بِكَلِمَةٍ مِّنَ اللَّهِ وَسَيِّدًا وَحَصُورًا وَنَبِيًّا مِّنَ الصَّالِحِينَ ﴿٤١﴾ قَالَ
رَبِّ أَنَّىٰ يَكُونُ لِي غُلَامٌ وَقَدْ بَلَغَنِيَ الْكِبَرُ وَامْرَأَتِي عَاقِرٌ ۖ
قَالَ كَذَٰلِكَ اللَّهُ يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ ﴿٤٢﴾ قَالَ رَبِّ اجْعَل لِّي آيَةً ۖ قَالَ
آيَتُكَ أَلَّا تُكَلِّمَ النَّاسَ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ إِلَّا رَمْزًا ۗ وَاذْكُر رَّبَّكَ
كَثِيرًا وَسَبِّحْ بِالْعَشِيِّ وَالْإِبْكَارِ ﴿٤٣﴾ وَإِذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ
اللَّهَ اصْطَفَاكِ وَطَهَّرَكِ وَاصْطَفَاكِ عَلَىٰ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ ﴿٤٤﴾ يَا
مَرْيَمُ اقْنُتِي لِرَبِّكِ وَاسْجُدِي وَارْكَعِي مَعَ الرَّاكِعِينَ ﴿٤٥﴾ ذَٰلِكَ
مِنْ أَنبَاءِ الْغَيْبِ نُوحِيهِ إِلَيْكَ ۚ وَمَا كُنتَ لَدَيْهِمْ إِذْ يُلْقُونَ
أَقْلَامَهُمْ أَيُّهُمْ يَكْفُلُ مَرْيَمَ وَمَا كُنتَ لَدَيْهِمْ إِذْ يَخْتَصِمُونَ
إِذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ يُبَشِّرُكِ بِكَلِمَةٍ مِّنْهُ اسْمُهُ
الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ وَجِيهًا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَمِنَ الْمُقَرَّبِينَ
وَيُكَلِّمُ النَّاسَ فِي الْمَهْدِ وَكَهْلًا وَمِنَ الصَّالِحِينَ ﴿٤٦﴾ قَالَتْ
رَبِّ أَنَّىٰ يَكُونُ لِي وَلَدٌ وَلَمْ يَمْسَسْنِي بَشَرٌ ۖ قَالَ كَذَٰلِكِ اللَّهُ



او را خدای او بقبولی نیکو و پرورش داد خدا او را به نیکوئی از برای عبادت و کفیل شد برای مریم زکریا هر وقت داخل میشد ذکریا در محراب (۳۷) عبادت بر مریم میافت نزد مریم روزی ماکول گفت ذکریا ایمریم از کجا یافت میشود از برای تو این ماکولات گفت مریم که آن روزی از جانب خداست بدرستی که خدا روزی میدهد هر که را میخواهد بیحساب(۳۸) در آن مکان که کرامت مریم را مشاهده نمود خواندزکریا پروردگار خود را گفت پروردگارا ببخش بمن از جانب خودت اولادی پاکیزه چنانچه بحنه در پیری اولادی داد بدرستیکه تو شنوندهٔ دعا را (۳۹) پس ندا کرد زکریا ملائکه در حالتی که او در محراب بنماز ایستاده بود (٤۰) بدرستیکه خدا مژده میدهد تو را بتولد یحیی دز حالتی که آن یحیی مصدقست بکلمه که موجود گشته از نزد خدا که یحیی اول تصدیق کنندگان عیسی بود و بزرك قوم و پارسا و پیغمبر و از نیك مردان بود (٤۱) گفت زکریا پروردگارا از کجا میشود از برای من پسری و حال اینکه بتحقیق رسیده است مرا پیری و زن من نا زاینده است گفت جبرئیل اینطور خدا میکند هر چه را میخواهد (٤۲) گفت زکریا پروردگار را بگردان برای من علامتی گفت جبرئیل نشانه تو این است که حرف نزنی با مردم سه روز مگر بطور رمز و ذکر کن پروردگار خود را بسیار و تسبیح کن درا شامگاه و صبح ها (٤۳) وقتی گفتند ملائکه ای مریم بدرستیکه خدا بر گزید تو را و پاك کرد تو را و بر گزید تو را و پاك کرد تو را و بر گزید تو را بر زنهای جهانیان عهد تو (٤٤) ای مریم عبادت کن از برای پروردگار خودت و سجده بکن و رکوع کن با رکوع کنندگان (٤٥) این از اخبار غیبی است که وحی میکنیم ما بسوی تو نبودی نزد ایشان وقتیکه میانداختند قلم های کتابت خودشان را بطور قرعه میان جوی آب که کدام یك کفالت بکنند مریم را و نبودی نزد ایشان وقتی با یکدیگر در باب کفالت مریم مخاصمه و نزاع میکردند (٤٦) وقتی گفتند ملائکه ای مریم بدرستیکه خدا مژده میدهد تو را بکلمه از جانب خودش که اوست مسیح عیسی ابن مریم صاحب جاه در دنیا و آخرت و از جمله نزدیك شدگان درگاه خداست (٤۷) و سخن گوید در گهواره و در بزرگی بی تفاوت و عیسی از نیك مردان است (٤۸) گفت مریم پروردگارا از کجا میشود برای من فرزند و حال اینکه دست کسی بمن نرسیده است و زن بی شوهر چگونه اولاد میاورد گفت ملائکه بهمین طور که هستی صاحب ولد میشوی

خدا خلق میکند هر چه میخواهد اگر حکم کند کاری را پس جز این نیست که میگوید
از برای او باش پس موجود شود (۴۹) و تعلیم میکند خدا بعیسی کتاب سابقین که صحف
شیث و ابراهیم است و حکمتر او تورات و انجیل را و رسول است عیسی بر بنی اسرائیل به
تحقیق منکه عیسی هستم آوردم برای شما مردم نشانهٔ از پروردگار شما بدرستیکه من میسازم
از برای شما از گل مثل شکل مرغی پس میدهم نفس خود را در آن پس میشود مرغی
باذن خدا و شفا میدهم کور مادر زاد و ناخوشی برص را و زنده میکنم مردگان را باذن خدا
و آگاه میکنم شما را بآنچه میخورید و آنچه ذخیره می نهید در خانهای خودتان بدرستیکه
دراین مطلب هر آینه آیتی است از برای شما اگر باشید از گروندگان (۵۱) و آمده ام من درحالتی
که مصدق هستم از برای توراتی که پیش از من بوده و در زمان من هست و آمده ام برای
اینکه حلال کنم از برای شما بعضی از آن چیزهائی که حرام کرده شده بود بر شما ها از
حرمت شنبه و چیزهائی دیگر و آوردم برای شما نشانهٔ از پروردگار شما ها پس پرهیزکار
باشید خدا را و اطاعت کنید مرا (۵۲) بدرستیکه خدا پروردگار من است و پروردگار شما
ها است پس عبادت بکنید او را اینست راه راست (۵۳) پس چون دریافت کرد عیسی از
یهودان کفر را گفت باکسانی که ایمان به او آورده بودند کیست از شما ها که یاری
کند مرا و ملتجی باشد بسوی خدا گفتند حواریون مائیم انصار خدا ایمان آورده ایم بخدا
و شاهد باش تو ای عیسی باینکه ما از گروندگانیم باحکام الله (۵۴) ای پروردگارما ایمان آوردیم
ما بآنچه فرستادی و متابعت کردیم ما رسول تورا پس بنویس ما را بشهادت دهندگان (۵۵) و
مکر کردند یهوان در قتل عیسی که او را بکشند و جزای مکر آنها را داد خدا که عیسی
را بآسمان برد و خدا بهترین مکافات دهندگانست مکاران را (۵۶) وقتی گفت خدا ای
عیسی بدرستیکه من بمیرانم تو را و بلند کنندهٔ توام بسوی خودم و پاك کنندهٔ توام از
مصاحبت آنکسانیکه کافر شدند و گردانندهٔ ام آن کسانیرا که متابعت تو کردند بر تر از
آن کسانیکه کافر شدند از یهود تا روز قیامت پس بسوی منست برگشت شماها پس حکم بکنم
در میان خودتان در آنچه هستید که در آن اختلاف دارید ا (۵۷)
پس اما آن کسانیکه کافر شدند پس عذاب میکنم ایشان را عذاب سختی در دنیا و آخرت
و نیست از برای ایشان نصرت کننده و یاران (۵۸) و اما آن کسانیکه ایمان آوردند و
عملهای خوب کردند پس تمام میدهیم مزد آنها را و خدا دوست ندارد ظلم کنندگان را
(۵۹) این کلامی که مذکور شد میخوانیم آنرا بر تو در حالتیکه از جمله علامات نبوت است
و از یاد کردنیست که مشتمل برحکمت است از میان حلال وحرام (۶۰) بدرستیکه مثل

يخلق ما يشاء إذا قضى أمرا فإنما يقول له كن فيكون ﴿٤٩﴾ ويعلمه
الكتاب والحكمة والتوراة والإنجيل ورسولا إلى بني إسرائيل
أني قد جئتكم بآية من ربكم أني أخلق لكم من الطين كهيئة الطير
فأنفخ فيه فيكون طيرا بإذن الله وأبرئ الأكمه والأبرص
وأحيي الموتى بإذن الله وأنبئكم بما تأكلون وما تدخرون في
بيوتكم إن في ذلك لآية لكم إن كنتم مؤمنين ﴿٥١﴾ ومصدقا
لما بين يدي من التوراة ولأحل لكم بعض الذي حرم عليكم
وجئتكم بآية من ربكم فاتقوا الله وأطيعون ﴿٥٢﴾ إن الله ربي
وربكم فاعبدوه هذا صراط مستقيم ﴿٥٣﴾ فلما أحس عيسى
منهم الكفر قال من أنصاري إلى الله قال الحواريون نحن أنصار
الله آمنا بالله واشهد بأنا مسلمون ﴿٥٤﴾ ربنا آمنا بما أنزلت و
اتبعنا الرسول فاكتبنا مع الشاهدين ﴿٥٥﴾ ومكروا ومكر
الله والله خير الماكرين ﴿٥٦﴾ إذ قال الله يا عيسى إني متوفيك
ورافعك إلي ومطهرك من الذين كفروا وجاعل الذين اتبعوك
فوق الذين كفروا إلى يوم القيامة ثم إلي مرجعكم فأحكم بينكم فيما
كنتم فيه تختلفون فأما الذين كفروا فأعذبهم عذابا شديدا
في الدنيا والآخرة وما لهم من ناصرين ﴿٥٨﴾ وأما الذين
آمنوا وعملوا الصالحات فيوفيهم أجورهم والله لا يحب الظالمين
ذلك نتلوه عليك من الآيات والذكر الحكيم ﴿٦٠﴾ إن مثل





عِيسٰى عِنْدَ اللّٰهِ كَمَثَلِ اٰدَمَ خَلَقَهٗ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ قَالَ لَهٗ كُنْ فَيَكُوْنُ
اَلْحَقُّ مِنْ رَّبِّكَ فَلَا تَكُنْ مِّنَ الْمُمْتَرِيْنَ ﴿٦٠﴾ فَمَنْ حَآجَّكَ فِيْهِ مِنْۢ بَعْدِ
مَا جَآءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ اَبْنَآءَنَا وَاَبْنَآءَكُمْ وَنِسَآءَنَا وَ
نِسَآءَكُمْ وَاَنْفُسَنَا وَاَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَّعْنَتَ اللّٰهِ عَلَى
الْكٰذِبِيْنَ ﴿٦١﴾ اِنَّ هٰذَا لَهُوَ الْقَصَصُ الْحَقُّ وَمَا مِنْ اِلٰهٍ اِلَّا اللّٰهُ
وَاِنَّ اللّٰهَ لَهُوَ الْعَزِيْزُ الْحَكِيْمُ ﴿٦٢﴾ فَاِنْ تَوَلَّوْا فَاِنَّ اللّٰهَ عَلِيْمٌ بِالْمُفْسِدِيْنَ
قُلْ يٰاَهْلَ الْكِتٰبِ تَعَالَوْا اِلٰى كَلِمَةٍ سَوَآءٍۢ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ اَلَّا نَعْبُدَ
اِلَّا اللّٰهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهٖ شَيْـًٔا وَّلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا اَرْبَابًا مِّنْ
دُوْنِ اللّٰهِ فَاِنْ تَوَلَّوْا فَقُوْلُوا اشْهَدُوْا بِاَنَّا مُسْلِمُوْنَ ﴿٦٤﴾ يٰاَهْلَ



الْكِتٰبِ لِمَ تُحَآجُّوْنَ فِيْٓ اِبْرٰهِيْمَ وَمَآ اُنْزِلَتِ التَّوْرٰىةُ وَالْاِنْجِيْلُ
اِلَّا مِنْۢ بَعْدِهٖ اَفَلَا تَعْقِلُوْنَ ﴿٦٥﴾ هٰٓاَنْتُمْ هٰٓؤُلَآءِ حَاجَجْتُمْ فِيْمَا لَكُمْ بِهٖ
عِلْمٌ فَلِمَ تُحَآجُّوْنَ فِيْمَا لَيْسَ لَكُمْ بِهٖ عِلْمٌ وَاللّٰهُ يَعْلَمُ وَاَنْتُمْ لَا تَعْلَمُوْنَ
مَا كَانَ اِبْرٰهِيْمُ يَهُوْدِيًّا وَّلَا نَصْرَانِيًّا وَّلٰكِنْ كَانَ حَنِيْفًا مُّسْلِمًا
وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِيْنَ ﴿٦٧﴾ اِنَّ اَوْلَى النَّاسِ بِاِبْرٰهِيْمَ لَلَّذِيْنَ اتَّبَعُوْهُ
وَهٰذَا النَّبِيُّ وَالَّذِيْنَ اٰمَنُوْا وَاللّٰهُ وَلِيُّ الْمُؤْمِنِيْنَ ﴿٦٨﴾ وَدَّتْ
طَّآئِفَةٌ مِّنْ اَهْلِ الْكِتٰبِ لَوْ يُضِلُّوْنَكُمْ وَمَا يُضِلُّوْنَ اِلَّآ اَنْفُسَهُمْ



وَمَا يَشْعُرُوْنَ ﴿٦٩﴾ يٰاَهْلَ الْكِتٰبِ لِمَ تَكْفُرُوْنَ بِاٰيٰتِ اللّٰهِ وَاَنْتُمْ
تَشْهَدُوْنَ ﴿٧٠﴾ يٰاَهْلَ الْكِتٰبِ لِمَ تَلْبِسُوْنَ الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ وَتَكْتُمُوْنَ
الْحَقَّ وَاَنْتُمْ تَعْلَمُوْنَ ﴿٧١﴾ وَقَالَتْ طَّآئِفَةٌ مِّنْ اَهْلِ الْكِتٰبِ اٰمِنُوْا بِالَّذِيْٓ

عیسی در نزد خدا مثل مثل آدم است که خلق کرد خدا او را از خاك پس گفت از برای او باش پس وجود بهمرسانید (٦١) خبر مذکور راست و درست است و پیغامی است نازل شده از جانب پروردگار تو پس نباش از جملهٔ شك آورندگان (٦٢) پس هر کس مجادله کند با تو و درمقام خصومت باشد در امر عیسی که او را بندهٔ خدا نداند بعد از اینکه آمد بتو از دانستن پس بگو بیائید برای مباهله میخوانیم ما پسرهای خودمان را و بخوانید شما پسرهای خودتان را و میخوانیم ما زنهای خودمان را و بخوانید شما زنهای خودتان را و ما میخوانیم نزدیکان خودمان را که بمنزلهٔ خود ما هستند وشما بخوانید نزدیکان مخصوص‌خودتان را بعد از جمع شدن همگی لعن کنیم و قرار بدهیم لعنت خدا را بر دروغ گویان (٦٣) بدرستی که این حکایت قصه راستی است و نیست هیچ خدائی مگر خدا و بدرستی که خدا هر آینه اوست قادر و محکم کار (٦٤) پس اگر رو بگردانند و اعراض کنند از راه حق پس بدرستی که خدا دانا است بحال مفسدین (٦٥) بگو ای یهود و نصا را بیائید بسوی کلمهٔ که راست بود میانه ما و میانه شما اینکه عبادت نکنیم مگر بخدای واحد و شریك قرار ندهیم برای او هیچ چیز را ونگیریم بعضی از ما دیگر را خدایان که بآنها سجده کنیم مگر اینکه پرستش کنیم خدای واحد را پس اگر برگشتند یهود و نصا را از عقاید خودشان باید بگویند شهادت میدهیم و اقرار میکنیم باینکه ما مسلمانیم (٦٦) ای یهود و نصا را چرامحاجه و خصومت میکنید در ابراهیم که هر یك نسبت بخود میدهید یهود میگویند ابراهیم یهودی بود و نصاری میگویند ابراهیم نصاری بود و حال اینکه فرستاده نشد تورات وانجیل مگر از بعد ابراهیم بهزار سال فاصله آیا تعقل نمی کنید که در اینصورت ابراهیم دین یهود و نصاری نداشته است (٦٧) کسانی هستید شما گروه که خصومت میکنید و انکار میورزید در آن چیزهائیکه از برای شما علم بآنها هست مثلا تصدیق نبوت پیغمبر که در تورات و انجیل‌ذکر آن هست پس چرا برای چه خصومتی کنید در چیز هائی که علم به آنها ندارید خدا می داند که ابراهیم بر دین شماها نبود و شما ها نمیدانید حال او را (٦٨) نبود ابراهیم یهودی و نبود نصرانی ولیکن بود مایل بحق و منقاد از برای احکام الهی و نبود ابراهیم از مشرکین (٦٩) بدرستی که سزاوار ترین مردم بابراهیم کسانی هستند که متابعت کردند اورا و این پیغمبر را و آنهائی که ایمان آورده اند وخدا دوست مؤمنین است (٧٠) دوست داشتند طایفهٔ از یهود و نصاری که شاید گمراه کنند شما مسلمانان را و گمراه نمیکنند مگر خودشان را شعور ندارند (٧١) ای یهود و نصاری چرا انکار میکنید آیات خدا را و حال اینکه شماها گواه وشاهدید (٧٢) ای یهود و نصاری چرا میپوشانید حق را باطل و کتمان میکنید حق را و حال اینکه شما ها میدانید که نبوت پیغمبر حقست (٧٣) و گفتند طایفهٔ

از یهود ایمان بیاورید بقرانی

که فرستاده شده است بمؤمنین در وقت نهار و کافر شوید بقرآن در آخر آنروز شاید بهجت این حرکت شماها مسلمانان هم بر گردند از اعتقادات خود شان (٧٤) و ایمان از روی حقیقت نیاورید مگر از برای کسیکه متابعت کند دین شما را بگو ای پیغمبر بدرستی که راه راه خداست و گفتند یهود که گمان کنید که داده شده باشد بمسلمانان مثل آنچه داده شده است بشماها یا اینکه بتوانند خصومت کنند باشماها درنزد پروردگار شما بگو ای پیغمبر بدرستیکه بخشش بدست خدا است میدهد فضل خودش را بهر که میخواهد و خدا وسعت دهنده ودانا است (٧٥) خدا هر که را می خواهد مخصوص می کند برحمت خودش و خدا صاحب بخشش بزرگ است ٧٦ و ازاهل یهود کسی است که اگر امین کنی او را بمال بسیار بیشمار رد میکند بسوی تو و از ایشان کسی هست که اگر ایمن کنی او را بیکد ینار رد نمیکند بسوی تو مگر اینکه ابرام کنی در پس گرفتن این حالت خیانت یهود بجهه این است که ایشان گفتند نیست بر ما در بی خط و سواد راهی که مقصود آنها اعراب بود که بی خط و سواد بودند و اقرار بتورات نداشتند و مال آنها را یهود حلال میدانستند و میگویند بر خدا دروغ را وحال اینکه ایشان میدانند و با علم دروغ میگویند (٧٧) آری هر که وفا بکند بعهد خودش و پرهیزد از سخط پروردگار پس بدرستی که خدا دوست دارد پرهیز کاران را (٧٨) بدرستی کسانیکه میفروشند عهد خدا را وسوگندهای خود شان را بقیمت کمی از آن گروه کسانی هستند که بهره نیست جهة آنها در آخرت و تکلم نمیکند خدا با ایشان و نظر نمیکند بطرف آنها درروز قیامت و پاك نمیکند آنها را و از برای ایشانست عذاب دردناك (٧٩) و بدرستیکه آن گروه کسانی هستند که می پیچانند زبان خودشان را بخواندن توراتی که بر بافته خود شان است تا اینکه گمان کنید که هر چه میخوانند از تورات است ونیست آن بر بافته ها از تورات ومیگویند آن تحریفات و تغییرات ازجانب خداست و نیست آن از جانب خدا و میگویند دروغ را به پروردگارخودشان میدانند که هر چه میگویند دروغ است (٨٠) نیست از برای بشری اینکه بدهد خدا او را کتاب و حکمت ونبوت بعد ازآن بگوید از برای مردم که باشید بندگان از برای من جز از خدا ولیکن باشید شما خدا شناس آنچه شما آموختید کتاب را و آنچه شما تدریس میکنید (٨١) و امر نمی کند شما را پیغمبر اینکه بگیرید فرشتگان و پیغمبران را خدایان خود آیا امرمی کند آن پیغمبر شما را بکفر و شریك قرار دادن برای خدا بعد از اینکه شما مطیع و موحد شدید (٨٢) و در وقتی که گرفت خدا عهد ازپیغمبران که هر چه بدهم شما ها را از کتاب وحکمت بعد بیاید شما ها را رسولی که تصدیق کننده باشد

أُنْزِلَ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَجْهَ النَّهَارِ وَاكْفُرُوا آخِرَهُ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ
وَلَا تُؤْمِنُوا إِلَّا لِمَنْ تَبِعَ دِينَكُمْ قُلْ إِنَّ الْهُدَىٰ هُدَى اللَّهِ أَنْ يُؤْتَىٰ أَحَدٌ
مِثْلَ مَا أُوتِيتُمْ أَوْ يُحَاجُّوكُمْ عِنْدَ رَبِّكُمْ قُلْ إِنَّ الْفَضْلَ بِيَدِ اللَّهِ
يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ ﴿75﴾ يَخْتَصُّ بِرَحْمَتِهِ مَنْ يَشَاءُ وَ
اللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ ﴿76﴾ وَمِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ مَنْ إِنْ تَأْمَنْهُ
بِقِنْطَارٍ يُؤَدِّهِ إِلَيْكَ وَمِنْهُمْ مَنْ إِنْ تَأْمَنْهُ بِدِينَارٍ لَا يُؤَدِّهِ إِلَيْكَ



إِلَّا مَا دُمْتَ عَلَيْهِ قَائِمًا ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا لَيْسَ عَلَيْنَا فِي الْأُمِّيِّينَ
سَبِيلٌ وَيَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ وَهُمْ يَعْلَمُونَ ﴿77﴾ بَلَىٰ مَنْ أَوْفَىٰ
بِعَهْدِهِ وَاتَّقَىٰ فَإِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ ﴿78﴾ إِنَّ الَّذِينَ يَشْتَرُونَ بِعَهْدِ
اللَّهِ وَأَيْمَانِهِمْ ثَمَنًا قَلِيلًا أُولَٰئِكَ لَا خَلَاقَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ وَلَا
يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ وَلَا يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَا يُزَكِّيهِمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ
أَلِيمٌ ﴿79﴾ وَإِنَّ مِنْهُمْ لَفَرِيقًا يَلْوُونَ أَلْسِنَتَهُمْ بِالْكِتَابِ لِتَحْسَبُوهُ
مِنَ الْكِتَابِ وَمَا هُوَ مِنَ الْكِتَابِ وَيَقُولُونَ هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَمَا
هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَيَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ وَهُمْ يَعْلَمُونَ ﴿80﴾ مَا كَانَ
لِبَشَرٍ أَنْ يُؤْتِيَهُ اللَّهُ الْكِتَابَ وَالْحُكْمَ وَالنُّبُوَّةَ ثُمَّ يَقُولَ لِلنَّاسِ كُونُوا
عِبَادًا لِي مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلَٰكِنْ كُونُوا رَبَّانِيِّينَ بِمَا كُنْتُمْ تُعَلِّمُونَ
الْكِتَابَ وَبِمَا كُنْتُمْ تَدْرُسُونَ ﴿81﴾ وَلَا يَأْمُرَكُمْ أَنْ تَتَّخِذُوا الْمَلَائِكَةَ وَالنَّبِيِّينَ



أَرْبَابًا أَيَأْمُرُكُمْ بِالْكُفْرِ بَعْدَ إِذْ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ
النَّبِيِّينَ لَمَا آتَيْتُكُمْ مِنْ كِتَابٍ وَحِكْمَةٍ ثُمَّ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مُصَدِّقٌ

لِمَا مَعَكُمْ لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ وَلَتَنْصُرُنَّهُ ۚ قَالَ أَأَقْرَرْتُمْ وَأَخَذْتُمْ عَلَىٰ
ذَٰلِكُمْ إِصْرِي ۖ قَالُوا أَقْرَرْنَا ۚ قَالَ فَاشْهَدُوا وَأَنَا مَعَكُمْ مِنَ
الشَّاهِدِينَ ﴿٨١﴾ فَمَنْ تَوَلَّىٰ بَعْدَ ذَٰلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ ﴿٨٢﴾
أَفَغَيْرَ دِينِ اللَّهِ يَبْغُونَ وَلَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ
طَوْعًا وَكَرْهًا وَإِلَيْهِ يُرْجَعُونَ ﴿٨٣﴾ قُلْ آمَنَّا بِاللَّهِ وَمَا أُنْزِلَ
عَلَيْنَا وَمَا أُنْزِلَ عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ
وَالْأَسْبَاطِ وَمَا أُوتِيَ مُوسَىٰ وَعِيسَىٰ وَالنَّبِيُّونَ مِنْ رَبِّهِمْ لَا
نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ ﴿٨٤﴾ وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ



الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ ﴿٨٥﴾
كَيْفَ يَهْدِي اللَّهُ قَوْمًا كَفَرُوا بَعْدَ إِيمَانِهِمْ وَشَهِدُوا أَنَّ
الرَّسُولَ حَقٌّ وَجَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ ۚ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ ﴿٨٦﴾
أُولَٰئِكَ جَزَاؤُهُمْ أَنَّ عَلَيْهِمْ لَعْنَةَ اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالنَّاسِ
أَجْمَعِينَ ﴿٨٧﴾ خَالِدِينَ فِيهَا لَا يُخَفَّفُ عَنْهُمُ الْعَذَابُ وَلَا هُمْ



يُنْظَرُونَ ﴿٨٨﴾ إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا مِنْ بَعْدِ ذَٰلِكَ وَأَصْلَحُوا فَإِنَّ اللَّهَ
غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿٨٩﴾ إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بَعْدَ إِيمَانِهِمْ ثُمَّ ازْدَادُوا
كُفْرًا لَنْ تُقْبَلَ تَوْبَتُهُمْ وَأُولَٰئِكَ هُمُ الضَّالُّونَ ﴿٩٠﴾ إِنَّ الَّذِينَ
كَفَرُوا وَمَاتُوا وَهُمْ كُفَّارٌ فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْ أَحَدِهِمْ مِلْءُ الْأَرْضِ



ذَهَبًا وَلَوِ افْتَدَىٰ بِهِ ۗ أُولَٰئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ وَمَا لَهُمْ مِنْ نَاصِرِينَ ﴿٩١﴾
لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّىٰ تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ ۚ وَمَا تُنْفِقُوا

آنچه را که با شما ها است تا اینکه ایمان بیاورید باو و یاری کنید او را بمال و نفس خود تان گفت خدا آیا اقرار کردید شما و گرفتید بر این مطالب شما پیمان مرا گفتند انبیا که اقرار کردیم ما بتمام این بیانات گفت خدا پس شها دت بدهید و من با شما ها از گواه دهندگانم (۸۳) پس هر که رو بگر داند از تمام امتهای انبیاء از ایمان آوردن به پیغمبر بعد از این پس آن گروه تماما فاسقند (۸۴) آیا پس سوای دین خدا را طلب می کنند و حال اینکه منقاد شد از برای خدا هر که در آسمانها و زمین است برغبت و کراهت ایمان آوردند و بسوی خدا بر میگردند (۸۵) بگو ایمان آوردیم ما بخدا و بآنچه فرو فرستاده شد بر ما که قرآن است و بآن چه فرو فرستاده شد بر ابراهیم و بر اسمعیل و بر اسحق و بر یعقوب و فرزندان یعقوب و بآنچه داده شد بموسی و عیسی و پیغمبران از جانب پروردگار شان فرق نمیگذاریم ما که محمد و سایر مؤمنین هستیم میانه احدی از آن پیغمبران و ما از برای حکم خدا مطیع و منقادانیم (۸۶) و هر که طلب کند غیر دین اسلام دینی را پس قبول نمیشود از او و او درآخرت از جمله زیان کارانست (۸۷) چگونه راه مینماید خدا قومی را که کافر شدند بعد از ایمان آوردن آنها و شهادت دادند باین که پیغمبر راست است و آمد ایشان را حجتها و خدا هدایت نمیکند قوم ظالمین را (۸۸) این گروه جزای ایشان اینست که بر ایشان است لعنت خدا و فرشتگان و تمام مردم (۸۹) همیشه میمانند در آن لعنت و کم نمیشود از ایشان عذاب الهی و ایشان مهلت داده نمیشوند (۹۰) مگر آن کسانیکه توبه کردند بعد از این که آثار کفر از آنها بروز کرد و اصلاح کردند سیئات اعمال خودشان را پس بدرستیکه خدا آمرزنده و مهربانست (۹۱) بدرستی آنهائیکه کافر شدند بعد از ایمان آوردنشان بعد زیاد کردند کفر خود شان را قبول نمیشود توبهٔ ایشان و این گروه تماماً از گمراهانند (۹۲) بدرستی آن کسانیکه کافر شدند و مردند در حالتی که کافر بودند پس قبول نمیشود از هیچیك از ایشان اگر فدا بدهند زمین تمام دنیا را که پر باشد آن زمین از طلا بنجماعت از برای ایشانست عذاب دردناك و نیست برای ایشان یاری کنندگان

(۹۳) نمیرسید بنیکوئی تا اینکه انفاق بکنید از آنچیزهائیکه دوست دارید و هر چه را انفاق کنند

پس بدرستیکه خدا میداند که چه افناق کرده اید (٩٤) تمام اطعمه بود حلال از بنی اسرائیل مگر آنچه را که حرام کرد یعقوب برای خودش پیش از نزول تورات اگر بگویند یهود که گوشت شتر با شیر آن حرام است بر تمام بنی اسرائیل و در تورات حرمت آن نوشته شده است بگو بیاورید تورات صحیح را و بخوانید آن را اگر راست میگوئید (٩٥) پس هر کس بر بنده خدا دروغ را یعنی دروغ بگوید و نسبت آن را بخدا بدهد بعد از اینکه معلوم شد تحریم از یعقوب بوده و از خدا نبوده است پس آنگروه ایشان هستند ظلم کننده (٩٦) بگو ای پیغمبر راست گفت خدا پس پیروی کنید دین ابراهیم را که او مایل بحق بود و نبود از مشرکین (٩٧) بدرستی که اول خانه که نهاده شد از برای مردم هر آینه همانست که در مکه واقعست در حالتی که آن خانه با برکت است از برای حاجیان که بزیارت آنجا مشرف شده اند و سبب هدایت است مر عالمیان را (٩٨) در آن مکه نشانه های واضح است و علامات و خواص بسیار است و از آن جمله مکان ایستادن ابراهیم است که در آنمکان کرامات و معجزات هویدا است و هر که داخل بشود بمکه ایمن میشود واز برای خداست بر مردم حج کردن خانه مکه برای هر که استطاعت رفتن بآنجا را داشته باشد از صحت بدن و خرج رفتن و بر گشتن و دادن نفقه بواجب النفقات خودش و هر که انکار نماید رفتن بمکه را در صورت استطاعت پس بدرستیکه خدا بی نیاز است از جهانیان (٩٩) بگو ای اهل کتاب چرا کافر میشوید بآیات خدا و حال اینکه خدا شاهد است بر آنچه می کنید (١٠٠) بگو ای اهل کتاب چرا باز میدارید مردم را از راه خدا هر کس ایمان آورد طلب میکنید برای او کجی باینکه شبهه میکنید باو و او را براه کج میاندازید و حال اینکه شما شاهدید بر اینکه دین خدا و راه حق همان دین اسلام است و نیست خدا غافل از آنچه میکنید (١٠١) ای آنکسانیکه ایمان آوردید اگر اطاعت و پیروی کنید طایفه از یهود ان را بر میگردانند شما را بعد از بیرون آوردن شما بکفر (١٠٢) و چگونه کافر می شوید و حال اینکه شما کسانی هستید که خوانده میشود برشما آیات خدا و درمیان شما است رسول خدا و هر که چنگ در زند بخدا پس بتحقیق هدایت کرده شده است بسوی راه راست (١٠٣) ای آنکسانیکه ایمان آورده اید بپرهیزید از خدا حق پرهیزکاریش را و نمی میرید شما البته مگر اینکه مسلمان باشید (١٠٤) و چنگ در زنید بریسمان خدا همگی و متفرق نشوید بوقوع اختلاف میانه خود تان بلکه مجتمع باشید و متفق باشید در ایمان خود تان و ذکر کنید نعمت خدا را که بر شما لطف شده در وقتیکه بودید دشمن در زمان جاهلیت پس خدا الفت انداخت میان دلهای شما پس صبح کردید در حالتی که برادر بودید بسبب نعمت خدا و بودید بر کنار گودالی از آتش پس رهانید خدا شما را از آن آتش این طور ظاهر می کند خدا از برای شما

مِن شَيْءٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ ﴿٩٤﴾ كُلُّ الطَّعَامِ كَانَ حِلًّا لِّبَنِي
إِسْرَائِيلَ إِلَّا مَا حَرَّمَ إِسْرَائِيلُ عَلَىٰ نَفْسِهِ مِن قَبْلِ أَن تُنَزَّلَ التَّوْرَاةُ
قُلْ فَأْتُوا بِالتَّوْرَاةِ فَاتْلُوهَا إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ ﴿٩٥﴾ فَمَنِ افْتَرَىٰ
عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ مِن بَعْدِ ذَٰلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ ﴿٩٦﴾ قُلْ
صَدَقَ اللَّهُ فَاتَّبِعُوا مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ
إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا وَهُدًى لِّلْعَالَمِينَ



فِيهِ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ مَّقَامُ إِبْرَاهِيمَ وَمَن دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا وَلِلَّهِ
عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَمَن كَفَرَ
فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ ﴿٩٩﴾ قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تَكْفُرُونَ
بِآيَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ شَهِيدٌ عَلَىٰ مَا تَعْمَلُونَ ﴿١٠٠﴾ قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ
لِمَ تَصُدُّونَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ مَنْ آمَنَ تَبْغُونَهَا عِوَجًا وَأَنتُمْ شُهَدَاءُ وَمَا
اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ ﴿١٠١﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تُطِيعُوا فَرِيقًا
مِّنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ يَرُدُّوكُم بَعْدَ إِيمَانِكُمْ كَافِرِينَ ﴿١٠٢﴾ وَ



كَيْفَ تَكْفُرُونَ وَأَنتُمْ تُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ آيَاتُ اللَّهِ وَفِيكُمْ رَسُولُهُ
وَمَن يَعْتَصِم بِاللَّهِ فَقَدْ هُدِيَ إِلَىٰ صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ ﴿١٠٣﴾ يَا أَيُّهَا
الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تُقَاتِهِ وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنتُم مُّسْلِمُونَ ﴿١٠٤﴾
وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا وَاذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ
إِذْ كُنتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُم بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا وَكُنتُمْ
عَلَىٰ شَفَا حُفْرَةٍ مِّنَ النَّارِ فَأَنقَذَكُم مِّنْهَا كَذَٰلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ

اٰيٰتِهٖ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُوْنَ ﴿١٠٥﴾ وَلْتَكُنْ مِّنْكُمْ اُمَّةٌ يَّدْعُوْنَ اِلَى
الْخَيْرِ وَيَاْمُرُوْنَ بِالْمَعْرُوْفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ ۭ وَاُولٰۗىِٕكَ ھُمُ الْمُفْلِحُوْنَ
وَلَا تَكُوْنُوْا كَالَّذِيْنَ تَفَرَّقُوْا وَاخْتَلَفُوْا مِنْۢ بَعْدِ مَا جَاۗءَھُمُ الْبَيِّنٰتُ ۭ
وَاُولٰۗىِٕكَ لَھُمْ عَذَابٌ عَظِيْمٌ ﴿١٠٧﴾ يَّوْمَ تَبْيَضُّ وُجُوْهٌ وَّتَسْوَدُّ



وُجُوْهٌ ۚ فَاَمَّا الَّذِيْنَ اسْوَدَّتْ وُجُوْھُھُمْ ۣ اَكَفَرْتُمْ بَعْدَ اِيْمَانِكُمْ
فَذُوْقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُوْنَ ﴿١٠٨﴾ وَاَمَّا الَّذِيْنَ
ابْيَضَّتْ وُجُوْھُھُمْ فَفِيْ رَحْمَةِ اللّٰهِ ۭ ھُمْ فِيْھَا خٰلِدُوْنَ ﴿١٠٩﴾ تِلْكَ
اٰيٰتُ اللّٰهِ نَتْلُوْھَا عَلَيْكَ بِالْحَقِّ ۭ وَمَا اللّٰهُ يُرِيْدُ ظُلْمًا لِّلْعٰلَمِيْنَ
وَلِلّٰهِ مَا فِي السَّمٰوٰتِ وَمَا فِي الْاَرْضِ ۭ وَاِلَى اللّٰهِ تُرْجَعُ الْاُمُوْرُ ﴿١١١﴾
كُنْتُمْ خَيْرَ اُمَّةٍ اُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَاْمُرُوْنَ بِالْمَعْرُوْفِ وَتَنْهَوْنَ
عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُوْنَ بِاللّٰهِ ۭ وَلَوْ اٰمَنَ اَھْلُ الْكِتٰبِ لَكَانَ خَيْرًا
لَّھُمْ ۭ مِنْھُمُ الْمُؤْمِنُوْنَ وَاَكْثَرُھُمُ الْفٰسِقُوْنَ ﴿١١٢﴾ لَنْ يَّضُرُّوْكُمْ اِلَّآ
اَذًى ۭ وَاِنْ يُّقَاتِلُوْكُمْ يُوَلُّوْكُمُ الْاَدْبَارَ ۣ ثُمَّ لَا يُنْصَرُوْنَ ﴿١١٣﴾



ضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ الذِّلَّةُ اَيْنَ مَا ثُقِفُوْٓا اِلَّا بِحَبْلٍ مِّنَ اللّٰهِ وَحَبْلٍ
مِّنَ النَّاسِ وَبَاۗءُوْ بِغَضَبٍ مِّنَ اللّٰهِ وَضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ الْمَسْكَنَةُ ۭ
ذٰلِكَ بِاَنَّھُمْ كَانُوْا يَكْفُرُوْنَ بِاٰيٰتِ اللّٰهِ وَيَقْتُلُوْنَ الْاَنْۢبِيَاۗءَ بِغَيْرِ
حَقٍّ ۭ ذٰلِكَ بِمَا عَصَوْا وَّكَانُوْا يَعْتَدُوْنَ ﴿١١٤﴾ لَيْسُوْا سَوَاۗءً ۭ مِنْ اَھْلِ
الْكِتٰبِ اُمَّةٌ قَاۗىِٕمَةٌ يَّتْلُوْنَ اٰيٰتِ اللّٰهِ اٰنَاۗءَ الَّيْلِ وَھُمْ يَسْجُدُوْنَ
يُؤْمِنُوْنَ بِاللّٰهِ وَالْيَوْمِ الْاٰخِرِ وَيَاْمُرُوْنَ بِالْمَعْرُوْفِ وَيَنْهَوْنَ

آیات خودش را که شاید شما ها راه بیابید (١٠٥) و باید باشند از شما گروهی که بخوانند
مردم را بسوی اسلام و امر بمعروف و نهی از منکر بکنند این گروه تماماً رستگار نند
(١٠٦) و نباشید شما مثل آن کسانیکه متفرق شدند و اختلاف کردند بعد از آنکه آمد
آنها را حجتها مثل قوم موسی و متابعان عیسی گروهی هستند که از برای آنهاست عذاب
دردناك (١٠٧) روزیکه سفید میشود روهای مؤمنین و سیاه میشود روهای کفار و مناققین
پس اما آن کسانیکه سیاه شد روهای آنها آیا کافر شدید شما بعد از ایمانتان پس بچشید
عذاب را بسبب کافر شدنتان (١٠٨) و اما آنهائیکه سفید شد روهای آنها پس در رحمت خدا
هستند و ایشان در آن رحمت همیشه برقرار هستند (١٠٩) اینست آیات خدا میخوانیم آیات
خدا میخوانیم آیات را برتو که پیغمبر هستی براستی و نیست خدا اینکه اراده بکند ظلمی
را از برای احدی از جهانیان (١١٠) واز برای خداست آنچه در آسمانها و هر چه درزمین
است و بسوی خدا بر گشته میشود کارها (١١١) هستید شما بهترین امتها که بیرون آورده
شدید ز برای مردم امر میکنید به نیکوئی و نهی میکنید از زشتی و گرویدید بخدا و اگر
ایمان بیاورند یهود و نصاری که اهل کتاب هستند بهتر خواهد بود برای آنها بعضی از
ایشان گروندگان به پیغمبر و قران و بیشتر از ایشان فرمان بردار نیستند (١٢) ضرر نمی
رساند بشما مگر اندکی همینقدر که ملامت کنند شما ها را از اسلام و وعده دادن بقتل
و اگر جنك کنند با شما ها پشت میگردانند و فرار میکنند و بعد از فرار کسی از آنها یاری
نمیکند (١١٣) زده شد برایشان خواری هر جا یافت شوند مگر اینکه در ایند بریسمانی از
خدا یعنی بزنهار درایند و نکشند آنها را بدادن جزیه و یا درایند بریسمانی ازمردم یعنی در پناه
مسلمانان آیند و از کشتن خلاصی یابند و سزاوار و گرفتار شدند یهود بخشمی از خدا و
زده شد بر آنها فقر و پریشانی این غضب خدا به آنها برای آن بود که ایشان کفرورزیدند
بآیات خدا و میکشند پیغمبران را بدون حق این حرکت از جهت این بود که نافرمانی کردند
وبودند از جمله کسانیکه ازحد خود تجاوز نموده بودند (١١٤) نیستند مؤمنان اهل کتاب
مساوی با کافران ایشان از جمله اهل کتاب گروهی هستند که ایستاده اند بر دین اسلام
وقائمند بحدود الهی و در ساعتهای شب میخوانند ایات قران را در نماز خودشان در
حالتیکه سجده میکنند یعنی نماز غفیله میگذارند (١١٥) ایمان میآورند
بخدا و بروز قیامت و امر میکنند بمعروف و نهی میکنند

از منکر و میشتابند در خیرات کردن و آن گروه از نیکمردانند (۱۱۶) و هر چه میکنند
از نیکی پس هرگز کافر نشوند بان یعنی پشیمان نشوند از ارتکاب باعمال نیك وخدا داناست
به پرهیزکاران « ۱۱۷ » بدرستی آنهائی که کافر شدند بینیاز نمیکند مالها و اولادشان آنها را
از خدا بهیچ چیز و آن گروه یاران آتشند ایشان در آتش همیشه درآتش خواهند بود «۱۱۸»
مثل آنچیزی که ایشان انفاق میکنند در این حیات دنیا مثل بادیست که در آن سرمائیست که
برسد بزراعت بقومیکه ظلم کردند بنفسهای خودشان پس هلاك کند آن باد زراعت آنها
را و ظلم نکرد خدا آنها را ولیکن خودشان بنفسهای خود ظلم کردند « ۱۱۹ » ای آنکسانیکه
ایمان آوردید نگیرید دوست مخصوص و محرم اسرار جز مسلمانان که با شما هم دین هستند
کوتاهی نمیکنند یهود در افساد امور شما دوست دارند هر چه را که برنج و زحمت بیند ازد
شما را بتحقیق ظاهر شده است بغض و عداوت از دهنهای آنها که بی اختیار آثار عداوت از
زبان آنها بروز میکند و آنچه مخفی است در دلهای آنها بزرگتر است از آنچه زبان می
گویند بتحقیق ظاهر روشن کردیم ما از برای شما ها نشان ها را اگر هستید که در میابید
« ۱۲۰ » آگاه باشید بینید شما و اینانند یهودان دوست دارید شما ایشان را و دوست ندارند
ایشان شما ها را و ایمان میآورید شما بتمام کتب واگر ملاقات کردند شما را گویند ایمان
آوردیم ما ووقتی خلوت کنند میجانند سرانگشتان خود را بر شما از غیظ بگو بمیرید بسبب
غیظ خودتان بدرستی که خدادانا است باسرار سینه ها « ۱۲۱ » اگر برسد بشما نیکی و خوشی
بد میآید ایشان را و اگر برسد بشما بدی و آزاری شاد میشوند بآن و اگر صبر کنید شما
بپرهیزید از مصاحبت آنها ضرر نمیرساند بشما مکر همهٔ آنها هیچ چیزی بدرستی که خدا
بآنچه میکنند احاطه کننده است « ۱۲۲ » ویاد بیار ای محمد وقت صبح که بیرون شدی از
خانه عیال خودت که عایشه بود جا دادی مؤمنین را در مکانها ی خودشان در احد بجهت جنك
کردن و هر یك را بجای خودش قرار دادی و خدا شنوا و داناست « ۱۶۳ » وقتی که قصد
کردند دو طائفه از شما باینکه بددلی کنند و بر گردند بخانه های خود چنانچه عبد الله ابی
منافق باز گشت و در حربگاه نماند و خدا یاور و نگهبان آن دو طایفه شد پس باید توکل
کنند بر خدا مؤمنان « ۱۲۴ » و بتحقیق یاری کرد شما را خدا در جنك بدر و حال اینکه
شماها ذلیل بودید بواسطه قلت عدد و کمی زاد و اسباب پس بپرهیزید از خدا شاید شما شکر
گذار شوید « ۱۲۵ » وقتی که میگفتی از برای مؤمنین آیا کفایت نمی کند شمارا اینکه
کمك بدهد پروردگار شما ها بسه هزار از فرشتگان که فرودآیند « ۱۲۶ » آری اگرصبر
کنید و بپرهیزید وثبات و تقوی داشته باشید ودر اینحالت بیایند



عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَأُولَٰئِكَ مِنَ الصَّالِحِينَ
وَمَا يَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ فَلَنْ يُكْفَرُوهُ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالْمُتَّقِينَ ۝١١٧ إِنَّ
الَّذِينَ كَفَرُوا لَنْ تُغْنِيَ عَنْهُمْ أَمْوَالُهُمْ وَلَا أَوْلَادُهُمْ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا
وَأُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ۝١١٨ مَثَلُ مَا يُنْفِقُونَ
فِي هَٰذِهِ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا كَمَثَلِ رِيحٍ فِيهَا صِرٌّ أَصَابَتْ حَرْثَ قَوْمٍ
ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ فَأَهْلَكَتْهُ وَمَا ظَلَمَهُمُ اللَّهُ وَلَٰكِنْ أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ ۝١١٩
يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا بِطَانَةً مِنْ دُونِكُمْ لَا يَأْلُونَكُمْ خَبَالًا
وَدُّوا مَا عَنِتُّمْ قَدْ بَدَتِ الْبَغْضَاءُ مِنْ أَفْوَاهِهِمْ وَمَا تُخْفِي صُدُورُهُمْ
أَكْبَرُ قَدْ بَيَّنَّا لَكُمُ الْآيَاتِ إِنْ كُنْتُمْ تَعْقِلُونَ ۝١٢٠ هَا أَنْتُمْ أُولَاءِ
تُحِبُّونَهُمْ وَلَا يُحِبُّونَكُمْ وَتُؤْمِنُونَ بِالْكِتَابِ كُلِّهِ وَإِذَا لَقُوكُمْ قَالُوا
آمَنَّا وَإِذَا خَلَوْا عَضُّوا عَلَيْكُمُ الْأَنَامِلَ مِنَ الْغَيْظِ قُلْ مُوتُوا بِغَيْظِكُمْ
إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ ۝١٢١ إِنْ تَمْسَسْكُمْ حَسَنَةٌ تَسُؤْهُمْ وَ



إِنْ تُصِبْكُمْ سَيِّئَةٌ يَفْرَحُوا بِهَا وَإِنْ تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا لَا يَضُرُّكُمْ
كَيْدُهُمْ شَيْئًا إِنَّ اللَّهَ بِمَا يَعْمَلُونَ مُحِيطٌ ۝١٢٢ وَإِذْ غَدَوْتَ مِنْ
أَهْلِكَ تُبَوِّئُ الْمُؤْمِنِينَ مَقَاعِدَ لِلْقِتَالِ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ۝١٢٣
إِذْ هَمَّتْ طَائِفَتَانِ مِنْكُمْ أَنْ تَفْشَلَا وَاللَّهُ وَلِيُّهُمَا وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ
الْمُؤْمِنُونَ ۝١٢٤ وَلَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ بِبَدْرٍ وَأَنْتُمْ أَذِلَّةٌ فَاتَّقُوا اللَّهَ
لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ۝١٢٥ إِذْ تَقُولُ لِلْمُؤْمِنِينَ أَلَنْ يَكْفِيَكُمْ أَنْ يُمِدَّكُمْ رَبُّكُمْ
بِثَلَاثَةِ آلَافٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ مُنْزَلِينَ ۝١٢٦ بَلَىٰ إِنْ تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا وَيَأْتُوكُمْ

مِنْ فَوْرِهِمْ هٰذَا يُمْدِدْكُمْ رَبُّكُمْ بِخَمْسَةِ آلَافٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ مُسَوِّمِينَ ﴿١٢٥﴾
وَمَا جَعَلَهُ اللَّهُ إِلَّا بُشْرَىٰ لَكُمْ وَلِتَطْمَئِنَّ قُلُوبُكُمْ بِهِ ۗ وَمَا النَّصْرُ
إِلَّا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ ﴿١٢٦﴾ لِيَقْطَعَ طَرَفًا مِنَ
الَّذِينَ كَفَرُوا أَوْ يَكْبِتَهُمْ فَيَنْقَلِبُوا خَائِبِينَ ﴿١٢٧﴾ لَيْسَ لَكَ مِنَ
الْأَمْرِ شَيْءٌ أَوْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ أَوْ يُعَذِّبَهُمْ فَإِنَّهُمْ ظَالِمُونَ ﴿١٢٨﴾ وَ
لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ ۚ يَغْفِرُ لِمَنْ يَشَاءُ وَيُعَذِّبُ مَنْ
يَشَاءُ ۚ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿١٢٩﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا
الرِّبَا أَضْعَافًا مُضَاعَفَةً ۖ وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ﴿١٣٠﴾ وَ
اتَّقُوا النَّارَ الَّتِي أُعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ ﴿١٣١﴾ وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ
لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ ﴿١٣٢﴾ وَسَارِعُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ وَجَنَّةٍ
عَرْضُهَا السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ ﴿١٣٣﴾ الَّذِينَ
يُنْفِقُونَ فِي السَّرَّاءِ وَالضَّرَّاءِ وَالْكَاظِمِينَ الْغَيْظَ وَالْعَافِينَ
عَنِ النَّاسِ ۗ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ ﴿١٣٤﴾ وَالَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا
فَاحِشَةً أَوْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ ذَكَرُوا اللَّهَ فَاسْتَغْفَرُوا لِذُنُوبِهِمْ
وَمَنْ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلَّا اللَّهُ وَلَمْ يُصِرُّوا عَلَىٰ مَا فَعَلُوا وَهُمْ يَعْلَمُونَ ﴿١٣٥﴾
أُولَٰئِكَ جَزَاؤُهُمْ مَغْفِرَةٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَجَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا
الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا ۚ وَنِعْمَ أَجْرُ الْعَامِلِينَ ﴿١٣٦﴾ قَدْ خَلَتْ مِنْ
قَبْلِكُمْ سُنَنٌ فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ
الْمُكَذِّبِينَ ﴿١٣٧﴾ هَٰذَا بَيَانٌ لِلنَّاسِ وَهُدًى وَمَوْعِظَةٌ لِلْمُتَّقِينَ





دشمنان بر سر شما فوراً مدد میکند پروردگار شما را به پنجهزار ملائکه که اسبها ی خود را
نشان گذارده بودند (١٢٧) و نگردانید خدا امداد ملائکه را مگر اینکه مژده باشد برا ی
شما ها تا اینکه مطمئن شود دلهای شما بسبب آمدن فرشتکان و نیست نصرتی مگر از جانب
خدای قادر دانا که نصرت داد شما ها را در بدر (١٢٨) تا اینکه قطع نماید و نیست کند
پارهٔ از معتبرین کفار را یا اینکه برو در اندازد آنها را و بر میگردند ایشان از حالت
امیدواری بنا امیدی ومایوسی (١٢٩) اینست کار قتل کفار بدست تو بهیچوجه یاتوبه میدهد
خدا بر ایشان که داخل مؤمنین شوند یا عذاب میدهد ایشان را که اصرار در کفر خود
داشته باشند زیرا که ایشان ستم کارانند (١٣٠) و از برای خدا است هر چه در آسمانها ست و
هر چه در زمین است میامرزد هر که را میخواهد و عذاب میکند هر که را میخواهد و خدا
آمرزنده و مهربانست (١٣١) ای آن کسانی که ایمان آورده اید نخورید ربا ا بزیادتیهای
نفع در نفع و بپرهیزید از خداشاید شما رستگار شوید (١٣٢) و بپرهیزید از آن آتشی که
مهیا شده است از برای کفار (١٣٣) و اطاعت کنید خدا و رسول خدا را شاید شما رحم
کرده شوید (١٣٤) و بشتابید بسوی آمرزش از جانب پروردگار خودتان و بشنابید بسوی
بهشتی که عرض آن بهشت آسمانها و زمین است که آماده و مخصوص شده است از برای
پرهیزکاران (١٣٥) آن کسانیکه انفاق میکنند مال خود را در خوشی و ناخوشی وفرو میبرند
غیظ خود را و در میگذرند از مردم اگر خلافی از کسی بانها شده باشد و خدا دوست دارد
نیکو کاران را (١٣٦) و آن کسانیکه اگر کار زشتی کردند یا ظلمی کردند بخودشان یاد
خدا کردند پس طلب آمرزش کردند از برای گناه خودشان و کیست که بیامرزد
گناهان را مگر خدا و اصرار نکردند بر آنچه میکردند از اعمال زشت و ایشان میدانند که
عمل زشت بد است (١٣٧) آن گروه جزای آنها آمرزش است از جانب پروردگار خودشان
و بهشت هائیست که جاری میشود از زیر درختان آن نهر ها همیشه در آنجا باشند وخوبست
اجر نیکو کاران (١٣٨) بتحقیق گذشت از پیش ازشما ها واقعه های بسیار ازغم و شادی
های بیشمار پس بگردید در زمین و ببینید چگونه بود عاقبت کار دروغ گویان
(١٣٩) این بیانیست از برای مردم و راهی است و پندیست از برای
پرهیز کاران (١٤٠)

سست نشوید و غمگین نشوید بر آنچه فوت شد شما را از غنیمت و حال اینکه شما ها بر تر و بهتر ید از سایر مردم اگر باشید شما ها گروندگان (١٤١) اگر برسد بشما زخمی در این جنك احد بتحقیق رسیده است گروهی را از کفار زخم و خستگی مثل خستگی ایشان در روز جنك بدر و این روز ها که مدار زندگی بر آنست میگردانیم آنرا میانهٔ مردم که یك روز خوشحال و یکروز بد حال باشند تا اینکه علم خدا مشهود کند و بشناساند آنکسانی را که ایمان دارند و پای ثبات در اوامر الهی دارند و بگیرد ازشما گواهان از یکدیگر که شاهد شوید که کدام یك در جنك ثبات دارند و کدام بی صبری کردند و خدا دوست ندارد ظالمین را (١٤٢) و تا خالص و پاك و پاکیزه کند خدا از گردانیدن دولت و مکنت آن کسانی را که ایمان آوردند و محو و نابود کند کافران را (١٤٣) آیا گمان میکنید اینکه داخل میشوید بهشت را و حال اینکه نمیداند خدا و نمیشناسد آنکسانی را که جهاد کردند از شما ها و نمیداند که کدام یك ازشما ها صبر کننده اید در روز جنك احد (١٤٤) و بتحقیق شما ها بودید که آرزوی مرك میکردید پیش از اینکه ببنید شما مردن را پس بتحقیق دیدید شما روز مرك را در روزجنك احد که خویشان و اقربای شما کشته شدند و شما نگاه میکردید و نزدیك بجنك نشدید و و فرار کردید اینکه قبل از جنك آن ادعا ها را مینمودید (١٤٥) و نیست محمد مگر رسولی که بتحقیق گذشته است پیش از او پیغمبرانی چند پس اگر بمیرد یا کشته شود بر میگردید بر پاشنه های پا های خودتان و هر که بر گردد بپاشنه خودش یعنی مرتد شود و از جهاد کردن سر باز زند پس ضرر نمیرساند بخدا هیچ چیز یرا و ضرر این حرکت برای نفس خودش خواهد بود و زود باشد که جزا بدهد خدا شکر کنندگان را (١٤٦) و نیست ازبرای هیچکس اینکه بمیرد مگر باذن خدا چنانچه درلوح محفوظ نوشته شده است و آن نوشتن بموعد معین است که تقدیم و تاخیر در آن نیست و هر کس میخواهد ثواب دنیا رامیدهم از دنیا باو ودرآخرت قسمتی برای او نخواهد بود و هر که بخواهد ثواب آخرت را میدهیم از نعم اخروی باو و زود باشد که جزا بدهیم شکر کنندگان را (١٤٧) و چه بسیار از پیغمبری که جنك کرد در حالتی که با او بودند جمع کثیری از عالمان و زاهدان پس سست نشدند آن جمعیت از آن صدماتی که رسید ایشان را در راه خدا و ضعیف نشدند و فروتنی نکردند و دست از حمایت پیغمبر خود بر نداشتند و خدا دوست میدارد صبر کنندگان را (١٤٨) نبود گفتار آن علما و زاهدان مگر اینکه میگفتند پروردگارا بیامرز از برای ما گناهان ما را و زیاد روی ما ها را در کار خومان میکنیم و ثابت بدار قدمهای ما را و نصرت بده ما را بر قوم کافران (١٤٩) پس داد خدا بآنها ثواب دنیا را و خوبی ثواب آخرترا و خدا دوست دارد نیکوکاران را (١٥٠) ای آنکسانیکه ایمان آوردید اگر اطاعت کنید آن کسانیرا که کافر شدند بر میگردانند شما را براعقابتان

وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَنْتُمُ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ ﴿١٣٩﴾ إِنْ يَمْسَسْكُمْ قَرْحٌ فَقَدْ مَسَّ الْقَوْمَ قَرْحٌ مِثْلُهُ وَتِلْكَ الْأَيَّامُ نُدَاوِلُهَا بَيْنَ النَّاسِ وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَيَتَّخِذَ مِنْكُمْ شُهَدَاءَ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ ﴿١٤٠﴾ وَلِيُمَحِّصَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَيَمْحَقَ الْكَافِرِينَ ﴿١٤١﴾ أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَعْلَمِ اللَّهُ الَّذِينَ جَاهَدُوا مِنْكُمْ وَيَعْلَمَ الصَّابِرِينَ ﴿١٤٢﴾ وَلَقَدْ كُنْتُمْ تَمَنَّوْنَ الْمَوْتَ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَلْقَوْهُ فَقَدْ رَأَيْتُمُوهُ وَأَنْتُمْ تَنْظُرُونَ ﴿١٤٣﴾



وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَى أَعْقَابِكُمْ وَمَنْ يَنْقَلِبْ عَلَى عَقِبَيْهِ فَلَنْ يَضُرَّ اللَّهَ شَيْئًا وَسَيَجْزِي اللَّهُ الشَّاكِرِينَ ﴿١٤٤﴾ وَمَا كَانَ لِنَفْسٍ أَنْ تَمُوتَ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ كِتَابًا مُؤَجَّلًا وَمَنْ يُرِدْ ثَوَابَ الدُّنْيَا نُؤْتِهِ مِنْهَا وَمَنْ يُرِدْ ثَوَابَ الْآخِرَةِ نُؤْتِهِ مِنْهَا وَسَنَجْزِي الشَّاكِرِينَ ﴿١٤٥﴾ وَكَأَيِّنْ مِنْ نَبِيٍّ قَاتَلَ مَعَهُ رِبِّيُّونَ كَثِيرٌ فَمَا وَهَنُوا لِمَا أَصَابَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَمَا ضَعُفُوا وَمَا اسْتَكَانُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الصَّابِرِينَ ﴿١٤٦﴾



وَمَا كَانَ قَوْلَهُمْ إِلَّا أَنْ قَالُوا رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَإِسْرَافَنَا فِي أَمْرِنَا وَثَبِّتْ أَقْدَامَنَا وَانْصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ ﴿١٤٧﴾ فَآتَاهُمُ اللَّهُ ثَوَابَ الدُّنْيَا وَحُسْنَ ثَوَابِ الْآخِرَةِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ ﴿١٤٨﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنْ تُطِيعُوا الَّذِينَ كَفَرُوا يَرُدُّوكُمْ عَلَى أَعْقَابِكُمْ

فَتَنقَلِبُوا خَاسِرِينَ ﴿١٤٩﴾ بَلِ اللَّهُ مَوْلَاكُمْ وَهُوَ خَيْرُ النَّاصِرِينَ ﴿١٥٠﴾
سَنُلْقِي فِي قُلُوبِ الَّذِينَ كَفَرُوا الرُّعْبَ بِمَا أَشْرَكُوا بِاللَّهِ مَا
لَمْ يُنَزِّلْ بِهِ سُلْطَانًا وَمَأْوَاهُمُ النَّارُ وَبِئْسَ مَثْوَى الظَّالِمِينَ ﴿١٥١﴾
وَلَقَدْ صَدَقَكُمُ اللَّهُ وَعْدَهُ إِذْ تَحُسُّونَهُم بِإِذْنِهِ حَتَّىٰ إِذَا فَشِلْتُمْ
وَتَنَازَعْتُمْ فِي الْأَمْرِ وَعَصَيْتُم مِّن بَعْدِ مَا أَرَاكُم مَّا تُحِبُّونَ
مِنكُم مَّن يُرِيدُ الدُّنْيَا وَمِنكُم مَّن يُرِيدُ الْآخِرَةَ ثُمَّ صَرَفَكُمْ
عَنْهُمْ لِيَبْتَلِيَكُمْ وَلَقَدْ عَفَا عَنكُمْ وَاللَّهُ ذُو فَضْلٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ ﴿١٥٢﴾
إِذْ تُصْعِدُونَ وَلَا تَلْوُونَ عَلَىٰ أَحَدٍ وَالرَّسُولُ يَدْعُوكُمْ فِي
أُخْرَاكُمْ فَأَثَابَكُمْ غَمًّا بِغَمٍّ لِّكَيْلَا تَحْزَنُوا عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ وَلَا مَا
أَصَابَكُمْ وَاللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ ﴿١٥٣﴾ ثُمَّ أَنزَلَ عَلَيْكُم مِّن
بَعْدِ الْغَمِّ أَمَنَةً نُّعَاسًا يَغْشَىٰ طَائِفَةً مِّنكُمْ وَطَائِفَةٌ قَدْ أَهَمَّتْهُمْ
أَنفُسُهُمْ يَظُنُّونَ بِاللَّهِ غَيْرَ الْحَقِّ ظَنَّ الْجَاهِلِيَّةِ يَقُولُونَ هَل
لَّنَا مِنَ الْأَمْرِ مِن شَيْءٍ قُلْ إِنَّ الْأَمْرَ كُلَّهُ لِلَّهِ يُخْفُونَ فِي أَنفُسِهِم
مَّا لَا يُبْدُونَ لَكَ يَقُولُونَ لَوْ كَانَ لَنَا مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ مَّا قُتِلْنَا
هَاهُنَا قُل لَّوْ كُنتُمْ فِي بُيُوتِكُمْ لَبَرَزَ الَّذِينَ كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقَتْلُ
إِلَىٰ مَضَاجِعِهِمْ وَلِيَبْتَلِيَ اللَّهُ مَا فِي صُدُورِكُمْ وَلِيُمَحِّصَ مَا فِي قُلُوبِكُمْ
وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ ﴿١٥٤﴾ إِنَّ الَّذِينَ تَوَلَّوْا مِنكُمْ يَوْمَ الْتَقَى
الْجَمْعَانِ إِنَّمَا اسْتَزَلَّهُمُ الشَّيْطَانُ بِبَعْضِ مَا كَسَبُوا وَلَقَدْ
عَفَا اللَّهُ عَنْهُمْ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ حَلِيمٌ ﴿١٥٥﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا




پس بر میگردید زیان کاران (۱۵۱) بلکه خدا آقای شما ست و او بهترین یاری کنند گانست (۱۵۲) زود باشد که بیندازیم در دلهای کفار ترس را بجهت اینکه شریك قرار دادند برای خدا چیزیرا که نفرستاده است خدا برای شرك آوردن آنها حجت و دلیلی وجای آن ها آتش است و بد است منزل و مسکن ظلم کنند گان (۱۵۳) و هر آینه بتحقیق راست کرد خدا وعده خود ش را بشما ها وقتیکه کشتید کفار را باذن خدا تا وقتی ضعیف شدید و سست شدید در کار جنك و منازعه کردید در کار و نا فرمانی کردید و بیرون رفتید از قرار داد و دستور العمل پیغمبر بعد از اینکه نشان داد بشما آنچه را که دوست داشتید از تاراج و غارت اموال بعضی از شما کسانی هستند که میخواهند دنیا را آنها کسانی بودند که در احد خلاف حکم رسول نموده مرکز را خالی کرده رو بغنیمت آوردند و بعضی کسان هستند از شما که طالب میشوند آخرت را و آنها کسانی بودند که از خدمت پیغمبر دوو نشدند و محافظت او را کردند و آنها علی بود و دو نفر دیگر بعد از آن منصرف کرد خدا شما را از قتل کفار تا اینکه بیازماید شما را و هر آینه بتحقیق در گذشت از حرکات خلاف قاعده شما وخدا صاحب فضل و کرامت است بر مؤمنین (۱۵۴) وقتی که فرار کردید و به اضطراب و دهشت دور شدید و نزدیك نمیشدید باحدی و پیغمبر صدا میزد شما را بآواز بلند در عقب سر شما پس جزا داد شما را غمی بالای غم دیگر تا اینکه محزون نشوید بعد از این بر آنچه از شما کم شود و هر مصیبتی که بشما وارد بیاید مقصود اینکه خدا خواست شما عادت کنید بترس و ضرر و کشته شدن که من بعداز وقوع این حادثات غمگین و پریشان نشوید و خدا خبیر است بآنچه میکنید (۱۵۵) بعد از آن فرستاد خدا بر شما ها بعد از غم امنیت خواب را که میپوشید و فرو میگرفت آن خواب طائفه از شما را و طائفه که منافق بودند ونفسهای ایشان بهم و غم اندوخته بود ایشان را گمان میکردند بخدا بنا حق مثل گمانهای جاهلیت بگو بدرستی که کارها وفتح و ظفرها همه از برای خداست و مخفی مینمایند در نفسهای خودشان چیزها ئیرا که ظاهر میکنند از برای تو میگویند اگر بود از برای ما از ظفر و پیشرفت کار چیزی کشته نمیشدیم در این مکان بگو اگر بودید شما در خانهای خود تان هر آینه بیرون میامدند از برای جنك کردن آنکسانیکه نوشته شده بود کشته شدن از برای آنها در لوح محفوظ بسوی قتلگاه خود شان تا اینکه آزمایش بکند خدا آن چه را که در سینه های شما ست و خالص بکند آن چه را که در دلهای شماست و خدا داناست بصاحب سینه ها (۱۵۶) بدرستی آن کسانیکه بر گشتند از شما و روی گردان شده رفتند روز یکه بهم رسیدند دو لشکر که یکی لشکر اسلام بود و یکی لشکر کفر در روز احد این است و جز این نیست که لغزش داد پای آنها را شیطان بپارهٔ از آنچه کسب کرده بودند و هر آینه بتحقیق در گذشت خدا از گناهان آنها بدرستی که خدا آمرزنده و بردبار است (۱۵۷) ای آن کسانی که ایمان آورده اید

نباشد مثل آنکسانیکه کافر شدند و گفتند از برای برادر های خودشان وقتی که رفتند در زمین بتجارت یا بودند در حر بگاه جنك کنند، اگر میبودند پیش ما نمی مردند آنها ئیکه بتجارت رفته بودند و کشته نمی شد ند آنها ئیکه بجنك رفته ودند تا اینکه بگرداند خدا این عقیده را غم و اندوه در دل ایشان شما مسلمانان مثل آنها نبا شید و خدا زنده میکند و میمیراند و خدا بآنچه میکنید بصیر و بیناست (١٥٨) و اگر کشته شو ید در راه خدا یا بمیرید هر آینه آمر ز شی است از جانب خدا و رحمت ست بهتر است از آنچه جمع میکنند (١٥٩) و اگر مردید و یا کشته شدید هر آینه بسوی خدا محشو ر میشو ید (١٦٠) پس بجهت رحمت از جانب خدا که در بارهٔ تو شد در روز احدنرم شدی از برای گریختگان و اگر بودی تو بد خو و سخت دل و هرآینه متفرق میشدند مردم از اطراف تو پس حال که نرمی کردی جهت اینکه رحمت خدا در بارهٔ تو شامل شده بود در گذر از تقصیر و نا فرمانی ایشان و طلب آمرزش کن از برای آنها و مشورت کن از ایشان در امور جنك و جهاد پس هر وقت بعد از مشورت عزم کردی در کاری پس توکل کن بخدا بدرستیکه خدا دوست دارد توکل کنند گانرا (١٦١) اگر یاری کند شما را خدا پس نخواهد بود کسی که غلبه کنند بر شما را و اگر خوار کند خدا شما را پس کیست آنکه یاری کند شما را بعد از خدا پس باید مؤمنین بخدا توکل کنند (١٦٢) و نیست از برای هیچ پیغمبری اینکه خیانت کند و هر که خیانت کند میاید با خیانت خودش روز قیامت بعد از آن تمام داده میشود بهر نفسی آن چه کسب کرده است و ایشان ظلم کرده نمی‌شوند (١٦٣) آیا آنکسیکه متابعت بکند خوشنودی خدا را مثل آنکسی که باز گردد بخشی از خدا وند و آرامگاه‌او دوزخ‌ست و بد بار گشتی است جهنم (١٦٤) متابعین را درجه ها در نزد خدا و خدا بیناست بهر چه میکنند (١٦٥) هر آینه بتحقیق منت گذاشت خدا بر مؤمنین وقتی بر انگیخت در میان آنها رسول از خود آنها که میخوانند بر آنها آیات خدا را و پاك میکند آنها را و تعلیم میکند کتاب و حکمت را بآنها اگر چه بودندپیش ازاین در گمراهی آشکار (١٦٦) آیا چون رسید بشما ها مصیبتی در جنك احد بتحقیق رسید بملاحظه شما ها دو مقابل این مصیبت بکفار که در این جنك هفتاد نفر از شما ها کشته شد و در جنك بدر هفتاد نفر کشته شد و هفتاد نفر اسیر شده بودند گفتید از کجا شد این شکست و حال اینکه ما مسلمانیم و پیغمبر در میان ما هست بگو ای محمداین شکست از نزد اشخاص خودتان است بدرستیکه خدا بر هرچیز قادراست (١٦٧) و نرسید شما را روزی که تلاقی دو لشگر شد و آنچه رسید بشما روزی که برابر شد ند لشگر اسلام با لشگر کفر ازقتل وجراحت هرچه بشمارسید باذن خدابود تا اینکه‌معلوم شود

لا تكونوا كالذين كفروا وقالوا لإخوانهم إذا ضربوا في الأرض
أو كانوا غزى لو كانوا عندنا ما ماتوا وما قتلوا ليجعل الله
ذلك حسرة في قلوبهم والله يحيي ويميت والله بما تعملون
بصير ﴿١٥٦﴾ ولئن قتلتم في سبيل الله أو متم لمغفرة من الله
ورحمة خير مما يجمعون ﴿١٥٧﴾ ولئن متم أو قتلتم لإلى الله
تحشرون ﴿١٥٨﴾ فبما رحمة من الله لنت لهم ولو كنت فظا
غليظ القلب لانفضوا من حولك فاعف عنهم واستغفر لهم
وشاورهم في الأمر فإذا عزمت فتوكل على الله إن الله
يحب المتوكلين ﴿١٥٩﴾ إن ينصركم الله فلا غالب لكم وإن يخذلكم



فمن ذا الذي ينصركم من بعده وعلى الله فليتوكل المؤمنون ﴿١٦٠﴾
وما كان لنبي أن يغل ومن يغلل يأت بما غل يوم القيامة
ثم توفى كل نفس ما كسبت وهم لا يظلمون ﴿١٦١﴾ أفمن اتبع رضوان
الله كمن باء بسخط من الله ومأواه جهنم وبئس المصير ﴿١٦٢﴾ هم
درجات عند الله والله بصير بما يعملون ﴿١٦٣﴾ لقد من الله
على المؤمنين إذ بعث فيهم رسولا من أنفسهم يتلو عليهم
آياته ويزكيهم ويعلمهم الكتاب والحكمة وإن كانوا من قبل لفي
ضلال مبين ﴿١٦٤﴾ أولما أصابتكم مصيبة قد أصبتم مثليها
قلتم أنى هذا قل هو من عند أنفسكم إن الله على كل شيء
قدير ﴿١٦٥﴾ وما أصابكم يوم التقى الجمعان فبإذن الله وليعلم



الْمُؤْمِنِينَ ﴿١٦٨﴾ وَلِيَعْلَمَ الَّذِينَ نَافَقُوا ۚ وَقِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا قَاتِلُوا
فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَوِ ادْفَعُوا ۖ قَالُوا لَوْ نَعْلَمُ قِتَالًا لَاتَّبَعْنَاكُمْ ۗ هُمْ
لِلْكُفْرِ يَوْمَئِذٍ أَقْرَبُ مِنْهُمْ لِلْإِيمَانِ ۚ يَقُولُونَ بِأَفْوَاهِهِمْ
مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ ۗ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يَكْتُمُونَ ﴿١٦٩﴾ الَّذِينَ قَالُوا لِإِخْوَانِهِمْ
وَقَعَدُوا لَوْ أَطَاعُونَا مَا قُتِلُوا ۗ قُلْ فَادْرَءُوا عَنْ أَنْفُسِكُمُ الْمَوْتَ
إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ﴿١٧٠﴾ وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ
اللَّهِ أَمْوَاتًا ۚ بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ ﴿١٧١﴾ فَرِحِينَ بِمَا آتَاهُمُ
اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَيَسْتَبْشِرُونَ بِالَّذِينَ لَمْ يَلْحَقُوا بِهِمْ مِنْ خَلْفِهِمْ
أَلَّا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ﴿١٧٢﴾ يَسْتَبْشِرُونَ بِنِعْمَةٍ
مِنَ اللَّهِ وَفَضْلٍ وَأَنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُؤْمِنِينَ ﴿١٧٣﴾ الَّذِينَ
اسْتَجَابُوا لِلَّهِ وَالرَّسُولِ مِنْ بَعْدِ مَا أَصَابَهُمُ الْقَرْحُ ۚ لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا
مِنْهُمْ وَاتَّقَوْا أَجْرٌ عَظِيمٌ ﴿١٧٤﴾ الَّذِينَ قَالَ لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ
قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ فَزَادَهُمْ إِيمَانًا وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ وَ
نِعْمَ الْوَكِيلُ ﴿١٧٥﴾ فَانْقَلَبُوا بِنِعْمَةٍ مِنَ اللَّهِ وَفَضْلٍ لَمْ يَمْسَسْهُمْ
سُوءٌ وَاتَّبَعُوا رِضْوَانَ اللَّهِ ۗ وَاللَّهُ ذُو فَضْلٍ عَظِيمٍ ﴿١٧٦﴾ إِنَّمَا ذَٰلِكُمُ
الشَّيْطَانُ يُخَوِّفُ أَوْلِيَاءَهُ فَلَا تَخَافُوهُمْ وَخَافُونِ إِنْ كُنْتُمْ
مُؤْمِنِينَ ﴿١٧٧﴾ وَلَا يَحْزُنْكَ الَّذِينَ يُسَارِعُونَ فِي الْكُفْرِ ۚ إِنَّهُمْ
لَنْ يَضُرُّوا اللَّهَ شَيْئًا ۗ يُرِيدُ اللَّهُ أَلَّا يَجْعَلَ لَهُمْ حَظًّا فِي الْآخِرَةِ ۖ وَلَهُمْ
عَذَابٌ عَظِيمٌ ﴿١٧٨﴾ إِنَّ الَّذِينَ اشْتَرَوُا الْكُفْرَ بِالْإِيمَانِ





مؤمن ثابت‌قدم کدام است(۱٦۸) ومعلوم شود منافق کیست و گفته‌شد درآن روزاز برای منافقن بیائید جنك کنید در راه خدا که بکشید یا کشته شوید یا دفع کنید و بگریزانید کفار را گفتند اگر ما میدانستیم طریقهٔ جنك کردن را هر آینه متابعت میکردیم شمارا ایشان از برای کفر در آن روز نزدیك تر بودند از اینکه نزدیك باشند از برای ایمان میگویند به زبانهای خودشان آنچه را که نیست در دلهای ایشان و خدا دانا تر است بآنچه پنهان میکنید (۱٦۹) آن کسانی که در خانه نشسته بودند و همراه قشون پیغمبر بجنك نرفته بودند‌میگفتند برادر های خودشان اگر آنهائی که رفتند اطاعت ما را کرده بودند و بجنك نمیرفتند کشته نمی شدند بگو بآنها پس دور کنید شما از خودتان مرك را اگر راست میگوئید (۱۷۰) و گمان مکن ایمحمد البته آن کسانی‌راکه کشته شدند در راه خدا مرده‌اند بلکه زندگانند در نزد پروردگار خودشان روزی داده میشوند (۱۷۱) شادان هستند بآنچه داده است خدا آنها از فضل خودش در ازای شهادت آنها و شادمانند بآن کسانیکه بعد بدرجه شهادت میرسند و بآنها ملحق خواهند شد و از عقب آنها خواهند رسید که نباشد ترس برای آنها و نه ایشان اندوهناك و غمخوار میشوند (۱۷۲) شاد مانند بسبب نعمتی که از جانب خدا بآنها رسیده و مزیتی که بآنها داده شده وبدرستی که خدا ضایع نمیکند اجر مؤمنین را (۱۷۳) آن کسانیکه طلب اجابت کردند از برای خدا و برای رسول خدا بعد از آنکه رسیده بود بایشان زخم مرآنهائی را که نیکوئی کردند از ایشان و پرهیز نمودند اجر بزرگیست (۱۷٤) آن کسانیکه گفتند برای ایشان مردم بدرستی مردمیکه اجماع کردند از برای آمدن به بدر و جنك کردن با شما ها پس بترسید از ایشان پس زیاد شد ایمان آنها و گفتند بس است ما را خدا و نیکو وکیلیست (۱۷۵) پس برگشتند از بدر ثانی بسبب نعمتی که ازجانب خدا به آنها رسید و زیادی کرامتی که نرسید بآنها بدی و متابعت کردند و خدا صاحب فضل بزرك است (۱۷٦) جز این نیست که این شیطان است می ترساند دوستان خودش را که منافقین باشند که نروند بالشکر پیغمبر و برگردند پس نترسید از ایشان و بترسید از من اگرهستید از مؤمنین (۱۷۷) و اندوهناك نکند تو را آن کسانی که شتاب میکنند در کفر بدرستی که ایشان ضرر نمی رسانند خدا را هیچ چیز اراده میکند خدا اینکه نگرداند برای ایشان بهرهٔ در آخرت و از برای آنهاست عذاب بزرك (۱۷۸)

بدرستی و تحقیق آن کسانی که خریدند کفر راباایمان

(نصف الجزء)

ضرر نمیرسانند بخدا هیچ چیز و ازبرای آنهاست عذاب دردناك (۱۷۹) و گمان نکنند کفار
که مهلت دادیم از برای آنها بهتر است برای ایشان مهلت دادیم از برای ایشان تا اینکه زیاد
بکنند گناه را و از برای ایشانست عذاب خوار کننده (۱۸۰) هرگز نباشد که خدا وا
بگذارد مؤمنین را بر آنچه هستید شما منافقین بر آن که آنها را استهزا کنید و طعن بر
آنها زنید بلکه این مهلت برای اینست که تمیز داده شود نجس از پاك و هرگز نباشد که
خدا آگاه بسازد شما را از غیب ولیکن خدا برمیگزیند از پیغمبرهای خودش هر که را می
خواهد پس ایمان بیاورید بخدا و رسولان خدا و اگر ایمان بیاورید و پرهیزید پس از برای
شماست مزد بزرك (۱۸۱) و گمان نکنند آن کسانیکه بخل میکنند بآنچه داد خدا از کرم
خودش بایشان از دادن زکوة آنها این ندادن زکوة خوبست برای آنها بلکه آن شر است
برای آنها زود باشد که مال زکوة و سایر خیرات و مبرات را که بخل کردند و ندادند
طوق کنند بگردن آنها در روز قیامت و از برای خداست میراث آسمانها و زمین و خدا
بهرچه میکنند آگاه است (۱۸۲) بتحقیق شنید خدا قول آن کسانیکه گفتند بدرستی که خدا
فقیر است و ما توانگرانیم زود باشد که بنویسیم آنچه را گفتند و کشتن آنها پیغمبر را
بدون حق و میگوئیم بچشید عذاب سوزانرا (۱۸۳) این سوختن شما بجهةآن چیزهائیست که
پیش فرستاده است دستهای شما از اینکه کشته اید پیغمبران را و نسبت فقر بخدا و غنا بخودتان
دادید بدرستیکه خدا نیست ظلم کننده از برای بندگان خودش (۱۸٤) آن کسانیکه گفتند
بدرستی که خدا عهد کرد بسوی ما اینکه ایمان نیاوردیم از برای رسولی تا اینکه بیاورد از
اقربانی که بسواند آنرا آتش بگو ای محمد بتحقیق آوردند شما را رسولانی پیش از من
حجتها و آنچه را شما گفتید که قربانی آوردند که آتش آن را سوزاند پس چرا کشتید
ایشان را اگر راستگو هستید (۱۸۵) پس اگر تکذیب کنند تو را بتحقیق تکذیب گردیده
شدند رسولان که پیش از تو بودند و معجزه هاآورده بودند وزبورهاو کتاب روشن آوردند
(۱۹٦) هر نفسی چشنده است مرك را وجز این نیست که تمام داده میشود مزدهای
خود را در روز قیامت پس هر که دور کرده شود از آتش و داخل شود بهشت
را پس بتحقیق رستگار شد ونیست حیات دنیا مگرمتاع فریب (۱۸۷) هر
آینه آزموده شوید درمالهای خودتان ونفسهای خودتان

لَنْ يَّضُرُّوا اللّٰهَ شَيْـًٔا ۚ وَلَهُمْ عَذَابٌ اَلِيْمٌ ﴿۱۷۹﴾ وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِيْنَ
كَفَرُوْٓا اَنَّمَا نُمْلِيْ لَهُمْ خَيْرٌ لِّاَنْفُسِهِمْ ۭ اِنَّمَا نُمْلِيْ لَهُمْ لِيَزْدَادُوْٓا اِثْمًا ۚ
وَلَهُمْ عَذَابٌ مُّهِيْنٌ ﴿۱۸۰﴾ مَا كَانَ اللّٰهُ لِيَذَرَ الْمُؤْمِنِيْنَ عَلٰي مَآ
اَنْتُمْ عَلَيْهِ حَتّٰى يَمِيْزَ الْخَبِيْثَ مِنَ الطَّيِّبِ ۭ وَمَا كَانَ اللّٰهُ
لِيُطْلِعَكُمْ عَلَي الْغَيْبِ وَلٰكِنَّ اللّٰهَ يَجْتَبِيْ مِنْ رُّسُلِهٖ مَنْ يَّشَاۗءُ ۠ فَاٰمِنُوْا
بِاللّٰهِ وَرُسُلِهٖ ۚ وَاِنْ تُؤْمِنُوْا وَتَتَّقُوْا فَلَكُمْ اَجْرٌ عَظِيْمٌ ﴿۱۸۱﴾ وَلَا
يَحْسَبَنَّ الَّذِيْنَ يَبْخَلُوْنَ بِمَآ اٰتٰىھُمُ اللّٰهُ مِنْ فَضْلِهٖ هُوَ خَيْرًا لَّھُمْ ۭ بَلْ
هُوَ شَرٌّ لَّھُمْ ۭ سَيُطَوَّقُوْنَ مَا بَخِلُوْا بِهٖ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ ۭ وَلِلّٰهِ مِيْرَاثُ
السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ ۭ وَاللّٰهُ بِمَا تَعْمَلُوْنَ خَبِيْرٌ ﴿۱۸۲﴾ لَقَدْ سَمِعَ اللّٰهُ
قَوْلَ الَّذِيْنَ قَالُوْٓا اِنَّ اللّٰهَ فَقِيْرٌ وَّنَحْنُ اَغْنِيَاۗءُ ۘ سَنَكْتُبُ مَا قَالُوْا
وَقَتْلَھُمُ الْاَنْۢبِيَاۗءَ بِغَيْرِ حَقٍّ ۙ وَّنَقُوْلُ ذُوْقُوْا عَذَابَ الْحَرِيْقِ ﴿۱۸۳﴾
ذٰلِكَ بِمَا قَدَّمَتْ اَيْدِيْكُمْ وَاَنَّ اللّٰهَ لَيْسَ بِظَلَّامٍ لِّلْعَبِيْدِ ﴿۱۸۴﴾ اَلَّذِيْنَ
قَالُوْٓا اِنَّ اللّٰهَ عَهِدَ اِلَيْنَآ اَلَّا نُؤْمِنَ لِرَسُوْلٍ حَتّٰى يَاْتِيَنَا بِقُرْبَانٍ
تَاْكُلُهُ النَّارُ ۭ قُلْ قَدْ جَاۗءَكُمْ رُسُلٌ مِّنْ قَبْلِيْ بِالْبَيِّنٰتِ وَبِالَّذِيْ قُلْتُمْ
فَلِمَ قَتَلْتُمُوْھُمْ اِنْ كُنْتُمْ صٰدِقِيْنَ ﴿۱۸۵﴾ فَاِنْ كَذَّبُوْكَ فَقَدْ كُذِّبَ
رُسُلٌ مِّنْ قَبْلِكَ جَاۗءُوْ بِالْبَيِّنٰتِ وَالزُّبُرِ وَالْكِتٰبِ الْمُنِيْرِ ﴿۱۸۶﴾



كُلُّ نَفْسٍ ذَاۗىِٕقَةُ الْمَوْتِ ۭ وَاِنَّمَا تُوَفَّوْنَ اُجُوْرَكُمْ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ ۭ فَمَنْ
زُحْزِحَ عَنِ النَّارِ وَاُدْخِلَ الْجَنَّةَ فَقَدْ فَازَ ۭ وَمَا الْحَيٰوةُ الدُّنْيَآ
اِلَّا مَتَاعُ الْغُرُوْرِ ﴿۱۸۷﴾ لَتُبْلَوُنَّ فِيْٓ اَمْوَالِكُمْ وَاَنْفُسِكُمْ ۣ وَ



لَتَسْمَعُنَّ مِنَ الَّذِيْنَ اُوْتُوا الْكِتٰبَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَمِنَ الَّذِيْنَ اَشْرَكُوْٓا
اَذًى كَثِيْرًا ؕ وَاِنْ تَصْبِرُوْا وَتَتَّقُوْا فَاِنَّ ذٰلِكَ مِنْ عَزْمِ الْاُمُوْرِ ﴿۱۸۸﴾
وَاِذْ اَخَذَ اللّٰهُ مِيْثَاقَ الَّذِيْنَ اُوْتُوا الْكِتٰبَ لَتُبَيِّنُنَّهٗ لِلنَّاسِ
وَلَا تَكْتُمُوْنَهٗ فَنَبَذُوْهُ وَرَآءَ ظُهُوْرِهِمْ وَاشْتَرَوْا بِهٖ ثَمَنًا
قَلِيْلًا ؕ فَبِئْسَ مَا يَشْتَرُوْنَ ﴿۱۸۹﴾ لَا تَحْسَبَنَّ الَّذِيْنَ يَفْرَحُوْنَ
بِمَآ اَتَوْا وَّيُحِبُّوْنَ اَنْ يُّحْمَدُوْا بِمَا لَمْ يَفْعَلُوْا فَلَا تَحْسَبَنَّهُمْ
بِمَفَازَةٍ مِّنَ الْعَذَابِ ۚ وَلَهُمْ عَذَابٌ اَلِيْمٌ ﴿۱۹۰﴾ وَلِلّٰهِ مُلْكُ السَّمٰوٰتِ
وَالْاَرْضِ ؕ وَاللّٰهُ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيْرٌ ﴿۱۹۱﴾ اِنَّ فِيْ خَلْقِ السَّمٰوٰتِ
وَالْاَرْضِ وَاخْتِلَافِ الَّيْلِ وَالنَّهَارِ لَاٰيٰتٍ لِّاُولِي الْاَلْبَابِ ﴿۱۹۲﴾
الَّذِيْنَ يَذْكُرُوْنَ اللّٰهَ قِيٰمًا وَّقُعُوْدًا وَّعَلٰى جُنُوْبِهِمْ وَيَتَفَكَّرُوْنَ
فِيْ خَلْقِ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ ۚ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هٰذَا بَاطِلًا ۚ سُبْحٰنَكَ
فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ ﴿۱۹۳﴾ رَبَّنَآ اِنَّكَ مَنْ تُدْخِلِ النَّارَ فَقَدْ اَخْزَيْتَهٗ ؕ
وَمَا لِلظّٰلِمِيْنَ مِنْ اَنْصَارٍ ﴿۱۹۴﴾ رَبَّنَآ اِنَّنَا سَمِعْنَا مُنَادِيًا يُّنَادِيْ
لِلْاِيْمَانِ اَنْ اٰمِنُوْا بِرَبِّكُمْ فَاٰمَنَّا ۖ رَبَّنَا فَاغْفِرْ لَنَا ذُنُوْبَنَا وَ
كَفِّرْ عَنَّا سَيِّاٰتِنَا وَتَوَفَّنَا مَعَ الْاَبْرَارِ ﴿۱۹۵﴾ رَبَّنَا وَاٰتِنَا مَا وَعَدْتَّنَا
عَلٰى رُسُلِكَ وَلَا تُخْزِنَا يَوْمَ الْقِيٰمَةِ ؕ اِنَّكَ لَا تُخْلِفُ الْمِيْعَادَ ﴿۱۹۶﴾
فَاسْتَجَابَ لَهُمْ رَبُّهُمْ اَنِّيْ لَآ اُضِيْعُ عَمَلَ عَامِلٍ مِّنْكُمْ مِّنْ ذَكَرٍ اَوْ اُنْثٰى ۚ
بَعْضُكُمْ مِّنْ بَعْضٍ ۚ فَالَّذِيْنَ هَاجَرُوْا وَاُخْرِجُوْا مِنْ دِيَارِهِمْ وَاُوْذُوْا
فِيْ سَبِيْلِيْ وَقٰتَلُوْا وَقُتِلُوْا لَاُكَفِّرَنَّ عَنْهُمْ سَيِّاٰتِهِمْ وَلَاُدْخِلَنَّهُمْ



و هر آینه البته خواهید شنید از کسانیکه داده شد بآنها کتاب پیش از شما و از کسانیکه مشرك شدند ناخوشی وبد حرفی بسیار و اگر صبر کنید و پرهیزید پس بدرستی که این صبر و پرهیزکاری از استواری و محکم کاری دین است (۱۸۸) وقتی گرفت خدا عهدازآن کسانیکه داده شدند کتاب که علمای یهود ونصاری بودند براینکه بیان کنند وآشکارسازند آنچه راکه درتورات وانجیل وصف محمد رانموده است ازبرای مردم وکتمان نکنند آنرا پس انداختند آن عهد راپشت سرخودشان و خریدند آنعهد را بقیمت کمی پس بداست آنچه راکه خریدند وبد معامله کردند که آخرت جاویدان را حطام دنیا فرو ختند (۱۸۹) گمان مکن ایمحمد البته آن کسانیرا که شادی میکنند بآنچه آوردند که کتمان نعت پیغمبر را که در تورات نوشته شده بود کردند ومعذلك دوست داشتند که تمجید کرده شوند باینکه وفابعهد خود نکردند و نعت نبی رامخفی داشتند پس گمان مکن البته آنهارا رستگار از عذاب و از برای ایشان است عذاب دردناك (۱۹۰) ازبرای خداست ملك آسمانها وزمین وخدابرهرچیز قادر است (۱۹۱) بدرستی درخلقت آسمانها وزمین اختلاف شب وروز هر آینه نشانها است ازبرای صاحبان خرد (۱۹۲) آن کسانیکه ذکرمیکنند خدارا در حالت ایستادن ونشستن و در آنزمان که افتاده‌اند به پهلوهای خودشان وفکرمیکنند درخلقت آسمانها وزمین ومیگویند ای پرورد گار ما خلق نکردی این را باطل منزهی توپس نگاهدار مارا ازعذاب آتش (۱۹۳) پروردگارا بدرستی که توهرکه راداخل آتش کنی بتحقیق خوارنموده او را ونیست ازبرای ظالمین یارانی (۱٤۹) پروردگار بدرستی که ماشنیدیم نداکننده را که ندامیکرد ازبرای ایمان که ایمان بیاورید بپروردگار خودتان پس ایمان آوردیم ما ای پروردگار ما را بیامرز مارا و بپوشان از ما بدیهای مارا وبمیران مارا باخوبان (۱۹۵) ای پروردگار ما بده مارا آنچه وعده دادی مارا بر تصدیق رسولان خودت وخوار مکن مارا درروز قیامت بدرستی که تو خلاف نمیکنی وعدهٔ خودت را (۱۹۶) پس پذیرفت از برای ایشان پروردگارشان اینکه من ضایع نمیکنم عمل هیچ عمل کنندهٔ از شما را ازمرد یازن بعض شما از بعضی دیگر یعنی تفاوت درمیان مرد وزن در اجر دادن نیست هر کس هر چه کرده است جزای آن خواهد رسید چه مرد باشد وچه زن پس آن کسانیکه هجرت کردند از دیار کفر و بجهة اسلام بیرون آمدند و آن کسانی را که بیرون کردند از خانهای خودشان مثل خود پیغمبر وآزار دیده شدند در راه دین وجنك کردند و کشته شدند هر آینه بپوشانم از ایشان بدیهایشان را و هرآینه داخل کنم

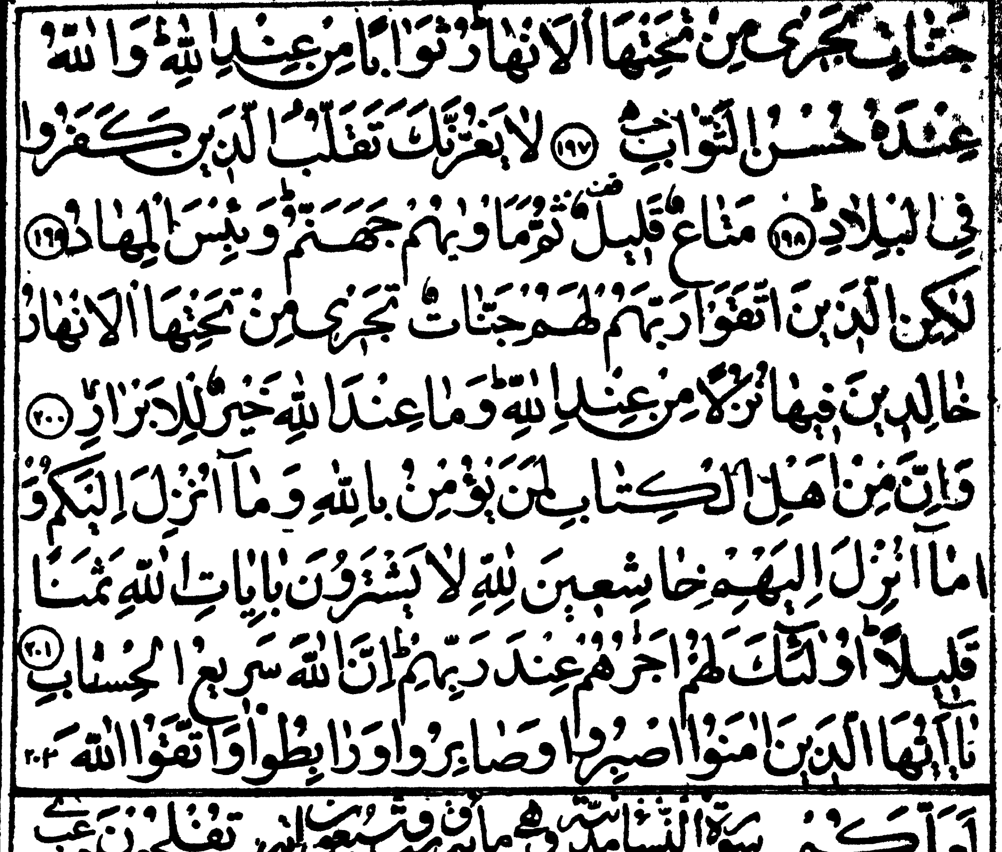
آنها را البته در بهشتهائی که جاری است از زیر درختان آن نهر ها پاداش دادنی از جانب پروردگار و در نزد خداست بهترین پاداشهایعنی اوست بهترین ثواب دهندگان (۱۹۷) نفریبد تو را البته آمد و شد کفار در شهر ها (۱۹۸) برای تجارت و جمع کردن مال بر خورداری آنها از مال خود شان کم است پس منزل آنها جهنم است و بد آرامگاهی است جهنم (۱۹۹) لیکن آن کسانیکه پرهیز کردند پروردگار خود شان را از برای آنهاست بهشت هائی که جاری است از زیر درختهای آن نهرها همیشه در آن بهشت ها خواهند بود این نعمتی است که فرو فرستاده شده است از جانب خدا برای آنها و هر چه از جانب خداوند میرسد خوبتر است از برای نیکو کاران (۲۰۰) و بدرستی که از اهل کتاب کسانی هستند که ایمان میآورند بخدا و آنچه فرستاده شده است بسوی شما از قرآن و احکام الله مؤمن بآنها هستند و آنچه فرستاده شده است بسوی خودشان در حالتیکه ترسندگانند از برای خدا و نمی فروشند آیات خدا را ببهای کم آنگروه برای ایشانست اجر آنها در نزد پروردگار شان بدرستیکه خدا زود حسابست (۲۰۱) ای آن کسانیکه ایمان آورده ید صبر کنید و صابر باشید بر طاعة و آماده باشید و شکیبائی ورزید بر شداید حرب و با اعداد ساخته و آماده باشید برای مقاتله با اعدا و بپرهیزید از خدا شاید شما رستگار شوید

سوره نساء یکصد و هفتاد و شش آیه در مدینه مبارکه وارد شده است

بنام خداوند بخشنده مهربان

ای مردمان بپرهیزید از پروردگار آنچنانی خود تان که خلق کرد شما را از یکتن و خلق کرد از آن یکتن جفت او را و پراکند از این دو نفر مردان بسیار و زنهای بیشمار و بپرهیزید از خدائی که سؤال میکنند با یکدیگر بسبب قسم خوردن بخدا و بپرهیزید از ارحامیکه قسم میخورید بآنها بدرستیکه خدا میباشد بر شما نگاهبان (۱) و بدهید به یتیمها اموال آنها را و تبدیل نکنید ناپاك را بپاك و نخورید مال آنها را با مالهای خودتان بدرستی اینکار هست گناهی بزرك (۲) و اگر بترسید شما اولیای یتیمان از اینکه عدالت نکنید در مال آنها پس بعقد خود درآورید آنچه را که میل کنید و خوب باشد برای شما از زنهای یتیمان دو تا یا سه تا یا چهار تا و اگر بترسید از اینکه نتوانید عدالت کنید در میانهٔ زنهای متعدد پس یکزن بگیرید یا از کنیز ان که بملکیت در دست شماها هست اختیار کنید این آسان تراست از اینکه متعدد باشند نتوانید بآنها برسید و بدهید مهر زنها را بطور هبه کردن پس اگر ببخشند زنها یکمقداری از مهر خودشانرا





جَنّٰتٌ تَجْرِیْ مِنْ تَحْتِهَا الْاَنْهٰرُ ثَوَابًا مِّنْ عِنْدِ اللّٰهِ ؕ وَاللّٰهُ
عِنْدَهٗ حُسْنُ الثَّوَابِ ﴿١٩٧﴾ لَا یَغُرَّنَّكَ تَقَلُّبُ الَّذِیْنَ كَفَرُوْا
فِی الْبِلَادِ ؕ ﴿١٩٨﴾ مَتَاعٌ قَلِیْلٌ ثُمَّ مَاْوٰىهُمْ جَهَنَّمُ ؕ وَبِئْسَ الْمِهَادُ ﴿١٩٩﴾
لٰكِنِ الَّذِیْنَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ لَهُمْ جَنّٰتٌ تَجْرِیْ مِنْ تَحْتِهَا الْاَنْهٰرُ
خٰلِدِیْنَ فِیْهَا نُزُلًا مِّنْ عِنْدِ اللّٰهِ ؕ وَمَا عِنْدَ اللّٰهِ خَیْرٌ لِّلْاَبْرَارِ ﴿٢٠٠﴾
وَاِنَّ مِنْ اَهْلِ الْكِتٰبِ لَمَنْ یُّؤْمِنُ بِاللّٰهِ وَمَاۤ اُنْزِلَ اِلَیْكُمْ وَ
مَاۤ اُنْزِلَ اِلَیْهِمْ خٰشِعِیْنَ لِلّٰهِ ۙ لَا یَشْتَرُوْنَ بِاٰیٰتِ اللّٰهِ ثَمَنًا
قَلِیْلًا ؕ اُولٰٓئِكَ لَهُمْ اَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ ؕ اِنَّ اللّٰهَ سَرِیْعُ الْحِسَابِ ﴿٢٠١﴾
یٰۤاَیُّهَا الَّذِیْنَ اٰمَنُوا اصْبِرُوْا وَصَابِرُوْا وَرَابِطُوْا ۫ وَاتَّقُوا اللّٰهَ ٢٠٢
لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُوْنَ ع

سورة النساء مدنية وهي مائة وست وسبعون آية



بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

یٰۤاَیُّهَا النَّاسُ اتَّقُوْا رَبَّكُمُ الَّذِیْ خَلَقَكُمْ مِّنْ نَّفْسٍ وَّاحِدَةٍ
وَّخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِیْرًا وَّنِسَآءً ۚ وَاتَّقُوا
اللّٰهَ الَّذِیْ تَسَآءَلُوْنَ بِهٖ وَالْاَرْحَامَ ؕ اِنَّ اللّٰهَ كَانَ عَلَیْكُمْ رَقِیْبًا ﴿١﴾
وَاٰتُوا الْیَتٰمٰۤى اَمْوَالَهُمْ وَلَا تَتَبَدَّلُوا الْخَبِیْثَ بِالطَّیِّبِ ۪ وَلَا تَاْكُلُوْۤا
اَمْوَالَهُمْ اِلٰۤى اَمْوَالِكُمْ ؕ اِنَّهٗ كَانَ حُوْبًا كَبِیْرًا ﴿٢﴾ وَاِنْ خِفْتُمْ
اَلَّا تُقْسِطُوْا فِی الْیَتٰمٰى فَانْكِحُوْا مَا طَابَ لَكُمْ مِّنَ النِّسَآءِ مَثْنٰى
وَثُلٰثَ وَرُبٰعَ ۚ فَاِنْ خِفْتُمْ اَلَّا تَعْدِلُوْا فَوَاحِدَةً اَوْ مَا مَلَكَتْ
اَیْمَانُكُمْ ؕ ذٰلِكَ اَدْنٰۤى اَلَّا تَعُوْلُوْا ؕ ﴿٣﴾ وَاٰتُوا النِّسَآءَ صَدُقٰتِهِنَّ نِحْلَةً

فَإِنْ طِبْنَ لَكُمْ عَنْ شَيْءٍ مِّنْهُ نَفْسًا فَكُلُوْهُ هَنِيٓـًٔا مَّرِيٓـًٔا ﴿٤﴾ وَ
لَا تُؤْتُوا السُّفَهَآءَ أَمْوَالَكُمُ الَّتِيْ جَعَلَ اللّٰهُ لَكُمْ قِيٰمًا وَّارْزُقُوْهُمْ
فِيْهَا وَاكْسُوْهُمْ وَقُوْلُوْا لَهُمْ قَوْلًا مَّعْرُوْفًا ﴿٥﴾ وَابْتَلُوا الْيَتٰمٰى
حَتّٰىٓ إِذَا بَلَغُوا النِّكَاحَ فَإِنْ اٰنَسْتُمْ مِّنْهُمْ رُشْدًا فَادْفَعُوْٓا إِلَيْهِمْ
أَمْوَالَهُمْ وَلَا تَأْكُلُوْهَآ إِسْرَافًا وَّبِدَارًا أَنْ يَّكْبَرُوْا وَمَنْ كَانَ
غَنِيًّا فَلْيَسْتَعْفِفْ وَمَنْ كَانَ فَقِيْرًا فَلْيَأْكُلْ بِالْمَعْرُوْفِ فَإِذَا
دَفَعْتُمْ إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ فَأَشْهِدُوْا عَلَيْهِمْ وَكَفٰى بِاللّٰهِ حَسِيْبًا ﴿٦﴾
لِلرِّجَالِ نَصِيْبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدٰنِ وَالْأَقْرَبُوْنَ وَلِلنِّسَآءِ
نَصِيْبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدٰنِ وَالْأَقْرَبُوْنَ مِمَّا قَلَّ مِنْهُ أَوْ كَثُرَ نَصِيْبًا
مَّفْرُوْضًا ﴿٧﴾ وَإِذَا حَضَرَ الْقِسْمَةَ أُولُوا الْقُرْبٰى وَالْيَتٰمٰى وَالْمَسٰكِيْنُ
فَارْزُقُوْهُمْ مِّنْهُ وَقُوْلُوْا لَهُمْ قَوْلًا مَّعْرُوْفًا ﴿٨﴾ وَلْيَخْشَ الَّذِيْنَ
لَوْ تَرَكُوْا مِنْ خَلْفِهِمْ ذُرِّيَّةً ضِعٰفًا خَافُوْا عَلَيْهِمْ فَلْيَتَّقُوا اللّٰهَ وَ
لْيَقُوْلُوْا قَوْلًا سَدِيْدًا ﴿٩﴾ إِنَّ الَّذِيْنَ يَأْكُلُوْنَ أَمْوَالَ الْيَتٰمٰى
ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُوْنَ فِيْ بُطُوْنِهِمْ نَارًا وَسَيَصْلَوْنَ سَعِيْرًا ﴿١٠﴾
يُوْصِيْكُمُ اللّٰهُ فِيْٓ أَوْلَادِكُمْ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنْثَيَيْنِ فَإِنْ كُنَّ
نِسَآءً فَوْقَ اثْنَتَيْنِ فَلَهُنَّ ثُلُثَا مَا تَرَكَ وَإِنْ كَانَتْ وَاحِدَةً
فَلَهَا النِّصْفُ وَلِأَبَوَيْهِ لِكُلِّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا السُّدُسُ مِمَّا تَرَكَ
إِنْ كَانَ لَهُ وَلَدٌ فَإِنْ لَّمْ يَكُنْ لَّهُ وَلَدٌ وَّوَرِثَهُ أَبَوَاهُ فَلِأُمِّهِ
الثُّلُثُ فَإِنْ كَانَ لَهُ إِخْوَةٌ فَلِأُمِّهِ السُّدُسُ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ





ازروی میل ورضای خود پس بخورید آنچه را که بخشیده اند خوش و گوارا (٤) و ندهید اموالیرا
که خدا برای شما مقرر کرده است به بیعقلان و قوت و لباس بآنها بدهید و تکلم کنید بآنها
بطور مهربانی (٥) وبیاز مائید یتیمان را تا اینکه برسند بمقام نکاح اگر ببینید از آنها رشدی که
بتوانند دفع ضرر و جلب منفعت برای خود نمایند ٦ پس بدهید بآنها اموالشان را و نخورید آن
مالها را بطور اسراف و تعجیل که مبادا صغیرها بزرگ شوند و در مقام مطالبه برایند و هر کس از
اولیای یتیمان بی نیاز ومستغنی است باید در گذرد و بهیچوجه مداخله در مال آنها نکند و اگر فقیر
باشد بخورد از مال آنها بقدر حقی که در حفظ مال آنها دارد پس اگر رد کردید مال ایتام
را بخودشان شاهد بگیرید بر ایشان و نیکو حساب کننده است خدای تعالی (٦) از برای مردان
است قسمتی از آنچه از گذاشته است پدر ومادرشان ونزدیکان ایشان و از برای زنهاست قسمتی
از آنچه باز گذارده اند پدر و مادر وخویشان نزدیك ایشان از مال موروث اگر کم باشد یا
زیاد باشد قسمت معینی است برای آنها(٧) و اگر حاضر شدند در وقت قسمت کردن اموال
خویشان ویتیمان وفقرا روزی بدهید آنها را از آن مال موروث وباآنها بخوبی و مهربانی تکلم
کنید(٨) وباید بترسند آن کسانیکه اگر بماند از آنها اولادی که ضعیف و ناتوان باشند بترسند
از بد گذرانی و پریشانی آنها پس باید بپرهیزند از خدا وباید بضعفا بگویند کلامی که صواب
وصلاح باشد (٩) بدرستی که آن کسانیکه میخورند مال یتیمان را از روی ظلم و ستم جز این
نیست که میخورند در شکمهای خود آتشی را وزود باشد که در آیند در آتش افروخته زبانه
کشیده (١٠) میفرماید خدا در اولاد شما ها از برای پسر مثل دو دختر پس اگر باشند زنان
که پسر نباشد و دختر باشد و زیادتر از دو نفر باشند پس از برای آنهاست دو ثلث از ترکه
که میانه آنها بالمساوی قسمت شود و اگر اولاد منحصر بیك دختر باشد پس از برای او نصف
از ترکه مقرر است و از برای پدر و مادر میت برای هریك آنهاست شش یك از ترکه در
صورتی که میت اولاد داشته باشد و اگر اولادنداشته باشد تمام ترکه بوالدین میرسد که مادر
ثلث میبرد و پدر دو ثلث و اگر برادر داشته باشد بمادر شش یك میرسد از پس وصیتی که

وصیت کرده باشد بآن یا قرضی داشته باشد نمیدانید شما که پدران شما یا اولاد و خویشان شما کدام یك نزدیك ترند باینکه بتوانند منفعت دنیوی و اخروی بشما برسانند و خدا میداند باین جهت واجب فرمود در حکم که بعضی کمتر و بعضی زیاد تر از ارث ببرند بتحقیق که خدا دانا و درستکار است (۱۱) و از برای شما مردان است نصف آنچیز یکه باز گذاشته اند زنان شما اگر نباشد از برای آنها اولادی پس اگر اولاد داشته باشند آن زمان میت از برای شوهران است ربع مال از هر چه باز گذاشته اند آنزنان از بعد از وصیتی که بآن وصیت کرده باشند یا قرض آنها و از برای زنان است ربع از آن چه باز گذارده اید شما شوهران اگر اولاد نداشته باشید پس اگر اولاد داشته باشید از برای زنان هشت یك مقرر است ازهر چه باز گذاشته اید بعد از وصیت یا قرض و اگر باشد مردی یا زنی میت که پدر و مادر نداشته باشد و برادر یا خواهر مادری داشته باشد از برای هر یك از آن برادر و خواهر او شش یك مقرر است و اگر برادر و خواهر زیاد تر از دو نفر داشته باشد ثلث مال او در میان برادران و خواهران بتساوی قسمت شود بعد از وصیتی که کرده باشد یا قرض او درصورتی که وصیت آن میت یا اقرار بدین او غیر مضار باشد یعنی بقصد ضرر رساندن بورات اقرار به دین غیر واقع نکرده باشد حکم و فرمان است از جانب خدا و خدا دانا و برد بار است (۱۲) اینست حدهای احکام خدا هر کس اطاعت کند خدا و رسول خدا را داخل میکند او را به بهشت هائی که جاریست از زیر درختان آن نهرهای آب همیشه در آن بهشت ها هستند اینست رستگاری بزرگ (۱۳) و هر کس نا فرمانی کند خدا و رسول خدا و در گذرد ازحدود الهی داخل میکند او را بآتشی همیشه در آن آتش هست و از برای اوست عذاب خوار کننده (۱٤) و اگر زنهای شما مرتکب اعمال زشت میشوند پس گواه بگیرید بر آنها چهار نفر از خودتان پس اگر شهادت دادند حبس کنید آن زنها را در خانه تا برسد بآنها مرگ یا بگرداند خدا برای آنها راهی (۱۵) و آن زن و مردیکه شما ها اعمال بد را مرتکب شوند پس اذیت و تعزیر کنید ایشان را اگر توبه کردند و صالح شدند پس در گذر یدرازان مرد و زن بدرستی که خدا قبول توبه کننده و مهربانست (۱٦) جز این نیست که پذیرفتن توبه بر خداست از برای کسانیکه از روی نادانی کار بد میکنند و بعد بزودی توبه میکنند پس آن گیروه هستند که توبهٔ آنهارا خدا قبول میفرماید

يوصي بها أو دين آباؤكم وأبناؤكم لا تدرون أيهم أقرب
لكم نفعا فريضة من الله إن الله كان عليما حكيما ﴿١١﴾ ولكم
نصف ما ترك أزواجكم إن لم يكن لهن ولد فإن كان لهن
ولد فلكم الربع مما تركن من بعد وصية يوصين بها أو دين
ولهن الربع مما تركتم إن لم يكن لكم ولد فإن كان لكم
ولد فلهن الثمن مما تركتم من بعد وصية توصون بها أو
دين وإن كان رجل يورث كلالة أو امرأة وله أخ أو أخت
فلكل واحد منهما السدس فإن كانوا أكثر من ذلك فهم
شركاء في الثلث من بعد وصية يوصى بها أو دين غير
مضار وصية من الله والله عليم حليم ﴿١٢﴾ تلك حدود الله
ومن يطع الله ورسوله يدخله جنات تجري من تحتها الأنهار
خالدين فيها وذلك الفوز العظيم ﴿١٣﴾ ومن يعص الله و
رسوله ويتعد حدوده يدخله نارا خالدا فيها وله عذاب
مهين ﴿١٤﴾ واللاتي يأتين الفاحشة من نسائكم فاستشهدوا
عليهن أربعة منكم فإن شهدوا فأمسكوهن في البيوت
حتى يتوفاهن الموت أو يجعل الله لهن سبيلا ﴿١٥﴾ واللذان يأتيانها
منكم فآذوهما فإن تابا وأصلحا فأعرضوا عنهما إن الله كان توابا
رحيما ﴿١٦﴾ إنما التوبة على الله للذين يعملون السوء بجهالة
ثم يتوبون من قريب فأولئك يتوب الله عليهم وكان الله



عَلِيْمًا حَكِيْمًا ﴿١٧﴾ وَلَيْسَتِ التَّوْبَةُ لِلَّذِيْنَ يَعْمَلُوْنَ السَّيِّاٰتِۚ
حَتّٰۤى اِذَا حَضَرَ اَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ اِنِّىْ تُبْتُ الْـٰٔنَ وَلَا الَّذِيْنَ
يَمُوْتُوْنَ وَهُمْ كُفَّارٌؕ اُولٰٓٮِٕكَ اَعْتَدْنَا لَهُمْ عَذَابًا اَلِيْمًا ﴿١٨﴾ يٰۤاَيُّهَا
الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا لَا يَحِلُّ لَـكُمْ اَنْ تَرِثُوا النِّسَآءَ كَرْهًا ؕ وَلَا تَعْضُلُوْهُنَّ
لِتَذْهَبُوْا بِبَعْضِ مَاۤ اٰتَيْتُمُوْهُنَّ اِلَّاۤ اَنْ يَّاْتِيْنَ بِفَاحِشَةٍ
مُّبَيِّنَةٍ ۚ وَعَاشِرُوْهُنَّ بِالْمَعْرُوْفِ ۚ فَاِنْ كَرِهْتُمُوْهُنَّ فَعَسٰۤى اَنْ
تَكْرَهُوْا شَيْـٴًـــا وَّيَجْعَلَ اللّٰهُ فِيْهِ خَيْرًا كَثِيْرًا ﴿١٩﴾ وَ
اِنْ اَرَدْتُّمُ اسْتِبْدَالَ زَوْجٍ مَّكَانَ زَوْجٍ ۙ وَّاٰتَيْتُمْ اِحْدٰٮهُنَّ
قِنْطَارًا فَلَا تَاْخُذُوْا مِنْهُ شَيْـٴًــا ؕ اَتَاْخُذُوْنَهٗ بُهْتَانًا وَّاِثْمًا
مُّبِيْنًا ﴿٢٠﴾ وَكَيْفَ تَاْخُذُوْنَهٗ وَقَدْ اَفْضٰى بَعْضُكُمْ اِلٰى بَعْضٍ
وَّاَخَذْنَ مِنْكُمْ مِّيْثَاقًا غَلِيْظًا ﴿٢١﴾ وَلَا تَنْكِحُوْا مَا نَكَحَ اٰبَآؤُكُمْ
مِّنَ النِّسَآءِ اِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ ؕ اِنَّهٗ كَانَ فَاحِشَةً وَّمَقْتًا ؕ وَسَآءَ
سَبِيْلًا ﴿٢٢﴾ حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ اُمَّهٰتُكُمْ وَبَنٰتُكُمْ وَاَخَوٰتُكُمْ وَ
عَمّٰتُكُمْ وَخٰلٰتُكُمْ وَبَنٰتُ الْاَخِ وَبَنٰتُ الْاُخْتِ وَ
اُمَّهٰتُكُمُ الّٰتِىْۤ اَرْضَعْنَكُمْ وَاَخَوٰتُكُمْ مِّنَ الرَّضَاعَةِ
وَاُمَّهٰتُ نِسَآٮِٕكُمْ وَرَبَآٮِٕبُكُمُ الّٰتِىْ فِىْ حُجُوْرِكُمْ مِّنْ نِّسَآٮِٕكُمُ
الّٰتِىْ دَخَلْتُمْ بِهِنَّ فَاِنْ لَّمْ تَكُوْنُوْا دَخَلْتُمْ بِهِنَّ فَلَا جُنَاحَ
عَلَيْكُمْ وَحَلَاۤٮِٕلُ اَبْنَآٮِٕكُمُ الَّذِيْنَ مِنْ اَصْلَابِكُمْ ۙ وَاَنْ تَجْمَعُوْا
بَيْنَ الْاُخْتَيْنِ اِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ ؕ اِنَّ اللّٰهَ كَانَ غَفُوْرًا رَّحِيْمًا ﴿٢٣﴾

و خدا دانا و حکیم است (۱۷) و نیست قبول توبه از برای کسا نیکه مشغول اعمال بد هستند تا وقتی که برسد یکی از آنها مرگ آنوقت بگوید حالا توبه کردم و نیست آمرزش برای آنکسا نیکه میمیر ند و ایشان کافر ند آنگر وه هستند که مهیا کرده ایم برای ایشا ن عذاب درد ناك (۱۸) ای آن کسانیکه ایمان آورده‌اید حلال نیست برای شما که میراث بگرید از زنها بکراهت و سخت گیری بکنید بر آنها برای اینکه ببرید پارهٔ از آن چیز ها ئی که بخا نهٔ شما آورده اند مگر اینکه مر تکب شو ند آشکارا بعمل زشتی و صحبت کنید با آنها بخوبی و اگر کراهت داشه باشید از صحبت آنها پس شاید که مکروه باشید چیز یرا و بگر داند خدا در آن چیز خیر یت بسیاری (۱۹) و اگر اراده کنید تبدیل کردن زنیرا بزنی دیگر و آورده باشید یکی از آنها را مال بسیا ری پس نگیر ید از آن مال او چیزیرا آیا میگیرید از آن مال بسبب بهتان و گناه آشکارا که نسبت بآن بگو ئید برای اینکه چیزی از مال او بگیرید (۲۰) چگو نه میگیر ید مال او را و حا ل اینکه بتحقیق اتصا ل پیدا کرده است و گذشته است بعضی از اجزای شما ها ببعضی دیگر و گرفته اند آن زنها از شما ها عهد و پیمان محکم (۲۱) و بزنی نگیرید آنچه را که بزنی گرفته است پدران شما از زنها مگر آنچه را بیشتر کرده اند قبل از نزول آیهٔ تحریم بدرستی که اینعمل زشت است و دشمنی است و بد راهیست (۲۲) حرام کرده شد بر شما ها مادر های شما و دختر های شماو خواهر های و عمه های شما و خاله های شما و دختران برادر شماو دختران خواهر شما و مادر ها ئی که شیر دادند بشما و خواهر های همشیر شماومادر های زنهای شما ودختر

زنها ئی که در خانهٔ شما هستند از آن زنها ئی که تصرف کرده اید

در آنها و دخول نکرده اید با ایشان و اگر دخول

نکرده باشید بر آن زنا ن باکی نیست بر شما

و زنها ی پسرا نی که از اصلاب شما هستند

و جمع نکنید میا نهٔ دو خواهر که هردو را

یکدفعه بزنی اختیار کنید مگر اینکه یکیرا

طلاق داده باشید دیگر یرا اختیار کنید مگر

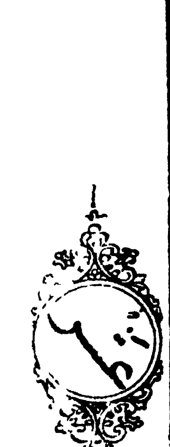
آنچه را بیشتر کرده باشید بدرستی که خدا

آمرزنده و مهر با نست

و حرامست زنان شوهر دار بر شما مگر آنهائی که بملکیت شما در آمده باشند نوشته و حکم است از جانب خدا بر شما و حلال است از برای شما سوای اینها که ذکر شد اینکه بخواهید بسبب اموال خودتان زنهای باعفت غیر زناکننده پس هر چه را قرار دادید که بآن چیز بهره مند شوید از زنها بدهید مهرهای آنها را که واجبست دادن مهر و بحثی نیست بر شما در آنچه طرفین بآن راضی باشید بعد از مقام وجوب که اگر ببخشد زن مهر خود را بحثی نخواهد بود بدرستی که خدا دانا و درست کار است (۲٤) و هر کس استطاعت ندارد و از شما ها از حیثیت مال باینکه زنی بخواهد از باعفتهای آزاد مؤمنه پس بزنی بخواهد از کنیزان جوان مؤمنه که در ملکیت شماها هست و خدا داناتر است بایمان و گرویدن شما ها بعضی از بعضی دیگر بعمل آمده‌اند حسب و نسب ملحوظ نیست ایمان مراد است پس بزنی بخواهید ایشان را باذن اهل ایشان و بدهید مهر آنها را بدون کسر و نقصی کنیزان باعفت که نه آشکار زناکار باشند و نه رفیق پنهانی گیرند پس وقتی شوهر کردند اگر عمل زنا از آنها سر زد پس بر آنهاست نصف آنقدر تعذیری که برای زنان باعفت آزاد مقرر است این خواستن واختیار کردن کنیزان را بزنی برای کسی است از شما که بترسد از زنا کردن و اگر صبر کنید و کنیزان را بزنی بخواهید بهتر است از برای شما و خدا آمرزنده و مهربانست (۲۵) میخواهد خدا تا روشن و آشکار کند از برای شماها و بنماید بشما ها طریقه های آن کسانیکه پیش از شما بودند وقبول توبه کند برشماها وخدا دانای درستکار است (۲٦) اراده میکند خدا اینکه قبول توبه کند بر شماها و اراده میکنند آنهائیکه متابعت میکنند شهوتها را باینکه میل کنید از راه راست میل کردن بزرگی کهداخل معاصی کبیره شوید (۲۷) اراده میکند خدا اینکه سبك کند ازشماها گناهان را وخلق شده استانسان ناتوان و عاجز (۲۸) ای آن کسانیکه ایمان دارید نخورید مال های خود تان را در میان خود بباطل و حرام مگر اینکه باشد تجارتی که رضای طرفین در آن باشد و نکشید نفس های خودتان را یعنی از خوردن مال حرام نفس انسانی مثل مرده میشود بتحقیق خدا بشما ها رحم کننده و مهربانست (۲٦) و هر کس بکند این کاررا که بخورد مال غیر را از روی تعدی و ظلم پس زود باشد که در آوریم او را در آتش و هست اینکار یعنی در آوردن ظالمان را در آتش برخدا آسان (۳۰) اگر دوری کنید از گناهان کبیره که منع شده‌اید



وَّالْمُحْصَنٰتُ مِنَ النِّسَآءِ اِلَّا مَا مَلَكَتْ اَيْمَانُكُمْ ۚ كِتٰبَ اللّٰهِ
عَلَيْكُمْ ۚ وَاُحِلَّ لَكُمْ مَّا وَرَآءَ ذٰلِكُمْ اَنْ تَبْتَغُوْا بِاَمْوَالِكُمْ مُّحْصِنِيْنَ
غَيْرَ مُسٰفِحِيْنَ ۗ فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهٖ مِنْهُنَّ فَاٰتُوْهُنَّ اُجُوْرَهُنَّ فَرِيْضَةً ۚ
وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيْمَا تَرٰضَيْتُمْ بِهٖ مِنْۢ بَعْدِ الْفَرِيْضَةِ ۗ اِنَّ اللّٰهَ
كَانَ عَلِيْمًا حَكِيْمًا ﴿٢٤﴾ وَمَنْ لَّمْ يَسْتَطِعْ مِنْكُمْ طَوْلًا اَنْ يَّنْكِحَ
الْمُحْصَنٰتِ الْمُؤْمِنٰتِ فَمِنْ مَّا مَلَكَتْ اَيْمَانُكُمْ مِّنْ فَتَيٰتِكُمُ
الْمُؤْمِنٰتِ ۗ وَاللّٰهُ اَعْلَمُ بِاِيْمَانِكُمْ ۗ بَعْضُكُمْ مِّنْۢ بَعْضٍ ۚ فَانْكِحُوْهُنَّ
بِاِذْنِ اَهْلِهِنَّ وَاٰتُوْهُنَّ اُجُوْرَهُنَّ بِالْمَعْرُوْفِ مُحْصَنٰتٍ غَيْرَ مُسٰفِحٰتٍ
وَّلَا مُتَّخِذٰتِ اَخْدَانٍ ۚ فَاِذَآ اُحْصِنَّ فَاِنْ اَتَيْنَ بِفَاحِشَةٍ فَعَلَيْهِنَّ
نِصْفُ مَا عَلَى الْمُحْصَنٰتِ مِنَ الْعَذَابِ ۗ ذٰلِكَ لِمَنْ خَشِيَ الْعَنَتَ
مِنْكُمْ ۗ وَاَنْ تَصْبِرُوْا خَيْرٌ لَّكُمْ ۗ وَاللّٰهُ غَفُوْرٌ رَّحِيْمٌ ﴿٢٥﴾ يُرِيْدُ اللّٰهُ
لِيُبَيِّنَ لَكُمْ وَيَهْدِيَكُمْ سُنَنَ الَّذِيْنَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَيَتُوْبَ عَلَيْكُمْ ۗ
وَاللّٰهُ عَلِيْمٌ حَكِيْمٌ ﴿٢٦﴾ وَاللّٰهُ يُرِيْدُ اَنْ يَّتُوْبَ عَلَيْكُمْ وَيُرِيْدُ
الَّذِيْنَ يَتَّبِعُوْنَ الشَّهَوٰتِ اَنْ تَمِيْلُوْا مَيْلًا عَظِيْمًا ﴿٢٧﴾ يُرِيْدُ
اللّٰهُ اَنْ يُّخَفِّفَ عَنْكُمْ ۚ وَخُلِقَ الْاِنْسَانُ ضَعِيْفًا ﴿٢٨﴾ يٰٓاَيُّهَا
الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا لَا تَاْكُلُوْٓا اَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ اِلَّآ اَنْ تَكُوْنَ
تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِّنْكُمْ ۟ وَلَا تَقْتُلُوْٓا اَنْفُسَكُمْ ۗ اِنَّ اللّٰهَ كَانَ بِكُمْ
رَحِيْمًا ﴿٢٩﴾ وَمَنْ يَّفْعَلْ ذٰلِكَ عُدْوَانًا وَّظُلْمًا فَسَوْفَ نُصْلِيْهِ
نَارًا ۗ وَكَانَ ذٰلِكَ عَلَى اللّٰهِ يَسِيْرًا ﴿٣٠﴾ اِنْ تَجْتَنِبُوْا كَبَآئِرَ مَا تُنْهَوْنَ



مردم و نمودن بآنها وایمان نمیآوردند بخدا وبروز قیامت و هر که باشد دیوسر کش وشیطان بد عقیده ما او هم نشین پس بد قرینی است شیطان (۳۸) چه میشد بر آنها اگر ایمان می آوردند بخدا و بروز قیامت و انفاق میکردند از آنچه روزی داده است خدا بآنها و خدا دانا است بایشان (۳۹) بدرستی که خدا ظلم نمیکند بقدر ذرهٔ و اگر باشد نیکوئی که از مؤمنی حسنه یافت شود دوبرابر میکند آن را ومیدهد خدا از جانب خودش مزد بزرك (۴۰) پس چون وقتی آوردیم از هر امتی گواهی از پیغمبران آن امت‌ها و بیاوریم تو را ایمحمد بر این قوم خودت گواه که شهادت بدهی بر نا فرمانی (۴۱) آنها آن روز دوست دارند آن کسانیکه کافرشدند ونافرمانی کردند با پیغمبر اگرهموارشودبآنها زمین که بروند زیرخاك و پنهان باشند از انظار و بپوشانند از خدا سخنی را بجهة اینکه شهادت دهد باعمال آنها پیغمبر و جوارح آنها (۴۲) ای کسانیکه ایمان آورده‌اید نزدیك شوید بنماز درحالتیکه مست باشید تا اینکه بدانید چه میگوئید و نزدیك نشوید نماز را در وقتی که جنب باشید مگر وقتی که در راه رفتن باشید تا اینکه غسل کنید واگر باشید ناخوش یا در سفر باشید یا اینکه بیاید یکی از شما ها را غایطی یا مقاربت کردید با زنها پس نیافتید آبیرا پس تیمم کنید بخاك پاکی پس مسح کنید یعنی بمالید بروهای خودتان دو دستهای خودتان بدرستیکه خدا عفو کننده و آمرزنده است (۴۳) آیا ندیدی آن کسانی را که داده شد بآنها بهرهٔ از کتاب یعنی علمای یهود که میخرند گمراهی را و اراده میکنند که گمراه کنند مسلما نان را (۴۴) و خدا داناتراست بعقاید دشمن‌های شما وبس است مهربانی ودوستی خدا و بس است یاری کردن خدا (۴۵) بعضی از یهود تغییر می دهند کلمات را از جا های خودش یعنی آنچه در بارهٔ نبوت پیغمبرخاتم نوشته‌شده است برمیدارند و چیز دیگر بجای آن مینویسند و میگویند به پیغمبر که شنیدیم‌فرمایشات‌تورا ونافرمانی کردیم بشنو عرایض ما را که غیر این‌نخواهی‌شنید و رعایت کن ازما می‌پیچید سخن‌را بزبانهای خودشان و بطور استهزا سخن میگویند وطعن میزنند بدین اسلام واگر آنها بگویندشنیدیم و اطاعت کردیم و توهم ای پیغمبر بشنوسخن‌مارا ونگاه کن وملاحظه کن مارا بهتراست از برای آنها و راست تر و صوابتر است از اینکه بطور استهزا سخن بگویند

ولیکن لعنت کند ایشان را خدا بسبب کفر آنها پس ایمان نمی آورند

و نمیگروند مگر گرویدن کمی در نهایت ضعف که معتبر نیست

(۴۶) ایکسانیکه کتاب آوردید یعنی ایعلمای یهودایمان بیاورید

النَّاسِ وَلَا يُؤْمِنُوْنَ بِاللّٰهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْاٰخِرِ ۭ وَمَنْ يَّكُنِ الشَّيْطٰنُ
لَهٗ قَرِيْنًا فَسَآءَ قَرِيْنًا ﴿٣٨﴾ وَمَاذَا عَلَيْهِمْ لَوْ اٰمَنُوْا بِاللّٰهِ وَالْيَوْمِ
الْاٰخِرِ وَاَنْفَقُوْا مِمَّا رَزَقَهُمُ اللّٰهُ ۭ وَكَانَ اللّٰهُ بِهِمْ عَلِيْمًا ﴿٣٩﴾



اِنَّ اللّٰهَ لَا يَظْلِمُ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ ۚ وَاِنْ تَكُ حَسَنَةً يُّضٰعِفْهَا وَ
يُؤْتِ مِنْ لَّدُنْهُ اَجْرًا عَظِيْمًا ﴿٤٠﴾ فَكَيْفَ اِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ اُمَّةٍ
بِشَهِيْدٍ وَّجِئْنَا بِكَ عَلٰى هٰٓؤُلَآءِ شَهِيْدًا ﴿٤١﴾ يَوْمَئِذٍ يَّوَدُّ الَّذِيْنَ
كَفَرُوْا وَعَصَوُا الرَّسُوْلَ لَوْ تُسَوّٰى بِهِمُ الْاَرْضُ ۭ وَلَا يَكْتُمُوْنَ
اللّٰهَ حَدِيْثًا ﴿٤٢﴾ يٰٓاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا لَا تَقْرَبُوا الصَّلٰوةَ وَاَنْتُمْ
سُكٰرٰى حَتّٰى تَعْلَمُوْا مَا تَقُوْلُوْنَ وَلَا جُنُبًا اِلَّا عَابِرِيْ سَبِيْلٍ
حَتّٰى تَغْتَسِلُوْا ۭ وَاِنْ كُنْتُمْ مَّرْضٰٓى اَوْ عَلٰى سَفَرٍ اَوْ جَآءَ اَحَدٌ مِّنْكُمْ
مِّنَ الْغَآئِطِ اَوْ لٰمَسْتُمُ النِّسَآءَ فَلَمْ تَجِدُوْا مَآءً فَتَيَمَّمُوْا صَعِيْدًا
طَيِّبًا فَامْسَحُوْا بِوُجُوْهِكُمْ وَاَيْدِيْكُمْ ۭ اِنَّ اللّٰهَ كَانَ عَفُوًّا غَفُوْرًا ﴿٤٣﴾
اَلَمْ تَرَ اِلَى الَّذِيْنَ اُوْتُوْا نَصِيْبًا مِّنَ الْكِتٰبِ يَشْتَرُوْنَ الضَّلٰلَةَ



وَيُرِيْدُوْنَ اَنْ تَضِلُّوا السَّبِيْلَ ﴿٤٤﴾ وَاللّٰهُ اَعْلَمُ بِاَعْدَآئِكُمْ ۭ وَ
كَفٰى بِاللّٰهِ وَلِيًّا ۡ وَّكَفٰى بِاللّٰهِ نَصِيْرًا ﴿٤٥﴾ مِنَ الَّذِيْنَ هَادُوْا يُحَرِّفُوْنَ
الْكَلِمَ عَنْ مَّوَاضِعِهٖ وَيَقُوْلُوْنَ سَمِعْنَا وَعَصَيْنَا وَاسْمَعْ غَيْرَ مُسْمَعٍ
وَّرَاعِنَا لَيًّا بِاَلْسِنَتِهِمْ وَطَعْنًا فِي الدِّيْنِ ۭ وَلَوْ اَنَّهُمْ قَالُوْا سَمِعْنَا
وَاَطَعْنَا وَاسْمَعْ وَانْظُرْنَا لَكَانَ خَيْرًا لَّهُمْ وَاَقْوَمَ ۙ وَلٰكِنْ لَّعَنَهُمُ
اللّٰهُ بِكُفْرِهِمْ فَلَا يُؤْمِنُوْنَ اِلَّا قَلِيْلًا ﴿٤٦﴾ يٰٓاَيُّهَا الَّذِيْنَ اُوْتُوا الْكِتٰبَ

بصاحبانشان و هر وقت حکومت کنید میانه مرد نه کم کنید بعدالت بدرستی که خدا خوب پند میدهد شما را براه نمائی عدالت بدرستی خدا شنونده و بینا ست (٥٨ ای کسانیکه ایمان آورده اید اطاعت کنید خدا را و اطاعت کنید پیغمبر خدا را و اطاعت کنید صاحبان حکومت راکه از شما حاکم باشد یعنی ائمهٔ اطهار را پس اگر منازعه کنیددر چیزی پس بگر دانید بحکم خدا و رسول خدا اگر ایمان بخدا و بروز قیامت دارید این بهتر و نیکوتر است برای عاقبت امور شما (٥٩) آیا نمی بینی آن کسانیرا که گمان می کنند که گرویده اند بقرآنی که فرو فرستاده شده است بر تو که پیغمبری و گرویده اند به تورات و انجیل که فرستاده شده است پیش از تو میخواهند که داوری برند سوی طاغوت و بتحقیق مامورند باینکه کفر ورزند بطاغوت و اطاعت حکم طاغوت نکنند قصد میکندشیطان باینکه گمراه کند آنها را گمراهی دوری (٦٠) و اگر گفته شود بآنمردم که بیائید بسوی آنچیزی که فرستاده است خدا و بیائید نزد رسول خدا می بینی منافقین را رو بگرداتند از تو اعراض کردنی (٦١) پس چگونه است وقتی برسد ایشان را غم و اندوهی که نتیجهٔ اعمال پیش خودشان است بعد میآیند نزد تو وقسم میخورند بخدا که ما قصدی نداشتیم مگر نیکی کردن و توفیق یافتند (٦٢) آنها کسانی هستند که میداند خدا آنچه در دل های آنها ست که دروغ گویند پس کناره کن و رو بگردان از آنها و نصیحت کن بآنها و بگو بشخص آنها گفتنی بلیغ و مکافی که در دلهای آنها اثر کند که اگر ترك دروغ گوئی و قسم دروغ خوردن و تزویر را نکنند قتل خواهند رسید (٦٣) و نفرستادیم پیغمبری مگر اینکه اطاعت کنند او را باذن خدا و اگر آن کفار منافقین آمدند نزد تو و رو گرداندند از طاغوت و توبه کردند و طلب آمرزش کرد پیغمبر برای آنها هر آینه خواهند یافت خدا راکه قبول کننده است توبه را و مهربان است (٦٤) پس نه چنین است قسم بپروردگار تو که ایمان نمیآورند تا آنکه حکم قرار بدهند تو را در آن چیزیکه اختلاف شده است میانهٔ آنها و بعد از اینکه حکم کردی میانه آنها نیابند در دلهای خود شکی از آن چه برآن حکم کردی و گردن بنهد گردن نهادنی که ظاهراً و باطناً راضی باشند (٦٥) و اگر ما مینوشتیم بر آنها اینکه بکشند نفسهای خود را یعنی اعراض کنید از کفار یا بیرون بروید از خانهای خود تان برای جهاد کردن قبول نمیکردند و جهاد نمیرفتند مگر کمی از آن ها که ایمان صادق داشتند و اگر آنها میکردند آن چه پند دادهمیشوند خوب بود از برای آنها و سبب استحکام بثبوت ایمان آنهابود (٦٦) و در

الى اهلها واذا حكمتم بين الناس ان تحكموا بالعدل ان الله
نعما يعظكم به ان الله كان سميعا بصيرا ﴿٥٨﴾ يا ايها الذين امنوا
اطيعوا الله واطيعوا الرسول واولي الامر منكم فان تنازعتم
في شيء فردوه الى الله والرسول ان كنتم تؤمنون بالله واليوم
الاخر ذلك خير واحسن تاويلا ﴿٥٩﴾ الم تر الى الذين يزعمون
انهم امنوا بما انزل اليك وما انزل من قبلك يريدون ان
يتحاكموا الى الطاغوت وقد امروا ان يكفروا به ويريد الشيطان
ان يضلهم ضلالا بعيدا ﴿٦٠﴾ واذا قيل لهم تعالوا الى ما انزل
الله والى الرسول رايت المنافقين يصدون عنك صدودا ﴿٦١﴾
فكيف اذا اصابتهم مصيبة بما قدمت ايديهم ثم جاءوك يحلفون
بالله ان اردنا الا احسانا وتوفيقا ﴿٦٢﴾ اولئك الذين يعلم الله
ما في قلوبهم فاعرض عنهم وعظهم وقل لهم في انفسهم قولا
بليغا ﴿٦٣﴾ وما ارسلنا من رسول الا ليطاع باذن الله ولو
انهم اذ ظلموا انفسهم جاءوك فاستغفروا الله واستغفر لهم
الرسول لوجدوا الله توابا رحيما ﴿٦٤﴾ فلا وربك لا يؤمنون
حتى يحكموك فيما شجر بينهم ثم لا يجدوا في انفسهم حرجا مما
قضيت ويسلموا تسليما ﴿٦٥﴾ ولو انا كتبنا عليهم ان اقتلوا
انفسكم او اخرجوا من دياركم ما فعلوه الا قليل منهم ولو انهم
فعلوا ما يوعظون به لكان خيرا لهم واشد تثبيتا ﴿٦٦﴾ واذا



لَّآتَيْنَاهُم مِّن لَّدُنَّا أَجْرًا عَظِيمًا ﴿٦٧﴾ وَلَهَدَيْنَاهُمْ صِرَاطًا مُّسْتَقِيمًا
وَمَن يُطِعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَٰئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِم مِّنَ
النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَٰئِكَ
رَفِيقًا ﴿٦٩﴾ ذَٰلِكَ الْفَضْلُ مِنَ اللَّهِ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ عَلِيمًا ﴿٧٠﴾ يَا أَيُّهَا
الَّذِينَ آمَنُوا خُذُوا حِذْرَكُمْ فَانفِرُوا ثُبَاتٍ أَوِ انفِرُوا جَمِيعًا ﴿٧١﴾
وَإِنَّ مِنكُمْ لَمَن لَّيُبَطِّئَنَّ فَإِنْ أَصَابَتْكُم مُّصِيبَةٌ قَالَ قَدْ أَنْعَمَ اللَّهُ
عَلَيَّ إِذْ لَمْ أَكُن مَّعَهُمْ شَهِيدًا ﴿٧٢﴾ وَلَئِنْ أَصَابَكُمْ فَضْلٌ مِّنَ اللَّهِ
لَيَقُولَنَّ كَأَن لَّمْ تَكُن بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُ مَوَدَّةٌ يَا لَيْتَنِي كُنتُ مَعَهُمْ
فَأَفُوزَ فَوْزًا عَظِيمًا ﴿٧٣﴾ فَلْيُقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يَشْرُونَ الْحَيَاةَ
الدُّنْيَا بِالْآخِرَةِ وَمَن يُقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيُقْتَلْ أَوْ يَغْلِبْ فَسَوْفَ
نُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا ﴿٧٤﴾ وَمَا لَكُمْ لَا تُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ
الْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ الَّذِينَ يَقُولُونَ
رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَٰذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَهْلُهَا وَاجْعَل لَّنَا مِن
لَّدُنكَ وَلِيًّا وَاجْعَل لَّنَا مِن لَّدُنكَ نَصِيرًا ﴿٧٥﴾ الَّذِينَ آمَنُوا
يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ
الطَّاغُوتِ فَقَاتِلُوا أَوْلِيَاءَ الشَّيْطَانِ إِنَّ كَيْدَ الشَّيْطَانِ كَانَ
ضَعِيفًا ﴿٧٦﴾ أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ قِيلَ لَهُمْ كُفُّوا أَيْدِيَكُمْ وَأَقِيمُوا
الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ فَلَمَّا كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقِتَالُ إِذَا فَرِيقٌ مِّنْهُمْ
يَخْشَوْنَ النَّاسَ كَخَشْيَةِ اللَّهِ أَوْ أَشَدَّ خَشْيَةً وَقَالُوا رَبَّنَا لِمَ



آن هنگام که اطاعت میکردند هر آینه ما ایشانرا از جانب خودمان مزد بزرگی (۶۷) و هر آینه هدایت میکردیم بایشان راه راستی (۶۸) و هر کس اطاعت میکند خدا و رسول را پس ایشان با آنکسانی هستند که نعمت داد خدا بر آنها از پیغمبران و راستگویان و شهیدان و ستودگان و اینها خوب رفیقانی هستند (۶۹) این بخشش از خداست و بس است خدای دانا (۷۰) ای آن کسانیکه ایمان آورده اید بگیرید اسلحهٔ خود را پس بیرون بروید برای جهاد دسته دسته یا بیرون روید همه یکدفعه (۷۱) و بدرستی که از شما ها کسی هست که کاهلی میکند در امر جهاد کرد و جنگ جهاد نمیرود پس اگر برسد بشما ها مصیبتی میگوئید خدا انعام کرد بر من که حاضر نبودم با آنها در جنگ (۷۲) و اگر برسد بشما ها نعمتی از جانب خدا از فتح و غنیمت قطعاً بگوید بطوریکه هرگز میانهٔ او و شما ها مودت و دوستی نبوده است که کاش بودم من با آنها پس فیض میبردم فیض بزرگی از غنایم (۷۳) پس باید جنگ کنند در راه خدا آن کسانیکه میخرند زندگانی دنیا را بآخرت و هر کس کارزار کند در راه خدا پس کشته شود یا مغلوب شود پس زود باشد که بدهیم او را مزد بزرگی (۷۴) و چه چیز است از برای شما که جهاد نمیکنید در راه خدا از روی جد و جهد برای استخلاص ناتوانان و بیچارگان از مردها و زنها و اطفالی که در مکه اسلام آورده و گرفتارند و میگویند ای پروردگار ما بیرون بفرست ما را از این دهی که اهل آن ظلم کنندگانند و بگردان از از برای ما از جانب خودت دوستی و بگردان از برای ما از جانب خودت یاری کننده (۷۵) آن کسانیکه ایمان آورده اند جنگ میکنند در راه خدا و آن کسانیکه کافرند جنگ میکنند در راه طاغوت پس جنگ کنید با کفاریکه دوستان شیطانند بدرستیکه حیلهٔ شیطان ضعیف است در پیش ارادهٔ پروردگار (۷۶) آیا نمی بینی آنکسانیرا که گفته شد آنها که شتاب در جنگ کردن نکنید و باز دارید دستهای خودتان را از جنگ کردن و نماز کنید و زکوة بدهید پس وقتی که نوشته شد برای آنها جنگ کردن با کفار در بدر آنوقت طایفهٔ از آنها ترسیدند از مردمانی که دشمن بودند مثل ترسی که بنده از خدا دارد یا سخت تر از آن و گفتند

پروردگارا چرا

نوشتی بر ما جنك کردن را چرا تاخیر نکردی برای ما جنك کردن را تا زمان مرك که بما نزدیکست بگو بآنها ای پیغمبر که بر خور داری دنیا کم است و آخرت بهتر است از برای کسیکه پرهیز کار باشد و ستم کرده نمیشوید بقدر رشتهٔ که در رخنهٔ هستهٔ خرماست (۷۷) هر جا باشید در می یابدشما را مرك اگر چه باشید در برجهای محکم استوار و اگر برسد منافقین را نیکی میگویند این از جانب خداست و اگر برسد بآنها بدی میگویند این بدی از تو است ایمحمد بگو ای پیغمبر همه از جانب خداست پس چه چیز است از برای این مردم که نزدیك بفهمید ن هیچ سخنی نیستند (۷۸) هر چه برسد تو را از نیکوئی پس از جانب خداست و هر چه برسد تو را از بدی پس از نفس خودت است و فرستادیم ما تو را ای پیغمبر رسول و کافیست خدا بگواه بودن (۷۹) هر کس اطاعت کند رسول را بتحقیق اطاعت کرده است خدا را و هر کس رو بگرداند و در مقام اطاعت قول تو که پیغمبری نباشد پس نفرستادیم ما تو را برای حفظ کننده که جبر آنها را از معاصی باز داری (۸۰) و میگویند منافقین بتو ای محمد که از ما اطاعت است برای تو پس چون بیرون میروند از پیش تو شب با هم می نشینند طایفهٔ از آنها و میگویند غیر از آنچه تو آنها میگوئی و خدا مینویسد آنچه را که در شب با هم میگویند در مخالفت تو بنامهٔ اعمال آنها پس اعراض کن و رو بگردان از آنها و توکل کن بر خدا و کافیست خدا بقیام در امور (۸۱) آیا تدبر و تفکر نمیکنید در قرآن که معجزات است و احکام لازم الاتباع است و اگر میبود این قرآن از نزد غیر خدا هر آینه می یافتند در آن اختلاف بسیاری که مردم در مطالب آن مباحثات می کردند (۸۲) و اگر برسد منافقین را خبری از آسودگی یا ترس قشون مأمورین اسلام افشا و آشکار کنند آن خبر را بدون تحقیق و رسیدگی و اگر باز گذارند به پیغمبر و بصاحبان حکم که سر داران و پیشوایان مسلمین هستند هر آینه دانند آنکسانیکه استخراج میکنند خبر صحیح را و نیکو تحقیق مینماید از احوال مأمورین قشون یعنی پیغمبر و صحابهٔ او خبر راست را درست تحقیق میکنند و اگر صلاح حال مسلمانان باشد افشا مینمایند و اگر نبود بخشش و رحمت خدا بر شما ها هر آینه متابعت میکردید شیطانرا مگر کمی از شما ها که بسبب عقل خود کامل هستید (۸۳) پس کار زار کن در راه خدا تکلیف مکن بکسی مگر بخودت و تحریص کن مؤمنین را زود است که خدا باز دارد آسیب کفار را و آسیب خدا سخت تر است و سخت عقوبت تر است (۸۴) هر کس شفاعت کند شفاعت نیکوئی که در بارهٔ مومنین دعا کند میباشد از برای دعا کننده قسمتی از آن دعا و هر کس دعا کند در

بارهٔ دیگری دعای



كتبت علينا القتال ۚ لولا اخرتنا الى اجل قريب ؕ قل متاع
الدنيا قليل ۚ والاخرة خير لمن اتقى ۟ ولا تظلمون فتيلا ﴿٧٧﴾
اينما تكونوا يدرككم الموت ولو كنتم في بروج مشيدة ؕ
وان تصبهم حسنة يقولوا هذه من عند الله ۚ وان تصبهم سيئة
يقولوا هذه من عندك ؕ قل كل من عند الله ؕ فمال هؤلاء القوم
لا يكادون يفقهون حديثا ﴿٧٨﴾ ما اصابك من حسنة فمن
الله ۫ وما اصابك من سيئة فمن نفسك ؕ وارسلنك للناس
رسولا ؕ وكفى بالله شهيدا ﴿٧٩﴾ من يطع الرسول فقد اطاع
الله ۚ ومن تولى فما ارسلنك عليهم حفيظا ﴿٨٠﴾ ويقولون
طاعة ۫ فاذا برزوا من عندك بيت طائفة منهم غير الذي
تقول ؕ والله يكتب ما يبيتون ۚ فاعرض عنهم وتوكل على الله ؕ
وكفى بالله وكيلا ﴿٨١﴾ افلا يتدبرون القران ؕ ولو كان من عند
غير الله لوجدوا فيه اختلافا كثيرا ﴿٨٢﴾ واذا جاءهم امر من
الامن او الخوف اذاعوا به ؕ ولو ردوه الى الرسول والى اولي
الامر منهم لعلمه الذين يستنبطونه منهم ؕ ولولا فضل الله عليكم
ورحمته لاتبعتم الشيطان الا قليلا ﴿٨٣﴾ فقاتل في سبيل الله ۚ
لا تكلف الا نفسك وحرض المؤمنين ۚ عسى الله ان يكف
باس الذين كفروا ؕ والله اشد باسا واشد تنكيلا ﴿٨٤﴾ من
يشفع شفاعة حسنة يكن له نصيب منها ۚ ومن يشفع شفاعة




سَيِّئَةً يَّكُنْ لَّهٗ كِفْلٌ مِّنْهَا ؕ وَكَانَ اللّٰهُ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ مُّقِيْتًا ﴿۸۵﴾
وَاِذَا حُيِّيْتُمْ بِتَحِيَّةٍ فَحَيُّوْا بِاَحْسَنَ مِنْهَآ اَوْ رُدُّوْهَا ؕ اِنَّ اللّٰهَ كَانَ
عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ حَسِيْبًا ﴿۸۶﴾ اَللّٰهُ لَآ اِلٰهَ اِلَّا هُوَ ؕ لَيَجْمَعَنَّكُمْ اِلٰى يَوْمِ
الْقِيٰمَةِ لَا رَيْبَ فِيْهِ ؕ وَمَنْ اَصْدَقُ مِنَ اللّٰهِ حَدِيْثًا ﴿۸۷﴾ فَمَا لَكُمْ
فِي الْمُنٰفِقِيْنَ فِئَتَيْنِ وَاللّٰهُ اَرْكَسَهُمْ بِمَا كَسَبُوْا ؕ اَتُرِيْدُوْنَ اَنْ تَهْدُوْا
مَنْ اَضَلَّ اللّٰهُ ؕ وَمَنْ يُّضْلِلِ اللّٰهُ فَلَنْ تَجِدَ لَهٗ سَبِيْلًا ﴿۸۸﴾ وَدُّوْا لَوْ
تَكْفُرُوْنَ كَمَا كَفَرُوْا فَتَكُوْنُوْنَ سَوَآءً فَلَا تَتَّخِذُوْا مِنْهُمْ اَوْلِيَآءَ حَتّٰى
يُهَاجِرُوْا فِيْ سَبِيْلِ اللّٰهِ ؕ فَاِنْ تَوَلَّوْا فَخُذُوْهُمْ وَاقْتُلُوْهُمْ حَيْثُ وَ
جَدْتُّمُوْهُمْ ۪ وَلَا تَتَّخِذُوْا مِنْهُمْ وَلِيًّا وَّلَا نَصِيْرًا ﴿۸۹﴾ اِلَّا الَّذِيْنَ يَصِلُوْنَ
اِلٰى قَوْمٍۭ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ مِّيْثَاقٌ اَوْ جَآءُوْكُمْ حَصِرَتْ صُدُوْرُهُمْ
اَنْ يُّقَاتِلُوْكُمْ اَوْ يُقَاتِلُوْا قَوْمَهُمْ ؕ وَلَوْ شَآءَ اللّٰهُ لَسَلَّطَهُمْ عَلَيْكُمْ
فَلَقٰتَلُوْكُمْ ۚ فَاِنِ اعْتَزَلُوْكُمْ فَلَمْ يُقَاتِلُوْكُمْ وَاَلْقَوْا اِلَيْكُمُ السَّلَمَ
فَمَا جَعَلَ اللّٰهُ لَكُمْ عَلَيْهِمْ سَبِيْلًا ﴿۹۰﴾ سَتَجِدُوْنَ اٰخَرِيْنَ يُرِيْدُوْنَ
اَنْ يَّاْمَنُوْكُمْ وَيَاْمَنُوْا قَوْمَهُمْ ؕ كُلَّمَا رُدُّوْۤا اِلَى الْفِتْنَةِ اُرْكِسُوْا فِيْهَا ۚ
فَاِنْ لَّمْ يَعْتَزِلُوْكُمْ وَيُلْقُوْۤا اِلَيْكُمُ السَّلَمَ وَيَكُفُّوْۤا اَيْدِيَهُمْ فَخُذُوْهُمْ
وَاقْتُلُوْهُمْ حَيْثُ ثَقِفْتُمُوْهُمْ ؕ وَاُولٰٓئِكُمْ جَعَلْنَا لَكُمْ عَلَيْهِمْ سُلْطٰنًا
مُّبِيْنًا ﴿۹۱﴾ وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ اَنْ يَّقْتُلَ مُؤْمِنًا اِلَّا خَطَـًٔا ۚ وَمَنْ قَتَلَ
مُؤْمِنًا خَطَـًٔا فَتَحْرِيْرُ رَقَبَةٍ مُّؤْمِنَةٍ وَّدِيَةٌ مُّسَلَّمَةٌ اِلٰٓى اَهْلِهٖۤ اِلَّآ اَنْ يَّصَّدَّقُوْا ؕ
فَاِنْ كَانَ مِنْ قَوْمٍ عَدُوٍّ لَّكُمْ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَتَحْرِيْرُ رَقَبَةٍ مُّؤْمِنَةٍ ؕ وَاِنْ

بدی میباشد بر این دعا کننده قسمتی و بهرهٔ از آن دعا و خدا برهر چیز نگاهبان است (٨٥)
و اگر تحیت داده شوید شما بتحیتی پس تحیت کنید او را به بهتر از آن که او تحیت کرده
است مثلا کسی که بگوید سلام علیك شما بگوئید السلام علیکم و رحمة الله و اگر بهتر
از آن جواب نگوئید بهمان قدری که او تحیت کرده است جواب بگوئید بدرستی که خدا
بر هر چیز حساب کننده است (٨٦) خدا نیست خدائی مگر او هرآینه جمع میکند شما
را در قبر ها تا روز قیامت که نیست شکی در آن روز این وعده و فرمایش خدا ست و
کیست از خدا راستگو تر (٨٧) پس چه چیز است از برای شما در بارهٔ منافقین که بدو
فرقه شده اید خدا بر گرداند آنها را در حکم کفار که قتل و اسر است بسبب اعمال آنها
آیا میخواهید هدایت کنید کسیرا که فرو گذاشته است او را خدا و هر کس را خدا وا
گذارد پس نمی یابی برای او راه نجاتی (٨٨) دوست داشتند اگر کافر شوید شما هم
چنین که خود ایشان کافر شدند پس باشید با کفار یکسان پس نگیرید از ایشان دوستان
تا اینکه مهاجرت کنند از کفر ببلد اسلام و داخل شوند در راه خدا پس اگر اعراض
کنند و بر گردند از مهاجرت باسلام بگیرید آنها را وبکشید آنها را هرجا یافتیدو نگیرید
از آنها دوستی و نخواهید از آنها نصرت و یاری ٨٩ مگر آنکسا نیکه پیوسته شوند با
طایفهٔ که میانهٔ شما و آنها عهد شده است یا اینکه بیایند نزد شما در حالتی که شاك شده باشد سینه
های آنها از اینکه با شما جنك کنند یا جنك کنند با اقوام خودشان که کافر بودند و اگر
بخواهد خدا هر آینه مسلط میکند ایشانرا بر شما هـا که ترس را از دل آنها بیرون میکند
و با شما ها جنك میکنند پس اگر کناره گیرند از شما ها و جنك نکنند با شما و القا کنند
بسوی شما مسالمت و انقیاد که امان بخواهند پس نگرداند خدا شما ها را بر آنهاراهی که
در آنوقت حق جنك کردن و دشمنی کردن ندارید (٩٠) زود باشد که بیابی دیگران
را که اراده میکنند بسبب اظهار اسلام ایمن شوند از شما و ایمن شوند از قوم خود شان و در
باطن کافر باشند هر وقت بخواهند و خبر کنند آنها را بسوی یك فتنهٔ باز گردانیده شوند
بسوی آن فتنه و کفر خود را ظاهر سازند پس اگر کناره بگرفتند از شما و نینداختند به
سوی شما صلح و دوستی را و باز نداشتند دستها ی خودشانرا از جنك و جدال پس بگیرید
آنها را هر جا یافتید و بکشید آنها را هر جا دست یافتید بر آنها و آنها هستند که گردانیدیم
از برای شما بر آنها حجتی روشن از قتل و سبی آنها (٩١) و نیست حکم از برای هیچ
مؤمنی که بکشد مؤمنی دیگر را مگر بطور خطا و سهو و هر کس بکشد مؤمنی راازروی
خطا باید آزاد کند بنده مؤمنی را و دیه بدهد که تسلیم شود و داده شود بورثه آن مقتول مگر
اینکه ورثه ببخشد حق خودشان را بقاتل و اگر مقتول از طایفهٔ باشد که دشمن شما هستند و
خود مقتول مؤمن بوده است باید آزاد کند قاتل بنده مؤمنی را و دیه ندهد و اگر

مقتول از طایفهٔ باشد که میانهٔ شما و آنطایفه عهد و میثاق باشد باید آزاد کند قاتل بندهٔ مؤمنی را و دیه بدهد بورثهٔ مقتول پس اگر از برای قاتل ممکن نباشد که بندهٔ را بخرد و آزاد کند دو ماه متوالی روزه گیرد آزاد کردن بنده و دادن دیه برای قاتل سبب است از برای قبول توبهٔ او از جانب خدا و خدا دانا و درستکار است (٩٢) و هر کس بکشد مؤمنی را عمداً پس جزای او جهنم است که همیشه در آن جهنم باشد و غضب خدا و نفرین خدا بر او شامل است و آماده شده است برای او عذاب بزرگی (٩٣) ای آن کسانی که ایمان آورده اید اگر رفتید جهاد در راه خدا پس تحقیق و تجسس کنید از احوال مردم و نگوئید آن کسیکه می فرستد سوی شما سلام و صلح را که تو مؤمن نیستی برای خواستن مال دنیا که اورا بکشید و مال اورا ضبط کنید مالهای بسیار پیش خداست خودتان هم در اول همینطور بودید که بزبان عرض اسلام می کردید و در دل مسلمان نبودید بعد منت گذاشت خدا شما که در دل و زبان مسلمان شدید پس تحقیق درست از حال مردم بکنید که مبادا مسلمانی را بجای کافر بکشید بدرستی که خدا بهرچه بکنید دانا و آگاه است (٩٤) مساوی نیستند آن مؤمنینی که نشستند در مدینه در خانهٔ خودشان مگر آنهائی که بیمار و ناتوان هستند با آنهائی که مجاهدند در راه خدا بتوسط مالهای خودشان و نفسهای خودشان که هم مال خود را در راه خدا خرج میکنند و هم کشته میشوند تفضیل داد خدا مجاهدین را باموال و انفس بر قاعدین و خانه نشینان از حیثیت درجه و مرتبه خدا بهمهٔ مسلمانان وعدهٔ نیکو فرموده است و مجاهدین را بر قاعدین تفضیل داد خدا و برای مجاهدین مزد بزرگی از غنیمت و نعمت و اسم و افتخار است (٩٥) درجات است از خدا برای مراتب مسلمانان و آمرزش است و رحمت برای آنها و خدا آمرزنده ومهربان است (٩٦) بدرستی وتحقیق آنکسانیرا که کشتند ملائکه آنهارا در جنك بدر ظلم کردند بنفس خودشان پرسیدند ملائکه از آنها کجا بودید گفتند ما ضعیف بودیم در دست کفار قریش در زمین مکه گفتند ملائکه بآنها مگر زمین خدا وسعت نداشت که بیرون بروید از مکه بطرفی دیگر پس آنها هستند که جای آنها جهنم است و بد مرجعیست جهنم (٩٧) مگر آن مستضعفین از مرد و زن و بچه ها که بیخبر و پریشان بودند وچارهٔ نداشتند و راه نمی یافتند (٩٨) پس آنهارا نزدیك است خدا عفو کند و ببخشد آنها را. و خدا درگذرنده و آمرزنده است (٩٩) و هر کس مهاجرت میکند در راه خدا می یابد

كَانَ مِنْ قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ مِّيْثَاقٌ فَدِيَةٌ مُّسَلَّمَةٌ إِلٰىٓ أَهْلِهٖ
وَتَحْرِيْرُ رَقَبَةٍ مُّؤْمِنَةٍ فَمَنْ لَّمْ يَجِدْ فَصِيَامُ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ
تَوْبَةً مِّنَ اللّٰهِ وَكَانَ اللّٰهُ عَلِيْمًا حَكِيْمًا ﴿٩٢﴾ وَمَنْ يَّقْتُلْ مُؤْمِنًا
مُّتَعَمِّدًا فَجَزَآؤُهٗ جَهَنَّمُ خَالِدًا فِيْهَا وَغَضِبَ اللّٰهُ عَلَيْهِ وَلَعَنَهٗ وَ
أَعَدَّ لَهٗ عَذَابًا عَظِيْمًا ﴿٩٣﴾ يٰٓأَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْٓا إِذَا ضَرَبْتُمْ فِيْ
سَبِيْلِ اللّٰهِ فَتَبَيَّنُوْا وَلَا تَقُوْلُوْا لِمَنْ أَلْقٰٓى إِلَيْكُمُ السَّلٰمَ لَسْتَ مُؤْمِنًا
تَبْتَغُوْنَ عَرَضَ الْحَيٰوةِ الدُّنْيَا فَعِنْدَ اللّٰهِ مَغَانِمُ كَثِيْرَةٌ كَذٰلِكَ كُنْتُمْ
مِّنْ قَبْلُ فَمَنَّ اللّٰهُ عَلَيْكُمْ فَتَبَيَّنُوْا إِنَّ اللّٰهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُوْنَ خَبِيْرًا ﴿٩٤﴾
لَا يَسْتَوِي الْقٰعِدُوْنَ مِنَ الْمُؤْمِنِيْنَ غَيْرُ أُولِي الضَّرَرِ وَالْمُجٰهِدُوْنَ
فِيْ سَبِيْلِ اللّٰهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فَضَّلَ اللّٰهُ الْمُجٰهِدِيْنَ بِأَمْوَالِهِمْ

وَأَنْفُسِهِمْ عَلَى الْقٰعِدِيْنَ دَرَجَةً وَكُلًّا وَّعَدَ اللّٰهُ الْحُسْنٰى وَ
فَضَّلَ اللّٰهُ الْمُجٰهِدِيْنَ عَلَى الْقٰعِدِيْنَ أَجْرًا عَظِيْمًا ﴿٩٥﴾ دَرَجٰتٍ
مِّنْهُ وَمَغْفِرَةً وَّرَحْمَةً وَكَانَ اللّٰهُ غَفُوْرًا رَّحِيْمًا ﴿٩٦﴾ إِنَّ الَّذِيْنَ
تَوَفّٰىهُمُ الْمَلٰٓئِكَةُ ظَالِمِيْٓ أَنْفُسِهِمْ قَالُوْا فِيْمَ كُنْتُمْ قَالُوْا كُنَّا
مُسْتَضْعَفِيْنَ فِي الْأَرْضِ قَالُوْٓا أَلَمْ تَكُنْ أَرْضُ اللّٰهِ وَاسِعَةً
فَتُهَاجِرُوْا فِيْهَا فَأُولٰٓئِكَ مَأْوٰىهُمْ جَهَنَّمُ وَسَآءَتْ مَصِيْرًا ﴿٩٧﴾ إِلَّا
الْمُسْتَضْعَفِيْنَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَآءِ وَالْوِلْدَانِ لَا يَسْتَطِيْعُوْنَ
حِيْلَةً وَّلَا يَهْتَدُوْنَ سَبِيْلًا ﴿٩٨﴾ فَأُولٰٓئِكَ عَسَى اللّٰهُ أَنْ يَّعْفُوَ
عَنْهُمْ وَكَانَ اللّٰهُ عَفُوًّا غَفُوْرًا ﴿٩٩﴾ وَمَنْ يُّهَاجِرْ فِيْ سَبِيْلِ اللّٰهِ يَجِدْ



فِي الْأَرْضِ مُرَاغَمًا كَثِيرًا وَسَعَةً ۚ وَمَن يَخْرُجْ مِن بَيْتِهِ مُهَاجِرًا
إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ يُدْرِكْهُ الْمَوْتُ فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ ۗ
وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَّحِيمًا ﴿١٠٠﴾ وَإِذَا ضَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ فَلَيْسَ
عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَن تَقْصُرُوا مِنَ الصَّلَاةِ إِنْ خِفْتُمْ أَن يَفْتِنَكُمُ
الَّذِينَ كَفَرُوا ۚ إِنَّ الْكَافِرِينَ كَانُوا لَكُمْ عَدُوًّا مُّبِينًا ﴿١٠١﴾ وَإِذَا
كُنتَ فِيهِمْ فَأَقَمْتَ لَهُمُ الصَّلَاةَ فَلْتَقُمْ طَائِفَةٌ مِّنْهُم مَّعَكَ وَ
لْيَأْخُذُوا أَسْلِحَتَهُمْ فَإِذَا سَجَدُوا فَلْيَكُونُوا مِن وَرَائِكُمْ وَلْتَأْتِ
طَائِفَةٌ أُخْرَىٰ لَمْ يُصَلُّوا فَلْيُصَلُّوا مَعَكَ وَلْيَأْخُذُوا حِذْرَهُمْ
وَأَسْلِحَتَهُمْ ۗ وَدَّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ تَغْفُلُونَ عَنْ أَسْلِحَتِكُمْ وَأَمْتِعَتِكُمْ
فَيَمِيلُونَ عَلَيْكُم مَّيْلَةً وَاحِدَةً ۚ وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِن كَانَ بِكُمْ
أَذًى مِّن مَّطَرٍ أَوْ كُنتُم مَّرْضَىٰ أَن تَضَعُوا أَسْلِحَتَكُمْ ۖ وَ
خُذُوا حِذْرَكُمْ ۗ إِنَّ اللَّهَ أَعَدَّ لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا مُّهِينًا ﴿١٠٢﴾ فَإِذَا
قَضَيْتُمُ الصَّلَاةَ فَاذْكُرُوا اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِكُمْ ۚ
فَإِذَا اطْمَأْنَنتُمْ فَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ ۚ إِنَّ الصَّلَاةَ كَانَتْ عَلَى
الْمُؤْمِنِينَ كِتَابًا مَّوْقُوتًا ﴿١٠٣﴾ وَلَا تَهِنُوا فِي ابْتِغَاءِ الْقَوْمِ ۖ إِن
تَكُونُوا تَأْلَمُونَ فَإِنَّهُمْ يَأْلَمُونَ كَمَا تَأْلَمُونَ ۖ وَتَرْجُونَ مِنَ اللَّهِ مَا لَا
يَرْجُونَ ۗ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا ﴿١٠٤﴾ إِنَّا أَنزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ
بِالْحَقِّ لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ بِمَا أَرَاكَ اللَّهُ ۚ وَلَا تَكُن لِّلْخَائِنِينَ خَصِيمًا
وَاسْتَغْفِرِ اللَّهَ ۖ إِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُورًا رَّحِيمًا ﴿١٠٦﴾ وَلَا تُجَادِلْ



در زمین آرامگاه بسیار ووسعت رزق بیشمار وهر کس بیرون برود از خانهٔ خودش وهجرت
کرده باشد بسوی خدا وبسوی رسول خدا بعد بمیرد بتحقیق مزد او باخداست وخداآمرزنده
و رحم کننده است (۱۰۰) واگر بیرون رفتید از خانهٔ خود و سفر کردید پس حرجی نیست
برشما از اینکه قصر کنید نمازرا اگربترسید از اینکه بمهلکه بیندازند شمارا کفار بدرستی
که کفاردشمن آشکارند بشماها (۱۰۱) اگرباشی تو ای پیغمبر خودت یانایبت درمیانهٔقشونی
که با مخالفین جنك میکنند و خوفی از دشمن بهمرسد پس برپا بداری برای آنها نماز خوف‌را
پس قشون را دو قسمت کن با یکقسمت نماز بگذار در حالتیکه خلع نکنند از خودشان اسلحهٔ
خودرا و درآن‌وقت که بسجده میروند باید آن طایفهٔ دیگر پشت سر شما بایستند و محافظت
بکنند آنهارا از دشمن یك رکعت نماز که کردند اینهاکه نماز کرده اند بروند و دستهٔ دیگر
که نماز نکرده‌اند بیایند بنماز با تو و باید خلع نکنند ازخودشان سپر و خود واسلحهٔ خودشان
را در وقت نماز دوست دارند کفار اینکه غافل بشوید از اسلحهٔ خودتان و از امتعهٔ خودتان پس
حمله کنند بشماها یك دفعه وبحثی نیست بر شما دروقتیکه بارانی بیاید که شمارا آزار کند
یا ناخوشی داشته باشید که برداشتن حذر موجب ازدیاد آن ناخوشی شود دراینصورت‌اسلحه
را در وقت نماز بگذارید وبردارید حذر را یعنی زره و سپر و خودرا و آنچه راکه بدان‌دفع
ضرر دشمن کنند که بجهت آن حذر رفع اذیت باران وازدیاد مرض کنید بدرستیکه خدا مهیا
کرده است از برای کفار عذابی خوار کننده (۱۰۲) پس وقتی گذرانیدید زمان نماز را ونماز
را باتمام رساندید پس ذکر کنید خدارا ایستاده و نشسته و در وقتیکه به پهلو خوابیده‌اید پس
وقتی اطمینان بهم رساندید و رفع خوف از شماها شد برپا دارید نماز واجب را بدرستیکه نماز
بر مؤمنین بوقتهای معین نوشته شده است (۱۰۳) و کاهلی نکنید در خواستن جنك باگروه
کفار اگر شما زخم دار ورنج دیده هستید دشمنهای شما هم همینطور زخم دار ومتألمند و
امیدوارید شما رحمت خدارا و آنها این امیدرا هم ندارند وهست خدا داناو درستکار (۱۰٤)
بدرستیکه ما فرستادیم بسوی تو قرآن را بحق تااینکه حکم کنی میانهٔ مردم بآنچه نمودتورا
خدا ونباش خیانت کاران را دشمن یعنی بقصد عداوت شخصی برای آنها حکم نکن بلکه بهمان
اندازه که خدا بقدر خیانت آنها مقرر فرموده است حکومت بکن (۱۰۵) وطلب آمرزش کن
از خدا بدرستیکه خدا آمرزنده و مهربان است (۱۰٦) مجادله

نکن از آن کسانیکه خیانت میکنند بخودشان که در پنهان معصیت میکنند بدرستی که خدا دوست ندارد هر کس را که خیانت کار و گناهکار است (۱۰۷) پنهان میدارند گناه خود را از مردم و پنهان نمیدارند از خدا و حال اینکه خدا همه جا باآنهاهست وقتی که شبها بروزمی آورند در اشتغال بمعاصی چند که راضی نمیشود از اینکه گفته شود و خدا بآنچه میکنند آگاه است (۱۰۸) آ گاه باشید شما گروهی ظفر شما ها مجادله کردید در حمیت جاهلیت از خائنین در طریقهٔ زندگانی دنیا وحمایت کردید آنها را پس هر کس مجادله و حمایت کند از خائنان در روز قیامت کی نگاهبان آنها خواهد بود (۱۰۹) و هر کس بدی کند یا ظلم کند بنفس خودش که در پنهان معصیت کند بعد آمرزش بخواهد از خدا مییابد خدا را آمرزندهٔ مهربان (۱۱۰) و هر کس مرتکب شود و بیند وزد گناهیرا پس جز این نیست که اندوخته است آن گناه را برای خودش وخدا دانا ودرستکار است (۱۱۱) و هر کس بدی بکند یا گناهی بکند ونسبت بدیگری بدهد که بیگناه باشد بتحقیق برداشته است بدوش خودش باری از گناه وبهتان آشکار (۱۱۲) و اگر نبود فضل و رحمت خدا بر تو هر آینه قصد کردند طایفهٔ از کفار باینکه گمراه کنند تو را و گمراه نمیکنند مگر خودشان را وضرر نمیرسانند تو را هیچ چیز و فروفرستاد خدا بر تو قرآن و حکمت را وتعلیم کرد تو را آنچه رانمیدانستی و فضل خدا برتو بزرگست (۱۱۳) نیست خیریتی در بسیاری از نجوی و سر گوشی گفتن مردم مگر کسیکه امر میکند بصدقه یا امر میکند بخوبی کردن یا اصلاح میانهٔ مردم و هر کس بکند این کار را که بجهة مطالب مذکوره بنجوی کند بجهة تحصیل خوشنودی خدا پس زود باشد بدهیم اورا اجری بزرگ (۱۱٤) هر کس خلاف کند بهپیغمبر بعد ازاینکه روشن شد برای او راه راست و متابعت غیر راه مؤمنین را باز دادیم او را آخرت آنچه که در دنیا دوست داشته است که آن کفر و ضلالت است و در آوریم اورا در جهنم و بد مرجعی است جهنم (۱۱۵) بدرستی که خدا نمیآمرزد آنکه را شرك آورد بخدا ومیآمرزدسوای مشرك هر کس را که میخواهد و هر کس شرك بخدا بیاورد بتحقیق گمراهشده است گمراهی خیلیدوری (۱۱٦) نمخوانند مشرکان سوای خدا مگربتهای خودشان را که بجهة تانیث لطفی آنهارا

عن الذين يختانون انفسهم ان الله لا يحب من كان خوانا
اثيما ﴿١٠٧﴾ يستخفون من الناس ولا يستخفون من الله وهو
معهم اذ يبيتون ما لا يرضى من القول وكان الله بما يعملون
محيطا ﴿١٠٨﴾ ها انتم هؤلاء جادلتم عنهم في الحيوة الدنيا فمن
يجادل الله عنهم يوم القيمة ام من يكون عليهم وكيلا ﴿١٠٩﴾



ومن يعمل سوءا او يظلم نفسه ثم يستغفر الله يجد الله غفورا
رحيما ﴿١١٠﴾ ومن يكسب اثما فانما يكسبه على نفسه وكان
الله عليما حكيما ﴿١١١﴾ ومن يكسب خطيئة او اثما ثم يرم به بريئا
فقد احتمل بهتانا واثما مبينا ﴿١١٢﴾ ولولا فضل الله عليك
ورحمته لهمت طائفة منهم ان يضلوك وما يضلون الا
انفسهم وما يضرونك من شيء وانزل الله عليك الكتب و
الحكمة وعلمك ما لم تكن تعلم وكان فضل الله عليك
عظيما ﴿١١٣﴾ لا خير في كثير من نجويهم الا من امر بصدقة او
معروف او اصلاح بين الناس ومن يفعل ذلك ابتغاء
مرضات الله فسوف نؤتيه اجرا عظيما ﴿١١٤﴾ ومن يشاقق الرسول
من بعد ما تبين له الهدى ويتبع غير سبيل المؤمنين نوله
ما تولى ونصله جهنم وساءت مصيرا ﴿١١٥﴾ ان الله لا يغفر



ان يشرك به ويغفر ما دون ذلك لمن يشاء ومن يشرك
بالله فقد ضل ضلالا بعيدا ﴿١١٦﴾ ان يدعون من دونه الا

إِنَاثًا ۚ وَإِن يَدْعُونَ إِلَّا شَيْطَانًا مَّرِيدًا ﴿١١٧﴾ لَّعَنَهُ اللَّهُ ۘ وَقَالَ
لَأَتَّخِذَنَّ مِنْ عِبَادِكَ نَصِيبًا مَّفْرُوضًا ﴿١١٨﴾ وَلَأُضِلَّنَّهُمْ وَلَأُمَنِّيَنَّهُمْ
وَلَآمُرَنَّهُمْ فَلَيُبَتِّكُنَّ آذَانَ الْأَنْعَامِ وَلَآمُرَنَّهُمْ فَلَيُغَيِّرُنَّ
خَلْقَ اللَّهِ ۚ وَمَن يَتَّخِذِ الشَّيْطَانَ وَلِيًّا مِّن دُونِ اللَّهِ فَقَدْ

خَسِرَ خُسْرَانًا مُّبِينًا ﴿١١٩﴾ يَعِدُهُمْ وَيُمَنِّيهِمْ ۖ وَمَا يَعِدُهُمُ
الشَّيْطَانُ إِلَّا غُرُورًا ﴿١٢٠﴾ أُولَٰئِكَ مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَلَا يَجِدُونَ
عَنْهَا مَحِيصًا ﴿١٢١﴾ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَنُدْخِلُهُمْ
جَنَّاتٍ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ۖ وَعْدَ اللَّهِ
حَقًّا ۚ وَمَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللَّهِ قِيلًا ﴿١٢٢﴾ لَّيْسَ بِأَمَانِيِّكُمْ وَلَا أَمَانِيِّ
أَهْلِ الْكِتَابِ ۗ مَن يَعْمَلْ سُوءًا يُجْزَ بِهِ وَلَا يَجِدْ لَهُ مِن دُونِ اللَّهِ وَلِيًّا
وَلَا نَصِيرًا ﴿١٢٣﴾ وَمَن يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ مِن ذَكَرٍ أَوْ أُنثَىٰ وَهُوَ
مُؤْمِنٌ فَأُولَٰئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ وَلَا يُظْلَمُونَ نَقِيرًا ﴿١٢٤﴾ وَ
مَنْ أَحْسَنُ دِينًا مِّمَّنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ وَاتَّبَعَ مِلَّةَ

إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا ۗ وَاتَّخَذَ اللَّهُ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلًا ﴿١٢٥﴾ وَلِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ
وَمَا فِي الْأَرْضِ ۚ وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ مُّحِيطًا ﴿١٢٦﴾ وَيَسْتَفْتُونَكَ
فِي النِّسَاءِ ۖ قُلِ اللَّهُ يُفْتِيكُمْ فِيهِنَّ وَمَا يُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ فِي الْكِتَابِ فِي
يَتَامَى النِّسَاءِ اللَّاتِي لَا تُؤْتُونَهُنَّ مَا كُتِبَ لَهُنَّ وَتَرْغَبُونَ أَن
تَنكِحُوهُنَّ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الْوِلْدَانِ وَأَن تَقُومُوا لِلْيَتَامَىٰ
بِالْقِسْطِ ۚ وَمَا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِهِ عَلِيمًا ﴿١٢٧﴾ وَإِن

اناث مینامند و نمیخوانند کفار مگر شیطان رانده شده را (۱۱۷) رانده است خدای تعالی شیطان را و گفت شیطان هر آینه میگیرم از بندگان تو قسمتی معین که آنهارا گمراه میکنم و با خود دوست قرار میدهم و هر آینه گمراه میکنم بندگان تورا و آرزوهای طولانی باز میدارم ایشان را و امر میکنم آنهارا که ببرند گوشهای گوسفندها و سایر چهارپایان را و هر آینه امر میکنم تغییر بدهند خلقتهای خدارا از بریدن خایه مردان و خال و خطات کردن زنها وهر کس بگیرد شیطان را دوست و خدارا دوست نگیرد بتحقیق زیان کرده زیان کردن روشنی (۱۱۹) وعده میدهد شیطان مردم را و آرزوها میاندازد مردم را و وعده نمیدهد شیطان مگر اینکه فریب میدهد و دروغ میگوید (۱۲۰) آنها هستند که فریب شیطان خورده اند کسانیکه منزل آنها جهنم است و نمی یابند از آن جهنم گریزگاهی (۱۲۱) و آن کسانیکه ایمان آوردند و عملهای خوب کردند زود باشد که داخل کنیم آنهارا به بهشتهائی که جاریست از زیر درختان آن جویهای آب که باشند در آن بهشتها همیشه وعدهٔ خدا راست است و کیست ازخدا راستگو تر از گفتار (۱۲۲) نیست این وعدهٔ بهشت آرزوهای شماها و نیست بآرزوهای یهود که اعتقاد دارند ببهشت خواهند رفت بآرزوی هیچکس بهشت حاصل نمیشود مگر بافعال و اعمال نیك وهر کس عمل بد بکند جزا داده میشود و یافت نمیشود برای او سوای خدا دوستی و نصرت دهنده (۱۲۳) وهر کس عمل خوب بکند از زن یا مرد که او مؤمن باشد پس آنها داخل میشوند بهشت را وظلم کرده نمیشود باحدی بقدر گوی که در بهشت هستهٔ خرماست (۱۲٤) وکیست بهتر ودین دار تر ازآن کسیکه خالص کرد خودش را برای خدا واوست نیکوکار و متابعت کرد دین ابراهیم مایل بحق را و گرفت خدا ابراهیم را دوست خود (۱۲۵) وازبرای خداست هرچه‌در آسمانها وهرچه در زمین است و هست خدا بتمام چیزها احاطه کننده (۱۲٦) وفتوی خواهند از تو در بارهٔ ارث زنها بگو دربارهٔ زنها خدا فتوی میدهد شمارا در امر آنها و آنچه خوانده میشود در قرآن بر شما دربارهٔ یتیمانی که دختر هستندآنهائی که نمیدهید بایشان ازارث آنچه رابرای آنها نوشته شده است ورغبت میکنید باین که بزنی بگیرید آنهارابجهت خوردن مالشان و دیگر فتوی خواهند ناتوانان از فرزندان کوچك که بآنها ارث نمیدادنداعراب واینکه‌بایستید درکار یتیمان که بعدالت بآنها رفتار شود وهرچه میکنید از خوبی در بارهٔ آنها پس بتحقیق خدا بآن داناست (۱۲۷ واگر

زنی بترسد از شوهر خود که سر باز زند کناره جوید و بیرون کنید آن زن را بجهته کراهتی که از او بهمرسانده است پس باکی نخواهد بود بر آنزن و شوهر که صلح بکنند میانه خودشان یکطوری که از یکدیگر راضی باشند و صلح خوبست و حاضر کرده شده است برای هر کسی بخل که زنها درباره مرد ها بخل دارند از اینکه بزنی دیگر مهربانی داشته باشد و مرد ها بخل دارند از اینکه حقوق اورا بتمامه ادا نمایند و اگر خوبی بکنند و به پرهیزند از حرکات ناشایست بتحقیق که خدا بهرچه میکنند داناست (۱۲۸) و هرگز نمیتوانید عدالت کنید میانه زنهای خودتان اگر متعدد باشند هر چه میل داشته باشید که میانه آنها عدل کنید ممکن نیست پس تمام میل خود را بیکنفر از آنها قرار ندهید و دیگری را محروم بدارید و او را مثل معلق شده نگاه ندارید که مثل شوهر داران زندگی کند و نه مثل بی شوهران و اگر صلح کنید و بپرهیزید از بد کردن بهتر است پس بدرستی که خدا آمرزنده و مهربانست (۱۲۹) واگر جدا شوند از یکدیگر بی نیاز میکند خدا هر یك را از وسعت و کرم خودش و خدا فراخ رحمت و درست کار است (۱۳۰) و از برای خداست هر چه در آسمانها و هرچه در زمین است و بتحقیق وصیت کردیم فرمودیم آن کسانی را که صاحب کتاب بودند پیش از شما که یهود و نصاری هستند و بشما هامی فرمائیم اینکه بپرهیزید از خدا و اگر کفران و نافرمانی کنید پس بدرستی که از برای خداست تمام هر چه در آسمانها و زمین است و بهیچوجه محتاج بعبادت و تقوای شما ها نیست و این تکلیف برای رستگاری خود شما ها است و خدا بینیاز و ستوده است (۱۳۱) و از برای خداست هرچه در آسمانها و هرچه در زمین است و بس است کفایت کردن خدا بامور بندگان (۱۳۲) اگر بخواهد خدا می برد شما را از این دنیا ایمردم و میآورد طایفهٔ دیگر را و خدا قادر است بر اینمطلب که تعویض مخلوق خود بفرماید (۱۳۳) پس هر کس اراده میکند و میخواهد ثواب دنیا را پس در نزد خداست ثواب دنیا و ثواب آخرت و خدا شنونده و بیننده است (۱۳٤) ای کسانیکه ایمان آوردید کار گذاری به عدالت کنند شهادت بدهید از برای خودتان یا برای پدر و مادرتان یا خویشان خودتان ضرر بهم باشد بدهید نکنید اگر غنی باشد ملاحظه غنای اورا نکنید که شاید برای ندادن شهادت نفعی بشما برساند یا فقیر باشد بجهته فقر او کتمان کنید خدا اولی است برای اغنیا و فقرا باید خدا را ملاحظه کنید وحق شهادت ادا کنید پس متابعت نکنید هوای نفس را اینکه عدول کنند از حق بحق دانیکه بپیچانید زبانهای خودتانرا در ادای مطلب با اینکه اعراض کنید و کناره جوئی کنید از حکومت کردن بدرستی که خدا بهر چه می کنید آگاه است (۱۳۵) ایمومنین ایمان بیاورید بخدا و رسول خداو کتابی که نازل کرده است برسول خودش که قرآنست و کتابی که نازل کرده است پیش از این که تورات باشد که حقیقت تورات مصدق احکام قرآنست و هر کس کفر ورزد بخدا و ملائکه خدا و رسولان خدا و بروز قیامت پس بتحقیق

امْرَاَةٌ خَافَتْ مِنْ بَعْلِهَا نُشُوْزًا اَوْ اِعْرَاضًا فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَآ اَنْ
يُّصْلِحَا بَيْنَهُمَا صُلْحًا وَالصُّلْحُ خَيْرٌ وَاُحْضِرَتِ الْاَنْفُسُ الشُّحَّ وَاِنْ تُحْسِنُوْا
وَتَتَّقُوْا فَاِنَّ اللّٰهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُوْنَ خَبِيْرًا ﴿١٢٨﴾ وَلَنْ تَسْتَطِيْعُوْٓا



اَنْ تَعْدِلُوْا بَيْنَ النِّسَآءِ وَلَوْ حَرَصْتُمْ فَلَا تَمِيْلُوْا كُلَّ الْمَيْلِ فَتَذَرُوْهَا
كَالْمُعَلَّقَةِ وَاِنْ تُصْلِحُوْا وَتَتَّقُوْا فَاِنَّ اللّٰهَ كَانَ غَفُوْرًا رَّحِيْمًا ﴿١٢٩﴾
وَاِنْ يَّتَفَرَّقَا يُغْنِ اللّٰهُ كُلًّا مِّنْ سَعَتِهٖ وَكَانَ اللّٰهُ وَاسِعًا حَكِيْمًا ﴿١٣٠﴾
وَلِلّٰهِ مَا فِي السَّمٰوٰتِ وَمَا فِي الْاَرْضِ وَلَقَدْ وَصَّيْنَا الَّذِيْنَ اُوْتُوا
الْكِتٰبَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَاِيَّاكُمْ اَنِ اتَّقُوا اللّٰهَ وَاِنْ تَكْفُرُوْا فَاِنَّ لِلّٰهِ
مَا فِي السَّمٰوٰتِ وَمَا فِي الْاَرْضِ وَكَانَ اللّٰهُ غَنِيًّا حَمِيْدًا ﴿١٣١﴾ وَلِلّٰهِ
مَا فِي السَّمٰوٰتِ وَمَا فِي الْاَرْضِ وَكَفٰى بِاللّٰهِ وَكِيْلًا ﴿١٣٢﴾ اِنْ
يَّشَاْ يُذْهِبْكُمْ اَيُّهَا النَّاسُ وَيَاْتِ بِاٰخَرِيْنَ وَكَانَ اللّٰهُ عَلٰى ذٰلِكَ
قَدِيْرًا ﴿١٣٣﴾ مَنْ كَانَ يُرِيْدُ ثَوَابَ الدُّنْيَا فَعِنْدَ اللّٰهِ ثَوَابُ الدُّنْيَا
وَالْاٰخِرَةِ وَكَانَ اللّٰهُ سَمِيْعًا بَصِيْرًا ﴿١٣٤﴾ يٰٓاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا كُوْنُوْا
قَوّٰمِيْنَ بِالْقِسْطِ شُهَدَآءَ لِلّٰهِ وَلَوْ عَلٰٓى اَنْفُسِكُمْ اَوِ الْوَالِدَيْنِ
وَالْاَقْرَبِيْنَ اِنْ يَّكُنْ غَنِيًّا اَوْ فَقِيْرًا فَاللّٰهُ اَوْلٰى بِهِمَا فَلَا
تَتَّبِعُوا الْهَوٰٓى اَنْ تَعْدِلُوْا وَاِنْ تَلْوٗٓا اَوْ تُعْرِضُوْا فَاِنَّ اللّٰهَ كَانَ
بِمَا تَعْمَلُوْنَ خَبِيْرًا ﴿١٣٥﴾ يٰٓاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْٓا اٰمِنُوْا بِاللّٰهِ وَرَسُوْلِهٖ



وَالْكِتٰبِ الَّذِيْ نَزَّلَ عَلٰى رَسُوْلِهٖ وَالْكِتٰبِ الَّذِيْٓ اَنْزَلَ مِنْ قَبْلُ
وَمَنْ يَّكْفُرْ بِاللّٰهِ وَمَلٰٓئِكَتِهٖ وَكُتُبِهٖ وَرُسُلِهٖ وَالْيَوْمِ الْاٰخِرِ فَقَدْ

ضَلَّ ضَلٰلًا بَعِيدًا ﴿١٣٦﴾ إِنَّ الَّذِينَ اٰمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا ثُمَّ اٰمَنُوا ثُمَّ
كَفَرُوا ثُمَّ ازْدَادُوا كُفْرًا لَّمْ يَكُنِ اللّٰهُ لِيَغْفِرَ لَهُمْ وَلَا لِيَهْدِيَهُمْ سَبِيلًا ﴿١٣٧﴾
بَشِّرِ الْمُنٰفِقِينَ بِاَنَّ لَهُمْ عَذَابًا اَلِيمًا ﴿١٣٨﴾ الَّذِينَ يَتَّخِذُونَ الْكٰفِرِينَ
اَوْلِيَآءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ اَيَبْتَغُونَ عِنْدَهُمُ الْعِزَّةَ فَاِنَّ الْعِزَّةَ
لِلّٰهِ جَمِيعًا ﴿١٣٩﴾ وَقَدْ نَزَّلَ عَلَيْكُمْ فِي الْكِتٰبِ اَنْ اِذَا سَمِعْتُمْ اٰيٰتِ
اللّٰهِ يُكْفَرُ بِهَا وَيُسْتَهْزَاُ بِهَا فَلَا تَقْعُدُوا مَعَهُمْ حَتّٰى يَخُوضُوا
فِي حَدِيثٍ غَيْرِهٖٓ اِنَّكُمْ اِذًا مِّثْلُهُمْ اِنَّ اللّٰهَ جَامِعُ الْمُنٰفِقِينَ وَ
الْكٰفِرِينَ فِي جَهَنَّمَ جَمِيعًا ﴿١٤٠﴾ الَّذِينَ يَتَرَبَّصُونَ بِكُمْ فَاِنْ كَانَ
لَكُمْ فَتْحٌ مِّنَ اللّٰهِ قَالُوٓا اَلَمْ نَكُنْ مَّعَكُمْ وَاِنْ كَانَ لِلْكٰفِرِينَ نَصِيبٌ
قَالُوٓا اَلَمْ نَسْتَحْوِذْ عَلَيْكُمْ وَنَمْنَعْكُمْ مِّنَ الْمُؤْمِنِينَ فَاللّٰهُ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ
يَوْمَ الْقِيٰمَةِ وَلَنْ يَّجْعَلَ اللّٰهُ لِلْكٰفِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا ﴿١٤١﴾
اِنَّ الْمُنٰفِقِينَ يُخٰدِعُونَ اللّٰهَ وَهُوَ خَادِعُهُمْ وَاِذَا قَامُوٓا اِلَى
الصَّلٰوةِ قَامُوا كُسَالٰى يُرَآءُونَ النَّاسَ وَلَا يَذْكُرُونَ اللّٰهَ اِلَّا قَلِيلًا ﴿١٤٢﴾
مُّذَبْذَبِينَ بَيْنَ ذٰلِكَ لَآ اِلٰى هٰٓؤُلَآءِ وَلَآ اِلٰى هٰٓؤُلَآءِ وَمَنْ يُّضْلِلِ
اللّٰهُ فَلَنْ تَجِدَ لَهٗ سَبِيلًا ﴿١٤٣﴾ يٰٓاَيُّهَا الَّذِينَ اٰمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْكٰفِرِينَ
اَوْلِيَآءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ اَتُرِيدُونَ اَنْ تَجْعَلُوا لِلّٰهِ عَلَيْكُمْ
سُلْطٰنًا مُّبِينًا ﴿١٤٤﴾ اِنَّ الْمُنٰفِقِينَ فِي الدَّرْكِ الْاَسْفَلِ مِنَ النَّارِ
وَلَنْ تَجِدَ لَهُمْ نَصِيرًا ﴿١٤٥﴾ اِلَّا الَّذِينَ تَابُوا وَاَصْلَحُوا وَاعْتَصَمُوا
بِاللّٰهِ وَاَخْلَصُوا دِينَهُمْ لِلّٰهِ فَاُولٰٓئِكَ مَعَ الْمُؤْمِنِينَ وَسَوْفَ يُؤْتِ اللّٰهُ





که گمراه شده است گمراه شدن دوری (۱۳۶) بدرستی آنکسانیکه ایمان آوردند بموسی بعد
از ایمان کافر شدند بسبب گوساله پرستیدن باز ایمان آوردند بعد کافر شدند بسبب انکار عیسی
بعد زیاد کردند کفر خودرا بسبب انکار رسالت محمد را نمودن نمیباشد خدا اینکه بیامرزد
آنهارا و نه راه راست بآنها خواهد نمود (۱۳۷) بشارت ده منافقین را باینکه از برای آن ها
عذاب دردناکیست (۱۳۸) آنکسانیکه میگیرند کفار را دوست برای خودشان و مؤمنین را
برای خود دوست قرار نمیدهند آیا میخواهند عزت پیش آنها باشد پس بدرستیکه عزت تماماً
برای خداست (۱۳۹) وبتحقیق فرستاده است خدا بر شما درقرآن اینکه اگر شنیدید آیات
قرآن را دروقتی کفر میورزند کفار آن آیات و استهزا میکنند بآن پس ننشینید باآنهاوترك
صحبت کنید تا اینکه شروع کنند و مشغول شوند درسخنی غیر آن که استهزا مینمایند زیرا
که اگر با آنها باشید و بشنوید حرفهای کفر آمیز آنها را درآنوقت شماها هم مثل آنها
خواهید بود بدرستیکه خدا جمع کننده است منافقین و کافرین را در جهنم همه را تماماً
(۱۴۰) آنکسانیکه انتظار و چشم دارند شما پس اگر باشد فتحی برای شما از جانب خدا
میگویند آیا نبودیم ما با شما وتوقع قسمتی از غنیمت کنید واگر فتح ازبرای کفار شد بگویند
بکفار آیا ما سبب منع غلبه مؤمنین از شما نشدیم باینکه با آنها همراهی نکردیم وسبب فتح
شماها شدیم و توقع غنیمت از آنها میکنند پس خدا حکم میکند میانهٔ شماها در روز قیامت و
نمیگرداند خدا از برای کافرین بر مؤمنین راهی (۱۴۱) بدرستیکه منافقین حیله میکنند بخدا
و خدا فریبنده است ایشان را واگر ایستادند بنماز بایستند بکسالت مینمایند بمردم و ذکر نمی
کنند خدارا مگر کمی (۱۴۲) مترددین میانهٔ مسلمین و کفار هستند نه از روی حقیقت
مسلمانند که یکجهت با مسلمین باشند و نه صلاح خود را میدانند که ظاهراً کفر کنند وبا
کفار یکجهت باشند و هر کس گم کند راه خدارا پس نخواهی یافت مراورا راهی (۱۴۳)
ایمؤمنین نگیرید کفاررادوست خود بجز مؤمنین آیا میخواهید کهخدارا بگردانید برخودتان
سلطان روشن که از شما مؤاخذه و حکومت فرماید (۱۴۴) بدرستیکه منافقین در درك اسفل
ازآتش هستند و نخواهی یافت از برای آنها یار و یاوری (۱۴۵) مگر آنکسانیکه توبه کردند
و اصلاح کردند و متوسل بخدا شدند وخالص کردند دین خودشانرا از برای خدا پس ایشان
با مؤمنین اند وزود باشد که بدهد خدا

مؤمنین رامزد بزرك (۱٤٦) چرا عذاب كند خدا شما را اگر شكر كنيد وايمان بياوريد وخدا قبول شكر كننده ودانا ست(۱٤۷) دوست ندارد خدا صدا بلند كردن را به بدی از گفتار مگر كسی كه ظلم باو شده باشد و خدا شنونده و دانا ست (۱٤۸) اگر ظاهر كنيد خوبی را يا اينكه در خفا خوبی كنيد يا چشم بپوشيد از بدی و در گذريد از آن بدرستی كه خدا عفو كننده و قادر است (۱٤۹) بدرستی آنكسانيكه كفر ان ميكنند بخدا وبرسول خدا واراده ميكنند اينكه جدائی بيندازند ميانه خدا و رسولان خدا ميگويند ايمان ميآوريم ببعضی ازاحكام و كفر ميورزيم ببعض احكام ديگر وقصددارند اينكه بگيرند در اين ميانه راه مخصوصی وطريقه علیحده (۱٥۰) ايشان هستند كافر حقيقی ومهيا كرديم برای كفار عذاب خوار كننده(۱٥۱) وآنكسانيكه ايمان آوردند بخدا و برسول خدا وجدائی ننمودند ميان خدا و رسول خدا آنها نزديكست بدهد بايشان اجرتهای آنها را وخدا آمرزنده و مهربانست (۱٥۲) سؤال ميكند از تو اهل كتاب كه علمای يهود بودند اينكه بخواه از خدا كه نازل كنی تو بر ايشان كتابی از آسمان بتحقيق از موسی بزرگتر از اينها سؤال ميكردند و ميخواستند و ميگفتند بموسی كه بنما خدا را بما آشكار كه به بينيم او را پس گرفت آنها را صاعقه بسبب ظلم آنها بعد گرفتند گوساله و پرستش كردند آنرا بعد از اينكه آمده بود آنها را معجزات پس عفو كرديم اين حركت آنها را و گذشتيم از آنها وداديم بموسی سلطنتی روشن و آشكار(۱٥۳) و بلند كرديم بالای سرشان كوه طور را بسبب عهد شان كه شكسته بودند و احكام خدا را قبول نميكردند و گفتيم بانها كه داخل شويد در شهر بيت المقدس از دروازهٔ ايليا در حالتی كه سجده كننده باشيد و گفتيم ازبرای آنها كه نگذريد در گرفتن روز شنبه و احترام آن روز و گرفتيم ما از يهود محكمی عهد (۱٥٤) پس بسبب شكستن ايشان عهود خودشان را و بسبب كفر آنها بآيات خدا و كشتن آنها پيغمبر ان را بغير حق و كشتن آنها پيغمبران را بغير حق و گفتن آنها به پيغمبر مسلمانان كه دلهای ما بسته شده است ونميشوند بيانات تورا بلكه مهر كرده است خدا آن دل ها را بسبب كفر آنها پس ايمان نمياورند يهودان مگر كمی از آنها (۱٥٥) وبسبب كفر يهودان و گفتن آنها بر مريم بهتان بزرك را كه نسبت زنا باو دادند (۱٥٦) و بسبب قول آنها كه گفتند ما كشتيم مسيح عيسی بن







الْمُؤْمِنِينَ اَجْرًا عَظِيْمًا ﴿١٤٦﴾ مَا يَفْعَلُ اللّٰهُ بِعَذَابِكُمْ اِنْ شَكَرْتُمْ وَ
اٰمَنْتُمْ وَكَانَ اللّٰهُ شَاكِرًا عَلِيْمًا ﴿١٤٧﴾ لَا يُحِبُّ اللّٰهُ الْجَهْرَ بِالسُّوْٓءِ
مِنَ الْقَوْلِ اِلَّا مَنْ ظُلِمَ وَكَانَ اللّٰهُ سَمِيْعًا عَلِيْمًا ﴿١٤٨﴾ اِنْ تُبْدُوْا
خَيْرًا اَوْ تُخْفُوْهُ اَوْ تَعْفُوْا عَنْ سُوْٓءٍ فَاِنَّ اللّٰهَ كَانَ عَفُوًّا قَدِيْرًا
اِنَّ الَّذِيْنَ يَكْفُرُوْنَ بِاللّٰهِ وَرُسُلِهٖ وَيُرِيْدُوْنَ اَنْ يُّفَرِّقُوْا
بَيْنَ اللّٰهِ وَرُسُلِهٖ وَيَقُوْلُوْنَ نُؤْمِنُ بِبَعْضٍ وَّنَكْفُرُ بِبَعْضٍ وَّيُرِيْدُوْنَ
اَنْ يَّتَّخِذُوْا بَيْنَ ذٰلِكَ سَبِيْلًا ﴿١٥٠﴾ اُولٰٓئِكَ هُمُ الْكٰفِرُوْنَ حَقًّا
وَاَعْتَدْنَا لِلْكٰفِرِيْنَ عَذَابًا مُّهِيْنًا ﴿١٥١﴾ وَالَّذِيْنَ اٰمَنُوْا بِاللّٰهِ وَ
رُسُلِهٖ وَلَمْ يُفَرِّقُوْا بَيْنَ اَحَدٍ مِّنْهُمْ اُولٰٓئِكَ سَوْفَ يُؤْتِيْهِمْ اُجُوْرَهُمْ
وَكَانَ اللّٰهُ غَفُوْرًا رَّحِيْمًا ﴿١٥٢﴾ يَسْئَلُكَ اَهْلُ الْكِتٰبِ اَنْ تُنَزِّلَ
عَلَيْهِمْ كِتٰبًا مِّنَ السَّمَآءِ فَقَدْ سَاَلُوْا مُوْسٰٓى اَكْبَرَ مِنْ ذٰلِكَ فَقَالُوْٓا
اَرِنَا اللّٰهَ جَهْرَةً فَاَخَذَتْهُمُ الصّٰعِقَةُ بِظُلْمِهِمْ ثُمَّ اتَّخَذُوا الْعِجْلَ
مِنْ بَعْدِ مَا جَآءَتْهُمُ الْبَيِّنٰتُ فَعَفَوْنَا عَنْ ذٰلِكَ وَاٰتَيْنَا مُوْسٰى
سُلْطٰنًا مُّبِيْنًا ﴿١٥٣﴾ وَرَفَعْنَا فَوْقَهُمُ الطُّوْرَ بِمِيْثَاقِهِمْ وَقُلْنَا لَهُمُ
ادْخُلُوا الْبَابَ سُجَّدًا وَّقُلْنَا لَهُمْ لَا تَعْدُوْا فِي السَّبْتِ وَاَخَذْنَا
مِنْهُمْ مِّيْثَاقًا غَلِيْظًا ﴿١٥٤﴾ فَبِمَا نَقْضِهِمْ مِّيْثَاقَهُمْ وَكُفْرِهِمْ بِاٰيٰتِ اللّٰهِ
وَقَتْلِهِمُ الْاَنْۢبِيَآءَ بِغَيْرِ حَقٍّ وَّقَوْلِهِمْ قُلُوْبُنَا غُلْفٌ بَلْ طَبَعَ اللّٰهُ
عَلَيْهَا بِكُفْرِهِمْ فَلَا يُؤْمِنُوْنَ اِلَّا قَلِيْلًا ﴿١٥٥﴾ وَّبِكُفْرِهِمْ وَقَوْلِهِمْ
عَلٰى مَرْيَمَ بُهْتَانًا عَظِيْمًا ﴿١٥٦﴾ وَّقَوْلِهِمْ اِنَّا قَتَلْنَا الْمَسِيْحَ عِيْسَى ابْنَ

مَرْيَمَ رَسُولَ اللَّهِ ۚ وَمَا قَتَلُوهُ وَمَا صَلَبُوهُ وَلَٰكِنْ شُبِّهَ لَهُمْ ۚ وَإِنَّ
الَّذِينَ اخْتَلَفُوا فِيهِ لَفِي شَكٍّ مِنْهُ ۚ مَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِلَّا اتِّبَاعَ الظَّنِّ ۚ وَ
مَا قَتَلُوهُ يَقِينًا ﴿١٥٧﴾ بَلْ رَفَعَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ ۚ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا
وَإِنْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ إِلَّا لَيُؤْمِنَنَّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ ۖ وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكُونُ
عَلَيْهِمْ شَهِيدًا ﴿١٥٩﴾ فَبِظُلْمٍ مِنَ الَّذِينَ هَادُوا حَرَّمْنَا عَلَيْهِمْ طَيِّبَاتٍ



أُحِلَّتْ لَهُمْ وَبِصَدِّهِمْ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ كَثِيرًا ﴿١٦٠﴾ وَأَخْذِهِمُ الرِّبَا وَ
قَدْ نُهُوا عَنْهُ وَأَكْلِهِمْ أَمْوَالَ النَّاسِ بِالْبَاطِلِ ۚ وَأَعْتَدْنَا
لِلْكَافِرِينَ مِنْهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا ﴿١٦١﴾ لَٰكِنِ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ مِنْهُمْ
وَالْمُؤْمِنُونَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنْزِلَ مِنْ قَبْلِكَ ۚ وَالْمُقِيمِينَ
الصَّلَاةَ ۚ وَالْمُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَالْمُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ أُولَٰئِكَ
سَنُؤْتِيهِمْ أَجْرًا عَظِيمًا ﴿١٦٢﴾ إِنَّا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ كَمَا أَوْحَيْنَا إِلَىٰ نُوحٍ
وَالنَّبِيِّينَ مِنْ بَعْدِهِ ۚ وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَ
يَعْقُوبَ وَالْأَسْبَاطِ وَعِيسَىٰ وَأَيُّوبَ وَيُونُسَ وَهَارُونَ وَسُلَيْمَانَ ۚ
وَآتَيْنَا دَاوُودَ زَبُورًا ﴿١٦٣﴾ وَرُسُلًا قَدْ قَصَصْنَاهُمْ عَلَيْكَ مِنْ قَبْلُ وَ
رُسُلًا لَمْ نَقْصُصْهُمْ عَلَيْكَ ۚ وَكَلَّمَ اللَّهُ مُوسَىٰ تَكْلِيمًا ﴿١٦٤﴾
رُسُلًا مُبَشِّرِينَ وَمُنْذِرِينَ لِئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ



الرُّسُلِ ۚ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا ﴿١٦٥﴾ لَٰكِنِ اللَّهُ يَشْهَدُ بِمَا أَنْزَلَ
إِلَيْكَ ۖ أَنْزَلَهُ بِعِلْمِهِ ۖ وَالْمَلَائِكَةُ يَشْهَدُونَ ۚ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا ﴿١٦٦﴾
إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ قَدْ ضَلُّوا ضَلَالًا بَعِيدًا

مریم رسول خدا را و حا ل اینکه نکشتند او را و بدار نزد ند او را ولیکن مشتبه شد برای آنها بدرستی آنها ئی که اختلاف کردند در باب قتل عیسی و اقوال مختلف گفته اند ودر تردید هستند در بارهٔ عیسی نیست از برای آنها علمی مگر اینکه متابعت میکنند گمان خود شانرا و نکشتند او را بطور یقین (۱۵۷) بلکه بالا بردخدا او را بسوی خودش و خداعزیز و درستکار است (۱۵۸) و نیست از اهل کتاب مگر اینکه ایمان بیا ورند بنبوت عیسی پیش از مردن او که باید از آسمان رجعت کند و چهل سال در دنیا اقا مت فرماید و اهل کتا ب باو ایمان بیاورند و در روز قیامت حضرت عیسی بر واقعا ت قبل و بعد آنها شاهد خوا هد بود (۱۵۹) پس بسبب ظلمی که واقع شد از یهود حرام کردیم بر آنها نعمتهای پاك پاکیزه را که حلال بود بر آنها و بسبب صد کردن و بر گرداندن آنها جمع کثیر ی را از راه خدا (۱٦۰) و بسبب گرفتن آنها ربا را و حال اینکه بتحقیق نهی کرده شده بودند از گرفتن ربا و بسبب خوردن یهودان مال مردم را از راه باطل و مهیا کرده ایم برای کفار بنی اسرائیل عذاب درد نا کی (۱٦۱) لیکن رسوخ دارندگان در علم از یهود و گروندگان دین اسلام ایمان دارند بآنچه فر ستا ده شده است بتو که قر آن است و آنچه فرستاده شده است پیش از تو که تو راتست و بر پا دارند گان نماز و دهندگان زکوة و ایمان داران بخدا و بروز قیامت اینها هستند که زود با شد که بد هیم آنها را اجر و مزد بزر گی (۱٦۲) بدرستی که ما و حی کردیم بسوی تو همانطور که وحی کردیم بسوی نوح و پیغمبرانی که بعد از نوح بودند و وحی کردیم بسوی ابرا هیم و اسمعیل و اسحق و یعقوب و فرزندان یعقوب و عیسی وایوب و یونس و هرون و سلیما ن و داد یم بداود زبور را (۱٦۳) و پیغمبر انی که بتحقیق ذکر کردیم بر تو و حکا یت کردیم و پیغمبر انی حکایت و ذکر آنها را نکر دیم بر تو و تکلم کرد موسی بخدا سخن گفتنی (۱٦٤) رسولانی که بشارت دهنده و ترساننده اند تا اینکه نباشد از برای مردم بر خدا حجتی بعد از رسولان و خدا غالب و درست کر دار است (۱٦۵) لیکن خدا شهادت میدهد بچیزیکه فرستاد بسوی تو که قرآن است فرستاد خدا قرآن را بدانش خو دش و ملائکه شاهدند و بس است گواهی دادن خدا (۱٦٦) بد رستی آن کسا نیکه کافر شد ند و باز دا شتند مردم را از راه خدا بتحقیق گمر اه شد ند گمر اهی و بسیار دور ی (۱٦۷)

(۱٦۷) بدرستی آن کسانیکه کافر شدند و ظلم کردند نخواهد بود که بیامرزد خدا آنها را و هدایت نخواهد کرد خدا آنها را بهیچ راهی (۱٦۸) مگر راه جهنم را که دائم درآنجا باشند همیشه و اینکار هست بر خدا آسان (۱٦۹) ایمردم بتحقیق آمد شمارا پیغمبر بر حق از جانب پروردگار شما پس ایمان بیاورید بهتر است و خوبتر است برای شماها واگر کافرشوید پس بدرستی که هر چه هست در آسمانها و زمین از برای خداست و کفر شما باو ضرری نخواهد رساند و خدا دانا ودرستکار است (۱۷۰) ایعلمای یهود غلو نکنید در دین خودتان و نگوئید در بارهٔ خدا مگر حقیقت جز این نیست که مسیح عیسی بن مریم رسول خدا بوده و کلمه خدا بود که انداخت آن را بسوی مریم وروحی بود از جانب خدا پس ایمان بیاورند بخدا و رسولان او و نگوئید خدا سه تا است که عیسی و مریم و عذیر باز ایستید از ین حرفها بهتر است برای شما جزاین نیست که خدایکی است پاکی یاد میکنم او را ومنزه میدانم او را ازاینکه صاحب ولد باشد از برای اوست هرچه درآسمانها و زمین است و بس است بخدا کفایت داشتن بامور (۱۷۱) هر گنز ننگ ندارد مسیح باینکه باشد بندهٔ خدا و ملائکه های مقرب خدا هم ننگ وعار ندارند از بنده بودن بخدا و هر کس ننگ دارد از بندگی خدا و استکبار میکند پس زود باشد که جمع کند خدا همه را بسوی خود تمام را پس آن کسانیکه ایمان آوردند و اعمال خوب کردند پس تمام میدهد خدا مزدهای آنها را و زیاد میکند مزد آنها را ازفضل و کرم خودش و اما آن کسانیکه ننگ داشتند واستکبار کردند پس عذاب میکند آنها را بعذاب دردناکی و نمییابند از برای خودشان سوای خدا دوستی و نه یاری کننده (۱۷۳) ایمردم به تحقیق آمد برای شماها برهانی از جانب پروردگار شما و فرستادیم بسوی شما نور روشنی کهقرآنست (۱۷٤) پس اماآن کسانیکه ایمانآوردند بخدا وچنگزدند وپناه بردند باوزود باشد که داخل کند خدا ایشان را در رحمتی از خودش و فضلی و هدایت میکند راه بنماید آنها را بسوی خود راه راسترا (۱۷۵) فتوی‌طلبند ازتو درباب ارث کلاله کهمردبی اولادوبی پدر ومادر است بگو خدا فتوی میدهد شما را در ارث کلاله اگر مردی بمیرد که اولاد نداشته باشد و خواهر داشته‌باشد از مادر وپدر یا از پدر پس از برای آنخواهر است نصف ازآنچه باز گذاشته‌است‌واین مرد ارث‌میبرد‌ازخواهر خودش بهمینطور اگر خواهر مرده باشد وبرادر زنده باشد

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَظَلَمُوا لَمْ يَكُنِ اللَّهُ لِيَغْفِرَ لَهُمْ وَلَا لِيَهْدِيَهُمْ طَرِيقًا ﴿١٦٨﴾
إِلَّا طَرِيقَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ۚ وَكَانَ ذَٰلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا ﴿١٦٩﴾
يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمُ الرَّسُولُ بِالْحَقِّ مِنْ رَبِّكُمْ فَآمِنُوا خَيْرًا لَكُمْ ۚ

وَإِنْ تَكْفُرُوا فَإِنَّ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ۚ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا
حَكِيمًا ﴿١٧٠﴾ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ وَلَا تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ
إِلَّا الْحَقَّ ۚ إِنَّمَا الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ رَسُولُ اللَّهِ وَكَلِمَتُهُ أَلْقَاهَا
إِلَىٰ مَرْيَمَ وَرُوحٌ مِنْهُ ۖ فَآمِنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ ۖ وَلَا تَقُولُوا ثَلَاثَةٌ ۚ
انْتَهُوا خَيْرًا لَكُمْ ۚ إِنَّمَا اللَّهُ إِلَٰهٌ وَاحِدٌ ۖ سُبْحَانَهُ أَنْ يَكُونَ لَهُ وَلَدٌ ۘ
لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ ۗ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ وَكِيلًا ﴿١٧١﴾ لَنْ
يَسْتَنْكِفَ الْمَسِيحُ أَنْ يَكُونَ عَبْدًا لِلَّهِ وَلَا الْمَلَائِكَةُ الْمُقَرَّبُونَ ۚ
وَمَنْ يَسْتَنْكِفْ عَنْ عِبَادَتِهِ وَيَسْتَكْبِرْ فَسَيَحْشُرُهُمْ إِلَيْهِ جَمِيعًا ﴿١٧٢﴾
فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَيُوَفِّيهِمْ أُجُورَهُمْ وَيَزِيدُهُمْ
مِنْ فَضْلِهِ ۖ وَأَمَّا الَّذِينَ اسْتَنْكَفُوا وَاسْتَكْبَرُوا فَيُعَذِّبُهُمْ عَذَابًا
أَلِيمًا ۙ وَلَا يَجِدُونَ لَهُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا ﴿١٧٣﴾ يَا
أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ بُرْهَانٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ نُورًا
مُبِينًا ﴿١٧٤﴾ فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَاعْتَصَمُوا بِهِ فَسَيُدْخِلُهُمْ فِي

رَحْمَةٍ مِنْهُ وَفَضْلٍ وَيَهْدِيهِمْ إِلَيْهِ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا ﴿١٧٥﴾
يَسْتَفْتُونَكَ قُلِ اللَّهُ يُفْتِيكُمْ فِي الْكَلَالَةِ ۚ إِنِ امْرُؤٌ هَلَكَ لَيْسَ لَهُ وَلَدٌ
وَلَهُ أُخْتٌ فَلَهَا نِصْفُ مَا تَرَكَ ۚ وَهُوَ يَرِثُهَا إِنْ لَمْ يَكُنْ لَهَا وَلَدٌ ۚ

فَاِنْ كَانَتَا اثْنَتَيْنِ فَلَهُمَا الثُّلُثٰنِ مِمَّا تَرَكَ ؕ وَاِنْ كَانُوْۤا اِخْوَةً
رِّجَالًا وَّنِسَآءً فَلِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْاُنْثَيَيْنِ ؕ يُبَيِّنُ اللّٰهُ لَكُمْ اَنْ
تَضِلُّوْا ؕ وَاللّٰهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيْمٌ

سُوْرَةُ الْمَائِدَةِ مِائَةٌ وَّعِشْرُوْنَ اٰيَةً مَّدَنِيَّةٌ

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ



يٰۤاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْۤا اَوْفُوْا بِالْعُقُوْدِ ۝ اُحِلَّتْ لَكُمْ بَهِيْمَةُ
الْاَنْعَامِ اِلَّا مَا يُتْلٰى عَلَيْكُمْ غَيْرَ مُحِلِّى الصَّيْدِ وَاَنْتُمْ حُرُمٌ ؕ اِنَّ اللّٰهَ
يَحْكُمُ مَا يُرِيْدُ ﴿١﴾ يٰۤاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا لَا تُحِلُّوْا شَعَآئِرَ اللّٰهِ وَلَا
الشَّهْرَ الْحَرَامَ وَلَا الْهَدْيَ وَلَا الْقَلَآئِدَ وَلَاۤ آٰمِّيْنَ الْبَيْتَ
الْحَرَامَ يَبْتَغُوْنَ فَضْلًا مِّنْ رَّبِّهِمْ وَرِضْوَانًا ؕ وَاِذَا حَلَلْتُمْ فَاصْطَادُوْا ؕ
وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاٰنُ قَوْمٍ اَنْ صَدُّوْكُمْ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ اَنْ
تَعْتَدُوْا ۘ وَتَعَاوَنُوْا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوٰى ۪ وَلَا تَعَاوَنُوْا عَلَى الْاِثْمِ
وَالْعُدْوَانِ ۪ وَاتَّقُوا اللّٰهَ ؕ اِنَّ اللّٰهَ شَدِيْدُ الْعِقَابِ ﴿٢﴾ حُرِّمَتْ
عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةُ وَالدَّمُ وَلَحْمُ الْخِنْزِيْرِ وَمَاۤ اُهِلَّ لِغَيْرِ اللّٰهِ بِهٖ وَ
الْمُنْخَنِقَةُ وَالْمَوْقُوْذَةُ وَالْمُتَرَدِّيَةُ وَالنَّطِيْحَةُ وَمَاۤ اَكَلَ السَّبُعُ
اِلَّا مَا ذَكَّيْتُمْ ۫ وَمَا ذُبِحَ عَلَى النُّصُبِ وَاَنْ تَسْتَقْسِمُوْا بِالْاَزْلَامِ ؕ
ذٰلِكُمْ فِسْقٌ ؕ اَلْيَوْمَ يَئِسَ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا مِنْ دِيْنِكُمْ فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَ
اخْشَوْنِ ؕ اَلْيَوْمَ اَكْمَلْتُ لَكُمْ دِيْنَكُمْ وَاَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِيْ
وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْاِسْلَامَ دِيْنًا ؕ فَمَنِ اضْطُرَّ فِيْ مَخْمَصَةٍ غَيْرَ مُتَجَانِفٍ
لِّاِثْمٍ ۙ فَاِنَّ اللّٰهَ غَفُوْرٌ رَّحِيْمٌ ﴿٣﴾ يَسْــَٔلُوْنَكَ مَاذَاۤ اُحِلَّ لَهُمْ ؕ قُلْ

درصورتی که خواهر اولاد نداشته باشد پس اگر خواهر دو نفر باشند پس از برای آنهاست دو ثلث که هریك ثلثی ارث ببرند واگر برای او باشد برادرها و خواهرها پس از برای مردیست مقابل دو زن بیان میکند خدا برای شما که گمراه نشوید وخدا بهرچیزی داناست

سورهٔ مائده یکصد و بیست آیه و درمدینهٔ طیبه نازل شده است

بنام خداوند بخشاینده مهربان

ای کسانیکه ایمان آورده ید وفا کنید ببستن عقدها شرعیه حلال کرده شد برای شما چهارپایان زبان بسته مگر آنچه خوانده خواهد شد برشما در این سوره سوای آنچه راکه ازصید حلال نمیدانید درحالتیکه شما محرم باشید بدرستیکه خدا حکم میکند هرچه راکه اراده میفرماید (۱) ای کسانیکه ایمان آوردید حلال نکنید مناسك حج خدارا و حلال نکنید ماه حرام‌را بسبب قتال و حلال نکنید قربانیها را و حلال نکنید قلائد را یعنی آنچه‌را که ازگاو و گوسفند وشتر وغیره که قلاده بگردن آنها بسته اند وبرای قربانی مخصوص کرده اند وحلال ندانید تعرض باشخاصی که قاصدان‌مکهٔ معظمه‌اند که بزیارت کعبه میروند که مؤمنین ایشان میطلبندافزونی از پروردگار خودشان ثواب آخرت و منفعت دنیارا واگر کافرند میطلبند افزونی دنیوی را از جانب پروردگار خودشان و میطلبند بحسن اعتقاد خودشان خوشنودی خداراوچون ازاحرام که بیرون آئید پس‌صید کنید اگر خواهید وباید که برآن ندارد شمارادشمنی قومی برای اینکه باز داشتند شمارا از طواف مسجدالحرام اینکه ازحدود گذرید ویاری کنید یکدیگر رابه نیکوئی و پرهیزکاری و یاری نکنید یکدیگر را ربدی و ستمکاری و بپرهیزید از نافرمانی خدا بدرستیکه خدا سخت عقوبتست (۲) حرام کرده شد بر شما مردار و خون و گوشت‌خوك وهرچه را یاد کرده باشند دروقت کشتن ازبرای غیر خدا بآن یعنی در وقت ذبح بسم‌الله گفته نشده باشد و خفه شده وآنچه‌را با چوب و سنك زده باشند تا مرده باشد وآنچه ازبلندی بزیر انداخته باشند ومرده باشد وآنچه راکه شاخ زده باشد حیوانی دیگر و مرده باشد وآنچه‌راکه حیوان درنده بعضی ازآن را خورده باشد وبقیهٔ آن مرده یا حیات غیر مستقره داشته باشد مگر اینکه حیات مستقره داشته باشد وبطور شرعی آنرا ذبح کرده باشند و هرچه را که کشته باشند باسم قربانی برای سنگهائیکه منصوب است در حوالی بیت‌الحرام وحرام است بر شما آنچه را که قسمت کنید بازلام یعنی به تیرهائی که‌اعراب بمعمول خودشان آنها خیر وشرمیکردند این تقسیم کردن با ازلام بیرون رفتن است از طریقهٔ فرمانبرداری خدا امروز نا امید شدند کفار از دین شما که دین شما بتحلیل برد دین و طریقهٔ ایشان‌را مترسید ازفتنه کردن‌ایشان و بترسید از من امروز کامل کردم برای شما دین شمارا و تمام کردم برشما نعمت خودم را و اختیار کردم برای شما اسلام را دینی پس هر که بیچاره شود در گرسنگی درحالتیکه میل کننده نباشد بگناهی بخورد ازآنچه ذکر شد از محرمات بقدر سد رمقی پس بتحقیق خدا آمرزنده و مهربانست (۳) میپرسند از تو ای پیغمبر چه چیز حلال کرده شد از

از برای ایشان از مطاعم بگو حلال کرده شد از برای شما کشتارهای پاکیزه که بنام خدا ذبح کرده باشند و هرچه را که تعلیم کردید از سگهای شکاری که تعلیم داده اید شما آن سگها را از آن چیزیکه تعلیم کرده است خدا شما را از طریق تأدیب که برای صید رها کنید وقتی بخواهند آنها را باز آیند وشکار نگاهدارند ونخورند پس از آنچه نگاهداشته اند آن سگان شکاری و نخورده‌اند و بخوانید اسم خدا رابرآن صید وذبح کنید وبخورید وبپرهیزید از خدا در خوردن هر چه حرام است بدرستی که خدا زود حساب است و از حلال و حرام سؤال کند (٤) امروز حلال کرده شد از برای شما طعامهای پاك پاکیزه وطعام آن کسانیکه داده شده اند کتاب را یعنی یهود و نصاری حلال است از شما و طعام شما حلال است برای ایشان وحلال شده است بر شما زنهای پارسا از مؤمنات و زنهای پارسا از کسانیکه داده شده‌است بآنها کتاب پیش از شما که یهود ونصاری هستید وقتی بدهید مهرهای ایشان را در حالتیکه با عفت باشد زنا کار نباشند و رفیق کبیر در پنهانی نباشند و هر کس کافر شود آنچه ایمان آن واجب باشد پس تحقیق باطل است عمل او و او در آخرت از جمله زیانکاران است (٥) ای کسانیکه گرویده‌اید چون خواهید که ایستید بنماز پس شوئید رویهای خود را ودستهای خود تان را تا مرفق ها ومسح کنید سرهای خود را و پاهای خود تان را تا کعبین که آن استخوانیست که بیرون آمده است از میان قدم و اگر باشید جنب پس غسل کنید واگر باشید ناخوش یا در سفر باشید یا بیاید یکی از شماها را از غائط یا بوده باشید زنان را بمباشرت پس نیابید آبیرا پس تیمم کنید بخاك پاك پس مسح کنید برویها ودستهای خودتان از آن خاك نمیخواهد خدا اینکه بگرداند بر شما حرجی و تنگی ولیکن میخواهد که پاك گرداند شمارا و تا تمام کند نعمت خود را برشما شاید شکر کنید (٦) و ذکر کنید نعمت خدا را که انعام کرده است بر شما و یاد دارید میثاق اورا که بسته است شما را بر آن وقتی که گفتید

سمعنا و اطعنا یعنی شنیدیم واطاعت کردیم و بپرهیزید از خدا بدرستی
که خدادانا است بآنچه درسینه ها مخفی است (٧) ایکسانیکه گرویده اید
باشید ایستادگان از برای خدا گواهان بعدل و باید که بازندارد شمارا
دشمنی قومی بر اینکه عدالت نکنید عدالت کنید که آن نزدیکتر است
از برای پرهیزکاری و بترسید از خدا



أحل لكم الطيبات وما علمتم من الجوارح مكلبين
تعلمونهن مما علمكم الله فكلوا مما أمسكن عليكم واذكروا
اسم الله عليه واتقوا الله إن الله سريع الحساب ۝٤ اليوم
أحل لكم الطيبات وطعام الذين أوتوا الكتاب حل لكم و
طعامكم حل لهم والمحصنات من المؤمنات والمحصنات من
الذين أوتوا الكتاب من قبلكم إذا آتيتموهن أجورهن
محصنين غير مسافحين ولا متخذي أخدان ومن يكفر بالإيمان
فقد حبط عمله وهو في الآخرة من الخاسرين ۝٥ يا أيها الذين
آمنوا إذا قمتم إلى الصلوة فاغسلوا وجوهكم وأيديكم إلى
المرافق وامسحوا برءوسكم وأرجلكم إلى الكعبين وإن كنتم
جنبا فاطهروا وإن كنتم مرضى أو على سفر أو جاء أحد منكم
من الغائط أو لامستم النساء فلم تجدوا ماء فتيمموا صعيدا
طيبا فامسحوا بوجوهكم وأيديكم منه ما يريد الله
ليجعل عليكم من حرج ولكن يريد ليطهركم وليتم نعمته
عليكم لعلكم تشكرون ۝٦ واذكروا نعمة الله عليكم و
ميثاقه الذي واثقكم به إذ قلتم سمعنا وأطعنا واتقوا الله
إن الله عليم بذات الصدور ۝٧ يا أيها الذين آمنوا كونوا
قوامين لله شهداء بالقسط ولا يجرمنكم شنآن قوم
على ألا تعدلوا اعدلوا هو أقرب للتقوى واتقوا الله



إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ ﴿٨﴾ وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا
الصَّالِحَاتِ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ عَظِيمٌ ﴿٩﴾ وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَ
كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ ﴿١٠﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا
اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ هَمَّ قَوْمٌ أَنْ يَبْسُطُوا إِلَيْكُمْ أَيْدِيَهُمْ
فَكَفَّ أَيْدِيَهُمْ عَنْكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ ﴿١١﴾
وَلَقَدْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَبَعَثْنَا مِنْهُمُ اثْنَيْ عَشَرَ
نَقِيبًا وَقَالَ اللَّهُ إِنِّي مَعَكُمْ لَئِنْ أَقَمْتُمُ الصَّلَاةَ وَآتَيْتُمُ الزَّكَاةَ
وَآمَنْتُمْ بِرُسُلِي وَعَزَّرْتُمُوهُمْ وَأَقْرَضْتُمُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا لَأُكَفِّرَنَّ
عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَلَأُدْخِلَنَّكُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ
فَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَٰلِكَ مِنْكُمْ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِيلِ ﴿١٢﴾ فَبِمَا نَقْضِهِمْ
مِيثَاقَهُمْ لَعَنَّاهُمْ وَجَعَلْنَا قُلُوبَهُمْ قَاسِيَةً يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ
مَوَاضِعِهِ وَنَسُوا حَظًّا مِمَّا ذُكِّرُوا بِهِ وَلَا تَزَالُ تَطَّلِعُ عَلَىٰ خَائِنَةٍ
مِنْهُمْ إِلَّا قَلِيلًا مِنْهُمْ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاصْفَحْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ ﴿١٣﴾
وَمِنَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّا نَصَارَىٰ أَخَذْنَا مِيثَاقَهُمْ فَنَسُوا حَظًّا مِمَّا
ذُكِّرُوا بِهِ فَأَغْرَيْنَا بَيْنَهُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ إِلَىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ
وَسَوْفَ يُنَبِّئُهُمُ اللَّهُ بِمَا كَانُوا يَصْنَعُونَ ﴿١٤﴾ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ
قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولُنَا يُبَيِّنُ لَكُمْ كَثِيرًا مِمَّا كُنْتُمْ تُخْفُونَ مِنَ الْكِتَابِ
وَيَعْفُو عَنْ كَثِيرٍ قَدْ جَاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَكِتَابٌ مُبِينٌ ﴿١٥﴾
يَهْدِي بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ سُبُلَ السَّلَامِ وَيُخْرِجُهُمْ



بدرستی که خدا دانا است بآنچه میکنید (٨) وعده داد خدا بآن کسانیکه گرویدند و عمل کردند کار ستوده و از برای ایشان است آمرزش گناه و مزدی بزرك که آن بهشت است (٩) و آن کسانیکه کافر شدند و تکذیب کردند آیات ما را که آن قرآن است آن گروه یاران و مجاوران جهنمند (١٠) ای کسانیکه ایمان آورده و گرویده اید ذکر کنید نعمتهای خدا را که انعام کرده بر شما چون قصد کردند قومی اینکه بگشایند بسوی شما دستهای خودشان را بقتل پس باز داشت خدا دستهای ایشان را از شما و بپرهیزید از خدا و برخدای تعالی پس باید توکل کنند گروندگان (١١) و هر آینه بتحقیق گرفت خدا میثاق بنی اسرائیل را و برانگیختیم از ایشان دوازده مهتر که کار گذار طبقهٔ خود بودند و گفت خدا بدرستی که من با شما هستم البته اگر برپا دارید نماز را و بدهید شما زکوة را و بگروید بفرستادگان من واعزاز ویاری کنید شما آن رسولان را وقرض بدهید خدا را در دادن نفقه از وجه حلال که نیکو باشد تا اینکه در گذرم از شما بدیهای شما را و هر آینه داخل کنم شما را البته به بهشت هائی که جاریست از زیر درختان آن جویهای آب پس هر کس کافر شود بعد ازاین از شما بتحقیق گم کرده است راه راست (١٢) پس بسبب شکستن ایشان عهد خودشان را لعنت کردیم ما ایشان را و گردانیدیم دلهای ایشان را بسیار سخت تغییر میدهند کلام را از جای خودش وفراموش کردند بهرهٔ از آنچه گفته شد وپند داد شدند بآن در تورات همیشه آگاه شوی بر خیانتی از ایشان مگر کمی از ایشان پس در گذر از ایشان وروی بگردان از ایذای ایشان بدرستی که خدا دوست میدارد نیکوکاران را (١٣) و از جمله کسانی که گفتند ما ترسا یانیم گرفتیم ما عهد از ایشان پس فراموش کردند بهرهٔ از آنچه پند داد شده بودند بآن در انجیل پس انداختیم میانهٔ ایشان دشمنی و خشم تا روز قیامت و زود باشد که خبر بدهد ایشان را خدا بآنچه بودند که میکردند (١٤) ای هل کتاب که یهودی و نصرانی هستید بتحقیق آمد شما را فرستادهٔ ما بیان میکند از برای شما بسیاری از آنچه شما پنهان می کنید از تورات و در میگذرد از بسیاری از مخفیات شما بتحقیق آمد شما را از جانب خدا نوری و قرآن روشنی (١٥) هدایت میکند بآن قرآن خدا کسی راکه پیروی کرد خوشنودی او را براه های سلامتی از عذاب و بیرون میآورد ایشان را از تاریکیها بسوی روشنی باذن خدا واه مینماید ایشان را بسوی راه راست

و بیرون میآورد ایشان را از تاریکیها بسوی روشنی باذن خدا و راه مینماید ایشان را بسوی راه راست (١٦)
هر آینه بتحقیق کافر شدند آن کسانیکه گفتند بدرستی که خدا اوست مسیح ابن مریم
بگو ای محمد پس کیست که بتواند منع کند از قدرت خدا چیزی را اگر اراده کند
خدا اینکه هلاك کند مسیح ابن مریم و مادر اورا و هر که درزمین است همه را و از برای
خداست ملك آسمانها و زمین و هر چه میانه زمین و آسمانست خلق میکند هر چه میخواهد
و خدا بر هر چیزی قادر است (١٧) و گفتند یهود و نصاری مائیم پسران خدا و دوستان
خدا بگو پس برای چه عذاب میکند شما را خدا بسبب گناهان شما بلکه شما انسانید از آنچه
افرید میامرزد از برای هر که میخواهد و عذاب میکند هر کهرا میخواهد و از برای خداست
ملك آسمانها و زمین و هرچه میان آسمانها و زمین است و بسوی خداست باز گشت (١٨) ای اهل
کتاب بتحقیق آمد شما را فرستادهٔ ما که محمد است روشن میکند از برای شما راه حق
را برفاصله از فرستادگان که گوئید شما نیامده مارا از مژده دهنده و نیامد مارا بیم کننده
پس بتحقیق آمد شما را مژده دهنده و بیم کننده و خدا بر هر چیز قادر است (١٩) و
وقتی گفت موسی از برای قوم خودش ایقوم ذکر کنید نعمت خدا را برخودتان وقتی
که گرداند در میان شما پیغمبران و گرداند شما را سلاطین و داد شما آنچه را که
نداده بود با حدی از جهانیان (٢٠) ایقوم من داخل شوید زمین پاك گردانیدهٔ آنچنانیرا که
نوشت خدا از برای شما و بر نگردید بر پشت سرهای خود تان یعنی همیطور که برای
خوف جبارین آمده اید باشید و گرنه پس بر میگردید زیان کاران (٢١) گفتند یهودیان
ایموسی بدرستی که در آن ارض مقدسه هستند قوم خبر کنندگان و بدرستی که ماهرگز
داخل نمیشویم باآنزمین تا اینکه بیرون بروند آنقوم جبارین از آن زمین پس اگر بیرون
رفتند ایشان بتحقیق ما داخل شوندگانیم (٢٢) گفتند دو مرد از آن کسانیکه می ترسیدند
که یوشع ابن نون و کالوب ابن یوحنا بودند که انعام کرده بود خدا بران دو نفر نور
ایمان و ثبات قدم را داخل شوید از این در بر ایشان یعنی بر جبارین و ایشان وایشان
را در رهگذر تنك بگیرید و نگذارید بصحرا در آیند پس اگر داخل شوید آن را بر
وجهی که ذکر شد پس بتحقیق که شما غالبایند و بر خدا پس توکل کنید اگرشما
گروندگانند گفتند ایموسی بدرستیکه ما داخل نمیشویم آنزمین را هرگز مادامیکه
باشند جبارین در آنزمین پس برو تو

مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِهِ وَيَهْدِيهِمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ ﴿١٦﴾
لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ قُلْ فَمَنْ يَمْلِكُ
مِنَ اللَّهِ شَيْئًا إِنْ أَرَادَ أَنْ يُهْلِكَ الْمَسِيحَ ابْنَ مَرْيَمَ وَأُمَّهُ وَمَنْ
فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا يَخْلُقُ
مَا يَشَاءُ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿١٧﴾ وَقَالَتِ الْيَهُودُ وَالنَّصَارَى
نَحْنُ أَبْنَاءُ اللَّهِ وَأَحِبَّاؤُهُ قُلْ فَلِمَ يُعَذِّبُكُمْ بِذُنُوبِكُمْ بَلْ أَنْتُمْ بَشَرٌ
مِمَّنْ خَلَقَ يَغْفِرُ لِمَنْ يَشَاءُ وَيُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ
وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا وَإِلَيْهِ الْمَصِيرُ ﴿١٨﴾ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ قَدْ
جَاءَكُمْ رَسُولُنَا يُبَيِّنُ لَكُمْ عَلَى فَتْرَةٍ مِنَ الرُّسُلِ أَنْ تَقُولُوا مَا جَاءَنَا
مِنْ بَشِيرٍ وَلَا نَذِيرٍ فَقَدْ جَاءَكُمْ بَشِيرٌ وَنَذِيرٌ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ
قَدِيرٌ ﴿١٩﴾ وَإِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ
إِذْ جَعَلَ فِيكُمْ أَنْبِيَاءَ وَجَعَلَكُمْ مُلُوكًا وَآتَاكُمْ مَا لَمْ يُؤْتِ أَحَدًا
مِنَ الْعَالَمِينَ ﴿٢٠﴾ يَا قَوْمِ ادْخُلُوا الْأَرْضَ الْمُقَدَّسَةَ الَّتِي
كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ وَلَا تَرْتَدُّوا عَلَى أَدْبَارِكُمْ فَتَنْقَلِبُوا خَاسِرِينَ ﴿٢١﴾
قَالُوا يَا مُوسَى إِنَّ فِيهَا قَوْمًا جَبَّارِينَ وَإِنَّا لَنْ نَدْخُلَهَا حَتَّى
يَخْرُجُوا مِنْهَا فَإِنْ يَخْرُجُوا مِنْهَا فَإِنَّا دَاخِلُونَ ﴿٢٢﴾ قَالَ رَجُلَانِ مِنَ الَّذِينَ
يَخَافُونَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمَا ادْخُلُوا عَلَيْهِمُ الْبَابَ فَإِذَا دَخَلْتُمُوهُ
فَإِنَّكُمْ غَالِبُونَ وَعَلَى اللَّهِ فَتَوَكَّلُوا إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ ﴿٢٣﴾
قَالُوا يَا مُوسَى إِنَّا لَنْ نَدْخُلَهَا أَبَدًا مَا دَامُوا فِيهَا فَاذْهَبْ أَنْتَ

وَرَبُّكَ فَقَاتِلَآ إِنَّا هَاهُنَا قَاعِدُونَ ﴿۲۴﴾ قَالَ رَبِّ إِنِّي لَآ أَمْلِكُ
إِلَّا نَفْسِي وَأَخِي فَافْرُقْ بَيْنَنَا وَبَيْنَ الْقَوْمِ الْفَاسِقِينَ ﴿۲۵﴾ قَالَ فَإِنَّهَا
مُحَرَّمَةٌ عَلَيْهِمْ أَرْبَعِينَ سَنَةً يَتِيهُونَ فِي الْأَرْضِ فَلَا تَأْسَ عَلَى
الْقَوْمِ الْفَاسِقِينَ ﴿۲۶﴾ وَاتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ ابْنَيْ آدَمَ بِالْحَقِّ إِذْ قَرَّبَا
قُرْبَانًا فَتُقُبِّلَ مِنْ أَحَدِهِمَا وَلَمْ يُتَقَبَّلْ مِنَ الْآخَرِ قَالَ لَأَقْتُلَنَّكَ قَالَ
إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللّٰهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ ﴿۲۷﴾ لَئِن بَسَطتَ إِلَيَّ يَدَكَ لِتَقْتُلَنِي
مَا أَنَا بِبَاسِطٍ يَدِيَ إِلَيْكَ لِأَقْتُلَكَ إِنِّي أَخَافُ اللّٰهَ رَبَّ
الْعَالَمِينَ ﴿۲۸﴾ إِنِّي أُرِيدُ أَن تَبُوءَ بِإِثْمِي وَإِثْمِكَ فَتَكُونَ مِنْ أَصْحَابِ
النَّارِ وَذَٰلِكَ جَزَآؤُا الظَّالِمِينَ ﴿۲۹﴾ فَطَوَّعَتْ لَهُ نَفْسُهُ قَتْلَ أَخِيهِ
فَقَتَلَهُ فَأَصْبَحَ مِنَ الْخَاسِرِينَ ﴿۳۰﴾ فَبَعَثَ اللّٰهُ غُرَابًا يَبْحَثُ فِي الْأَرْضِ
لِيُرِيَهُ كَيْفَ يُوَارِي سَوْءَةَ أَخِيهِ قَالَ يَا وَيْلَتَىٰ أَعَجَزْتُ أَنْ أَكُونَ
مِثْلَ هَٰذَا الْغُرَابِ فَأُوَارِيَ سَوْءَةَ أَخِي فَأَصْبَحَ مِنَ النَّادِمِينَ ﴿۳۱﴾
مِنْ أَجْلِ ذَٰلِكَ كَتَبْنَا عَلَىٰ بَنِي إِسْرَآئِيلَ أَنَّهُ مَن قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ
نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا
فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا وَلَقَدْ جَآءَتْهُمْ رُسُلُنَا بِالْبَيِّنَاتِ ثُمَّ
إِنَّ كَثِيرًا مِّنْهُم بَعْدَ ذَٰلِكَ فِي الْأَرْضِ لَمُسْرِفُونَ ﴿۳۲﴾ إِنَّمَا جَزَآؤُا
الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللّٰهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا أَن
يُقَتَّلُوا أَوْ يُصَلَّبُوا أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُم مِّنْ خِلَافٍ أَوْ يُنفَوْا
مِنَ الْأَرْضِ ذَٰلِكَ لَهُمْ خِزْيٌ فِي الدُّنْيَا وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ





و پروردگار خودت پس جنگ کنید بدرستی که ما در این مکان از جمله نشستگانیم (٢٤)
گفت موسی ای پروردگار من بدرستی که من مالك نیستم مگر نفس خودم را و برادرم
هرون نفس خودش را پس جدائی بینند ازمیان‌ما و قوم‌بدکاران (٢٥) گفت خدا پس بدرستی
که آنزمین حرام کرده شد بر ایشان چهل سال سر گردان خواهند بود در زمین این بیابان
که شش فرسخ است پس‌اندوهناك مباش بر قوم بدکاران که این حکم برای‌نافرمانی‌آنها شده
(٢٦) وبخوان بر ایشان خبر دو پسر آدم را که قابیل و هابیل بودند از حقیقت و راستی
وقتی که تقرب جستند بسبب‌قربانی پس قبول شد زیکی ازآنها که هابیل بود و قبول نشد از
دیگری که قابیل بود گفت قابیل به هابیل هر آینه البته میکشم تو را گفت هابیل اینست
جز این نیست قبول میکند خدا از پرهیزکاران (٢٧) هر آینه اگر بگشائی بسوی من‌دست
خودت را تا بکشی مرا نیستم من که باز کنم دست خودم را بسوی تو تا اینکه بکشم تو را
بدرستی که من میترسم از خدا که پروردگار جهانیان است (٢٨) بدرستی که من می
خواهم اینکه بر گردی بگناه من یعنی مرا بکشی و گناه خودت یعنی آن نافرمانی که اول
کرده بودی پس باشی از اصحاب آتش و اینست جزای ستمکاران (٢٩) پس فرمان داد از
برای قابیل نفس او کشتن برادر خودش را پس کشت او را پس صبح کرد قابیل از جمله
زیانکاران (٣٠)پس بر انگیخت خدا کلاغی را که میکاوید در زمین و بهر دو پای گودی
بکند تا اینکه بنماید قابیل را که چگونه بپوشاند جسد را برادر خود را چون دید قابیل
حرکات‌غراب را گفت ایوای مرا آیا عاجز شدم من که باشم مثل این کلاغ پس بپوشانم
جثه برادر خودم را پس صبح کرد از پشیمانان (٣١) از این جهت نوشتیم بر بنی اسرائیل
اینکه هر کس بکشد نفسیرا بغیر اینکه کسی را کشته باشد که قصاص بر او موارد باشد یا
فسادی در زمین کرده باشد پس چنانست که کشته است همهٔ مردم را و هر کس که زنده
دارد نفسی که سبب حیات او شده باشد پس چنانست که گویا زنده کرده است جمیع مردم
را و هرآینه‌بتحقیق‌آمد ایشان را یعنی‌بنی اسرائیل را فرستادگان ما با معجزه ها را پس بدرستی
و تحقیق بسیاری از ایشان بعد از این آمدن رسولان در زمین از جمله اسراف کنندگان بودند
در قتل و سایر منهیات (٣٢) این است وجز این نیست که سزای آن کسانیکه مجادله می
کنند بخدا و رسول خدا وسعی میکنند در زمین بفساد یعنی بشتابند در زمین برای قتل و
غارت وفساد کردن این‌است که کشته شوند یابدار کشیده شوند یا بریده شود دستهای ایشان
وپاهای ایشان از خلاف یا آواره‌شوند از زمین این امر ایشان راست خاری در دنیا و از برای
ایشان است در آخرت

عذابی بزرك (۳۳) مگر آن کسانیکه توبه کردند ازپیش ازاین که قادر شوید بر ایشان پس بدانید که خداآمرزنده و مهربانست (۳٤) ای کسانی که گرویدید به پرهیزید ازخدا وبخواهید بسوی او وسیلهٔ و جهاد کنید در راه خدا شاید شما رستگار شوید (۳۵) بدرستی آن کسانی که کافر شدند اگر اینکه بتحقیق باشد از برای ایشان هر چه در زمین است همه و مثل آن با آن تافدا بدهند آن از عذاب روز قیامت قبول نمیشود از ایشان و از برای ایشا نست عذاب درد ناك (۳٦) میخواهند که بیرون بیایند از آتش و نیستند ایشان بیرون آینده گان از آتش و از برای ایشانست عذا بی بر قرار (۳۷) و مزد دزد و زن دزد پس ببرید دستها شان را سزا دادنی بآنچه کسب کردند عقوبتی از خدا و خدا غالب و درستکار است (۳۸) پس هر کس توبه کرداز بعد از ستم خود وباصلاح آورد پس بدرستی که خدا می پذیرد بر او بدرستی که خدا آمرزنده و مهربانست (۳۹) آیا ندانستهٔ که خدا از برای اوست ملك آسمانها و زمین عذاب میکند هر که را میخواهد و میآمرزد هر که را میخواهد و خدا بر هر چیز توانا است (٤۰) ای فرستادهٔ از جانب خدا نباید که اندوهگین کنند تو را آن کسانیکه شتاب می کنند در کفر از آنهائی که بدهنها و بزبانهای خودشان گفتند ایمان آورده ایم و دردل های خودشان ایمان نیاورده بودند و از آنهائی که یهودی شدند شنوندگانند مر دروغ را شنوندگانند و خبر دهندگانند از برای گروهی دیگر که نیامده اند بنزد تو که پیغمبری که آن یهودان خیبر بودند که از تکبر خدمت پیغمبر نمیآمدند تغییر میدهند سخن را از مواضع خودش بعد از این که حکم شده و نوشته شده است مقصود اینکه حلال را بجای حرام وحرام را بجای حلال میگذارند میگویند اگر آورد شما را پیغمبر حکم بجلد که زدن تازیانه است پس بگیرید آنحکم را و قبول کنید و اگر نیاورد شمارا حکم بتازیانه بلکه حکم برجم یعنی سنك سار نمود پس کناره کنید و قبول نکنید آن حکم را و هر کس راکه اراده می کند خدا برای او فضیحة و عقوبت و آزمایش پس هرگز مالك نتوانی شداز برای او ازخدا چیزی را آن گروه هستند کسانیکه نخواسته است خدا اینکه پاك گرداند دلهای ایشانرا از برای ایشانست دردنیا خواری و در آخرت عذاب بزرك (٤۱) شنوندگانندمردروغ راخورند گانند مر حرام را پس اگر بیایند تو را ای محمد پس حکم کن میانهٔ ایشان یار و بگردان از ایشان و اگر اعراض کنی



عَذَابٌ عَظِيمٌ ﴿٣٣﴾ إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا مِنْ قَبْلِ أَنْ تَقْدِرُوا عَلَيْهِمْ
فَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿٣٤﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ
ابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ وَجَاهِدُوا فِي سَبِيلِهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ﴿٣٥﴾
إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ أَنَّ لَهُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا وَمِثْلَهُ مَعَهُ
لِيَفْتَدُوا بِهِ مِنْ عَذَابِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ مَا تُقُبِّلَ مِنْهُمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ
أَلِيمٌ ﴿٣٦﴾ يُرِيدُونَ أَنْ يَخْرُجُوا مِنَ النَّارِ وَمَا هُمْ بِخَارِجِينَ مِنْهَا
وَلَهُمْ عَذَابٌ مُقِيمٌ ﴿٣٧﴾ وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا
أَيْدِيَهُمَا جَزَاءً بِمَا كَسَبَا نَكَالًا مِنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ﴿٣٨﴾
فَمَنْ تَابَ مِنْ بَعْدِ ظُلْمِهِ وَأَصْلَحَ فَإِنَّ اللَّهَ يَتُوبُ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ
غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿٣٩﴾ أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ



يُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ وَيَغْفِرُ لِمَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿٤٠﴾
يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ لَا يَحْزُنْكَ الَّذِينَ يُسَارِعُونَ فِي الْكُفْرِ مِنَ الَّذِينَ
قَالُوا آمَنَّا بِأَفْوَاهِهِمْ وَلَمْ تُؤْمِنْ قُلُوبُهُمْ وَمِنَ الَّذِينَ هَادُوا
سَمَّاعُونَ لِلْكَذِبِ سَمَّاعُونَ لِقَوْمٍ آخَرِينَ لَمْ يَأْتُوكَ يُحَرِّفُونَ
الْكَلِمَ مِنْ بَعْدِ مَوَاضِعِهِ يَقُولُونَ إِنْ أُوتِيتُمْ هَٰذَا فَخُذُوهُ وَ
إِنْ لَمْ تُؤْتَوْهُ فَاحْذَرُوا وَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ فِتْنَتَهُ فَلَنْ تَمْلِكَ لَهُ مِنَ
اللَّهِ شَيْئًا أُولَٰئِكَ الَّذِينَ لَمْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يُطَهِّرَ قُلُوبَهُمْ لَهُمْ
فِي الدُّنْيَا خِزْيٌ وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ ﴿٤١﴾ سَمَّاعُونَ
لِلْكَذِبِ أَكَّالُونَ لِلسُّحْتِ فَإِنْ جَاءُوكَ فَاحْكُمْ بَيْنَهُمْ أَوْ أَعْرِضْ

عَنْهُمْ وَإِن تُعْرِضْ عَنْهُمْ فَلَن يَضُرُّوكَ شَيْئًا وَإِنْ حَكَمْتَ فَاحْكُم
بَيْنَهُم بِالْقِسْطِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ ﴿٤٢﴾ وَكَيْفَ يُحَكِّمُونَكَ
وَعِندَهُمُ التَّوْرَاةُ فِيهَا حُكْمُ اللَّهِ ثُمَّ يَتَوَلَّوْنَ مِن بَعْدِ ذَٰلِكَ وَمَا
أُولَٰئِكَ بِالْمُؤْمِنِينَ ﴿٤٣﴾ إِنَّا أَنزَلْنَا التَّوْرَاةَ فِيهَا هُدًى وَنُورٌ
يَحْكُمُ بِهَا النَّبِيُّونَ الَّذِينَ أَسْلَمُوا لِلَّذِينَ هَادُوا وَالرَّبَّانِيُّونَ وَ
الْأَحْبَارُ بِمَا اسْتُحْفِظُوا مِن كِتَابِ اللَّهِ وَكَانُوا عَلَيْهِ شُهَدَاءَ
فَلَا تَخْشَوُا النَّاسَ وَاخْشَوْنِ وَلَا تَشْتَرُوا بِآيَاتِي ثَمَنًا قَلِيلًا وَمَن
لَّمْ يَحْكُم بِمَا أَنزَلَ اللَّهُ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ ﴿٤٤﴾ وَكَتَبْنَا عَلَيْهِمْ
فِيهَا أَنَّ النَّفْسَ بِالنَّفْسِ وَالْعَيْنَ بِالْعَيْنِ وَالْأَنفَ بِالْأَنفِ وَ
الْأُذُنَ بِالْأُذُنِ وَالسِّنَّ بِالسِّنِّ وَالْجُرُوحَ قِصَاصٌ فَمَن تَصَدَّقَ
بِهِ فَهُوَ كَفَّارَةٌ لَّهُ وَمَن لَّمْ يَحْكُم بِمَا أَنزَلَ اللَّهُ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ



وَقَفَّيْنَا عَلَىٰ آثَارِهِم بِعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ
التَّوْرَاةِ وَآتَيْنَاهُ الْإِنجِيلَ فِيهِ هُدًى وَنُورٌ وَمُصَدِّقًا لِّمَا
بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ التَّوْرَاةِ وَهُدًى وَمَوْعِظَةً لِّلْمُتَّقِينَ ﴿٤٦﴾ وَلْيَحْكُمْ
أَهْلُ الْإِنجِيلِ بِمَا أَنزَلَ اللَّهُ فِيهِ وَمَن لَّمْ يَحْكُم بِمَا أَنزَلَ اللَّهُ
فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ ﴿٤٧﴾ وَأَنزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا
لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ وَمُهَيْمِنًا عَلَيْهِ فَاحْكُم بَيْنَهُم بِمَا
أَنزَلَ اللَّهُ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ عَمَّا جَاءَكَ مِنَ الْحَقِّ لِكُلٍّ جَعَلْنَا مِنكُمْ
شِرْعَةً وَمِنْهَاجًا وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَٰكِن

از ایشان پس ضرر نمیتوانند برسانند تو را هیچ چیز و اگر حکم بکنی تو میان ایشان پس حکم کن میان ایشان بعدل بدرستی که خدا دوست دارد عدالت کنندگان را (٤٢) و چگونه حکم میسازند تو را و حال اینکه نزاد ایشانست توراتی که در آن تورات حکم خدا هست بر رجم پس بر میگردید از بعد ازاین یعنی بعد از اینکه تو حکومت بروفق حکم تورات کردی بر میگردند از آن حکم و نیستند این گروه گروند گان (٤٣) بدرستی که ما فرستادیم تورات راکه درآن هدایت وروشنی است حکم میکردندبآن پیغمبران بنی اسرائیل آن پیغمبرانی که انقیاد داشتند احکام را از برای آنها که متدین بدین یهود بودند و حکم میکردند بآن خدا پرستان اثر علمای ربانی از بنی اسرائیل و زاهدان آنها که تابع انبیای خود بودند بسبب آنچه مأمور شده بودند بمحافظت از کتاب خدا و بودند ایشان بر کتاب تورات گواهان که بیان کنند حقیقت تورات را براستی پس میترسید از مردم بترسید از من و نخرید آیات مرا ببهای کمی و هر کس حکم نمی کند بانچه فرستاده است خدا پس آن گروه ایشانند کافران (٤٤) و نوشتیم ما بربنی اسرائیل در تورات اینکه برای کشتن یکنفر یکنفر را بکشند وعوض چشم چشم و دماغ بدماغ و گوش بگوش و دندان بدندان و جراحتها را مطابق قصاص کنند پس هر کس تصدیق کند بآن پس آن تصدق است کفاره از برای او و هر کس حکم نمیکند به چیزیکه فروفرستاده است خدا پس آنگروه ستمکارانند (٤٥) واز پی در آوردیم براثرهای ایشان عیسی بن‌مریم را در حالتی که تصدیق کننده بود از برای چیزیکه میان دو دست او بود از احکام تورات و دادیم عیسی را انجیل که در آنست راه نمائی و روشنی و تصدیق کننده از برای چیزیکه پیش از او بود از تورات و راه نمائی و پند از برا پرهیزکاران (٤٦) و باید حکم کنند اهل انجیل بانچه فروفرستاده است درآن انجیل از احکام وهر کس حکم نکند بانچه فرو فرستاده است خدا پس آن گروه ایشانند بد کاران (٤٧) و فرو فرستادیم بسوی تو ای محمد قرآن را براستی در حالتی که مصدقست از برای آنچه پیش از تو بود از تورات و انجیل و نگهبان است بر آن کتب پس حکم بکن میان ایشان بآن چیزیکه فرستاده خدا و متابعت نکن خواهشهای ایشان را ازآنچه آمده تو را ازحق برای هریك گردانیدیم ما از شماشریعتی را وراه روشنی واگر بخواهد خدا هرآینه میگرداند شمارا یك امته ولیکن

تا آزماید شما را در آنچه داد شما را پس پیش گیرید بخوبیها بسوی خداست بازگشت شما همگی پس آگاه میگرداند شما را بآنچه شما در آن اختلاف دارید (۴۸) و اینکه حکم کنی میان ایشان بآنچه فرستاد خدا و متابعت نکن خواهشهای ایشان را وپیروی نکن خواهشهای ایشان را وحذر کن از ایشان اینکه فتنه بیندازند تورا از بعض آن چیزیکه فرستاد خدابسوی تو پس اگر بر گردند از حکم تو پس بدان جزاین نیست که میخواهد خدا اینکه برساند ایشان را عقوبتهای بعضی از گناهان ایشان و بدرستی که بسیاری از یهودان بدکارانند (۴۹) آیا پس حکم جاهلیة را میخواهند و کیست نیکوتر از خدا از روی حکم از برای گروهی که یقین دارند (۵۰) ای کسانیکه ایمان آوردید مگیرید یهود و نصاری را دوستان که بعضی از از ایشان یاوران بعضی دیگرند و هر که دوست گیرد ایشان را از شما پس بدرستی که او از ایشانست بدرستی که خدا هدایت نمیکند قوم ظالمین را (۵۱) پس بینی آن کسانی را کهدر دلهای ایشان مرض است می شتابند در دوستی و یاری دوستان خود که اهل کفرند میگویند میترسیم ما اینکه برسد ما را گردشی یعنی مسلمان مغلوب شوند و دولت بکفار برسد پس شاید خدا که بیاورد فتحی یا فرمانی از جانب خودش پس صبح کردند بر آنچه پنهان کرده بودند در نفسهای خودشان از دوستی با یهودان یا شك در کار پیغمبر پشیمانان (۵۲) ومیگویند آن کسانیکه ایمان آوردند آیا این گروهند آن کسانیکه قسم میخورند بخدا سخت ترین و غلیظ ترین سوگندهای خود بدرستی که ایشان با شما اند هر آینه امروز پرده ایشان پاره و دروغشان معلوم شد باطل وتباه شد اعمال ایشان پس گشتند زیان کاران (۵۳) ایکسانیکه ایمان آورده اید هر که برگردد از شما از دین خود پس زود باشد بیاورد گروهی را که دوست دارد خدا ایشان را دوست دارند ایشان خدا را متواضع و فرو تن باشندبر مؤمنین وغلبه کنندگان باشند بر کافران کار زار میکنند در راه خدا و نمی ترسند ازملامت ملامت کنی این احسان خداست میدهد آن احسان را بهر که میخواهد و خدا وسعت دهند. و داناست (۵۴) این است و جز این نیست که دوست شما خدا و رسول خداست و آن کسانیکه ایمان آوردند کسانی هستند که بر پای میدارند نماز را ومیدهندزکوة و ایشان رکوع کنندگانند (۵۵) و هر کس ولی امر خود گرداند خدا ورسول خدارا وآن کسانیکه ایمان آوردند پس بدرستی کهلشکرخدا ایشانند غلبه کنندگان (۵۶)

لِيَبْلُوَكُمْ فِي مَا آتَاكُمْ فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا
فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ ﴿٤٨﴾ وَأَنِ احْكُمْ بَيْنَهُمْ بِمَا أَنْزَلَ
اللَّهُ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ وَاحْذَرْهُمْ أَنْ يَفْتِنُوكَ عَنْ بَعْضِ مَا أَنْزَلَ



اللَّهُ إِلَيْكَ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَاعْلَمْ أَنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُصِيبَهُمْ بِبَعْضِ
ذُنُوبِهِمْ وَإِنَّ كَثِيرًا مِنَ النَّاسِ لَفَاسِقُونَ ﴿٤٩﴾ أَفَحُكْمَ الْجَاهِلِيَّةِ
يَبْغُونَ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ حُكْمًا لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ ﴿٥٠﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ
آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَارَىٰ أَوْلِيَاءَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ



بَعْضٍ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ
الظَّالِمِينَ ﴿٥١﴾ فَتَرَى الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ يُسَارِعُونَ فِيهِمْ
يَقُولُونَ نَخْشَىٰ أَنْ تُصِيبَنَا دَائِرَةٌ فَعَسَى اللَّهُ أَنْ يَأْتِيَ بِالْفَتْحِ أَوْ أَمْرٍ
مِنْ عِنْدِهِ فَيُصْبِحُوا عَلَىٰ مَا أَسَرُّوا فِي أَنْفُسِهِمْ نَادِمِينَ ﴿٥٢﴾ وَيَقُولُ
الَّذِينَ آمَنُوا أَهَٰؤُلَاءِ الَّذِينَ أَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ إِنَّهُمْ
لَمَعَكُمْ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فَأَصْبَحُوا خَاسِرِينَ ﴿٥٣﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا
مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ
أَذِلَّةٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٍ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي



سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ ذَٰلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ
مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ ﴿٥٤﴾ إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ
آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ ﴿٥٥﴾
وَمَنْ يَتَوَلَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ

يا ايها الذين امنوا لا تتخذوا الذين اتخذوا دينكم هزوا ولعبا
من الذين اوتوا الكتاب من قبلكم والكفار اولياء واتقوا الله
ان كنتم مؤمنين ﴿٥٧﴾ واذا ناديتم الى الصلوة اتخذوها هزوا
ولعبا ذلك بانهم قوم لا يعقلون ﴿٥٨﴾ قل يا اهل الكتاب هل
تنقمون منا الا ان امنا بالله وما انزل الينا وما انزل من قبل
وان اكثركم فاسقون ﴿٥٩﴾ قل هل انبئكم بشر من ذلك مثوبة
عند الله من لعنه الله وغضب عليه وجعل منهم القردة و



الخنازير وعبد الطاغوت اولئك شر مكانا واضل عن سواء
السبيل ﴿٦٠﴾ واذا جاءوكم قالوا امنا وقد دخلوا بالكفر وهم قد
خرجوا به والله اعلم بما كانوا يكتمون ﴿٦١﴾ وترى كثيرا منهم
يسارعون في الاثم والعدوان واكلهم السحت لبئس ما كانوا
يعملون ﴿٦٢﴾ لولا ينهىهم الربانيون والاحبار عن قولهم
الاثم واكلهم السحت لبئس ما كانوا يصنعون ﴿٦٣﴾ وقالت اليهود
يد الله مغلولة غلت ايديهم ولعنوا بما قالوا بل يداه مبسوطتان
ينفق كيف يشاء وليزيدن كثيرا منهم ما انزل اليك من
ربك طغيانا وكفرا والقينا بينهم العداوة والبغضاء الى



يوم القيمة كلما اوقدوا نارا للحرب اطفاها الله ويسعون في
الارض فسادا والله لا يحب المفسدين ﴿٦٤﴾ ولو ان اهل الكتاب
امنوا واتقوا لكفرنا عنهم سيئاتهم ولادخلناهم جنات النعيم ﴿٦٥﴾

ای کسانی که ایمان آورده اید مگیرید شما آن کسانی را که گرفته اند این شما را مسخره و بازی چه از آن کسانی که داده شده اند کتاب یعنی یهودان از پیش از شما و نگیرید کفار را دوستان خودتان و پرهیزید از خدا اگر هستید شما ایمان دارندگان (۵۷) وقتی ندا کردند شما را بسوی نماز می گیرند نماز را مسخره و بازیچه این بسبب آن است که ایشان قومی هستند که عقل ندارند (۵۸) بگو ای اهل کتاب آیا انکار و عیب می کنید از ما مگر این که ایمان آوردیم بخدا و بچیزیکه فرستاده شده است بسوی ما و بچیزیکه فرستاده شده است از پیش که تورات است و بدرستی بسیاری از شما بدکارانند (۵۹) بگو آیا آگاه کنم و خبر دهم شما را به بد تر از آن چه گفتید که دین شما بد تر از سایر ادیان است از روی پاداش که ثابت است نزد خدای هر کس لعن کرد او را خدا و خشم گرفت بر او و گردانید بعضی از ایشان را بوزینه گان و خوکان و آن کس که پرستید طاغوت را یعنی گوساله پرستی اختیار کرد آن گروه بد تر اند بجایگاه و گمراه ترند از میان راه یعنی از کسی که گم کرده است راه حق را (۶۰) و اگر بیایند شما را بگویند ایمان آوردیم ما و حال اینکه بتحقیق داخل شده اند بکفر و ایشان بتحقیق خارج شدند با کفر یعنی دروقت دخول و خروج کافر بودند و خدا دانا تر است بآنچه هستند که کتمان میکنند ومی پوشانند (۶۱) و می بینی بسیاری از ایشان را شتاب می کنند در گناه و دشمنی و خوردنشان حرام را هر آینه بد است آنچه را که هستند می کنند یعنی مشغول کردن آن کارها هستند (۶۲) چرا نهی نمی کنند ایشان را علمای ایشان که خدا شناسند و زاهدند از دروغ گفتن ایشان و خوردن ایشان حرام را هر آینه بد است آن چه را که هستند میسازند یعنی این صنعت دروغ گوئی و خوردن ربا بد است (۶۳) و گفتند یهود دست بسته است بسته باد دستهای ایشان و لعنت کرده شدند بآنچیزی که گفتند بلکه دستهای خدا هر دو بازاست نفقه میدهد هر طور که میخواهد و هر آینه زیاد میکند بسیاری از یهودان را آنچه فرستاده شد بسوی تو ازجانب پروردگارت طغیان و کفر را و انداختیم ما میان ایشان عداوت و غضب تاروز قیامت هرچند روشن کردند آتش را از برای جنك فرو خوابانید آنآتش را خدا و می شتابند در زمین براه فتنه انگیزی و خدا دوست ندارد مفسدین را (۶۴) و اگر اینکه یهودان و نصرانیان بگروند و پرهیزند هر آینه بپوشانیم از یشان بدیها شان را و هر آینه در آوریم ایشان را ببوستان های پر نعمت (۶۵)

و اگر اینکه ایشان بپای میداشتند تورات و انجیل را و آنچه را که فرستاده شد بسوی ایشان از جانب پروردگار شان هر آینه میخوردند از بالای سرشان و از زیر پایها شان یعنی بسبب باران وسبز کردن نباتات روزی آنهارا وسعت میدادیم بعض از ایشان گروهی هستند که راست گویاند و بسیاری از ایشان بداست آنچه میکنند(٦٦) ای پیغمبر برسان آنچه را که فرستاده‌شده‌است بسوی تو از جانب پروردگار خودت و اگر نکنی پس تبلیغ رسالت نکردهٔ و خدا نگاهمیدارد تو را از مردم بدرستی که خدا راه نمینماید قوم کافران را(٦٧) بگو ای یهود و نصاری نیستید شما بر هر چیزی تا اینکه بپای دارید تورات و انجیل را و آنچه که فرستاده شده بسوی شما از جانب پروردگار شما و هر آینه البته زیاد میکنند بسیاری از ایشان را چیزی که فرستاده شده‌است بسوی تو از جانب پروردگارتو سرکشی و کفر پس اندوه مخور بر قوم کافران(٦٨) بدرستی آنکسانیکه ایمان آوردند و آنکسانیکه یهود شدند و ستاره پرستان و ترسایان هر کس ایمان آورد بخدا و روز قیامت و عمل نیکو کند پس نه ترسی بر ایشان است و نه ایشان اندوه می خورند(٦٩) هر آینه بتحقیق گرفتیم ما عهد از فرزندان یعقوب و فرستادیم بسوی ایشان رسولانی هر وقت آمد ایشان را رسولی بآنچه دوست نداشت نفسهای ایشان گروهی را تکذیب کردندو گروهی را میکشتند(٧٠) و گمان داشتند که نباشد عذابی پس کور شدند و کر شدند پس پذیرفت خدا بر ایشان بعد از آن کور شدند و کر شدند بسیاری ایشان و خدا بیناست بآنچه می کنند (٧١) هر آینه بتحقیق کافر شدند آنکسانیکه گفتند بدرستیکه خدا او اوست مسیح بن مریم و گفت مسیح ای بنی اسرائیل عبادت کنید خدا را که پروردگار من است و پروردگار شماست بدرستی که هر که شرك بیاورد بخدا پس بتحقیق حرام کرده است خدا بر او بهشت را و آرامگاه او آتش است و نیست از برای ظالمین هیچ مددکاری (٧٢) هر آینه بتحقیق کافر شدند آن کسانی که گفتند بدرستی که خدا یکی از سه خدا یان است که عیسی و مریم و خدا سه خدا می دانند و حال اینکه نیست هیچ معبودی مگر خدای واحد و اگر باز نایستند از آنچه می گویند هر آینه برسد بآنهائی که کافر شدند از قوم نصاری عذابی دردناك (٧٣) آیا پس

ولو انهم اقاموا التورىة والانجيل وما انزل اليهم من ربهم
لاكلوا من فوقهم ومن تحت ارجلهم منهم امة مقتصدة وكثير
منهم ساء ما يعملون ﴿٦٦﴾ يا ايها الرسول بلغ ما انزل اليك من
ربك وان لم تفعل فما بلغت رسالته والله يعصمك من
الناس ان الله لا يهدي القوم الكافرين ﴿٦٧﴾ قل يا اهل
الكتاب لستم على شيء حتى تقيموا التورىة والانجيل وما
انزل اليكم من ربكم وليزيدن كثيرا منهم ما انزل اليك
من ربك طغيانا وكفرا فلا تاس على القوم الكافرين ﴿٦٨﴾
ان الذين امنوا والذين هادوا والصابئون والنصارى من
امن بالله واليوم الاخر وعمل صالحا فلا خوف عليهم ولا هم يحزنون
لقد اخذنا ميثاق بني اسرائيل وارسلنا اليهم رسلا كلما
جاءهم رسول بما لا تهوى انفسهم فريقا كذبوا وفريقا يقتلون
وحسبوا الا تكون فتنة فعموا وصموا ثم تاب الله عليهم ثم عموا
وصموا كثير منهم والله بصير بما يعملون ﴿٧١﴾ لقد كفر الذين قالوا
ان الله هو المسيح ابن مريم وقال المسيح يا بني اسرائيل اعبدوا
الله ربي وربكم انه من يشرك بالله فقد حرم الله عليه الجنة
وماوىه النار وما للظالمين من انصار ﴿٧٢﴾ لقد كفر الذين
قالوا ان الله ثالث ثلاثة وما من اله الا اله واحد وان لم
ينتهوا عما يقولون ليمسن الذين كفروا منهم عذاب اليم ﴿٧٣﴾ افلا



يَتُوبُونَ إِلَى اللَّهِ وَيَسْتَغْفِرُونَهُ ۚ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿۷۴﴾ مَا الْمَسِيحُ
ابْنُ مَرْيَمَ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِن قَبْلِهِ الرُّسُلُ وَأُمُّهُ صِدِّيقَةٌ ۖ
كَانَا يَأْكُلَانِ الطَّعَامَ ۗ انظُرْ كَيْفَ نُبَيِّنُ لَهُمُ الْآيَاتِ ثُمَّ انظُرْ أَنَّىٰ
يُؤْفَكُونَ ﴿۷۵﴾ قُلْ أَتَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَمْلِكُ لَكُمْ ضَرًّا
وَلَا نَفْعًا ۚ وَاللَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ ﴿۷۶﴾ قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَا تَغْلُوا
فِي دِينِكُمْ غَيْرَ الْحَقِّ وَلَا تَتَّبِعُوا أَهْوَاءَ قَوْمٍ قَدْ ضَلُّوا مِن قَبْلُ وَ
أَضَلُّوا كَثِيرًا وَضَلُّوا عَن سَوَاءِ السَّبِيلِ ﴿۷۷﴾ لُعِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا
مِن بَنِي إِسْرَائِيلَ عَلَىٰ لِسَانِ دَاوُودَ وَعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ ۚ ذَٰلِكَ
بِمَا عَصَوا وَّكَانُوا يَعْتَدُونَ ﴿۷۸﴾ كَانُوا لَا يَتَنَاهَوْنَ عَن مُّنكَرٍ فَعَلُوهُ ۚ
لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ ﴿۷۹﴾ تَرَىٰ كَثِيرًا مِّنْهُمْ يَتَوَلَّوْنَ الَّذِينَ كَفَرُوا ۚ
لَبِئْسَ مَا قَدَّمَتْ لَهُمْ أَنفُسُهُمْ أَن سَخِطَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَفِي الْعَذَابِ
هُمْ خَالِدُونَ ﴿۸۰﴾ وَلَوْ كَانُوا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالنَّبِيِّ وَمَا أُنزِلَ
إِلَيْهِ مَا اتَّخَذُوهُمْ أَوْلِيَاءَ وَلَٰكِنَّ كَثِيرًا مِّنْهُمْ فَاسِقُونَ ﴿۸۱﴾
لَتَجِدَنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَدَاوَةً لِّلَّذِينَ آمَنُوا الْيَهُودَ وَالَّذِينَ
أَشْرَكُوا ۖ وَلَتَجِدَنَّ أَقْرَبَهُم مَّوَدَّةً لِّلَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ قَالُوا إِنَّا
نَصَارَىٰ ۚ ذَٰلِكَ بِأَنَّ مِنْهُمْ قِسِّيسِينَ وَرُهْبَانًا وَأَنَّهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ
وَإِذَا سَمِعُوا مَا أُنزِلَ إِلَى الرَّسُولِ تَرَىٰ أَعْيُنَهُمْ تَفِيضُ مِنَ الدَّمْعِ
مِمَّا عَرَفُوا مِنَ الْحَقِّ ۖ يَقُولُونَ رَبَّنَا آمَنَّا فَاكْتُبْنَا مَعَ الشَّاهِدِينَ
وَمَا لَنَا لَا نُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَمَا جَاءَنَا مِنَ الْحَقِّ وَنَطْمَعُ أَن يُدْخِلَنَا







توبه نمیکنند بسوی خدا و استغفار کنند از او و خدا آمرزنده و مهربانست (٧٤) نیست مسیح ابن مریم مگر رسولی که بتحقیق گذشته اند از پیش از او رسولان ومادر او بسیار راست گو بودند مسیح و مادرش که میخوردند خوردنی را ببین چگونه آشکار کردیم از برای ایشان نشانها پس نظر کن چگونه بر گردانیده میشوند (٧٥) بگو ای محمد آیا عبادت میکنید از غیر خدا آنچه راکه مالك نیست مر شما را ضرری و نه منفعتی را و خدا اوست شنونده و دانا (٧٦) بگو ای اهل کتاب غلو نکنید در دین خودتان غیر از حق یعنی حرف باطل یعنی یهود و نصاری هر یك در بارهٔ پیغمبر خودشان حرف باطل نگویند و حق بگویند و متابعت نکنید خواهشهای قومی راکه بتحقیق گمراه شدنداز پیش و گمراه نمودند سیاری را و گمراه شدند از راه راست (٧٧) لعنت کرده شدند آن کسانیکه کافر شدند از بنی اسرائیل بر زبان داود که در زبور لعن کرد و نفرین کرد بر آنهائی که از حرمت داشتن روز شب در گذشته بودند و بزبان عیسی ابن مریم که در انجیل لعن و نفرین کرد بر اصحاب مائده این لعن و نفرین برای این بود که نا فرمانی کردند و بودند که در میگذشتند از احکام حق (٧٨) و بودند که باز نمی ایستادند از کار زشت که مرتکب می شدند آن را هر آینه بد است آنچه میکنند (٧٩) می بینی سیاری از ایشان را که دوستی میکنند باآن هائی که کافر شدند هرآینه بدچیزی است آنچه راکه از پیش فرستاده است از برای ایشان نفس های ایشان اینست که خشم گرفت خدا بر ایشان و در عذاب ایشان جاویدانند (٨٠) و اگر باشند که ایمان بیاورند بخداو پیغمبر و بآن چه فرستاده شده است بسوی پیغمبر که قرآنست نمیگرفتندایشانرا یعنی کفار رادوستان ولیکن بسیاری از ایشان بدکارانند (٨١) هرآینه بیابی بدترین مردمان را از حیث عداوت از برای کسانی که ایمان آورده اندیهود و آنکسانیکه شرك بخدا آوردند و هرآینه میبابی البته ایشان را نزد یکتر بدوستی از برای کسانی که ایمان آوردندآنکسانی راکه گفتند ما نصاری هستیم این بسبب این است بعضی از ایشان دانایان وراستگوو زاهد انند و بدرستی که ایشان گردن کشی نمیکنند (٨٢) واگربشنوندآن چه راکه فرستاده شده است بسوی پیغمبر یعنی آیات قرآن را بشنوند می بینی که اشك می ریزد از چشم آنها از آنچه شناختهاند از دین حق می گویند ای پروردگار ما ایمان آوردیم ما پس بنویس ما را با گواهان (٨٣) و چه چیزاست ازبرای ما که ایمان نمی آورد بخدا و بآن چه آمده است مارا ازدین حق و طمع داریم این که داخل کند مارا

پروردگار ما با قوم شایسته کاران (۸۴) پس جزا داد ایشان را خدا بآنچه گفتند بهشتهائیرا
که جاریست از زیر درختان آن نهر ها که همیشه در آن بهشت‌هاهستند و این است جزای نیکو
کاران (۸۵) و آنکسانیکه کافر شدند و تکذیب کردند آیات ما را این گروه اصحاب جهنمند
(۸۶) ای آن کسانیکه ایمان آوردید حرام نکنید پاکیزه های آنچه را که حلال کرد خدا
از برای شما و در نگذرید از احکام خدا بدرستی که خدادوست ندارد در گذرندگان را (۸۷)
و خورید از آنچه روزی داد خدا شما را حلال و پاك و پاکیزه و بپرهیزید از خدای آن
چنانی که شما بآن ایمان آورنده اید (۸۸) نمیگیرد شما را خدا بسبب بیهوده قسمهای شما
ولیکن میگیرد شما را بآنچه بدل بربستید قسمها را پس کفاره شکستن قسم طعام دادن ده فقیر
است از وسط آنچه را که میخورانید اهل خودتان را یا پوشانیدن ده نفر از فقیر است یا آزاد
کردن بنده مؤمن یا در حکم مؤمن است پس هر کس نیابد یعنی قوه اطعام و پوشانیدن و آزاد
کردن بنده ندارد پس روزه گرفتن سه روز است این است کفاره قسمهای خودتان را اینطور
بیان میکند خدا از برای شما نشانه های خودش را شاید شما شکر کنید (۸۹) ای آنکسانی
که ایمان آورده اید اینست و جز این نیست شراب و قمار و بت پرستیدن و قمار اقداح که با
تیر ها قمار میکردند پلید است و از عمل شیطانست پس دوری کنید از هر یك از آنها شاید
شما رستگار شوید (۹۰) این است و جز این نیست که قصد دارد شیطان اینکه بیندازد میان
شما عداوت و کینه را در شراب و قمار و باز دارد شما را از ذکر خدا و از نماز پس آیا
شما از باز ایستادگانید و اطاعت کنید خدا را و اطاعت رسول خدا راو بترسید پس اگر رو
بگردانید شما و اطاعت نکنید پس بدانید که اینست و جز این نیست بر رسول ما است رسانیدن
آشکار (۹۲) نیست بر آن کسانیکه ایمان آوردند و اعمال شایسته کردند گناهی در آنچه خوردند
هرگاه بپرهیزند و بگروند و اعمال شایسته کنند بعد از آن بپرهیزند و بگروند یعنی ثابت باشند
در تصدیق محرمات پس پرهیز نمایند و نیکی کنند یعنی مستعمر و مستقر باشند در پرهیز
کردن از معاصی و خدا دوست دارد نیکو کارانرا (۹۳) ای کسانیکه ایمان آورده اید هر
آینه امتحان می کند خدا شما را البته بچیزی از صید



رَبُّنَا مَعَ الْقَوْمِ الصَّالِحِينَ ﴿٨٤﴾ فَأَثَابَهُمُ اللَّهُ بِمَا قَالُوا جَنَّاتٍ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَذَٰلِكَ جَزَاءُ الْمُحْسِنِينَ ﴿٨٥﴾ وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ ﴿٨٦﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُحَرِّمُوا طَيِّبَاتِ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ ﴿٨٧﴾ وَكُلُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ حَلَالًا طَيِّبًا وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي أَنتُم بِهِ مُؤْمِنُونَ ﴿٨٨﴾ لَا يُؤَاخِذُكُمُ اللَّهُ بِاللَّغْوِ فِي أَيْمَانِكُمْ وَلَٰكِن يُؤَاخِذُكُم بِمَا عَقَّدتُّمُ الْأَيْمَانَ فَكَفَّارَتُهُ إِطْعَامُ عَشَرَةِ مَسَاكِينَ مِنْ أَوْسَطِ مَا تُطْعِمُونَ أَهْلِيكُمْ أَوْ كِسْوَتُهُمْ أَوْ تَحْرِيرُ رَقَبَةٍ فَمَن لَّمْ يَجِدْ فَصِيَامُ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ ذَٰلِكَ كَفَّارَةُ أَيْمَانِكُمْ إِذَا حَلَفْتُمْ وَاحْفَظُوا أَيْمَانَكُمْ كَذَٰلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ﴿٨٩﴾



يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنصَابُ وَالْأَزْلَامُ رِجْسٌ مِّنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ﴿٩٠﴾ إِنَّمَا يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَن يُوقِعَ بَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ فِي الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ وَيَصُدَّكُمْ عَن ذِكْرِ اللَّهِ وَعَنِ الصَّلَاةِ فَهَلْ أَنتُم مُّنتَهُونَ ﴿٩١﴾ وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَاحْذَرُوا فَإِن تَوَلَّيْتُمْ فَاعْلَمُوا أَنَّمَا عَلَىٰ رَسُولِنَا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ ﴿٩٢﴾ لَيْسَ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جُنَاحٌ فِيمَا طَعِمُوا إِذَا مَا اتَّقَوا وَّآمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ ثُمَّ اتَّقَوا وَّآمَنُوا ثُمَّ اتَّقَوا وَّأَحْسَنُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ ﴿٩٣﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَيَبْلُوَنَّكُمُ اللَّهُ بِشَيْءٍ مِّنَ الصَّيْدِ

تَنَالُهُ أَيْدِيكُمْ وَرِمَاحُكُمْ لِيَعْلَمَ اللّٰهُ مَنْ يَخَافُهُ بِالْغَيْبِ فَمَنِ اعْتَدَىٰ
بَعْدَ ذٰلِكَ فَلَهُ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿٩٤﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْتُلُوا
الصَّيْدَ وَأَنْتُمْ حُرُمٌ وَمَنْ قَتَلَهُ مِنْكُمْ مُتَعَمِّدًا فَجَزَاءٌ مِثْلُ مَا
قَتَلَ مِنَ النَّعَمِ يَحْكُمُ بِهِ ذَوَا عَدْلٍ مِنْكُمْ هَدْيًا بَالِغَ الْكَعْبَةِ أَوْ
كَفَّارَةٌ طَعَامُ مَسَاكِينَ أَوْ عَدْلُ ذٰلِكَ صِيَامًا لِيَذُوقَ وَبَالَ
أَمْرِهِ عَفَا اللّٰهُ عَمَّا سَلَفَ وَمَنْ عَادَ فَيَنْتَقِمُ اللّٰهُ مِنْهُ وَاللّٰهُ عَزِيزٌ
ذُو انْتِقَامٍ ﴿٩٥﴾ أُحِلَّ لَكُمْ صَيْدُ الْبَحْرِ وَطَعَامُهُ مَتَاعًا لَكُمْ وَ



لِلسَّيَّارَةِ وَحُرِّمَ عَلَيْكُمْ صَيْدُ الْبَرِّ مَا دُمْتُمْ حُرُمًا وَاتَّقُوا اللّٰهَ
الَّذِي إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ ﴿٩٦﴾ جَعَلَ اللّٰهُ الْكَعْبَةَ الْبَيْتَ الْحَرَامَ
قِيَامًا لِلنَّاسِ وَالشَّهْرَ الْحَرَامَ وَالْهَدْيَ وَالْقَلَائِدَ ذٰلِكَ لِتَعْلَمُوا
أَنَّ اللّٰهَ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمٰوٰتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَأَنَّ اللّٰهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ
اعْلَمُوا أَنَّ اللّٰهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ وَأَنَّ اللّٰهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿٩٨﴾ مَا
عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ وَاللّٰهُ يَعْلَمُ مَا تُبْدُونَ وَمَا تَكْتُمُونَ
قُلْ لَا يَسْتَوِي الْخَبِيثُ وَالطَّيِّبُ وَلَوْ أَعْجَبَكَ كَثْرَةُ الْخَبِيثِ



فَاتَّقُوا اللّٰهَ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ﴿١٠٠﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ
آمَنُوا لَا تَسْأَلُوا عَنْ أَشْيَاءَ إِنْ تُبْدَ لَكُمْ تَسُؤْكُمْ وَإِنْ تَسْأَلُوا
عَنْهَا حِينَ يُنَزَّلُ الْقُرْآنُ تُبْدَ لَكُمْ عَفَا اللّٰهُ عَنْهَا وَاللّٰهُ غَفُورٌ
حَلِيمٌ ﴿١٠٢﴾ قَدْ سَأَلَهَا قَوْمٌ مِنْ قَبْلِكُمْ ثُمَّ أَصْبَحُوا بِهَا كَافِرِينَ ﴿١٠٣﴾
مَا جَعَلَ اللّٰهُ مِنْ بَحِيرَةٍ وَلَا سَائِبَةٍ وَلَا وَصِيلَةٍ وَلَا حَامٍ وَلٰكِنَّ

که میرسد بآن دستهای شما و نیزه های شما تا اینکه بداند خدا کی میرسد از خدا به پنهانی پس هر که زیاد روی کرد بعداز این پس از برای اوست غذائی دردناك (۹٤) ای کسانیکه ایمان آورده اید نکشید صید را در حالتی که شما محرم باشید و هر کس بکشد صیدرا ازشما عمداً پس جزای او مثل آنچه کشته است از گوسفندان و سایر چهار پایان از گاووشتر حکم می کند بآن صاحبان عدل از قربانی که رسیده بکعبه باشد یعنی در خانه کعبه بکشند آن قربانی را یا کفاره طعام دادن بفقیران است یا مثل این روزه گرفتن که مقابل طعام هرمسکینی یکروز روزه بدارند تا اینکه بچشد عقوبت کار خودش را در گذشت خدا از آنچه گذشته کهدرایام جاهلیت هنگام احرام صید میکردند و هر کس عود کند یعنی اصرار کندپس انتقام می کشد خدا از او وخدا غالب است و صاحب انتقام است و انتقام میکشد از خلاف کار (۹۵) حلال شد از برای شما صید دریا و خوردن آن یعنی خوردن ماهی های شیرین وشور بجهة بر خود رازی از برای شما و از برای مسافران وحرام شد بر شما صید صحرائی تا وقتی کهشما محرمید و بپرهیزید از خدای آنچنانی که بسوی او بر انگیخته خواهید شد (۹٦) گردانید خدا کعبهرا خانه محترم قایماست ازبرای امور مردمانو گردانید ماه حرام را رابطهقوامهمهمات وگردانید خدا قربانی و حیواناتی که صاحب قلاده هستند که آنها مخصوصند برای قربانی و قلاده در گردن آنها علامت قربانی است قیام مردمان که مساکین بدان منتفع میشوند اینبجهة آن است که بدرستی که خدا میداند هرچه در آسمانها است وهرچه در زمین است و این که خدا بهر چیزی دانا است (۹۷) بدانید کهخدا سخت عقوبت استواینکه خدا آمرزندهومهربان است (۹۸) نیست بر فرستاده شده مگر رساندن و خدا میداند آنچه را آشکار میکنید و آنچه را پنهان میکنید (۹۹) بگو مساوی نیست پلید و پاك و اگر چه بعجب بیاورد تورا بسیاریپلید یعنی تمول و شکوه واحترام ظاهری کفار ویهودانسبب تعجب شما نشود زیرا که آنها هرچه دارند و خودشان تمام نجسند پس بپرهیزید از خدای صاحبان خرد ها شاید شما رستگارشوید (۱۰۰) ای کسانیکه ایمان آورده اید سؤال نکنید از چیز هائیکه اگر ظاهر شود شمارا بدآید شمارا و اندوهگین شویدو میرسید شما از چیزهائی که اگر برسید از آنها دروقتی کهفرود آید قرانآشکارا شود از برای شما و اندوه گینشوید گذشت خدا از آنها یعنی ازآنسؤالات که جواب آنها مکروه طبع شماست و خدا آمرزید و بردبار است (۱۰۱) بتحقیق پرسیدند آنهارا طایفهٔ پیش از شما پس صبح کردند بان کافران یعنی معجزهٔ که طلبیده بودند دیدند و نگرویدند (۱۰۲) نگردانیده است خدا هیچ بحیرهٔیعنی شتر گوش شکافته ونه سائبهیعنی شترباز گذاشته مطلق العنان و نه وصیله یعنی گوسفند به برادر پیوسته و نه حام را یعنی شتری که حمایت کنندهٔ پشت خود باشد ولیکن آن

کسانی که کافر شدند افتری میزنند بخدا دروغ را و بیشتر ایشان عقل ندارند (۱۰۳) و اگر گفته شود از برای ایشان بیائید بسوی آنچه فرستاد خدا و بسوی پیغمبر گفتند بس است ما را آنچه یافته ایم که بر آن بودند پدران ما آیا بس است آنها را آنچه یافتند از پدران خودشان اگرچه بودند پدران ایشان که نمیدانستند چیزی را و نه راه حق یافته بودند (۱۰۴) ای آن کسانی که ایمان آوردید بر شماست که نگاه دارید خودرا که ضرر نرساند شما راهر که گمراه شد چون راه یافتید شما بسوی خداست باز گشت شما همه پس آگاه می کند خدا شما را بآنچه هستید می کنید (۱۰۵) ای کسانی که ایمان آورده اید گواهی در میان شما یعنی شاهد بگیرید میان خودتان آنوقتی که حاضر شد از برای یکی از شما مرك در وقت وصیت دو نفر صاحبان عدالت از شما خودتان یا دو نفر دیگر از غیر خودتان اگر شما مسافر شوید در زمین پس برسد شما را مصیبت مرك نگاه دارید آن دو نفر شاهد را از بعداز نماز که مقصود نماز عصر است که مردمان جمع شوند پس سوگند خورند آن شاهدان بخدا اگر در شهادت ایشان در شك هستید باین طور قسم خورند که نمی خریم باین شهادت بهائی را اگر چه باشد برای خویش خودمان و کتمان نمی کنیم شهادت خدا را اگرچه باشد برای خویش خودمان و کتمان نمی کنیم شهادت خدا رایعنی اگر کتمان کنیم بدرستی که مادر آنوقت هر آینه از گناهکارانیم (۱۰۶) پس اگر اطلاع یافته شد بر این که این دو نفر شاهد مستحقند گناهی را پس دو نفردیگر بایستند بجای ایشان از کسانی که سزاوار ترند بمیراث و استحقاق بر ایشان است پس قسم بخورند بخدا باین طور که شهادت ما راست تر است از شهادت آن دو نفر و ستم نکردیم ما و اگر غیر این باشد بدرستی که ما در این هنگام هر آینه از ظلم کنندگانیم (۱۰۷) این که مذکور شد نزدیکتر است باین که بیایند گواهان بگواهی دادن بر طریق آن یعنی بر مثل آنچه حکم آن شهادت کرده اند بدون خیانت در آن یا بترسند که برگردانیده شود قسمتها بورثه بعد از قسمتهای ایشان و بپرهیزید از خدا و بشنوید و خدا هدایت نمیکند قوم بد کاران را (۱۸۰) روز یکه جمع میکند خدا رسولانرا پس میگوید خدا بچه چیزجواب شنیدیدیعنی وقتی امت خود را بوحدانیت خداده‌عوت کردید امت شما جواب دادند گویند نیست علمی از برای ما بدرستی که تو توئی دانندهٔ غیبها (۱۰۹) وقتی گفت خدا ای عیسی بن مریم ذکر کن نعمت مرا بر خودت و بر مادرت رقتی که قوت دادم تو را روح قدس سخن می گفتی

الَّذِينَ كَفَرُوا يَفْتَرُونَ عَلَى اللّٰهِ الْكَذِبَ وَأَكْثَرُهُمْ لَا
يَعْقِلُونَ ﴿١٠٣﴾ وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا إِلٰى مَا أَنْزَلَ اللّٰهُ وَإِلَى الرَّسُولِ
قَالُوا حَسْبُنَا مَا وَجَدْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا أَوَلَوْ كَانَ آبَاؤُهُمْ لَا
يَعْلَمُونَ شَيْئًا وَلَا يَهْتَدُونَ ﴿١٠٤﴾ يٰأَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَيْكُمْ
أَنْفُسَكُمْ لَا يَضُرُّكُمْ مَنْ ضَلَّ إِذَا اهْتَدَيْتُمْ إِلَى اللّٰهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا



فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿١٠٥﴾ يٰأَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا شَهَادَةُ بَيْنِكُمْ
إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ حِينَ الْوَصِيَّةِ اثْنٰنِ ذَوَا عَدْلٍ
مِنْكُمْ أَوْ آخَرٰنِ مِنْ غَيْرِكُمْ إِنْ أَنْتُمْ ضَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ
فَأَصَابَتْكُمْ مُصِيبَةُ الْمَوْتِ تَحْبِسُونَهُمَا مِنْ بَعْدِ الصَّلٰوةِ
فَيُقْسِمٰنِ بِاللّٰهِ إِنِ ارْتَبْتُمْ لَا نَشْتَرِي بِهِ ثَمَنًا وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبٰى
وَلَا نَكْتُمُ شَهَادَةَ اللّٰهِ إِنَّا إِذًا لَمِنَ الْآثِمِينَ ﴿١٠٦﴾ فَإِنْ عُثِرَ
عَلٰى أَنَّهُمَا اسْتَحَقَّا إِثْمًا فَآخَرٰنِ يَقُومٰنِ مَقَامَهُمَا مِنَ الَّذِينَ
اسْتَحَقَّ عَلَيْهِمُ الْأَوْلَيٰنِ فَيُقْسِمٰنِ بِاللّٰهِ لَشَهَادَتُنَا أَحَقُّ مِنْ
شَهَادَتِهِمَا وَمَا اعْتَدَيْنَا إِنَّا إِذًا لَمِنَ الظّٰلِمِينَ ﴿١٠٧﴾ ذٰلِكَ أَدْنٰى
أَنْ يَأْتُوا بِالشَّهَادَةِ عَلٰى وَجْهِهَا أَوْ يَخَافُوا أَنْ تُرَدَّ أَيْمَانٌ بَعْدَ
أَيْمَانِهِمْ وَاتَّقُوا اللّٰهَ وَاسْمَعُوا وَاللّٰهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفٰسِقِينَ ﴿١٠٨﴾
يَوْمَ يَجْمَعُ اللّٰهُ الرُّسُلَ فَيَقُولُ مَاذَا أُجِبْتُمْ قَالُوا لَا عِلْمَ لَنَا إِنَّكَ
أَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ ﴿١٠٩﴾ إِذْ قَالَ اللّٰهُ يٰعِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ اذْكُرْ
نِعْمَتِي عَلَيْكَ وَعَلٰى وَالِدَتِكَ إِذْ أَيَّدْتُكَ بِرُوحِ الْقُدُسِ تُكَلِّمُ

النَّاسَ فِي الْمَهْدِ وَكَهْلًا ۖ وَإِذْ عَلَّمْتُكَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَالتَّوْرَاةَ
وَالْإِنْجِيلَ ۖ وَإِذْ تَخْلُقُ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ بِإِذْنِي فَتَنْفُخُ فِيهَا
فَتَكُونُ طَيْرًا بِإِذْنِي ۖ وَتُبْرِئُ الْأَكْمَهَ وَالْأَبْرَصَ بِإِذْنِي ۖ وَإِذْ تُخْرِجُ
الْمَوْتَىٰ بِإِذْنِي ۖ وَإِذْ كَفَفْتُ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَنْكَ إِذْ جِئْتَهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ



فَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ إِنْ هَٰذَا إِلَّا سِحْرٌ مُبِينٌ ﴿١١٠﴾ وَإِذْ أَوْحَيْتُ
إِلَى الْحَوَارِيِّينَ أَنْ آمِنُوا بِي وَبِرَسُولِي قَالُوا آمَنَّا وَاشْهَدْ بِأَنَّنَا
مُسْلِمُونَ ﴿١١١﴾ إِذْ قَالَ الْحَوَارِيُّونَ يَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ هَلْ يَسْتَطِيعُ
رَبُّكَ أَنْ يُنَزِّلَ عَلَيْنَا مَائِدَةً مِنَ السَّمَاءِ ۖ قَالَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنْ كُنْتُمْ
مُؤْمِنِينَ ﴿١١٢﴾ قَالُوا نُرِيدُ أَنْ نَأْكُلَ مِنْهَا وَتَطْمَئِنَّ قُلُوبُنَا وَ
نَعْلَمَ أَنْ قَدْ صَدَقْتَنَا وَنَكُونَ عَلَيْهَا مِنَ الشَّاهِدِينَ ﴿١١٣﴾ قَالَ
عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ اللَّهُمَّ رَبَّنَا أَنْزِلْ عَلَيْنَا مَائِدَةً مِنَ السَّمَاءِ تَكُونُ
لَنَا عِيدًا لِأَوَّلِنَا وَآخِرِنَا وَآيَةً مِنْكَ ۖ وَارْزُقْنَا وَأَنْتَ خَيْرُ
الرَّازِقِينَ ﴿١١٤﴾ قَالَ اللَّهُ إِنِّي مُنَزِّلُهَا عَلَيْكُمْ ۖ فَمَنْ يَكْفُرْ بَعْدُ مِنْكُمْ
فَإِنِّي أُعَذِّبُهُ عَذَابًا لَا أُعَذِّبُهُ أَحَدًا مِنَ الْعَالَمِينَ ﴿١١٥﴾ وَإِذْ قَالَ



اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ أَأَنْتَ قُلْتَ لِلنَّاسِ اتَّخِذُونِي وَأُمِّيَ
إِلَٰهَيْنِ مِنْ دُونِ اللَّهِ ۖ قَالَ سُبْحَانَكَ مَا يَكُونُ لِي أَنْ أَقُولَ مَا
لَيْسَ لِي بِحَقٍّ ۚ إِنْ كُنْتُ قُلْتُهُ فَقَدْ عَلِمْتَهُ ۚ تَعْلَمُ مَا فِي نَفْسِي وَلَا
أَعْلَمُ مَا فِي نَفْسِكَ ۚ إِنَّكَ أَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ ﴿١١٦﴾ مَا قُلْتُ لَهُمْ إِلَّا
مَا أَمَرْتَنِي بِهِ أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ رَبِّي وَرَبَّكُمْ ۚ وَكُنْتُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا

با مردم در گهواره و در پیری یعنی در طفولیت و پیری‌به یك طور سخن میگفتی و وقتی که تعلیم کردم تو را کتابت کردن یا جنس کتابت و حکمت و تورات و انجیل را و وقتی که میساختی از گل مثل ترکیب مرغی باذن من و پس مید میدی در آن هیات پس میشد مرغی باذن من و شفا میدادی کور مادر زاد و پیسی را باذن‌من ووقتی که بیرون می‌آوردی‌مردگان را از قبر ها باذن من و وقتی که باز داشتم بنی اسرائیل را از تو وقتی که آمدی ایشان رابه معجزات روشن پس گفتندآن کسانیکه کافر شدند ازایشان نیست این مگرسحرآشکار (۱۱۰) و وقتی که وحی کردم من بسوی حواریین اینکه ایمان بیاورید بمن و برسول من گفتند ایمان آوردیم و شهادت بده تو ای عیسی باینکه ما مسلمانانیم (۱۱۱) وقتی گفتند حواریان ای عیسی ابن مریم آیا میتواند پروردگار تو اینکه فرو فرستد بر ما مائده از آسمان گفت عیسی بپرهیزید از خدا اگر هستید گروندگان (۱۱۲) گفتند میخواهیم اینکه بخوریم از آن مائده و مطمئن شود دلهای ما و بدانیم که بتحقیق راست گفته ای با ما و باشیم برآن مائده از گواهان (۱۱۳) گفت عیسی بن مریم بار خدا یا ای پروردگار ما بفرست بر ما مائدهٔ از آسمان که باشد از برای ما عیدی از برای اول ما و آخر ما و باشد نشانه از تو و روزی بده ما را و تو بهترین روزی دهندگانی (۱۱٤) گفت خدا بدرستی که من فرو فرستنده ام مائده را بر شما پس هر کس کافر شود بعد از این شما پس بدرستی که من عذاب میکنم او را عذابی که‌مثل از عذاب نکرده باشم احدی را از عالمیان (۱۱۵) و وقتی گفت خدا ای عیسی ابن مریم آیا تو گفتی از برای مردم بگیرید مرا و مادر مرا دو خدا از غیر خدا گفت عیسی پاك میدانم تو را نیست از برای مردم اینکه‌بگویم چیزیرا که‌نیست حق من اگر باشم من که گفته باشم آنرا پس بتحقیق دانسته ای تو آنرا میدانی آنچه را که در نفس منست و نمیدانم آنچه‌را که در نفس تو است بدرستی که تو توئی داننده غیب ها (۱۱٦) نگفتم از برای ایشان مگر آنچه را که امر کردی مرا به آن این که عبادت کنید خدا را که پروردگار من است وپرورد گارشماست و بودم‌من بر ایشان گواه

مادامیکه بودم در میان ایشان پس چون گرفتی مرا و بآسمان بردی بودی تو نگهبان برایشان وتو برهرچیز گواهی(۱۱۷)اگرعذاب کنی ایشان را پس بدستی کهایشان بندگان تواند و اگر بیامرزی ایشان راپس بدرستی کهتو توئی غالب دانا (۱۱۸) گفت خدا این روز یست که نفع می بخشدراست گویان راراستی ایشان ازبرای ایشاست بهشتهائی که جاری است از زیر درختان آنها نهرها جاویدانند در آن بهشت ها همیشه خوشنود شده است خدا از ایشان و خوشنود شده اند از خدا این است رستگاری بزرك (۱۱۹) از برای خداست ملك آسمانها و زمین وهرچه در آنها هست واو برهرچیز توانا است

سوره انعام مشتمل بر یکصد وشصت وپنج آیه و در مدینه نازل شده است

بنام خداوند بخشاینده مهربان

سپاس مرخدایرا که آفرید آسمانها و زمین را و گردانید یعنی آفرید تاریکیها و روشنی را پس آنکسانیکه کافر شدند بپروردگار خودشان عدول می کنند از حق بعبادت غیر او (۱) اوست آن که خلق کرد شمارا از گل پس حکم فرمود مردنی ومردنی معین درنزد خودش پس شما شك می کنید (۲) و اوست خدا در آسمانها و درزمین میداند سر شما را و میدا ند آشکار شما را و میدا ند آنچه را کسب میکنید (۳) و نمی آید ایشان را هیچ نشا نی از نشا نه های پروردگادشان مگر این که بودند از آن نشانی اعراض کننده گان یعنی رو گردان (٤) پس بتحقیق به دروغ داشتند حق را یعنی قرآن را درآن هنگام که آمد قرآن ایشان راپس زود بیاید ایشانرا خبر های آنچه را که بودند بآنکه استهزا می کردند (٥) آیا ندیدید چه بسیار هلاك کردیم از پیش از ایشان از اهل زمان که قوت و مکنت دادیم ایشان را در زمین آنچه را که قوت و وسعت ندادیم از برای شما و فرستادیم بر ایشان ابر باران ریز که بر ایشان می بارید و گردانیدیم نهر ها که جاری بود از زیر درختان ایشان پس هلاك کردیم ایشان رابسبب گناهانشان و از نو پدید آوردیم از بعد از ایشان گروهی دیگران (٦) و اگر فرو فرستیم بر تو کتابی یعنی نوشته در کاغذی پس بمالند آنرابدست های خودشان هرآینه می گویند آن کسانی که

مَا دُمْتُ فِيهِمْ فَلَمَّا تَوَفَّيْتَنِي كُنْتَ أَنْتَ الرَّقِيبَ عَلَيْهِمْ وَأَنْتَ عَلَىٰ
كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ ﴿١١٧﴾ إِنْ تُعَذِّبْهُمْ فَإِنَّهُمْ عِبَادُكَ وَإِنْ تَغْفِرْ لَهُمْ
فَإِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ﴿١١٨﴾ قَالَ اللَّهُ هَٰذَا يَوْمُ يَنْفَعُ الصَّادِقِينَ

صِدْقُهُمْ لَهُمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا
أَبَدًا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ ذَٰلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ ﴿١١٩﴾ لِلَّهِ
مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا فِيهِنَّ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿١٢٠﴾

سُورَةُ الْأَنْعَامِ مِائَةٌ وَخَمْسٌ وَسِتُّونَ آيَةً وَهِيَ مَكِّيَّةٌ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَجَعَلَ الظُّلُمَاتِ وَ
النُّورَ ثُمَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ يَعْدِلُونَ ﴿١﴾ هُوَ الَّذِي
خَلَقَكُمْ مِنْ طِينٍ ثُمَّ قَضَىٰ أَجَلًا وَأَجَلٌ مُسَمًّى عِنْدَهُ ثُمَّ أَنْتُمْ تَمْتَرُونَ
وَهُوَ اللَّهُ فِي السَّمَاوَاتِ وَفِي الْأَرْضِ يَعْلَمُ سِرَّكُمْ وَجَهْرَكُمْ وَيَعْلَمُ
مَا تَكْسِبُونَ ﴿٣﴾ وَمَا تَأْتِيهِمْ مِنْ آيَةٍ مِنْ آيَاتِ رَبِّهِمْ إِلَّا كَانُوا
عَنْهَا مُعْرِضِينَ ﴿٤﴾ فَقَدْ كَذَّبُوا بِالْحَقِّ لَمَّا جَاءَهُمْ فَسَوْفَ يَأْتِيهِمْ

أَنْبَاءُ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ ﴿٥﴾ أَلَمْ يَرَوْا كَمْ أَهْلَكْنَا
مِنْ قَبْلِهِمْ مِنْ قَرْنٍ مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ مَا لَمْ نُمَكِّنْ لَكُمْ وَأَرْسَلْنَا
السَّمَاءَ عَلَيْهِمْ مِدْرَارًا وَجَعَلْنَا الْأَنْهَارَ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهِمْ
فَأَهْلَكْنَاهُمْ بِذُنُوبِهِمْ وَأَنْشَأْنَا مِنْ بَعْدِهِمْ قَرْنًا آخَرِينَ ﴿٦﴾ وَلَوْ
نَزَّلْنَا عَلَيْكَ كِتَابًا فِي قِرْطَاسٍ فَلَمَسُوهُ بِأَيْدِيهِمْ لَقَالَ الَّذِينَ



كَفَرُوْٓا اِنْ هٰذَآ اِلَّا سِحْرٌ مُّبِيْنٌ ﴿٧﴾ وَقَالُوْا لَوْلَآ اُنْزِلَ عَلَيْهِ
مَلَكٌ ۭ وَلَوْ اَنْزَلْنَا مَلَكًا لَّقُضِيَ الْاَمْرُ ثُمَّ لَا يُنْظَرُوْنَ ﴿٨﴾ وَلَوْ
جَعَلْنٰهُ مَلَكًا لَّجَعَلْنٰهُ رَجُلًا وَّلَلَبَسْنَا عَلَيْهِمْ مَّا يَلْبِسُوْنَ ﴿٩﴾
وَلَقَدِ اسْتُهْزِئَ بِرُسُلٍ مِّنْ قَبْلِكَ فَحَاقَ بِالَّذِيْنَ سَخِرُوْا
مِنْهُمْ مَّا كَانُوْا بِهٖ يَسْتَهْزِءُوْنَ ﴿١٠﴾ قُلْ سِيْرُوْا فِي الْاَرْضِ ثُمَّ
انْظُرُوْا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكَذِّبِيْنَ ﴿١١﴾ قُلْ لِّمَنْ مَّا فِي



السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ ۭ قُلْ لِّلّٰهِ ۭ كَتَبَ عَلٰي نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ ۭ لَيَجْمَعَنَّكُمْ اِلٰى
يَوْمِ الْقِيٰمَةِ لَا رَيْبَ فِيْهِ ۭ اَلَّذِيْنَ خَسِرُوْٓا اَنْفُسَهُمْ فَهُمْ لَا
يُؤْمِنُوْنَ ﴿١٢﴾ وَلَهٗ مَا سَكَنَ فِي الَّيْلِ وَالنَّهَارِ ۭ وَهُوَ
السَّمِيْعُ الْعَلِيْمُ ﴿١٣﴾ قُلْ اَغَيْرَ اللّٰهِ اَتَّخِذُ وَلِيًّا فَاطِرِ
السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ وَهُوَ يُطْعِمُ وَلَا يُطْعَمُ ۭ قُلْ اِنِّىْٓ اُمِرْتُ
اَنْ اَكُوْنَ اَوَّلَ مَنْ اَسْلَمَ وَلَا تَكُوْنَنَّ مِنَ الْمُشْرِكِيْنَ ﴿١٤﴾



قُلْ اِنِّىْٓ اَخَافُ اِنْ عَصَيْتُ رَبِّيْ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيْمٍ ﴿١٥﴾ مَنْ
يُّصْرَفْ عَنْهُ يَوْمَىِٕذٍ فَقَدْ رَحِمَهٗ ۭ وَذٰلِكَ الْفَوْزُ الْمُبِيْنُ ﴿١٦﴾
وَاِنْ يَّمْسَسْكَ اللّٰهُ بِضُرٍّ فَلَا كَاشِفَ لَهٗٓ اِلَّا هُوَ ۭ وَاِنْ يَّمْسَسْكَ
بِخَيْرٍ فَهُوَ عَلٰي كُلِّ شَيْءٍ قَدِيْرٌ ﴿١٧﴾ وَهُوَ الْقَاهِرُ فَوْقَ
عِبَادِهٖ ۭ وَهُوَ الْحَكِيْمُ الْخَبِيْرُ ﴿١٨﴾ قُلْ اَيُّ شَيْءٍ اَكْبَرُ شَهَادَةً ۭ
قُلِ اللّٰهُ ۣ شَهِيْدٌۢ بَيْنِيْ وَبَيْنَكُمْ ۣ وَاُوْحِيَ اِلَيَّ هٰذَا الْقُرْاٰنُ لِاُنْذِرَكُمْ
بِهٖ وَمَنْۢ بَلَغَ ۭ اَىِٕنَّكُمْ لَتَشْهَدُوْنَ اَنَّ مَعَ اللّٰهِ اٰلِهَةً

کافر شدند نیست این مگر سحر آشکار (۷ و گـفتند چرا فرو فرستاده نشد بر محمد فرشتهٔ را واگر میفرستادیم فرشته هرآینه گذشته و تمام بود کار یعنی همه هلاك میشدند مثل قوم عاد پس مهلت داده نمیشود (۸) واگر میگرداندیم آن رسول را فرشتهٔ هرآینه میگرداندیم آن فرشته را بصورت انسانی و مردی و هرآینه می‌پوشاندیم برایشان آنچه راکه می‌پوشانند بر خود یعنی چنانچه الان رسالت بشری‌را مسلم نمیدارند آنوقت رسالت آن فرشته‌را قبول نمیکردند و میگفتند نیست این مگر بشری (۹) وهرآینه بتحقیق استهزا کرده شده اند رسولانی که پیش از تو بودند پس احاطه نمود وفرود آمد بانکسانی که مسخره میکردند ازایشان جزای آنچه راکه بودند بآن استهزا میکردند (۱۰) بگو بگردید در زمین پس بنگرید چگونه بود عاقبت دروغ گویان (۱۱) بگو از کیست آنچه درآسمانها و زمین‌است بگو از خداست نوشته است بر خودش رحمت را هرآینه جمع میکند شمارا البته در روز قیامت که شکی نیست در آنروز آنچنان کسانی که زیان کردند نفسهای خودشان را پس ایشان ایمان نمیآورند (۱۲) و ازبرای خداست آنچه آرام دارد درشب و روز و اوست شنوندهٔ دانا (۱۳) بگو آیا بغیر از خدا بگیرم دوستی که آفرینندهٔ آسمانها و زمین است و آن خدا میخوراند و نمیخورد بگو بدرستی امر کرده شده ام اینکه باشم اول کسیکه اسلام‌آورد و نباش البته ازشرك‌آورندگان (۱٤) بگوبدرستی که من میترسم اینکه نافرمانی کنم پروردگار خودم را از عذاب روز بزرك یعنی روز قیامت (۱۵) هر کسی گردانیده شود از او درآن روز قیامت عذاب پس بتحقیق رحمت کرده است خدا اورا واینست رستگاری آشکار (۱٦) واگر برساند تورا خدا ضرری پس نیست بردارندهٔ از برای آن مگر خودش واگر برساند بتو نیکی و خوبی پس آن خدا بر هرچیز تواناست (۱۷ واوست قادر بالای بندگان خودش واوست درستکار دانا (۱۸) بگو چه‌چیز است بزرگتر از شهادت بگو خدا شاهد است میان من و میان شما و وحی کرده شده بسوی من این قرآن تا اینکه بترسانم شمارا بآن قرآن و هر کسی که برسد باو قرآن از جن و انس آیا بدرستی که شمائید هرآینه گواهی میدهید اینکه باخداست خدایانی

دیگر بگو شهادت نمیدهیم یعنی بگو ای محمد من شهادت نمیدهم باینکه شما شهادت بدهید بگو
این است و جز این نیست او خدای یگانه است و بدرستیکه من بیزارم ازانچه شرك میاورید
«۱۹» آنکسانیکه دادیم ایشان راکتاب یعنی تورات و انجیل می شناسند محمد را همچنانکه
میشناسند پسرهای خودشان را آنکسانی که زیان کردند نفسهای خودرا پس ایشان نمیگروند
«۲۰» وکیست ستمکارتر ازانکه بربافد برخدا دروغیرا یا تکذیب کند بآیات خدا بدرستیکه
رستگار نمیشوند ظلم کنندگان «۲۱» و روزیکه حشر کنیم ایشان را یعنی عابدان ومعبودان
را جمیعاً بعد ازآن بگوئیم از برای آن کسانیکه شرك آورند کجا هستند شریکان شما آنانکه
بودید شما که گمان می بردید آنهارا شریکان خدا «۲۲» بعد از آن نباشد فتنه ایشان مگر اینکه
گویند قسم بخدا که پروردگار ما است نبودیم ما شرك آورندگان «۲۳» ببین چگونه دروغ
گفتند بر نفسهای خودشان و گم شد از ایشان انچه بودند که افتری می بستند «۲٤» و از
ایشان کیست که گوش میدارد بسوی تو و گردانیدیم بردلهای ایشان پردهها جهت کراهیت اینکه
فهم کنند قران را و نهاده ایم در گوشهای ایشان سنگینی تا سخن حق نشنوند و اگر ببینند
هرمعجزه را ایمان نمیآورند بدان تا اینکه بیابند تورا وخصومت کنند باتو میگویند آنکسانیکه
کافر شدند نیست این کتاب تو مگر افسانه های پیشینیان «۲۵» و ایشان یعنی کافران باز
میدارند مردم را از ایمان برسول و خودشان دوری میجویند از پیغمبر وهلاك نمیکنند مگر
نفسهای خودشان را و نمیدانند که ضرر ایشان بغیر تعدی نمی کند «۲٦» واگر ببینی وقتیکه
بازداشته شوند برآتش پس بگویند ایکاش ما برمی گشتیم بدنیا وتکذیب نمی کردیم ایات پروردگار
خودرا و باشیم ازگروندگان «۲۷» بلکه ظاهر شد از برای ایشان انچه بودند که پنهان
می کردند ازپیش یعنی نهچنانست که ایشان بدنیا برگردند ایمان بیاورند بلکه ظاهر شود بشهادت
اعضای خودشان انچه را که بودند که میپوشانیدند از کفر خودشان بروجه نفاق ازپیش ازین
در دنیا و اگر برگردند بدنیا هراینه عود کنند مرآنچیزیرا که نهی کرده شده بودند ازان
یعنی بازمرتکب عصیان وشرك شوند وبدرستی که ایشان هراینه دروغگویانند «۲۸» وگفتند
کفار نیست این زندگانی مگر زندگانی ما دردنیا و نیستیم ما برانگیخته شدگان ازقبور «۲۹»
واگر ببینی تو وقتی که بازداشته شوند کافران در قیامت بر حکم پروردگارشان گوید خدا
برسبیل توبیخ آیا نیست این بعث و نشور راست و درست گویند آری بحق پروردگارما گوید
خدا پس بچشید عذابرا بآنچه بودید شما که نمیگرویدید «۳۰» بتحقیق زیان کردند آنکسانیکه
دروغ انگاشتند رسیدن بثواب و عقاب خدارا تا وقتیکه بیاید ایشان را قیامت ناگهان گویند ای



أخرى قل لا أشهد قل إنما هو إله واحد وإنني بريء مما تشركون
الذين آتيناهم الكتاب يعرفونه كما يعرفون أبناءهم الذين
خسروا أنفسهم فهم لا يؤمنون ﴿٢٠﴾ ومن أظلم ممن افترى على
الله كذبا أو كذب بآياته إنه لا يفلح الظالمون ﴿٢١﴾ ويوم نحشرهم
جميعا ثم نقول للذين أشركوا أين شركاؤكم الذين كنتم
تزعمون ﴿٢٢﴾ ثم لم تكن فتنتهم إلا أن قالوا والله ربنا ما كنا
مشركين ﴿٢٣﴾ انظر كيف كذبوا على أنفسهم وضل عنهم ما كانوا
يفترون ﴿٢٤﴾ ومنهم من يستمع إليك وجعلنا على قلوبهم أكنة
أن يفقهوه وفي آذانهم وقرا وإن يروا كل آية لا يؤمنوا
بها حتى إذا جاءوك يجادلونك يقول الذين كفروا إن
هذا إلا أساطير الأولين ﴿٢٥﴾ وهم ينهون عنه وينأون
عنه وإن يهلكون إلا أنفسهم وما يشعرون ﴿٢٦﴾ ولو ترى
إذ وقفوا على النار فقالوا يا ليتنا نرد ولا نكذب بآيات
ربنا ونكون من المؤمنين ﴿٢٧﴾ بل بدا لهم ما كانوا يخفون
من قبل ولو ردوا لعادوا لما نهوا عنه وإنهم لكاذبون
وقالوا إن هي إلا حياتنا الدنيا وما نحن بمبعوثين ﴿٢٩﴾ ولو
ترى إذ وقفوا على ربهم قال أليس هذا بالحق قالوا بلى وربنا
قال فذوقوا العذاب بما كنتم تكفرون ﴿٣٠﴾ قد خسر الذين
كذبوا بلقاء الله حتى إذا جاءتهم الساعة بغتة قالوا يا



حَسْرَتَنَا عَلٰى مَا فَرَّطْنَا فِيْهَا وَهُمْ يَحْمِلُوْنَ اَوْزَارَهُمْ عَلٰى
ظُهُوْرِهِمْ اَلَا سَآءَ مَا يَزِرُوْنَ ۝٣١ وَمَا الْحَيٰوةُ الدُّنْيَآ اِلَّا
لَعِبٌ وَّلَهْوٌ وَلَلدَّارُ الْاٰخِرَةُ خَيْرٌ لِّلَّذِيْنَ يَتَّقُوْنَ اَفَلَا تَعْقِلُوْنَ
قَدْ نَعْلَمُ اِنَّهٗ لَيَحْزُنُكَ الَّذِيْ يَقُوْلُوْنَ فَاِنَّهُمْ لَا يُكَذِّبُوْنَكَ وَ
لٰكِنَّ الظّٰلِمِيْنَ بِاٰيٰتِ اللّٰهِ يَجْحَدُوْنَ ۝٣٣ وَلَقَدْ كُذِّبَتْ رُسُلٌ



مِّنْ قَبْلِكَ فَصَبَرُوْا عَلٰى مَا كُذِّبُوْا وَاُوْذُوْا حَتّٰۤى اَتٰىهُمْ نَصْرُنَا وَلَا
مُبَدِّلَ لِكَلِمٰتِ اللّٰهِ وَلَقَدْ جَآءَكَ مِنْ نَّبَاِى الْمُرْسَلِيْنَ ۝٣٤
وَاِنْ كَانَ كَبُرَ عَلَيْكَ اِعْرَاضُهُمْ فَاِنِ اسْتَطَعْتَ اَنْ تَبْتَغِيَ
نَفَقًا فِي الْاَرْضِ اَوْ سُلَّمًا فِي السَّمَآءِ فَتَاْتِيَهُمْ بِاٰيَةٍ وَلَوْ شَآءَ اللّٰهُ
لَجَمَعَهُمْ عَلَى الْهُدٰى فَلَا تَكُوْنَنَّ مِنَ الْجٰهِلِيْنَ ۝٣٥ م اِنَّمَا



يَسْتَجِيْبُ الَّذِيْنَ يَسْمَعُوْنَ وَالْمَوْتٰى يَبْعَثُهُمُ اللّٰهُ ثُمَّ اِلَيْهِ
يُرْجَعُوْنَ ۝٣٦ وَقَالُوْا لَوْلَا نُزِّلَ عَلَيْهِ اٰيَةٌ مِّنْ رَّبِّهٖ قُلْ اِنَّ اللّٰهَ
قَادِرٌ عَلٰۤى اَنْ يُّنَزِّلَ اٰيَةً وَّلٰكِنَّ اَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُوْنَ ۝٣٧ وَمَا مِنْ
دَآبَّةٍ فِي الْاَرْضِ وَلَا طٰٓئِرٍ يَّطِيْرُ بِجَنَاحَيْهِ اِلَّاۤ اُمَمٌ اَمْثَالُكُمْ مَا
فَرَّطْنَا فِي الْكِتٰبِ مِنْ شَيْءٍ ثُمَّ اِلٰى رَبِّهِمْ يُحْشَرُوْنَ ۝٣٨ وَالَّذِيْنَ
كَذَّبُوْا بِاٰيٰتِنَا صُمٌّ وَّبُكْمٌ فِي الظُّلُمٰتِ مَنْ يَّشَاِ اللّٰهُ يُضْلِلْهُ وَ



مَنْ يَّشَاْ يَجْعَلْهُ عَلٰى صِرَاطٍ مُّسْتَقِيْمٍ ۝٣٩ قُلْ اَرَءَيْتَكُمْ اِنْ اَتٰىكُمْ
عَذَابُ اللّٰهِ اَوْ اَتَتْكُمُ السَّاعَةُ اَغَيْرَ اللّٰهِ تَدْعُوْنَ اِنْ كُنْتُمْ
صٰدِقِيْنَ ۝٤٠ بَلْ اِيَّاهُ تَدْعُوْنَ فَيَكْشِفُ مَا تَدْعُوْنَ اِلَيْهِ اِنْ شَآءَ

حسرت مارا بر آنچه تقصیر کردیم ما در زندگانی دنیا و ایشان برمیدارند بار گناهاشان را بر پشتهای خود بدان بداست آنچه را برمیدارند (۳۱) و نیست زندگانی دنیا مگر بازیچه و هزل والبته خانه آخرت خوبتراست ازبرای کسانیکه پرهیز میکنند آیا پس درنمی یابند (۳۲) بتحقیق میدانیم بدرستیکه هرآینه اندوهگین میکند تورا آنچه میگویند کفار و تکذیت تورا میکنند پس بدرستی که ایشان تکذیب نمیکنند تورا ولیکن ستمکاران بآیات خدا انکار میکنند (۳۳) و هرآینه بتحقیق تکذیب کرده شدند رسولانی که ازپیش از تو بودند پس صبر کردندرسولان برآنچه تکذیب کرده شدند و رنجانیده شدند تا آمد ایشانرا یاری ما و نیست تغییر دهنده مر سخنان خدا را وهرآینه بتحقیق آمد تورا بعضی از خبر پیغمبران که باقوال کفار صبر کردند تا غالب شدند تو هم صبر کن تا مظفر وغالب بر اعدای خودت شوی (۳٤) واگرچنانچه گران و دشوار است بر تو روی گردانیدن ایشان از قبول سخن حق پس اگر میتوانی که بجوئی سوراخی در زمین یا نردبانی درآسمان پس بیاوری ایشانرا معجزه واگر بخواهد خداهرآینه جمع کند ایشان را برهدایت یعنی همه را براه راست درآورد پس نباش تو البته از نادانان (۳۵) اینست و جز این نیست که اجابت میکنند آنهائی که میشنوند سخنان حقه تورا ومردگان را بر می انگیزد ایشانرا خدا بعد ازآن بسوی او برگرونده میشوند (۳٦) و گفتند چرافرو فرستاده نشد بر پیغمبر معجزهٔ از پروردگارش بگو بدرستی که خدا قادر است باینکه فروفرستد معجزهٔ ولیکن بیشتر ایشان نمیدانند (۳۷) و نیست هیچ جنبندهٔ در زمین و نه مرغی که پرواز کند بدوبالخودش مگر اینکه گروهانی هستند مانند شما تقصیر نکردیم درقرآن ازهیچ‌چیز بعد ازاین بسوی پروردگارشان‌فراهم آورده میشوند (۳۸) و آنکسانیکه تکذیب کردندآیات ماکرانند وگنگانند درتاریکیها هر که را خواهد خدااوا گذارد اورا بر گمراهی و هر که را خواهد میگرداند اورا بر راه راست (۳۹) بگو ای پیغمبر آیا چه می بینید شما کفار اگر بیاید شمارا عذاب خدا یا بیاید شمارا قیامت آیا بجز خدا میخوانید کسیرا اگر شمائید راست گویان (٤۰) بلکه خدارا میخوانید پس کشف میکنید آنچه‌رامیخوانید بسوی او اگر بخواهد

و فراموش کنید آن چه شرك آورد ابد یعنی خدارا بخوانید قبول میشود

مستدعیات دنیوی شما و مشرك بودن را از یاد شما بیرون می برد خدا (٤١) وهر آینه بتحقیق فرستادیم ما رسولان بسوی امتان پیش از تو پس گرفتیم ما ایشان را بسختی و آفت که شاید ایشان تضرع و زاری کنند (٤٢) پس چرا وقتی آمد ایشان را عذاب مازاری کردند ولیکن سخت شده است دلهای ایشان و زینت داده است ازبرای ایشان شیطان آنچه رابودند که میکردند (٤٣) پس چون فراموش کردند کافران آنچه را که پند داده شده بودند بآن از باساء و ضراء گشودیم بر ایشان در بهای هر چیز را تا چون شاد شدند بچیزیکه داده شدند گرفتیم ما ایشان را ناگاه پس آن وقت که ایشان نا امید شدند (٤٤) پس بریده شد و بر کنده شد بیخ و دم گروهی آنهائی که ظلم کردند و حمد از برای خدائی است که پروردگار عالمیان است (٤٥) بگو ای محمد آیا چه میبینید اگر بگیرد خداشنوائی شما را که کرشوید وبینائی شمارا که کور شوید ومهر زند بر دلهای شما کیست خدائی که بیاورد یا بدهد شما را بآنچه از شما رفته است که سمع و بصر باشد نگاه کن چگونه میگردانیم آیات ونشانه ها را یعنی گاهی در ترغیب و گاهی در تنبیه بیان میفرمائیم بعد از آن ایشان یعنی کفار اعراض می کنند و رو میگردانند (٤٦) بگو آیا میبینید شما اگر بیاید شما را عذاب خدا غفلة یا بطور آشکار یعنی بامقدمات آیا هلاك کرده میشود مگر گروهی که ظلم کنندگانند (٤٧) و نمی فرستیم ما پیغمبران را مگر مژده دهندگان و وبیم کنندگان پس هر که ایمان بیاورد وباصلاح آورد پس نیست ترسی بر ایشان ونه ایشان اندوهناك شوند (٤٨) وآنکسانیکه تکذیب کردند آیات مارا میرسد ایشانرا عذاب بآنچه که فسق میکردند یعنی کار زشت میکردند (٤٩) بگونمیگویم مرشما را که نزد من است خزائن خدا و نمیدانم غیب را و نمیگویم از برای شمابدرستی که من فرشته هستم متابعت نمیکنم یعنی پیروی نمیکنم مگر آنچه را که وحی می میشود بسوی من بگو آیا مساویست کور بابینا آیا پس فکر نمکنید (٥٠) وبترسان بآنچه وحی میشود بتو آن کسانیرا که میترسند که فراهم آورده شوندبسوی پروردگارخودشان نیست از برای ایشان سوای خدا دوستی ونه شفیعی شاید ایشان بپرهیزند (٥١) و مر آن کسانیرا که میخوانند پروردگار خود را بصبح گاه وشام میخواهند بر آن خواندن طریقه رضای خدا را نیست بر تو ای پیغمبر از حساب اعمال ایشان هیچ چیز و

فَتَنْسَوْنَ مَا تُشْرِكُونَ ﴿٤١﴾ وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا إِلَىٰ أُمَمٍ مِنْ قَبْلِكَ
فَأَخَذْنَاهُمْ بِالْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ لَعَلَّهُمْ يَتَضَرَّعُونَ ﴿٤٢﴾ فَلَوْلَا
إِذْ جَاءَهُمْ بَأْسُنَا تَضَرَّعُوا وَلَٰكِنْ قَسَتْ قُلُوبُهُمْ وَزَيَّنَ
لَهُمُ الشَّيْطَانُ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿٤٣﴾ فَلَمَّا نَسُوا مَا ذُكِّرُوا بِهِ فَتَحْنَا
عَلَيْهِمْ أَبْوَابَ كُلِّ شَيْءٍ حَتَّىٰ إِذَا فَرِحُوا بِمَا أُوتُوا أَخَذْنَاهُمْ بَغْتَةً

فَإِذَا هُمْ مُبْلِسُونَ ﴿٤٤﴾ فَقُطِعَ دَابِرُ الْقَوْمِ الَّذِينَ ظَلَمُوا وَالْحَمْدُ
لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿٤٥﴾ قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَخَذَ اللَّهُ سَمْعَكُمْ وَ
أَبْصَارَكُمْ وَخَتَمَ عَلَىٰ قُلُوبِكُمْ مَنْ إِلَٰهٌ غَيْرُ اللَّهِ يَأْتِيكُمْ بِهِ انْظُرْ
كَيْفَ نُصَرِّفُ الْآيَاتِ ثُمَّ هُمْ يَصْدِفُونَ ﴿٤٦﴾ قُلْ أَرَأَيْتَكُمْ إِنْ
أَتَاكُمْ عَذَابُ اللَّهِ بَغْتَةً أَوْ جَهْرَةً هَلْ يُهْلَكُ إِلَّا الْقَوْمُ
الظَّالِمُونَ ﴿٤٧﴾ وَمَا نُرْسِلُ الْمُرْسَلِينَ إِلَّا مُبَشِّرِينَ وَمُنْذِرِينَ
فَمَنْ آمَنَ وَأَصْلَحَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ﴿٤٨﴾ وَالَّذِينَ
كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا يَمَسُّهُمُ الْعَذَابُ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ ﴿٤٩﴾ قُلْ لَا أَقُولُ
لَكُمْ عِنْدِي خَزَائِنُ اللَّهِ وَلَا أَعْلَمُ الْغَيْبَ وَلَا أَقُولُ لَكُمْ

إِنِّي مَلَكٌ إِنْ أَتَّبِعُ إِلَّا مَا يُوحَىٰ إِلَيَّ قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَ
الْبَصِيرُ أَفَلَا تَتَفَكَّرُونَ ﴿٥٠﴾ وَأَنْذِرْ بِهِ الَّذِينَ يَخَافُونَ أَنْ
يُحْشَرُوا إِلَىٰ رَبِّهِمْ لَيْسَ لَهُمْ مِنْ دُونِهِ وَلِيٌّ وَلَا شَفِيعٌ
لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ ﴿٥١﴾ وَلَا تَطْرُدِ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدَاةِ
وَالْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ مَا عَلَيْكَ مِنْ حِسَابِهِمْ مِنْ شَيْءٍ

وما من حسابك عليهم من شيء فتطردهم فتكون من الظلمين
وكذلك فتنا بعضهم ببعض ليقولوا اهؤلاء من الله عليهم
من بيننا اليس الله باعلم بالشكرين ﴿٥٣﴾ واذا جاءك الذين
يؤمنون بايتنا فقل سلم عليكم كتب ربكم على نفسه الرحمة
انه من عمل منكم سوءا بجهالة ثم تاب من بعده واصلح فانه
غفور رحيم ﴿٥٤﴾ وكذلك نفصل الايت ولتستبين سبيل
المجرمين ﴿٥٥﴾ قل اني نهيت ان اعبد الذين تدعون من



دون الله قل لا اتبع اهواءكم قد ضللت اذا وما انا من
المهتدين ﴿٥٦﴾ قل اني على بينة من ربي وكذبتم به ما
عندي ما تستعجلون به ان الحكم الا لله يقص الحق وهو
خير الفاصلين ﴿٥٧﴾ قل لو ان عندي ما تستعجلون به لقضي
الامر بيني وبينكم والله اعلم بالظلمين ﴿٥٨﴾ وعنده مفاتح
الغيب لا يعلمها الا هو ويعلم ما في البر والبحر وما تسقط
من ورقة الا يعلمها ولا حبة في ظلمت الارض ولا رطب و
لا يابس الا في كتب مبين ﴿٥٩﴾ وهو الذي يتوفكم باليل و
يعلم ما جرحتم بالنهار ثم يبعثكم فيه ليقضى اجل مسمى ثم



اليه مرجعكم ثم ينبئكم بما كنتم تعملون ﴿٦٠﴾ وهو القاهر
فوق عباده ويرسل عليكم حفظة حتى اذا جاء احدكم الموت
توفته رسلنا وهم لا يفرطون ﴿٦١﴾ ثم ردوا الى الله مولهم الحق

نیست از حساب اعمال تو بر ایشان هیچ چیزی پس برانی ایشان را یعنی حسابی نداری تابرانی ایشانرا پس باشی از ظلم کنندگان (۵۲) و این طور آزمودیم بعض از اشراف را ببعض از ضعفا تا بگویند اکابر اغنیا آیا این گروهند که منت گذاشت خدا بر ایشان از میان ما بسبب نعمت هدایت آیا نیست خدا داناتر بشکر کنندگان (۵۳) وچون بیایند تورا آن کسانیکه ایمان می آورند بآیات ما پس بگو ای پیغمبر سلام بر شما نوشته است پروردگار شما بر ذات مقدس خودش رحمت را و آن این است هر که عمل کند از شما بدی را بنادانی بعد از آن توبه کند از پس عمل خودو اصلاح کند یعنی عمل شایسته کندپس بدرستیکه خدا آمرزنده و مهربانست (۵٤) و این طور تفضیل میدهیم آیات را تا روشن شود راه گناهکاران (۵۵) بگو ای پیغمبر بمشرکان بدرستیکه من نهی کرده شدم از اینکه عبادت کنم آن کسانیرا که میخوانید شما وعبادت میکنید ازسوای خدا بگو متابعت نمیکنم خواهشهای شمارا بتحقیق گمراه باشم من در آن هنگام که متابعت آرزوهای شمارا کنم و نباشم من از جمله راه یافتگان (۵٦) بگو بدرستی که من بر حجتی هستم از پروردگار خودم که قرآن و وحی و سایر آیات است وتکذیب میکنید شما بآن حجت که نیست نزد من آنچه‌را که شتاب میکنید بآن نیست حکم‌مگر از برای خدا بیان میکند حق‌را و خدا بهترین داورانست (۵۷) بگو اگر اینکه بود نزد من آنچه را که میشتابید بآن از عذاب و عقاب هرآینه گذارده شدی امر میانه من و میانه شما یعنی شمارا هلاك میکردم و خدا داناتر است بظلم کنندگان (۵۸) و نزد پروردگار است کلیدهای گشایش پنهانی نمیداند آن کلیدهارا مگر خودش و میداند خدا هرچه راکه دربیابان و دریاست و نمی‌افتد برگی از درختان مگر اینکه میداند خدا آنرا ونیست‌دانه درتاریکیهای زمین ونیست‌هیچ تری ونیست هیچ خشکی مگر اینکه در کتاب روشن‌خداست یعنی قرآن(۵۹) وآن خدای آنچنانیست که میمیراند شمارادرشب یعنی میخواباند و میداند آنچه‌را کسب‌میکنید بروز بعد از ان میخیزاند شمارا یعنی بیدار میکند شمارا دران روز تا بگذرد موعد نام برده شده پس‌سوی خداست برگشت شما پس آگاه میسازد شمارا بآنچه هستید که میکنید(٦۰) وخدا قاهراست یعنی فروش کننده است بالای بندگان خودش یعنی از تمام بندگان خودش بقدرت بالاتر است و میفرستد برشما نگاهبانان یعنی فرشتگان که ضبط اعمال شمارا بکنند تاوقتیکه بیاید یکی ازشمارا مرگ که بگیرند جان شمارا فرشتگان ما یعنی عزرائیل‌وچهارده‌فرشته دیگر که با او هستند در وقت گرفتن جان مردم و ایشان یعنی فرشتگان تقصیر و کوتاهی نمیکنند «٦۱» بعد از آن برگردانیده میشوند بسوی خدائی که متولی امور ایشان

و راست گو و درست کردار است بدانید که از برای خداست حکم در آن روز باهیبتی که
هیچ حاکمی بجز او حکم ندارد خدا زود تر حساب کنندگانست (۶۲) بگو کی میرهاند
شما را از تاریکی های صحرا و دریا میخوانید اورا بزاری وپنهانی هر آینه اگر برهاند خدا
مارا از این شداید و محنتها هر آینه باشیم البته از شکر گذارندگان (۶۳) بگوای محمد خدا
نجات میدهد شما را از ظلمات بر و بحر و از هر اندوهی بعد از آن شما شرك می آورید
(٦٤) بگو ای محمد خدا قادر است بر اینکه بر انگیزد بر شما عذابی از بالای سر شما یا از
زیر پای شما یا در آمیزد شما را گروه گروه و بچشاند بعض شما را شدت سختی بسبب بعضی
دیگر ببین چگونه می گردانیم آیات خود را از وعده و عید شاید ایشان بفهمند (٦٥) وتکذیب
کردند آن آیات قوم تو ای پیغمبر و اوست حق مگو نیستم بر شما وکیل (٦٦) از برای
هرخبری از وعد وعید وقت مقرر است و زود باشد که بدانید شما (٦٧) و هنگامیکه ببدی
تو آن کسانی را که از روی سخریه و استهزا گفتگو کنند در آیات قرآن ما وبرآن طعن
میکنند پس اعراض کن یعنی روی بگردان از ایشان تا اینکه گفتگو کنند در سختی غیرآن
و اگر فراموشی بیندازد البته تو را شیطان پس منشین بعد از یاد کردن توسخن خدا را باقوم
ظلم کنندگان (٦٨) و نیست بر کسانی که پرهیزکاری میکنند از حساب ایشان یعنی از حساب
کسانی که خوض میکنند یعنی گفتگو می کنند در آیات قرآن هیچ چیزی ولیکن پس
ایشانست که پند دهند ایشانرا ومانع شوند از خوض شاید ایشان پرهیزند (٦٩) و واگذار
کسانی را که گرفته‌اند دین خودشان را بازیچه وبیمعنی و مغرور کرد ایشان را زندگانی دنیا
و پند ده ایشانرا بقرآن مبادا گرفتار شود نفسی آنچه کسب میکند یعنی اگرپند دهی کفار
را و احکام قرآن را بر آنها بخوانی و آگاه نشوند گرفتار خواهند شد در دنیا و آخرت
باعمالی که میکنند نیست برای آن نفس از سوای خدا دوستی ونه شفیعی و اگر فرضا بدهد
آن نفس هر فدائی که باشد گرفته نمیشود یعنی قبول نمیشود از آن گروه آنها هستند که
گرفتارشدند بآنچه کسب کرده اند از برای ایشان است شراب از آب جوشان وعذاب دردناك
بآنچه بودند که کفران میکردند و میپوشاندند سخنان حق را (۷۰) بگو ای محمد آیا
پرستیم از سوای خدا چیزیرا که نفع نمیدهد ما را و ضرر نمیرساند مارا وآیا باز کردیم به
پاشنهای پای خودمان یعنی مرتد شویم وبکفر رجوع کنیم بعد از اینکه هدایت کرده است
ما را خدا که آن وقت مثل کسی باشیم که او را برده باشند دیوان در زمین بیابان دوراز راه
حیران و سرگردان از برای اوست اصحابی که میخوانند او را بسوی راه راست که بیا بنزد
ما مراد این است کسی که مرید شد وبتردید افتاد مثل این است که از میان قافله دیوان
او را بطرف خود دعوت کنند و بموضع هلاك خطرناك برند واهل قافله او رابطرف خودشان
که راه نجات وجاده مستقیم است بخوانند بگو ای محمد بدرستی که راه خدا یعنی

الْحَقِّ ۭ اَلَا لَهُ الْحُكْمُ ۣ وَهُوَ اَسْرَعُ الْحٰسِبِيْنَ ﴿٦٢﴾ قُلْ مَنْ يُّنَجِّيْكُمْ
مِّنْ ظُلُمٰتِ الْبَرِّ وَالْبَحْرِ تَدْعُوْنَهٗ تَضَرُّعًا وَّخُفْيَةً ۚ لَىِٕنْ اَنْجٰىنَا مِنْ
هٰذِهٖ لَنَكُوْنَنَّ مِنَ الشّٰكِرِيْنَ ﴿٦٣﴾ قُلِ اللّٰهُ يُنَجِّيْكُمْ مِّنْهَا وَمِنْ كُلِّ كَرْبٍ
ثُمَّ اَنْتُمْ تُشْرِكُوْنَ ﴿٦٤﴾ قُلْ هُوَ الْقَادِرُ عَلٰٓي اَنْ يَّبْعَثَ عَلَيْكُمْ
عَذَابًا مِّنْ فَوْقِكُمْ اَوْ مِنْ تَحْتِ اَرْجُلِكُمْ اَوْ يَلْبِسَكُمْ شِيَعًا وَّ



يُذِيْقَ بَعْضَكُمْ بَاْسَ بَعْضٍ ۭ اُنْظُرْ كَيْفَ نُصَرِّفُ الْاٰيٰتِ لَعَلَّهُمْ
يَفْقَهُوْنَ ﴿٦٥﴾ وَكَذَّبَ بِهٖ قَوْمُكَ وَهُوَ الْحَقُّ ۭ قُلْ لَّسْتُ عَلَيْكُمْ
بِوَكِيْلٍ ﴿٦٦﴾ لِكُلِّ نَبَاٍ مُّسْتَقَرٌّ ۡ وَّسَوْفَ تَعْلَمُوْنَ ﴿٦٧﴾ وَاِذَا رَاَيْتَ الَّذِيْنَ
يَخُوْضُوْنَ فِيْٓ اٰيٰتِنَا فَاَعْرِضْ عَنْهُمْ حَتّٰى يَخُوْضُوْا فِيْ حَدِيْثٍ غَيْرِهٖ ۭ
وَاِمَّا يُنْسِيَنَّكَ الشَّيْطٰنُ فَلَا تَقْعُدْ بَعْدَ الذِّكْرٰي مَعَ الْقَوْمِ
الظّٰلِمِيْنَ ﴿٦٨﴾ وَمَا عَلَى الَّذِيْنَ يَتَّقُوْنَ مِنْ حِسَابِهِمْ مِّنْ شَيْءٍ وَّ
لٰكِنْ ذِكْرٰي لَعَلَّهُمْ يَتَّقُوْنَ ﴿٦٩﴾ وَذَرِ الَّذِيْنَ اتَّخَذُوْا دِيْنَهُمْ
لَعِبًا وَّلَهْوًا وَّغَرَّتْهُمُ الْحَيٰوةُ الدُّنْيَا وَذَكِّرْ بِهٖٓ اَنْ تُبْسَلَ نَفْسٌۢ
بِمَا كَسَبَتْ ڰ لَيْسَ لَهَا مِنْ دُوْنِ اللّٰهِ وَلِيٌّ وَّلَا شَفِيْعٌ ۚ وَاِنْ تَعْدِلْ
كُلَّ عَدْلٍ لَّا يُؤْخَذْ مِنْهَا ۭ اُولٰۗىِٕكَ الَّذِيْنَ اُبْسِلُوْا بِمَا كَسَبُوْا ۚ لَهُمْ



شَرَابٌ مِّنْ حَمِيْمٍ وَّعَذَابٌ اَلِيْمٌۢ بِمَا كَانُوْا يَكْفُرُوْنَ ﴿٧٠﴾ قُلْ اَنَدْعُوْا
مِنْ دُوْنِ اللّٰهِ مَا لَا يَنْفَعُنَا وَلَا يَضُرُّنَا وَنُرَدُّ عَلٰٓي اَعْقَابِنَا بَعْدَ
اِذْ هَدٰىنَا اللّٰهُ كَالَّذِي اسْتَهْوَتْهُ الشَّيٰطِيْنُ فِي الْاَرْضِ حَيْرَانَ
لَهٗٓ اَصْحٰبٌ يَّدْعُوْنَهٗٓ اِلَى الْهُدَى ائْتِنَا ۭ قُلْ اِنَّ هُدَى اللّٰهِ هُوَ



الْهُدٰى ۙ وَاُمِرْنَا لِنُسْلِمَ لِرَبِّ الْعٰلَمِيْنَ ﴿۷۱﴾ وَاَنْ اَقِيْمُوا الصَّلٰوةَ
وَاتَّقُوْهُ ۚ وَهُوَ الَّذِيْٓ اِلَيْهِ تُحْشَرُوْنَ ﴿۷۲﴾ وَهُوَ الَّذِيْ خَلَقَ السَّمٰوٰتِ
وَالْاَرْضَ بِالْحَقِّ ۚ وَيَوْمَ يَقُوْلُ كُنْ فَيَكُوْنُ ۬ۚ قَوْلُهُ الْحَقُّ ۚ وَلَهُ
الْمُلْكُ يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّوْرِ ۚ عٰلِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ ۚ وَهُوَ
الْحَكِيْمُ الْخَبِيْرُ ﴿۷۳﴾ وَاِذْ قَالَ اِبْرٰهِيْمُ لِاَبِيْهِ اٰزَرَ اَتَتَّخِذُ
اَصْنَامًا اٰلِهَةً ۚ اِنِّيْٓ اَرٰىكَ وَقَوْمَكَ فِيْ ضَلٰلٍ مُّبِيْنٍ ﴿۷۴﴾



وَكَذٰلِكَ نُرِيْٓ اِبْرٰهِيْمَ مَلَكُوْتَ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ وَلِيَكُوْنَ
مِنَ الْمُوْقِنِيْنَ ﴿۷۵﴾ فَلَمَّا جَنَّ عَلَيْهِ الَّيْلُ رَاٰ كَوْكَبًا ۚ قَالَ هٰذَا
رَبِّيْ ۚ فَلَمَّآ اَفَلَ قَالَ لَآ اُحِبُّ الْاٰفِلِيْنَ ﴿۷۶﴾ فَلَمَّا رَاَ الْقَمَرَ بَازِغًا
قَالَ هٰذَا رَبِّيْ ۚ فَلَمَّآ اَفَلَ قَالَ لَئِنْ لَّمْ يَهْدِنِيْ رَبِّيْ لَاَكُوْنَنَّ مِنَ
الْقَوْمِ الضَّآلِّيْنَ ﴿۷۷﴾ فَلَمَّا رَاَ الشَّمْسَ بَازِغَةً قَالَ هٰذَا رَبِّيْ هٰذَآ
اَكْبَرُ ۚ فَلَمَّآ اَفَلَتْ قَالَ يٰقَوْمِ اِنِّيْ بَرِيْٓءٌ مِّمَّا تُشْرِكُوْنَ ﴿۷۸﴾ اِنِّيْ وَجَّهْتُ
وَجْهِيَ لِلَّذِيْ فَطَرَ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضَ حَنِيْفًا وَّمَآ اَنَا مِنَ الْمُشْرِكِيْنَ ﴿۷۹﴾
وَحَآجَّهٗ قَوْمُهٗ ۚ قَالَ اَتُحَآجُّوْٓنِّيْ فِي اللّٰهِ وَقَدْ هَدٰىنِ ۚ وَلَآ اَخَافُ



مَا تُشْرِكُوْنَ بِهٖٓ اِلَّآ اَنْ يَّشَآءَ رَبِّيْ شَيْـًٔا ۚ وَسِعَ رَبِّيْ كُلَّ شَيْءٍ عِلْمًا ۚ اَفَلَا
تَتَذَكَّرُوْنَ ﴿۸۰﴾ وَكَيْفَ اَخَافُ مَآ اَشْرَكْتُمْ وَلَا تَخَافُوْنَ اَنَّكُمْ اَشْرَكْتُمْ بِاللّٰهِ مَا لَمْ
يُنَزِّلْ بِهٖ عَلَيْكُمْ سُلْطٰنًا ۚ فَاَيُّ الْفَرِيْقَيْنِ اَحَقُّ بِالْاَمْنِ ۚ اِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُوْنَ ﴿۸۱﴾ اَلَّذِيْنَ
اٰمَنُوْا وَلَمْ يَلْبِسُوْٓا اِيْمَانَهُمْ بِظُلْمٍ اُولٰٓئِكَ لَهُمُ الْاَمْنُ وَهُمْ مُّهْتَدُوْنَ ﴿۸۲﴾ وَتِلْكَ
حُجَّتُنَآ اٰتَيْنٰهَآ اِبْرٰهِيْمَ عَلٰى قَوْمِهٖ ۚ نَرْفَعُ دَرَجٰتٍ مَّنْ نَّشَآءُ ۚ اِنَّ رَبَّكَ حَكِيْمٌ

دین اسلام آن است راه حق ودین درست نه غیر آن ومأمور شدیم ما که گردن نهیم مر پروردگار عالمیان را (۷۱) و اینکه بپای دارید نماز را و بپرهیزید از خدا و آن خدای آنچنانیست که بسوی او فراهم آورده میشوید (۷۲) وآن خدای آنچنانیست که خلق کرد آسمانها و زمین را در حالتی که قائمست بحق و یاد کن روز قیامت را که هرچه میخواهد ایجاد فرماید میگوید باش پس میباشد و موجود میشود گفتار خداست راست و درست و از برای خداست پادشاهی روزیکه دمیده میشود در صور دانای پنهانی و آشکاراست و اوست درستکار و آگاه (۷۳) و چون گفت ابراهیم از برای پدرش آزر آیا میگیری بتهارا خدایان بدرستی که من می بینم تو را و قومترا در گمراهی آشکار (۷٤) و همچنانکه ابراهیم را بینا کردیم بر ضلالت پدرش و قوم او نمودیم ابراهیم‌را ربونیت و پادشاهی وعجایب آسمانها وزمین‌را تا باشد ازیقین کنندگان (۷۵) پس چون درآمد بر ابراهیم شب دید ستاره زهره را که مردم بران سجده می کردند برای ثبوت بطلان عمل قوم در ابتدا گفت اینست پروردگار من پس چون غروب کرد گفت دوست ندارم من غروب کنندگانرا (۷٦) پس چون دید ماه را که برآمد و طالع شد گفت اینست پروردگار من پس چون غروب کرد گفت هرآینه اگر راه راست ننماید مرا خدای من هرآینه باشم البته ازقوم گمراهان خدا (۷۷) پس چون دید خورشید را که برآمد وطالع شدو مردم بر او سجده کردند گفت اینست پروردگار من که این خورشید بزرگتر است از سایر کواکب نورانی پس چون غروب کرد گفت ابراهیم ای قوم من بدرستی که من بیزارم ازانچه شریك و انباز میگیرند براو (۷۸) بدرستی که من متوجه ساختم روی خودم‌را یعنی خالص کردم دین خودم‌را از برای کسیکه آفرید آسمانها و زمین را پاکیزه ونیستم من ازشرك آورندگان (۷۹) و گفتگو کردند با ابراهیم قوم او گفت ابراهیم بقوم آیا گفتگو میکنید با من در دین خدا وحال اینکه بتحقیق راه نموده است مرا خدا و نمیترسم ازانچه شرك میآورند بآن مگر اینکه بخواهد پروردگار من چیزی‌را واحاطه دارد پروردگار من بر هرچیزازراه علم و دانش آیا پس متذکر نمیشوید و پند نمیگیرید (۸۰) وچگونه بترسم ازانچه شریك قرار دادید و نمیترسید ازاینکه شما شرك آوردید یعنی شریك برای خدا قراردادید چیزی که نفرستاده است خدا بشریك کردن آن برشما کتابی وحجتی پس کدام یك ازاین دو گروه که موحد و مشرك باشند سزاوارترند بایمن بودن اگر هستید شما که میدانید (۸۱) آن کسانی که ایمان آوردند ونیامیختند ایمانشان را بظلمی آن گروهند که از برای ایشانست ایمنی و ایشان راه یافتگانند (۸۲) واینست حجت ما که دادیم آنرا بابراهیم تاحجت گرفت برقوم خودش بلند میکنیم مراتب هر کس را می‌خواهیم بدرستی که پروردگار تو درست کردار داناست (۸۳)

و بخشیدیم اژ برای ابراهیم و اسحق و یعقوب را همه را در راه راست نمودیم ما و نوح را هدایت
کردیم ما از پیش و از فرزندان او داود و سلیمان و ایوب و یوسف و موسی و هرون را و
این طور جزا میدهیم نیکو کاران را (۸٤) و زکریا و یحیی و عیسی و الیاس هر یك از
شایسته کاران (۸۵) و اسمعیل و الیسع و یونس و لوط و هریك را تفضیل دادیم ما بر عالمیان
(۸٦) و از پدران ایشان و فرزندان ایشان و برادران ایشان و برگزیدیم ایشان راو راه نمودیم
ما ایشان را بسوی راه راست (۸۷) این است راه نمائی خدا هدایت میکند بآن هر کس را
میخواهد از بندگان خودش و اگر شرك بیاورند هر آینه باطل شده است از ایشان آنچه را که
هستند میکنند (۸۸) آن گروه کسانی هستند که دادیم ما ایشان را کتاب و حکمة و نبوت
را پس اگر کافر شوند بآن حکمة و نبوت این گروه قریش پس بتحقیق موکل کرده ایم
ما یعنی بر گماشته ایم و مهیا کرده ایم برای ایمان بآن قومی را که نیستند بآن حکمة و نبوت
کافران (۸۹) این گروه کسانی هستند که هدایت کرده است آنها را خدا پس بطریقه ایشان
اقتدا کن بگو نمیخواهم از شما بر پیغام رسانیدن از خدا مزدی نیست آن تبلیغ من مگر پندی
مر عالمیان را (۹۰) و تعظیم نکردند یهودان حق بزرگواری خدا را وقتی گفتند نفرستاده
است خدا بر احدی هیچ چیز از وحی و احکام شرع بگو کی فرستاد کتاب تورات آنچنانی
را که آورد آنرا موسی روشنی و راه راست از برای مردم میگردانید آن تورات را کاغذ ها
و طومار ها که ظاهر می سازید آنها را و مخفی میدارید بسیاری از احکام آنرا از قبیل نعت
رسول و آیات رجم و تعلیم کرده شدند از آیات کتاب الله آنچه را که ندانستید نه شما و نه
پدران شما بگو ای محمد خدا فرستاده است آنچه را که ندانستید پس واگذار ایشان را یعنی
یهودان را که در یاوه گوئی و هرزه درائی خود شان بازی میکنند (۹۱) و این قرآن
کتابیست که فرستادیم ما آن را با برکت تصدیق کننده است آن چیزی را که در میان دو
دست اوست یعنی قرآن مصدق تورات و انجیل است و تا اینکه بترسانی اهل مکه را و کسانی
که در اطراف مکه هستند و آن کسانی که ایمان می آورند بآخرت و روز جزا ایمان می
آورند به قرآن و ایشان یعنی آن مومنین بر نماز خودشان محافظت می کنند (۹۲) و کیست
ستم کار تر از آن کسی که که بر بافد بر خدا دروغ را یا گفت وحی شد بسوی من و حال این
که وحی کرده نشد بسوی او هیچ چیز و کسیکه گفت زود

وَوَهَبْنَا لَهُ إِسْحٰقَ وَيَعْقُوبَ كُلًّا هَدَيْنَا وَنُوحًا هَدَيْنَا مِنْ
قَبْلُ وَمِنْ ذُرِّيَّتِهِ دَاوٗدَ وَسُلَيْمٰنَ وَأَيُّوبَ وَيُوسُفَ وَمُوسٰى
وَهٰرُونَ وَكَذٰلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ ﴿٨٤﴾ وَزَكَرِيَّا وَيَحْيٰى وَعِيسٰى



وَإِلْيَاسَ كُلٌّ مِنَ الصّٰلِحِينَ ﴿٨٥﴾ وَإِسْمٰعِيلَ وَالْيَسَعَ وَيُونُسَ وَلُوطًا
وَكُلًّا فَضَّلْنَا عَلَى الْعٰلَمِينَ ﴿٨٦﴾ وَمِنْ آبَائِهِمْ وَذُرِّيّٰتِهِمْ وَإِخْوَانِهِمْ
وَاجْتَبَيْنٰهُمْ وَهَدَيْنٰهُمْ إِلٰى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ ﴿٨٧﴾ ذٰلِكَ هُدَى اللّٰهِ
يَهْدِي بِهِ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَلَوْ أَشْرَكُوا لَحَبِطَ عَنْهُمْ مَا كَانُوا
يَعْمَلُونَ ﴿٨٨﴾ أُولٰئِكَ الَّذِينَ آتَيْنٰهُمُ الْكِتٰبَ وَالْحُكْمَ وَ
النُّبُوَّةَ فَإِنْ يَكْفُرْ بِهَا هٰؤُلَاءِ فَقَدْ وَكَّلْنَا بِهَا قَوْمًا لَيْسُوا بِهَا
بِكٰفِرِينَ ﴿٨٩﴾ أُولٰئِكَ الَّذِينَ هَدَى اللّٰهُ فَبِهُدٰىهُمُ اقْتَدِهْ قُلْ لَا



أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٰى لِلْعٰلَمِينَ ﴿٩٠﴾ وَمَا
قَدَرُوا اللّٰهَ حَقَّ قَدْرِهِ إِذْ قَالُوا مَا أَنْزَلَ اللّٰهُ عَلٰى بَشَرٍ مِنْ شَيْءٍ
قُلْ مَنْ أَنْزَلَ الْكِتٰبَ الَّذِي جَاءَ بِهِ مُوسٰى نُورًا وَهُدًى لِلنَّاسِ
تَجْعَلُونَهُ قَرَاطِيسَ تُبْدُونَهَا وَتُخْفُونَ كَثِيرًا وَعُلِّمْتُمْ مَا لَمْ
تَعْلَمُوا أَنْتُمْ وَلَا آبَاؤُكُمْ قُلِ اللّٰهُ ثُمَّ ذَرْهُمْ فِي خَوْضِهِمْ يَلْعَبُونَ ﴿٩١﴾
وَهٰذَا كِتٰبٌ أَنْزَلْنٰهُ مُبٰرَكٌ مُصَدِّقُ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَ
لِتُنْذِرَ أُمَّ الْقُرٰى وَمَنْ حَوْلَهَا وَالَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ يُؤْمِنُونَ
بِهِ وَهُمْ عَلٰى صَلٰوتِهِمْ يُحٰفِظُونَ ﴿٩٢﴾ وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرٰى عَلَى اللّٰهِ
كَذِبًا أَوْ قَالَ أُوحِيَ إِلَيَّ وَلَمْ يُوحَ إِلَيْهِ شَيْءٌ وَمَنْ قَالَ سَأُنْزِلُ

مثل ما انزل الله ولو ترى اذ الظالمون في غمرات الموت و
الملٓئكة باسطوا ايديهم اخرجوا انفسكم اليوم تجزون عذاب
الهون بما كنتم تقولون على الله غير الحق وكنتم عن ايته
تستكبرون ﴿٩٣﴾ ولقد جئتمونا فرادى كما خلقنكم اول
مرة وتركتم ما خولنكم وراء ظهوركم وما نرى معكم
شفعاءكم الذين زعمتم انهم فيكم شركؤا لقد تقطع بينكم
وضل عنكم ما كنتم تزعمون ﴿٩٤﴾ ان الله فالق الحب والنوى
يخرج الحي من الميت ومخرج الميت من الحي ذلكم الله فانى
تؤفكون ﴿٩٥﴾ فالق الاصباح وجعل اليل سكنا والشمس
والقمر حسبانا ذلك تقدير العزيز العليم ﴿٩٦﴾ وهو الذي
جعل لكم النجوم لتهتدوا بها في ظلمت البر والبحر قد فصلنا
الايت لقوم يعلمون ﴿٩٧﴾ وهو الذي انشاكم من نفس واحدة
فمستقر ومستودع قد فصلنا الايت لقوم يفقهون ﴿٩٨﴾
وهو الذي انزل من السماء ماء فاخرجنا به نبات كل شيء
فاخرجنا منه خضرا نخرج منه حبا متراكبا ومن النخل من
طلعها قنوان دانية وجنت من اعناب والزيتون والرمان
مشتبها وغير متشابه انظروا الى ثمره اذا اثمر وينعه ان في
ذلكم لايت لقوم يؤمنون ﴿٩٩﴾ وجعلوا لله شركاء الجن و
خلقهم وخرقوا له بنين وبنت بغير علم سبحنه وتعلى عما



باشد که فرستاده شود از جانب خدا مثل آنچه فرستاده است خدا یعنی قرآن واگر ببینی تووقتی
را که ستمکاران باشند درسکرات و شداید مرك و ملائکه عذاب گشوده باشند دستهای خود
را برای گرفتن روح ایشان یا گشوده‌اند دستهای خود را برای گرفتن عمود آتشین و عذاب
کردن ایشان و گویند بروح ها که بیرون آئیداز بدنهای خودتان امروز جزا داده می شود
بعذاب خاری یعنی عذاب بدی بسبب آنچه هستید شما که میگوئید بر خدا غیر حقیقت و بودید
شما از آیات خدا کهاستکبارمیکردیدیعنیطلب کبر و نخوت مینمودید (۹۳) و هر آینه بتحقیق
آمدید بحساب و جزای ما تنها چنانچه خلق کردیم ما شما را اول دفعه وباز گذاشتید شما آنچه
را که بشما عطا کرده بودیم ازنعمتها و عزت و ثروتها و تفاخرات پشت سرخود تان که نه جلو
فرستادید ونه همراه خودتان آورید ونمی بینم با شما شفعای شما را یعنی بتهای شما را آنهائیکه
گمان میکردید اینکه ایشان در تربیت و عبادت شما شریکانند هر آینه بتحقیق بریده شدمیان
شما یعنی بپوشاند شما و گم شد از شما آنچه را بودید که گمان میبردید یعنی آن گمانی که این
بتها شفعیان ما خواهند بود (۹٤) بدرستی که خدا شکافنده دانه است تا زراعت شما را برویاند
وشکافنده تخم اشجار است تا نباتات شجری را برویاند بیرون میاورد زنده را از مرده مثل اشجار
زنده از تخمی که مرده است و بیرون آورنده است مرده را از زنده مثل تخم و نطفه و بیضه اینست
خدای شما که زنده کننده ومیراننده است پس کجا بر گردانیده میشود یعنی که را غیر
از خدا عبادت میکنید (۹۵) شکافنده عمود صبح است از ظلمت شب و گردانید خدا شب را
آرامگاه وخورشید وماهرا نشانهای اوقات که حساب سال وماه بانها شود اینست اندازه کردن
خدای غالب دانا (۹٦) واوست خدای اچنانی که گردانید از برای شما ستارگان راتااینکه
راه یابید بسبب آنها درتاریکیهای بیابان و دریا بتحقیق تفصیل دادیم آیات را از برای گروهی
که عاقلند یعنی میدانند و می فهمند ۹۷) و اوست انچنان خدائی که خلق کرد شما را از
یکتن پس شماراست آرامگاه ومحل ودیعتی اسـ که مراد قبر ودنیاست بتحقیق تفصیل دادیم
آیات برای قومی که در یابند یعنی ملتفت شوند و بفهمند (۹۸) و اوست خدای انچنانی که
فرستاد ازآسمان آب را پس بیرون آوردیم ما بسبب آن آب نبات هر چیزی را یعنی سبز شدن و
روئیدن هرچیزیرا بسبب آب قراردادیم پس بیرون آوردیم مااز آن آب چیزی سبز که بیرون
میاوریم ازآن سبزیها دانه بهم آمیخته یعنی خوشه وازدرخت خرماازشکوفه آن خوشه های نزدیك
بهم وبیرون آوردیم ازآن آب باغهائی از انگور ها و زیتون و انار شبیه بیکدیگر وغیر شبیه
نگـاه کنید بسوی میوه آن وقتی میوه بدهد ورسیدن میوه آن بدرستی که دراینهاست هرآینه
آیاتی از برای گروهی که مگروند (۹۹) وگردانیدند کافران از برای خدا شریکان یعنی بتان
ازجن یعنی ملائکه را شریك خدا قرار دادند وحال اینکه خلق کرد خدا اجنه و ملائکه را و
تراشیدند ازبرای‌اویعنی افترا زدند برای خدا پسران ودختران‌چون عزیز وعیسی وملائکه‌بدون
اینکه علمی باشد ایشان را پاك است خدا و برتر است از آنچه

وصف می کنند (۱۰۰) پدید آورندهٔ آسمانها و زمین است یعنی اوست که از نو پدید آورنده
است آسمانها و زمین را از کجا میباشد از برای اوفرزندی وحال اینکه نیست از برای اوزنی
کهفرزند بیاورد وخلق کردهرچیزی را واو بهرچیزی داناست(۱۰۱) اینکهباین صفاتموصوف
است خداست پروردگارشماست نیست خدائی مگراوخلق کنندهٔ هرچیزیاست پس عبادت کنید
او را و خدا بر هر چیز نگهبانست (۱۰۲) در نمی یابد اورا دیده ها و خدا در می یابد دید
ها را یعنی درمی یابدآنچه را که دید ها ادراك آن میکنندو اوست لطف کنندهٔ نیکو کار (۱۰۳)
بتحقیق آمد شما را بینائیها یعنی دلائل محکمه ازجانب پروردگار شماپس هر کس بهبیندحق را
و تصدیق کند پس ازبرای نفس خودش دیده و منفعت آنرا خودش برده است و هر کس نابینا
شود پس بر خوداوست ضرر آن و نیستم من بر شما نگهبان (۱۰٤) و مانند آنچه مذکور
شد میگردانیم آیات قرآن را از خوف برجا و از وعد بوعید وتا اینکه میگویند درست یعنی اهل
مکه میگویند تو که محمدی آنچه میگوئی درس خوانده و تعلیم گرفته وتا بیان کنیم ما قرآن را
از برای قومیکه میدانند (۱۰۵) متابعت کن ای محمد آنچه را وحی کرده شد بسوی تو از
جانب پروردگار تو نیست خدائی مگر او و کناره جوی و روی بگردان از شرك آورندگان
(۱۰٦) و اگر بخواهد خدا شرك نمی آورند و نگردانیدیم ما تورا برایشان نگهبان و نیستی
تو بر ایشان وکیل (۱۰۷) و دشنام ندهید آنکسانیرا که میخوانند یعنی پرستش میکنند غیر
خدا را پس ایشان نیز در مقابل دشنام شما دشنام دهند خدا را از روی ظلم و تجاوز بغیر علم
یعنی از روی بی دانشی همچنانکه بیاراسته ایم ما از برای هر گروهی کردار ایشان را بعد از
آن بسوی پروردگار ایشان است برگشت ایشان پس آگاه میکند ایشان را بآنچه بودند که می
کردند (۱۰۸) و قسم خوردند بخدا سخت ترین سوگند های خودشان را چه اگر آید ایشان
را نشانهٔ از آنچه طلب میکنند هر آینه ایمان آورند البتهٔ بگو ای محمد جز این نیست که آیات
یعنی نشانه هانزدخداست وچهمیدانیدشمااىمؤمنان بدرستی کهآنمعجزاتاگربیایدایمان نمیآورند
یعنی نمیدانید شما که با آوردن معجزه کفارایمان نمیاورند(۱۰۹)وبرمیگردانیم دلهای ایشان را از
تصدیق بآنمعجزات وچشمهای ایشان رااز دیدن حق همچنانکه ایمان نیاوردند بآنمعجزات ازشق القمرو
غیرآن نخستین بار وواگذاریم ایشان رادرسرکشی خودشان سرگشتهوحیران بمانند(۱۱۰)واگر
اینکه ما فرو فرستیم بسوی ایشان ملائکه را و سخن میگفتند با ایشان مردگان و جمع میساختیم
و محشور میساختیم بر ایشان یعنی بر کفار هرچیزی را گروه گروه تا همه بروحدانیت خدا و
نبوت پیغمبر گواهی دهند نبودند اینکه ایمان بیاورند مگر اینکه بخواهدخدا ولیکن بیشترایشان
نادانی کنند (۱۱۱) وهمچنانکهتورا ای محمددشمنان هستند گردانیدیم ماازبرای هرپیغمبری یعنی از
برای همهانبیای سابق دشمنی ازدیوان و گردنکشان انس وجن کهوسوسهمیکنندبعضی ازایشان بسوی بعض



يصفون ﴿١٠٠﴾ بديع السموات والأرض أنى يكون له ولد ولم
تكن له صاحبة وخلق كل شيء وهو بكل شيء عليم ﴿١٠١﴾ ذلكم الله
ربكم لا إله إلا هو خالق كل شيء فاعبدوه وهو على كل شيء
وكيل ﴿١٠٢﴾ لا تدركه الأبصار وهو يدرك الأبصار وهو
اللطيف الخبير ﴿١٠٣﴾ قد جاءكم بصائر من ربكم فمن أبصر فلنفسه



ومن عمي فعليها وما أنا عليكم بحفيظ ﴿١٠٤﴾ وكذلك
نصرف الآيات وليقولوا درست ولنبينه لقوم يعلمون
اتبع ما أوحي إليك من ربك لا إله إلا هو وأعرض عن المشركين
ولو شاء الله ما أشركوا وما جعلناك عليهم حفيظا وما
أنت عليهم بوكيل ﴿١٠٧﴾ ولا تسبوا الذين يدعون من دون



الله فيسبوا الله عدوا بغير علم كذلك زينا لكل أمة عملهم
ثم إلى ربهم مرجعهم فينبئهم بما كانوا يعملون ﴿١٠٨﴾ وأقسموا
بالله جهد أيمانهم لئن جاءتهم آية ليؤمنن بها قل إنما
الآيات عند الله وما يشعركم أنها إذا جاءت لا يؤمنون ﴿١٠٩﴾
ونقلب أفئدتهم وأبصارهم كما لم يؤمنوا به أول مرة و



نذرهم في طغيانهم يعمهون ﴿١١٠﴾ ولو أننا نزلنا إليهم الملائكة
وكلمهم الموتى وحشرنا عليهم كل شيء قبلا ما كانوا ليؤمنوا
إلا أن يشاء الله ولكن أكثرهم يجهلون ﴿١١١﴾ وكذلك جعلنا
لكل نبي عدوا شياطين الإنس والجن يوحي بعضهم إلى بعض

زُخْرُفَ الْقَوْلِ غُرُوْرًا ۭ وَلَوْ شَاۗءَ رَبُّكَ مَا فَعَلُوْهُ فَذَرْهُمْ وَمَا
يَفْتَرُوْنَ ﴿١١٢﴾ وَلِتَصْغٰۗى اِلَيْهِ اَفْـــِٕدَةُ الَّذِيْنَ لَا يُؤْمِنُوْنَ بِالْاٰخِرَةِ
وَلِيَرْضَوْهُ وَلِيَقْتَرِفُوْا مَا هُمْ مُّقْتَرِفُوْنَ ﴿١١٣﴾ اَفَغَيْرَ اللّٰهِ اَبْتَغِيْ حَكَمًا وَّ
هُوَ الَّذِيْۤ اَنْزَلَ اِلَيْكُمُ الْكِتٰبَ مُفَصَّلًا ۭ وَالَّذِيْنَ اٰتَيْنٰهُمُ
الْكِتٰبَ يَعْلَمُوْنَ اَنَّهٗ مُنَزَّلٌ مِّنْ رَّبِّكَ بِالْحَقِّ فَلَا تَكُوْنَنَّ مِنَ الْمُمْتَرِيْنَ ﴿١١٤﴾
وَتَمَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ صِدْقًا وَّعَدْلًا ۭ لَا مُبَدِّلَ لِكَلِمٰتِهٖ ۚ وَهُوَ السَّمِيْعُ
الْعَلِيْمُ ﴿١١٥﴾ وَاِنْ تُطِعْ اَكْثَرَ مَنْ فِي الْاَرْضِ يُضِلُّوْكَ عَنْ سَبِيْلِ اللّٰهِ ۭ اِنْ
يَّتَّبِعُوْنَ اِلَّا الظَّنَّ وَاِنْ هُمْ اِلَّا يَخْرُصُوْنَ ﴿١١٦﴾ اِنَّ رَبَّكَ هُوَ اَعْلَمُ مَنْ
يَّضِلُّ عَنْ سَبِيْلِهٖ ۚ وَهُوَ اَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِيْنَ ﴿١١٧﴾ فَكُلُوْا مِمَّا ذُكِرَ اسْمُ اللّٰهِ عَلَيْهِ
اِنْ كُنْتُمْ بِاٰيٰتِهٖ مُؤْمِنِيْنَ ﴿١١٨﴾ وَمَا لَكُمْ اَلَّا تَاْكُلُوْا مِمَّا ذُكِرَ اسْمُ اللّٰهِ
عَلَيْهِ وَقَدْ فَصَّلَ لَكُمْ مَّا حَرَّمَ عَلَيْكُمْ اِلَّا مَا اضْطُرِرْتُمْ اِلَيْهِ ۭ وَاِنَّ
كَثِيْرًا لَّيُضِلُّوْنَ بِاَهْوَاۗىِٕهِمْ بِغَيْرِ عِلْمٍ ۭ اِنَّ رَبَّكَ هُوَ اَعْلَمُ بِالْمُعْتَدِيْنَ ﴿١١٩﴾
وَذَرُوْا ظَاهِرَ الْاِثْمِ وَبَاطِنَهٗ ۭ اِنَّ الَّذِيْنَ يَكْسِبُوْنَ الْاِثْمَ سَيُجْزَوْنَ
بِمَا كَانُوْا يَقْتَرِفُوْنَ ﴿١٢٠﴾ وَلَا تَاْكُلُوْا مِمَّا لَمْ يُذْكَرِ اسْمُ اللّٰهِ عَلَيْهِ وَاِنَّهٗ
لَفِسْقٌ ۭ وَاِنَّ الشَّيٰطِيْنَ لَيُوْحُوْنَ اِلٰٓى اَوْلِيٰۗـــِٕهِمْ لِيُجَادِلُوْكُمْ ۚ وَاِنْ
اَطَعْتُمُوْهُمْ اِنَّكُمْ لَمُشْرِكُوْنَ ﴿١٢١﴾ اَوَمَنْ كَانَ مَيْتًا فَاَحْيَيْنٰهُ وَجَعَلْنَا
لَهٗ نُوْرًا يَّمْشِيْ بِهٖ فِي النَّاسِ كَمَنْ مَّثَلُهٗ فِي الظُّلُمٰتِ لَيْسَ بِخَارِجٍ مِّنْهَا ۭ
كَذٰلِكَ زُيِّنَ لِلْكٰفِرِيْنَ مَا كَانُوْا يَعْمَلُوْنَ ﴿١٢٢﴾ وَكَذٰلِكَ جَعَلْنَا
فِيْ كُلِّ قَرْيَةٍ اَكٰبِرَ مُجْرِمِيْهَا لِيَمْكُرُوْا فِيْهَا ۭ وَمَا يَمْكُرُوْنَ اِلَّا بِاَنْفُسِهِمْ





آراسته سخنان دروغ از روی فریب و اگر خواستی پروردگار تو نمیکردند دشمنی با پیغمبران پس وابگذار ای محمد ایشان را با آن دروغها که بر میبافند (۱۱۲) و بجهت اینکه میل کند بسوی آن وسوسهٔ گمراه کننده دلهای آنکسانیکه ایمان نمیاورند باخرت و بجهت اینکه پسندند آن سخن باطل را بجهة اینکه کسب کنند آنچه را که ایشان کسب کردند (۱۱۳) آیا پس غیر از خدا بجویم داوری را درحالتیکه حکم کننده باشد و حال اینکه اوست که فرو فرستاده است بسوی شما قرآن را درحالتیکه بیان کرده شده است دراوحق و باطل و آنکسانیکه دادیم ما ایشان را کتاب میدانند بدرستی که آن قرآن فرو فرستاده شده است از پروردگار تو براستی پس مباش ازشك کنندگان (۱۱٤) و تمام شد سخن پروردگار تو از روی راستی و بر وجه عدالت نیست تبدیل دهندهٔ یعنی تغییر دهنده از برای کلمات خدا و اوست شنونده و دانا (۱۱۵) و اگر اطاعت کنی بیشتر کسانیکه در زمین هستند گمراه میکنند تورا از راه خدا پیروی نمیکنند مگر گمان خودرا و نیستند ایشان مگر اینکه دروغ میگویند و گزاف میسرایند (۱۱۶) بدرستیکه پروردگار تو داناتر است باینکه کی گمراه میشود از راه خدا و خدا داناتر است براه یافتگان (۱۱۷) پس بخورید از آنچه ذکر کرده شده اسم خدا بر آن اگر هستند شما بآیات خدا گروندگان (۱۱۸) وچه است از برای شما اینکه نخورید از آنچه ذکر کرده شده است اسم خدا بر آن چیز و حال اینکه تفصیل بتحقیق وتبیین فرموده از برای شما آنچه حرام شد بر شما مگر آنچه ناچار شوید شما بسوی آن وبدرستی بسیاری هر آینه گمراه میشوند بخواهشهای خودشان بغیر دانش بدرستی که پروردگار تو اوست داناتر بآنها که از حد درگذشتند (۱۱۹) وا گذار آشکارهای گناه وپنهان آنرا یعنی ترك کنید گناهان آشکارا و نهان را بدرستی آنکسانیکه کسب می کنند گناه رازود باشد که جزا داده میشوند بانچه بودند که کسب میکردند ونخورید ازانچه ذکر نشده است اسم خدا بر آن چیز وبدرستی آن هرآینه فسق است وبدرستی که شیاطین هر آینه میرسانند بسوی دوستانشان تااینکه مجادله کنند باشما واگر اطاعت کنید شماایشانرا بدرستی که شما هر آینه مشرکانید (۱۲۱) آیا آنکسیکه بودمرده بسبب کفر وجهالت پس زنده کردیم ما اورا بسبب اسلام و گردانیدیم ما برای اواسلام رانور وروشنی که راه میرود بسبب آن روشنی در میان مردم مانند کسیکه در تاریکیهای جهل و کفر مانده نیست که بیرون آید ازآنجا یعنی نتواند خودرا از کفر وضلالت بیرون بیاورد وهمچنین زینت داده شداز برای کافران آنچه بودند که میکردند (۱۲۲) وهمین طور گردانیدیم ما در هر دهی بزرگان گناه کارانش را تا مکر کنند در آن قریه و مکر نمی کنند مگر به نفس های

خودشان‌و نمی یابند (۱۲۳) و اگر بیابد ایشانرا یعنی کفار قریش را نشانه یعنی‌معجزه گویند
هرگز ایمان نیاوریم تا داده شویم مثل آنچیزیکه داده شد ند پیغمبران خدا خدا دانا تر است
کجا پدید آورد رسالت خودش‌را زود باشد برسد بآنکسانی که گناه کردندخواری ورسوائی
نزد خدا وبرسدبایشان عذابی سخت بآنچه بودند که مکر میکنند (۱۲٤) پس کسیکه بخواهد
خدا اینکه هدایت کند او را میشکافد سینهٔ او را برای اسلام‌و کسیرا که میخواهد خدا این که
گمراه کند او را میگرداند سینه او راتنك فراهم آمده گوئیابالا میرووددر آسمانهایعنی می
گریزد از قبول حق و میخواهدبآسمان بالا برود همینطورمیگرداند خدا پلیدی‌رابر آنکسانی
که ایمان نمیآورند و نمیگروند (۱۲۵) و اینست یعنی این دین اسلام است راه پروردگار تو
که راست است بتحقیق تفصیل دادیم ما آیات را بقومیکه‌پند میگیرند(۱۲٦) از برای مومنین
است خانهٔ با سلامت نزد پروردگار ایشان و خدا یار ایشانست بآنچه بودند که میکنند (۱۲۷)
و یادکن روزیکه جمع میکنیم ما جن وانس‌را جمیعاو بایشان ندا کنیم ای گروه‌جن بتحقیق
بسیار گردانیدیم شما را از انس و گویند دوستان ایشان ازانس ای پروردگار ما بر خورداری
کردند بعضی از ما ببعضی دیگر و رسیدیم ما بوقت مقرر خودمان یعنی‌تا وقت مرگ آنچنانی
که مقرر کردهٔ تو از برای ما یعنی تبعیت کردیم ما آخر عمرخودمان بشیاطین گوید خدا
آتش ماوی و جایگاه شما ست همیشه در آن آتش خواهید بودمگر آنچه راخواسته است خدا
بدرستیکه پروردگار تو استوار کار داناست (۱۲۸) و همین‌طور برگماریم‌بعضی از ستمکاران
را ببعضی‌دیگر بآنچه بودند که کسب‌میکنند (۱۲۹) ای گروه‌جن‌و انس آیانیامدشمارارسولانی
از خود شما که حکایت کنند بر شما آیات مرا و بترسانند شمارا از دیدن این روز شما که
روز قیامت است گویند گواه میدهیم مابر نفسهای‌خودمان که مادر کفر و ضلالت بودیم ومغرور
کرد ایشان را زندگانی دنیا و شهادت میدادند بر نفسهای‌خود بدرستی که ایشان‌بودند کافران
که گرونده‌نبودند (۱۳۰) این فرستادن رسولان برای اینست که نیست‌پروردگارتو هلاك کننده
اهل قریه ها بظلم و ستم در حالتی که اهل آن شهر ها وقریه ها غافلا نند (۱۳۱) و از برای
هر یك از مکلفان است مراتبی از آنچه عمل کردند و نیست پروردگار تو غافل ازآنچه می
کنند (۱۳۲) و پروردگار تو بی نیاز است از عبادت مردم صاحب رحمت است اگر بخواهد
می برد شما را ای کفار قریش و جانشین شما سازد از بعد شما آنچه را میخواهد چنان چه
آورد شما را از فرزندان گروهی دیگران (۱۳۳) به درستی آن چه وعده کرده شدید هر
آینه آمدنی است ونیستید شما

وَمَا يَشْعُرُونَ ﴿١٢٣﴾ وَإِذَا جَاءَتْهُمْ آيَةٌ قَالُوا لَنْ نُؤْمِنَ حَتَّىٰ نُؤْتَىٰ مِثْلَ
مَا أُوتِيَ رُسُلُ اللَّهِ ۘ اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ ۗ سَيُصِيبُ
الَّذِينَ أَجْرَمُوا صَغَارٌ عِنْدَ اللَّهِ وَعَذَابٌ شَدِيدٌ بِمَا كَانُوا يَمْكُرُونَ
فَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ ۖ وَمَنْ يُرِدْ أَنْ يُضِلَّهُ
يَجْعَلْ صَدْرَهُ ضَيِّقًا حَرَجًا كَأَنَّمَا يَصَّعَّدُ فِي السَّمَاءِ ۚ كَذَٰلِكَ يَجْعَلُ
اللَّهُ الرِّجْسَ عَلَى الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ ﴿١٢٥﴾ وَهَٰذَا صِرَاطُ رَبِّكَ مُسْتَقِيمًا ۗ
قَدْ فَصَّلْنَا الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَذَّكَّرُونَ ﴿١٢٦﴾ لَهُمْ دَارُ السَّلَامِ عِنْدَ رَبِّهِمْ ۖ
وَهُوَ وَلِيُّهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿١٢٧﴾ وَيَوْمَ يَحْشُرُهُمْ جَمِيعًا يَا مَعْشَرَ
الْجِنِّ قَدِ اسْتَكْثَرْتُمْ مِنَ الْإِنْسِ ۖ وَقَالَ أَوْلِيَاؤُهُمْ مِنَ الْإِنْسِ رَبَّنَا
اسْتَمْتَعَ بَعْضُنَا بِبَعْضٍ وَبَلَغْنَا أَجَلَنَا الَّذِي أَجَّلْتَ لَنَا ۚ قَالَ النَّارُ
مَثْوَاكُمْ خَالِدِينَ فِيهَا إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ ۗ إِنَّ رَبَّكَ حَكِيمٌ عَلِيمٌ ﴿١٢٨﴾ وَ
كَذَٰلِكَ نُوَلِّي بَعْضَ الظَّالِمِينَ بَعْضًا بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ ﴿١٢٩﴾ يَا مَعْشَرَ
الْجِنِّ وَالْإِنْسِ أَلَمْ يَأْتِكُمْ رُسُلٌ مِنْكُمْ يَقُصُّونَ عَلَيْكُمْ آيَاتِي وَيُنْذِرُونَكُمْ

لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَٰذَا ۚ قَالُوا شَهِدْنَا عَلَىٰ أَنْفُسِنَا ۖ وَغَرَّتْهُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا
وَشَهِدُوا عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ أَنَّهُمْ كَانُوا كَافِرِينَ ﴿١٣٠﴾ ذَٰلِكَ أَنْ لَمْ يَكُنْ رَبُّكَ
مُهْلِكَ الْقُرَىٰ بِظُلْمٍ وَأَهْلُهَا غَافِلُونَ ﴿١٣١﴾ وَلِكُلٍّ دَرَجَاتٌ مِمَّا
عَمِلُوا ۚ وَمَا رَبُّكَ بِغَافِلٍ عَمَّا يَعْمَلُونَ ﴿١٣٢﴾ وَرَبُّكَ الْغَنِيُّ ذُو الرَّحْمَةِ ۚ
إِنْ يَشَأْ يُذْهِبْكُمْ وَيَسْتَخْلِفْ مِنْ بَعْدِكُمْ مَا يَشَاءُ كَمَا أَنْشَأَكُمْ مِنْ
ذُرِّيَّةِ قَوْمٍ آخَرِينَ ﴿١٣٣﴾ إِنَّ مَا تُوعَدُونَ لَآتٍ ۖ وَمَا أَنْتُمْ

بِمُعْجِزِينَ ﴿١٣٤﴾ قُلْ يَا قَوْمِ اعْمَلُوا عَلَىٰ مَكَانَتِكُمْ إِنِّي عَامِلٌ فَسَوْفَ

تَعْلَمُونَ مَنْ تَكُونُ لَهُ عَاقِبَةُ الدَّارِ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ ﴿١٣٥﴾

وَجَعَلُوا لِلَّهِ مِمَّا ذَرَأَ مِنَ الْحَرْثِ وَالْأَنْعَامِ نَصِيبًا فَقَالُوا هَٰذَا

لِلَّهِ بِزَعْمِهِمْ وَهَٰذَا لِشُرَكَائِنَا فَمَا كَانَ لِشُرَكَائِهِمْ فَلَا يَصِلُ إِلَى

اللَّهِ وَمَا كَانَ لِلَّهِ فَهُوَ يَصِلُ إِلَىٰ شُرَكَائِهِمْ سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ ﴿١٣٦﴾

وَكَذَٰلِكَ زَيَّنَ لِكَثِيرٍ مِنَ الْمُشْرِكِينَ قَتْلَ أَوْلَادِهِمْ شُرَكَاؤُهُمْ

لِيُرْدُوهُمْ وَلِيَلْبِسُوا عَلَيْهِمْ دِينَهُمْ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا فَعَلُوهُ فَذَرْهُمْ

وَمَا يَفْتَرُونَ ﴿١٣٧﴾ وَقَالُوا هَٰذِهِ أَنْعَامٌ وَحَرْثٌ حِجْرٌ لَا يَطْعَمُهَا إِلَّا

مَنْ نَشَاءُ بِزَعْمِهِمْ وَأَنْعَامٌ حُرِّمَتْ ظُهُورُهَا وَأَنْعَامٌ لَا يَذْكُرُونَ

اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهَا افْتِرَاءً عَلَيْهِ سَيَجْزِيهِمْ بِمَا كَانُوا يَفْتَرُونَ ﴿١٣٨﴾ وَ

قَالُوا مَا فِي بُطُونِ هَٰذِهِ الْأَنْعَامِ خَالِصَةٌ لِذُكُورِنَا وَمُحَرَّمٌ عَلَىٰ

أَزْوَاجِنَا وَإِنْ يَكُنْ مَيْتَةً فَهُمْ فِيهِ شُرَكَاءُ سَيَجْزِيهِمْ وَصْفَهُمْ إِنَّهُ

حَكِيمٌ عَلِيمٌ ﴿١٣٩﴾ قَدْ خَسِرَ الَّذِينَ قَتَلُوا أَوْلَادَهُمْ سَفَهًا بِغَيْرِ عِلْمٍ وَحَرَّمُوا

مَا رَزَقَهُمُ اللَّهُ افْتِرَاءً عَلَى اللَّهِ قَدْ ضَلُّوا وَمَا كَانُوا مُهْتَدِينَ ﴿١٤٠﴾

وَهُوَ الَّذِي أَنْشَأَ جَنَّاتٍ مَعْرُوشَاتٍ وَغَيْرَ مَعْرُوشَاتٍ وَالنَّخْلَ

وَالزَّرْعَ مُخْتَلِفًا أُكُلُهُ وَالزَّيْتُونَ وَالرُّمَّانَ مُتَشَابِهًا وَغَيْرَ مُتَشَابِهٍ

كُلُوا مِنْ ثَمَرِهِ إِذَا أَثْمَرَ وَآتُوا حَقَّهُ يَوْمَ حَصَادِهِ وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا

يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ ﴿١٤١﴾ وَمِنَ الْأَنْعَامِ حَمُولَةً وَفَرْشًا كُلُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ

اللَّهُ وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ ﴿١٤٢﴾ ثَمَانِيَةَ





عاجز کنندگان مر خدا را (۱۳۴) بگو ای قوم من کار کنید بر جایگاه و توانائی خودتان بدرستی که من کار کننده‌ام پس بزودی میدانید کیست که باشد از برای او سرانجام آن سرا که سرای عاقبت است بدرستیکه رستگار نمیشوند ستمکاران (۱۳۵) و گردانیدند از برای خدا از آنچه آفریده است خدا از زراعت و از چهار پایان بهره پس گفتند این از برای خداست و این از برای شریکان ما یعنی بتان که بزعم خودشان شریکان خدا قرار داده بودند پس آن نصیب که باشد از برای بتان ایشان پس نمیرسد بسوی خدا آنچه باشد از برای خدا پس آن میرسد بتان ایشان یعنی آنچه خوب است و سزاوار قربانی است خداست برای بتان نحس خود میگذارند و آنچه بد است می رسانند بقربانگاه خداوند متعال بد است آنچه را که حکم میکنند (۱۳۶) و همچنین آرایش دادند از برای بسیاری از مشرکان کشتن فرزندان ایشان را شیطانهای ایشان تا اینکه گمراه گردانند بر ایشان دین ایشان را و اگر بخواهد خدا نکردندی آن را و قادر نشدندی پس وا بگذار ایشان را و آنچه بر میبافند یعنی دروغ میگویند (۱۳۷) و گفتند بت پرستان این چهار پایان و زراعت که مخصوص خدایان خودمان کرده‌ایم حرام است بر ما خوردن آن را مگر آنکس که بخواهیم ما که مردان خادمان بتخانه غیر زنان باشند بگمان خودشان بدون دلیل و حجتی و چهار پایانی که حرام شده پشتهای آنها یعنی بار کشیدن از پشت آنها حرام است و چهار پایانی که ذکر نمیکنند در وقت ذبح آنها اسم خدا را بر آن چهار پایان جهت افترا کردن بر آن یعنی بنام خدائی که دروغ است ذبح کنند زود باشد که جزا بدهد ایشان را با آنچه هستند که دروغ می بندند (۱۳۸) و گفتند آنچه در شکمهای این چهار پا نست یعنی بحیره و سایبه که در سوره قبل ذکر شد مخصوص است از برای مردان ما و حرامست بر زنهای ما و اگر باشد مردار یعنی مردار متولد شده باشد پس ایشان در آن شریکند یعنی زن و مرد در آن شریکند که همه می توانند بخورند زود باشد که جزا دهد خدا وصف کردن ایشان را بدرستی که خدا حکیم است در آنچه حرام و حلال میکنند و داناست بر مصالح بندگان (۱۳۹) بتحقیق زیان کردند آن کسانیکه کشتند اولاد خودشان را از روی سفاهت بغیر دانش و حرام کردند آنچه را که روزی داد ایشان را خدا یعنی از بحیر و سایبه و غیر آن بجهة دروغ بستن بر خدا بتحقیق گمراه شدند و نبودند هدایت شدگان (۱۴۰) و اوست خدای آنچنانی که پیدا کرد برای شما بوستانها و باغات انگور که بعضی بچوبها بسته و بلند شده است و بعضی غیر معروشات است یعنی بروی زمین گسترده است و درخت خرما و زراعت که گوناگون است میوه های خوردنی آن یعنی انواع میوه جات در آن باغها موجود است و دیگر پیدا کرد زیتون و انار را که شبیه است برگ آنها بیکدیگر و غیر شبیه است از حیثیت طعم که بعضی ترش و بعضی شیرین است بخورید از میوه آن وقتی میوه پیدا کرد اگر رسیده و نارسیده آنرا و بدهید زکوة آنرا روز چیدن آن میوه و اسراف نکنید یعنی بقدریکه مقرر است زکوة بدهید و بقیه را برای عیال خود بگذارید اسراف در بخشیدن نکنید که عیال خودتان محتاج و مضطر بمانند بدرستی که خدا دوست نمیدارد اسراف کنندگان را (۱۴۱) و از چهار پایان حموله است و فرش یعنی بعضی اهلی هستند که بار میبرند و بعضی بیابانی و وحشی بخورید از آنچه روزی داده است شما را خدا و متابعت نکنید وساوس شیطان را بدرستی که او از برای شما دشمن آشکار است (۱۴۲) هست

جفت بز نر و ماده از میش دو تا از نر و ماده بگو ای محمد آیا آن دو میش و بز نر را حرام
کرد خدا یا آن دو ماده را یا آنچه را که مشتمل است بر آن رحمهای دو ماده یعنی با بچه‌هائی
که در شکم آن میش و بز ماده است خواه نر و خواه ماده کدام را خدا حرام کرده است آگاه
کنید مرا از روی دانش اگر هستید شما راست گویان (۱۴۳) و از شتر دو تا نر و ماده و
از گاو دو تا بگو آیا نر های آنها را حرام کرده است خدا یا ماده های آنها را یا بچه‌هائی
در رحم ماده های آنها هست یا بودید شما حاضر وقتیکه وصیت کرد شما را خدا باین یعنی
واجب گردانید بر شما این تحریم را آیا پس کیست ستمکار تر از آن کسیکه بر بافت بر
خدا دروغ را تا اینکه گمراه کردند خدا مردم را به بی دانشی بدرستی که خداهدایت نمیکند
گروه ظلم کنندگان را (۱۴۴) بگو ای محمد نمی یابم در آنچه وحی شد بسوی من حرام
شده بر خورندهٔ که میخورد آنرا مگر اینکه مرده باشد یا خون ریخته شده باشد یعنی خونی که
در وقت ذبح یا غیر ذبح ازحیوانی ریخته شود آن خون حرام است یا گوشت خوك پس بدرستی
که آن خوك پلید و نجس است یا بفسق کشته شده باشد یعنی ما کول اللحم باشد و و باسم غیر خدا
کشته باشند یعنی باسم بتان ذبح شده باشد پس هر که مضطر باشد که غیر میته چیزی نیابد و ستم
کار بیچاره مثل خود نباشد و زیاد روی هم در خون گوشت میت بکند بقدر ضرورت بخورد پس
بدرستی که پروردگار تو آمرزنده و مهربان است (۱۴۵) و بر آن کسانی که یهود شدند حرام کردیم
ما تمام صاحبان ناخن را و از گاو گوسفند حرام کردیم ما بر ایشان پیه‌های گاو و گوسفند را مگر آنچه
چسبیده باشد به پشت های آنها یا به پهلوی آنها یا آنچه مخلوط باشد باستخوان این تحریم است که جزا دادیم
ایشانرا بسبب سر کشی ایشان و بدرستی که ما هر آینه راست گو یانیم (۱۴۶) پس اگر
تکذیب کردند تو را پس بگو پروردگار شما صاحب رحمت واسعه است یعنی بخشش بسیار است
و باز داشته نمیشود عذاب او از گروه گناه کاران (۱۴۷) زود باشد که بگویند آن کسانی
که شرك بخدا آوردند اگر خواسته بود خدا شرك نمیآوردیم ما و نه پدران ما و حرام نمی
گیریم ما هیچ چیز را یعنی شرك ما و پدران ما و تحریم ما بخواست خدا بوده اینطور که تو
را تکذیب میکنند تکذیب کردند آن کسانی که از پیش از ایشان بودند تا اینکه چشیدید عذاب
ما را بگو ای محمد آیا نزد شما است از هیچ دانشی پس بیرون بیاورید آن دانش را از
برای ما پیروی نمیکنید شما مگر گمان را و نیستید شما مگر گزاف گو یان (۱۴۸) بگو
ای محمد پس از برای خداست حجتی رسیده پس اگر بنهایت صحت بخواهد خدا هر آینه
هدایت میکند شما را تماما (۱۴۹) بگو ای پیغمبر بیاورید گواهان خود را آن کسانی که
شهادت میدهند بدرستی که خدا کرده است این محرمات را پس اگر گواهی دادند پس
گواهی بده تو با ایشان و پیروی مکن خواهشهای

اَزْوَاجٍ مِنَ الضَّاْنِ اثْنَيْنِ وَمِنَ الْمَعْزِ اثْنَيْنِ قُلْ آٰلذَّكَرَيْنِ حَرَّمَ اَمِ
الْاُنْثَيَيْنِ اَمَّا اشْتَمَلَتْ عَلَيْهِ اَرْحَامُ الْاُنْثَيَيْنِ نَبِّئُوْنِيْ بِعِلْمٍ اِنْ
كُنْتُمْ صٰدِقِيْنَ ﴿١٤٣﴾ وَمِنَ الْاِبِلِ اثْنَيْنِ وَمِنَ الْبَقَرِ اثْنَيْنِ قُلْ
آٰلذَّكَرَيْنِ حَرَّمَ اَمِ الْاُنْثَيَيْنِ اَمَّا اشْتَمَلَتْ عَلَيْهِ اَرْحَامُ الْاُنْثَيَيْنِ
اَمْ كُنْتُمْ شُهَدَآءَ اِذْ وَصّٰىكُمُ اللّٰهُ بِهٰذَا فَمَنْ اَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرٰى عَلَى اللّٰهِ كَذِبًا
لِّيُضِلَّ النَّاسَ بِغَيْرِ عِلْمٍ اِنَّ اللّٰهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظّٰلِمِيْنَ ﴿١٤٤﴾
قُلْ لَّآ اَجِدُ فِيْ مَآ اُوْحِيَ اِلَيَّ مُحَرَّمًا عَلٰى طَاعِمٍ يَّطْعَمُهٗٓ اِلَّآ اَنْ يَّكُوْنَ
مَيْتَةً اَوْ دَمًا مَّسْفُوْحًا اَوْ لَحْمَ خِنْزِيْرٍ فَاِنَّهٗ رِجْسٌ اَوْ فِسْقًا اُهِلَّ
لِغَيْرِ اللّٰهِ بِهٖ فَمَنِ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَّلَا عَادٍ فَاِنَّ رَبَّكَ غَفُوْرٌ رَّحِيْمٌ ﴿١٤٥﴾



وَعَلَى الَّذِيْنَ هَادُوْا حَرَّمْنَا كُلَّ ذِيْ ظُفُرٍ وَمِنَ الْبَقَرِ وَالْغَنَمِ
حَرَّمْنَا عَلَيْهِمْ شُحُوْمَهُمَآ اِلَّا مَا حَمَلَتْ ظُهُوْرُهُمَآ اَوِ الْحَوَايَآ اَوْ
مَا اخْتَلَطَ بِعَظْمٍ ذٰلِكَ جَزَيْنٰهُمْ بِبَغْيِهِمْ وَاِنَّا لَصٰدِقُوْنَ ﴿١٤٦﴾
فَاِنْ كَذَّبُوْكَ فَقُلْ رَّبُّكُمْ ذُوْ رَحْمَةٍ وَّاسِعَةٍ وَلَا يُرَدُّ بَاْسُهٗ عَنِ
الْقَوْمِ الْمُجْرِمِيْنَ ﴿١٤٧﴾ سَيَقُوْلُ الَّذِيْنَ اَشْرَكُوْا لَوْ شَآءَ اللّٰهُ مَآ اَشْرَكْنَا
وَلَآ اٰبَآؤُنَا وَلَا حَرَّمْنَا مِنْ شَيْءٍ كَذٰلِكَ كَذَّبَ الَّذِيْنَ مِنْ قَبْلِهِمْ
حَتّٰى ذَاقُوْا بَاْسَنَا قُلْ هَلْ عِنْدَكُمْ مِّنْ عِلْمٍ فَتُخْرِجُوْهُ لَنَا اِنْ تَتَّبِعُوْنَ
اِلَّا الظَّنَّ وَاِنْ اَنْتُمْ اِلَّا تَخْرُصُوْنَ ﴿١٤٨﴾ قُلْ فَلِلّٰهِ الْحُجَّةُ الْبَالِغَةُ فَلَوْ
شَآءَ لَهَدٰىكُمْ اَجْمَعِيْنَ ﴿١٤٩﴾ قُلْ هَلُمَّ شُهَدَآءَكُمُ الَّذِيْنَ يَشْهَدُوْنَ
اَنَّ اللّٰهَ حَرَّمَ هٰذَا فَاِنْ شَهِدُوْا فَلَا تَشْهَدْ مَعَهُمْ وَلَا تَتَّبِعْ اَهْوَآءَ



الذين كذبوا بآياتنا والذين لا يؤمنون بالآخرة وهم بربهم
يعدلون ﴿۱۵۰﴾ قل تعالوا اتل ما حرم ربكم عليكم الا تشركوا به شيئا
وبالوالدين احسانا ولا تقتلوا اولادكم من املاق نحن نرزقكم و
اياهم ولا تقربوا الفواحش ما ظهر منها وما بطن ولا تقتلوا النفس التي
حرم الله الا بالحق ذلكم وصىكم به لعلكم تعقلون ﴿۱۵۱﴾ ولا تقربوا
مال اليتيم الا بالتي هي احسن حتى يبلغ اشده واوفوا الكيل
والميزان بالقسط لا نكلف نفسا الا وسعها واذا قلتم فاعدلوا
ولو كان ذا قربى وبعهد الله اوفوا ذلكم وصىكم به لعلكم تذكرون
وان هذا صراطي مستقيما فاتبعوه ولا تتبعوا السبل فتفرق بكم
عن سبيله ذلكم وصىكم به لعلكم تتقون ثم آتينا موسى الكتاب
تماما على الذي احسن وتفصيلا لكل شيء وهدى ورحمة لعلهم
بلقاء ربهم يؤمنون ﴿۱۵۴﴾ وهذا كتاب انزلناه مبارك فاتبعوه
واتقوا لعلكم ترحمون ﴿۱۵۵﴾ ان تقولوا انما انزل الكتاب على طائفتين
من قبلنا وان كنا عن دراستهم لغافلين ﴿۱۵۶﴾ او تقولوا لو انا انزل
علينا الكتاب لكنا اهدى منهم فقد جاءكم بينة من ربكم وهدى
ورحمة فمن اظلم ممن كذب بآيات الله وصدف عنها سنجزي الذين
يصدفون عن آياتنا سوء العذاب بما كانوا يصدفون ﴿۱۵۷﴾ هل
ينظرون الا ان تاتيهم الملائكة او ياتي ربك او ياتي بعض آيات
ربك يوم ياتي بعض آيات ربك لا ينفع نفسا ايمانها لم تكن آمنت



آنکسانی را که دروغ بستند بآیات ما و آنکسانی که ایمان نمی‌آورند بآخرة و ایشان پروردگار خودشان برابر میکنند بتانرا (۱۵۰) بگوای محمد بیائید بخوانیم آنچه را که حرام کرد پروردگار شما بر شما تا اینکه شریك قرار ندهند بخدا هیچ چیزرا و بپدر و مادراحسان کنید ونکشید اولاد خودرا از ترس فقر و بی چیزی ما روزی می دهیم شمارا وایشانرا و نزدیك نشوید زشتی ها را از آنچه ظاهر است از آنها و ازآنچه پنهان باشد و نکشید نفس آنچنانی را که حرام کرد خدا مگر بحق یعنی قصاص وغیرآن موافق حکم خدا باشد این اوامر و نواحی مر شمارا وصیت خدا است یعنی امر فرمودهٔ خدا است شمارا شاید شما تعقل کنید (۱۵۱) نزدیك نشوید مال یتیم را مگر بآنچه آن بهتر باشد یعنی اگرچیزی ازمال یتیم تصرف نمودید بهتر ازآنرا عوض بدهند تااینکه برسد یتیم بقوت‌های خودش و تمام بپیمائید کیله وترازورا بعدل تکلیف نمیکنم هیچکس را مگر بقدر گنجایش آن واگرسخن گفتید پس راستی کنید واگرچه باشد شهادت شما برخویشان خودتان وبعهد خدا وفا کنید این عدم کتمان شهادت شما را وصیت کرد خدا بشما یعنی حکم وفرمایش شما شاید شما پند بگیرید (۱۵۲) و بدرستی که این راه منست راست است این راه پس متابعت کنید شما طریق مستقیم را پیروی نکنید راه‌های دیگر را یعنی ادیان دیگر را پس منفرق سازد آن طرق مختلفه شما را از راه حق این پیروی کردن دین حق است که وصیت کرد خدا یعنی حکم فرمود خدا شما را بآن شاید شما پرهیز کار شوید (۱۵۳) بعد از آن دادیم ما موسی را کتاب تورات برای تمامی نعمت بر آن کسیکه نیکو قیام کند در احکام آن و برای تفصیلی که برای بیان هر چیزی که در آن تورات هست راهنمائی و رحمة از برای بنی اسرائیل شاید ایشان بلقای پروردگار یعنی جزای پروردگار خودشان بیاورند (۱۵٤) واین کتابیست یعنی قرآن کتابی است که فرو فرستادیم ما آنرا با برکت پس پیروی کنید آنرا و بپرهیزید شاید شما رحم کرده شوید واینست قرآنی که فرستادیم میمون ومبارك پس متابعت بکنید آنرا و بپرهیزید شاید شمارحم کرده شوید (۱۵۵) بجة کرامت اینکه شما بگوئید جز این نیست که فرستاده شده است قرآن بر دو طایفه که از پیش از ما بودند واگر چه بودیم ما یعنی همه بودیم ما از خواندن ایشان از جمله غافلین یعنی نمیدانیم ایشان چه خوانده و چه فهمیده اند (۱۵٦) یا بگوئید اگر اینکه فرو فرستاده شده بود برما قرآن هر آینه بودیم ما اهدی ازایشان یعنی زودتر و بهتر از ایشان قبول می کردیم پس بتحقیق آمد شمارا شاهدی از جانب پروردگار شما و راهنما و رحمة یعنی قرآنی که بلغهٔ خودتان است پس کیست ستمکارتر ازآنکه تکذیب کند آیات خدا را روی گرداند ازآنها یعنی اعراض کند زود باشد که جزا دهیم آن کسانی را که رومیگردانند از آیات ما شدت وسختی عذابرا بسبب آنچه بودند که اعراض می کردند (۱۵۷) آیا انتظار می برند کفار مکه بعداز تکذیب قرآن مگراینکه بیاید ایشانرا ملائکه یعنی فرشتگان یا بیاید پروردگار تو تا بیاید پارهٔ ازآیات پروردگار تو روزیکه میآید بعضی آیات پروردگار تو که علامات روزقیامت است درآنروز نفع نمیدهد هیچ نفسی راایمان آن نفس که نباشد اینکه ایمان آورده باشد از پیش یعنی اگر درآن روز قیامت کسی ایمان بیاورد

تکن آمنت من قبل او کسبت فی ایمانها خیرا باشد فایده برای او نخواهد داشت یا اینکه با داشتن ایمان کسب خیری برای خود نکرده باشد قل انتظروا انا منتظرون بگو ای پیغمبر کفار قریش منتظر باشید روز قیامت را بدرستی که ما منتظریم (۱۵۸) ان الذین فرقوا دینهم بدرستی آن کسانی که متفرق کردند دین خودشان را و بودند گروه گروه که هر طایفه ای به ایشان اختلاف کردند لست نیستی تو ازایشان درچیزی یعنی توازایشان و ایشان ازتو نیستند جزاین نیست که امر ایشان بسوی خداست بعد از این آگاه میکند ایشان را بانچه بودند که می کردند (۱۵۹) هر کس آورد به نیکوئی پس از برای اوست ده مقابل آن نیکوئی که کرده است و هر کس بیاید به بدی پس جزا داده نمی شود مگر مثل آن بدی را که کرده است وایشان ظلم کرده نمیشوند (۱۶۰) بگو ای محمد بدرستی که هدایت کرده است مرا پروردگار من بسوی راه راست که پاینده و استوار که ملت مذهب ابراهیم حق گرایست و نبود ابراهیم از مشرکان (۱۶۱) بگو بدرستیکه نماز من و قربانی وتمام اعمال حج من وزندگی من و مردن من برای خداست که پروردگار عالمیانست (۱۶۲) که نیست شریك از برای او و باین دین امر کرده شدم و من اول کسی هستم که گرونده شدم و من اول کسی هستم که گرونده باحکام خدا هستم (۱۶۳) بگو ای پیغمبر آیا سوای خدا بجویم پروردگاری و حال اینکه آن خدا پروردگار هر چیزیست و کسب نمیکند هیچ نفسی از بدیها مگر اینکه بر خود آن نفس است و بال او بغیر و بر نمیدارد هیچ بردارنده وزر و بال دیگری را بعد از این بسوی پروردگار شما بازگشت شما پس آگاه میکند شمارا بآنچه هستید شما درآن چیز اختلاف می کردید (۱۶۴) و آن خدای آنچنانیست که گردانید شما آدمیان را خلیفه های زمین وبلند کرد بعضی را بالای بعضی دیگر از جهته درجه ها تا اینکه بیازماید شما را در آنچه داد شما را بدرستیکه پروردگار شما زود عقوبت است و بدرستی که او هر آینه آمرزنده و مهربان است

سوره اعراف و مشتمل بر دویست شش آیه است در مکه نازل شده است

بنام خداوند بخشاینده مهربان

المص الله ولطیف و مالك و صبور کتابی که فرستاده شد بسوی تو یعنی این سوره با این قرآن کتابیست که خدا بسوی تو که پیغمبری فرستاده پس نباشد در دل توشکی یعنی شکی نداشته باشد در آن تا اینکه بترسانی بسبب آن مردم را و پند دادنی است از برای مؤمنین پیروی کنید آنچه را که فرستاده شد بسوی شما از جانب پروردگار شما و پیروی نکنید از آنچه سوای برای خداست که بتان باشد که دوستان کفارند کم است که پند میگیرند درمتابعت حق (۳) وچه بسیار از اهل ده ها و شهر ها که هلاك کردیم ما ایشان را پس آمد ایشان را عذاب ما در شب که خوابیده بودند مثل قوم لوط یا ایشان در روز بخواب قیلوله بودند (۴) پس نبود خواندن ایشان وقتی که آمد ایشان را عذاب ما مگر اینکه گفتند بدرستی که ما بودیم ظلم کنندگان (۵) پس هر آینه میپرسیم البته از کسانیکه فرستاده شد بسوی ایشان پیغمبران وهر آینه میپرسیم البته پیغمبران مرسل را از تبلیغ رسالت رسانیدن احکام را بمردم (۶) پس هر آینه میخوانیم برایشان یعنی بر پیغمبران و امتان ایشان

مِنْ قَبْلُ اَوْ كَسَبَتْ فِيْٓ اِيْمَانِهَا خَيْرًا ۗ قُلِ انْتَظِرُوْٓا اِنَّا مُنْتَظِرُوْنَ ﴿١٥٨﴾ اِنَّ الَّذِيْنَ
فَرَّقُوْا دِيْنَهُمْ وَكَانُوْا شِيَعًا لَّسْتَ مِنْهُمْ فِيْ شَيْءٍ ۭ اِنَّمَآ اَمْرُهُمْ اِلَى اللّٰهِ
ثُمَّ يُنَبِّئُهُمْ بِمَا كَانُوْا يَفْعَلُوْنَ ﴿١٥٩﴾ مَنْ جَآءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهٗ عَشْرُ
اَمْثَالِهَا ۚ وَمَنْ جَآءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلَا يُجْزٰٓى اِلَّا مِثْلَهَا وَهُمْ لَا يُظْلَمُوْنَ ﴿١٦٠﴾



قُلْ اِنَّنِيْ هَدٰىنِيْ رَبِّيْٓ اِلٰى صِرَاطٍ مُّسْتَقِيْمٍ ڬ دِيْنًا قِيَمًا مِّلَّةَ اِبْرٰهِيْمَ
حَنِيْفًا ۚ وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِيْنَ ﴿١٦١﴾ قُلْ اِنَّ صَلَاتِيْ وَنُسُكِيْ وَمَحْيَايَ
وَمَمَاتِيْ لِلّٰهِ رَبِّ الْعٰلَمِيْنَ ﴿١٦٢﴾ لَا شَرِيْكَ لَهٗ ۚ وَبِذٰلِكَ اُمِرْتُ وَاَنَا
اَوَّلُ الْمُسْلِمِيْنَ ﴿١٦٣﴾ قُلْ اَغَيْرَ اللّٰهِ اَبْغِيْ رَبًّا وَّهُوَ رَبُّ كُلِّ شَيْءٍ ۭ وَلَا تَكْسِبُ
كُلُّ نَفْسٍ اِلَّا عَلَيْهَا ۚ وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِّزْرَ اُخْرٰى ۚ ثُمَّ اِلٰى رَبِّكُمْ مَّرْجِعُكُمْ
فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ فِيْهِ تَخْتَلِفُوْنَ ﴿١٦٤﴾ وَهُوَ الَّذِيْ جَعَلَكُمْ خَلٰٓئِفَ
الْاَرْضِ وَرَفَعَ بَعْضَكُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجٰتٍ لِّيَبْلُوَكُمْ فِيْ مَآ اٰتٰىكُمْ ۭ اِنَّ
رَبَّكَ سَرِيْعُ الْعِقَابِ ۡ وَاِنَّهٗ لَغَفُوْرٌ رَّحِيْمٌ ﴿١٦٥﴾

سورة الاعراف مكية وهي مائتان وست آيات

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

الٓمّٓصٓ ﴿١﴾ كِتٰبٌ اُنْزِلَ اِلَيْكَ فَلَا يَكُنْ فِيْ صَدْرِكَ حَرَجٌ مِّنْهُ لِتُنْذِرَ
بِهٖ وَذِكْرٰى لِلْمُؤْمِنِيْنَ ﴿٢﴾ اِتَّبِعُوْا مَآ اُنْزِلَ اِلَيْكُمْ مِّنْ رَّبِّكُمْ وَلَا
تَتَّبِعُوْا مِنْ دُوْنِهٖٓ اَوْلِيَآءَ ۭ قَلِيْلًا مَّا تَذَكَّرُوْنَ ﴿٣﴾ وَكَمْ مِّنْ قَرْيَةٍ



اَهْلَكْنٰهَا فَجَآءَهَا بَاْسُنَا بَيَاتًا اَوْ هُمْ قَآئِلُوْنَ ﴿٤﴾ فَمَا كَانَ دَعْوٰىهُمْ
اِذْ جَآءَهُمْ بَاْسُنَآ اِلَّآ اَنْ قَالُوْٓا اِنَّا كُنَّا ظٰلِمِيْنَ ﴿٥﴾ فَلَنَسْئَلَنَّ
الَّذِيْنَ اُرْسِلَ اِلَيْهِمْ وَلَنَسْئَلَنَّ الْمُرْسَلِيْنَ ﴿٦﴾ فَلَنَقُصَّنَّ عَلَيْهِمْ

بِعِلْمٍ وَّمَا كُنَّا غَآئِبِيْنَ ﴿٧﴾ وَالْوَزْنُ يَوْمَئِذِ ٱلْحَقُّ فَمَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِيْنُهٗ
فَاُولٰٓئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُوْنَ ﴿٨﴾ وَمَنْ خَفَّتْ مَوَازِيْنُهٗ فَاُولٰٓئِكَ الَّذِيْنَ
خَسِرُوْٓا اَنْفُسَهُمْ بِمَا كَانُوْا بِاٰيٰتِنَا يَظْلِمُوْنَ ﴿٩﴾ وَلَقَدْ مَكَّنّٰكُمْ فِي
الْاَرْضِ وَجَعَلْنَا لَكُمْ فِيْهَا مَعَايِشَ قَلِيْلًا مَّا تَشْكُرُوْنَ ﴿١٠﴾ وَلَقَدْ
خَلَقْنٰكُمْ ثُمَّ صَوَّرْنٰكُمْ ثُمَّ قُلْنَا لِلْمَلٰٓئِكَةِ اسْجُدُوْا لِاٰدَمَ فَسَجَدُوْٓا
اِلَّآ اِبْلِيْسَ لَمْ يَكُنْ مِّنَ السّٰجِدِيْنَ ﴿١١﴾ قَالَ مَا مَنَعَكَ اَلَّا تَسْجُدَ
اِذْ اَمَرْتُكَ قَالَ اَنَا خَيْرٌ مِّنْهُ خَلَقْتَنِيْ مِنْ نَّارٍ وَّخَلَقْتَهٗ مِنْ طِيْنٍ ﴿١٢﴾
قَالَ فَاهْبِطْ مِنْهَا فَمَا يَكُوْنُ لَكَ اَنْ تَتَكَبَّرَ فِيْهَا فَاخْرُجْ اِنَّكَ مِنَ
الصّٰغِرِيْنَ ﴿١٣﴾ قَالَ اَنْظِرْنِيْٓ اِلٰى يَوْمِ يُبْعَثُوْنَ ﴿١٤﴾ قَالَ اِنَّكَ مِنَ
الْمُنْظَرِيْنَ ﴿١٥﴾ قَالَ فَبِمَآ اَغْوَيْتَنِيْ لَاَقْعُدَنَّ لَهُمْ صِرَاطَكَ الْمُسْتَقِيْمَ
ثُمَّ لَاٰتِيَنَّهُمْ مِّنْ بَيْنِ اَيْدِيْهِمْ وَمِنْ خَلْفِهِمْ وَعَنْ اَيْمَانِهِمْ وَعَنْ
شَمَآئِلِهِمْ وَلَا تَجِدُ اَكْثَرَهُمْ شٰكِرِيْنَ ﴿١٧﴾ قَالَ اخْرُجْ مِنْهَا مَذْءُوْمًا
مَّدْحُوْرًا لَمَنْ تَبِعَكَ مِنْهُمْ لَاَمْلَئَنَّ جَهَنَّمَ مِنْكُمْ اَجْمَعِيْنَ ﴿١٨﴾ وَيٰٓ
اٰدَمُ اسْكُنْ اَنْتَ وَزَوْجُكَ الْجَنَّةَ فَكُلَا مِنْ حَيْثُ شِئْتُمَا وَلَا
تَقْرَبَا هٰذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُوْنَا مِنَ الظّٰلِمِيْنَ ﴿١٩﴾ فَوَسْوَسَ لَهُمَا الشَّيْطٰنُ
لِيُبْدِيَ لَهُمَا مَا وٗرِيَ عَنْهُمَا مِنْ سَوْاٰتِهِمَا وَقَالَ مَا نَهٰىكُمَا رَبُّكُمَا
عَنْ هٰذِهِ الشَّجَرَةِ اِلَّآ اَنْ تَكُوْنَا مَلَكَيْنِ اَوْ تَكُوْنَا مِنَ الْخٰلِدِيْنَ ﴿٢٠﴾
وَقَاسَمَهُمَآ اِنِّيْ لَكُمَا لَمِنَ النّٰصِحِيْنَ ﴿٢١﴾ فَدَلّٰىهُمَا بِغُرُوْرٍ فَلَمَّا ذَاقَا
الشَّجَرَةَ بَدَتْ لَهُمَا سَوْاٰتُهُمَا وَطَفِقَا يَخْصِفٰنِ عَلَيْهِمَا مِنْ وَّرَقِ



بدانش خودمان در حالتیکه عالمیم بظواهر و بواطن ایشان و نبودیما بیخبرازاعمال ایشان (۷) وسنجیدن اعمال در روز قیامت حق است یعنی یقین است پس هر کس گران بوده عملهای سنجیده او بحساب پس این گروه ایشانند رستگاران (۸) وهر که سبك باشد عملهای او پس آنگروه کسانی هستند که زیان کردند مر نفسهای خود را بآ چه بودند که بآیات ما ستم میکردند که تکذیب مینمودند (۹) و هرآینه بتحقیق جا دادیم شما را در زمین و آفریدیم برای شما در آنزمین معیشتها یعنی اسباب زندگانی اندکی شکر میکنید باوجود بسیاری هم (۱۰) و هرآینه بتحقیق خلق کردیم ما شمارا بعدازآن تصویر کردیم شما را بصورتی خوب بعد از آن گفتیم از برای ملائکه سجده کنید از برای آدم پس سجده کردند مگر شیطان که نبود از سجده کنندگان (۱۱) گفت خدا به شیطان چه چیز منع کرد تورا اینکه سجده نکنی آدم را وقتی امر کردم تو را گفت شیطان من بهترم از آدم خلق کردی مرا از آتش و خلق کردی آدم را از گل (۱۲) گفت خدا بشیطان پس فرود آی از بهشت یا از آسمان پس نمیباشد از برای تو یعنی نرسد ترا اینکه بزرگی جوئی درآسمان پس بیرون برو ازبهشت بدرستی که تو ازجملهٔ خار شدگانی (۱۳) گفت شیطان مهلت بده مرا تا روزیکه برانگیخته شوند مردمان (۱٤) گفت خدا بدرستیکه تو از مهلت داده شدگانی (۱۵) گفت شیطان خدا پس بسبب اینکه دور کردی مرا از رحمت خودت هر آینه بنشینیم برای گمراه کردن ایشان راه ترا که راست یعنی بگردانم ایشانرا از راه راست تو که دین اسلام است (۱٦) بعدازآن هرآینه بیایم ایشانرا البته ازمیان دودستشان یعنی ازجلوروی آنها وازپشت سر آنها و از طرف راست ایشان وازطرف چپ ایشان و نیابی تو که خداوندی بیشتر از اولاد آدم را شکر کنندگان (۱۷) گفت خدا به شیطان بیرون رو از بهشت نکوهیده رانده شده هرآینه هر کس متابعت کند تو را از بنی آدم هر آینه پر میکنیم البته جهنم را از شما کلا یعنی از تو و متابعان تو (۱۸) وای آدم ساکن شو تو و زنت بهشت را پس بخورید از هر جا خواسته باشید ونزدیك نشوید این درخت را یعنی درخت گندم مرا پس باشیدشما دو نفر ازظلم کنندگان اگر نزدیك درخت گندم رفتید و از آن خوردید ظالم خواهید بود (۱۹) پس وسوسه کرد از برای آدم و حوا شیطان تا اینکه ظاهر کند از برای دو نفر آنچه را که پوشیده بود از آنها از عورتها شان و گفت شیطان بآدم که نهی نکرد پروردگار شما را از این درخت مگر اینکه باشید شما دو فرشته یا باشید از جاودانیان یعنی منع کرد خدا که نخورید از این درخت باین سبب بود که اگر نخورید یافرشته میشوید یا خالد در بهشت خواهید بود (۲۰) وقسم خورد شیطان برای آدم و حوا که بدرستیکه من از برای شما هر آینه از جمله نصیحت کنندگانم (۲۱) پس فرود آورد شیطان آدم وحوا را بفریفتن پس چون چشیدند از درخت گندم ظاهر شد از برای ایشان عورتهاشان وشروع کردند باینکه میچسبانیدند برعوارت خودشان از برك درختهای

بهشت و ندا کرد آدم و حوار را پروردگار شان آیا نهی نکردم شما را از اینکه نخورید از
این درخت و نگفتم از برای شما بدرستی که شیطان از برای شما دشمن آشکاریست (۲۲)
گفتند آدم و حوا ای پروردگار ما ظلم کردیم نفس خودمانرا و اگر نیامرزی ما را و رحم
نکنی ما را هر آینه میباشیم ما البته از زیان کاران (۲۳) گفت خدا فرو روید از بهشت به
زمین در حالی که بعضی از شما مر بعضی را دشمنند و از برای شماست در زمین آرامگاه
بر خور داری تا هنگام رسیدن مرك (۲٤) گفت خدا در زمین زندگانی میکنید و در آن
زمین میمیرید و از آن زمین بیرون میائید (۲۵) ای پسران آدم بتحقیق فرستادیم بر شما پوششی
که بپوشاند عورتهای شمارا و لباسهای نرم ابریشمی و لباس پرهیزکاری یعنی لباس درشت خشن
این لباس درشت که لباس تقوی است بهتر است از سایر لباسها این از آیات خدا ست شاید ایشان
پند گیرند (۲٦) ای پسران آدم تفریبد شما را شیطان همچنان که بیرون کرد پدر و مادر
شما را از بهشت بر میکند شیطان از ایشان لباسشان را که بنماید عورتشان را بدرستی که شیطان
می بیند شما را او و قبله او از جائی که نمی بینید شما آنها را بدرستی که ما گردانیدیم دیوان
را دوستان از برای کسانیکه ایمان نمیآورند (۲۷) و وقتی که بکنند کار زشتی را گویند یافتیم
ما بر آن کار زشت پدران خودمان را و خدا امر کرد ما را بآن بگو ای پیغمبر بدرستی که
خدا امر نمیکند بزشتی ها آیا می گوئید بر خدا چیزی را که نمیدانید (۲۸) بگو ای محمد
امر کرد پروردگار من بعدل و راست دارید رو بهای خودتان را نزد هر نماز گاهی و
بخوانید خدا را در حالتی که خالص کنند گانید از برای او دین خود را همانطور که آفرید
شمارا برمیگردانید گروهی راراه نمود و گروهی را ثابت شد برایشان گمراهی بدرستی یعنی گمراهان
گرفتند شیاطین را دوستان از سوای خدا و گمان میکنند که ایشان راه یافته گانند (۲۹) ای
بنی آدم بگیرید زینت خودتان را نزد هر نماز گاه و بخورید و بیاشامید و اسراف نکنید به
درستی که خدا دوست ندارد اسراف کنند گانرا (۳۱) بگو ای محمد کی است که حرام
کرد زینت خدای آن چنانی را که بیرون آورد از برای بندگان خودش و پاکیزه های از
روزی ها را بگو اینها از برای کسانی است که ایمان آوردند در زندگانی دنیا مخصوص در
روز قیامت یعنی روزهائی را در دنیا کفار شرکت با مومنین دارندولی در روزقیامت تمام روزی
مخصوص و خالص است از برای مومنین بدون اینکه کافری در آن شریك باشد اینطور تفصیل
میدهیم آیات را از برای قومی که می دانند (۳۲) بگو ای پیغمبر جز این نیست

الْجَنَّةِ ۖ وَنَادَاهُمَا رَبُّهُمَا أَلَمْ أَنْهَكُمَا عَنْ تِلْكُمَا الشَّجَرَةِ وَأَقُلْ لَكُمَا إِنَّ الشَّيْطَانَ
لَكُمَا عَدُوٌّ مُبِينٌ ﴿٢٢﴾ قَالَا رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنْفُسَنَا وَإِنْ لَمْ تَغْفِرْ لَنَا وَ
تَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ ﴿٢٣﴾ قَالَ اهْبِطُوا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ ۖ
وَلَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُسْتَقَرٌّ وَمَتَاعٌ إِلَىٰ حِينٍ ﴿٢٤﴾ قَالَ فِيهَا تَحْيَوْنَ
وَفِيهَا تَمُوتُونَ وَمِنْهَا تُخْرَجُونَ ﴿٢٥﴾ يَا بَنِي آدَمَ قَدْ أَنْزَلْنَا عَلَيْكُمْ لِبَاسًا
يُوَارِي سَوْآتِكُمْ وَرِيشًا ۖ وَلِبَاسُ التَّقْوَىٰ ذَٰلِكَ خَيْرٌ ۚ ذَٰلِكَ مِنْ آيَاتِ
اللَّهِ لَعَلَّهُمْ يَذَّكَّرُونَ ﴿٢٦﴾ يَا بَنِي آدَمَ لَا يَفْتِنَنَّكُمُ الشَّيْطَانُ كَمَا
أَخْرَجَ أَبَوَيْكُمْ مِنَ الْجَنَّةِ يَنْزِعُ عَنْهُمَا لِبَاسَهُمَا لِيُرِيَهُمَا سَوْآتِهِمَا ۗ
إِنَّهُ يَرَاكُمْ هُوَ وَقَبِيلُهُ مِنْ حَيْثُ لَا تَرَوْنَهُمْ ۗ إِنَّا جَعَلْنَا الشَّيَاطِينَ
أَوْلِيَاءَ لِلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ ﴿٢٧﴾ وَإِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً قَالُوا وَجَدْنَا
عَلَيْهَا آبَاءَنَا وَاللَّهُ أَمَرَنَا بِهَا ۗ قُلْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ ۖ أَتَقُولُونَ
عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ ﴿٢٨﴾ قُلْ أَمَرَ رَبِّي بِالْقِسْطِ ۖ وَأَقِيمُوا وُجُوهَكُمْ
عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ وَادْعُوهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ ۚ كَمَا بَدَأَكُمْ تَعُودُونَ
فَرِيقًا هَدَىٰ وَفَرِيقًا حَقَّ عَلَيْهِمُ الضَّلَالَةُ ۗ إِنَّهُمُ اتَّخَذُوا الشَّيَاطِينَ
أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَيَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ مُهْتَدُونَ ﴿٣٠﴾ يَا بَنِي آدَمَ
خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ وَكُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا ۚ إِنَّهُ لَا
يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ ﴿٣١﴾ قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ
وَالطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ ۚ قُلْ هِيَ لِلَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا خَالِصَةً
يَوْمَ الْقِيَامَةِ ۗ كَذَٰلِكَ نُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ ﴿٣٢﴾ قُلْ إِنَّمَا





حَرَّمَ رَبِّیَ الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَنَ وَالْإِثْمَ وَالْبَغْیَ بِغَیْرِ الْحَقِّ
وَأَنْ تُشْرِکُوا بِاللّٰهِ مَا لَمْ یُنَزِّلْ بِهِ سُلْطَانًا وَأَنْ تَقُولُوا عَلَی اللّٰهِ مَا
لَا تَعْلَمُونَ ﴿۳۳﴾ وَلِکُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ فَإِذَا جَاءَ أَجَلُهُمْ لَا یَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً
وَلَا یَسْتَقْدِمُونَ ﴿۳۴﴾ یَا بَنِیٓ اٰدَمَ إِمَّا یَأْتِیَنَّکُمْ رُسُلٌ مِنْکُمْ یَقُصُّونَ
عَلَیْکُمْ اٰیَاتِی فَمَنِ اتَّقٰی وَأَصْلَحَ فَلَا خَوْفٌ عَلَیْهِمْ وَلَا هُمْ یَحْزَنُونَ ﴿۳۵﴾
وَالَّذِینَ کَذَّبُوا بِاٰیَاتِنَا وَاسْتَکْبَرُوا عَنْهَا أُولٰٓئِکَ أَصْحَابُ النَّارِ
هُمْ فِیهَا خَالِدُونَ ﴿۳۶﴾ فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرٰی عَلَی اللّٰهِ کَذِبًا أَوْ کَذَّبَ
بِاٰیَاتِهِ أُولٰٓئِکَ یَنَالُهُمْ نَصِیبُهُمْ مِنَ الْکِتَابِ حَتّٰٓی إِذَا جَاءَتْهُمْ رُسُلُنَا
یَتَوَفَّوْنَهُمْ قَالُوٓا أَیْنَ مَا کُنْتُمْ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللّٰهِ قَالُوا ضَلُّوا عَنَّا
وَشَهِدُوا عَلٰٓی أَنْفُسِهِمْ أَنَّهُمْ کَانُوا کَافِرِینَ ﴿۳۷﴾ قَالَ ادْخُلُوا فِیٓ أُمَمٍ
قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِکُمْ مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ فِی النَّارِ کُلَّمَا دَخَلَتْ أُمَّةٌ لَعَنَتْ أُخْتَهَا
حَتّٰٓی إِذَا ادَّارَکُوا فِیهَا جَمِیعًا قَالَتْ أُخْرَاهُمْ لِأُولَاهُمْ رَبَّنَا هٰٓؤُلَاءِ
أَضَلُّونَا فَاٰتِهِمْ عَذَابًا ضِعْفًا مِنَ النَّارِ قَالَ لِکُلٍّ ضِعْفٌ وَلٰکِنْ لَا
تَعْلَمُونَ ﴿۳۸﴾ وَقَالَتْ أُولَاهُمْ لِأُخْرَاهُمْ فَمَا کَانَ لَکُمْ عَلَیْنَا مِنْ فَضْلٍ
فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا کُنْتُمْ تَکْسِبُونَ ﴿۳۹﴾ إِنَّ الَّذِینَ کَذَّبُوا بِاٰیَاتِنَا
وَاسْتَکْبَرُوا عَنْهَا لَا تُفَتَّحُ لَهُمْ أَبْوَابُ السَّمَاءِ وَلَا یَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ
حَتّٰی یَلِجَ الْجَمَلُ فِی سَمِّ الْخِیَاطِ وَکَذٰلِکَ نَجْزِی الْمُجْرِمِینَ ﴿۴۰﴾ لَهُمْ مِنْ
جَهَنَّمَ مِهَادٌ وَمِنْ فَوْقِهِمْ غَوَاشٍ وَکَذٰلِکَ نَجْزِی الظَّالِمِینَ ﴿۴۱﴾ وَ
الَّذِینَ اٰمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَا نُکَلِّفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا أُولٰٓئِکَ





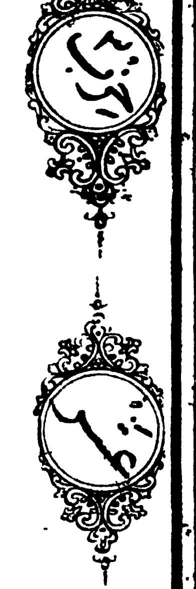
که حرام کرده پروردگار من زشتی ها را آنچه ظاهر است از آنها و آنچه مخفی است وحرام
کرد نافرمانی وسرکشی را بغیر حق واینکه شریك بیاورید بخدا چیزی را که فرستاده است
به پرستش آن حجتی وحرام است اینکه بگوئید برخدا چیزی را که نمیدانید « ۳۳ » واز برای
هر گروهی زمانی است پس اگر بیاید زمان مرگ ایشان تأخیر نمی اندازد ساعتی و نه پیش می
افتد یعنی همان ساعتی که در آن مقرراست ساعتی تقدیم وتأخیر نمی شود « ۳۴ » ای پسران
آدم چون بیاید البته شمارا پیغمبرانی از شما که میخوانند بر شما آیات مرا پس هر که
پرهیزکاری نمود و نیکو شد پس نه ترس است برایشان و نه ایشان اندوه میخورند « ۳۵ » و
آنکسانی که تکذیب کردند یعنی دروغ دانستند آیات ما را و کبر آوردند وسرکشی کردند
از آیات ما آنگروه یاران دوزخند ایشان درجهنم همیشه خواهند بود « ۳۶ » پس کیست ستمکار
تر از آنکسی که برمیبافد یعنی نسبت میدهد بر خدا دروغ را یا تکذیب میکند آیات خدا را
آنگروهند که میرسد بایشان بهره و قسمت ایشان از کتاب یعنی ازلوح محفوظ تاوقتی که آید
ایشانرا فرشتگان مامیمیراند آن فرشتگان قوم تکذیب کنند گانرا گویند کجاست آنچه بودید
شما که میخواندید آنها را از غیر خدا یعنی حوائج خود را از بتان میخواستید و از خدا نمی
خواستید گویند گم شدند از ما یعنی گم کردیم آنها را و گواهی دهید بر نفسهای خودشان
که ایشان بودند کافران « ۳۷ » گفت خدا داخل شوید در طائفه هائی که بتحقیق گذشتند
از پیش از شما از جن و انس در آتش هر گاه داخل شود گروهی انس را لعنت کند گروه
دیگر را تا هنگامیکه دریابند یکدیگر را یعنی جمع شوند در جهنم جمیعاً گفت آخرین از
آنها ازبرای پیشینیانشان ای پروردگار ما این گروه گمراه کردند مارا پس بده بایشان عذابی
دومساوی از آتش گفت خدا از برای هریك دو مساوی است ولیکن نمیدانند « ۳۸ » و گویند
پیشینیان اصحاب آتش از برای آخرهای خودشان پس نبود از برای شما بر ما هیچ افزونی
پس بچشید عذاب را بآنچه بودید شما کسب میکردید (۳۹) بدرستی آنکسانیکه دروغ گفتند
بآیات ما و سرکشی کردند ازآن آیات و احکام گشاده نمیشود از برای ایشان دربهای آسمان
و داخل نمیشوند بهشت‌را تا اینکه در آید شتر درسوراخ سوزن و اینطورجزامیدهم گناهکاران
را « ۴۰ » از برای گناهکارانست در جهنم فراشی که بر آن نشیدنند و از بالای ایشان سقف است
یعنی از زیر وبالای سر آنها آتش احاطه کرده است و اینطور جزا میدهم ظلم کنند گانرا
(۴۱) و آنکسانی که ایمان آوردند و عمل کردند کار های شایسته تکلیف نمی کنیم کسی
را مگر به قدر وسع آن این گروهند

اصحاب بهشت و ایشان در بهشت همیشه خواهند بود (۴۲) و بیرون بیاوریم آنچه در سینه بهشتیان است از کینه جاری می شود از زیر غرفات و مساکن ایشان نهرها و گویند حمد از برای خدای آنچنانیست که هدایت کرد ما را از برای این مقام و نبودیم ما که راه یابیم بقوت خود اگر نبود اینکه هدایت کند ما را خدا هر آینه بتحقیق آمدند رسولان پروردگار ما براستی و ندا کرده شوند اینکه اینست شمارا بهشت که میراث داده شدید شما آن و بسبب آنچه بودید شما که میکردید یعنی بپاداش اعمال نیك شما بهشت بطور ارث بشما رسید (۴۳) و ندا کردند یاران بهشت یاران جهنم را اینکه بتحقیق یافتیم ما آنچه را که وعده داده بود ما را پروردگار ما براستی پس آیا یافتید شما آنچه را وعده کرده بود پروردگار شما براستی گفتند بلی پس خبر کرد خبر کننده میانه ایشان اینکه لعنت خدا بر ظلم کنندگان (۴۴) آنکسانی که باز میدارند از راه خدا یعنی مردم را از راه خدا باز میدارند و طلب آن می کردند از کجی یعنی طلب سد کردن از راه خدا می کردند بسبب کج خیالی خودشان و ایشان بآخرت یعنی بروز قیامت کافرانند (۴۵) و میانه اهل بهشت و اهل جهنم پرده ایست و بر اعراف یعنی اعالی آن مردانی هستند که می شناسند همه را بروهای ایشان و ندا کنند آن مردان یاران بهشت را این که درود بر شما باد داخل نشده بودند بهشت را و ایشان طمع دارند یعنی امید وارند که داخل بهشت شوند (۴۶) و هنگامی که برگشته شود چشمهای مردان اعراف بجانب یاران آتش گویند پروردگار ما مگردان ما را با قوم ظلم کنندگان یعنی مارا با اهل جهنم همنشین قرار مده (۴۷) وندا کنند اصحاب اعراف مردانی را از اهل جهنم که می شناسند ایشان را بسیمای ایشان یعنی برویهای ایشان گویند بی نیاز نکرد شما را جمع کردن شما یعنی جمع کردن اموال دنیویه شما و آنچه بودید که طلب گردن کشی میکردید (۴۸) آیا این گروه اهل بهشت نه آنکسانی هستند که قسم میخوردند که نمی رساند ایشان را خدا برحمتی داخل شوید ایمؤمنین بهشت را نه ترسی است برشما و نه شما اندوه میخورید (۴۹) و ندا کنند اصحاب آتش یاران بهشت را این که بریزید بر ما از آب یعنی از آن آبی که دارید بدهید بما که رفع تشنگی ما کنیم یا از آنچه روزی داد شما را خدا بدهید بما که دفع گرسنگی کنیم گویند یاران بهشت بدرستی که خدا حرام کرد آب و روزی را بر کافرین (۵۰) آن کسانیکه گرفتند دین خودشان را هزل و بازیچه و مغرور کرد ایشان را زندگانی دنیا پس امروز فراموش میکنیم ایشان را یعنی بی اعتنائی می کنیم بایشان و در آتش باز می گذاریم ایشان را همچنانکه فراموش کردند و برخاطر نیاوردند دیدن امروز خود را و بآنچه بودند که بایات ما از روی عناد انکار می کردند (۵۱) و به تحقیق آوردیم ایشان را کتابی یعنی قرآنی که تفصیل دادیم ما آن کتاب را برعلمی

أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ﴿٤٢﴾ وَنَزَعْنَا مَا فِي صُدُورِهِمْ
مِنْ غِلٍّ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهِمُ الْأَنْهَارُ وَقَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا
لِهَٰذَا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ لَقَدْ جَاءَتْ رُسُلُ
رَبِّنَا بِالْحَقِّ وَنُودُوا أَنْ تِلْكُمُ الْجَنَّةُ أُورِثْتُمُوهَا بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿٤٣﴾
وَنَادَىٰ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ أَصْحَابَ النَّارِ أَنْ قَدْ وَجَدْنَا مَا وَعَدَنَا
رَبُّنَا حَقًّا فَهَلْ وَجَدْتُمْ مَا وَعَدَ رَبُّكُمْ حَقًّا قَالُوا نَعَمْ فَأَذَّنَ مُؤَذِّنٌ
بَيْنَهُمْ أَنْ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ ﴿٤٤﴾ الَّذِينَ يَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ



اللَّهِ وَيَبْغُونَهَا عِوَجًا وَهُمْ بِالْآخِرَةِ كَافِرُونَ ﴿٤٥﴾ وَبَيْنَهُمَا حِجَابٌ
وَعَلَى الْأَعْرَافِ رِجَالٌ يَعْرِفُونَ كُلًّا بِسِيمَاهُمْ وَنَادَوْا أَصْحَابَ
الْجَنَّةِ أَنْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ لَمْ يَدْخُلُوهَا وَهُمْ يَطْمَعُونَ ﴿٤٦﴾ وَإِذَا
صُرِفَتْ أَبْصَارُهُمْ تِلْقَاءَ أَصْحَابِ النَّارِ قَالُوا رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا مَعَ
الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ ﴿٤٧﴾ وَنَادَىٰ أَصْحَابُ الْأَعْرَافِ رِجَالًا يَعْرِفُونَهُمْ
بِسِيمَاهُمْ قَالُوا مَا أَغْنَىٰ عَنْكُمْ جَمْعُكُمْ وَمَا كُنْتُمْ تَسْتَكْبِرُونَ ﴿٤٨﴾



أَهَٰؤُلَاءِ الَّذِينَ أَقْسَمْتُمْ لَا يَنَالُهُمُ اللَّهُ بِرَحْمَةٍ ادْخُلُوا الْجَنَّةَ لَا خَوْفٌ
عَلَيْكُمْ وَلَا أَنْتُمْ تَحْزَنُونَ ﴿٤٩﴾ وَنَادَىٰ أَصْحَابُ النَّارِ أَصْحَابَ
الْجَنَّةِ أَنْ أَفِيضُوا عَلَيْنَا مِنَ الْمَاءِ أَوْ مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ قَالُوا إِنَّ
اللَّهَ حَرَّمَهُمَا عَلَى الْكَافِرِينَ ﴿٥٠﴾ الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَهُمْ لَهْوًا وَلَعِبًا
وَغَرَّتْهُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا فَالْيَوْمَ نَنْسَاهُمْ كَمَا نَسُوا لِقَاءَ يَوْمِهِمْ هَٰذَا
وَمَا كَانُوا بِآيَاتِنَا يَجْحَدُونَ ﴿٥١﴾ وَلَقَدْ جِئْنَاهُمْ بِكِتَابٍ فَصَّلْنَاهُ عَلَىٰ عِلْمٍ

هُدًى وَّرَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُّؤْمِنُوْنَ ﴿٥٢﴾ هَلْ يَنْظُرُوْنَ اِلَّا تَاْوِيْلَهٗ يَوْمَ
يَاْتِيْ تَاْوِيْلُهٗ يَقُوْلُ الَّذِيْنَ نَسُوْهُ مِنْ قَبْلُ قَدْ جَآءَتْ رُسُلُ رَبِّنَا
بِالْحَقِّ فَهَلْ لَّنَا مِنْ شُفَعَآءَ فَيَشْفَعُوْا لَنَآ اَوْ نُرَدُّ فَنَعْمَلَ غَيْرَ الَّذِيْ كُنَّا
نَعْمَلُ قَدْ خَسِرُوْٓا اَنْفُسَهُمْ وَضَلَّ عَنْهُمْ مَّا كَانُوْا يَفْتَرُوْنَ ﴿٥٣﴾ اِنَّ رَبَّكُمُ
اللّٰهُ الَّذِيْ خَلَقَ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضَ فِيْ سِتَّةِ اَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوٰى عَلَى
الْعَرْشِ يُغْشِي الَّيْلَ النَّهَارَ يَطْلُبُهٗ حَثِيْثًا وَّالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ وَالنُّجُوْمَ
مُسَخَّرٰتٍ بِاَمْرِهٖ اَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْاَمْرُ تَبٰرَكَ اللّٰهُ رَبُّ الْعٰلَمِيْنَ
اُدْعُوْا رَبَّكُمْ تَضَرُّعًا وَّخُفْيَةً اِنَّهٗ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِيْنَ ﴿٥٥﴾ وَلَا
تُفْسِدُوْا فِي الْاَرْضِ بَعْدَ اِصْلَاحِهَا وَادْعُوْهُ خَوْفًا وَّطَمَعًا
اِنَّ رَحْمَتَ اللّٰهِ قَرِيْبٌ مِّنَ الْمُحْسِنِيْنَ ﴿٥٦﴾ وَهُوَ الَّذِيْ يُرْسِلُ
الرِّيٰحَ بُشْرًا بَيْنَ يَدَيْ رَحْمَتِهٖ حَتّٰٓى اِذَآ اَقَلَّتْ سَحَابًا ثِقَالًا
سُقْنٰهُ لِبَلَدٍ مَّيِّتٍ فَاَنْزَلْنَا بِهِ الْمَآءَ فَاَخْرَجْنَا بِهٖ مِنْ كُلِّ الثَّمَرٰتِ
كَذٰلِكَ نُخْرِجُ الْمَوْتٰى لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُوْنَ ﴿٥٧﴾ وَالْبَلَدُ الطَّيِّبُ
يَخْرُجُ نَبَاتُهٗ بِاِذْنِ رَبِّهٖ وَالَّذِيْ خَبُثَ لَا يَخْرُجُ اِلَّا نَكِدًا كَذٰلِكَ
نُصَرِّفُ الْاٰيٰتِ لِقَوْمٍ يَّشْكُرُوْنَ ﴿٥٨﴾ لَقَدْ اَرْسَلْنَا نُوْحًا اِلٰى
قَوْمِهٖ فَقَالَ يٰقَوْمِ اعْبُدُوا اللّٰهَ مَا لَكُمْ مِّنْ اِلٰهٍ غَيْرُهٗ اِنِّيْٓ
اَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيْمٍ ﴿٥٩﴾ قَالَ الْمَلَاُ مِنْ قَوْمِهٖٓ اِنَّا
لَنَرٰىكَ فِيْ ضَلٰلٍ مُّبِيْنٍ قَالَ يٰقَوْمِ لَيْسَ بِيْ ضَلٰلَةٌ وَّ
لٰكِنِّيْ رَسُوْلٌ مِّنْ رَّبِّ الْعٰلَمِيْنَ ﴿٦١﴾ اُبَلِّغُكُمْ رِسٰلٰتِ رَبِّيْ وَ





که راه نماست و رحمت است از برای قومی که ایمان می آورند (۵۲ آیا انتظار میبرند و چشم داشت دارند مگر تاویل قرآن را روزیکه بیاید تاویل قرآن یعنی آن وعده های عذاب از برای کفار که منتظر هستند که آن عذاب با یشان برسد میگویند آن کسانیکه فراموش کردند قرآن را یعنی ترك کردند از پیش بتحقیق آمد رسولان پروردگار ما براستی پس آیا از برای ماست شفیعانی پس شفاعت بکنند از برای ما یا بر گردیم بدنیا پس عمل کنیم غیر از آنچه بودیم ما که عمل می کردیم بتحقیق زیان کردند نفس های خودشان را یعنی ضرر بخودشان وارد آوردند و کم شد از ایشان آنچه را که بودند دروغ می بستند یعنی آنچه میگفتند که بتها شفیعان ما خواهند بود (۵۳) بدرستی پروردگار شما خدای آنچنانیست که خلق کرد آسمانها و زمین را در شش روز بعد از آن مستولی شد اراده او بر آفریدن عرش میپوشاند شب روز را یعنی ظلمت شب نور و روشنائی روز را میپوشد یعنی طلب میکند شب روز را بشتاب و همچنین طلب میکند روز شب را بشتاب در پی یکدیگر بر آیند بسرعت و آفرید خورشید و ماه و ستارگان را خدا در حالتی که رام شده گانند بامر و فرمان او بدانید که از برای اوست آفریدن تمام مخلوقات وحکم وفرمان نافذ بزرك است خدا بوحدانیت و الوهیت پروردگار عالمیانست (۵٤) بخوانید پروردگار خودتان را از روی تضرع و زاری و پنهان بدرستی که او دوست نمیدارد از حد در گذرندگان را یعنی کسانیکه در دعا فریاد کنند که ریا شود ۵۵) و فساد نکنید در زمین بکفر و بعضی از معاصی پس از اصلاح آوردن به ایمان و عدل و تقوا و بخوانید خدا را ازروی ترس از عذاب و امید برحمت او بدرستی که رحمت خدا نزدیك است به نیکوکاران ۵٦) و او خدای آنچنانیست که میفرستد بادهای دبور و صبا و جنوب و شمال را در حالتی که مژده دهنده است پیش از نزول رحمت او بزمین که باران است تاوقتی که بردارند آن بادها ابر های سنگین را که سنگینی آن از باران است راندیم آن ابر را از برای زمین شهری که مرده است پس فرو فرستادیم ما به آن شهر آبرا پس بیرون آوردیم ما به آن آب از همه ثمرها یعنی میوه جات ایطور بیرون میآوریم ما مردگان را یعنی بیرون آوردیم نباتات مرده را از زمین بواسطهٔ آن آب و زنده کردیم آن را شاید شما پند بگیرید (۵۷) وزمین پاك بیرون میاید گیاه آن باذن پروردگار و زمین پلید بیرون نمیاید مگر اندك یعنی از زمینهای پاك خوب گیاه و رستنی نیکو و زیاد بیرون میآید باذن پروردگار واز زمین شوره زار بیرون نمیآید مگر گیاه بد کمی اینطور میگردانیم وصرف امثال در فنون احوال میکنیم آیات را از برای گروهیکه شکر میکنند (۵۸) هر آینه بتحقیق فرستادیم ما نوح را بسوی قوم خودش پس گفت ایقوم من عبادت کنید خدا را نیست از برای شما خدائی غیر از خدا بدرستی که من میترسم بر شما عذاب روز بزرك را یعنی روز قیامت را (۵۹) گفتند بزرگان از قوم نوح بدرستی که ما هر آینه می بینیم تو را در گمراهی آشکار (٦۰) گفت نوح ایقوم من نیست بمن هیچ گمراهی ولیکن من فرستاده هستم از جانب پروردگار عالمیان (٦۱) می رسانم شمارا پیغامهای پروردگار خودم را و

نصیحت میکنم از برای شما و میدانم از خدا آنچه را که شما نمیدانید (۶۲) آیا تعجب می
کنید اینکه آمد شما را پندی از جانب پروردگار شما بر مردی از شما تااینکه بترساندشمارا
و باید بپرهیزید شما و شاید شما رحم کرده شوید (۶۳) پس تکذیب کردند نوح را پس
نجات دادیم ما اورا و آن کسانی را که با او بودند در کشتی و غرق کردیم ماآن کسانیرا که
تکذیب کردند آیات مارا بدرستی که ایشان بودند گروهی کوران (۶۴) و بسوی عاد برادر
ایشان هودرا یعنی فرستادیم بسوی قوم عاد هود پیغمبر را که از خویشان و برادران خود آن
قوم بود گفت هود ایقوم من عبادت کنید خدا را نیست از برای شما هیچ خدائی غیر ازخدای
واحد آیا پس شما نمی پرهیزید (۶۵) گفتند گروه آنچنانی که کافر بودند از قوم هود به
درستیکه ما هر آینه می بینم تو را در بی خردی یعنی دیوانگی و بدرستی که ما هر آینه
گمان میکنیم تورا از جمله دروغ گویان (۶۶) گفت هود ایقوم من نیست بمن سفاهتی ولیکن
من فرستاده هستم از جانب پروردگار عالمیان (۶۷) می رسانم من شمارا پیغامهای پروردگار
خودم را و من از برای شما نصیحت کنندهٔ امینم (۶۸) آیا تعجب کردید شما اینکه بیاید
شما را پندی از جانب پرودگار شما بر مردی از شما تا اینکه بترساند شمارا از عقوبات الهی و
یاد کنید وقتی که گردانید خدا شمارا جانشین از بعد قوم نوح و زیاد کرد شما را در آفرینش
فراخی یعنی قوت و تمامیت را پس یاد کنید نعمتهای خدا را شاید شما رستگار شوید (۶۹)
گفتند آیا آمدی تو ما را تا بپرستیم خدا را بیگانگی و واگذاریم آنچه را که بودند که
عبادت میکردند پدران ما پس بیار ما را آنچه وعده میکنی مارا یعنی نزول عذاب رااگر هستی
تو از جمله راست گویان (۷۰) گفت هود بتحقیق واقع شد برشما ازجانب پروردگار شما بدی و
غضب آیا مجادله می کنیدمرا در اسمائی که نامیده اید شما آنهارا شما و پدران شما نفرستاده
است خدا آن بتها هیچ سلطنتی پس منتظر شوید عذاب خدا را بدرستی که من باشما ازمنتظرین
هستم (۷۱) پس نجات دادیم ما هود را و آن کسانیکه با او بودند برحمتی ازما وبریدیم دنبالهٔ
آن کسانیکه تکذیب کردند آیات مارا و نبودند گروندگان (۷۲) و بسوی قوم ثمود فرستادیم
برادر و خویش خودشان صالح را گفت صالح ایقوم من عبادت کنید خدا را نیست ازبرای
شما هیچ خدائی غیر آن خدا بتحقیق آمد شمارا نشانهٔ از جانب پروردگارشما این است ناقه
خدا از برای شماست نشانهٔ پس واگذارید آن ناقه را

أَنصَحُ لَكُمْ وَأَعْلَمُ مِنَ اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ ﴿٦٢﴾ أَوَعَجِبْتُمْ أَن جَاءَكُمْ
ذِكْرٌ مِّن رَّبِّكُمْ عَلَىٰ رَجُلٍ مِّنكُمْ لِيُنذِرَكُمْ وَلِتَتَّقُوا وَلَعَلَّكُمْ
تُرْحَمُونَ ﴿٦٣﴾ فَكَذَّبُوهُ فَأَنجَيْنَاهُ وَالَّذِينَ مَعَهُ فِي الْفُلْكِ وَأَغْرَقْنَا
الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا ۚ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا عَمِينَ ﴿٦٤﴾ وَإِلَىٰ عَادٍ أَخَاهُمْ



هُودًا ۗ قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُم مِّنْ إِلَٰهٍ غَيْرُهُ ۚ أَفَلَا تَتَّقُونَ ﴿٦٥﴾
قَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِن قَوْمِهِ إِنَّا لَنَرَاكَ فِي سَفَاهَةٍ
وَإِنَّا لَنَظُنُّكَ مِنَ الْكَاذِبِينَ ﴿٦٦﴾ قَالَ يَا قَوْمِ لَيْسَ بِي سَفَاهَةٌ
وَلَٰكِنِّي رَسُولٌ مِّن رَّبِّ الْعَالَمِينَ ﴿٦٧﴾ أُبَلِّغُكُمْ رِسَالَاتِ
رَبِّي وَأَنَا لَكُمْ نَاصِحٌ أَمِينٌ ﴿٦٨﴾ أَوَعَجِبْتُمْ أَن جَاءَكُمْ ذِكْرٌ مِّن رَّبِّكُمْ
عَلَىٰ رَجُلٍ مِّنكُمْ لِيُنذِرَكُمْ ۚ وَاذْكُرُوا إِذْ جَعَلَكُمْ خُلَفَاءَ مِن بَعْدِ
قَوْمِ نُوحٍ وَزَادَكُمْ فِي الْخَلْقِ بَسْطَةً ۖ فَاذْكُرُوا آلَاءَ اللَّهِ لَعَلَّكُمْ



تُفْلِحُونَ ﴿٦٩﴾ قَالُوا أَجِئْتَنَا لِنَعْبُدَ اللَّهَ وَحْدَهُ وَنَذَرَ مَا كَانَ
يَعْبُدُ آبَاؤُنَا ۖ فَأْتِنَا بِمَا تَعِدُنَا إِن كُنتَ مِنَ الصَّادِقِينَ ﴿٧٠﴾
قَالَ قَدْ وَقَعَ عَلَيْكُم مِّن رَّبِّكُمْ رِجْسٌ وَغَضَبٌ ۖ أَتُجَادِلُونَنِي فِي
أَسْمَاءٍ سَمَّيْتُمُوهَا أَنتُمْ وَآبَاؤُكُم مَّا نَزَّلَ اللَّهُ بِهَا مِن سُلْطَانٍ ۚ
فَانتَظِرُوا إِنِّي مَعَكُم مِّنَ الْمُنتَظِرِينَ ﴿٧١﴾ فَأَنجَيْنَاهُ وَالَّذِينَ مَعَهُ بِرَحْمَةٍ
مِّنَّا وَقَطَعْنَا دَابِرَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا ۖ وَمَا كَانُوا مُؤْمِنِينَ ﴿٧٢﴾
وَإِلَىٰ ثَمُودَ أَخَاهُمْ صَالِحًا ۗ قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُم مِّنْ
إِلَٰهٍ غَيْرُهُ ۖ قَدْ جَاءَتْكُم بَيِّنَةٌ مِّن رَّبِّكُمْ ۖ هَٰذِهِ نَاقَةُ اللَّهِ لَكُمْ آيَةً ۖ فَذَرُوهَا

تاكل في ارض الله ولا تمسوها بسوء فياخذكم عذاب اليم ﴿۷۳﴾
واذكروا اذ جعلكم خلفاء من بعد عاد وبوأكم في الارض
تتخذون من سهولها قصورا وتنحتون الجبال بيوتا فاذكروا
الاء الله ولا تعثوا في الارض مفسدين ﴿۷۴﴾ قال الملا الذين
استكبروا من قومه للذين استضعفوا لمن امن منهم اتعلمون
ان صالحا مرسل من ربه قالوا انا بما ارسل به مؤمنون ﴿۷۵﴾
قال الذين استكبروا انا بالذي امنتم به كافرون ﴿۷۶﴾ فعقروا
الناقة وعتوا عن امر ربهم وقالوا يا صالح ائتنا بما تعدنا ان
كنت من المرسلين ﴿۷۷﴾ فاخذتهم الرجفة فاصبحوا في دارهم
جاثمين ﴿۷۸﴾ فتولى عنهم وقال يا قوم لقد ابلغتكم
رسالة ربي ونصحت لكم ولكن لا تحبون الناصحين ﴿۷۹﴾
ولوطا اذ قال لقومه اتاتون الفاحشة ما سبقكم بها من
احد من العالمين ﴿۸۰﴾ انكم لتاتون الرجال شهوة من دون
النساء بل انتم قوم مسرفون ﴿۸۱﴾ وما كان جواب قومه الا
ان قالوا اخرجوهم من قريتكم انهم اناس يتطهرون ﴿۸۲﴾ فانجيناه
واهله الا امراته كانت من الغابرين ﴿۸۳﴾ وامطرنا عليهم مطرا
فانظر كيف كان عاقبة المجرمين ﴿۸۴﴾ والى مدين اخاهم
شعيبا قال يا قوم اعبدوا الله ما لكم من اله غيره قد جاءتكم
بينة من ربكم فاوفوا الكيل والميزان بالقسط ولا تبخسوا





که بخورد در زمین خدا و هیچ نرسانید بآن بدی را پس بگیرد شمارا عذاب دردناك (۷۳) و بیاد بیاورید هنگامی که گرداند شما را خلیفه‌گان بعد از عادوجای داد شما را در زمین که میگیرید از زمین های نرم قصر ها یعنی در زمین‌های نرم خوب قصر های عالی می‌سازید برای‌تابستان‌و میتراشید از کوه ها خانه‌ها یعنی کوه را سوراخ میکنید جهة خانهٔ زمستانی خودتان پس یاد کنید شما نعمتهای خدا را و تباه‌کاری نکنید در زمین در حالتی که فساد کننده باشید (۷٤) گفتند گروه آنچنانی که طلب تکبر کردند از قوم صالح از برای کسانیکه ضعیف و نا توانند مرآن کسی که گروید از ایشان آیا میدانید شما اینکه صالح فرستاده شده است ازجانب‌پرورگار خودش گفتند ضعفای مؤمنین بدرستی که ما بآنچه فرستاده شده است بان ایمان داریم و گروند گانیم (۷۵) گفتندآن کسانی که برتری‌جستند و بدرستی که ماآن کسی که‌ایمان‌آوردید شمابان کافرانیم یعنی نمی گرویم (۷٦) پس بریدند پی های شتررا و سر باز زدند از امر پروردگار خودشان و گفتند ای صالح‌بیاور مارا بانچه وعده میدهی مارا اگرهستی تو از فرستاده‌شدگان یعنی غذاب خدا را بیاور برای ما (۷۷) پس گرفت ایشان را آوازی مهیب و جنبشی یعنی ایشان را بسبب کشتن شتر زلزله پس صبح کردند در خانه خودشان افتادگان (۷۸) پس روی گردان شد صالح از قوم و گفت‌ایقوم من هر آینه بحقیق رساندم‌شمارا رسالت پروردگارخودم را ونصیحت کردم از برای شما ولیکن دوست ندارید نیکو خواهان را (۷۹) وفرستادیم لوط را وقتی گفت از برای قوم خود آیا میاورید شما زشتیها راکه پیشی بگرفته است شما را بآن فاحشه یعنی‌بآن لوط احدی از عالمیان (۸۰) بدرستی که شما هرآینه میائید مردان رابخواهش ازسوای زنان یعنی لواط که حرام است می کنیدو بازنها که مباح است نزدیك نمیشوید بلکه‌شما طایفه هستید اسراف کننده گان (۸۱) و نبود جواب قوم لوط مگر اینکه گفتند بیرون کنید لوط و دختران‌و گرونده‌گان اورا ازده خودتان بدرستیکه ایشان مردمانی هستند که پاکی و پاکیزگی میجویند (۸۲) پس نجات دادیم ما لوط و اهل او را مگر زن او راکه بود از جمله بازمانده‌گان (۸۳) و بارانیدیم بر قوم لوط بارانی یعنی عجب‌بارانی که از سنك برآنها‌باران بارانیدیم پس نظر کن چگونه بود عاقبت هر گناه کاران (۸٤) و فرستادیم بسوی مدین برادر ایشان شعیب را گفت ایقوم من عبادت کنید خدارا نیست از برای شما خدائی غیر ازخدای واحد بتحقیق آمد شما را معجزهٔ از جانب پروردگار شما پس وفا کنید کیل و ترازو را وگم نکنید مردم را یعنی کم نفروشید بمردم

بمردم چیز های ایشان را که بایشان میفروشید و فساد نکنید در زمین بعد از اصلاح آن این عمل کردن شما یعنی باوامر و نواهی که فرموده‌اند بهتر است از برای شما اگر هستید شما ایمان دارندگان (۸۵) و نه‌نشینید بهر راهی که میترسانید یعنی منشینند بهر راهی که بجهته گرفتن مال می ترسانید مردم را و باز میدارید از راه خدا کسیرا که ایمان آورده است بخدا و میجوئید اورا بکجی یعنی طالب بطلان اورا میکنید بانداختن نسبتهای باطل باو و بیاد بیاورید وقتی که بودید شما کم یعنی اندك پس زیاد کرد خدا شمارا و نظر کنید چگونه بود عاقبت امور فساد کنندگان (۸۶) و اگر باشد طایفه از شما که ایمان آورده باشند یعنی گرویده باشند بانکسی که فرستاده شده‌ام بآن وطایفه که نگرویده اند پس صبر کنند خدا میانه ما و خدا بهتر حکم کنندگان است (۸۷) گفتند گروه انکسانی که طلب کبر کردند از قوم شعیب هر آینه بیرون می کنیم البته ترا ای شعیب و آنکسانیرا که ایمان آوردند باتو هستند ازده خودمان یاهر آینه بر میگردید شما البته در ملت خودمان گفت شعیب اگر چه هستیم ما کراهت داران یعنی نهایت اکراه را داریم که ما بدین شما بر گردیم و راه باطل اختیار کنیم مگر بطور غلبه وزور باشد (۸۸) بتحقیق بر بافتیم ما برخدا دروغ را اگر بر گردیم ما در ملت شما بعد از آنچه رهانید مارا خدا از آن ملت و نمیباشد از برای ما اینکه بر گردیم در آن ملت مگر اینکه بخواهد خدائی که پروردگار ماست رسیده است واحاطه کرده‌است پروردگار ما هر چیزی را ازروی دانش بر خدا توکل کرده ایم ای پروردگار ما بگشامیان ما و میان قوم ما براستی و درستی و تو بهترین گشایندگانی (۸۹) و گفتند گروه آنچنانی که کافر شدند از قوم شعیب هر آینه اگر متابعت کنید شعیب را بدرستی که شما در این هنگام هر آینه از جمله زیان کارانید (۹۰) پس گرفت ایشان را زلزله پس صبح کردند در خانه خودشان بروی در افتادگان «۹۱» آن کسانی که تکذیب کردند شعیب‌را گویا هرگز نبودند در آن‌شهر کسانی که تکذیب کردند شعیب را بودند ایشان زیانکاران «۹۲» پس‌روی گرداند شعیب از ایشان و گفت ایقوم من هر آینه بتحقیق رساندم من شمارا پیغامات پروردگار خودم را و نصیحت کردم از برای شما پس چگونه اندوه خورم برقوم کافران «۹۳» و نفرستادیم ما در هیچ دهی و شهری پیغمبری را مگر اینکه گرفتیم ما اهل‌آن‌شهررا بسختی وضرر شاید ایشان زاری کنند «۹۴» بعد از آن بدل کردیم ما بجای بدی خوبی را تا اینکه زیاد شدند بمال و رجال و گفتند بتحقیق رسید پدران مارا ضرر سختی یعنی به مقام نافرمانی بر آمدند پس گرفتیم ماایشان را



النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ وَلَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا ذَٰلِكُمْ
خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنتُم مُّؤْمِنِينَ ﴿٨٥﴾ وَلَا تَقْعُدُوا بِكُلِّ صِرَاطٍ تُوعِدُونَ
وَتَصُدُّونَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ مَنْ آمَنَ بِهِ وَتَبْغُونَهَا عِوَجًا وَاذْكُرُوا
إِذْ كُنتُمْ قَلِيلًا فَكَثَّرَكُمْ وَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُفْسِدِينَ ﴿٨٦﴾
وَإِن كَانَ طَائِفَةٌ مِّنكُمْ آمَنُوا بِالَّذِي أُرْسِلْتُ بِهِ وَطَائِفَةٌ



لَّمْ يُؤْمِنُوا فَاصْبِرُوا حَتَّىٰ يَحْكُمَ اللَّهُ بَيْنَنَا وَهُوَ خَيْرُ الْحَاكِمِينَ ﴿٨٧﴾ قَالَ
الْمَلَأُ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا مِن قَوْمِهِ لَنُخْرِجَنَّكَ يَا شُعَيْبُ وَالَّذِينَ
آمَنُوا مَعَكَ مِن قَرْيَتِنَا أَوْ لَتَعُودُنَّ فِي مِلَّتِنَا قَالَ أَوَلَوْ كُنَّا كَارِهِينَ ﴿٨٨﴾
قَدِ افْتَرَيْنَا عَلَى اللَّهِ كَذِبًا إِنْ عُدْنَا فِي مِلَّتِكُم بَعْدَ إِذْ نَجَّانَا اللَّهُ
مِنْهَا وَمَا يَكُونُ لَنَا أَن نَّعُودَ فِيهَا إِلَّا أَن يَشَاءَ اللَّهُ رَبُّنَا وَسِعَ



رَبُّنَا كُلَّ شَيْءٍ عِلْمًا عَلَى اللَّهِ تَوَكَّلْنَا رَبَّنَا افْتَحْ بَيْنَنَا وَبَيْنَ قَوْمِنَا بِالْحَقِّ
وَأَنتَ خَيْرُ الْفَاتِحِينَ ﴿٨٩﴾ وَقَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِن قَوْمِهِ
لَئِنِ اتَّبَعْتُمْ شُعَيْبًا إِنَّكُمْ إِذًا لَّخَاسِرُونَ ﴿٩٠﴾ فَأَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ
فَأَصْبَحُوا فِي دَارِهِمْ جَاثِمِينَ ﴿٩١﴾ الَّذِينَ كَذَّبُوا شُعَيْبًا كَأَن لَّمْ يَغْنَوْا
فِيهَا الَّذِينَ كَذَّبُوا شُعَيْبًا كَانُوا هُمُ الْخَاسِرِينَ ﴿٩٢﴾ فَتَوَلَّىٰ عَنْهُمْ وَقَالَ
يَا قَوْمِ لَقَدْ أَبْلَغْتُكُمْ رِسَالَاتِ رَبِّي وَنَصَحْتُ لَكُمْ فَكَيْفَ آسَىٰ
عَلَىٰ قَوْمٍ كَافِرِينَ ﴿٩٣﴾ وَمَا أَرْسَلْنَا فِي قَرْيَةٍ مِّن نَّبِيٍّ إِلَّا أَخَذْنَا أَهْلَهَا
بِالْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ لَعَلَّهُمْ يَضَّرَّعُونَ ﴿٩٤﴾ ثُمَّ بَدَّلْنَا مَكَانَ السَّيِّئَةِ
الْحَسَنَةَ حَتَّىٰ عَفَوا وَّقَالُوا قَدْ مَسَّ آبَاءَنَا الضَّرَّاءُ وَالسَّرَّاءُ فَأَخَذْنَاهُم



بَغْتَةً وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ ﴿٩٥﴾ وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا
عَلَيْهِمْ بَرَكَاتٍ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَلَٰكِنْ كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُمْ بِمَا
كَانُوا يَكْسِبُونَ ﴿٩٦﴾ أَفَأَمِنَ أَهْلُ الْقُرَىٰ أَنْ يَأْتِيَهُمْ بَأْسُنَا بَيَاتًا
وَهُمْ نَائِمُونَ ﴿٩٧﴾ أَوَأَمِنَ أَهْلُ الْقُرَىٰ أَنْ يَأْتِيَهُمْ بَأْسُنَا ضُحًى وَهُمْ
يَلْعَبُونَ ﴿٩٨﴾ أَفَأَمِنُوا مَكْرَ اللَّهِ ۚ فَلَا يَأْمَنُ مَكْرَ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْخَاسِرُونَ ﴿٩٩﴾



أَوَلَمْ يَهْدِ لِلَّذِينَ يَرِثُونَ الْأَرْضَ مِنْ بَعْدِ أَهْلِهَا أَنْ لَوْ نَشَاءُ أَصَبْنَاهُمْ
بِذُنُوبِهِمْ ۚ وَنَطْبَعُ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَسْمَعُونَ ﴿١٠٠﴾ تِلْكَ الْقُرَىٰ
نَقُصُّ عَلَيْكَ مِنْ أَنْبَائِهَا ۚ وَلَقَدْ جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَمَا
كَانُوا لِيُؤْمِنُوا بِمَا كَذَّبُوا مِنْ قَبْلُ ۚ كَذَٰلِكَ يَطْبَعُ اللَّهُ عَلَىٰ قُلُوبِ
الْكَافِرِينَ ﴿١٠١﴾ وَمَا وَجَدْنَا لِأَكْثَرِهِمْ مِنْ عَهْدٍ ۖ وَإِنْ وَجَدْنَا أَكْثَرَهُمْ لَفَاسِقِينَ ﴿١٠٢﴾
ثُمَّ بَعَثْنَا مِنْ بَعْدِهِمْ مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِ فَظَلَمُوا بِهَا ۖ
فَانْظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُفْسِدِينَ ﴿١٠٣﴾ وَقَالَ مُوسَىٰ يَا فِرْعَوْنُ إِنِّي
رَسُولٌ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿١٠٤﴾ حَقِيقٌ عَلَىٰ أَنْ لَا أَقُولَ عَلَى اللَّهِ إِلَّا



الْحَقَّ ۚ قَدْ جِئْتُكُمْ بِبَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ فَأَرْسِلْ مَعِيَ بَنِي إِسْرَائِيلَ ﴿١٠٥﴾ قَالَ إِنْ
كُنْتَ جِئْتَ بِآيَةٍ فَأْتِ بِهَا إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ ﴿١٠٦﴾ فَأَلْقَىٰ عَصَاهُ
فَإِذَا هِيَ ثُعْبَانٌ مُبِينٌ ﴿١٠٧﴾ وَنَزَعَ يَدَهُ فَإِذَا هِيَ بَيْضَاءُ لِلنَّاظِرِينَ ﴿١٠٨﴾



قَالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِ فِرْعَوْنَ إِنَّ هَٰذَا لَسَاحِرٌ عَلِيمٌ ﴿١٠٩﴾ يُرِيدُ أَنْ يُخْرِجَكُمْ
مِنْ أَرْضِكُمْ ۖ فَمَاذَا تَأْمُرُونَ ﴿١١٠﴾ قَالُوا أَرْجِهْ وَأَخَاهُ وَأَرْسِلْ فِي الْمَدَائِنِ
حَاشِرِينَ ﴿١١١﴾ يَأْتُوكَ بِكُلِّ سَاحِرٍ عَلِيمٍ ﴿١١٢﴾ وَجَاءَ السَّحَرَةُ فِرْعَوْنَ قَالُوا

یکدفعه و ایشان نمیدانند و شعورندارند (۹۵) واگراینکه اهل دهات و شهر ها ایمان‌آورده
بودند و پرهیزکاری کرده بودند هر آینه می گشادیم بر ایشان برکتها از آسمان و زمین
ولیکن تکذیب کردند پس گرفتیم ما ایشان را بسبب آنچه بودند که کسب میکردند (۹٦) آیا
پس ایمن شدند اهل‌دهات‌این که بیاید ایشان را سختی ما درحالت شب بروز آوردن یعنی وقت
طلوع فجر و بایشان خوابیده باشند یعنی چگونه از اینمطلب ایمن بودند که عذاب ما نخواهد
رسید (۹۷) آیا ایمن شدند اهل دهات این که بیاید ایشان را سختی ما در چاشت گاه و حال
این که ایشان‌بازی می کردند (۹۸) آیا پس ایمن بودند مگر خدارا پس ایمن نمیشوداز‌مکر
خدا مگر قوم زیان کاران یعنی ازمکرخدا باید غافل بود ومکرخدااینست که کفارونافرمانانرا
یك دفعه بیخبر میگیرد (۹۹) آیا راه ننمود از برای کسانیکه میراث میبرند زمین را از
بعد از مردن و تمام شدند اهل آنزمین این که اگر میخواستیم میرساندیم بایشان‌جزای گناهان
ایشان را و مهر میزدیم بر دلهای ایشان پس ایشان نمیشنوند (۱۰۰) این قریه ها ست که می
خوانیم بر تو ازخبر های آنها و هرآینه بتحقیق آمد رسولان ایشان به نشانها پس نبودندتاایمان
بیاورند به آنچه تکذیب کردند از پیش اینطور مهر میزند خدا بردلهای کافران (۱۰۱) و
نیافتیم ما از برای بیشتر ایشان پیمانی و اگر چه یافتیم ما بیشتر ایشان را هر آینه بد کاران
(۱۰۲) بعد از آن بر انگیختیم ما ازبعد از ایشان موسی را بنشانهابسوی فرعون مهتران کرده
او پس ظلم کردند ایشان یعنی کافر شدند بآن بینات پس نظر کن چگونه بود عاقبت کار فساد
کنندگان یعنی تبه کاران (۱۰۳) وگفت موسی ای فرعون بدرستی که من رسولم از جانب
پروردگار عالمیان (۱۰٤) سزاوار است بر این که نگویم من بر خدا مگر راستی بتحقیق
آوردم شما را حجتی از جانب پروردگار شما پس بفرست بامن بنی اسرائیل را (۱۰۵) گفت
فرعون اگر هستی تو که آوردهٔ نشانهٔ پس بیاور آنرا اگر هستی تو از راست گویان (۱۰٦)
پس انداخت موسی عصای خودش را پس آنگاه آن‌عصا اژدهائی بود آشکار (۱۰۷) وبیرون
کرد دست خودش را یعنی دست بهبغل‌خود برده بیرون آورد پس در آنوقت آن روشنی بود
از برای بینندگان (۱۰۸) گفتند بزرگان از قوم فرعون بفرعون بدرستی که این یعنی
موسی هرآینه سحر کننده دانائیست (۱۰۹) میخواهد موسی اینکه بیرون کند شمارا اززمین
خودتان پس چه چیز میفرمائید (۱۱۰) گفتند آنگروه بفرعون مهلت قرار بده بموسی و
برادرش وبفرست در شهر ها گرد آورندگان را یعنی‌مامورین بولایات بفرست (۱۱۱)بیاورند
تورا هر ساحر دانائی را (۱۱۲) و آمدند ساحران فرعون را گفتند

بدرستیکه از برای ماست هر آینه اجرتی اگر باشیم ما غلبه کنندگان (۱۱۳) گفت فرعون بلی وبدرستی که شما هر آینه از مقربین خواهید بود (۱۱٤) گفتند سحر کنندگان ای موسی یااینست تو میاندازی عصای خودت را یا اینکه باشیم ما افکنندگان یعنی تو اول عصای میاندازی یا ما ریسمانهای خود را بیندازیم (۱۱۵) گفت موسی بیندازید شما پس چون انداختند سحر کردند چشمهای مردم را و ترسانیدند ایشان را و آوردند بسحری بزرك یعنی ساحرین فرعون سحر بزرگی عجیبی کردند (۱۱٦) و وحی کردیم ما بسوی موسی اینکه بیند از عصای خودت را پس در آن هنگام آن عصا بلعید آنچه را که تزویر کرده بودند ۱۱۷ و پس واقع شد حق و باطل شد آنچه بودند که عمل میکردند (۱۱۸) پس مغلوب شدند آن جایگاه و بر گشتند خوارشدگان (۱۱۹) وافتاده شدند سحر کنندگان سجده کنندگان (۱۲۰) گفتند ساحرین ایمان آوردیم به پروردگار عالمیان «۱۲۱» پروردگار موسی وهرون «۱۲۲» گفت فرعون بساحرین ایمان آوردید بموسی پیش از اینکه رخصت دهم شما را بدرستی که این هر آینه مکری است که مکر کردید شما آنرا در شهر تا اینکه بیرون کنید شما از آنشهر اهل آنرا پس زود باشد که بدانید «۱۲۳» هر آینه قطع میکنم دستهای شمارا البته و پاهای شما را از خلاف یعنی یکدست راست و یکپای چپ شما را ببرم یا بعکس مدازآن هر آینه بردار کشم البته شما را کلا «۲٤» گفتند سحره بدرستی که ما بسوی پروردگار خودمان بر گردانده ایم «۱۲۵» و انتقام نمیکشی از ما مگر اینکه ایمان آورده‌ایم ما بپروردگار خودمان آن هنگام که آمد ما را و مشاهده کردیم از دست موسی ای پروردگار ما بریز بر ما و افاضه کن بر ما صبر را و بمیران مارا مسلمانان یعنی در حالتی که مسلمان باشیم «۱۲٦» و گفتند معتبرین قوم فرعون بفرعون آیا وامیگذاری موسی وقوم اورا تااینکه فساد کنند درزمین و وامیگذارند تورا وخدایان تورا گفت فرعون زود باشد که بکشیم پسرهای ایشانرا و زنده بگذاریم زنهای ایشانرا وبدرستی که ما بالای ایشان غلبه کنندگانیم «۱۲۷» گفت موسی از برای قوم خودش یاری بجوئید بخدا وصبر کنید بدرستی که زمین از برای خداست میراث میدهد آن را بهر که می خواهد از بندگان خودش وسرانجام نیکو از برای پرهیز کارانست «۱۲۸» گفتند بنی اسرائیل به موسی اذیت کرده شدیم ما پیش از اینکه بیائی تو مارا و بعد ازاینکه آمدی تو مارا گفت موسی شاید پروردگار شما اینکه هلاك کند دشمن شمارا وجانشین کند شمارا در زمین پس ببیند چگونه عمل می کنید «۱۲۹» و هر آینه بتحقیق گرفتیم ما آل فرعون را بقحط و تنگی و کمی از میوه ها شاید ایشان پند گیرند



إِنَّ لَنَا لَأَجْرًا إِنْ كُنَّا نَحْنُ الْغَالِبِينَ ﴿١١٣﴾ قَالَ نَعَمْ وَإِنَّكُمْ لَمِنَ الْمُقَرَّبِينَ
قَالُوا يَا مُوسَىٰ إِمَّا أَنْ تُلْقِيَ وَإِمَّا أَنْ نَكُونَ نَحْنُ الْمُلْقِينَ ﴿١١٥﴾
قَالَ أَلْقُوا ۖ فَلَمَّا أَلْقَوْا سَحَرُوا أَعْيُنَ النَّاسِ وَاسْتَرْهَبُوهُمْ وَجَاءُوا بِسِحْرٍ
عَظِيمٍ ﴿١١٦﴾ وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ أَنْ أَلْقِ عَصَاكَ ۖ فَإِذَا هِيَ تَلْقَفُ مَا يَأْفِكُونَ
فَوَقَعَ الْحَقُّ وَبَطَلَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿١١٨﴾ فَغُلِبُوا هُنَالِكَ وَانْقَلَبُوا
صَاغِرِينَ ﴿١١٩﴾ وَأُلْقِيَ السَّحَرَةُ سَاجِدِينَ ﴿١٢٠﴾ قَالُوا آمَنَّا بِرَبِّ الْعَالَمِينَ
رَبِّ مُوسَىٰ وَهَارُونَ ﴿١٢٢﴾ قَالَ فِرْعَوْنُ آمَنْتُمْ بِهِ قَبْلَ أَنْ آذَنَ
لَكُمْ ۖ إِنَّ هَٰذَا لَمَكْرٌ مَكَرْتُمُوهُ فِي الْمَدِينَةِ لِتُخْرِجُوا مِنْهَا أَهْلَهَا ۖ
فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ ﴿١٢٣﴾ لَأُقَطِّعَنَّ أَيْدِيَكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ مِنْ خِلَافٍ ثُمَّ
لَأُصَلِّبَنَّكُمْ أَجْمَعِينَ ﴿١٢٤﴾ قَالُوا إِنَّا إِلَىٰ رَبِّنَا مُنْقَلِبُونَ ﴿١٢٥﴾ وَمَا
تَنْقِمُ مِنَّا إِلَّا أَنْ آمَنَّا بِآيَاتِ رَبِّنَا لَمَّا جَاءَتْنَا ۚ رَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا
صَبْرًا وَتَوَفَّنَا مُسْلِمِينَ ﴿١٢٦﴾ وَقَالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِ فِرْعَوْنَ أَتَذَرُ
مُوسَىٰ وَقَوْمَهُ لِيُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ وَيَذَرَكَ وَآلِهَتَكَ ۚ قَالَ
سَنُقَتِّلُ أَبْنَاءَهُمْ وَنَسْتَحْيِي نِسَاءَهُمْ وَإِنَّا فَوْقَهُمْ قَاهِرُونَ ﴿١٢٧﴾
قَالَ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِ اسْتَعِينُوا بِاللَّهِ وَاصْبِرُوا ۖ إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا
مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ ۖ وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ ﴿١٢٨﴾ قَالُوا أُوذِينَا مِنْ
قَبْلِ أَنْ تَأْتِيَنَا وَمِنْ بَعْدِ مَا جِئْتَنَا ۚ قَالَ عَسَىٰ رَبُّكُمْ أَنْ يُهْلِكَ
عَدُوَّكُمْ وَيَسْتَخْلِفَكُمْ فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرَ كَيْفَ تَعْمَلُونَ ﴿١٢٩﴾ وَلَقَدْ
أَخَذْنَا آلَ فِرْعَوْنَ بِالسِّنِينَ وَنَقْصٍ مِنَ الثَّمَرَاتِ لَعَلَّهُمْ يَذَّكَّرُونَ



فَإِذَا جَآءَتْهُمُ الْحَسَنَةُ قَالُوا لَنَا هٰذِهٖ ۚ وَإِنْ تُصِبْهُمْ سَيِّئَةٌ يَطَّيَّرُوا
بِمُوسٰى وَمَنْ مَّعَهٗ ۗ أَلَآ إِنَّمَا طٰٓئِرُهُمْ عِنْدَ اللّٰهِ وَلٰكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ﴿١٣١﴾
وَقَالُوا مَهْمَا تَأْتِنَا بِهٖ مِنْ اٰيَةٍ لِّتَسْحَرَنَا بِهَا ۙ فَمَا نَحْنُ لَكَ بِمُؤْمِنِيْنَ ﴿١٣٢﴾
فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمُ الطُّوفَانَ وَالْجَرَادَ وَالْقُمَّلَ وَالضَّفَادِعَ وَ
الدَّمَ اٰيٰتٍ مُّفَصَّلٰتٍ فَاسْتَكْبَرُوا وَكَانُوا قَوْمًا مُّجْرِمِيْنَ ﴿١٣٣﴾
وَلَمَّا وَقَعَ عَلَيْهِمُ الرِّجْزُ قَالُوا يٰمُوسَى ادْعُ لَنَا رَبَّكَ بِمَا عَهِدَ
عِنْدَكَ ۚ لَئِنْ كَشَفْتَ عَنَّا الرِّجْزَ لَنُؤْمِنَنَّ لَكَ وَلَنُرْسِلَنَّ مَعَكَ
بَنِيْٓ إِسْرَآئِيْلَ ﴿١٣٤﴾ فَلَمَّا كَشَفْنَا عَنْهُمُ الرِّجْزَ إِلٰٓى أَجَلٍ هُمْ بٰلِغُوهُ إِذَا هُمْ
يَنْكُثُوْنَ ﴿١٣٥﴾ فَانْتَقَمْنَا مِنْهُمْ فَأَغْرَقْنٰهُمْ فِي الْيَمِّ بِأَنَّهُمْ كَذَّبُوا بِاٰيٰتِنَا
وَكَانُوا عَنْهَا غٰفِلِيْنَ ﴿١٣٦﴾ وَأَوْرَثْنَا الْقَوْمَ الَّذِيْنَ كَانُوا يُسْتَضْعَفُوْنَ
مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَمَغَارِبَهَا الَّتِيْ بٰرَكْنَا فِيْهَا ۗ وَتَمَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ
الْحُسْنٰى عَلٰى بَنِيْٓ إِسْرَآئِيْلَ ۙ بِمَا صَبَرُوا ۗ وَدَمَّرْنَا مَا كَانَ يَصْنَعُ فِرْعَوْنُ
وَقَوْمُهٗ وَمَا كَانُوا يَعْرِشُوْنَ ﴿١٣٧﴾ وَجٰوَزْنَا بِبَنِيْٓ إِسْرَآئِيْلَ الْبَحْرَ



فَأَتَوْا عَلٰى قَوْمٍ يَّعْكُفُوْنَ عَلٰٓى أَصْنَامٍ لَّهُمْ ۚ قَالُوا يٰمُوْسَى اجْعَلْ لَّنَآ
إِلٰهًا كَمَا لَهُمْ اٰلِهَةٌ ۚ قَالَ إِنَّكُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُوْنَ ﴿١٣٨﴾ إِنَّ هٰٓؤُلَآءِ مُتَبَّرٌ مَّا
هُمْ فِيْهِ وَبٰطِلٌ مَّا كَانُوا يَعْمَلُوْنَ ﴿١٣٩﴾ قَالَ أَغَيْرَ اللّٰهِ أَبْغِيْكُمْ إِلٰهًا وَّ
هُوَ فَضَّلَكُمْ عَلَى الْعٰلَمِيْنَ ﴿١٤٠﴾ وَإِذْ أَنْجَيْنٰكُمْ مِّنْ اٰلِ فِرْعَوْنَ يَسُوْمُوْنَكُمْ
سُوْٓءَ الْعَذَابِ ۚ يُقَتِّلُوْنَ أَبْنَآءَكُمْ وَيَسْتَحْيُوْنَ نِسَآءَكُمْ ۚ وَفِيْ ذٰلِكُمْ
بَلَآءٌ مِّنْ رَّبِّكُمْ عَظِيْمٌ ﴿١٤١﴾ وَوٰعَدْنَا مُوْسٰى ثَلٰثِيْنَ لَيْلَةً وَّأَتْمَمْنٰهَا



(۱۳۰) پس اگر بیاید ایشان را نیکوئی یعنی افزونی گویند از برای ماست این افزونی یعنی ما خودمان صلاحیت داریم باین حسنات و اگر برسد ایشانرا بدی یعنی قحطی فال بد میزنند بموسی و آن کسانیکه باموسی هستند بدانید جز این نیست که خوب و بدایشان نزد خداست ولیکن بیشتر ایشان نمیدانند (۱۳۱) و گفتند آل فرعون بموسی هرگاه بیاوری ما را بآن یعنی بآن معجزات از نشانه تاآنکه سحر کنی مارا بآن پس نیستیم ماازبرای تواز جمله گروندگان(۱۳۲) پس فرستادیم ما برایشان طوفان وملخ وشپش ووزغها وخون را یعنی آب نیل را برای آنها خون کردیم نشانهای تفصیل داده شده پس گردنکشی کردند و بودند گروه گناهکاران (۱۳۳) و چون واقع شد برایشان عذابی گفتند ای موسی بخوان از برای ما پروردگارخودت راآنچه عهد کرده است نزد تو یعنی عهد کرده است خدا باتو که هر گاه قوم قبول کنند که ایمان بیاورند عذاب از ایشان برداشته میشود هرآینه اگر برداری تواز ماعذاب را هر آینهایمان می آوریم ما البته ازبرای تو وهرآینه میفرستیم ماالبته با تو بنیاسرائیل را (۱۳۴) پس چون زایل کردیم ما ازایشان عذاب را تاوقتیکه ایشان را رسیدهاست آن اجل یعنی غرق شدندرآب همانهم ایشان میشکنند عهد خودرا (۱۳۵) پس انتقام کشیدیم ما از ایشان پس غرق کردیم ما ایشان را در دریا بسبب اینکه ایشان تکذیب کردند بآیات ما وبودند از فوایدآن آیات بیخبران (۱۳۶) ومیراث دادیم ما قوم آنچنانی راکه بودند ضعیف‌شمرده‌میشدند درسمت مشرقهای اراضی مصر ومغرب های آن که برکت دادیم مادرآنزمین یعنی آن اراضی را جهة وفور نعمت یاقدوم انبیا یابرکت قراردادیم و تمام شد کلمه پروردگار توبه‌نیکوئی یعنی تمام شد ووفا نشد بوعدهٔخدای تو که نیکو بود بربنی اسرائیل بسبب آنچه صبر کردند بر شداید و خراب کردیم آنچه بود کهمیساختندفرعون وقوم اووآنچه راکه بودندکه افراشته بودند یعنی عمارات خوب وقصرهای بلند مرغوبی که فرعون و قوم او ساخته بودند همه را خراب کردیم (۱۳۸) و گذراندیم ما بنی اسرائیل را از دریا پس گذشتند بر طایفهٔ که اقامت میکردند بر بتهائی که بود از برای ایشان گفتند بنی اسرائیل ایموسی بگردان ازبرای ماخدائی یعنی بتی همچنانکه از برای ایشان یعنی ازبرای اینقوم خدایانست گفت موسی بدرستی که شماقوم نادانید(۱۳۷) بدرستی که اینگروه بت پرستان هلاك شده اند بآنچه ایشان درآن هستند یعنی عنقریب ایشان هلاك میشوند و بتهای ایشان بدست شما شکسته خواهد شد وباطل است آنچه بودند که میکنند (۱۳۹) گفت‌موسی آیاغیر ازخدا طلب کردید شماخدائی وحال آنکه خدا تفصیل داد شمارا برعالمیان (۱۴۰) و آن هنگام که نجات دادیم ما شمارا از آل فرعون میچشانیدند شما را سختی عذاب را میکشتند پسران شمارا و زنده میگذاشتند زنان شمارا ودراین رهائی از بلا و سختی شما نعمتی بود از جانب پروردگار شما بزرك یعنی نعمت بزرگی بود از جانب پروردگار (۱۴۱) ووعده دادیم ما موسی را سی شب وتمام کردیم ما آن سی روز را

بده روز دیگر پس تمام شد وقتی که پروردگار مقرر فرموده بود چهل شب و گفت موسی
از برای برادرش هرون جانشین باش مرا در قوم من و اصلاح کن و متابعت مکن راه فساد
کنندگانرا « ۱۴۲ » و چون آمد موسی یعنی آمد موسی با هفتاد کس از برگزیدگان قوم
خودش بوقتی که مقرر کرده بودیم ماوسخن گفت موسی را پروردگارش گفت ای پروردگار
من بنمامرا تا نظر کنم سوی تو گفت خدا هرگز نمی‌بینی مرا ولیکن نگاه کن بسوی کوه
پس اگر قرار بگیرد کوه بجای خودش پس زود باشد به بینی مرا یعنی بعد از تجلی نور من
اگر کوه توانست بجای خودش قرار بگیرد تو نیز میتوانی مرا به بینی و اگر کوه نتواند قرار
گرفت هرگز تو نخواهی دید پس چون تجلی کرد پروردگار موسی از برای کوه گردانید
آن کوه را ریزه ریزه و افتاد موسی بیهوش پس چون بهوش آمد گفت پاکی تو توبه کردم
سوی تو و من اول ایمان آورندگانم (۱۴۳) گفت خدا ایموسی بدرستی که من برگزیدم تورا
برمردم بسبب پیغامهای خودم و سبب کلام خودم پس بگیر آنچه را که دادم تو و باش از شکر
کنندگان « ۱۴۴ » و نوشتیم ما از برای موسی در لوحها از هر چیزی پندی و بیان از برای
هر چیز پس بگیر آن مکتوب را بقوه وعزم تمام وحکم کن قوم خودت را که بگیرند نیکو
ترین آنچه درالواح است زود باشد که نمایم بشما خانه فاسقان را ۱۴۵) زود باشد که بگردانم
از آیات خودم آنکسانیرا که تکبر میکنند در زمین بغیر حق و اگر بینند هر آیتی را یعنی
معجزه را ایمان نمیآورند بآن و اگر ببینند راه هدایت را نمیگیرند آن راه هدایت را براه خود
و اگر به بینند راه گمراهی را میگیرند آن را راه برای خود این اعتقاد ایشان برای این است
که ایشان تکذیب کردند بآیات ما وبودند ازآیات ماغافلان یعنی بیخبران (۱۴۶) و آنکسانی
که تکذیب کردند آیات مارا وتکذیب کردند رسیدن و دیدن آخرت را ضایع شد یعنی تباه
گشت عملهای ایشان آیاجزا داده میشوند مگرآنچه راکه بودندمیکردند « ۱۴۷ » وفراگرفتند
قوم موسی یعنی ساختند ازبعد او یعنی بعد از رفتن موسی چهل شب بمیقات پروردگاراز زیورها
و طلاهای خود شان گوساله ترکیب گوساله بود که از برای او بود آو از گاوی آیا ندیدند
که آن گوساله تکلم نمیکرد بایشان راو وراه نمینمایدایشان رابهیچ راهی فراگرفتندآنگوساله راو بودند
ظلم کنندگان (۱۴۸) وچون گزیدند دستهای خود را یعنی پشیمان شدند از پرستیدن گوساله و
دیدند که ایشان بتحقیق گمراه شدند گفتند هرآینه اگر رحم نکند ما راخدای ما ونیامرزد از
برای ما هر آینه میباشیم ماالبته از زیانکاران « ۱۴۹ » و چون برگشت موسی بسوی قوم خودش
خشمناك اندوهگین گفت بد است آنچه جانشینی کردید برای من از بعد از من آیا شتاب
کردید فرمان خدای خود را وانداخت

بِعَشْرٍ فَتَمَّ مِيقَاتُ رَبِّهِ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً وَقَالَ مُوسَىٰ لِأَخِيهِ هَارُونَ
اخْلُفْنِي فِي قَوْمِي وَأَصْلِحْ وَلَا تَتَّبِعْ سَبِيلَ الْمُفْسِدِينَ ﴿١٤٢﴾ وَلَمَّا جَاءَ
مُوسَىٰ لِمِيقَاتِنَا وَكَلَّمَهُ رَبُّهُ قَالَ رَبِّ أَرِنِي أَنْظُرْ إِلَيْكَ قَالَ لَنْ
تَرَانِي وَلَٰكِنِ انْظُرْ إِلَى الْجَبَلِ فَإِنِ اسْتَقَرَّ مَكَانَهُ فَسَوْفَ تَرَانِي فَلَمَّا
تَجَلَّىٰ رَبُّهُ لِلْجَبَلِ جَعَلَهُ دَكًّا وَخَرَّ مُوسَىٰ صَعِقًا فَلَمَّا أَفَاقَ قَالَ سُبْحَانَكَ
تُبْتُ إِلَيْكَ وَأَنَا أَوَّلُ الْمُؤْمِنِينَ ﴿١٤٣﴾ قَالَ يَا مُوسَىٰ إِنِّي اصْطَفَيْتُكَ
عَلَى النَّاسِ بِرِسَالَاتِي وَبِكَلَامِي فَخُذْ مَا آتَيْتُكَ وَكُنْ مِنَ الشَّاكِرِينَ
وَكَتَبْنَا لَهُ فِي الْأَلْوَاحِ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ مَوْعِظَةً وَتَفْصِيلًا لِكُلِّ شَيْءٍ
فَخُذْهَا بِقُوَّةٍ وَأْمُرْ قَوْمَكَ يَأْخُذُوا بِأَحْسَنِهَا سَأُرِيكُمْ دَارَ الْفَاسِقِينَ
سَأَصْرِفُ عَنْ آيَاتِيَ الَّذِينَ يَتَكَبَّرُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَإِنْ
يَرَوْا كُلَّ آيَةٍ لَا يُؤْمِنُوا بِهَا وَإِنْ يَرَوْا سَبِيلَ الرُّشْدِ لَا يَتَّخِذُوهُ سَبِيلًا
وَإِنْ يَرَوْا سَبِيلَ الْغَيِّ يَتَّخِذُوهُ سَبِيلًا ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا
وَكَانُوا عَنْهَا غَافِلِينَ ۝ وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَلِقَاءِ الْآخِرَةِ
حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ هَلْ يُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ۝ وَاتَّخَذَ قَوْمُ مُوسَىٰ
مِنْ بَعْدِهِ مِنْ حُلِيِّهِمْ عِجْلًا جَسَدًا لَهُ خُوَارٌ أَلَمْ يَرَوْا أَنَّهُ لَا يُكَلِّمُهُمْ
وَلَا يَهْدِيهِمْ سَبِيلًا اتَّخَذُوهُ وَكَانُوا ظَالِمِينَ ﴿١٤٨﴾ وَلَمَّا سُقِطَ
فِي أَيْدِيهِمْ وَرَأَوْا أَنَّهُمْ قَدْ ضَلُّوا قَالُوا لَئِنْ لَمْ يَرْحَمْنَا رَبُّنَا وَيَغْفِرْ
لَنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ ﴿١٤٩﴾ وَلَمَّا رَجَعَ مُوسَىٰ إِلَىٰ قَوْمِهِ غَضْبَانَ
أَسِفًا قَالَ بِئْسَمَا خَلَفْتُمُونِي مِنْ بَعْدِي أَعَجِلْتُمْ أَمْرَ رَبِّكُمْ وَأَلْقَى





الألواح وأخذ برأس أخيه يجره إليه قال ابن أم إن
القوم استضعفوني وكادوا يقتلونني فلا تشمت بي الأعداء
ولا تجعلني مع القوم الظالمين ﴿١٥٠﴾ قال رب اغفر لي ولأخي و
أدخلنا في رحمتك وأنت أرحم الراحمين ﴿١٥١﴾ إن الذين اتخذوا
العجل سينالهم غضب من ربهم وذلة في الحيوة الدنيا وكذلك
نجزي المفترين ﴿١٥٢﴾ والذين عملوا السيئات ثم تابوا من بعدها
وآمنوا إن ربك من بعدها لغفور رحيم ﴿١٥٣﴾ ولما سكت عن موسى
الغضب أخذ الألواح وفي نسختها هدى ورحمة للذين هم لربهم يرهبون ﴿١٥٤﴾
واختار موسى قومه سبعين رجلا لميقاتنا فلما أخذتهم الرجفة
قال رب لو شئت أهلكتهم من قبل وإياي أتهلكنا بما فعل
السفهاء منا إن هي إلا فتنتك تضل بها من تشاء وتهدي من
تشاء أنت ولينا فاغفر لنا وارحمنا وأنت خير الغافرين ﴿١٥٥﴾
واكتب لنا في هذه الدنيا حسنة وفي الآخرة إنا هدنا إليك
قال عذابي أصيب به من أشاء ورحمتي وسعت كل شيء
فسأكتبها للذين يتقون ويؤتون الزكوة والذين هم بآياتنا
يؤمنون ﴿١٥٦﴾ الذين يتبعون الرسول النبي الأمي الذي يجدونه
مكتوبا عندهم في التوراة والإنجيل يأمرهم بالمعروف وينهاهم
عن المنكر ويحل لهم الطيبات ويحرم عليهم الخبائث ويضع
عنهم إصرهم والأغلال التي كانت عليهم فالذين آمنوا به و



الواحرا و گرفت سر برادرش را میکشید او را بسوی خودش گفت هرون ای پسر مادر من بدرستی که قوم ضعیف و بیچاره دیدند مرا و نزدیك بود بکشند مرا پس شاد مکن بمن دشمنان را و مگردان مرا با گروه ستمکاران دراظهار غضب خود (۱۵۰) گفت موسی ای پروردگار من بیامرز مرا و برادر مرا و داخل کن ما را در رحمت خودت و تو مهربان تر از رحم کنندگانی (۱۵۱) بدرستی آن کسانیکه گرفتند گوساله را یعنی پرستیدند گوساله را زود باشد که برسد ایشان را غضبی از جانب پروردگار خودشان و خواری در زندگانی دنیا و چنین جزا میدهیم دروغگویانرا ۱۵۲ و آنکسانی که عمل کردند بدیهارا پس توبه کردند از بعد از اعمال زشت خود و ایمان آوردند بدرستی که پروردگار تو از بعد از توبه هر آینه آمرزنده مهربان است (۱۵۳) و چون ساکت شد از موسی غضب گرفت الواحرا و در مکتوب آن الواح بود هدایت و رحمت از برای کسانی که ایشان از پروردگار خود میترسند (۱۵٤) و اختیار کرد موسی از قوم خود هفتاد مرد از برای میقات ما پس چون گرفت ایشانرا صاعقه گفت موسی ای پروردگار من اگر میخواستی تو هلاك میکردی ایشان را از پیش و مرا آیا هلاك میکنی ما را بسبب آنچه کردند بی عقلان از ما نیست این مگر امتحان کردی تو گمراه میکنی بآن هر کرا میخواهی یعنی فرو میگذاری باین فتنه و بتلا هر که رامیخواهی و راه مینمائی هر کرا میخواهی تو یار ما و متولی کارهائی پس بیامرز ما را ورحم کن مارا و تو بهترین آمرزندگانی (۱۵۵) و بنویس از برای ما در این دنیا نیکی و در آخرت بدرستی که ما بازگشتیم بسوی تو گفت خدا عذاب خودم میرسانم آنرا بهر که میخواهم و رحمت من فراگرفته است هر چیزی را پس زود باشد بنویسیم آنرحمت را از برای کسانی که میپرهیزند و میدهندزکوة را و آنکسانیکه ایشان بآیات ما ایمان میآورند (۱۵٦) آنکسانیکه متابعت میکنند پیغمبر را پیغمبر امی یعنی نا نویسنده آنچنانیکه مییابند او را نوشته شده نزد ایشان در تورات و در انجیل امر میکند آن پیغمبر ایشان را بمعروف و نهی میکند ایشان را از منکر و حلال میکند از برای ایشان خوراکیهای پاکیزه و حرام میکند بر ایشان خورشهای پلید را و فرو میگذارد از ایشان بار گران شان را یعنی سبك میگرداند بر ای قوم تکالیف شاقه را و سبك میگرداند برمی دارد از ایشان غلهائیکه بود بر ایشان در زمان موسی پس آنکسانیکه ایمان آوردند بآن پیغمبر

و تعظیم کردند او را و آنچنانی را که فرستاده شد بااو که آن نبوت است یا قرآن آن گروه ایشان رستگاراند (۱۵۷) بگو ای مردم بدرستی که من رسول خدا هستم بسوی شما همگی آن خدائی که از برای او است ملك آسمانها و زمین نیست خدائی مگر آن خدا زنده میکند و میمیراند پس ایمان بیآورید بخدا و رسول خدا پیغمبر یکه امی است و پیغمبر یست یکه ایمان می آورد بخدا و بکلمات خدا و متابعت کنید او را شاید شما راه بیابید (۱۵۸) و از قوم موسی گروهی هستند که راه مینمایند خلق را بخدا و بحق و راستی عدل میکنند در میان خلق (۱۵۹) و متفرق کردیم ما بنی اسرائیل را دوازده سبط و وحی کردیم بسوی موسی هنگامیکه طلب آب کردند قوم موسی از او اینکه بزن عصای خودت را بآن سنك پس شکافته شد از آنسنك دوازده چشمه بتحقیق دانستند همهٔ مردم آبخور خودشان را و سایه انداختیم ما بر ایشان ابر ها را و فرو فرستادیم ما بر ایشان من و سلوی را یعنی چیزی شبیه بترنجبین و شبیه مرغی بخورید از پاکیزه های آنچه روزی دادیم ما شما را و ظلم نکردند ما را ولیکن بودند نفسهای خودرا ظلم می کردند (۱۶۰) و هنگامی که گفته شد ساکن شوید در این قریه یعنی در قریهٔ که از قرای بیت المقدس است و بخورید از طعامهای آن قریه هر چه میخواهید و بگوئید حطه یعنی پروردگارا بیامرز گناهان ما را و داخل شوید از درب قریه در حالتی که سجده کننده باشید میآمرزیم از برای شما گناهان شما را زود باشد که زیاد کنیم اجر نیکو کاران را (۱۶۱) پس بدل کردند آنکسانی که ظلم کردیم از بنی اسرائیل قولی را که غیر از آنچه گفته شد از برای ایشان پس فرستادیم ما بر ایشان عذابی از آسمان بسبب آنچه بودند که ستم میکردند (۱۶۲) و بپرس ای محمد بنی اسرائیل را از اهل دهی که بود آن ده نزدیك دریا وآن ده ایله بود وقتی که در گذشتند از تعظیم روز شنبه وقتی که میآمد ایشان را ماهی های ایشان در روز شنبه در حالتی که روی آب بازی میکردند و روز های غیر شنبه نمیآمدند بروی آب و پیدا نبودند بسبب آنچه بودند که فسق میکردند یعنی نا فرمانی میکردند (۱۶۳) وهنگامی که گفتند جمعی از اهل قریه ایله برای چه موعظه میکنید قومی را که خدا هلاك کنندهٔ ایشان است یا عذاب کنندهٔ ایشان است عذابی سخت گفتند آنقوم نهی کنندگان این موعظه و پند ما معذرت

است بسوی

عَزَّرُوهُ وَنَصَرُوهُ وَاتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِي أُنْزِلَ مَعَهُ أُولَٰئِكَ هُمُ
الْمُفْلِحُونَ ﴿١٥٧﴾ قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعًا
الَّذِي لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَا إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ يُحْيِي وَيُمِيتُ
فَآمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ النَّبِيِّ الْأُمِّيِّ الَّذِي يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَكَلِمَاتِهِ
وَاتَّبِعُوهُ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ ﴿١٥٨﴾ وَمِنْ قَوْمِ مُوسَىٰ أُمَّةٌ يَهْدُونَ
بِالْحَقِّ وَبِهِ يَعْدِلُونَ ﴿١٥٩﴾ وَقَطَّعْنَاهُمُ اثْنَتَيْ عَشْرَةَ أَسْبَاطًا
أُمَمًا وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ إِذِ اسْتَسْقَاهُ قَوْمُهُ أَنِ اضْرِبْ
بِعَصَاكَ الْحَجَرَ فَانْبَجَسَتْ مِنْهُ اثْنَتَا عَشْرَةَ عَيْنًا قَدْ عَلِمَ كُلُّ
أُنَاسٍ مَشْرَبَهُمْ وَظَلَّلْنَا عَلَيْهِمُ الْغَمَامَ وَأَنْزَلْنَا عَلَيْهِمُ الْمَنَّ وَ
السَّلْوَىٰ كُلُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَمَا ظَلَمُونَا وَلَٰكِنْ
كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ ﴿١٦٠﴾ وَإِذْ قِيلَ لَهُمُ اسْكُنُوا هَٰذِهِ الْقَرْيَةَ



وَكُلُوا مِنْهَا حَيْثُ شِئْتُمْ وَقُولُوا حِطَّةٌ وَادْخُلُوا الْبَابَ سُجَّدًا
نَغْفِرْ لَكُمْ خَطِيئَاتِكُمْ سَنَزِيدُ الْمُحْسِنِينَ ﴿١٦١﴾ فَبَدَّلَ الَّذِينَ
ظَلَمُوا مِنْهُمْ قَوْلًا غَيْرَ الَّذِي قِيلَ لَهُمْ فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِجْزًا
مِنَ السَّمَاءِ بِمَا كَانُوا يَظْلِمُونَ ﴿١٦٢﴾ وَاسْأَلْهُمْ عَنِ الْقَرْيَةِ الَّتِي
كَانَتْ حَاضِرَةَ الْبَحْرِ إِذْ يَعْدُونَ فِي السَّبْتِ إِذْ تَأْتِيهِمْ حِيتَانُهُمْ
يَوْمَ سَبْتِهِمْ شُرَّعًا وَيَوْمَ لَا يَسْبِتُونَ لَا تَأْتِيهِمْ كَذَٰلِكَ نَبْلُوهُمْ
بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ ﴿١٦٣﴾ وَإِذْ قَالَتْ أُمَّةٌ مِنْهُمْ لِمَ تَعِظُونَ قَوْمًا
اللَّهُ مُهْلِكُهُمْ أَوْ مُعَذِّبُهُمْ عَذَابًا شَدِيدًا قَالُوا مَعْذِرَةً إِلَىٰ

رَبِّكُمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ ﴿١٦٤﴾ فَلَمَّا نَسُوا مَا ذُكِّرُوا بِهِ أَنْجَيْنَا الَّذِينَ
يَنْهَوْنَ عَنِ السُّوءِ وَأَخَذْنَا الَّذِينَ ظَلَمُوا بِعَذَابٍ بَئِيسٍ بِمَا كَانُوا
يَفْسُقُونَ ﴿١٦٥﴾ فَلَمَّا عَتَوْا عَنْ مَا نُهُوا عَنْهُ قُلْنَا لَهُمْ كُونُوا قِرَدَةً



خَاسِئِينَ ﴿١٦٦﴾ وَإِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكَ لَيَبْعَثَنَّ عَلَيْهِمْ إِلَىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ
مَنْ يَسُومُهُمْ سُوءَ الْعَذَابِ إِنَّ رَبَّكَ لَسَرِيعُ الْعِقَابِ وَإِنَّهُ
لَغَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿١٦٧﴾ وَقَطَّعْنَاهُمْ فِي الْأَرْضِ أُمَمًا مِنْهُمُ الصَّالِحُونَ
وَمِنْهُمْ دُونَ ذَٰلِكَ وَبَلَوْنَاهُمْ بِالْحَسَنَاتِ وَالسَّيِّئَاتِ لَعَلَّهُمْ
يَرْجِعُونَ ﴿١٦٨﴾ فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ وَرِثُوا الْكِتَابَ يَأْخُذُونَ
عَرَضَ هَٰذَا الْأَدْنَىٰ وَيَقُولُونَ سَيُغْفَرُ لَنَا وَإِنْ يَأْتِهِمْ عَرَضٌ
مِثْلُهُ يَأْخُذُوهُ أَلَمْ يُؤْخَذْ عَلَيْهِمْ مِيثَاقُ الْكِتَابِ أَنْ لَا يَقُولُوا



عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ وَدَرَسُوا مَا فِيهِ وَالدَّارُ الْآخِرَةُ خَيْرٌ لِلَّذِينَ
يَتَّقُونَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ ﴿١٦٩﴾ وَالَّذِينَ يُمَسِّكُونَ بِالْكِتَابِ وَأَقَامُوا
الصَّلَاةَ إِنَّا لَا نُضِيعُ أَجْرَ الْمُصْلِحِينَ ﴿١٧٠﴾ وَإِذْ نَتَقْنَا الْجَبَلَ
فَوْقَهُمْ كَأَنَّهُ ظُلَّةٌ وَظَنُّوا أَنَّهُ وَاقِعٌ بِهِمْ خُذُوا مَا آتَيْنَاكُمْ
بِقُوَّةٍ وَاذْكُرُوا مَا فِيهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ ﴿١٧١﴾ وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ

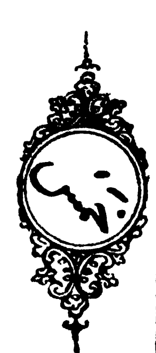


بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ أَلَسْتُ
بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ شَهِدْنَا أَنْ تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّا كُنَّا
عَنْ هَٰذَا غَافِلِينَ ﴿١٧٢﴾ أَوْ تَقُولُوا إِنَّمَا أَشْرَكَ آبَاؤُنَا مِنْ قَبْلُ وَ
كُنَّا ذُرِّيَّةً مِنْ بَعْدِهِمْ أَفَتُهْلِكُنَا بِمَا فَعَلَ الْمُبْطِلُونَ ﴿١٧٣﴾ وَ

پروردگار شما وشاید ایشان پرهیز کنند یعنی دست از معصیت الهی بر دارند (۱٦٤) پس چون فراموش کردند آن چه را که ذکر کرده شدند بآن یعنی قبول موعظه منهیان را ننمودند و از صید کردن دست باز نداشتند نجات دادیم ما زمین گروه گروه بعضی از ایشان صالحانندو بعضی از ایشان غیر صالح اند و امتحان کردیم ایشان را به نیکوئیها و بدیها شاید ایشان بر گردند به سوی نیکو کاری و رضای خدا (۱٦۸) پس باز ماند از صلحای بنی اسرائیل باز ماند گانی یعنی اعقاب و اولادی که وارث شدند تورات را یعنی حکومت باحکام تورات بایشان رسید که علمای یهود که در عهد حضرت رسول بودند که میگیرند رشوه این را یعنی از متاع دنیا بطور رشوه میگیرند بطور پستی که تحریف میکنند آیات تورات را و بطور تاویلهای غیر صحیح احکام میکنند و میگویند زود باشد که آمرزیده شود از برای ما گناهان ما و اگر بیاید ایشان را متاع مثل آن یعنی بیاورند مردم متاع رشوه را برای آنها مثل متاع سابق الذکر میگیرند آن را آیا گرفته نشد بر ایشان عهد کتاب تورات اینکه نگویند بر خدا مگر حق و راستی را و درس خواندند آنچه را که در آن تورات هست و بر پا داشتند نماز را و خانه آخرت بهتر است از برای کسانی که پرهیز میکنند آیا پس تعقل نمیکنند که بفهمند (۱٦۹) وآن کسانی که متمسك میشوند یعنی چنك در میزنند بقرآن و بر پا میدارند نماز را بدرستیکه ما ضایع نمیکنیم اجر اصلاح کنندگان را (۱۷۰) و یاد کن ای محمد برای جهودان عهد خودت وقتی که از جای خودبر کندیم و بر داشتیم کوه طور را بالای ایشان یعنی بر زبر ایشان گویا آن کوه سایه بانی بود برای ایشان یعنی کوه طور را از جای بر کنده بالای سر جمعیت بنی اسرائیل که یکفرسخ دریکفرسخ جمعیت ایشان بود نگاه داشتیم مثل سایه بانی برسر ایشان بودو گمان کردند که آن کوه فرودمی آید بایشان بگیرید آن چه را که آوردیم ما برای شما یعنی بگیرید توراتو و احکام آنرا بقوت و ذکر کنید آنچه در آن تورات هست شاید شما بپرهیزید (۱۷۱) و هنگامی که گرفت پروردگارتو از پسران آدم از پشتهای ایشان نسل ایشان را و گواه گرفت ایشانرا بر نفسهای خودشان آیا نیستم من پروردگار شما گفتند آری شاهد شدیم ما بر اقرار خودمان و اخذ میثاق بجهت کراهت اینست که گویند روز قیامت بدرستی که ما بودیم از این اقرار از بیخبران (۱۷۲) یا بگویند جز این نیست که شرك آوردند پدران ما از پیش و بودیم ما فرزندانی از بعد از ایشان آیا پس هلاك میکنی ما را بسبب آنچه کردند باطل کنندگان یعنی گمراهان (۱۷۳)

واینطور تفصیل میدهیم آیات خودرا وشاید ایشان بر گردند یعنی از راه باطل میل بطریق حق کنند (۱۷۴) وبخوان ای محمد بر بنی‌اسرائیل خبر آنکسی را که دادیم ما او را علم آیات خودرا که امت ابن صلت بود پس بیرون رفت ازاحکام آن آیات بواسطهٔ کفر وعناد پس‌متابعت کرد او را شیطان پس بود از گمراهان (۱۷۵) و اگر میخواستیم ما هر آینه بلند می کردیم ما اورا بسبب آیات یعنی امیت ابن صلت را ولیکن او میل کرد بسوی زمین یعنی برذالت و پستی راضی شد و متابعت کرد از روی خود را که متاع و زندگانی دنیا بود پس مثل او مثل سگ است اگر حمله کنی بر آن زبان بیرون میآورد یاوابگذاری آنرا زبان بیرون‌میآوردیعنی درهر حال صفت سگیت خودرا بروز میدهد این مثل طایفه ایست که تکذیب کردند بآیات ما پس بخوان قصه های مذکوره را که یکی‌از آنهاانسلاخ‌امیداست از آیات ما شاید ایشان متفکر شوند (۱۷۶) بد است مثل قوم آنکسانیکه تکذیب کردند آیات ما را و نفسهای خود را بودند که ظلم میکردند (۱۷۷) هر کس را که هدایت میکند خدا او را پس اوست هدایت کرده شده وهر که گمراه شود پس آن گروه ایشان زیان کارانند (۱۷۸) وهر آینه بتحقیق آفریدیم ما از برای جهنم بسیاری را از جن وانس یعنی آفریدیم بسیاری را از جن و انس که آنها بسبب کفر خودشان بجهنم میروند و ما بعلم لدنی میدانستیم که ایشان بجهنم میروند و خلق کردیم‌ایشانرا برای رفتن بجنم از برای ایشانست دلهائی که نمیفهمند بآن دلها و از برای ایشان است چشمهائی که نمی بینند بآن و از برای آنهاست گوشهائی که نمی شنوند بآن آن گروه مثل گوسفند انند بلکه گمراه ترند از گوسفندان آنگروه ایشانند بیخبران (۱۷۹) و ازبرای خداست اسامی نیکو پس بخوانید خدا را آن اسامی ووابگذارید آنکسانیرا که مایل میشوند بکجی در اسماء خدا زود باشد که جزا داده بشوند آنچه را که هستند که عمل میکنند (۱۸۰) و از جمله کسانیکه خلق کردیم ما گروهی هستند که راه مینمایند براستی وبآن راستی عدول میکنند از راه باطل (۱۸۱) و آنکسانیکه تکذیب کردند آیات ما را زود باشد کم کم بگیریم ایشانرا از آنجائی که نمیدانند (۱۸۲) و مهلت میدهم مر ایشانرابدرستی که مکر من یعنی گرفتن من بروجهی که مخفی باشد محکم واستوار است (۱۸۳) آیافکر نکردند که نیست یارومصاحب ایشان‌را که محمد است‌هیچ‌جنونی نیست آن پیغمبرمگر برساننده آشکار (۱۸۴) آیا نظر نکردند در ملکوت آسمانها و زمین وآنچه راکه خلق کردخدا از چیزی واینکه شاید بوده باشد که بتحقیق نزدیک شده باشد زمان مرگ ایشان پس‌بکدام‌حکایت بعد از این قرآن ایمان میآوردند (۱۸۵) هر کس را که فرو گذارد خدا در گمراهی‌پس نیست راهنمائی برای او و باز میگذارد خدا ایشان را در طغیان خودشان سر گردان و حیران میگردند (۱۸۶) سؤال میکنند تو را از روزقیامت

كذلك نفصل الايت ولعلهم يرجعون ﴿١٧٤﴾ واتل عليهم نبا
الذي اتينه ايتنا فانسلخ منها فاتبعه الشيطن فكان
من الغاوين ﴿١٧٥﴾ ولو شئنا لرفعنه بها ولكنه اخلد الى الارض



واتبع هوىه فمثله كمثل الكلب ان تحمل عليه يلهث او تتركه
يلهث ذلك مثل القوم الذين كذبوا بايتنا فاقصص القصص
لعلهم يتفكرون ﴿١٧٦﴾ ساء مثلا القوم الذين كذبوا بايتنا
وانفسهم كانوا يظلمون ﴿١٧٧﴾ من يهد الله فهو المهتدي ومن
يضلل فاولئك هم الخسرون ﴿١٧٨﴾ ولقد ذرانا لجهنم كثيرا من الجن
والانس لهم قلوب لا يفقهون بها ولهم اعين لا يبصرون بها
ولهم اذان لا يسمعون بها اولئك كالانعام بل هم اضل اولئك
هم الغفلون ﴿١٧٩﴾ ولله الاسماء الحسنى فادعوه بها وذروا



الذين يلحدون في اسمائه سيجزون ما كانوا يعملون ﴿١٨٠﴾ و
ممن خلقنا امة يهدون بالحق وبه يعدلون ﴿١٨١﴾ والذين كذبوا
بايتنا سنستدرجهم من حيث لا يعلمون ﴿١٨٢﴾ واملي لهم
ان كيدي متين ﴿١٨٣﴾ اولم يتفكروا ما بصاحبهم من جنة
ان هو الا نذير مبين ﴿١٨٤﴾ اولم ينظروا في ملكوت السموت
والارض وما خلق الله من شيء وان عسى ان يكون قد اقترب



اجلهم فباي حديث بعده يؤمنون ﴿١٨٥﴾ من يضلل الله فلا هادي
له ويذرهم في طغيانهم يعمهون ﴿١٨٦﴾ يسئلونك عن الساعة

أَيَّانَ مُرْسٰهَا ۖ قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ رَبِّي ۖ لَا يُجَلِّيهَا لِوَقْتِهَا إِلَّا
هُوَ ۚ ثَقُلَتْ فِي السَّمٰوٰتِ وَالْأَرْضِ ۚ لَا تَأْتِيكُمْ إِلَّا بَغْتَةً ۗ يَسْأَلُونَكَ
كَأَنَّكَ حَفِيٌّ عَنْهَا ۖ قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ اللّٰهِ وَلٰكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا
يَعْلَمُونَ ﴿١٨٧﴾ قُلْ لَا أَمْلِكُ لِنَفْسِي نَفْعًا وَلَا ضَرًّا إِلَّا مَا شَاءَ اللّٰهُ ۚ وَلَوْ
كُنْتُ أَعْلَمُ الْغَيْبَ لَاسْتَكْثَرْتُ مِنَ الْخَيْرِ ۖ وَمَا مَسَّنِيَ السُّوءُ ۚ إِنْ أَنَا
إِلَّا نَذِيرٌ وَبَشِيرٌ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ ﴿١٨٨﴾ هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ
وَجَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا لِيَسْكُنَ إِلَيْهَا ۖ فَلَمَّا تَغَشّٰهَا حَمَلَتْ حَمْلًا خَفِيفًا
فَمَرَّتْ بِهِ ۖ فَلَمَّا أَثْقَلَتْ دَعَوَا اللّٰهَ رَبَّهُمَا لَئِنْ آتَيْتَنَا صَالِحًا لَنَكُونَنَّ
مِنَ الشّٰكِرِينَ ﴿١٨٩﴾ فَلَمَّا آتٰهُمَا صَالِحًا جَعَلَا لَهُ شُرَكَاءَ فِيمَا آتٰهُمَا ۚ
فَتَعٰلَى اللّٰهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ ﴿١٩٠﴾ أَيُشْرِكُونَ مَا لَا يَخْلُقُ شَيْئًا وَهُمْ
يُخْلَقُونَ ﴿١٩١﴾ وَلَا يَسْتَطِيعُونَ لَهُمْ نَصْرًا وَلَا أَنْفُسَهُمْ يَنْصُرُونَ ﴿١٩٢﴾
وَإِنْ تَدْعُوهُمْ إِلَى الْهُدٰى لَا يَتَّبِعُوكُمْ ۚ سَوَاءٌ عَلَيْكُمْ أَدَعَوْتُمُوهُمْ
أَمْ أَنْتُمْ صٰمِتُونَ ﴿١٩٣﴾ إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللّٰهِ عِبَادٌ
أَمْثَالُكُمْ ۖ فَادْعُوهُمْ فَلْيَسْتَجِيبُوا لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صٰدِقِينَ ﴿١٩٤﴾ أَلَهُمْ
أَرْجُلٌ يَمْشُونَ بِهَا ۖ أَمْ لَهُمْ أَيْدٍ يَبْطِشُونَ بِهَا ۖ أَمْ لَهُمْ أَعْيُنٌ يُبْصِرُونَ
بِهَا ۖ أَمْ لَهُمْ آذَانٌ يَسْمَعُونَ بِهَا ۗ قُلِ ادْعُوا شُرَكَاءَكُمْ ثُمَّ كِيدُونِ فَلَا تُنْظِرُونِ
إِنَّ وَلِيِّيَ اللّٰهُ الَّذِي نَزَّلَ الْكِتٰبَ ۖ وَهُوَ يَتَوَلَّى الصّٰلِحِينَ ﴿١٩٦﴾ وَالَّذِينَ
تَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ لَا يَسْتَطِيعُونَ نَصْرَكُمْ وَلَا أَنْفُسَهُمْ يَنْصُرُونَ
وَإِنْ تَدْعُوهُمْ إِلَى الْهُدٰى لَا يَسْمَعُوا ۖ وَتَرٰهُمْ يَنْظُرُونَ إِلَيْكَ





که چه وقت است آمدن آن روز بگو جز این نیست که عالم آن نزد پروردگار من است روشن نمی کند وقوع قیامت را مگر خودش سنگین شد قیامت در آسمانها وزمین یعنی بجهة عظمت روز قیامت سنگینی بر اهل آسمانها و زمین از جن و انس ظاهر شد نمیاید شما را قیامت مگر ناگهان سؤال میکنند مردم از تو ای پیغمبر از قیامت گویا دوست داری سؤال از آن قیامت را بگو جز این نیست که علم آن نزد خدا ست ولیکن بیشتر از مردم نمیدانند (۱۸۷) بگو ای محمد مالك نیستم من از برای نفس خودم هیچ نفعی و نه هیچ ضرری مگر آنچه را بخواهد خدا و اگر منکه میدانستم غیب را هر آینه طلب بسیاری کردمی از منفعت از مال و فتح و غنیمت وغیر آن و نمیرسید مرا بدی نیستم من مگر ترساننده و مژده دهنده ازبرای گروهی که ایمان می آورند «۱۸۸» اوست آنکسیکه خلق کرد شمارا از یکتن و گردانید از آن یکتن جفت اورا یعنی حوارا تا اینکه آرام بگیرد آدم بجفت خود پس چون فرو پوشید آدم حوا را یعنی مباشرت و جفتی نمود حامله شد حوا یعنی آبستن شد حوا بنطفه آدم آبستنی سبکی پس مستمر بود بآن حمل پس چون سنگین شد حوا خواندند آدم و حوا پروردگار خودرا هر آینه اگر بدهی ما را صالحی یعنی فرزند صالحی هر آینه میباشیم ما البته از شکر کنندگان «۱۸۹» پس چون داد پروردگار ایشان را فرزند صالح گردانیدت از برای خدا شریکان درآنچه داد خدا ایشان را یعنی اولادی بهمرساندند اسامی آنها را شریك خدا قرار دادند مثل عبد الحارث وعبدالشمس و عبدالعزا پس بزرك است خدا از آنچه شرك میورزند «۱۹۰» آیا شریك میکنند آنچه را که خلق نمیکنند چیزی را و ایشان خلق کرده میشوند «۱۹۱» و قدرت ندارند آن معبودین از برای مشرکین یاری را و نه برای نفس خودشان یاری میکنند «۱۹۲» و اگر بخوانید آن مشرکین را بسوی هدایت متابعت نمی کنند شمارا مساویست برشما چه بخوانید آنرا وچه نخوانید (۱۹۳) بدرستی آن کسانیرا که میخوانید از سوای خدا بندگانند مانند شما پس بخوانید ایشانرا پس باید اجابت کنند شما را اگر هستید شما راست گویان(۱۹۴)آیا از برای ایشانست پاهائی که راه بروند آن پاها یا از برای آنهاست دستهائی که بگیرند بآن دستها یا از برای آنها چشمهائی است که ببینند بآن چشمها یا برای آنها گوشهائی است که بشنوند بآن گوشها بگو ای محمد بخوانید شریکان خدای خودرا بعد از آن حیله بکنید مرا پس مهلت بدهید مرا یعنی چون یقین است که خدایان شما هیچ نمیتوانند کرد بهیچوجه باك از عقاید و رفتار شما ندارم (۱۹۵) بدرستی که دوست من خدای آنچنانی است که فرو فرستاد قرآن را و او یاری نیکوکارانست (۱۹۶) و آن کسانیکه میخوانید شما از غیر خدا قدرت ندارند به یاری شما و نه نفسهای خودرا یاری میکنند «۱۹۷» و اگر بخوانید شما ایشان را بسوی راه راست نمیشنوند ومی بینی ایشانرا که نظر میکنند بسوی تو

و ایشان نمی بیند یعنی شعور و ادراك نـدارند (۱۹۸) بگیر عفورا یعنی صفت گـذشت وچشم پوشی اختیار کن وحکم بـکن بنیکوئی و دوری کن یعنی روبگردان از نادانان (۱۹۹) و اگر بر انـگیزاند تورا یعنی عارض شود بتو و سوسه از شیطان پس پناه بجوی بخدا بدرستی که خدا شنونده داناست «۲۰۰» بدرستی آنکسانیکه پرهیزکاری کردند اگر برسد ایشانرا وسوسه از شیطان یاد میکنند خدا را پس در آن هنـگام ایشان بینایانند (۲۰۱) و برادران ایشان یعنی کافران میکشانند ایشانر در گمراهی بعد از آن تقصیر نمیکنند یعنی دست از گمراهی ایشان بر نمی دارند «۲۰۲» واگر نیاوری ایشان را معجزه میگویند چرا فراهم نیاوردی معجزه را بگو ای پیغمبر جـز ایـن نیـست متابـعت میکنم و آنچه راکـه وحـی میشود بسوی مـن از جانب پروردگار خودم این قرآن بینائیها و دلیل هاست از جانب پروردگارشما وراهنماست ورحمت است از برای قومی که ایمان می آورند «۲۰۳» و هنـگامیکه خوانده میشود قرآن پس استماع کـنید یعنی طلب شنیدن کـنید مر قرآن را و خاموش باشید شاید شما رحم کرده شوید «۲۰۴» و ذکر بکن پروردگار خودت را دردل خودت از روی ترس و زاری و سوای جهر از قول یعنی بطور بلند و فریاد ذکر خدا نکنید که رها شود بلکه بطور خفا و آهستگی عرض عبودیت کنید در صبح وشام ونباش از بیخبران «۲۰۵» بدرستی آن کسانیکه نزد پروردگار تو هستند یعنی ملائکه طلب تکبر نمیکنند از عبادت کردن بخدا و تسبیح میفرستند خدا را از برای او سجده میکنند

سورهٔ انفال هفتاد وشش آیه ودر مدینه طیبه نازلشده

بنام خداوند بخشاینده مهربان

سؤال میکنند تورا از انفال یعنی از غنیمت بگو ای محمد انفال از برای خداست و رسول خدا پس بپرهیزید از خدا و اصلاح میان خودتان واطاعت کـنید خدا و رسول خدارا اگر هستید شما ایمان آورندگان «۱» بدرستی که مؤمنین آنانند اگر ذکر شود خدا بترسد دلهای ایشان و اگر خوانده شود برایشان آیات خدا که قرآن است زیاد میکند بایشان ایمان راو بر پروردگار خودشان توکل میکنند «۲» آنکسانیکه بر پا میدارند نماز را و از آنچه روزی دادیم ما ایشانرا انفاق میکنند «۳» آن گروه ایشانند ایمان آورندگان براستی و درستی از برای ایشان است درجاتی یعنی مراتبی نزد پروردگارشان آمرزش و روزی نیکو «۴» همچنانکه بیرون کرد تورا پروردگار تو از خانه خودت براستی و درستی که طایفه از مؤمنین هر آینه کارهند یعنی از رفتن بجنك بدر «۵» مجادله می کـنند تورا

وهم لا يبصرون ﴿١٩٨﴾ خذ العفو وأمر بالعرف وأعرض عن
الجاهلين ﴿١٩٩﴾ وإما ينزغنك من الشيطان نزغ فاستعذ
بالله إنه سميع عليم ﴿٢٠٠﴾ إن الذين اتقوا إذا مسهم طائف
من الشيطان تذكروا فإذا هم مبصرون ﴿٢٠١﴾ وإخوانهم يمدونهم
في الغي ثم لا يقصرون ﴿٢٠٢﴾ وإذا لم تأتهم بآية قالوا لولا اجتبيتها
قل إنما أتبع ما يوحى إلي من ربي هذا بصائر من ربكم وهدى
ورحمة لقوم يؤمنون ﴿٢٠٣﴾ وإذا قرئ القرآن فاستمعوا له و
أنصتوا لعلكم ترحمون ﴿٢٠٤﴾ واذكر ربك في نفسك تضرعا وخيفة
ودون الجهر من القول بالغدو والآصال ولا تكن من الغافلين ﴿٢٠٥﴾
إن الذين عند ربك لا يستكبرون عن عبادته ويسبحونه
وله يسجدون ﴿٢٠٦﴾



سورة الانفال خمس وسبعون آية وعشر ركوعات نزلت في المدينة

بسم الله الرحمن الرحيم

يسئلونك عن الأنفال قل الأنفال لله والرسول فاتقوا الله
وأصلحوا ذات بينكم وأطيعوا الله ورسوله إن كنتم مؤمنين ﴿١﴾
إنما المؤمنون الذين إذا ذكر الله وجلت قلوبهم وإذا تليت عليهم
آياته زادتهم إيمانا وعلى ربهم يتوكلون ﴿٢﴾ الذين يقيمون
الصلوة ومما رزقناهم ينفقون ﴿٣﴾ أولئك هم المؤمنون حقا
لهم درجات عند ربهم ومغفرة ورزق كريم ﴿٤﴾ كما أخرجك
ربك من بيتك بالحق وإن فريقا من المؤمنين لكارهون

يجادلونك في الحق بعد ما تبين كأنما يساقون إلى الموت وهم
ينظرون ⑥ وإذ يعدكم الله إحدى الطائفتين أنها لكم و
تودون أن غير ذات الشوكة تكون لكم ويريد الله أن يحق
الحق بكلماته ويقطع دابر الكافرين ⑦ ليحق الحق ويبطل
الباطل ولو كره المجرمون ⑧ إذ تستغيثون ربكم فاستجاب لكم
أني ممدكم بألف من الملائكة مردفين ⑨ وما جعله الله إلا
بشرى ولتطمئن به قلوبكم وما النصر إلا من عند الله إن الله عزيز
حكيم ⑩ إذ يغشيكم النعاس أمنة منه وينزل عليكم من
السماء ماء ليطهركم به ويذهب عنكم رجز الشيطان وليربط
على قلوبكم ويثبت به الأقدام ⑪ إذ يوحي ربك إلى الملائكة
أني معكم فثبتوا الذين آمنوا سألقي في قلوب الذين كفروا
الرعب فاضربوا فوق الأعناق واضربوا منهم كل بنان ⑫ ذلك
بأنهم شاقوا الله ورسوله ومن يشاقق الله ورسوله
فإن الله شديد العقاب ⑬ ذلكم فذوقوه وأن للكافرين عذاب
النار ⑭ يا أيها الذين آمنوا إذا لقيتم الذين كفروا زحفا فلا
تولوهم الأدبار ⑮ ومن يولهم يومئذ دبره إلا متحرفا لقتال أو متحيزا
إلى فئة فقد باء بغضب من الله ومأواه جهنم وبئس المصير ⑯
فلم تقتلوهم ولكن الله قتلهم وما رميت إذ رميت ولكن الله رمى
وليبلي المؤمنين منه بلاء حسنا إن الله سميع عليم ⑰ ذلكم





یعنی خصومت میکنند با تو فی حق یعنی در جهاد کردن که حق است بعد از آنکه روشن شد
باینکه جهاد حق است گویا رانده میشوند بسوی مرك و ایشان نگاه میکنند «٦» و هنگامیکه وعده
میکند خدا شمارا یکی از دو طایفه یعنی طایفه کفار یا کاروان اینکه آن یکی از دو طایفه از برای
شماست دوست میدارید این که غیر صاحب شوکت بوده باشد از برای شما یعنی دوست آنکه برای
شماست صاحب شوکتی نباشد که بتوانید رایگان ایشان غلبه کنید و میخواهد خدا اینکه ثابت
کند حق را بسبب کلمات و آیات خودش و ببرد بیخ و بن کافران را «۷» تا اینکه ظاهر کند
حق را و ضایع کند باطل را یعنی کفر را اگر چه کراهت دارند گناهکاران «۸» وقتی که
طلب فریاد رسی میکردید پروردگار خودتان را پس مستجاب کرد خدا از برای شما این که من
مدد کننده ام شما را بهزار عدد از ملائکه که صف کشیده باشند «۹» و نگردانید
آن امداد را خدا مگر مژده و تا این که مطمئن باشد بسبب آن امداد دلهای شما و نیست یاری
مگر از جانب خدا بدرستی که خدا غالب درستکار است «۱۰» وقتی فرو پوشید بر شما خواب
سبك بجهت ایمنی از نزد خدا و فرو میفرستد بر شما از آسمان آب تا این که پاك کند شمارا از آن
آب و ببرد از شما وسوسه شیطان را و تا این که ببینید بر دلهای شما امید واری و ثابت بکند بآن آب یعنی
باران محل قدمهای شمارا «۱۱» وقتی که وحی میکند پروردگار تو بسوی ملائکه این که من
با شما هستم پس ثابت بگردانید قدمهای آن کسانیرا که ایمان آوردند زود باشد که بیندازم من در
دلهای آن کسانی که کافر شدند ترس را پس بزنید بالای گردن های ایشان را و بزنید از ایشان تمام
انگشتانشان را این زدن وقطع کردن سبب این است «۱۲» که ایشان مخالفت کردند خدا و رسول
خدا را وهر کس مخالفت کند خدا و رسول اورا پس بدرستی که خدا سخت عقوبت است «۱۳»
اینست عقاب شما ای مشرکین پس بچشید آنرا بدرستی که از برای کافران است عذاب آتش «۱٤»
ای آن کسانیکه ایمان آورده اید اگر ملاقات کنید آن کسانیرا که کافر شدند درحال جمعیت پس
میگردانید بر ایشان پشت هارا یعنی از جمعیت کفار بیم ندارید و از جلو آنها فرار نکنید «۱۵» وهر کس
بگرداند بکفار در آن روز پشت خودرا مگر این که میل کننده باشد از برای جنك یا پناه جوئید
بسوی گروهی دیگر یعنی از میمنه بمیسره یا بالعکس آن پس بتحقیق باز گردد وبغضبی ازخدا
یعنی در روز جنك پشت بدشمن نکنید برای فرار مگر این که بطرف میمنه و میسره بکمك یکدیگر
بروید و اگر پشت بجنك کنید منزل او جهنم است و بدجایگاهی و باز گشتی است جهنم «۱٦»
پس نکشتید شما ایشان را ولیکن خدا کشت ایشان را و تیر نینداختی تو وقتی که تیر انداختی
ولیکن خدا تیر انداخت وما این که عطا کند خدا مؤمنین را از جانب خودش عطای نیکو بدرستی
که خدا شنونده و داناست «۱۷» این است جنك کردنی که دیدند

و بدرستی که خدا سست کننده است مکر کفار را (۱۸) اگر طلب فتح میکنید شما کفار پس بتحقیق آمد شما را فتح یعنی فتح دین مبین و اگر باز ایستید ایکافران از کفر خودتان و دشمنی به پیغمبر پس آن بهتر است از برای شما واگر بر گردید بجنگ مسلمانان رمیگردیم ما و بی نیاز نمیکند از شما جمعیت شما چیزی را و اگر چه جمعیت شما بسیار باشد و بدرستی که خدا با مؤنین است (۱۹) ای آنکسانیکه ایمان آوردید اطاعت کنید خدا و رسول خدارا و پشت نگردانید از امر خدا و حال اینکه شما میشنوید مواعظ خدا را (۲۰) و نباشد مثل آنکسانیکه گفتند شنیدیم ما وحال اینکه شما نمیشنوید (۲۱) بدرستی که بدترین جنبندگان نزد خدا کران و کوران آنچنانی که هستند که عقل ندارند یعنی تفکر و تعقل درامر الهی نمیکنند (۲۲) و اگر میدانست خدا در آن اشخاص بعقل خیر را هر آینه میشنوانید ایشان را و اگر می شنوانید ایشان را هر آینه پشت میکردند وحال اینکه ایشان اعراض کننده بودند (۲۳) ای آن کسانیکه ایمان آورید اجابت کنید خدا را و پیغمبر را وقتی بخوانند شما را بچیزی که زنده میکند شما را که آن ایمان است و بدانید اینکه خدا حایل میشود میان مرد و قلب او یعنی خدا نزدیکتر است بقلب ایشان ازهرچیز واینکه بسوی خدا محشور میشوید (۲٤) و بپرهیزید ازعذابیکه نمیرسد البته آن کسانیرا که ظلم کردند از شما مخصوصا یعنی بپرهیزید از گناهی که اگر برسد عذاب آن مخصوص ظلم کنندگان نیست بلکه آن عذاب بعموم مردم میرسد و بدانید بدرستی که خدا سخت عقوبت است (۲۵) و ذکر کنید وقتی که شما کم بودید و بیچارگان بودید در زمین یعنی زمین مکه می ترسیدید اینکه بربایند شما را مردم یعنی بنازند مشرگان بر شما پس جای داد خدا شمارا یعنی مدینه و مؤید ساخت شما را بسبب نصرت ویاری خودش وروزی داد شمارا از پاکیزه ها یعنی از غنیمتهای نفیسه شاید شما شکر کنید (۲٦) ای آن کسانیکه ایمان آوردید خیانت نکنید بخدا و برسول و خیانت نکنید در امانت های خودتان وحال اینکه شما میدانید که وبال خیانت بسیار است (۲۷) و بدانید جز این نیست مال های شما و اولاد شما آزمایش است و بدرستی که خدا نزد اوست اجر بزرك (۲۸) ای آنکسانیکه ایمان آوردید اگر بپرهیزید از خدا میگرداند از برای شما فرقانی یعنی جدا کند حق رااز باطل و می پوشاند از شما بدیهای شما را و میآمرزد شما را و خدا صاحب نعمت بزرك است (۲۹) وهنگامیکه مکر میکنند بتوان کسانیکه کافر شدند تا اینکه نگاه دارند تورا ای پیغمبر یا بکشند تورا یا بیرون کنند تورا ازمکان خودت و مکر میکنند کفار ومکر میکند خدا یعنی جزای مکر ایشان را خدا میدهد و خدا بهترین جزا دهنده گان مکر است (۳۰) و چون خوانده شود برایشان آیات ما گویند بتحقیق شنیدیم ما اگر بخواهیم هر آینه بگوئیم ما مثل این قرآن نیست این قرآن مگر قصه های پیشینیان (۳۱) و هنگامی که گفتند بار خدا یا اگر هست این قرآن



وَأَنَّ اللَّهَ مُوهِنُ كَيْدِ الْكَافِرِينَ ﴿١٨﴾ إِنْ تَسْتَفْتِحُوا فَقَدْ جَاءَكُمُ
الْفَتْحُ ۖ وَإِنْ تَنْتَهُوا فَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ ۖ وَإِنْ تَعُودُوا نَعُدْ وَلَنْ تُغْنِيَ
عَنْكُمْ فِئَتُكُمْ شَيْئًا وَلَوْ كَثُرَتْ وَأَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُؤْمِنِينَ ﴿١٩﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ
آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَا تَوَلَّوْا عَنْهُ وَأَنْتُمْ تَسْمَعُونَ ﴿٢٠﴾
وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ قَالُوا سَمِعْنَا وَهُمْ لَا يَسْمَعُونَ ﴿٢١﴾ إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ
عِنْدَ اللَّهِ الصُّمُّ الْبُكْمُ الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ ﴿٢٢﴾ وَلَوْ عَلِمَ اللَّهُ فِيهِمْ
خَيْرًا لَأَسْمَعَهُمْ ۖ وَلَوْ أَسْمَعَهُمْ لَتَوَلَّوْا وَهُمْ مُعْرِضُونَ ﴿٢٣﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ
آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ ۖ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ
يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ وَأَنَّهُ إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ ﴿٢٤﴾ وَاتَّقُوا فِتْنَةً لَا تُصِيبَنَّ
الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْكُمْ خَاصَّةً ۖ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ ﴿٢٥﴾ وَاذْكُرُوا
إِذْ أَنْتُمْ قَلِيلٌ مُسْتَضْعَفُونَ فِي الْأَرْضِ تَخَافُونَ أَنْ يَتَخَطَّفَكُمُ النَّاسُ
فَآوَاكُمْ وَأَيَّدَكُمْ بِنَصْرِهِ وَرَزَقَكُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ﴿٢٦﴾
يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَخُونُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ وَتَخُونُوا أَمَانَاتِكُمْ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿٢٧﴾
وَاعْلَمُوا أَنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ وَأَنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ ﴿٢٨﴾
يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنْ تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا وَيُكَفِّرْ عَنْكُمْ
سَيِّئَاتِكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ۗ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ ﴿٢٩﴾ وَإِذْ يَمْكُرُ بِكَ الَّذِينَ
كَفَرُوا لِيُثْبِتُوكَ أَوْ يَقْتُلُوكَ أَوْ يُخْرِجُوكَ ۚ وَيَمْكُرُونَ وَيَمْكُرُ اللَّهُ ۖ وَاللَّهُ
خَيْرُ الْمَاكِرِينَ ﴿٣٠﴾ وَإِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا قَالُوا قَدْ سَمِعْنَا لَوْ نَشَاءُ لَقُلْنَا مِثْلَ
هَٰذَا ۙ إِنْ هَٰذَا إِلَّا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ ﴿٣١﴾ وَإِذْ قَالُوا اللَّهُمَّ إِنْ كَانَ هَٰذَا



هُوَ الْحَقَّ مِنْ عِنْدِكَ فَأَمْطِرْ عَلَيْنَا حِجَارَةً مِنَ السَّمَاءِ أَوِ ائْتِنَا بِعَذَابٍ
أَلِيمٍ ﴿٣٢﴾ وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ ۚ وَمَا كَانَ اللَّهُ مُعَذِّبَهُمْ
وَهُمْ يَسْتَغْفِرُونَ ﴿٣٣﴾ وَمَا لَهُمْ أَلَّا يُعَذِّبَهُمُ اللَّهُ وَهُمْ يَصُدُّونَ عَنِ
الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَمَا كَانُوا أَوْلِيَاءَهُ ۚ إِنْ أَوْلِيَاؤُهُ إِلَّا الْمُتَّقُونَ ○
وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ﴿٣٤﴾ وَمَا كَانَ صَلَاتُهُمْ عِنْدَ الْبَيْتِ
إِلَّا مُكَاءً وَتَصْدِيَةً ۚ فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ ﴿٣٥﴾ إِنَّ



الَّذِينَ كَفَرُوا يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ لِيَصُدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ ۚ فَسَيُنْفِقُونَهَا
ثُمَّ تَكُونُ عَلَيْهِمْ حَسْرَةً ثُمَّ يُغْلَبُونَ ۗ وَالَّذِينَ كَفَرُوا إِلَىٰ جَهَنَّمَ
يُحْشَرُونَ ﴿٣٦﴾ لِيَمِيزَ اللَّهُ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ وَيَجْعَلَ الْخَبِيثَ
بَعْضَهُ عَلَىٰ بَعْضٍ فَيَرْكُمَهُ جَمِيعًا فَيَجْعَلَهُ فِي جَهَنَّمَ ۚ أُولَٰئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ
قُلْ لِلَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ يَنْتَهُوا يُغْفَرْ لَهُمْ مَا قَدْ سَلَفَ وَإِنْ يَعُودُوا
فَقَدْ مَضَتْ سُنَّتُ الْأَوَّلِينَ ﴿٣٨﴾ وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّىٰ لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ



وَيَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ ۚ فَإِنِ انْتَهَوْا فَإِنَّ اللَّهَ بِمَا يَعْمَلُونَ بَصِيرٌ ﴿٣٩﴾
وَإِنْ تَوَلَّوْا فَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَوْلَاكُمْ ۚ نِعْمَ الْمَوْلَىٰ وَنِعْمَ النَّصِيرُ ﴿٤٠﴾ وَاعْلَمُوا
أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَأَنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ
وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ إِنْ كُنْتُمْ آمَنْتُمْ بِاللَّهِ وَمَا أَنْزَلْنَا عَلَىٰ



عَبْدِنَا يَوْمَ الْفُرْقَانِ يَوْمَ الْتَقَى الْجَمْعَانِ ۗ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ
إِذْ أَنْتُمْ بِالْعُدْوَةِ الدُّنْيَا وَهُمْ بِالْعُدْوَةِ الْقُصْوَىٰ وَالرَّكْبُ أَسْفَلَ
مِنْكُمْ ۚ وَلَوْ تَوَاعَدْتُمْ لَاخْتَلَفْتُمْ فِي الْمِيعَادِ ○ وَلَٰكِنْ لِيَقْضِيَ اللَّهُ

راست و درست و فرود آمده است از جانب تو پس بباران بر ما سنك از آسمان یا بیاور ما را عذابی دردناك (۳۲) و نبود خدا که عذاب کند ایشان را و حال اینکه تو که پیغمبری در میان ایشان باشی و نیست خدا عذاب کننده ایشان و حال اینکه ایشان استغفار میکنند (۳۳) وچه چیز است از برای ایشان اینکه عذاب نکند ایشان را خداوحال اینکه ایشان باز میدارند مردمان را از مسجد الحرام و نیستند ایشان متولیان مسجد الحرام نیستند متولیان مسجد الحرام مگر پرهیز کاران ولیکن بیشتر از ایشان نمیدانند (۳٤) و نیست نماز ایشان نزد خانه خدا مگر صفیر زدن و دست بدست زدن یعنی طریقهٔ کفار این بود که در وقت نمازصفیر میزدند ودست بدست میزدند طور لهو و لعب حرکت میکردند پس بچشید عذاب را سبب آنچه بودید که کافر شدید (۳۵) بدرستی آنکسانیکه کافر شدند انفاق میکنند اموال‌خودشان را تا اینکه باز دارند مردم را از راه خدا پس زود باشد که انفاق کنند ایشان اموال خود را بعد از آن باشد بر ایشان حسرت بعد از آن مغلوب گردند وانکسانیکه کافر شدند بسوی جهنم حشر کرده شوند یعنی جمع شوند در جهنم (۳٦) تا اینکه تمیز بدهد خدا ناپاك را از پاك و گرداند خدا ناپاك را بعضی را بر بعضی یعنی جمع کند کفار را پس بر هم افکند آن کفاررا جمیعاً پس در آورد همه رادر جهنم آن گروه ایشانندزیان کاران (۳۷) گو ای محمد از برای کسانیکه کافر شدند اگر باز گردند ایشان آمرزیده میشود از برای ایشان آنچه را که تحقیق ازپیش گذشته واگر بر گردند پس تحقیق گذشت عادت پیشنیان یعنی گذشته است سنت‌الهی وعادت ربانی در باره پیشینیان که لشگر کشی کردند وآخر مستاصل شدند (۳۷) وجنك کنید با کفار تا اینکه نباشد فتنه و باشد همه‌دین از برای‌خدا پس اگر باز ایستند و جنك نکنند پس بدرستی که خدا بهرچه میکنند بینا است (۳۹) واگر بر گردند کفار بسوی خدا پس بدانید که خدا یارر شما است خوب دوستی است وخوب یاری کننده ایست (٤۰) و بدانید که آنچه غنیمت گرفتید ازچیزی پس بدرستی که از برای خداست خمس آن و از برای رسول خدا است و از برای ذی القربا یعنی خویشان و یتیمان‌و فقرا وابن سبیل یعنی پیاده که در راه باشد اگرهستید شما که ایمان آوردید شما بخدا و بآنچه فرو فرستادیم بربنده خودمان روز فرقان یعنی درروز بدر که جدا شدن حق از باطل در آن روز واقع شد در روزیکه دو گروه کافران و مسلمانان که آن روز جمعه بود و خدا بر هر چیز قادر است (٤۱) یاد کنید وقتی که بودید شما بوادی که نزدیك تر بود بمدینه وزمین ریگستانی بود که در آنجا پا بزمین فرو میرفت وآب نداشتید وایشان یعنی کافران و دشمنان در وادی دو رتر بودند که زمین سختی بود و آب هم داشتند و سواران پائین تراز شما بودند واگروعدهٔ جنك میکردید با کفار هرآینه اختلاف میکردید شما در وعده خودتان بجهت اینکه کفار بیشتر جمعیت داشتند ومسلح بودند ولیکن تا حکم کند کاری را که بود کرده شده یعنی ثابت وکائن بود در علم خدا

که اعزاز اسلام و اذلال مذهب کفر است تا هلاك شود هر که هلاك شود از حجتی روشن و زنده شود هر که زنده شود از حجتی هویدا یعنی واقعه روز بدر معجزه بود آشکار در آن روز بعد از بروز آن معجزه هر کس هلاك شدنی بود بسبب کفر هلاك شد که بکفر خود بازماندو هر که زنده شدنی بود بسبب اسلام زنده شد ودر اسلام خود ثابت ماند و بدرستی که خدا هر آینه شنونده و داناست (۴۲) یاد بیاور چون مینمود خدا لشگر کفار را در خواب تو کمی و اگر می نمود آن لشگر را بسیار هر آینه بد دل میشدید ای اصحاب وهر آینه اختلاف میکردید در کار قتال که آیا حرب بکنیم یا نکنیم ولیکن خدا سلامت داشت شما را از بد دلی بدرستیکه خدا داناست بآنچه در سینه هاست (۴۳) و یادآر وقتی که نمود خدا دشمنان را بشما هنگامیکه ملاقات کردید وبهم رسیدید درچشمهای شما کمی واندك گردانید شمارا درچشمهای دشمنان که دلیر شدند و جنك شما اقدام نمودند تا اینکه حکم کند خدا کاری را که بود کرده شده یعنی بعداز اشتغال جنك عدد مؤمنین دو برابر بچشم دشمنان آمد و شکست خوردند و فتح با مسلمانان شد و بسوی خدا برمیگردد کارها (۴۴) ای کسانیکه ایمان آوردید اگر دیدید گروهی را از کفار که قصد جنك کردند با شما نمایند پس ثابت باشید ومحکم بایستید وذکر کنید خدارا بسیار شاید شما رستگار شوید (۴۵) و اطاعت کنید خدا و رسول خدا را و اختلاف نکنید پس بددل شوید وبرباد رود ازشما دولت شما وصبر کنید بدرستی که خدا باصبر کنندگان است (۴۶) ونباشید شما مثل آنکسانیکه بیرون رفتند ازخانهای خودشان از روی سرکشی وخود نمائی وجهت دیدن مردم یعنی شماها مثل ابوجهل وسایر کفار قریش نباشید که بیرون میآمدند از مکه برای خودنمائی و باز میدارند آن کفارمردم را از راه خدا و خدا بآنچه میکنند احاطه کننده است یعنی آگاه است (۴۷) و یاد آور وقتی که زینت داد از برای ایشان یعنی کفار شیطان عملهای ایشان راو گفت نیست غلبه از برای شما هرروز ازمردم یعنی کسی برشما غلبه نخواهد کرد وبدرستیکه من فریاد رسم از برای شما پس چون دیدند هر دو لشگر یکدیگر را برگشت شیطان برد و پاشنه های خودش و گفت بدرستیکه من بیزارم از شما بدرستیکه من میبینم چیزیرا که نمی بینید شما یعنی فوج ملائکه را که بکمك مسلمانان آمده بودند شیطان میدید بدرستیکه من میترسم از خدا وخدا سخت عقوبت است (۴۸) یاد کنید وقتیکه میگفتند منافقان و آنکسانیکه دردلهای ایشانست مرضی فریفته است این گروه رایعنی مسلمانانرا دینشان که با جمعیت اندك درمقابل لشکر بسیار ایستاده و جنك میکنند هر کس توکل کند برخدا پس بدرستیکه خداغالب ودرستکاراست (۴۹) واگرمیدیدید وقتیکه میمیراند آنکسانیرا که کافرشدند فرشتگان عوان ملك الموت که دربدرحاضر بودندمیزدند باعمودهای آتشی رویهای ایشان و پشتهای ایشان راومیگفتند بچشید عذاب سوزان را (۵۰) این زدن باعمود آتشین بسبب آنچیزیست که پیش فرستاده است دستهای شماوبدرستیکه خدا نیست ستم کننده مر بندگانرا مثل عادت متابعان فرعون وآن کسانیکه قبل ازایشان بودند کافرشدند بآیات خداپس گرفت ایشانرا خدا بسبب گناهانشان بدرستیکه خدا

أَمْرًا كَانَ مَفْعُولًا لِّيَهْلِكَ مَنْ هَلَكَ عَنْ بَيِّنَةٍ وَيَحْيَىٰ مَنْ حَيَّ
عَنْ بَيِّنَةٍ وَإِنَّ اللَّهَ لَسَمِيعٌ عَلِيمٌ ۝۴۲ إِذْ يُرِيكَهُمُ اللَّهُ فِي مَنَامِكَ
قَلِيلًا وَلَوْ أَرَاكَهُمْ كَثِيرًا لَّفَشِلْتُمْ وَلَتَنَازَعْتُمْ فِي الْأَمْرِ وَلَٰكِنَّ
اللَّهَ سَلَّمَ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ ۝۴۳ وَإِذْ يُرِيكُمُوهُمْ إِذِ
الْتَقَيْتُمْ فِي أَعْيُنِكُمْ قَلِيلًا وَيُقَلِّلُكُمْ فِي أَعْيُنِهِمْ لِيَقْضِيَ اللَّهُ أَمْرًا
كَانَ مَفْعُولًا وَإِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ ۝۴۴ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا
إِذَا لَقِيتُمْ فِئَةً فَاثْبُتُوا وَاذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا لَّعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ج
وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَتَذْهَبَ
رِيحُكُمْ وَاصْبِرُوا إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ ج وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ
خَرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بَطَرًا وَرِئَاءَ النَّاسِ وَيَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَ
اللَّهُ بِمَا يَعْمَلُونَ مُحِيطٌ ۝۴۷ وَإِذْ زَيَّنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ وَقَالَ لَا
غَالِبَ لَكُمُ الْيَوْمَ مِنَ النَّاسِ وَإِنِّي جَارٌ لَّكُمْ فَلَمَّا تَرَاءَتِ الْفِئَتَانِ
نَكَصَ عَلَىٰ عَقِبَيْهِ وَقَالَ إِنِّي بَرِيءٌ مِّنكُمْ إِنِّي أَرَىٰ مَا لَا تَرَوْنَ
إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ وَاللَّهُ شَدِيدُ الْعِقَابِ ۝۴۸ إِذْ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ
وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ غَرَّ هَٰؤُلَاءِ دِينُهُمْ وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ
فَإِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ۝۴۹ وَلَوْ تَرَىٰ إِذْ يَتَوَفَّى الَّذِينَ كَفَرُوا الْمَلَائِكَةُ
يَضْرِبُونَ وُجُوهَهُمْ وَأَدْبَارَهُمْ وَذُوقُوا عَذَابَ الْحَرِيقِ ۝۵۰ ذَٰلِكَ
بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيكُمْ وَأَنَّ اللَّهَ لَيْسَ بِظَلَّامٍ لِّلْعَبِيدِ كَدَأْبِ آلِ فِرْعَوْنَ
وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ كَفَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ فَأَخَذَهُمُ اللَّهُ بِذُنُوبِهِمْ إِنَّ اللَّهَ



قَوِيٌّ شَدِيدُ الْعِقَابِ ﴿٥٢﴾ ذٰلِكَ بِاَنَّ اللّٰهَ لَمْ يَكُ مُغَيِّرًا نِّعْمَةً اَنْعَمَهَا
عَلٰى قَوْمٍ حَتّٰى يُغَيِّرُوْا مَا بِاَنْفُسِهِمْ ۙ وَاَنَّ اللّٰهَ سَمِيْعٌ عَلِيْمٌ ﴿٥٣﴾ كَدَاْبِ اٰلِ
فِرْعَوْنَ ۙ وَالَّذِيْنَ مِنْ قَبْلِهِمْ ۚ كَذَّبُوْا بِاٰيٰتِ رَبِّهِمْ فَاَهْلَكْنٰهُمْ بِذُنُوْبِهِمْ وَ
اَغْرَقْنَا اٰلَ فِرْعَوْنَ ۚ وَكُلٌّ كَانُوْا ظٰلِمِيْنَ ﴿٥٤﴾ اِنَّ شَرَّ الدَّوَآبِّ عِنْدَ اللّٰهِ
الَّذِيْنَ كَفَرُوْا فَهُمْ لَا يُؤْمِنُوْنَ ﴿٥٥﴾ ۚ اَلَّذِيْنَ عٰهَدْتَّ مِنْهُمْ ثُمَّ يَنْقُضُوْنَ
عَهْدَهُمْ فِيْ كُلِّ مَرَّةٍ وَّهُمْ لَا يَتَّقُوْنَ ﴿٥٦﴾ فَاِمَّا تَثْقَفَنَّهُمْ فِي الْحَرْبِ فَشَرِّدْ
بِهِمْ مَّنْ خَلْفَهُمْ لَعَلَّهُمْ يَذَّكَّرُوْنَ ﴿٥٧﴾ وَاِمَّا تَخَافَنَّ مِنْ قَوْمٍ خِيَانَةً فَانْۢبِذْ
اِلَيْهِمْ عَلٰى سَوَآءٍ ۚ اِنَّ اللّٰهَ لَا يُحِبُّ الْخَآئِنِيْنَ ﴿٥٨﴾ ع وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِيْنَ
كَفَرُوْا سَبَقُوْا ۚ اِنَّهُمْ لَا يُعْجِزُوْنَ ﴿٥٩﴾ وَاَعِدُّوْا لَهُمْ مَّا اسْتَطَعْتُمْ مِّنْ
قُوَّةٍ وَّمِنْ رِّبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهِبُوْنَ بِهٖ عَدُوَّ اللّٰهِ وَعَدُوَّكُمْ وَاٰخَرِيْنَ
مِنْ دُوْنِهِمْ ۚ لَا تَعْلَمُوْنَهُمْ ۚ اَللّٰهُ يَعْلَمُهُمْ ۗ وَمَا تُنْفِقُوْا مِنْ شَيْءٍ فِيْ سَبِيْلِ اللّٰهِ
يُوَفَّ اِلَيْكُمْ وَاَنْتُمْ لَا تُظْلَمُوْنَ ﴿٦٠﴾ وَاِنْ جَنَحُوْا لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَهَا وَتَوَكَّلْ
عَلَى اللّٰهِ ۚ اِنَّهٗ هُوَ السَّمِيْعُ الْعَلِيْمُ ﴿٦١﴾ وَاِنْ يُّرِيْدُوْا اَنْ يَّخْدَعُوْكَ فَاِنَّ
حَسْبَكَ اللّٰهُ ۚ هُوَ الَّذِيْٓ اَيَّدَكَ بِنَصْرِهٖ وَبِالْمُؤْمِنِيْنَ ﴿٦٢﴾ وَاَلَّفَ بَيْنَ
قُلُوْبِهِمْ ۚ لَوْ اَنْفَقْتَ مَا فِي الْاَرْضِ جَمِيْعًا مَّآ اَلَّفْتَ بَيْنَ قُلُوْبِهِمْ وَلٰكِنَّ
اللّٰهَ اَلَّفَ بَيْنَهُمْ ۚ اِنَّهٗ عَزِيْزٌ حَكِيْمٌ ﴿٦٣﴾ يٰٓاَيُّهَا النَّبِيُّ حَسْبُكَ اللّٰهُ وَمَنِ اتَّبَعَكَ
مِنَ الْمُؤْمِنِيْنَ ﴿٦٤﴾ يٰٓاَيُّهَا النَّبِيُّ حَرِّضِ الْمُؤْمِنِيْنَ عَلَى الْقِتَالِ ۚ اِنْ
يَّكُنْ مِّنْكُمْ عِشْرُوْنَ صٰبِرُوْنَ يَغْلِبُوْا مِائَتَيْنِ ۚ وَاِنْ يَّكُنْ مِّنْكُمْ مِّائَةٌ
يَّغْلِبُوْٓا اَلْفًا مِّنَ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا بِاَنَّهُمْ قَوْمٌ لَّا يَفْقَهُوْنَ ﴿٦٥﴾ اَلْـٰٔنَ







توانا و سخت عقوبت است (۵۲) این عقوبت پشیمان بسبب اینست که خدا نیست تغییر دهنده نعمتی را که انعام کرد آن را برطایفهٔ تاوقتیکه تغییر دهند آنچه بنفسهاشان است واینکه خدا شنوندهٔ دانا است (۵۲) مثل عادت قوم فرعون و آنکسانیکه بودند پیش از ایشان تکذیب کردند آیات پروردگارخودشان را پس هلاك کردیم ما ایشان را بسبب گناهانشان و غرق کردیم ما آل فرعون را و همه بودند ستمکاران (۵٤) بدرستی که بد ترین جنبدگان نزد خدا آن کسانی هستند که کافر شدند پس ایشان نمیگروند (۵۵) و آن کسانی که عهد گرفتی از ایشان بعد از آن پش شکستند عهد خودشان را در هر دفعهٔ که عهد بستند و ایشان پرهیز نمی کنند (۵٦) پس اگر دریابی ایشان را در جنك پس رمیده کن یعنی بتاران بسبب قتل ایشان هر کس را پشت سر ایشان است شاید ایشان پند بگیرند (۵۷) و اگر ترسی از طایفهٔ خیانتی را البته پس بینداز بسوی ایشان برمساوات یعنی الفت ومهربانی ودوستی و مساوات بینداز میانهٔ خودت با ایشان بدرستی که خدا دوست نمیدارد خیانت کاران را (۵۸) و گمان نکنند البته آن کسانیکه کافر شدند پیشی گرفتند یعنی قوت وقدرتی حاصل کردند بدرستیکه ایشان عاجز نمیکنند ما را (۵۹) وآماده کنید شما مؤمنین از برای ایشان آنچه را که استطاعت دارید از مهیا کردن اسباب جنك که موجب قوه وقدرت شماست وازاسبهای بسته یعنی اسبهائیکه چاق وپرقوتند بترسانید باین استعداد واسب واسباب خودتان دشمنان خدا و دشمنان خودتان را و دیگر دشمنان‌راازغیر کفار مکه که نمیدانید شما ایشان را خدا میداند ایشان را یعنی یهود بنی قریضه راوآنچه نفقه کنید از چیزی که دارید در راه خدا وفا میکند خدا بسوی شما یعنی بتمامه میدهد خدا آنچیزی راکه نفقه کردهاید شما و شما ظلم کرده نمیشوید (٦۰) واگر میل کنند مشرکان بصلح پس میل کن ای محمد برای صلح و توکل کن بخدا بدرستی که آن خدا اوست شنونده دانا «٦۱» و اگر اراده میکنند اینکه بفریبند تورا پس بدرستی که بس است تورا خدا از خدای آنچنانیکه قوت داد تو را بسبب نصرت کردن و یاری کردن خودش بسبب فرشتگان ومؤمنین یعنی اوس و خزرج «٦۲» و الفت انداخت میانه دلهای اوس و خزرج که صدو بیست سال میانه آنها قتال وجدال وعداوت بود اگر انفاق میکردی یعنی میدادی هر چه را که در زمین است همه را الفت نمیدادی یعنی قادر نبودی که الفت بدهی میان دلهای ایشان ولیکن خدا الفت داد میانهٔ ایشان بدرستی که خدا غالب درستکار است «٦۳» ای پیغمبر بس است تورا خدا و هر که متابعت میکند تورا از مؤمنین «٦٤» ای پیغمبر تحریص کن مؤمنین را برجنك اگر باشد از شما بیست نفر صبر کنندگان غلبه میکنند دویست نفر را و اگر باشد از شما صد نفر غالب میشوند هزار نفر را از آن کسانیکه کافر شدند بسبب اینکه ایشان قومی هستند که نمیفهمند یعنی کفار فهم ندارند «٦۵» الحال

سبك گردانید خدا از شما و دانست اینکه در شما است ضعفی پس اگر باشد از شما صد نفر
صبر کننده یعنی پادار در معرکه غلبه میکنند دویست نفر را و اگر باشد از شما هزار نفر غلبه
میکنند دو هزار نفر را باذن خداو خداباصبر کنندگانست (۶۶) و نیست از برای هیچ پیغمبری
اینکه باشد ازبرای او اسیران تا اینکه بکشد در زمین یعنی هیچ پیغمبری نباید اسیر زیاد بگیرد
که ازآنها فدا بگیرد یا بسبب ایشان بکشد مردم را در زمین اراده میکنید بشما مثل دنیا را
و خدا اراده میکند آخرت را و خدا غالب درستکار است (۶۷) اگر نبود فرمانی از خدا
که پیش گرفته بود یعنی اگر نبود در عالم از فرمان خدا در گرفتن فدیه و نهی نشده بود
هرآینه میرسید شما را در آنچه گرفتید ازخدا عذابی بزرك چه درباره اسرای بدر میل پیغمبر
بکشتن آنها بود وچون مسلمانان مخبر بودند در کشتن و فدیه گرفتن میل آنها بفدا گرفتن
بود وفدیه گرفتند از ایشان و از کشتن ایشان در گذشتند بعد ازنزول این آیه دست ازفدیه
گرفتن کشیدند واحتیاط کردند بعد این آیه نازل شد (۶۸) پس بخورید ز آنچه گرفتید
یعنی از فدیه حلال پاك وبپرهیزید از خدا بدرستی که خدا آمرزنده مهربان است (۶۹) ای
پیغمبر بگو از کسانیکه در دست شما هستند از اسیران اگر بداند خدا در دلهای شما نیکی را
میدهد شما را بهتر از آنچه گرفته شد از شما و میامرزد شما را و خدا آمرزنده و مهربانست
(۷۰) و اگر اراده میکنند خیانت کردن تو را پس بتحقیق خیانت کردند خدا را از پیش
پس مسلط کرد خدا تو را بر ایشان و خدا دانا و حکیم است (۷۱) بدرستی آنکسانیکه ایمان
آوردند و هجرت کردند و جهاد کردند بمالهای خودشان و نفسهای خودشان در راه خدا و
آنکسانیکه جا دادند مهاجران را و یاری کردند آن گروه بعضی از ایشان دوستان بعضی دیگر
هستند و آن کسانی که ایمان آوردند وهجرت نکردند نیست ازبرای شما ازدوستی ایشان چیزی
تا اینکه هجرت کنند و اگر طلب یاری کنند شما را در دین پس بر شماست یاری کردن
مگر بر طایفهٔ که میانه شما و میان ایشان عهدیست و خدا آنچه میکنید بیناست (۷۲) و آن
کسانیکه کافر شدند بعضی دوستان بعضی دیگر ند اگر نکنید دوستی با یك دیگر حاصل شود
فتنه در زمین و فساد بزرگی در دین (۷۳) وآن کسانیکه ایمان آوردند و هجرت کردند و
جنك کردند در راه خدا وآن کسانیکه جای دادند شمارا و یاری کردند آنگروه ایشانند
مؤمنین براستی و درستی از برای ایشان است آمرزش و روزی نیکو (۷۴) و آن کسانیکه
ایمان آوردند از بعد ازصلح‌حدیبیه وهجرت کردند از مکه و جهاد کردند بهمراهی شما پس
آنگروه از شمایند و صاحبان رحمها یعنی خویشان یکدیگرند بعضی از ایشان سزاوارترند
به بعضی دیگر در میراث گرفتن در کتاب خدا

خَفَّفَ اللّٰهُ عَنْكُمْ وَعَلِمَ اَنَّ فِيْكُمْ ضَعْفًا ۚ فَاِنْ يَّكُنْ مِّنْكُمْ مِّائَةٌ صَابِرَةٌ يَّغْلِبُوْا مِائَتَيْنِ ۚ وَاِنْ يَّكُنْ مِّنْكُمْ اَلْفٌ يَّغْلِبُوْا اَلْفَيْنِ بِاِذْنِ اللّٰهِ ۗ وَاللّٰهُ مَعَ الصّٰبِرِيْنَ ﴿٦٦﴾ مَا كَانَ لِنَبِيٍّ اَنْ يَّكُوْنَ لَهٗ اَسْرٰى حَتّٰى يُثْخِنَ فِى الْاَرْضِ ۚ تُرِيْدُوْنَ عَرَضَ الدُّنْيَا ۖ وَاللّٰهُ يُرِيْدُ الْاٰخِرَةَ ۗ وَاللّٰهُ عَزِيْزٌ حَكِيْمٌ ﴿٦٧﴾ لَوْلَا كِتٰبٌ مِّنَ اللّٰهِ سَبَقَ لَمَسَّكُمْ فِيْمَاۤ اَخَذْتُمْ عَذَابٌ عَظِيْمٌ ﴿٦٨﴾ فَكُلُوْا مِمَّا غَنِمْتُمْ حَلٰلًا طَيِّبًا ۖ وَّاتَّقُوا اللّٰهَ ۗ اِنَّ اللّٰهَ غَفُوْرٌ رَّحِيْمٌ ﴿٦٩﴾



يٰۤاَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِّمَنْ فِيْۤ اَيْدِيْكُمْ مِّنَ الْاَسْرٰۤى ۙ اِنْ يَّعْلَمِ اللّٰهُ فِيْ قُلُوْبِكُمْ خَيْرًا يُّؤْتِكُمْ خَيْرًا مِّمَّاۤ اُخِذَ مِنْكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ۗ وَاللّٰهُ غَفُوْرٌ رَّحِيْمٌ ﴿٧٠﴾ وَاِنْ يُّرِيْدُوْا خِيَانَتَكَ فَقَدْ خَانُوا اللّٰهَ مِنْ قَبْلُ فَاَمْكَنَ مِنْهُمْ ۗ وَاللّٰهُ عَلِيْمٌ حَكِيْمٌ ﴿٧١﴾ اِنَّ الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا وَهَاجَرُوْا وَجٰهَدُوْا بِاَمْوَالِهِمْ وَاَنْفُسِهِمْ فِيْ سَبِيْلِ اللّٰهِ وَالَّذِيْنَ اٰوَوْا وَّنَصَرُوْۤا اُولٰٓئِكَ بَعْضُهُمْ اَوْلِيَآءُ بَعْضٍ ۗ وَالَّذِيْنَ اٰمَنُوْا وَلَمْ يُهَاجِرُوْا مَا لَكُمْ مِّنْ وَّلَايَتِهِمْ مِّنْ شَيْءٍ حَتّٰى يُهَاجِرُوْا ۚ وَاِنِ اسْتَنْصَرُوْكُمْ فِى الدِّيْنِ فَعَلَيْكُمُ النَّصْرُ اِلَّا عَلٰى قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ مِّيْثَاقٌ ۗ وَاللّٰهُ بِمَا تَعْمَلُوْنَ بَصِيْرٌ ﴿٧٢﴾ وَالَّذِيْنَ كَفَرُوْا بَعْضُهُمْ اَوْلِيَآءُ بَعْضٍ ۗ اِلَّا تَفْعَلُوْهُ تَكُنْ فِتْنَةٌ فِى الْاَرْضِ وَفَسَادٌ كَبِيْرٌ ﴿٧٣﴾ وَالَّذِيْنَ اٰمَنُوْا وَهَاجَرُوْا وَجٰهَدُوْا فِيْ سَبِيْلِ اللّٰهِ وَالَّذِيْنَ اٰوَوْا وَّنَصَرُوْۤا اُولٰٓئِكَ هُمُ الْمُؤْمِنُوْنَ حَقًّا ۗ لَهُمْ مَّغْفِرَةٌ وَّرِزْقٌ كَرِيْمٌ ﴿٧٤﴾ وَالَّذِيْنَ اٰمَنُوْا مِنْ بَعْدُ وَهَاجَرُوْا وَجٰهَدُوْا مَعَكُمْ فَاُولٰٓئِكَ مِنْكُمْ ۗ وَاُولُوا الْاَرْحَامِ بَعْضُهُمْ اَوْلٰى بِبَعْضٍ فِيْ كِتٰبِ



سورة التوبة مدنية وهي مائة وتسع وعشرون آية

الله ان الله بكل شيء عليم ۷۵

براءة من الله ورسوله الى الذين عاهدتم من المشركين فسيحوا
في الارض اربعة اشهر واعلموا انكم غير معجزي الله وان الله
مخزي الكافرين ۲ واذان من الله ورسوله الى الناس يوم
الحج الاكبر ان الله بريء من المشركين ورسوله فان تبتم فهو خير
لكم وان توليتم فاعلموا انكم غير معجزي الله وبشر الذين
كفروا بعذاب اليم ۳ الا الذين عاهدتم من المشركين ثم لم
ينقصوكم شيئا ولم يظاهروا عليكم احدا فاتموا اليهم عهدهم
الى مدتهم ان الله يحب المتقين ۴ فاذا انسلخ الاشهر الحرم
فاقتلوا المشركين حيث وجدتموهم وخذوهم واحصروهم واقعدوا
لهم كل مرصد فان تابوا واقاموا الصلوة واتوا الزكوة فخلوا سبيلهم
ان الله غفور رحيم ۵ وان احد من المشركين استجارك فاجره
حتى يسمع كلام الله ثم ابلغه مامنه ذلك بانهم قوم لا يعلمون
كيف يكون للمشركين عهد عند الله وعند رسوله الا الذين
عاهدتم عند المسجد الحرام فما استقاموا لكم فاستقيموا لهم
ان الله يحب المتقين ۷ كيف وان يظهروا عليكم لا يرقبوا
فيكم الا ولا ذمة يرضونكم بافواههم وتابى قلوبهم واكثرهم
فاسقون ۸ اشتروا بايات الله ثمنا قليلا فصدوا عن سبيله
انهم ساء ما كانوا يعملون ۹ لا يرقبون في مؤمن الا ولا ذمة و



بدرستیکه خدا بهر چیزی داناست

اعوذ بالله من النار و من شر الکفار و من غضب الجبار العزة لله الواحد القهار

سوره توبه یکصد و سی آیه و در مدینه نازل شده

این سوره بیزاری است از خدا و رسول خدا بسوی آنکسانی که عهد بستند شما از مشرکین «۱» پس سیر کنید در زمین چهار ماه و بدانید بدرستی که شما عاجز نمیتوانید بکنید خدا را و به درستی که خدا رسوا کننده است کافرین را «۲» و اعلان است از خدا و رسول خدا بسوی مردم روز حج بزرك یعنی عید قربان اینکه خدا و رسول خدا بری اند از مشرکین پس اگر توبه کنید بهتر است از برای شما و اگر برگردید شما از توبه کردن پس بدرستی که شما عاجز نمیکنید خدا را و مژده بده آن کسانی را که کافر شدند عذاب درد ناك «۳» مگر آنکسانی که عهد بستید شما با ایشان از مشرکین پس کم نکردند شما را از شرایط عهد هیچ چیز را و پشتی نکردند بر شما احدی را یعنی احدی از دشمنان شما کمك نکردند پس تمام کنید بسوی ایشان عهدشانرا تا مدت ایشان یعنی چهار ماه مدت مقرره بدرستی که خدا دوست میدارد پرهیز کاران را «۴» پس وقتی که گذشتند ماه های حرام پس بکشید مشرکین را هر جا یافتید شما ایشان را و بگیرید ایشان را و محاصره کنید ایشان را بنشینید از برای ایشان در همه کمین گاه ها پس اگر توبه کردند و بر پا داشتند نماز را و دادند زکوة را پس خالی کنید راه ایشان را یعنی متعرض ایشان نشوید بهر جا خواهند روند بدرستی که خدا آمرزنده مهربان است (۵) و اگر یکی از مشرکین پناه بجوید تو را ای پیغمبر پس پناه بده او را تا اینکه بشنود کلام خدا را بعد از آن برسان او را بمنزل خودش این امان دادن و رسانیدن به مامن آنها بسبب آنست که ایشان قومی هستند که نمیدانند حقیقت ایمان را (۶) چگونه میباشد از برای مشرکین عهدی در نزد خدا و رسول خدا مگر آنکسانیکه عهد بستید شما با ایشان نزدیك مسجد الحرام پس مادامیکه مستقیم شدند برای شما پس مستقیم شوید شما برای ایشان بدرستی که خدا دوست میدارد پرهیز کاران را (۷) چگونه و اگر ظفر بیابند بر شما رعایت نمیکنند در حق شما و وفای پیمانی و نه عهدی را راضی میکنند شما را به حرفهای زبانی خودشان و آبا نا فرمانی میکند دلهای ایشان و بیشتر ایشان فسق کنندگانند «۸» خریدند آیات خدا را بقیمت کمی پس اعراض کردند از راه خدا بدرستی که ایشان بد کاری میکنند (۹) مراعات نمی کنند مشرکان در حق هیچ مؤمنی قسمی و نه عهدی را

و آنگروه ایشانند در گذشتگان (۱۰) پس اگر توبه کردند و بر پا داشتند نماز را و دادند زکوة را پس برادران شمایند در دین و تفصیل میدهم آیات را ازبرای قومی که میدانند (۱۱) و اگر بشکنند کفار قسمهای خودشانرا ازبعد از عهد کردن خودشان وطعن بزنند در دین شما پس بکشید پیشوایان کفر را بدرستی که ایشان نیست قسمی و سوگندی از برای ایشان شاید ایشان باز ایستند (۱۲) آیا جنك نمیکنید با طایفه که شکستند قسمهای خود را یعنی آنطایفه که در حدیبیه عهد بستند و عهد خودرا شکستند و سعی و اهتمام کردند به بیرون کردن رسول خدا از مکه و ایشان ابتدا کردند بشما در شکستن عهد اول دفعه آیا میترسید از ایشان پس خدا سزاوار تراست از اینکه بترسید ازاو اگر هستید شما ایمان آورندگان (۱۳) جنك کنید با ایشان عذاب میکند خدا ایشانرا به دستهای شما و رسوا میکند ایشانرا و نصرت میدهد شمارا بر ایشان و شفا میدهد سینه های گروه مومنین را (۱۴) و میبرد خدا غیظ قلبهای ایشانرا یعنی کینه کفار را خدا از دل آنها بیرون میکند و قبول توبه میکند خدا بر هر که میخواهد و خدا دانای درستکار است (۱۵) آیا گمان میکنید شما مؤمنین اینکه واگذارده میشوید با این حالتی که هستید و گمان میکنید اینکه ندانسته است خدا آنکسانیرا که جهاد کردند از شما و نگرفتند سوای خدا و رسول و مؤمنین دوست نهانی و خدا داناست بآنچه میکنید یعنی خدا میداند شما مومنین کدام جهاد کنید و صدیقید و کفار را دوست خود قرار نمیدهید و کدام بر خلاف این هستید و برای هر کدام سزا از خیر وشر خواهد داد (۱۶) سزاوار نیست ازبرای مشرکین اینکه تعمیر کنند مسجدهای خدا را در حالتی که شاهد باشید بکفر او یعنی خودرا کافر بدانند و ساجد اصنام باشند آن گروه ضایع و باطل شد اعمال ایشان و در آتش ایشان جاویدانند (۱۷) جز این نیست که تعمیر مسجد های خدا راکسیکه ایمان آورده است بخداو بروز قیامت و برپا داشته است نماز را و داده است زکوة را و نترسیده است مگر از خدا پس امید است آنگروه اینکه باشند ازراه یافتگان (۱۸) آیا گردانیدید شما آب دادن حاجیانرا وعمارات کردن مسجد الحرام را مثل آنکسیکه ایمان آورده بخدا و بروزقیامت وجهاد کرده است درراه خدا مساوی نیستند این دو فرقه درنزد خدا و خداراه نمینماید قوم ظالمین را (۱۹) آنکسانیکه ایمان آوردند و هجرت از خانه های خود نمودند و جهاد کردند در راه بسبب مال و نفسهای خودشان بزرگترند از حیثیت درجه در نزد خدا از آن کسانیکه سقایت حاج و تعمیر مسجد کنند و آنگروه ایشانند رستکاران (۲۰) مژده میدهد ایشان را پروردگارشان یعنی آن گروه رستکاران را برحمتی از جانب خودش و به بستان



وَاُولٰٓئِكَ هُمُ الْمُعْتَدُوْنَ ﴿١٠﴾ فَاِنْ تَابُوْا وَاَقَامُوا الصَّلٰوةَ وَاٰتَوُا
الزَّكٰوةَ فَاِخْوَانُكُمْ فِي الدِّيْنِ ؕ وَنُفَصِّلُ الْاٰيٰتِ لِقَوْمٍ يَّعْلَمُوْنَ ﴿١١﴾
وَاِنْ نَّكَثُوْٓا اَيْمَانَهُمْ مِّنْ بَعْدِ عَهْدِهِمْ وَطَعَنُوْا فِيْ دِيْنِكُمْ فَقَاتِلُوْٓا
اَئِمَّةَ الْكُفْرِ ۙ اِنَّهُمْ لَآ اَيْمَانَ لَهُمْ لَعَلَّهُمْ يَنْتَهُوْنَ ﴿١٢﴾ اَلَا تُقَاتِلُوْنَ قَوْمًا
نَّكَثُوْٓا اَيْمَانَهُمْ وَهَمُّوْا بِاِخْرَاجِ الرَّسُوْلِ وَهُمْ بَدَءُوْكُمْ اَوَّلَ مَرَّةٍ ؕ اَتَخْشَوْنَهُمْ ۚ
فَاللّٰهُ اَحَقُّ اَنْ تَخْشَوْهُ اِنْ كُنْتُمْ مُّؤْمِنِيْنَ ﴿١٣﴾ قَاتِلُوْهُمْ يُعَذِّبْهُمُ اللّٰهُ
بِاَيْدِيْكُمْ وَيُخْزِهِمْ وَيَنْصُرْكُمْ عَلَيْهِمْ وَيَشْفِ صُدُوْرَ قَوْمٍ مُّؤْمِنِيْنَ ۙ وَ



يُذْهِبْ غَيْظَ قُلُوْبِهِمْ ؕ وَيَتُوْبُ اللّٰهُ عَلٰى مَنْ يَّشَآءُ ؕ وَاللّٰهُ عَلِيْمٌ حَكِيْمٌ ﴿١٥﴾
اَمْ حَسِبْتُمْ اَنْ تُتْرَكُوْا وَلَمَّا يَعْلَمِ اللّٰهُ الَّذِيْنَ جٰهَدُوْا مِنْكُمْ وَلَمْ
يَتَّخِذُوْا مِنْ دُوْنِ اللّٰهِ وَلَا رَسُوْلِهٖ وَلَا الْمُؤْمِنِيْنَ وَلِيْجَةً ؕ وَاللّٰهُ خَبِيْرٌ
بِمَا تَعْمَلُوْنَ ﴿١٦﴾ مَا كَانَ لِلْمُشْرِكِيْنَ اَنْ يَّعْمُرُوْا مَسٰجِدَ اللّٰهِ شٰهِدِيْنَ
عَلٰٓى اَنْفُسِهِمْ بِالْكُفْرِ ؕ اُولٰٓئِكَ حَبِطَتْ اَعْمَالُهُمْ ۚ وَفِي النَّارِ هُمْ
خٰلِدُوْنَ ﴿١٧﴾ اِنَّمَا يَعْمُرُ مَسٰجِدَ اللّٰهِ مَنْ اٰمَنَ بِاللّٰهِ وَالْيَوْمِ الْاٰخِرِ
وَاَقَامَ الصَّلٰوةَ وَاٰتَى الزَّكٰوةَ وَلَمْ يَخْشَ اِلَّا اللّٰهَ فَعَسٰٓى اُولٰٓئِكَ اَنْ
يَّكُوْنُوْا مِنَ الْمُهْتَدِيْنَ ﴿١٨﴾ اَجَعَلْتُمْ سِقَايَةَ الْحَآجِّ وَعِمَارَةَ الْمَسْجِدِ
الْحَرَامِ كَمَنْ اٰمَنَ بِاللّٰهِ وَالْيَوْمِ الْاٰخِرِ وَجٰهَدَ فِيْ سَبِيْلِ اللّٰهِ ؕ لَا يَسْتَوٗنَ



عِنْدَ اللّٰهِ ؕ وَاللّٰهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظّٰلِمِيْنَ ﴿١٩﴾ ع اَلَّذِيْنَ اٰمَنُوْا وَ
هَاجَرُوْا وَجٰهَدُوْا فِيْ سَبِيْلِ اللّٰهِ بِاَمْوَالِهِمْ وَاَنْفُسِهِمْ ۙ اَعْظَمُ دَرَجَةً
عِنْدَ اللّٰهِ ؕ وَاُولٰٓئِكَ هُمُ الْفَآئِزُوْنَ ﴿٢٠﴾ يُبَشِّرُهُمْ رَبُّهُمْ بِرَحْمَةٍ مِّنْهُ وَ

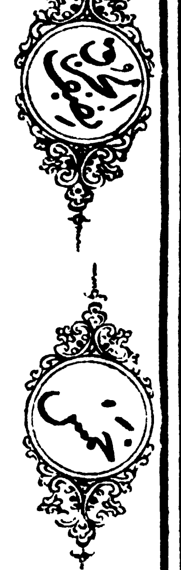
رِضْوَانٍ وَجَنَّاتٍ لَهُمْ فِيهَا نَعِيمٌ مُقِيمٌ ﴿٢١﴾ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا
إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ ﴿٢٢﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا آبَاءَكُمْ
وَإِخْوَانَكُمْ أَوْلِيَاءَ إِنِ اسْتَحَبُّوا الْكُفْرَ عَلَى الْإِيمَانِ ۚ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ
مِنْكُمْ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ ﴿٢٣﴾ قُلْ إِنْ كَانَ آبَاؤُكُمْ
وَأَبْنَاؤُكُمْ وَإِخْوَانُكُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ وَعَشِيرَتُكُمْ وَأَمْوَالٌ
اقْتَرَفْتُمُوهَا وَتِجَارَةٌ تَخْشَوْنَ كَسَادَهَا وَمَسَاكِنُ تَرْضَوْنَهَا أَحَبَّ
إِلَيْكُمْ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَجِهَادٍ فِي سَبِيلِهِ فَتَرَبَّصُوا حَتَّىٰ يَأْتِيَ
اللَّهُ بِأَمْرِهِ ۗ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ ﴿٢٤﴾ لَقَدْ نَصَرَكُمُ
اللَّهُ فِي مَوَاطِنَ كَثِيرَةٍ ۙ وَيَوْمَ حُنَيْنٍ ۙ إِذْ أَعْجَبَتْكُمْ كَثْرَتُكُمْ فَلَمْ
تُغْنِ عَنْكُمْ شَيْئًا وَضَاقَتْ عَلَيْكُمُ الْأَرْضُ بِمَا رَحُبَتْ ثُمَّ وَلَّيْتُمْ
مُدْبِرِينَ ﴿٢٥﴾ ثُمَّ أَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَىٰ رَسُولِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ
وَأَنْزَلَ جُنُودًا لَمْ تَرَوْهَا وَعَذَّبَ الَّذِينَ كَفَرُوا ۚ وَذَٰلِكَ جَزَاءُ
الْكَافِرِينَ ﴿٢٦﴾ ثُمَّ يَتُوبُ اللَّهُ مِنْ بَعْدِ ذَٰلِكَ عَلَىٰ مَنْ يَشَاءُ ۗ وَاللَّهُ
غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿٢٧﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ فَلَا
يَقْرَبُوا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ بَعْدَ عَامِهِمْ هَٰذَا ۚ وَإِنْ خِفْتُمْ عَيْلَةً فَسَوْفَ
يُغْنِيكُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ إِنْ شَاءَ ۚ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ﴿٢٨﴾ قَاتِلُوا
الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلَا يُحَرِّمُونَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ
وَرَسُولُهُ وَلَا يَدِينُونَ دِينَ الْحَقِّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَتَّىٰ
يُعْطُوا الْجِزْيَةَ عَنْ يَدٍ وَهُمْ صَاغِرُونَ ﴿٢٩﴾ ع وَقَالَتِ الْيَهُودُ عُزَيْرٌ



و بهشت هائی که ز برای ایشانست در آن بهشت ها نعمت همیشه و بر قرار (۲۱) در حالتی
که جاویدانند در آن بهشت همیشه بدرستی که خدا نزد اوست مزد بزرك ۲۲) ای آنکسانی
که ایمان آوردید نگیرید پدران خودتان و برادر خودتان را دوستان اگر ترجیح بدهند
آن پدر و برادران کفر را بر ایمان و هر که از شما دوست بدارد ایشان را یعنی دو ست
دارندگان کفر را پس آن گروه ایشانند ظلم کنندگان (۲۳) بگو ای محمد اگر باشند پدران
شما و پسران شما و زنهای شما و طایفه شما و مالهای که جمع کرده اید شما آنها را و تجارتی
را که میترسید از کساد آن تجارت و خانه هائی که می پسندید آنها را محبوبتر بسوی شما
یعنی نزد شما از خدا و رسول و جهاد کردن در راه خدا پس انتظار بکشید تا بیاورد خدا
حکم خودش را یعنی عقوبت خودش را و خدا هدایت نمیکند قوم فاسقین را (۲٤) هرآینه
بتحقیق یاری کرد خدا شما را در مواضع بسیار و در روز جنك حنین وقتی که به تعجب در
آورد شما را بسیاری شما پس بی نیاز نکرد از شما آن کثرت چیزی را یعنی بسیاری شما
و دفع صولت دشمن نکرد و تنك شد بر شما زمین با وجود وسعت و فراخی آن زمین بعد از
آن بر گشتید پشت کنندگان یعنی ترسیدید و گریختید (۲۵) بعد از آن فرو فرستاد خدا
آرامی وتسکین خود را بر پیغمبر خود و بر مؤمنین و فرو فرستاد لشکری که ندیدید شما
آنها را و عذاب کرد آن کسانی را که کافر شدند و اینست جزای کافران(۲٦) بعد ازآن
قبول توبه میکند خدا از پس از این جنك بر هر که میخواهد و خدا آمرزنده مهربان است
(۲۷) ای آن کسانی که ایمان آوردید جز این نیست که مشرکین نجسند پس نباید نزدیك
شوند مسجد الحرام را بعد از این سال یعنی سال نهم هجرت و اگر بترسید از فقر و فاقه
بسبب ممنون شدن کفار از داخل شدن بمکه و مسجد الحرام پس زود باشد که بی نیاز بکند
خدا شما را از فضل و کرم خودش اگر بخواهد بدرستی که خدا دانای درستکاراست (۲۸)
جنك کنید با آن کسانیکه ایمان نمی آورند بخداوند وبروز قیامت وحرام نمیدارند آن چه
را که حرام کرده است خدا ورسول خدا یعنی خمر و خنزیر و غیر آن و متدین نمی شوند
بدین حق یعنی دین اسلام از کسانی که داده شده اند کتاب را یعنی یهود و نصاری
تااین که بدهند جزیه را ازدست خود شان وحال این که ایشان خوارشدگان باشند (۲۹) و
گفتند یهودان غریر

پسر خداست و گفتند نصاری مسیح پسر خداست این گفتار ایشان است بدهن های ایشان شبیه می سازند گفتار خود را بگفتار آن کسانیکه کافر شدند پیش از این یعنی بنی مدلج که ملائکه را دختران خدا میدانستند بکشد و هلاك گرداند خدا ایشان را چگونه بر گشته میشوند از راه حق بطرف باطل (۳۰) گرفتند یهود و نصاری علما و زاهدان خود و مسیح ابن مریم را خدایانی غیر از خدا و حال اینکه مامور نبودند مگر اینکه عبادت کنند خدای یگانه را نیست که خدائی غیر از خدا و پاك است خدا از آنچه شرك میآورند «۳۱» اراده می کنند این که خاموش کنند نور خدا را بدهنهای خودشان و اما میکند خدا یعنی نمیخواهد خدا مگر این که تمام کند یعنی آشکار کند نور خود را و اگر چه کراهت داشته باشند کافران «۳۲» آن خدا کسی است که فرستاد رسول خود را بهدایت و راستی و دین اسلام تا این که ظاهر کند دین اسلام را بر همه ادیان و اگر چه اکراه داشته باشند مشرکان (۳۳) ای آنکسانی که ایمان آورده اید بدرستی که بسیاری از علما و زهاد یهود و نصاری هر آینه میخورند مالهای مردم را از راه باطل و بازمیدارند مردم را از راه خداو آن کسانیکه ذخیره و دفینه میکنند طلا و نقره را وانفاق میکنند آن طلا و نقره را درراه خدا پس مژده بده ایشان را بعذاب دردناك (۳۴) روز یکه داغ کرده شود آنطلا و نقره در آتش جهنم پس داغ کرده شود بآنها پیشانیها و پهلو ها وپشتهای ایشان میگویند بایشان است آن چه ذخیره ودفینه کردید از برای خودتان پس بچشید آنچه را که دفینه میکردید یعنی عذاب این عمل خودتان را (۳۵) بدرستی که شماره ماه ها نزد خدا دوازده ماه است در کتاب خدا یعنی در لوح محفوظ روزیکه خلق کرد خدا آسمانها و زمین را بعضی از آن ماه ها چهار ماه حرام است یعنی رجب و ذیقعده و ذیحجه و محرم اینست دین محکم پس ظلم نکنید در این ماهها حرام خودتان یعنی در این ماهها جنك نکنید و جنك کنید با مشرکین عموما چنانچه جنك می کنند با شما همگی یعنی در هشت ماه غیر حرام و بدانید اینکه خدا با پرهیز کاران است «۳۶» جز این نیست که تاخیر زیادتی در کفر است یعنی جنك کردن در ماه حرام و جنك نکردن در ماه غیر حرام که عوض و بدل قرار داده شود ماه حرام بغیر حرام زیادتی کفراست گمراه میشوند بسبب این کاران کسانی که کافر شدند که حلال میکنند تاخیردر حرمت جنك را در سالی و حرام میکنند در سالی تا این که مساوی و مطابق کنند عدد شهوری راکه حرام کرده است خدا پس حلال کنند آنچه راکه حرام کرده است خدا زینت دادهشدهاست از برای ایشان بدی عملهای ایشان و خدا راه نمی نماید قوم کافرین را (۳۷)





ابْنُ اللّٰهِ وَقَالَتِ النَّصٰرَى الْمَسِيْحُ ابْنُ اللّٰهِ ذٰلِكَ قَوْلُهُمْ بِاَفْوَاهِهِمْ
يُضَاهِـُٔوْنَ قَوْلَ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا مِنْ قَبْلُ قَاتَلَهُمُ اللّٰهُ اَنّٰى يُؤْفَكُوْنَ ﴿٣٠﴾
اِتَّخَذُوْا اَحْبَارَهُمْ وَرُهْبَانَهُمْ اَرْبَابًا مِّنْ دُوْنِ اللّٰهِ وَالْمَسِيْحَ ابْنَ
مَرْيَمَ وَمَا اُمِرُوْا اِلَّا لِيَعْبُدُوْا اِلٰهًا وَّاحِدًا لَا اِلٰهَ اِلَّا هُوَ سُبْحٰنَهٗ
عَمَّا يُشْرِكُوْنَ ﴿٣١﴾ يُرِيْدُوْنَ اَنْ يُّطْفِـُٔوْا نُوْرَ اللّٰهِ بِاَفْوَاهِهِمْ وَيَاْبَى اللّٰهُ
اِلَّا اَنْ يُّتِمَّ نُوْرَهٗ وَلَوْ كَرِهَ الْكٰفِرُوْنَ ﴿٣٢﴾ هُوَ الَّذِيْ اَرْسَلَ
رَسُوْلَهٗ بِالْهُدٰى وَدِيْنِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهٗ عَلَى الدِّيْنِ كُلِّهٖ وَلَوْ كَرِهَ
الْمُشْرِكُوْنَ ﴿٣٣﴾ يٰٓاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا اِنَّ كَثِيْرًا مِّنَ الْاَحْبَارِ
وَالرُّهْبَانِ لَيَاْكُلُوْنَ اَمْوَالَ النَّاسِ بِالْبَاطِلِ وَيَصُدُّوْنَ عَنْ
سَبِيْلِ اللّٰهِ وَالَّذِيْنَ يَكْنِزُوْنَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يُنْفِقُوْنَهَا
فِيْ سَبِيْلِ اللّٰهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ اَلِيْمٍ ﴿٣٤﴾ يَّوْمَ يُحْمٰى عَلَيْهَا فِيْ نَارِ
جَهَنَّمَ فَتُكْوٰى بِهَا جِبَاهُهُمْ وَجُنُوْبُهُمْ وَظُهُوْرُهُمْ هٰذَا مَا كَنَزْتُمْ
لِاَنْفُسِكُمْ فَذُوْقُوْا مَا كُنْتُمْ تَكْنِزُوْنَ ﴿٣٥﴾ اِنَّ عِدَّةَ الشُّهُوْرِ عِنْدَ
اللّٰهِ اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا فِيْ كِتٰبِ اللّٰهِ يَوْمَ خَلَقَ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضَ
مِنْهَا اَرْبَعَةٌ حُرُمٌ ذٰلِكَ الدِّيْنُ الْقَيِّمُ فَلَا تَظْلِمُوْا فِيْهِنَّ اَنْفُسَكُمْ
وَقَاتِلُوا الْمُشْرِكِيْنَ كَآفَّةً كَمَا يُقَاتِلُوْنَكُمْ كَآفَّةً وَاعْلَمُوْا اَنَّ اللّٰهَ مَعَ
الْمُتَّقِيْنَ ﴿٣٦﴾ اِنَّمَا النَّسِيْٓءُ زِيَادَةٌ فِي الْكُفْرِ يُضَلُّ بِهِ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا
يُحِلُّوْنَهٗ عَامًا وَّيُحَرِّمُوْنَهٗ عَامًا لِّيُوَاطِـُٔوْا عِدَّةَ مَا حَرَّمَ اللّٰهُ فَيُحِلُّوْا
مَا حَرَّمَ اللّٰهُ زُيِّنَ لَهُمْ سُوْٓءُ اَعْمَالِهِمْ وَاللّٰهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكٰفِرِيْنَ ﴿٣٧﴾

يٰٓاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا مَا لَكُمْ اِذَا قِيْلَ لَكُمُ انْفِرُوْا فِيْ سَبِيْلِ اللّٰهِ اثَّاقَلْتُمْ
اِلَى الْاَرْضِ ؕ اَرَضِيْتُمْ بِالْحَيٰوةِ الدُّنْيَا مِنَ الْاٰخِرَةِ ۚ فَمَا مَتَاعُ الْحَيٰوةِ
الدُّنْيَا فِي الْاٰخِرَةِ اِلَّا قَلِيْلٌ ۝ اِلَّا تَنْفِرُوْا يُعَذِّبْكُمْ عَذَابًا اَلِيْمًا ۙ وَّيَسْتَبْدِلْ
قَوْمًا غَيْرَكُمْ وَلَا تَضُرُّوْهُ شَيْـًٔا ؕ وَاللّٰهُ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيْرٌ ﴿٣٩﴾ اِلَّا تَنْصُرُوْهُ
فَقَدْ نَصَرَهُ اللّٰهُ اِذْ اَخْرَجَهُ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا ثَانِيَ اثْنَيْنِ اِذْ هُمَا فِي
الْغَارِ اِذْ يَقُوْلُ لِصَاحِبِهٖ لَا تَحْزَنْ اِنَّ اللّٰهَ مَعَنَا ۚ فَاَنْزَلَ اللّٰهُ سَكِيْنَتَهٗ
عَلَيْهِ وَاَيَّدَهٗ بِجُنُوْدٍ لَّمْ تَرَوْهَا وَجَعَلَ كَلِمَةَ الَّذِيْنَ كَفَرُوا



السُّفْلٰى ؕ وَكَلِمَةُ اللّٰهِ هِيَ الْعُلْيَا ؕ وَاللّٰهُ عَزِيْزٌ حَكِيْمٌ ﴿٤٠﴾ اِنْفِرُوْا
خِفَافًا وَّثِقَالًا وَّجَاهِدُوْا بِاَمْوَالِكُمْ وَاَنْفُسِكُمْ فِيْ سَبِيْلِ اللّٰهِ ؕ
ذٰلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ اِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُوْنَ ﴿٤١﴾ لَوْ كَانَ عَرَضًا قَرِيْبًا
وَّسَفَرًا قَاصِدًا لَّاتَّبَعُوْكَ وَلٰكِنْ بَعُدَتْ عَلَيْهِمُ الشُّقَّةُ ؕ
وَسَيَحْلِفُوْنَ بِاللّٰهِ لَوِ اسْتَطَعْنَا لَخَرَجْنَا مَعَكُمْ ۚ يُهْلِكُوْنَ
اَنْفُسَهُمْ ۚ وَاللّٰهُ يَعْلَمُ اِنَّهُمْ لَكٰذِبُوْنَ ﴿٤٢﴾ عَفَا اللّٰهُ عَنْكَ ۚ لِمَ
اَذِنْتَ لَهُمْ حَتّٰى يَتَبَيَّنَ لَكَ الَّذِيْنَ صَدَقُوْا وَتَعْلَمَ الْكٰذِبِيْنَ ﴿٤٣﴾
لَا يَسْتَاْذِنُكَ الَّذِيْنَ يُؤْمِنُوْنَ بِاللّٰهِ وَالْيَوْمِ الْاٰخِرِ اَنْ يُّجَاهِدُوْا
بِاَمْوَالِهِمْ وَاَنْفُسِهِمْ ؕ وَاللّٰهُ عَلِيْمٌ بِالْمُتَّقِيْنَ ﴿٤٤﴾ اِنَّمَا يَسْتَاْذِنُكَ الَّذِيْنَ
لَا يُؤْمِنُوْنَ بِاللّٰهِ وَالْيَوْمِ الْاٰخِرِ وَارْتَابَتْ قُلُوْبُهُمْ فَهُمْ فِيْ رَيْبِهِمْ



يَتَرَدَّدُوْنَ ﴿٤٥﴾ وَلَوْ اَرَادُوا الْخُرُوْجَ لَاَعَدُّوْا لَهٗ عُدَّةً وَّلٰكِنْ
كَرِهَ اللّٰهُ انْبِعَاثَهُمْ فَثَبَّطَهُمْ وَقِيْلَ اقْعُدُوْا مَعَ الْقٰعِدِيْنَ ﴿٤٦﴾

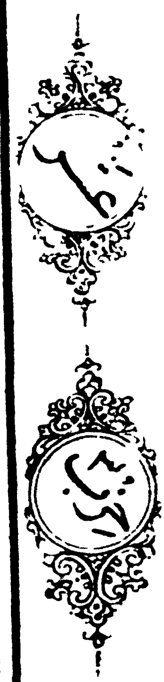
ای کسانیکه ایمان آورده اید چه چیز است از برای شما وقتی گفته شود از برای شما بیرون روید بجهاد در راه خدا سنگینی میکنید در حرکت کردن سوی زمین آیا راضی شدید شما بزندگانی دنیا عوض نعیم آخرت پس نیست متاع زندگی دنیا در آخرت یعنی نسبت به آخرت مگر بر خورداری کمی (۳۸) اگر بیرون نروید بسوی جنك در راه خدا عذاب میکند خدا شما را عذابی دردناك و بدل میکند شمارا بطایفهٔ غیر ازشما که فرمان بردار باشند وضرر نمی رسانید شما خدا را بچیزی یعنی بسبب کاهلی کردن در نصرت دین و خدا برهرچیز تواناست (۳۹) اگر یاری نکنید پیغمبر را پس بتحقیق یاری میکند خدا اورا وقتی که بیرون کردند اورا آن کسانیکه کافر شدند یعنی قصد بیرون کردن پیغمبر را نمودند آن کفار قریش ازمکه در حالتی که دویمین بود پیغمبر از دو نفر وقتی آن دو نفر بودند در غار یعنی پیغمبروابابکر این دو نفر در غار بودند چون گفت پیغمبر از برای مصاحب خود یعنی ابابکر اندوه مخور بدرستی که خدا با ما است پس فرستاد خدا آرام و اطمینانرا بر ابابکر و تایید کرد خداپیغمبر را بلشکر هائی که ندیدید آن لشکر ها را و گردانید خدا دعوت آنکه کافر شدند فروتر و پست و دعوت خدا را که دین اسلام است او است بلند و خدا غالب درستکار است (۴۰) بیرون روید برای جهاد سبکبار و سنگین بار و جهاد کنید بمالهای خودتان و نفسهای خودتان درراه خدا این شما را بهتر است از برای شما اگر هستید که میدانید (۴۱) اگر میبود متاعی از مال دنیا نزدیك بفرا گرفتن و سفری آسان هر آینه متابعت می کردند توراولیکن دورشد برایشان مشقت یعنی دور شد سفری بر ایشان که بمشقت و زحمت باید طی آن سفر را نمود و زود باشد که قسم بخورند بخدا اگر میتوانستیم ما هر آینه بیرون می آمدیم ما باشما هلاك می کنند خودشان را بجهت قسم دروغی کمیخورند وخدامی داند بدرستی که ایشان هرآینه دروغ گویانند (۴۲) در گذرد خدا از تو برای چه مرخص کردی ایشانرا در باز ایستادن یعنی بایستی اذن تخلف ندهی ایشانرا تااینکه روشن شود مر تو راآن کسانیکه راست گفتند و بدانی دروغگویان را (۴۳) رخصت نمیطلبند از تو آنکسانیکه ایمان میاورند بخدا و بروز قیامت اینکه جهاد کنند بمالهای خودشان و نفسهای خودشان و خدا داناست به پرهیزکاران (٤٤) جز این نیست که رخصت میطلبند از تو آن کسانیکه ایمان نمیاورند بخدا و بروز قیامت و در شك افتاده است دلهای ایشان پس ایشان در شك خود متحیر و سرگردانند (۴۵) و اگر اراده می کردند منافقین بیرون رفتن بجنك را هرآینه آماده میکردند از برای سفر کردن اسباب مایحتاجی ولیکن کراهت داشت خدا برانگیختن ایشان را پس باز داشت ایشان راو گفته شد بنشینیدشمابانشستگان یعنی چون خدا میدانست که این منافقین مفسدند و در سفرخدمت نمیکنند وفساد میکنند ازخبر آنها گذشت وازروی غضب فرمود بنشینیدبازنان وبیماران وعاجزان درخانه خود و بسفر نروید (٤٦)

اگر بیرون میامدند در میان شما زیادنمیکردند شمارا مگر تباهی ومکرروغدر وهرآینه‌درمی افتادند میان شما سخن چینی وطلب می کردند برای شمافتنه وفساد را ودرمیان شما جاسوسان است از برای ایشان وخدا داناست بظلم کنندگان (۴۷) هرآینه بتحقیق طلبیدند فتنه راازپیش در جنك احد و درحدث خندق که گفتند یا اهل یثرب لا مقام لکم ومنقلب کردنداز برای‌تو کار ها را وتدبیر در ابطال امر تو کردند تا اینکه آمد نصرت پروردگار و ظاهر شد یعنی غالب شد کار خدا و ایشان کراهت دارند یعنی میل ندارند نصرت و دولت تورا (۸) و از ایشان کسی که میگوید اذن بده از برای من که معاف از مرجنك باشم ومینداز مرا درفتنه آگاه‌باش که در فتنه فتاده‌اند که ظهور نفاق ازایشان میشود وبدرستی که جهنم‌هرآینه فراگیرنده واحاطه کننده است بکافرین ۴۹ اگر برسد تو را حسنه غمگین سازد ایشان را و اگر برسد تورا بدی یعنی در جنگها زخمی وزحمتی و شکستی بهم رسد چنانچه در جنك احد اتفاق افتاد میگویند بتحقیق گرفتیم ما احتیاط خود را ازپیش که بجنك نرفتیم و بر گردند از مجالس ومحافل و حال اینکه ایشان فرحناك‌وخوشحال باشند (۵۰) بگو ای محمد نخواهد رسید مارا مگرآنچه نوشته است خدا از برای ما در لوح محفوظ از جنك کردن وفتح کردن وشکست خوردن او است ناصر ویاور ما و برخدا پس توکل‌می کنند مؤمنین (۵۱) بگو ای محمد آیات منتظرید برای ما سوای یکی از دو حسن‌ونیکوئی را یعنی بکشیم یا کشته شویم وهردو برای مانیکوئی است که در کشته شدن بهشت موعود است و در کشتن ثواب آخرت و ما منتظریم برای شما اینکه برساند شمارا خدا بعذابی از جانب خودش یا برساند شمارا بعذابی ازدست ما پس انتظار برید بدرستی که ما باشما از جمله منتظرانیم (۵۲) بگو ای محمد انفاق کنید بمیل‌خودتان یا از روی کراهت قبول نمیشود از شما بدرستیکه شما هستید قومی فسق کنندگان (۵۳) و باز داشت‌ایشانرا اینکه قبول‌شود ازایشان‌نفقات ایشان مگراینکه ایشان کافرشدند بخداوبرسول‌خدا ونمیایند بنمازمگراینکه‌ایشان درکسالتند یعنی باحالت کسالت وبی‌میلی بنماز حاضر میشوند مگر اینکه ایشان کراهت دارندگانند یعنی از راه کراهت وبی رغبتی انفاق میکنند (۵۴) پس‌بتعجب نیاورد تورا ای محمد مالهای ایشان ونه اولاد ایشان جزاین نیست که اراده میکنند خدا تاعذاب کند ایشانرا بسبب آن مال واولاد در زندگانی دنیا و بیرون رود جانهای ایشان بسختی‌ازبدنهای ایشان درحالتی که ایشان کافر باشند (۵۵) و قسم میخورند بخدا اینکه ایشان از شمایند و نیستند ایشان ازشما یعنی مسلمان نیستند وکافرند وکفرخودرا پنهان میکنند ولیکن ایشان‌قومی هستند که میترسندازشما وبطور تقیه‌رفتار میکنند(۶) اگرمی یافتند پناهی یاغارهائی در کوهها یاسوارخی که توانند بدانجا گریخت هرآینه روی کنند بدان یعنی از ترس شما بسوی آن غار وسوراخ درحالتی که ایشان می‌شتابند یعنی باشتاب وتعجیل باشند (۵۷)

لَوْ خَرَجُوا فِيكُم مَّا زَادُوكُمْ إِلَّا خَبَالًا وَلَأَوْضَعُوا خِلَالَكُمْ
يَبْغُونَكُمُ الْفِتْنَةَ وَفِيكُمْ سَمَّاعُونَ لَهُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِا
لظَّالِمِينَ ﴿٤٧﴾ لَقَدِ ابْتَغَوُا الْفِتْنَةَ مِن قَبْلُ وَقَلَّبُوا لَكَ الْأُمُورَ
حَتَّىٰ جَاءَ الْحَقُّ وَظَهَرَ أَمْرُ اللَّهِ وَهُمْ كَارِهُونَ ﴿٤٨﴾ وَمِنْهُم
مَّن يَقُولُ ائْذَن لِّي وَلَا تَفْتِنِّي ۚ أَلَا فِي الْفِتْنَةِ سَقَطُوا ۗ وَإِنَّ
جَهَنَّمَ لَمُحِيطَةٌ بِالْكَافِرِينَ ﴿٤٩﴾ إِن تُصِبْكَ حَسَنَةٌ تَسُؤْهُمْ ۖ وَ
إِن تُصِبْكَ مُصِيبَةٌ يَقُولُوا قَدْ أَخَذْنَا أَمْرَنَا مِن قَبْلُ وَ
يَتَوَلَّوا وَّهُمْ فَرِحُونَ ﴿٥٠﴾ قُل لَّن يُصِيبَنَا إِلَّا مَا كَتَبَ اللَّهُ لَنَا هُوَ
مَوْلَانَا ۚ وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ ﴿٥١﴾ قُلْ هَلْ تَرَبَّصُونَ بِنَا
إِلَّا إِحْدَى الْحُسْنَيَيْنِ ۖ وَنَحْنُ نَتَرَبَّصُ بِكُمْ أَن يُصِيبَكُمُ اللَّهُ
بِعَذَابٍ مِّنْ عِندِهِ أَوْ بِأَيْدِينَا ۖ فَتَرَبَّصُوا إِنَّا مَعَكُم مُّتَرَبِّصُونَ ﴿٥٢﴾
قُلْ أَنفِقُوا طَوْعًا أَوْ كَرْهًا لَّن يُتَقَبَّلَ مِنكُمْ ۖ إِنَّكُمْ كُنتُمْ قَوْمًا
فَاسِقِينَ ﴿٥٣﴾ وَمَا مَنَعَهُمْ أَن تُقْبَلَ مِنْهُمْ نَفَقَاتُهُمْ إِلَّا أَنَّهُمْ
كَفَرُوا بِاللَّهِ وَبِرَسُولِهِ وَلَا يَأْتُونَ الصَّلَاةَ إِلَّا وَهُمْ كُسَالَىٰ وَلَا
يُنفِقُونَ إِلَّا وَهُمْ كَارِهُونَ ﴿٥٤﴾ فَلَا تُعْجِبْكَ أَمْوَالُهُمْ وَلَا أَوْلَادُهُمْ
إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُم بِهَا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَتَزْهَقَ أَنفُسُهُمْ
وَهُمْ كَافِرُونَ ﴿٥٥﴾ وَيَحْلِفُونَ بِاللَّهِ إِنَّهُمْ لَمِنكُمْ
وَمَا هُم مِّنكُمْ وَلَٰكِنَّهُمْ قَوْمٌ يَفْرَقُونَ ﴿٥٦﴾ لَوْ يَجِدُونَ
مَلْجَأً أَوْ مَغَارَاتٍ أَوْ مُدَّخَلًا لَّوَلَّوْا إِلَيْهِ وَهُمْ يَجْمَحُونَ ﴿٥٧﴾




وَمِنْهُم مَّن يَلْمِزُكَ فِي الصَّدَقَاتِ فَإِنْ أُعْطُوا مِنْهَا رَضُوا وَإِن
لَّمْ يُعْطَوْا مِنْهَا إِذَا هُمْ يَسْخَطُونَ ﴿٥٨﴾ وَلَوْ أَنَّهُمْ رَضُوا مَا آتَاهُمُ اللَّهُ
وَرَسُولُهُ وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ سَيُؤْتِينَا اللَّهُ مِن فَضْلِهِ وَرَسُولُهُ
إِنَّا إِلَى اللَّهِ رَاغِبُونَ ﴿٥٩﴾ إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسَاكِينِ
وَالْعَامِلِينَ عَلَيْهَا وَالْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ وَفِي الرِّقَابِ وَالْغَارِمِينَ
وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ وَابْنِ السَّبِيلِ فَرِيضَةً مِّنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ
وَمِنْهُمُ الَّذِينَ يُؤْذُونَ النَّبِيَّ وَيَقُولُونَ هُوَ أُذُنٌ قُلْ أُذُنُ خَيْرٍ
لَّكُمْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَيُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِينَ وَرَحْمَةٌ لِّلَّذِينَ آمَنُوا مِنكُمْ وَ
الَّذِينَ يُؤْذُونَ رَسُولَ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿٦١﴾ يَحْلِفُونَ بِاللَّهِ لَكُمْ
لِيُرْضُوكُمْ وَاللَّهُ وَرَسُولُهُ أَحَقُّ أَن يُرْضُوهُ إِن كَانُوا مُؤْمِنِينَ
أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّهُ مَن يُحَادِدِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَأَنَّ لَهُ نَارَ جَهَنَّمَ خَالِدًا
فِيهَا ذَٰلِكَ الْخِزْيُ الْعَظِيمُ ﴿٦٣﴾ يَحْذَرُ الْمُنَافِقُونَ أَن تُنَزَّلَ عَلَيْهِمْ
سُورَةٌ تُنَبِّئُهُم بِمَا فِي قُلُوبِهِمْ قُلِ اسْتَهْزِئُوا إِنَّ اللَّهَ مُخْرِجٌ مَّا
تَحْذَرُونَ ﴿٦٤﴾ وَلَئِن سَأَلْتَهُمْ لَيَقُولُنَّ إِنَّمَا كُنَّا نَخُوضُ وَنَلْعَبُ
قُلْ أَبِاللَّهِ وَآيَاتِهِ وَرَسُولِهِ كُنتُمْ تَسْتَهْزِئُونَ ﴿٦٥﴾ لَا تَعْتَذِرُوا
قَدْ كَفَرْتُم بَعْدَ إِيمَانِكُمْ إِن نَّعْفُ عَن طَائِفَةٍ مِّنكُمْ نُعَذِّبْ
طَائِفَةً بِأَنَّهُمْ كَانُوا مُجْرِمِينَ ﴿٦٦﴾ الْمُنَافِقُونَ وَالْمُنَافِقَاتُ بَعْضُهُم
مِّن بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمُنكَرِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمَعْرُوفِ وَيَقْبِضُونَ
أَيْدِيَهُمْ نَسُوا اللَّهَ فَنَسِيَهُمْ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ هُمُ الْفَاسِقُونَ وَعَدَ اللَّهُ



(۵۷) و بعضی از ایشان کسی است که عیب میکند تورا وطعن میزند تورا در قسمت کردن صدقات‌پس اگر داده شوند از صدقات خشنودند واگر داده نشوند از صدقات آنگاه ایشان خشمگین میشوند(۵۸) واگراینکه ایشان راضی وخشنود شدند یعنی دادهشد بایشان از صدقات آنچه داد ایشان را خدا ورسول خدا اگر گویند بس است ماراخدا زودباشد که بدهد ماراخدا از فضل واحسان خودش ورسول خدا برساند بما زیاده از آنچه داد بدرستیکه ما بسوی خدا رغبت کنندگانیم وامیدوارانیم که ازفضل خودمارا‌غنی گرداند (۵۹) جزاین نیست که‌صدقات از برای فقرو ومحتاجان است واز برای عاملین برآن صدقاتست آنهائیکه سعی میکنند برجمع کردن صدقات و از برای کسانیست که الفت گرفته است دلهای ایشان یعنی بزرگان قوم که دل آنها نرم شده است باینکه اسلام قبول کنند از صدقات بآنها داده میشود که مسلمان شوند و از برای آزاد کردن بندگان و از برای قرض داران مفلس و از برای اینکه در راه خدا داده‌شود وازبرای ابن‌سبیل یعنی مسافرین که در راه باشند و محتاج شده باشندقرض کردنی از جانب خدا وخدا دانای درستکار است (۶۰)وبعضی از ایشان کسانی هستند که آزار میکنند پیغمبر را ومیگویند که او یعنی پیغمبر گوش شنوا است که هر چه بدو گویند تصدیق وباور کند بگو ای محمد گوش شنوا بودن خوب است از برای شما که تصدیق میکند بخدا و تصدیق میکند از برای مؤمنین ورحمت‌است پیغمبراز‌برای آن کسانیکه ایمان آوردند از شماو آن کسانیکه اذیت میکنند رسول خدارا از برای ایشانست عذاب دردناك (۶۱) وقسم میخورند بخدا از برای شما تا اینکه راضی وخشنود کنند شمارا وخدا ورسول خدا سزاوار ترند باینکه خشنود کنند هریك از هریك از کمار را اگرهستید مؤمنان یعنی شما کافران که دعوی دروغی دراسلام خودتان میکنید اگرازروی حقیقت ایمان بیاورید خدا و رسول هریك ازشما راضی و خشنود میکنند(۶۲) آیا نمیدانید هر کس خلاف کند بخدا ورسول او پس بدرستیکه از برای اوست آتش جهنم که دائم درآن آتش هست اینست رسوائی بزرك (۶۳) حذر میکنند منافقون از اینکه فرو فرستاده میشود برایشان سوره که آگاه کند ایشان را بآنچه در دلهای ایشانست بگو استهزا کنید بدرستیکه خدا بیرون آورنده است آنچه را که حذر میکنید (۶۴) واگر پرسی ایشانرا هرآینه گویند یعنی اگر پرسی از منافقین که چه میگفتید بگویند جز این نیست که بودیم ما خوض میکردیم و بازی می کردیم در سخن گفتن یعنی چنانچه قرآن‌تفحص چیزهای ندیده می کنند ما هم تفنن و بازی می کردیم در گفتن این سخنان بگو ایمحمد آیا بخدا وآیات خداورسول خدا هستید که استهزا می کنید(۶۵) عذر میگوئید بتحقیق کافر شدید شمابعداز گرویدن‌خودتان اگرعفو کنیم ودر گذریم‌ازطایفهٔ‌شماعداب می کنیم طایفه‌دیگررابسبب اینکه‌ایشان هستند گناهکاران(۶۶)مردان منافق‌و زنان‌منافقه‌بعضی‌ایشان از بعضی دیگر امر بمنکر ونهی از معروف میکنند ومیگیرند دستهای خود را یعنی از بخلی که دارند دستهای خود را فرا میگیرند ازدادن خیرات وصدقات‌فراموش میکنند خدارا یعنی ترك می کنند احکام‌خدارا‌پس فرا میگیرد‌خدا ازایشان فضل‌و کرم‌خودرا بدرستی که منافقین‌ایشانندفسق کنندگان و بدکاران (۶۷)

وعده کرد مردان منافق و زنان منافقه و کافر ان را آتش جهنم که همیشه باشند در آن آتش بس است ایشان را و لعن کرد خدا ایشان را و از برای ایشان است عذابی دایم (۶۸) مثل آن کسانی که از پیش از شما بودند سخت تر از شما بتوانائی و بیشتر بمالها و فرزندان پس بهره گرفتند بنصیب خودشان پس بهره گرفتید شما به نصیب خودتان مثل اینکه بهره یافتند آنکسانی که از پیش شما بودند بنصیب خودشان و شروع کردید شما همچنانکه شروع کردند ایشان در کفر آن گروه نابود گشت اعمالشان در دنیا و در آخرت و آن گروه ایشانند زیانکاران (۶۹) آیا نیامد ایشان را خبر آنکسانیکه از پیش ازایشان که قوم نوح و عاد و ثمود و قوم ابراهیم و اصحاب مدین یعنی قوم شعیب و مؤتفکات که اهل شهر های قوم لوط بودند آمد ایشان را رسولان بمعجزات پس نبود خدا که ظلم کند ایشان را ولیکن بودند نفسهای خود شان را ظلم می کردند (۷۰) و مردان مومن و زنان مومنه بعضی از ایشان دوستان بعضی دیگر هستند امر میکنند بمعروف و نهی می کنند از منکر و بر پا میدارند نمازرا و میدهند زکوة را و اطاعت میکنند خدا و رسول خدا را آنگروه زود باشد که رحم کند ایشانرا خدا بدرستی که خدا غالب درستکار است (۷۱) وعده میکند مردان مؤمن و زنان مؤمنه را بهشتهائی که جاری است از زیر درختان و قصوران نهر های آب همیشه در آن بهشتها هستند و جایگاه پاکیزه در بهشتها با اقامت یعنی استوار که باد های مشکین و بویهای خوش درآن است و خوشنودی از خدا که بزرگتر است و بهتر است از بهشت عدن اینست آن رستگاری بزرك (۷۲) ای پیغمبر جهاد کن با کفار و با منافقین و درشت و سخت باش بر ایشان و جایگاه ایشان جهنم است و بدبازگشتی است (۷۳) قسم میخورند بخدا که نگفته‌اند و هر آینه بتحقیق گفته‌اند کلمه کفر را و کافر شده‌اند بعدازاسلامشان و قصد کردن بچیزی که نیافتند آنرا و کینهٔ ندا شتند با پیغمبر مگر این که بی نیاز گردانید ایشان را خدا و رسول خدا از فضل و کرم خود یعنی اهل مدینه فقیر و بی چیز بودند و بفضل مقدم رسول خدا متمول و صاحب بضاعت شدند و آن بی نیازی اسباب نا فرمانی ایشان شد پس اگر توبه کنند بهتر باشد ازبرای ایشان و اگر بروند از راه صلاح

عذاب میکند خدا ایشانرا

الْمُنٰفِقِيْنَ وَالْمُنٰفِقٰتِ وَالْكُفَّارَ نَارَ جَهَنَّمَ خٰلِدِيْنَ فِيْهَا هِيَ
حَسْبُهُمْ ۚ وَلَعَنَهُمُ اللّٰهُ ۚ وَلَهُمْ عَذَابٌ مُّقِيْمٌ ﴿٦٨﴾ كَالَّذِيْنَ مِنْ
قَبْلِكُمْ كَانُوْٓا اَشَدَّ مِنْكُمْ قُوَّةً وَّاَكْثَرَ اَمْوَالًا وَّاَوْلَادًا ۭ فَاسْتَمْتَعُوْا
بِخَلَاقِهِمْ فَاسْتَمْتَعْتُمْ بِخَلَاقِكُمْ كَمَا اسْتَمْتَعَ الَّذِيْنَ مِنْ قَبْلِكُمْ
بِخَلَاقِهِمْ وَخُضْتُمْ كَالَّذِيْ خَاضُوْا ۭ اُولٰۗىِٕكَ حَبِطَتْ اَعْمَالُهُمْ فِي
الدُّنْيَا وَالْاٰخِرَةِ ۚ وَاُولٰۗىِٕكَ هُمُ الْخٰسِرُوْنَ ﴿٦٩﴾ اَلَمْ يَاْتِهِمْ نَبَاُ
الَّذِيْنَ مِنْ قَبْلِهِمْ قَوْمِ نُوْحٍ وَّعَادٍ وَّثَمُوْدَ ۥ وَقَوْمِ اِبْرٰهِيْمَ وَاَصْحٰبِ
مَدْيَنَ وَالْمُؤْتَفِكٰتِ ۭ اَتَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنٰتِ ۚ فَمَا كَانَ اللّٰهُ
لِيَظْلِمَهُمْ وَلٰكِنْ كَانُوْٓا اَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُوْنَ ﴿٧٠﴾ وَالْمُؤْمِنُوْنَ وَالْمُؤْمِنٰتُ
بَعْضُهُمْ اَوْلِيَاۗءُ بَعْضٍ ۘ يَاْمُرُوْنَ بِالْمَعْرُوْفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ
يُقِيْمُوْنَ الصَّلٰوةَ وَيُؤْتُوْنَ الزَّكٰوةَ وَيُطِيْعُوْنَ اللّٰهَ وَرَسُوْلَهٗ ۭ اُولٰۗىِٕكَ
سَيَرْحَمُهُمُ اللّٰهُ ۭ اِنَّ اللّٰهَ عَزِيْزٌ حَكِيْمٌ ﴿٧١﴾ وَعَدَ اللّٰهُ الْمُؤْمِنِيْنَ وَ
الْمُؤْمِنٰتِ جَنّٰتٍ تَجْرِيْ مِنْ تَحْتِهَا الْاَنْهٰرُ خٰلِدِيْنَ فِيْهَا
وَمَسٰكِنَ طَيِّبَةً فِيْ جَنّٰتِ عَدْنٍ ۭ وَرِضْوَانٌ مِّنَ اللّٰهِ اَكْبَرُ ۭ ذٰلِكَ
هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيْمُ ﴿٧٢﴾ يٰٓاَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنٰفِقِيْنَ
وَاغْلُظْ عَلَيْهِمْ ۭ وَمَاْوٰىهُمْ جَهَنَّمُ ۭ وَبِئْسَ الْمَصِيْرُ ﴿٧٣﴾ يَحْلِفُوْنَ
بِاللّٰهِ مَا قَالُوْا ۭ وَلَقَدْ قَالُوْا كَلِمَةَ الْكُفْرِ وَكَفَرُوْا بَعْدَ اِسْلَامِهِمْ
وَهَمُّوْا بِمَا لَمْ يَنَالُوْا ۚ وَمَا نَقَمُوْٓا اِلَّآ اَنْ اَغْنٰىهُمُ اللّٰهُ وَرَسُوْلُهٗ مِنْ
فَضْلِهٖ ۚ فَاِنْ يَّتُوْبُوْا يَكُ خَيْرًا لَّهُمْ ۚ وَاِنْ يَّتَوَلَّوْا يُعَذِّبْهُمُ اللّٰهُ عَذَابًا



أَلِيمًا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ ۚ وَمَا لَهُمْ فِي الْأَرْضِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ
وَمِنْهُمْ مَنْ عَاهَدَ اللَّهَ لَئِنْ آتَانَا مِنْ فَضْلِهِ لَنَصَّدَّقَنَّ وَلَنَكُونَنَّ
مِنَ الصَّالِحِينَ ﴿٧٥﴾ فَلَمَّا آتَاهُمْ مِنْ فَضْلِهِ بَخِلُوا بِهِ وَتَوَلَّوْا وَهُمْ
مُعْرِضُونَ ﴿٧٦﴾ فَأَعْقَبَهُمْ نِفَاقًا فِي قُلُوبِهِمْ إِلَىٰ يَوْمِ يَلْقَوْنَهُ بِمَا أَخْلَفُوا
اللَّهَ مَا وَعَدُوهُ وَبِمَا كَانُوا يَكْذِبُونَ ﴿٧٧﴾ أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ
سِرَّهُمْ وَنَجْوَاهُمْ وَأَنَّ اللَّهَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ ﴿٧٨﴾ الَّذِينَ يَلْمِزُونَ الْمُطَّوِّعِينَ
مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فِي الصَّدَقَاتِ وَالَّذِينَ لَا يَجِدُونَ إِلَّا جُهْدَهُمْ
فَيَسْخَرُونَ مِنْهُمْ ۙ سَخِرَ اللَّهُ مِنْهُمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿٧٩﴾ اسْتَغْفِرْ لَهُمْ
أَوْ لَا تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ إِنْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ سَبْعِينَ مَرَّةً فَلَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ
لَهُمْ ۚ ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ ۗ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ



فَرِحَ الْمُخَلَّفُونَ بِمَقْعَدِهِمْ خِلَافَ رَسُولِ اللَّهِ وَكَرِهُوا أَنْ يُجَاهِدُوا
بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَقَالُوا لَا تَنْفِرُوا فِي الْحَرِّ ۗ قُلْ
نَارُ جَهَنَّمَ أَشَدُّ حَرًّا ۚ لَوْ كَانُوا يَفْقَهُونَ ﴿٨١﴾ فَلْيَضْحَكُوا قَلِيلًا وَ
لْيَبْكُوا كَثِيرًا جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ ﴿٨٢﴾ فَإِنْ رَجَعَكَ اللَّهُ إِلَىٰ طَائِفَةٍ
مِنْهُمْ فَاسْتَأْذَنُوكَ لِلْخُرُوجِ فَقُلْ لَنْ تَخْرُجُوا مَعِيَ أَبَدًا وَلَنْ تُقَاتِلُوا
مَعِيَ عَدُوًّا ۖ إِنَّكُمْ رَضِيتُمْ بِالْقُعُودِ أَوَّلَ مَرَّةٍ فَاقْعُدُوا مَعَ الْخَالِفِينَ ﴿٨٣﴾
وَلَا تُصَلِّ عَلَىٰ أَحَدٍ مِنْهُمْ مَاتَ أَبَدًا وَلَا تَقُمْ عَلَىٰ قَبْرِهِ ۖ إِنَّهُمْ كَفَرُوا
بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَمَاتُوا وَهُمْ فَاسِقُونَ ﴿٨٤﴾ وَلَا تُعْجِبْكَ أَمْوَالُهُمْ وَ
أَوْلَادُهُمْ ۚ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُعَذِّبَهُمْ بِهَا فِي الدُّنْيَا وَتَزْهَقَ أَنْفُسُهُمْ



درد ناکی در دنیا و آخرت و نیست از برای ایشان در زمین از دوستی و نه یاری کننده (۷٤) و بعضی از ایشان کسی است که عهد کرد خدا را که اگر بدهد ما را خدا از فضل خودش هر آینه صدقه بدهیم البته و هر آینه باشیم از صلحا و ستایش کننده گان (۷۵) پس چون داد ایشان را خدا از فضل خود بخل کردند آن داده خدا یعنی صدقه ندادند و روی گردا نیدند و ایشان اعراض کنندگانند (۷٦) پس از پی در آورد ایشان را نفاقی در دلهای ایشان تا روزیکه ملاقات کنند او را یعنی عمل خود را بسبب آن چیزیکه خلاف کردند بخدا آن چه وعده دادند آنرا بآنچه بودند که تکذیب میکردند و دروغ می گفتند (۷۷) آیا نمیدانند این که خدا میداند سر ایشان را و سرگوشی ایشانرا و این که خدا علام الغیوب است (۷۸) آن کسانیکه عیب میکنند طور استهزا مطوعین از مومنین را در صدقات یعنی آن گروندگانی که از روی رغبت ومیل مال خود را صدقه میدهند و آنکسانی را که نمی یابند مگر بقدر طاقت خود یعنی هر چه مقدور شان است میدهند پس استهزا می کنند از ایشان استهزا می کند خدا از ایشان و ز برای ایشانست عذاب درد ناك (۷۹) آمرزش خواه ای پیغمبر از برای صدقه دهندگان یا آمرزش بخواه از برای استهزا کنندگان اگر آمرزش بخواهی از برای استهزا کنندگان هفتاد مرتبه پس نمی آمرزد خدا از برای ایشان این نیامرزیدن خدا بسبب آنست که ایشان کافر شدند بخدا و رسول خدا و خدا راهنما نیست قوم فسق کنندگان را «۸۰» شاد شدند باز ماندگان بنشستن خودشان بر خلاف رسول خدا و کراهت داشتند این که جهاد کنند بمالهای خودشان و نفسهای خود شان در راه خدا و گفتند بیرون نروید در گرما بگو ای پیغمبر آتش جهنم سخت تر است از حیث گرمی اگر باشند این که بفهمند (۸۱) پس باید بخندند کم و باید بگریند بسیار باداش بآنچه بودند که کسب میکردند (۸۲) پس اگر برگرداند تو را خدا بسوی طایفهٔ از ایشان پس رخصت خواهند از تو از برای بیرون رفتن پس بگو بیرون نیائید با من هرگز و جنك نکنید در مصاحبت من هیچ دشمنی را بدرستی که شما راضی شدید بنشستن اول دفعه پس بنشینید آیا باز ماندگان «۸۳» و نماز مکن هرگز بر احدی از ایشان که مرده باشند و نایست بر قبراو بدرستی که ایشان کافر شدند بخدا و برسول خدا و مردند وایشان فاسقانند «۸٤» و بتعجب در نیاورد تو را اموال ایشان واولاد ایشان جز این نیست که اراده میکند خدا باینکه عذاب کند ایشان را به آن مال وفرزندان در دنیا وتنك کند در دنیا نفسهای ایشانرا که بسختی جان بدهند

و ایشان کافرانند (۸۵) و چون فرستاده شود سوره از قرآن اینکه ایمان بیاورید بخداوجهاد
کنید با رسول خدا رخصت خواهند از تو صاحبان مال از ایشان و گویند واگذار ما را باشیم
با نشستگان (۸۶) راضی شدند باین که باشند با زنان و مهر زده شد بر دلهای ایشان پس ایشان
نمیفهمند (۸۷) لیکن پیغمبر و آنکسانیکه ایمان آوردند با او جهاد کردند بمالهای خود
شان و نفسهای خودشان و آن گروه از برای ایشانست خوبیها و آن گروه ایشانند رستگاران
(۸۸) مهیا کرده است خدا از برای ایشان یعنی مومنین بهشتهائی که جاری است ز زیر درختان
و عمارات آن نهرهای آب همیشه در آن بهشت خواهند بود اینست رستکاری بزرك (۸۹) و
آمدند عذر گویندگان از عربها تا اینکه اذن داده شود از برای ایشان و نشستند آنکسا نیکه
دروغ گفتند بخدا و رسول خدا زود باشد که برسد بآن کسانی که کافر شدند از ایشان عذابی
درد ناك (۹۰) نیست بر ضعیفان و نه بر مریضان و نه بر آنکسانی که نمی‌یابند چیزی را که
نفقه کنند بر خود و اسباب راه سازند گناهی چون نیکخواهی کنند وخدا و رسول خدارا
یعنی فرمان برند در عبادت و اطاعت نیست بر نیکوکاران هیچ راه غنای و خدا آمرزنده‌مهربان
است (۹۱) و نه بر آنکسانیکه چون آمدند تو را تا اینکه سوار کنی ایشانرا گفتی نمییابم
چیزیکه سوار کنم شما را بر آن بر گشتند و چشمهای ایشان میریخت اشك راجهت اندوه این
که نیافتند چیزی را که نفقه کنند (۹۲) جزاین نیست راه عتاب بر آن کسانی‌است که‌رخصت
میخواهند از تو و حال اینکه ایشان بی نیازانند وصاحبان مکنت هستند راضی شدند باینکه باشند
با زنان و کودکان ومهرزد خدا بر دلهای ایشان پس ایشان‌نمیدانند (۹۳) عذر میآورند بسوی
شما وقتی بر گشتید شما بسوی ایشان بگو عذر نیاورید هر گز باور نخواهم داشت عذر را از
برای شما بتحقیق آگاه کرد مارا خدا از خبر های شما و زود باشد که بنماید خداورسول‌عمل
شما را پس باز گردانیده شوید بسوی عالم غیب و شهادت پس خبر میدهد شما را بآنچه بودید
که میکردید (۹۴) زود باشد که قسم میخورند بخدا از برای شما چون باز گردید شما بسوی
ایشان تا اعراض کنید از ایشان پس اعراض کنید



وَهُمْ كَافِرُونَ ﴿٨٥﴾ وَإِذَا أُنْزِلَتْ سُورَةٌ أَنْ آمِنُوا بِاللَّهِ وَجَاهِدُوا
مَعَ رَسُولِهِ اسْتَأْذَنَكَ أُولُو الطَّوْلِ مِنْهُمْ وَقَالُوا ذَرْنَا نَكُنْ
مَعَ الْقَاعِدِينَ ﴿٨٦﴾ رَضُوا بِأَنْ يَكُونُوا مَعَ الْخَوَالِفِ وَطُبِعَ
عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَفْقَهُونَ ﴿٨٧﴾ لَٰكِنِ الرَّسُولُ وَالَّذِينَ آمَنُوا
مَعَهُ جَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ ۚ وَأُولَٰئِكَ لَهُمُ الْخَيْرَاتُ ۖ وَ
أُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ﴿٨٨﴾ أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا
الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا ۚ ذَٰلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ ﴿٨٩﴾ وَجَاءَ الْمُعَذِّرُونَ
مِنَ الْأَعْرَابِ لِيُؤْذَنَ لَهُمْ وَقَعَدَ الَّذِينَ كَذَبُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ ۚ
سَيُصِيبُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿٩٠﴾ لَيْسَ عَلَى الضُّعَفَاءِ
وَلَا عَلَى الْمَرْضَىٰ وَلَا عَلَى الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ مَا يُنْفِقُونَ حَرَجٌ إِذَا
نَصَحُوا لِلَّهِ وَرَسُولِهِ ۚ مَا عَلَى الْمُحْسِنِينَ مِنْ سَبِيلٍ ۚ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿٩١﴾
وَلَا عَلَى الَّذِينَ إِذَا مَا أَتَوْكَ لِتَحْمِلَهُمْ قُلْتَ لَا أَجِدُ مَا أَحْمِلُكُمْ
عَلَيْهِ تَوَلَّوْا وَأَعْيُنُهُمْ تَفِيضُ مِنَ الدَّمْعِ حَزَنًا أَلَّا يَجِدُوا مَا
يُنْفِقُونَ ﴿٩٢﴾ إِنَّمَا السَّبِيلُ عَلَى الَّذِينَ يَسْتَأْذِنُونَكَ وَهُمْ أَغْنِيَاءُ ۚ
رَضُوا بِأَنْ يَكُونُوا مَعَ الْخَوَالِفِ وَطَبَعَ اللَّهُ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ﴿٩٣﴾
يَعْتَذِرُونَ إِلَيْكُمْ إِذَا رَجَعْتُمْ إِلَيْهِمْ ۚ قُلْ لَا تَعْتَذِرُوا لَنْ نُؤْمِنَ
لَكُمْ قَدْ نَبَّأَنَا اللَّهُ مِنْ أَخْبَارِكُمْ ۚ وَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ ثُمَّ
تُرَدُّونَ إِلَىٰ عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿٩٤﴾
سَيَحْلِفُونَ بِاللَّهِ لَكُمْ إِذَا انْقَلَبْتُمْ إِلَيْهِمْ لِتُعْرِضُوا عَنْهُمْ ۖ فَأَعْرِضُوا



عنهم انهم رجس وماوىٰهم جهنم جزاء بما كانوا يكسبون يحلفون
لكم لترضوا عنهم فان ترضوا عنهم فان الله لا يرضىٰ عن القوم الفاسقين



الاعراب اشد كفرا ونفاقا واجدر الا يعلموا حدود ما انزل الله
على رسوله والله عليم حكيم ومن الاعراب من يتخذ ما ينفق مغرما و
يتربص بكم الدوائر عليهم دائرة السوء والله سميع عليم ﴿٩٨﴾
ومن الاعراب من يؤمن بالله واليوم الاخر ويتخذ ما ينفق
قربات عند الله وصلوات الرسول الا انها قربة لهم سيدخلهم
الله في رحمته ان الله غفور رحيم ﴿٩٩﴾ والسابقون الاولون
من المهاجرين والانصار والذين اتبعوهم باحسان رضي الله
عنهم ورضوا عنه واعد لهم جنات تجري من تحتها الانهار
خالدين فيها ابدا ذلك الفوز العظيم ﴿١٠٠﴾ وممن حولكم من الاعراب



منافقون ومن اهل المدينة مردوا على النفاق لا تعلمهم
نحن نعلمهم سنعذبهم مرتين ثم يردون الى عذاب عظيم
واخرون اعترفوا بذنوبهم خلطوا عملا صالحا واخر سيئا عسى الله
ان يتوب عليهم ان الله غفور رحيم ﴿١٠٢﴾ خذ من اموالهم صدقة
تطهرهم وتزكيهم بها وصل عليهم ان صلاتك سكن لهم والله
سميع عليم ﴿١٠٣﴾ الم يعلموا ان الله هو يقبل التوبة عن عباده و
ياخذ الصدقات وان الله هو التواب الرحيم ﴿١٠٤﴾ وقل اعملوا
فسيرى الله عملكم ورسوله والمؤمنون وستردون الى عالم

از ایشان بدرستیکه ایشان پلید و نجسند و جای ایشان جهنم است پاداش بآنچه بودند که کسب می کردند(۹۵) قسم میخورند از برای شما تا اینکه راضی شوید شما از ایشان پس اگر راضی نمیشود از قوم فسق کنندگان یعنی بدکاران (۹۶) اهل بادیه سخت ترند از حیثیت کفر ونفاق یعنی بادیه نشینان بسبب بی تربیتی و وحشی بودن در مراتب کفر و نفاق و ضلالت سخت تر از دیگرانند و سزاوار ترند باینکه ندانند حدود آنچه را که فرستاده است خدا بر پیغمبر خود و خدا دانای رستگار است و از اعراب بادیه کسی هست که میگیرد از آنچه انفاق کرده است تاوان و غرامتی و منتظر میشود بشما گردشهای روز را یعنی انتظار دارد که مصائب و روز بد بشما برسد و دولت اسلام بنکبت مبدل شود بر ایشان باد گردش روز گار بد و خدا شنونده و داناست (۹۸) و از اعراب بادیه کسی است که ایمان میاورد بخدا و بروز قیامت و می گیرد آنچه را انفاق میکند اسباب تقرب نزد خدا و سبب دعاهای پیغمبر در حق ایشان بدانید که بدرستی که آن نفقات سبب تقرب است از برای ایشان زود باشد که داخل کند ایشانرا خدا دررحمت خود بدرستی که خدا آمرزنده ومهربان است (۹۹) و پیش گیرندگان اولین از مهاجرین وانصار وآنکسانیکه متابعت کردند ایشانرا بسبب احسان راضی است خدا از ایشان یعنی خوشنود شد خدا از ایشان و خوشنود شدند ایشان از خدا و اماده کرد خدا از برای ایشان بهشتهائی که جاری میشود از زیر درختان و عمارات آنها نهرهای آب که همیشه درآن بهشتها هستند دایم این است فیروزی و رستگاری بزرك (۱۰۰) و از آنکه گردا گرد شما هستند از اعراب منافقان هستند واز اهل مدینه جمعی هستند که خو کرده اند بر نفاق نمیدانی تو ای پیغمبر حالت ایشان را ما میدانیم ایشان را یعنی تو نمیشناسی و ما می شناسیم زود باشد که عذاب میکنم ایشان را دو بار بعد از آن بر گردیده شوند بسوی عذاب بزرك یعنی منافقین را اول بقتل عذاب کنیم و بعد بفشار قبر بعد از آن بعذاب بزرك که آتش جهنم است (۱۰۱) و دیگران از خلاف کنندگان اقرار کردند به گناه خودشان مخلوط کردند عمل خوب را و دیگر کردار بدرا شاید خدا اینکه بپرهیزد توبهٔ ایشان را بدرستی که خدا آمرزنده و مهربان است (۱۰۲) بگیر ای محمد از مالهای ایشان صدقهٔ که تا پاك کند ایشان را و زیاد کند حسنات ایشان را بسبب آن صدقه و دعا کن بر ایشان بر ایشان بدرستی که دعای تو آرامش ایشان است و خدا شنونده داناست (۱۰۳) آیا ندانسته اند اینکه خدا او قبول می کند توبه از بندگان خودش و میگیرد صدقات را و اینکه خدا اواست قبول کنندهٔ توبه که مهربان است (۱۰۴) و بگو ای پیغ بر کردار نیکو نمائید پس زود باشد که بنماید خدا عمل شمارا و بنمایند رسول خدا و مؤمنین اعمال شما را وزود باشد که بر گردیده شوید بسوی دنای پینهان و آشکار

پس آگاه میکند شما را بآنچه بودید که میکردید (۱۰۵) و دیگران از مختلفون تأخیر شده گانند از برای امر خدا یا عذاب میکند خدا ایشان را و یا توبه میدهد بر ایشان و خدای دانای درستکار است(۱۰۶) و آنکسانیکه میگیرند یعنی بنامیکنند مسجد را برای ضرر و کفرو برای تفریق میان مؤمنین و برای انتظار و جهت کسیکه حرب کرد باخدا ورسول خدا ازپیش هر آینه سوگند میخورند البته که نخواستیم ما از ساختن این مسجد مگر نیکی و خوبی را وخدا گواهی میدهد باینکه ایشان هر آینه دروغگویانند (۱۰۷) مایست در آن مسجد هرگز هرآینه مسجدیکه بنا شده است بر پرهیزکاری از روز اول سزاوارتر است باینکه بایستی تو در آن مسجد در آن مسجد مردانی هستند که دوست میدارند اینکه پاکیزه شوند و خدا دوست میدارد پاکیزه گانرا (۱۰۸) آیا پس هر که بنا کند بنیان دین خود را بر تقوی از خدا وطلب خوشنودی از او بهتر است یا کسیکه بر پا کند بنیان دین خود را برلب رودی که ظاهرش بی عیب و زیرش سست و ویران و آب بوده باشد پس آن زمین سست گردد و بیفتد باپایش در آتش جهنم وخدا راه نمانیست یعنی هدایت نمیکند قوم‌ظالمین را (۱۰۹)همیشه هست بنیان آنچنانی که ایشان بنا نهاده‌اند بشك و نفاق در دل هاشان مگر اینکه پاره گردد دلهای ایشان و خدای و خدا دانای درست کردار است (۱۱۰) بدرستیکه خدا خرید از مؤمنین نفسهای ایشان را و مال های ایشان را باینکه از برای ایشانست بهشت جنك میکنند در راه خدا پس میکشند و کشته میشوند وعده داد خدا بر این وعده حق یعنی وعده راست و درست در تورات و انجیل و قرآن و هر که وفا کننده تر باشد بعهد خود از خدا پس مژده دهید و شاد باشید بخرید و فروخت آنچنانی که خودتان مبایعه کردید بآن و اینست رستگاری بزرک (۱۱۱) مؤمنان مذکور توبه کنندگانند از معاصی عبادت کنندگانند پروردگار خود را ستایش کنندگانند حق جل وعلی را سیر کنندگانند براه طلب علم و جهاد رکوع کنند در نماز سجده کنندگاندروقت نماز ـ امر کنندگانند به نیکوئی ـ ونهی کنندگانند از زشتی ـ ومحافظه کنندگانند از برای حدود خدا و مژده بده مؤمنین را (۱۱۲) نیست از برای پیغمبر و از برای کسانیکه ایمان آوردند اینکه طلب آمرزش کنند از برای مشرکین واگر چه باشند صاحبان خویشی.

از بعد از آن چه روشن شد از برای ایشان اینکه ایشان اصحاب



الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿١٠٥﴾ وَآخَرُونَ مُرْجَوْنَ
لِأَمْرِ اللَّهِ إِمَّا يُعَذِّبُهُمْ وَإِمَّا يَتُوبُ عَلَيْهِمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ﴿١٠٦﴾
وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مَسْجِدًا ضِرَارًا وَكُفْرًا وَتَفْرِيقًا بَيْنَ
الْمُؤْمِنِينَ وَإِرْصَادًا لِمَنْ حَارَبَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ مِنْ قَبْلُ وَلَيَحْلِفُنَّ
إِنْ أَرَدْنَا إِلَّا الْحُسْنَى وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ ﴿١٠٧﴾
لَا تَقُمْ فِيهِ أَبَدًا لَمَسْجِدٌ أُسِّسَ عَلَى التَّقْوَى مِنْ أَوَّلِ يَوْمٍ أَحَقُّ أَنْ
تَقُومَ فِيهِ فِيهِ رِجَالٌ يُحِبُّونَ أَنْ يَتَطَهَّرُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُطَّهِّرِينَ ﴿١٠٨﴾
أَفَمَنْ أَسَّسَ بُنْيَانَهُ عَلَى تَقْوَى مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانٍ خَيْرٌ أَمْ مَنْ أَسَّسَ
بُنْيَانَهُ عَلَى شَفَا جُرُفٍ هَارٍ فَانْهَارَ بِهِ فِي نَارِ جَهَنَّمَ وَاللَّهُ لَا
يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ ﴿١٠٩﴾ لَا يَزَالُ بُنْيَانُهُمُ الَّذِي بَنَوْا رِيبَةً

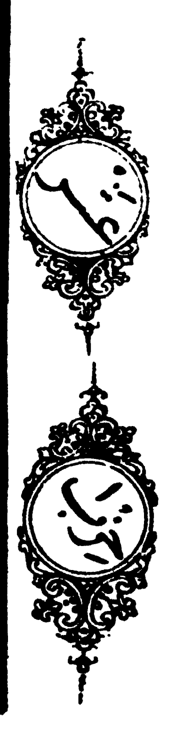


فِي قُلُوبِهِمْ إِلَّا أَنْ تَقَطَّعَ قُلُوبُهُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ﴿١١٠﴾ إِنَّ اللَّهَ
اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنَّ لَهُمُ الْجَنَّةَ يُقَاتِلُونَ
فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ وَعْدًا عَلَيْهِ حَقًّا فِي التَّوْرَاةِ
وَالْإِنْجِيلِ وَالْقُرْآنِ وَمَنْ أَوْفَى بِعَهْدِهِ مِنَ اللَّهِ فَاسْتَبْشِرُوا
بِبَيْعِكُمُ الَّذِي بَايَعْتُمْ بِهِ وَذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ ﴿١١١﴾ التَّائِبُونَ
الْعَابِدُونَ الْحَامِدُونَ السَّائِحُونَ الرَّاكِعُونَ السَّاجِدُونَ
الْآمِرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّاهُونَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَالْحَافِظُونَ لِحُدُودِ
اللَّهِ وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ ﴿١١٢﴾ مَا كَانَ لِلنَّبِيِّ وَالَّذِينَ آمَنُوا أَنْ يَسْتَغْفِرُوا
لِلْمُشْرِكِينَ وَلَوْ كَانُوا أُولِي قُرْبَى مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُمْ أَصْحَابُ

الْجَحِيمِ ﴿١١٣﴾ وَمَا كَانَ اسْتِغْفَارُ إِبْرٰهِيمَ لِأَبِيهِ إِلَّا عَنْ مَوْعِدَةٍ
وَعَدَهَا إِيَّاهُ فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ أَنَّهُ عَدُوٌّ لِلّٰهِ تَبَرَّأَ مِنْهُ إِنَّ إِبْرٰهِيمَ
لَأَوَّاهٌ حَلِيمٌ ﴿١١٤﴾ وَمَا كَانَ اللّٰهُ لِيُضِلَّ قَوْمًا بَعْدَ إِذْ هَدٰىهُمْ حَتّٰى
يُبَيِّنَ لَهُمْ مَا يَتَّقُونَ إِنَّ اللّٰهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ ﴿١١٥﴾ إِنَّ اللّٰهَ لَهُ مُلْكُ
السَّمٰوٰتِ وَالْأَرْضِ يُحْيِي وَيُمِيتُ وَمَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللّٰهِ مِنْ وَلِيٍّ



وَلَا نَصِيرٍ ﴿١١٦﴾ لَقَدْ تَابَ اللّٰهُ عَلَى النَّبِيِّ وَالْمُهٰجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ
الَّذِينَ اتَّبَعُوهُ فِي سَاعَةِ الْعُسْرَةِ مِنْ بَعْدِ مَا كَادَ يَزِيغُ قُلُوبُ
فَرِيقٍ مِنْهُمْ ثُمَّ تَابَ عَلَيْهِمْ إِنَّهُ بِهِمْ رَءُوفٌ رَحِيمٌ ﴿١١٧﴾ وَعَلَى الثَّلٰثَةِ
الَّذِينَ خُلِّفُوا حَتّٰى إِذَا ضَاقَتْ عَلَيْهِمُ الْأَرْضُ بِمَا رَحُبَتْ وَضَاقَتْ
عَلَيْهِمْ أَنْفُسُهُمْ وَظَنُّوا أَنْ لَا مَلْجَأَ مِنَ اللّٰهِ إِلَّا إِلَيْهِ ثُمَّ تَابَ عَلَيْهِمْ
لِيَتُوبُوا إِنَّ اللّٰهَ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ ﴿١١٨﴾ يٰأَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا
اللّٰهَ وَكُونُوا مَعَ الصّٰدِقِينَ ﴿١١٩﴾ مَا كَانَ لِأَهْلِ الْمَدِينَةِ وَمَنْ
حَوْلَهُمْ مِنَ الْأَعْرَابِ أَنْ يَتَخَلَّفُوا عَنْ رَسُولِ اللّٰهِ وَلَا يَرْغَبُوا بِأَ
نْفُسِهِمْ عَنْ نَفْسِهِ ذٰلِكَ بِأَنَّهُمْ لَا يُصِيبُهُمْ ظَمَأٌ وَلَا نَصَبٌ وَلَا



مَخْمَصَةٌ فِي سَبِيلِ اللّٰهِ وَلَا يَطَـُٔونَ مَوْطِئًا يَغِيظُ الْكُفَّارَ وَلَا
يَنَالُونَ مِنْ عَدُوٍّ نَيْلًا إِلَّا كُتِبَ لَهُمْ بِهِ عَمَلٌ صٰلِحٌ إِنَّ اللّٰهَ لَا
يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ ﴿١٢٠﴾ وَلَا يُنْفِقُونَ نَفَقَةً صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً
وَلَا يَقْطَعُونَ وَادِيًا إِلَّا كُتِبَ لَهُمْ لِيَجْزِيَهُمُ اللّٰهُ أَحْسَنَ مَا كَانُوا
يَعْمَلُونَ ﴿١٢١﴾ وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنْفِرُوا كَافَّةً فَلَوْلَا نَفَرَ مِنْ

دوزخند (۱۱۳) و نبود آمرزش ابراهیم از برای پدرش یعنی برای آذر عمویش که او را پدر
می گفت مگر از برای وفا کردن وعدهٔ که در وقت مناظره وعده کرده بود ابراهیم آذر پدر
خودرا پس‌چون روشن گشت برابراهیم اینکه آذر دشمن‌خداست وایمان نخواهد آوردبیزاری
جست از او بدرستی که ابراهیم هرآینه بسیارآه کننده بردبار است (۱۱۴) و نبوده است‌خدا
تا اینکه گمراه کند قومی رابعد ازاینکه هدایت کردایشانرا تااینکه روشن شود بر ایشان آنچه
راکه پرهیز می کنند یعنی آنچه را که باید پرهیز کنند بدرستی که خدا بهر چیزی داناست
(۱۱۵) بدرستی که خدا از برای اوست ملك آسمانها و زمین زنده می کند و میمیراند و نیست
از برای شما از سوای خدا هیچ دوستی و یاوری یعنی فریاد رسی (۱۱۶) هر آینه بتحقیق
قبول توبه نمود خدا بر پیغمبر ومهاجرین و انصار آنچنانیکه متابعت کردند پیغمبر رادرساعت
تنگی یعنی در جنك تبوك از بعد آنکه نزدیك بود میل کند دلهای طایفهٔ از ایشان ازحق‌بباطل
بعد از آن باز گشت خدا بر ایشان بدرستی که خدا بمؤمنین رؤف و مهربان است (۱۱۷) و
پذیرفت خدا توبه را بر سه نفر آنچنانکه خلاف کردند بر کعب و هلال و مراده که تخلف
نمودند از رفتن بجنك ومقرر شد پنجاه روز کسی با ایشان تکلم نکنند تا اینکه تنك شد بر ایشان
زمین با وجود وسعت وگشادگی یعنی نهایت سختی برای ایشان دست داد و تنك شد بر ایشان
نفسها و قلبهای ایشان وگمان کردند نیست چاره و پناهی از جانب خدا مگر پناه بردن بسوی
خدا بعد از آن قبول توبه شد بر ایشان تامستقیم شوند بر توبه کردن بدرستی که خدا اوست
قبول توبه کننده مهربان (۱۱۸) ای کسانی که ایمان آورده‌اید بپرهیزید از خدا وباشید با
راستگویان (۱۱۹) نیست از برای اهل مدینه و هر که در اطراف مدینه هستند از عربهای بادیه
این که تخلف کنند ازرسول‌خدا ونسزد که‌رغبت کنند بنفسهای خودشان از نفس رسول یعنی
خودشان را ترجیح برسول خدا ندهند وراحتی که برای رسول نیست از برای خودواختیارنکنند
این منع کردن ایشان برای اینست که اگر تخلف نکنند و با رسول خدا باشند نمیرسد ایشان را
تشنگی و نه رنجی از تعب سفر و نه گرسنگی در راه خدا و نسپرند مکان سپردنی را یعنی
سواره یا پیاده بمکانهائی نروند که بغیظ در آورند کفار را و نیابند ازدشمن هیچ یافتنی یعنی بی
اذن وبیمقدمه وتدارك بزمین کفار نروند که مغلوب شوند و زخم بخورند و نتوانند غارتی از
آنها بدست بیاورند مگر اینکه نوشته شود بر ایشان برفتن باراضی کفار کهبعد از نوشتن و
مأمور شدن عمل صالحی است یعنی آنوقت که مأمور شدند صلاح خواهد بود قدم گذاشتن
ایشان در اراضی کفاربدرستی که خدای تعالی ضایع نمیکند اجر نیکوکاران را (۱۲۰) و نفقه
نکنند هیچ نفقه کم یابسیار وقطع نکنند هیچ وادی را مگر نوشته شود از برای ایشان یعنی تا
پیغمبر نفرماید سرخود چیزی بکسی ندهند و باختیار خود باین‌طرف وآنطرف دنبال‌نهب وغارت
نزنند مگروقتی‌آنهاحکم‌داده‌شودتااینکه‌جزای‌خیر بدهدخداایشانرابهتراز آنچه‌بودند که‌میکردند
یعنی از آنچه می کنند (۱۲۱) و نسزد مؤمنون را از این که بیرون بروند همگی یك دفعه
تماماً پس چرا نروند در بیرون بروند

از هر گروهی یعنی از جمع کثیری از ایشا طایفه تا اینکه تفقه کنند در دین یعنی مشغول یاد گرفتن احکام شرع باشند و تابیم دهند قوم خودشان را وقتی بر گشتند بسوی ایشان شاید ایشان حذر نمایند ۱۲۲ ایکسانیکه ایمان آورده اید بکشید کسانی را که نزدیك شمایند از کفار و باید که بیابند در شما درشتی را و بدانید اینکه خدا باپرهیزکاران است (۱۲۳) وهنگامی که فرستاده شود سورهٔ پس از ایشان کسی است که میگوید کدام یك از شماست که زیاد کرد او را این سوره ایمانی پس اما آن کسانیکه ایمان آوردند پس زیاد کرد ایشانرا ایمانی وایشان شاد میشوند (۱۲۴) واما آنکسانیکه در دلهای ایشان است مرضی پس زیاد کرد ایشانرا پلیدی بر پلیدی ایشان یعنی نجس بودند بجهت مرض قلبی خودشان قدری برنجاست ایشان افزوده شد و مردند و ایشان کافرانند (۱۲۵) آیا نمی بینید که ایشان مبتلا میشوند بقحط در هر سالی یکدفعه یا دو دفعه بعد ازآن توبه نمیکنند و نه ایشان پند میگیرند (۱۲۶) و چون فرود میاید سوره نگاه میکنند بعضی از ایشان ببعضی دیگریعنی چشم اشاره بیکدیگر کنند وسخریه کنند آیا می بینید شمارا یکی از مسلمانان یعنی اگر ببینند آن را نشینند واگر نبینند بعد ازآن بر خیزند و باز گردند در مجلس پیغمبر گردانید خدا دلهای ایشانرا در شراح صدور فهم قران سبب این که ایشان قومی هستند که نمی فهمند ۱۲۷ هر آینه بتحقیق آمد شمارا پیغمبری از خود شمادشوار است بر او آنچه در رنج افتید شما بدان از کفر و ضلالت حریص است براسلام شما ورؤف و رحیم است بمؤمنین (۱۲۸) پس اگر بر گردند منافقان از یاری و هوا داری پس بگو ایمحمد کافی است مراخدا نیست خدائی مگر خدا براو و توکل کردمو آن خدا پروردگار عرش بزرك است یعنی عرشی که احاطه دارد برمخلوقات یعنی آنخدائی کهخالق چنین عرشی است مراهم ازشر کفار ومنافقین نگاه میدارد و محتاج بهمراهی منافقان نخواهد بود (۱۲۹)

سوره یونس علیه السلام مشتمل برصد و نه آیه در مکه نازل شده

بنام خداوند بخشنده مهربان

منم خدای بخشاینده اینست آیات کتاب یعنی قرآن که مشتمل است برحکمت (۱) آیا هست از برای مردمان تعجبی اینکه وحی کردیم بسوی مردی از ایشان اینکه بترسان مردم را از سخط خداوند و مژده بده آنکسانیرا که ایمان آوردند اینکه از برای ایشانست پیشی گرفتن در راستی نزد پروردگار شان گفتند کافران بدرستی که این پیغمبر هر آینه سحر کننده آشکار است (۲) بدرستی که پروردگار شما خدای آنچنانی است که خلق کرده آسمانها وزمین را در شش روز بعد از آن مستولی شد بر عرش تدبیر میکند امر کائنات رانیست هیچ شفیعی مگر پس ازرخصت دادن او اینست خدا پروردگار شما پس عبادت کنید اورا

كُلِّ فِرْقَةٍ مِّنْهُمْ طَآئِفَةٌ لِّيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَلِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ ﴿١٢٢﴾ يَآ أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قَاتِلُوا الَّذِينَ يَلُونَكُم مِّنَ الْكُفَّارِ وَلْيَجِدُوا فِيكُمْ غِلْظَةً وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ ﴿١٢٣﴾ وَإِذَا مَا أُنزِلَتْ سُورَةٌ فَمِنْهُم مَّن يَقُولُ أَيُّكُمْ زَادَتْهُ هَٰذِهِ إِيمَانًا فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا فَزَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَهُمْ يَسْتَبْشِرُونَ وَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِم مَّرَضٌ فَزَادَتْهُمْ رِجْسًا إِلَىٰ رِجْسِهِمْ وَمَاتُوا وَهُمْ كَافِرُونَ ﴿١٢٥﴾ أَوَلَا يَرَوْنَ أَنَّهُمْ يُفْتَنُونَ فِي كُلِّ عَامٍ مَّرَّةً أَوْ مَرَّتَيْنِ ثُمَّ لَا يَتُوبُونَ وَلَا هُمْ يَذَّكَّرُونَ ﴿١٢٦﴾ وَإِذَا مَا أُنزِلَتْ سُورَةٌ نَّظَرَ بَعْضُهُمْ إِلَىٰ بَعْضٍ هَلْ يَرَاكُم مِّنْ أَحَدٍ ثُمَّ انصَرَفُوا صَرَفَ اللَّهُ قُلُوبَهُم بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَّا يَفْقَهُونَ ﴿١٢٧﴾ لَقَدْ جَآءَكُمْ رَسُولٌ مِّنْ أَنفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُم بِالْمُؤْمِنِينَ رَءُوفٌ رَّحِيمٌ ﴿١٢٨﴾ فَإِن تَوَلَّوْا فَقُلْ حَسْبِيَ اللَّهُ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَهُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ ﴿١٢٩﴾



سورة يونس عليه السلام وهي مائة وتسع آية لت مكية

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

الٓر تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْحَكِيمِ ﴿١﴾ أَكَانَ لِلنَّاسِ عَجَبًا أَنْ أَوْحَيْنَآ إِلَىٰ رَجُلٍ مِّنْهُمْ أَنْ أَنذِرِ النَّاسَ وَبَشِّرِ الَّذِينَ آمَنُوا أَنَّ لَهُمْ قَدَمَ صِدْقٍ عِندَ رَبِّهِمْ قَالَ الْكَافِرُونَ إِنَّ هَٰذَا لَسَاحِرٌ مُّبِينٌ ﴿٢﴾ إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ يُدَبِّرُ الْأَمْرَ مَا مِن شَفِيعٍ إِلَّا مِن بَعْدِ إِذْنِهِ ذَٰلِكُمُ اللَّهُ رَبُّكُمْ فَاعْبُدُوهُ

أَفَلَا تَذَكَّرُونَ ٣ إِلَيْهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا وَعْدَ اللَّهِ حَقًّا إِنَّهُ يَبْدَؤُا
الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ لِيَجْزِيَ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ بِالْقِسْطِ
وَالَّذِينَ كَفَرُوا لَهُمْ شَرَابٌ مِنْ حَمِيمٍ وَعَذَابٌ أَلِيمٌ بِمَا كَانُوا
يَكْفُرُونَ ٤ هُوَ الَّذِي جَعَلَ الشَّمْسَ ضِيَاءً وَالْقَمَرَ نُورًا وَقَدَّرَهُ
مَنَازِلَ لِتَعْلَمُوا عَدَدَ السِّنِينَ وَالْحِسَابَ مَا خَلَقَ اللَّهُ ذَٰلِكَ إِلَّا

بِالْحَقِّ يُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ ٥ إِنَّ فِي اخْتِلَافِ اللَّيْلِ
وَالنَّهَارِ وَمَا خَلَقَ اللَّهُ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَّقُونَ
إِنَّ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا وَرَضُوا بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَاطْمَأَنُّوا بِهَا
وَالَّذِينَ هُمْ عَنْ آيَاتِنَا غَافِلُونَ ٧ أُولَٰئِكَ مَأْوَاهُمُ النَّارُ بِمَا كَانُوا
يَكْسِبُونَ ٨ إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ يَهْدِيهِمْ رَبُّهُمْ
بِإِيمَانِهِمْ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهِمُ الْأَنْهَارُ فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ ٩ دَعْوَاهُمْ
فِيهَا سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَتَحِيَّتُهُمْ فِيهَا سَلَامٌ وَآخِرُ دَعْوَاهُمْ أَنِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ١٠ وَلَوْ يُعَجِّلُ اللَّهُ لِلنَّاسِ الشَّرَّ اسْتِعْجَالَهُمْ
بِالْخَيْرِ لَقُضِيَ إِلَيْهِمْ أَجَلُهُمْ فَنَذَرُ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا فِي
طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ ١١ وَإِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ الضُّرُّ دَعَانَا لِجَنْبِهِ
أَوْ قَاعِدًا أَوْ قَائِمًا فَلَمَّا كَشَفْنَا عَنْهُ ضُرَّهُ مَرَّ كَأَنْ لَمْ يَدْعُنَا إِلَىٰ
ضُرٍّ مَسَّهُ كَذَٰلِكَ زُيِّنَ لِلْمُسْرِفِينَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ١٢ وَلَقَدْ
أَهْلَكْنَا الْقُرُونَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَمَّا ظَلَمُوا وَجَاءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْ
بَيِّنَاتِ وَمَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا كَذَٰلِكَ نَجْزِي الْقَوْمَ الْمُجْرِمِينَ ١٣

آیا پس یاد نمیکنید (۳) بسوی خداست بر گشت شما همه وعده دادن خدا از روی راستی است بدرستی که او اول می آفریند خلق‌را بعد از آن بر میگرداند اورا ازحیات بمردن تااینکه جزا دهد آن کسانیرا که ایمان آوردند و عمل کردند شایسته بعدل و آنکسانی که کافرشدند ازبرای ایشان است آشامیدنی ازحمیم یعنی آب جوش و عذاب درد ناك بآنچه بودند که کافرمی شدند (٤) آنخدای آنچنانیست که گردانید خورشید را روشنی درخشنده و ماهرا روشنی و معین کرد برای ماه منزلها تا اینکه بدانید شما عدد سالها را و حساب را یعنی حساب روزهفته و ماهرا خلق نکرد خدا خورشید و ماهرا مگر براستی تفصیل میدهد خدا یعنی روشن میکند آیات را از برای قومی که میدانند (٥) بدرستی که در اختلاف شب وروز و آنچه خلق کرده است خدا در آسمانها و زمین هرآینه نشانهائی است از برای قومی که بپرهیزند یعنی بترسند از خدا (٦) بدرستی آنکسانیکه امید ندارند ملاقات مارا یعنی رسیدن باخرت را وراضی شدند بزندگی دنیا و اطمینان و خاطرجمع شدند بزندگی دنیا و آنکسانیکه ایشان ازآیات ما غافلند (۷) آن گروه مکانشان آتش است بسبب آنچه بودند که کسب میکردند (۸) بدرستی آن کسانیکه ایمان آوردند و عملهای نیکو کردند راه مینماید ایشان‌را پروردگارشان بسبب ایمانشان بهشت را که جاری میشود از زیر عمارات و مساکن ایشان نهرها در بهشت های پرنعمت (۹) دعا کردن مؤمنین در بهشت سبحانك اللهم است یعنی منزهی تو بار پروردگارا و تهیت مؤمنین یعنی درودشان در بهشت‌اسلام است‌وآخرخواندن ایشان اینست که سپاس مرخدایرا کهپروردگار عالمیانست (۱۰) و اگر تعجیل کند خدا از برای مردم‌درمستجاب کردن دعاهای شر ایشان یعنی نفرین کردنشان در حق یکدیگر مثل تعجیل کردن ایشان دراستجابت دعا های خیر ایشان یعنی چنانچه خداوند بزودی دعاهای خیر مردم را مستجاب میکند اگر نفرین های ایشان را هم که در حق یکدیگر میکنند بزودی مستجاب مینمودهرآینه بگذرد بسوی ایشان مردنشان‌یعنی میمیرند و میگذرد مدت حیاتشان پس وا میگذاریم آنکسانیرا که امید ندارند برسیدن ثواب ما در سر کشی خودشان سر گردانند (۱۱) و اگر برسد بآدمی سختی میخواند مارا درحالتی که بپهلو تکیه کرده باشد یانشسته باشد یا ایستاده باشد پس چون برداریم ما از او رنج اورا به رود بکفر مثل اینکه گویا نخوانده باشد ما را بسوی ضرری و سختی که رسیده‌بوداورا و هم چنین زینت داده شد از برای اسراف کنندگان بآنچه هستند که میکنند (۱۲) وهرآینه به تحقیق هلاك کردیم اهل قریه و شهر ها را از پیش از شما وقتیکه ستم کردندوآمدایشان را رسولانشان بامعجزات ونبودند که ایمان‌بیاورندوهمچنین جزا میدهیم قوم گناهکارانرا (۱۲)

بعد از آن گردانیدیم ما شمارا جانشین ها در زمین از بعد از ایشان یعنی بعد از قومی که هلاك شدند تا اینکه به بینیم چگونه عمل میکنید «۱٤» و اگر خوانده شود بر ایشان آیات ما که روشن و آشکار است گویند آن کسانیکه امید ندارند برسیدن ثواب ما بیاور قرآنی غیر ازاین یا بدل کن آن را یعنی عوض کن بگو ای پیغمبر نمی باشد از برای من این که تبدیل کنم قرآن را از پیش خودم متابعت نمیکنم یعنی بیرون نمیکنم مگر آنچه را که وحی میشود سوی من بدرستی که من میترسم اینکه عصیان کنم پروردگار خودم را که تبدیل قرآن کنم در عذاب روز قیامت «۱٥» بگو ای محمد اگر بخواهد خدا نخواهم قرآن را بر شما و نه اعلام کنم شما را آن قرآن پس بتحقیق درنك کردم در میان شما عمر درازی از پیش از قرآن یعنی قبل از نزول قرآن و بعثت خودم در مدت چهل سال در میان شما عمر کردم و بودم نه قرآن نازل شده بود و نه قرآن میخواندم بر شما آیا پس تعقل نمیکنید «۱٦» پس کیست ستمکار تر از آن که بسته است بر خدا دروغ را یا دروغ شمرده است آیات او را بدرستی که خدا رستگار نمیکند گناهکاران را «۱۷» و عبادت میکنند از سوای خدا چیزی را که نه ضرر میرساند ایشان را و نه نفع میدهد ایشان را و میگویند این بتان شفیعان ما هستند نزد خدا بگو آیا خبر می کنید خدا را بآنچه نمیداند در آسمانها و نه در زمین بزرگست خدا و برتر است از آنچه شرك میآورند «۱۸» و نبودند مردم مگر یك گروه پس اختلاف کردند و اگر نبود کلمه که پیشی گرفته بود از پروردگار تو یعنی اگر حکم ازلی بتاخیر عذاب نبود هر آینه حکم میشد میانه ایشان در آن چیزی که در آن اختلاف میکنند یعنی عذاب نازل میشد بدان را هلاك و خوبان را بجای خود باقی میگذاشت «۱۹» و میگویند منافقین چرا فرستاده نشد بر پیغمبر نشانه از پروردگار را پس بگو ای محمد جز این نیست که عالم غیب از برای خداست پس منتظر شوید بدرستی که من با شما از منتظرانم «۲۰» و چون بچشانیم مردم را رحمتی یعنی حجتی و فرحی بعد از سختی یعنی بیماری و قحطی که رسیده باشد ایشانرا آن وقت از برای ایشان باشد مکری در آیات ما یعنی طعن زنند بآیات ما و مکر و حیله برای پیغمبر کنند بگو ای محمد خدا زودتر است از شما در رسانیدن جزای مکر بدرستی که فرستادگان ما یعنی ملائکه مینویسید آنچه را که شما میاندیشید «۲۱» اوست خدای آنچنانی است که سیر میدهد شمارا یعنی قدرت سیر و گردش میدهد شما را در بیابان و دریا تا وقتی که باشید در کشتیها و روان شوند با آنانکه در کشتی هستند بسبب باد خوش ملایم و فرح کنند اهل کشتی بان باد تا گاه اید بر آن کشتی بادی سخت و آید ایشان را موج از هر مکانی یعنی از اطراف کشتی موج برخیزد و گمان برند باینکه بلاها فرو گرفته است مر ایشان را بخوانند خدا را خالص کنند گان باشند یعنی پاك کنندگان باشند از برای خدا دین خود را هر آینه اگر برهانی ما را از این بلا هر آینه باشیم البته از شکر کنندگان «۲۲» پس چون نجات داد خدا ایشان را از بلیه غرق آنوقت ایشان ستم کنند در زمین بغیر حق ای مردم جز این نیست





ثم جعلناكم خلائف في الارض من بعدهم لننظر كيف تعملون ﴿١٤﴾
واذا تتلى عليهم اياتنا بينات قال الذين لا يرجون لقاءنا ائت
بقران غير هذا او بدله قل ما يكون لي ان ابدله من تلقاء
نفسي ان اتبع الا ما يوحى الي اني اخاف ان عصيت ربي عذاب
يوم عظيم ﴿١٥﴾ قل لو شاء الله ما تلوته عليكم ولا ادراكم به
فقد لبثت فيكم عمرا من قبله افلا تعقلون ﴿١٦﴾ فمن اظلم ممن افترى
على الله كذبا او كذب باياته انه لا يفلح المجرمون ﴿١٧﴾ ويعبدون
من دون الله ما لا يضرهم ولا ينفعهم ويقولون هؤلاء شفعاؤنا
عند الله قل اتنبئون الله بما لا يعلم في السموات ولا في الارض
سبحانه وتعالى عما يشركون ﴿١٨﴾ وما كان الناس الا امة واحدة
فاختلفوا ولولا كلمة سبقت من ربك لقضي بينهم فيما فيه يختلفون
ويقولون لولا انزل عليه اية من ربه فقل انما الغيب لله فانتظروا
اني معكم من المنتظرين ﴿٢٠﴾ واذا اذقنا الناس رحمة من بعد
ضراء مستهم اذا لهم مكر في اياتنا قل الله اسرع مكرا ان رسلنا
يكتبون ما تمكرون ﴿٢١﴾ هو الذي يسيركم في البر والبحر حتى اذا
كنتم في الفلك وجرين بهم بريح طيبة وفرحوا بها جاءتها ريح
عاصف وجاءهم الموج من كل مكان وظنوا انهم احيط بهم دعوا
الله مخلصين له الدين لئن انجيتنا من هذه لنكونن من الشاكرين
فلما انجاهم اذا هم يبغون في الارض بغير الحق يا ايها الناس انما

بغيكم على انفسكم متاع الحيوة الدنيا ثم الينا مرجعكم فننبئكم
بما كنتم تعملون ﴿٢٣﴾ انما مثل الحيوة الدنيا كماء انزلناه من
السماء فاختلط به نبات الارض مما ياكل الناس والانعام
حتى اذا اخذت الارض زخرفها وازينت وظن اهلها انهم
قادرون عليها اتيها امرنا ليلا او نهارا فجعلناها حصيدا
كان لم تغن بالامس كذلك نفصل الايات لقوم يتفكرون
والله يدعوا الى دار السلام ويهدي من يشاء الى صراط مستقيم
للذين احسنوا الحسنى وزيادة ولا يرهق وجوههم قتر ولا
ذلة اولئك اصحاب الجنة هم فيها خالدون ﴿٢٦﴾ والذين
كسبوا السيئات جزاء سيئة بمثلها وترهقهم ذلة ما لهم من
الله من عاصم كانما اغشيت وجوههم قطعا من الليل مظلما اولئك
اصحاب النار هم فيها خالدون ﴿٢٧﴾ ويوم نحشرهم جميعا ثم نقول
للذين اشركوا مكانكم انتم وشركاؤكم فزيلنا بينهم وقال
شركاؤهم ما كنتم ايانا تعبدون ﴿٢٨﴾ فكفى بالله شهيدا بيننا
وبينكم ان كنا عن عبادتكم لغافلين ﴿٢٩﴾ هنالك تبلوا كل نفس
ما اسلفت وردوا الى الله مولىهم الحق وضل عنهم ما كانوا
يفترون ﴿٣٠﴾ قل من يرزقكم من السماء والارض امن يملك
السمع والابصار ومن يخرج الحي من الميت ويخرج الميت
من الحي ومن يدبر الامر فسيقولون الله فقل افلا تتقون





که فساد شما بر خود شما است بارتکاب معاصی بر خور داری زندگانی دنیا بعد از آن بسوی ما است بر شما پس آگاه میکنیم شمارا بسبب آنچه شما بودید عمل میکردید ۲۳ جز این نیست که مثل زندگانی دنیا مثل آبیست که فرستادیم ما آن آب را از آسمان پس مخلوط شد بآن گیاه روئیدهٔ زمین از آن چه میخورند مردم وچهارپایان تاوقتی که گرفت زمین پیرایهٔ خودرا وآراسته شد یعنی زمین به آن گیاههای رنگارنك وثمرات پاکیزه زینت گرفت وآراسته شد و گمان بردند اهل زمین باین که ایشان قادرند بر آن گیاه وثمرها ناگاه آمد بآن زمین امر ما یعنی عذاب ما در شبی یا روزی پس گردانیدیم ما آن گیاهها را شبیه بد رویده یعنی خشك بهم افتاده مثل اینکه یافت نشده بود دیروز همچنین تفصیل میدهیم یعنی روشن وآشکاره میکنیم آیات را از برای قومی که تفکر میکنند در این مثل زدنها «۲٤» وخدا میخواند بندگان را بسوی دار السلام یعنی سوی اعمالی موجب حصول بهشت است که خانه سلامت است وراه مینماید هر که را میخواهد بسوی راه راست «۲۵» از برای آنکسانی که نیکوئی کردند نیکی است وزیاده یعنی درعوض هر نیکوئی نیکوئی باو میدهند بعلاوه زیاده که آن زیاده قصری است از مروارید در بهشت و نمی پوشاند روهای اهل بهشت را گردی و نه از حمال ایشان ذلتی و کدورتی مشاهده میشود یعنی اهل بهشت در کمال طراوت و لطافت هستند آن گروه اصحاب بهشتند ایشان در بهشت همیشه خواهند بود (۲٦) و آن کسانیکه کسب کردند بدیها را جزای هر بدی بدیست مثل آن و میپوشاند روهای ایشان را ذلتی نیست از برای ایشان از عذاب خدا نگاه دارنده گوئیا پوشیده شده است روها ی ایشان از قطعهٔ از شب تاریك یعنی رو های ایشان از غم و اندوه یا از حرارت آتش سیاه است مثل سیاهی شب تاریك آن گروه اصحاب آتشند ایشان در آتش همیشه خواهند بود (۲۷) و روزیکه حشر کنیم ایشان را همگی یعنی بت پرستان و بتان را بعد از آن بگوئیم مر آن کسانی را که شرك آوردند بایستید بجای خودتان شما و شریکان شما پس جدا کنیم ما میانه ایشانرا یعنی میانه بت پرستان وبتان را و گویند بتان به بت پرستان نبودید شما که ما را عبادت کنید یعنی هوای نفس خودرا عبادت میکردید و ما را آلات و اسباب قرار داده بودید بجهت اینکه معلوم بود ما نه میشنیدیم و نه تکلم میکردیم و نه کاری از ما ساخته بود «۲۸» پس کافیست خدا بگواه بودن میان ما و میان شما بدرستی که بودیم ما از عبادت شما هر آینه بی خبران یعنی بتان گفتند ما عقل و فهم نداریم چه خبر از عبادت کردن شما داریم «۲۹» در آنمقام بیآزماید هر نفسی یعنی بداند هر کسی آنچه پیش فرستاده است از خیر و شر و نفع وضرر اعمال خودرا معاینه ببیند و باز گردانیده شوند همه نفسها بسوی ثواب وعقاب خدای که خداوند متولی امر ایشان است بحقیقت و گم شود از کفار آنچه که بودند افترا می بستند یعنی از شفاعت بتان ودعوی الوهیت ایشان «۳۰» بگو ای محمد کی روزی میدهد شمارا از آسمان وزمین آیا کیست آنکه مالك وصاحب میشود گوش ودیده ها را و کیست که بیرون میاورد زنده را از مرده مثل حیوانیکه از نطفه و گیاه که از تخم بیرون شود و زنده شود و کیست که بیرون میاورد مرده را از زنده مثل تخمهائی است که از نباتات حاصل شود و کیست که تدبیر کند کارهای عالمیان را پس زود باشد که جواب گویند خداست که دارای این شئونات است پس بگو ای محمد آیا پس پرهیز نمیکنید ازچنین خدائی

پس این خدای شما که پروردگار شما است حق است پس چه چیز است بعد از حق و راستی
بجز ضلالت و گمراهی پس از کجا گردانیده میشوید از حق بباطل (۳۲) همچنین که
ربوبیت حق را سزاوار شده است سزاوار شده یعنی واجب شده است حکم پروردگار تو بر آن کسانیکه
بیرون رفتند از دایره فرمان و متمرد گشتند بدرستی که ایشان ایمان نمیآورند یعنی علم الهی تعلق گرفته
که ایشان ایمان نیاورند و مستوجب عذاب شوند (۳۳) بگو ای محمد آیا از بتان شما کسی
هست اول خلق کند مخلوق را و بعد از آن بر گرداند او را یعنی بعد از مردن باز زنده کند
او را بگو خدا در اول خلق میکند بعد از مردن بر میگرداند او را که دو باره زنده میکند
او را پس از کجا بر گردانیده میشوید از راه راست (۳٤) بگو ای محمد آیا از شریکان شما
یعنی از بتانی که شریك خدا قرار داده اید کسی هست راه بنماید بسوی خدا بگو خدا راه
مینماید بسوی راستی آیا پس کسیکه هدایت میکند و راه مینماید بسوی حق سزاوارتر است
باینکه پیروی کرده شود یعنی متابعت امر او را بکنند یا کسیکه راه نیابد بخودی خود مگر اینکه
هدایت کرده شود یعنی چه چیز است از برای شما چگم نه قرار میدهید چگونه حکم میکنید یعنی
قادر و محتاج را (۳۵) و متابعت نمیکنند بیشتر ایشان یعنی کفار مگر گمان فاسد را بدرستی که گمان بی
نیاز نمیکند از راستی هیچ چیز را بدرستی که خدا داناست بآنچه میکنند (۳٦) و نیست این
قرآن اینکه افترا زده شود از برای خدا تصدیق آنچیزیکه بود از پیش و نیست شکی در آن از
از جانب پروردگار عالمیان (۳۷) یامیگویند مشرکان بر بافته است محمد آن قران را بگو ای محمد
پس بیاورید سوره مثل آن و بخوانید هر که را قدرت دارید غیر از خدا اگر هستید شما
راست گویان (۳۸) بلکه تکذیب کردند بچیزیکه احاطه نکردند بعلم آن قرآن و چونکه نیامده
است ایشان را تاویل آن قرآن همچنین تکذیب کردند آن کسانیکه بودند پیش از ایشان پس
ببین چگونه بود عاقبت کار ظلم کنندگان (۳۹) و از جمله ایشان است کسیکه ایمان میآورد
بآن قرآن و از جمله ایشان است کسی که ایمان نمیآورد بقرآن و پروردگار تو داناتر است باحوال
فساد کنندگان (٤۰) و اگر تکذیب کنند تو را ای پیغمبر پس بگو از برای من است عمل من
و از برای شما است عملتان شما بیزارید از چیزی که میکنم من و من بیزارم از چیزیکه شما
میکنید (٤۱) و از جمله ایشانست کسانیکه گوش میدهند بسوی تو یعنی از جمله طایفه یهود
و مشرکین کسانی هستند که گوش میدهند بقرآن خواندن تو آیا پس تو میشنوانی کران را
و اگر چه باشند بیعقلان یعنی چون ایشان کرند و بیعقل نتوانی قرآن را بایشان بشنوانی
و بگوش ایشان فرو کنی «٤۲» و از جمله ایشان کیست که نظر میکند بسوی تو در وقت
خواندن قرآن و احکام خداوند آیا پس تو هدایت میکنی کوران را و اگر چه باشند که
نمی بینند یعنی قادر نیستی برهدایت بی بصیرتان «٤۳» بدرستی که خدا ظلم نمی کند بمردم
هیچ چیز را ولیکن مردم نفسهای خودشان را ظلم میکنند «٤٤»

فَذٰلِكُمُ اللّٰهُ رَبُّكُمُ الْحَقُّ ۚ فَمَاذَا بَعْدَ الْحَقِّ اِلَّا الضَّلٰلُ ۚ فَاَنّٰى تُصْرَفُوْنَ ۝٣٢
كَذٰلِكَ حَقَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ عَلَى الَّذِيْنَ فَسَقُوْٓا اَنَّهُمْ لَا يُؤْمِنُوْنَ ۝٣٣ قُلْ
هَلْ مِنْ شُرَكَآئِكُمْ مَّنْ يَّبْدَؤُا الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيْدُهٗ ۚ قُلِ اللّٰهُ يَبْدَؤُا الْخَلْقَ
ثُمَّ يُعِيْدُهٗ فَاَنّٰى تُؤْفَكُوْنَ ۝٣٤ قُلْ هَلْ مِنْ شُرَكَآئِكُمْ مَّنْ يَّهْدِيْٓ
اِلَى الْحَقِّ ۚ قُلِ اللّٰهُ يَهْدِيْ لِلْحَقِّ ۚ اَفَمَنْ يَّهْدِيْٓ اِلَى الْحَقِّ اَحَقُّ اَنْ يُّتَّبَعَ
اَمَّنْ لَّا يَهِدِّيْٓ اِلَّآ اَنْ يُّهْدٰى ۚ فَمَا لَكُمْ ۚ كَيْفَ تَحْكُمُوْنَ ۝٣٥ وَمَا
يَتَّبِعُ اَكْثَرُهُمْ اِلَّا ظَنًّا ۚ اِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِيْ مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا ۚ اِنَّ اللّٰهَ
عَلِيْمٌۢ بِمَا يَفْعَلُوْنَ ۝٣٦ وَمَا كَانَ هٰذَا الْقُرْاٰنُ اَنْ يُّفْتَرٰى مِنْ
دُوْنِ اللّٰهِ وَلٰكِنْ تَصْدِيْقَ الَّذِيْ بَيْنَ يَدَيْهِ وَتَفْصِيْلَ الْكِتٰبِ
لَا رَيْبَ فِيْهِ مِنْ رَّبِّ الْعٰلَمِيْنَ ۝٣٧ اَمْ يَقُوْلُوْنَ افْتَرٰىهُ ۚ قُلْ فَاْتُوْا
بِسُوْرَةٍ مِّثْلِهٖ وَادْعُوْا مَنِ اسْتَطَعْتُمْ مِّنْ دُوْنِ اللّٰهِ اِنْ كُنْتُمْ
صٰدِقِيْنَ ۝٣٨ بَلْ كَذَّبُوْا بِمَا لَمْ يُحِيْطُوْا بِعِلْمِهٖ وَلَمَّا يَاْتِهِمْ

تَاْوِيْلُهٗ ۚ كَذٰلِكَ كَذَّبَ الَّذِيْنَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَانْظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ
الظّٰلِمِيْنَ ۝٣٩ وَمِنْهُمْ مَّنْ يُّؤْمِنُ بِهٖ وَمِنْهُمْ مَّنْ لَّا يُؤْمِنُ بِهٖ ۚ وَرَبُّكَ
اَعْلَمُ بِالْمُفْسِدِيْنَ ۝٤٠ وَاِنْ كَذَّبُوْكَ فَقُلْ لِّيْ عَمَلِيْ وَلَكُمْ عَمَلُكُمْ ۚ اَنْتُمْ
بَرِيْٓـُٔوْنَ مِمَّآ اَعْمَلُ وَاَنَا بَرِيْٓءٌ مِّمَّا تَعْمَلُوْنَ ۝٤١ وَمِنْهُمْ مَّنْ يَّسْتَمِعُوْنَ
اِلَيْكَ ۚ اَفَاَنْتَ تُسْمِعُ الصُّمَّ وَلَوْ كَانُوْا لَا يَعْقِلُوْنَ ۝٤٢ وَمِنْهُمْ
مَّنْ يَّنْظُرُ اِلَيْكَ ۚ اَفَاَنْتَ تَهْدِي الْعُمْيَ وَلَوْ كَانُوْا لَا يُبْصِرُوْنَ ۝٤٣
اِنَّ اللّٰهَ لَا يَظْلِمُ النَّاسَ شَيْئًا وَّلٰكِنَّ النَّاسَ اَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُوْنَ ۝٤٤



وَيَوْمَ يَحْشُرُهُمْ كَأَنْ لَمْ يَلْبَثُوا إِلَّا سَاعَةً مِنَ النَّهَارِ يَتَعَارَفُونَ بَيْنَهُمْ ۚ قَدْ خَسِرَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِلِقَاءِ اللَّهِ وَمَا كَانُوا مُهْتَدِينَ ﴿٤٥﴾ وَإِمَّا نُرِيَنَّكَ بَعْضَ الَّذِي نَعِدُهُمْ أَوْ نَتَوَفَّيَنَّكَ فَإِلَيْنَا مَرْجِعُهُمْ ثُمَّ اللَّهُ شَهِيدٌ عَلَىٰ مَا يَفْعَلُونَ ﴿٤٦﴾ وَلِكُلِّ أُمَّةٍ رَسُولٌ ۖ فَإِذَا جَاءَ رَسُولُهُمْ قُضِيَ بَيْنَهُمْ بِالْقِسْطِ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ ﴿٤٧﴾ وَيَقُولُونَ مَتَىٰ هَٰذَا الْوَعْدُ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ﴿٤٨﴾ قُلْ لَا أَمْلِكُ لِنَفْسِي ضَرًّا وَلَا نَفْعًا إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ ۗ لِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ ۚ إِذَا جَاءَ أَجَلُهُمْ فَلَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً ۖ وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ ﴿٤٩﴾



قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَتَاكُمْ عَذَابُهُ بَيَاتًا أَوْ نَهَارًا مَاذَا يَسْتَعْجِلُ مِنْهُ الْمُجْرِمُونَ أَثُمَّ إِذَا مَا وَقَعَ آمَنْتُمْ بِهِ ۚ آلْآنَ وَقَدْ كُنْتُمْ بِهِ تَسْتَعْجِلُونَ ﴿٥١﴾ ثُمَّ قِيلَ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا ذُوقُوا عَذَابَ الْخُلْدِ هَلْ تُجْزَوْنَ إِلَّا بِمَا كُنْتُمْ تَكْسِبُونَ ﴿٥٢﴾ وَيَسْتَنْبِئُونَكَ أَحَقٌّ هُوَ ۖ قُلْ إِي وَرَبِّي إِنَّهُ لَحَقٌّ ۖ وَمَا أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ ﴿٥٣﴾ وَلَوْ أَنَّ لِكُلِّ نَفْسٍ ظَلَمَتْ مَا فِي الْأَرْضِ لَافْتَدَتْ بِهِ ۗ وَأَسَرُّوا النَّدَامَةَ لَمَّا رَأَوُا الْعَذَابَ ۖ وَقُضِيَ بَيْنَهُمْ بِالْقِسْطِ ۚ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ ﴿٥٤﴾ أَلَا إِنَّ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ۗ



أَلَا إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ﴿٥٥﴾ هُوَ يُحْيِي وَيُمِيتُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ ﴿٥٦﴾ يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَتْكُمْ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَشِفَاءٌ لِمَا فِي الصُّدُورِ وَهُدًى وَرَحْمَةٌ لِلْمُؤْمِنِينَ ﴿٥٧﴾ قُلْ بِفَضْلِ اللَّهِ وَبِرَحْمَتِهِ فَبِذَٰلِكَ فَلْيَفْرَحُوا هُوَ خَيْرٌ مِمَّا يَجْمَعُونَ ﴿٥٨﴾

و یاد کن روزیکه جمع میکند خدا کافران را درروز قیامت گویا درنگ نکردند ایشان در دنیا مگر یکساعت ازروز آشنائی میدهند میانه خودشان یعنی یکدیگر را می شناسند بتحقیق زیان کردند آن کسانی که تکذیب کردند برسیدن از خدا جزای روزحساب ونبودند راه یافتگان (۴۵) واگر بنمائیم تورا بعض از آنچه وعده میدهیم کفار یا بمیرانیم تورا پس بسوی ماست بازگشت بعد از آن خدا گواه است بر آنچه می کنند (۴۶) و از برای هر امتی است رسولی پس وقتی آمد رسول ایشان حکم کرده شد میان ایشان بعدل وایشان ظلم کرده نمیشوند (۴۷) و میگویند چه وقتست این وعده روز قیامت اگر هستید شما راست گویان (۴۸) بگو ای محمد مالك نیستم من از برای نفس خودم ضرری و نه نفعی را مگر آنچه را که بخواهد خدا از برای هر امتی وقتی معین است اگر بیاید اجل ایشان یعنی وقت مرك ایشان پس عقب نمی افتند ساعتی ونه پیشی میگیرند (۴۹) بگو ای پیغمبر آیا دیدید شما اگر بیاید شما را عذاب خدادر شب یا در روز چه چیز را شتاب میکنند از آن عذاب گناهکاران یعنی کدام نوع از عذاب میطلبند و حال آنکه همه عذاب ناملایم است (۵۰) آیا بعد از این چون واقع شود عذاب ایمان آورید بخدا اکنون و حال آنکه بتحقیق بودید شما که آن نزول عذاب تعجیل می کردید (۵۱) پس گفته شود از برای کسانیکه ظلم کردند بچشید عذاب همیشه را آیا جزا داده می شوید یعنی جزا نمیدهند شمارا مگر بسبب چیزی که بودید که کسب میکردید (۵۲) وخبر می پرسند از تو آیا حق است آن قرآن بگو بلی قسم بپروردگارم بدرستی که آن قران هر آینه حقست یعنی راست است ونیستید شما عاجز کنندگان خدا از عذاب کردن (۵۳) واگر باشد ازبرای هر نفسی که ظلم کرده باشد نفس خود را یعنی کافر باشد آنچه را که در زمین است هر آینه فدا بدهد بآن چیز تا خود را از عذاب برهاند و بپوشانند ندامت خودرا چون ببینند عذاب خدراوحکم کرده شود میانه ایشان یعنی مؤمنین وکافران بعدل و ایشان ستم دیده نشوند بنقصان ثواب وافزونی عذاب (۵۴) بدان بدرستی که از برای خداست آنچه در آسمانها و زمین است بدان بدرستی که وعده خدا راست است ولیکن بیشتر اهل ظلم و کفر نمیدانند (۵۵) او زنده میکند ومیمیراند وبسوی او برمیگردید (۵۶) ایمردم بتحقیق آمد شمارا پندی ازجانب پروردگارشما که قرآن است وشفائیست از برای آنچه درسینه هااست وراهنمای رحمت است ازبرای مؤمنان « ۵۷ » بگو ایمحمد بفضل و رحمت خدا فرود آمده است قرآن پس باین فضل و رحمت نامتناهی پس باید که شاد شوند آن مؤمنان آن فضل ورحمت بهتر است از آنچه جمع میکنند از حطام ومتاع دنیوی

بگو ای پیغمبر آیادیدید شما آنچه را که فرو فرستاد خدا ازبرای شما ازروزی پس گردانید
بشما از آن روزی حرامی و حلالی بگو آیا خدا رخصت داد از برای شما یا بر خدا افترا
می بندید (۵۹) و چیست گمان آن کسانیکه افترا میزنند یعنی بر بندند بر خدا دروغ را
در تحریم و تحلیل یعنی گمان دارند که خدا بایشان چه کند روزقیامت بدرستی که خداهر
آینه صاحب فضل است بر مردم ولیکن بیشترایشان شکر نمیکنند (۶۰) و نباشی تودرکاری
و نخوانی تو از آنچه فرستاد خدا از قرآن و نمیکنید هیچ کاری مگر اینکه بودیم ما بر شما
گواهان وقتی که شروع میکردید در آن کار و پوشیده نمیشود از پرورد گار تو هم سنگ
ذره در زمین و نه در آسمانها ونه کوچکتر از این یعنی از ذره و نه بزرگتر مگر در کتاب
مبین یعنی هیچ‌چیز نیست از امور مذکوره مگردر کتاب روشن یعنی قرآن (۶۱) بدان بدرستیکه
دوستان خدانه ترس است بر ایشان ونه ایشان غمگین میشوند (۶۲) آنکسانیکه ایمان آوردند
و بودند که پرهیز میکردند (۶۳) از برای ایشان یعنی ازبرای مؤمنین است مژده درزگانی
دنیا و درآخرت نیست تبدیل کردنی از برای کلمات خدا این است آن رستگاری بزرك (۶۴)
و محزون نکنند تو را گفتن کفار یعنی گفتار کافران در تکذیب نبوت بدرستی که عزت
از برای خدا است تمام عزتها اوست شنونده دانا (۶۵) بدان بدرستی که از برای خداست
هر چه در آسمانها و هر چه درزمین است و چه چیز را متابعت میکنند آن کسانیکه میخوانند
از سوای خدا شریکانی یعنی بتان را شریکان خدا میدانند متابعت و پیروی نمیکنند مگر گمان
خود را و نیستند ایشان مگر اینکه دروغ میگویند یعنی بدروغ گمان میبرند که نسبت شرکت
بتان را بخدا میدهند (۶۶) او است خدای آنچنانی که گردانید از برای شما شب‌را یعنی مقرر
فرمود برای شما شب را تا اینکه بیارامید در آن و روز را روشن ساخت بدرستیکه در این‌شب
و روز هر آینه نشانهائیست از برای قومیکه می‌شنوند (۶۷) گفتند گرفت خدا فرزندی
پاك است خدا از اینکه فرزند بیاورد اوست بی‌نیاز از برای اوست هر چه در آسمانها و هرچه
درزمین است نیست نزد شما هیچ حجتی باین که خدا فرزند گیرد آیا میگوئید بر خدا آنچه
را که نمیدانید (۶۸) بگو ای محمد بدرستی آن کسانیکه افترا می بندند برخدا درغ را
رستگار نمیشوند (۶۹) متاع است در دنیا یعنی افتراهائی که بخدامی بندند و کفرمیفروزند
بر خورداری دنیای ایشان است بعد از این بسوی ماست باز گشت ایشان پس بچشنیانیم بایشان
عذاب سخت را بسبب آنچه بودند که کفر میورزیدند «۷۰»





قُلْ اَرَاَيْتُمْ مَّآ اَنْزَلَ اللّٰهُ لَكُمْ مِّنْ رِّزْقٍ فَجَعَلْتُمْ مِّنْهُ حَرَامًا وَّحَلٰلًا ؕ
قُلْ آٰللّٰهُ اَذِنَ لَكُمْ اَمْ عَلَى اللّٰهِ تَفْتَرُوْنَ ﴿٥٩﴾ وَمَا ظَنُّ الَّذِيْنَ يَفْتَرُوْنَ
عَلَى اللّٰهِ الْكَذِبَ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ ؕ اِنَّ اللّٰهَ لَذُوْ فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَ
لٰكِنَّ اَكْثَرَهُمْ لَا يَشْكُرُوْنَ ﴿٦٠﴾ وَمَا تَكُوْنُ فِيْ شَاْنٍ وَّمَا تَتْلُوْا
مِنْهُ مِنْ قُرْاٰنٍ وَّلَا تَعْمَلُوْنَ مِنْ عَمَلٍ اِلَّا كُنَّا عَلَيْكُمْ شُهُوْدًا اِذْ
تُفِيْضُوْنَ فِيْهِ ؕ وَمَا يَعْزُبُ عَنْ رَّبِّكَ مِنْ مِّثْقَالِ ذَرَّةٍ فِي الْاَرْضِ
وَلَا فِي السَّمَآءِ وَلَآ اَصْغَرَ مِنْ ذٰلِكَ وَلَآ اَكْبَرَ اِلَّا فِيْ كِتٰبٍ مُّبِيْنٍ ﴿٦١﴾
اَلَآ اِنَّ اَوْلِيَآءَ اللّٰهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُوْنَ ﴿٦٢﴾ الَّذِيْنَ
اٰمَنُوْا وَكَانُوْا يَتَّقُوْنَ ﴿٦٣﴾ لَهُمُ الْبُشْرٰى فِي الْحَيٰوةِ الدُّنْيَا وَفِي الْاٰخِرَةِ ؕ
لَا تَبْدِيْلَ لِكَلِمٰتِ اللّٰهِ ؕ ذٰلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيْمُ ﴿٦٤﴾ وَلَا يَحْزُنْكَ
قَوْلُهُمْ ۘ اِنَّ الْعِزَّةَ لِلّٰهِ جَمِيْعًا ؕ هُوَ السَّمِيْعُ الْعَلِيْمُ ﴿٦٥﴾ اَلَآ اِنَّ لِلّٰهِ مَنْ
فِي السَّمٰوٰتِ وَمَنْ فِي الْاَرْضِ ؕ وَمَا يَتَّبِعُ الَّذِيْنَ يَدْعُوْنَ مِنْ دُوْنِ
اللّٰهِ شُرَكَآءَ ؕ اِنْ يَّتَّبِعُوْنَ اِلَّا الظَّنَّ وَاِنْ هُمْ اِلَّا يَخْرُصُوْنَ ﴿٦٦﴾
هُوَ الَّذِيْ جَعَلَ لَكُمُ الَّيْلَ لِتَسْكُنُوْا فِيْهِ وَالنَّهَارَ مُبْصِرًا ؕ اِنَّ
فِيْ ذٰلِكَ لَاٰيٰتٍ لِّقَوْمٍ يَّسْمَعُوْنَ ﴿٦٧﴾ قَالُوا اتَّخَذَ اللّٰهُ وَلَدًا سُبْحٰنَهٗ ؕ
هُوَ الْغَنِيُّ ؕ لَهٗ مَا فِي السَّمٰوٰتِ وَمَا فِي الْاَرْضِ ؕ اِنْ عِنْدَكُمْ مِّنْ
سُلْطٰنٍۭ بِهٰذَا ؕ اَتَقُوْلُوْنَ عَلَى اللّٰهِ مَا لَا تَعْلَمُوْنَ ﴿٦٨﴾ قُلْ اِنَّ الَّذِيْنَ
يَفْتَرُوْنَ عَلَى اللّٰهِ الْكَذِبَ لَا يُفْلِحُوْنَ ﴿٦٩﴾ مَتَاعٌ فِي الدُّنْيَا ثُمَّ
اِلَيْنَا مَرْجِعُهُمْ ثُمَّ نُذِيْقُهُمُ الْعَذَابَ الشَّدِيْدَ بِمَا كَانُوْا يَكْفُرُوْنَ ﴿٧٠﴾

وَاتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ نُوحٍ إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ إِنْ كَانَ كَبُرَ عَلَيْكُمْ مَقَامِي وَتَذْكِيرِي بِآيَاتِ اللَّهِ فَعَلَى اللَّهِ تَوَكَّلْتُ فَأَجْمِعُوا أَمْرَكُمْ وَشُرَكَاءَكُمْ ثُمَّ لَا يَكُنْ أَمْرُكُمْ عَلَيْكُمْ غُمَّةً ثُمَّ اقْضُوا إِلَيَّ وَلَا تُنْظِرُونِ ۝٧١ فَإِنْ تَوَلَّيْتُمْ فَمَا سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى اللَّهِ وَأُمِرْتُ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْمُسْلِمِينَ ۝٧٢ فَكَذَّبُوهُ فَنَجَّيْنَاهُ وَمَنْ مَعَهُ فِي الْفُلْكِ وَجَعَلْنَاهُمْ خَلَائِفَ وَأَغْرَقْنَا الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا فَانْظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُنْذَرِينَ ۝٧٣ ثُمَّ بَعَثْنَا مِنْ بَعْدِهِ رُسُلًا إِلَى قَوْمِهِمْ فَجَاءُوهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَمَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا بِمَا كَذَّبُوا بِهِ مِنْ قَبْلُ كَذَٰلِكَ نَطْبَعُ عَلَى قُلُوبِ الْمُعْتَدِينَ ۝٧٤ ثُمَّ بَعَثْنَا مِنْ بَعْدِهِمْ مُوسَى وَهَارُونَ إِلَى فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِ بِآيَاتِنَا فَاسْتَكْبَرُوا وَكَانُوا قَوْمًا مُجْرِمِينَ ۝٧٥ فَلَمَّا جَاءَهُمُ الْحَقُّ مِنْ عِنْدِنَا قَالُوا إِنَّ هَٰذَا لَسِحْرٌ مُبِينٌ ۝٧٦ قَالَ مُوسَى أَتَقُولُونَ لِلْحَقِّ لَمَّا جَاءَكُمْ أَسِحْرٌ هَٰذَا وَلَا يُفْلِحُ السَّاحِرُونَ ۝٧٧ قَالُوا أَجِئْتَنَا لِتَلْفِتَنَا عَمَّا وَجَدْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا وَتَكُونَ لَكُمَا الْكِبْرِيَاءُ فِي الْأَرْضِ وَمَا نَحْنُ لَكُمَا بِمُؤْمِنِينَ ۝٧٨ وَقَالَ فِرْعَوْنُ ائْتُونِي بِكُلِّ سَاحِرٍ عَلِيمٍ ۝٧٩ فَلَمَّا جَاءَ السَّحَرَةُ قَالَ لَهُمْ مُوسَى أَلْقُوا مَا أَنْتُمْ مُلْقُونَ ۝٨٠ فَلَمَّا أَلْقَوْا قَالَ مُوسَى مَا جِئْتُمْ بِهِ السِّحْرُ إِنَّ اللَّهَ سَيُبْطِلُهُ إِنَّ اللَّهَ لَا يُصْلِحُ عَمَلَ الْمُفْسِدِينَ ۝٨١ وَيُحِقُّ اللَّهُ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُجْرِمُونَ ۝٨٢ فَمَا آمَنَ لِمُوسَى إِلَّا ذُرِّيَّةٌ مِنْ قَوْمِهِ عَلَى خَوْفٍ مِنْ فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِمْ أَنْ يَفْتِنَهُمْ وَإِنَّ فِرْعَوْنَ لَعَالٍ فِي الْأَرْضِ وَ





وبخوان بر ایشان خبر نوح را وقتی که گفت از برای قوم خود ایقوم من اگر هست بزرك بر شما مقام من و پند دادن من بآیات خدا پس بر خدا توکل کردم پس جمع کنید امر خود را و شریکان خود را پس نباشد امر شما بر شما پوشیده پس ادا کنید بسوی من و مهلت بدهید مرا یعنی ای قوم من اگر بجهت طول مدت از مواعظ و نصایح به شك آمده اند و خیال هلاك کردن و کشتن مرا دارید ضرور نیست که در خفیه تدبیر اینکار را بکنید همه جمع شوید و آشکار در قتل من برآئید توکل من بخداست هرچه میخواهید بکنید آشکار وواضح بگوئید و بکنید (۷۱) پس اگر بر گردید شما یعنی از عقاید فاسدهٔ خود بر گردید و در مقام اطاعت بر آئید پس نمیخواهم از شما مزدی نیست مزد من مگر بر خدا و امر کرده شدم من اینکه باشم ازمسلمین (۷۲) پس تکذیب کردند قوم آن نوحرا پس نجات دادیم مااو را و هر که با او بود در کشتی و گردانیدیم ما ایشان را یعنی نوح و متابعان او را که در کشتی بودند جانشینان و غرق کردیم ما آن کسانی را که تکذیب کردند بآیات ما پس نظر کن وببین چگونه بود عاقبت بیم شدگان (۷۳) پس بر انگیختیم ما بعد از نوح رسولانی بسوی قوم خودشان پس آمدند رسولان ما امتان خود را بمعجزه های روشن پس نبودند که ایمان بیاورند بآنچه تکذیب کردند آن از پیش همچنین مهر زنیم بر دلهای در گذرندگان (۷٤) پس برانگیختیم ما بعد از پیغمبران موسی و هرون را بسوی فرعون و اشراف او یعنی اشراف قوم فرعون بمعجزات ما پس سر کشی کردند و بودند قومی گناهکاران (۷۵) پس چون آمد ایشان را سخن راست از جانب ما گفتند بدرستی که این سخن هرآینه سحرآشکار است (۷٦) گفت موسی مرآنهائی را که این سخن را گفتند آیا میگوئید مر سخن حق را آن هنگام که آمد بشما آیا سحر است این یعنی سحر نیست و رستگار نمیشوند سحر کنندگان (۷۷) گفتند قوم فرعون بموسی آیا آمدهٔ ما را تا اینکه بگردانی ما را از آنچه یافتیم ما بر آن خیر پدران خودرا یعنی آمدی که ما را باز گردانی از پرستش فرعون که شیوهٔ پدران ما بود وباشد از برای شما بزرگواری در زمین و نبودیم ما از برای شما باورداراندگان (۷۸) و گفت فرعون بیاورید مرا بهرساحر دانائی که هست (۷۹) پس چون آمدند ساحران گفت از برای ایشان موسی مپندارید آنچه را که شما میاندازید یعنی بنمائید سحر خودرا هرچه میتوانید (۸۰) پس چون انداختند ریسمانها و عصاهای خود را گفت موسی آنچه آورده اید شما آن را سحر است بدرستی که خدا زود باشد که باطل کند آن سحر را بدرستیکه خدا اصلاح نمیکند عمل مفسدین را (۸۱) و ثابت کند خدا حقرا بسبب کلمات خودش و اگر چه اکراه داشته باشند بدکاران (۸۲) پس ایمان نیاورد از برای موسی مگر فرزندانی از قوم خود موسی باوجود ترس از فرعون و اشراف قوم فرعون اینکه عذاب کنند ایشان را و بدرستی که فرعون هر آینه برتری جوینده و طاغی است در زمین مصر و

بدرستی که او هر آینه از اسراف کنندگان است « ۸۳ » و گفت موسی ای قوم من اگر
هستید شما که ایمان آورده اید بخدا پس بر اوتوکل کنید اگر هستید شما اسلام دارندگان
« ۸٤ » پس گفتند بر خدا توکل کردیم ما ای پروردگار ما گردان مارا آزمایش از برای
قوم ظالمین « ۸۵ » و نجات بده ما را برحمت خودت از قوم کافران « ۸٦ » و وحی کردیم
ما بسوی موسی و برادرش اینکه جا بگیرید از برای قوم خودتان بشهر مصر خانه هائی یعنی
گفتیم برای قوم خودتان خانه هائی در مصر بسازید و بگردانید خانه های خودتانرا قبله و بر
پا دارید نماز را و مژده بده گروندگانرا « ۸۷ » و گفت موسی ای پروردگار ما بدرستیکه
تو داده فرعون و اشراف قوم او را زینتی و اموالی در حیات دنیا ای پروردگار ما تا اینکه به
گردانند مردم را از راه تو یعنی این زینت اموال را بایشان دادی تا اینکه بگردانند مردم را و
گمراه کنند از راه عبادت تو ای پروردگار ما اثر محو فرست بر اموال ایشان یعنی نابود
کن مالهای ایشان را و سخت بگیر بر دلهای ایشان پس ایمان نمی آورند تا به بینند عذاب
دردناك را « ۸۸ » گفت خدا بتحقیق اجابت کرده شد دعای شما پس ثابت بایستید و متابعت
نکنید راه کسانی را که نمیدانند « ۸۹ » و گذر اندیم ما بنی اسرائیل را از دریا پس از پی
در آمد ایشان را فرعون و لشکر او برای ستم کردن و دشمنی نمودن تا اینکه دریافت او را
غرق گفت فرعون ایمان آوردم من باینکه نیست خدائی مگر خدای آن چنانی که ایمان
آوردند باو پسران اسرائیل و من از جمله گروندگانم « ۹۰ » حالا ایمان آوردی و حال اینکه
نافرمانی کردی پیش از این و بودی تو از فساد کنندگان « ۹۱ » پس امروز رها میکنیم بدن
تو را یعنی امروز نعش تو را بروی آب میاندازیم که موج دریا باطراف متحرك سازد تا اینکه
باشی از برای کسیکه در عقب تو بیاید نشانهٔ و بدرستی که بسیاری از مردم از معجزات ما
هر آینه غافلانند « ۹۲ » و هر آینه بتحقیق جای دادیم ما بنی اسرائیل را جائیکه سزاوار بود
و روزی دادیم ما ایشانرا از پاکیزه ها پس اختلاف نکردند در دین تا اینکه آمد ایشان را علم
تورات یعنی آنوقت در تفسیر تورات اختلاف نمودند بدرستی که پروردگار شما حکم میکند
میانه ایشان روز قیامت در آنچه بودند که در آن اختلاف میکردند در حکم تورات « ۹۳ »
پس اگر باشی تو در شك از آنچه فرستادیم ما بسوی تو پس بپرس ازآن کسانی که میخوانند
کتاب را از پیش ازتوهر آینه بتحقیق آمد تورا بیانات راست درست ازجانب

اِنَّهٗ لَمِنَ الْمُسْرِفِيْنَ ﴿٨٣﴾ وَقَالَ مُوْسٰى يٰقَوْمِ اِنْ كُنْتُمْ اٰمَنْتُمْ بِاللّٰهِ
فَعَلَيْهِ تَوَكَّلُوْٓا اِنْ كُنْتُمْ مُّسْلِمِيْنَ ﴿٨٤﴾ فَقَالُوْا عَلَى اللّٰهِ تَوَكَّلْنَا
رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا فِتْنَةً لِّلْقَوْمِ الظّٰلِمِيْنَ ﴿٨٥﴾ وَنَجِّنَا بِرَحْمَتِكَ



مِنَ الْقَوْمِ الْكٰفِرِيْنَ ﴿٨٦﴾ وَاَوْحَيْنَآ اِلٰى مُوْسٰى وَاَخِيْهِ اَنْ تَبَوَّاٰ
لِقَوْمِكُمَا بِمِصْرَ بُيُوْتًا وَّاجْعَلُوْا بُيُوْتَكُمْ قِبْلَةً وَّاَقِيْمُوا الصَّلٰوةَ وَ
بَشِّرِ الْمُؤْمِنِيْنَ ﴿٨٧﴾ وَقَالَ مُوْسٰى رَبَّنَآ اِنَّكَ اٰتَيْتَ فِرْعَوْنَ وَ
مَلَاَهٗ زِيْنَةً وَّاَمْوَالًا فِي الْحَيٰوةِ الدُّنْيَا رَبَّنَا لِيُضِلُّوْا عَنْ
سَبِيْلِكَ رَبَّنَا اطْمِسْ عَلٰٓى اَمْوَالِهِمْ وَاشْدُدْ عَلٰى قُلُوْبِهِمْ فَلَا
يُؤْمِنُوْا حَتّٰى يَرَوُا الْعَذَابَ الْاَلِيْمَ ﴿٨٨﴾ قَالَ قَدْ اُجِيْبَتْ دَّعْوَتُكُمَا
فَاسْتَقِيْمَا وَلَا تَتَّبِعٰٓنِّ سَبِيْلَ الَّذِيْنَ لَا يَعْلَمُوْنَ ﴿٨٩﴾ وَجٰوَزْنَا
بِبَنِيْٓ اِسْرَآءِيْلَ الْبَحْرَ فَاَتْبَعَهُمْ فِرْعَوْنُ وَجُنُوْدُهٗ بَغْيًا وَّعَدْوًا
حَتّٰٓى اِذَآ اَدْرَكَهُ الْغَرَقُ قَالَ اٰمَنْتُ اَنَّهٗ لَآ اِلٰهَ اِلَّا الَّذِيْٓ اٰمَنَتْ



بِهٖ بَنُوْٓا اِسْرَآءِيْلَ وَاَنَا مِنَ الْمُسْلِمِيْنَ ﴿٩٠﴾ آٰلْـٰٔنَ وَقَدْ عَصَيْتَ قَبْلُ
وَكُنْتَ مِنَ الْمُفْسِدِيْنَ ﴿٩١﴾ فَالْيَوْمَ نُنَجِّيْكَ بِبَدَنِكَ لِتَكُوْنَ
لِمَنْ خَلْفَكَ اٰيَةً وَّاِنَّ كَثِيْرًا مِّنَ النَّاسِ عَنْ اٰيٰتِنَا لَغٰفِلُوْنَ ﴿٩٢﴾ وَ
لَقَدْ بَوَّاْنَا بَنِيْٓ اِسْرَآءِيْلَ مُبَوَّاَ صِدْقٍ وَّرَزَقْنٰهُمْ مِّنَ الطَّيِّبٰتِ
فَمَا اخْتَلَفُوْا حَتّٰى جَآءَهُمُ الْعِلْمُ اِنَّ رَبَّكَ يَقْضِيْ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ فِيْمَا كَانُوْا
فِيْهِ يَخْتَلِفُوْنَ ﴿٩٣﴾ فَاِنْ كُنْتَ فِيْ شَكٍّ مِّمَّآ اَنْزَلْنَآ اِلَيْكَ فَسْئَلِ
الَّذِيْنَ يَقْرَءُوْنَ الْكِتٰبَ مِنْ قَبْلِكَ لَقَدْ جَآءَكَ الْحَقُّ مِنْ



رَبِّكَ فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُمْتَرِينَ ﴿٩٤﴾ وَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الَّذِينَ كَذَّبُوا
بِآيَاتِ اللَّهِ فَتَكُونَ مِنَ الْخَاسِرِينَ ﴿٩٥﴾ إِنَّ الَّذِينَ حَقَّتْ عَلَيْهِمْ
كَلِمَتُ رَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ ﴿٩٦﴾ وَلَوْ جَاءَتْهُمْ كُلُّ آيَةٍ حَتَّىٰ يَرَوُا الْعَذَابَ
الْأَلِيمَ ﴿٩٧﴾ فَلَوْلَا كَانَتْ قَرْيَةٌ آمَنَتْ فَنَفَعَهَا إِيمَانُهَا إِلَّا قَوْمَ يُونُسَ
لَمَّا آمَنُوا كَشَفْنَا عَنْهُمْ عَذَابَ الْخِزْيِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَمَتَّعْنَاهُمْ
إِلَىٰ حِينٍ ﴿٩٨﴾ وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَآمَنَ مَنْ فِي الْأَرْضِ كُلُّهُمْ جَمِيعًا ۚ أَفَأَنْتَ
تُكْرِهُ النَّاسَ حَتَّىٰ يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ ﴿٩٩﴾ وَمَا كَانَ لِنَفْسٍ أَنْ تُؤْمِنَ



إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ ۚ وَيَجْعَلُ الرِّجْسَ عَلَى الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ ﴿١٠٠﴾ قُلِ انْظُرُوا
مَاذَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ۚ وَمَا تُغْنِي الْآيَاتُ وَالنُّذُرُ عَنْ قَوْمٍ
لَا يُؤْمِنُونَ ﴿١٠١﴾ فَهَلْ يَنْتَظِرُونَ إِلَّا مِثْلَ أَيَّامِ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ
قَبْلِهِمْ ۚ قُلْ فَانْتَظِرُوا إِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنْتَظِرِينَ ﴿١٠٢﴾ ثُمَّ نُنَجِّي رُسُلَنَا
وَالَّذِينَ آمَنُوا ۚ كَذَٰلِكَ حَقًّا عَلَيْنَا نُنْجِ الْمُؤْمِنِينَ ﴿١٠٣﴾ قُلْ يَا أَيُّهَا
النَّاسُ إِنْ كُنْتُمْ فِي شَكٍّ مِنْ دِينِي فَلَا أَعْبُدُ الَّذِينَ تَعْبُدُونَ
مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلَٰكِنْ أَعْبُدُ اللَّهَ الَّذِي يَتَوَفَّاكُمْ ۖ وَأُمِرْتُ أَنْ أَكُونَ



مِنَ الْمُؤْمِنِينَ ﴿١٠٤﴾ وَأَنْ أَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا وَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُشْرِكِينَ ﴿١٠٥﴾
وَلَا تَدْعُ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُكَ وَلَا يَضُرُّكَ ۖ فَإِنْ فَعَلْتَ فَإِنَّكَ
إِذًا مِنَ الظَّالِمِينَ ﴿١٠٦﴾ وَإِنْ يَمْسَسْكَ اللَّهُ بِضُرٍّ فَلَا كَاشِفَ لَهُ
إِلَّا هُوَ ۖ وَإِنْ يُرِدْكَ بِخَيْرٍ فَلَا رَادَّ لِفَضْلِهِ ۚ يُصِيبُ بِهِ مَنْ يَشَاءُ مِنْ
عِبَادِهِ ۚ وَهُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ ﴿١٠٧﴾ قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمُ الْحَقُّ مِنْ

پروردگار تو پس نباش تو البته از جماه شك كنند گان «۹۴» و مباش البته از کسا نی که تکذیب کردند بآیات خدا پس باشی تو از زیان کاران «۹۵» بدرستی آنکسا نیکه سزاوار شد برایشان سخن پروردگار تو یعنی کسانی کافر شدند و در لوح نوشته شده است که به جهنم خواهند رفت آنقوم ایمان نمیآورند «۹۶» و اگر چه بیابد ایشان را هر آیه و نشانه ومعجزه تا ببینندعذاب دردناك را «۹۷» پس چرا نبودید اهل دهی که ایمان آوردند پس نفع داد ایشان را ایمانشان مگر قوم یونس چون ایمان آوردند برداشتیم ما از ایشان عذاب خواری را در زندگانی‌دنیا و بر خور داری دادیم ایشان را را تا وقت مردنشان «۹۸» و اگر بخواهد پرور دگار تو هر آینه ایمان بیاورد هر کس در زمین است همه ایشان جمیعا آیا پس تو اکراه داری مردم را تا باشند ایمان‌آورندگان‌یعنی میخواهی‌باکراه و زور مردم را بایمان درآوری نمیتوانی ودرتحت قدرت تو نیست و اینکاربسته است باراده وقدرت خدا«۹۹» و نیست از برای احدی اینکه‌ایمان آورد مگر باذن خدا و میگرداند خداپلیدی‌را برآنکسانیکه‌عقل ندارند یعنی تعقل نمیکنند درآیات باهرات ما تا اینکه بفهمند و ایمان بیاورند «۱۰۰» بگو ای محمد نظر کنید چه چیز است در آسمانها و زمین یعنی در آسمانها و زمین چه چیز ها از قدرت خدا ظاهر است وبی نیاز نمیکنند آیات و معجزات و بیم کردن از قومی که نمیگروند «۱۰۱» پس آیا نمی بینید مگر مثل روز های آنکسانیکه گذشتند از پیش از ایشان‌یعنی قوم عاد و ثمود و اصحابی که مقصود نزول عذاب است که بر آنها رسید بگو ای پیغمبر پس منتظر باشید عذاب را که برشما نازل خواهد شدبدرستی که من با شما از منتظرینیم«۱۰۲» پس نجات‌میدهیم ما رسولان خود را و آنکسانیکه ایمان آوردند همچنین حق است بر ما یعنی راست است وعده ما که بوقت هلاك کردن مشرکان نجات بدهیم ایمان آورندگانرا «۱۰۳» بگو ای مردم اگر هستید شما در شك از دین من پس عبادت نمیکنم من آنها را که عبادت میکنید شما از سوای خدا ولیکن عبادت‌میکنم من خدای آنچنانی‌را میمیراند شما را و ماموربشدم من اینکه باشم من از گروند گان «۱۰۴» و دیگر امر کرده شدم باینکه راست گردان روی خود را از برای دان حق و مباش البته از مشرکین «۱۰۵» و مامور شدم باینکه مخوان از سوای خدا چیزی را که نفع نه میدهد اورا و نه ضرر میرساند تو راپس اگر کردی تویعنی‌اگر بخوانی آن بتان راپس‌بدرستی که تو درآن هنگام که خوانده باشی آنها رااز جمله ظلم کنندگان خواهی‌بود«۱۰۶» واگر برساند تو را خدا بضرری پس نیست بر دارنده از برای او مگر خدا و اگر خواهد تو را به خیری و نیکی پس نیست رد کنندهٔ از برای فضل خدا میرساند به فضل خود هر که را می خواهد از بندگان خودش و اوست آمرزنده مهربان «۱۰۷» بگو ایمردم بتحقیق آمد شما راو

عده های راست درست از جانب

پروردگار شما پس هر که راه یافت پس جز این نیست راه می یابد از برای خودش و هر که گمراه شد پس جزاین نیست که گمراه میشود بر نفس خودش و نیستم من بر شما نگاهبان «۱۰۸» و متابعت کن ای پیغمبر هر چهرا که وحی کرده میشود بسوی تو و صبر کن تا حکم کند خدا و آنخدا بهترین حکم کنندگان است

سوره هود علیه السلام مشتمل بریکصد و بیست و سه آیه و در مکه نازل شده

بنام خداوند بخشنده مهربان

الر کتابیست که محکم کرده شده است آیات آن پس تفصیل داده شده است از نزد حکیم آگاه «۱» اینکه نپرستید مگر خدا را بدرستی که من از برای شما از جانب خدا بیم کننده ومژده دهنده ام «۲» و این که استغفار کنید پروردگار خود را پس توبه کنید بسوی او برخورداری میدهد شما را بر خورداری نیکو تا وقت نام برده شده یعنی تاوقت مردن که آخر عمر است و تا بدهد هر صاحب فضلیرا در دین ثواب و جزای فضل او را و اگر برگردید پس بدرستی که من میترسم بر شما عذاب روز بزرك را یعنی عذاب روز قیامت «۳» بسوی خداست باز گشت شما و او است بر همه چیز قادر و توانا «۴» بدانید بدرستی که ایشان یعنی کفار فراهم میگیرند سینه های خود یعنی دشمنی پیغمبر را در درون سینه های خود میگیرند تا پنهان کنند از خدا بدانید که آن وقت بر سر میکشند جامه های خود را میداند خدا آنچه را که پنهان می کنند و آنچه را آشکار میکنند بدرستی که آن خدا داناست باسراریکه در سینه هاست «۵» و نیست هیچ جنبندهٔ در زمین مگر بر خداست روزی آن و میداند خدا قرار گاه حیوانات و آرامگاه آنها را همه در کتاب روشن است یعنی در لوح محفوظ «۶» و او است خدای آنچنانی که خلق کرد آسمانها و زمین را در شش روز و بود پیش از همه عرش او بر آب بعد از آن خلق کرد مخلوقرا تا این که بیازمایند شما را کدام یك از شما بهترید بکردار و اگر بگوئی تو بدرستی که شما برانگیخته خواهید شد از بعد از مردن هر آینه میگوئید البته آنکسانیکه کافر شدند نیست این مگر سحری آشکار «۷» و هر آینه اگر تاخیر کنیم ما از ایشان عذاب را بسوی امتی شمرده شد و هر آینه میگویند البته چه چیز نگاه میدارد عذاب را بدانید روزی که میآید ایشان را عذاب نیست باز داشته شده از ایشان و احاطه کرد بایشان آنچه بودند که بآن استهزا میکردند یعنی عذاب اطراف ایشان را فرا گرفت «۸» و هر اگر آینه ناامید بچشانیم ما آدمی را از نزد خود نعمتی پس باز گیریم ما آن نعمت را از او بدرستیکه او هر آینه ناامید و ناسپاس است «۹» و هر آینه اگر بچشانیم او را

رَّبِّكُمْ فَمَنِ اهْتَدٰى فَاِنَّمَا يَهْتَدِىْ لِنَفْسِهٖ وَمَنْ ضَلَّ فَاِنَّمَا يَضِلُّ
عَلَيْهَا وَمَآ اَنَا عَلَيْكُمْ بِوَكِيْلٍ ﴿١٠٨﴾ وَاتَّبِعْ مَا يُوْحٰٓى اِلَيْكَ وَاصْبِرْ حَتّٰى
يَحْكُمَ اللّٰهُ وَهُوَ خَيْرُ الْحٰكِمِيْنَ ﴿١٠٩﴾

سُوْرَةُ هُوْدٍ مَكِّيَّةٌ وَهِىَ مِائَةٌ وَّثَلٰثٌ وَّعِشْرُوْنَ اٰيَةً وَّعَشْرُ رُكُوْعَاتٍ

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ



الۤرٰ كِتٰبٌ اُحْكِمَتْ اٰيٰتُهٗ ثُمَّ فُصِّلَتْ مِنْ لَّدُنْ حَكِيْمٍ خَبِيْرٍ ﴿١﴾
اَلَّا تَعْبُدُوْٓا اِلَّا اللّٰهَ اِنَّنِىْ لَكُمْ مِّنْهُ نَذِيْرٌ وَّبَشِيْرٌ ﴿٢﴾ وَّاَنِ اسْتَغْفِرُوْا
رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوْبُوْٓا اِلَيْهِ يُمَتِّعْكُمْ مَّتَاعًا حَسَنًا اِلٰٓى اَجَلٍ مُّسَمًّى وَّيُؤْتِ
كُلَّ ذِىْ فَضْلٍ فَضْلَهٗ وَاِنْ تَوَلَّوْا فَاِنِّىْٓ اَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ



كَبِيْرٍ ﴿٣﴾ اِلَى اللّٰهِ مَرْجِعُكُمْ وَهُوَ عَلٰى كُلِّ شَىْءٍ قَدِيْرٌ ﴿٤﴾ اَلَآ اِنَّهُمْ
يَثْنُوْنَ صُدُوْرَهُمْ لِيَسْتَخْفُوْا مِنْهُ اَلَا حِيْنَ يَسْتَغْشُوْنَ ثِيَابَهُمْ
يَعْلَمُ مَا يُسِرُّوْنَ وَمَا يُعْلِنُوْنَ اِنَّهٗ عَلِيْمٌ بِذَاتِ الصُّدُوْرِ ﴿٥﴾ وَ
مَا مِنْ دَآبَّةٍ فِى الْاَرْضِ اِلَّا عَلَى اللّٰهِ رِزْقُهَا وَيَعْلَمُ مُسْتَقَرَّهَا وَ
مُسْتَوْدَعَهَا كُلٌّ فِىْ كِتٰبٍ مُّبِيْنٍ ﴿٦﴾ وَهُوَ الَّذِىْ خَلَقَ السَّمٰوٰتِ



وَالْاَرْضَ فِىْ سِتَّةِ اَيَّامٍ وَّكَانَ عَرْشُهٗ عَلَى الْمَآءِ لِيَبْلُوَكُمْ اَيُّكُمْ
اَحْسَنُ عَمَلًا وَلَئِنْ قُلْتَ اِنَّكُمْ مَّبْعُوْثُوْنَ مِنْ بَعْدِ الْمَوْتِ لَيَقُوْلَنَّ
الَّذِيْنَ كَفَرُوْٓا اِنْ هٰذَآ اِلَّا سِحْرٌ مُّبِيْنٌ ﴿٧﴾ وَلَئِنْ اَخَّرْنَا عَنْهُمُ الْعَذَابَ
اِلٰٓى اُمَّةٍ مَّعْدُوْدَةٍ لَّيَقُوْلُنَّ مَا يَحْبِسُهٗ اَلَا يَوْمَ يَاْتِيْهِمْ لَيْسَ مَصْرُوْفًا
عَنْهُمْ وَحَاقَ بِهِمْ مَّا كَانُوْا بِهٖ يَسْتَهْزِءُوْنَ ﴿٨﴾ وَلَئِنْ اَذَقْنَا الْاِنْسَانَ
مِنَّا رَحْمَةً ثُمَّ نَزَعْنٰهَا مِنْهُ اِنَّهٗ لَيَـُٔوْسٌ كَفُوْرٌ ﴿٩﴾ وَلَئِنْ اَذَقْنٰهُ

نَعْمَآءَ بَعْدَ ضَرَّآءَ مَسَّتْهُ لَيَقُوْلَنَّ ذَهَبَ السَّيِّاٰتُ عَنِّيْ ؕ اِنَّهٗ لَفَرِحٌ

فَخُوْرٌ ۙ اِلَّا الَّذِيْنَ صَبَرُوْا وَعَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ ؕ اُولٰٓئِكَ لَهُمْ مَّغْفِرَةٌ

وَّاَجْرٌ كَبِيْرٌ ﴿١١﴾ فَلَعَلَّكَ تَارِكٌۢ بَعْضَ مَا يُوْحٰۤى اِلَيْكَ وَضَآئِقٌۢ

بِهٖ صَدْرُكَ اَنْ يَّقُوْلُوْا لَوْلَاۤ اُنْزِلَ عَلَيْهِ كَنْزٌ اَوْ جَآءَ مَعَهٗ مَلَكٌ ؕ

اِنَّمَاۤ اَنْتَ نَذِيْرٌ ؕ وَاللّٰهُ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ وَّكِيْلٌ ؕ ﴿١٢﴾ اَمْ يَقُوْلُوْنَ افْتَرٰىهُ ؕ

قُلْ فَاْتُوْا بِعَشْرِ سُوَرٍ مِّثْلِهٖ مُفْتَرَيٰتٍ وَّادْعُوْا مَنِ اسْتَطَعْتُمْ مِّنْ

دُوْنِ اللّٰهِ اِنْ كُنْتُمْ صٰدِقِيْنَ ﴿١٣﴾ فَاِلَّمْ يَسْتَجِيْبُوْا لَكُمْ فَاعْلَمُوْۤا اَنَّمَاۤ

اُنْزِلَ بِعِلْمِ اللّٰهِ وَاَنْ لَّاۤ اِلٰهَ اِلَّا هُوَ ۚ فَهَلْ اَنْتُمْ مُّسْلِمُوْنَ ﴿١٤﴾ مَنْ كَانَ

يُرِيْدُ الْحَيٰوةَ الدُّنْيَا وَزِيْنَتَهَا نُوَفِّ اِلَيْهِمْ اَعْمَالَهُمْ فِيْهَا وَهُمْ فِيْهَا لَا يُبْخَسُوْنَ

اُولٰٓئِكَ الَّذِيْنَ لَيْسَ لَهُمْ فِي الْاٰخِرَةِ اِلَّا النَّارُ ۖ وَحَبِطَ مَا صَنَعُوْا فِيْهَا

وَبٰطِلٌ مَّا كَانُوْا يَعْمَلُوْنَ ﴿١٦﴾ اَفَمَنْ كَانَ عَلٰى بَيِّنَةٍ مِّنْ رَّبِّهٖ وَيَتْلُوْهُ

شَاهِدٌ مِّنْهُ وَمِنْ قَبْلِهٖ كِتٰبُ مُوْسٰۤى اِمَامًا وَّرَحْمَةً ؕ اُولٰٓئِكَ

يُؤْمِنُوْنَ بِهٖ ؕ وَمَنْ يَّكْفُرْ بِهٖ مِنَ الْاَحْزَابِ فَالنَّارُ مَوْعِدُهٗ ۚ فَلَا تَكُ

فِيْ مِرْيَةٍ مِّنْهُ ۚ اِنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَّبِّكَ وَلٰكِنَّ اَكْثَرَ النَّاسِ لَا يُؤْمِنُوْنَ

وَمَنْ اَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرٰى عَلَى اللّٰهِ كَذِبًا ؕ اُولٰٓئِكَ يُعْرَضُوْنَ عَلٰى رَبِّهِمْ

وَيَقُوْلُ الْاَشْهَادُ ○ هٰۤؤُلَآءِ الَّذِيْنَ كَذَبُوْا عَلٰى رَبِّهِمْ ۚ اَلَا لَعْنَةُ اللّٰهِ

عَلَى الظّٰلِمِيْنَ ﴿١٨﴾ الَّذِيْنَ يَصُدُّوْنَ عَنْ سَبِيْلِ اللّٰهِ وَيَبْغُوْنَهَا

عِوَجًا ؕ وَهُمْ بِالْاٰخِرَةِ هُمْ كٰفِرُوْنَ ﴿١٩﴾ اُولٰٓئِكَ لَمْ يَكُوْنُوْا مُعْجِزِيْنَ

فِي الْاَرْضِ وَمَا كَانَ لَهُمْ مِّنْ دُوْنِ اللّٰهِ مِنْ اَوْلِيَآءَ ۘ يُضٰعَفُ لَهُمُ





و نعمتها بعد از ضرر ها و گرفتاریها که رسیده او را هر آینه میگوید البته رفت بد یها از من بدرستی که آدمی هر آینه شادمان و فخر کننده است (۱۰) مگر آن کسانیکه صبر کردند و عمل کردندنیکیها را آن گروه ازبرای ایشان است آمرزش ومزد بزرك (۱۱) پس شاید تو ترك کننده باشی بعض از آنچه را که وحی می شود بسوی تو و تنگست بآن سینهٔ تو این که می گویند چرا فرستاده نشد بر او گنجی یا چرا نیامد با او ملکی جز این نیست که تو بیم کننده و خدا بر هر چیز نگهبان است (۱۲) یا می گو یند بر بافته است آنرا محمد بگو پس بیآورید بده سوره مثل قرآن که بر با فته شده وبخوانیدهر که را می توا نید شما ازغیر از خدا اگر هستید راست گویان (۱۳) پس اگر اجابت نکردند شما را پس بدانید جزاین نیست که فرستاده شده است بعلم خدا یعنی قرآن و بدانید این که نیست خدائی غیر از او پس آیا شما هستید ثابت در اسلام (۱٤) هر که می خواهد زندگانی دنیا و زینت دنیا را بتما می میدهیم بایشان جزای کردار های ایشان را در دنیا و ایشان در دنیا ناقص کرده نمیشوند یعنی از مال و دولت و ثروت و اولاد در دنیا همه را با یشان مید هیم (۱۵) آن گروه کسا نی هستند که نیست از برای ایشان در آخرت مگر آتش و تباه گشت هر چه کر دند در دنیا و با طل است آن چه بودند کهمی کردند (۱٦) اما پس هر باشد بر برهانی از پروردگار خودش و از پی در آرید برهان او را که دلیل عقلی است گواهی از خدا که بصحت آن گوا هی دهد که آن قرآن است و از پیش از قرآن تورات موسی در حالتیکه پیشوا و سبب رحمت بود از برای مردم در دنیاو آخرت آن گروه که بر بنیه اند میگر وند بقرآن یا به محمد و هر که کافر شود بقرآن از آن گروه یعنی از ملل متفرقه از یهود و نصاری پس آتش وعده گاه او است پس نباش در شك از آن قرآن بدرستی که آن قرآن راست است از جانب پروردگار توولیکن بیشتر ازمردم ایمان نمی آوردند (۱۷) و کیست ستمکارتر از کسیکه بر بندد برخدا دروغ را آن گروه عرض کرده خواهند شد برپروردگارخود ومیگویند گوا ان یعنی پیغمبران هرامتی اینانند کسانی کهدروغ گفته برپروردگارخو دشان بدانید که لعنت خدا بر ظلم کنندگانست (۱۸) آنکسانیکه بازمیدارند مردمان را ازراه خدا و میجویند آنراه مستقیم را که اسلام است بکجی وایشان بآخرت ایشان ستمکارانند (۱۹) آن گروه نیستندعاجز کنندگان مرخدا را ازعذاب در زمین یعنی دردنیا و نمیباشد از برای ایشان ازغیرخداهیچ دوستانی افزوده میشود ازبرای ایشان

عذاب نبودند که بتوانند شنیدن را و نبودند که به بینند یعنی استعداد و قدرت شنیدن و دیدن احکام خدا و راه مستقیم را نداشتند (۲۰) آن گروه کسا نی هستند که زیان کردند نفسهای خود را یعنی ضرر بخودشان زدند و گم شد از ایشان آنچه را که بودند دروغ میبستند یعنی می گفتند که بتان در خواست و شفاعت ما را میکنند (۲۱) نیست شکی که ایشان در آخرت ایشان زیان کار ترند از همه زیان کار ان (۲۲) بدر ستی آنکسا نی که ایمان آور دند وعمل کردند نیکی ها را و آرام گرفتند بذکر پروردگار شان که خا ضع و خاشع شد ند به سوی پروردگارشان آن گروه اصحاب بهشتند ایشان در بهشت همیشه خواهند بود «۲۳» مثل دو گروه یعنی کافر و مؤمن مثل کور است و گنگ و بینا و شنونده آیا مساویند از روی صفت این دو گروه آیا پس پند نمیگیرید (۲۴) و هر آینه بتحقیق فرستادیم ما نوح را بسوی قوم خودش که گفت نوح بدرستی که من از برای شما بیم کننده آشکار روشنم «۲۵» اینکه عبادت نکنید مگر خدا را بدرستی که من میترسم بر شما عذاب روز پر در دی را «۲۶» پس گفتند اشر اف آن کسانی که کا فر شدند از قوم نوح نمی بینیم تو را مگر آدمی مثل ما و نمی بینیم تو را که متابعت کند تو را مگر کسانی که ایشان از ازل و پست و خسیسان مایند درظاهر نظر بی تامل یعنی بی تردید و نمی بینیم ما شما را بر خودمان از فضلی یعنی نمی بینیم که شما فضیلتی و افزونی داشته باشید ما که نداشته ایم بلکه گمان میکنیم ما شما را دروغ گویان (۲۷) گفت نوح ای قوم من آیا می بینید اگر با شم من بر حجتی از پر وردگا رم و داده با شد خدا مرا رحمتی از نزد خودش پس پو شیده باشد بر شما آیا آن وقت ملزم می کنم شما را بآن علا مت رحمت و حال این که شما ازبرای آن کراهت دارید (۲۸) و ای قوم من سؤال نمیکنم شمارا بر آن حجت مالی یعنی چیزی از شما نمیخواهم برای نمودن حجت خدا نیست اجر و مزد من مگر بر خدا و نیستم من راننده آن کسانی را که ایمان آورد ند بدر ستی کـه ایشا ن رسنده اند بجزای پر وردگار خودشان ولیکن من می بینم شما را قو می کـه نمی دانید «۲۹» و ای قوم من کیست که نصر ت و یا ری کند مرا از خدا اگر برانم ایشان را آیا پس پند نمی گیرید (۳۰) و نمی گویم از برای شما نزد من است خزینه های خدا و نمی دانم غیب را و نمی گویم بدرستی که من فرشته ام و نمی گویم از برای کسا نیکه بخوا ری در ایشا ن می نگرد چشمهای شما نمیدهد ایشان را خدا نیکی خدا دانا تر است بآنچه در نفسهای ایشان است و اگر من حکم باسلام ایشان نکنم در ظاهر بدر ستی که من در این هنگام هر آینه از ستمکار انم (۳۱) گفتند قوم نوح ای نوح بتحقیق جدال کردی با ما پس بسیار کردی جد ال ما را یعنی از اندازه بیرون بردی و خسته کردی ما را پس بیاور ما را بآنچه وعده میدهی ما را از عذاب و عقاب اگر هستی تو از راست گویان (۳۲)




العذاب ما كانوا يستطيعون السمع وما كانوا يبصرون ﴿٢٠﴾
أولئك الذين خسروا أنفسهم وضل عنهم ما كانوا يفترون ﴿٢١﴾
لا جرم أنهم في الآخرة هم الأخسرون ﴿٢٢﴾ إن الذين آمنوا وعملوا
الصالحات وأخبتوا إلى ربهم أولئك أصحاب الجنة هم فيها
خالدون ﴿٢٣﴾ مثل الفريقين كالأعمى والأصم والبصير و
السميع هل يستويان مثلا أفلا تذكرون ﴿٢٤﴾ ولقد أرسلنا نوحا
إلى قومه إني لكم نذير مبين ﴿٢٥﴾ أن لا تعبدوا إلا الله إني
أخاف عليكم عذاب يوم أليم ﴿٢٦﴾ فقال الملأ الذين كفروا
من قومه ما نراك إلا بشرا مثلنا وما نراك اتبعك إلا الذين هم
أراذلنا بادي الرأي وما نرى لكم علينا من فضل بل نظنكم
كاذبين ﴿٢٧﴾ قال يا قوم أرأيتم إن كنت على بينة من ربي وآتاني
رحمة من عنده فعميت عليكم أنلزمكموها وأنتم لها كارهون ﴿٢٨﴾
ويا قوم لا أسألكم عليه مالا إن أجري إلا على الله وما أنا
بطارد الذين آمنوا إنهم ملاقو ربهم ولكني أراكم قوما تجهلون ﴿٢٩﴾



ويا قوم من ينصرني من الله إن طردتهم أفلا تذكرون ﴿٣٠﴾ ولا
أقول لكم عندي خزائن الله ولا أعلم الغيب ولا أقول إني
ملك ولا أقول للذين تزدري أعينكم لن يؤتيهم الله خيرا الله
أعلم بما في أنفسهم إني إذا لمن الظالمين ﴿٣١﴾ قالوا يا نوح قد
جادلتنا فأكثرت جدالنا فأتنا بما تعدنا إن كنت من الصادقين ﴿٣٢﴾

قَالَ إِنَّمَا يَأْتِيكُم بِهِ اللَّهُ إِن شَاءَ وَمَا أَنتُم بِمُعْجِزِينَ ﴿٣٣﴾ وَلَا يَنفَعُكُمْ نُصْحِي

إِنْ أَرَدتُّ أَنْ أَنصَحَ لَكُمْ إِن كَانَ اللَّهُ يُرِيدُ أَن يُغْوِيَكُمْ ۚ هُوَ

رَبُّكُمْ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ ﴿٣٤﴾ أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ ۖ قُلْ إِنِ افْتَرَيْتُهُ

فَعَلَيَّ إِجْرَامِي وَأَنَا بَرِيءٌ مِّمَّا تُجْرِمُونَ ﴿٣٥﴾ وَأُوحِيَ إِلَىٰ نُوحٍ



أَنَّهُ لَن يُؤْمِنَ مِن قَوْمِكَ إِلَّا مَن قَدْ آمَنَ فَلَا تَبْتَئِسْ بِمَا كَانُوا

يَفْعَلُونَ ﴿٣٦﴾ وَاصْنَعِ الْفُلْكَ بِأَعْيُنِنَا وَوَحْيِنَا وَلَا تُخَاطِبْنِي

فِي الَّذِينَ ظَلَمُوا ۚ إِنَّهُم مُّغْرَقُونَ ﴿٣٧﴾ وَيَصْنَعُ الْفُلْكَ وَكُلَّمَا مَرَّ

عَلَيْهِ مَلَأٌ مِّن قَوْمِهِ سَخِرُوا مِنْهُ ۚ قَالَ إِن تَسْخَرُوا مِنَّا فَإِنَّا نَسْخَرُ

مِنكُمْ كَمَا تَسْخَرُونَ ﴿٣٨﴾ فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ مَن يَأْتِيهِ عَذَابٌ يُخْزِيهِ

وَيَحِلُّ عَلَيْهِ عَذَابٌ مُّقِيمٌ ﴿٣٩﴾ حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَمْرُنَا وَفَارَ التَّنُّورُ

قُلْنَا احْمِلْ فِيهَا مِن كُلٍّ زَوْجَيْنِ اثْنَيْنِ وَأَهْلَكَ إِلَّا مَن

سَبَقَ عَلَيْهِ الْقَوْلُ وَمَنْ آمَنَ ۚ وَمَا آمَنَ مَعَهُ إِلَّا قَلِيلٌ ﴿٤٠﴾ وَ



قَالَ ارْكَبُوا فِيهَا بِسْمِ اللَّهِ مَجْرَاهَا وَمُرْسَاهَا ۚ إِنَّ رَبِّي لَغَفُورٌ رَّحِيمٌ

وَهِيَ تَجْرِي بِهِمْ فِي مَوْجٍ كَالْجِبَالِ وَنَادَىٰ نُوحٌ ابْنَهُ وَكَانَ

فِي مَعْزِلٍ يَا بُنَيَّ ارْكَب مَّعَنَا وَلَا تَكُن مَّعَ الْكَافِرِينَ ﴿٤٢﴾ قَالَ

سَآوِي إِلَىٰ جَبَلٍ يَعْصِمُنِي مِنَ الْمَاءِ ۚ قَالَ لَا عَاصِمَ الْيَوْمَ مِنْ أَمْرِ

اللَّهِ إِلَّا مَن رَّحِمَ ۚ وَحَالَ بَيْنَهُمَا الْمَوْجُ فَكَانَ مِنَ الْمُغْرَقِينَ ﴿٤٣﴾ وَ



قِيلَ يَا أَرْضُ ابْلَعِي مَاءَكِ وَيَا سَمَاءُ أَقْلِعِي وَغِيضَ الْمَاءُ وَقُضِيَ

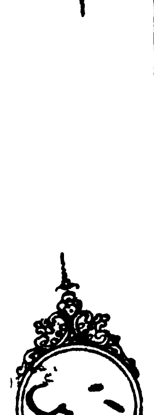
الْأَمْرُ وَاسْتَوَتْ عَلَى الْجُودِيِّ ۖ وَقِيلَ بُعْدًا لِّلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ

گفت نوح جز این نیست میآورد بشما عذاب را خدا اگر بخواهد و نیستید شما عاجز کنندگان خدا را از عذاب (۳۳) و سود نمیدهد شما را نصیحت من اگر بخواهم اینکه نصیحت کنم مر شما را اگر هست خدا که بخواهداینکه گمراه کند شمارااوست پرودگار شماو بسوی او بر گشته میشوید (۳٤) یامیگویند بر بافته است نوح آنرا یعنی وحی را بگو ای نوح اگر بر بافته آمد آنرا پس برمن است گناه من و من بیزارم از آنچه گناه میکنند (۳۵) ووحی کرده شد سوی اینکه هرگز ایمان نیاورند از قوم او مگر کسیکه بتحقیق ایمان آورده پس نا امید مباش بآنچه بودند که میکنند (۳٦) و بساز کشتی را به نگهبانی ما و وحی ما و خطاب مکن با من در باره آنکه ستم کردند بدرستی که ایشان غرق‌شدگانند (۳۷ و میساخت نوح کشتی را و هر وقت مرور میکردند برآن کشتی گروهی از قوم او مسخره میکردند نوح را گفت نوح اگرمسخره میکنید ازما پس بدرستی کهمامسخره میکنیم از شما همچنانکه مسخره میکنید شما پس زود باشد که بدانید (۳۸) هر گاه بیاید باو عذاب رسوا میسازد اورا و فرود آید بر او عذاب پاینده « ۳۹ » تا وقتی بیاید فرمان ما و بجوشد آب از تنور گفتیم ما نوح را بردار در آن کشتی از هر نر و مادهٔ دوتا اهل خود را مگر کسیکه پیشی گرفته است براو گفتار ما یعنی در روز ازل حکم بهلاکت او شده که او کنعانست و واعله که زن و پسرنوح بودند وکافر بودند و برادر هرکس را که ایمان‌آورده است و ایمان نیاورده با او مگر کمی که من‌حیث‌المجوع با خود نوح هشتاد نفر بودند از پسران نوح سه نفر بودند حام و یافث و سام و زنان ایشان ومؤمنین هفتاد و نه نفر بودند «٤۰» و گفت نوح سوار شوید در کشتی و بگوئید بنام خداست رفتن و حرکت نمودن کشتی و ایستادن بدرستی که پرورودگار من هرآینه مهربان است « ٤۱ » و آن کشتی می برد ایشان را در موجها مثل کوه ها و ندا کرد نوح پسر خود را یعنی در وقت سوار شدن بکشتی و بود آن پسر که کنعان بود در کنارهٔ گفت ای پسر من سوار شو با ما و نباش باکافران « ٤۲ » گفت کنعان پسر نوح زود باشد که بالا بروم و جای گیرم بسوی کوهی که نگاهدارد مرا از آب گفت نوح نیست نگهدارنده امروز از حکم خدامگر کسی که رحم کند خدا بر او و حایل شد میان نوح و پسرش، موج دریا پس بود کنعان از غرق شدگان « ٤۳ » و گفته شد ای زمین فرو برآب خودت را وای‌آسمان باز گیرآب خودت و کم کرده شد آب و گذشته شد کار و قرار گرفت کشتی بر کوه جودی و گفته‌شد دوری باد از رحمت مرقوم ستمکاران را « ٤٤ »

و آواز داد یعنی خواند نوح پروردگار خود را پس گفت ای پروردگار من بدرستی که پسر من از اهل بیت من است و بدرستی که وعده توراست است و تو بهترین حکم کنندگانی یعنی چرا پسر مرا هلاك کردی و حال اینکه وعده کرده بودی مرا و اهلم را از بلا نجات بدهی (۴۵) گفت خدا ای نوح بدرستی که او نیست از اهل تو بدرستی که او عمل غیر صالحی است یعنی پسر بدیست پس سؤال مکن مرا از چیزی که نیست از برای تو دانشی بدرستی که من موعظه میکنم تورا ازاینکه باشی از نادان (۵٦) گفت نوح ای پروردگارمن بدرستیکه که من پناه میبرم بتو اینکه سؤال کنم تورا ازچیزیکه نیست ازبرای من بآنچیزدانشی واگر نیامرزی مرا و رحم نکنی مرا باشم من از زیانکاران (۴۷) گفته شد ای نوح پائین بیا از کشتی بسلامتی از ما و برکتها برتو و بر امتانی از آنانیکه باتوهستند و امتانی که زود باشد بر خور داری دهیم ایشان را پس برسد بایشان ازجانب ما عذاب دردناك (۴۸) این‌ازچیزهای غیب است که وحی میکنیم ما آن اخبار را بسوی تو نبودی تو که بدانی آنها را تو و نه قوم تو از پیش از این پس صبر کن بدرستیکه عاقبت از برای پرهیزکارانست (۴۹) و فرستادیم بسوی قوم عاد برادر نسبی ایشان هود را گفت ایقوم من‌عبادت کنید خدا را نیست از برای شما هیچ خدائی غیر از خدا نیستید شما مگر دروغ بندان (۵۰) ای قوم نمیخواهم از شما بر رسالت خودم مزدی نیست مزد من مگر برکسیکه آفرید مرا آیاپس تعقل نمیکنید (۵۱) و گفت هودای قوم من آمرزش خواهید از پروردگار خودتان پس توبه کنید بسوی او تا بفرستد از آسمان بر شما بارانی متراکم و زیاد کند شما را قوتی بر قوت شما و اعراض نکنید یعنی روی نگردانید از من در حالتی که مصر بگناهان خود باشید (۵۲) گفتند قوم ای هود نیاوردی ما را حجتی و نیستیم که ما ترك کنیم خدایان خود را از قول تو و نیستیم ما از برای تو ایمان آورندگان (۵۳) نمیگوئیم در باره تو مگر اینکه رسانیده است بتو بعضی از خدایان ما بدی یعنی پارهٔ از خدایان ما بجهت بی ادبی هائی که نسبت بآنها کردهٔ تو را دیوانه کرده اند و این سخنان و حرکات تو از روی دیوانگی است گفت هود بدرستی گواه میگیرم‌خدا را و گواه‌باشید که‌من بیزارم از آنچه شریك میسازیدیعنی‌ازبتان که شریك می‌سازید برای خدا وعبادت‌میکنید (۵٤) ازغیرازخداپس‌حیله کنید دردفع‌من همگی‌پس‌مهلت‌ندهید مرا یعنی‌هرچه‌ازدست شما بر آید در بردن کوتاهی نکنید (۵۵) بدرستیکه‌من‌توکل کردم برخدائی که پرودگار من است و پرورد گار شما است نیست هیچ جنبدهٔ مگر اینکه خدا گیرنده است موی های پیشانی اورا یعنی اختیار هر چیز در قبضه و قدرت خدا ست بدرستی که پرورد گار من برراه راست است (۵٦) پس اگر برگردید پس بتحقیق رسانیدیم بشما



وَنَادَىٰ نُوحٌ رَّبَّهُ فَقَالَ رَبِّ إِنَّ ابْنِي مِنْ أَهْلِي وَإِنَّ وَعْدَكَ الْحَقُّ
وَأَنتَ أَحْكَمُ الْحَاكِمِينَ ﴿٤٥﴾ قَالَ يَا نُوحُ إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ ۖ إِنَّهُ
عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ ۖ فَلَا تَسْأَلْنِ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ ۖ إِنِّي أَعِظُكَ أَن
تَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ ﴿٤٦﴾ قَالَ رَبِّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ أَنْ أَسْأَلَكَ
مَا لَيْسَ لِي بِهِ عِلْمٌ ۖ وَإِلَّا تَغْفِرْ لِي وَتَرْحَمْنِي أَكُن مِّنَ الْخَاسِرِينَ
قِيلَ يَا نُوحُ اهْبِطْ بِسَلَامٍ مِّنَّا وَبَرَكَاتٍ عَلَيْكَ وَعَلَىٰ أُمَمٍ مِّمَّن
مَّعَكَ ۚ وَأُمَمٌ سَنُمَتِّعُهُمْ ثُمَّ يَمَسُّهُم مِّنَّا عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿٤٨﴾ تِلْكَ مِنْ
أَنبَاءِ الْغَيْبِ نُوحِيهَا إِلَيْكَ ۖ مَا كُنتَ تَعْلَمُهَا أَنتَ وَلَا قَوْمُكَ
مِن قَبْلِ هَٰذَا ۖ فَاصْبِرْ ۖ إِنَّ الْعَاقِبَةَ لِلْمُتَّقِينَ ﴿٤٩﴾ وَإِلَىٰ عَادٍ أَخَاهُمْ
هُودًا ۚ قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُم مِّنْ إِلَٰهٍ غَيْرُهُ ۖ إِنْ أَنتُمْ إِلَّا
مُفْتَرُونَ ﴿٥٠﴾ يَا قَوْمِ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا ۖ إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى
الَّذِي فَطَرَنِي ۚ أَفَلَا تَعْقِلُونَ ﴿٥١﴾ وَيَا قَوْمِ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ
تُوبُوا إِلَيْهِ يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُم مِّدْرَارًا وَيَزِدْكُمْ قُوَّةً إِلَىٰ قُوَّتِكُمْ
وَلَا تَتَوَلَّوْا مُجْرِمِينَ ﴿٥٢﴾ قَالُوا يَا هُودُ مَا جِئْتَنَا بِبَيِّنَةٍ وَمَا نَحْنُ
بِتَارِكِي آلِهَتِنَا عَن قَوْلِكَ وَمَا نَحْنُ لَكَ بِمُؤْمِنِينَ ﴿٥٣﴾ إِن نَّقُولُ



إِلَّا اعْتَرَاكَ بَعْضُ آلِهَتِنَا بِسُوءٍ ۗ قَالَ إِنِّي أُشْهِدُ اللَّهَ وَاشْهَدُوا
أَنِّي بَرِيءٌ مِّمَّا تُشْرِكُونَ ﴿٥٤﴾ مِن دُونِهِ ۖ فَكِيدُونِي جَمِيعًا ثُمَّ لَا تُنظِرُونِ
إِنِّي تَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ رَبِّي وَرَبِّكُم ۚ مَّا مِن دَابَّةٍ إِلَّا هُوَ آخِذٌ بِنَاصِيَتِهَا ۚ
إِنَّ رَبِّي عَلَىٰ صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ ﴿٥٦﴾ فَإِن تَوَلَّوْا فَقَدْ أَبْلَغْتُكُم مَّا

اُرْسِلْتُ بِهٖٓ اِلَيْكُمْ وَيَسْتَخْلِفُ رَبِّيْ قَوْمًا غَيْرَكُمْ وَلَا تَضُرُّوْنَهٗ شَيْـًٔا
اِنَّ رَبِّيْ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ حَفِيْظٌ ﴿۵۷﴾ وَلَمَّا جَآءَ اَمْرُنَا نَجَّيْنَا هُوْدًا وَّ
الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا مَعَهٗ بِرَحْمَةٍ مِّنَّا وَنَجَّيْنٰهُمْ مِّنْ عَذَابٍ غَلِيْظٍ ﴿۵۸﴾ وَ
تِلْكَ عَادٌ جَحَدُوْا بِاٰيٰتِ رَبِّهِمْ وَعَصَوْا رُسُلَهٗ وَاتَّبَعُوْٓا اَمْرَ كُلِّ جَبَّارٍ
عَنِيْدٍ ﴿۵۹﴾ وَاُتْبِعُوْا فِيْ هٰذِهِ الدُّنْيَا لَعْنَةً وَّيَوْمَ الْقِيٰمَةِ اَلَآ اِنَّ



عَادًا كَفَرُوْا رَبَّهُمْ اَلَا بُعْدًا لِّعَادٍ قَوْمِ هُوْدٍ ﴿۶۰﴾ وَاِلٰى ثَمُوْدَ اَخَاهُمْ
صٰلِحًا قَالَ يٰقَوْمِ اعْبُدُوا اللّٰهَ مَا لَكُمْ مِّنْ اِلٰهٍ غَيْرُهٗ هُوَ اَنْشَاَكُمْ
مِّنَ الْاَرْضِ وَاسْتَعْمَرَكُمْ فِيْهَا فَاسْتَغْفِرُوْهُ ثُمَّ تُوْبُوْٓا اِلَيْهِ
اِنَّ رَبِّيْ قَرِيْبٌ مُّجِيْبٌ ﴿۶۱﴾ قَالُوْا يٰصٰلِحُ قَدْ كُنْتَ فِيْنَا مَرْجُوًّا
قَبْلَ هٰذَآ اَتَنْهٰىنَآ اَنْ نَّعْبُدَ مَا يَعْبُدُ اٰبَآؤُنَا وَاِنَّنَا لَفِيْ شَكٍّ
مِّمَّا تَدْعُوْنَآ اِلَيْهِ مُرِيْبٍ ﴿۶۲﴾ قَالَ يٰقَوْمِ اَرَءَيْتُمْ اِنْ كُنْتُ عَلٰى
بَيِّنَةٍ مِّنْ رَّبِّيْ وَاٰتٰىنِيْ مِنْهُ رَحْمَةً فَمَنْ يَّنْصُرُنِيْ مِنَ اللّٰهِ اِنْ
عَصَيْتُهٗ فَمَا تَزِيْدُوْنَنِيْ غَيْرَ تَخْسِيْرٍ ﴿۶۳﴾ وَيٰقَوْمِ هٰذِهٖ نَاقَةُ اللّٰهِ
لَكُمْ اٰيَةً فَذَرُوْهَا تَاْكُلْ فِيْٓ اَرْضِ اللّٰهِ وَلَا تَمَسُّوْهَا بِسُوْٓءٍ
فَيَاْخُذَكُمْ عَذَابٌ قَرِيْبٌ ﴿۶۴﴾ فَعَقَرُوْهَا فَقَالَ تَمَتَّعُوْا فِيْ



دَارِكُمْ ثَلٰثَةَ اَيَّامٍ ذٰلِكَ وَعْدٌ غَيْرُ مَكْذُوْبٍ ﴿۶۵﴾ فَلَمَّا جَآءَ
اَمْرُنَا نَجَّيْنَا صٰلِحًا وَّالَّذِيْنَ اٰمَنُوْا مَعَهٗ بِرَحْمَةٍ مِّنَّا وَمِنْ خِزْيِ
يَوْمِئِذٍ اِنَّ رَبَّكَ هُوَ الْقَوِيُّ الْعَزِيْزُ ﴿۶۶﴾ وَاَخَذَ الَّذِيْنَ ظَلَمُوا
الصَّيْحَةُ فَاَصْبَحُوْا فِيْ دِيَارِهِمْ جٰثِمِيْنَ ﴿۶۷﴾ كَاَنْ لَّمْ يَغْنَوْا فِيْهَا

آنچه را که فرستاده شدم بآن بسوی شما وجانشین کند پروردگار من قومیرا غیرازشما وضرر نمیرسانید یعنی نمیتوانید ضرر برسانید بخدا هیچ چیزیرا بدرستی که پروردگار من برهرچیز نگاهبان است (۵۷) و چون آمد امر مایعنی عذاب ما نجات داد هودرا و آن کسانیرا که ایمان آوردند با او برحمتی ازما وما ونجات دادیم ایشان را از عـذاب درشت (۵۸) و این قبیله عاد انکار کردند آیات پروردگارشان را و گناه کردندو نافرمانی کردند پیغمبران خودرا و متابعت کردند امر هر گردنکش ستیزه کار را (۵۹) و متابعت کرده شدند دراین دنیا وروزقیامت لعنت را یعنی دوری از رحمت را بدانید بدرستیکه قوم عاد کافر شدند پروردگار خود شان بدانید که دوریست از رحمت خدا مر طایفه عادرا که قوم هودند (۶۰) وفرستادیم بسوی قوم ثمود برادر نسبتی ایشان صالح را گـفت صالح ایقوم من عبادت کنید خدا را نیست از رای شما خدائی غیر آن خدا و آفرید شمارا از زمین و زندگانی داد شما را در آنزمین پس طلب آمرزش کنید از خدا پس توبه کنید سوی او بدرستی که پروردگار من نزدیکست واجابت کننده است دعای توبه کنندگان را (۶۱) گفتند قوم ایصالح بتحقیق بودی تو در میان ما امید داشته شده پیش از این یعنی ما امیدمان بتقویت و همراهی تو بود که درکار دنیا و دین ما قوت بدهی ما را آیا نهی میکنی ما را از اینکه عبادت کنیم آنچه را که عبادت می کردند پدران ما و بدرستی که ما هر آینه در شکیم از آنچه میخوانی ما را بسوی او در تهمت افکنده یعنی منع کردن تو ما را از پرستش اصنام در شك و تهمت افکنده است ودر اضطراب افتاده ایم و عقل ما را پریشان کرده است (۶۲) گـفت صالح ای قوم من خبر دهید مرا اگر باشم من بر حجتی از جانب پروردگار خودم و داد مرا از جانب خود رحمتی پس کیست که یاری کند مرا از جانب خدا اگر نافرمانی کنم او را پس زیاد نمی کند مرا غیر زیان کاری (۶۳) و ای قوم من اینست شتر خـدا از برای شما نشانه است پس باز گذارید آن شتر را که بخورد در زمین خدا و نرسانید آن شتر را بدی که اگر آن را آزار کنید پس بگیرد شما را عذابی بزودی (۶۴) پس پی کردند آن شتر را پس گـفت صالح زندگی کنید درخانه خودتان سه روز که چهار شنبه و پنجشنبه و جمعه بوده و این عده ایست غیر مکذوب یعنی وعده ایست که دروغ نیست (۶۵) پس چون آمد امر ما یعنی رسید عذاب ما نجات دادیم صالح را و آنکسانی را که ایمان آوردند با صالح برحمتی ازما ونجات دادیم از رسوائی آنروز که عذاب بقوم رسید بدرستیکه پروردگار تو اوست توانای غالب (۶۶) و گرفت کسانیرا که ظلم کردند فریادی عظیم پس صبح کردند درخانه های خودشان بزمین فرورفتگان (۶۸) مثل اینکه نبودند در آن

خانه ها هرگز بدانید که بتحقیق قوم ثمود کافر شدند بپروردگار خود را بدانید که قوم ثمود را دوریست از رحمت پروردگار (۶۸) و هر آینه بتحقیق آمدند رسولان ما یعنی فرشتگان ابراهیم را بمژده فرزند گفتند سلام گفت ابراهیم سلام برشما پس درنك نکرد که آورد ابراهیم گوساله بریان شده (۶۹) پس چون دید ابراهیم که نمیرسد دست مهمانان بسوی طعام منکر شمرد ایشان را بد دل شد از ایشان از روی ترس گفتند مهمانها مترس بدرستی که ما فرستاده شدیم بسوی قوم لوط (۷۰) و زن ابراهیم یعنی ساره ایستاده بود پس خندید پس بشارت دادیم ما یعنی مژده دادیم ساره را با سحق و از عقب اسحق یعقوب (۷۱) گفت ساره ایوای عجب آیا میزایم من و حال اینکه من پیرم و این شوهر من پیر است بدرستی که این هر آینه چیزی است عجیب (۷۲) گفتند فرشتگان آیا تعجب میکنی از امر خدا رحمت خدا و برکات خدا بر شما اهل خانه ابراهیم است بدرستیکه خدا ستوده شده بزرگوار است « ۷۳ » پس چون رفت از ابراهیم ترس و آمد او را مژده ولد مجادله میکرد با رسولان مادر قوم لوط « ۷۴ » بدرستیکه ابراهیم هر آینه برد بار آه کننده بازگشت کننده بسوی حضرت عزت بود « ۷۵ » ای ابراهیم اعراض کن از این یعنی اعراض کن از مجادلات خودت با فرشتگان بدرستی که بتحقیق آمد امر پروردگار تو یعنی رسید عذاب پروردگارت و بدرستی که ایشان یعنی قوم لوط آینده است ایشان عذابی که برگردیده نشود « ۷۶ » و چون آمدند رسولان ما لوط را اندوهگین شد بسبب ایشان وتنك شد سینه لوط بسبب دیدن ایشان و گفت این است روز سخت « ۷۷ » و آمدند لوط را قوم او در حالتی که بسرعت میرفتند بسوی او و از پیش بودند که عمل میکردند بدیها را گفت لوط ای قوم من اینها دختران منند ایشان حلالتر و پاکیزه ترند از برای شما پس بپرهیزید از خدا و رسوا نکید مرا در نزد مهمانان من آیا نیست از شما مردی راه یافته شده « ۷۸ » گفتند قوم هر آینه بتحقیق دانسته تو که نیست از برای ما در دختران تو هیچ حقی و بدرستی که تو هر آینه میدانی آنچه را که میخواهیم یعنی بدختران تو میل نداریم و ما میل باین جوانان مقبول که مهمان تو هستند داریم «۷۹» گفت لوط کاش بود مرا بشما قوتی یا پناه میگرفتم بسوی رکنی سخت که ازشر شما محفوظ میماندم « ۸۰ » گفتند فرشتگان ای لوط بدرستی که ما رسولان پروردگار تو هستیم هرگز نرسند این قوم بسوی تو یعنی ضرری بتو نخواهند رساند پس ببر اهل خودت را پاره از شب و واپس نگرد از شما احدی یعنی هیچ کس از اهل بیت شما نباید بماند مگر زن تو بدرستی که رسنده است باو آنچه میرسد بایشان یعنی عذابی که بقوم تو میرسد بزنت هم خواهد رسید بدرستی که موعود رسیدن عذاب

أَلَآ إِنَّ ثَمُودَا۟ كَفَرُوا۟ رَبَّهُمْ ۗ أَلَا بُعْدًا لِّثَمُودَ ﴿٦٨﴾ وَلَقَدْ جَآءَتْ
رُسُلُنَآ إِبْرٰهِيمَ بِالْبُشْرٰى قَالُوا۟ سَلٰمًا ۖ قَالَ سَلٰمٌ ۖ فَمَا لَبِثَ
أَنْ جَآءَ بِعِجْلٍ حَنِيذٍ ﴿٦٩﴾ فَلَمَّا رَآٰ أَيْدِيَهُمْ لَا تَصِلُ إِلَيْهِ نَكِرَهُمْ



وَأَوْجَسَ مِنْهُمْ خِيفَةً ۚ قَالُوا۟ لَا تَخَفْ إِنَّآ أُرْسِلْنَآ إِلٰى قَوْمِ لُوطٍ
وَامْرَأَتُهُ قَآئِمَةٌ فَضَحِكَتْ فَبَشَّرْنٰهَا بِإِسْحٰقَ ۙ وَمِنْ وَّرَآءِ إِسْحٰقَ
يَعْقُوبَ ﴿٧١﴾ قَالَتْ يٰوَيْلَتٰىٓ ءَأَلِدُ وَأَنَا۠ عَجُوزٌ وَهٰذَا بَعْلِى
شَيْخًا ۖ إِنَّ هٰذَا لَشَىْءٌ عَجِيبٌ ﴿٧٢﴾ قَالُوٓا۟ أَتَعْجَبِينَ مِنْ أَمْرِ اللّٰهِ ۖ رَحْمَتُ
اللّٰهِ وَبَرَكٰتُهُ عَلَيْكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ ۚ إِنَّهُ حَمِيدٌ مَّجِيدٌ ﴿٧٣﴾ فَلَمَّا ذَهَبَ



عَنْ إِبْرٰهِيمَ الرَّوْعُ وَجَآءَتْهُ الْبُشْرٰى يُجٰدِلُنَا فِى قَوْمِ لُوطٍ
إِنَّ إِبْرٰهِيمَ لَحَلِيمٌ أَوّٰهٌ مُّنِيبٌ ﴿٧٥﴾ يٰٓإِبْرٰهِيمُ أَعْرِضْ عَنْ هٰذَآ ۖ إِنَّهُ
قَدْ جَآءَ أَمْرُ رَبِّكَ ۖ وَإِنَّهُمْ ءَاتِيهِمْ عَذَابٌ غَيْرُ مَرْدُودٍ ﴿٧٦﴾ وَلَمَّا جَآءَتْ
رُسُلُنَا لُوطًا سِىٓءَ بِهِمْ وَضَاقَ بِهِمْ ذَرْعًا قَالَ هٰذَا يَوْمٌ عَصِيبٌ
وَجَآءَهُ قَوْمُهُ يُهْرَعُونَ إِلَيْهِ ۖ وَمِنْ قَبْلُ كَانُوا۟ يَعْمَلُونَ السَّيِّاٰتِ ۚ
قَالَ يٰقَوْمِ هٰٓؤُلَآءِ بَنَاتِى هُنَّ أَطْهَرُ لَكُمْ ۖ فَاتَّقُوا۟ اللّٰهَ وَلَا تُخْزُونِ
فِى ضَيْفِىٓ ۖ أَلَيْسَ مِنْكُمْ رَجُلٌ رَّشِيدٌ ﴿٧٨﴾ قَالُوا۟ لَقَدْ عَلِمْتَ مَا لَنَا



فِى بَنَاتِكَ مِنْ حَقٍّ ۚ وَإِنَّكَ لَتَعْلَمُ مَا نُرِيدُ ﴿٧٩﴾ قَالَ لَوْ أَنَّ لِى بِكُمْ
قُوَّةً أَوْ ءَاوِىٓ إِلٰى رُكْنٍ شَدِيدٍ ﴿٨٠﴾ قَالُوا۟ يٰلُوطُ إِنَّا رُسُلُ رَبِّكَ
لَنْ يَصِلُوٓا۟ إِلَيْكَ ۖ فَأَسْرِ بِأَهْلِكَ بِقِطْعٍ مِّنَ الَّيْلِ وَلَا يَلْتَفِتْ
مِنْكُمْ أَحَدٌ إِلَّا امْرَأَتَكَ ۖ إِنَّهُ مُصِيبُهَا مَآ أَصَابَهُمْ ۚ إِنَّ مَوْعِدَهُمُ

الصُّبْحُ أَلَيْسَ الصُّبْحُ بِقَرِيبٍ ﴿٨١﴾ فَلَمَّا جَاءَ أَمْرُنَا جَعَلْنَا عَالِيَهَا
سَافِلَهَا وَأَمْطَرْنَا عَلَيْهَا حِجَارَةً مِّن سِجِّيلٍ مَّنضُودٍ ﴿٨٢﴾ مُّسَوَّمَةً



عِندَ رَبِّكَ وَمَا هِيَ مِنَ الظَّالِمِينَ بِبَعِيدٍ ﴿٨٣﴾ وَإِلَىٰ مَدْيَنَ أَخَاهُمْ
شُعَيْبًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُم مِّنْ إِلَٰهٍ غَيْرُهُ وَلَا تَنقُصُوا
الْمِكْيَالَ وَالْمِيزَانَ إِنِّي أَرَاكُم بِخَيْرٍ وَإِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ
يَوْمٍ مُّحِيطٍ ﴿٨٤﴾ وَيَا قَوْمِ أَوْفُوا الْمِكْيَالَ وَالْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ وَلَا



تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ وَلَا تَعْثَوْا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ ﴿٨٥﴾ بَقِيَّتُ
اللَّهِ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنتُم مُّؤْمِنِينَ وَمَا أَنَا عَلَيْكُم بِحَفِيظٍ ﴿٨٦﴾
قَالُوا يَا شُعَيْبُ أَصَلَاتُكَ تَأْمُرُكَ أَن نَّتْرُكَ مَا يَعْبُدُ آبَاؤُنَا أَوْ
أَن نَّفْعَلَ فِي أَمْوَالِنَا مَا نَشَاءُ إِنَّكَ لَأَنتَ الْحَلِيمُ الرَّشِيدُ ﴿٨٧﴾
قَالَ يَا قَوْمِ أَرَأَيْتُمْ إِن كُنتُ عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِّن رَّبِّي وَرَزَقَنِي مِنْهُ
رِزْقًا حَسَنًا وَمَا أُرِيدُ أَنْ أُخَالِفَكُمْ إِلَىٰ مَا أَنْهَاكُمْ عَنْهُ إِنْ أُرِيدُ
إِلَّا الْإِصْلَاحَ مَا اسْتَطَعْتُ وَمَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ
وَإِلَيْهِ أُنِيبُ ﴿٨٨﴾ وَيَا قَوْمِ لَا يَجْرِمَنَّكُمْ شِقَاقِي أَن يُصِيبَكُم مِّثْلُ
مَا أَصَابَ قَوْمَ نُوحٍ أَوْ قَوْمَ هُودٍ أَوْ قَوْمَ صَالِحٍ وَمَا قَوْمُ لُوطٍ



مِّنكُم بِبَعِيدٍ ﴿٨٩﴾ وَاسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ إِنَّ رَبِّي رَحِيمٌ
وَدُودٌ ﴿٩٠﴾ قَالُوا يَا شُعَيْبُ مَا نَفْقَهُ كَثِيرًا مِّمَّا تَقُولُ وَإِنَّا لَنَرَاكَ
فِينَا ضَعِيفًا وَلَوْلَا رَهْطُكَ لَرَجَمْنَاكَ وَمَا أَنتَ عَلَيْنَا بِعَزِيزٍ ﴿٩١﴾ قَالَ
يَا قَوْمِ أَرَهْطِي أَعَزُّ عَلَيْكُم مِّنَ اللَّهِ وَاتَّخَذْتُمُوهُ وَرَاءَكُمْ ظِهْرِيًّا إِنَّ

بایشان صبح است آیا نیست صبح نزدیك (۸۱) پس چون آمد امرما یعنی رسید عذاب ما گردانیدیم ما زبر آن شهر را بزیر آن یعنی شهر لوط را زیر و زبر کردیم و باراندیم ما بر آن شهر سنك از گل سخت بر هم نهاده شده (۸۲) نشان کرده شده نزد پروردگار تو و نیست این نزول عذاب از ستمکاران دور (۸۳) و فرستادیم بسوی مدین برادر ایشان شعیب را گفت ای قوم عبادت کنید خدا را نیست از برای شما هیچ خدائی غیر او و کم نکنید از کیل و ترازو یعنی کم نفروشید بدرستی که من می بینم شما را بخیر و بدرستی که من می ترسم بر شما عذاب روز احاطه کننده (۸٤) و ایقوم من تمام بنمائید کیله و ترازو را بعدل و راستی و کم نکنید چیز های مردمان را و تباهی مجوئید در زمین که از مفسدان باشید (۸۵) آن چه باقی گذارد خدا بهتر است از برای شما از حلال اگر هستید شما گروندگان و نیستم من بر شما نگهبان (۸٦) گفتند قوم ای شعیب آیا نماز تو امر میکند تو را این که ترك کنیم ما آنچه را که می پرستیدند پدران ما یا این که بکنیم ما در مالهای خودمان آنچه بخواهیم بدرستی که تو هر آینه توئی برد بار راه یافته شده (۸۷) گفت شعیب ای قوم من آیا دیدید شما اگر باشم من بر حجتی از پروردگار خودم و روزی داد مرا از جانب خودش و روزی یافتم من از جانب خدا روزی نیکو و اراده نمیکنم یعنی نمی خواهم این که مخالفت کنم شما را بسوی آنچه نهی می کنم شما را از آن نمی خواهم مگر اصلاح آوردن کار آنچه را که استطاعت داشته باشم یعنی بتوانم و نیست توفیق من مگر بخدا بر او توکل کردم من و بسوی خدا باز گشت می کنم من (۸۸) و ای قوم من باید بر آن ندارد شما را یعنی دشمنی من این که برسد شما را مثل آنچه رسید قوم نوح را یا قوم هود را یا قوم صالح را و نیستند قوم لوط از شما دور (۸۹) و استغفار کنید پروردگار خود را بعد از آن تو به کنید به سوی او بدرستی که پروردگار من رحم کننده دوست دارنده است (۹۰) گفتند قوم ای شعیب نمی فهمیم ما بسیاری از آنچه را که می گوئی و بدرستی که ما هر آینه می بینیم تو را در میان خودمان ضعیف و اگر نه اقوام تو درمیان ما بودند هر آینه سنك باران میکردیم تو را و نیستی تو بر ما غالب (۹۱) گفت شعیب ای قوم من آیا قوم من عزیز تر است برشما از خدا و فرا گرفته اید امر خدا را پس پشت خود فراموش شده بدرستی

که پروردگار من بآنچه میکنید احاطه کننده است (۹۲) و ای قوم من کار کنید بر مکان خود یعنی بر کفر خود باقی باشید و باعمال خود مشغول باشید بدرستی که من عمل کننده ام یعنی بعبادت خدا مشغول لم زود باشد که بدانید یعنی ثمر اعمال شنیعهٔ خود را بر خورید هر کس که بیاید او را عذابی که رسوا کند او راو هر که دروغ گو است و انتظار برید عذاب خدا را بدرستی که من با شما نگاهبانم یعنی ملتفت هستم که چگونه عذاب خدا خواهد رسید (۹۳) و چون آمد عذاب ما نجات دادیم شعیب را و آن کسانی را که ایمان آوردند با او به رحمتی از ما و گرفت آن کسانیرا که ظلم کردند فریاد جبرئیل پس صبح کردند در خانه های خودشان بزمین افتادگان (۹۴) مثل اینکه هرگز اقامت نکرده‌اند در آن خانها بدانید که دوریست اهل مدین را از رحمت خدا همچنانکه دورند قوم ثمود از رحمت خدا (۹۵) و هر آینه بتحقیق فرستادیم ما موسی را با آیات خود مان یعنی تورات و سلطنتی آشکار (۹۶) بسوی فرعون و اشراف قوم او پس متابعت کردند مردم حکم فرعون را و نیست حکم فرعون بر نهج رشد یعنی راه نماینده (۹۷) پیش روی میکند فرعون قوم خودش را روز قیامت پس در آورد فرعون ایشان را بر آتش و بد مکانیست در آورده شده در او یعنی در آتش دوزخ (۹۸) و متابعت کرده شدند در این دنیا و در روز قیامت لعنت را بد عطائیست داده شده به ایشان یعنی لعنت دو جهان (۹۹) این از خبر های ده ها است که می خوانیم آن را بر تو ای محمد بعضی از آنها قایمست وخراب یعنی بعضی از دهات آثار آن باقی و قایمست مثل دیارعاد و ثمود و بعضی خراب است مثل دیار نوح که مثل زراعت دور شده خورد شده است که هیچ اثری از زراعت در آن نمانده باشد (۱۰۰) و ظلم نکردیم ما ایشان را ولیکن ظلم کردند نفسهای خود را پس نفع نکردند و قدرت دفع نداشتند از ایشان خدایان آنچنانی که میخواندند آنها را از غیر از خدا از هیچ چیز چونکه آمد امر پروردگار تو یعنی عذاب پروردگار تو و زیاد نکردایشان را غیر هلاك شدن (۱۰۱) و همچنین است گرفتن پروردگار تو هنگامی که گرفت اهل ده ها را در حالتی که آن اهل ده ها ظالم بودند بدرستی که گرفتن خدا دردناك سخت است (۱۰۲) بدرستی که در این یعنی در نزول عذاب هر آینه علامتی است از برای کسیکه بترسد از عذاب آخرت این روز قیامت روزیست که جمع کرده شده از برای آن مردمان یعنی خلایق را در آن روز جمع کنند و این روز روزیست که حاضر گردانیده شده دوری اهل آسمان و زمین (۱۰۳) و تاخیر نکنیم روز قیامت را مگر برای مدتی شمرده شده (۱۰۴) روزی که بیاید آن روز که سخن نگوئید هیچ نفسی مگر باذن خدا پس بعضی از ایشاتند بد بخت و بعضی خوشبخت (۱۰۵) پس اما آنکسانیکه بدبختند پس در آتشند از برای ایشانست در آن آتش فریاد سخت و ناله زار (۱۰۶) جاویداند در آن آتش مادامیکه باشد

رَبِّي بِمَا تَعْمَلُونَ مُحِيطٌ ﴿٩٢﴾ وَيَا قَوْمِ اعْمَلُوا عَلَىٰ مَكَانَتِكُمْ إِنِّي
عَامِلٌ سَوْفَ تَعْلَمُونَ مَنْ يَأْتِيهِ عَذَابٌ يُخْزِيهِ وَمَنْ هُوَ كَاذِبٌ
وَارْتَقِبُوا إِنِّي مَعَكُمْ رَقِيبٌ ﴿٩٣﴾ وَلَمَّا جَاءَ أَمْرُنَا نَجَّيْنَا شُعَيْبًا وَ
الَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ بِرَحْمَةٍ مِنَّا وَأَخَذَتِ الَّذِينَ ظَلَمُوا الصَّيْحَةُ فَأَ



صْبَحُوا فِي دِيَارِهِمْ جَاثِمِينَ ﴿٩٤﴾ كَأَنْ لَمْ يَغْنَوْا فِيهَا أَلَا بُعْدًا لِمَدْيَنَ
كَمَا بَعِدَتْ ثَمُودُ ﴿٩٥﴾ وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا وَ
سُلْطَانٍ مُبِينٍ ﴿٩٦﴾ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِ فَاتَّبَعُوا أَمْرَ فِرْعَوْنَ
وَمَا أَمْرُ فِرْعَوْنَ بِرَشِيدٍ ﴿٩٧﴾ يَقْدُمُ قَوْمَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَأَوْرَدَهُمُ
النَّارَ وَبِئْسَ الْوِرْدُ الْمَوْرُودُ ﴿٩٨﴾ وَأُتْبِعُوا فِي هَٰذِهِ لَعْنَةً
وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ بِئْسَ الرِّفْدُ الْمَرْفُودُ ﴿٩٩﴾ ذَٰلِكَ مِنْ أَنْبَاءِ



الْقُرَىٰ نَقُصُّهُ عَلَيْكَ مِنْهَا قَائِمٌ وَحَصِيدٌ ﴿١٠٠﴾ وَمَا ظَلَمْنَاهُمْ
وَلَٰكِنْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ فَمَا أَغْنَتْ عَنْهُمْ آلِهَتُهُمُ الَّتِي يَدْعُونَ
مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ لَمَّا جَاءَ أَمْرُ رَبِّكَ وَمَا زَادُوهُمْ غَيْرَ
تَتْبِيبٍ ﴿١٠١﴾ وَكَذَٰلِكَ أَخْذُ رَبِّكَ إِذَا أَخَذَ الْقُرَىٰ وَهِيَ ظَالِمَةٌ
إِنَّ أَخْذَهُ أَلِيمٌ شَدِيدٌ ﴿١٠٢﴾ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً لِمَنْ خَافَ
عَذَابَ الْآخِرَةِ ذَٰلِكَ يَوْمٌ مَجْمُوعٌ لَهُ النَّاسُ وَذَٰلِكَ يَوْمٌ



مَشْهُودٌ ﴿١٠٣﴾ وَمَا نُؤَخِّرُهُ إِلَّا لِأَجَلٍ مَعْدُودٍ ﴿١٠٤﴾ يَوْمَ يَأْتِ لَا تَكَلَّمُ
نَفْسٌ إِلَّا بِإِذْنِهِ فَمِنْهُمْ شَقِيٌّ وَسَعِيدٌ ﴿١٠٥﴾ فَأَمَّا الَّذِينَ شَقُوا
فَفِي النَّارِ لَهُمْ فِيهَا زَفِيرٌ وَشَهِيقٌ ﴿١٠٦﴾ خَالِدِينَ فِيهَا مَا دَامَتِ

السموات والارض الا ما شاء ربك ان ربك فعال لما يريد
واما الذين سعدوا ففي الجنة خالدين فيها ما دامت
السموات والارض الا ما شاء ربك عطاء غير مجذوذ ١٠٨
فلا تك في مرية مما يعبد هؤلاء ما يعبدون الا كما يعبد
اباؤهم من قبل وانا لموفوهم نصيبهم غير منقوص ١٠٩ ولقد
اتينا موسى الكتاب فاختلف فيه ولولا كلمة سبقت من ربك
لقضي بينهم وانهم لفي شك منه مريب ١١٠ وان كلا لما
ليوفينهم ربك اعمالهم انه بما يعملون خبير ١١١ فاستقم كما امرت
ومن تاب معك ولا تطغوا انه بما تعملون بصير ١١٢ ولا
تركنوا الى الذين ظلموا فتمسكم النار وما لكم من دون الله
من اولياء ثم لا تنصرون ١١٣ واقم الصلوة طرفي النهار و
زلفا من الليل ان الحسنات يذهبن السيات ذلك ذكرى
للذاكرين ١١٤ واصبر فان الله لا يضيع اجر المحسنين ١١٥ فلولا
كان من القرون من قبلكم اولوا بقية ينهون عن الفساد في
الارض الا قليلا ممن انجينا منهم واتبع الذين ظلموا ما اترفوا
فيه وكانوا مجرمين ١١٦ وما كان ربك ليهلك القرى بظلم و
اهلها مصلحون ١١٧ ولو شاء ربك لجعل الناس امة واحدة
ولا يزالون مختلفين ١١٨ الا من رحم ربك ولذلك خلقهم وتمت
كلمة ربك لاملئن جهنم من الجنة والناس اجمعين ١١٩ و





آسمانها وزمین مگر آنچه خواهد پروردگار تو بدرستی که پروردگار تو کننده است هرانچه میخواهد (۱۰۷) واما انکسانیکه نیکبخت شدند پس در بهشت جاویدانند در ان مادامیکه هست اسمانهاوزمین مگر آنچه خواهد پروردگار تو بخشش خدا غیر منقطع است. (۱۰۸) پس مباش تودر گمان ازانچه عبادت میکنند این گروه یعنی بت پرستان عبادت نمیکنند مگر همچنانکه میپرستیدندپدرهای ایشان ازپیش وبدرستی که ما هر اینه تمام رسانیده ایم بهره ایشان رابی نقص (۱۰۹) و هر اینه بتحقیق دادیم ما موسی را تورات پس اختلاف کرده شد در ان و اگر نبود سخنی که پیشی گرفته بود از پروردگار تو یعنی بتاخیر عذاب از ایشان تا قیامت برای حکمت ومصلحت هر اینه حکم کرده می شد میانه ایشان وبدرستی که کفار قوم تو هراینه درشکند از قران شك مضطرب کننده (۱۱۰) وبدرستی که همه مردم خواه مومن و خواه کافر از هر امتی مسلمان یهودسایرملل هرآینه بتمام خواهد دادبایشان پرورگاراجزای اعمالشان رابدرستیکه که خدا بانچه میکنند آگاه است (۱۱۱) پس مستقیم باش یعنی محکم بایست همچنانکه امر کرده شدی وهر که توبه کرد باتو یعنی آنانکه باز گشته‌اند بسوی تو و ایمان آورده اندباید محکم بایستند و بیرون نروید یعنی از خدا در مگذرید بزیاده ونقصان بدرستی که خدا بانچه میکنید بیناست (۱۱۲) و اندك میل نکنید بسوی کسانیکه ظلم کردند برخودوبر غیر پس برسد شما را آتش یعنی اگر میل کنید بان ظالمان آتش میرسد بشما و نیست از برای شما غیر ازخدا هیچ دوستانی پس یاری کرده نشوید (۱۱۳) و برپادارنماز را در دوطرف روز یعنی صبح وشام و نزدیك از شب یعنی نمازیکه نزدیکست بنماز شام که نماز مغرب است بدرستی که حسنات میبرند گناهانرا یعنی پنجگانه میبردو گناهان‌غیر کبیره‌را این‌پندیست مریاد کنندگان‌وپند گیرندگان را (۱۱٤) وصبر کن ایمحمدپس بدرستی که خداضایع‌نمیکنداجرنیکوکاران‌را (۱۱۵) پس چرا نبودند از اهل قریهائی که پیش از شما بودند خداوندان عقل که ازروی عاقبت اندیشی باز میداشتند مفسدان را از فساد کردن در زمین مگر کمی از کسانی که نجات دادیم ماازایشان وپیروی کردند کسانیکه کافربودند آنچیزیرا که متنعم بودند درآنچیز وبودند گناهکاران یعنی در قرنهای سابق هم اشخاص عاقل بودند که کارهای خوب میکردند و ما نجات داده ایم ایشانرا اشخاص بدهم بودند که کافر بودند وبه کفر خود باقی ماندند یعنی همه وقت در میان مردم بدوخوب بوده است (۱۱٦) ونسزد پروردگار تورا اینکه هلاك کند اهل قریه را بظلم وحال اینکه اهل قریه ها مردمان مصلحی باشند (۱۱۷) و اگر بخواهد پروردگار تو هراینه میگردانیدمردم رایك امت یعنی همه را بریك‌دین‌ولیکن این‌منافی تکلیف است وشرط تکلیف اختیار است وهمیشه باشند اختلاف کنندگان دردین مگر آنکس را که رحم کرد پروردگارتواوراوتوفیق دادواز برای تمکین‌واختیارخلق کردخداایشان‌را که تاثواب دهنداختیار کننده‌حقراوعقاب کننداختیار کننده باطلرا وتمام شد سخن پروردگار توهرآینه پرکنم البته‌جهنم را ازجنیان‌ومردم تماما (۱۱۹)

و هر قصه که می خوانیم بر تو از اخبار انبیا چیزیکه ثابت بداریم بان دد تورا و آمد تو را در این سوره آنچه را که راست است و یاد بودی مر گروندگان را (۱۲۰) و بگو ای محمداز کسانیکه ایمان نیاوردند کار کنید بر حالتیکه بر آن ممکنید و قدرت دارید بدر ستیکه ما عمل کنندگانیم بر هر چه خواهیم (۱۲۱) و منتظر باشید بما انقلاب زمان و گردش در آن را بدرستی که ما نیز منتظریم برای شما نزول عذاب را (۱۲۲) و از برای خداست علم جمیع آنچه غایب است از آسمانها

سوره یوسف علیه‌السلام مشتمل است بریکصدوده آیه و درمکه نازل شده

بنام خداوند بخشاینده مهربان

اینست نشانهای کتاب روشن آشکار (۱) مافرو فرستادیم قران عربی را شاید شما عقل کنید (۲) ما قصه می خوانیم بر تو ای پیغمبر بهترین قصهٔ ها را بانچه وحی کردیم بسوی تو این قران را و اگر چه بودی تو پیش از وحی کردن از جمله بی خبران از این قصه (۳) وقتی گفت یوسف از برای پدر خود که ای پدر من خوابی عجیب دیدم یازده ستاره و آفتاب وماه را دیدم که انها برای من سجده می کردند (٤) گفت یعقوب پدر یوسف‌ای پسر من نقل مکن خواب خودت‌را برای برادرهای خودت پس حیله کنند ازبرای توحیله کردنی یعنی تدبیرٖ از برای تو بکنند که موجب ضرر وهلاکت تو شود بدرستی که شیطان از برای انسان دشمن آشکاریست (۵) و این طور بر گزید تو را پروردگار تو و تعلیم می کند خدا تورا ازتاویل حکایات و تعبیر خوابها و اینطور تمام می کند خدا نعمت خودش را برتو وبرال یعقوب چنانچه تمام کرد خدا نعمت خود را سابقابرپدران تو که ابراهیم واسحق بودندبدرستی که پروردگار تو دانای حکیم است (٦) هر آینه بتحقیق بوده است در حکایت یوسف وبرادرانش نشانهائی ازبرای سئوال کنندگان یعنی‌هر که بپرسد وبشنود نقل‌یوسف وبرادرهای او را عبرت‌میکند(۷) وقتی که گفتند برادرهای یوسف که یوسف و برادر مادری یوسف که ابن‌یامین است پدرما این دورا بیشتر ازمادوست میدارد و حال اینکه ما ها جمعی شجاع وصاحب قوه هستیم بدرستی که پدر ما هر اینه در گمراهی آشکار است (۸) بکشید یوسف را یا بیندازید او را در جائی از که توجه پدر شما



وَكُلًّا نَّقُصُّ عَلَيْكَ مِنْ أَنبَاءِ الرُّسُلِ مَا نُثَبِّتُ بِهِ فُؤَادَكَ ۚ وَجَاءَكَ
فِي هَٰذِهِ الْحَقُّ وَمَوْعِظَةٌ وَذِكْرَىٰ لِلْمُؤْمِنِينَ ﴿١٢٠﴾ وَقُل لِّلَّذِينَ
لَا يُؤْمِنُونَ اعْمَلُوا عَلَىٰ مَكَانَتِكُمْ إِنَّا عَامِلُونَ ﴿١٢١﴾ وَانتَظِرُوا إِنَّا
مُنتَظِرُونَ ﴿١٢٢﴾ وَلِلَّهِ غَيْبُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَإِلَيْهِ يُرْجَعُ الْأَمْرُ
كُلُّهُ فَاعْبُدْهُ وَتَوَكَّلْ عَلَيْهِ ۚ وَمَا رَبُّكَ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ ﴿١٢٣﴾

سورة يوسف عليه السلام مائة وإحدى عشرة آية مكية

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

الر ۚ تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْمُبِينِ ﴿١﴾ إِنَّا أَنزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا
لَّعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ ﴿٢﴾ نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ أَحْسَنَ الْقَصَصِ بِمَا أَوْحَيْنَا
إِلَيْكَ هَٰذَا الْقُرْآنَ وَإِن كُنتَ مِن قَبْلِهِ لَمِنَ الْغَافِلِينَ ﴿٣﴾ إِذْ
قَالَ يُوسُفُ لِأَبِيهِ يَا أَبَتِ إِنِّي رَأَيْتُ أَحَدَ عَشَرَ كَوْكَبًا وَ
الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ رَأَيْتُهُمْ لِي سَاجِدِينَ ﴿٤﴾ قَالَ يَا بُنَيَّ لَا تَقْصُصْ



رُؤْيَاكَ عَلَىٰ إِخْوَتِكَ فَيَكِيدُوا لَكَ كَيْدًا ۖ إِنَّ الشَّيْطَانَ لِلْإِنسَانِ
عَدُوٌّ مُّبِينٌ ﴿٥﴾ وَكَذَٰلِكَ يَجْتَبِيكَ رَبُّكَ وَيُعَلِّمُكَ مِن تَأْوِيلِ
الْأَحَادِيثِ وَيُتِمُّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكَ وَعَلَىٰ آلِ يَعْقُوبَ كَمَا أَتَمَّهَا
عَلَىٰ أَبَوَيْكَ مِن قَبْلُ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْحَاقَ ۚ إِنَّ رَبَّكَ عَلِيمٌ حَكِيمٌ
لَّقَدْ كَانَ فِي يُوسُفَ وَإِخْوَتِهِ آيَاتٌ لِّلسَّائِلِينَ ﴿٧﴾ إِذْ قَالُوا
لَيُوسُفُ وَأَخُوهُ أَحَبُّ إِلَىٰ أَبِينَا مِنَّا وَنَحْنُ عُصْبَةٌ إِنَّ أَبَانَا
لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ ﴿٨﴾ اقْتُلُوا يُوسُفَ أَوِ اطْرَحُوهُ أَرْضًا يَخْلُ لَكُمْ





وَجْهُ أَبِيكُمْ وَتَكُونُوا مِنْ بَعْدِهِ قَوْمًا صَالِحِينَ ﴿٩﴾ قَالَ قَائِلٌ مِنْهُمْ
لَا تَقْتُلُوا يُوسُفَ وَأَلْقُوهُ فِي غَيَابَتِ الْجُبِّ يَلْتَقِطْهُ بَعْضُ
السَّيَّارَةِ إِنْ كُنْتُمْ فَاعِلِينَ ﴿١٠﴾ قَالُوا يَا أَبَانَا مَا لَكَ لَا تَأْمَنَّا عَلَىٰ
يُوسُفَ وَإِنَّا لَهُ لَنَاصِحُونَ ﴿١١﴾ أَرْسِلْهُ مَعَنَا غَدًا يَرْتَعْ وَيَلْعَبْ وَإِنَّا
لَهُ لَحَافِظُونَ ﴿١٢﴾ قَالَ إِنِّي لَيَحْزُنُنِي أَنْ تَذْهَبُوا بِهِ وَأَخَافُ أَنْ يَأْكُلَهُ الذِّئْبُ
وَأَنْتُمْ عَنْهُ غَافِلُونَ ﴿١٣﴾ قَالُوا لَئِنْ أَكَلَهُ الذِّئْبُ وَنَحْنُ عُصْبَةٌ إِنَّا إِذًا
لَخَاسِرُونَ ﴿١٤﴾ فَلَمَّا ذَهَبُوا بِهِ وَأَجْمَعُوا أَنْ يَجْعَلُوهُ فِي غَيَابَتِ الْجُبِّ
وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِ لَتُنَبِّئَنَّهُمْ بِأَمْرِهِمْ هَٰذَا وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ ﴿١٥﴾ وَجَاءُوا
أَبَاهُمْ عِشَاءً يَبْكُونَ ﴿١٦﴾ قَالُوا يَا أَبَانَا إِنَّا ذَهَبْنَا نَسْتَبِقُ وَتَرَكْنَا
يُوسُفَ عِنْدَ مَتَاعِنَا فَأَكَلَهُ الذِّئْبُ وَمَا أَنْتَ بِمُؤْمِنٍ لَنَا
وَلَوْ كُنَّا صَادِقِينَ ﴿١٧﴾ وَجَاءُوا عَلَىٰ قَمِيصِهِ بِدَمٍ كَذِبٍ قَالَ بَلْ سَوَّلَتْ
لَكُمْ أَنْفُسُكُمْ أَمْرًا فَصَبْرٌ جَمِيلٌ وَاللَّهُ الْمُسْتَعَانُ عَلَىٰ مَا تَصِفُونَ ﴿١٨﴾
وَجَاءَتْ سَيَّارَةٌ فَأَرْسَلُوا وَارِدَهُمْ فَأَدْلَىٰ دَلْوَهُ قَالَ يَا بُشْرَىٰ
هَٰذَا غُلَامٌ وَأَسَرُّوهُ بِضَاعَةً وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِمَا يَعْمَلُونَ ﴿١٩﴾ وَشَرَوْهُ
بِثَمَنٍ بَخْسٍ دَرَاهِمَ مَعْدُودَةٍ وَكَانُوا فِيهِ مِنَ الزَّاهِدِينَ ﴿٢٠﴾ وَقَالَ
الَّذِي اشْتَرَاهُ مِنْ مِصْرَ لِامْرَأَتِهِ أَكْرِمِي مَثْوَاهُ عَسَىٰ أَنْ يَنْفَعَنَا
أَوْ نَتَّخِذَهُ وَلَدًا وَكَذَٰلِكَ مَكَّنَّا لِيُوسُفَ فِي الْأَرْضِ وَلِنُعَلِّمَهُ مِنْ
تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ وَاللَّهُ غَالِبٌ عَلَىٰ أَمْرِهِ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ ﴿٢١﴾
وَلَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ آتَيْنَاهُ حُكْمًا وَعِلْمًا وَكَذَٰلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ ﴿٢٢﴾

منحصر شود از برای شما و باشید بعد از این عمل مردمان نیکوکار (۹) گفت گوینده از برادران یوسف نکشید یوسف را و بیندازید اورا در ته چاه که بیابند اورا بعض مسافرین اگر میخواهید کاری در باره یوسف بکنید (۱۰) گفتند برادران یوسف بیعقوب ای پدر ما چه حالت است از برای تو که خاطر جمع نیستی از ما در باره یوسف و حال اینکه ما از برای یوسف ناصحیم و دوست و مهربانیم و نیکو خواهانیم (۱۱) بفرست یوسفرا با ما فردا بگردش برود و بازی کند و بدرستی که مامراورا حفظ کنندگانیم (۱۲) گفت یعقوب بدرستی که محزون می کند مرا اینکه ببرید یوسف را و می ترسم از اینکه بخورد اورا گرك و شما از او غافل باشد (۱۳) گفتند برادران او اگر گرك بخورد با اینکه ما هاجمعی از شجعانیم زیان کار خواهیم بود (۱٤) پس چون بردند یوسف را و همرای شدند باینکه بیفکنند او را در چاه و وحی کردیم بسوی یوسف که هراینه آگاه میکنی البته برادران خود را باین کاری که کرده‌اند و حال اینکه ایشان نمیدانند (۱۵) و آمدند شام گاه پیش پدر خودشان در حالتی که گریه میکردند (۱٦) گفتند ای پدر بدرستیکه ما رفتیم که پیشی بگیریم بدویدن که یکنوع از بازی کردن است و واگذاشتیم یوسفرا پیش اسبابهای خوده‌ان پس خورد اورا گرك و نیستی تو مصدق از برای ما واگرچه باشیم راستگویان یعنی باور نمیکنی این حرف راست مارا (۱۷) واوردندپیراهن یوسفرا آلوده بخون دروغی گفت یعقوب بلکه زینت داد از برای شما نفسهای شماکاری راپس صبر من صبریست خوب و نیکو و خدا محل استعانت است یعنی از خدابایدیاری و استعانت خواست برانچه وصف میکنید یعنی بنا براین خبری که میدهید خدا باید رحم و اهانت کند غیر از آن چارهٔ نیست (۱۸) و آمد قافلهٔ پس فرستادند آبکش خودشان‌را پس فرو گذاشت آبکش دلو خود را در چاه گفت ای مژده این پسریست‌وپنهان کردند یوسفرا برای تجارت و خدا داناست بانچه میکنند (۱۹) وفروختند اهل قافله یوسفرا بقیمت کمی چند عدد درهم و بودندفروشندگان در باره یوسف از جمله بی رغبتان (۲۰) و گفت انکسی که یوسفرا از اهل مصر خریدبزن خودش منزل خوبی بده یوسفرا شاید که نفع بدهد ما را یا بجای فرزندی بگیریم اورا واینطور مسکن دادیم یوسفرادر زمین‌و تا بیاموزیم یوسفرا از تاویل خبر ها و تعبیر خوابهاو خدا غالب است بر امر خود ولیکن بیشتر از مردم نمیدانند (۲۱) و چون‌رسید یوسف بحد رشدو کمال دادیم اورا حکم و علم و اینطور جزا میدهیم خوبان و نیکو کاران‌را (۲۲)

وآمد بمنزل یوسف در خانهٔ انزنیکه یوسف او بود وخواهش کرد نفس یوسف را و بست انزن در بها را و گفت انزن پیش من ای که من از ان توام گفت یوسف معاذالله بدرستی که پروردگار من بهترپناه و جایگاه است بدرستیکه که رستکار نمی شوند ظلم کنندگان «۲۳» وبتحقیق در اویخت زلیخا بیوسف برای اختلاط و در اویخت یوسف بانزن برای دفع کردن او را از خود اگر نمی دید یوسف راه راست روشن پروردگار خود را اینطور کردیم تا اینکه بر گردانیم از یوسف بدی و زشتی را بدرستی که یوسف از جمله بندگان خالص ما است یعنی وقتی که زلیخا دراویخت بیوسف که با او اختلاط کند یوسف هم باو پیچیده بود که اورا از خودش دفع کند و اگر برهان پروردگار خودش را ندیده بود با زلیخا اختلاط کرده بود خواست خداوند بود که بر گشت از اینکار و در مقام دفع بر امده «۲۴» ودوید یوسف قبل از زلیخا رسید بدرب اطاق در حالتی که پاره شده بود پیراهن یوسف از پشت و ملاقات کردند هردو شوهر زلیخارا دم درب گفت زلیخا چه چیز است جزای کسی که اراده بکند بزن تو بد عملیرا مگر اینکه بحبس بفتد یا اینکه عذاب دردناکی باو برسد «۲۵» گفت یوسف این زن امد که مخالطه کند بامن و شهادت داد شاهدی از کسان خود زلیخا که اگر پیراهن یوسف پاره شده است از پیش پس راست گفته است زلیخاو یوسف از دروغگویان است «۲۶» واگر پاره شده است پیراهن یوسف ازپشت پس دروغ گفته است زلیخا ویوسف از راستگویانست (۲۷) پس چون دید جامعه او را پاره شده بود ازپشت گفت انکه دید پاره بودن پیراهن رابدرستی که پاره شدن از حیله شمازنها است بدرستی که حیله شما زنها بزرگست (۲۸) ای یوسف بگذر ازین مطلب و ای زلیخا استغفار کن از برای گناه خودت بدرستی که تو بودی ازجمله خطاکاران (۲۹) و گفتند زنانی در شهر مصر که زن عزیز امد وشد می کند غلام خود را ازنفس خود یعنی او رابخود دعوت می کند بتحقیق برده است دل او را از جهت محبت بدرستی که ما می بینیم زلیخارا در گمراهی وبدکاری ظاهر واشکار (۳۰) پس چون شنیدزلیخااعتراض زنهای مصر را احضار کرد انهارا و مهیا کرد برای هریك از ایشان ترنجی و داد بهر یك از ایشان کاردی و گفت زلیخا بیوسف که بیرون بیا بر این زنها پس چون دیدند زنها یوسف را بزرك شمردند او را و بریدند دستهای خودشان را و گفتند حاشالله نیست این جوان ازادمی زادنیست این مگرملائکه بزرگوار (۳۱) گفت زلیخا پس این است ان کسیکه ملامت کردند مرادر محبت او و هراینه بتحقیق مراوده کردم ازنفس او پس طلب کرد یوسف عصمت را واگر نکند انچه را که باوامر میکنم اورا هراینه بزندان خواهد رفت البته وهراینه خواهد بود البته

از جاهلان شدگان (۳۲) گفت یوسف ای پروردگار من زندان محبوبتراست بسوی من از آنچه دعوت می کند مرا بسوی آن و اگر برنگردانی از من حیلهٔ زنها رامخابطه میکنم و میل میکنم بسوی این زنها و خواهم بود از جمله نادانان (۳۳) پس مستجاب کرد خدای یوسف دعای او را پس بر گردانید از یوسف حیله زنها را بدرستیکه خدا اوست شنونده دانا (۳۴) پس ظاهر شداز برای ایشان بعدازاینکه دیدند آیات ونشانه ها را که بزندان برند یوسف راتازمان معینی یعنی با وجودیکه علامات صدق یوسف و کذب زلیخا را دیدند و فهمیدند صلاح دانستند که یکچندی یوسف راحبس کنند که رفع تهمت و حرف مردم را اززلیخا کرده باشند (۳۵) و داخل شد با یوسف در زندان دوجوان گفت یکی از آن دو نفر بدرستی که من در خواب دیدم شراب می فشردم و گفت آن یکی دیگر بدرستیکه من در خواب دیدم بروی سرم گذارده ام نانی را و میخورند پرنده ها از آن نان اگاه کن ما را ای یوسف ازتعبیراین خواب بدرستیکه ما می بینیم تورا از خوبان و نیکوکاران (۳۶) گفت یوسف نمیاورند شما را غذائی که بخورید ان را مگر اینکه اگاه کنم شما را و به تعبیر خواب پیش ازانکه برسد بشما ان تعبیر این تاویل خواب شما دو نفر از جمله چیزهائیست که تعلیم کرد مرا خدای من ومن واگذاشتم مذهب قومیرا که ایمان نمیاورندبخدا و ایشان در اخرت همه کافر هستند (۳۷) و متابعت و پیروی کردم من مذهب پدران خودم را ابراهیم و اسحق ویعقوب نیست از برای ما اینکه شریك قرار بدهیم برای خدا هیچ چیز را این از تفضل خداست بر ما و بر مردم ولیکن بسیاری از مردم شکر گذاری نمیکنند (۳۸) ای دوصاحب من در زندان ایا خدایان متفرق و متعدد بهتر است یا خدای یکانه که غالب بر هرچیز باشد (۳۹) عبادت نمیکنید شما مگر از غیر خدا اسمهائی که شما نامیده اید انها را وپدر های شما هم گذاشته اند با نها نفرستاده است خدا بان اسماء حکومتی نیست حکم مگراینکه ازبرای خداست امر کرده است خدا اینکه عبادت نکنید مگر ان خدای واحد را اینست دین محکم و لیکن بیشتر از مردم نمیدانند «۴۰» ای مصاحبان زندان من اما یکی از شما پس سقایت میکند رب خودش را از شراب یعنی ساقی خواهد شد واما دیگری پس بدار زده مشود پس می خورند مرغان از مغز سراو گذشت کاریکه دران استفسارمیکردیدیعنی تعبیر خواب رابطوریکه یوسف کرده بودهمانطورشد «۴۱» و گفت یوسف از برای انکه گمان کرد اینکه او نجات خواهد یافت از ان دوتا ذکر بکن مرا نزد صاحبت پس فراموشی اورد شیطان ذکر کردن این شخص ناجی یوسف را در پیش صاحبش پس ماند یوسف در زندان چند سال یعنی هفت سال در زندان ماند «۴۲»

و گفت پادشاه که من در خواب دیدم هفت گاو چاق که میخورد آنها را هفت گاو لاغر و هفت خوشه گندم سبز وهفت خوشه خشك ای مردمان محترم تعبیر کنید درخواب اگر هستید که از برای خواب تعبیر میکنند (۴۳) گفتند خواب پریشانست و ما خواب پریشان را تعبیر کردن نمیدانیم (٤٤) و گفت ان کسی که نجات یافته بود از آن دو نفر زندانی و بیاد آورد حرف یوسف را بعد از مدتی من آگاه می کنم شمارابتعبیر این خواب پس بفرستید مرا نزد معبر (٤٥)ای یوسف‌ای راستگو فتوی بده مارا در هفت گاو چاق که میخورند آن ها را هفت گاو لاغر و هفت خوشهٔ گندم سبز و هفت خوشه خشك شاید من بر گردم بسوی مردم شاید ایشان بفهمند و بدانند (٤٦) گفت یوسف زراعت میکنید هفت سال بعادت خودتان پس انچه را که درو میکنید بگذارید در میان خوشه اش مگر کمی ازان را که میخورند (٤٧) پس میاید بعد از آن هفت سال سختی یعنی قحطی میخورند آنچه را که ذخیره کردید برای آنها مگر کمی از انچه در انبار ها محفوظ (٤٨) پس میاید بعد از آن سالهای قحطیها که بفریاد درآیند مردم سالی که در آن سال اثمار زیاد باشد و بفشارند انگور ها و خرما را و بدوشند شیر ها ازپستان حیوانات (٤٩) و گفت پادشاه بیاورید یوسف را پیش من پس چون آمد رسول شاه نزد یوسف گفت یوسف بر گرد بنزد خودت پس سئوال کن از او که چه چیز است حکایت آن زن هائی که بریدند دستهای خودشان را بتحقیق خدای من بمکر آن زنها داناست (٥٠) گفت پادشاه بزنها چه بود مقصود شما وقتیکه مراوده از شخص یوسف میکردید گفتند زنها خدا گواست [illegible] گفت زن عزیز حالا معلوم شد راستگوئی من مراوده میکردم یوسف را از نفس او و بدرستی یوسف از جمله راستگویان است (٥١) و بری نمی کنم نفس خودم را از تقصیر خودم بدرستی که نفس امر کننده است به بدی مگر آنچه را که رحم کند پروردگار من بدرستی که پروردگار من آمرزنده رحیم است(٥٣) گفت پادشاه

قَالَ الْمَلِكُ اِنِّیْۤ اَرٰی سَبْعَ بَقَرٰتٍ سِمَانٍ یَّاْكُلُهُنَّ سَبْعٌ عِجَافٌ
وَّسَبْعَ سُنْۢبُلٰتٍ خُضْرٍ وَّاُخَرَ یٰبِسٰتٍؕ یٰۤاَیُّهَا الْمَلَاُ اَفْتُوْنِیْ فِیْ
رُءْیَایَ اِنْ كُنْتُمْ لِلرُّءْیَا تَعْبُرُوْنَ ﴿۴۳﴾ قَالُوْۤا اَضْغَاثُ اَحْلَامٍۚ وَمَا
نَحْنُ بِتَاْوِیْلِ الْاَحْلَامِ بِعٰلِمِیْنَ ﴿۴۴﴾ وَقَالَ الَّذِیْ نَجَا مِنْهُمَا وَادَّكَرَ
بَعْدَ اُمَّةٍ اَنَا اُنَبِّئُكُمْ بِتَاْوِیْلِهٖ فَاَرْسِلُوْنِ ﴿۴۵﴾ یُوْسُفُ اَیُّهَا الصِّدِّیْقُ
اَفْتِنَا فِیْ سَبْعِ بَقَرٰتٍ سِمَانٍ یَّاْكُلُهُنَّ سَبْعٌ عِجَافٌ وَّسَبْعِ سُنْۢبُلٰتٍ
خُضْرٍ وَّاُخَرَ یٰبِسٰتٍۙ لَّعَلِّیْۤ اَرْجِعُ اِلَی النَّاسِ لَعَلَّهُمْ یَعْلَمُوْنَ ﴿۴۶﴾
قَالَ تَزْرَعُوْنَ سَبْعَ سِنِیْنَ دَاَبًاۚ فَمَا حَصَدْتُّمْ فَذَرُوْهُ فِیْ سُنْۢبُلِهٖۤ
اِلَّا قَلِیْلًا مِّمَّا تَاْكُلُوْنَ ﴿۴۷﴾ ثُمَّ یَاْتِیْ مِنْۢ بَعْدِ ذٰلِكَ سَبْعٌ شِدَادٌ
یَّاْكُلْنَ مَا قَدَّمْتُمْ لَهُنَّ اِلَّا قَلِیْلًا مِّمَّا تُحْصِنُوْنَ ﴿۴۸﴾ ثُمَّ یَاْتِیْ مِنْۢ بَعْدِ
ذٰلِكَ عَامٌ فِیْهِ یُغَاثُ النَّاسُ وَفِیْهِ یَعْصِرُوْنَ ﴿۴۹﴾ وَقَالَ الْمَلِكُ
ائْتُوْنِیْ بِهٖۚ فَلَمَّا جَآءَهُ الرَّسُوْلُ قَالَ ارْجِعْ اِلٰی رَبِّكَ فَسْئَلْهُ مَا



بَالُ النِّسْوَةِ الّٰتِیْ قَطَّعْنَ اَیْدِیَهُنَّؕ اِنَّ رَبِّیْ بِكَیْدِهِنَّ عَلِیْمٌ ﴿۵۰﴾
قَالَ مَا خَطْبُكُنَّ اِذْ رَاوَدْتُّنَّ یُوْسُفَ عَنْ نَّفْسِهٖؕ قُلْنَ حَاشَ لِلّٰهِ
مَا عَلِمْنَا عَلَیْهِ مِنْ سُوْٓءٍؕ قَالَتِ امْرَاَتُ الْعَزِیْزِ الْـٰٔنَ حَصْحَصَ
الْحَقُّؗ اَنَا رَاوَدْتُّهٗ عَنْ نَّفْسِهٖ وَاِنَّهٗ لَمِنَ الصّٰدِقِیْنَ ﴿۵۱﴾



ذٰلِكَ لِیَعْلَمَ اَنِّیْ لَمْ اَخُنْهُ بِالْغَیْبِ وَاَنَّ اللّٰهَ لَا یَهْدِیْ كَیْدَ
الْخَآئِنِیْنَ ﴿۵۲﴾ وَمَاۤ اُبَرِّئُ نَفْسِیْۚ اِنَّ النَّفْسَ لَاَمَّارَةٌۢ بِالسُّوْٓءِ
اِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّیْؕ اِنَّ رَبِّیْ غَفُوْرٌ رَّحِیْمٌ ﴿۵۳﴾ وَقَالَ الْمَلِكُ

ائْتُوْنِیْ بِهٖٓ اَسْتَخْلِصْهُ لِنَفْسِیْ ۚ فَلَمَّا كَلَّمَهٗ قَالَ اِنَّكَ
الْیَوْمَ لَدَیْنَا مَكِیْنٌ اَمِیْنٌ ﴿۵۴﴾ قَالَ اجْعَلْنِیْ عَلٰی خَزَآئِنِ
الْاَرْضِ ۚ اِنِّیْ حَفِیْظٌ عَلِیْمٌ ﴿۵۵﴾ وَكَذٰلِكَ مَكَّنَّا لِیُوْسُفَ فِی الْاَرْضِ ۚ



یَتَبَوَّاُ مِنْهَا حَیْثُ یَشَآءُ ؕ نُصِیْبُ بِرَحْمَتِنَا مَنْ نَّشَآءُ وَلَا نُضِیْعُ اَجْرَ
الْمُحْسِنِیْنَ ﴿۵۶﴾ وَلَاَجْرُ الْاٰخِرَةِ خَیْرٌ لِّلَّذِیْنَ اٰمَنُوْا وَكَانُوْا یَتَّقُوْنَ ﴿۵۷﴾
وَجَآءَ اِخْوَةُ یُوْسُفَ فَدَخَلُوْا عَلَیْهِ فَعَرَفَهُمْ وَهُمْ لَهٗ مُنْكِرُوْنَ ﴿۵۸﴾
وَلَمَّا جَهَّزَهُمْ بِجَهَازِهِمْ قَالَ ائْتُوْنِیْ بِاَخٍ لَّكُمْ مِّنْ اَبِیْكُمْ ۚ اَلَا تَرَوْنَ
اَنِّیْٓ اُوْفِی الْكَیْلَ وَاَنَا خَیْرُ الْمُنْزِلِیْنَ ﴿۵۹﴾ فَاِنْ لَّمْ تَاْتُوْنِیْ بِهٖ فَلَا كَیْلَ



لَكُمْ عِنْدِیْ وَلَا تَقْرَبُوْنِ ﴿۶۰﴾ قَالُوْا سَنُرَاوِدُ عَنْهُ اَبَاهُ وَاِنَّا لَفٰعِلُوْنَ ﴿۶۱﴾
وَقَالَ لِفِتْیٰنِهِ اجْعَلُوْا بِضَاعَتَهُمْ فِیْ رِحَالِهِمْ لَعَلَّهُمْ یَعْرِفُوْنَهَآ اِذَا
انْقَلَبُوْٓا اِلٰٓی اَهْلِهِمْ لَعَلَّهُمْ یَرْجِعُوْنَ ﴿۶۲﴾ فَلَمَّا رَجَعُوْٓا اِلٰٓی اَبِیْهِمْ قَالُوْا
یٰٓاَبَانَا مُنِعَ مِنَّا الْكَیْلُ فَاَرْسِلْ مَعَنَآ اَخَانَا نَكْتَلْ وَاِنَّا لَهٗ
لَحٰفِظُوْنَ ﴿۶۳﴾ قَالَ هَلْ اٰمَنُكُمْ عَلَیْهِ اِلَّا كَمَآ اَمِنْتُكُمْ عَلٰٓی اَخِیْهِ مِنْ
قَبْلُ ؕ فَاللّٰهُ خَیْرٌ حٰفِظًا ۪ وَّهُوَ اَرْحَمُ الرّٰحِمِیْنَ ﴿۶۴﴾ وَلَمَّا فَتَحُوْا مَتَاعَهُمْ
وَجَدُوْا بِضَاعَتَهُمْ رُدَّتْ اِلَیْهِمْ ؕ قَالُوْا یٰٓاَبَانَا مَا نَبْغِیْ ؕ هٰذِهٖ بِضَاعَتُنَا
رُدَّتْ اِلَیْنَا ۚ وَنَمِیْرُ اَهْلَنَا وَنَحْفَظُ اَخَانَا وَنَزْدَادُ كَیْلَ بَعِیْرٍ ؕ ذٰلِكَ



كَیْلٌ یَّسِیْرٌ ﴿۶۵﴾ قَالَ لَنْ اُرْسِلَهٗ مَعَكُمْ حَتّٰی تُؤْتُوْنِ مَوْثِقًا مِّنَ اللّٰهِ
لَتَاْتُنَّنِیْ بِهٖٓ اِلَّآ اَنْ یُّحَاطَ بِكُمْ ۚ فَلَمَّآ اٰتَوْهُ مَوْثِقَهُمْ قَالَ اللّٰهُ عَلٰی مَا
نَقُوْلُ وَكِیْلٌ ﴿۶۶﴾ وَقَالَ یٰبَنِیَّ لَا تَدْخُلُوْا مِنْۢ بَابٍ وَّاحِدٍ وَّادْخُلُوْا

بیاورید یوسفرا مخصوص میکنم اورا خودم پس چون تکلم کرد با یوسف گفت شاه بدرستی که تو امروز در نزد ما با عزت و امینی (٥٤) گفت یوسف بشاه بگردان مرا جز این زمین یعنی بسپار بمن جز این زمین را بدرستی که من حفظ کننده دانا هستم (٥٥) و اینطور تمکن دادیم یعنی احترام دادیم از برای یوسف در زمین جای میگیرد یعنی مخصوص میکند یوسف از زمین برای خودش هر جا را که میخواهد میرسانیم رحمت خودمانرا بهر که میخواهیم و ضایع نمیکنیم اجر نیکو کاران را (٥٦) و هر اینه اجر آخرت بهتر است از برای کسانی که ایمان آوردند و هستند که پرهیز میکنند (٥٧) وآمدند برادران یوسف پس داخل شدند بر یوسف یعنی بحضور یوسف آمدند پس شناخت یوسف آنها را و ایشان یوسفرا نمی شناختند (٥٨) و چون بار بندی کرد یوسف بار آنها را گفت یوسف برادران خود را که بیاورید برادری که دارید از پدر خودتان اما ندیدید که من پر میکردم کیل را و من بهترین منزلینم یعنی کسانی که مردم باو وارد میشوند (٥٩) پس اگر نیاورید مرا آن برادر خودرا پس نیست کیل برای شما نزد من و نزدیك نشوید شهر مرا (٦٠) گفتند برادران یوسف که زود باشد که مراوده کنیم از او پدر اورا یعنی ما اینکار را میکنیم که راضی بکنیم پدر اورا و همراه خود بیاوریم بدرستیکه ما هر اینه کنند کانیم (٦١) و گفت یوسف بخادمان خودش که بگذارید اسبابهای مال التجاره آنها را در میان بار های ایشان شاید ایشان بشناسند آن بضاعت خودرا در وقتی که بر گردند بسوی کسان خودشان شاید ایشان بر گردند (٦٢) پس چون بر گشتند بسوی پدر خودشان گفتند ای پدر ما منع کرده شد از ما کیل پس بفرست با ما برادران ما ابن یامین را که بار گیری و بدرستی که ما از برای او هر اینه محافظت کننده ایم (٦٣) گفت یعقوب آیا ایمن شوم از شما بران پسر خودم همچنانچه امین کردم شما را بر برادر و پیش از این پس خدا بهترین محافظت کننده است و انخداست رحیم تراز تمام رحم کنندگان (٦٤) چون باز کردند بار های خورشان را یافتند مال التجاره خود را که بر گشته است بسوی ایشان گفتند ای پدر ما چه میخواهیم اینست مال التجاره ما که رد کرده شد است بسوی ما و طعام میگیریم برای کسان خودمان و محافظت میکنیم برادر خودمان را و زیاد میکنیم بار شتران خودمان را این بار ها با این که زیاد است کم است نسبت بان باریکه بعد بیاوریم «٦٥» گفت یعقوب نمیفرستم ابن یامین را با شما تا اینکه بیاورید از برای من وثیقه از جانب خدا یعنی قسم بخدا بخورید که مراجعت بدهید اورا برای من مگر اینکه احاطه بشود بشما یعنی گرفتار شوید و نتوانید اورا بیاورید پس چون دادند بپدر خودشان وثیقه خودرا گفت یعقوب که خدا بر انچه میگوئیم وکیل است «٦٦» و گفت یعقوب ای پسران من داخل نشوید از یك دروازه و داخل شوید

از دربهای مختلفه‌وبی نیاز نیستم از شما از هیچ چیز خدا حکمی نیست مگر از برای خدا بر او
توکل کردم من و باید همه توکل کنندگان بر خدا توکل کنند و تکیه بالطاف او داشته‌باشند
(٦٧) و چون داخل شدند پسرهای یعقوب از جائی که امر کرده بود پدر ایشان را نبودمقصودی
از جانب خدا ازین مسافرت آنها هیچ چیز مگر مقصودیکه بود در شخص یعقوب که ظاهر کند
آن مقصود را و بیقین یعقوب صاحب دانائی بود و از برای آنچه ما تعلیم کرده بودیم اوراولیکن
بیشتر از مردم نمیدانند (٦٨) و چون داخل شدند پسر های یعقوب بر یوسف جای دادبسوی
خودش برادر ابن یامین را گفت یوسف بابن یامین بدرستی که من برادر تو هستم پس دلتنك
و مایوس مباش بان اعمالی که میکردند یعنی برادر ها (٦٩) پس چون حاضر کرد یوسف
بارهای برادر های خودرا گذاشت ظرف آبخوری خودرادر میان باراابن یامین پس ندا کردند
ندا کننده ای اهل قافله بدرستی که شما دزدانید (٧٠) گفتند برادران یوسف در حالتیکه بر
گشته‌بودندوروبخبر کنندکان آورده‌میگفتندچه‌چیز گم کرده‌اید(٧١) گفتند گم کرده‌ایم‌مشربه‌پادشاه
راوهر که‌بیاورد آنرا و بدهد یکبارشتر گندم‌باوداده‌خواهدشدو من بان‌ضامنم (٧٢) گفتندپسر
های یعقوب بخدا بتحقیق میدانید شما که نیامدیم برای اینکه فساد بکنیم در زمین و نیستیم ما از
جمله دزدان (٧٣) گفتند خبر کنندکان پس چه چیز است جزای آن دزد اگر باشید شما
دروغ گویان (٧٤) گفتند برادران جزای آن دزد هر که باشد که گم شده در میان بارا و
یافت شود خود صاحب بار است که او را عوض کار دزدی باسیری ببرند اینطور جزا میدهیم
ما که خداوند هستیم ظلم کنندکانرا (٧٥) پس ابتدا کردند بگردش کردن میان بارهای ایشان
پیش از بار برادر او ابن یامین بیرون آوردند مشربه را از میان بار ابن یامین اینطور تدبیر
کردیم ما از برای یوسف ممکن نبود که بگیرد یوسف ابن یامین را در قانون و طریقه پادشاه
مگر اینکه بخواهد خدا و تدبیر شود چنانچه کردند بالا می بریم مرتبه های هر که را میخواهیم
و بالای هر صاحب علمی اعلم هست (٧٦) گفتند پسرهای یعقوب اگر دزدی کرده است
ابن یامین پس بتحقیق دزدی کرده است برادر او از پیش که مراد آنها خود یوسف بود پس
پنهان کرد این حرف را یوسف در دل خود و اظهار نکرد حرف زشت برادران خودرا بانها
گفت یوسف شما ها طبعا مردمان شری هستید و خدا دانا تر است بانچه وصف میکنید (٧٧)
گفتند برادران ای عزیز بدرستی که از برای ابن یامین است پدری پیربزرك منزلت پس‌بگیر
یکی از ما را بجای او بدرستی که ما می بینیم تو را از جمله خوبان و نیکوکاران (٧٨) گفت
یوسف پناه میبرم بخدا یعنی محال است اینکه بگیریم مگر کسی‌را که یافتیم اسباب خود را پیش
او اگر غیر از این بکنیم در انونت از جمله‌ظلم کنندگان هستیم (٧٩)

مِنْ اَبْوَابٍ مُّتَفَرِّقَةٍ ؕ وَمَاۤ اُغْنِیْ عَنْكُمْ مِّنَ اللّٰهِ مِنْ شَیْءٍ ؕ اِنِ الْحُكْمُ اِلَّا
لِلّٰهِ ؕ عَلَیْهِ تَوَكَّلْتُ ۚ وَعَلَیْهِ فَلْیَتَوَكَّلِ الْمُتَوَكِّلُوْنَ ﴿۶۷﴾ وَلَمَّا دَخَلُوْا
مِنْ حَیْثُ اَمَرَهُمْ اَبُوْهُمْ ؕ مَا كَانَ یُغْنِیْ عَنْهُمْ مِّنَ اللّٰهِ مِنْ شَیْءٍ اِلَّا حَاجَةً
فِیْ نَفْسِ یَعْقُوْبَ قَضٰىهَا ؕ وَاِنَّهٗ لَذُوْ عِلْمٍ لِّمَا عَلَّمْنٰهُ وَلٰكِنَّ اَكْثَرَ
النَّاسِ لَا یَعْلَمُوْنَ ﴿۶۸﴾ وَلَمَّا دَخَلُوْا عَلٰى یُوْسُفَ اٰوٰۤى اِلَیْهِ اَخَاهُ قَالَ
اِنِّیْۤ اَنَا اَخُوْكَ فَلَا تَبْتَىِٕسْ بِمَا كَانُوْا یَعْمَلُوْنَ ﴿۶۹﴾ فَلَمَّا جَهَّزَهُمْ بِجَهَازِهِمْ



جَعَلَ السِّقَایَةَ فِیْ رَحْلِ اَخِیْهِ ثُمَّ اَذَّنَ مُؤَذِّنٌ اَیَّتُهَا الْعِیْرُ اِنَّكُمْ
لَسٰرِقُوْنَ ﴿۷۰﴾ قَالُوْا وَاَقْبَلُوْا عَلَیْهِمْ مَّاذَا تَفْقِدُوْنَ ﴿۷۱﴾ قَالُوْا
نَفْقِدُ صُوَاعَ الْمَلِكِ وَلِمَنْ جَآءَ بِهٖ حِمْلُ بَعِیْرٍ وَّاَنَا بِهٖ زَعِیْمٌ ﴿۷۲﴾ قَالُوْا تَاللّٰهِ
لَقَدْ عَلِمْتُمْ مَّا جِئْنَا لِنُفْسِدَ فِی الْاَرْضِ وَمَا كُنَّا سٰرِقِیْنَ ﴿۷۳﴾ قَالُوْا



فَمَا جَزَآؤُهٗۤ اِنْ كُنْتُمْ كٰذِبِیْنَ ﴿۷۴﴾ قَالُوْا جَزَآؤُهٗ مَنْ وُّجِدَ فِیْ رَحْلِهٖ
فَهُوَ جَزَآؤُهٗ ؕ كَذٰلِكَ نَجْزِی الظّٰلِمِیْنَ ﴿۷۵﴾ فَبَدَاَ بِاَوْعِیَتِهِمْ قَبْلَ
وِعَآءِ اَخِیْهِ ثُمَّ اسْتَخْرَجَهَا مِنْ وِّعَآءِ اَخِیْهِ ؕ كَذٰلِكَ كِدْنَا لِیُوْسُفَ ؕ
مَا كَانَ لِیَاْخُذَ اَخَاهُ فِیْ دِیْنِ الْمَلِكِ اِلَّاۤ اَنْ یَّشَآءَ اللّٰهُ ؕ نَرْفَعُ دَرَجٰتٍ مَّنْ نَّشَآءُ ؕ
وَفَوْقَ كُلِّ ذِیْ عِلْمٍ عَلِیْمٌ ﴿۷۶﴾ قَالُوْۤا اِنْ یَّسْرِقْ فَقَدْ سَرَقَ اَخٌ لَّهٗ مِنْ
قَبْلُ ۚ فَاَسَرَّهَا یُوْسُفُ فِیْ نَفْسِهٖ وَلَمْ یُبْدِهَا لَهُمْ ۚ قَالَ اَنْتُمْ شَرٌّ
مَّكَانًا ۚ وَاللّٰهُ اَعْلَمُ بِمَا تَصِفُوْنَ ﴿۷۷﴾ قَالُوْا یٰۤاَیُّهَا الْعَزِیْزُ اِنَّ لَهٗۤ اَبًا
شَیْخًا كَبِیْرًا فَخُذْ اَحَدَنَا مَكَانَهٗ ۚ اِنَّا نَرٰىكَ مِنَ الْمُحْسِنِیْنَ ﴿۷۸﴾ قَالَ
مَعَاذَ اللّٰهِ اَنْ نَّاْخُذَ اِلَّا مَنْ وَّجَدْنَا مَتَاعَنَا عِنْدَهٗۤ ۙ اِنَّاۤ اِذًا لَّظٰلِمُوْنَ

فَلَمَّا اسْتَيْأَسُوا مِنْهُ خَلَصُوا نَجِيًّا ۖ قَالَ كَبِيرُهُمْ أَلَمْ تَعْلَمُوا أَنَّ أَبَاكُمْ
قَدْ أَخَذَ عَلَيْكُم مَّوْثِقًا مِّنَ اللَّهِ وَمِن قَبْلُ مَا فَرَّطتُمْ فِي يُوسُفَ ۖ فَلَنْ



أَبْرَحَ الْأَرْضَ حَتَّىٰ يَأْذَنَ لِي أَبِي أَوْ يَحْكُمَ اللَّهُ لِي ۖ وَهُوَ خَيْرُ الْحَاكِمِينَ ﴿٨٠﴾
ارْجِعُوا إِلَىٰ أَبِيكُمْ فَقُولُوا يَا أَبَانَا إِنَّ ابْنَكَ سَرَقَ وَمَا شَهِدْنَا إِلَّا
بِمَا عَلِمْنَا وَمَا كُنَّا لِلْغَيْبِ حَافِظِينَ ﴿٨١﴾ وَاسْأَلِ الْقَرْيَةَ الَّتِي كُنَّا
فِيهَا وَالْعِيرَ الَّتِي أَقْبَلْنَا فِيهَا ۖ وَإِنَّا لَصَادِقُونَ ﴿٨٢﴾ قَالَ بَلْ سَوَّلَتْ
لَكُمْ أَنفُسُكُمْ أَمْرًا ۖ فَصَبْرٌ جَمِيلٌ ۖ عَسَى اللَّهُ أَن يَأْتِيَنِي بِهِمْ جَمِيعًا ۚ إِنَّهُ
هُوَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ ﴿٨٣﴾ وَتَوَلَّىٰ عَنْهُمْ وَقَالَ يَا أَسَفَىٰ عَلَىٰ يُوسُفَ
وَابْيَضَّتْ عَيْنَاهُ مِنَ الْحُزْنِ فَهُوَ كَظِيمٌ ﴿٨٤﴾ قَالُوا تَاللَّهِ تَفْتَأُ تَذْكُرُ



يُوسُفَ حَتَّىٰ تَكُونَ حَرَضًا أَوْ تَكُونَ مِنَ الْهَالِكِينَ ﴿٨٥﴾ قَالَ إِنَّمَا
أَشْكُو بَثِّي وَحُزْنِي إِلَى اللَّهِ وَأَعْلَمُ مِنَ اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ ﴿٨٦﴾ يَا بَنِيَّ
اذْهَبُوا فَتَحَسَّسُوا مِن يُوسُفَ وَأَخِيهِ وَلَا تَيْأَسُوا مِن رَّوْحِ اللَّهِ ۖ
إِنَّهُ لَا يَيْأَسُ مِن رَّوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ ﴿٨٧﴾ فَلَمَّا دَخَلُوا
عَلَيْهِ قَالُوا يَا أَيُّهَا الْعَزِيزُ مَسَّنَا وَأَهْلَنَا الضُّرُّ وَجِئْنَا بِبِضَاعَةٍ
مُّزْجَاةٍ فَأَوْفِ لَنَا الْكَيْلَ وَتَصَدَّقْ عَلَيْنَا ۖ إِنَّ اللَّهَ يَجْزِي الْمُتَصَدِّقِينَ ﴿٨٨﴾
قَالَ هَلْ عَلِمْتُم مَّا فَعَلْتُم بِيُوسُفَ وَأَخِيهِ إِذْ أَنتُمْ جَاهِلُونَ ﴿٨٩﴾
قَالُوا أَإِنَّكَ لَأَنتَ يُوسُفُ ۖ قَالَ أَنَا يُوسُفُ وَهَٰذَا أَخِي ۖ قَدْ مَنَّ



اللَّهُ عَلَيْنَا ۖ إِنَّهُ مَن يَتَّقِ وَيَصْبِرْ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ ﴿٩٠﴾
قَالُوا تَاللَّهِ لَقَدْ آثَرَكَ اللَّهُ عَلَيْنَا وَإِن كُنَّا لَخَاطِئِينَ ﴿٩١﴾ قَالَ

پس چون مایوس شدند برادر هااز یوسف بکناری رفتند در حالتی که نجوی میکردند گفت بزرك آنها آیا نمیدانید که بیقین پدر شما بتحقیق گرفت بر شما وثیقه از جانب خدا یعنی قسم خوردن بخدا و پیش از این چه تقصیری کردید در باره یوسف پس حرکت نمی کنم من از زمین مصر تا اینکه اذن بدهد بمن پدر من یا حکم کند خدا از برای من و خدا بهترین حکم کنندگان است (۸۰) برگردید بسوی پدرتان و بگوئید ای پدر ما بدرستی که پسر تو یعنی ابن یامین دزدی کرد و شهادت نمیدهیم مگر بچیزی که علم بهمرسانیده ایم و نبودیم ما از برای غیب نگاهدارندگان (۸۱) و بپرس از اهل ده آنانی که بودیم ما در میان آن ها و بپرس از قافله که ما همراه آنها بودیم و بدرستی که ما از جمله راستگویانیم (۸۲) گفت یعقوب بلکه زینت داد از برای شما نفسهای شما کاری را پس صبر کردن خوبست شاید خدا برساند بمن همگی را بدرستی که خدا دانای حکیم است ۸۳) و رو گردانید از پسر ها و گفت ای افسوس بر یوسف و سفید شد دو چشم او از گریه و اندوه پس او فرو می نشانید غم و غیظ خود را ۸٤) گفتند پسر ها بخدا که تو همیشه بحالت گریه و ناله ذکر میکنی یوسف را تا اینکه بحالت مردن برسی یا بمیری (۸۵) گفت یعقوب جز این نیست که من شکایت می کنم شدت غم و اندوه خودم را بسوی خداومیدانم از خدا چیزی را که شما نمیدانید (۸٦) ای پسر های من بروید و تفحص کنید از یوسف و برادرش و مایوس نباشید از رحمت خدا بدرستی که مایوس نمیشونداز رحمت خدا مگر طایفه کفار ۸۷) پس چون داخل شدند بر یوسف گفتند ای عزیز رسید بما و کسان ما فقر آورده چیز کمی پس بده از برای ما کیل را یعنی گندم راکه کیله می کنندوتصدق کن برما بدرستی که خداجزا میدهدتصدق دهندگانرا (۸۸) گفت یوسف آیا دانستید چه کردید به یوسف و برادر او وقتی که شما در جهالت بودید (۸۹) گفتند آیا بدرستی که تو یوسفی گفت من یوسفم واین برادر من است یعنی ابن یامین بتحقیق منت گذاشت خدا بر ما بدرستی که هر کس پرهیز کند و صبر کند ضایع نمیکند اجر نیکو کاران را (۹۰) گفتند برادران بخدا سوگند بتحقیق برگزید خدا تو را بر ما اگر چه بودیم خیانت کار و خطا کنندگان (۹۱) گفت

یوسف سرزنشی نیست بر شما امروز می آمرزد خدا مر شمارا و خدا رحیمتر از جمیع رحم
کنندگان است « ۹۲ » ببرید این پیراهن مرا پس بیندازید آنرا بروی پدرم بینا می شود و
بیاورید پیش من کسان و عیال خودتان را کلا « ۹۳ » و چون جدا شدند اهل قافله گفت
پدر ایشان یعقوب بدرستی که من می یابم بوی یوسف را اگر نسبت کم عقلی بمن ندهید
« ۹۴ » گفتند کسان یعقوب قسم بخدا بدرستی که تو در گمراهی قدیم خودهستی « ۹۵ »
پس چون آمد بشیر انداخت پیراهن را برروی یعقوب پس بر گردید بینا گفت یعقوب
آیا نگفتم برای شما بدرستی که من میدانم از خدا چیزی را که شما نمی دانید « ۹۶ » گفتند
پسرها ای پدر ما طلب آمرزش کن از برای ما گناهان ما را که بودیم ما گناهکاران « ۹۷ »
گفت یعقوب زود باشد که طلب کنم از برای شما از خدای خود آمرزش را بدرستی که آن
خدای آمرزنده و رحم کننده است « ۹۸ » پس چون داخل شدند یعقوب و پسرها و عیال
او کلا بر یوسف جای داد بسوی خودش پدر و مادرش را و گفت داخل شوید بمصر در
حالیکه ایمنید اگر خدا خواهد « ۹۹ » و بالا برد پدر و مادرش را بر تخت و انداختند خودرا زمین
سجده کننده برای یوسف و گفت یوسف ای پدر من اینست تعبیر خواب من که پیش از
این دیده بودم بیقین گردانید خدا آن خواب مرا درست و بتحقیق نیکوئی کرد بمن وقتیکه
بیرون آورد مرا از زندان و آورد شما را بمصر از بیابان بعد از آنکه فساد انداخت شیطان
میانهٔ من و میانهٔ برادرهایم بدرستی که خدای من لطف کننده است بهر چه میخواهد
بدرستی که خدا دانای حکیم است « ۱۰۰ » ای پروردگار من بتحقیق دادی مرا پادشاهی و تعلیم
دادی مرا از تعبیر خوابها و معنی خبرها آفریننده آسمانها و زمین تو یاور منی در دنیا و
آخرت بمیران مرا مسلمان و ملحق کن مرا بصالحان و خوبان « ۱۰۱ » این حکایت یوسف
از خبرهای غیبی است که وحی میکنم آنرا بسوی تو که محمد و رسول هستی و نبودی نزد
یعقوب و یوسف و برادران وقتی که جمع نمودند امر خود را یعنی عزم نمودند و ایشان یعنی
برادرهای یوسف حیله میکردند در بارهٔ یوسف « ۱۰۲ » نیستند بسیاری از مردم مؤمن اگرچه
بخوبی تو که پیغمبر هستی در نهایت سعی صاحب ایمان را « ۱۰۳ » و سؤال نمی کنی
مردم را بر تبلیغ رسالت هیچ مزدی نیست آن مگر پندی ازبرای تمام مردم
« ۱۰۴ » و بسیار است از

تَثْرِيبَ عَلَيْكُمُ الْيَوْمَ ۖ يَغْفِرُ اللَّهُ لَكُمْ ۖ وَهُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ
اذْهَبُوا بِقَمِيصِي هَٰذَا فَأَلْقُوهُ عَلَىٰ وَجْهِ أَبِي يَأْتِ بَصِيرًا وَأْتُونِي
بِأَهْلِكُمْ أَجْمَعِينَ ﴿٩٣﴾ وَلَمَّا فَصَلَتِ الْعِيرُ قَالَ أَبُوهُمْ إِنِّي لَأَجِدُ
رِيحَ يُوسُفَ ۖ لَوْلَا أَنْ تُفَنِّدُونِ ﴿٩٣﴾ قَالُوا تَاللَّهِ إِنَّكَ لَفِي ضَلَالِكَ
الْقَدِيمِ ﴿٩٥﴾ فَلَمَّا أَنْ جَاءَ الْبَشِيرُ أَلْقَاهُ عَلَىٰ وَجْهِهِ فَارْتَدَّ بَصِيرًا ۖ
قَالَ أَلَمْ أَقُلْ لَكُمْ إِنِّي أَعْلَمُ مِنَ اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ ﴿٩٦﴾ قَالُوا يَا
أَبَانَا اسْتَغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا إِنَّا كُنَّا خَاطِئِينَ ﴿٩٧﴾ قَالَ سَوْفَ
أَسْتَغْفِرُ لَكُمْ رَبِّي ۖ إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ ﴿٩٨﴾ فَلَمَّا دَخَلُوا عَلَىٰ
يُوسُفَ آوَىٰ إِلَيْهِ أَبَوَيْهِ وَقَالَ ادْخُلُوا مِصْرَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ
آمِنِينَ ﴿٩٩﴾ وَرَفَعَ أَبَوَيْهِ عَلَى الْعَرْشِ وَخَرُّوا لَهُ سُجَّدًا ۖ وَقَالَ يَا أَبَتِ
هَٰذَا تَأْوِيلُ رُؤْيَايَ مِنْ قَبْلُ قَدْ جَعَلَهَا رَبِّي حَقًّا ۖ وَقَدْ أَحْسَنَ
بِي إِذْ أَخْرَجَنِي مِنَ السِّجْنِ وَجَاءَ بِكُمْ مِنَ الْبَدْوِ مِنْ بَعْدِ أَنْ نَزَغَ
الشَّيْطَانُ بَيْنِي وَبَيْنَ إِخْوَتِي ۚ إِنَّ رَبِّي لَطِيفٌ لِمَا يَشَاءُ ۚ إِنَّهُ
هُوَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ ﴿١٠٠﴾ رَبِّ قَدْ آتَيْتَنِي مِنَ الْمُلْكِ وَعَلَّمْتَنِي مِنْ
تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ ۚ فَاطِرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ أَنْتَ وَلِيِّي فِي الدُّنْيَا
وَالْآخِرَةِ ۖ تَوَفَّنِي مُسْلِمًا وَأَلْحِقْنِي بِالصَّالِحِينَ ﴿١٠١﴾ ذَٰلِكَ مِنْ أَنْبَاءِ
الْغَيْبِ نُوحِيهِ إِلَيْكَ ۖ وَمَا كُنْتَ لَدَيْهِمْ إِذْ أَجْمَعُوا أَمْرَهُمْ وَهُمْ
يَمْكُرُونَ ﴿١٠٢﴾ وَمَا أَكْثَرُ النَّاسِ وَلَوْ حَرَصْتَ بِمُؤْمِنِينَ ﴿١٠٣﴾ وَمَا
تَسْأَلُهُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ ۚ إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ ﴿١٠٤﴾ وَكَأَيِّنْ مِنْ





اٰیَةٍ فِی السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ یَمُرُّوْنَ عَلَیْهَا وَهُمْ عَنْهَا مُعْرِضُوْنَ ۝۱۰۵
وَمَا یُؤْمِنُ اَكْثَرُهُمْ بِاللّٰهِ اِلَّا وَهُمْ مُّشْرِكُوْنَ ۝۱۰۶ اَفَاَمِنُوْٓا اَنْ تَاْتِیَهُمْ
غَاشِیَةٌ مِّنْ عَذَابِ اللّٰهِ اَوْ تَاْتِیَهُمُ السَّاعَةُ بَغْتَةً وَّهُمْ لَا یَشْعُرُوْنَ
قُلْ هٰذِهٖ سَبِیْلِیْٓ اَدْعُوْٓا اِلَی اللّٰهِ عَلٰی بَصِیْرَةٍ اَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِیْ وَسُبْحٰنَ
اللّٰهِ وَمَآ اَنَا مِنَ الْمُشْرِكِیْنَ ۝۱۰۸ وَمَآ اَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ اِلَّا رِجَالًا
نُّوْحِیْٓ اِلَیْهِمْ مِّنْ اَهْلِ الْقُرٰی اَفَلَمْ یَسِیْرُوْا فِی الْاَرْضِ فَیَنْظُرُوْا كَیْفَ
كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِیْنَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَدَارُ الْاٰخِرَةِ خَیْرٌ لِّلَّذِیْنَ اتَّقَوْا
اَفَلَا تَعْقِلُوْنَ ۝۱۰۹ حَتّٰٓی اِذَا اسْتَیْئَسَ الرُّسُلُ وَظَنُّوْٓا اَنَّهُمْ قَدْ كُذِبُوْا



جَآءَهُمْ نَصْرُنَا فَنُجِّیَ مَنْ نَّشَآءُ وَلَا یُرَدُّ بَاْسُنَا عَنِ الْقَوْمِ الْمُجْرِمِیْنَ
لَقَدْ كَانَ فِیْ قَصَصِهِمْ عِبْرَةٌ لِّاُولِی الْاَلْبَابِ مَا كَانَ حَدِیْثًا
یُّفْتَرٰی وَلٰكِنْ تَصْدِیْقَ الَّذِیْ بَیْنَ یَدَیْهِ وَتَفْصِیْلَ كُلِّ شَیْءٍ وَّ
هُدًی وَّرَحْمَةً لِّقَوْمٍ یُّؤْمِنُوْنَ ۝۱۱۱

سورۃ الرعد هی ثلث و اربعون اٰیة مکیة

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

الٓمّٓرٰ ۝ تِلْكَ اٰیٰتُ الْكِتٰبِ وَالَّذِیْٓ اُنْزِلَ اِلَیْكَ مِنْ رَّبِّكَ الْحَقُّ
وَلٰكِنَّ اَكْثَرَ النَّاسِ لَا یُؤْمِنُوْنَ ۝۱ اَللّٰهُ الَّذِیْ رَفَعَ السَّمٰوٰتِ بِغَیْرِ
عَمَدٍ تَرَوْنَهَا ثُمَّ اسْتَوٰی عَلَی الْعَرْشِ وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلٌّ یَّجْرِیْ
لِاَجَلٍ مُّسَمًّی یُدَبِّرُ الْاَمْرَ یُفَصِّلُ الْاٰیٰتِ لَعَلَّكُمْ بِلِقَآءِ رَبِّكُمْ تُوْقِنُوْنَ
وَهُوَ الَّذِیْ مَدَّ الْاَرْضَ وَجَعَلَ فِیْهَا رَوَاسِیَ وَاَنْهٰرًا وَمِنْ كُلِّ
الثَّمَرٰتِ جَعَلَ فِیْهَا زَوْجَیْنِ اثْنَیْنِ یُغْشِی الَّیْلَ النَّهَارَ اِنَّ فِیْ ذٰلِكَ

نشانه های قدرت خدا در آسمانها وزمین میگذرند مردم بر آن آیات و ازآنها اعراض میکنند و ملتفت نمیشوند (۱۰۵) وایمان ندارند بیشتر از آن مردم بخدا مگر اینکه مشرك هم هستید (۱۰۶) آیا پس مگر خاطر جمع شدند از اینکه بیاید ایشان را سر پوشی ازعذاب خدایا اینکه بیاید ایشان را قیامت یکدفعه و ایشان شعور ندارند و منرصد آمدن قیامت نیستند (۱۰۷) بگو ای محمد اینست راه من که میخوانم من سوی خدا از روی بینائی وپاکست خدا و نیستم من از مشرکان (۱۰۸) ونفرستادیم ما پیش از تو که محمد هستی مگرمردانی که وحی میفرستیم بسوی آنها از اهل دهات آیا نمیگردید در زمین پس ببیند چطور بود آخر کار آن کسانی که پیش از ایشان بودند و هرآینه خانه آخرت بهتر است از برای کسانیکه پرهیز کار هستند آیا تعقل نمیکنید (۱۰۹) تاوقتی که مایوس شدند پیغمبران و گمان کردند مردم که این پیغمبرها دروغگو هستند بتحقیق آمد آنها راصرت ما پس نجات داده شد هر کسیکه خواستیم و برنمیگردد شدت وغضبما ازطایفهٔ گناهکاران «۱۱۰» هر آینه بحقیق بود در قصه های ایشان عبرت از برای صاحبان خردها نبود حدیثی که برنافته میشود یعنی نیستقرآن سخندروغ ولیکن تصدیق کردن است آنچه دربین دو دست است یعنی رسالت محمد وشرح هرچیزیوراه نماینده است و رحمت از برای طایفه ایست که ایمان می آورند و می گروند بتوحید خدا و نبوت خاتم انبیاء

سوره رعد مشتمل برچهل وسه آیه ودرمکه معظمه نازل شده است

بنام خداوند بخشنده مهربان

الم یعنی منم خدائی که می بینم ومیدانم جمیع اشیارااینست آیاتقرآن وآنچیزیست کهفرستاده شده است بسوی تو از جانب پروردگار تو راست ودرست است ولیکن بیشتر مردم نمیگروند (۱) خدای آنچنانی که بلند کرد آسمانها را بدون ستون که می بینی تو آنرا بعد قصد کرد برآفریدن عرش باستیلای تمام و مسخر کرد خورشید و ماه را همه حرکت میکنند تاوقت نام برده شده یعنی در زمان معین که دورخود را طی کنند تدبیر میکنند کار ملکوت خود را از ایجاد و عدم تفصیل میدهیم آیات را شاید شما برسیدن پروردگار خودتان یقین کنید «۲» و اوست آنکه کشید زمین راو گردانید در آنزمین کوهها ونهرها واز همه میوه ها گردانید در آن دو جفت میپوشاند شب را بروز بدرستی که در این آیات

قدرت هر آینه نشانهاست از برای قومیکه تفکر میکنند (۳) و در زمین پارها است بیکدیگر پیوسته و باغات است از انگور ها و زراعت و درختان خرما چند شاخ بهم پیچیده و غیر پیچیده آب داده میشوند بیك آب و زیادتی میدهیم بعضی از آنها را ببعضی دیگر در خوردن بدرستی که در این هر آینه نشانهائیست از برای قومیکه تعقل می کنند (٤) واگر عجب میداری پس عجب است گفتار ایشان را آیا آن وقت که ما باشیم خاك یعنی بعداز مرك که ماخاك شویم آیا هر آینه باشیم در آفرینش نو یعنی ما را زنده گردانند آن گروه کسانی هستند که کافر شدند به پروردگار خود شان و آن گروه غلها در گردنشان است و آن گروه اصحاب آتشند ایشان در آتش همیشه خواهند بود (۵) و طلب تعجیل میکنند ز تو بعقوبتی که خدا بر ایشان مقرر کرده پیش از عافیت و بتحقیق گذشته از پیش از ایشان عقوبتها و بدرستی که پروردگار تو هر آینه صاحب آمرزش است از برای مردم بر ستم ایشان یعنی کفر ایشان را بیامرزد و از سر معاصی ایشان بگذرد و بدرستی که پروردگار تو هر آینه سخت عقوبت است «٦» و میگویند آنکه کافر شد چرا فرو فرستاده نشد بر پیغمبر آیتی از جانب پروردگار خودش جز این نیست که تو ترساننده و از برای هر گروهیست هدایت کننده (۷) خدا می داند آن چه را که بر میدارد هر زنی از فرزندان از نر و ماده و میداند هر چه را که نگاهدار رحمها یعنی تمام خلقت بیرون نیاید و میداند آنچه را که میافزاید بولد ها که چندولد دریك رحم جای می گیرد و هر چیزی نزد خدا باندازه است (۸) داننده پنهان و آشکار است بزرگست و برتر است از هر چیز (۹) یکسان است از شما هر که بپوشاند سخنی را و هر که آشکار کند آن سخن و هر که او طالب کننده خفا است و پوشنده عمل خود در شب و ظاهر کننده قول و فعل خود در روز یعنی از سرو علانیه هیچ چیز بر خدا پوشیده نیست (۱۰) مر آن کسی که می پوشد و آشکار میکند قول و فعل خود را فرشتگانی هستند که از پی در آیند آنکس را و حفظ کنند اقوال و افعال او را از پیش رویها یشان و از پشت سر ایشان نگاه میدارند او را بفرمان خدا و هر چه از او صادر میشود مینویسند و ایشان را کرام الکاتبین می گویند بدرستی که خدا تغییر نمی دهد آنچه با گروهی باشد از عافیت و نعمت تا وقتی که تغییر دهند آنچه در نفسها ی ایشان است و اگر بخواهد خدا یعنی حکمت اقتضا کند که رساند بگروهی عذاب و عقوبت پس نیست باز گشتنی از برای او و نیست از برای ایشان سوای خدا هیچ کس متولی (۱۱) او است خدای آن چنانی که مینماید به شما برق را ترس مسافر و طمع مقیم یعنی آنان که بباران محتاج باشند و پیدا میآورد و در هوا ابر های باران دار را (۱۲) وتسبیح میکند رعد بحمد پروردگار خودش وتسبیح می کنند ملائکه از ترس خدا و میفرستد صاعقه ها پس میرساند هر که را می خواهد وایشان جدال میکنند

لَاٰيٰتٍ لِّقَوْمٍ يَّتَفَكَّرُوْنَ ۝٣ وَفِي الْاَرْضِ قِطَعٌ مُّتَجٰوِرٰتٌ وَّجَنّٰتٌ
مِّنْ اَعْنَابٍ وَّزَرْعٌ وَّنَخِيْلٌ صِنْوَانٌ وَّغَيْرُ صِنْوَانٍ يُّسْقٰى بِمَآءٍ
وَّاحِدٍ وَّنُفَضِّلُ بَعْضَهَا عَلٰى بَعْضٍ فِي الْاُكُلِ اِنَّ فِيْ ذٰلِكَ
لَاٰيٰتٍ لِّقَوْمٍ يَّعْقِلُوْنَ ۝٤ وَاِنْ تَعْجَبْ فَعَجَبٌ قَوْلُهُمْ ءَاِذَا كُنَّا
تُرٰبًا ءَاِنَّا لَفِيْ خَلْقٍ جَدِيْدٍ اُولٰٓئِكَ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا بِرَبِّهِمْ وَ
اُولٰٓئِكَ الْاَغْلٰلُ فِيْٓ اَعْنَاقِهِمْ وَاُولٰٓئِكَ اَصْحٰبُ النَّارِ هُمْ فِيْهَا



خٰلِدُوْنَ ۝٥ وَيَسْتَعْجِلُوْنَكَ بِالسَّيِّئَةِ قَبْلَ الْحَسَنَةِ وَقَدْ خَلَتْ
مِنْ قَبْلِهِمُ الْمَثُلٰتُ وَاِنَّ رَبَّكَ لَذُوْ مَغْفِرَةٍ لِّلنَّاسِ عَلٰى ظُلْمِهِمْ وَ
اِنَّ رَبَّكَ لَشَدِيْدُ الْعِقَابِ ۝٦ وَيَقُوْلُ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا لَوْلَآ
اُنْزِلَ عَلَيْهِ اٰيَةٌ مِّنْ رَّبِّهٖ اِنَّمَآ اَنْتَ مُنْذِرٌ وَّلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ
اَللّٰهُ يَعْلَمُ مَا تَحْمِلُ كُلُّ اُنْثٰى وَمَا تَغِيْضُ الْاَرْحَامُ وَمَا تَزْدَادُ وَ
كُلُّ شَيْءٍ عِنْدَهٗ بِمِقْدَارٍ ۝٨ عٰلِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ الْكَبِيْرُ
الْمُتَعَالِ ۝ سَوَآءٌ مِّنْكُمْ مَّنْ اَسَرَّ الْقَوْلَ وَمَنْ جَهَرَ بِهٖ وَمَنْ هُوَ



مُسْتَخْفٍ بِالَّيْلِ وَسَارِبٌ بِالنَّهَارِ ۝١٠ لَهٗ مُعَقِّبٰتٌ مِّنْ بَيْنِ
يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهٖ يَحْفَظُوْنَهٗ مِنْ اَمْرِ اللّٰهِ اِنَّ اللّٰهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ
حَتّٰى يُغَيِّرُوْا مَا بِاَنْفُسِهِمْ وَاِذَآ اَرَادَ اللّٰهُ بِقَوْمٍ سُوْٓءًا فَلَا مَرَدَّ لَهٗ وَ
مَا لَهُمْ مِّنْ دُوْنِهٖ مِنْ وَّالٍ ۝١١ هُوَ الَّذِيْ يُرِيْكُمُ الْبَرْقَ خَوْفًا وَّطَمَعًا
وَّيُنْشِئُ السَّحَابَ الثِّقَالَ ۝١٢ وَيُسَبِّحُ الرَّعْدُ بِحَمْدِهٖ وَالْمَلٰٓئِكَةُ مِنْ
خِيْفَتِهٖ وَيُرْسِلُ الصَّوَاعِقَ فَيُصِيْبُ بِهَا مَنْ يَّشَآءُ وَهُمْ يُجَادِلُوْنَ

فِي اللّٰهِ ۚ وَهُوَ شَدِيدُ الْمِحَالِ ﴿١٣﴾ لَهُ دَعْوَةُ الْحَقِّ ۖ وَالَّذِينَ يَدْعُونَ
مِن دُونِهِ لَا يَسْتَجِيبُونَ لَهُم بِشَيْءٍ إِلَّا كَبَاسِطِ كَفَّيْهِ
إِلَى الْمَاءِ لِيَبْلُغَ فَاهُ وَمَا هُوَ بِبَالِغِهِ ۚ وَمَا دُعَاءُ الْكَافِرِينَ إِلَّا
فِي ضَلَالٍ ﴿١٤﴾ وَلِلّٰهِ يَسْجُدُ مَن فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعًا وَكَرْهًا
وَظِلَالُهُم بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ ۩ ﴿١٥﴾ قُلْ مَن رَّبُّ السَّمَاوَاتِ وَ



الْأَرْضِ قُلِ اللّٰهُ ۚ قُلْ أَفَاتَّخَذْتُم مِّن دُونِهِ أَوْلِيَاءَ لَا يَمْلِكُونَ لِ
أَنفُسِهِمْ نَفْعًا وَلَا ضَرًّا ۚ قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَالْبَصِيرُ أَمْ هَلْ
تَسْتَوِي الظُّلُمَاتُ وَالنُّورُ ۗ أَمْ جَعَلُوا لِلّٰهِ شُرَكَاءَ خَلَقُوا كَخَلْقِهِ
فَتَشَابَهَ الْخَلْقُ عَلَيْهِمْ ۚ قُلِ اللّٰهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ ﴿١٦﴾
أَنزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَسَالَتْ أَوْدِيَةٌ بِقَدَرِهَا فَاحْتَمَلَ السَّيْلُ
زَبَدًا رَّابِيًا ۚ وَمِمَّا يُوقِدُونَ عَلَيْهِ فِي النَّارِ ابْتِغَاءَ حِلْيَةٍ أَوْ مَتَاعٍ
زَبَدٌ مِّثْلُهُ ۚ كَذَٰلِكَ يَضْرِبُ اللّٰهُ الْحَقَّ وَالْبَاطِلَ ۚ فَأَمَّا الزَّبَدُ فَيَذْهَبُ
جُفَاءً ۖ وَأَمَّا مَا يَنفَعُ النَّاسَ فَيَمْكُثُ فِي الْأَرْضِ ۚ كَذَٰلِكَ يَضْرِبُ
اللّٰهُ الْأَمْثَالَ ﴿١٧﴾ لِلَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمُ الْحُسْنَىٰ ۚ وَالَّذِينَ لَمْ
يَسْتَجِيبُوا لَهُ لَوْ أَنَّ لَهُم مَّا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا وَمِثْلَهُ مَعَهُ لَافْتَدَوْا بِهِ ۚ



أُولَٰئِكَ لَهُمْ سُوءُ الْحِسَابِ ۙ وَمَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ ۖ وَبِئْسَ الْمِهَادُ ﴿١٨﴾
أَفَمَن يَعْلَمُ أَنَّمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِن رَّبِّكَ الْحَقُّ كَمَنْ هُوَ أَعْمَىٰ ۚ إِنَّمَا
يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ ﴿١٩﴾ الَّذِينَ يُوفُونَ بِعَهْدِ اللّٰهِ وَلَا يَ
نقُضُونَ الْمِيثَاقَ ﴿٢٠﴾ وَالَّذِينَ يَصِلُونَ مَا أَمَرَ اللّٰهُ بِهِ أَن يُوصَلَ

در خدا یعنی تکذیب پیغمبر را میکنند و اوست سخت قوه (۱۳) مرخدا راست دعوة بحق و آنکسانیکه میخوانند از سوای خدا اجابت نمی کنند از برای ایشان چیزی مگر همچو اجابت کسیکه بگشاید دو دست خودش را بسوی آب تا اینکه برساند بدهن خودش و نیست او برساننده و نیست خواندن کافرین مگر در گمراهی (۱٤) و از برای خدا سجده میکنند هر که در آسمانها و زمین است از روی رغبت و کراهت و سجده میکنند هر که آسمان بر او سایه انداخته است یعنی تمام مخلوق سجده میکنند خداوند را صبح و عصر (۱۵) بگو ای پیغمبر کیست پروردگار آسمانها و زمین بگو خدا بگو آیا پس گرفتند شما از غیر خدا دوستانی که مالك نمی شوند از برای نفسهای خودشان نفعی و نه ضرری بگو آیا مساویست کور وروشن یا آیا مساوی است تاریکی وروشنائی ویا گردانیده است خدا شریکان که خلق کرده است آنها را مثل خودش پس مشابه شد مخلوق با خالق بر ایشان بگو خدا خالق کننده هر چیزیست و اوست یگانه غالب (۱٦) فرو فرستاد خدا از آسمان آب را پس روان شد رود خانها باندازهٔ آن آب پس برداشت سیل آب که از باران حاصل شد کف بلند را یعنی کف بزرك را و از آنچه می افزودند برآن در آتش یعنی در کورهائی که فلزات طلا و نقره و آهن وغیره در آن آب می کنند برای طلب زیور یا ظروف کفی است مثل آن کفی که بر روی آب سیل است همچنین مثل میزند خدا حق و باطل را پس اما کف پس میرود در حالتی که مطروح می شود یعنی کف تحلیل رفته بر طرف میشو و اما آنچه منفعت میدهم مردم را از آب و سایر فلزات پس می ماند در زمین و همچنین میزند خدا مثلها را (۱۷) از برای کسانیکه اجابت نمودند مر پروردگار خود را ثواب نیکوست و آن کسانیکه اجابت نکردند از برای پروردگار اگر باشد از برای ایشان آنچه در زمین است همه و مثل آن را علاوه کنند با او هر آینه فدا کنند آن اشیاء یعنی خواهند که فی الجمله خود را باز خرند و از عذاب برهند کسی از آنها نستاند و آن گروه از برای ایشان است بدی روز حساب یعنی روز قیامت و جایگاه ایشان جهنم است و بدآرامگاهیست ۱۸ آیا پس کسیکه میداند آنچه فرستاده شده است بسوی تو از جانب پروردگار تو که راست و درست است مثل کسی است که او کور باشد جز این نیست که پند میگیرند بقرآن صاحبان عقول (۱۹) آن کسانیکه وفا میکنند بعهد خدا و نمی شکنند عهد خود را (۲۰) و آنکسانیکه میرسانند آنچه را که امر کرده است خدا بآن اینکه رسیده شود یعنی صلهٔ رحم و موالات و ایمان را ملاحظه کنند

و می پرسند از پروردگار خود و می ترسند از بدی روز قیامت (۲۱) و آنکسانی که صبر کردند برای طلب خوشنودی پروردگار خودشان و بر پا داشتند نماز را و انفاق کردند از آن چه روزی دادیم ما ایشان را پنهان و آشکار ودفع می کنند بسبب نیکوئی بدی را آن گروه از برای ایشانست خانه آخرت (۲۲) بهشت های با اقامت داخل می شوند آن بهشت ها راو هر که قابل باشد ازپدران ایشان و زنهای ایشان واولاد ایشان و ملائکه داخل میشوند برایشان از هر دری (۲۳) سلامتی باد بر شما یعنی رحمت خدا باد بر شما بسبب آنچه صبر کردید شما پس خوب است خانه آخرت (۲٤) و آن کسانی که می شکنند عهد خدا را از بعد از بستن آن عهد و قطع میکنند آن چه را که امر کرد خدا آن اینکه رسیده شود یعنی مخالفت اوامر خدا کنند و فساد میکنند در زمین آن گروه‌از برای ایشان است لعنت و از برای ایشان بدی خانه آخرت (۲۵) خدا می گستراند روزی را برای هر که میخواهد و مقدر می کند و شاد شدند آن ملاعین بزندگانی دنیا و نیست زندگانی دنیا در آخرت مگر تمتع اندکی(۲٦) و می گویند آنکسانی که کافر شدند چرا فرستاده نشد بر پیغمبر آیهٔ بگو ای محمد بدرستی که خدا گمراه میکند هر که میخواهد و هدایت میکند بسوی خود هر که را که باز گردد و به سوی او (۲۷) آن کسانیکه ایمان آوردند و عمل کردند کار های شایسته را و آرام میگیرد و دل های ایشان بذکر خدا آگاه باش که بذکر خدا آرام می گیرند دل های آن کسانی که ایمان آوردند (۲۸) و عمل کردند کار های شایسته را خوشا حال ایشان و خوبی باز گشت ایشان (۲۹) همچنین فرستادیم ما تو را در میان امتی که به تحقیق گذشت از پیش از آن امت امتهائی تا اینکه بخوانی بر ایشان آنچه را که وحی کردیم ما بسوی تو و ایشان کفر می ورزیدند بخدا بگو ای پیغمبر اوست پروردگار من نیست خدائی مگر او بر او توکل کردم من و بسوی او است محل باز گشت من (۳۰) و اگر بود قرآنی که رانده می شد بدبه برکت آن قرآن کوهها یا پاره پاره میشد بواسطه آن زمین یا تکلم کرده میشد یعنی بزبان می آمدند بآن مردگان بر فرض بودن این معجزات کفار ایمان نمی آوردند بلکه از برای خدا است جمیع کار ها آیا پس نمیدانند آن کسانی که ایمان آوردند این که اگر بخواهد خدا هر آینه هدایت میکند جمیع مردم را و همیشه آنکسانیکه کافر شدند میرسد

وَيَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ وَيَخَافُوْنَ سُوْٓءَ الْحِسَابِ ﴿٢١﴾ وَالَّذِيْنَ صَبَرُوا ابْتِغَآءَ
وَجْهِ رَبِّهِمْ وَاَقَامُوا الصَّلٰوةَ وَاَنْفَقُوْا مِمَّا رَزَقْنٰهُمْ سِرًّا وَّعَلَانِيَةً
وَّيَدْرَءُوْنَ بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةَ اُولٰٓئِكَ لَهُمْ عُقْبَى الدَّارِ ﴿٢٢﴾ جَنّٰتُ
عَدْنٍ يَّدْخُلُوْنَهَا وَمَنْ صَلَحَ مِنْ اٰبَآئِهِمْ وَاَزْوَاجِهِمْ وَذُرِّيّٰتِهِمْ وَ
الْمَلٰٓئِكَةُ يَدْخُلُوْنَ عَلَيْهِمْ مِّنْ كُلِّ بَابٍ ﴿٢٣﴾ سَلٰمٌ عَلَيْكُمْ بِمَا
صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَى الدَّارِ ﴿٢٤﴾ وَالَّذِيْنَ يَنْقُضُوْنَ عَهْدَ اللّٰهِ مِنْۢ
بَعْدِ مِيْثَاقِهٖ وَيَقْطَعُوْنَ مَآ اَمَرَ اللّٰهُ بِهٖٓ اَنْ يُّوْصَلَ وَيُفْسِدُوْنَ
فِي الْاَرْضِ اُولٰٓئِكَ لَهُمُ اللَّعْنَةُ وَلَهُمْ سُوْٓءُ الدَّارِ ﴿٢٥﴾ اَللّٰهُ يَبْسُطُ
الرِّزْقَ لِمَنْ يَّشَآءُ وَيَقْدِرُ وَفَرِحُوْا بِالْحَيٰوةِ الدُّنْيَا وَمَا الْحَيٰوةُ
الدُّنْيَا فِي الْاٰخِرَةِ اِلَّا مَتَاعٌ ﴿٢٦﴾ وَيَقُوْلُ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا لَوْلَآ اُنْزِلَ
عَلَيْهِ اٰيَةٌ مِّنْ رَّبِّهٖ قُلْ اِنَّ اللّٰهَ يُضِلُّ مَنْ يَّشَآءُ وَيَهْدِيْٓ اِلَيْهِ مَنْ
اَنَابَ ﴿٢٧﴾ اَلَّذِيْنَ اٰمَنُوْا وَتَطْمَئِنُّ قُلُوْبُهُمْ بِذِكْرِ اللّٰهِ اَلَا بِذِكْرِ اللّٰهِ
تَطْمَئِنُّ الْقُلُوْبُ ﴿٢٨﴾ اَلَّذِيْنَ اٰمَنُوْا وَعَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ طُوْبٰى لَهُمْ
وَحُسْنُ مَاٰبٍ ﴿٢٩﴾ كَذٰلِكَ اَرْسَلْنٰكَ فِيْٓ اُمَّةٍ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهَآ



اُمَمٌ لِّتَتْلُوَا عَلَيْهِمُ الَّذِيْٓ اَوْحَيْنَآ اِلَيْكَ وَهُمْ يَكْفُرُوْنَ بِالرَّحْمٰنِ قُلْ
هُوَ رَبِّيْ لَآ اِلٰهَ اِلَّا هُوَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَاِلَيْهِ مَتَابِ ﴿٣٠﴾ وَلَوْ اَنَّ
قُرْاٰنًا سُيِّرَتْ بِهِ الْجِبَالُ اَوْ قُطِّعَتْ بِهِ الْاَرْضُ اَوْ كُلِّمَ بِهِ الْمَوْتٰى
بَلْ لِّلّٰهِ الْاَمْرُ جَمِيْعًا اَفَلَمْ يَايْـَٔسِ الَّذِيْنَ اٰمَنُوْٓا اَنْ لَّوْ يَشَآءُ اللّٰهُ لَهَدَى
النَّاسَ جَمِيْعًا وَلَا يَزَالُ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا تُصِيْبُهُمْ

بما صنعوا قارعة او تحل قريبا من دارهم حتى ياتي وعد الله ان
الله لا يخلف الميعاد ﴿٣١﴾ ولقد استهزئ برسل من قبلك فامليت
للذين كفروا ثم اخذتهم فكيف كان عقاب ﴿٣٢﴾ افمن هو قائم على
كل نفس بما كسبت وجعلوا لله شركاء قل سموهم ام تنبئونه بما
لا يعلم في الارض ام بظاهر من القول بل زين للذين كفروا
مكرهم وصدوا عن السبيل ومن يضلل الله فما له من هاد ﴿٣٣﴾ لهم
عذاب في الحيوة الدنيا ولعذاب الاخرة اشق وما لهم من الله
من واق ﴿٣٤﴾ مثل الجنة التي وعد المتقون تجري من تحتها الانهر
اكلها دائم وظلها تلك عقبى الذين اتقوا وعقبى الكافرين
النار ﴿٣٥﴾ والذين اتينهم الكتاب يفرحون بما انزل اليك ومن



الاحزاب من ينكر بعضه قل انما امرت ان اعبد الله ولا اشرك
به اليه ادعوا واليه ماب ﴿٣٦﴾ وكذلك انزلنه حكما عربيا ولئن
اتبعت اهواءهم بعد ما جاءك من العلم ما لك من الله من ولي ولا
واق ﴿٣٧﴾ ولقد ارسلنا رسلا من قبلك وجعلنا لهم ازواجا و
ذرية وما كان لرسول ان ياتي باية الا باذن الله لكل اجل
كتاب ﴿٣٨﴾ يمحوا الله ما يشاء ويثبت وعنده ام الكتاب ﴿٣٩﴾ وان ما نرينك
بعض الذي نعدهم او نتوفينك فانما عليك البلاغ وعلينا الحساب ﴿٤٠﴾



اولم يروا انا ناتي الارض ننقصها من اطرافها والله يحكم لا معقب
لحكمه وهو سريع الحساب ﴿٤١﴾ وقد مكر الذين من قبلهم فلله المكر

ایشان را بلیهٔ گوینده بسبب آنچه کردند یعنی مصیبتی از بیخ بر کننده سبب آنچه کردند یافرود آئی بموضعی که نزدیکست بخانه ایشان یعنی خانه کفار مکه تاوقتی که بیاید وعده خدا که مردنست بدرستی که خدا خلف نمیکند وعدهٔ خودرا ۳۱ و هرآینه بتحقیق استهزا کرده شدند رسولانی که پیش از تو بودند پس مهلت دادم از برای آنکسانیکه کافرشدند پس گرفتم ایشان را بعقوبت پس چگونه بود عقوبت من ایشان را (۳۲) آیا پس کسیکه او نگهبان بر هر نفسیست آنچه کسب میکنند یعنی خدا بهتر است یا آنکه نیست اینچنین یعنی بتان وقراردادند از برای خدا شریکان بگو ای محمد نام نهید ایشان را یعنی خوانید ایشان را یا خبر میدهند آن بتان خدا را بآنچه نمیداند در زمین یعنی علم بشریك خود ندارد یا بظاهر از قول است یعنی ظاهر تلفظ مراد است مثل اینکه زنگی را کافورنام نهند چنانچه بتان را که عین شیطانند خدایان میخوانند بلکه زینت داده شده است از برای کسانیکه کافر شدند مکر وحیلهٔ ایشان و بازداشته شدند از راه راست وهر که را که باز میگذارد خدا اورا پس نیست از برای او راهنمائی (۳۳) از برای ایشان است در حیات دنیا و هرآینه عذاب آخرت سخت تراست و نیست از برای ایشان خدا نگاه دارند ۳٤) مثل آنچنان بهشتی که وعده داده شده‌اند پرهیزکاران جاری میشود از زیر درختان وقصوران بهشت نهرها میوهٔ آن وسایهٔ آن همیشه است اینست عاقبت کسانی که پرهیز کردند و عاقبت امر کافران آتش است ۳۵ ، آن کسانیکه ما دادیم ایشان را کتاب یعنی یهود ونصاری که تورات و انجیل داد م مرادمؤمنین از یهود و نصاریست که عبدالله سلام واصحاب او از یهود وهشتادنفر از نصاری خوشحال میشوند بآنچه فرستاده است بسوی تو یعنی قرآن واز گروهی یهود ونصاری کسی هست که انکار میکند بعضی از آن قرآن را مثل حی خطب و اتباع او بگو ای پیغمبر جز این نیست که مأمور شدم من اینکه عبادت کنم خدا را و شرك نیاورم بخدا بسوی میخواهم مردم را و بسوی خداست ازگشت من (۳۶) و همچنین فرستادیم ما قرآن را که محکم است بزبان عربی و هرآینه اگر متابعت کنی تو خواهشهای کفاررا بعد ازآنکه آمد تورا از علم یعنی عالم ببطلان مذهب ایشان شدی نیست از برای تو هیچ دوستی و نه نگاهبانی (۳۷) وهرآینه بتحقیق فرستادیم مارسولانی پیش ازتو و قراردادیم ما از برای ایشان زنها و اولادها و نیست از برای هیچ رسولی اینکه بیاورد آیهٔ و ومعجزهٔ مگر باذن خدا از برای هروقتی حکمی است که نوشته شده است (۳۸) محو میکند خدا هر چیز را که میخواهد وثابت میکند آنچه را که صلاح میداند و نزد خداست اصل کتاب یعنی لوح محفوظ (۳۹) واگر بنمائیم تورا بعض آنچیزهائی که وعده میکنیم کفار را از عذاب یا بمیرانیم تورا پس جزاین نیست که برتواست رسانیدن احکام و برماست حساب اعمال (٤۰) آیا نمی‌بینند اهل مکه اینکه فرمان ما میآید بزمین کفار کم میکنیم آنزمین را از اطراف آن یعنی اراضی کفاررا ازتصرفشان بیرون میآوریم وبتصرف مسلمین میدهیم وخدا حکم میکند بنقصان اراضی ایشان نیست رد کنندهٔ ازبرای حکم خدا واوزود حساب است (٤۱) وبتحقیق مکر وحیله کردند آن کسانیکه که از پیش ایشان بود یعنی یهودان ازمنه سابقه پس ازبرای خداست جزای مکروحیلها

جمیعا میدانید خدا چه کسب میکند هر کسی و زود باشد که بدانند کفار از برای کیست خانه آخرت (۴۲) و می گویند آن کسانی که کافر شدند نیستی تو فرستاده شده یعنی پیغمبر نیستی بگو کافیست خدائی که شاهد است میانه من و شما و خدائی که نزد اوست علم کتاب یعنی دانستن لوح محفوظ

سوره ابراهیم علیه السلام مشتمل بر پنجاه ودو آیه و درمکه معظمه نازل شده است

بنام خداوند بخشنده مهربان

الر - یعنی منم خدائی که میدانم کتابیست که فرو فرستادیم بسوی تو تا بیرون آوری مردم را از تاریکی ها بسوی روشنی ها باذن پروردگار ایشان و بسوی راه خدا وند غالب ستوده که راه هدایت است (۱) خدای آن چنانیست که از برای اوست آنچه در آسمان ها است و آنچه در زمین است و وای از برای کافران از عذاب سخت (۲) آن کسانی که دوست میدارند دنیا را یعنی ترجیح می دهند دنیا را بر آخرت و باز میدارند مردم را از راه خدا و کج میشمارند آن را آن گروه در گمراهی دور از حق هستند «۳» و نفرستادیم ما هیچ رسولی را مگر به زبان قوم خودش تا بیان واضح کند از برای ایشان احکام خدا را پس فرو گذارد خدا هر که را میخواهد و راه مینماید هر که را میخواهد و او است غالب درست کار (۴) و هر آینه بتحقیق فرستادیم ما موسی را با آیات خودمان این که بیرون بیار قوم خودت را از تاریکی ها بسوی روشنی و پند بده ایشان را بروز های عذاب البته بدرستی که در این هر آینه نشانها ئی است از برای هر صبر کننده شکر کننده «۵» و وقتی گفت موسی قوم خود را ذکر کنید نعمت خدارا که بر شما است وقتی که نجات داد شما را از آل فرعون می چشانیدند شما را بدی عذاب و می کشتند پسر ان شما را و زنده میگذاشتند زنها ی شما را و در این گرفتاری ها بلای بزرگی بود از جانب پروردگار شما «۶» و وقتیکه اعلام کرد پروردگار شما هر آینه اگر شکر کنید هر آینه زیاد میکنم البته بر شما و هر آینه اگر کفران کردید شما بدرستی که عذاب من هر آینه سخت است «۷» و گفت موسی بقوم خود اگر کافر شوید شما و هر که در زمین است تماما پس بدرستی که خدا هر آینه بینیاز ستوده است (۸)

آیا نیامد شما را خبران کسانی که از پیش از شما بودند مثل قوم نوح و عاد

جميعاً يعلم ما تكسب كل نفس و سيعلم الكفار لمن عقبى الدار ٤٢
ويقول الذين كفروا لست مرسلاً قل كفى بالله شهيداً بيني
وبينكم ومن عنده علم الكتاب ٤٣

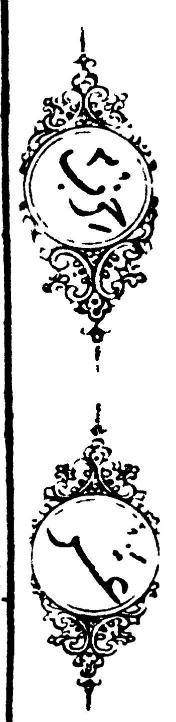
سورة ابراهيم عليه السلام مكية وهي اثنتان وخمسون آية

بسم الله الرحمن الرحيم

الرٰ كتاب انزلناه اليك لتخرج الناس من الظلمات الى النور
باذن ربهم الى صراط العزيز الحميد ① الله الذي له ما في
السموات وما في الارض وويل للكافرين من عذاب شديد ②
الذين يستحبون الحيوة الدنيا على الاخرة ويصدون عن سبيل
الله ويبغونها عوجاً اولئك في ضلال بعيد ③ وما ارسلنا
من رسول الا بلسان قومه ليبين لهم فيضل الله من يشاء و
يهدي من يشاء وهو العزيز الحكيم ④ ولقد ارسلنا
موسى باياتنا ان اخرج قومك من الظلمات الى النور وذكرهم
بايام الله ان في ذلك لايات لكل صبار شكور ⑤ واذ قال
موسى لقومه اذكروا نعمة الله عليكم اذ انجاكم من ال فرعون
يسومونكم سوء العذاب ويذبحون ابناءكم ويستحيون نساءكم
وفي ذلكم بلاء من ربكم عظيم ⑥ واذ تاذن ربكم لئن
شكرتم لازيدنكم ولئن كفرتم ان عذابي لشديد ⑦ وقال
موسى ان تكفروا انتم ومن في الارض جميعاً فان الله لغني
حميد ⑧ الم ياتكم نبؤا الذين من قبلكم قوم نوح وعاد



وَثَمُوْدَ وَالَّذِيْنَ مِنْۢ بَعْدِهِمْ لَا يَعْلَمُهُمْ اِلَّا اللّٰهُ جَآءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ
بِالْبَيِّنٰتِ فَرَدُّوْٓا اَيْدِيَهُمْ فِيْٓ اَفْوَاهِهِمْ وَقَالُوْٓا اِنَّا كَفَرْنَا بِمَآ اُرْسِلْتُمْ
بِهٖ وَاِنَّا لَفِيْ شَكٍّ مِّمَّا تَدْعُوْنَنَآ اِلَيْهِ مُرِيْبٍ ﴿۹﴾ قَالَتْ رُسُلُهُمْ
اَفِي اللّٰهِ شَكٌّ فَاطِرِ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ يَدْعُوْكُمْ لِيَغْفِرَ لَكُمْ مِّنْ
ذُنُوْبِكُمْ وَيُؤَخِّرَكُمْ اِلٰٓى اَجَلٍ مُّسَمًّى قَالُوْٓا اِنْ اَنْتُمْ اِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُنَا
تُرِيْدُوْنَ اَنْ تَصُدُّوْنَا عَمَّا كَانَ يَعْبُدُ اٰبَآؤُنَا فَاْتُوْنَا بِسُلْطٰنٍ مُّبِيْنٍ
قَالَتْ لَهُمْ رُسُلُهُمْ اِنْ نَّحْنُ اِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ وَلٰكِنَّ اللّٰهَ يَمُنُّ عَلٰى
مَنْ يَّشَآءُ مِنْ عِبَادِهٖ وَمَا كَانَ لَنَآ اَنْ نَّاْتِيَكُمْ بِسُلْطٰنٍ اِلَّا بِاِذْنِ
اللّٰهِ وَعَلَى اللّٰهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُوْنَ ﴿۱۱﴾ وَمَا لَنَآ اَلَّا نَتَوَكَّلَ
عَلَى اللّٰهِ وَقَدْ هَدٰىنَا سُبُلَنَا وَلَنَصْبِرَنَّ عَلٰى مَآ اٰذَيْتُمُوْنَا وَعَلَى
اللّٰهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُتَوَكِّلُوْنَ ﴿۱۲﴾ وَقَالَ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا لِرُسُلِهِمْ
لَنُخْرِجَنَّكُمْ مِّنْ اَرْضِنَآ اَوْ لَتَعُوْدُنَّ فِيْ مِلَّتِنَا فَاَوْحٰٓى اِلَيْهِمْ
رَبُّهُمْ لَنُهْلِكَنَّ الظّٰلِمِيْنَ ﴿۱۳﴾ وَلَنُسْكِنَنَّكُمُ الْاَرْضَ مِنْۢ
بَعْدِهِمْ ذٰلِكَ لِمَنْ خَافَ مَقَامِيْ وَخَافَ وَعِيْدِ ﴿۱۴﴾ وَاسْتَفْتَحُوْا
وَخَابَ كُلُّ جَبَّارٍ عَنِيْدٍ ﴿۱۵﴾ مِّنْ وَّرَآئِهٖ جَهَنَّمُ وَيُسْقٰى مِنْ مَّآءٍ
صَدِيْدٍ ﴿۱۶﴾ يَّتَجَرَّعُهٗ وَلَا يَكَادُ يُسِيْغُهٗ وَيَاْتِيْهِ الْمَوْتُ مِنْ كُلِّ
مَكَانٍ وَّمَا هُوَ بِمَيِّتٍ وَمِنْ وَّرَآئِهٖ عَذَابٌ غَلِيْظٌ ﴿۱۷﴾ مَثَلُ الَّذِيْنَ
كَفَرُوْا بِرَبِّهِمْ اَعْمَالُهُمْ كَرَمَادِ اشْتَدَّتْ بِهِ الرِّيْحُ فِيْ يَوْمٍ عَاصِفٍ
لَا يَقْدِرُوْنَ مِمَّا كَسَبُوْا عَلٰى شَيْءٍ ذٰلِكَ هُوَ الضَّلٰلُ الْبَعِيْدُ ﴿۱۸﴾ اَلَمْ تَرَ





و ثمود و آن کسانیکه از بعد ایشان بودند ز قوم پیغمبران که نمی داند عدد ایشان را مگر خدا آمدند ایشان را پیغمبر ایشان با معجزات پس گذاردند دستهای خودرا در دهنهای خودشان از کمال غضب و گفتند بدرستی که ما کافر شدیم بدنچه فرستاده شده اید شما با آن دین و بدرستی که ما در شکیم از آنچه می خوانید ما را بسوی آن متزلزل و مضطربیم (۹) گفتند رسولان ایشان آیا درخدا شك دارید که خالق آسمانها و زمین است می خواند خدا شمارا بدین حق تا این که بیامرزد از برای شما گناهان شما را و تاخیر بیندازد عذاب شما را تا روز مردن که شاید براه راست بیائید گفتند قوم نیستید شما مگر آدمی مانند ما می خواهید شما این که باز دارید ما را از آنچه بود که عبادت می کردند پدران ما یعنی بت پرستی پس بیاورید ما را حجتی روشن (۱۰) گفتند از برای ایشان رسولانشان نیستیم ما مگر آدمی مثل شما ولیکن خدا منت میگذارد بنعمت نبوت خود بر هر که می خواهد از بندگان خودش ونیست از برای ما اینکه بیاوریم از شما حجت و معجزهٔ مگر باذن خدا و بر خدا پس باید توکل کنند ایمان آورندگان (۱۱) و چه چیز است از برای ما اینکه توکل نکنیم برخدا و حال اینکه بتحقیق نمود ما را راه راست و هر آینه باید صبر نکنیم ما البته بر آنچه اذیت کرده اید شما ما را و بر خدا پس باید توکل کنند توکل کنندگان (۱۲) و گفتند آنکسانی که کافر شدند از برای رسولان خودشان هر آینه بیرون میکنیم ما شما را البته اززمین خودمان یا هر آینه بر گردید البته در مذهب ما پس وحی کرد بسوی ایشان پروردگارشان که هر آینه هلاك میکنیم ما البته ظالمین را (۱۳) و هر آینه ساکن می سازیم شما را البته در زمین کفار بعد ازایشان این وعده پیغمبران از برای کسی است که بترسد از ایستادن در موقف حکم من و بترسد از وعده های عذاب من (۱٤) و طلب فتح کردند پیغمبران از خدا بهلاکت دشمنان و نومید شد هر جبر کننده متکبر (۱۵) از بعد از زندگی او جهنم است و آشامیده میشود از آب چرك بدن اهل جهنم (۱٦) می آشامد آن آب را و نتواند که گلو فرو برد و میآید او را مرك از هر جانبی و نیست او مرده و از دنباله آنحالت عذابی سخت و زشت «۱۷» مثل آنکسانیکه کافر شدند باحکام پروردگارخودشان مثل خاکستریست که بشدت برسد بآن باد درروزیکه سخت است یعنی باد سخت بوزد که قادر نیستند از آنچه کسب کردند برچیزی این است او را گمراهی دور (۱۸) آیا نمی بینی

اینکه خدا خلق کرد آسمانها و زمین را بحق اگر خواهد خدا ببرد شما را و بیاورد خلق تازه (۱۹) و نیست این بر خدا دشوار (۲۰) و ظاهر شوند از برای خدا یعنی از قبر بیرون آیند بامر خدا همگی پس عجزة کفار از برای کسانیکه طلب تکبر کردند بدرستی که ما بودیم از برای شما مطیع پس آیا شما دفع کننده اید از ما چیزی از عذاب خدا را گفتند مستکبرین اگر راه مینمود ما را خدا هر آینه راه مینمودیم ما شما را یکسان است بر ما جزع کنیم ما یا صبر کنیم نیست از برای ما پناهی از عذاب خدا (۲۱) و گفت شیطان چون گذرد امر یعنی حکم الهی صادر شود جزای اعمال بدرستی که خدا وعده داد شما وعده راست و وعده دادم من شما را پس خلاف کردم شما را یعنی دروغ من ظاهر شد و نبود از برای من بر شما حجتی یعنی تسلطی مگر اینکه دعوت کردم شما را پس اجابت کردید مرا پس ملامت مکنید مرا و ملامت کنید نفس های خودتان را و نیستم من فریادرس شما و نیستید شما فریادرس من بدرستی که کافر شدم به آنچه شریك کردید شما مرا از پیش یعنی کافر شده ام بخدا بدرستی که ظلم کنندگان از برای ایشان است عذاب دردناك (۲۲) و داخل شوند آن کسانی که ایمان آوردند و عمل شایسته کردند بهشت هائی را که جاری میشود اززیر درختان وقصور آن بهشت نهرها جاویدانند درآن باذن پروردگارشان ورودایشان در بهشت سلام است (۲۳) آیا نمی بینی چگونه زد خدا مثلی را کلمه پاکی مثل درخت پاکیزه که ریشه آن محکم است در زمین و شاخهای آن در آسمان است (۲٤) میدهد میوه خود را درهرزمانی باذن پروردگار خودش و میزند خدامثلهارا از برای مردم شاید متذکر و ملتفت شوند (۲۵) و مثل کلمه ناپاك یعنی کفر مثل درخت ناپاکیست که ریشه آن پهن شود از روی زمین نیست از برای آن درخت نباتی (۲٦) ثابت می کند آن کسانیکه ایمان آوردند بگفتن راست درست در زندگانی دنیا و در آخرت و فرومیگذارد خدا ظالمین را در گمراهی و میکند خدا هر چه میخواهد (۲۷) آیا ندیدی و نظر نکردی



اَنَّ اللّٰهَ خَلَقَ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضَ بِالْحَقِّ ؕ اِنْ يَّشَاْ يُذْهِبْكُمْ وَ
يَاْتِ بِخَلْقٍ جَدِيْدٍ ۙ وَّمَا ذٰلِكَ عَلَى اللّٰهِ بِعَزِيْزٍ ﴿٢٠﴾ وَبَرَزُوْا
لِلّٰهِ جَمِيْعًا فَقَالَ الضُّعَفٰٓؤُا لِلَّذِيْنَ اسْتَكْبَرُوْٓا اِنَّا كُنَّا
لَكُمْ تَبَعًا فَهَلْ اَنْتُمْ مُّغْنُوْنَ عَنَّا مِنْ عَذَابِ اللّٰهِ مِنْ شَيْءٍ ؕ
قَالُوْا لَوْ هَدٰىنَا اللّٰهُ لَهَدَيْنٰكُمْ ؕ سَوَآءٌ عَلَيْنَآ اَجَزِعْنَآ اَمْ صَبَرْنَا
مَا لَنَا مِنْ مَّحِيْصٍ ﴿٢١﴾ وَقَالَ الشَّيْطٰنُ لَمَّا قُضِيَ الْاَمْرُ اِنَّ
اللّٰهَ وَعَدَكُمْ وَعْدَ الْحَقِّ وَوَعَدْتُّكُمْ فَاَخْلَفْتُكُمْ ؕ وَمَا
كَانَ لِيَ عَلَيْكُمْ مِّنْ سُلْطٰنٍ اِلَّآ اَنْ دَعَوْتُكُمْ فَاسْتَجَبْتُمْ لِيْ ۚ
فَلَا تَلُوْمُوْنِيْ وَلُوْمُوْٓا اَنْفُسَكُمْ ؕ مَآ اَنَا بِمُصْرِخِكُمْ وَمَآ اَنْتُمْ بِمُصْرِخِيَّ ؕ
اِنِّيْ كَفَرْتُ بِمَآ اَشْرَكْتُمُوْنِ مِنْ قَبْلُ ؕ اِنَّ الظّٰلِمِيْنَ لَهُمْ
عَذَابٌ اَلِيْمٌ ﴿٢٢﴾ وَاُدْخِلَ الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا وَعَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ
جَنّٰتٍ تَجْرِيْ مِنْ تَحْتِهَا الْاَنْهٰرُ خٰلِدِيْنَ فِيْهَا بِاِذْنِ رَبِّهِمْ ؕ
تَحِيَّتُهُمْ فِيْهَا سَلٰمٌ ﴿٢٣﴾ اَلَمْ تَرَ كَيْفَ ضَرَبَ اللّٰهُ مَثَلًا كَلِمَةً



طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ اَصْلُهَا ثَابِتٌ وَّفَرْعُهَا فِي السَّمَآءِ ۙ﴿٢٤﴾ تُؤْتِيْٓ
اُكُلَهَا كُلَّ حِيْنٍۭ بِاِذْنِ رَبِّهَا ؕ وَيَضْرِبُ اللّٰهُ الْاَمْثَالَ لِلنَّاسِ
لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُوْنَ ﴿٢٥﴾ وَمَثَلُ كَلِمَةٍ خَبِيْثَةٍ كَشَجَرَةٍ
خَبِيْثَةِ ۟اجْتُثَّتْ مِنْ فَوْقِ الْاَرْضِ مَا لَهَا مِنْ قَرَارٍ ﴿٢٦﴾ يُثَبِّتُ
اللّٰهُ الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِي الْحَيٰوةِ الدُّنْيَا وَفِي الْاٰخِرَةِ ۚ
وَيُضِلُّ اللّٰهُ الظّٰلِمِيْنَ ۙ وَيَفْعَلُ اللّٰهُ مَا يَشَآءُ ﴿٢٧﴾ اَلَمْ تَرَ اِلَى

الَّذِينَ بَدَّلُوا نِعْمَتَ اللَّهِ كُفْرًا وَأَحَلُّوا قَوْمَهُمْ دَارَ الْبَوَارِ ﴿٢٨﴾ جَهَنَّمَ يَصْلَوْنَهَا وَبِئْسَ الْقَرَارُ ﴿٢٩﴾ وَجَعَلُوا لِلَّهِ أَنْدَادًا لِيُضِلُّوا عَنْ سَبِيلِهِ قُلْ تَمَتَّعُوا فَإِنَّ مَصِيرَكُمْ إِلَى النَّارِ ﴿٣٠﴾ قُلْ لِعِبَادِيَ الَّذِينَ آمَنُوا يُقِيمُوا الصَّلَوٰةَ وَيُنْفِقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَعَلَانِيَةً مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمٌ لَا بَيْعٌ فِيهِ وَلَا خِلَالٌ ﴿٣١﴾ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَرَاتِ رِزْقًا لَكُمْ وَسَخَّرَ لَكُمُ الْفُلْكَ لِتَجْرِيَ فِي الْبَحْرِ بِأَمْرِهِ وَسَخَّرَ لَكُمُ الْأَنْهَارَ ﴿﴾ وَسَخَّرَ لَكُمُ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ دَائِبَيْنِ وَسَخَّرَ لَكُمُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ ﴿﴾ وَآتَاكُمْ مِنْ كُلِّ مَا سَأَلْتُمُوهُ وَإِنْ تَعُدُّوا نِعْمَتَ اللَّهِ لَا تُحْصُوهَا إِنَّ الْإِنْسَانَ لَظَلُومٌ كَفَّارٌ ﴿٣٤﴾



وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ اجْعَلْ هَٰذَا الْبَلَدَ آمِنًا وَاجْنُبْنِي وَبَنِيَّ أَنْ نَعْبُدَ الْأَصْنَامَ ﴿﴾ رَبِّ إِنَّهُنَّ أَضْلَلْنَ كَثِيرًا مِنَ النَّاسِ فَمَنْ تَبِعَنِي فَإِنَّهُ مِنِّي وَمَنْ عَصَانِي فَإِنَّكَ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿٣٦﴾ رَبَّنَا إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي بِوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ رَبَّنَا لِيُقِيمُوا الصَّلَوٰةَ فَاجْعَلْ أَفْئِدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ وَارْزُقْهُمْ مِنَ الثَّمَرَاتِ لَعَلَّهُمْ يَشْكُرُونَ ﴿٣٧﴾ رَبَّنَا إِنَّكَ تَعْلَمُ مَا نُخْفِي وَمَا نُعْلِنُ وَمَا يَخْفَىٰ عَلَى اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ ﴿﴾ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي وَهَبَ لِي عَلَى الْكِبَرِ إِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ إِنَّ رَبِّي لَسَمِيعُ الدُّعَاءِ ﴿٣٩﴾ رَبِّ اجْعَلْنِي مُقِيمَ الصَّلَوٰةِ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي



بسوی کسانیکه تبدیل کردند نعمت خدا را بکفران وفرود آوردند قوم خودشان را بخانه هلاکت (۲۸) جهنمی است که در آیند در آن و بد قرار گاهی است مراد اهل مکه است که با نوع نعمتهای الهی دارا بودند با پیغمبر بنای مخاصمه گذاردند بعضی در جنك بدر کشته شدند و بعضی گرفتار گشتند (۲۹) و قرار دادند از برای خدا شریکان تا اینکه گمراه کنند مردم را از راه خدا بگو ای محمد برخوردار شوید پس بدرستی که باز گشت شما بسوی آتش است (۳۰) بگو از برای بندگان من آنکسانیکه ایمان آوردند برپا بدارند نماز را و انفاق کنند از آنچه روزی دادیم ما ایشان رادر پنهان و آشکار از پیش اینکه بیاید روزیکه نه خرید و نه فروش است در آن روز و نه دوستی بهم رسد که شفاعت کند (۳۱) خداست آنکه خلق کرد آسمانها وزمین را و فرو فرستاد از آسمان آب را پس بیرون آورد بآن آب از میوه ها روزی از برای شما و مطیع کرد از برای شما کشتی را تااینکه برود یعنی سیر کند در دریا بامر خدا و باختیار شما در آورد نهرها را (۳۲) وقرار داد از برای شما خورشید وماه‌را مستمر بردأب و عادت خود در سیر کردن و نور دادن و قرار داد از برای شما شب و روز را (۳۳) و داد شما را از هر چیزی آنچه خواستید شما آنرا واگر بشماریدنعمت خدا را نتوانید بشمار آورید بدرستی که انسان هر آینه بسیار ظلم کننده و کفران کننده‌است (۳٤) و چون گفت ابراهیم ای پروردگار من بگردان این شهر را ایمن یعنی مکه‌را و دور کردن مرا و فرزندان مرا از عبادت بتان (۳۵) ای پروردگارمن بدرستی که بتان گمراه کردند بسیاری از مردم را پس هر که متابعت کرد مرا که ابراهیم هستم پس بدرستی که او از ملت من است و هر که معصیت کند مرا پس بدرستی که تو آمرزندهٔ مهربانی (۳٦) ای پروردگار مابدرستی کهمن منزل‌دادم یعنی سکنی دادم از اولاد خودم به بیابانی که درآن‌زراعت نمیشود وآب و آبادی ندارد نزدیك خانه تو که حرام است در آن صید و قتال ای پروردگارما تا اینکه برپا دارند نماز را پس بگردان دلهای بعضی از مردم را میل کنند بسوی ایشان و روزی بده ایشان را از میوه ها شاید ایشان شکر کنند (۳۷) ای پرورد گار ما بدرستی که تو میدانی آنچه را که پنهان میکنیم ما وآنچه را که آشکار میکنیم یعنی عالم بجمیع امورماهستی و پوشیده نیست بر خدا هیچ چیز در زمین و نه در آسمان حمداز برای خدا انچنانیست که بخشید بمن در پیری اسمعیل واسحق را بدرستی که پروردگار من هر آینه شنونده دعا است (۳۸) ای پروردگار من بگردان مرا و فرزندان مرا برپا دارندهٔ نماز

ای پروردگار ما قبول کن دعای مرا «۴۰» پروردگار ما بیامرز مرا و والدین مرا و مؤمنین را روزی که بر پا میشود حساب «۴۱» و گمان مکن البته خدا را غافل از آنچه میکنند ستم کاران جز این نیست تأخیر میاندازد خدا عذاب ایشان را از برای روزیکه خیره می شود در آن روز چشمها «۴۲» در حالتی که شتابان باشند بسوی اسرافیل که ایشان را به محشر خواند و بلند کننده باشند سر های خود را بطرف بالا از شدت حیرت «۴۳» بر می گردد سوی ایشان طرف ایشان یعنی چشمشان خیره گی بماند و دل های ایشان خالی باشد از متاعی و بترسان ای محمد مردم مکه را از روزیکه میاید ایشان را عذاب پس میگویند آن کسانی که ستم کردند ای پروردگار ما تأخیر نما عذاب مارا تا وقت مردنی نزدیک یعنی تا آن مقدار زمانیکه ایمان توان آورد تا اجابت کنیم دعوت تورا و پیروی کنیم پیغمبران را ملائکه گویند آیا نبودید شما که قسم خوردید پیش از این که نیست از برای شما زوالی «۴۴» و ساکن بودید در مساکن آن کسانی که ظلم کردند نفسهای خود را وروشن شد از برای شما که چه کردیم ما بایشان و زدیم ما از برای شما مثل ها را «۴۵» و بتحقیق مکر کردند مکر خود را و نزد خداست جزای مکر ایشان با اینکه منزلزل شود از مکر ایشان کوه ها «۴۶» پس مپندار تو البته خدا را خلاف کننده وعدهٔ خود پیغمبران را بدرستی که خدا غالب صاحب انتقام است «۴۷» روزیکه تبدیل کرده شود زمین غیر این زمین و آسمانها غیر این آسمانها و ظاهر شوند مردم از برای حساب دادن خدای یگانه غلبه کننده «۴۸» و می بینی گناهکاران را در آنروز اشخاصیکه بسته شده اند بزنجیرها «۴۹» پیراهن های ایشان از قیر و قطرانست و می پوشد آتش رو های ایشان را «۵۰» تا اینکه جزا بدهد خدا هر کس راآنچه کسب کرده است بدرستی که خدا زود حساب کننده است «۵۱» این کفایت است از برای موعظهٔ مردم و تاترسانیده شوند باآن وتا اینکه بدانند جزاین نیست که او خدای یگانه است وتا اینکه پند بگیرند صاحبان عقول «۵۲»

سوره مبارکه حجر مشتمل برنود ونه آیه ودر مکه معظمه زادالله شرفانازلشده است

بنام خداوند بخشنده مهربان

الر ــ منم خدائی که می بینم این است آیتهای سوره و قرآن روشن «۱» ای بسا که دوست دارنده آن کسانی که



رَبَّنَا وَتَقَبَّلْ دُعَآءِ ﴿٤٠﴾ رَبَّنَا اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ وَلِلْمُؤْمِنِينَ
يَوْمَ يَقُومُ الْحِسَابُ ﴿٤١﴾ وَلَا تَحْسَبَنَّ اللّٰهَ غَافِلًا عَمَّا يَعْمَلُ
الظّٰلِمُونَ ۚ إِنَّمَا يُؤَخِّرُهُمْ لِيَوْمٍ تَشْخَصُ فِيهِ الْأَبْصَارُ ﴿٤٢﴾ مُهْطِعِينَ
مُقْنِعِي رُءُوسِهِمْ لَا يَرْتَدُّ إِلَيْهِمْ طَرْفُهُمْ ۖ وَأَفْئِدَتُهُمْ هَوَآءٌ ﴿٤٣﴾ وَأَنذِرِ
النَّاسَ يَوْمَ يَأْتِيهِمُ الْعَذَابُ فَيَقُولُ الَّذِينَ ظَلَمُوا رَبَّنَا أَخِّرْنَا
إِلَىٰ أَجَلٍ قَرِيبٍ نُّجِبْ دَعْوَتَكَ وَنَتَّبِعِ الرُّسُلَ ۗ أَوَلَمْ تَكُونُوا



أَقْسَمْتُم مِّن قَبْلُ مَا لَكُم مِّن زَوَالٍ ﴿٤٤﴾ وَسَكَنتُمْ فِي مَسٰكِنِ
الَّذِينَ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ وَتَبَيَّنَ لَكُمْ كَيْفَ فَعَلْنَا بِهِمْ وَضَرَبْنَا
لَكُمُ الْأَمْثَالَ ﴿٤٥﴾ وَقَدْ مَكَرُوا مَكْرَهُمْ وَعِندَ اللّٰهِ مَكْرُهُمْ وَإِن
كَانَ مَكْرُهُمْ لِتَزُولَ مِنْهُ الْجِبَالُ ﴿٤٦﴾ فَلَا تَحْسَبَنَّ اللّٰهَ مُخْلِفَ
وَعْدِهِ رُسُلَهُ ۗ إِنَّ اللّٰهَ عَزِيزٌ ذُو انتِقَامٍ ﴿٤٧﴾ يَوْمَ تُبَدَّلُ
الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ وَالسَّمٰوٰتُ ۖ وَبَرَزُوا لِلّٰهِ الْوٰحِدِ الْقَهَّارِ ﴿٤٨﴾
وَتَرَى الْمُجْرِمِينَ يَوْمَئِذٍ مُّقَرَّنِينَ فِي الْأَصْفَادِ ﴿٤٩﴾ سَرَابِيلُهُم
مِّن قَطِرَانٍ وَتَغْشَىٰ وُجُوهَهُمُ النَّارُ ﴿٥٠﴾ لِيَجْزِيَ اللّٰهُ كُلَّ نَفْسٍ مَّا
كَسَبَتْ ۚ إِنَّ اللّٰهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ ﴿٥١﴾ هٰذَا بَلٰغٌ لِّلنَّاسِ وَ
لِيُنذَرُوا بِهِ وَلِيَعْلَمُوا أَنَّمَا هُوَ إِلٰهٌ وٰحِدٌ وَلِيَذَّكَّرَ أُولُوا الْأَلْبَابِ ﴿٥٢﴾



سُورَةُ الْحِجْرِ تِسْعٌ وَتِسْعُونَ مَنْزِلَةٌ فِي الْمَكَّةِ

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

الٓرٰ ۚ تِلْكَ آيٰتُ الْكِتٰبِ وَقُرْآنٍ مُّبِينٍ ﴿١﴾ رُّبَمَا يَوَدُّ الَّذِينَ

كَفَرُوا لَوْ كَانُوا مُسْلِمِينَ ﴿٢﴾ ذَرْهُمْ يَأْكُلُوا وَيَتَمَتَّعُوا وَيُلْهِهِمُ
الْأَمَلُ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ ﴿٣﴾ وَمَا أَهْلَكْنَا مِنْ قَرْيَةٍ إِلَّا وَلَهَا كِتَابٌ
مَعْلُومٌ ﴿٤﴾ مَا تَسْبِقُ مِنْ أُمَّةٍ أَجَلَهَا وَمَا يَسْتَأْخِرُونَ ﴿٥﴾ وَ
قَالُوا يَا أَيُّهَا الَّذِي نُزِّلَ عَلَيْهِ الذِّكْرُ إِنَّكَ لَمَجْنُونٌ ﴿٦﴾ لَوْ مَا تَأْتِينَا
بِالْمَلَائِكَةِ إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ ﴿٧﴾ مَا نُنَزِّلُ الْمَلَائِكَةَ إِلَّا
بِالْحَقِّ وَمَا كَانُوا إِذًا مُنْظَرِينَ ﴿٨﴾ إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ
لَحَافِظُونَ ﴿٩﴾ وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ فِي شِيَعِ الْأَوَّلِينَ ﴿١٠﴾ وَمَا
يَأْتِيهِمْ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ ﴿١١﴾ كَذَٰلِكَ نَسْلُكُهُ فِي
قُلُوبِ الْمُجْرِمِينَ ﴿١٢﴾ لَا يُؤْمِنُونَ بِهِ وَقَدْ خَلَتْ سُنَّةُ الْأَوَّلِينَ ﴿١٣﴾
وَلَوْ فَتَحْنَا عَلَيْهِمْ بَابًا مِنَ السَّمَاءِ فَظَلُّوا فِيهِ يَعْرُجُونَ ﴿١٤﴾ لَقَالُوا إِنَّمَا
سُكِّرَتْ أَبْصَارُنَا بَلْ نَحْنُ قَوْمٌ مَسْحُورُونَ ﴿١٥﴾ وَلَقَدْ جَعَلْنَا فِي السَّمَاءِ
بُرُوجًا وَزَيَّنَّاهَا لِلنَّاظِرِينَ ﴿١٦﴾ وَحَفِظْنَاهَا مِنْ كُلِّ شَيْطَانٍ رَجِيمٍ ﴿١٧﴾
إِلَّا مَنِ اسْتَرَقَ السَّمْعَ فَأَتْبَعَهُ شِهَابٌ مُبِينٌ ﴿١٨﴾ وَالْأَرْضَ مَدَدْنَاهَا
وَأَلْقَيْنَا فِيهَا رَوَاسِيَ وَأَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ مَوْزُونٍ ﴿١٩﴾ وَجَعَلْنَا
لَكُمْ فِيهَا مَعَايِشَ وَمَنْ لَسْتُمْ لَهُ بِرَازِقِينَ ﴿٢٠﴾ وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا
خَزَائِنُهُ وَمَا نُنَزِّلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ ﴿٢١﴾ وَأَرْسَلْنَا الرِّيَاحَ
لَوَاقِحَ فَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَسْقَيْنَاكُمُوهُ وَمَا أَنْتُمْ لَهُ بِخَازِنِينَ ﴿٢٢﴾
وَإِنَّا لَنَحْنُ نُحْيِي وَنُمِيتُ وَنَحْنُ الْوَارِثُونَ ﴿٢٣﴾ وَلَقَدْ عَلِمْنَا الْمُسْتَقْدِمِينَ
مِنْكُمْ وَلَقَدْ عَلِمْنَا الْمُسْتَأْخِرِينَ ﴿٢٤﴾ وَإِنَّ رَبَّكَ هُوَ يَحْشُرُهُمْ إِنَّهُ



کافر شدند اگر بودند ایمان آورده شدگان یعنی مسلمانان «۲» واگذار ایشان را که بخورند و بر خورداری گیرند ومشغول سازد ایشان را آرزو پس زود باشد که بدانند «۳» و هلاك نکردیم ما اهل هیچ دهی را مگر اینکه از برای آنست نوشته شده معلوم در لوح محفوظ (٤) پیشی نگرفتند هیچ امتی مدت هلاك خود را و بتاخیر نمیاندازند (٥) و گفتند کفار عرب ای آن کسانی که فرستاده شد بر او قرآن بدرستی که تو هر آینه دیوانهٔ (٦) چرا نمیآوری سوی ما ملائکه را بجهت ثبوت رسالت خود اگر هستی تو از راستگویان «۷» نازل نمیکنیم ما ملائکه را مگر براستی و نبود ند کفار در این هنگام از مهلت داده شدگان یعنی بعد از دیدن کفار ملائکه را فی الفور معذب شوند (۸) بدرستی که ما فرستادیم قرآن را و بدرستی که ما از برای قرآن هر آینه محافظه کننده ایم از مداخله شیطان و تغییر و تبدیل آن (۹) و هر آینه بتحقیق فرستادیم ما از پیش از تو رسولانی در گروه پیشینیان «۱۰» و نیامد ایشان را رسولی مگر این که بودند که باو استهزا میکردند (۱۱) همچنین در میآوریم قرآن را در دل های گناهکاران یعنی کفار (۱۲) و از شدت عناد ایمان نمیآورند بآن قرآن و بتحقیق گذشت سنت اولین یعنی هر که از ایشان هلاك شد بترك قبول حق و تکذیب رسول بود (۱۳) و اگر بگشائیم ما بر ایشان دری را از آسمان پس همیشه در آن باب آسمان عروج نکنند یعنی بالا بروند و عجائب قدرت ما را به بینند «۱٤» هر آینه از شدت عناد بگویند جز این نیست که بسته شد چشمهای ما بلکه ما قومی هستیم سحر کرده شده «۱۵» و هر آینه بتحقیق قرار دادیم ما در آسمان برج هائی را و زینت دادیم ما آسمان را از برای نظر کنندگان (۱٦) و حفظ کردیم ما آسمان را از هر شیطان رانده شده (۱۷) مگر آن شیطانی که استراق سمع کند یعنی بجهة شنیدن ذکر ملایکه بخواهد به آسمان برود پس از پی در آید او را تیر شهاب سوزنده آشکار «۱۸» و زمین را کشیدیم ما آن را بروی آب و انداختیم در آن زمین کوههای بلند محکم و رویانیدیم ما در آن زمین از هر چیزی سنجیده بمیزان حکمت و مشتمل بر منافع بسیار از اشجار و اثمار (۱۹) وقرار دادیم از برای شما در آن زمین اسباب معیشت ها و قرار دادیم برای شما کسیرا از اولاد و خدمتگذار که نیستید شما او را روزی دهندگان یعنی روزی ایشان خدا میدهد (۲۰) و نیست هیچ چیز مگر نزد ما است خزینه های آن و نمیفرستیم آن چیز را از خزینه قدرت خود مگر بقدر اندازه «۲۱» و فرستادیم ما باد ها را آبستن کنندهٔ نباتات و درختان پس فرستادیم ما از آسمان آب را پس سیراب کردیم ما شما را از آن آب و نبودید شما از برای آن آب نگاهدارندگان در چاه ها و چشمها «۲۲» و بدرستی که ما هر آینه زنده می کنیم و میمیرانیم و مائیم وارثان خلایق بعد از فنای ایشان «۲۳» و هر آینه بتحقیق دانستیم ما پیش گذشتگان شما را در اسلام و هر آینه بتحقیق دانستیم پس افتاده گان (۲٤) و بدرستی که پروردگار تو او جمع میکند همه ایشان را بدرستی که

خدا درستکار دانا است (۲۵) و هر آینه خلق کردیم ما انسان از گل خشك که چون دست بر آن زنند اواز کنداز گل سیاه بد بود (۲۶) و جن را خلق کردیم اورا از پیش‌ازآفریدن انسان از آتش بی دود و لطیف (۲۷) و چون گفت پروردگار تو از برای ملائکه بدرستی که من خلق کننده‌ام انسان از گل خشك شده از گل سیاه گندیده (۲۸) پس وقتی که‌درست کردم صورت آدم را و دمیده در وجود او از روح خودم پس بیفتید شما از برای او سجده کننده (۲۹) پس سجده کرد ملائکه کل آنها همگی (۳۰ ، مگر شیطان که آباوامتناع کرد اینکه باشد با سجده کننده‌گان « ۳۱ » گفت خدا ای شیطان چه چیز است برای تو اینکه نمی باشی از سجده کننده گان (۳۲) گفت شیطان نبودم من تا اینکه سجده کنم از برای انسانی که خلق کردی او را از گل خشك سیاه بد و (۳۳) گفت خدا پس بیرون برو از بهشت پس بدرستی که تو رانده شدهٔ (۳٤) و بدرستیکه بر تو است لعنت تا روز قیامت « ۳۵ » گفت شیطان پس مهلت بده مرا تا روزیکه برانگیخته شوند یعنی روز قیامت که تمام مردم مبعوث شوند « ۳٦ » گفت خدا پس بدرستی که تو از مهلت داده شدگانی (۳۷) تاروز موعد معین یعنی تا وقت مردن خودت که روز قیامت است « ۳۸ » گفت شیطان ای پروردگار من بسبب نومید ساختن تومرا هر آینه زینت دهم البته از برای آدمیان معاصی را درزمین وهرآینه گمراه کنم ایشان را تماما « ۳۹ » مگر بندگان تورا از ایشان که اخلاص دارندگانند یعنی خالص شدگانند از شرك « ٤۰ » گفت خدا اینست راه راست برمن است نمودن آن راه « ٤۱ » بدرستی که بندگان من نیست از برای تو برایشان تسلطی مگر آن کسیکه متابعت کنند تورا از گمراهان « ٤۲ » و بدرستیکه جهنم هرآینه وعدگاه ایشاست تماما یعنی کسانیکه متابعت تورا کنند « ٤۳ » از برای آن جهنم هفت در است از برای هر دری از ایشان جزئی است قسمت کرده شده (٤٤) و بدرستیکه پرهیزکاران در باغهای پر درخت و چشمه ها (٤۵) داخل شوید بهشت را بسلامتی که ایمن باشید « ٤٦ » و بر کندیم ما آنچه را که در سینه های ایشان است از کینه که در دنیا با هم داشتند در حالتی که برادران باشند یعنی بطور برادری رفتار کنند بر تختهای برابر یکدیگر (٤۷) نرسد ایشان را در آن بهشت رنجی و محنتی و نیستند ایشان از بهشت بیرون روندگان (٤۸) خبر بده ای پیغمبر بندگان مرا بدرستی که من آمرزندهٔ مهربانم (٤۹) و اینکه عذاب من عذاب دردناك است « ۵۰ » و خبر بده قوم خودرا از مهمانان ابراهیم (۵۱) وقتی که داخل شدند مهمانها بر ابراهیم پس گفتند سلام میکنیم برتو گفت ابراهیم

حَكِيمٌ عَلِيمٌ ﴿٢٥﴾ وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنسَانَ مِن صَلْصَالٍ مِّنْ حَمَإٍ مَّسْنُونٍ ﴿٢٦﴾
وَالْجَانَّ خَلَقْنَاهُ مِن قَبْلُ مِن نَّارِ السَّمُومِ ﴿٢٧﴾ وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ
لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي خَالِقٌ بَشَرًا مِّن صَلْصَالٍ مِّنْ حَمَإٍ مَّسْنُونٍ ﴿٢٨﴾ فَإِذَا
سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِن رُّوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ ﴿٢٩﴾ فَسَجَدَ الْمَلَائِكَةُ
كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ ﴿٣٠﴾ إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَىٰ أَن يَكُونَ مَعَ السَّاجِدِينَ ﴿٣١﴾
قَالَ يَا إِبْلِيسُ مَا لَكَ أَلَّا تَكُونَ مَعَ السَّاجِدِينَ ﴿٣٢﴾ قَالَ لَمْ أَكُن
لِّأَسْجُدَ لِبَشَرٍ خَلَقْتَهُ مِن صَلْصَالٍ مِّنْ حَمَإٍ مَّسْنُونٍ ﴿٣٣﴾ قَالَ
فَاخْرُجْ مِنْهَا فَإِنَّكَ رَجِيمٌ ﴿٣٤﴾ وَإِنَّ عَلَيْكَ اللَّعْنَةَ إِلَىٰ يَوْمِ الدِّينِ ﴿٣٥﴾



قَالَ رَبِّ فَأَنظِرْنِي إِلَىٰ يَوْمِ يُبْعَثُونَ ﴿٣٦﴾ قَالَ فَإِنَّكَ مِنَ الْمُنظَرِينَ ﴿٣٧﴾
إِلَىٰ يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ ﴿٣٨﴾ قَالَ رَبِّ بِمَا أَغْوَيْتَنِي لَأُزَيِّنَنَّ
لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَلَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ ﴿٣٩﴾ إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصِينَ ﴿٤٠﴾
قَالَ هَٰذَا صِرَاطٌ عَلَيَّ مُسْتَقِيمٌ ﴿٤١﴾ إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ
سُلْطَانٌ إِلَّا مَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْغَاوِينَ ﴿٤٢﴾ وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمَوْعِدُهُمْ
أَجْمَعِينَ ﴿٤٣﴾ لَهَا سَبْعَةُ أَبْوَابٍ لِّكُلِّ بَابٍ مِّنْهُمْ جُزْءٌ مَّقْسُومٌ ﴿٤٤﴾ إِنَّ
الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ ﴿٤٥﴾ ادْخُلُوهَا بِسَلَامٍ آمِنِينَ ﴿٤٦﴾ وَ
نَزَعْنَا مَا فِي صُدُورِهِم مِّنْ غِلٍّ إِخْوَانًا عَلَىٰ سُرُرٍ مُّتَقَابِلِينَ ﴿٤٧﴾ لَا



يَمَسُّهُمْ فِيهَا نَصَبٌ وَمَا هُم مِّنْهَا بِمُخْرَجِينَ ﴿٤٨﴾ نَبِّئْ عِبَادِي أَنِّي أَنَا
الْغَفُورُ الرَّحِيمُ ﴿٤٩﴾ وَأَنَّ عَذَابِي هُوَ الْعَذَابُ الْأَلِيمُ ﴿٥٠﴾ وَنَبِّئْهُمْ
عَن ضَيْفِ إِبْرَاهِيمَ ﴿٥١﴾ إِذْ دَخَلُوا عَلَيْهِ فَقَالُوا سَلَامًا قَالَ



إِنَّا مِنكُمْ وَجِلُونَ ﴿٥٢﴾ قَالُوا لَا تَوْجَلْ إِنَّا نُبَشِّرُكَ بِغُلَامٍ
عَلِيمٍ ﴿٥٣﴾ قَالَ أَبَشَّرْتُمُونِي عَلَىٰ أَن مَّسَّنِيَ الْكِبَرُ فَبِمَ تُبَشِّرُونَ ﴿٥٤﴾
قَالُوا بَشَّرْنَاكَ بِالْحَقِّ فَلَا تَكُن مِّنَ الْقَانِطِينَ ﴿٥٥﴾ قَالَ وَ
مَن يَقْنَطُ مِن رَّحْمَةِ رَبِّهِ إِلَّا الضَّالُّونَ ﴿٥٦﴾ قَالَ فَمَا
خَطْبُكُمْ أَيُّهَا الْمُرْسَلُونَ ﴿٥٧﴾ قَالُوا إِنَّا أُرْسِلْنَا إِلَىٰ
قَوْمٍ مُّجْرِمِينَ ﴿٥٨﴾ إِلَّا آلَ لُوطٍ إِنَّا لَمُنَجُّوهُمْ أَجْمَعِينَ ﴿٥٩﴾ إِلَّا
امْرَأَتَهُ قَدَّرْنَا إِنَّهَا لَمِنَ الْغَابِرِينَ ﴿٦٠﴾ فَلَمَّا جَاءَ آلَ لُوطٍ
الْمُرْسَلُونَ ﴿٦١﴾ قَالَ إِنَّكُمْ قَوْمٌ مُّنكَرُونَ ﴿٦٢﴾ قَالُوا بَلْ
جِئْنَاكَ بِمَا كَانُوا فِيهِ يَمْتَرُونَ ﴿٦٣﴾ وَأَتَيْنَاكَ بِالْحَقِّ وَإِنَّا
لَصَادِقُونَ ﴿٦٤﴾ فَأَسْرِ بِأَهْلِكَ بِقِطْعٍ مِّنَ اللَّيْلِ وَاتَّبِعْ أَدْبَارَهُمْ
وَلَا يَلْتَفِتْ مِنكُمْ أَحَدٌ وَامْضُوا حَيْثُ تُؤْمَرُونَ ﴿٦٥﴾ وَ
قَضَيْنَا إِلَيْهِ ذَٰلِكَ الْأَمْرَ أَنَّ دَابِرَ هَٰؤُلَاءِ مَقْطُوعٌ مُّصْبِحِينَ ﴿٦٦﴾
وَجَاءَ أَهْلُ الْمَدِينَةِ يَسْتَبْشِرُونَ ﴿٦٧﴾ قَالَ إِنَّ هَٰؤُلَاءِ ضَيْفِي
فَلَا تَفْضَحُونِ ﴿٦٨﴾ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَلَا تُخْزُونِ ﴿٦٩﴾ قَالُوا أَوَلَمْ نَنْهَكَ
عَنِ الْعَالَمِينَ ﴿٧٠﴾ قَالَ هَٰؤُلَاءِ بَنَاتِي إِن كُنتُمْ فَاعِلِينَ ﴿٧١﴾
لَعَمْرُكَ إِنَّهُمْ لَفِي سَكْرَتِهِمْ يَعْمَهُونَ ﴿٧٢﴾ فَأَخَذَتْهُمُ الصَّيْحَةُ مُشْرِقِينَ ﴿٧٣﴾
فَجَعَلْنَا عَالِيَهَا سَافِلَهَا وَأَمْطَرْنَا عَلَيْهِمْ حِجَارَةً مِّن سِجِّيلٍ ﴿٧٤﴾ إِنَّ
فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِّلْمُتَوَسِّمِينَ ﴿٧٥﴾ وَإِنَّهَا لَبِسَبِيلٍ مُّقِيمٍ ﴿٧٦﴾ إِنَّ فِي
ذَٰلِكَ لَآيَةً لِّلْمُؤْمِنِينَ ﴿٧٧﴾ وَإِن كَانَ أَصْحَابُ الْأَيْكَةِ لَظَالِمِينَ ﴿٧٨﴾

ابراهیم بدرستی که ما از شما ترسانیم (۵۲) گفتند ملائکه با براهیم مترس بدرستی که ما مژده میدهیم بتو به پسری دانا بعلم نبوت (۵۳) گفت ابراهیم آیا مژده میدهید مرا باینکه رسیده است مرا پیری پس بچه مژده میدهید یعنی در سن پیری چگونه ممکن است که مرا اولاد شود (۵٤) گفتند ملائکه مژده دادیم تو را براستی پس مباش از مأیوسین (۵۵) گفت ابراهیم و کیست که مأیوس شود از رحمت پروردگار خودش بجز گمراهان (۵٦) گفت ابراهیم بملائکه پس چه چیز است کار بزرگ شما ای فرستادگان (۵۷) گفتند ملائکه بدرستی که ما فرستاده شده‌ایم بسوی قوم گناهکاران یعنی قوم لوط (۵۸) مگر اهل بیت لوط بدرستی که ما هر آینه نجات دهنده‌ایم اهل خانه لوط را (۵۹) مگر زن او را تقدیر کردیم ما بدرستی که آن زن هر آینه از بازماندگانست بجهت رسیدن بعذاب (٦۰) پس چون آمدند فرستادگان بخانه دادهٔ لوط (٦۱) گفت لوط بملائکه بدرستی که شما قومی هستید ناشناس یعنی نمی شناسم شما را (٦۲) گفتند ملائکه بلکه آمدیم ما تورا بچیزی که بودند قوم در آن شك میکردند از عذاب خدا (٦۳) و آوردیم تورا خبر عذاب براستی و درستی و بدرستی که ما راست گویانیم (٦٤) پس بیرون ببر اهل خود را بپارهٔ از شب و برو از عقب ایشان و بعقب برنگردد از شما احدی و بروید به مکانی که مأمور میشوید یعنی بشام یا مصر بروید (٦۵) و حکم کردیم ما بسوی لوط این امر را اینکه بنیاد این گروه بریده و برکنده است درحالتی که بوقت صبح برسند یعنی این قوم قبل از صبح شدن همه هلاك میشوند (٦٦) وآمدند اهل مدینه بخانه لوط در حالتی که مژده میدادند بیکدیگر را بمهمانان لوط که ملائکهٔ خوش رو و مقبول بودند (٦۷) گفت لوط بقوم خودش بدرستی که اینها مهمانان منند پس رسوامکنیدمرا (٦۸) وبپرهیزید ازخدا وخوار وخجل مسازیدمرا (٦۹) گفتند اهل شهر آیا نهی نکردیم تورا ای لوط از حمایت عالمیان یعنی غریبان (۷۰) گفت لوط اینها هستند دختران من اگر شما کنندگانید یعنی هر عملی خواهید بدختران من کنید و و نزدیك مهمانهای من نیآئید (۷۱) بجان تو ای محمد بدرستی که ایشان هر آینه در مستی غفلت خود سر گردانند (۷۲) پس گرفت ایشان را نعرهٔ جبرئیل درحالتی که صبح شده وهوا روشن شده بود پس گردانیدیم ما بلندیهای مسکن ایشان را به پستیهای آن یعنی تمام اماکن ایشان را زیرو زبر کردیم و باراندیم برایشان سنگهائی از گل محکم یعنی از پاره های آجر (۷٤) بدرستی که در این نزول عذاب هر آینه نشانهائیست از برای صاحبان فراست که بتأمل ملاحظه کنند (۷۵) و بدرستی که آن نهرها هر آینه راه و منزل گاه شدند برای عابرین یعنی هیچ آبادی درآنها باقی نماند بدرستی که دراین قصه لوط هرآینه علامتی است از برای مؤمنین واگر چه بودند اصحابی که قوم شعیب بودند هر آینه از ظلم کنندگان

پس انتقام کشیدیم ما از ایشان و بدرستی که اصحاب لوط و اصحابی که هر آینه براه راست دعوت میشدند قبول طریق ننمودند گرفتار عذاب گشتند (۷۹) و هر آینه بتحقیق تکذیب کردند اصحاب حجر یعنی قوم ثمود پیغمبران که از آنجمله صالح بود «۸۰» و دادیم ما ایشان را آیات و معجزات خودمان را پس بودند ایشان از آن آیات اعراض کنندگان (۸۱) و بودند که می تراشیدند از کوهها خانه در حالتی که ایمن بودند (۸۲) پس گرفت ایشان را فریاد و عذاب در صبح ۸۳ پس منع نکرد از ایشان عذاب را آنچه بودند کسب می کردند (۸٤) و خلق نکردیم ما آسمانها و زمین را و هر چه میانه آسمان و زمین است مگر براستی و بروفق حکمت و بدرستی که قیامت هر آینه آینده است پس در گذر از ایشان در گذشتن نیکی (۸۵) بدرستی که پروردگار تو او است خلق کننده دانا (۸٦) و هر آینه بتحقیق دادیم تو را هفت آیه از سوره فاتحة الکتاب وقرآن بزرگ (۸۷) باز مکش چشمهای خود را بسوی آنچه نعمت دادیم بآن انواع از ایشان محزون مشو بر کفار که ایمان نمیآورند و دارای تمام نعمت ثروت هستند وفرو بر مال خود را از برای مؤمنین یعنی با مؤمنین بطور فروتنی حرکت کن (۸۸) و بگو بدرستی که من منم ترسانیدهٔ آشکار (۸۹) همچنانکه فرستادیم بر قسمت کنندگان (۹۰) آنکسانیکه گردانیدند قرآن را پاره پاره (۹۱) پس قسم بپروردگار تو هر آینه می پرسیم البته از همگی (۹۲ از آنچه می کردند از تقسیم قرآن و تکذیب پیغمبر (۹۳) پس آشکار کن ای محمد بآنچه مامور میشوی و اعراض کن از مشرکین (۹٤) بدرستی که ما کفایت کردیم تو را یعنی حفظ نمودیم تو را از مسخره کنندگان (۹۵) آنکسانیکه قرار میدهند با خدا خدائی دیگر پس زود است که بدانند عذاب ما را (۹٦) و هر آینه میدانیم اینکه شك میشود سینه تو آنچه میگویند کفار (۹۷) پس تسبیح کن بحمد پروردگار خودت و باش از سجده کنندگان (۹۸) وعبادت کن پروردگار خودت را تابیاید تو را یقین تا بیاید تو را مرك که تلقین است «۹۹»

* سوره نحل مشتمل بریکصدو بیست و هشت آیه مکیة *

بنام خداوند بخشنده مهربان

آمد حکم خدا بقیام قیامت پس بشتاب طلب آن نکنید منزه است خدا و برتر است از آنچه شرك میاورند باو (۱) فرو میفرستند ملائکه را با وحی یا با قرآن از فرمان خود بر هر که میخواهد از بندگان خود این که



فَانْتَقَمْنَا مِنْهُمْ ۘ وَاِنَّهُمَا لَبِاِمَامٍ مُّبِيْنٍ ؕ ﴿۷۹﴾ وَلَقَدْ كَذَّبَ اَصْحٰبُ
الْحِجْرِ الْمُرْسَلِيْنَ ۙ ﴿۸۰﴾ وَاٰتَيْنٰهُمْ اٰيٰتِنَا فَكَانُوْا عَنْهَا مُعْرِضِيْنَ ۙ ﴿۸۱﴾
وَكَانُوْا يَنْحِتُوْنَ مِنَ الْجِبَالِ بُيُوْتًا اٰمِنِيْنَ ﴿۸۲﴾ فَاَخَذَتْهُمُ الصَّيْحَةُ
مُصْبِحِيْنَ ۙ ﴿۸۳﴾ فَمَاۤ اَغْنٰى عَنْهُمْ مَّا كَانُوْا يَكْسِبُوْنَ ؕ ﴿۸۴﴾ وَمَا خَلَقْنَا
السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَاۤ اِلَّا بِالْحَقِّ ؕ وَاِنَّ السَّاعَةَ لَاٰتِيَةٌ
فَاصْفَحِ الصَّفْحَ الْجَمِيْلَ ﴿۸۵﴾ اِنَّ رَبَّكَ هُوَ الْخَلّٰقُ الْعَلِيْمُ ﴿۸۶﴾ وَلَقَدْ
اٰتَيْنٰكَ سَبْعًا مِّنَ الْمَثَانِيْ وَالْقُرْاٰنَ الْعَظِيْمَ ﴿۸۷﴾ لَا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ
اِلٰى مَا مَتَّعْنَا بِهٖۤ اَزْوَاجًا مِّنْهُمْ وَلَا تَحْزَنْ عَلَيْهِمْ وَاخْفِضْ
جَنَاحَكَ لِلْمُؤْمِنِيْنَ ﴿۸۸﴾ وَقُلْ اِنِّيْۤ اَنَا النَّذِيْرُ الْمُبِيْنُ ﴿۸۹﴾ كَمَاۤ
اَنْزَلْنَا عَلَى الْمُقْتَسِمِيْنَ ۙ ﴿۹۰﴾ الَّذِيْنَ جَعَلُوا الْقُرْاٰنَ عِضِيْنَ ﴿۹۱﴾
فَوَرَبِّكَ لَنَسْــَٔلَنَّهُمْ اَجْمَعِيْنَ ۙ ﴿۹۲﴾ عَمَّا كَانُوْا يَعْمَلُوْنَ ﴿۹۳﴾
فَاصْدَعْ بِمَا تُؤْمَرُ وَاَعْرِضْ عَنِ الْمُشْرِكِيْنَ ﴿۹۴﴾ اِنَّا كَفَيْنٰكَ
الْمُسْتَهْزِءِيْنَ ۙ ﴿۹۵﴾ الَّذِيْنَ يَجْعَلُوْنَ مَعَ اللّٰهِ اِلٰهًا اٰخَرَ ۚ فَسَوْفَ
يَعْلَمُوْنَ ﴿۹۶﴾ وَلَقَدْ نَعْلَمُ اَنَّكَ يَضِيْقُ صَدْرُكَ بِمَا يَقُوْلُوْنَ ۙ ﴿۹۷﴾
فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَكُنْ مِّنَ السّٰجِدِيْنَ ۙ ﴿۹۸﴾ وَاعْبُدْ رَبَّكَ حَتّٰى
يَاْتِيَكَ الْيَقِيْنُ ﴿۹۹﴾

سورة النحل وهي مائة وثمان وعشرون آية مكية

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

اَتٰۤى اَمْرُ اللّٰهِ فَلَا تَسْتَعْجِلُوْهُ ؕ سُبْحٰنَهٗ وَتَعٰلٰى عَمَّا يُشْرِكُوْنَ ﴿۱﴾
يُنَزِّلُ الْمَلٰٓئِكَةَ بِالرُّوْحِ مِنْ اَمْرِهٖ عَلٰى مَنْ يَّشَآءُ مِنْ عِبَادِهٖۤ اَنْ

أَنْذِرُوا أَنَّهُ لَا إِلَٰهَ إِلَّا أَنَا فَاتَّقُونِ ② خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ
بِالْحَقِّ ۚ تَعَالَىٰ عَمَّا يُشْرِكُونَ ③ خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ نُطْفَةٍ فَإِذَا هُوَ
خَصِيمٌ مُبِينٌ ④ وَالْأَنْعَامَ خَلَقَهَا ۗ لَكُمْ فِيهَا دِفْءٌ وَمَنَافِعُ وَ



مِنْهَا تَأْكُلُونَ ⑤ وَلَكُمْ فِيهَا جَمَالٌ حِينَ تُرِيحُونَ وَحِينَ تَسْرَحُونَ
وَتَحْمِلُ أَثْقَالَكُمْ إِلَىٰ بَلَدٍ لَمْ تَكُونُوا بَالِغِيهِ إِلَّا بِشِقِّ الْأَنْفُسِ ۚ إِنَّ
رَبَّكُمْ لَرَءُوفٌ رَحِيمٌ ⑦ وَالْخَيْلَ وَالْبِغَالَ وَالْحَمِيرَ لِتَرْكَبُوهَا
وَزِينَةً ۚ وَيَخْلُقُ مَا لَا تَعْلَمُونَ ⑧ وَعَلَى اللَّهِ قَصْدُ السَّبِيلِ وَ



مِنْهَا جَائِرٌ ۚ وَلَوْ شَاءَ لَهَدَاكُمْ أَجْمَعِينَ ⑨ هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ
مَاءً ۖ لَكُمْ مِنْهُ شَرَابٌ وَمِنْهُ شَجَرٌ فِيهِ تُسِيمُونَ ⑩ يُنْبِتُ لَكُمْ
بِهِ الزَّرْعَ وَالزَّيْتُونَ وَالنَّخِيلَ وَالْأَعْنَابَ وَمِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ ۗ
إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ ⑪ وَسَخَّرَ لَكُمُ اللَّيْلَ وَ
النَّهَارَ وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ ۖ وَالنُّجُومُ مُسَخَّرَاتٌ بِأَمْرِهِ ۗ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ
لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ ⑫ وَمَا ذَرَأَ لَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُخْتَلِفًا
أَلْوَانُهُ ۗ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً لِقَوْمٍ يَذَّكَّرُونَ ⑬ وَهُوَ الَّذِي سَخَّرَ
الْبَحْرَ لِتَأْكُلُوا مِنْهُ لَحْمًا طَرِيًّا وَتَسْتَخْرِجُوا مِنْهُ حِلْيَةً تَلْبَسُونَهَا
وَتَرَى الْفُلْكَ مَوَاخِرَ فِيهِ وَلِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ



وَأَلْقَىٰ فِي الْأَرْضِ رَوَاسِيَ أَنْ تَمِيدَ بِكُمْ وَأَنْهَارًا وَسُبُلًا
لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ ⑮ وَعَلَامَاتٍ ۚ وَبِالنَّجْمِ هُمْ يَهْتَدُونَ ⑯
أَفَمَنْ يَخْلُقُ كَمَنْ لَا يَخْلُقُ ۗ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ ⑰ وَإِنْ تَعُدُّوا نِعْمَةَ اللَّهِ

بترسانید مردم را این که نیست خدائی بجز من پس بپرهیزید از من « ۲ » خلق کرد خدا آسمان ها و زمین را براستی وحکمت درست منزه است خدا از آنچه شرك باو میآورند (۳) خلق کرد خدا انسان را از نطفه پس آن گاه آن انسان دشمنی است آشکار (٤) و چهار پایان را خلق کرد خدا از برای شما ست در آنها یعنی ماموسی که حفظ کند از سرما و منفعت ها از شیر و سایر نفعهای آنها و از آنها میخورید « ٥ » و از برای شما است دران چهار پایان زینت و آرایشی وقتی که بر می گردند از چراگاه و هنگامی که بچراگاه میروند (٦ » و بر می دارند بار های شما را بسوی شهری که نمیرسید به آن شهر مگر بمشقت و زحمت بدنها به درستی که پروردگار شما هر آینه بخشاینده مهر است (۷) و آفرید اسبان و قاطر ان و خران را تا اینکه سوار شوید بر آنها و آرایش کنید بانها آرایش کردنی و خلق می کند خدا از برای شما چیزی را که نمی دانید « ۸ » و بر خداست نمودن میانه راه یعنی حقیقت دین اسلام و بعضی از آن راهها کج است و اگر می خواست خدا هر آینه هدایت می کرد شما را تماما « ۹ » اوست خدائی که فرستاد از آسمان آبی برای شما که از آن آبست آشامیدن شما و از آن نباتاتی است از درخت و غیر آن درآن نباتات می چرانید چهار پایان خود را « ۱۰ » میرویاند خدا از برای شما بسبب آبست زراعت شما را و درخت زیتون و خرما ها و انگور ها را و از همه میوه ها بدرستی که در این خلقت هر آینه علامتی است از برای قومی که فکر و تامل میکنند « ۱۱ » و مسخر کرد خدا آنچه را که آفرید خدا از برای منفعت شما شب و روز را و خورشید و ماه را و ستارگان رام کرده شده اند بامر پروردگار بدرستی که در این تسخیر هر آینه علاماتی است از برای قومیکه عاقلند (۱۲) و مسخر کرد آنچه را که آفرید خدا از برای شما در زمین در حالی که مختلف اند رنگهای آنها بدرستی که در این اختلافات است هر آینه علامتی از برای قومی که پند میگیرند « ۱۳ » و اوست خدائی که مسخر کرد برای شما دریا را تا این که بخورید از صید دریا گوشت تازه و بیرون بیاورید از آن دریا زینتی که میپوشید آن را مثل مروارید و مرجان که زنان می پوشند آن را و می بینید شما کشتی ها را شکافنده در آن دریا تا این که بجوئید شما زیادتی روزی را و شاید شکر کنید این نعمت را « ١٤ » و افکند در زمین کوه ها را که مبادا متحرك شود آن زمین شما را و افکند نهرها [illegible] راه ها را شاید شما راه بیابید منازل و مقاصد خود را « ۱٥ » و پیدا کرد از برای شما علامت هائی از پشته ها دره ها در بادیه ها و بستارگان ایشان راه مییابند (۱٦) آیا پس کسی که خلق میکند موجودات را مثل کسی که خلق نمی کند یعنی آنان که از انسان و غیر انسان چون عزیز و مسیح و بتان شریك خدا مشمارند نمی فهمند که آن که نمی تواند خلق کند چیزی مقابل با خدای واحد خلاق نمیشود آیا پس نمیگیرید (۱۷) واگر

بشمارید نعمتهای خدا را

بحساب در نمیآورید آنها را بدرستی که خدا هر آینه آمرزندهٔ مهربان است (۱۸) و خدا
میداند آن چه را که پنهان میکنید و آنچه را که آشکار می کنید از اعمال و عقاید خوب
و بد خودتان (۱۹) و آن کسانی که میخوانند غیر خدا یعنی کفار مکه خلق نمی کنند
بتان ایشان هیچ چیز را و آنها خلق کرده میشوند «۲۰» آن بتان مرده گانند و زنده نیستند
و شعور ندارند یعنی نمیدانند که چه وقت بر انگیخته خواهندشد «۲۱» خدای شما خدائیست
یگانه پس آن کسانی که ایمان نمیآورند بروز قیامت دل های ایشان انکار کننده یعنی قبول
راه هدایت نمینماید و ایشان تکبر کننده گانند و سر کشند «۲۲» شبههٔ نیست اینکه خدا می
داند آنچه را که مخفی میکنند و آنچه را که آشکار میکنند از مکر و دشمنی با پیغمبربدرستی
که خدا دوست نمیدارد و متکبران و سر کشان را «۲۳» و اگر گفته شود از برای ایشان
چه چیز فرستاد پروردگار شما گویند سر گذشت اولین یعنی آنچه آورده‌است اقوال مهابادیان
و زردشت و سایر اشخاصی است که از پیش گفته اند «۲۴» تا این که بردارند بار
گناهان خود را تماما در روز قیامت و بردارند بعضی ازبارهای آن کسانی را که گمراه
میکنندایشان رااز روی بی دانشی بدانید بد باری است آنچه میکشید «۲۵» بتحقیق مکر کردند
آن کسانی که پیش از ایشان بودند پس آمد فرمان خدا بخرابی بنیان ایشان از اصل و ریشه
بنیان ایشان پس فرود آمد بر ایشان سقف از بالای سر ایشان و آمد ایشان را عذاب از جائی
که نمی دانستند و بی خبر بودند «۲۶» پس روز قیامت رسوا میکند ایشان را خدا و میگوید
کجا هستند آن شریکان آن چنانی من که بودید شما که خلاف می کردید با پیغمبران در
بارهٔ این بتان گفتند آن کسانی که داده‌شده اند علم را یعنی پیغمبران و مومنون بدرستی که
رسوائی و بدی امروز بر کافرین است «۲۷» انسانی را که می میراند ایشان عزرائیل واعوان
او در حالتی که ظلم کننده اند نفسهای خود را پس اندازد صلح را یعنی بالتماس در آیند و
گویند نبودیم تا اینکه کار بد نکنیم ملائکه آنها گویند بلی بدرستی که خدا داناست بآن
چه بودید که میکردید (۲۸) و نیز گویند ملائکه بایشان پس داخل شوید از در های جهنم
در حالتی که همیشه باشید در آن جهنم پس هر آینه بد است مقام و ماوای متکبرین (۲۹) و
گفته‌شد از برای آنکسانی که پرهیز کردند چه‌چیز فرستاد پروردگار شما گفتندفرستاد
خوبی را یعنی فرستاد قرآن را که جامع جمیع خیرات و برکات است از برای کسانی که نیکی
کردند در این دنیا نیکوئی است و از خانه آخرت بهتر استو هر آینه خوبست‌خانهٔ پرهیز کاران
«۳۰» بهشتهای باثبات و اقامت است داخل میشوند متقین آن بهشت ها را که جاری میشود از
زیر درختان وقصور نهر ها از برای ایشان است



لا تحصوها ان الله لغفور رحيم ﴿١٨﴾ والله يعلم ما تسرون
وما تعلنون ﴿١٩﴾ والذين يدعون من دون الله لا يخلقون
شيئا وهم يخلقون ﴿٢٠﴾ اموات غير احياء وما يشعرون
ايان يبعثون ﴿٢١﴾ الهكم اله واحد فالذين لا يؤمنون بالآخرة
قلوبهم منكرة وهم مستكبرون ﴿٢٢﴾ لا جرم ان الله يعلم ما
يسرون وما يعلنون انه لا يحب المستكبرين ﴿٢٣﴾ واذا
قيل لهم ماذا انزل ربكم قالوا اساطير الاولين ﴿٢٤﴾
ليحملوا اوزارهم كاملة يوم القيامة ومن اوزار الذين
يضلونهم بغير علم الا ساء ما يزرون ﴿٢٥﴾ قد مكر الذين
من قبلهم فاتى الله بنيانهم من القواعد فخر عليهم السقف
من فوقهم واتاهم العذاب من حيث لا يشعرون ﴿٢٦﴾ ثم يوم
القيامة يخزيهم ويقول اين شركاءي الذين كنتم تشاقون
فيهم قال الذين اوتوا العلم ان الخزي اليوم والسوء على
الكافرين ﴿٢٧﴾ الذين تتوفاهم الملائكة ظالمي انفسهم فالقوا
السلم ما كنا نعمل من سوء بلى ان الله عليم بما كنتم تعملون ﴿٢٨﴾
فادخلوا ابواب جهنم خالدين فيها فلبئس مثوى المتكبرين ﴿٢٩﴾
وقيل للذين اتقوا ماذا انزل ربكم قالوا خيرا للذين احسنوا
في هذه الدنيا حسنة ولدار الآخرة خير ولنعم دار المتقين ﴿٣٠﴾
جنات عدن يدخلونها تجري من تحتها الانهار لهم فيها



مَا يَشَاءُونَ كَذَٰلِكَ يَجْزِي اللَّهُ الْمُتَّقِينَ ﴿٣١﴾ الَّذِينَ تَتَوَفَّاهُمُ
الْمَلَائِكَةُ طَيِّبِينَ يَقُولُونَ سَلَامٌ عَلَيْكُمُ ادْخُلُوا الْجَنَّةَ بِمَا
كُنتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿٣٢﴾ هَلْ يَنظُرُونَ إِلَّا أَن تَأْتِيَهُمُ الْمَلَائِكَةُ أَوْ يَأْتِيَ
أَمْرُ رَبِّكَ كَذَٰلِكَ فَعَلَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ وَمَا ظَلَمَهُمُ اللَّهُ وَ
لَٰكِن كَانُوا أَنفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ ﴿٣٣﴾ فَأَصَابَهُمْ سَيِّئَاتُ مَا
عَمِلُوا وَحَاقَ بِهِم مَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ ﴿٣٤﴾ وَقَالَ الَّذِينَ
أَشْرَكُوا لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا عَبَدْنَا مِن دُونِهِ مِن شَيْءٍ نَّحْنُ وَلَا آبَاؤُنَا
وَلَا حَرَّمْنَا مِن دُونِهِ مِن شَيْءٍ كَذَٰلِكَ فَعَلَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ
فَهَلْ عَلَى الرُّسُلِ إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ ﴿٣٥﴾ وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ
أُمَّةٍ رَّسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ فَمِنْهُم مَّنْ



هَدَى اللَّهُ وَمِنْهُم مَّنْ حَقَّتْ عَلَيْهِ الضَّلَالَةُ فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ
فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكَذِّبِينَ ﴿٣٦﴾ إِن تَحْرِصْ عَلَىٰ هُدَاهُمْ
فَإِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَن يُضِلُّ وَمَا لَهُم مِّن نَّاصِرِينَ ﴿٣٧﴾ وَأَقْسَمُوا
بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ لَا يَبْعَثُ اللَّهُ مَن يَمُوتُ بَلَىٰ وَعْدًا عَلَيْهِ حَقًّا
وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ ﴿٣٨﴾ لِيُبَيِّنَ لَهُمُ الَّذِي يَخْتَلِفُونَ
فِيهِ وَلِيَعْلَمَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّهُمْ كَانُوا كَاذِبِينَ ﴿٣٩﴾ إِنَّمَا قَوْلُنَا
لِشَيْءٍ إِذَا أَرَدْنَاهُ أَن نَّقُولَ لَهُ كُن فَيَكُونُ ﴿٤٠﴾ وَالَّذِينَ هَاجَرُوا



فِي اللَّهِ مِن بَعْدِ مَا ظُلِمُوا لَنُبَوِّئَنَّهُمْ فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَلَأَجْرُ
الْآخِرَةِ أَكْبَرُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ ﴿٤١﴾ الَّذِينَ صَبَرُوا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ

در آن بهشت هر چه می خواهند همچنین جزا میدهد خدا پرهیز کاران را (۳۱) آنکسانیکه
می میرانند ایشان را ملائکه یعنی عزرائیل و اعوان او که پاك و پاکیزه هستند میگویند آن
فرشتگان بمتقین سلام خدا بر شما باد داخل شوید بهشت را بسبب آنچه بودید که میکردید از
اعمال حسنه * ۳۲ * آیا انتظار میبرند کافران مگر اینکه بیاید ایشان را ملائکه یعنی کفار
هیچ گمان مردن ندارند یا بیاید امر پروردگار تو بعذاب ایشان همچنین کردند آن کسانیکه
پیش از ایشان بودند وظلم نکرد خدا ایشان را ولیکن بودند که ظلم میکردند بنفسهای خودشان
(۳۳) پس رسید بایشان بدیهائی که میکردند و رسید و احاطه نمود بایشان عذابی که بودند
بآن استهزا میکردند * ۳٤ * و گفتند آن کسانیکه شرك آوردند اگر میخواست خدا عبادت
نمیکردیم ما سوای از او هیچ چیزی را نه ما و نه پدران ما و حرام نمیکردیم بی حکم خدا
هیچ چیز را همچنین کردند آن کسانیکه بودند پیش از ایشان پس نیست بر پیغمبران مگر
رساندن آشکار (۳۵) و هر آینه بتحقیق برانگیختیم ما در میان هر امتی رسولی تا با قوم خود
گویند اینکه عبادت کنند خدا را و دوری کنند از پرستیدن بتی که اسم آن طاغوت است پس
بعضی از ایشان کسی بود که هدایت کرد خدا اورا از ایشان کسی بود که ثابت شد بر او
گمراهی پس سیر کنید در زمین پس ببینید چگونه بود سر انجام کار تکذیب کنندگان (۳٦)
اگر حریص باشی ای محمد بر هدایت ایشان پس بدرستی که خدا هدایت نمیکند کسی را که
فرو گذاشته است او را در گمراهی و نیست از برای ایشان هیچ یاری کنندگانی * ۳۷ *
و قسم خوردند بخدا سخت ترین قسم های خود را باینکه بر نمی انگیزاند خدا کسی را که
میمیرد حقتعالی میفرماید آری برانگیخته شوند همه مردمان برای حساب وعقاب وعده کرده
است خدا وعده کردنی بزنده شدن مردمان وعده راست درست ولیکن بیشتر مردم نمیدانند *۳۸*
تا اینکه بیان کند خدا از برای ایشان چیزی را که اختلاف می کردند در آن وتا اینکه بدانند
آنانکه کافر شدند اینکه ایشان بودند دروغگویان * ۳۹ * جز این نیست گفتن ما از برای
چیزی وقتی اراده کردیم ما آفریدن آن را اینکه بگوئیم ازبرای آن چیز باش پس میباشد یعنی
فی الفور موجود میشود * ٤۰ * و آن کسانی که هجرت کردند در پناه خدا بعد از اینکه
ظلم کرده شدند یعنی آنانی که بسبب ظلم کفره بحبشه رفتند هر آینه جای دهیم البته
ایشان را در دنیا مکان نیکو یعنی در مدینه منازل خوب برای یشان معین کنیم و هر آینه مزد
آخرت ایشان بزرگتر و بیشتر است اگر باشند که بدانند (٤۱) مهاجرین آن کسانی هستند
که صبر کردند و بر پروردگار خود توکل میکنند * ٤۲ *

و نفرستادیم ما پیش از تو ای پیغمبر مگر مردانی را که وحی میکردیم بسوی ایشان سنت الهی جاری شده که بشر را برسالت فرستند نه ملائکه پس اگر باور ندارید بپرسید از اهل تواریخ وعلما اگر هستید شما که نمیدانید *۴۳* انبیای سابق همه بشر بوده‌اند و مبعوث شده اند و فرستادیم ما پیغمبران را بامعجزات و کتابها و فرو فرستادیم ما بسوی تو قرآن را تا ظاهر کنی از برای ما چیزی را که فرستاده شده است بسوی ایشان و شاید ایشان متفکر شوند *۴۴* آیا پس ایمن شدند کسانیکه مکر و حیله کردند در بدیها اینکه فرو برد خدا ایشان را بزمین یا بیاید ایشانرا عذاب از جائی که خبر ندارند *۴۵* یا بگیرد ایشانرا در آمد و شد ایشان یعنی در مسافرت که هستند بگیرد عذاب خدا ایشان را پس نیستند ایشان عاجز کنندگان خدا را از نزول عذاب *۴۶* یا بگیرد ایشانرا ترس از عذاب پس بدرستی که پروردگار شما هر آینه بخشنده مهربان است «۴۷» آیا ندیدند و نظر نکردند بسوی آنچه خلق کرد خدا از هر چیزی حرکت میکنند سایهای آن از راست و چپ در حالتی که سجده کننده‌اند از برای خدا و آنها در خضوع و خشوعند *۴۸* و از برای خدا سجده میکنند آنچه در آسمانهاو آنچه در زمین است از هر جنبدهٔ و ملائکه و ایشان تکبر و سرکشی نمیکنند *۴۹* میترسند از عذاب پروردگار خودشان از بالای سرشان یعنی عذاب از آسمان بر آنها نازل شود ومیکنند آن ساجدین را که مأمور میشوند *۵۰* و گفت خدا مگیرید دو خدا را بخدائی جز این نیست که خدای یگانه است پس از من بترسید نه غیر من *۵۱* و از برای خداست هرچه در آسمانها و زمین است و از برای اوست اطاعت دین او طور وجوب و لزوم آیا پس از غیر خدا میترسید *۵۲* و آنچه بشما رسیده است از نعمتها پس از خداست پس اگر برسد شما را ضرری پس بسوی خدا پناه میبرید «۵۳» بعد از آن اگر بر دارد ضرر و بلیه را از شما آنگاه طائفهٔ از شما بپروردگار خود شرك میآورند «۵۴» تا اینکه کفر ورزند بچیزیکه دادیم ایشانرا از نعمت و کشف مضرت پس تمتع بگیرید یعنی تعیش کنید در مدت کمی پس زود باشد که بدانید عاقبت امر خود را «۵۵» و قرار میدهند از برای چیزهائی که نمیدانند قسمتی از آنچه روزی دادیم ما ایشانرا یعنی برای بتان که نه علم دارند و نه فهم از روزی و مال خودشان قسمت قرار می دهند و در راه آنها صرف میکنند بخدا قسم هر آینه سؤال کرده میشوید ای بت پرستان البته در روز قیامت از آنچه بودید که افترا میبستید و میگفتید بتان خدایان هستند و از مال خودتان بآنها نصیب قرار میدادید «۵۶» و قرار میدادند از برای دختران یعنی بنی خزاعه و کنانه میگفتند ملائکه دختران خدایند پاك است خدا از آنچه میگویند و از برای ایشان است آنچه آرزو دارند یعنی این نسبت ها را که خلاف واقعست بمیل طبیعت و آرزوی خود میدهند که میگویند از برای خدا دختران است «۵۷» و اگر مژده داده شود احدی از ایشان را بتو از دختری میگردد رنك روی او سیاه او فرو برنده است شدت غیظ خود را «۵۸» پنهان میدارد از قوم او بدی آنچه مژده داده شده است باو یعنی خبر تولد دختر آیا نگاه میدارد آن مولود را برخفت و خواری



وما ارسلنا من قبلك الا رجالا نوحي اليهم فسئلوا اهل
الذكر ان كنتم لا تعلمون ﴿٤٣﴾ بالبينت والزبر وانزلنا اليك
الذكر لتبين للناس ما نزل اليهم ولعلهم يتفكرون ﴿٤٤﴾
افامن الذين مكروا السيات ان يخسف الله بهم الارض
او ياتيهم العذاب من حيث لا يشعرون ﴿٤٥﴾ او ياخذهم في
تقلبهم فما هم بمعجزين ﴿٤٦﴾ او ياخذهم على تخوف فان ربكم لرءوف
رحيم ﴿٤٧﴾ اولم يروا الى ما خلق الله من شيء يتفيؤا ظلله عن
اليمين والشمائل سجدا لله وهم داخرون ﴿٤٨﴾ ولله يسجد ما في



السموت وما في الارض من دابة والملئكة وهم لا
يستكبرون ﴿٤٩﴾ يخافون ربهم من فوقهم ويفعلون ما
يؤمرون ﴿٥٠﴾ وقال الله لا تتخذوا الهين اثنين انما هو اله
واحد فاياي فارهبون ﴿٥١﴾ وله ما في السموت والارض وله



الدين واصبا افغير الله تتقون ﴿٥٢﴾ وما بكم من نعمة فمن الله ثم
اذا مسكم الضر فاليه تجئرون ﴿٥٣﴾ ثم اذا كشف الضر عنكم اذا
فريق منكم بربهم يشركون ﴿٥٤﴾ ليكفروا بما اتينهم فتمتعوا فسوف
تعلمون ﴿٥٥﴾ ويجعلون لما لا يعلمون نصيبا مما رزقنهم تالله
لتسئلن عما كنتم تفترون ﴿٥٦﴾ ويجعلون لله البنت سبحنه
ولهم ما يشتهون ﴿٥٧﴾ واذا بشر احدهم بالانثى ظل وجهه مسودا
وهو كظيم ﴿٥٨﴾ يتوارى من القوم من سوء ما بشر به ايمسكه على هون



أَمْ يَدُسُّهُ فِي التُّرَابِ أَلَا سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ ۝٥٩ لِلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ
بِالْآخِرَةِ مَثَلُ السَّوْءِ وَلِلَّهِ الْمَثَلُ الْأَعْلَىٰ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ۝٦٠
وَلَوْ يُؤَاخِذُ اللَّهُ النَّاسَ بِظُلْمِهِمْ مَا تَرَكَ عَلَيْهَا مِنْ دَابَّةٍ وَلَٰكِنْ
يُؤَخِّرُهُمْ إِلَىٰ أَجَلٍ مُسَمًّى فَإِذَا جَاءَ أَجَلُهُمْ لَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً
وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ ۝٦١ وَيَجْعَلُونَ لِلَّهِ مَا يَكْرَهُونَ ۝ وَتَصِفُ
أَلْسِنَتُهُمُ الْكَذِبَ أَنَّ لَهُمُ الْحُسْنَىٰ لَا جَرَمَ أَنَّ لَهُمُ النَّارَ وَأَنَّهُمْ
مُفْرَطُونَ ۝٦٢ تَاللَّهِ لَقَدْ أَرْسَلْنَا إِلَىٰ أُمَمٍ مِنْ قَبْلِكَ فَزَيَّنَ لَهُمُ
الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ فَهُوَ وَلِيُّهُمُ الْيَوْمَ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ۝٦٣ وَمَا
أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ إِلَّا لِتُبَيِّنَ لَهُمُ الَّذِي اخْتَلَفُوا فِيهِ وَهُدًى
وَرَحْمَةً لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ ۝٦٤ وَاللَّهُ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَحْيَا بِهِ



الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً لِقَوْمٍ يَسْمَعُونَ ۝٦٥ وَإِنَّ
لَكُمْ فِي الْأَنْعَامِ لَعِبْرَةً نُسْقِيكُمْ مِمَّا فِي بُطُونِهِ مِنْ بَيْنِ فَرْثٍ وَدَمٍ
لَبَنًا خَالِصًا سَائِغًا لِلشَّارِبِينَ ۝٦٦ وَمِنْ ثَمَرَاتِ النَّخِيلِ وَالْأَعْنَابِ
تَتَّخِذُونَ مِنْهُ سَكَرًا وَرِزْقًا حَسَنًا إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ
وَأَوْحَىٰ رَبُّكَ إِلَى النَّحْلِ أَنِ اتَّخِذِي مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتًا وَمِنَ الشَّجَرِ
وَمِمَّا يَعْرِشُونَ ۝٦٨ ثُمَّ كُلِي مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ فَاسْلُكِي سُبُلَ رَبِّكِ
ذُلُلًا يَخْرُجُ مِنْ بُطُونِهَا شَرَابٌ مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ فِيهِ شِفَاءٌ لِلنَّاسِ
إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ ۝٦٩ وَاللَّهُ خَلَقَكُمْ ثُمَّ يَتَوَفَّاكُمْ
وَمِنْكُمْ مَنْ يُرَدُّ إِلَىٰ أَرْذَلِ الْعُمُرِ لِكَيْ لَا يَعْلَمَ بَعْدَ عِلْمٍ شَيْئًا إِنَّ اللَّهَ

یا بپوشد او را در خاك یعنی زنده در گور ش كند بدان ای پیغمبر بد است آنچه حكم می كنند یعنی پسران را نگاه میدارند و دختران را می كشند « ۵۹ » از برای كسانی كه ایمان نمی آورند به آخرت مثل بدی است كشتن دختران و از برای خدا ست مثل خوب مانند یعنی منزه بودن از زن و فرزند و او ست غالب درستكار (٦۰) و اگر مؤاخذه كند خدا از مردم بسبب ظلمشان نگذارد بر روی زمین هیچ جنبنده را ولیكن تاخیر می اندازد و مهلت می دهد ایشان را تا وقت مرك ایشان پس اگر بیاید مرك ایشان تا خیر نمی اندازند ساعتی و نه پیش میاندزاند ملائكه مرك ایشانرا « ٦۱ » وقرار می دهند از برای خدا آنچه را كه كراهت دارند و وصف میكنند زبان های ایشان دروغها این كه از برای ایشان خوبی ها یعنی صفات بد را نسبت بخدا میدهند و محسنات را بخود نسبت میدهند حقا كه از برای ایشان است آتش جهنم و بدرستی كه ایشان پیش داشته شوند در دخول جهنم (٦۲) قسم بخدا هر آینه فرستادیم ما رسولان خودرا بسوی امتهائی كه پیش از تو بودند پس زینت داد از برای ایشان شیطان اعمالشان را پس آن شیطان دوست ایشان است امروز و از برای ایشان است عذاب دردناك « ٦۳) و نفرستادیم ما بر تو قرآن را مگر این كه ظاهر كنی از برای مردمی كه اختلاف كردند در آن قرآن و هدایت و رحمتی از برای قومی كه ایمان می آورند (٦٤) و خدا فرو فرستاد از آسمان آب را پس زنده كرد بآن زمین را بعد از مردن و خشكیدن آن بدرستی كه در این هر آینه نشانهٔ است از برای قومی كه می شنوند « ٦۵) و بدرستی كه از برای شما در چهار پایان هر آینه عبرت و تعجبی است می آشامانیم ما شما را از آنچه در شكمهای آنهاست از میانه سرگین و خون شیری كه خالص است از رنك خون و بوی سرگین گوارا است از برای آشامندگان « ٦٦ » و از میوه های درختان خرما و انگور ها میگیرید شما از آن مست كننده و روزی نیكو بدرستی كه در این است هر آینه علامتی از برای قومیكه تعقل می كنند «٦۷» و وحی كرد پروردگارتو بسوی زنبور عسل این كه بگیر از شكاف كوهها خانه ها و از درخت و از آنچه بنا می كنند بر خانها برای خود بساز (٦۸) بعد از آن بخور از همه میوه ها پس طی كن راه پروردگار خود را در حالت اطاعت و انقیاد بیرون میآ ید از شكمهای آن زنبور ها شربتی كه مختلف است رنگها ی آن در آن شفا است از برای مردم بدرستی كه دراین هر آینه نشانه ایست از برای قومی كه تفكر كنند (٦۹)و خدا خلقكرد شما را بعداز آن می میراند شما را و از شما كسی است كه بر گشته می شود بسوی خوار ترین عمر هایعنی بكمال پیری كه عقل از او زائل شود و خوار گر دد تا این كه ندانند بعد از دانستن هیچ چیز را بدرستی كه خدا

خدا دانا و قادر است (۷۰) و خدا تفضیل داد بعض شما بر بعضی دیگر درروزی پس نیستندآن
کسانی که تفضیل داده شدند رو کنند گان رزقهای خود بر غلامان خود شان پس ایشان یعنی
غلامان در آن مال ها ناخواحه گان خود مساوی باشند آیا پس نعمت خدا را انکار می کنید (۷۱)
و خدا قرار داد از برای شما نفسهای شما زنانی و قرار داد از برای شما زنها ی شما و اولاد
ها و نبیر ها و روزی قرار داد شما را از نعمتهای پاکیزه آیا پس بباطل ایمان میآورند و بنعمت
خدا ایشا ن کفر ان میکنند (۷۲) و عبادت میکنند از غیر خدا چیز ی را ما لك نمیشود از
برای ایشان روزی از آسمانها و زمین هیچ چیزیعنی بتانعبادت میکنند و قدرت ندارند آنتان
بر نفع و ضرری « ۷۳ » پس مزنید مثل ها را ازبرای خدا بدرستی که خدا میدا ند و شما نمی
دا نید « ۷٤) زد خدا مثلی بنده مملوکی را که قادر نیست بر هیچ چیز و کسیکه روزیدادیم
ما او را از جانب خود روزی نیکو ئی پس او انفاق میکند از آن رزق درخفیه و آشکار آیا
مساویند یعنی آن غلام و آن آزادی که مرزرق است مثل هم نیستند حمد از برای خدا ست
بلکه بیشتر از مردم نمی دا نند (۷۵) و زد خدا مثلی را که دو مرد یکی از ایشان گنك
باشد که قادر نباشد بر هیچ چیز و او گران باشد بر متولی امر خودش یعنی اسباب زحمت باشد
بر آنکه متکفل او ست که آن متو لی بهر جا بفرستد او را نیا رد خیر ی را یعنی هیچ مهمی
کفایت نکند آیا مساویست آن گنك با آن کسی که امر میکند بعدل یعنی در امور مدبر
و عاقل و سخنور باشد و او بر راه راست و سیرت درست باشد (۷٦) و از برای خدا ست علم
غیب امور آسمانها و زمین و نیست امر قیامت مگر مثل بر هم زدن چشم یا نزدیکتر از آن به
درستیکه خدا بر هر چیز قادر و تواناست (۷۷) و خدا بیرون آورد شما را از شکمهای مادر
هاتان در حالتی که نمیدا نستید هیچ چیز را و قرار داد از برای شما گوش و چشمها و دل ها
شاید شما شکر کنید (۷۸) آیا نظر نمی کنند بسوی پرندگان که مسخر ند در میانآسمان
و زمین نگاه نمیدارد آن پرند گان را مگر خدا بدرستی که در این تسخیر طیر ا ست هر آینه
علاماتی از برای قومی که ایمانمیآورند (۷۹) و خدا قرار داد از برای شما ازخانهای مسکنی
و گردانیداز برای شما ازپوستهای چهارپایان خانها



عَلِيْمٌ قَدِيْرٌ ﴿٧٠﴾ وَاللّٰهُ فَضَّلَ بَعْضَكُمْ عَلٰى بَعْضٍ فِي الرِّزْقِ ۚ فَمَا
الَّذِيْنَ فُضِّلُوْا بِرَآدِّيْ رِزْقِهِمْ عَلٰى مَا مَلَكَتْ اَيْمَانُهُمْ فَهُمْ
فِيْهِ سَوَآءٌ ؕ اَفَبِنِعْمَةِ اللّٰهِ يَجْحَدُوْنَ ﴿٧١﴾ وَاللّٰهُ جَعَلَ لَكُمْ مِّنْ
اَنْفُسِكُمْ اَزْوَاجًا وَّجَعَلَ لَكُمْ مِّنْ اَزْوَاجِكُمْ بَنِيْنَ وَحَفَدَةً وَّ
رَزَقَكُمْ مِّنَ الطَّيِّبٰتِ ؕ اَفَبِالْبَاطِلِ يُؤْمِنُوْنَ وَبِنِعْمَتِ اللّٰهِ هُمْ
يَكْفُرُوْنَ ﴿٧٢﴾ وَيَعْبُدُوْنَ مِنْ دُوْنِ اللّٰهِ مَا لَا يَمْلِكُ لَهُمْ
رِزْقًا مِّنَ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ شَيْئًا وَّلَا يَسْتَطِيْعُوْنَ ﴿٧٣﴾ فَلَا
تَضْرِبُوْا لِلّٰهِ الْاَمْثَالَ ؕ اِنَّ اللّٰهَ يَعْلَمُ وَاَنْتُمْ لَا تَعْلَمُوْنَ ﴿٧٤﴾ ضَرَبَ اللّٰهُ
مَثَلًا عَبْدًا مَّمْلُوْكًا لَّا يَقْدِرُ عَلٰى شَيْءٍ وَّمَنْ رَّزَقْنٰهُ مِنَّا رِزْقًا
حَسَنًا فَهُوَ يُنْفِقُ مِنْهُ سِرًّا وَّجَهْرًا ؕ هَلْ يَسْتَوٗنَ ؕ اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ ؕ بَلْ
اَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُوْنَ ﴿٧٥﴾ وَضَرَبَ اللّٰهُ مَثَلًا رَّجُلَيْنِ اَحَدُهُمَآ اَبْكَمُ لَا
يَقْدِرُ عَلٰى شَيْءٍ وَّهُوَ كَلٌّ عَلٰى مَوْلٰىهُ ۙ اَيْنَمَا يُوَجِّهْهُّ لَا يَاْتِ بِخَيْرٍ ؕ
هَلْ يَسْتَوِيْ هُوَ ۙ وَمَنْ يَّاْمُرُ بِالْعَدْلِ ۙ وَهُوَ عَلٰى صِرَاطٍ مُّسْتَقِيْمٍ ﴿٧٦﴾



وَلِلّٰهِ غَيْبُ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ ؕ وَمَآ اَمْرُ السَّاعَةِ اِلَّا كَلَمْحِ الْبَصَرِ
اَوْ هُوَ اَقْرَبُ ؕ اِنَّ اللّٰهَ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيْرٌ ﴿٧٧﴾ وَاللّٰهُ اَخْرَجَكُمْ مِّنْۢ
بُطُوْنِ اُمَّهٰتِكُمْ لَا تَعْلَمُوْنَ شَيْئًا ۙ وَّجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَ
الْاَبْصَارَ وَالْاَفْـِٕدَةَ ۙ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُوْنَ ﴿٧٨﴾ اَلَمْ يَرَوْا اِلَى الطَّيْرِ
مُسَخَّرٰتٍ فِيْ جَوِّ السَّمَآءِ ؕ مَا يُمْسِكُهُنَّ اِلَّا اللّٰهُ ؕ اِنَّ فِيْ ذٰلِكَ لَاٰيٰتٍ
لِّقَوْمٍ يُّؤْمِنُوْنَ ﴿٧٩﴾ وَاللّٰهُ جَعَلَ لَكُمْ مِّنْۢ بُيُوْتِكُمْ

سَكَنًا وَّجَعَلَ لَكُمْ مِّنْ جُلُوْدِ الْاَنْعَامِ بُيُوْتًا تَسْتَخِفُّوْنَهَا يَوْمَ
ظَعْنِكُمْ وَيَوْمَ اِقَامَتِكُمْ وَمِنْ اَصْوَافِهَا وَاَوْبَارِهَا وَاَشْعَارِهَا



اَثَاثًا وَّمَتَاعًا اِلٰى حِيْنٍ ﴿٨٠﴾ وَاللّٰهُ جَعَلَ لَكُمْ مِّمَّا خَلَقَ ظِلٰلًا
وَّجَعَلَ لَكُمْ مِّنَ الْجِبَالِ اَكْنَانًا وَّجَعَلَ لَكُمْ سَرَابِيْلَ تَقِيْكُمُ
الْحَرَّ وَسَرَابِيْلَ تَقِيْكُمْ بَاْسَكُمْ كَذٰلِكَ يُتِمُّ نِعْمَتَهٗ عَلَيْكُمْ لَعَلَّكُمْ
تُسْلِمُوْنَ ﴿٨١﴾ فَاِنْ تَوَلَّوْا فَاِنَّمَا عَلَيْكَ الْبَلٰغُ الْمُبِيْنُ ﴿٨٢﴾
يَعْرِفُوْنَ نِعْمَتَ اللّٰهِ ثُمَّ يُنْكِرُوْنَهَا وَاَكْثَرُهُمُ الْكٰفِرُوْنَ ﴿٨٣﴾
وَيَوْمَ نَبْعَثُ مِنْ كُلِّ اُمَّةٍ شَهِيْدًا ثُمَّ لَا يُؤْذَنُ لِلَّذِيْنَ كَفَرُوْا وَلَا
هُمْ يُسْتَعْتَبُوْنَ ﴿٨٤﴾ وَاِذَا رَاَ الَّذِيْنَ ظَلَمُوا الْعَذَابَ فَلَا يُخَفَّفُ



عَنْهُمْ وَلَا هُمْ يُنْظَرُوْنَ ﴿٨٥﴾ وَاِذَا رَاَ الَّذِيْنَ اَشْرَكُوْا شُرَكَآءَهُمْ
قَالُوْا رَبَّنَا هٰٓؤُلَآءِ شُرَكَآؤُنَا الَّذِيْنَ كُنَّا نَدْعُوْا مِنْ دُوْنِكَ فَاَلْقَوْا
اِلَيْهِمُ الْقَوْلَ اِنَّكُمْ لَكٰذِبُوْنَ ﴿٨٦﴾ وَاَلْقَوْا اِلَى اللّٰهِ يَوْمَئِذِ ۨالسَّلَمَ
وَضَلَّ عَنْهُمْ مَّا كَانُوْا يَفْتَرُوْنَ ﴿٨٧﴾ اَلَّذِيْنَ كَفَرُوْا وَصَدُّوْا
عَنْ سَبِيْلِ اللّٰهِ زِدْنٰهُمْ عَذَابًا فَوْقَ الْعَذَابِ بِمَا كَانُوْا يُفْسِدُوْنَ ﴿٨٨﴾



وَيَوْمَ نَبْعَثُ فِيْ كُلِّ اُمَّةٍ شَهِيْدًا عَلَيْهِمْ مِّنْ اَنْفُسِهِمْ وَجِئْنَا بِكَ
شَهِيْدًا عَلٰى هٰٓؤُلَآءِ وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتٰبَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ وَّ
هُدًى وَّرَحْمَةً وَّبُشْرٰى لِلْمُسْلِمِيْنَ ﴿٨٩﴾ اِنَّ اللّٰهَ يَاْمُرُ بِالْعَدْلِ
وَالْاِحْسَانِ وَاِيْتَآئِ ذِي الْقُرْبٰى وَيَنْهٰى عَنِ الْفَحْشَآءِ وَ
الْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُوْنَ ﴿٩٠﴾ وَاَوْفُوْا بِعَهْدِ اللّٰهِ

خفیف میکنید آن را یعنی کوچك میکنید خیام را روز نقل وتحویل شما از منزلی بمنزلی دیگر و روز اقامت شما و از پشمهای آن انعام و کرکهای آنها واز موهای آنها رختها از پوشیدنی و فرش کردنی و بهره خورداری تا وقتی که امکان فنا داشته باشند (۸۰) و خدا گردانید از برای شما از چیزهائی خلق کرد سایه بان ها از درختان و بناها وغیر آن و گردانید از برای شما از کوهها خانه ها و غارها و گردانید از برای شما پیراهنهائی که حفظ کنند شما را از حرارت و پیراهنهائی که حفظ کنند شما را از گرفتاری در کارزار چون زره و خود و غیر آنها همچنین تمام میکند خدا نعمت خودش را بر شما شاید شما اسلام بیاورید (۸۱) پس اگر بر گردند پس جز این نیست که بر تو است رسانیدن احکام خدا بطور آشکار (۸۲) می شناسند نعمت خدا را پس منکر میشوند آن را و بیشتر ایشان کافرانند (۸۳) وروزیکه بر می انگیزیم از هر امتی شاهدی بر امان و کفر ایشان پس اذن داده نمیشود جهته عذر خواهی از برای کسانی که کافر شدند و نه ایشان کتاب کرده شوند یعنی طرف سؤال و جواب واقع نمیشوند یکسر بجهنم میروند ۸٤ وهنگامی که به بینند آن کسانی که ظلم کردند عذاب را پس تخفیف داده نمیشود از ایشان عذاب و نه ایشان مهلت داده میشوند (۸۵) و هنگامیکه به بینند آن کسانی که شرك بخدا آوردند شریکان خود را یعنی بتان را گویند ای پروردگار ما این بتان شریکان هستند آن کسانی هستند که بودیم ما میخواندیم آنها را از سوای تو پس القا کنند ملائکه به بتان تکلم را پس بتان گویند بدرستی که شما هر آینه دروغگو بائید (۸٦) و بیفکنند در آنروز بسوی خدا صلح را یعنی معترف بگناه خود شوند و گم گردد از ایشان آنچه بودند که دروغ بر میبافتند از اینکه میگفتند که بتان شفاعت کننده اند (۸۷) آنکسانی که کافر شدند و باز داشتند مردم را از راه خدا زیاد کردیم ما عذابی بالای عذابشان بسبب آنچه بودند که فساد میکردند * ۸۸ * وروزیکه بر انگیزیم در هر امتی شاهدی بر ایشان از خود شان و بیاوریم تورا شاهد بر این قوم امت تو و فرو فرستادیم بر تو قرآن را در حالتی که روشن از برای هر چیزی از امور دین وراهنمای رحمت است و مژده است از برای مسلمانان * ۸۹ * بدرستی که خدا امر میکند بعدل کردن و احسان نمودن و عطا کردن بخویشان و نهی کردن از کار های زشت مثل لواطه و زنا و کردار بد مثل قتل و غصب اموال مردم و ستم کردن موعظه و نصیحت میکند خدا شمارا شاید شما پند بگیرید * ۹۰ * و وفا کنید بعهد خدا

اگر عهد کردید شما و شکنید قسمها را بعد از استوار کردن آن‌قسمها و بتحقیق گردانیدید
شما یعنی قرار دادید خدا را بر خودتان گواهی بدرستی که خدا می داند آنچه میکنید (۹۱)
و نباشید مثل زنیکه بر ید ریسمان خود را بعد از استحکام در تا بیدن در حالتی که تاب آن باز
شده باشد و بریده شود میگیرید قسمهای خود را مکر و خیانت میان خود ان این که باشند
امتی زیادتر از امتی دیگر از حیثیت مال جز این نیست که خدا می آزماید شما را بامر کردن
بوفای عهد و تا این که ظاهر سکند البته از برای شما در روز قیامت آنچه را که بودید شما در
آن اختلاف میکردید (۹۲) و اگر بخواهد خدا هر آینه میگردانید شما را یك امت ولیکن
باز میگذارد خدا ضلالت هر که را میخواهد و هدایت میکند هر که را میخواهد و هر آینه
سؤال کرده میشوید شما از آنچه بودید که میکردید (۹۳) و نگیرید قسمهای خود تان را
عذر و مکر میانه خودتان پس بلغزد قدمی بعد از ثبوت آن پس از استواری آن در اسلام و
چشید البدی را بسبب آنچه باز داشتید شما مردم را از راه خدا و از برای شما است عذاب
درد ناك (۹٤) و نفروشید عهد خدا را ببهای کمی بدرستی که آنچه نزد خدا ست از نعیم
دنیا و ثواب آخرت آن بهتر است از برای شما اگر باشید شما که بدانید «۹۵» آنچه نزد
شما ست از اموال دنیوی فانی میشود و آن چه نزد خداست ازخزاین رحمت باقی است وهرآینه
جزا می دهیم البته کسانی را که صبر کردند بر فقرو فاقه اجر ایشان را به بهتر از آنچه بودند
که عمل می کردند «۹٦» هر که بکند عمل شایستهٔ را از مرد یا زن و او مؤمن باشد پس
هر آینه زندگانی دهیم او را زندگانی پاکیزه و هر آینه جزا می دهیم ایشان را بمزد شان ببهتر
از آنچه بودند که عمل میکردند (۹۷) پس اگر بخوانی قرآن را پس پناه بر بخدا ازشیطان
رانده شده «۹۸» بدرستی که شیطان نیست از برای او تسلطی بر کسانی که ایمان آوردند
و بر پروردکار خودتوکل می کنند «۹۹» جز این نیست که سلطنت شیطان بر کسانیست که
دوست میدارند آن را و بر آن کسا نیکه ایشان سبب او مشرک کنند بخدای متعال (۱۰۰) واگر
تبدیل کردیم ما آیهٔ را بجای آیه دیگر یعنی نسخ کردیم بعضی از آیات را و خدا دانا تراست
بآنچه میفرستد بمقتضای حکمت گفتند کفار جز این نیست که تو ای پیغمبر افترا کننده
بر خدا بلکه بیشتر کفار نمیدانند (۱۰۱) بگو ای محمد فرود آورد آن‌قرآن راجبرئیل
از جانب پروردگار تو براستی تا اینکه ثابت و محکم کنند کسانیرا که ایمان آوردند و تا
اینکه هدایت و مژدهٔ باشد از برای مسلمانان (۱۰۲) و هر آینه بتحقیق

إِذَا عَاهَدْتُّمْ وَلَا تَنْقُضُوا الْأَيْمَانَ بَعْدَ تَوْكِيدِهَا وَقَدْ جَعَلْتُمُ
اللّٰهَ عَلَيْكُمْ كَفِيلًا ۚ إِنَّ اللّٰهَ يَعْلَمُ مَا تَفْعَلُونَ ﴿٩١﴾ وَلَا تَكُونُوا كَالَّتِي
نَقَضَتْ غَزْلَهَا مِنْ بَعْدِ قُوَّةٍ أَنْكَاثًا ۚ تَتَّخِذُونَ أَيْمَانَكُمْ دَخَلًا بَيْنَكُمْ
أَنْ تَكُونَ أُمَّةٌ هِيَ أَرْبَىٰ مِنْ أُمَّةٍ ۚ إِنَّمَا يَبْلُوكُمُ اللّٰهُ بِهِ ۚ وَلَيُبَيِّنَنَّ لَكُمْ
يَوْمَ الْقِيٰمَةِ مَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ ﴿٩٢﴾ وَلَوْ شَاءَ اللّٰهُ لَجَعَلَكُمْ
أُمَّةً وَاحِدَةً وَلٰكِنْ يُضِلُّ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ ۚ وَلَتُسْأَلُنَّ
عَمَّا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿٩٣﴾ وَلَا تَتَّخِذُوا أَيْمَانَكُمْ دَخَلًا بَيْنَكُمْ فَتَزِلَّ قَدَمٌ
بَعْدَ ثُبُوتِهَا وَتَذُوقُوا السُّوءَ بِمَا صَدَدْتُمْ عَنْ سَبِيلِ اللّٰهِ ۖ وَلَكُمْ
عَذَابٌ عَظِيمٌ ﴿٩٤﴾ وَلَا تَشْتَرُوا بِعَهْدِ اللّٰهِ ثَمَنًا قَلِيلًا ۚ إِنَّمَا عِنْدَ اللّٰهِ
هُوَ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿٩٥﴾ مَا عِنْدَكُمْ يَنْفَدُ ۖ وَمَا عِنْدَ اللّٰهِ
بَاقٍ ۗ وَلَنَجْزِيَنَّ الَّذِينَ صَبَرُوا أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿٩٦﴾



مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهُ حَيٰوةً طَيِّبَةً ۖ
وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿٩٧﴾ فَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْاٰنَ
فَاسْتَعِذْ بِاللّٰهِ مِنَ الشَّيْطٰنِ الرَّجِيمِ ﴿٩٨﴾ إِنَّهُ لَيْسَ لَهُ سُلْطٰنٌ
عَلَى الَّذِينَ اٰمَنُوا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ ﴿٩٩﴾ إِنَّمَا سُلْطٰنُهُ عَلَى الَّذِينَ
يَتَوَلَّوْنَهُ وَالَّذِينَ هُمْ بِهِ مُشْرِكُونَ ﴿١٠٠﴾ وَإِذَا بَدَّلْنَا اٰيَةً



مَكَانَ اٰيَةٍ ۙ وَاللّٰهُ أَعْلَمُ بِمَا يُنَزِّلُ قَالُوا إِنَّمَا أَنْتَ مُفْتَرٍ ۚ بَلْ
أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ﴿١٠١﴾ قُلْ نَزَّلَهُ رُوحُ الْقُدُسِ مِنْ رَبِّكَ بِالْحَقِّ
لِيُثَبِّتَ الَّذِينَ اٰمَنُوا وَهُدًى وَبُشْرَىٰ لِلْمُسْلِمِينَ ﴿١٠٢﴾ وَلَقَدْ



نَعْلَمُ اَنَّهُمْ يَقُوْلُوْنَ اِنَّمَا يُعَلِّمُهٗ بَشَرٌ لِسَانُ الَّذِيْ يُلْحِدُوْنَ اِلَيْهِ
اَعْجَمِيٌّ وَّهٰذَا لِسَانٌ عَرَبِيٌّ مُّبِيْنٌ ﴿١٠٣﴾ اِنَّ الَّذِيْنَ لَا يُؤْمِنُوْنَ بِاٰيٰتِ
اللّٰهِ لَا يَهْدِيْهِمُ اللّٰهُ وَلَهُمْ عَذَابٌ اَلِيْمٌ ﴿١٠٤﴾ اِنَّمَا يَفْتَرِي الْكَذِبَ
الَّذِيْنَ لَا يُؤْمِنُوْنَ بِاٰيٰتِ اللّٰهِ وَاُولٰٓئِكَ هُمُ الْكٰذِبُوْنَ ﴿١٠٥﴾ مَنْ
كَفَرَ بِاللّٰهِ مِنْ بَعْدِ اِيْمَانِهٖٓ اِلَّا مَنْ اُكْرِهَ وَقَلْبُهٗ مُطْمَئِنٌّ بِالْاِيْمَانِ
وَلٰكِنْ مَّنْ شَرَحَ بِالْكُفْرِ صَدْرًا فَعَلَيْهِمْ غَضَبٌ مِّنَ اللّٰهِ وَلَهُمْ
عَذَابٌ عَظِيْمٌ ﴿١٠٦﴾ ذٰلِكَ بِاَنَّهُمُ اسْتَحَبُّوا الْحَيٰوةَ الدُّنْيَا عَلَى الْاٰخِرَةِ
وَاَنَّ اللّٰهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكٰفِرِيْنَ ﴿١٠٧﴾ اُولٰٓئِكَ الَّذِيْنَ طَبَعَ
اللّٰهُ عَلٰى قُلُوْبِهِمْ وَسَمْعِهِمْ وَاَبْصَارِهِمْ وَاُولٰٓئِكَ هُمُ الْغٰفِلُوْنَ
لَا جَرَمَ اَنَّهُمْ فِي الْاٰخِرَةِ هُمُ الْخٰسِرُوْنَ ﴿١٠٩﴾ ثُمَّ اِنَّ رَبَّكَ لِلَّذِيْنَ
هَاجَرُوْا مِنْ بَعْدِ مَا فُتِنُوْا ثُمَّ جٰهَدُوْا وَصَبَرُوْٓا اِنَّ رَبَّكَ مِنْ
بَعْدِهَا لَغَفُوْرٌ رَّحِيْمٌ ﴿١١٠﴾ يَوْمَ تَاْتِيْ كُلُّ نَفْسٍ تُجَادِلُ عَنْ نَّفْسِهَا
وَتُوَفّٰى كُلُّ نَفْسٍ مَّا عَمِلَتْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُوْنَ ﴿١١١﴾ وَضَرَبَ اللّٰهُ
مَثَلًا قَرْيَةً كَانَتْ اٰمِنَةً مُّطْمَئِنَّةً يَّاْتِيْهَا رِزْقُهَا رَغَدًا مِّنْ كُلِّ
مَكَانٍ فَكَفَرَتْ بِاَنْعُمِ اللّٰهِ فَاَذَاقَهَا اللّٰهُ لِبَاسَ الْجُوْعِ وَالْخَوْفِ
بِمَا كَانُوْا يَصْنَعُوْنَ ﴿١١٢﴾ وَلَقَدْ جَآءَهُمْ رَسُوْلٌ مِّنْهُمْ فَكَذَّبُوْهُ
فَاَخَذَهُمُ الْعَذَابُ وَهُمْ ظٰلِمُوْنَ ﴿١١٣﴾ فَكُلُوْا مِمَّا رَزَقَكُمُ
اللّٰهُ حَلٰلًا طَيِّبًا وَّاشْكُرُوْا نِعْمَتَ اللّٰهِ اِنْ كُنْتُمْ اِيَّاهُ تَعْبُدُوْنَ
اِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَالدَّمَ وَلَحْمَ الْخِنْزِيْرِ وَمَآ اُهِلَّ لِغَيْرِ اللّٰهِ



میدانیم ما اینکه ایشان میگویند جز این نیست تعلیم میکند پیغمبر را آدمی بآیات قرآن زبان
یعنی لغت کسیکه بر میگردانند گفتار را بسوی او یعنی نسبت میدهند که او تعلیم کرده
است عجمی است در این قرآن زبان عربی آشکار پس چگونه عجمی تواند عربی باین فصاحت
ادا نماید (۱۰۳) بدرستی آن کسانیکه ایمان نمیآورند بآیات خدا هدایت نمیکند خدا
ایشان را و از برای ایشان است عذاب دردناك (۱۰٤) جز این نیست می بندند دروغرا کسانیکه
ایمان نمیآوردند بآیات خدا و آن گروه ایشان دروغگویانند (۱۰۵) کیست که کافر شود
بخدا از بعد ایمان خویش مگر کسی که اکراه داشته شود و قلب او مطمئن باشد بسبب ایمان
ولیکن هر که بگشاید بکفر سینهٔ خود را یعنی برضا و رغبت کافر شود پس بر ایشان است غضبی
از جانب خدا و از برای ایشانست عذاب بزرك (۱۰٦) این بسبب آن است که ایشان دوست
داشتند و ترجیح دادند زندگانی دنیارا بر آخرت و اینکه خدا هدایت نمیکند قوم کافرین را
(۱۰۷) آن گروه کسانی هستند که مهر زده است خدا بر دلهای ایشان و بر گوش ایشان و بر چشمهای ایشان
این گروه ایشان غافلانند (۱۰۸) حقا که ایشان بی شبهۀ در دار آخرت ایشان زیانکارانند (۱۰۹)
پس بدرستی که پروردگار تو مر آنان را که آنان را که هجرت کردند بسوی مدینه چون
عمار و حباب وصهیب از پس آنکه عذاب کشیدند و تمام یافته بودند از کفار پس جهاد
کردند و صبر کردند در جهاد کردن و سایر مشقات براستی و بدرستی پروردگار تو پس
از هجرت و صبر در جهاد هر آینه آمرزنده است عفو گناهان گذشته ایشان را مهربانست
ایشان را بتوفیق طاعت در زمان آینده (۱۱۰) روزیکه بیاید هر کسی مجادله کند با نفس
خودش یعنی بخود ملامت کنید مثلا عاصی گوید چرا گناه کردم مطیع گوید چرا بیشتر
طاعت نکردم و بتمام داده شود هر نفسی را جزای آنچه کرده است و ایشان ظلم کرده نشوند
(۱۱۱) و زده است خدا مثلی را دهی که بود اهل آن ایمن و مطمئن میآمد بر آن ده روزی
اهل آن فراخ یعنی فراوان از هر جانب که مراد اهل مکه هستند پس کفران کردند بنعمتهای
خدا پس چشانید اهل ده را لباس گرسنگی و ترس بسبب آنچه بودند که میکردند از کفران
نعمت (۱۱۲) و هر آینه بتحقیق آمد ایشان را پیغمبری از ایشان یعنی محمد پس تکذیب کردند
اورا پس گرفت ایشان را عذاب از ترس و قحط و حال اینکه ایشان ظلم کنندگان بودند
(۱۱۳) پس بخورید ای مؤمنین از آنچه روزی داد شما را خدا حلال و پاك و شکر کنید
نعمت خدا را اگر هستید که خدا را عبادت و فرمان برداری میکنید (۱۱٤) جز این نیست
که حرام کرده است خدا بر شما مردار و خون و گوشت خوك و آنچه را که نام برده

شده است بغیر خدا

بآن یعنی بنام بتان ذبح کرده باشند پس هر که مضطر و لاعلاج شود بخوردن این محرمات در حالتی که طالب لذت نباشد و از حد سد رمق تجاوز نکند پس بدرستی که خدا آمرزنده است گناه مضطر را و مهربان است در رخصت دادن خوردن محرمات در وقت اضطرار (۱۱۵) و میگوئید مر آن چیزی را که وصف میکند زبانهای شما در و غرا یعنی حرف بی دلیل که محض لفظ است بدون دلیل بگوئید این حلال است و این حرام است اینکه افترا بز ندو به بندید بر خدا دروغ را بدرستی آن کسانی که افترا بندند بخدا دروغ رابدرستی آنکسانی که افترا بندند بخدا دروغ را رستگار نمیشوند (۱۱۶) بر خور داری کمی است در دنیا دروغگو یان و مفتریان را و از برای ایشان است عذاب درد ناك (۱۱۷) و بر آن کسانی که یهودی شدند حرام کردیم ماآنچه را که خواندیم ما بر تو پیش از این و ظلم نکردیم مایشان را ولیکن بودند که خودشان را ظلم میکنند « ۱۱۸ » پس بدرستی که پرور دگار تو مر آن کسانی را که گناه کردند بسبب نادانی بعد توبه کردند بعد از اعمال بد و بصلاح آوردند کار خود را بدرستی که پروردگار تو بعد از توبه هر آینه آمرزنده است معاصی گذشته را و مهربانست (۱۱۹) بدرستی که ابراهیم بود یك امت فرمان بردار از برای خدا مایل بحق و نبود از شرك آورندگان بخدا (۱۲۰) شکر کننده بود ابراهیم از برای نعمتهای خدا بر گزید خدا ابراهیم را به نبوت و هدایت کرد او را بسوی راه‌راست «۱۲۱» و دادیم ماابراهیم را در دنیا نیکوئی و بدرستی که او در آخرت هر آینه از شایسته‌کار نست « ۱۲۲ » پس وحی کردیم ما بسوی تو اینکه متابعت کن مذهب ابراهیم را که مایل بحق بود و نبود از شرك آورند گان (۱۲۳) جز این نیست که مقرر شد تعظیم روز شنبه بر کسانی که اختلاف کردند درآن که یهودان بودند و بدرستی که پرور دگار تو هر آینه حکم میکند میانه ایشان در روز قیامت در آنچه بودند که در آن اختلاف میکر دند « ۱۲۴ » بخو ان ای محمد مردم را بسوی راه پروردگار خودت بسبب حکمت و نصیحت خوب و مجادله کن با ایشان بطوری که در آن‌مجادله بهتر است بدرستی که پروردگار تواو داناتر است بکسی که گمراه از راه خداست یعنی گمراه از دین حق است و آن خدا دانا تر است براه یافتگان (۱۲۵) و اگر عقوبت کنید شما کسی را پس عقوبت کنید بمثل آنچه عقوبت کرده شدید شمابآن‌و اگرصبر کنید هرآینه آن بهتر است از برای صبر کنندگان (۱۲۶) و صبر کن در آنچه در احد بتو رسید و نیست صبر تو مگر بتوفیق خدا و غمگین مشو بر ایشان بر شکر تو و مباش در تنگدلی از آنچه مکر می کنند « ۱۲۷ » بدرستی که خدا با کسانی است که پرهیز کردند و خدا با کسانی است که ایشان نیکو کارانند (۱۲۸)



بِهٖ فَمَنِ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَّلَا عَادٍ فَاِنَّ اللّٰهَ غَفُوْرٌ رَّحِيْمٌ ﴿١١٥﴾ وَلَا
تَقُوْلُوْا لِمَا تَصِفُ اَلْسِنَتُكُمُ الْكَذِبَ هٰذَا حَلٰلٌ وَّهٰذَا حَرَامٌ
لِّتَفْتَرُوْا عَلَى اللّٰهِ الْكَذِبَ اِنَّ الَّذِيْنَ يَفْتَرُوْنَ عَلَى اللّٰهِ الْكَذِبَ لَا
يُفْلِحُوْنَ ﴿١١٦﴾ مَتَاعٌ قَلِيْلٌ وَّلَهُمْ عَذَابٌ اَلِيْمٌ ﴿١١٧﴾ وَعَلَى الَّذِيْنَ
هَادُوْا حَرَّمْنَا مَا قَصَصْنَا عَلَيْكَ مِنْ قَبْلُ وَمَا ظَلَمْنٰهُمْ وَلٰكِنْ
كَانُوْا اَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُوْنَ ﴿١١٨﴾ ثُمَّ اِنَّ رَبَّكَ لِلَّذِيْنَ عَمِلُوا السُّوْٓءَ بِجَهَالَةٍ
ثُمَّ تَابُوْا مِنْ بَعْدِ ذٰلِكَ وَاَصْلَحُوْا اِنَّ رَبَّكَ مِنْ بَعْدِهَا لَغَفُوْرٌ
رَّحِيْمٌ ﴿١١٩﴾ اِنَّ اِبْرٰهِيْمَ كَانَ اُمَّةً قَانِتًا لِّلّٰهِ حَنِيْفًا وَلَمْ يَكُ
مِنَ الْمُشْرِكِيْنَ ﴿١٢٠﴾ شَاكِرًا لِّاَنْعُمِهٖ اِجْتَبٰىهُ وَهَدٰىهُ اِلٰى صِرَاطٍ
مُّسْتَقِيْمٍ ﴿١٢١﴾ وَاٰتَيْنٰهُ فِى الدُّنْيَا حَسَنَةً وَاِنَّهٗ فِى الْاٰخِرَةِ لَمِنَ



الصّٰلِحِيْنَ ﴿١٢٢﴾ ثُمَّ اَوْحَيْنَآ اِلَيْكَ اَنِ اتَّبِعْ مِلَّةَ اِبْرٰهِيْمَ حَنِيْفًا
وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِيْنَ ﴿١٢٣﴾ اِنَّمَا جُعِلَ السَّبْتُ عَلَى الَّذِيْنَ
اخْتَلَفُوْا فِيْهِ وَاِنَّ رَبَّكَ لَيَحْكُمُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ فِيْمَا كَانُوْا
فِيْهِ يَخْتَلِفُوْنَ ﴿١٢٤﴾ اُدْعُ اِلٰى سَبِيْلِ رَبِّكَ بِالْحِكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ



الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِىْ هِىَ اَحْسَنُ اِنَّ رَبَّكَ هُوَ اَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ
عَنْ سَبِيْلِهٖ وَهُوَ اَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِيْنَ ﴿١٢٥﴾ وَاِنْ عَاقَبْتُمْ فَعَاقِبُوْا
بِمِثْلِ مَا عُوْقِبْتُمْ بِهٖ وَلَئِنْ صَبَرْتُمْ لَهُوَ خَيْرٌ لِّلصّٰبِرِيْنَ ﴿١٢٦﴾ وَ
اصْبِرْ وَمَا صَبْرُكَ اِلَّا بِاللّٰهِ وَلَا تَحْزَنْ عَلَيْهِمْ وَلَا تَكُ فِىْ ضَيْقٍ
مِّمَّا يَمْكُرُوْنَ ﴿١٢٧﴾ اِنَّ اللّٰهَ مَعَ الَّذِيْنَ اتَّقَوْا وَّالَّذِيْنَ هُمْ مُّحْسِنُوْنَ ﴿١٢٨﴾

سُوْرَةُ بَنِیْٓ اِسْرَآءِیْلَ مِائَةٌ وَّاِحْدٰی عَشَرَةَ مَکِّیَّةٌ



بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

سُبْحٰنَ الَّذِیْٓ اَسْرٰی بِعَبْدِهٖ لَیْلًا مِّنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ اِلَی الْمَسْجِدِ
الْاَقْصَا الَّذِیْ بٰرَکْنَا حَوْلَهٗ لِنُرِیَهٗ مِنْ اٰیٰتِنَا ؕ اِنَّهٗ هُوَ السَّمِیْعُ
الْبَصِیْرُ ۱ وَاٰتَیْنَا مُوْسَی الْکِتٰبَ وَجَعَلْنٰهُ هُدًی لِّبَنِیْٓ اِسْرَآءِیْلَ
اَلَّا تَتَّخِذُوْا مِنْ دُوْنِیْ وَکِیْلًا ؕ ۲ ذُرِّیَّةَ مَنْ حَمَلْنَا مَعَ نُوْحٍ ؕ اِنَّهٗ
کَانَ عَبْدًا شَکُوْرًا ۳ وَقَضَیْنَآ اِلٰی بَنِیْٓ اِسْرَآءِیْلَ فِی الْکِتٰبِ
لَتُفْسِدُنَّ فِی الْاَرْضِ مَرَّتَیْنِ وَلَتَعْلُنَّ عُلُوًّا کَبِیْرًا ۴ فَاِذَا جَآءَ
وَعْدُ اُوْلٰىهُمَا بَعَثْنَا عَلَیْکُمْ عِبَادًا لَّنَآ اُولِیْ بَاْسٍ شَدِیْدٍ فَجَاسُوْا
خِلٰلَ الدِّیَارِ ؕ وَکَانَ وَعْدًا مَّفْعُوْلًا ۵ ثُمَّ رَدَدْنَا لَکُمُ
الْکَرَّةَ عَلَیْهِمْ وَاَمْدَدْنٰکُمْ بِاَمْوَالٍ وَّبَنِیْنَ وَجَعَلْنٰکُمْ
اَکْثَرَ نَفِیْرًا ۶ اِنْ اَحْسَنْتُمْ اَحْسَنْتُمْ لِاَنْفُسِکُمْ ۟ وَاِنْ اَسَاْتُمْ
فَلَهَا ؕ فَاِذَا جَآءَ وَعْدُ الْاٰخِرَةِ لِیَسُوْٓءٗا وُجُوْهَکُمْ وَلِیَدْخُلُوا الْمَسْجِدَ
کَمَا دَخَلُوْهُ اَوَّلَ مَرَّةٍ وَّلِیُتَبِّرُوْا مَا عَلَوْا تَتْبِیْرًا ۷ عَسٰی
رَبُّکُمْ اَنْ یَّرْحَمَکُمْ ۚ وَاِنْ عُدْتُّمْ عُدْنَا ۘ وَجَعَلْنَا جَهَنَّمَ لِلْکٰفِرِیْنَ
حَصِیْرًا ۸ اِنَّ هٰذَا الْقُرْاٰنَ یَهْدِیْ لِلَّتِیْ هِیَ اَقْوَمُ وَیُبَشِّرُ
الْمُؤْمِنِیْنَ الَّذِیْنَ یَعْمَلُوْنَ الصّٰلِحٰتِ اَنَّ لَهُمْ اَجْرًا کَبِیْرًا ۹ وَّ
اَنَّ الَّذِیْنَ لَا یُؤْمِنُوْنَ بِالْاٰخِرَةِ اَعْتَدْنَا لَهُمْ عَذَابًا اَلِیْمًا ۱۰ وَیَدْعُ
الْاِنْسَانُ بِالشَّرِّ دُعَآءَهٗ بِالْخَیْرِ ؕ وَکَانَ الْاِنْسَانُ عَجُوْلًا

سوره بنی اسرائیل مشتمل بر یکصدویازده آیه و درمکه معظمه نازل شده

بنام خداوند بخشنده مهربان

پاك و بی عیب است آن خدائیکه برد بندهٔ خودیعنی محمد رادر یکشب از مسجدالحرام که حوالی خانه مکه است بسوی مسجد اقصا که بیت المقدس آنچنانیست که برکت دادیم ما دور آن مسجد اقصا را یعنی حدود شام را با برکت قرار دادیم تابنمائیم آن محمد را از آیات خودمان بدرستی که خدا شنونده و بیناست (۱) و دادیم ما موسی را کتاب یعنی تورات و گردانیدیم ما آن تورات را راهنما از برای بنی اسرائیل اینکه فرا نگیرید از سوای من وکیلی (۲) ای فرزندان کسیکه برداشتیم ما بانوح یعنی سام بن نوح که جد ابراهیم است که او جدبنی اسرائیل بود بدرستی که نوح بود بندهٔ شکر کننده (۳) واعلام کردیم یعنی پیغام فرستادیم بسوی بنی اسرائیل در تورات که هر آینه فساد میکنید البته در زمین شام دو بار یعنی اول مخالفت تورات وحکم ازمیای پیغمبر و کشتن شعیا و دل بم قتل یحی وذکریا وقصه عیسی وهر آینه سرکشی مکنید البته سرکشی بزرگی پس آن هنگام که بیاید عقوبت افساد اول ایشان بر انگیزانیم و مسلط گردانیدیم بر شما بندگانی یعنی مخلوقی که از برای ما هستند که ایشان بخت النصر و لشگر او بودند که صاحب کار زار سختند پس درآیند میان خانهای شما و بود این وعده وعدهٔ کرده شده یعنی علم ما تعلق گرفته بود باینکه این واقع شود (۵) بعد از آن بر گردانیم ماآز برای شما غلبه را تا غالب شوید برایشان یعنی و بخت الصر ولشگر او و مدد کنیم شما را بـزیادی مال ها واولاد و پسران که بجهت کثرت وجمعیت غلبه کنید برایشان وبگردانیم شمارا بیشتر از ایام سابقه خودتان از حیثیت نفر و عدد رجال جنگجوی رسید چنانچه بهمن بن اسفندیار که سلطنت یافت حقتعالی در دل ما وافکند اسیران بنی اسرائیل را بشام بر گردانید و دانیال بـر ایشان پادشاه شد و براتباع بخت النصر مسلط شدند (۶) اگر نیکی کنید نیکوئی کرده‌اید برای خودتان واگر بدی کنید شما پش آن بدی خود تان است پس چون بیاید وعـده عقاب تو به دیگر یعنی فساد دویم برانگیز م برشما گره طیطوس رومی را تا اینکه بد سازد رویهای شمارا یعنی آثار غم واندوه در شما پدید آید و تا درآیند در بیت المـقدس چنانکه در اول در آمدند یعنی هم چنانکه لشگر بخت نصر در آمدند در آن مسجد لشگر طیطـوس هم همانطور درآیند تا اینکه هلاك کنند آنچه را که غالب شدند هلاك کردنی (۷) شاید که پرورد گار شما بعد از عقوبت دویم اینکه رحم کند بر شما و اگر باز گردید نوبت دیگر بنافر مانی و وفساد کردن باز گردیم ما بعقوبت کشیدن وقرار بدهیم ماجهنم را از برای کافران زندان (۸) بدرستی که این قرآن راه مینماید طریقهٔ اسلام راکه راست تر ومحکم تر است از سایر ادیان ومژده میدهد ایمان آورندگان راآن کسانیرا که عمل میکنند عملهای شایسته باینکه ازبرای ایشانست اجر بزرك (۹) واینکه آن کسانیکه ایمان نیاورده درروزقیامت آماده گردیم برای ایشان عذاب دردناك (۱۰) ومیخواند انسان خدارا دروقت بدی و گرفتاری درنفس خود واهل ومال خود مثل دعا کردن یعنی خواندن خدایرا به نیکوئی مراد وحاجت است که عذابی ازخدابدعامیخواست وهست انسان شتاب کننده

و گردانیدیم ما شب وروز را دو نشانه پس محو کردیم نشانهٔ شب را بشعاع آفتاب و گردانیدیم نشانه روز راروشن تا طاب کنید در روشنی افزونی در معیشت از پروردگار خودتان و تااینکه بدانید شمارهٔ سالها و حساب هرچیز را که بدان محتاجید وهرچیرا تفصیل دادیم آن راتفصیل دادنی (۱۲) وهر انسانی را لازم کردیم عمل اورا در گردن او مثل طوق بگردن کسی بباشد که او جدا نشود و بیرون میآوریم برای او در روز قیامت صحیفه عمل اورا که برسد باو وگشاده شود (۱۳) گویند بخوان کتاب خودترا کفایت میکند این مکتوبات برای توامروز که برتو حساب کننده است (۱٤) هر که راه یابد پس جز این نیست که راه میابد از برای خودش و هر که گمراه شد پس جز این نیست که گمراه میشود برنفس خودش یعنی ضرر وعقوبت برای خود اوست وبرندارد هیچ بردارندهٔ بار گناه دیگری را وهستیم ما عذاب کنند قومی بعذاب استصال تا اینکه برانگیزانیم وبفرستیم فرستادهٔ بر ایشان که براه راست دعوت کند وحجت را برآن قوم تمام کند (۱۵) و چون خواهیم با اینکه هلاك سازیم اهل دهی یا شهری را بعد از اقامه حجت که مستحق هلاك شدند امر کنیم ما منعمان ایشان و سرکشان ایشان را بعبادت و فرمانبرداری پیغمبران پس ایشان کنند در آن یعنی از فرمانبر داری رسول خود وبیرون روز پس واجب شود براهل آن شهر کفار پس از بیخ و بنیاد بر کنیم آن شهر را و هلاك گردانیم اهل آنرا هلاك گردا نیدنی ۱٦ و چه بسیار هلاك کردیم ما از اهل زمانها بعد از نوح وکافیست پروردگار تو بگناهان بندگان خودش که هم آگاه و هم بیناست واعمال سر و آشکار بندگان را آگاه است ودرخور هر عذابی عقوبت فرماید (۱۷) هر کس باشد که بخواهد و تعجیل داشته باشد درخواستن این دنیا یعنی لذت ونعمت این دنیا رابخواهد تعجیل میکنیم از برای او در دنیا یعنی بزودی اسباب نعمت اورا بخواهش خودش در دنیافراهم میآوریم هر چه خواهیم از برای هر کسیکه اراده کنیم در دنیا بعد میگردانیم یعنی مقرر میداریم ازبرای اوجهنم را کهدر آید آنجهنم رانکوهیده رانده شده (۱۸) وهر که بخواهد آخرت را وسعی کند از برای تحصیل آخرت سعی کردنی رایعنی بشتابد برآن درحالتی که او مؤمن باشد پس آن گروه هست سعی ایشان پسندیده شده (۱۹) هر یکی را امداد کنیم این گروه دنیا خواه وآن گروه آخرت جوی را از عطا وبخشش پروردگار تو است و نیست عطای پروردگار تو منع کرده شده (۱۰) ببین چگونه افزونی دادیم ما بعضی از ایشان را بربعضی دیگر هر آینه آخرت بزرگتر است بدرجات «۲۱» یعنی درجات آخرت بعضی زرگتر و بالاتر از درجه دیگر است وبزرگتر از یکدیگر از حیثیت مراتب فضیلت مگردان یعنی قرارمده باخداخدائی دیگر یعنی شریك برای خدا قرار مده پس بنشین در جهنم سرزنش شده و فرو گذاشته ومحروم از همه نیکیها (۲۲) وحکم کرد پروردگار تو اینکه عبادت نکنید مگر او را و حکم کرد باینکه بوالدین خود احسان کنید اگر برسند البته نزد تو درپیری یکی از ایشان یا هر دو یعنی در حالتی که پیر هم شده و باشند پدر ومادر هر دو یایکی از ایشان و نزد تو که اولاد او هستی بیایند احسان کن بایشان پس بگو بایشان عبادت

وَجَعَلْنَا الَّيْلَ وَالنَّهَارَ اٰيَتَيْنِ فَمَحَوْنَآ اٰيَةَ الَّيْلِ وَجَعَلْنَآ اٰيَةَ
النَّهَارِ مُبْصِرَةً لِّتَبْتَغُوْا فَضْلًا مِّنْ رَّبِّكُمْ وَلِتَعْلَمُوْا عَدَدَ السِّنِيْنَ
وَالْحِسَابَ ؕ وَكُلَّ شَيْءٍ فَصَّلْنٰهُ تَفْصِيْلًا ﴿۱۲﴾ وَكُلَّ اِنْسَانٍ
اَلْزَمْنٰهُ طٰٓئِرَهٗ فِيْ عُنُقِهٖ ؕ وَنُخْرِجُ لَهٗ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ كِتٰبًا يَّلْقٰىهُ
مَنْشُوْرًا ﴿۱۳﴾ اِقْرَاْ كِتٰبَكَ ؕ كَفٰى بِنَفْسِكَ الْيَوْمَ عَلَيْكَ حَسِيْبًا ﴿۱۴﴾
مَنِ اهْتَدٰى فَاِنَّمَا يَهْتَدِيْ لِنَفْسِهٖ ۚ وَمَنْ ضَلَّ فَاِنَّمَا يَضِلُّ
عَلَيْهَا ؕ وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِّزْرَ اُخْرٰى ؕ وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِيْنَ حَتّٰى نَبْعَثَ
رَسُوْلًا ﴿۱۵﴾ وَاِذَآ اَرَدْنَآ اَنْ نُّهْلِكَ قَرْيَةً اَمَرْنَا مُتْرَفِيْهَا فَفَسَقُوْا
فِيْهَا فَحَقَّ عَلَيْهَا الْقَوْلُ فَدَمَّرْنٰهَا تَدْمِيْرًا ﴿۱۶﴾ وَكَمْ اَهْلَكْنَا
مِنَ الْقُرُوْنِ مِنْ بَعْدِ نُوْحٍ ؕ وَكَفٰى بِرَبِّكَ بِذُنُوْبِ عِبَادِهٖ خَبِيْرًا
بَصِيْرًا ﴿۱۷﴾ مَنْ كَانَ يُرِيْدُ الْعَاجِلَةَ عَجَّلْنَا لَهٗ فِيْهَا مَا نَشَآءُ
لِمَنْ نُّرِيْدُ ثُمَّ جَعَلْنَا لَهٗ جَهَنَّمَ ۚ يَصْلٰىهَا مَذْمُوْمًا مَّدْحُوْرًا ﴿۱۸﴾
وَمَنْ اَرَادَ الْاٰخِرَةَ وَسَعٰى لَهَا سَعْيَهَا وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَاُولٰٓئِكَ
كَانَ سَعْيُهُمْ مَّشْكُوْرًا ﴿۱۹﴾ كُلًّا نُّمِدُّ هٰٓؤُلَآءِ وَهٰٓؤُلَآءِ مِنْ عَطَآءِ
رَبِّكَ ؕ وَمَا كَانَ عَطَآءُ رَبِّكَ مَحْظُوْرًا ﴿۲۰﴾ اُنْظُرْ كَيْفَ فَضَّلْنَا
بَعْضَهُمْ عَلٰى بَعْضٍ ؕ وَلَلْاٰخِرَةُ اَكْبَرُ دَرَجٰتٍ وَّاَكْبَرُ تَفْضِيْلًا ﴿۲۱﴾
لَا تَجْعَلْ مَعَ اللّٰهِ اِلٰهًا اٰخَرَ فَتَقْعُدَ مَذْمُوْمًا مَّخْذُوْلًا ﴿۲۲﴾
وَقَضٰى رَبُّكَ اَلَّا تَعْبُدُوْٓا اِلَّآ اِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ اِحْسَانًا ؕ
اِمَّا يَبْلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ اَحَدُهُمَآ اَوْ كِلٰهُمَا فَلَا تَقُلْ لَّهُمَآ



أُفٍّ وَّلَا تَنْهَرْهُمَا وَقُلْ لَّهُمَا قَوْلًا كَرِيْمًا ﴿۲۳﴾ وَ
اخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذُّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ وَقُلْ رَّبِّ
ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيٰنِيْ صَغِيْرًا ﴿۲۴﴾ رَبُّكُمْ اَعْلَمُ بِمَا فِيْ
نُفُوْسِكُمْ ؕ اِنْ تَكُوْنُوْا صٰلِحِيْنَ فَاِنَّهٗ كَانَ لِلْاَوَّابِيْنَ
غَفُوْرًا ﴿۲۵﴾ وَاٰتِ ذَا الْقُرْبٰى حَقَّهٗ وَالْمِسْكِيْنَ وَابْنَ
السَّبِيْلِ وَلَا تُبَذِّرْ تَبْذِيْرًا ﴿۲۶﴾ اِنَّ الْمُبَذِّرِيْنَ كَانُوْٓا
اِخْوَانَ الشَّيٰطِيْنِ ؕ وَكَانَ الشَّيْطٰنُ لِرَبِّهٖ كَفُوْرًا ﴿۲۷﴾ وَ
اِمَّا تُعْرِضَنَّ عَنْهُمُ ابْتِغَآءَ رَحْمَةٍ مِّنْ رَّبِّكَ تَرْجُوْهَا فَقُلْ
لَّهُمْ قَوْلًا مَّيْسُوْرًا ﴿۲۸﴾ وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُوْلَةً اِلٰى عُنُقِكَ وَ
لَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ فَتَقْعُدَ مَلُوْمًا مَّحْسُوْرًا ﴿۲۹﴾ اِنَّ رَبَّكَ
يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَّشَآءُ وَيَقْدِرُ ؕ اِنَّهٗ كَانَ بِعِبَادِهٖ خَبِيْرًۢا بَصِيْرًا ﴿۳۰﴾
وَلَا تَقْتُلُوْٓا اَوْلَادَكُمْ خَشْيَةَ اِمْلَاقٍ ؕ نَحْنُ نَرْزُقُهُمْ وَاِيَّاكُمْ ؕ اِنَّ
قَتْلَهُمْ كَانَ خِطْاً كَبِيْرًا ﴿۳۱﴾ وَلَا تَقْرَبُوا الزِّنٰٓى اِنَّهٗ كَانَ فَاحِشَةً ؕ وَسَآءَ
سَبِيْلًا ﴿۳۲﴾ وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِيْ حَرَّمَ اللّٰهُ اِلَّا بِالْحَقِّ ؕ وَمَنْ قُتِلَ
مَظْلُوْمًا فَقَدْ جَعَلْنَا لِوَلِيِّهٖ سُلْطٰنًا فَلَا يُسْرِفْ فِّي الْقَتْلِ ؕ





اِنَّهٗ كَانَ مَنْصُوْرًا ﴿۳۳﴾ وَلَا تَقْرَبُوْا مَالَ الْيَتِيْمِ اِلَّا بِالَّتِيْ هِيَ
اَحْسَنُ حَتّٰى يَبْلُغَ اَشُدَّهٗ ۪ وَاَوْفُوْا بِالْعَهْدِ ۚ اِنَّ الْعَهْدَ كَانَ
مَسْـُٔوْلًا ﴿۳۴﴾ وَاَوْفُوا الْكَيْلَ اِذَا كِلْتُمْ وَزِنُوْا بِالْقِسْطَاسِ
الْمُسْتَقِيْمِ ؕ ذٰلِكَ خَيْرٌ وَّاَحْسَنُ تَاْوِيْلًا ﴿۳۵﴾ وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ



اف را که کنایه از انزجار از ایشان است و بانك مزن بر ایشان و بگواز برای پدر ومادر قول نیکو را (۲۳) وفروگذار از برای پدر ومادر بالهای تواضع را از رحمت یعنی کوچکی و افتادگی برای ایشان اظهار کن و بگو ای پروردگار من رحم کن بر پیشینیان همچنانکه پروردند و تربیت کردند مرا در کوچکی (۲٤) پروردگارشما داناتر است بآنچه درنفس های شما است اگرباشید شایستگان (۲۵) پس بدرستی و تنك میکند برهر کهمیخواهد بدرستی که خدا هست به بندگان خودش آگاه و بیننده (۳۰) یعنی خدا میداند کی را باید روزی بسیار داد و میدهد و که را باید تنك معیشت کرد و میکند و مکشید اولاد خودتان را از ترس فقر و درویشی ما روزی میدهیم ایشان را و شما را بدرستی که کشتن ایشان هست خطای بزرگی (۳۱) و نزدیك نشوید زنا کردن را بدرستی که آن هست کار زشت و بد راهی است (۳۲) و مکشید نفس آنکه را که حرام کرد خدا مگر براستی یعنی واجب شده باشد بر او قتل و هر که بکشد کسی را در حالتی که مظلوم باشد پس بتحقیق قرار دادیم از برای وراث مقتول سلطنتی کهبکشدقاتل را درعوض مقتول پس نباید اسراف کند در کشتن یعنی وراث نبایداسراف کند که از غیر قاتل تجاوز کند و بدیگری آزار کند بدرستی که ولی دم هست یاری کرده شده در قصاص بمعونة حکام شرع (۳۳) و نزدیك مشوید مال یتیم را مگر بطور بهتر یعنی اگر تصرفی در مال یتیم کردید بهتر آن عوض قرار بدهید تا اینکه برسد بقوت خودش یعنی بحد بلوغ و رشد برسد ووفا کنید بعهد خودتان یعنی بعهدی که بسته است خدا با شما ازبرای تکالیف شرعیهبدرستی که عهد هست سؤال کرده شده یعنی از آنکه عهد بسته است اگربشکند عهد خود را سؤال خواهد شد و معاقب خواهد بود و بتمام بدهید کیل را کیله کنید شما و بکشید اشیاء را با ترازوی راست درست این درستکاری بهتر است از کم فروشی و تقلبو بهتر است از حیثیت باز گشت و عاقبت (۳۵) و مایست یعنی اصرار

مکن در آن چه

نیست از برای تو بآن چیز علم و اطلاعی بدرستی که گوش و چشم و دل همهٔ اینها هست از
هریك پرسیده شده یعنی اینها در مقام مسئولیت خواهند بود (۳۶) و راه مرو در زمین درحالت
تکبر کردن بدرستی که تو نمیتوانی زمین را بشکافی و هرگز نرسی بـه بلندی کوهها
(۳۷) همهٔ اینها بوده است بدی آن نزد پروردگار تو کراهت داشته شده است (۳۸)
این از آن چیزیست که وحی کرد بسوی تو پروردگار تو از حکمت و قرار مده با خداخدائی
دیگر را پس انداخته شوی در جهنم ملامت کرده شدهٔ رانده شده (۳۹) آیا پس برگزید
شما را پرروردگار شما به پسران و گرفت از ملائکه دختران را بدرستی که شما هر آینه
میگوئید گفتاری بزرك (۴۰) و هرآینه بتحقیق گردانیدیم ما در این قرآن آیت خود را
تا اینکه پند پذیر شوند مردم و زیاد نمیکند ایشانرا مگر رمیدن و دور شدن از حق (۴۱)
بگو ای محمد اگر بودندی با خدای برحق خدایانی دیگر همچنانکه میگویند آنگاه هر
آینه طلب کردندی بسوی خداوند عرش راهی یعنی اگر این بتان خدا بودند بایستی باخداوند
یگانه راه منازعه بجویند و عجز را از خود دفع نمایند اینکه نمیکنند معلوم است که خدا نیستند
ودر مخلوقیت هم از مخلوقی پست ترند (۴۲) منزه است خدای وبرتر است از آنچه میگویند
برتری بسیار بزرك (۴۳) تسبیح میکنند از برای او آسمانهای هفتگانه و زمین و هر چه
در آسمانها و زمین است و نیست چیزی مگر اینکه تسبیح میکند بحمد پروردگار خودولیکن
نمیفهمید شما تسبیح ایشان را بدرستی که خدا هست بردبار وآمرزنده (۴۴) وچون بخوانی
قرآن را گردانیم میانه تو میانه آن کسانیکه ایمان نمیآورند بروز قیامت پرده پوشیده (۴۵)
و گردانیدیم ما بر دلهای ایشان یعنی کفار سرپوشی از اینکه بفهمند و در گوشهای ایشان

سنگینی قرار دادیم نشنوند و چون یاد کنی پروردگار خودت را

در قرآن بوحدانیت ببین ای پیغمبر چگونه زدند

از برای تو مثلها را پس گمراه شدند پس

نمیتوانند یافت راهی رابطه ، توکه وارد باشد

(۴۸) و گفتند آیا وقتیکه باشیم استخوان

و پوشیده آیا مابرانگیخته می شویم

آفریدهٔ نو تازه

لَكَ بِهٖ عِلْمٌ اِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ اُولٰٓئِكَ كَانَ
عَنْهُ مَسْـُٔوْلًا ﴿٣٦﴾ وَلَا تَمْشِ فِي الْاَرْضِ مَرَحًا اِنَّكَ لَنْ تَخْرِقَ
الْاَرْضَ وَلَنْ تَبْلُغَ الْجِبَالَ طُوْلًا ﴿٣٧﴾ كُلُّ ذٰلِكَ كَانَ سَيِّئُهٗ
عِنْدَ رَبِّكَ مَكْرُوْهًا ﴿٣٨﴾ ذٰلِكَ مِمَّآ اَوْحٰٓى اِلَيْكَ رَبُّكَ مِنَ الْحِكْمَةِ
وَلَا تَجْعَلْ مَعَ اللّٰهِ اِلٰهًا اٰخَرَ فَتُلْقٰى فِيْ جَهَنَّمَ مَلُوْمًا مَّدْحُوْرًا ﴿٣٩﴾
اَفَاَصْفٰىكُمْ رَبُّكُمْ بِالْبَنِيْنَ وَاتَّخَذَ مِنَ الْمَلٰٓئِكَةِ اِنَاثًا اِنَّكُمْ لَتَقُوْلُوْنَ
قَوْلًا عَظِيْمًا ﴿٤٠﴾ وَلَقَدْ صَرَّفْنَا فِيْ هٰذَا الْقُرْاٰنِ لِيَذَّكَّرُوْا وَ
مَا يَزِيْدُهُمْ اِلَّا نُفُوْرًا ﴿٤١﴾ قُلْ لَّوْ كَانَ مَعَهٗٓ اٰلِهَةٌ كَمَا يَقُوْلُوْنَ
اِذًا لَّابْتَغَوْا اِلٰى ذِي الْعَرْشِ سَبِيْلًا ﴿٤٢﴾ سُبْحٰنَهٗ وَتَعٰلٰى عَمَّا
يَقُوْلُوْنَ عُلُوًّا كَبِيْرًا ﴿٤٣﴾ تُسَبِّحُ لَهُ السَّمٰوٰتُ السَّبْعُ وَالْاَرْضُ
وَمَنْ فِيْهِنَّ وَاِنْ مِّنْ شَيْءٍ اِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهٖ وَلٰكِنْ لَّا تَفْقَهُوْنَ
تَسْبِيْحَهُمْ اِنَّهٗ كَانَ حَلِيْمًا غَفُوْرًا ﴿٤٤﴾ وَاِذَا قَرَاْتَ الْقُرْاٰنَ



جَعَلْنَا بَيْنَكَ وَبَيْنَ الَّذِيْنَ لَا يُؤْمِنُوْنَ بِالْاٰخِرَةِ حِجَابًا مَّسْتُوْرًا ﴿٤٥﴾
وَّجَعَلْنَا عَلٰى قُلُوْبِهِمْ اَكِنَّةً اَنْ يَّفْقَهُوْهُ وَفِيْٓ اٰذَانِهِمْ وَقْرًا وَ
اِذَا ذَكَرْتَ رَبَّكَ فِي الْقُرْاٰنِ وَحْدَهٗ وَلَّوْا عَلٰٓى اَدْبَارِهِمْ
نُفُوْرًا ﴿٤٦﴾ نَحْنُ اَعْلَمُ بِمَا يَسْتَمِعُوْنَ بِهٖٓ اِذْ يَسْتَمِعُوْنَ اِلَيْكَ وَ



اِذْ هُمْ نَجْوٰٓى اِذْ يَقُوْلُ الظّٰلِمُوْنَ اِنْ تَتَّبِعُوْنَ اِلَّا رَجُلًا مَّسْحُوْرًا ﴿٤٧﴾
اُنْظُرْ كَيْفَ ضَرَبُوْا لَكَ الْاَمْثَالَ فَضَلُّوْا فَلَا يَسْتَطِيْعُوْنَ سَبِيْلًا ﴿٤٨﴾
وَقَالُوْٓا ءَاِذَا كُنَّا عِظَامًا وَّرُفَاتًا ءَاِنَّا لَمَبْعُوْثُوْنَ خَلْقًا جَدِيْدًا ﴿٤٩﴾

قُلْ كُوْنُوْا حِجَارَةً اَوْ حَدِيْدًا ﴿٥٠﴾ اَوْ خَلْقًا مِّمَّا يَكْبُرُ فِيْ صُدُوْرِكُمْ
فَسَيَقُوْلُوْنَ مَنْ يُّعِيْدُنَا قُلِ الَّذِيْ فَطَرَكُمْ اَوَّلَ مَرَّةٍ فَسَيُنْغِضُوْنَ
اِلَيْكَ رُءُوْسَهُمْ وَيَقُوْلُوْنَ مَتٰى هُوَ قُلْ عَسٰۤى اَنْ يَّكُوْنَ قَرِيْبًا ﴿٥١﴾ يَوْمَ
يَدْعُوْكُمْ فَتَسْتَجِيْبُوْنَ بِحَمْدِهٖ وَتَظُنُّوْنَ اِنْ لَّبِثْتُمْ اِلَّا قَلِيْلًا ﴿٥٢﴾ وَ
قُلْ لِّعِبَادِيْ يَقُوْلُوا الَّتِيْ هِيَ اَحْسَنُ اِنَّ الشَّيْطٰنَ يَنْزَغُ بَيْنَهُمْ
اِنَّ الشَّيْطٰنَ كَانَ لِلْاِنْسَانِ عَدُوًّا مُّبِيْنًا ﴿٥٣﴾ رَبُّكُمْ اَعْلَمُ
بِكُمْ اِنْ يَّشَاْ يَرْحَمْكُمْ اَوْ اِنْ يَّشَاْ يُعَذِّبْكُمْ وَمَاۤ اَرْسَلْنٰكَ عَلَيْهِمْ
وَكِيْلًا ﴿٥٤﴾ وَرَبُّكَ اَعْلَمُ بِمَنْ فِي السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ وَلَقَدْ فَضَّلْنَا
بَعْضَ النَّبِيّٖنَ عَلٰى بَعْضٍ وَّاٰتَيْنَا دَاوٗدَ زَبُوْرًا ﴿٥٥﴾ قُلِ ادْعُوا
الَّذِيْنَ زَعَمْتُمْ مِّنْ دُوْنِهٖ فَلَا يَمْلِكُوْنَ كَشْفَ الضُّرِّ عَنْكُمْ وَلَا
تَحْوِيْلًا ﴿٥٦﴾ اُولٰٓئِكَ الَّذِيْنَ يَدْعُوْنَ يَبْتَغُوْنَ اِلٰى رَبِّهِمُ الْوَسِيْلَةَ
اَيُّهُمْ اَقْرَبُ وَيَرْجُوْنَ رَحْمَتَهٗ وَيَخَافُوْنَ عَذَابَهٗ اِنَّ عَذَابَ
رَبِّكَ كَانَ مَحْذُوْرًا ﴿٥٧﴾ وَاِنْ مِّنْ قَرْيَةٍ اِلَّا نَحْنُ مُهْلِكُوْهَا
قَبْلَ يَوْمِ الْقِيٰمَةِ اَوْ مُعَذِّبُوْهَا عَذَابًا شَدِيْدًا كَانَ ذٰلِكَ فِي
الْكِتٰبِ مَسْطُوْرًا ﴿٥٨﴾ وَمَا مَنَعَنَاۤ اَنْ نُّرْسِلَ بِالْاٰيٰتِ اِلَّاۤ اَنْ
كَذَّبَ بِهَا الْاَوَّلُوْنَ وَاٰتَيْنَا ثَمُوْدَ النَّاقَةَ مُبْصِرَةً فَظَلَمُوْا
بِهَا وَمَا نُرْسِلُ بِالْاٰيٰتِ اِلَّا تَخْوِيْفًا ﴿٥٩﴾ وَاِذْ قُلْنَا لَكَ اِنَّ
رَبَّكَ اَحَاطَ بِالنَّاسِ وَمَا جَعَلْنَا الرُّءْيَا الَّتِيْۤ اَرَيْنٰكَ اِلَّا
فِتْنَةً لِّلنَّاسِ وَالشَّجَرَةَ الْمَلْعُوْنَةَ فِي الْقُرْاٰنِ وَنُخَوِّفُهُمْ فَمَا





بگو ای محمد باشید سنگ یا آهن (۵۰) ویا آفریدهٔ باشید آنرا چیزهائی که بزرگست در سینه‌های شما مانند کوه وآسمان پس زود باشد که بگویند کیست که باز میگرداند مارا و مبعوث میکند ما را بگو آن کسیکه آفرید شما را اول دفعه پس زود باشد که جنبانند بسوی تو سرهای خودشان را وبگویند کی خواهد بود آن بعث بگو شاید اینکه باشد نزدیك (۵۱) روزیکه میخوانند شما را پس اجابت میکنید شما در حالی که قائل باشید بستایش حقتعالی بر کمال قدرت و گمان برید که درنك نکردید در قبر یادردنیا مگر اندکی (۵۲) و بگو از برای بندگان من که میگویند کلمهٔ که آن بهتر است بدرستیکه شیطان دشمنی میافکند میانه ایشان بدرستی که شیطان هست از برای انسان دشمن ظاهر «۵۳» پروردگار شما داناتر است بشما اگر بخواهد رحم میکند شما را یا اگر بخواهد عذاب میکند شما را و نفرستادیم تو را بر ایشان نگهبان (۵۴) و پروردگار تو داناتر است آنچه در آسمانها و زمین است و هر آینه بتحقیق ترجیح دادیم ما بعضی از پیغمبران را بر بعضی دیگر دادیم داود را زبور (۵۵) بگو ای محمد بخوانید آنانیرا که گمان کردید خدایان از سوای خدا یعنی بخوانید بتان خود را پس مالك نیستند یعنی نمیتوانند آن بتان برداشتن ضرری را از شما و نه تغییر دادن آن ضرر را (۵۶) آنگروه از ملائکه و جن آنانند که میخوانند ایشان را و می پرستند میجویند ملائکه وجن بسوی پروردگار تو وسیلهٔ یعنی بقرب بطاعت و عبادت هر کدام یك ازایشان که نزدیکتر ند یعنی آنانکه مقرب ترند بدرگاه خدا از ملائکه و جن توسل میکنند بحقتعالی پس غیر مقرب بطریق اولی وامیدوارند رحمت پروردگار را و میترسند از عذاب خدا بدرستی که عذاب پروردگار تو هست حذر کرده شده یعنی سزاوار باینکه حذر کنند مردم از این عذاب (۵۷) ونیست هیچ دهی مگر اینکه ما هلاك کننده‌ایم اهل آنرا پیش از روز قیامت یاعذاب کننده‌ایم آنرا عذاب سختی هست این حکم در کتاب نوشته شده یعنی هلاکت ایشان درلوح محفوظ ثبت است «۵۸» و چه چیز منع کرد ما را اینکه بفرستیم آیات و معجزات رامگر اینکه تکذیب کردند بآن معجزات اولون یعنی امم سابقه مراد اینکه هر پیغمبری فرستادیم مردم اورا تکذیب کردند و بهمین سبب قطع فرستادن آیات ومعجزات خودرا نمودیم ودادیم ما قوم ثمود را شتریکه اسباب بصیرت بود پس ظلم کردند بآن یعنی آن شتررا پی کردند وهلاك نمودند آنرا و نفرستادیم ما آیات ومعجزات رامگر ترساندن مردم را از عذاب (۵۹) وچون گفتیم ما ازبرای تو اینکه پروردگار تو احاطه خواهد نمود بمردم ازجهت عذاب نمودن ونگردانیدیم ماخواب آنچنانی را که نمودیم بتو مگر آزمایش از برای مردم و نگردانیدیم شجرهٔ ملعونه را در قرآن یعنی درخت زقوم را که در قرآن ذکر آن آزمایشی برای مردم و میترسانیم کافرانرا بانواع ترسها پس زیاد

نمیکند ایشان را مگر طغیان وسرکشی بزرك (۶۰) وچون گفتیم ما از برای ملائکه سجده کنید از برای آدم پس سجده کردند مگر شیطان گفت شیطان بطور آنکافر و استکبار آیا سجده کنم من از برای کسیکه خلق کردی او را از گل (۶۱) گفت شیطان آیا دیدی تو این را که گرامی داشتی و تفضیل دادی بر من هر آینه اگر تأخیر ... بلغزان و گمراه کن هر که را بتوانی از مردم باواز وافساد خود و بر انگیزان بر ایشان سوران و پیادگان خود وشریك شوایشان را در اموال و اولادشان ووعده بده ایشان رابوعدهای دروغ خود ووعده نمیدهد مردم را شیطان مگر بفریب (۶۴) بدرستی که بندگان خالص من نیست از برای تو بر ایشان سلطنتی و بس است پروردگار تووکیل بندگان خود (۶۵) پروردگار شما کسی که میراند برای شما کشتی را در دریا تا اینکه طلب روزی کنید از فضل او بدرستی که خدا هست بشما رحم کننده (۶۶) و اگر برسد شمارا ضرری دردریا از غرق شدن وغیرآن باطل شود کسی که میخوانید او را غیر از خدا یعنی در وقت غرق شدن احدی غیر از خدا بفریاد شما نمیرسد و واضح میشود باطل بودن خدایانی دیگر از برای کفار پس چون نجات داد شمارا خدا بسوی خشکی اعراض گردید از خدا و باز بت پرست شدید و هست انسان ناسپاس بنعمت خدا (۶۸) آیا پس ایمن شدید شما از اینکه فرو برد خدا شمارا بطرفی از زمین یا اینکه بفرستد بر شما بادی که سنك ریزد بر شما پس نیابید از برای خودتان نگاهدار ندۀ (۶۸) یعنی غضب خدا در دریا و خشکی در صورتی که خواست او باشد تفاوت نمیکند در هر حال چه در دریا و چه در خشکی باید خدا را غالب و قاهر دانست و از عذاب سخت او ترسید یا ایمن شدید از اینکه بر گرداند شما را خدا در دریا دفعه دیگر پس بفرستد بر شما بادی که بشکند کشتی هارا پس غرق کند شما را بسبب آنچه کفر ورزید شما پس نیابید از خودتان برما بسبب آن غرق انتقام کشنی را (۶۹) و هر آینه بتحقیق مکرم کردیم ما بنی آدم را وبرداشتیم ایشان را در بیابان ودریا یعنی سوار کردیم ایشان را درخشکی چهارپایان و در دریا بکشتی و روزی دادیم ایشان را از طعامهای پاکیزه و تفضیل دادیم ما ایشان را بر بسیاری از آنچه خلق کردیم تفضیل دادنی (۷۰) یعنی ایشان را بر بسیاری از مخلوقات خودتان تفصیل دادهایم روزیکه میخوانیم هر گروهی را از مردم با پیشوای ایشان هر که داده کتاب او یعنی نامه اعمال او بدست راستش پس آن گروه میخوانند نامۀ اعمال خود را و ظلم کرده نمیشوند بقدر فتیلۀ (۷۱) یعنی بقدر چیز بسیار کمی و هر که باشد

در این دنیا



يزيدهم الا طغيانا كبيرا (٦٠) واذ قلنا للملئكة اسجدوا
لادم فسجدوا الا ابليس قال ءاسجد لمن خلقت طينا (٦١) قال
ارايتك هذا الذي كرمت علي لئن اخرتن الى يوم القيمة
لاحتنكن ذريته الا قليلا (٦٢) قال اذهب فمن تبعك منهم
فان جهنم جزاؤكم جزاء موفورا (٦٣) واستفزز من استطعت
منهم بصوتك واجلب عليهم بخيلك ورجلك وشاركهم
في الاموال والاولاد وعدهم وما يعدهم الشيطان الا



غرورا (٦٤) ان عبادي ليس لك عليهم سلطان وكفى
بربك وكيلا (٦٥) ربكم الذي يزجي لكم الفلك في البحر
لتبتغوا من فضله انه كان بكم رحيما (٦٦) واذا مسكم الضر
في البحر ضل من تدعون الا اياه فلما نجكم الى البر اعرضتم
وكان الانسان كفورا (٦٧) افامنتم ان يخسف بكم جانب
البر او يرسل عليكم حاصبا ثم لا تجدوا لكم وكيلا (٦٨) ام
امنتم ان يعيدكم فيه تارة اخرى فيرسل عليكم قاصفا
من الريح فيغرقكم بما كفرتم ثم لا تجدوا لكم علينا به تبيعا



ولقد كرمنا بني ادم وحملنهم في البر والبحر ورزقنهم من
الطيبت وفضلنهم على كثير ممن خلقنا تفضيلا (٧٠) يوم
ندعوا كل اناس بامامهم فمن اوتي كتبه بيمينه فاولئك
يقرءون كتبهم ولا يظلمون فتيلا (٧١) ومن كان في هذه

اَعْمٰی فَهُوَ فِی الْاٰخِرَةِ اَعْمٰی وَاَضَلُّ سَبِيْلًا ﴿۷۲﴾ وَاِنْ كَادُوْا
لَيَفْتِنُوْنَكَ عَنِ الَّذِیْٓ اَوْحَيْنَآ اِلَيْكَ لِتَفْتَرِیَ عَلَيْنَا غَيْرَهٗ ۖ وَ
اِذًا لَّاتَّخَذُوْكَ خَلِيْلًا ﴿۷۳﴾ وَلَوْلَآ اَنْ ثَبَّتْنٰكَ لَقَدْ كِدْتَّ
تَرْكَنُ اِلَيْهِمْ شَيْـًٔا قَلِيْلًا ۙ﴿۷۴﴾ اِذًا لَّاَذَقْنٰكَ ضِعْفَ الْحَيٰوةِ
وَضِعْفَ الْمَمَاتِ ثُمَّ لَا تَجِدُ لَكَ عَلَيْنَا نَصِيْرًا ﴿۷۵﴾ وَاِنْ كَادُوْا
لَيَسْتَفِزُّوْنَكَ مِنَ الْاَرْضِ لِيُخْرِجُوْكَ مِنْهَا وَاِذًا لَّا يَلْبَثُوْنَ



خِلٰفَكَ اِلَّا قَلِيْلًا ﴿۷۶﴾ سُنَّةَ مَنْ قَدْ اَرْسَلْنَا قَبْلَكَ مِنْ
رُّسُلِنَا وَلَا تَجِدُ لِسُنَّتِنَا تَحْوِيْلًا ﴿۷۷﴾ اَقِمِ الصَّلٰوةَ لِدُلُوْكِ
الشَّمْسِ اِلٰی غَسَقِ الَّيْلِ وَقُرْاٰنَ الْفَجْرِ ۖ اِنَّ قُرْاٰنَ الْفَجْرِ كَانَ
مَشْهُوْدًا ﴿۷۸﴾ وَمِنَ الَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهٖ نَافِلَةً لَّكَ ۖ عَسٰٓی اَنْ
يَّبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَّحْمُوْدًا ﴿۷۹﴾ وَقُلْ رَّبِّ اَدْخِلْنِیْ مُدْخَلَ
صِدْقٍ وَّاَخْرِجْنِیْ مُخْرَجَ صِدْقٍ وَّاجْعَلْ لِّیْ مِنْ لَّدُنْكَ
سُلْطٰنًا نَّصِيْرًا ﴿۸۰﴾ وَقُلْ جَآءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ ۖ اِنَّ الْبَاطِلَ



كَانَ زَهُوْقًا ﴿۸۱﴾ وَنُنَزِّلُ مِنَ الْقُرْاٰنِ مَا هُوَ شِفَآءٌ وَّرَحْمَةٌ
لِّلْمُؤْمِنِيْنَ ۙ وَلَا يَزِيْدُ الظّٰلِمِيْنَ اِلَّا خَسَارًا ﴿۸۲﴾ وَاِذَآ اَنْعَمْنَا
عَلَی الْاِنْسَانِ اَعْرَضَ وَنَاٰ بِجَانِبِهٖ ۚ وَاِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ كَانَ يَـُٔوْسًا ﴿۸۳﴾
قُلْ كُلٌّ يَّعْمَلُ عَلٰی شَاكِلَتِهٖ ۖ فَرَبُّكُمْ اَعْلَمُ بِمَنْ هُوَ اَهْدٰی سَبِيْلًا ﴿۸۴﴾
وَيَسْـَٔلُوْنَكَ عَنِ الرُّوْحِ ۖ قُلِ الرُّوْحُ مِنْ اَمْرِ رَبِّیْ وَمَآ اُوْتِيْتُمْ
مِّنَ الْعِلْمِ اِلَّا قَلِيْلًا ﴿۸۵﴾ وَلَئِنْ شِئْنَا لَنَذْهَبَنَّ بِالَّذِیْٓ اَوْحَيْنَآ



کور پس در آخرت کور است و گمراه تر است از نابینا از حیثیت راه (۷۲) و بدرستی که
نزدیك شدند طایفه سقیف تا اینکه بفتنه بیندازند تو را از آن چیزیکه وحی کردیم ما بسوی
تو تا اینکه ببندی بر ما غیر آن وحی را هر آینه بگیرند تو را برای خودشان دوست یعنی
اهل سقیف خواستند پیغمبر را از طریق حق باز دارند و دوست خود قرار بدهند و شریك
در راه طریقه خود قرار بدهند (۷۳) و اگر ثابت نمیکردیم تو را بمدد عصمت هر آینه به
تحقیق نزدیك بودی که میل نکنی بسوی ایشان چیز کمی یعنی میل کردن کمی ﴿۷۴﴾ آن
هنگام هر آینه میچشانیدیم تو را دو مقابل عذاب در دنیا و دو مقابل در ممات یعنی آخرت
بعد از آن نمی یافتی از برای خود بر ما یاری کننده که دفع عذاب از تو بکند (۷۵) و
بدرستی نزدیك بودند اهل مکه که بلغزانند تو را در زمین مکه بسبب دشمنی تا اینکه بیرون
بکنند تو را از زمین مکه و در آن هنگام درنك نمیکنند بعد از تو در زمین مگر کمی و
آنچنان شد که بعد از هجرت باندك زمانی واقعه بدور دست داد و کفار هلاك شدند (۷۶)
سنت نهادیم سنت نهادنی برای کسانیکه بتحقیق فرستادیم ما پیش از تو از پیغمبران خودمان و
نمییابی از سنت ما تغییروتبدیلی (۷۷) یعنی خارج نمودن تورا ای پیغمبر از مکه و هلاك کفار
دربدر شبی است که ما از برای ائمه پیغمبران قرارداده بودیم که امتان ایشان دعوت حقرا قبول
ننمودند وتکذیب میکردند و یا ایشانرا هلاك میکردیم برپا همیدار نماز را در وقت زوال آفتاب
ومیل آن بطرف مغرب تا تاریکی شب وبپای دار نمازصبح رابدرستی که نمازصبح وده‌است مشهود
یعنی نمازصبح مشهود ملائکه است (۷۸) وبعضی از شب بیدا شو بنمازدران درحالتی که آن نماز
نافله است یعنی علاوه بر نمازواجب فریضهٔ زائدهٔ است از برای تو شاید اینکه برساند تورا پروردگار
تو بمقام ستوده (۷۹) وبگو ایمحمد ای پروردگار من داخل کن مرا درقبر درآوردنی راست و
پسندیده وبیرون بیاور مرا ازقبر در روز حشر بیرون آوردن پسندیده راست وقرار بده از برای
من از جانب خودت سلطنتی که یاری کند مرا و بگو آمد حق یعنی دین اسلام و رفت باطل
یعنی شرك کفار بدرستی که باطل هست برطرف شده (۸۱) وفرو میفرستیم ما ازقرآن چیزی را
که آن شفا ورحمت است از برای مؤمنین وزیاد نمیکند آن قرآن ظلم کنندگان رامگرخسران
وهلاك بجهت تکذیب پیغمبر (۸۲) وچون انعام دهیم برانسان اعراض میکند از ما و دور گرداند
خود را از خدای خود و اگر برسد اورا شری میباشد بسیار مأیوس (۸۳) بگو هر کس عمل
میکند برشکل اعتقاد خودش از خیر وشر پس پروردگار شما داناتر است بکسی که او راه
یافته‌تراست براه صواب (۸۴) وسؤال میکند تورا ازروح بگوروح ازامر پروردگارمن است و داده
نشدید شما علم روح را مگر کمی (۸۵) و اگر بخواهیم ما هر آینه البته آن چیز را که

وحی کردیم

بسوی تو یعنی اگر بخواهیم قرآن را از سینه ها و مصحف ها محو نمائیم بعد از آن نیابی از
برای خودت بسبب آن محو نمودن بر ما وکیلی (۸۶) مگر رحمتی از جانب پرورد گار
خودت بدرستی که فضل خدا هست بر تو بزرك (۸۷) بگو ای محمد اگر جمع شوند تمام
آدمیان و جنیان بر اینکه بیاورند مثل این قرآن را نمیآورند مثل آن را و اگر چه باشند بعض
ایشان از بعضی دیگر هم پشت و مدد کار (۸۸) و هر آینه بتحقیق گردانیدیم ما از برای مردم
در این قرآن از هر مثلی پس ابا و امتناع کردند بیشتر از مردم بگرویدن مگر اینکه ناسپاس
شدند (۸۹) و گفتند قریش هر گز ایمان نمی آوریم از برای تو تا اینکه روان کنی از
برای ما از زمین چشمهٔ (۹۰) یا باشد از برای تو باغی از درختان خرما و انگور پس
روان کنی در میان آن باغها نهر ها روان کردنی «۹۱» یا بیفکنی آسمان را همچنانکه
گمان کردی یعنی وعده دادی برما پارهٔ یا بیاوری خدا و فرشتگان را بر ابر یعنی رو برو
بیاوری که مشاهده کنیم (۹۲) یا باشد از برای تو خانهٔ طلا یا بالا بروی در آسمان وهر
گز ایمان نیاوریم از برای بالا رفتن تو بر آسمان تا اینکه فرو بیاوری بر ما کتابی که
بخوانیم آنرا بگو ای پیغمبر منزه است پروردگار من نیستم من مگر آدمی فرستاده شده (۹۳)
و منع نکرد مردم را اینکه بگروند چون آمد ایشان را هدایت یعنی قرآن بتوسط محمد مگر
اینکه گفتند آیا بر انگیخته است بشری را برسالت (۹۴) بگو ای پیغمبر اگر بودند
در زمین ملائکهٔ که راه میرفتند در حالتی که مطمئن و آرام بودند هر آینه میفرستادیم بر
ایشان ملکی را برسالت یعنی اگر عوض این مردم ملائکه بودند برای پیغمبری آنها ملائکه
نازل میکردیم همچنین که حالا بشرند بشری را رسول قرار دادیم حاصل اینکه پیغمبر هر
امتی باید از جنس خود ایشان باشد (۹۵) بگو ای محمد بس است خدا درحالتی که شاهد است
میانهٔ من و میانهٔ شما بدرستی خدا بوده است به بندگان خود دانا و بینا (۹۶) و هر کس را
هدایت کند یعنی راه نماید خدا پس او راه یافته است و هر کس را که فرو گذارد در گمراهی
پس نمی یابی تو از برای ایشان دوستانی غیر از خدا و محشور میکنیم ایشان را در روز قیامت
بر رویهای خودشان در حالتی که نابینا و کران و گنگان جای ایشان جهنم است هر وقت
که خاموش شود آتش جهنم را زیاد میکنیم بر ایشان آتش سوزان بر افروخته (۹۷) این عذاب
جزای ایشان است بسبب اینکه ایشان کافر شدند به آیات ما و گفتند
آیا اگر باشیم

اِلَيْكَ ثُمَّ لَا تَجِدُ لَكَ بِهٖ عَلَيْنَا وَكِيْلًا ۙ﴿٨٦﴾ اِلَّا رَحْمَةً مِّنْ رَّبِّكَ ؕ اِنَّ فَضْلَهٗ
كَانَ عَلَيْكَ كَبِيْرًا ﴿٨٧﴾ قُلْ لَّئِنِ اجْتَمَعَتِ الْاِنْسُ وَالْجِنُّ عَلٰۤى اَنْ يَّاْتُوْا
بِمِثْلِ هٰذَا الْقُرْاٰنِ لَا يَاْتُوْنَ بِمِثْلِهٖ وَلَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيْرًا
وَلَقَدْ صَرَّفْنَا لِلنَّاسِ فِيْ هٰذَا الْقُرْاٰنِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ ؗ فَاَبٰۤى اَكْثَرُ
النَّاسِ اِلَّا كُفُوْرًا ﴿٨٩﴾ وَقَالُوْا لَنْ نُّؤْمِنَ لَكَ حَتّٰى تَفْجُرَ لَنَا مِنَ الْاَرْضِ
يَنْۢبُوْعًا ﴿٩٠﴾ اَوْ تَكُوْنَ لَكَ جَنَّةٌ مِّنْ نَّخِيْلٍ وَّعِنَبٍ فَتُفَجِّرَ الْاَنْهٰرَ خِلٰلَهَا
تَفْجِيْرًا ﴿٩١﴾ اَوْ تُسْقِطَ السَّمَآءَ كَمَا زَعَمْتَ عَلَيْنَا كِسَفًا اَوْ
تَاْتِيَ بِاللّٰهِ وَالْمَلٰٓئِكَةِ قَبِيْلًا ﴿٩٢﴾ اَوْ يَكُوْنَ لَكَ بَيْتٌ مِّنْ
زُخْرُفٍ اَوْ تَرْقٰى فِي السَّمَآءِ ؕ وَلَنْ نُّؤْمِنَ لِرُقِيِّكَ حَتّٰى تُنَزِّلَ
عَلَيْنَا كِتٰبًا نَّقْرَؤُهٗ ؕ قُلْ سُبْحَانَ رَبِّيْ هَلْ كُنْتُ اِلَّا بَشَرًا
رَّسُوْلًا ﴿٩٣﴾ وَمَا مَنَعَ النَّاسَ اَنْ يُّؤْمِنُوْۤا اِذْ جَآءَهُمُ الْهُدٰۤى
اِلَّاۤ اَنْ قَالُوْۤا اَبَعَثَ اللّٰهُ بَشَرًا رَّسُوْلًا ﴿٩٤﴾ قُلْ لَّوْ كَانَ فِي
الْاَرْضِ مَلٰٓئِكَةٌ يَّمْشُوْنَ مُطْمَئِنِّيْنَ لَنَزَّلْنَا عَلَيْهِمْ مِّنَ
السَّمَآءِ مَلَكًا رَّسُوْلًا ﴿٩٥﴾ قُلْ كَفٰى بِاللّٰهِ شَهِيْدًاۢ بَيْنِيْ وَبَيْنَكُمْ ؕ
اِنَّهٗ كَانَ بِعِبَادِهٖ خَبِيْرًاۢ بَصِيْرًا ﴿٩٦﴾ وَمَنْ يَّهْدِ اللّٰهُ فَهُوَ
الْمُهْتَدِ ۚ وَمَنْ يُّضْلِلْ فَلَنْ تَجِدَ لَهُمْ اَوْلِيَآءَ مِنْ دُوْنِهٖ ؕ وَ
نَحْشُرُهُمْ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ عَلٰى وُجُوْهِهِمْ عُمْيًا وَّبُكْمًا وَّصُمًّا ؕ مَاْوٰىهُمْ
جَهَنَّمُ ؕ كُلَّمَا خَبَتْ زِدْنٰهُمْ سَعِيْرًا ﴿٩٧﴾ ذٰلِكَ
جَزَآؤُهُمْ بِاَنَّهُمْ كَفَرُوْا بِاٰيٰتِنَا وَقَالُوْۤا ءَاِذَا كُنَّا



عِظَامًا وَّرُفَاتًا ءَاِنَّا لَمَبْعُوْثُوْنَ خَلْقًا جَدِيْدًا ﴿٩٨﴾ اَوَلَمْ يَرَوْا
اَنَّ اللّٰهَ الَّذِيْ خَلَقَ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضَ قَادِرٌ عَلٰۤى اَنْ يَّخْلُقَ
مِثْلَهُمْ وَجَعَلَ لَهُمْ اَجَلًا لَّا رَيْبَ فِيْهِ فَاَبَى الظّٰلِمُوْنَ اِلَّا
كُفُوْرًا ﴿٩٩﴾ قُلْ لَّوْ اَنْتُمْ تَمْلِكُوْنَ خَزَآئِنَ رَحْمَةِ رَبِّيْۤ اِذًا لَّاَمْسَكْتُمْ
خَشْيَةَ الْاِنْفَاقِ وَكَانَ الْاِنْسَانُ قَتُوْرًا ﴿١٠٠﴾ وَلَقَدْ اٰتَيْنَا



مُوْسٰى تِسْعَ اٰيٰتٍۭ بَيِّنٰتٍ فَسْـَٔلْ بَنِيْۤ اِسْرَآءِيْلَ اِذْ جَآءَهُمْ
فَقَالَ لَهٗ فِرْعَوْنُ اِنِّيْ لَاَظُنُّكَ يٰمُوْسٰى مَسْحُوْرًا ﴿١٠١﴾ قَالَ
لَقَدْ عَلِمْتَ مَاۤ اَنْزَلَ هٰۤؤُلَآءِ اِلَّا رَبُّ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ بَصَآئِرَ
وَاِنِّيْ لَاَظُنُّكَ يٰفِرْعَوْنُ مَثْبُوْرًا ﴿١٠٢﴾ فَاَرَادَ اَنْ يَّسْتَفِزَّهُمْ مِّنَ
الْاَرْضِ فَاَغْرَقْنٰهُ وَمَنْ مَّعَهٗ جَمِيْعًا ﴿١٠٣﴾ وَّقُلْنَا مِنْۢ بَعْدِهٖ لِبَنِيْۤ
اِسْرَآءِيْلَ اسْكُنُوا الْاَرْضَ فَاِذَا جَآءَ وَعْدُ الْاٰخِرَةِ جِئْنَا بِكُمْ لَفِيْفًا



وَبِالْحَقِّ اَنْزَلْنٰهُ وَبِالْحَقِّ نَزَلَ وَمَاۤ اَرْسَلْنٰكَ اِلَّا مُبَشِّرًا وَّنَذِيْرًا
وَقُرْاٰنًا فَرَقْنٰهُ لِتَقْرَاَهٗ عَلَى النَّاسِ عَلٰى مُكْثٍ وَّنَزَّلْنٰهُ تَنْزِيْلًا
قُلْ اٰمِنُوْا بِهٖۤ اَوْ لَا تُؤْمِنُوْا اِنَّ الَّذِيْنَ اُوْتُوا الْعِلْمَ مِنْ قَبْلِهٖۤ اِذَا
يُتْلٰى عَلَيْهِمْ يَخِرُّوْنَ لِلْاَذْقَانِ سُجَّدًا وَّيَقُوْلُوْنَ سُبْحٰنَ رَبِّنَاۤ
اِنْ كَانَ وَعْدُ رَبِّنَا لَمَفْعُوْلًا ﴿١٠٨﴾ وَيَخِرُّوْنَ لِلْاَذْقَانِ يَبْكُوْنَ
وَيَزِيْدُهُمْ خُشُوْعًا ﴿١٠٩﴾ قُلِ ادْعُوا اللّٰهَ اَوِ ادْعُوا الرَّحْمٰنَ اَيًّا مَّا تَدْعُوْا



فَلَهُ الْاَسْمَآءُ الْحُسْنٰى وَلَا تَجْهَرْ بِصَلَاتِكَ وَلَا تُخَافِتْ بِهَا وَ
ابْتَغِ بَيْنَ ذٰلِكَ سَبِيْلًا ﴿١١٠﴾ وَقُلِ الْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِيْ لَمْ يَتَّخِذْ

استخوان و خاك شده آیا ما بر انگیختگان باشیم بخلقتی تازه (۹۸) آیا ندیدند اینکه خدای آنچنانی خلق کرد آسمانها و زمین را قادر است بر اینکه خلق کند مثل ایشانرا وقرار بدهد از برای ایشان زمان مردنی که نیست شکی در آن پس آیا کردند ظلم کنندگان مگر ناسپاسی را ۹۹. بگو ای محمد اگر مالك بشوید خزائن رحمت پرورد گار مرا در آن هنگام هر آینه امساك کنید وبخل ورزید از ترس بخشیدن که مبادا فقیر شوید و هست انسان بخیل (۱۰۰) و هر آینه دادیم ما موسی را نه معجزه آشکار پس سئوال کن بنی اسرائیل راچون آمد موسی ایشان را پس گفت از برای موسی فرعون بدرستی که من هر آینه گمان میکنم تو را ایموسی سحر کرده شده (۱۰۱) گفت موسی هر آینه بتحقیق دانستهٔ که نفرستاده است این معجزات را مگر پروردگار آسمانها و زمین در حالتی که روشنند آن معجزات و بدرستی که من هر آینه گمان میکنیم تو را ای فرعون مشرف بهلاکت (۱۰۲) پس اراده کرد فرعون اینکه دور کند ایشانرا یعنی موسی و قوم او را از زمین مصر پس غرق کردیم ما فرعون را و هر که بااو بود تماماً (۱۰۳) و گفتیم ما از بعد از غرق شدن فرعون از برای بنی اسرائیل ساکن شوید در زمین پس اگر بیاید وعدهٔ روز قیامت بیاوریم شمارا با ایشان مخلوط بهم (۱۰٤) و براستی فرستادیم ما قرآن را و بدرستی فرو آمد و نفرستادیم ما تو را مگر مژده دهنده و ترساننده (۱۰۵) وقرآن را پراکنده و متفرق فرستادیم یعنی آیه آیه تا بخوانی برمردم بملایمت و آرامی و فرو فرستادیم آن را فرستادنی یعنی در مدت بیست سال «۱۰٦» بگو ای پیغمبر ایمان بیاورید بقرآن یا ایمان نیاورید بدرستی آن کسانیکه داده شده اند علم را پیش از نزول قرآن چون خوانده شود قرآن بر ایشان میافتند برزنخهای خود درحالتی که سجده کنندگانند «۱۰۷» و میگویند پاکست پروردگار ما از خلف وعده بدرستیکه وعدهٔ پروردگار هر آینه کرده شده است یعنی واقع شده «۱۰۸» و میافتند بر زنخهای خود در حالتی که گریه میکنند و زیاد می کند ایشان را قرآن تواضع و فروتنی «۱۰۹» بگو ای پیغمبر بخوانید خدارا ای مشرکان یا بخوانید رحمن را هر کدام را که بخوانید پس از برای اوست اسمهای نیکو که هریك دلالت میکنند برصفات جلال او و بلند مخوان نماز خودت را که از اندازه خارج شود و نه بقدری آهسته بخوان که مفهوم نگردد و بجوی میانه این بلند و آهسته راه حد وسط را «۱۱۰» و بگو ای پیغمبر حمد از برای خدا آنچنانیست که نگرفته است

فرزندی ونمیباشد از برای او شریکی در ملکو نمیباشد از برای او دوستی که از مذلت حفظ کنداو را وتعظیم کن اورا کردنی (۱۱۱)

سوره کهف مشتمل بر یکصد و ده آیه ودر مکه معظمه نازلشده است

بنام خداوند بخشاینده مهربان

حمد از برای خدای آنچنانیست که فرستاد بر بندهٔ خودش محمد قرآن را و نگردانیداز برای او کجی (۱) و گردانید آنرا راست تا اینکه برساند عباد را بعذاب سخت از جانب خودش و مژده بدهد مومنین آنچنانی را که عمل نیك می کنند اینکه از برای ایشان است اجر نیکو در حالتی که مقیم باشند در آن اجر همیشه (۲) و تا اینکه بترسانند آن کسانیرا که گفتند گرفته است خدا فرزندی یعنی یهود و نصاری و بنوا مدلج (۳) نیست از برای ایشان باین گفتن هیچ علمی و نه از برای پدر ایشان بود علمی بزرگست کلمهٔ که بیرون میآید از دهنهای ایشان (٤) نمیگویند مگر دروغ بزرگی (۵) پس شاید تو هلاك کننده باشی خودت را بر نشانهای ایشان که باز میگردند از حق بباطل اگر ایمان نیاوردند باین قرآن از حیثیت جزع و تاسف بحال ایشان (٦) بدرستی که گردانیدیم ما آنچه بر زمین است از معادن و نباتات و حیوانات زینفعی از برای اهل آن تا اینکه بیآزمائیم ایشان نیکو ترند از حیث عمل و کردار (۷) و بدرستی که ما هر آینه گردا ننده ایم چیزی را که بر آن زمین است زمین صاف بی گیاه یعنی تمام کوه و درخت و بنای زمین را محو و خراب خواهیم نمود (۸) یا گمان کردی ای پیغمبر اینکه اصحاب کهف و اصحاب رقیم بودند از دلایل قدرت ما عجب (۹) چون جای گرفتند جوانان بسوی غار حیرم پس گفتند ای پروردگارما بیاور ما را از جانب خودت رحمتی و مهیا بکن تو از برای ما از امر ما ثواب و راستی (۱۰) پس زدیم ما بر گوشهای ایشان حجابی که نشنوند در غار چند سال شمرده یعنی سیصد و نه سال (۱۱) بعد برانگیختیم ایشان را یعنی بیدار کردیم تا اینکه بدانیم کدام یك از دو گروه که اختلاف کردند در مدت خواب ایشان حساب کننده تر است مراندازهٔ مدت خواب ایشان را یعنی گروه مومنین و کافرین با خود اصحاب کهف که در باب مدت خواب میانه خودشان اختلاف شد (۱۲) ما میخواهیم بر تو ای محمد خبر ایشان را براستی بدرستی که ایشان جوانانی بودند که ایمان آوردند به پروردگار خودشان و زیاد کردیم با ایشان عدد راه نمودن یعنی ثبات و یقین (۱۳) و بستیم ما بر دلهای ایشان یعنی استوار ساختیم دلهای ایشان را وقتی که ایستادند نزد دقیانوس پادشاه و ایشان را به بت پرستی دعوت کرد پس گفتند پروردگار ما پروردگار آسمانها و زمین است هرگز نمی خوانیم سوای او خدائی را هر آینه بتحقیق گفته باشیم آن هنگام که دیگری را پرستیم سخن دور از حق (۱٤) این گروه

وَلَدًا وَّلَمْ يَكُنْ لَّهٗ شَرِيْكٌ فِي الْمُلْكِ وَلَمْ يَكُنْ لَّهٗ وَلِيٌّ مِّنَ الذُّلِّ
وَكَبِّرْهُ تَكْبِيْرًا ۱۱۱

سورة الكهف مائة وعشر آيات وهي نزلت بالمكة

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِيْٓ اَنْزَلَ عَلٰى عَبْدِهِ الْكِتٰبَ وَلَمْ يَجْعَلْ لَّهٗ عِوَجًا ۜ ۱
قَيِّمًا لِّيُنْذِرَ بَاْسًا شَدِيْدًا مِّنْ لَّدُنْهُ وَيُبَشِّرَ الْمُؤْمِنِيْنَ الَّذِيْنَ
يَعْمَلُوْنَ الصّٰلِحٰتِ اَنَّ لَهُمْ اَجْرًا حَسَنًا ۲ مّٰكِثِيْنَ فِيْهِ اَبَدًا ۳
وَّيُنْذِرَ الَّذِيْنَ قَالُوا اتَّخَذَ اللّٰهُ وَلَدًا ۴ مَا لَهُمْ بِهٖ مِنْ عِلْمٍ وَّلَا
لِاٰبَآئِهِمْ ۭ كَبُرَتْ كَلِمَةً تَخْرُجُ مِنْ اَفْوَاهِهِمْ ۭ اِنْ يَّقُوْلُوْنَ اِلَّا
كَذِبًا ۵ فَلَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَّفْسَكَ عَلٰٓى اٰثَارِهِمْ اِنْ لَّمْ يُؤْمِنُوْا بِهٰذَا
الْحَدِيْثِ اَسَفًا ۶ اِنَّا جَعَلْنَا مَا عَلَى الْاَرْضِ زِيْنَةً لَّهَا
لِنَبْلُوَهُمْ اَيُّهُمْ اَحْسَنُ عَمَلًا ۷ وَاِنَّا لَجٰعِلُوْنَ مَا عَلَيْهَا
صَعِيْدًا جُرُزًا ۭ ۸ اَمْ حَسِبْتَ اَنَّ اَصْحٰبَ الْكَهْفِ وَالرَّقِيْمِ
كَانُوْا مِنْ اٰيٰتِنَا عَجَبًا ۹ اِذْ اَوَى الْفِتْيَةُ اِلَى الْكَهْفِ



فَقَالُوْا رَبَّنَآ اٰتِنَا مِنْ لَّدُنْكَ رَحْمَةً وَّهَيِّئْ لَنَا مِنْ اَمْرِنَا
رَشَدًا ۱۰ فَضَرَبْنَا عَلٰٓى اٰذَانِهِمْ فِي الْكَهْفِ سِنِيْنَ عَدَدًا ۱۱
ثُمَّ بَعَثْنٰهُمْ لِنَعْلَمَ اَيُّ الْحِزْبَيْنِ اَحْصٰى لِمَا لَبِثُوْٓا اَمَدًا ۱۲ نَحْنُ
نَقُصُّ عَلَيْكَ نَبَاَهُمْ بِالْحَقِّ ۭ اِنَّهُمْ فِتْيَةٌ اٰمَنُوْا بِرَبِّهِمْ وَزِدْنٰهُمْ هُدًى ۱۳
وَّرَبَطْنَا عَلٰى قُلُوْبِهِمْ اِذْ قَامُوْا فَقَالُوْا رَبُّنَا رَبُّ السَّمٰوٰتِ وَ
الْاَرْضِ لَنْ نَّدْعُوَا۟ مِنْ دُوْنِهٖٓ اِلٰهًا لَّقَدْ قُلْنَآ اِذًا شَطَطًا ۱۴ هٰٓؤُلَآءِ



قَوْمُنَا اتَّخَذُوْا مِنْ دُوْنِهٖٓ اٰلِهَةً ؕ لَوْلَا يَاْتُوْنَ عَلَيْهِمْ بِسُلْطٰنٍۭ
بَيِّنٍ ؕ فَمَنْ اَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرٰى عَلَى اللّٰهِ كَذِبًا ؕ ﴿۱۵﴾ وَاِذِ اعْتَزَلْتُمُوْهُمْ وَمَا يَعْبُدُوْنَ
اِلَّا اللّٰهَ فَاْوٗٓا اِلَى الْكَهْفِ يَنْشُرْ لَكُمْ رَبُّكُمْ مِّنْ رَّحْمَتِهٖ وَ
يُهَيِّئْ لَكُمْ مِّنْ اَمْرِكُمْ مِّرْفَقًا ﴿۱۶﴾ وَتَرَى الشَّمْسَ اِذَا طَلَعَتْ تَّزٰوَرُ
عَنْ كَهْفِهِمْ ذَاتَ الْيَمِيْنِ وَاِذَا غَرَبَتْ تَّقْرِضُهُمْ ذَاتَ
الشِّمَالِ وَهُمْ فِيْ فَجْوَةٍ مِّنْهُ ؕ ذٰلِكَ مِنْ اٰيٰتِ اللّٰهِ ؕ مَنْ يَّهْدِ
اللّٰهُ فَهُوَ الْمُهْتَدِ ۚ وَمَنْ يُّضْلِلْ فَلَنْ تَجِدَ لَهٗ وَلِيًّا مُّرْشِدًا ﴿۱۷﴾
وَتَحْسَبُهُمْ اَيْقَاظًا وَّهُمْ رُقُوْدٌ ۖ وَّنُقَلِّبُهُمْ ذَاتَ الْيَمِيْنِ وَذَاتَ
الشِّمَالِ ۖ وَكَلْبُهُمْ بَاسِطٌ ذِرَاعَيْهِ بِالْوَصِيْدِ ؕ لَوِ اطَّلَعْتَ عَلَيْهِمْ
لَوَلَّيْتَ مِنْهُمْ فِرَارًا وَّلَمُلِئْتَ مِنْهُمْ رُعْبًا ﴿۱۸﴾ وَكَذٰلِكَ بَعَثْنٰهُمْ
لِيَتَسَآءَلُوْا بَيْنَهُمْ ؕ قَالَ قَآئِلٌ مِّنْهُمْ كَمْ لَبِثْتُمْ ؕ قَالُوْا لَبِثْنَا يَوْمًا اَوْ
بَعْضَ يَوْمٍ ؕ قَالُوْا رَبُّكُمْ اَعْلَمُ بِمَا لَبِثْتُمْ ؕ فَابْعَثُوْٓا اَحَدَكُمْ بِوَرِقِكُمْ
هٰذِهٖٓ اِلَى الْمَدِيْنَةِ فَلْيَنْظُرْ اَيُّهَآ اَزْكٰى طَعَامًا فَلْيَاْتِكُمْ بِرِزْقٍ
مِّنْهُ وَلْيَتَلَطَّفْ وَلَا يُشْعِرَنَّ بِكُمْ اَحَدًا ﴿۱۹﴾ اِنَّهُمْ اِنْ يَّظْهَرُوْا



عَلَيْكُمْ يَرْجُمُوْكُمْ اَوْ يُعِيْدُوْكُمْ فِيْ مِلَّتِهِمْ وَلَنْ تُفْلِحُوْٓا اِذًا اَبَدًا
وَكَذٰلِكَ اَعْثَرْنَا عَلَيْهِمْ لِيَعْلَمُوْٓا اَنَّ وَعْدَ اللّٰهِ حَقٌّ وَّاَنَّ السَّاعَةَ
لَا رَيْبَ فِيْهَا ۚ اِذْ يَتَنَازَعُوْنَ بَيْنَهُمْ اَمْرَهُمْ فَقَالُوا ابْنُوْا عَلَيْهِمْ
بُنْيَانًا ؕ رَبُّهُمْ اَعْلَمُ بِهِمْ ؕ قَالَ الَّذِيْنَ غَلَبُوْا عَلٰٓى اَمْرِهِمْ لَنَتَّخِذَنَّ
عَلَيْهِمْ مَّسْجِدًا ﴿۲۱﴾ سَيَقُوْلُوْنَ ثَلٰثَةٌ رَّابِعُهُمْ كَلْبُهُمْ ۚ وَيَقُوْلُوْنَ

خویشان واقوام ما هستند فرا گرفتند از سوای خدا خدایانی پس چرا نمیآورند بر ایشان یعنی
کافران پیرستش بتان حجتی ظاهر پس کیست ستمکار تر از آن کسیکه برنست برخدادروغرا
(۱۵) وچون یکسو شدید شما اصحاب کهف از کافران و نمیپرسیدند مگر خدا را پس گفت
تملیخا که یکی از پیغمبران بنی اسرائیل و جای گیرید یعنی باز گشت کنید بسوی نماز تا
بگستراند ازبرای شما پروردگار شما از رحمت خودش و مهیا کند برای شما ازکارشما که نفع
گیرید یعنی منتفع شوید در دنیا و آخرت ﴿۱٦﴾ و بینی تو ای بیننده چون طلوع کند آفتاب
میل کند از غار ایشان بجهتی که خداوند دست راست است و چون غروب کند ببرد نور
خود را ازایشان وبگردد بسوی دست چپ غار و ایشان در فراخی و فضای ازآن غارند که نسیم
بایشان بوزد وبوی بد ازایشان دور کند وآفتاب برایشان بتابد که جسد ایشان متعفن نشود این
جای دادن ایشانرا در غار از آیات خداست هرکه را راه نماید خدا پس اواست راه یافته شده و
هرکه را فرو گذارد دروادی حیرت یعنی در خذلان و خسران بگذرد پس هرگز نیابی تو از
برای او دوستی راه راست نماینده که اورا براه راست دلالت کند وبمقصود برساند مثل دقیانوس
واتباع او (۱۷) وپنداری ایشانرا یعنی اصحاب کهف را بیداران و حال اینکه ایشان خفتگان بودند
وبرمیگردانیم ما ایشانرا بدست راست و بدست چپ و سگ ایشان گسترده است دو دست خود را
بآستانه در غار اگر اطلاع یابی برایشان یعنی به بینی ایشانرا چگونه بود هیئت ایشان که مویها
دراز و چشمهای ایشان گشاده بود هر آینه رو بگردانی ازایشان بجهته گریختن و هر آینه پر
گردد خوی ازایشان از ترس وهمچنین برانگیختیم ایشانرا تا پرسند حال خودشان از یکدیگر
گفت گوینده ازایشان یعنی مکثینا که پس ازچند روز بزرگتر بود چندوقت درنگ کردید و
درآن غار گفتند درنگ کردیم ما یکروز یاپاره ازروزچون صبح وارد غار شده بودند و هنگام
بیداری آفتاب بوقت چاشت رسیده بود گمان کردند که همین امروزصبح داخل غار شده اند
گفتند پروردگارشما داناترست آنچه درنگ کردید شما پس بفرستید یکی ازخودرابدین دینار
هائی که موجوداست بسوی شهریکه باسم شهرافسوس بوده پس باید بنگرد کدام یك ازطعامها
پاکیزه تراست پس بیاوردشمارا خوردنی وازطعام پاکیزه وباید که نرمی کندوخبردار نکند البته
بشماهیچکس را (۱۹) بدرستی که ایشان یعنی اهل شهر اگرقادر شوندبرشما سنگسار کنند شما
را یابر گردانند شمارا درملت ومذهب خودشان که بت پرستی است و هرگز نجات نیابید و آن
هنگام همیشه (۲۰) وهمچنین مطلع ساختیم ایشان یعنی قوم تندروس را برابر بیداری اصحاب کهف
آگاه کردیم ما تابعذابیکه وعده خدا درحشر مردم درروزقیامت راست است وبدانند اینکه شکی
درقیامت نیست وقتیکه نزاع میکردند میانه خودشان قوم تندروس درامر اصحاب کهف که بعضی
میکشند ایشان مرده اند وبعضی میگفتند خوابند پس گفتند بنا کنید برایشان بنیانی یعنی در غار
را دیوار بکشید ومسدود کنید پروردگار ایشان داناتر است بایشان گفتند آنکسانی که غالب
شدند برامر ایشان یعنی آنجماعت که بر حشر اجساد ومردن ایشان قائل بودند هر آینه میگیریم
ما را بر ایشان مسجدی رایعنی مسجدی بروی غار اصحاب کهف بسازیم (۲۱) زود باشد که
بگویند قریش اصحاب کهف سه نفر بودند چهارم ایشان سگشان بود و بگویند ترسانان

پنج نفر بودند ششم ایشان سگشان بود انداختن بغیب یعنی گفتن مطابی از روی بی اطلاعی و
بگویند مسلمانان هفت نفر بودند و هشتم ایشان سك ایشان بود بگو پروردگار من داناتراست
بشماره ایشان نمیداند عدد ایشان را مگر کمی از مردم که حضرت رسول وامیرالمؤمنین بودند
و بمصلحتی صریح نفر مودند (۲۲) پس مجادله مکن درعدد ایشان مگر مجادله ظاهری پس
مجادله مکن در حق اصحاب کهف احدی را از اهل تورات و انجیل (۲۳) و مگوتو البته مر
چیزی را که بدرستی من کننده این هستم فردا مگر اینکه بخواهد خدا و ذکر بکن
پروردگار خود را وقتی فراموش کردی چیزی راگو شاید اینکه هدایت بکند مراپروردگار
من بجهت نزدیکتر از این یعنی از قصه اصحاب کهف از حیثیت رشد و صواب (۲٤) ودرنك
کردند در غار خودشان سیصد سال و زیاد کردند نه سال را بگو خدا داناتر است بآنچه درنك
کردند از برای خداست علم غیب آسمانها و زمین بینا تراست خدا بهرچیزی و شنواتر است
بآن نیست از برای اهل آسمانها و زمین غیر از خدا هیچ دوستی و شریك نمیکندخدادرحکم
خودش احدی را (۲٦) و بخوان ای پیغمبر آنچه را که وحی کرده شد بسوی تو از قرآن
پروردگار خودت نیست تبدیل کننده مر کلمات اورا ونخواهی یافت هرگزسوای خداپناهی
(۲۷) و باز دارد خودرا و صبر کن با آن کسانیکه میخوانند پروردگار خود را بصبح و شام
میخواهند رضای خدا را و باید درنگذرد چشمهای تو و از ایشان یعنی باید محل نظر تو باشند
میخواهی تو زینت حیات دنیا را و متابعت مکن کسی را که غافل کردیم مادل او را از ذکر
خودمان و متابعت کرد هوا و هوس خود را یعنی امید ابن‌حاف و اتباع او را وبود امراوپس
افتادهٔ از دین حق و راه ثواب ﴿ ۲۸ ﴾ و بگو ای محمد حق از جانب پروردگار شما است یعنی
بحکم خدا مصاحبت فقرارامیکنیم پس هر که بخواهد پس باید ایمان باورد وهر که بخواهد پس
کافر شود بدرستی که ما مهیا کردیم از برای ظالمین آتشی که احاطه کند سرا پردهای آن
آتش بایشان یعنی آتش ازاطراف وجوانب ایشان کمال احاطه راداشته باشد واگرطلب فریادرسی
کند از تشنگی فریاد رسیده میشوند بآبی چون مس گداخته که بریان میکند یعنی میسوزاند
روی هارا بد آبیست وبد جایگاهیست (۲۹) بدرستی آنکسانیکه ایمان‌آوردندوعمل نیك کردند
بدرستی که ما ضایع نمیکنیم‌اجر کسی را که عمل نیکوتر کرده است (۳۰) این گروه ازبرای
ایشانست باغهائی با اقامت جاریست از زیر درختان و قصور آن نهر ها آرایش داده شوند در
بهشت از دست بندهائی که از طلا هست و میپوشند لباسهای سبز را از

خَمْسَةٌ سَادِسُهُمْ كَلْبُهُمْ رَجْمًا بِالْغَيْبِ ۚ وَيَقُولُونَ سَبْعَةٌ وَ
ثَامِنُهُمْ كَلْبُهُمْ ۚ قُلْ رَّبِّي أَعْلَمُ بِعِدَّتِهِم مَّا يَعْلَمُهُمْ إِلَّا قَلِيلٌ ۚ
فَلَا تُمَارِ فِيهِمْ إِلَّا مِرَاءً ظَاهِرًا وَلَا تَسْتَفْتِ فِيهِم مِّنْهُمْ أَحَدًا
وَلَا تَقُولَنَّ لِشَيْءٍ إِنِّي فَاعِلٌ ذَٰلِكَ غَدًا ۝ إِلَّا أَن يَشَاءَ اللَّهُ ۚ وَاذْكُر
رَّبَّكَ إِذَا نَسِيتَ وَقُلْ عَسَىٰ أَن يَهْدِيَنِ رَبِّي لِأَقْرَبَ مِنْ هَٰذَا
رَشَدًا ﴿٢٤﴾ وَلَبِثُوا فِي كَهْفِهِمْ ثَلَاثَ مِائَةٍ سِنِينَ وَازْدَادُوا
تِسْعًا ﴿٢٥﴾ قُلِ اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا لَبِثُوا ۖ لَهُ غَيْبُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ۖ
أَبْصِرْ بِهِ وَأَسْمِعْ ۚ مَا لَهُم مِّن دُونِهِ مِن وَلِيٍّ وَلَا يُشْرِكُ فِي
حُكْمِهِ أَحَدًا ﴿٢٦﴾ وَاتْلُ مَا أُوحِيَ إِلَيْكَ مِن كِتَابِ رَبِّكَ ۖ لَا



مُبَدِّلَ لِكَلِمَاتِهِ وَلَن تَجِدَ مِن دُونِهِ مُلْتَحَدًا ﴿٢٧﴾ وَاصْبِرْ نَفْسَكَ
مَعَ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُم بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ ۖ
وَلَا تَعْدُ عَيْنَاكَ عَنْهُمْ تُرِيدُ زِينَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا ۖ وَلَا تُطِعْ مَنْ
أَغْفَلْنَا قَلْبَهُ عَن ذِكْرِنَا وَاتَّبَعَ هَوَاهُ وَكَانَ أَمْرُهُ فُرُطًا ﴿٢٨﴾ وَ
قُلِ الْحَقُّ مِن رَّبِّكُمْ ۖ فَمَن شَاءَ فَلْيُؤْمِن وَمَن شَاءَ فَلْيَكْفُرْ ۚ إِنَّا أَعْتَدْنَا
لِلظَّالِمِينَ نَارًا أَحَاطَ بِهِمْ سُرَادِقُهَا ۚ وَإِن يَسْتَغِيثُوا يُغَاثُوا بِمَاءٍ



كَالْمُهْلِ يَشْوِي الْوُجُوهَ ۚ بِئْسَ الشَّرَابُ وَسَاءَتْ مُرْتَفَقًا
إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ إِنَّا لَا نُضِيعُ أَجْرَ مَنْ أَحْسَنَ
عَمَلًا ﴿٣٠﴾ أُولَٰئِكَ لَهُمْ جَنَّاتُ عَدْنٍ تَجْرِي مِن تَحْتِهِمُ الْأَنْهَارُ
يُحَلَّوْنَ فِيهَا مِنْ أَسَاوِرَ مِن ذَهَبٍ وَيَلْبَسُونَ ثِيَابًا خُضْرًا مِّن

سُنْدُسٍ وَّاِسْتَبْرَقٍ مُّتَّكِـِٕیْنَ فِیْهَا عَلَى الْاَرَآىِٕكِ ؕ نِعْمَ الثَّوَابُ ؕ وَحَسُنَتْ
مُرْتَفَقًا ﴿۳۱﴾ وَاضْرِبْ لَهُمْ مَّثَلًا رَّجُلَیْنِ جَعَلْنَا لِاَحَدِهِمَا جَنَّتَیْنِ
مِنْ اَعْنَابٍ وَّحَفَفْنٰهُمَا بِنَخْلٍ وَّجَعَلْنَا بَیْنَهُمَا زَرْعًا ؕ كِلْتَا الْجَنَّتَیْنِ
اٰتَتْ اُكُلَهَا وَلَمْ تَظْلِمْ مِّنْهُ شَیْـًٔا ۙ وَّفَجَّرْنَا خِلٰلَهُمَا نَهَرًا ﴿۳۳﴾ وَّكَانَ
لَهٗ ثَمَرٌ ۚ فَقَالَ لِصَاحِبِهٖ وَهُوَ یُحَاوِرُهٗۤ اَنَا اَكْثَرُ مِنْكَ مَالًا وَّاَعَزُّ



نَفَرًا ﴿۳۴﴾ وَدَخَلَ جَنَّتَهٗ وَهُوَ ظَالِمٌ لِّنَفْسِهٖ ۚ قَالَ مَاۤ اَظُنُّ اَنْ تَبِیْدَ
هٰذِهٖۤ اَبَدًا ﴿۳۵﴾ وَّمَاۤ اَظُنُّ السَّاعَةَ قَآىِٕمَةً ۙ وَّلَىِٕنْ رُّدِدْتُّ اِلٰى رَبِّیْ
لَاَجِدَنَّ خَیْرًا مِّنْهَا مُنْقَلَبًا ﴿۳۶﴾ قَالَ لَهٗ صَاحِبُهٗ وَهُوَ یُحَاوِرُهٗۤ
اَكَفَرْتَ بِالَّذِیْ خَلَقَكَ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُّطْفَةٍ ثُمَّ سَوّٰىكَ رَجُلًا ﴿۳۷﴾
لٰكِنَّاۡ هُوَ اللّٰهُ رَبِّیْ وَلَاۤ اُشْرِكُ بِرَبِّیْۤ اَحَدًا ﴿۳۸﴾ وَلَوْلَاۤ اِذْ دَخَلْتَ
جَنَّتَكَ قُلْتَ مَا شَآءَ اللّٰهُ ۙ لَا قُوَّةَ اِلَّا بِاللّٰهِ ۚ اِنْ تَرَنِ اَنَا اَقَلَّ مِنْكَ
مَالًا وَّوَلَدًا ﴿۳۹﴾ فَعَسٰى رَبِّیْۤ اَنْ یُّؤْتِیَنِ خَیْرًا مِّنْ جَنَّتِكَ وَیُرْسِلَ
عَلَیْهَا حُسْبَانًا مِّنَ السَّمَآءِ فَتُصْبِحَ صَعِیْدًا زَلَقًا ﴿۴۰﴾ اَوْ یُصْبِحَ مَآؤُهَا



غَوْرًا فَلَنْ تَسْتَطِیْعَ لَهٗ طَلَبًا ﴿۴۱﴾ وَاُحِیْطَ بِثَمَرِهٖ فَاَصْبَحَ یُقَلِّبُ
كَفَّیْهِ عَلٰى مَاۤ اَنْفَقَ فِیْهَا وَهِیَ خَاوِیَةٌ عَلٰى عُرُوْشِهَا وَیَقُوْلُ
یٰلَیْتَنِیْ لَمْ اُشْرِكْ بِرَبِّیْۤ اَحَدًا ﴿۴۲﴾ وَلَمْ تَكُنْ لَّهٗ فِئَةٌ یَّنْصُرُوْنَهٗ
مِنْ دُوْنِ اللّٰهِ وَمَا كَانَ مُنْتَصِرًا ﴿۴۳﴾ هُنَالِكَ الْوَلَایَةُ لِلّٰهِ الْحَقِّ ؕ
هُوَ خَیْرٌ ثَوَابًا وَّخَیْرٌ عُقْبًا ﴿۴۴﴾ وَاضْرِبْ لَهُمْ مَّثَلَ الْحَیٰوةِ الدُّنْیَا
كَمَآءٍ اَنْزَلْنٰهُ مِنَ السَّمَآءِ فَاخْتَلَطَ بِهٖ نَبَاتُ الْاَرْضِ فَاَصْبَحَ هَشِیْمًا

سندس و استبرق یعنی پارچه نازك و کلفت که از ابریشم سبز بافته اند تکیه کننده اند در آن
بهشت بر تختها خوب ثوابیست و نیکو تکیه گاهی است «۳۱» و بزن از برای ایشان مثلی دو
مرد که قرار دادیم از برای یکی ازآن دو نفر دو باغ از انگور و پوشیدیم اطراف آندوغرا
با درخت خرما و قرار دادیم میانه دو باغرا کشت زاری «۳۲» این دو باغ داد میوه خود را و
از میوه خود چیزی را یعنی همیشه میوه های خوب داد هرگز بی میوه نماند و روان کردیم
میان این دو باغ نهری و بود از برای آن کافر میوه و فایده ها «۳۳» پس گفت صاحب باغ
ها از برای مصاحب خودش که او مجاور صاحب باغها بود من بیشتر از تو ازحیثیت مال‌وعزیز
ترم از حیثیت اولاد وحشم «۳۴» و داخل شد باغ خود را و حال‌اینکه ظلم کننده ود مرنفس
خود را بعجب و مفاخرت گفت گمان نمیکنم اینکه زیل و فانی شود این نعمت که برای من
حاصل است هرگز «۳۵» و گمان نمیکنم قیامت برپا شونده وهرآینه اگر برگشته شوم من
بسوی پروردگار خودم هرآینه می یابم بهتر از آن نعمت باز گشتنی «۳۶» گفت از برای او
مصاحب او در حالتی که با او مجاوره وجدل میکرد آیا کافر شدی بآن کسیکه خلقکردتورا
از خاك بعد از نطفه پس ساخت تو را مردی (۳۷) لیکن من میگویم که آن خداپروردگار من
است و شریك نمیکنم بپروردگار خودم احدیرا(۳۸) مگر بخدا اگر بینی تومرا که من کمتر از
تو از حیثیت مال و اولاد (۳۹) پس شاید پروردگار من اینکه بدهد مرا باغی بهتر از باغ تو و
فرو فرستد بر باغ تو صاعقه هائی از آسمان پس صبح کنی در حالتی که باغ تو زمین بیگیاهی
است که محل باشد (۴۰) یا صبح بکند آب‌آن باغ درحالتی که فرو‌زنده باشد.پس‌نتوانی طلب
و تحصیل آن آب بزمین فرو رفته را بنمائی (۴۱) و احاطه شد عذاب خدا بثمر آن باغ پس
صبح کرد صاحب باغ در حالتی که دست بدست میزد برچیزی که مخارج کرده بود درآن باغ
جهت عمارات و سایر مخارج آن در حالتی که عمارات آن باغ خراب شده‌بود‌و سقف آن فرو
بود و میگفت ای کاش من شریك نکرده بودم بپروردگار خودم احدی را (۴۲) و نبود از
برای او طایفه و قبیلهٔ که یاری کنند او را برای خداو نبود یاری ده خود را (۴۳) در این
هنگام دوستی از برای خداست و حق آن خدا بهتر است از جزا دادن کار خوب و جزا دادن
کار بد (۴۴) و بزن از برای کفار مثل زندگانی دنیا را مثل آبی که فرستادیم ما آن آب
را از آسمان پس‌مخلوط شد بآن آب گیاه زمین پس صبح کردن آن نبات پاره پاره‌و‌خشك‌شده

پاره‌پاره وخشك‌شده که پر کـنده میکردند آن را بادها و هست خدا بر هر چیز توانا «۴۵» مال واولاد ذ کورزینت زندگانی دنیا هستند و باقیات شایسته یعنی کارهای خوب ازساختن پل ومسجدواحداث نهرها و قنوات بهترند نزد پروردگار تواز حیث ثواب و بهترند از حیثیت امید و آرزو «۴۶» و روزی که برانیم کوه ها را یعنی از جای خود بر کنیم کوه ها را و به بینی زمین را آشکار از زیر کوهها و محشور کـنیم یعنی بیرون بیاور یم ما از قبر مردم را پس فرو نگذاریم از ایشان احدی را یعنی تمام مردم را ازقبر بیرون بیاوریم « ۴۷ » و عرض کرده شوند بر پروردگار تو صف کشیده در آنوقت خدا بایشان فرماید هر آینه به تحقیق آمدید شما ما را تنها وبرهنه همچنانکه خلق کردیم ما شما را اول دفعه یعنی قبل از مردن بلکه گمان کردید شما اینکه قرار نمیدهیم از برای شما وعدی « ۴۸ » و گـذاشته می شود کتاب اعمال خلایق در دستهای ایشان پس می بینی گـناه کاران را ترسان از چیزیکه درآن کتابست و میگویند ایوای بر ما چه چیز است مر این کتاب را که فرو نمی گذارد گناه کوچك و نه گناه بزرگی را مگر اینکه شمرده و ضبط کرده است کتاب آن را و بیابند آنچه کرده اند حاضر در نزد خودشان و ظلم نمیکند پرورد گار تو احدی را « ۴۹ » و چون گـفتیم ماازبرای ملائکه سجده کنید بجهت آدم پس کردند ملائکه مگر شیطان بود از جن پس تمرد کرد از امر پروردگار خودش آیا پس میگیرید شیطان را و اولاد او را که دوستانی غیر از من و حال آنکه ایشان از برای شما دشمنانند بد است از برای ظلم کنندگان بـدل نمود عبادت خدای واحد را بمتابعت شیطان (۵۰) حاضر نکردم شیطان واولاد اورا هنگام خلق کردن آسمانها و زمین تا با ایشان مشورت کنم و نه در خلق کردن نفسهای خودشان یعنی چیزیکه از خلق شدن خودش و غیر خودش آگاه میباشد چگونه میتوان آن چیز را شریك خـدا قرار داد و نبودهام منکه گیرنده باشم گمراه کنندگان را معاضد و معین خود «۵۱» و روزیکه می گوید خدا بکفار که بخوانید شریکان مر آنهائی کـه گمان کرده اید شریك منند پس به خوانند کافران بتان و شیاطین را پس اجابت نکنند ایشانرا و فریاد ایشان نرسد و قرار دادیم ما میانه ایشان یعنی مابین کفار و خدایان ایشان محل هلاکتی « ۵۲ » و ببینند گنا هکاران آتش را از چهل سال راه پس گمان کنند اینکه ایشان درآیندگانند درآتش و نیابنداز آن آتش برگشتن و گریز گاهی « ۵۳ » و هر آینه بتحقیق گردانیدیم و بیان کردیم از برای مردم از هر مثلی و هست انسان بیشتراز هرچیزی ازحیثیت جدال و خصومت « ۵۴ » و منع نکرد مردم مکه را از ایمان آوردن وقتی که آمد ایشانرا راهنمایندهٔ براستی کـه پیغمبر یا قرآن است واستغفار کنند پروردگار خود را مگر اینکه بیاید ایشانرا سنت خدا درملوك پیشینیان یا بیاید ایشان را عذاب آخرت روبرو زمعاینه « ۵۵ » ونمی فرستیم






تَذْرُوْهُ الرِّيٰحُ ۗ وَكَانَ اللّٰهُ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ مُّقْتَدِرًا ﴿٤٥﴾ اَلْمَالُ
وَالْبَنُوْنَ زِيْنَةُ الْحَيٰوةِ الدُّنْيَا ۚ وَالْبٰقِيٰتُ الصّٰلِحٰتُ خَيْرٌ
عِنْدَ رَبِّكَ ثَوَابًا وَّخَيْرٌ اَمَلًا ﴿٤٦﴾ وَيَوْمَ نُسَيِّرُ الْجِبَالَ وَتَرَى
الْاَرْضَ بَارِزَةً ۙ وَّحَشَرْنٰهُمْ فَلَمْ نُغَادِرْ مِنْهُمْ اَحَدًا ﴿٤٧﴾ وَعُرِضُوْا
عَلٰى رَبِّكَ صَفًّا ۗ لَقَدْ جِئْتُمُوْنَا كَمَا خَلَقْنٰكُمْ اَوَّلَ مَرَّةٍ ۢ بَلْ
زَعَمْتُمْ اَلَّنْ نَّجْعَلَ لَكُمْ مَّوْعِدًا ﴿٤٨﴾ وَوُضِعَ الْكِتٰبُ فَتَرَى
الْمُجْرِمِيْنَ مُشْفِقِيْنَ مِمَّا فِيْهِ وَيَقُوْلُوْنَ يٰوَيْلَتَنَا مَالِ هٰذَا الْكِتٰبِ
لَا يُغَادِرُ صَغِيْرَةً وَّلَا كَبِيْرَةً اِلَّآ اَحْصٰهَا ۚ وَوَجَدُوْا مَا عَمِلُوْا حَاضِرًا ۗ
وَلَا يَظْلِمُ رَبُّكَ اَحَدًا ﴿٤٩﴾ وَاِذْ قُلْنَا لِلْمَلٰٓئِكَةِ اسْجُدُوْا لِاٰدَمَ فَسَجَدُوْٓا
اِلَّآ اِبْلِيْسَ ۗ كَانَ مِنَ الْجِنِّ فَفَسَقَ عَنْ اَمْرِ رَبِّهٖ ۗ اَفَتَتَّخِذُوْنَهٗ وَذُرِّيَّتَهٗٓ
اَوْلِيَآءَ مِنْ دُوْنِيْ وَهُمْ لَكُمْ عَدُوٌّ ۗ بِئْسَ لِلظّٰلِمِيْنَ بَدَلًا ﴿٥٠﴾ مَآ اَشْهَدْتُّهُمْ
خَلْقَ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ وَلَا خَلْقَ اَنْفُسِهِمْ ۠ وَمَا كُنْتُ مُتَّخِذَ الْمُضِلِّيْنَ
عَضُدًا ﴿٥١﴾ وَيَوْمَ يَقُوْلُ نَادُوْا شُرَكَآءِيَ الَّذِيْنَ زَعَمْتُمْ
فَدَعَوْهُمْ فَلَمْ يَسْتَجِيْبُوْا لَهُمْ وَجَعَلْنَا بَيْنَهُمْ مَّوْبِقًا ﴿٥٢﴾ وَرَاَ
الْمُجْرِمُوْنَ النَّارَ فَظَنُّوْٓا اَنَّهُمْ مُّوَاقِعُوْهَا وَلَمْ يَجِدُوْا عَنْهَا
مَصْرِفًا ﴿٥٣﴾ وَلَقَدْ صَرَّفْنَا فِيْ هٰذَا الْقُرْاٰنِ لِلنَّاسِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ ۗ
وَكَانَ الْاِنْسَانُ اَكْثَرَ شَيْءٍ جَدَلًا ﴿٥٤﴾ وَمَا مَنَعَ النَّاسَ اَنْ
يُّؤْمِنُوْٓا اِذْ جَآءَهُمُ الْهُدٰى وَيَسْتَغْفِرُوْا رَبَّهُمْ اِلَّآ اَنْ تَاْتِيَهُمْ
سُنَّةُ الْاَوَّلِيْنَ اَوْ يَاْتِيَهُمُ الْعَذَابُ قُبُلًا ﴿٥٥﴾ وَمَا نُرْسِلُ



الْمُرْسَلِينَ إِلَّا مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ وَيُجَادِلُ الَّذِينَ كَفَرُوا
بِالْبَاطِلِ لِيُدْحِضُوا بِهِ الْحَقَّ وَاتَّخَذُوا آيَاتِي وَمَا أُنذِرُوا
هُزُوًا ﴿٥٦﴾ وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّن ذُكِّرَ بِآيَاتِ رَبِّهِ فَأَعْرَضَ عَنْهَا وَ
نَسِيَ مَا قَدَّمَتْ يَدَاهُ إِنَّا جَعَلْنَا عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً أَن
يَفْقَهُوهُ وَفِي آذَانِهِمْ وَقْرًا وَإِن تَدْعُهُمْ إِلَى الْهُدَىٰ فَلَن
يَهْتَدُوا إِذًا أَبَدًا ﴿٥٧﴾ وَرَبُّكَ الْغَفُورُ ذُو الرَّحْمَةِ لَوْ يُؤَا
خِذُهُم بِمَا كَسَبُوا لَعَجَّلَ لَهُمُ الْعَذَابَ بَل لَّهُم مَّوْعِدٌ لَّن يَجِدُوا
مِن دُونِهِ مَوْئِلًا ﴿٥٨﴾ وَتِلْكَ الْقُرَىٰ أَهْلَكْنَاهُمْ لَمَّا
ظَلَمُوا وَجَعَلْنَا لِمَهْلِكِهِم مَّوْعِدًا ﴿٥٩﴾ وَإِذْ قَالَ مُوسَىٰ لِفَتَاهُ



لَا أَبْرَحُ حَتَّىٰ أَبْلُغَ مَجْمَعَ الْبَحْرَيْنِ أَوْ أَمْضِيَ حُقُبًا ﴿٦٠﴾ فَلَمَّا بَلَغَا
مَجْمَعَ بَيْنِهِمَا نَسِيَا حُوتَهُمَا فَاتَّخَذَ سَبِيلَهُ فِي الْبَحْرِ سَرَبًا ﴿٦١﴾
فَلَمَّا جَاوَزَا قَالَ لِفَتَاهُ آتِنَا غَدَاءَنَا لَقَدْ لَقِينَا مِن سَفَرِنَا هَٰذَا
نَصَبًا ﴿٦٢﴾ قَالَ أَرَأَيْتَ إِذْ أَوَيْنَا إِلَى الصَّخْرَةِ فَإِنِّي نَسِيتُ الْحُوتَ
وَمَا أَنسَانِيهُ إِلَّا الشَّيْطَانُ أَنْ أَذْكُرَهُ وَاتَّخَذَ سَبِيلَهُ فِي
الْبَحْرِ عَجَبًا ﴿٦٣﴾ قَالَ ذَٰلِكَ مَا كُنَّا نَبْغِ فَارْتَدَّا عَلَىٰ آثَارِهِمَا قَصَصًا ﴿٦٤﴾
فَوَجَدَا عَبْدًا مِّنْ عِبَادِنَا آتَيْنَاهُ رَحْمَةً مِّنْ عِندِنَا وَعَلَّمْنَاهُ
مِن لَّدُنَّا عِلْمًا ﴿٦٥﴾ قَالَ لَهُ مُوسَىٰ هَلْ أَتَّبِعُكَ عَلَىٰ أَن تُعَلِّمَنِ



مِمَّا عُلِّمْتَ رُشْدًا ﴿٦٦﴾ قَالَ إِنَّكَ لَن تَسْتَطِيعَ مَعِيَ صَبْرًا ﴿٦٧﴾
وَكَيْفَ تَصْبِرُ عَلَىٰ مَا لَمْ تُحِطْ بِهِ خُبْرًا ﴿٦٨﴾ قَالَ سَتَجِدُنِي إِن شَاءَ اللَّهُ

باپیغمبران مگر مژده دهندگان و ترسانندگان مر مخلوق را ومجادله بکنند پیغمبران با کسانی که کافر شدند براه باطل تا اینکه پایمال کنند باین باطل دین حقرا و بگیرند آیات مرا و آنچه ترسانده می شوند لغو و باطل (۵۶) و کیست ظالمتر از کسیکه پند گرفته شود از آیات پروردگار خودش پس اعراض کند از آن آیات و فراموش کند اعمال سابقه خودرا بدرستی که ماقرار دادیم بر دلهای ایشان پوشش ها تا اینکه نفهمند قرآن را و نهاده ایم بر گوشهای ایشان سنگینی واگر بخوانی تو ای پیغمبر ایشان را برای هدایت پس هدایت نمیشوند در آن هنگام هیچوقت (۵۷) و پروردگار تو بسیار آمرزنده و صاحب رحمت است اگر مواخذه بکند کفار را بسبب چیزیکه کسب کردند از شرك بخدا وتکذیب پیغمبر هر آینه تعجیل میکند خداازبرای ایشان عذاب را بلکه از برای ایشان موعدیست در عذاب که نمی یابند از غیر خدا پناه و باز گشتی (۵۸) و این دهات هلاك کردیم اهل آنها را چونکه ظلم کردند بخودشان بکفر و تکذیب و قرار دادیم از برای هلاك ایشان وعده معین (۵۹) و هنگامیکه گفت موسی مر جوان خود را یعنی یوشع را زایل نشوم من یعنی همیشه در طلب خضر باشم تا اینکه برسم به مجمع البحرین و آن جائیست که دریای روم و دریای فارس بهم میرسند یامیروم در زمان طولانی تا بخضر برسم (۶۰) پس چون رسیدند موسی و یوشع بمجمعی که میان هر دو دریاست فراموش کردند خوردن ماهی خود را که همراه داشتند پس بسبب وضو ساختن یوشع ازچشمه حیوان و ریختن آب وضوی او بماهی بریان شده گرفت آنماهی راه خود را در دریا مثل رفتن بسرد آبه یعنی سرازیر شد و قعر دریا فرو رفت (۶۱) پس چون در گذشتند موسی و یوشع از مجمع البحرین گفت موسی ازبرای یوشع بیادر چاشت ما را هرآینه دیدیم ما از این سفرمان رنج و زحمتی (۶۲) گفت یوشع آیا دیدی تو وقتی که جای داشتیم در روی سنك کناردریا پس بدرستی که من فراموش کردم ماهی را و فراموش نکرد برمن ذکر ماهیرا مگرشیطان از اینکه بگویم تورا و یاد بیاورم تو را از حال ماهی و گرفت راه خود را آن در دریا طور عجیبی (۶۳) گفت موسی این قصه ماهی چیزیست که بودیم ما که می طلبیدیم ما آن راپس بر گشتند موسی و یوشع بامر خداهر وحی شده بود بایشان که ماهی رابایشان بنماید برآثار قدم خودشان بطور متابعت قدم خود (۶۴) پس یافتند بنده را از بندگان ما که دادیم او را رحمتی از نزد خودمان یعنی نبوت وطول عمر و تعلیم کردیم ما او را از جانب خودمان علمی (۶۵) گفت از برای او موسی آیامتابعت کنم من توراباشرط اینکه بیاموزی مراازآنچه آموخته شده از حیثیت رشد و ثواب (۶۶) گفت خضر بموسی بدرستی که تو هرگز نتوانی با من صبرو شکیبائی کنی چون تو پیغمبر ظاهری شاید از من عملی سر زند که درظاهرمنکرنماید وتو بوجه حکمت آن ندانی و برآن صبر کردن نتوانی (۶۷) و چه گونه صبر میکنی بر آنچه احاطه نکرده باشی بآن چیز از روی دانش (۶۸) گفت موسی زود باشد که بیابی مرا انشاالله

صبر کننده و نافرمانی نکنم تو را هیچ کاری (۶۹) گفت خضر پس اگر پیروی کنی مرا
پس سؤال مکن مرا از چیزی تا احداث نمایم یعنی ابتدا نمایم از برای تو از آنچیزبیانی که بود
دریای موسی قبول کرد پس هردو روان شدند و یوشع از عقب ایشان میرفت و نظاره می نمود
(۷۰) پس روان شدند بساحل دریا تا اینکه سوار شدند در کشتی خضر سوراخ کرد کشتی را
گفت موسی آیا سوراخ کردی کشتی را تا اینکه غرق کنی اهل آن کشتی را هرآینه بتحقیق
آوردی توچیزیرا عجب و کاری شنیع (۷۱) گفت خضر آیانگفتم بدرستی که تو نتوانی
با من صبر کنی (۷۲) گفت موسی مگیر مرا بآنچه فراموش کردم وبکلفت مرسان مرااز
کار من سختی و دشواری یعنی سخت گیری مکن برمن که فراموش کردم قرار داد خودم
را که ساکت باشم (۷۳) پس رفتند تا وقتی دیدند پسری را پس کشت خضر پسررا گفت موسی
آیا کشتی نفسی را بغیر از خدای نفس که پاك بود از گناه یعنی آدم بیگناهی را کشتی که
او کسی را نکشته وواجب القتل نبود هرآینه بتحقیق آوردی چیز ناپسندیدهٔ (۷٤) گفت خضر
آیا نگفتم از برای تو بدرستی که تونمیتوانی با من صبروشکیبائی ورزی «۷۵» گفت موسی
اگر سؤال کنم تورا از چیزی بعد از این پس مصاحبت مکن بامن بدرستی که رسیده باشی
از جانب من عذری را یعنی معذرت میخواهم (۷۶) پس رفتند تا وقتی که آمدند اهل دهی را
در انطاکیه چون دیر وقت رسیدند اهل ده دروازه را بسته بودند خواستند بده در آیند کسی
دروازه نگشود طلب طعام کردند ازاهل ده پس اباکردند از اینکه مهمان کنند موسی وخضر
را ناچار بیرون دروازه ماند تا صبح شد رو به راه نهادند در بین راه دیدند دیواری را که
میخواست بشکند و خراب شود پس راست کرد خضر آن دیواری را یعنی با سنك و گل
بنیان آن دیوار را محکم کرد گفت موسی اگر میخواستی هر آینه می گرفتی بر تعمیر
آن دیوار مزدی (۷۷) گفت خضر اینست فراق میان من و تو زود باشد که آگاه کنم
تو را بتاویل آنچه نتوانستی بر آن چیز صبر و تحمیل نمود (۷۸) اما کشتی پس بود ازبرای
فقرائی که کار میکردند در دریا پس قصد کردم که معیوب کنم آن کشتی را در حالتی
که از پشت سر ایشان پادشاهی بود که میگرفت هر کشتی را بغصب «۷۹» واما پسریرا که
کشتم پس بودند پدر و مادر هر دو مؤمن پس ترسیدیم بالهام حق تعالی اینکه برساند این پسر
پدر و مادر خود را بسرکشی و کفر (۸۰) پس خواستیم تا اینکه بدل بدهد پدر و مادر را
پروردگارشان بهتر از آن پسر از حیثیت پاکی ونزدیك تر از روی مهربانی گویند در عوض
آن پسر خداوند دختری بپدر و مادر او عطا فرموده پیغمبری او را بخواست وهفتاد پیغمبر از
اولاد او ونسل او پدید آید «۸۱» و اما دیوار پس بود از برای دو پسر یتیم که درشهربودند
و بود در زیر دیوار گنجی از برای آن دو پسر وبود پدرشان نیکوکار پس خواست پروردگار
تو اینکه برسند آن دو پسر برشد وخود



صَابِرًا وَّلَآ اَعۡصِیۡ لَکَ اَمۡرًا ﴿۶۹﴾ قَالَ فَاِنِ اتَّبَعۡتَنِیۡ فَلَا تَسۡـَٔلۡنِیۡ

عَنۡ شَیۡءٍ حَتّٰۤی اُحۡدِثَ لَکَ مِنۡہُ ذِکۡرًا ﴿۷۰﴾ فَانۡطَلَقَا

حَتّٰۤی اِذَا رَکِبَا فِی السَّفِیۡنَۃِ خَرَقَہَا ؕ قَالَ اَخَرَقۡتَہَا لِتُغۡرِقَ اَہۡلَہَا ۚ

لَقَدۡ جِئۡتَ شَیۡئًا اِمۡرًا ﴿۷۱﴾ قَالَ اَلَمۡ اَقُلۡ اِنَّکَ لَنۡ تَسۡتَطِیۡعَ

مَعِیَ صَبۡرًا ﴿۷۲﴾ قَالَ لَا تُؤَاخِذۡنِیۡ بِمَا نَسِیۡتُ وَلَا تُرۡہِقۡنِیۡ مِنۡ

اَمۡرِیۡ عُسۡرًا ﴿۷۳﴾ فَانۡطَلَقَا ٝ حَتّٰۤی اِذَا لَقِیَا غُلٰمًا فَقَتَلَہٗ ۙ قَالَ





اَقَتَلۡتَ نَفۡسًا زَکِیَّۃًۢ بِغَیۡرِ نَفۡسٍ ؕ لَقَدۡ جِئۡتَ شَیۡئًا نُّکۡرًا ﴿۷۴﴾ قَالَ

اَلَمۡ اَقُلۡ لَّکَ اِنَّکَ لَنۡ تَسۡتَطِیۡعَ مَعِیَ صَبۡرًا ﴿۷۵﴾ قَالَ اِنۡ سَاَلۡتُکَ

عَنۡ شَیۡءٍۭ بَعۡدَہَا فَلَا تُصٰحِبۡنِیۡ ۚ قَدۡ بَلَغۡتَ مِنۡ لَّدُنِّیۡ عُذۡرًا ﴿۷۶﴾

فَانۡطَلَقَا ٝ حَتّٰۤی اِذَاۤ اَتَیَاۤ اَہۡلَ قَرۡیَۃِۣ اسۡتَطۡعَمَاۤ اَہۡلَہَا فَاَبَوۡا اَنۡ

یُّضَیِّفُوۡہُمَا فَوَجَدَا فِیۡہَا جِدَارًا یُّرِیۡدُ اَنۡ یَّنۡقَضَّ فَاَقَامَہٗ ؕ قَالَ

لَوۡ شِئۡتَ لَتَّخَذۡتَ عَلَیۡہِ اَجۡرًا ﴿۷۷﴾ قَالَ ہٰذَا فِرَاقُ بَیۡنِیۡ وَ

بَیۡنِکَ ۚ سَاُنَبِّئُکَ بِتَاۡوِیۡلِ مَا لَمۡ تَسۡتَطِعۡ عَّلَیۡہِ صَبۡرًا ﴿۷۸﴾ اَمَّا

السَّفِیۡنَۃُ فَکَانَتۡ لِمَسٰکِیۡنَ یَعۡمَلُوۡنَ فِی الۡبَحۡرِ فَاَرَدۡتُّ اَنۡ



اَعِیۡبَہَا وَکَانَ وَرَآءَہُمۡ مَّلِکٌ یَّاۡخُذُ کُلَّ سَفِیۡنَۃٍ غَصۡبًا ﴿۷۹﴾

وَاَمَّا الۡغُلٰمُ فَکَانَ اَبَوٰہُ مُؤۡمِنَیۡنِ فَخَشِیۡنَاۤ اَنۡ یُّرۡہِقَہُمَا طُغۡیَانًا

وَّکُفۡرًا ﴿۸۰﴾ فَاَرَدۡنَاۤ اَنۡ یُّبۡدِلَہُمَا رَبُّہُمَا خَیۡرًا مِّنۡہُ زَکٰوۃً وَّاَقۡرَبَ

رُحۡمًا ﴿۸۱﴾ وَاَمَّا الۡجِدَارُ فَکَانَ لِغُلٰمَیۡنِ یَتِیۡمَیۡنِ فِی الۡمَدِیۡنَۃِ وَکَانَ

تَحۡتَہٗ کَنۡزٌ لَّہُمَا وَکَانَ اَبُوۡہُمَا صَالِحًا ۚ فَاَرَادَ رَبُّکَ اَنۡ یَّبۡلُغَاۤ اَشُدَّہُمَا

وَيَسْتَخْرِجَا كَنزَهُمَا رَحْمَةً مِّن رَّبِّكَ ۚ وَمَا فَعَلْتُهُ عَنْ أَمْرِي ۚ
ذَٰلِكَ تَأْوِيلُ مَا لَمْ تَسْطِع عَّلَيْهِ صَبْرًا ﴿٨٢﴾ وَيَسْأَلُونَكَ عَن
ذِي الْقَرْنَيْنِ ۖ قُلْ سَأَتْلُو عَلَيْكُم مِّنْهُ ذِكْرًا ﴿٨٣﴾ إِنَّا مَكَّنَّا لَهُ فِي
الْأَرْضِ وَآتَيْنَاهُ مِن كُلِّ شَيْءٍ سَبَبًا ﴿٨٤﴾ فَأَتْبَعَ سَبَبًا ﴿٨٥﴾ حَتَّىٰ



إِذَا بَلَغَ مَغْرِبَ الشَّمْسِ وَجَدَهَا تَغْرُبُ فِي عَيْنٍ حَمِئَةٍ وَ
وَجَدَ عِندَهَا قَوْمًا ۗ قُلْنَا يَا ذَا الْقَرْنَيْنِ إِمَّا أَن تُعَذِّبَ
وَإِمَّا أَن تَتَّخِذَ فِيهِمْ حُسْنًا ﴿٨٦﴾ قَالَ أَمَّا مَن ظَلَمَ
فَسَوْفَ نُعَذِّبُهُ ثُمَّ يُرَدُّ إِلَىٰ رَبِّهِ فَيُعَذِّبُهُ عَذَابًا نُّكْرًا ﴿٨٧﴾
وَأَمَّا مَنْ آمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَهُ جَزَاءً الْحُسْنَىٰ ۖ وَسَنَقُولُ
لَهُ مِنْ أَمْرِنَا يُسْرًا ﴿٨٨﴾ ثُمَّ أَتْبَعَ سَبَبًا ﴿٨٩﴾ حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ
مَطْلِعَ الشَّمْسِ وَجَدَهَا تَطْلُعُ عَلَىٰ قَوْمٍ لَّمْ نَجْعَل لَّهُم مِّن
دُونِهَا سِتْرًا ﴿٩٠﴾ كَذَٰلِكَ وَقَدْ أَحَطْنَا بِمَا لَدَيْهِ خُبْرًا ﴿٩١﴾



ثُمَّ أَتْبَعَ سَبَبًا ﴿٩٢﴾ حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ بَيْنَ السَّدَّيْنِ وَجَدَ مِن
دُونِهِمَا قَوْمًا لَّا يَكَادُونَ يَفْقَهُونَ قَوْلًا ﴿٩٣﴾
قَالُوا يَا ذَا الْقَرْنَيْنِ إِنَّ يَأْجُوجَ وَمَأْجُوجَ مُفْسِدُونَ فِي
الْأَرْضِ فَهَلْ نَجْعَلُ لَكَ خَرْجًا عَلَىٰ أَن تَجْعَلَ بَيْنَنَا
وَبَيْنَهُمْ سَدًّا ﴿٩٤﴾ قَالَ مَا مَكَّنِّي فِيهِ رَبِّي خَيْرٌ
فَأَعِينُونِي بِقُوَّةٍ أَجْعَلْ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ رَدْمًا ﴿٩٥﴾ آتُونِي
زُبَرَ الْحَدِيدِ ۖ حَتَّىٰ إِذَا سَاوَىٰ بَيْنَ الصَّدَفَيْنِ قَالَ انفُخُوا ۖ حَتَّىٰ



و بیرون آوردند گنج خود را بجهت رحمتی که از پروردگار تو در بارهٔ آن یتیمان بود از جانب پروردگار تو ونکردم من آنچه تو دیدی ازپیش خودم بلکه بفرمان حقتعالی کردم اینست تأویل نتوانستی بر آن صبر کردن را (۸۲) و سئوال میکنند کفار بامنجمان تورا ای پیغمبر از ذی‌القرنین یعنی اسکندر رومی که صاحب شرق و غرب بود و باین سبب او را ذی القرنین میخواندند بگو زود باشد که بخوانم برشما ازاو چیزی وبیانی (۸۳) بدرستیکه ما قوت دادیم مر اورا یعنی ذی‌القرنین را در زمین و دادیم او را از هر چیزی سببی (۸٤) تا وقتیکه رسید بمکانی که جای غروب کردن آفتاب بود یافت آفتاب را که غروب میکند در چشمه آب گرمی و یافت نزدیك آن چشمه بر ساحل دریا گروهی را که ناسك گویند و بت پرستند سبز چشم سرخ موی تن آوردند لباس ایشان پوست حیوانات و خوراکشان گوشت طیوراست (۸۵) گفتیم ما ای ذی‌القرنین یا اینست که عذاب کنی این قوم را اگر ایمان نیاورند ویا اینکه فرا میگیری در باب ایشان نیکوئی از ارشاد و تعلیمات شرعیه اگر بگروند (۸٦) گفت ذی القرنین اما کسیکه ظلم کند بر نفس خود و بر کفر مصر باشد پس زود باشد که عذاب کنیم او را و این عذاب دنیا است پس از گشته شود بسوی پروردگار خودش درقیامت پس عذاب میکند خدا اورا عذاب بدی (۸۷) و اما کسیکه ایمان بیاورد از ایشان وعمل نیك کند پس ازبرای اوست جزای نیکو و زودباشد که بگوئیم مر اورا از فرمان خودمان کاریکه آسان باشد (۸۸) پس دیگر از پی در آمد اسکندر سببی و طریقی راکه راه مشرق تواند گرفت و قوم ناسك را باخود برد (۸۹) تا اینکه رسید بمحل طلوع آفتاب یافت آفتاب راکه طلوع میکند برقومی که نگردانیده بودیم برای ایشان از سوای آفتاب لباسی که حاجب شود میانه ایشان و آفتاب یعنی لخت و بی لباس زندگانی مینمودند از صبح تا ظهر درسردابها میرفتند وبعد اززوال شمس بیرون آمده ماهی میگرفتند و در جلو خورشید کباب کرده میخوردند و ایشان را قوم منکر میگفتند (۹۰) همچنین که با قوم مغرب سلوك کردند با ایشان همانطور که ایشان را اسیر کرده همراه بردند تارسیدند بقومی که ایشان را تاویل خوانند و با ایشان هم بهمانطور سلوك کردند وبتحقیق که احاطه کرده بودیم ما بآنچه نزدیك او بود از روی آگاهی یعنی جمیع‌لشکر واسباب حرب اورا میدیدیم و کثرت لشکر او حدی بود که احاطه نکرده بود بآن مگر علام خدای خبیر (۹۱) پس ازپی درآمد اسکندررا سببی دیگر که قصد مابین مشرق ومغرب نمود (۹۲) تا وقتیکه رسید بآخر زمین یافت ازنزدیك آن دو کوه قومیرا وهیئت واشکال عجیبه‌وغریبه ۹۳) گفتند مترجمین ایشان ای ذوالقرنین بدرستیکه یأجوج ومأجوج مفسدند در زمین و مارا بسیار آزار میکنند گیاه صحرای مارا میخورند وچارپایان مارا میبرند پس آیا بگردانیم ما از برای تو خرجی «۹٤» بشرطیکه سدی میانه ما و ایشان بسازی که نتوانند مارا آزار کنند «۹۵» گفت اسکندر آنچه راکه مکنت داد مرادرآن پروردگار من بهتر و بیشتراست ازاینکه شمابخواهید مرابمال امداد کنید پس اعانت کنید مراباشخاص باقوت که بگردانم میانه‌شما ومیانه یأجوج ومأجوج بنای سختی «۹٦» بیاورید مرا پارچه‌های بزرك ازآهن گفت‌اسکندر بدمید

وقتیکه بگرداند آن پارچههای آهن را مانند آتش گفت اسکندر بیاورید بمن تا بریزم بر آن آهنهای مثل آتش روی گداخته و بدینگونه دیوار صد و پنجاه ذرع ارتفاع ساختند تا مساوی باشد با کوه «۹۷» پس نتوانستند یأجوج ومأجوج اینکه بالا بروند از آن سد ونتوانستند بر آن دیوار نقبی زنند یعنی سوراخ کنند «۹۸» گفت اسکندر این ساختن سد رحمتی است از جانب پروردگار من پس چون آمد وعدهٔ پروردگار من بگرداند آن سد را خورد ازهم‌ریخته و هست وعده پروردگار من راست و درست «۹۹» و باز گذاریم بعضی از طایفه یأجوج و مأجوج را در روز قیامت که ازدحام و اضطراب کنند در بعضی دیگر و دمیده شود در صور پس جمع کنیم ما در آن روز همه خلایق را جمع کردنی «۱۰۰» و ظاهر گردانیم و نشان بدهیم جهنم را در آن روز از برای کافران ظاهر کردنی «۱۰۱» آنکسانیکه بود چشمهای ایشان در پرده از فکر من یعنی چشم خود روی‌هم میگذاشتند که نبینند آیات مرا وهستند کافران که نمیتوانستند شنیدن کلام مرا «۱۰۲» آیاپس‌پندارند آنانکه کافر شدند اینکه فرامیگیرند بندگان مرا از سوای من دوستان بدرستیکه ما مهیا کردیم جهنم را از برای کافرین منزلگاه «۱۰۳» بگو ای محمد آیا خبر دهیم شما را به‌زیان کارترین مردمان از روی کردار «۱۰۴» آنکسانیکه هستند که گم شد و ضایع شد سعی و شتاب ایشان درزندگانی دنیا وایشان میپندارند که کارهای خوب میکنند «۱۰۵» آنگروه کسانی هستند که کافر شدند بآیات پروردگارخودشان و رسیدن بجزای خودشان از خدا پس ضایع و نابود شد عملهای ایشان پس بر پا نخواهیم کرد ازبرای ایشان درروز قیامت ترازوئی بسبب اینکه عمل‌ایشان نابودشده چیزی ندارند که کشیدن و سنجیدن لازم داشته باشد یا اینکه ترازو بخواهد «۱۰۶» اینست که جزای ایشان جهنم است بسبب آنچه کافر شدند و گرفتند آیات ومعجزات پیغمبران مرا بطور استهزا «۱۰۷» بدرستی آنکسانیکه ایمان آوردند و عملهای نیکو کردند هست برای ایشان بهشتهای فردوس که بالا ترین بهشتها است که بدست قدرت مخصوصاً ساخته است منزلگاه «۱۰۸» همیشه در آن بهشتها خواهند بود نجویند یعنی نخواهند از آن بهشت فردوس گردیدنی یعنی میل بطرفی و مکانی دیگرنکنند «۱۰۹» بگو ای محمد اگر باشد دریا مرکب از برای نوشتن کلمات حکمت آمیز پروردگار من هرآینه تمام شود دریا پیش از اینکه تمام نوشته شده باشد کلمات پروردگار من و اگرچه بیاوریم بمثل آن دریا مددی «۱۱۰» بگو ای محمد جز این نیست که من‌بشری هستم مثل شما وحی میشود بسوی من جز این نیست که خدای شما خدای یگانه است پس هر که باشد که بخواهد رسیدن بپروردگار خودش‌را پس باید عمل کند عمل نیکو و شریک قرار ندهد به پرستش پروردگار خودش احدی را

إِذَا جَعَلَهُ نَارًا قَالَ آتُونِي أُفْرِغْ عَلَيْهِ قِطْرًا ﴿٩٦﴾ فَمَا اسْطَاعُوا
أَن يَظْهَرُوهُ وَمَا اسْتَطَاعُوا لَهُ نَقْبًا ﴿٩٧﴾ قَالَ هَٰذَا رَحْمَةٌ مِّن
رَّبِّي فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ رَبِّي جَعَلَهُ دَكَّاءَ وَكَانَ وَعْدُ رَبِّي حَقًّا
وَتَرَكْنَا بَعْضَهُمْ يَوْمَئِذٍ يَمُوجُ فِي بَعْضٍ وَنُفِخَ فِي الصُّورِ فَجَمَعْنَاهُمْ
جَمْعًا ﴿٩٩﴾ وَعَرَضْنَا جَهَنَّمَ يَوْمَئِذٍ لِّلْكَافِرِينَ عَرْضًا ﴿١٠٠﴾ الَّذِينَ
كَانَتْ أَعْيُنُهُمْ فِي غِطَاءٍ عَن ذِكْرِي وَكَانُوا لَا يَسْتَطِيعُونَ
سَمْعًا ﴿١٠١﴾ أَفَحَسِبَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَن يَتَّخِذُوا عِبَادِي مِن دُونِي
أَوْلِيَاءَ إِنَّا أَعْتَدْنَا جَهَنَّمَ لِلْكَافِرِينَ نُزُلًا ﴿١٠٢﴾ قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُم
بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا ﴿١٠٣﴾ الَّذِينَ ضَلَّ سَعْيُهُمْ فِي الْحَيَاةِ
الدُّنْيَا وَهُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا ﴿١٠٤﴾ أُولَٰئِكَ الَّذِينَ
كَفَرُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ وَلِقَائِهِ فَحَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فَلَا نُقِيمُ لَهُمْ يَوْمَ

الْقِيَامَةِ وَزْنًا ﴿١٠٥﴾ ذَٰلِكَ جَزَاؤُهُمْ جَهَنَّمُ بِمَا كَفَرُوا وَاتَّخَذُوا
آيَاتِي وَرُسُلِي هُزُوًا ﴿١٠٦﴾ إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ
كَانَتْ لَهُمْ جَنَّاتُ الْفِرْدَوْسِ نُزُلًا ﴿١٠٧﴾ خَالِدِينَ فِيهَا لَا يَبْغُونَ
عَنْهَا حِوَلًا ﴿١٠٨﴾ قُل لَّوْ كَانَ الْبَحْرُ مِدَادًا لِّكَلِمَاتِ رَبِّي لَنَفِدَ الْبَحْرُ
قَبْلَ أَن تَنفَدَ كَلِمَاتُ رَبِّي وَلَوْ جِئْنَا بِمِثْلِهِ مَدَدًا ﴿١٠٩﴾ قُلْ إِنَّمَا
أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَٰهُكُمْ إِلَٰهٌ وَاحِدٌ فَمَن كَانَ يَرْجُو
لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا ﴿١١٠﴾

سورة مريم مكية وهي ثمان وتسعون آية

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

كٓهٰيٰعٓصٓ ﴿١﴾ ذِكْرُ رَحْمَتِ رَبِّكَ عَبْدَهٗ زَكَرِيَّا ﴿٢﴾ اِذْ نَادٰى
رَبَّهٗ نِدَآءً خَفِيًّا ﴿٣﴾ قَالَ رَبِّ اِنِّيْ وَهَنَ الْعَظْمُ مِنِّيْ وَاشْتَعَلَ
الرَّاْسُ شَيْبًا وَّلَمْ اَكُنْۢ بِدُعَآئِكَ رَبِّ شَقِيًّا ﴿٤﴾ وَاِنِّيْ
خِفْتُ الْمَوَالِيَ مِنْ وَّرَآءِيْ وَكَانَتِ امْرَاَتِيْ عَاقِرًا فَهَبْ لِيْ مِنْ
لَّدُنْكَ وَلِيًّا ﴿٥﴾ يَّرِثُنِيْ وَيَرِثُ مِنْ اٰلِ يَعْقُوْبَ ۖ وَاجْعَلْهُ رَبِّ
رَضِيًّا ﴿٦﴾ يٰزَكَرِيَّآ اِنَّا نُبَشِّرُكَ بِغُلٰمِ ِۨاسْمُهٗ يَحْيٰى لَمْ نَجْعَلْ لَّهٗ مِنْ
قَبْلُ سَمِيًّا ﴿٧﴾ قَالَ رَبِّ اَنّٰى يَكُوْنُ لِيْ غُلٰمٌ وَّكَانَتِ امْرَاَتِيْ عَاقِرًا
وَّقَدْ بَلَغْتُ مِنَ الْكِبَرِ عِتِيًّا ﴿٨﴾ قَالَ كَذٰلِكَ ۚ قَالَ رَبُّكَ هُوَ عَلَيَّ
هَيِّنٌ وَّقَدْ خَلَقْتُكَ مِنْ قَبْلُ وَلَمْ تَكُ شَيْـًٔا ﴿٩﴾ قَالَ رَبِّ اجْعَلْ
لِّيْٓ اٰيَةً ۭ قَالَ اٰيَتُكَ اَلَّا تُكَلِّمَ النَّاسَ ثَلٰثَ لَيَالٍ سَوِيًّا ﴿١٠﴾
فَخَرَجَ عَلٰى قَوْمِهٖ مِنَ الْمِحْرَابِ فَاَوْحٰٓى اِلَيْهِمْ اَنْ سَبِّحُوْا بُكْرَةً وَّ
عَشِيًّا ﴿١١﴾ يٰيَحْيٰى خُذِ الْكِتٰبَ بِقُوَّةٍ ۭ وَاٰتَيْنٰهُ الْحُكْمَ صَبِيًّا ﴿١٢﴾
وَّحَنَانًا مِّنْ لَّدُنَّا وَزَكٰوةً ۭ وَكَانَ تَقِيًّا ﴿١٣﴾ وَّبَرًّا
بِوَالِدَيْهِ وَلَمْ يَكُنْ جَبَّارًا عَصِيًّا ﴿١٤﴾ وَسَلٰمٌ عَلَيْهِ يَوْمَ وُلِدَ
وَيَوْمَ يَمُوْتُ وَيَوْمَ يُبْعَثُ حَيًّا ﴿١٥﴾ وَاذْكُرْ فِي الْكِتٰبِ مَرْيَمَ
اِذِ انْتَبَذَتْ مِنْ اَهْلِهَا مَكَانًا شَرْقِيًّا ﴿١٦﴾ فَاتَّخَذَتْ مِنْ
دُوْنِهِمْ حِجَابًا ۣ فَاَرْسَلْنَآ اِلَيْهَا رُوْحَنَا فَتَمَثَّلَ لَهَا بَشَرًا
سَوِيًّا ﴿١٧﴾ قَالَتْ اِنِّيْٓ اَعُوْذُ بِالرَّحْمٰنِ مِنْكَ اِنْ كُنْتَ تَقِيًّا ﴿١٨﴾





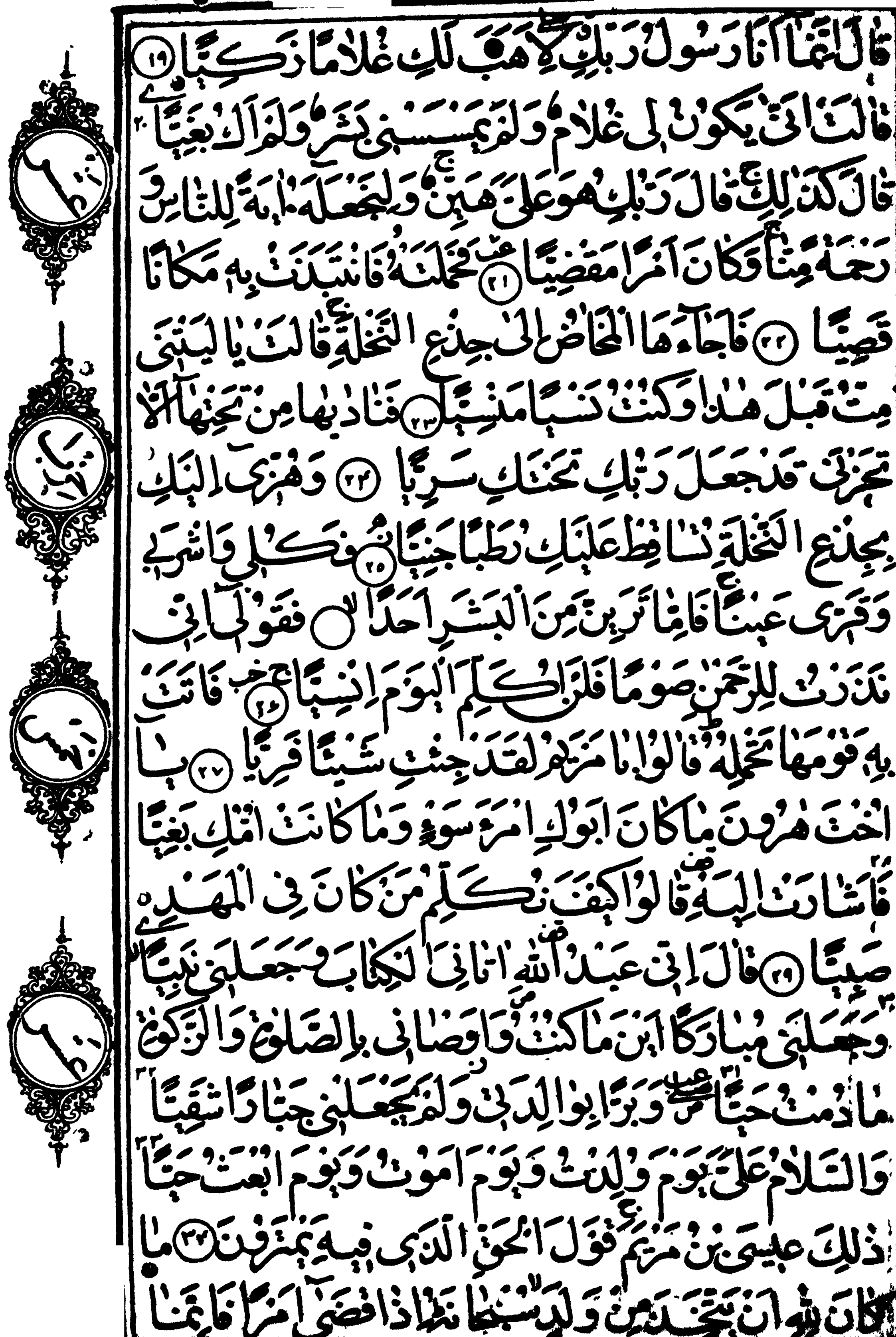


سوره مریم علیها السلام مشتمل بر نود و هشت آیه و در مکه معظمه نازل شده است

بنام خداوند بخشنده مهربان

کهیعص (۱) این سوره مبارکه ذکر یاد کردن رحمت پروردگار تواست بنده خود ذکریا را (۲) چون خواند ذکریا پروردگار خودرا خواندن آهسته (۳) گفت ای پروردگار من بدرستیکه من سست شد استخوان از من و برافروخته شد سر من از پیری یعنی موی سرم سفید شد و پیر شدم و نبودم من بخواندن تو ای پروردگار من ناامید (٤) وبدرستیکه من میترسم از اولیائی که بعد ازوارث من باشند که بدترین بنی اسرائیلند ومال مرا در غیر رضای توخرج کنند و هست زن من نا زاینده پس ببخش از برای من از جانب خودت فرزندی ( ) که میراث گیرد از آل یعقوب و بگردان او را ای پروردگار من پسندیده و شایسته (٦) ای زکریا بدرستیکه ما مژده میدهیم تو را به پسری که اسم او یحیی است (۷) نگردانیدیم از برای او از پیش هم اسمی (۸) گفت زکریا ای پروردگار من از کجا و چگونه باشد از برای من پسری و حال اینکه هست زن من نازاینده و بتحقیق رسیدم از کبر سن بضعف پیری (۹) گفت جبرئیل همچنین فرمود خدا گفت پروردگار تو آن دادن فرزند ترا برمن آسان است و بتحقیق خلق کردم تو را از پیش و حال اینکه نبودی تو چیزی (۱) گفت زکریا ای پروردگار من بگردان از برای من نشانی گفته خدا نشانه تو آنست سخن نگوئی مردم را سه شب تمام پی در پی (۱۱) پس بیرون آمد زکریا بر قوم خودش، از محراب پس اشارت کرد بسوی قوم خود اینکه تسبیح کنید خدارا صبح وشام (۱۲) ای یحیی بگیر کتاب تورات را بجد و اهتمام و دادیم ما یحیی را حکم در کوچکی (۱۳) ودادیم او را رحمت وعطوفتی از جانب خودمان و دیگر دادیم او را طهارت و هست پرهیزکار ونیکوکار بپدر و مادر خود و نبود سرکش و نافرمان (١٤) و سلام بر او روزیکه متولد شد و روزیکه میمیرد و روزیکه برانگیخته میشود زنده مراد از سلام نزول رحمت وتحیت خداوندی است بدرود دنیا وآخرت (۱۵) و یاد ای محمد در قرآن مریم را وقتیکه بگوشهٔ رفت و منفرد شد از اهل خودش در مکان شرقیرا یعنی بطرف آفتاب بر آمدن از بیت‌المقدس بود (۱٦) پس گرفت ازپیش ایشان پرده‌ها یعنی پرده میان خود و کسانش قرار داد که مانع دیدن ایشان شود (۱۷) پس فرستادیم ما بسوی مریم روح خودمانرا پس ممثل شد و مصور گشت آن روح ما برای مریم بشری تمام خلقت و خود را بمریم نمود

گفت مریم بدرستیکه من بناه میبرم بخدای بخشاینده ازتو اگر هستی پرهیزکار (۱۹) گفت آن روح یعنی جبرئیل که بصورت بشر مینمود جز این نیست که من فرستاده پروردگار توام تا اینکه ببخشم از برای تو پسری پاکیزه گفت مریم از کجا باشد از برای من پسری و حال اینکه نرسیده‌است بمن آدمی و نبودم من بدکار (۲۰) گفت جبرئیل چنین است که گفتی کسی تو را ندیده اما گفت پروردگار تو آن کار یعنی دادن ولد بدون پدر بر من آسان است تا اینکه گردانیم ما آنرا علامتی از برای مردم و رحمتی از جانب خود و هست آفریدن عیسی بی پدر کاری حکم کرده شده (۲۱) پس آبستن شد مریم بعیسی پس بگوشهٔ رفت بسبب آنحمل بمکانی که دور بود ازشهر ایلیا (۲۲) پس آورد اورا درد زائیدن بسوی درخت خرما گفت مریم ایکاش من میمردم پیش ازاین یا بودم حقیر فراموش شده که هیچکس نام مرا نبردی (۲۳) پس خواند وآواز داد مریم‌را جبرئیل اززیر پای اواینکه غمگین مباش بتحقیق گردانید پروردگار تو زیر قدم تو جوی آب (۲٤) و بجنبان و میل ده بسوی خودت ای مریم تنه درخت خرما راکه فرو ریزد بر تو خرمای تر و تازه (۲۵) پس بخور از خرما وبیاشام وروشن ساز چشم را پس اگر بینی از آدمیان کسی‌را پس بگو ای مریم بدرستیکه من نذر کردم از برای خدای بخشاینده روزهٔ پس سخن نگویم امروز آدمی را (۲٦) پس آورد مریم‌عیسی را بقوم خود که برداشته‌بود و دربغل گرفته بود اورا گفتند ای‌مریم هرآینه بتحقیق توآوردی چیزی عجیب (۲۷) ای خواهر هرون نبود پدرت مرد بدی و نبود مادرت زناکار (۲۸) پس اشاره کرد مریم بسوی عیسی گفتند چگونه تکلم کنیم باکسی که در گهواره کوچك است (۲۹) گفت عیسی بدرستیکه من بنده خدایم داده‌است خدا مرا کتاب و گردانید مرا پیغمبر (۳۰) و گردانید مرا خدا با برکت هر کجا باشم و فرمود مرا خدا بنماز کردن و دادن زکوة مادام که باشم زنده (۳۱) و گردانید مرا نیکوکار بپدر و مادر خود و نگردانید مرا گردنکش بد بخت (۳۲) و سلام خدا بر منست روزیکه بزادم و روزیکه میرم و روزیکه مبعوث شوم و بر انگیخته شوم زنده یعنی بعد از مردن زنده شوم (۳۳) این عیسی پسر مریم است گفتار درست است که در آن سخن حق شك دارند مردم بعضی گویند پسر یوسف نجار است و ساحر است و بعضی گویند پسر خداست (۳٤) نیست از برای خدا اینکه بگیرد هیچ ولدی منزه است خدا چون حکم کند بکاری یعنی اراده آفریدن چیزی بکند پس جز این نیست



قَالَ إِنَّمَا أَنَا رَسُولُ رَبِّكِ لِأَهَبَ لَكِ غُلَامًا زَكِيًّا ﴿١٩﴾
قَالَتْ أَنَّىٰ يَكُونُ لِي غُلَامٌ وَلَمْ يَمْسَسْنِي بَشَرٌ وَلَمْ أَكُ بَغِيًّا ﴿٢٠﴾
قَالَ كَذَٰلِكِ قَالَ رَبُّكِ هُوَ عَلَيَّ هَيِّنٌ وَلِنَجْعَلَهُ آيَةً لِلنَّاسِ وَ
رَحْمَةً مِنَّا وَكَانَ أَمْرًا مَقْضِيًّا ﴿٢١﴾ فَحَمَلَتْهُ فَانْتَبَذَتْ بِهِ مَكَانًا
قَصِيًّا ﴿٢٢﴾ فَأَجَاءَهَا الْمَخَاضُ إِلَىٰ جِذْعِ النَّخْلَةِ قَالَتْ يَا لَيْتَنِي
مِتُّ قَبْلَ هَٰذَا وَكُنْتُ نَسْيًا مَنْسِيًّا ﴿٢٣﴾ فَنَادَاهَا مِنْ تَحْتِهَا أَلَّا
تَحْزَنِي قَدْ جَعَلَ رَبُّكِ تَحْتَكِ سَرِيًّا ﴿٢٤﴾ وَهُزِّي إِلَيْكِ
بِجِذْعِ النَّخْلَةِ تُسَاقِطْ عَلَيْكِ رُطَبًا جَنِيًّا ﴿٢٥﴾ فَكُلِي وَاشْرَبِي
وَقَرِّي عَيْنًا فَإِمَّا تَرَيِنَّ مِنَ الْبَشَرِ أَحَدًا فَقُولِي إِنِّي
نَذَرْتُ لِلرَّحْمَٰنِ صَوْمًا فَلَنْ أُكَلِّمَ الْيَوْمَ إِنْسِيًّا ﴿٢٦﴾ فَأَتَتْ
بِهِ قَوْمَهَا تَحْمِلُهُ قَالُوا يَا مَرْيَمُ لَقَدْ جِئْتِ شَيْئًا فَرِيًّا ﴿٢٧﴾ يَا
أُخْتَ هَارُونَ مَا كَانَ أَبُوكِ امْرَأَ سَوْءٍ وَمَا كَانَتْ أُمُّكِ بَغِيًّا ﴿٢٨﴾
فَأَشَارَتْ إِلَيْهِ قَالُوا كَيْفَ نُكَلِّمُ مَنْ كَانَ فِي الْمَهْدِ
صَبِيًّا ﴿٢٩﴾ قَالَ إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ آتَانِيَ الْكِتَابَ وَجَعَلَنِي نَبِيًّا ﴿٣٠﴾
وَجَعَلَنِي مُبَارَكًا أَيْنَ مَا كُنْتُ وَأَوْصَانِي بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ
مَا دُمْتُ حَيًّا ﴿٣١﴾ وَبَرًّا بِوَالِدَتِي وَلَمْ يَجْعَلْنِي جَبَّارًا شَقِيًّا ﴿٣٢﴾
وَالسَّلَامُ عَلَيَّ يَوْمَ وُلِدْتُ وَيَوْمَ أَمُوتُ وَيَوْمَ أُبْعَثُ حَيًّا ﴿٣٣﴾
ذَٰلِكَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ قَوْلَ الْحَقِّ الَّذِي فِيهِ يَمْتَرُونَ ﴿٣٤﴾ مَا
كَانَ لِلَّهِ أَنْ يَتَّخِذَ مِنْ وَلَدٍ سُبْحَانَهُ إِذَا قَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّمَا



يَقُولُ لَهُ كُن فَيَكُونُ ﴿٣٥﴾ وَإِنَّ اللَّهَ رَبِّي وَرَبُّكُمْ فَاعْبُدُوهُ هَٰذَا
صِرَاطٌ مُّسْتَقِيمٌ ﴿٣٦﴾ فَاخْتَلَفَ الْأَحْزَابُ مِن بَيْنِهِمْ فَوَيْلٌ
لِّلَّذِينَ كَفَرُوا مِن مَّشْهَدِ يَوْمٍ عَظِيمٍ ﴿٣٧﴾ أَسْمِعْ بِهِمْ وَأَبْصِرْ
يَوْمَ يَأْتُونَنَا لَٰكِنِ الظَّالِمُونَ الْيَوْمَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ ﴿٣٨﴾ وَ
أَنذِرْهُمْ يَوْمَ الْحَسْرَةِ إِذْ قُضِيَ الْأَمْرُ وَهُمْ فِي غَفْلَةٍ وَهُمْ لَا
يُؤْمِنُونَ ﴿٣٩﴾ إِنَّا نَحْنُ نَرِثُ الْأَرْضَ وَمَنْ عَلَيْهَا وَإِلَيْنَا يُرْجَعُونَ



وَاذْكُرْ فِي الْكِتَابِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّهُ كَانَ صِدِّيقًا نَّبِيًّا ﴿٤١﴾ إِذْ قَالَ
لِأَبِيهِ يَا أَبَتِ لِمَ تَعْبُدُ مَا لَا يَسْمَعُ وَلَا يُبْصِرُ وَلَا يُغْنِي عَنكَ
شَيْئًا ﴿٤٢﴾ يَا أَبَتِ إِنِّي قَدْ جَاءَنِي مِنَ الْعِلْمِ مَا لَمْ يَأْتِكَ فَاتَّبِعْنِي
أَهْدِكَ صِرَاطًا سَوِيًّا ﴿٤٣﴾ يَا أَبَتِ لَا تَعْبُدِ الشَّيْطَانَ إِنَّ
الشَّيْطَانَ كَانَ لِلرَّحْمَٰنِ عَصِيًّا ﴿٤٤﴾ يَا أَبَتِ إِنِّي أَخَافُ أَن



يَمَسَّكَ عَذَابٌ مِّنَ الرَّحْمَٰنِ فَتَكُونَ لِلشَّيْطَانِ وَلِيًّا ﴿٤٥﴾ قَالَ
أَرَاغِبٌ أَنتَ عَنْ آلِهَتِي يَا إِبْرَاهِيمُ لَئِن لَّمْ تَنتَهِ لَأَرْجُمَنَّكَ
وَاهْجُرْنِي مَلِيًّا ﴿٤٦﴾ قَالَ سَلَامٌ عَلَيْكَ سَأَسْتَغْفِرُ لَكَ رَبِّي
إِنَّهُ كَانَ بِي حَفِيًّا ﴿٤٧﴾ وَأَعْتَزِلُكُمْ وَمَا تَدْعُونَ مِن دُونِ اللَّهِ
وَأَدْعُو رَبِّي عَسَىٰ أَلَّا أَكُونَ بِدُعَاءِ رَبِّي شَقِيًّا ﴿٤٨﴾ فَلَمَّا اعْتَزَلَهُمْ



وَمَا يَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ وَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَ
كُلًّا جَعَلْنَا نَبِيًّا ﴿٤٩﴾ وَوَهَبْنَا لَهُم مِّن رَّحْمَتِنَا وَجَعَلْنَا لَهُمْ
لِسَانَ صِدْقٍ عَلِيًّا ﴿٥٠﴾ وَاذْكُرْ فِي الْكِتَابِ مُوسَىٰ إِنَّهُ كَانَ

که گویند ازبرای آنچیزباش پس یافتشو دوموجود گردد (۳۵) و بدرستی که خداپروردگار من و پروردگار شما است پس عبادت کنید او را اینست راه راست (۳۶) پس اختلاف کردند یهود و نصاری در باب عیسی در میان خودشان که بعضی او را بی پدر دانستند و بعضی پسر خدا شمردند و بعضی گفتند خداست وپارهٔ گفتند پیغمبر است پس وای از برای آنکسانی که کفر ورزیدند یعنی کافر شدند بپروردگار خود از حاضر شدن درروز بزرك یعنی روز قیامت (۳۷) چه شنوا باشند و چه بینا روزیکه بیایند مارا روز قیامت ولیکن ظالمان امروز در دنیا در گمراهی آشکارند یعنی کفار در دنیا در کفر و بی نصرتی هستند در روز قیامت خواهند دید و خواهند فهمید و برای العین مشاهده خواهند نمود اما نفع نرساندن آن دیدن و فهمیدن ایشان را (۳۸) و مرتبأ ایشانرا یعنی کفار مکه را ای محمد در روز ندامت وقتی که ساخته شود کار یعنی بحساب همه مردم رسیدگی کنند و ایشان یعنی کفار درغفلتند از احول آخرت و ایشان ایمان نمیاورند (۳۹) بدرستی که ما میراث میبریم زمین را و هر که بر روی زمین است یعنی همه را فانی کنیم و بسوی ما بر گشته میشوند (۴۰) و یاد کن در قرآن ابراهیم را بدرستی که او بود پیغمبر راستگو (۴۱) چون گفت ابراهیم مر پدرخود را مرادعم او بود که آذر است ای پدر من چرا بدرستی چیزی را که نمیشود و نمی بیند و نه بینیاز میکند از تو چیزی را (۴۲) ای پدر من بدرستی که من بتحقیق آمد مرا از علم آنچه را که نیامد تو را پس متابعت کن مرا تا نمایم تو را راه راست (۴۳) ای پدر من عبادت مکن شیطان را بدرستی که شیطان هست از برای خدا بخشاینده نافرمان (۴۴) ای پدر من بدرستی که من می ترسم اینکه برسدتو راعذابی ازجاب خدای بخشاینده پس باشی ازبرای شیطان قرین ومثل او (۴۵) گفت پدر ابراهیم آیا رو گرداننده تو ازخدایان من ای ابراهیم هرآینه اگر بازنایستی وا کار خدایان مرا موقوف نداری هرآینه سنگسار کنم تورا دور شو از من زمانی دور و دراز (۴۶) گفت ابراهیم سلام بر تو زود باشد که طلب آمرزش کنم برای تواز پروردگار خودم بدرستی که او هست بمن مهربان (۴۷) و کناره میگیرم از شما و از آنچه میخوانید از غیر خدا یعنی بتان و میخوانیم پروردگار خود را شاید اینکه نباشم بخواندن پروردگارم ناامید (۴۸) پس چون کناره گرفت ابراهیم از ایشان و از آنچه می پرستند از سوای خدا بخشیدیم ما از برای او اسحق را و یعقوب را وهمه را گردانیدیم پیغمبر (۴۹) و بخشیدیم ما ازبرای ایشان از رحمت خودمان یعنی نبوت و اولاد و اموال بایشان کرامت کردیم و گردانیدیم یعنی دادیم ایشان را زبان راست در حالتی که بلند بودن آن لسان صدق در میان مردمان (۵۰) ویاد کن درقرآن موسی را بدرستی که بود

پاك کرده شد یعنی موحد بود و بود فرستاده شد از نزد پرور دگار خبر دهنده خلق از جانب
خدا (۵۱) و خواندیم موسی را از جانب کوه طور که در اطراف دست راست موسی بود
و نزدیك گردانیدیم اورا در حالتی راز گوینده بود (۵۲) وبخشیدیم ما اورا از رحمت خودمان
برادر موسی هرون را در حالتی که پیغمبر بو د (۵۳) و یاد کن ای محمد در قرآن اسمعیل
را بدرستی که او بود راست گو ودرست وعده وبود فرستاده از جانب ما ونبی بود (۵٤) وبود
اسمعیل که امر میکرد کسان خودرا بنماز کردن وزکوة دادن و بود نزد پروردگار خود
پسندیده (۵۵) و ذکر کن در قرآن ادریس را بدرستی که او بود راستگو خبردهنده از
جانب حقتعال بمردم (۵٦) و بلند کردیم ما ادریس را بجایگاه بلند (۵۷) این گروه انبیا
هستند کسانی که نعمت داد خدا برایشان از پیغمبران از اولاد آدم و از کسانیکه برداشتیم ما
با نوح واز اولاد ابراهیم و اسرائیل و از آنها که راه نمودئیم بر گزیدیم ما چون خوانده شود
بر ایشان آیات خدای بخشاینده در افتند برو سجده کننده و گریه کننده (۵۸) پس دررسید
از بعد ایشان فرز ندانی که فرو گذاشتند یعنی ترك کردند نماز را و پیروی کردند شهوتها
را بس زود باشد که برسند بجزای گمراهی خود (۵۹) مگر کسی که توبه کند وایمان
بیاورد و عمل نیك کند آنگروه داخل میشوند بهشت را و ظلم کرده نمیشوند چیزیرا (٦۰)
بهشتهای با اقامت آنچنانی که وعده کرد خدای بخشاینده بندگان خود را در حالتی که آن
بهشتها غایب از نظرند بدرستی خدا هست وعدهٔ او آینده (٦۱) نمی شنو ند در آن بهشتها
سخن بیهودهٔ بیفایده مگر اینکه بشنوندسلام از جانب پروردگار و از برای ایشانست روزی ایشان
در آن بهشت ها صبح وشام یعنی تمام اوقات (٦۲) این بهشت آنچنانیست که میراث میدیهم
از بندگان خومان هر که را که باشد پرهیزکار (٦۳) و فرود نمی آئیم ما فرشتگان مگر
بامر پروردگار تو از برای اوست آنچه در پیش ما است یعنی در زمان آینده ما وآنچه درپشت
سر ما است یعنی در زمان گذشته و آنچه در میان زمان گذشته و آینده است که
زمان حال ما است یعنی هر چه هست از گذشته و آینده و حال در قبضهٔ قدرت خداست ونیست
پروردگار تو فراموش کار یعنی از حال تو در هر وقت آگاه است (٦٤) پروردگار آسمانها
و زمین است و مابین آسمانها و زمین پس عبادت بکن اورا و صبر کن یعنی شکیبائی جو از
برای عبادت او یعنی بعد از اینکه دانستی تو را فراموش نمیکند ثابت قدم باش در عبادت خدا
آیا میدانی خدا را مانندی یعنی اگر میدانی که خدا مثل ومانند ندارد پس چارهٔ بجز عبادت
او نخواهی داشت (٦۵) و میگوید انسان آیا در وقتی که مردم هر آینه زود بیرون آورده شوم
در حالتی که زنده باشم (٦٦) آیا یاد نمیکنند

مُخْلَصًا وَكَانَ رَسُولًا نَّبِيًّا ۝ وَنَادَيْنَاهُ مِن جَانِبِ الطُّورِ الْأَيْمَنِ
وَقَرَّبْنَاهُ نَجِيًّا ۝ وَوَهَبْنَا لَهُ مِن رَّحْمَتِنَا أَخَاهُ هَارُونَ نَبِيًّا ۝



وَاذْكُرْ فِي الْكِتَابِ إِسْمَاعِيلَ إِنَّهُ كَانَ صَادِقَ الْوَعْدِ وَكَانَ
رَسُولًا نَّبِيًّا ۝٥٤ وَكَانَ يَأْمُرُ أَهْلَهُ بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَكَانَ
عِندَ رَبِّهِ مَرْضِيًّا ۝٥٥ وَاذْكُرْ فِي الْكِتَابِ إِدْرِيسَ إِنَّهُ كَانَ
صِدِّيقًا نَّبِيًّا ۝٥٦ وَرَفَعْنَاهُ مَكَانًا عَلِيًّا ۝٥٧ أُولَٰئِكَ الَّذِينَ
أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِم مِّنَ النَّبِيِّينَ مِن ذُرِّيَّةِ آدَمَ وَمِمَّنْ حَمَلْنَا مَعَ نُوحٍ
وَمِن ذُرِّيَّةِ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْرَائِيلَ وَمِمَّنْ هَدَيْنَا وَاجْتَبَيْنَا إِذَا
تُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُ الرَّحْمَٰنِ خَرُّوا سُجَّدًا وَبُكِيًّا ۝٥٨ فَخَلَفَ مِن بَعْدِهِمْ
خَلْفٌ أَضَاعُوا الصَّلَاةَ وَاتَّبَعُوا الشَّهَوَاتِ فَسَوْفَ يَلْقَوْنَ



غَيًّا ۝٥٩ إِلَّا مَن تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَأُولَٰئِكَ يَدْخُلُونَ
الْجَنَّةَ وَلَا يُظْلَمُونَ شَيْئًا ۝٦٠ جَنَّاتِ عَدْنٍ الَّتِي وَعَدَ الرَّحْمَٰنُ
عِبَادَهُ بِالْغَيْبِ إِنَّهُ كَانَ وَعْدُهُ مَأْتِيًّا ۝٦١ لَّا يَسْمَعُونَ فِيهَا
لَغْوًا إِلَّا سَلَامًا وَلَهُمْ رِزْقُهُمْ فِيهَا بُكْرَةً وَعَشِيًّا ۝٦٢ تِلْكَ
الْجَنَّةُ الَّتِي نُورِثُ مِنْ عِبَادِنَا مَن كَانَ تَقِيًّا ۝٦٣ وَمَا نَتَنَزَّلُ
إِلَّا بِأَمْرِ رَبِّكَ لَهُ مَا بَيْنَ أَيْدِينَا وَمَا خَلْفَنَا وَمَا بَيْنَ ذَٰلِكَ



وَمَا كَانَ رَبُّكَ نَسِيًّا ۝٦٤ رَّبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا
فَاعْبُدْهُ وَاصْطَبِرْ لِعِبَادَتِهِ هَلْ تَعْلَمُ لَهُ سَمِيًّا ۝٦٥ وَيَقُولُ
الْإِنسَانُ أَإِذَا مَا مِتُّ لَسَوْفَ أُخْرَجُ حَيًّا ۝٦٦ أَوَلَا يَذْكُرُ

الإِنسَانُ أَنَّا خَلَقْنَاهُ مِن قَبْلُ وَلَمْ يَكُ شَيْئًا ﴿٦٧﴾ فَوَرَبِّكَ
لَنَحْشُرَنَّهُمْ وَالشَّيَاطِينَ ثُمَّ لَنُحْضِرَنَّهُمْ حَوْلَ جَهَنَّمَ جِثِيًّا ﴿٦٨﴾ ثُمَّ
لَنَنزِعَنَّ مِن كُلِّ شِيعَةٍ أَيُّهُمْ أَشَدُّ عَلَى الرَّحْمَٰنِ عِتِيًّا ﴿٦٩﴾ ثُمَّ لَنَحْنُ



أَعْلَمُ بِالَّذِينَ هُمْ أَوْلَىٰ بِهَا صِلِيًّا ﴿٧٠﴾ وَإِن مِّنكُمْ إِلَّا وَارِدُهَا
كَانَ عَلَىٰ رَبِّكَ حَتْمًا مَّقْضِيًّا ﴿٧١﴾ ثُمَّ نُنَجِّي الَّذِينَ اتَّقَوا وَّنَذَرُ
الظَّالِمِينَ فِيهَا جِثِيًّا ﴿٧٢﴾ وَإِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ قَالَ
الَّذِينَ كَفَرُوا لِلَّذِينَ آمَنُوا أَيُّ الْفَرِيقَيْنِ خَيْرٌ مَّقَامًا وَأَحْسَنُ
نَدِيًّا ﴿٧٣﴾ وَكَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُم مِّن قَرْنٍ هُمْ أَحْسَنُ أَثَاثًا وَرِئْيًا ﴿٧٤﴾
قُلْ مَن كَانَ فِي الضَّلَالَةِ فَلْيَمْدُدْ لَهُ الرَّحْمَٰنُ مَدًّا حَتَّىٰ
إِذَا رَأَوْا مَا يُوعَدُونَ إِمَّا الْعَذَابَ وَإِمَّا السَّاعَةَ فَسَيَعْلَمُونَ



مَنْ هُوَ شَرٌّ مَّكَانًا وَأَضْعَفُ جُندًا ﴿٧٥﴾ وَيَزِيدُ اللَّهُ الَّذِينَ اهْتَدَوْا
هُدًى وَالْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ خَيْرٌ عِندَ رَبِّكَ ثَوَابًا وَخَيْرٌ
مَّرَدًّا ﴿٧٦﴾ أَفَرَأَيْتَ الَّذِي كَفَرَ بِآيَاتِنَا وَقَالَ لَأُوتَيَنَّ
مَالًا وَوَلَدًا ﴿٧٧﴾ أَطَّلَعَ الْغَيْبَ أَمِ اتَّخَذَ عِندَ الرَّحْمَٰنِ عَهْدًا ﴿٧٨﴾
كَلَّا سَنَكْتُبُ مَا يَقُولُ وَنَمُدُّ لَهُ مِنَ الْعَذَابِ مَدًّا ﴿٧٩﴾ وَ



نَرِثُهُ مَا يَقُولُ وَيَأْتِينَا فَرْدًا ﴿٨٠﴾ وَاتَّخَذُوا مِن دُونِ اللَّهِ آلِهَةً
لِّيَكُونُوا لَهُمْ عِزًّا ﴿٨١﴾ كَلَّا سَيَكْفُرُونَ بِعِبَادَتِهِمْ وَيَكُونُونَ
عَلَيْهِمْ ضِدًّا ﴿٨٢﴾ أَلَمْ تَرَ أَنَّا أَرْسَلْنَا الشَّيَاطِينَ عَلَى الْكَافِرِينَ
تَؤُزُّهُمْ أَزًّا ﴿٨٣﴾ فَلَا تَعْجَلْ عَلَيْهِمْ إِنَّمَا نَعُدُّ لَهُمْ عَدًّا ﴿٨٤﴾

آیا نمی‌بینی که ما آفریدیم او را از پیش وحال اینکه نبود چیزی (۶۷) پس قسم بپروردگار تو هر آینه فراهم آوریم انسان و شیاطین را که گمراه کننده ایشانند بعد هر آینه حاضر سازیم البته ایشان را دور تا دور جهنم در حالتیکه بزانو در افتادگان باشند (۶۸) پس هر آینه بیرون آوریم از هر گروهی هر که را ازایشان که سخت‌تر باشد برخدای بخشاینده ازحیثیت سرکشی (۶۹) بعد از آن هرآینه ما دانا تریم بآنکسانیکه ایشان سزاوارترند بجهنم ازحیثیت انداختن یعنی بهتر میدانیم که کیست آنکه باید او را از میان مردم جدا کرد و بجهنم انداخت (۷۰) و نیست ازشما مگر اینکه وارد شونده‌است بجهنم هست ورود مردمان بجهنم بر پروردگارتو جزم وقطع که ناگزیراست ازآن حکم کرده شده برآن یعنی البته واقع خواهد شد یعنی تمام مردم البته از جهنم عبور میکنند و مؤمنین چون بر آتش بگذرند آتش بر آنها برد شود چنانچه بر ابراهیم شد (۷۱) پس نجات میدهم آنکسانی‌را که پرهیز کردند وباز گذاریم ظلم کنندگان را در جهنم در حالتیکه بزانو درآمده باشند (۷۲) و چون خوانده شود بر ایشان آیات ما که روشن است گویند آنکسانیکه کافر شدند از صنادید و متمولین قریش از برای کسانی که ایمان آوردند که فقیر و بی بضاعت بودند کدام یك از دو گروه کافرین و مسلمانان بهترند از حیثیت مقام و جایگاه و بهترند از حیثیت مجلس و مکان یعنی چنانچه ما کفار در دنیا مال و حشم وثروت و مقام و مکان بیشتر وبهتر از شما داریم درآخرت هم بهتر خواهیم بود (۷۳) و چه بسیار هلاك کردیم ما پیش از ایشان از گروهی که ایشان بهتر بودند از ین کفار قریش از حیثیت متاع و هیئت یعنی کسانی‌را هلاك کردیم که بمراتب از این کفار از هر حیثیت بهتر بودند (۷۴) بگو ای محمد هر که باشددر گمراهی پس ممتد کند ازبرای اوخدا ممتد کردنی (۷۵)وزیادمیکندخدا کسانی‌را که‌هدایت یافتندهدایتی یعنی بنزول هر آیهٔ از آیات خدابر هدایت ایشان‌می‌افزاید و باقیات صالحات یعنی عملهای‌شایسته ازعبادت‌و غیرآن‌بهترند نزدپروردگارتواز حیثیت ثواب و بهترند از حیثیت بازگشت یعنی اگر کافران را در دنیا متاع بسیاراست مؤمنین را ثواب آخرت است و آن ثواب آخرت بهتر است از متاع زندگانی دنیا (۷۶) آیا پس دیدی آنرا که کافر شد بآیات‌ما و گفت هرآینه داده شوم مال وفرزند البته (۷۷) آیامطلع شد از غیب یا گرفت نزد خدا پیمانی (۷۸) نه چنانست زود باشد که بنویسیم در نامهٔ اعمال او هرچه میگوید و باز کشیم از برای اواز عذاب باز کشیدنی یعنی طولانی کنیم مدت عذاب او را (۷۹) و باز گیریم ما آنچه راکه میگوید یعنی این مال واولادی که بآن افتخار میکند از او بگیریم و بیاید بساحت امر ما در روز مرك ودرروز قیامت تنها (۸۰) و گرفتند ازسوای خدا خدایانی‌یعنی بتان‌تا اینکه باشندآن‌خدایان از برای ایشان قوتی (۸۱) نه چنانست که بواسطهٔ این خدایان وبتان عزیز شوند زود باشد که کافر شوند یعنی موقوف کنند عبادت‌بتان را ومنکر آنها شوند و باشند بر خدایان خودشان دشمن (۸۲) آیا ندیدی بدرستیکه ما فرستادیم شیاطین را بر کافرین که میجنبانند ایشان راجنبانیدنی «۸۳» پس تعجیل مکن برایشان‌یعنی بعذاب ایشان شتاب مکن جز این نیست که میشماریم از برای ایشان شمردنی «۸۴» روزی که

برانگیزانیم پرهیزکاران را بسوی خدا که وارد شدگان باشند (۸۵) و میرانیم گناهکاران را بسوی جهنم در حالتی که تشنگان باشند (۸۶) مالك نباشند هیچیك از مردمان شفاعت کردن ایشان را مگر کسیکه گرفته باشد نزد خدای بخشاینده عهدی بر اینکه بتواند شفاعت نمودن آن صلحا هستند که دستوری از جانب پروردگار برای شفاعت داشته باشند (۸۷) و گفتند گرفته است خدا ولدی یعنی گفتند کفار بنوملیخ و یهود و نصاری که گرفته است خدا ولدی که ملائکه و عیسی و عزیزند (۸۸) هر آینه بتحقیق که آوردید شما ای کافران جاهل چیز بدی و سخن زشتی را (۸۹) نزدیك است آسمانها شکافته شوند از عظمت این سخن و شکافته شود زمین و برو در افتد یعنی خراب شود و برهم بریزند کوهها در حالتی که پاره پاره شوند (۹۰) جهت اینکه خواندند از برای خدا ولد (۹۱) وسزاوار نیست از برای خدا اینکه بگیرد ولدی (۹۲) نیست هر که در آسمانها و زمین است مگر اینکه آینده هستند بسوی جزای خدا در حالتی که بنده اند (۹۳) هر آینه بتحقیق که خدا احصا کرده‌است انسان را یعنی علم خدا بایشان احاطه نموده‌است و شمرده است اشخاص را بر احوال ایشان شمردنی (۹۴) همه ایشان آیندگانند خدا را روز قیامت تنها (۹۵) بدرستی آن کسانی که ایمان آوردند و عمل نیك کردند زود باشد که بگرداند از برای ایشان خدا دوستی یعنی محبت و مودت ایشان را در دل مردمان قرار دهد (۹۶) پس جز این نیست که آسان کردیم ما فرستادن قرآن را بزبان تو که عربیست تا اینکه مژده بدهی به آن قرآن پرهیزکاران را و به ترسانی بآن قرآن قومی را که ستیزه کنندگانند (۹۷) و چه بسیار هلاك کردیم ما پیش از ایشان از گروه آیا میابی از ایشان هیچکس را یا میشنوی از ایشان آواز پوشیده یعنی چنان به عذاب گرفتار شده هلاك شدند که اثری از ایشان باقی نماند (۹۸)

سوره طه مشتمل بر یکصدو سی و پنج آیه ودرمکه نازل شده

بنام خداوند بخشاینده مهربان

طه (۱) ای پیغمبر برگزیده نفرستادیم بر تو قرآن را تا اینکه رنج بکشی (۲) مگر پندیست از برای کسی که بترسد (۳) فرو فرستاده است از جانب کسیکه خلق کرد زمین و آسمانهای بلندرا (٤) خداوند بخشاینده برعرش مستولی شد (۵) از برای اوست آنچه در آسمانها و آنچه در زمین و هرچه در میانه آسمان و زمین وهرچه در زیر خاك است (۶) و اگر بلند کنی گفتار و صدای خود را پس بدرستی که خدا میداند پوشیده و پنهان‌تر را (۷) خدا نیست خدائی مگر او از برای اوست اسمهای نیکو (۸) وآیا آمد ترا خبر موسی یعنی مطلع شدی بر حکایت موسی (۹) هنگامیکه دید آتش را






نَحْشُرُ الْمُتَّقِينَ إِلَى الرَّحْمٰنِ وَفْدًا ﴿٨٥﴾ وَنَسُوقُ الْمُجْرِمِينَ إِلَىٰ
جَهَنَّمَ وِرْدًا ﴿٨٦﴾ لَا يَمْلِكُونَ الشَّفَاعَةَ إِلَّا مَنِ اتَّخَذَ عِنْدَ
الرَّحْمٰنِ عَهْدًا ﴿٨٧﴾ وَقَالُوا اتَّخَذَ الرَّحْمٰنُ وَلَدًا ﴿٨٨﴾ لَقَدْ جِئْتُمْ شَيْئًا
إِدًّا ﴿٨٩﴾ تَكَادُ السَّمٰوٰتُ يَتَفَطَّرْنَ مِنْهُ وَتَنْشَقُّ الْأَرْضُ
وَتَخِرُّ الْجِبَالُ هَدًّا ﴿٩٠﴾ أَنْ دَعَوْا لِلرَّحْمٰنِ وَلَدًا ﴿٩١﴾ وَمَا
يَنْبَغِي لِلرَّحْمٰنِ أَنْ يَتَّخِذَ وَلَدًا ﴿٩٢﴾ إِنْ كُلُّ مَنْ فِي السَّمٰوٰتِ وَ
الْأَرْضِ إِلَّا آتِي الرَّحْمٰنِ عَبْدًا ﴿٩٣﴾ لَقَدْ أَحْصٰهُمْ وَعَدَّهُمْ
عَدًّا ﴿٩٤﴾ وَكُلُّهُمْ آتِيهِ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ فَرْدًا ﴿٩٥﴾ إِنَّ الَّذِينَ
آمَنُوا وَعَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمٰنُ وُدًّا ﴿٩٦﴾ فَإِنَّمَا
يَسَّرْنٰهُ بِلِسَانِكَ لِتُبَشِّرَ بِهِ الْمُتَّقِينَ وَتُنْذِرَ بِهِ قَوْمًا لُدًّا ﴿٩٧﴾
وَكَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ مِنْ قَرْنٍ هَلْ تُحِسُّ مِنْهُمْ مِنْ أَحَدٍ أَوْ تَسْمَعُ
لَهُمْ رِكْزًا ﴿٩٨﴾

سُورَةُ طٰهٰ مِائَةٌ وَخَمْسٌ وَثَلٰثُونَ آيَةً وَفِيهَا ثَمَانُ رُكُوعَاتٍ مَكِّيَّةٌ

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

طٰهٰ ﴿١﴾ مَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لِتَشْقٰى ﴿٢﴾ إِلَّا تَذْكِرَةً لِمَنْ
يَخْشٰى ﴿٣﴾ تَنْزِيلًا مِمَّنْ خَلَقَ الْأَرْضَ وَالسَّمٰوٰتِ الْعُلٰى ﴿٤﴾
الرَّحْمٰنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوٰى ﴿٥﴾ لَهُ مَا فِي السَّمٰوٰتِ وَمَا فِي
الْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا وَمَا تَحْتَ الثَّرٰى ﴿٦﴾ وَإِنْ تَجْهَرْ بِالْقَوْلِ
فَإِنَّهُ يَعْلَمُ السِّرَّ وَأَخْفٰى ﴿٧﴾ اللّٰهُ لَا إِلٰهَ إِلَّا هُوَ لَهُ الْأَسْمَاءُ
الْحُسْنٰى ﴿٨﴾ وَهَلْ أَتٰىكَ حَدِيثُ مُوسٰى ﴿٩﴾ إِذْ رَأٰى نَارًا



فَقَالَ لِأَهْلِهِ امْكُثُوا إِنِّي آنَسْتُ نَارًا لَعَلِّي آتِيكُمْ مِنْهَا
بِقَبَسٍ أَوْ أَجِدُ عَلَى النَّارِ هُدًى ﴿١٠﴾ فَلَمَّا أَتَاهَا نُودِيَ يَا مُوسَى
إِنِّي أَنَا رَبُّكَ فَاخْلَعْ نَعْلَيْكَ إِنَّكَ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوًى ﴿١٢﴾
وَأَنَا اخْتَرْتُكَ فَاسْتَمِعْ لِمَا يُوحَى ﴿١٣﴾ إِنَّنِي أَنَا اللَّهُ لَا إِلَٰهَ إِلَّا
أَنَا فَاعْبُدْنِي وَأَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي ﴿١٤﴾ إِنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ
أَكَادُ أُخْفِيهَا لِتُجْزَى كُلُّ نَفْسٍ بِمَا تَسْعَى ﴿١٥﴾ فَلَا يَصُدَّنَّكَ
عَنْهَا مَنْ لَا يُؤْمِنُ بِهَا وَاتَّبَعَ هَوَاهُ فَتَرْدَى ﴿١٦﴾ وَمَا تِلْكَ بِيَمِينِكَ



يَا مُوسَى ﴿١٧﴾ قَالَ هِيَ عَصَايَ أَتَوَكَّأُ عَلَيْهَا وَأَهُشُّ بِهَا عَلَى
غَنَمِي وَلِيَ فِيهَا مَآرِبُ أُخْرَى ﴿١٨﴾ قَالَ أَلْقِهَا يَا مُوسَى ﴿١٩﴾
فَأَلْقَاهَا فَإِذَا هِيَ حَيَّةٌ تَسْعَى ﴿٢٠﴾ قَالَ خُذْهَا وَلَا تَخَفْ سَنُعِيدُهَا
سِيرَتَهَا الْأُولَى ﴿٢١﴾ وَاضْمُمْ يَدَكَ إِلَى جَنَاحِكَ تَخْرُجْ
بَيْضَاءَ مِنْ غَيْرِ سُوءٍ آيَةً أُخْرَى ﴿٢٢﴾ لِنُرِيَكَ مِنْ آيَاتِنَا الْكُبْرَى ﴿٢٣﴾



اذْهَبْ إِلَى فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَى ﴿٢٤﴾ قَالَ رَبِّ اشْرَحْ لِي
صَدْرِي ﴿٢٥﴾ وَيَسِّرْ لِي أَمْرِي ﴿٢٦﴾ وَاحْلُلْ عُقْدَةً مِنْ
لِسَانِي ﴿٢٧﴾ يَفْقَهُوا قَوْلِي ﴿٢٨﴾ وَاجْعَلْ لِي وَزِيرًا مِنْ أَهْلِي ﴿٢٩﴾
هَارُونَ أَخِي ﴿٣٠﴾ اشْدُدْ بِهِ أَزْرِي ﴿٣١﴾ وَأَشْرِكْهُ فِي
أَمْرِي ﴿٣٢﴾ كَيْ نُسَبِّحَكَ كَثِيرًا ﴿٣٣﴾ وَنَذْكُرَكَ كَثِيرًا ﴿٣٤﴾
إِنَّكَ كُنْتَ بِنَا بَصِيرًا ﴿٣٥﴾ قَالَ قَدْ أُوتِيتَ سُؤْلَكَ يَا مُوسَى ﴿٣٦﴾
وَلَقَدْ مَنَنَّا عَلَيْكَ مَرَّةً أُخْرَى ﴿٣٧﴾ إِذْ أَوْحَيْنَا إِلَى أُمِّكَ

پس گفت از برای اهل خودش اینکه مکث کنید یعنی درنك کنید بدرستیکه من دیدم آتش را شاید بیاورم شما را از آن آتش پارهٔ یا بیابم بر آتش راه نمایندهٔ را (۱۰) پس چون آمد موسی نزدیك آن آتش ندا کرده شد ای موسی (۱۱) بدرستیکه من منم پروردگار تو پس بکن کفشهای خودت را بدرستیکه تو رسیدهٔ بوادی پاکی که اسم آن طوی است (۱۲) و من اختیار کردم تو را پس گوشدار و بشنو آنچه را که وحی کرده میشود بسوی تو (۱۳) اینکه میم خدا نیست خدائی مگر من پس عبادت کن مرا بر پا دار نماز را جهة یاد کردن من (۱٤) بدرستیکه قیامت آینده است نزدیك که پنهان کنم وقت آن را تا اینکه جزا داده شود هر نفسی بآنچه میشتابد از عملهای نیك و بد (۱۵) پس باید که باز ندارد تو را از ایمان بقیامت و تصدیق بآمدن آن کسی نمی گرود و اقرار ندارد بآمدن قیامت (۱٦) و متابعت کرده است خواهش خودرا پس هلاك شوی یعنی باید تو بجهت کثرت مال و تنعم اعدا از راه بیرون نروی و تابع هوای نفس نشوی و چه چیز است در دست راست تو ایموسی (۱۷) گفت موسی این عصای منست که تکیه میکنم بر آن و فرو میریزم بآن برك درخت را بر گوسفندان خودم و از برای منست دز آن عصا حجتهای دیگر (۱۸) گفت خدا بیفکن آن را ایموسی (۱۹) پس انداخت آنرا پس ناگاه آن عصا ماری شد که میشتافت ﴿۲۰﴾ گفت خدا یاموسی بگیر آن را ومترس زود باشد که بر گردانیم آنرا بسیرت اول خودش ﴿۲۱﴾ و ضم کن دست خودرا بپهلوی خودت یعنی دسترا در بغل خودت بکن بیرون بیاید آن دست سفید نورانی از غیر بدی یعنی سفیدی برس نباشد بلکه نورانی بود که آن معجزهٔ دیگراست ﴿۲۲﴾ تا اینکه بنمائیم ترا از نشانهای ما بزرگتر است (۲۳) برو بسوی فرعون بدرستیکه او از حد درگذشته‌است ﴿۲٤﴾ گفت موسی ای پروردگار من گشاده کن سینه مرا ﴿۲۵﴾ و آسان کن کار مرا (۲٦) وبگشای گره اززبان من (۲۷) تافهم کنند کفار مرا (۲۸) وبگردان از برای من وزیری از کسان خودم ﴿۲۹﴾ هرون برادر من (۳۰) محکم کن باو یعنی بهرون پشت مرا ﴿۳۱﴾ و شریك کن اورا درکار من ﴿۳۲﴾ تا به پاکی تسبیح کنیم ترا بسیار ﴿۳۳﴾ و یاد کنیم یعنی نماز گذاریم تورا بسیار ﴿۳٤﴾ بدرستیکه تو هستی ما بینا ﴿۳۵﴾ گفت خدا بتحقیق داده شدی تو مقصود خودرا ایموسی ﴿۳٦﴾ و هرآینه بتحقیق منت گذاشتیم بر تو دفعه دیگر ﴿۳۷﴾ وحتی وحی کردیم بسوی مادر تو

آنچه را که وحی کرده شد (۳۹) اینکه بینداز فرزند خود را در تابوت پس بینداز اورا در
در دریا پس می اندازد او را دریا بساحل میگیرد او را دشمنی که ز برای من است ودشمنست
از برای او یعنی فرعون میگیرد اورا و انداختم من بر تو ایموسی حجتی از جانب خودم و تا
پرورده شوی بر چشم من یعنی منظور نظر تربیت من باشی (۴۰) وقتیکه میرفت خواهرت
پس میگفت به آسیه زن فرعون آیا دلالت کنم شما را بر کسیکه کفالت کند موسی را پس بر
گردانیدیم ترا بسوی مادرت تا اینکه روشن شود چشم او و اندوه نخورد و کشتی تو نفسی را
پس نجات دادیم ترا از غم وآزمودیم ترا آزمودنی پس درنك کردنی سالها درمیان اهل مدین
پس آمدی بدین وادی بر اندازهٔ که مقرر کرده بودیم ایموسیٰ (۴۱) و برگزیدم تو را
برای دوستی خودم (۴۲) برو تو و برادرت به نشانهای من وسستی نکنید در رساندن پیغام
من (۴۳) بروید بسوی فرعون بدرستیکه او طغیان کرده است (۴۴) پس بگوئید از برای
فرعون گفتن نرمی شاید اوپند بگیرد وبترسد (۴۵) گفتند موسی وهرون ای پروردگار
ما بدرستیکه ما میترسیم اینکه عقوبت کند بر ما اینکه سرکشی کند بر ما (۴۶) گفت
خدا مترسید بدرستی که من با شما هستم میشنوم و می بینم (۴۷) پس بروید نزد فرعون
پس بگوئید بدرستیکه ما رسولانیم از جانب پروردگار تو پس بفرست با ما بنی اسرائیل را و
عذاب مکن ایشان را بتحقیق آمدیم تو را به نشانهٔ یعنی بمعجزهٔ از جانب پروردگار تو و سلام
بر کسی که متابعت کند راه راست (۴۸) بدرستی که بتحقیق وحی شده است بسوی ما اینکه
عذاب خدا بر کسی است که تکذیب کرده پیغمبران را و رو بگردانیده «۴۹» گفت پس
کیست پروردگار شما ایموسی «۵۰» گفت موسی پروردگار ما آن کسیست که عطا کرد
هرچیزی را از انواع مخلوقات صورتی که شایسته آن مخلوق بود پس راه نمود «۵۱» گفت
فرعون پس چه بود حال قرنهای پیشین اولین یعنی حال نوح و سایر پیشینیان «۵۲» گفت
موسی علم آن نزد پروردگار منست در کتابی یعنی درلوح محفوظ که خطا نمیکند پروردگار
من در طریق علم باسرار بندگان و فراموش نمیکند هیچ چیزی را «۵۳» آن خدائی که
گردانید از برای شما زمین را گهواره و پیدا کرد برای شما در زمین راه وفرستاد ازآسمان

مَا يُوحَىٰ ﴿٣٨﴾ أَنِ اقْذِفِيهِ فِي التَّابُوتِ فَاقْذِفِيهِ فِي الْيَمِّ
فَلْيُلْقِهِ الْيَمُّ بِالسَّاحِلِ يَأْخُذْهُ عَدُوٌّ لِّي وَعَدُوٌّ لَّهُ ۚ وَأَلْقَيْتُ
عَلَيْكَ مَحَبَّةً مِّنِّي ۚ وَلِتُصْنَعَ عَلَىٰ عَيْنِي ﴿٣٩﴾ إِذْ تَمْشِي أُخْتُكَ
فَتَقُولُ هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ مَن يَكْفُلُهُ ۖ فَرَجَعْنَاكَ إِلَىٰ
أُمِّكَ كَيْ تَقَرَّ عَيْنُهَا وَلَا تَحْزَنَ ۚ وَقَتَلْتَ نَفْسًا فَنَجَّيْنَاكَ مِنَ
الْغَمِّ وَفَتَنَّاكَ فُتُونًا ۚ فَلَبِثْتَ سِنِينَ فِي أَهْلِ مَدْيَنَ ثُمَّ
جِئْتَ عَلَىٰ قَدَرٍ يَا مُوسَىٰ ﴿٤٠﴾ وَاصْطَنَعْتُكَ لِنَفْسِي ﴿٤١﴾
اذْهَبْ أَنتَ وَأَخُوكَ بِآيَاتِي وَلَا تَنِيَا فِي ذِكْرِي ﴿٤٢﴾ اذْهَبَا
إِلَىٰ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَىٰ ﴿٤٣﴾ فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَّيِّنًا لَّعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ
أَوْ يَخْشَىٰ ﴿٤٤﴾ قَالَا رَبَّنَا إِنَّنَا نَخَافُ أَن يَفْرُطَ عَلَيْنَا أَوْ
أَن يَطْغَىٰ ﴿٤٥﴾ قَالَ لَا تَخَافَا ۖ إِنَّنِي مَعَكُمَا أَسْمَعُ وَأَرَىٰ ﴿٤٦﴾
فَأْتِيَاهُ فَقُولَا إِنَّا رَسُولَا رَبِّكَ فَأَرْسِلْ مَعَنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ
وَلَا تُعَذِّبْهُمْ ۖ قَدْ جِئْنَاكَ بِآيَةٍ مِّن رَّبِّكَ ۖ وَالسَّلَامُ عَلَىٰ مَنِ
اتَّبَعَ الْهُدَىٰ ﴿٤٧﴾ إِنَّا قَدْ أُوحِيَ إِلَيْنَا أَنَّ الْعَذَابَ عَلَىٰ
مَن كَذَّبَ وَتَوَلَّىٰ ﴿٤٨﴾ قَالَ فَمَن رَّبُّكُمَا يَا مُوسَىٰ ﴿٤٩﴾
قَالَ رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَىٰ كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَىٰ ﴿٥٠﴾
قَالَ فَمَا بَالُ الْقُرُونِ الْأُولَىٰ ﴿٥١﴾ قَالَ عِلْمُهَا عِندَ رَبِّي فِي
كِتَابٍ ۖ لَّا يَضِلُّ رَبِّي وَلَا يَنسَى ﴿٥٢﴾ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ
الْأَرْضَ مَهْدًا وَسَلَكَ لَكُمْ فِيهَا سُبُلًا وَأَنزَلَ مِنَ السَّمَاءِ





مَاءً فَأَخْرَجْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِّن نَّبَاتٍ شَتَّىٰ ﴿٥٣﴾ كُلُوا وَارْعَوْا
أَنْعَامَكُمْ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِّأُولِي النُّهَىٰ ﴿٥٤﴾ مِنْهَا
خَلَقْنَاكُمْ وَفِيهَا نُعِيدُكُمْ وَمِنْهَا نُخْرِجُكُمْ تَارَةً أُخْرَىٰ ﴿٥٥﴾ وَ



لَقَدْ أَرَيْنَاهُ آيَاتِنَا كُلَّهَا فَكَذَّبَ وَأَبَىٰ ﴿٥٦﴾ قَالَ أَجِئْتَنَا
لِتُخْرِجَنَا مِنْ أَرْضِنَا بِسِحْرِكَ يَا مُوسَىٰ ﴿٥٧﴾ فَلَنَأْتِيَنَّكَ بِسِحْرٍ
مِّثْلِهِ فَاجْعَلْ بَيْنَنَا وَبَيْنَكَ مَوْعِدًا لَّا نُخْلِفُهُ نَحْنُ وَلَا
أَنتَ مَكَانًا سُوًى ﴿٥٨﴾ قَالَ مَوْعِدُكُمْ يَوْمُ الزِّينَةِ وَأَن
يُحْشَرَ النَّاسُ ضُحًى ﴿٥٩﴾ فَتَوَلَّىٰ فِرْعَوْنُ فَجَمَعَ كَيْدَهُ
ثُمَّ أَتَىٰ ﴿٦٠﴾ قَالَ لَهُم مُّوسَىٰ وَيْلَكُمْ لَا تَفْتَرُوا عَلَى



اللَّهِ كَذِبًا فَيُسْحِتَكُم بِعَذَابٍ وَقَدْ خَابَ مَنِ افْتَرَىٰ ﴿٦١﴾
فَتَنَازَعُوا أَمْرَهُم بَيْنَهُمْ وَأَسَرُّوا النَّجْوَىٰ ﴿٦٢﴾ قَالُوا إِنْ
هَٰذَانِ لَسَاحِرَانِ يُرِيدَانِ أَن يُخْرِجَاكُم مِّنْ أَرْضِكُم
بِسِحْرِهِمَا وَيَذْهَبَا بِطَرِيقَتِكُمُ الْمُثْلَىٰ ﴿٦٣﴾ فَأَجْمِعُوا كَيْدَكُمْ
ثُمَّ ائْتُوا صَفًّا وَقَدْ أَفْلَحَ الْيَوْمَ مَنِ اسْتَعْلَىٰ ﴿٦٤﴾ قَالُوا



يَا مُوسَىٰ إِمَّا أَن تُلْقِيَ وَإِمَّا أَن نَّكُونَ أَوَّلَ مَنْ أَلْقَىٰ ﴿٦٥﴾
قَالَ بَلْ أَلْقُوا فَإِذَا حِبَالُهُمْ وَعِصِيُّهُمْ يُخَيَّلُ إِلَيْهِ مِن
سِحْرِهِمْ أَنَّهَا تَسْعَىٰ ﴿٦٦﴾ فَأَوْجَسَ فِي نَفْسِهِ خِيفَةً مُّوسَىٰ ﴿٦٧﴾
قُلْنَا لَا تَخَفْ إِنَّكَ أَنتَ الْأَعْلَىٰ ﴿٦٨﴾ وَأَلْقِ مَا فِي يَمِينِكَ
تَلْقَفْ مَا صَنَعُوا إِنَّمَا صَنَعُوا كَيْدُ سَاحِرٍ وَلَا يُفْلِحُ السَّاحِرُ

آب را پس بیرون آوردیم ما بآن آب انواع از نباتات پراکنده عدیده بسیار (۵۳) بخورید و بچرانید چهاپایان خودتان را بدرستیکه در این هر آینه علاماتیست از برای صاحبان خردها (۵۴) از زمین آفریدیم ما شما را و در آنزمین برمیگردانیم شما را و از آن زمین بیرون میآوریم شما را دفعه دیگر (۵۵) وهرآینه بتحقیق نمودیم ما فرعون‌را آیات ومعجزات کل آیات را پس تکذیب نموده و ابا کرد (۵۶) گفت فرعون آیا آمدی ما را اینکه بیرون کنی ما را از زمین ما بسبب سحر خودت ایموسی *(۵۷)* پس هرآینه بیاوریم البته تو را سحری مثل سحر تو پس قرار بده میان ما و میان خودت وعده که خلاف نکنیم آن وعده را ما و نه تو در جایگاه هموار که بنمائیم سحر یکدیگر وهمه مردم مشاهده کنند (۵۸) گفت موسی بفرعون موعد شما روز زینت قبطیان است که آنروز عید ایشان بود که همه در یك جا جمع میشوند و اینکه جمع شوند مردم در ساعت چاشت *(۵۹)* پس برگشت فرعون ازمجلس و بخلوت نشست پس جمع کرد ساحران و آلاتی راکه بآن سحر کنند پس آمد بوعده گاه با ساحران «۶۰» گفت از برای ایشان موسی وای برشما افترا میبندید بر خدا دروغ را پس مستأصل گرداند شما را بعذابی که نازل گرداند بشما وبتحقیق بی بهره شد و زیان کرد هرکه افترا بست «۶۱» پس منازعه کردندکارشان را میان خودشان و پنهان داشتند سرگوشی را یعنی بطور نجوی و سرگوشی باهم سخن گفتند «۶۲» گفتند فرعون و اعوان او این دو نفر یعنی موسی و هرون هرآینه دوساحرند اراده دارند اینکه بیرون کنند شمارا از زمین شما بسبب سحر خودشان و ببرند طریقه و مذهب شما راکه بهترین مذاهب است «۶۳» پس جمع کنید حیله خود را بعد از آن بیائید بوعده گاه و بتحقیق رستگار شد امروز هرکه برترشد «۶۴» گفتند سحره فرعون ایموسی تو میافکنی یا اینکه باشیم ما اول کسیکه بیفکند چوب و ریسمان خود را «۶۵» گفت موسی بلکه بیندازید پس آنگاه ریسمانهای ایشان و عصاهای ایشان نموده شد بموسی از سحر ایشان اینکه آنها میشتابند و راه میروند «۶۶» پس دریافت در دل خود ترسی موسی «۶۷» گفتیم ما مترس بدرستیکه تو توئی برتر «۶۸» و بینداز آنچه در دست راست تست تا فرو برد آنچه راکه ساخته‌اند جز این نیست آنچه را که ساخته اند حیله ساحر است

و رستگار نشود ساحر هرجا که آید یعنی هر جادو و سحری هرجا باشد ظفر و فلاح نیابد (۶۹) پس در افتاده شدند ساحران در حالتیکه سجده کننده بودند گفتند ایمان آوردیم به پروردگار هرون و موسی (۷۰) گفت فرعون ایمان آوردید از برای موسی پیش از اینکه اذن بدهم شما را بدرستیکه او یعنی موسی هرآینه بزرك شماست که آموخت شما را سحر پس هرآینه ببرم البته دستهای شما را و پاهای شما بر خلاف یکدیگر یعنی دست راست و پای چپ و دست چپ و پای راست شما را ببرم و هرآینه بردار کشم شما را البته در شاخهای درخت خرما و هرآینه بدانید کدام یك ما شدیدتریم از حیثیت عذاب کردن و پاینده تریم (۷۲) گفتند ساحران هرگز اختیار نکنیم ترا بر آن چیزی که آمد مارا از معجزات قسم بخدائیکه آفرید ما را پس حکم کن آنچه را که تو حکم کنندهٔ جز این نیست که حکم میکنی دراین زندگانی دنیا بدرستیکه ما ایمان آوردیم بپروردگار خودمان تا اینکه بیامرزد از برای ما گناهان مارا و آنچه را که اکراه کردی مارا بر آنچیز ازسحر کردن و خدا بهتر و پاینده تر است (۷۳) بدرستیکه هر که بیاید نزد پروردگار خودش در حالتیکه گناهکار باشد پس بدرستیکه از برای او جهنمی است که نمی میرد در آن جهنم و نه زنده میشود (۷٤) هر که بیاید نزد خدا در حالتیکه مؤمن باشد بتحقیق عمل کرده است نیکوئی ها را پس آنگروه از برای ایشانست درجات بلند (۷۵) بهشتهای با اقامت که جاری است از زیر درختان آن نهرها همیشه هستند در آن بهشتها و این جزای کسیست که پاکست (۷۶) وهرآینه بتحقیق وحی کردیم ما بسوی موسی اینکه ببر بندگان مرا پس بزن از برای ایشان راهی در دریا که خشك باشد (۷۷) مترس از دریافتن دشمن یعنی ایمن باش که فرعونیان شما را دریابند و مترس از اینکه غرق شوید (۷۸) پس دنبال کرد ایشان را فرعون با لشکر خودش پس فرو گرفت ایشان را از دریا آنچه فرو گرفت ایشان را و گمراه کرد فرعون قوم خود را و راه ننمود بایشان (۷۹) ای بنی اسرائیل بتحقیق نجات دادیم ما شما را از دشمن شما ووعده دادیم شما را بطرف کوه طور ایمن و فرو فرستادیم برشما من و سلوی یعنی نعمتی مثل ترنجبین و مرغ بریان شده (۸۰) بخورید از پاکیزه های آنچه روزی دادیم بشما و سرکشی نکنید یعنی ازحد درنگذرید درآن روزی ها که حلال را حرام و حرام‌را حلال نکنید و شکر کنید که اگر حفظ این مراتب ا نکردید پس حلول کند برشما یعنی فرود آید برشما غضب من و هر که را که فرود آید بر او غضب من پس بتحقیق هلاك شود (۸۱) و بدرستیکه من هرآینه آمرزنده‌ام از برای کسیکه توبه کند و عمل نیك کند بعد راه راست یابد (۸۲) وچه چیز شتابان ساخت تورا ازقوم خودت ایموسی یعنی چه سبب داشت که قوم خودت را گذاشتی و زود تر آمدی (۸۳)

فألقي السحرة سجدا قالوا آمنا برب هرون
وموسى (٧٠) قال آمنتم له قبل أن آذن لكم إنه لكبيركم
الذي علمكم السحر فلأقطعن أيديكم وأرجلكم من خلاف
ولأصلبنكم في جذوع النخل ولتعلمن أينا أشد عذابا وأبقى
(٧١) قالوا لن نؤثرك على ما جاءنا من البينات والذي فطرنا فاقض
ما أنت قاض إنما تقضي هذه الحيوة الدنيا (٧٢) إنا آمنا بربنا
ليغفر لنا خطايانا وما أكرهتنا عليه من السحر والله خير
وأبقى (٧٣) إنه من يأت ربه مجرما فإن له جهنم لا يموت فيها
ولا يحيى (٧٤) ومن يأته مؤمنا قد عمل الصالحات فأولئك
لهم الدرجات العلى (٧٥) جنات عدن تجري من تحتها الأنهار
خالدين فيها وذلك جزاء من تزكى (٧٦) ولقد أوحينا إلى
موسى أن أسر بعبادي فاضرب لهم طريقا في البحر يبسا
لا تخاف دركا ولا تخشى (٧٧) فأتبعهم فرعون بجنوده فغشيهم
من اليم ما غشيهم (٧٨) وأضل فرعون قومه وما هدى (٧٩)
يا بني إسرائيل قد أنجيناكم من عدوكم وواعدناكم جانب
الطور الأيمن ونزلنا عليكم المن والسلوى (٨٠) كلوا من طيبات
ما رزقناكم ولا تطغوا فيه فيحل عليكم غضبي ومن يحلل
عليه غضبي فقد هوى (٨١) وإني لغفار لمن تاب وآمن
وعمل صالحا ثم اهتدى (٨٢) وما أعجلك عن قومك يا موسى

قَالَ هُمْ اُولَاۤءِ عَلٰۤی اَثَرِیْ وَعَجِلْتُ اِلَیْكَ رَبِّ لِتَرْضٰی ﴿۸۴﴾ قَالَ



فَاِنَّا قَدْ فَتَنَّا قَوْمَكَ مِنْۢ بَعْدِكَ وَاَضَلَّهُمُ السَّامِرِیُّ ﴿۸۵﴾ فَرَجَعَ
مُوْسٰۤی اِلٰی قَوْمِهٖ غَضْبَانَ اَسِفًا ۚ قَالَ یٰقَوْمِ اَلَمْ یَعِدْكُمْ
رَبُّكُمْ وَعْدًا حَسَنًا ؕ اَفَطَالَ عَلَیْكُمُ الْعَهْدُ اَمْ اَرَدْتُّمْ اَنْ
یَّحِلَّ عَلَیْكُمْ غَضَبٌ مِّنْ رَّبِّكُمْ فَاَخْلَفْتُمْ مَّوْعِدِیْ ﴿۸۶﴾ قَالُوْا
مَاۤ اَخْلَفْنَا مَوْعِدَكَ بِمَلْكِنَا وَلٰكِنَّا حُمِّلْنَاۤ اَوْزَارًا مِّنْ زِیْنَةِ
الْقَوْمِ فَقَذَفْنٰهَا فَكَذٰلِكَ اَلْقَی السَّامِرِیُّ ﴿۸۷﴾ فَاَخْرَجَ لَهُمْ
عِجْلًا جَسَدًا لَّهٗ خُوَارٌ فَقَالُوْا هٰذَاۤ اِلٰهُكُمْ وَاِلٰهُ مُوْسٰی ۙ
فَنَسِیَ ﴿۸۸﴾ اَفَلَا یَرَوْنَ اَلَّا یَرْجِعُ اِلَیْهِمْ قَوْلًا ۙ وَّلَا یَمْلِكُ لَهُمْ ضَرًّا



وَّلَا نَفْعًا ﴿۸۹﴾ وَلَقَدْ قَالَ لَهُمْ هٰرُوْنُ مِنْ قَبْلُ یٰقَوْمِ اِنَّمَا فُتِنْتُمْ بِهٖ ۚ
وَاِنَّ رَبَّكُمُ الرَّحْمٰنُ فَاتَّبِعُوْنِیْ وَاَطِیْعُوْۤا اَمْرِیْ ﴿۹۰﴾ قَالُوْا لَنْ نَّبْرَحَ
عَلَیْهِ عٰكِفِیْنَ حَتّٰی یَرْجِعَ اِلَیْنَا مُوْسٰی ﴿۹۱﴾ قَالَ یٰهٰرُوْنُ مَا
مَنَعَكَ اِذْ رَاَیْتَهُمْ ضَلُّوْۤا ﴿۹۲﴾ اَلَّا تَتَّبِعَنِ ؕ اَفَعَصَیْتَ اَمْرِیْ ﴿۹۳﴾ قَالَ
یَبْنَؤُمَّ لَا تَاْخُذْ بِلِحْیَتِیْ وَلَا بِرَاْسِیْ ۚ اِنِّیْ خَشِیْتُ اَنْ تَقُوْلَ فَرَّقْتَ



بَیْنَ بَنِیْۤ اِسْرَآءِیْلَ وَلَمْ تَرْقُبْ قَوْلِیْ ﴿۹۴﴾ قَالَ فَمَا خَطْبُكَ یٰسَامِرِیُّ ﴿۹۵﴾
قَالَ بَصُرْتُ بِمَا لَمْ یَبْصُرُوْا بِهٖ فَقَبَضْتُ قَبْضَةً مِّنْ اَثَرِ الرَّسُوْلِ
فَنَبَذْتُهَا وَكَذٰلِكَ سَوَّلَتْ لِیْ نَفْسِیْ ﴿۹۶﴾ قَالَ فَاذْهَبْ فَاِنَّ
لَكَ فِی الْحَیٰوةِ اَنْ تَقُوْلَ لَا مِسَاسَ ۪ وَاِنَّ لَكَ مَوْعِدًا لَّنْ تُخْلَفَهٗ ۚ
وَانْظُرْ اِلٰۤی اِلٰهِكَ الَّذِیْ ظَلْتَ عَلَیْهِ عَاكِفًا ؕ لَنُحَرِّقَنَّهٗ

گفت موسی ایشان گروهند میآیند بر اثر من و تعجیل کردم من بسوی تو ای پروردگار من تا خشنود شوی ۸٤) گفت خدا پس بدرستیکه ما بتحقیق آزمودیم قوم تورا از بعد از تو و گمراه کرد ایشان را سامری (۸۵) پس بر گشت موسی بقوم خودش، خشمناك اندوهگین گفت موسی ایقوم من آیا وعده نداد شما را خدای شما وعدهٔ نیکو آیا پس دراز شد بر شما ایام مفارقت یا قصد کردید اینکه فرود آید بر شما غضبی از جانب پروردگار شما پس خلاف کردید شما وعدهٔ مرا (۸٦) گفتند قوم خلاف نکردیم وعده تورا باختیار خود ولیکن ما برداشتیم بارهای سنگین ۸۷) پس بیرون آورد سامری برای ایشان گوسالهٔ تنی بودساخته از آن نخلی که در آتش بود واز برای آن تن بود بانك گوساله پس گفتند سامری و اتباع او اینست خدای شما وخدای موسی پس فراموش کرد موسی خدای خود را و بکوه طور رفت (۸۸) آیا پس نمی بینند گوساله پرستان اینکه بر نمیگردد ازین گوساله بسوی ایشان گفتاری (۸۹) و هر آینه بتحقیق گفت از برای ایشان هرون از پیش ایقوم من جز این نیست که مبتلا شدید شما بسبب این گوساله و بدرستیکه پروردگار شما خدای بخشاینده است پس متابعت کنید مرا و اطاعت کنید امر مرا در ثبات ورزیدن باسلام (۹۰) گفتند گوساله پرستان پیوسته برپرستیدن گوساله اقامت کنندگانیم تا بر گردد بسوی ما موسی (۹۱) گفت موسی ای هرون چه چیز منع کرد تو را وقتی دیدی ایشان را که گمراه شدند اینکه از عقب من نیامدی آیا پس سر کشیدی ازفرمان من (۹۳) گفت هرون بموسی ای پسر مادر من نگیر ریش مرا و نگیر سر مرا بدرستیکه من ترسیدم اینکه بگوئی جدائی انداختی میان بنی اسرائیل ونگاه نداشتی سخن مرا (۹٤) که گفتی بمان بعداز من در میان قوم و اصلاح کن امورشان را (۹۵) گفت موسی پس چه بود این کار بزرك تو ای سامری گفت بینا شدم من بچیری که بینا نشدند بآن بنی اسرائیل و آن این بود که آنوقت که رسولی بتو رسید در وقت غرق شدن فرعونیان دانستم که روحانی محض بود و اثر قدم او بهرچه برسد آن را زنده کند پس گرفتم قبضهٔ از خاك پای اسب جبرئیل پس افکندم آن خاك را باین گوساله و اینطور بیاراست از برای من نفس من (۹٦) گفت موسی بسامری پس برو بدرستیکه هست از برای تو درزندگانی دنیا عقوبتی اینکه بگوئی هر که نزدیك تو آید نیست مس کردن تو مرا یعنی از من دور شو تا یکدیگر را مس نکنیم چه حکم الهی این بود که هر که سامری را مس نماید تب عارض او و سامری شود پس مردمان باین جهت از او کناره جستند و متفرق شدند و تنها مثل حیوانات در صحراها میگشت وهر که را از دور میدید فریاد میکرد که نزدیك من میا این عقوبت دنیای او بود و بدرستیکه از برای تو است عذاب آخرت وعدهٔ که هرگز خلاف کرده نمیشوی آن را و تو را بعذاب موعود رسانند و بنگر بسوی خدائی که بودی همه روز بر پرستش او مقیم و مجاور هرآینه میسوزانیم آن را بعد هر آینه پراکنده سازیم ذره های آن را

در دریا پراکنده ساختنی البته «۹۷» جزاین نیست که خدای شما خدائی است که نیست معبودی
مگر او فرا رسیده‌است هر چیزیرا علم او «۹۸» همچنین قصه خوانیم و حکایت کنیم بر تو از
خبرها آنچه بتحقیق گذشته‌است یعنی اخباریکه پیش ازاین اتفاق افتاده‌است وبتحقیق دادیم تو
را ای پیغمبر از جانب خودمان قرآن «۹۹» هر که رو بگرداند از قرآن پس بدرستیکه او بر
میدارد روز قیامت گناه را که بار گران است «۱۰۰» در حالتیکه جاوید باشند در آن روز
یعنی عقوبت و عذاب دائم داشته باشند و بداست از برای ایشان روز قیامت بار ایشان که کفر
و تکذیب است «۱۰۱» روزیکه دمیده شود در صور و جمع کنیم گناهکاران را در آن روز
در حالتیکه چشمان ایشان کبود باشد «۱۰۲» پنهان بیکدیگر گویند در میان خودشان درنك
نکردید در دنیا مگر ده شب و نه روز یعنی زمان اندکی «۱۰۳» ما داناتریم بآنچه میگویند
وقتیکه گویند تمام‌ترین ایشان ازروی عقل درنك‌نکردید شما مگر یك روز «۱۰۴» ومیپرسند
تو را ای پیغمبر از کوهها پس بگو پراکنده و ریز ریز سازد خداآنهارا پراکنده کردنی
یعنی باد و بوران ریزه ها را باطراف متفرق سازد «۱۰۵» پس بگذارد قرار گاه آن را که
زمین است در حالتیکه متساوی و هموار باشد و نه بینی در آن زمین کجی و نه بلندی یعنی
بلند و پستی نخواهد داشت و هموار خواهد بود «۱۰۶» در آن روز پیروی کنند همه مردم
خوانندهٔ خود را که نیست کجی از برای او یعنی اسرافیل‌را وپست شود صداها از برای خدا
پس نخواهی شنید مگر سخن آهسته «۱۰۷» در آن روز نفع نمیدهد شفاعت احدی در بارهٔ
کسی مگر کسیکه رخصت دهد از برای او خداوند بخشاینده ورضای اوباشد در سخن گفتن
و شفاعت کردن «۱۰۸» میداند خدا آنچه را که در پیش روی ایشان است و آنچه را که
پس ایشاست و احاطه نتوانند نمود بآنچیز از روی دانش «۱۰۹» و خوار و ذلیل باشد رویها
در روز قیامت از برای خدای زندهٔ پاینده و بتحقیق بی بهره‌است کسیکه برداشت بار ظلم را
«۱۱۰» و هر که عمل میکند از نیکوئیها و او مؤمن باشد پس نمی ترسد ظلمی‌را ونه‌شکستی
را «۱۱۱» و همچنین فرو فرستادیم ماکتاب را قرآنی عربی و مکرر گردانیدیم در آن
قرآن از وعده‌های عذاب شاید ایشان بپرهیزند یااحداث کند قرآن برای ایشان پندیرا «۱۱۲»
پس بلند مرتبه است خدائیکه پادشاه راست است و تعجیل مکن ای پیغمبر بقرائت قرآن پیش
از اینکه ادا کرده شود بسوی تو وحی خدا و بگو ای پروردگار من زیاد کن علم مرا «۱۱۳»
و هر آینه بتحقیق عهد کردیم بسوی آدم از پیش پس فراموش کرد و نیافتیم مر اورا
عزمی یعنی ثابت و اولوالعزم نبود «۱۱۴» و چون گفتیم ما از برای ملائکه سجده کنید
از برای آدم «۱۱۵» [illegible]






فِي الْيَمِّ نَسْفًا ﴿٩٧﴾ إِنَّمَا إِلَٰهُكُمُ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ ۚ وَسِعَ
كُلَّ شَيْءٍ عِلْمًا ﴿٩٨﴾ كَذَٰلِكَ نَقُصُّ عَلَيْكَ مِنْ أَنْبَاءِ مَا قَدْ سَبَقَ ۚ
وَقَدْ آتَيْنَاكَ مِنْ لَدُنَّا ذِكْرًا ﴿٩٩﴾ مَنْ أَعْرَضَ عَنْهُ فَإِنَّهُ يَحْمِلُ
يَوْمَ الْقِيَامَةِ وِزْرًا ﴿١٠٠﴾ خَالِدِينَ فِيهِ ۖ وَسَاءَ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ
حِمْلًا ﴿١٠١﴾ يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ ۚ وَنَحْشُرُ الْمُجْرِمِينَ يَوْمَئِذٍ زُرْقًا ﴿١٠٢﴾
يَتَخَافَتُونَ بَيْنَهُمْ إِنْ لَبِثْتُمْ إِلَّا عَشْرًا ﴿١٠٣﴾ نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَا يَقُولُونَ إِذْ
يَقُولُ أَمْثَلُهُمْ طَرِيقَةً إِنْ لَبِثْتُمْ إِلَّا يَوْمًا ﴿١٠٤﴾ وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الْجِبَالِ
فَقُلْ يَنْسِفُهَا رَبِّي نَسْفًا ﴿١٠٥﴾ فَيَذَرُهَا قَاعًا صَفْصَفًا ﴿١٠٦﴾ لَا
تَرَىٰ فِيهَا عِوَجًا وَلَا أَمْتًا ﴿١٠٧﴾ يَوْمَئِذٍ يَتَّبِعُونَ الدَّاعِيَ لَا
عِوَجَ لَهُ ۖ وَخَشَعَتِ الْأَصْوَاتُ لِلرَّحْمَٰنِ فَلَا تَسْمَعُ إِلَّا هَمْسًا ﴿١٠٨﴾
يَوْمَئِذٍ لَا تَنْفَعُ الشَّفَاعَةُ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمَٰنُ وَرَضِيَ لَهُ
قَوْلًا ﴿١٠٩﴾ يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يُحِيطُونَ بِهِ عِلْمًا ﴿١١٠﴾
وَعَنَتِ الْوُجُوهُ لِلْحَيِّ الْقَيُّومِ ۖ وَقَدْ خَابَ مَنْ حَمَلَ ظُلْمًا ﴿١١١﴾ وَ
مَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَا يَخَافُ ظُلْمًا وَلَا هَضْمًا ﴿١١٢﴾
وَكَذَٰلِكَ أَنْزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا وَصَرَّفْنَا فِيهِ مِنَ الْوَعِيدِ لَعَلَّهُمْ
يَتَّقُونَ أَوْ يُحْدِثُ لَهُمْ ذِكْرًا ﴿١١٣﴾ فَتَعَالَى اللَّهُ الْمَلِكُ الْحَقُّ ۗ وَلَا
تَعْجَلْ بِالْقُرْآنِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يُقْضَىٰ إِلَيْكَ وَحْيُهُ ۖ وَقُلْ رَبِّ زِدْنِي
عِلْمًا ﴿١١٤﴾ وَلَقَدْ عَهِدْنَا إِلَىٰ آدَمَ مِنْ قَبْلُ فَنَسِيَ وَلَمْ نَجِدْ لَهُ
عَزْمًا ﴿١١٥﴾ وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا

إِبْلِيسَ أَبَىٰ ﴿١١٦﴾ فَقُلْنَا يَا آدَمُ إِنَّ هَٰذَا عَدُوٌّ لَّكَ وَلِزَوْجِكَ فَلَا
يُخْرِجَنَّكُمَا مِنَ الْجَنَّةِ فَتَشْقَىٰ ﴿١١٧﴾ إِنَّ لَكَ أَلَّا تَجُوعَ فِيهَا وَلَا تَعْرَىٰ ﴿١١٨﴾
وَأَنَّكَ لَا تَظْمَأُ فِيهَا وَلَا تَضْحَىٰ ﴿١١٩﴾ فَوَسْوَسَ إِلَيْهِ الشَّيْطَانُ
قَالَ يَا آدَمُ هَلْ أَدُلُّكَ عَلَىٰ شَجَرَةِ الْخُلْدِ وَمُلْكٍ لَّا يَبْلَىٰ ﴿١٢٠﴾
فَأَكَلَا مِنْهَا فَبَدَتْ لَهُمَا سَوْآتُهُمَا وَطَفِقَا يَخْصِفَانِ عَلَيْهِمَا
مِن وَرَقِ الْجَنَّةِ وَعَصَىٰ آدَمُ رَبَّهُ فَغَوَىٰ ﴿١٢١﴾ ثُمَّ اجْتَبَاهُ
رَبُّهُ فَتَابَ عَلَيْهِ وَهَدَىٰ ﴿١٢٢﴾ قَالَ اهْبِطَا مِنْهَا جَمِيعًا بَعْضُكُمْ
لِبَعْضٍ عَدُوٌّ فَإِمَّا يَأْتِيَنَّكُم مِّنِّي هُدًى فَمَنِ اتَّبَعَ هُدَايَ فَلَا يَضِلُّ
وَلَا يَشْقَىٰ ﴿١٢٣﴾ وَمَنْ أَعْرَضَ عَن ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنكًا
وَنَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَىٰ ﴿١٢٤﴾ قَالَ رَبِّ لِمَ حَشَرْتَنِي أَعْمَىٰ
وَقَدْ كُنتُ بَصِيرًا ﴿١٢٥﴾ قَالَ كَذَٰلِكَ أَتَتْكَ آيَاتُنَا فَنَسِيتَهَا وَ
كَذَٰلِكَ الْيَوْمَ تُنسَىٰ ﴿١٢٦﴾ وَكَذَٰلِكَ نَجْزِي مَنْ أَسْرَفَ وَلَمْ يُؤْمِن
بِآيَاتِ رَبِّهِ وَلَعَذَابُ الْآخِرَةِ أَشَدُّ وَأَبْقَىٰ ﴿١٢٧﴾ أَفَلَمْ يَهْدِ لَهُمْ
كَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُم مِّنَ الْقُرُونِ يَمْشُونَ فِي مَسَاكِنِهِمْ إِنَّ فِي
ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِّأُولِي النُّهَىٰ ﴿١٢٨﴾ وَلَوْلَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِن رَّبِّكَ
لَكَانَ لِزَامًا وَأَجَلٌ مُّسَمًّى ﴿١٢٩﴾ فَاصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ وَسَبِّحْ بِحَمْدِ
رَبِّكَ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَقَبْلَ غُرُوبِهَا وَمِنْ آنَاءِ اللَّيْلِ
فَسَبِّحْ وَأَطْرَافَ النَّهَارِ لَعَلَّكَ تَرْضَىٰ ﴿١٣٠﴾ وَلَا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ
إِلَىٰ مَا مَتَّعْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِّنْهُمْ زَهْرَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا





شیطان که ابا و انکار از سجده کردن (۱۱٦) پس گفتیم ما ای آدم بدرستی که این
شیطان دشمن است از برای تو و از برای زن تو پس باید بیرون نکند شما دو نفر را
البته از بهشت پس برنج وزحمت بیفتی (۱۱۷) بدرستی که مر توراست در بهشت اینکه گرسنه
نشوی در بهشت وبرهنه نگردی یعنی دربهشت ازطعام وملبوس همه چیز برای تو موجود است
(۱۱۸) وبدرستی که تو تشنه نشوی در بهشت ودرآفتاب گرم نباشی که صدمه بخوری (۱۱۹)
پس وسوسه کرد بسوی آدم شیطان گفت ای آدم آیا دلالت کنم تورا بر درخت جاوید که
هر که از آن خورد همیشه باقی بماند و بپادشاهی که هرگز کهنه نشود (۱۲۰) پس خوردند
آدم و حوا از آن درخت گندم پس ظاهر شد از برای‌ایشان عورتشان پس در ایستادند و می
چسبانیدند بر عورتهای خود از برك های درختان بهشت وخلاف کرد آدم پروردگار خود را
پس بی بهره ماند از بقای جاوید (۱۲۱) بعد از آن بر گزید آدم راپروردگارو پس قبول کرد
توبه اورا وراه نموداورا «۱۲۲» گفت خدا فرود آئید از بهشت بزمین همگی یعنی آدم و حوا
و ابلیس ومار طاوس در حالتی که بعضی از شما آدمیان از برای بعضی دیگر دشمن باشید پس
اگر بیاید شمارا از جانب من راهنمائی پس هر که متابعت کند اوراه مرا پس گمراه نشود و
بمشقت نیفتد (۱۲۳) وهر که روی بگرداند از پند من پس بدرستی که از برای اوست زندگانی
سخت در دنیا و حشر کنیم او را در روز قیامت کور (۱۲٤) گوید ای پروردگار من از چه
حشر کردی مرا کور و حال اینکه بتحقیق بودم من بینا (۱۲۵) گوید خدا همچنین بود
عمل تو که در دنیا چشم از طریق خیر پوشیدی مانیز امروز راه راست را که طریق بهشت است
از او پوشیده ایم زیرا که آمد تو را آیات قدرت ما پس‌فراموش کردی یعنی ترك آن نمودی
و همینطور امروز فراموش کرده شدی یعنی کور شدی وراه بهشت نیابی (۱۲٦) وهمچنین
جزا میدهیم کسیرا که اسراف کرد یعنی از حد در گذشت وبکفرمبادرت نمود و ایمان نیاورد
بآیات پروردگار خود و هرآینه عذاب آخرت سخت تر و پاینده تراست (۱۲۷) آیاپس هدایت
نکرد مرمشرکان را چه بسیار هلاك کردیم ما پیش از ایشان از گروه ها که راه میرفتند در
مکانهای خودشان بدرستی که در این هلاك کردن بعذاب هرآینه نشانهائیست از برای صاحبان
خردها و عقلها (۱۲۸) و اگر نه سخنی است که پیشی گرفته است از جانب پروردگار تو که
عذاب منکران امت را بآخرت انداخت هر آینه بود مثل آنچه نازل شد برعاد لازمه این‌است و
مرگی معین برای ایشان (۱۲۹) پس صبر کن ای پیغمبر برآنچه میگوئید و تسبیح کن یعنی
نماز گذار بمحمد پروردگار خودت پیش ازطلوع آفتاب وپیش از غروب آن واز ساعات‌شب
پس نماز گذار ودر اطراف روز یعنی صبح وعصر نماز کن شاید خدااز تو راضی شود(۱۳۰)
وباز مکش البته چشمهای خودرا بسوی آنچیزیکه متمتع کردهایم ما یعنی برخودار کردهایم
ما بآنچیز اصناف مردم را از کفار که عطا کرده ایم بایشان زینت زندگانی دنیا را

تا اینکه بیازمائیم ایشانرا در آن متاعهای دنیوی و روزی پروردگار تو بهتر است و باقی تر است (۱۳۱) و امر کن اهل خودت را بنماز و صبر کن بر نماز یعنی مداومت کن بر نماز نمی خواهیم از تو روزی دادن باهل خودت را ماروزی میدهیم تورا و انجام خوب از برای پرهیزکاران است «۱۳۲» و گفتند مشرکان چرا نمیآرد برای ما آیتی یعنی معجزهٔ ازجانب پروردگار خودش آیا نیامد ایشانرا بیان آنچه در کتابهای پیش است که تورات و انجیل است که در آنها خبر از نبوت پیغمبر ذکر شده است «۱۳۳» و اگر ما هلاك میکردیم کفار مکه را بعذابی از پیش از بعثت پیغمبر هرآینه گفتندی در وقت نزول عذاب ای پروردگار ما چرا نفرستادی بسوی ما پیغمبری پس متابعت و پیروی کنیم آیات تورا ازپیش ازاینکه خوار شویم و رسوا گردیم «۱۳٤» بگو ای محمد هر یك ازما و شما منتظر یم حال یکدیگر را پس منتظر شوید پس زود باشد که بدانید که از ما و شما کیست خداوند آن راه راست و دین مستقیم که طریق بهشت است و کیست راه یافته بحق و رسنده بمقصود و مقصد خود که درجه علو و مقام بلند است « ۱۳۵ »

سوره انبیاء علیهم السلام مشتمل بر یکصد و دوازده آیه و در مکه معظمه نازلشده است

بسم الله الرحمن الرحیم
بنام خداوند بخشاینده مهربان

نزدیك شد مردمان را وقت حساب اعمال ایشان یعنی روز قیامت میرسد مثل این است که رسیده باشد و حال آنکه ایشان در غفلتند و اعراض کنندگانند از ایمان آوردن « ۱ » نیامد ایشان را هیچ پندی از پروردگارشان که از تو فرستاده شده است مگر اینکه شنوند آنرا ازپیغمبر وحال اینکه بازی میکنند بر آن و استهزا می نمایند (۲) درحالتیکه مشغول است دلهای ایشان یعنی پند های پروردگار را از پیغمبر میشنوند ولی دلهایشان بمال دنیوی است وتفکر درآیات پروردگار نمیکنند که بفهمند همهٔ آنها معجزات است و پوشیده طور نجوی یعنی سر گوشی باهم میگفتند آنکسانیکه ظلم کردند بر نفس خود و کافر شدندمیگفتند نیست این پیغمبرمگر آدمی مثل شما آیا پس میآئید شما سحر را « ۳ » گفت پیغمبر که پروردگار من میداند گفتن هر گوینده را در آسمان وزمین و او است شنونده دانا (٤) بلکه گفتندیعنی کافران علاوه بر اینکه گفتند قرآن سحراست این را هم گفتند که قرآن سخنان پراکنده پریشانست بلکه بر بافته است محمد آن قرآن را ازپیش خود بدروغ نسبت بخدا میدهد بلکه گفتند که محمد شاعراست پس بایدبیاورد مارا بمعجزهٔ همچنانکه فرستاده شده بودند پیغمبران پیشینیان مثل ناقهٔ صالح وعصا و ید و بیضای موسی « ۵ » ایمان نیاوردند پیش از کفار مکه هیچ شهریکه هلاك کردیم ایشانرا « ٦ » و نفرستادیم ما پیش ازتو ای محمد مگر مردانی که وحی کردیم بایشان پس سؤال کنید ازاهل کتاب که ایشان عالمند باینکه پیغمبر باید بشر باشد نه ملائکه اگر هستید شما که نمیدانید پرسید «۷» وقرار ندادیم ما پیغمبران را خداوند بدنی که نمی خورند

لِنَفْتِنَهُمْ فِيهِ ۚ وَرِزْقُ رَبِّكَ خَيْرٌ وَأَبْقَىٰ (١٣١) وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِا
لصَّلَاةِ وَاصْطَبِرْ عَلَيْهَا ۖ لَا نَسْأَلُكَ رِزْقًا ۖ نَحْنُ نَرْزُقُكَ ۗ وَ
الْعَاقِبَةُ لِلتَّقْوَىٰ (١٣٢) وَقَالُوا لَوْلَا يَأْتِينَا بِآيَةٍ مِّن رَّبِّهِ ۚ أَوَلَمْ
تَأْتِهِم بَيِّنَةُ مَا فِي الصُّحُفِ الْأُولَىٰ (١٣٣) وَلَوْ أَنَّا أَهْلَكْنَاهُم
بِعَذَابٍ مِّن قَبْلِهِ لَقَالُوا رَبَّنَا لَوْلَا أَرْسَلْتَ إِلَيْنَا رَسُولًا فَنَتَّبِعَ
آيَاتِكَ مِن قَبْلِ أَن نَّذِلَّ وَنَخْزَىٰ (١٣٤) قُلْ كُلٌّ مُّتَرَبِّصٌ فَتَرَبَّصُوا
فَسَتَعْلَمُونَ مَنْ أَصْحَابُ الصِّرَاطِ السَّوِيِّ وَمَنِ اهْتَدَىٰ (١٣٥)

سورة الأنبياء مائة اثنى عشرة آية وهي مكية

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

اقْتَرَبَ لِلنَّاسِ حِسَابُهُمْ وَهُمْ فِي غَفْلَةٍ مُّعْرِضُونَ (١) مَا
يَأْتِيهِم مِّن ذِكْرٍ مِّن رَّبِّهِم مُّحْدَثٍ إِلَّا اسْتَمَعُوهُ وَهُمْ يَلْعَبُونَ (٢)
لَاهِيَةً قُلُوبُهُمْ ۗ وَأَسَرُّوا النَّجْوَى الَّذِينَ ظَلَمُوا هَلْ هَٰذَا إِلَّا
بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ ۖ أَفَتَأْتُونَ السِّحْرَ وَأَنتُمْ تُبْصِرُونَ (٣) قَالَ رَبِّي
يَعْلَمُ الْقَوْلَ فِي السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ ۖ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ (٤)
بَلْ قَالُوا أَضْغَاثُ أَحْلَامٍ بَلِ افْتَرَاهُ بَلْ هُوَ شَاعِرٌ فَلْيَأْتِنَا
بِآيَةٍ كَمَا أُرْسِلَ الْأَوَّلُونَ (٥) مَا آمَنَتْ قَبْلَهُم مِّن
قَرْيَةٍ أَهْلَكْنَاهَا ۖ أَفَهُمْ يُؤْمِنُونَ (٦) وَمَا أَرْسَلْنَا
قَبْلَكَ إِلَّا رِجَالًا نُّوحِي إِلَيْهِمْ ۖ فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِن
كُنتُمْ لَا تَعْلَمُونَ (٧) وَمَا جَعَلْنَاهُمْ جَسَدًا لَّا يَأْكُلُونَ



الطَّعَامَ وَمَا كَانُوْا خٰلِدِيْنَ ﴿٨﴾ ثُمَّ صَدَقْنٰهُمُ الْوَعْدَ فَاَ
نْجَيْنٰهُمْ وَمَنْ نَّشَآءُ وَاَهْلَكْنَا الْمُسْرِفِيْنَ ﴿٩﴾ لَقَدْ اَنْزَلْنَآ
اِلَيْكُمْ كِتٰبًا فِيْهِ ذِكْرُكُمْ اَفَلَا تَعْقِلُوْنَ ﴿١٠﴾ وَكَمْ قَصَمْنَا مِنْ

قَرْيَةٍ كَانَتْ ظَالِمَةً وَّاَنْشَاْنَا بَعْدَهَا قَوْمًا اٰخَرِيْنَ ﴿١١﴾ فَلَمَّآ
اَحَسُّوْا بَاْسَنَآ اِذَا هُمْ مِّنْهَا يَرْكُضُوْنَ ﴿١٢﴾ لَا تَرْكُضُوْا وَارْجِعُوْٓا
اِلٰى مَآ اُتْرِفْتُمْ فِيْهِ وَمَسٰكِنِكُمْ لَعَلَّكُمْ تُسْـَٔلُوْنَ ﴿١٣﴾ قَالُوْا
يٰوَيْلَنَآ اِنَّا كُنَّا ظٰلِمِيْنَ ﴿١٤﴾ فَمَا زَالَتْ تِّلْكَ دَعْوٰىهُمْ

حَتّٰى جَعَلْنٰهُمْ حَصِيْدًا خٰمِدِيْنَ ﴿١٥﴾ وَمَا خَلَقْنَا السَّمَآءَ وَ
الْاَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا لٰعِبِيْنَ ﴿١٦﴾ لَوْ اَرَدْنَآ اَنْ نَّتَّخِذَ لَهْوًا لَّاتَّخَذْنٰهُ
مِنْ لَّدُنَّآ اِنْ كُنَّا فٰعِلِيْنَ ﴿١٧﴾ بَلْ نَقْذِفُ بِالْحَقِّ عَلَى الْبَاطِلِ فَيَدْمَغُهٗ

فَاِذَا هُوَ زَاهِقٌ وَلَكُمُ الْوَيْلُ مِمَّا تَصِفُوْنَ ﴿١٨﴾ وَلَهٗ مَنْ فِي السَّمٰوٰتِ
وَالْاَرْضِ وَمَنْ عِنْدَهٗ لَا يَسْتَكْبِرُوْنَ عَنْ عِبَادَتِهٖ وَلَا يَسْتَحْسِرُوْنَ ﴿١٩﴾
يُسَبِّحُوْنَ الَّيْلَ وَالنَّهَارَ لَا يَفْتُرُوْنَ ﴿٢٠﴾ اَمِ اتَّخَذُوْٓا اٰلِهَةً
مِّنَ الْاَرْضِ هُمْ يُنْشِرُوْنَ ﴿٢١﴾ لَوْ كَانَ فِيْهِمَآ اٰلِهَةٌ اِلَّا اللّٰهُ
لَفَسَدَتَا فَسُبْحٰنَ اللّٰهِ رَبِّ الْعَرْشِ عَمَّا يَصِفُوْنَ ﴿٢٢﴾ لَا يُسْـَٔلُ
عَمَّا يَفْعَلُ وَهُمْ يُسْـَٔلُوْنَ ﴿٢٣﴾ اَمِ اتَّخَذُوْا مِنْ دُوْنِهٖٓ اٰلِهَةً
قُلْ هَاتُوْا بُرْهَانَكُمْ هٰذَا ذِكْرُ مَنْ مَّعِيَ وَذِكْرُ مَنْ قَبْلِيْ بَلْ اَكْثَرُهُمْ

لَا يَعْلَمُوْنَ الْحَقَّ فَهُمْ مُّعْرِضُوْنَ ﴿٢٤﴾ وَمَآ اَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ
رَّسُوْلٍ اِلَّا نُوْحِيْٓ اِلَيْهِ اَنَّهٗ لَآ اِلٰهَ اِلَّآ اَنَا فَاعْبُدُوْنِ ﴿٢٥﴾ وَقَالُوا اتَّخَذَ

طعام را و نبودند جاویدان دردنیای فانی «۸» پس راست گردانیم ما ایشان را بوعدهٔ که بایشان کرده بودیم ازغلبهٔ موحدان و مغلوب شدن کفار و مشرکان پس نجات دادیم ما ایشان را و هر که را میخواستیم وهلاك کردیم ما مسرفین را «۹» هرآینه بتحقیق فرو فرستادیم مابسوی شما کتابی راکه درآنست شرف بزرگواری شما آیا پس تعقل نمیکنید «۱۰» وچه بسیار درهم شکستیم از اهل شهرهائیکه بودند ستمکار وآفریدیم بعد ازهلاك ایشان قومی دیگر را بجای ایشان «۱۱» پس چون دریافتند عذاب ما را یعنی مشاهده کردند لشکر بخت‌النصر را که فرو گرفت ایشان را ناگاه ایشان از آن قریه فرار میکردند «۱۲» فرار نکنید وبر گردید بسوی آن چیزیکه متنعم شده بودید در آن و بسوی مسکنهای خود شاید شما پرسیده شوید از نعمت یعنی فقرا ازشما سئوال چیزی کنند «۱۳» گفتند ای وای برمابدرستیکه ما بودیم ستمکاران «۱۴» پس همیشه بود این کلمه یاویلنا خواندن ایشان وهمیشه این کلمات را تکرار میکردند تا وقتیکه گردانیدیم ما ایشان را گیاه درویده یعنی همچنانکه گیاه را بداس بدروند ایشان را با شمشیر دروند درحالتیکه و افسردگان مردگان بودند «۱۵» و خلق نکردیم آسمانها وزمین را و آنچه در بین آسمان و زمین است درحالتیکه بازی کنندگان بودیم یعنی اینها را ببازی نیافریدیم «۱۶» اگرمیخواستیم اینکه فرا گیریم چیزی راکه بآن مشغول شوند هرآینه فرا میگرفتیم ما از جانب خودمان اگر بودیم ما کننده و فرا گیرنده آن یعنی بر وجهیکه لایق حضرت ما بود اسباب بازی میآفریدیم ازقسم مجردات نه از طریق ماديات واجسام «۱۷» بلکه شأن ما اینست که بیفکنیم حق را که حجت است بر باطل که لهو و لعب است پس فرو شکند آنرا پس آن هنگام آن لهو محو شده باشد و ازبرای شماست ویل که کلمه حسرت است ازآنچه وصف میکنید بر خدا بوصف نالایق «۱۸» و از برای خداست هرچه آسمانها و زمین است و هر که نزد اوست ازملائکه و مقربان درگاه سرکشی نمیکنند از عبادات خدا و هیچ مانده نمیشوند و ملال نمیگیرند «۱۹» تسبیح میکنند حضرت سبحانه وتعالی را شب و روز وسست نمیشوند هرگز در عبادت خود «۲۰» آیا فرا گرفته‌اند کافران خدایان را از زمین و ایشان زنده کننده مردگانند یعنی بتانی که حس ندارند چگونه خواهند توانست که مردگان را زنده کنند «۲۱» اگر میبود در زمین و آسمان خدایانی سوای خدای واحد هرآینه فاسد می-شدند آسمان و زمین و نظام کارها درهم شکستی پس تنزیه کن خدای را که پروردگار عرش است از آنچه وصف میکنند که شریك و زن و فرزند برای او قرار میدهند «۲۲» پرسیده نشود خدای تعالی ازآنچه میکند وایشان یعنی همه بندگان پرسیده میشوند «۲۳» یا فرا گرفتند ازسوای خدا خدایانی بگو بیاورید برهان خودتان را اینکه مذکور شد ازتعدد الهه یاد کردن کسانی است که با منند از امت من یعنی قرآن و یاد کردن آنکسانیکه پیش ازمن بوده‌اند یعنی تورات بلکه بیشتر ایشان نمیدانند راه حق‌را پس ایشان اعراض کنندگانند ازخدا ومتابعت رسول خدا «۲۴» و نفرستادیم ما از پیش از تو هیچ رسولی را مگر اینکه وحی کردیم بسوی او اینکه نیست خدائی مگر من پس عبادت کنید مرا «۲۵» و گفتند گرفته است

خدا ولدی پاکست خدا و منزه است بلکه فرشتگان بندگانند گرامی شده و ایشان هم بعبودیت هستند که منافی ولادت است (۲٦) پیشی نمیگیرند ملائکه برخدا درسخن گفتن و ایشان بامر خدا عمل میکنند (۲۷) میداند خدا آنچه درپیش ایشانست و آنچه درپشت سرایشاناست و شفاعت یعنی درخواست نمیکنند مگر از برای کسیکه خدا راضی باشد که در حق وی شفاعت کنند و ایشان یعنی فرشتگان از ترس عذاب خدا ترسانند (۲۸ وهر که میگوید از فرشتگان و سایر مخلوق بدرستیکه من خدا هستم ازسوای خدایتعالی پس آن قائل پاداش دهیم او را دوزخ همچنین جزا میدهیم ظالم کنندگان را (۲۹) آیا ندیدند آنکسانیکه کافر شدند اینکه آسمانها و زمین بودند برهم نهاده و بهم بسته شده پس بازکردیم ما آنهارا و گردانیدیم ما از آب هرچیزی را زنده آیا پس ایمان نمیآورند (۳۰) و قرار دادیم ما در زمین کوهها را تا نجنباند زمین آدمیان را و قرار دادیم در زمین راههای گشاده شاید ایشان راه بیابند بمقاصد خودشان (۳۱) و قرار دادیم ما آسمان را سقفی محفوظ یعنی نگاهداشته شده از افتادن و کافران از نشانها و علامات آسمان که طلوع و غروب آفتاب و ماه و ستارگانند اعراض کنند-گانند (۳۲) و آنخدای آنچنانیست که خلق کرد شب و روز را و خورشید و ماه و همه در آسمان شنا میکنند یعنی بر سطح فلك میشناسند مثل شناگری که بر روی آب شنا کند (۳۳) و قرار ندادیم ما از برای هیچ آدمی پیش از تو خلود در دنیا را پس اگر بمیری تو پس ایشان که منتظر موت تو هستند در دنیا جاوید خواهند ماند (۳٤) هرنفسی و صاحب حیاتی چشنده است مرك را و می آزمائیم ما شما را ببدی به بلاها و بخوبی یعنی بعطا ها و نعمتها و بسوی ما برگشته میشوید (۳۵) و چون ببینند تو را آنکسانیکه کافر شدند فرا نمیگیرند تو را مگر باستهزا یعنی ایشان استهزا تو را پیغمبر خوانند و بیکدیگر گویند آیا اینست آنکسیکه یاد میکند خدایان شما را ببدی و مذمت میکند و ایشان یعنی کافران بیاد کردن خدای بخشاینده ایشان کافرانند (۳٦) خلق کرده شد انسان ازتعجیل زود باشد که بنمایم بشما آیات خودم را پس تعجیلی مکنید درطلب عذاب از من (۳۷) و میگویند کفار کی باشد این وعده عذاب اگر هستید شما راستگویان (۳۸) خدا در جواب کفار میفرماید اگر بدانند کسانیکه کافر شدند در وقتیکه باز ندارند از رویهای خودشان آتش را و نه از پشتهای خودشان و نه ایشان یاری کرده میشوند (۳۹) بلکه میآید ایشان را عذاب ناگاه که مبهوت میکند ایشان را پس قدرت ندارند رد کردن عذاب را ازخود و نه ایشان مهلت داده میشوند (٤۰) و هر آینه بتحقیق

استهزا کرده شدند بپیغمبران که پیش

الرحمن ولدا سبحانه بل عباد مكرمون ﴿٢٦﴾ لا يسبقونه بالقول
وهم بأمره يعملون ﴿٢٧﴾ يعلم ما بين أيديهم وما خلفهم ولا
يشفعون إلا لمن ارتضى وهم من خشيته مشفقون ﴿٢٨﴾ ومن
يقل منهم إني إله من دونه فذلك نجزيه جهنم كذلك نجزي
الظالمين ﴿٢٩﴾ أولم ير الذين كفروا أن السماوات والأرض
كانتا رتقا ففتقناهما وجعلنا من الماء كل شيء حي أفلا يؤمنون ﴿٣٠﴾
وجعلنا في الأرض رواسي أن تميد بهم وجعلنا فيها فجاجا
سبلا لعلهم يهتدون ﴿٣١﴾ وجعلنا السماء سقفا محفوظا
وهم عن آياتها معرضون ﴿٣٢﴾ وهو الذي خلق الليل والنهار
والشمس والقمر كل في فلك يسبحون ﴿٣٣﴾ وما جعلنا لبشر
من قبلك الخلد أفإن مت فهم الخالدون ﴿٣٤﴾ كل نفس ذائقة
الموت ونبلوكم بالشر والخير فتنة وإلينا ترجعون ﴿٣٥﴾ وإذا
رآك الذين كفروا إن يتخذونك إلا هزوا أهذا الذي
يذكر آلهتكم وهم بذكر الرحمن هم كافرون ﴿٣٦﴾ خلق الإنسان
من عجل سأوريكم آياتي فلا تستعجلون ﴿٣٧﴾ ويقولون متى
هذا الوعد إن كنتم صادقين ﴿٣٨﴾ لو يعلم الذين كفروا
حين لا يكفون عن وجوههم النار ولا عن ظهورهم ولا هم



ينصرون ﴿٣٩﴾ بل تأتيهم بغتة فتبهتهم فلا يستطيعون
ردها ولا هم ينظرون ﴿٤٠﴾ ولقد استهزئ برسل من قبلك

حَاقَ بِالَّذِينَ سَخِرُوا مِنْهُم مَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِءُونَ ﴿٤١﴾ قُلْ مَن
يَكْلَؤُكُم بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ مِنَ الرَّحْمَٰنِ ۗ بَلْ هُمْ عَن ذِكْرِ رَبِّهِم مُّعْرِضُونَ ﴿٤٢﴾
أَمْ لَهُمْ آلِهَةٌ تَمْنَعُهُم مِّن دُونِنَا ۚ لَا يَسْتَطِيعُونَ نَصْرَ أَنفُسِهِمْ
وَلَا هُم مِّنَّا يُصْحَبُونَ ﴿٤٣﴾ بَلْ مَتَّعْنَا هَٰؤُلَاءِ وَآبَاءَهُمْ حَتَّىٰ طَالَ
عَلَيْهِمُ الْعُمُرُ ۗ أَفَلَا يَرَوْنَ أَنَّا نَأْتِي الْأَرْضَ نَنقُصُهَا مِنْ أَطْرَافِهَا ۚ
أَفَهُمُ الْغَالِبُونَ ﴿٤٤﴾ قُلْ إِنَّمَا أُنذِرُكُم بِالْوَحْيِ ۚ وَلَا يَسْمَعُ الصُّمُّ
الدُّعَاءَ إِذَا مَا يُنذَرُونَ ﴿٤٥﴾ وَلَئِن مَّسَّتْهُمْ نَفْحَةٌ مِّنْ عَذَابِ
رَبِّكَ لَيَقُولُنَّ يَا وَيْلَنَا إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ ﴿٤٦﴾ وَنَضَعُ الْمَوَازِينَ
الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ فَلَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئًا ۖ وَإِن كَانَ مِثْقَالَ
حَبَّةٍ مِّنْ خَرْدَلٍ أَتَيْنَا بِهَا ۗ وَكَفَىٰ بِنَا حَاسِبِينَ ﴿٤٧﴾ وَلَقَدْ
آتَيْنَا مُوسَىٰ وَهَارُونَ الْفُرْقَانَ وَضِيَاءً وَذِكْرًا لِّلْمُتَّقِينَ ﴿٤٨﴾
الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُم بِالْغَيْبِ وَهُم مِّنَ السَّاعَةِ مُشْفِقُونَ ﴿٤٩﴾
وَهَٰذَا ذِكْرٌ مُّبَارَكٌ أَنزَلْنَاهُ ۚ أَفَأَنتُمْ لَهُ مُنكِرُونَ ﴿٥٠﴾ وَلَقَدْ
آتَيْنَا إِبْرَاهِيمَ رُشْدَهُ مِن قَبْلُ وَكُنَّا بِهِ عَالِمِينَ ﴿٥١﴾ إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ
وَقَوْمِهِ مَا هَٰذِهِ التَّمَاثِيلُ الَّتِي أَنتُمْ لَهَا عَاكِفُونَ ﴿٥٢﴾
قَالُوا وَجَدْنَا آبَاءَنَا لَهَا عَابِدِينَ ﴿٥٣﴾ قَالَ لَقَدْ كُنتُمْ أَنتُمْ وَ
آبَاؤُكُمْ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ ﴿٥٤﴾ قَالُوا أَجِئْتَنَا بِالْحَقِّ أَمْ أَنتَ مِنَ
اللَّاعِبِينَ ﴿٥٥﴾ قَالَ بَل رَّبُّكُمْ رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ الَّذِي
فَطَرَهُنَّ وَأَنَا عَلَىٰ ذَٰلِكُم مِّنَ الشَّاهِدِينَ ﴿٥٦﴾ وَتَاللَّهِ لَأَكِيدَنَّ



از تو بودند پس احاطه کرد بآن کسانیکه مسخره کردند از ایشان آنچه را که بودند بآن استهزا میکردند «۴۱» بگو ای محمد کی حفظ میکند شما را در شب و روز از عذاب خدا بلکه کفار از یاد پروردگار خودشان اعراض کننده اند (۴۲) یا از برای ایشان است خدایانی که باز میدارند آن خدایان از ایشان عذابی را که از نزد ما بایشان میرسد قدرت ندارند خدایان ایشان یاری کردن نفسهای خود شان و نه ایشان از ما مصاحبت کرده می‌شوند یعنی نصرتی از ما بایشان نمیرسد (۴۳) بلکه زندگانی ما وسعت دادیم این کفار را و پدران ایشان را تا اینکه طولانی شد بر ایشان مدت زندگانی آیا پس نمی بینند ایشان اینکه ما میآوریم زمین را کم میکنیم آن زمین را از اطراف آن یعنی از اراضی کفار بتصرف اهل اسلام درمیآوریم آیا پس ایشان یعنی کفار غلبه کنندگانند یعنی هرگز غلبه نخواهند نمود (۴۴) بگو ای محمد جز این نیست میترسانم من شما را بسبب وحی که از جانب خدا بمن می رسد و نمیشنوند کرها خواندن تو را بخدا در وقتی که ترسانیده شوند (۴۵) و هر آینه اگر برسد بکفار اندك اثری از عذاب پروردگار تو هر آینه میگویند البته ایوای برما بدرستی که ما بودیم ظلم کنندگان برخود (۴۶) و میگذاریم ترازوهای عدل و راستی برای روز قیامت پس ستم کرده نمیشود نفسی هیچ چیزیرا و اگرچه باشد بقدر دانهٔ از خردل بیاوریم او را در ترازوی حساب و بس است ما را حساب کنندگان «۴۷» و بدرستی که دادیم ما موسی و هرون را کتابی که جدا کننده است میانه حق و باطل و روشنی و پند است از برای پرهیز کاران (۴۸) آن کسانیکه یعنی پرهیز کاران آن کسانی هستند که می ترسند از پروردگار خودشان در حالتیکه نهانند از نظر مردمان یعنی در خلوات و جای تنها ترسانندازپروردگار و ترس خود را مردم آشکار نمیکنند وایشان از هول قیامت ترسندگانند (۴۹) واین قرآن سخنی است با خیرومنفعت که فرو فرستادیم ما آن را آیا پس شمامراورا انکار کنندگانید (۵۰) و هر آینه بتحقیق دادیم ما بابراهیم راه یافتن او را بصلاح از پیش از این و بودیم ما باو یعنی باستحقاق او و هر عطای رشد را دانا «۵۱» وقتیکه گفت ابراهیم بپدر خود را یعنی عم خود را و قوم خود را چه چیز است این شکلها و صورت هائی که شما پرستش آنها را مجاور رانید (۵۲) گفتند کفار یافتیم ما پدران خود را که از برای آنها عبادت کنندگان بودند (۵۳) گفت ابراهیم هر آینه بدرستی که بودید شما خود تان و پدرانتان در گمراهی آشکار (۵۴) گفتند کفار آیا آوردی تو ما راسخن حق یعنی این سخن را از بازی کنندگان یعنی این سخن را بطور لعب وبازی و مطایبه میگوئی (۵۵) گفت ابراهیم بلکه پروردگار شما پروردگار آسمانها وزمین آنچنانیست که آفرید آنها را ومن برآنچه گفتم بشما از گواهانم «۵۶» و قسم بخدا هر آینه

جد و جهد و تدبیر خفی نمایم البته در شکستن بتان شما بعد از اینکه روی بگردانید در حالتی که پشت کننده باشید بر ایشان یعنی ایشانرا باز گذشته وبتماشای سیر خود رفته باشید (۵۷) پس گردانید ابراهیم بتان را پاره پاره وخورد کرده مگر بزرگ بتان را که نشکست و تبر را بگردن آن نهاد شاید ایشان بسوی آن بت و بت خانه بر گردند و ببینند که چگونه بتان در هم شکسته است (۵۸) گفتند کافران کی کرده است این کار را بخدایان ما بدرستی که او یعنی کنندهٔ اینکار و شکنندهٔ بتان هر آینه از ظلم کنندگان است (۵۹) گفتند شنیدیم ما بواسطه از جوانی که به بدی ذکر میکرد بتان مارا گفته میشد از برای او ابراهیم یعنی اسم آن جوان را ابراهیم میگفتند (۶۰) گفتند کفار پس بیاورید اورا برابر چشمهای مردم شاید ایشان به بینند و گواهی دهند که این است که بتان را نکوهش مینمود یعنی میگفت (۶۱) گفتند کفار با براهیم آیا کردهٔ این را بخدایان ما یعنی تو شکستهٔ بتان مارا ای ابراهیم (۶۲) گفت ابراهیم بلکه کرده است اینکار را بزرگ ایشان که این بت است و اشاره نمود آن بت بزرگ پس بپرسید از ایشان یعنی از بتان اگر هستند که حرف میزنند (۶۳) پس بر گشتند بسوی نفسهای خودشان یعنی بفکر فرو رفتند پس گفتند بعضی از نمرودیان ببعضی دیگر بدرستی که ستمکارانید بر خود بر این سؤلی که کردید (۶۴) پس بزیر انداختند سرهای خودشان را و گفتند هر آینه بتحقیق دانستهٔ تو که این بتان حرف نمیزنند (۶۵) گفت ابراهیم آیا پس عبادت میکنید از غیر خدا چیزی را که نفع نمیدهد شمارا هیچ چیز وضرر نمیرساند بشما (۶۶) زشتی و ناخوشی باد از برای شما و برای آنچه عبادت میکنید از غیر خدا آیا پس تعقل نمیکنید (۶۷) گفتند نمرودیان بسوزانید ابراهیم را و یاری کنید خدایان خود را (۶۸) گفتیم ما ای آتش باش برد و سالم یعنی در برودتی باش که ضرر باو نرساند (۶۹) و اراده کردند نمرودیان با براهیم بکردی و بدیری پس گردانیدیم ما ایشان را زیان کاران (۷۰) و نجات دادیم ما ابراهیم را از زمین عراق که منزل نمرودیان است و نجات دادیم لوط برادرزاده ابراهیم را و رسانیدیم ایشان را بآن زمینی که برکت دادیم در آن زمین بر جهانیان یعنی زمین شام (۷۱) و بخشیدیم ما از برای ابراهیم از ساره دختر عم پسری اسحق نام و یعقوب در حالتی که عطیه بود از ما نسبت بابراهیم و همه را یعنی ابراهیم و لوط و اسحق و یعقوب را گردانیم نیکان وشایستگان (۷۲) و گردانیدیم ما ایشان را پیش وایان راه مینمایند مردمان را بامر ما ووحی کردیم بسوی ایشان عملهای نیکرا و برپاداشتن نمازرا ودادن زکوة را و بودند ایشان از برای ما عبادت کنندگان (۷۳) و لوط را ما دادیم حکمت وعلم یعنی نبوت و نجات دادیم ما او را از آن دهی که بودند اهل آن ده که میکردند عملهای بد ناپاك را وآن ده سدوم بود از مؤتفکات که اهل آن بعمل لواطه مشغول بودند بدرستی که ایشان بودند قوم بدی بیرون رفته گان ازدایرهٔ فرمان (۷۴) وداخل کردیم ما لوط را دررحمت خودمان





اصنامكم بعد ان تولوا مدبرين ﴿٥٧﴾ فجعلهم جذاذا الا
كبيرا لهم لعلهم اليه يرجعون ﴿٥٨﴾ قالوا من فعل هذا
بالهتنا انه لمن الظالمين ﴿٥٩﴾ قالوا سمعنا فتى يذكرهم
يقال له ابراهيم ﴿٦٠﴾ قالوا فاتوا به على اعين الناس لعلهم
يشهدون ﴿٦١﴾ قالوا ءانت فعلت هذا بالهتنا يا ابراهيم ﴿٦٢﴾
قال بل فعله كبيرهم هذا فسئلوهم ان كانوا ينطقون ﴿٦٣﴾
فرجعوا الى انفسهم فقالوا انكم انتم الظالمون ﴿٦٤﴾ ثم
نكسوا على رءوسهم لقد علمت ما هؤلاء ينطقون ﴿٦٥﴾ قال
افتعبدون من دون الله ما لا ينفعكم شيئا ولا يضركم ﴿٦٦﴾
اف لكم ولما تعبدون من دون الله افلا تعقلون ﴿٦٧﴾
قالوا حرقوه وانصروا الهتكم ان كنتم فاعلين ﴿٦٨﴾ قلنا
يا نار كوني بردا وسلاما على ابراهيم ﴿٦٩﴾ وارادوا به
كيدا فجعلناهم الاخسرين ﴿٧٠﴾ ونجيناه ولوطا الى
الارض التي باركنا فيها للعالمين ﴿٧١﴾ ووهبنا له اسحق
ويعقوب نافلة وكلا جعلنا صالحين ﴿٧٢﴾ وجعلناهم
ائمة يهدون بامرنا واوحينا اليهم فعل الخيرات واقام
الصلوة وايتاء الزكوة وكانوا لنا عابدين ﴿٧٣﴾ ولوطا
اتيناه حكما وعلما ونجيناه من القرية التي كانت تعمل الخبائث
انهم كانوا قوم سوء فاسقين ﴿٧٤﴾ وادخلناه في رحمتنا



إِنَّهُ مِنَ الصَّالِحِينَ ﴿٧٥﴾ وَنُوحًا إِذْ نَادَىٰ مِن قَبْلُ فَاسْتَجَبْنَا
لَهُ فَنَجَّيْنَاهُ وَأَهْلَهُ مِنَ الْكَرْبِ الْعَظِيمِ ﴿٧٦﴾ وَنَصَرْنَاهُ مِنَ الْقَوْمِ
الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا ۚ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمَ سَوْءٍ فَأَغْرَقْنَاهُمْ أَجْمَعِينَ ﴿٧٧﴾
وَدَاوُودَ وَسُلَيْمَانَ إِذْ يَحْكُمَانِ فِي الْحَرْثِ إِذْ نَفَشَتْ فِيهِ غَنَمُ
الْقَوْمِ وَكُنَّا لِحُكْمِهِمْ شَاهِدِينَ ﴿٧٨﴾ فَفَهَّمْنَاهَا سُلَيْمَانَ ۚ وَكُلًّا
آتَيْنَا حُكْمًا وَعِلْمًا ۚ وَسَخَّرْنَا مَعَ دَاوُودَ الْجِبَالَ يُسَبِّحْنَ وَالطَّيْرَ ۚ وَ
كُنَّا فَاعِلِينَ ﴿٧٩﴾ وَعَلَّمْنَاهُ صَنْعَةَ لَبُوسٍ لَّكُمْ لِتُحْصِنَكُم مِّن بَأْسِكُمْ ۖ



فَهَلْ أَنتُمْ شَاكِرُونَ ﴿٨٠﴾ وَلِسُلَيْمَانَ الرِّيحَ عَاصِفَةً تَجْرِي بِأَمْرِهِ
إِلَى الْأَرْضِ الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا ۚ وَكُنَّا بِكُلِّ شَيْءٍ عَالِمِينَ ﴿٨١﴾ وَمِنَ
الشَّيَاطِينِ مَن يَغُوصُونَ لَهُ وَيَعْمَلُونَ عَمَلًا دُونَ ذَٰلِكَ ۖ وَكُنَّا
لَهُمْ حَافِظِينَ ﴿٨٢﴾ وَأَيُّوبَ إِذْ نَادَىٰ رَبَّهُ أَنِّي مَسَّنِيَ الضُّرُّ وَأَنتَ
أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ ﴿٨٣﴾ فَاسْتَجَبْنَا لَهُ فَكَشَفْنَا مَا بِهِ مِن ضُرٍّ ۖ وَ
آتَيْنَاهُ أَهْلَهُ وَمِثْلَهُم مَّعَهُمْ رَحْمَةً مِّنْ عِندِنَا وَذِكْرَىٰ



لِلْعَابِدِينَ ﴿٨٤﴾ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِدْرِيسَ وَذَا الْكِفْلِ ۖ كُلٌّ مِّنَ الصَّابِرِينَ ﴿٨٥﴾
وَأَدْخَلْنَاهُمْ فِي رَحْمَتِنَا ۖ إِنَّهُم مِّنَ الصَّالِحِينَ ﴿٨٦﴾ وَذَا النُّونِ
إِذ ذَّهَبَ مُغَاضِبًا فَظَنَّ أَن لَّن نَّقْدِرَ عَلَيْهِ فَنَادَىٰ فِي الظُّلُمَاتِ
أَن لَّا إِلَٰهَ إِلَّا أَنتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنتُ مِنَ الظَّالِمِينَ ﴿٨٧﴾
فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَنَجَّيْنَاهُ مِنَ الْغَمِّ ۚ وَكَذَٰلِكَ نُنجِي الْمُؤْمِنِينَ ﴿٨٨﴾ وَ
زَكَرِيَّا إِذْ نَادَىٰ رَبَّهُ رَبِّ لَا تَذَرْنِي فَرْدًا وَأَنتَ خَيْرُ

بدرستی که او از جمله شایستگان و ستودگان است (۷۵) و یاد کن نوح را وقتی که خواند پروردگار خودرا پیش ازابراهیم ولوط پس اجابت کردیم ما دعای او را پس نجات دادیم ماوورا واهل اورا از اندوه بزرك یعنی از طوفان (۷۶) و یاری کردیم ما نوح را از قومی که تکذیب کردند آیات مارا بدرستی کهایشان بودند قومی بد پس غرق کردیم ما ایشان را تماماً (۷۷) یعنی و یادکن داود وسلیمانرا وقتی که حکم کردند در کشت وزراعت وقتی که پراکنده شده بودند درشب درآن کشت زار گوسفندان قوم و بودیم بامر حکم ایشان را ازجملهٔ دانایان (۷۸) دانستیم که داود وسلیمان چه حکم کردند درمیانه صاحب زراعت وصاحب گوسفند پس نهانیدیم مایعنی تعلیم کردیم ما حکومت را بسلیمان وهمه را دادیم یعنی هریك ازپدر و پسررا دادیم ما حکمت وعلم نبوت ومسخر کردیم یعنی رام کردیم باداود کوه هارا بسخن گفتن تسبیح میکردند خدای را بموافقت او ورام کردیم ازبرای او پرندگان را و هستیم ما کنندگان مر امثال اینهارا « ۷۹ » وتعلیم کردیم ما داود را ساختن زره از برای شما تااینکه حفظ کند آن زره شما را از کار وزار شمایعنی از قتل و جراحت پس آیا هستید شما سپاس گویندگان « ۸۰ » و رام کردیم ما از برای سلیمان باد را درحالتی که آن باد تند وسخت باشد که جاری میشد یعنی آن باد میرفت بامر سلیمان سوی زمینی که برکت دادیم مادرآن زمین یعنی بولایت شام و هستیم ما بهمه چیز دانا «۸۱» ورام کردیم مرسلیمان را از دیوان آنانکه غواصی میکردند دردریا برای او ومیکردند عمل دیگر سوای غواصی و بودیم مامر دیو انرا نگاهدارنده که از فرمان سلیمان بیرون نروند «۸۲» و یاد کن ایوب را وقتی که خواند پروردگار خود را باینکه رسید مرا رنجی سخت و تو بخشنده ترین بخشندگانی « ۸۳ » پس اجابت کردیم ما برای ایوب پس ببردیم ما آنچه باورسیده بودازرنج ودادیم ماباایوب اهل واولاد را «۸٤» ویادکن ای محمد اسمعیل وادریس وذالکفل را که همه بودندازجمله صبر کنندگان «۸۵» وداخل کردیم ماایشانرا دررحمت خودمان بدرستی که ایشان از نیکوکارانند « ۸٦ » و یاد کن ذالنون یعنی یونس را وقتی که بیرون رفت از میان قوم در حالت غضب پس گمان کرد اینکه شك نکنیم تکلیف مشقت رابراو یعنی اورا شداید مبتلا بگردانیم جهة نا فرمانی که کرده بود که بی اذن خدا از میان قوم بیرون رفته بود بعد ازاینکه بکشتی نشست واورا بدریا انداختند وماهی او را بلعید و چهل روز در شکم ماهی ماند و آن ماهی بقعر دریا فرورفت پس برمی خواند پروردگار خود را درآن تاریکی شکم ماهی وتاریکی قعر دریا نیست خدائی مگر تو تسبیح میکنم تورا بدرستی که بودم من از ستمکاران پس اجابت کردیم اینکه ما دعای یونس را ونجات دادیم ما او را از غم و همچنین نجات میدهیم ما گروندگان ر ویاد کن ای پیغمبر ذکریا چون خواند پروردگار خودرا که ای پروردگار من و امگذار مرا تنها یعنی فرزندی بمن عطا کن و تو بهترین

پس مستجاب کردیم ما دعای او را و بخشیدیم ما برای او یحیی را و بصلاح آوردیم ما از برای او زن او را که اسماء بنت عمران بود یعنی بعد از عقیم شدن اورا قابل آن ساختیم که آبستن شود بدرستی که ایشان یعنی همه پیغمبرانی که ذکر شد بودنده که شتاب می کردند درانواع خوبیها و میخواندند ما را بجهت رغبت نمودن ثواب وطاعت و جهت ترسیدن ازعقوبت و بودند پیغمبران از برای ما ترسندگان و فروتنان (۹۰) و یاد کن آن زنی را که نگاه داشت فرج خود را از حلال وحرام پس دمیدیم یعنی جبرئیل را فرمودیم دمید درمریم ازروح ماو گردانیدیم ما مریم و پسر مریم را علامتی وحجتی از برای عالمیان ﴿۹۱﴾ بدرستی که این ملت توحید و دین اسلام ملت و کیش شما است درحالتی که ملیت یگانه یعنی همه انبیا متفق بوده اند در وحدت خدا و اختلافی نداشته اند و منم پروردکار شما پس عبادت کنید مرا (۹۲) و قطعه قطعه کردند و پاره پاره نمودند یهود ونصاری کار دین خود را درمیان خودشان همگی بسوی ما باز گروندگانند (۹۳) پس هر که عمل کند از نیکوئیها و او گروننده باشد پس نیست هیچ ناسپاسی مر شتافتن او را بعمل یعنی ضایع نشود کرداراوو بدرستی که ما از برای او نویسندگانیم یعنی فرشتگان را امر فرمائیم که سعی و اهتمام اورا بنویسند و ثبت کنند (۹٤) وحرام است یعنی ممتنع است براهل دهیکه هلاك کردیم ما ایشان را اینکه ایشان از نگردند بدنیی (۹۵) تا وقتی که گشوده شود سد یاجوج وماجوج وایشان ازهر بلندی و پستی بشتابند بدوند و یعنی تمام دنیا را فرو گیرند (۹۶) و نزدیك شد وعدهٔ راست که آن قیامت است پس آنهنگام که واقع شود قصه خیره مانده باشد چشمهای کسانی که کافر شدند گویند ایوای برما بدرستیکه بودیم ما در غفلت از این ورود قیامت بلکه بودیم ما ظلم کنندگان (۹۷) بدرستی که شما و آنچه را که میپرستند از غیر خدا آتش افروز جهنمید یعنی بجهنم درافتید مثل اینکه ریزه سنك را بسه چاه اندازندشما از برای جهنم هر آینه وارد شوندگانید (۹۸) اگر می بودند این بتان خدایان وارد نمیشدند بجهنم و حال اینکه همه بتان و بت پرستان در جهنم همیشه خواهند بود (۹۹) از برای کفار است در آن جهنم نالهای زار وایشان در آن جهنم نشنوند یعنی که آن شاد شوند (۱۰۰) بدرستی آنکسانیکه پیش گرفته است از برای ایشان از جانب مانیکوئیها که بتوفیق و سعادت رسیدند آنگروه از جهنم دور شدگانند (۱۰۱) نمی شنوند مؤمنین آواز جهنم را و ایشان در هر چه بخواهد نفسهای ایشان جاوید انند یعنی همیه هر چه آرزو کنند بر ایشان موجود است (۱۰۲) اندوهگین نکند ایشانرا ترس بزرك یعنی ترسی که از شنیدن آواز صور حاصل میشود و استقبال کنند ایشان را فرشتگان و گویند اینست روز آنچنانی شما که بودید وعده کرده میشدید (۱۰۳) روزیکه به پیخیم آسمان را مثل بپیچیده شدن طومار برای کتابها یعنی نوشتن اعمال همچنانکه ابتدا کردیم اول آفرینش را باز گردانیم آنرا بصورت اول چنانچه دراول هیچ نبود وما بید قدرت خلق کردیم در روز قیامت همه رابست ونابود کنیم مثل روز اول وعده ایست که کردیم بر ما است وفای آن وعده



الْوَارِثِينَ ﴿٨٩﴾ فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَوَهَبْنَا لَهُ يَحْيَىٰ وَأَصْلَحْنَا لَهُ
زَوْجَهُ ۚ إِنَّهُمْ كَانُوا يُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَيَدْعُونَنَا رَغَبًا
وَرَهَبًا ۖ وَكَانُوا لَنَا خَاشِعِينَ ﴿٩٠﴾ وَالَّتِي أَحْصَنَتْ فَرْجَهَا
فَنَفَخْنَا فِيهَا مِنْ رُوحِنَا وَجَعَلْنَاهَا وَابْنَهَا آيَةً لِلْعَالَمِينَ ﴿٩١﴾
إِنَّ هَٰذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُونِ ﴿٩٢﴾
وَتَقَطَّعُوا أَمْرَهُمْ بَيْنَهُمْ ۖ كُلٌّ إِلَيْنَا رَاجِعُونَ ﴿٩٣﴾ فَمَنْ يَعْمَلْ



مِنَ الصَّالِحَاتِ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَا كُفْرَانَ لِسَعْيِهِ وَإِنَّا لَهُ
كَاتِبُونَ ﴿٩٤﴾ وَحَرَامٌ عَلَىٰ قَرْيَةٍ أَهْلَكْنَاهَا أَنَّهُمْ لَا يَرْجِعُونَ ﴿٩٥﴾
حَتَّىٰ إِذَا فُتِحَتْ يَأْجُوجُ وَمَأْجُوجُ وَهُمْ مِنْ كُلِّ حَدَبٍ يَنْسِلُونَ
وَاقْتَرَبَ الْوَعْدُ الْحَقُّ فَإِذَا هِيَ شَاخِصَةٌ أَبْصَارُ الَّذِينَ
كَفَرُوا يَا وَيْلَنَا قَدْ كُنَّا فِي غَفْلَةٍ مِنْ هَٰذَا بَلْ كُنَّا ظَالِمِينَ ﴿٩٧﴾
إِنَّكُمْ وَمَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ حَصَبُ جَهَنَّمَ أَنْتُمْ لَهَا
وَارِدُونَ ﴿٩٨﴾ لَوْ كَانَ هَٰؤُلَاءِ آلِهَةً مَا وَرَدُوهَا ۖ وَكُلٌّ



فِيهَا خَالِدُونَ ﴿٩٩﴾ لَهُمْ فِيهَا زَفِيرٌ وَهُمْ فِيهَا لَا يَسْمَعُونَ ﴿١٠٠﴾ إِنَّ
الَّذِينَ سَبَقَتْ لَهُمْ مِنَّا الْحُسْنَىٰ أُولَٰئِكَ عَنْهَا مُبْعَدُونَ ﴿١٠١﴾
لَا يَسْمَعُونَ حَسِيسَهَا ۖ وَهُمْ فِي مَا اشْتَهَتْ أَنْفُسُهُمْ خَالِدُونَ ﴿١٠٢﴾
لَا يَحْزُنُهُمُ الْفَزَعُ الْأَكْبَرُ وَتَتَلَقَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ هَٰذَا يَوْمُكُمُ
الَّذِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ ﴿١٠٣﴾ يَوْمَ نَطْوِي السَّمَاءَ كَطَيِّ السِّجِلِّ
لِلْكُتُبِ ۚ كَمَا بَدَأْنَا أَوَّلَ خَلْقٍ نُعِيدُهُ ۚ وَعْدًا عَلَيْنَا ۚ إِنَّا كُنَّا

فاعلين ﴿١٠٤﴾ ولقد كتبنا في الزبور من بعد الذكر ان الارض
يرثها عبادي الصالحون ﴿١٠٥﴾ ان في هذا لبلاغا لقوم
عابدين ﴿١٠٦﴾ وما ارسلناك الا رحمة للعالمين ﴿١٠٧﴾ قل



انما يوحى الي انما الهكم اله واحد فهل انتم مسلمون ﴿١٠٨﴾
فان تولوا فقل آذنتكم على سواء وان ادري اقريب ام بعيد
ما توعدون ﴿١٠٩﴾ انه يعلم الجهر من القول ويعلم ما تكتمون ﴿١١٠﴾
وان ادري لعله فتنة لكم ومتاع الى حين ﴿١١١﴾ قال رب
احكم بالحق وربنا الرحمن المستعان على ما تصفون ﴿١١٢﴾



سورة الحج ثمان وسبعون آية وعشر ركوعات مدنية

بسم الله الرحمن الرحيم



يا ايها الناس اتقوا ربكم ان زلزلة الساعة شيء عظيم ﴿١﴾
يوم ترونها تذهل كل مرضعة عما ارضعت وتضع كل
ذات حمل حملها وترى الناس سكارى وما هم بسكارى و
لكن عذاب الله شديد ﴿٢﴾ ومن الناس من يجادل في
الله بغير علم ويتبع كل شيطان مريد ﴿٣﴾ كتب عليه
انه من تولاه فانه يضله ويهديه الى عذاب السعير ﴿٤﴾
يا ايها الناس ان كنتم في ريب من البعث فانا خلقناكم
من تراب ثم من نطفة ثم من علقة ثم من مضغة
مخلقة وغير مخلقة لنبين لكم ونقر في الارحام

بدرستی که بودیم کنندگان یعنی وفا کننده بوعده خود مان (۱۰٤) او وهر آینه بتحقیق نوشتیم ما در زبور بعد آن نوشتن در تورات اینکه زمین میراث میبرند آن را بندگان صالح من (۱۰۵) بدرستی که در این یعنی در آنچه مذکور شد از هلاك کافران و دولت صلحای اهل ایمان هر آینه کفایت است از برای گروهی که عابد کنندگانند (۱۰٦) و نفرستادیم ما تو را ای پیغمبر مگر رحمتی از برای عالمیان (۱۰۷) بگو جز این نیست که وحی می‌شود بسوی من که جز این نیست که خدای شما خدای یکانه است پس آیا شما گروندگانید (۱۰۸) پس اگر بر گردند از توحید پس بگو آگاه کردم شما را بطریق مساوی یعنی همهٔ شما را خبر کردم و نمی دانم من آیا نزدیك است یا دور است آنچه وعده داده می شوید (۱۰۹) بدرستی که او یعنی خدا میداند گفتار بلند آشکار را و میداند آنچه را که میپوشانید (۱۱۰) و نمیدانم تاخیر عقوبت را شاید که آن آزمایش است از برای شما و بر خور داری است تا روز مردن (۱۱۱) گفت پیغمبر ای پروردگار من حکم کن براستی و پروردگار ما مهربان است یاری خواسته شده است بر آنچه وصف میکنید از حالتی که بخلاف حق است که آن شوکت و اقتدار شما و سر نگون شدن رآیات اسلام است (۱۱۲)

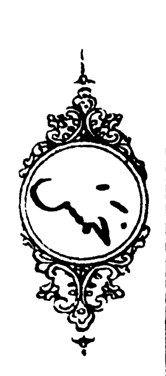
سوره حج مشتمل برهفتاد وهشت آیه ودرمدینه طیبه نازل شده

بنام خداوند بخشنده مهربان

ای مردم بپرهیزید از عذاب پروردگار خودتان بدرستی زلزله قیامت چیزیست بزرك «۱» روزیکه به بینند آنرا که غافل شود هر شیر دهنده از آنچه شیر میدهد یعنی تمام مادر هابچهٔ خودرا فراموش کنند وبگذارد هر آبستنی حمل خود را یعنی تمام آبستن بچه بیندازند و به بینی مردم را مست وحال اینکه نیستند ایشان مست ولیکن عذاب خدا سخت است «۲» و از مردم است کسی که جدال میکند دریعنی خدا در قدرت و عدم قدرت خدا بدون دانش ومتابعت میکند هر شیطانی را که متمرد است «۳» نوشته شد بر آن اینکه هر که دوست دارد او را پس بدرستی که او گمراه کند آن متمردان دوست دارنده را و راه نماید اورا بسوی عذاب آتش سعیر «٤» ای مردم اگر هستید شما در شکی از بر انگیخته شدن بعد از مردن پس بدرستی که ما خلق کردیم شمارا از خاك بعد ازآن نطفه بعد از آن خون بسته شده بعد ازآن ازپاره گوشت تمام خلقت و غیر تمام خلقت تا بیان کنیم از برای شما بانتقالات حکمت وقدرت خودمان را و قرار می دهیم ما در رحمها

هر چه را که میخواهیم تا وقت معین بعد از آن بیرون میآوریم شمارا در حالت طفولیت بعد از آن تا برسید بکمال قوت خود واز شما است کسی که میمیرد درجوانی و از شما است کسی که بر میگردد بسوی پست ترین عمر یعنی پیر میشود و بسستی و خرافات میرسد که بد ترین زندگانیست تا اینکه نداند از بعد از دانستن چیزی را یعنی آنچه در جوانی میدانست در پیری فراموش کند و بینی زمین را خشك پس وقتی فرو فرستادیم ما برآن زمین خشك آب را جنبش کند و نمو کند و سبز کند از هر گیاهی تازه و نیکو (۵) این آثار بسبب اینست که او است حق و راست و بدرستی که خدا زنده میکند مردگانرا و بدرستی که او بر هر چیز قادر است (۶) و اینکه قیامت آینده است نیست شکی در آن واینکه خدا برانگیزد کسانیرا که در قبرها هستند «۷» و از مردم کسی است که مجادله میکنند درخدا یعنی در کلام‌خدا وتوحید بدون دانش و بی دلیل و نه راه نماینده و نه کتابی روشن که صواب ازخداممتاز شود (۸) در حالتیکه پیچیده است گردن وجانب دوش خود را که علامت تکبر است تااینکه گمراه بگرداند مردم را از راه خدا از برای اوست در دنیا خواری و می چشانیم او را در روز قیامت عذاب سوزانی را (۹) این بسبب آنچیزیست که پیش فرستاده دستهای تو یعنی کسب کفر و معصیت کرده است و اینکه خدا نیست ستم کننده مر بندگان را «۱۰» و ازمردم است کسی که عبادت میکند خدا را بزبان پس اگر برسداورا چیزی مطمئن میشود بآن از دین و اگر برسد اورا آزمایش برمیگردد بر روی خود یعنی از آن رو که باسلام آورده است برمیگردداز اسلام ضرر کرد در دنیا و آخرت این است آن زیان آشکار (۱۱) میخوانند از سوای خدا چیزی را که ضرر نمیرساند اورا وچیزی را که نفع نمیرساند اورا این‌است آن گمراهی دورازرحمت که در دنیا وآخرت هر دو محروم از فیض پروردگار باشد «۱۲» میخواند آنرا که ضرر آن نزدیکتر است از نفع آن یعنی در دنیا قتل و در آخرت حرمان از رحمت‌نصیب اواست هرآینه بد مصاحب و بد معاشریست که برای خود اختیار کرده‌اند (۱۳) بدرستی که خدا داخل می کند آنکسانی را که ایمان آوردند وعملهای نیکو کردند بهشتهائی که جاری میشوداز زیر درختان وعمارات آن نهرها بدرستی که خدا میکند هرچه را که میخواهد (۱۴) هر که باشد که گمان کند اینکه یاری نمیکند اورا خدا در

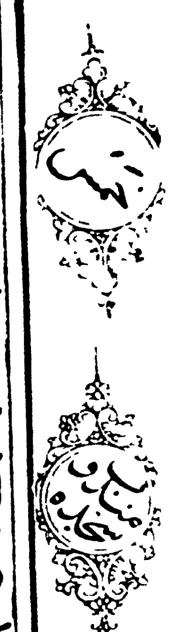
مَا نَشَآءُ اِلٰٓى اَجَلٍ مُّسَمًّى ثُمَّ نُخْرِجُكُمْ طِفْلًا ثُمَّ لِتَبْلُغُوْٓا اَشُدَّكُمْ ۚ
وَمِنْكُمْ مَّنْ يُّتَوَفّٰى وَمِنْكُمْ مَّنْ يُّرَدُّ اِلٰٓى اَرْذَلِ الْعُمُرِ لِكَيْلَا
يَعْلَمَ مِنْۢ بَعْدِ عِلْمٍ شَيْـًٔا ۗ وَتَرَى الْاَرْضَ هَامِدَةً فَاِذَآ



اَنْزَلْنَا عَلَيْهَا الْمَآءَ اهْتَزَّتْ وَرَبَتْ وَاَنْۢبَتَتْ مِنْ كُلِّ زَوْجٍۢ
بَهِيْجٍ ﴿٥﴾ ذٰلِكَ بِاَنَّ اللّٰهَ هُوَ الْحَقُّ وَاَنَّهٗ يُحْيِ الْمَوْتٰى وَاَنَّهٗ
عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيْرٌ ﴿٦﴾ وَّاَنَّ السَّاعَةَ اٰتِيَةٌ لَّا رَيْبَ
فِيْهَا ۙ وَاَنَّ اللّٰهَ يَبْعَثُ مَنْ فِي الْقُبُوْرِ ﴿٧﴾ وَمِنَ النَّاسِ مَنْ
يُّجَادِلُ فِي اللّٰهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَّلَا هُدًى وَّلَا كِتٰبٍ مُّنِيْرٍ ﴿٨﴾
ثَانِيَ عِطْفِهٖ لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيْلِ اللّٰهِ ۗ لَهٗ فِي الدُّنْيَا خِزْيٌ
وَّنُذِيْقُهٗ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ عَذَابَ الْحَرِيْقِ ﴿٩﴾ ذٰلِكَ بِمَا



قَدَّمَتْ يَدٰكَ وَاَنَّ اللّٰهَ لَيْسَ بِظَلَّامٍ لِّلْعَبِيْدِ ﴿١٠﴾ وَمِنَ
النَّاسِ مَنْ يَّعْبُدُ اللّٰهَ عَلٰى حَرْفٍ ۚ فَاِنْ اَصَابَهٗ خَيْرُ ۨاطْمَاَنَّ
بِهٖ ۚ وَاِنْ اَصَابَتْهُ فِتْنَةُ ۨانْقَلَبَ عَلٰى وَجْهِهٖ ۚ خَسِرَ الدُّنْيَا
وَالْاٰخِرَةَ ۗ ذٰلِكَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِيْنُ ﴿١١﴾ يَدْعُوْا مِنْ
دُوْنِ اللّٰهِ مَا لَا يَضُرُّهٗ وَمَا لَا يَنْفَعُهٗ ۗ ذٰلِكَ هُوَ الضَّلٰلُ
الْبَعِيْدُ ﴿١٢﴾ يَدْعُوْا لَمَنْ ضَرُّهٗٓ اَقْرَبُ مِنْ نَّفْعِهٖ ۗ لَبِئْسَ الْمَوْلٰى
وَلَبِئْسَ الْعَشِيْرُ ﴿١٣﴾ اِنَّ اللّٰهَ يُدْخِلُ الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا وَعَمِلُوا
الصّٰلِحٰتِ جَنّٰتٍ تَجْرِيْ مِنْ تَحْتِهَا الْاَنْهٰرُ ۗ اِنَّ اللّٰهَ
يَفْعَلُ مَا يُرِيْدُ ﴿١٤﴾ مَنْ كَانَ يَظُنُّ اَنْ لَّنْ يَّنْصُرَهُ اللّٰهُ فِي





الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ فَلْيَمْدُدْ بِسَبَبٍ إِلَى السَّمَاءِ ثُمَّ لْيَقْطَعْ فَلْيَنْظُرْ
هَلْ يُذْهِبَنَّ كَيْدُهُ مَا يَغِيظُ ﴿١٥﴾ وَكَذَٰلِكَ أَنْزَلْنَاهُ آيَاتٍ
بَيِّنَاتٍ وَأَنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يُرِيدُ ﴿١٦﴾ إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَ
الَّذِينَ هَادُوا وَالصَّابِئِينَ وَالنَّصَارَىٰ وَالْمَجُوسَ وَالَّذِينَ
أَشْرَكُوا إِنَّ اللَّهَ يَفْصِلُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ۚ إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ
شَهِيدٌ ﴿١٧﴾ أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يَسْجُدُ لَهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي
الْأَرْضِ وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ وَالنُّجُومُ وَالْجِبَالُ وَالشَّجَرُ وَالدَّوَابُّ
وَكَثِيرٌ مِنَ النَّاسِ ۖ وَكَثِيرٌ حَقَّ عَلَيْهِ الْعَذَابُ ۗ وَمَنْ يُهِنِ اللَّهُ
فَمَا لَهُ مِنْ مُكْرِمٍ ۚ إِنَّ اللَّهَ يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ ۩ هَٰذَانِ خَصْمَانِ
اخْتَصَمُوا فِي رَبِّهِمْ ۖ فَالَّذِينَ كَفَرُوا قُطِّعَتْ لَهُمْ ثِيَابٌ مِنْ نَارٍ
يُصَبُّ مِنْ فَوْقِ رُءُوسِهِمُ الْحَمِيمُ ۚ يُصْهَرُ بِهِ مَا فِي بُطُونِهِمْ
وَالْجُلُودُ ۚ وَلَهُمْ مَقَامِعُ مِنْ حَدِيدٍ ﴿٢١﴾ كُلَّمَا أَرَادُوا أَنْ يَخْرُجُوا
مِنْهَا مِنْ غَمٍّ أُعِيدُوا فِيهَا وَذُوقُوا عَذَابَ الْحَرِيقِ ﴿٢٢﴾ إِنَّ اللَّهَ
يُدْخِلُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ
تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ يُحَلَّوْنَ فِيهَا مِنْ أَسَاوِرَ مِنْ ذَهَبٍ وَلُؤْلُؤًا ۖ وَ
لِبَاسُهُمْ فِيهَا حَرِيرٌ ﴿٢٣﴾ وَهُدُوا إِلَى الطَّيِّبِ مِنَ الْقَوْلِ وَهُدُوا
إِلَىٰ صِرَاطِ الْحَمِيدِ ﴿٢٤﴾ إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَيَصُدُّونَ عَنْ
سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمَسْجِدِ الْحَرَامِ الَّذِي جَعَلْنَاهُ لِلنَّاسِ سَوَاءً
الْعَاكِفُ فِيهِ وَالْبَادِ ۚ ﴿ ﴾ وَمَنْ يُرِدْ فِيهِ بِإِلْحَادٍ بِظُلْمٍ نُذِقْهُ مِنْ عَذَابٍ

دنیا و آخرت پس باید بکشد ریسمانی بسوی آسمان یعنی ریسمانی از سقف خانه بیاویزد و
گردن خود بر آن ببندد و بعد از آن باید که قطع کند آن ریسمان را تا بیفتد و نمیرد یا
قطع کند راه نفس کشیدن خود را تا بمیرد پس باید نظر کند و ببیند آیا میبرد این حیله او
آنچه را که بخشم آورد او را از کار پیغمبر (۱۵) و همچنین فرو فرستادیم ما قرآن را
آیات بینات یعنی آشکار و بدرستیکه خدایتعالی راه نماید هر که را که میخواهد (۱۶) بدرستی
آنکسانیکه ایمان آوردند و آنکسانیکه یهود شدند و ستاره پرستان و نصاری و مجوس و آن
کسانی که شرك شدند بدرستیکه خدا جدائی افکند میانه ایشان در روز قیامت بدرستی که خدا
برهرچیز گواه است یعنی حق را از باطل و خوب را از بد جدا کند و هریك را بخوبی و
بدی مجازات دهد (۱۷) آیا نمی بینی اینکه خدا سجده میکنند از برای او هر که درآسمان
ها است و هر که در زمین است و خورشید و ماه و ستارەها و کوهها و درخت و چهار پایان و
بسیاری از مردم سجده و عبادت کنند خدا را و بسیاری که سجده نمیکنند و عبادت خدا را
بجا نمیآورند راست شده است بر ایشان عذاب و مستحق عقوبت شدهاند و هر که را خوار کند
خدا پس نیست از برای او هیچ گرامی دارندهٔ بدرستیکه خدا میکند آنچه میخواهد (۱۸)
این دو گروه دو دشمنند پس آنکسانی که کافر شدند بریده شود از برای ایشان لباسها ازآتش
میریزد از بالای سرهای ایشان آبی جوشیده در غایت حرارت (۱۹) گداخته میشود بسبب
آن آبهای جوش آنچه درشکمهای ایشان است (۲۰) و پوستهای ایشان و از برای ایشاست
گرزها از آهن که بعنف برسر ایشان زنند (۲۱) هرگاه بخواهند که بیرون روند از آتش
از جهت کثرت غم و اندوه بر گردانیده شوند در آن آتش و ملائکه بایشان گویند بچشید عذاب
آتش سوزان را (۲۲) بدرستیکه خدا داخل میکند آنکسانی را که ایمان آوردند و عملهای
نیکو کردند ببهشتهائی که جاریست از زیر درختان آن نهرها زیور بسته شوند در آن بهشتها
از دست بندها از طلا و مروارید و لباس ایشان در بهشت پارچه های ابریشمین بسیار لطیفاست
(۲۳) و راه نموده شوند بسوی گفتار خوب پاکیزه و راه نموده شوند بسوی راه خداوند
ستوده (۲٤) بدرستی آنکسانیکه کافر شدند و باز میدارند مردم را از راه دین خدا و باز
میدارند مردم را از مسجدالحرام که زیارت خانه مکه است آنچنان خانهٔ که گردانیدیم ما آن را
از برای مردم که مساویست در آن مقیم آن و مسافرین بادیه یکسانند یعنی اختصاص ببعض دون
بعض ندارد و هر که اراده کند در آن مکه بمیل کردن ظلمی میچشانیم او را از عذاب

دردناك (۲۵) و یاد کن ایمحمد وقتیکه تعیین کردیم ما از برای ابراهیم جای خانه کعبه را اینکه شریك قرار مده بمن هیچ چیز را و پاك کن خانه مرا از بتان و نجاسات از برای طواف کنندگان و ایستادگان و رکوع کنندگان و سجده کنندگان (۲۶) و خبر بده در میان مردم بحج کردن تا بیایند تو را مردانی که پیاده باشند و بر هر شتر لاغری سوار شده و بیایند از هر راه گشاده دوری یعنی مردم را بحج کردن پیاده و سواره از اطراف و اکناف و از راههای دور بزیارت حج خواهند آمد (۲۷) تا اینکه ببینند و مشاهده کنند منفعتهائی که از برای ایشانست از نفع دنیوی و اخروی و بجهت اینکه یاد کنند اسم خدا را در روز های معین بر آنچه روزی داد ایشان را خدا از زبان بستکان چهار پایان پس بخورید از آن و بخورانید محنت کشندگان محتاج را (۲۸) بعد از آن باید بگذارند مناسك حج را در سر تراشیدن و ناخن چیدن درمی جمار و سایر اعمال حج و باید که وفا کنند بنذرهای خود و باید که طواف کنند بخانه عتیق یعنی آزاد از طوفان (۲۹) اینست امور حج و هر که بزرك شمارد حرمت های خدا را یعنی حرمت احکام حج خانه خدا را پس آن بهتراست از برای او در نزد پروردگارش و حلال کرده شده از برای شما چهارپایان مگر آنچه خوانده شود برشما که میتهاست یا آنچه به اسم غیرخدا کشته شود که آنها نجس است پس دوری کنید از پلیدی که آن بتان هستند و دوری کنید از گفتار دروغ (۳۰) در حالتیکه میل کننده باشید از همه ادیان برای خدا مشرك نباشید بخدا و هر که شرك بیاورد بخدا پس گویا در افتاده است از آسمان بروی زمین پس بربایند او را مرغان یا بیفکنند او را بادها از موضع بلند در جائی دور از دستگیر و فریاد رسی (۳۱) اینست حقیقت امر و هر که بزرك بشمارد شعایر خدا را که مناسك حج اند پس بدرستیکه او از پرهیزکاری دلهاست (۳۲) از برای شماست در آن مناسك حج منفعت ها تا زمان قیامت پس مناسك حج بسوی خانه آزاد از غرق است یعنی خانه مکهاست که از قدیماست (۳۳) و از برای هر گروهی گردانیدیم ما محل عبادتی تا اینکه ذکر کنند اسم خدا را بر آنچه روزی داد ایشان را از زبان بستکان چهار پایان پس خدای شما خدای یگانه است پس از برای او منقاد شوید و مژده بده ایمحمد فروتنان را (۳٤) آنکسانیکه چون ذکر کرده شود خدا نزد ایشان بترسد دلهای ایشان و مژده ده صبر کنندگان را بر آنچه برسد ایشان را از رنجها و محنتها و مژده بده بر پا دارندگان نماز را و آنچه روزی داده ایم ایشان را انفاق میکنند (۳۵) وشتر بزرك چاق قرار دادیم ما آن را ز برای شما از شعایر خدا یعنی نشانهای خدا از برای شما است در آن شتر خوبی پس ذکر کنید شما اسم خدا را بر آن شتردرحالتی که صف زده باشد یعنی ایستاده و چهار دست و پای آن درست در جای خود باشد و آن را سحر کنند پس وقتیکه بیفتد پهلوهای آن بزمین وروح از آن مفارقت کند پس بخورید از آن و بخورانید فقیررا



أَلِيمٍ ﴿٢٥﴾ وَإِذْ بَوَّأْنَا لِإِبْرَاهِيمَ مَكَانَ الْبَيْتِ أَنْ لَا تُشْرِكْ بِي شَيْئًا
وَطَهِّرْ بَيْتِيَ لِلطَّائِفِينَ وَالْقَائِمِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ ﴿٢٦﴾ وَأَذِّنْ
فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجَالًا وَعَلَىٰ كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ
فَجٍّ عَمِيقٍ ﴿٢٧﴾ لِيَشْهَدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ وَيَذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ فِي أَيَّامٍ
مَعْلُومَاتٍ عَلَىٰ مَا رَزَقَهُمْ مِنْ بَهِيمَةِ الْأَنْعَامِ ۖ فَكُلُوا مِنْهَا وَ
وَأَطْعِمُوا الْبَائِسَ الْفَقِيرَ ﴿٢٨﴾ ثُمَّ لْيَقْضُوا تَفَثَهُمْ وَلْيُوفُوا
نُذُورَهُمْ وَلْيَطَّوَّفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ ﴿٢٩﴾ ذَٰلِكَ وَمَنْ يُعَظِّمْ حُرُمَاتِ



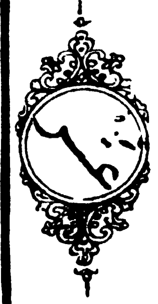
اللَّهِ فَهُوَ خَيْرٌ لَهُ عِنْدَ رَبِّهِ ۗ وَأُحِلَّتْ لَكُمُ الْأَنْعَامُ إِلَّا مَا يُتْلَىٰ
عَلَيْكُمْ ۖ فَاجْتَنِبُوا الرِّجْسَ مِنَ الْأَوْثَانِ وَاجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ ﴿٣٠﴾
حُنَفَاءَ لِلَّهِ غَيْرَ مُشْرِكِينَ بِهِ ۚ وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَكَأَنَّمَا خَرَّ مِنَ
السَّمَاءِ فَتَخْطَفُهُ الطَّيْرُ أَوْ تَهْوِي بِهِ الرِّيحُ فِي مَكَانٍ سَحِيقٍ ﴿٣١﴾
ذَٰلِكَ وَمَنْ يُعَظِّمْ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ ﴿٣٢﴾ لَكُمْ
فِيهَا مَنَافِعُ إِلَىٰ أَجَلٍ مُسَمًّى ثُمَّ مَحِلُّهَا إِلَى الْبَيْتِ الْعَتِيقِ ﴿٣٣﴾ وَلِكُلِّ
أُمَّةٍ جَعَلْنَا مَنْسَكًا لِيَذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ عَلَىٰ مَا رَزَقَهُمْ مِنْ بَهِيمَةِ
الْأَنْعَامِ ۗ فَإِلَٰهُكُمْ إِلَٰهٌ وَاحِدٌ فَلَهُ أَسْلِمُوا ۗ وَبَشِّرِ الْمُخْبِتِينَ ﴿٣٤﴾ الَّذِينَ



إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ وَالصَّابِرِينَ عَلَىٰ مَا أَصَابَهُمْ وَ
الْمُقِيمِي الصَّلَاةِ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ ﴿٣٥﴾ وَالْبُدْنَ
جَعَلْنَاهَا لَكُمْ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ لَكُمْ فِيهَا خَيْرٌ ۖ فَاذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ
عَلَيْهَا صَوَافَّ ۖ فَإِذَا وَجَبَتْ جُنُوبُهَا فَكُلُوا مِنْهَا وَأَطْعِمُوا الْقَانِعَ

وَالْمُعْتَرَّ ۚ كَذَٰلِكَ سَخَّرْنَاهَا لَكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ﴿٣٦﴾ لَن يَنَالَ
اللَّهَ لُحُومُهَا وَلَا دِمَاؤُهَا وَلَٰكِن يَنَالُهُ التَّقْوَىٰ مِنكُمْ ۚ كَذَٰلِكَ
سَخَّرَهَا لَكُمْ لِتُكَبِّرُوا اللَّهَ عَلَىٰ مَا هَدَاكُمْ ۗ وَبَشِّرِ الْمُحْسِنِينَ ﴿٣٧﴾ إِنَّ اللَّهَ
يُدَافِعُ عَنِ الَّذِينَ آمَنُوا ۗ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ خَوَّانٍ كَفُورٍ ﴿٣٨﴾
أُذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتَلُونَ بِأَنَّهُمْ ظُلِمُوا ۚ وَإِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ ﴿٣٩﴾
الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِن دِيَارِهِم بِغَيْرِ حَقٍّ إِلَّا أَن يَقُولُوا رَبُّنَا اللَّهُ ۗ
وَلَوْلَا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُم بِبَعْضٍ لَّهُدِّمَتْ صَوَامِعُ وَبِيَعٌ
وَصَلَوَاتٌ وَمَسَاجِدُ يُذْكَرُ فِيهَا اسْمُ اللَّهِ كَثِيرًا ۗ وَلَيَنصُرَنَّ
اللَّهُ مَن يَنصُرُهُ ۗ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ ﴿٤٠﴾ الَّذِينَ إِن مَّكَّنَّاهُمْ
فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَأَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا
عَنِ الْمُنكَرِ ۗ وَلِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ ﴿٤١﴾ وَإِن يُكَذِّبُوكَ فَقَدْ كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ
قَوْمُ نُوحٍ وَعَادٌ وَثَمُودُ ﴿٤٢﴾ وَقَوْمُ إِبْرَاهِيمَ وَقَوْمُ لُوطٍ ﴿٤٣﴾ وَأَصْحَابُ مَدْيَنَ ۖ
وَكُذِّبَ مُوسَىٰ فَأَمْلَيْتُ لِلْكَافِرِينَ ثُمَّ أَخَذْتُهُمْ ۖ فَكَيْفَ كَانَ نَكِيرِ ﴿٤٤﴾
فَكَأَيِّن مِّن قَرْيَةٍ أَهْلَكْنَاهَا وَهِيَ ظَالِمَةٌ فَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلَىٰ عُرُوشِهَا
وَبِئْرٍ مُّعَطَّلَةٍ وَقَصْرٍ مَّشِيدٍ ﴿٤٥﴾ أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَتَكُونَ
لَهُمْ قُلُوبٌ يَعْقِلُونَ بِهَا أَوْ آذَانٌ يَسْمَعُونَ بِهَا ۖ فَإِنَّهَا لَا تَعْمَى
الْأَبْصَارُ وَلَٰكِن تَعْمَى الْقُلُوبُ الَّتِي فِي الصُّدُورِ ﴿٤٦﴾ وَيَسْتَعْجِلُونَكَ
بِالْعَذَابِ وَلَن يُخْلِفَ اللَّهُ وَعْدَهُ ۚ وَإِنَّ يَوْمًا عِندَ رَبِّكَ كَأَلْفِ
سَنَةٍ مِّمَّا تَعُدُّونَ ﴿٤٧﴾ وَكَأَيِّن مِّن قَرْيَةٍ أَمْلَيْتُ لَهَا وَهِيَ ظَالِمَةٌ





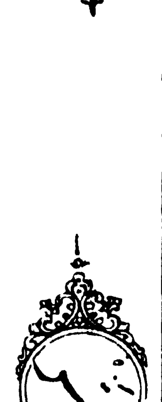


که سؤال نمیکند و فقیری را که سئوال میکند همچنین رام کردیم ماشتربان عظمت و قوت‌را ازبرای شما شاید شما شکر کنید (۳۶) هرگز نرسد بخدا گوشتهای آن شتر ونه خونهای آنها ولیکن میرسد بخدا پرهیزکاری که از شما میشود همچنین رام کرد خدا آنرا ازبرای شما تا اینکه بزرك شمارید خدا را بر آنچه راه نمود شما را بطریق تسخیر آنها و مژده بده نیکو کاران را (۳۷) بدرستی که خدا دفع میکند و باز میدارد فتنهٔ مشرکین را از آنکسانی که ایمان آوردند بدرستی که خدا دوست نمیدارد هر خیانت کننده ناسپاس را (۳۸) رخصت داده شد کار زار کردن از برای آنکسانیکه بخواهند کارزار کنند با کفار بسبب اینکه ایشان ستم دیده شدند و جفاهای بیشمار از دشمنان دیدند وبدرستی که خدا بر یاری کردن ایشان هرآینه توانا است (۳۹) آنکسانی که بیرون کرده شدند از خانهایشان غیرحق مگر اینکه میگفتند پروردگار ماخداست واگر نبود دفع کردن خدا مردم بعضی از ایشان و بعضی دیگر بتسلط دادن مؤمنین برمشرکین هرآینه خراب میشدصومعه های رهبانان وکلیساهای ترسایان و کنشتهای یهودان ومسجدهای مسلمانان که ذکر میشود در آن اسم خدا بسیار وهر آینه یاری میکندخدا البته انکسیرا که یاری میکند دین او را بدرستی که خدا هر آینه توانای غالبست (۴۰) آن کسانی که هستند اگر جای ایشانرا و تمکین و اقتدار دهیم ایشانرا در زمین برپا دارند نماز را و بدهند زکوة را وامر کنند بخوبی و نهی کنند از بدی و از برای خداست سرانجام کارها (۴۱) واگر تکذیب میکنند تورا ای محمد پس بتحقیق تکذیب کردند پیش از ایشان قوم نوح و قوم عاد ثمود (۴۲) و قوم ابراهیم و قوم لوط (۴۳) و اصحاب مدین پیغمبران خود را و تکذیب کرده شد موسی پس مهلت دادیم مرکافران را بعد گرفتیم ایشانرا بعذاب خود پس چگونه بود با پسندیدن من ایشانرا که هر یك از این طوایف را بعذاب مخصوصی گرفتار کردم (۴۴) پس چه بسیار از اهل شهری که هلاك کردیم ما آنها را و حال اینکه اهل آنده ظالم بودند پس افتاده است برسقفهای خود یعنی سقفهای آن ریخته و خراب وویران است وبساچاههای پر آب که باز گذاشته شده است و کسی نیست که از آنها بخورد و بسا قصر محکم که برافراشته شده است که سکنه ندارد و بی سکنه و بی اهل مانده است (۴۵) آیا پس سیر نکردند کفار در زمین باشد از برای ایشان دلهائی که تعقل کنند بآن یا گوشهائی که بشنوند بآن پس بدرستی که گواهیت چشمهای ایشان که نتوانند به بینند ولیکن کوراست دلهای آنچنانی که در سینه های ایشان است (۴۶) و بشتاب میخواهند از تو کافران مکه و تعجیل مینمایند بعذاب و هرگز خلف نمیکند خدا وعده خودرا که در انزال عذاب ایشان فرموده و بدرستی که روزی از روزها شما نزد پروردگار تو مثل هزار سال است از آنچه میشمرید (۴۷) وچندین ده از دهها که مهلت دادم اهل آنرا تاخیر عذاب و حال اینکه اهل آن ده ها ظالم

بودند وبعد گرفتیم ایشانرا بعذاب سخت و بسوی من است باز گشت همه در آخرت (۴۸)
بگو ای محمد بمردم جز این نیست که من از برای شما ترساننده آشکار (۴۹) پس آنکسانی
ایمان آوردند و عملهای نیکو کردند از برای ایشانست آمرزش وروزی نیکو (۵۰) وآنان
که شتافتند در آیات ما یعنی مجادله کردند در حالتی که پیش گیرگانند بعاجز گردانیدن ما
آنگروه اصحاب جهنمند (۵۱ و نفرستادیم از پش از تو هیچ رسولی و نه پیغمبری مگر
اینکه چون تلاوت کند بیفکند شیطان در نزد تلاوت او آنچه خواهد چنانچه در وقت تلاوت
توشیطانی که اورا بیض گویند باهنك تو این کلمات بر تو خواند و مشرکان گمان بردند که
تلاوت ازشماست و بجهت آن خوشحال شدند و بسجده افتادند پس نسخ و باطل می کنند
خدا آنچه را که انفاق میکند شیطان بعد از آن حکم خدا بآیات خود و خدا دانا و درستکار
است (۵۲) تا بگرداند خدا آنچه راکه القا میکند شیطان آزمایش از برای آنان که در دلهای
ایشان مرض است و سخت شده است دلهای ایشان و بدرستی که ظلم کنندگان هرآینه درخلافی
دورند (۵۳) و باید بدانند آنکسانیکه داده شدند علم را اینکه حق از جانب پروردگار تو
است پس بگروید قرآن پس نرم شود مقر آن دلهای ایشان و بدرستیکه خدا هر آینه نماینده
کسانیست که ایمان آوردند بسوی راه راست (۵۴) و همیشه آنانکه کافر شدند در شکنند
از قرآن یا از رسول تا بیاید ایشان را قیامت ناگاه یا بیاید ایشانرا عذاب روز عقیم یعنی نزایند
یعنی روزیکه کشته شوند و کسی از ایشان باقی نماند که اولاد بهم رساند ❊ ۵۵ ❊ پادشاهی
امروز از برای خداست حکم میکند میان ایشان پس ایمان آوردند وعمل کردند نیکوئی رادر
بهشتهائی پر نعمتند (۵۶) وآنکسانیکه کافرشدند و تکذیب کردند آیات مارا پس آنگروه
از برای ایشان است عذاب خوار کننده (۵۷) وآنکسانیکه هجرت کردند در راه خدا بعد
کشته شدند یامردند هرآینه روزی میدهد ایشان را البته خداروزی نیکو وبدرستی که خداهر
آینه اواست بهترین روزی دهندگان ❊ ۵۸ ❊ هر آینه داخل میکند خداایشانرا داخل کردنی
که به پسندند آن را یعنی همه کشتگان و مردگان را در بهشتی داخل کند که همه راضی
باشند وبدرستی که خدا هرآینه داناوبردباراست (۵۹) اینست امر خدا وهرکه
عقوبت کند بمثل آنچه عقوبت کرده شده است باو پس ظلم کرد شود
برآن یعنی مشرکان باز ستم کنند برآن مؤمن هرآینه نصرت میکند
البته او را خدا بدرستی که هرآینه در گذرنده وآمرزنده است
(۶۰) در غیر این نصرت و یاری خدا بسبب اینست که خدا در
میآورد شب را در روز ودرمیآورد روز رادر شب واینکه خدا
شنونده و بینا است (۶۱) این وصف حقتعالی



ثُمَّ اَخَذْتُهَا ۚ وَاِلَیَّ الْمَصِیْرُ ﴿۴۸﴾ قُلْ یٰۤاَیُّهَا النَّاسُ اِنَّمَاۤ اَنَا لَكُمْ
نَذِیْرٌ مُّبِیْنٌ ﴿۴۹﴾ فَالَّذِیْنَ اٰمَنُوْا وَعَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ لَهُمْ مَّغْفِرَةٌ
وَّرِزْقٌ كَرِیْمٌ ﴿۵۰﴾ وَالَّذِیْنَ سَعَوْا فِیْۤ اٰیٰتِنَا مُعٰجِزِیْنَ اُولٰٓئِكَ
اَصْحٰبُ الْجَحِیْمِ ﴿۵۱﴾ وَمَاۤ اَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَّسُوْلٍ وَّلَا نَبِیٍّ
اِلَّاۤ اِذَا تَمَنّٰۤی اَلْقَی الشَّیْطٰنُ فِیْۤ اُمْنِیَّتِهٖ ۚ فَیَنْسَخُ اللّٰهُ مَا یُلْقِی
الشَّیْطٰنُ ثُمَّ یُحْكِمُ اللّٰهُ اٰیٰتِهٖ ؕ وَاللّٰهُ عَلِیْمٌ حَكِیْمٌ ﴿۵۲﴾ لِّیَجْعَلَ مَا
یُلْقِی الشَّیْطٰنُ فِتْنَةً لِّلَّذِیْنَ فِیْ قُلُوْبِهِمْ مَّرَضٌ وَّالْقَاسِیَةِ
قُلُوْبُهُمْ ؕ وَاِنَّ الظّٰلِمِیْنَ لَفِیْ شِقَاقٍ بَعِیْدٍ ﴿۵۳﴾ وَّلِیَعْلَمَ الَّذِیْنَ اُوْتُوا
الْعِلْمَ اَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَّبِّكَ فَیُؤْمِنُوْا بِهٖ فَتُخْبِتَ لَهٗ قُلُوْبُهُمْ ؕ وَاِنَّ اللّٰهَ
لَهَادِ الَّذِیْنَ اٰمَنُوْۤا اِلٰی صِرَاطٍ مُّسْتَقِیْمٍ ﴿۵۴﴾ وَلَا یَزَالُ الَّذِیْنَ
كَفَرُوْا فِیْ مِرْیَةٍ مِّنْهُ حَتّٰی تَاْتِیَهُمُ السَّاعَةُ بَغْتَةً اَوْ یَاْتِیَهُمْ عَذَابُ
یَوْمٍ عَقِیْمٍ ﴿۵۵﴾ اَلْمُلْكُ یَوْمَئِذٍ لِّلّٰهِ ؕ یَحْكُمُ بَیْنَهُمْ ؕ فَالَّذِیْنَ اٰمَنُوْا وَعَمِلُوا
الصّٰلِحٰتِ فِیْ جَنّٰتِ النَّعِیْمِ ﴿۵۶﴾ وَالَّذِیْنَ كَفَرُوْا وَكَذَّبُوْا بِاٰیٰتِنَا
فَاُولٰٓئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُّهِیْنٌ ﴿۵۷﴾ وَالَّذِیْنَ هَاجَرُوْا فِیْ سَبِیْلِ اللّٰهِ
ثُمَّ قُتِلُوْۤا اَوْ مَاتُوْا لَیَرْزُقَنَّهُمُ اللّٰهُ رِزْقًا حَسَنًا ؕ وَاِنَّ اللّٰهَ لَهُوَ خَیْرُ
الرّٰزِقِیْنَ ﴿۵۸﴾ لَیُدْخِلَنَّهُمْ مُّدْخَلًا یَّرْضَوْنَهٗ ؕ وَاِنَّ اللّٰهَ لَعَلِیْمٌ حَلِیْمٌ ﴿۵۹﴾



ذٰلِكَ ۚ وَمَنْ عَاقَبَ بِمِثْلِ مَا عُوْقِبَ بِهٖ ثُمَّ بُغِیَ عَلَیْهِ لَیَنْصُرَنَّهُ اللّٰهُ ؕ
اِنَّ اللّٰهَ لَعَفُوٌّ غَفُوْرٌ ﴿۶۰﴾ ذٰلِكَ بِاَنَّ اللّٰهَ یُوْلِجُ الَّیْلَ فِی النَّهَارِ
وَیُوْلِجُ النَّهَارَ فِی الَّیْلِ وَاَنَّ اللّٰهَ سَمِیْعٌ بَصِیْرٌ ﴿۶۱﴾ ذٰلِكَ بِاَنَّ اللّٰهَ

هُوَ الْحَقُّ وَاَنَّ مَا يَدْعُوْنَ مِنْ دُوْنِهٖ هُوَ الْبَاطِلُ وَاَنَّ اللّٰهَ
هُوَ الْعَلِيُّ الْكَبِيْرُ ﴿٦٢﴾ اَلَمْ تَرَ اَنَّ اللّٰهَ اَنْزَلَ مِنَ السَّمَآءِ مَآءً
فَتُصْبِحُ الْاَرْضُ مُخْضَرَّةً ۭ اِنَّ اللّٰهَ لَطِيْفٌ خَبِيْرٌ ﴿٦٣﴾ لَهٗ مَا فِي
السَّمٰوٰتِ وَمَا فِي الْاَرْضِ ۭ وَاِنَّ اللّٰهَ لَهُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيْدُ ﴿٦٤﴾
اَلَمْ تَرَ اَنَّ اللّٰهَ سَخَّرَ لَكُمْ مَّا فِي الْاَرْضِ وَالْفُلْكَ تَجْرِيْ فِي الْبَحْرِ
بِاَمْرِهٖ وَيُمْسِكُ السَّمَآءَ اَنْ تَقَعَ عَلَى الْاَرْضِ اِلَّا بِاِذْنِهٖ اِنَّ اللّٰهَ
بِالنَّاسِ لَرَءُوْفٌ رَّحِيْمٌ ﴿٦٥﴾ وَهُوَ الَّذِيْٓ اَحْيَاكُمْ ثُمَّ يُمِيْتُكُمْ



ثُمَّ يُحْيِيْكُمْ ۭ اِنَّ الْاِنْسَانَ لَكَفُوْرٌ ﴿٦٦﴾ لِكُلِّ اُمَّةٍ
جَعَلْنَا مَنْسَكًا هُمْ نَاسِكُوْهُ فَلَا يُنَازِعُنَّكَ فِي الْاَمْرِ وَادْعُ
اِلٰى رَبِّكَ ۭ اِنَّكَ لَعَلٰى هُدًى مُّسْتَقِيْمٍ ﴿٦٧﴾ وَاِنْ جٰدَلُوْكَ
فَقُلِ اللّٰهُ اَعْلَمُ بِمَا تَعْمَلُوْنَ ﴿٦٨﴾ اَللّٰهُ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ
فِيْمَا كُنْتُمْ فِيْهِ تَخْتَلِفُوْنَ ﴿٦٩﴾ اَلَمْ تَعْلَمْ اَنَّ اللّٰهَ يَعْلَمُ مَا فِي
السَّمَآءِ وَالْاَرْضِ ۭ اِنَّ ذٰلِكَ فِيْ كِتٰبٍ ۭ اِنَّ ذٰلِكَ عَلَى اللّٰهِ



يَسِيْرٌ ﴿٧٠﴾ وَيَعْبُدُوْنَ مِنْ دُوْنِ اللّٰهِ مَا لَمْ يُنَزِّلْ بِهٖ سُلْطٰنًا
وَّمَا لَيْسَ لَهُمْ بِهٖ عِلْمٌ ۭ وَمَا لِلظّٰلِمِيْنَ مِنْ نَّصِيْرٍ ﴿٧١﴾ وَاِذَا تُتْلٰى
عَلَيْهِمْ اٰيٰتُنَا بَيِّنٰتٍ تَعْرِفُ فِيْ وُجُوْهِ الَّذِيْنَ كَفَرُوا الْمُنْكَرَ
يَكَادُوْنَ يَسْطُوْنَ بِالَّذِيْنَ يَتْلُوْنَ عَلَيْهِمْ اٰيٰتِنَا ۭ قُلْ
اَفَاُنَبِّئُكُمْ بِشَرٍّ مِّنْ ذٰلِكُمْ ۭ اَلنَّارُ ۭ وَعَدَهَا اللّٰهُ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا ۭ
وَبِئْسَ الْمَصِيْرُ ﴿٧٢﴾ يٰٓاَيُّهَا النَّاسُ ضُرِبَ مَثَلٌ فَاسْتَمِعُوْا

بکمال قدرت بسبب اینست که اوست حق وراست و اینکه هر چه میخوانند از غیر خدا و باطل
است واینکه خدا او ست برتر و بزرگوار (۶۲) آیا نمی بینی اینکه خدا فرستاد از آسمان
آب را پس گشت زمین سبز بدرستی که خدا لطف کننده و آگاه است بجمیع اشیاء (۶۳) از
برای اوست هرچه در آسمانها و هر چه در زمین است و بدرستی که خدا هرآینه او است بی
نیاز (۶۴) آیا نمی بینی اینکه خدا رام کرد از برای شما آنچه در زمین استو کشتی را که
می رود در دریاچه بامر خدا ونگاه میدارد آسمانرا اینکه نیفتد در زمین مگر باذن خدا بمردم
هر آینه بخشاینده مهربانست (۶۵) و او است خدائیکه زنده کرد شما را بعد میمیراند شما
را بدرستی که انسان هر آینه ناسپاس است (۶۶) از برای هر امتی از گذشته و حالیه قرار
دادیم منسکی یعنی دینی و شریعتی یا معبدی یا عیدی که ایشان پذیر نده آن بودند پس نزاع
نکنند باتو در این کار و بخوان مردم را ای محمد بسوی پروردگار خود بدرستی که تو هر
آینه بر راه راستی (۶۷) و اگر جدال کنند تو را پس بگو خدا دانا است بآنچه میکنید
(۶۸) خدا حکم میکند میانه شما روز قیامت در آنچه بودید که درآن اختلاف میکنید (۶۹)
آیا نمیدانی اینکه خدا میداند آنچه در آسمان و زمین است بدرستیکه همه آنچه در آسمان و
زمین است نوشته شده است درلوح محفوظ بدرستی که علم بتمام اشیاء بر خدا آسانست (۷۰)
و عبادت میکنند کفار از غیر خداچیزیرا که فرستاده نشده است بآن برهانی و چیزی را که
نیست ازبرای ایشان بآنچیز علمی و نیست ازبرای ظلم کنندگان هیچ یاری کنندهٔ (۷۱) وچون خوانده
شود برایشان آیات ما کدروشنند میشناسی درروبهای آنانکه کافر منکر شدند قرآن را نزدیك باشند
باینکه بر جهند و بگیرند بشدت تمام آن کسانی را که میخوانند بر ایشان آیات مارا بگو
آیا پس خبر بدهم من شما را بدتر از اینکه میخواهید بخوانندگان قرآن که
آن آتش دوزخست که سخت تر و مکروه تر است از غیظ و غضب شما
وعده داده است آن آتش را خدا بآنکسانیکه کافر شدند و نگرویدند
وبد بازگشتی است آتش جهنم (۷۲) ایمردم زده شده است مثلی
برای عبادت شما مربتان را پس بشنوید

مر آن مثل را بدرستی آنکسانیکه میخوانند ازغیرخدا معبودی را هرگز نیافرینند یعنی نتوانند بیافرینند مگسی را و اگرجمع شوند همه از برای آفریدن مگسی واگر بر بایدازایشان مگس چیزی را که از عسل یاغیر آن بخود آلوده کرده باشد نتوانند خلاص گردانند آنچیز را از آن مگس سست است طالب و مطلوب یعنی مگس وآنچه بخود آلوده کرده است مثل بت پرستان و بتان بلکه بتان سست ترند از مگس زیرا که مگس حیوانست وآنها جماد (۷۳) تعظیم نکردند کفار خدا از آنچه سزاوار تعظیم او است یعنی نشناختند تورا چنانچه باید شناخت بدرستی که خدا هرآینه توانای غالبست (۷٤) خدا برمیگزیند از فرشتگان رسولانی که واسطه باشند میانه او وپیغمبر و برمیگزیند از مردم پیغمبران را که خلق را باو دعوت کنند بدرستی که خداشنوا وبینا است «۷۵» میداند خدا آنچه در پیش آد میان است و آنچه را که در پشت سر ایشان است و بسوی خدا بر گشته میشوند کارها (۷٦) ای کسانیکه ایمان آورده اید رکوع کنید با سجده کنید و عبادت کنید پروردگار خود را و بکنید نیکوئی را شاید شمارستکارشوید«۷۷» وجهاد کنید بادشمنان خدا در راه چنانچه سزا وار جهاد او باشد او برگزید شمارا و مقرر نفرمود بر شما دردین هیچ تنگی یعنی تکلیف مالا یطاق نکرد خدا بشما مانند واسع گردانید کیش پدر شما که ابراهیم است یعنی چون ابراهیم پدر پیغمبر و پیغمبر بمنزله پدراست از برای امت پس ابرهیم پدرامت واقع شود خدانام نهاد شمارا مسلمانان (۷۸) پیش از قرآن در کتاب منزله ودرقرآن تاآینکه باشد پیغمبر یعنی محمد«ص» روز قیامت گواه بر شما وباشید شماشاهدان بر مردان برسانیدن انبیاء دعوت خودرا برایشان پس برپا دارید نماز راو بدهید زکوة را وچنگ زنید بفضل خدا اوست آقای شما پس خوب آقائیست و خوب یاری کننده ایست «۷۸»

سوره مؤمنون مشتمل بریکصدو هجده آیه ودرمکه معظمه نازل شده

بنام خداوند بخشاینده مهربان

بتحقیق رستگار شدند مؤمنان «۱» آنانکه ایشان در نمازخود شان فروتنی و خشوع کنندگانند «۲» وآنکسانیکه ایشان از گفتار و کردار بیهوده اعراض کنندگانند «۳» و آنکسانیکه ایشان مرزکوة دادنراواجب کنندگانند «٤» وآنکسانیکه ایشان مرفروج خود را حفظ کنندگانند «۵» مگربزبان خودشان که حلالندیاآنچه راکه مالك شد دستهای ایشان یعنی کنیزان پس بدرستی که ایشان غیرملامت شدگانند «٦» پس هرکه بجوید وبخواهد غیرازاین که ذکرشد پس آنگروه ایشانند در گذرندگان از حلال و حرام و آنکسانیکه ایشان مر امانتهای خود را و عهد خود را رعایت کنندگانند «۸»



لَهٗ ؕ اِنَّ الَّذِیۡنَ تَدۡعُوۡنَ مِنۡ دُوۡنِ اللّٰہِ لَنۡ یَّخۡلُقُوۡا ذُبَابًا وَّ لَوِ
اجۡتَمَعُوۡا لَهٗ ؕ وَ اِنۡ یَّسۡلُبۡهُمُ الذُّبَابُ شَیۡئًا لَّا یَسۡتَنۡقِذُوۡهُ
مِنۡهُ ؕ ضَعُفَ الطَّالِبُ وَ الۡمَطۡلُوۡبُ ﴿۷۳﴾ مَا قَدَرُوا اللّٰہَ حَقَّ
قَدۡرِهٖ ؕ اِنَّ اللّٰہَ لَقَوِیٌّ عَزِیۡزٌ ﴿۷۴﴾ اَللّٰہُ یَصۡطَفِیۡ مِنَ الۡمَلٰٓئِکَۃِ
رُسُلًا وَّ مِنَ النَّاسِ ؕ اِنَّ اللّٰہَ سَمِیۡعٌۢ بَصِیۡرٌ ﴿۷۵﴾ یَعۡلَمُ مَا بَیۡنَ



اَیۡدِیۡهِمۡ وَ مَا خَلۡفَهُمۡ ؕ وَ اِلَی اللّٰہِ تُرۡجَعُ الۡاُمُوۡرُ ﴿۷۶﴾ یٰۤاَیُّهَا
الَّذِیۡنَ اٰمَنُوا ارۡکَعُوۡا وَ اسۡجُدُوۡا وَ اعۡبُدُوۡا رَبَّکُمۡ وَ افۡعَلُوا
الۡخَیۡرَ لَعَلَّکُمۡ تُفۡلِحُوۡنَ ﴿۷۷﴾ وَ جَاهِدُوۡا فِی اللّٰہِ حَقَّ جِهَادِهٖ ؕ
هُوَ اجۡتَبٰىکُمۡ وَ مَا جَعَلَ عَلَیۡکُمۡ فِی الدِّیۡنِ مِنۡ حَرَجٍ ؕ مِلَّۃَ اَبِیۡکُمۡ
اِبۡرٰهِیۡمَ ؕ هُوَ سَمّٰىکُمُ الۡمُسۡلِمِیۡنَ ۬ۙ مِنۡ قَبۡلُ وَ فِیۡ هٰذَا لِیَکُوۡنَ الرَّسُوۡلُ
شَهِیۡدًا عَلَیۡکُمۡ وَ تَکُوۡنُوۡا شُهَدَآءَ عَلَی النَّاسِ ۚۖ فَاَقِیۡمُوا الصَّلٰوۃَ
وَ اٰتُوا الزَّکٰوۃَ وَ اعۡتَصِمُوۡا بِاللّٰہِ ؕ هُوَ مَوۡلٰىکُمۡ ۚ فَنِعۡمَ الۡمَوۡلٰی
وَ نِعۡمَ النَّصِیۡرُ ﴿۷۸﴾

سورۃ المؤمنون مائۃ وثمان عشرۃ آیۃ وهی مکیۃ



بِسۡمِ اللّٰہِ الرَّحۡمٰنِ الرَّحِیۡمِ

قَدۡ اَفۡلَحَ الۡمُؤۡمِنُوۡنَ ۙ﴿۱﴾ الَّذِیۡنَ هُمۡ فِیۡ صَلَاتِهِمۡ خٰشِعُوۡنَ ۙ﴿۲﴾ وَ
الَّذِیۡنَ هُمۡ عَنِ اللَّغۡوِ مُعۡرِضُوۡنَ ۙ﴿۳﴾ وَ الَّذِیۡنَ هُمۡ لِلزَّکٰوۃِ فٰعِلُوۡنَ ۙ﴿۴﴾
وَ الَّذِیۡنَ هُمۡ لِفُرُوۡجِهِمۡ حٰفِظُوۡنَ ۙ﴿۵﴾ اِلَّا عَلٰۤی اَزۡوَاجِهِمۡ اَوۡ مَا مَلَکَتۡ
اَیۡمَانُهُمۡ فَاِنَّهُمۡ غَیۡرُ مَلُوۡمِیۡنَ ۚ﴿۶﴾ فَمَنِ ابۡتَغٰی وَرَآءَ ذٰلِکَ فَاُولٰٓئِکَ
هُمُ الۡعٰدُوۡنَ ۚ﴿۷﴾ وَ الَّذِیۡنَ هُمۡ لِاَمٰنٰتِهِمۡ وَ عَهۡدِهِمۡ رٰعُوۡنَ ۙ﴿۸﴾



وَالَّذِيْنَ هُمْ عَلٰى صَلَوٰتِهِمْ يُحَافِظُوْنَ ﴿٩﴾ اُولٰٓئِكَ هُمُ الْوٰرِثُوْنَ ﴿١٠﴾
الَّذِيْنَ يَرِثُوْنَ الْفِرْدَوْسَ ؕ هُمْ فِيْهَا خٰلِدُوْنَ ﴿١١﴾ وَلَقَدْ خَلَقْنَا
الْاِنْسَانَ مِنْ سُلٰلَةٍ مِّنْ طِيْنٍ ﴿١٢﴾ ثُمَّ جَعَلْنٰهُ نُطْفَةً فِيْ قَرَارٍ
مَّكِيْنٍ ﴿١٣﴾ ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً
فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظٰمًا فَكَسَوْنَا الْعِظٰمَ لَحْمًا ثُمَّ اَنْشَاْنٰهُ
خَلْقًا اٰخَرَ ؕ فَتَبٰرَكَ اللّٰهُ اَحْسَنُ الْخٰلِقِيْنَ ﴿١٤﴾ ثُمَّ اِنَّكُمْ بَعْدَ
ذٰلِكَ لَمَيِّتُوْنَ ﴿١٥﴾ ثُمَّ اِنَّكُمْ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ تُبْعَثُوْنَ ﴿١٦﴾ وَلَقَدْ



خَلَقْنَا فَوْقَكُمْ سَبْعَ طَرَآئِقَ ۖ وَمَا كُنَّا عَنِ الْخَلْقِ غٰفِلِيْنَ ﴿١٧﴾
وَاَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَآءِ مَآءًۢ بِقَدَرٍ فَاَسْكَنّٰهُ فِى الْاَرْضِ ۖ وَاِنَّا
عَلٰى ذَهَابٍۢ بِهٖ لَقٰدِرُوْنَ ﴿١٨﴾ فَاَنْشَاْنَا لَكُمْ بِهٖ جَنّٰتٍ مِّنْ
نَّخِيْلٍ وَّاَعْنَابٍ ۘ لَكُمْ فِيْهَا فَوَاكِهُ كَثِيْرَةٌ وَّمِنْهَا تَاْكُلُوْنَ ﴿١٩﴾ وَ



شَجَرَةً تَخْرُجُ مِنْ طُوْرِ سَيْنَآءَ تَنْۢبُتُ بِالدُّهْنِ وَصِبْغٍ لِّلْاٰكِلِيْنَ ﴿٢٠﴾
وَاِنَّ لَكُمْ فِى الْاَنْعَامِ لَعِبْرَةً ؕ نُسْقِيْكُمْ مِّمَّا فِيْ بُطُوْنِهَا وَلَكُمْ
فِيْهَا مَنَافِعُ كَثِيْرَةٌ وَّمِنْهَا تَاْكُلُوْنَ ﴿٢١﴾ وَعَلَيْهَا وَعَلَى الْفُلْكِ
تُحْمَلُوْنَ ﴿٢٢﴾ وَلَقَدْ اَرْسَلْنَا نُوْحًا اِلٰى قَوْمِهٖ فَقَالَ يٰقَوْمِ
اعْبُدُوا اللّٰهَ مَا لَكُمْ مِّنْ اِلٰهٍ غَيْرُهٗ ؕ اَفَلَا تَتَّقُوْنَ ﴿٢٣﴾ فَقَالَ الْمَلَؤُا



الَّذِيْنَ كَفَرُوْا مِنْ قَوْمِهٖ مَا هٰذَآ اِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ ۙ يُرِيْدُ اَنْ يَّتَفَضَّلَ
عَلَيْكُمْ ؕ وَلَوْ شَآءَ اللّٰهُ لَاَنْزَلَ مَلٰٓئِكَةً ۖ مَّا سَمِعْنَا بِهٰذَا فِيْٓ اٰبَآئِنَا
الْاَوَّلِيْنَ ﴿٢٤﴾ اِنْ هُوَ اِلَّا رَجُلٌۢ بِهٖ جِنَّةٌ فَتَرَبَّصُوْا بِهٖ حَتّٰى حِيْنٍ ﴿٢٥﴾

و آنکسانیکه ایشان بر نماز خودشان محافظت میکنند (۹) آنگروه ایشانند ارث برندگان یعنی سزاوارند که اسم وارث بر ایشان اطلاق کنند (۱۰) آنکسانی هستند که ارث میبرند فردوس را وایشان در آن فردوس همیشه هستند (۱۱) وهرآینه بتحقیق خلق کردیم ما انسان را از خلاصهٔ از گل (۱۲) بعد قرار دادیم او را نطفه در قرارگاه استوار یعنی دررحم زنان که محفوظ است از ضعف ماسکه (۱۳) بعد خلق کردیم ما نطفه را علقه یعنی پارچه خون پس خلق کردیم علقه را مضغه یعنی پارچه گوشتی پس خلق کردیم مضغه را استخوان پس پوشانیدیم آن استخوان را گوشت بعد آفریدیم ما آنرا خلقی دیگر یعنی روح در او دمیدیم تا زنده شد و صورت آدمی دادیم اورا پس بزرگست خدا که بهترین خلق کنندگانست (۱٤) بعد از آن بدرستی که شما بعد ازاین خلق شدن وزنده شدن هرآینه میمیرید (۱۵) بعد از آن بدرستیکه شما روز قیامت برانگیخته میشوید (۱٦) و هرآینه بتحقیق خلق کردیم ما بالای سر شما هفت آسمان که بر طریقه یکدیگرند و نیستیم ما از این مخلوق بیخبران (۱۷) و فرستادیم ما از آسمان آب را باندازه پس ساکن کردیم ما آن آب را در زمین یعنی در ساختیم بدرستیکه ما بر بردن آن آب هرآینه قادریم یعنی میتوانیم که باز آبها را بآسمان ببریم یا طوری درزمین فرو بریم که هیچ فایدهٔ برای مخلوق نداشته باشد (۱۸) پس آفریدیم ما از برای شما بسبب آن آب باغ ها از درخت خرما و انگور از برای شما در آن باغها میوه‌جات بسیار و از آن میوه جات میخورید (۱۹) و دیگر بیافریدیم درختی که بیرون میاید از کوه طور سینا یعنی درخت زیتون را که میروید آندرخت درحالتیکه با روغن است و نان خورش است مر خورندگان را (۲۰) و بدرستیکه از برای شما در چهار پایان هرآینه عبرتی میاشامانیم شما را از آنچه در شکمهای آنست یعنی از شیر آنها میخورید و از برای شماست در آن انعام منفعتهای بسیار واز گوشت آنها میخورید (۲۱) بر آن چهار پایان و کشتی سوار میشوید وبارحمل میکنید (۲۲) و هرآینه بتحقیق فرستادیم ما نوح را بسوی قوم خودش پس گفت ایقوم من عبادت کنید خدا را نیست از برای شما خدائی غیر از خدای واحد آیا پس پرهیز نمیکنید (۲۳) پس گفتند اشراف آنکسانیکه کافر شدند از قوم نوح نیست این یعنی نیست نوح مگر آدمی مثل شما میخواهد اینکه زیادتی جوید برشما واگر میخواست خدا هرآینه میفرستاد فرشتگان را نشنیدیم ما اینرا که آدمی تواند رسول خدا بود در میان پدران خودمان که گذشته‌اند یعنی از آبای خود نشنیده‌ایم که نوح پیغمبراست (۲٤) نیست نوح مگر مردی که باواست دیوانگی پس انتظار دارید به او تا وقتی از زمان یعنی منتظر مردن او شوید (۲۵)

گفت نوح ای پروردگار من نصرت بده مرا بآنچه تکذیب کردند مرا «۲٦» پس وحی کردیم ما بسوی نوح اینکه ساز کشتی را به تعیین نمودن ودستورالعمل دادن ما ووحی کردن ما پس چون آید حکم ما وجوشد تنور پس در آور در آن کشتی از هردو صف حیوانات دو تا که یکی نر و یکی ماده ودر آور درآنکشتی اهل و کسان خودت را مگر اینکه پیش گرفته است بر آن گفتار از ایشان یعنی آن زن خودت را و خطاب مکن با من در دعا کردن درباب نجات آنهائی که ظلم کردند بدرستیکه ایشان غرق شدگانند «۲۷» پس چون نشستی و قرار گرفتی تو و هر که با تست بر کشتی پس بگو حمد از برای خدای آنچنانیست که نجات داد مارا از قوم ظلم کنندگان «۲۸» و بگو ای پروردگار من فرود بیاور مرا فرود آوردن مبارکی و تو بهترین فرود آورندگانی «۲۹» بدرستیکه در این قصه نوح است نشانه هائی و اگر چه بودیم ما هرآینه رسانده ملیات بقوم نوح یا بودیم ماآزمایش کنندگان مردمان «۳۰» بعد از آن آفریدیم ما از بعد از قوم نوح گروهی دیگران را «۳۱» پس فرستادیم ما در میان ایشان رسولی از جنس خود ایشان که هود بود یاصالح گفتیم آن قوم‌را بزبان رسول خودمان اینکه عبادت کنید خدا را نیست مرشما را خدائی جز او پس پرهیز نمیکنید «۳۲» و گفتنداشراف از قوم آن پیغمبر آنکسانیکه کافر شدند و تکذیب کردند لقای آخرت را یعنی گفتند روز قیامت و بعثت دروغ است و منعم گردانیدیم ما ایشان را در حیات دنیا یعنی آن منعمان و ناز پروردگان با یکدیگر گفتند که نیست این‌رسول‌خدا که شما را دعوت میکند مگر آدمی‌مثل‌شما میخورد از آنچه شما میخورید از آن و میاشامد از آنچه میاشامید شما «۳۳» و هرآینه اگر اطاعت کردید شما بشری را که مثل شماست بدرستیکه شما در آنهنگام هر آینه زیان کارانید «۳٤» ایا وعده میدهد شما را اینکه شما چون مردید و شدید خاك و استخوان بدرستیکه شما بیرون‌آیندگانید «۳۵» دوراست دوراست مر انچه‌را که وعدهٔ داده شده‌اید «۳٦» نیست این مگر زندگانی ما در دنیا میمیریم و زنده میشویم ونیستیم ما برانگیخته شدگان «۳۷» نیست این پیغمبر یعنی هود مگر مردی که افترا کرد بر خدا دروغ را و نیستیم ما از برای او گروندگان «۳۸» گفت هود ای پروردگار من نصرت بده مرا بآنچه تکذیب کردند «۳۹» گفت خدا بعد از اندك زمانی هر آینه گردند کافران پشیمانان از کذب قول خود «٤۰» پس گرفت ایشان را فریادی بوجهی ثابت پس گردانیدیم ما ایشانراچون‌خاشاك‌آب‌آورده پس دوریست از رحمت خدا مر قوم ظالمین را «٤۱» بعد ازآن آفریدیم

قَالَ رَبِّ انْصُرْنِيْ بِمَا كَذَّبُوْنِ ﴿٢٦﴾ فَاَوْحَيْنَآ اِلَيْهِ اَنِ اصْنَعِ
الْفُلْكَ بِاَعْيُنِنَا وَوَحْيِنَا فَاِذَا جَآءَ اَمْرُنَا وَفَارَ التَّنُّوْرُ ۙ
فَاسْلُكْ فِيْهَا مِنْ كُلٍّ زَوْجَيْنِ اثْنَيْنِ وَاَهْلَكَ اِلَّا مَنْ سَبَقَ
عَلَيْهِ الْقَوْلُ مِنْهُمْ ۚ وَلَا تُخَاطِبْنِيْ فِي الَّذِيْنَ ظَلَمُوْا ۚ اِنَّهُمْ مُّغْرَقُوْنَ ﴿٢٧﴾
فَاِذَا اسْتَوَيْتَ اَنْتَ وَمَنْ مَّعَكَ عَلَى الْفُلْكِ فَقُلِ الْحَمْدُ لِلّٰهِ
الَّذِيْ نَجّٰىنَا مِنَ الْقَوْمِ الظّٰلِمِيْنَ ﴿٢٨﴾ وَقُلْ رَّبِّ اَنْزِلْنِيْ مُنْزَلًا
مُّبٰرَكًا وَّاَنْتَ خَيْرُ الْمُنْزِلِيْنَ ﴿٢٩﴾ اِنَّ فِيْ ذٰلِكَ لَاٰيٰتٍ وَّاِنْ كُنَّا
لَمُبْتَلِيْنَ ﴿٣٠﴾ ثُمَّ اَنْشَاْنَا مِنْ بَعْدِهِمْ قَرْنًا اٰخَرِيْنَ ﴿٣١﴾ فَاَرْسَلْنَا
فِيْهِمْ رَسُوْلًا مِّنْهُمْ اَنِ اعْبُدُوا اللّٰهَ مَا لَكُمْ مِّنْ اِلٰهٍ غَيْرُهٗ ۚ اَفَلَا
تَتَّقُوْنَ ﴿٣٢﴾ وَقَالَ الْمَلَاُ مِنْ قَوْمِهِ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا وَكَذَّبُوْا بِلِقَآءِ
الْاٰخِرَةِ وَاَتْرَفْنٰهُمْ فِي الْحَيٰوةِ الدُّنْيَا ۙ مَا هٰذَآ اِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ ۙ
يَاْكُلُ مِمَّا تَاْكُلُوْنَ مِنْهُ وَيَشْرَبُ مِمَّا تَشْرَبُوْنَ ﴿٣٣﴾ وَلَئِنْ اَطَعْتُمْ
بَشَرًا مِّثْلَكُمْ اِنَّكُمْ اِذًا لَّخٰسِرُوْنَ ﴿٣٤﴾ اَيَعِدُكُمْ اَنَّكُمْ اِذَا
مِتُّمْ وَكُنْتُمْ تُرَابًا وَّعِظَامًا اَنَّكُمْ مُّخْرَجُوْنَ ﴿٣٥﴾ هَيْهَاتَ هَيْهَاتَ
لِمَا تُوْعَدُوْنَ ﴿٣٦﴾ اِنْ هِيَ اِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نَمُوْتُ وَنَحْيَا وَمَا
نَحْنُ بِمَبْعُوْثِيْنَ ﴿٣٧﴾ اِنْ هُوَ اِلَّا رَجُلُ ٌۨ افْتَرٰى عَلَى اللّٰهِ كَذِبًا
وَّمَا نَحْنُ لَهٗ بِمُؤْمِنِيْنَ ﴿٣٨﴾ قَالَ رَبِّ انْصُرْنِيْ بِمَا كَذَّبُوْنِ ﴿٣٩﴾
قَالَ عَمَّا قَلِيْلٍ لَّيُصْبِحُنَّ نٰدِمِيْنَ ﴿٤٠﴾ فَاَخَذَتْهُمُ الصَّيْحَةُ بِالْحَقِّ
فَجَعَلْنٰهُمْ غُثَآءً ۚ فَبُعْدًا لِّلْقَوْمِ الظّٰلِمِيْنَ ﴿٤١﴾ ثُمَّ اَنْشَاْنَا مِنْ





بعدهم قرونا آخرين ﴿٤٢﴾ ما تسبق من أمة أجلها وما
يستأخرون ﴿٤٣﴾ ثم أرسلنا رسلنا تترا كلما جاء أمة
رسولها كذبوه فأتبعنا بعضهم بعضا وجعلناهم
أحاديث فبعدا لقوم لا يؤمنون ﴿٤٤﴾ ثم أرسلنا موسى
وأخاه هارون بآياتنا وسلطان مبين ﴿٤٥﴾ إلى فرعون
وملائه فاستكبروا وكانوا قوما عالين ﴿٤٦﴾ فقالوا أنؤمن
لبشرين مثلنا وقومهما لنا عابدون ﴿٤٧﴾ فكذبوهما فكانوا من
المهلكين ﴿٤٨﴾ ولقد آتينا موسى الكتاب لعلهم يهتدون ﴿٤٩﴾
وجعلنا ابن مريم وأمه آية وآويناهما إلى ربوة ذات قرار
ومعين ﴿٥٠﴾ يا أيها الرسل كلوا من الطيبات واعملوا صالحا
إني بما تعملون عليم ﴿٥١﴾ وإن هذه أمتكم أمة واحدة وأنا
ربكم فاتقون ﴿٥٢﴾ فتقطعوا أمرهم بينهم زبرا كل حزب بما
لديهم فرحون ﴿٥٣﴾ فذرهم في غمرتهم حتى حين ﴿٥٤﴾ أيحسبون
أنما نمدهم به من مال وبنين ﴿٥٥﴾ نسارع لهم في الخيرات
بل لا يشعرون ﴿٥٦﴾ إن الذين هم من خشية ربهم مشفقون ﴿٥٧﴾
والذين هم بآيات ربهم يؤمنون ﴿٥٨﴾ والذين هم بربهم
لا يشركون ﴿٥٩﴾ والذين يؤتون ما آتوا وقلوبهم وجلة
أنهم إلى ربهم راجعون ﴿٦٠﴾ أولئك يسارعون في الخيرات
وهم لها سابقون ﴿٦١﴾ ولا نكلف نفسا إلا وسعها ولدينا






بعد از ایشان قومهای دیگررا (۴۲) پیشی نمیگیرند هیچ امتی بروقت مقررشده بعذاب خودشان و عقب نمیافتند مرك ایشان (۴۳) بعداز آن فرستادیم ما فرستادگان خود مان را متواتر و پشت سر هم هر وقت آمد امتی را رسول آن تکذیب کردند اورا پس از پی درآوردیم بعدازایشان را از بعضی دیگر یعنی هلاك کردیم ایشانرا بعذاب خودمان متعاقب یکدیگر گردانیدیم ما ایشان را خبرها که از ایشان حکایات نقل کنند پس دور است رحمت خدا از گروهی که ایمان نمی آورند (٤٤) بعد فرستادیم ما موسی و برادرش هرون را بنشان قدرت خود و معجزات و سلطنت که حجتی آشکار بود *٤٥* بسوی فرعون و اشراف قوم او پس تکبر کردندو بودند قومی گردنکشان (٤٦) پس گفتند فرعون وفرعونیان آیا ایمان بیاوریم ما از برای دونفر آدمی که مثل ما هستند و طایفه ایشان از برای بندگان هستند (٤٧) پس در تکذیب موسی و هرون را پس بودند از هلاك شدگان (٤٨) و هر آینه بتحقیق دادیم ما موسی را تورات شاید که بنی اسرائیل هدایت شوند *٤٩* و گردانیدیم ما عیسی بن مریم را و مادر او را آیتی و جای دادیم ما آندو نفر را بسوی بلندی از بیت المقدس که صاحب استقرار میوه جات و اثمار نیك و آب گوارا بود *٥٠* ای پیغمبران خورید از چیزهای پاکیزه وعمل کنید نیکوئیها بدرستی که من بآنچه میکنید دانا هستیم *٥١* و بدرستی که این امت شما رسولان امت یگانه است یعنی همه در اصول عقاید مساوی هستند و من پروردگار شمایم پس بپرهیزید ازمن (٥٢) پس منقطع ساختند اهل ملك کار دین خود را در میان یکدیگردرحالتیکه پاره پاره و فرقه فرقه بودند هر گروهی ازین گروههای مختلفه بآنچه نزدیك ایشان است ازدین باطل شادان و معتقدند (٥٣) پس وابگذار ایشانرا در گرداب غرق آب جهالت خودشان تا زمان موتشان (٥٤) آیا گمان میکنند آنچه را عطا میکنیم ایشانرا بآنچیز از مال و اولاد *٥٥* شتاب میکنیم مااز برای ایشان در نیکوئیها یعنی پندارند کفار که مال و اولاد را ما بمیل و شتاب خودمان برای استحقاقشان بایشان میدهیم ومقصود ما خیرت ایشانست و حال اینکه اینطور نیست شعورندارند که اینطور تصور را میکنند *٥٦* بدرستی آنکسانیکه ایشان ازترس پروردگارخودشان حذر کنندگانند (٥٧) و آنانکه ایشان بآیات پروردگارشان میگروند (٥٨) و آنانکه ایشان به پروردگارشان شرك نمیآورند *٥٩* وآنانکه میدهند آنچه داده شدند از صدقات و خیرات ودلهای ایشان ترسان است باینکه ایشان بسوی پروردگار خودشان باز گروندگانند *٦٠* آنگروه که باین صفات موصوفند می شتابند در نیکیها وایشان از برات خیرا پیش گیرندگانند بر مردم *٦١* وتکلف نمیکنیم هیچ نفسی رامگر بقدر توانائی او

و نزد ما کتابیست یعنی لوح محفوظ است که سخن گوید براستی ودرستی ونامهٔ اعمال مردمان درآن ضبط است وایشان یعنی عاملان اعمال خیرظلم کرده نمیشوند (۶۲) بلکه دلهای ایشان در غفلت وحیرتست از این یعنی ازاینکه سخن گفته شد ازوعد ووعید و ازبرای ایشانست کار های زشت پلید بجز این خطای بزرك یعنی شرك بخدا که ایشان از برای آن گناهان عمل کنندگانند (۶۳) تا وقتی که بگرفتیم مامنعمان ایشانرا بعذاب یعنی قتل روز بدر آنگاه ایشان بفریاد آیند و بآواز بلند استعانه کنند (۶۴) گویند ملائکه استغاثه نکنید امروز بدرستی که شما از ما یاری کرده نمیشوید (۶۵) بتحقیق که بودندآیتهای من یعنی قرآن که همیشه خوانده میشد بر شماپس بودیدشما که برپاشنه های پای خودتان برمیشکنید بطریق قهقرا (۶۶) درحالتی که طلب رفعت کننده بودید و فخر میکردید بخانه مکه یعنی میگفتید اهل مکه را هیچ کس غلبه نتواند نمود در حالتیکه بذکر قرآن و طعن در آن حدیث کنندگان بودند در شب و اعراض میکردند از قرآن و درشأن پیغمبر سخنان بد زشت میگفتند (۶۷) آیا پس تفکر کردند در قرآن یا آمد ایشانرا از کتاب و رسول چیزیکه نیامد پدران ایشانرا که ازپیش بودند (۶۸) یا نشناختند پیغمبر خود را پس ایشان مر او را انکار کنندگان بودند (۶۹) یا میگویند بآن پیغمبر است دیوانگی بلکه ایشانرا پیغمبر بدین درست یعنی دین اسلام و بیشتر از ایشان یعنی از کفار دین راست در ست اسلام را کراهت دارندگانند (۷۰) و اگر متابعت کند امر حق آرزو های ایشانرا هر آینه فاسد باشد با ناچیز گشتی آسمانها و زمین و هر که در آسمان و زمین است بلکه دادیم ایشان را کتابی که وعظ و پند ایشان است پس ایشان از موعظه خود یا از آنچه سبب بزرگی دنیا و آخرت ایشان است اعراض کنندگانند (۷۱) یا می پرسی یعنی میخواهی تو از ایشان برای رسالت خودت مزدی پس مزدهای پروردگار تو که روزی دنیا و و ثواب آخرت است بهتر است از نزد ایشان و آنخدا بهترین روزی دهندگان است (۷۲) و بدرستی که تو هر آینه میخواهی کفار را بسوی راه راست (۷۳) و بدرستی آنان که ایمان نمیآورند بسرای دیگر از راه راست که دین اسلام است هرآینه عدول کنندگان یعنی از بهشت بطرف جهنم (۷۴) و اگر رحم کنیم ما بایشان و برداریم ما آنچه را که بایشان است ازبدی و سختی و قحطی هر آینه لجاج کنندگان در سرکشی خود شان در حالتی که متحیر و سر گردان باشند (۷۵) و هر آینه بتحقیق گرفتیم ما ایشانرا یعنی اهل مکه را بعذاب قتل و غارت پس فروتنی نکردند از برای پروردگار خودشان و تضرع و زاری ننمودند (۷۶) تا وقتی که گشودیم ما بر ایشان دری که خداوند عذاب سخت بود یعنی جوع که شدت آن از قتل بیشتر است ناگاه ایشان درآن عذاب ناامید وسرگردان بودند (۷۷) وآنخدای آنچنانیست که آفرید از برای شما گوش وچشم ها ودلهااندکی شکر میکنید شما (۷۸) و اوست خدای آنچنانی که بیافرید شمارا در زمین وبسوی جمع کرده شوید (۷۹) وآنخدای آنچنانیست که زنده میکند و میمراند و مراوراست یعنی بامراو است اختلاف شب






كِتَابٌ يَنْطِقُ بِالْحَقِّ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ ﴿٦٢﴾ بَلْ قُلُوبُهُمْ فِي غَمْرَةٍ
مِنْ هَٰذَا وَلَهُمْ أَعْمَالٌ مِنْ دُونِ ذَٰلِكَ هُمْ لَهَا عَامِلُونَ ﴿٦٣﴾ حَتَّىٰ
إِذَا أَخَذْنَا مُتْرَفِيهِمْ بِالْعَذَابِ إِذَا هُمْ يَجْأَرُونَ ﴿٦٤﴾ لَا تَجْأَرُوا
الْيَوْمَ إِنَّكُمْ مِنَّا لَا تُنْصَرُونَ ﴿٦٥﴾ قَدْ كَانَتْ آيَاتِي تُتْلَىٰ
عَلَيْكُمْ فَكُنْتُمْ عَلَىٰ أَعْقَابِكُمْ تَنْكِصُونَ ﴿٦٦﴾ مُسْتَكْبِرِينَ بِهِ
سَامِرًا تَهْجُرُونَ ﴿٦٧﴾ أَفَلَمْ يَدَّبَّرُوا الْقَوْلَ أَمْ جَاءَهُمْ مَا لَمْ يَأْتِ
آبَاءَهُمُ الْأَوَّلِينَ ﴿٦٨﴾ أَمْ لَمْ يَعْرِفُوا رَسُولَهُمْ فَهُمْ لَهُ مُنْكِرُونَ ﴿٦٩﴾
أَمْ يَقُولُونَ بِهِ جِنَّةٌ بَلْ جَاءَهُمْ بِالْحَقِّ وَأَكْثَرُهُمْ لِلْحَقِّ كَارِهُونَ ﴿٧٠﴾
وَلَوِ اتَّبَعَ الْحَقُّ أَهْوَاءَهُمْ لَفَسَدَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ وَمَنْ
فِيهِنَّ بَلْ أَتَيْنَاهُمْ بِذِكْرِهِمْ فَهُمْ عَنْ ذِكْرِهِمْ مُعْرِضُونَ ﴿٧١﴾ أَمْ
تَسْأَلُهُمْ خَرْجًا فَخَرَاجُ رَبِّكَ خَيْرٌ وَهُوَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ ﴿٧٢﴾ وَ
إِنَّكَ لَتَدْعُوهُمْ إِلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ ﴿٧٣﴾ وَإِنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ
بِالْآخِرَةِ عَنِ الصِّرَاطِ لَنَاكِبُونَ ﴿٧٤﴾ وَلَوْ رَحِمْنَاهُمْ وَكَشَفْنَا مَا
بِهِمْ مِنْ ضُرٍّ لَلَجُّوا فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ ﴿٧٥﴾ وَلَقَدْ أَخَذْنَاهُمْ بِا
لْعَذَابِ فَمَا اسْتَكَانُوا لِرَبِّهِمْ وَمَا يَتَضَرَّعُونَ ﴿٧٦﴾ حَتَّىٰ إِذَا
فَتَحْنَا عَلَيْهِمْ بَابًا ذَا عَذَابٍ شَدِيدٍ إِذَا هُمْ فِيهِ مُبْلِسُونَ ﴿٧٧﴾
وَهُوَ الَّذِي أَنْشَأَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ قَلِيلًا
مَا تَشْكُرُونَ ﴿٧٨﴾ وَهُوَ الَّذِي ذَرَأَكُمْ فِي الْأَرْضِ وَإِلَيْهِ
تُحْشَرُونَ ﴿٧٩﴾ وَهُوَ الَّذِي يُحْيِي وَيُمِيتُ وَلَهُ اخْتِلَافُ اللَّيْلِ



وَالنَّهَارِ ۚ أَفَلَا تَعْقِلُونَ ﴿٨٠﴾ بَلْ قَالُوا مِثْلَ مَا قَالَ الْأَوَّلُونَ ﴿٨١﴾
قَالُوا أَإِذَا مِتْنَا وَكُنَّا تُرَابًا وَعِظَامًا أَإِنَّا لَمَبْعُوثُونَ ﴿٨٢﴾ لَقَدْ
وُعِدْنَا نَحْنُ وَآبَاؤُنَا هَٰذَا مِنْ قَبْلُ إِنْ هَٰذَا إِلَّا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ ﴿٨٣﴾
قُلْ لِمَنِ الْأَرْضُ وَمَنْ فِيهَا إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿٨٤﴾ سَيَقُولُونَ لِلَّهِ ۚ
قُلْ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ ﴿٨٥﴾ قُلْ مَنْ رَبُّ السَّمَاوَاتِ السَّبْعِ وَرَبُّ الْعَرْشِ
الْعَظِيمِ ﴿٨٦﴾ سَيَقُولُونَ لِلَّهِ ۚ قُلْ أَفَلَا تَتَّقُونَ ﴿٨٧﴾ قُلْ مَنْ بِيَدِهِ
مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ يُجِيرُ وَلَا يُجَارُ عَلَيْهِ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿٨٨﴾
سَيَقُولُونَ لِلَّهِ ۚ قُلْ فَأَنَّىٰ تُسْحَرُونَ ﴿٨٩﴾ بَلْ أَتَيْنَاهُمْ بِالْحَقِّ وَإِنَّهُمْ
لَكَاذِبُونَ ﴿٩٠﴾ مَا اتَّخَذَ اللَّهُ مِنْ وَلَدٍ وَمَا كَانَ مَعَهُ مِنْ إِلَٰهٍ ۚ
إِذًا لَذَهَبَ كُلُّ إِلَٰهٍ بِمَا خَلَقَ وَلَعَلَا بَعْضُهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ ۚ سُبْحَانَ
اللَّهِ عَمَّا يَصِفُونَ ﴿٩١﴾ عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ فَتَعَالَىٰ عَمَّا يُشْرِكُونَ ﴿٩٢﴾
قُلْ رَبِّ إِمَّا تُرِيَنِّي مَا يُوعَدُونَ ﴿٩٣﴾ رَبِّ فَلَا تَجْعَلْنِي فِي الْقَوْمِ
الظَّالِمِينَ ﴿٩٤﴾ وَإِنَّا عَلَىٰ أَنْ نُرِيَكَ مَا نَعِدُهُمْ لَقَادِرُونَ ﴿٩٥﴾
ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ السَّيِّئَةَ ۚ نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَا يَصِفُونَ ﴿٩٦﴾ وَقُلْ
رَبِّ أَعُوذُ بِكَ مِنْ هَمَزَاتِ الشَّيَاطِينِ ﴿٩٧﴾ وَأَعُوذُ بِكَ رَبِّ أَنْ
يَحْضُرُونِ ﴿٩٨﴾ حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ رَبِّ ارْجِعُونِ ﴿٩٩﴾
لَعَلِّي أَعْمَلُ صَالِحًا فِيمَا تَرَكْتُ ۚ كَلَّا ۚ إِنَّهَا كَلِمَةٌ هُوَ قَائِلُهَا ۖ
وَمِنْ وَرَائِهِمْ بَرْزَخٌ إِلَىٰ يَوْمِ يُبْعَثُونَ ﴿١٠٠﴾ فَإِذَا نُفِخَ فِي الصُّورِ
فَلَا أَنْسَابَ بَيْنَهُمْ يَوْمَئِذٍ وَلَا يَتَسَاءَلُونَ ﴿١٠١﴾ فَمَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ

و روز آیا پس تعقل نمیکنید (۸۰) بلکه گفتند مثل آنچه گفته بودند پیشینیان از کفار در باب حشر ونشر (۸۱) گفتند کفار آیا وقتی بمیریم ما و باشیم خاك و استخوان آیا ما بر انگیخته شدگانیم (۸۲) هرآینه بتحقیق وعده داده شدیم ما و پدران ما این سخنان‌را ازپیش نیست این گفتار مگر افسانه‌های پیشینیان و اکاذیب ایشان (۸۳) بگو ای‌پیغمبر از برای کیست زمین و آنکه در وی است از مخلوقات اگر هستید شما که میدانید (۸٤) زود باشد که‌بگویند از برای خداست بگو آیا پس پند نمیگیرید (۸۵) بگو ایمحمد کیست پروردگار آسمان های هفتگانه و کیست پروردگار عرش بزرك (۸٦) زود باشد که بگویند از برای خداست بگو آیا پس پرهیز نمیکنید (۸۷) بگو ای پیغمبر کیست که بدست اوست سلطنت و پادشاهی هرچیزی و او زنهار دهد وزنهار داده نشود براو یعنی هیچکس نتواند کسی‌را ازعذاب او ایمن گرداند و درپناه خود گیرد و زنهار دهد اگر هستید شما که میدانید (۸۸) زود باشد که بگویند از برای خداست بگو پس‌از کجا فریب خورده میشوید (۸۹) بلکه آوردیم بایشان امر درست و راست را ازتوحید و وعده حشر ونشر بدرستیکه ایشان هرآینه دروغ گویانند (۹۰) نگرفته است خدا هیچ فرزندی و نیست با او هیچ خدائی که با او در الوهیت شریك باشد واگر شریك داشته باشد هریك خلقی جداگانه کنند ودر آنهنگام پیروی هرخدائی آنچه‌را خلق کرده بود وملکشان ممتاز گشتی وهرآینه تنازع در میان افتادی وهرآینه برتری جستندی بعضی ازخدایان بر بعضی دیگر پاکست خدا از آنچه وصف میکنند (۹۱) چه اینکه داننده پنهان وآشکاراست پس برتراست از آنچه شرك بیاورند (۹۲). بگوای‌پروردگار من اگر بنمائی مرا آنچه وعده داده میشوند کافران یعنی اگر البته عذاب کفار را بمن بنمائی در دنیا و آخرت (۹۳) ای پروردگار من پس نگردان مرا از گروه ستمکاران (۹٤) و بدرستیکه ما بر اینکه بنمائیم تو را آنچه وعده کردیم ایشان را هرآینه قادر و توانائیم (۹۵) دفع کن بخصلتی که آن بهتر است خصلت بد را ما داناتریم بآنچه وصف میکنند تو را از شاعری و ساحری (۹٦) و بگو ای پروردگار من پناه میبرم بتو از وسوسه شیطانها (۹۷) و پناه میبرم بتو ای پروردگار من که حاضر شوند دیوان نزد من (۹۸) تا وقتیکه بیاید یکی از ایشان را مرك گوید پروردگارمن بازگردان مرا (۹۹) شاید که من بکنم کار شایسته در آنچه ترك کردم من حاشا که باز گردد بدرستیکه آن کلمه ایست که او گوینده آنست و از پس مشرکانست مانعی میانه ایشان و بازگشتن بدنیا تاروزیکه بر انگیخته شوند (۱۰۰) پس وقتیکه دمیده شود در صور پس نیست نسبتی میانه ایشان در آنروز و حال یکدیگر نپرسند (۱۰۱) پس هر که سنگین باشد

ترازوهای کردار او بایمان و اعمال نیك

پس آنگروه ایشانند رستگاران «۱۰۲» وهر که سبك شود ترازوی اعمال او پس آنگروهند کسانیکه زیان کردند نفسهای خود را یعنی سرمایه عمر بباد غفلت دادند در جهنم جاوید ماندگانند «۱۰۳» میسوزاند رویهای ایشان را آتش و ایشان در آتش زشت رویان باشند «۱۰٤» آیا نبود آیات من که خوانده میشدند بر شما پس بودید شما که بآن آیات تکذیب می‌کردید «۱۰۵» گویند ای پروردگار ما غالب شد بر ما شقاوت و بدبختی ما و بودیم ما قومی گمراهان «۱۰٦» ای پروردگار ما بیرون آور ما را از آتش پس اگر بر گردیم ما پس بدرستیکه ما ظلم کنندگانیم «۱۰۷» گوید خدایتعالی خاموش باشید و فرو روید در دوزخ و تکلم نکنید با من «۱۰۸» بدوستی که قصه اینست که بودند گروهی از بندگان من که میگویند ای پروردگار ما ایمان آوردیم پس بیامرز ما را و ببخش ما را و تو بهترین رحم کنندگانی «۱۰۹» پس فرو گرفتند مؤمنان را بمسخرگی تا اینکه از یاد ببرند شما را از ذکر کردن من و بودید که از ایشان خنده زنان و مسخره کنان بودید «۱۱۰» بدرستیکه من جزا میدهم ایشانرا امروز بسبب آنچه صبر کردند بدرستی که مؤمنین ایشان رستگارانند «۱۱۱» گوید فرشته بامر پروردگار کافران را چند درنك کردید درزمین از روی شماره سال «۱۱۲» گفتند کافران درنك کردیم روزی یا بعضی از یکروز پس بپرس از شمار کنندگانند «۱۱۳» گفت خدا درنك نکردید مگر کمی اگر اینکه شما هستید که میدانید «۱۱٤» آیا پس پنداشتید که جز این نیست خلق کردیم ما شما را از روی بازیچه و بیهوده گی و اینکه شما بسوی ما بر گشته نمیشوید «۱۱۵» پس برتر است خدائیکه پادشاهست و حقست نیست خدائی مگر او پروردگار عرش بزرك است «۱۱٦» و هر که میخواند باخدا خدائی دیگر نیست حجتی برای او باین خواندن پس جز این نیست که حساب او نزد پروردگار او است بدرستیکه رستگا نمیشوند کافران «۱۱۷» و بگو ایمحمد که ای پروردگار من بیامرز و رحم کن بر من یا بر بندگان مؤمن خودت و تو بهترین رحم کنندگانی «۱۱۸»

سوره نور مشتمل برشصت و چهار آیه ودر مدینه طیبه نازل شده

بنام خداوند بخشاینده مهربان

این سوره‌ایست از عالم بالا فرو فرستادیم ما آنرا بتوسط جبرئیل و فرض کردیم ما آنرا یعنی آن احکامی را که در اوست و فرو فرستادیم ما در آن سوره آیات روشن که حدود احکام و حلال و حرام



فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ (١٠٢) وَمَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَٰئِكَ
الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ فِي جَهَنَّمَ خَالِدُونَ (١٠٣) تَلْفَحُ وُجُوهَهُمُ
النَّارُ وَهُمْ فِيهَا كَالِحُونَ (١٠٤) أَلَمْ تَكُنْ آيَاتِي تُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ
فَكُنْتُمْ بِهَا تُكَذِّبُونَ (١٠٥) قَالُوا رَبَّنَا غَلَبَتْ عَلَيْنَا شِقْوَتُنَا
وَكُنَّا قَوْمًا ضَالِّينَ (١٠٦) رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْهَا فَإِنْ عُدْنَا فَإِنَّا



ظَالِمُونَ (١٠٧) قَالَ اخْسَئُوا فِيهَا وَلَا تُكَلِّمُونِ (١٠٨) إِنَّهُ كَانَ فَرِيقٌ
مِنْ عِبَادِي يَقُولُونَ رَبَّنَا آمَنَّا فَاغْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا وَأَنْتَ
خَيْرُ الرَّاحِمِينَ (١٠٩) فَاتَّخَذْتُمُوهُمْ سِخْرِيًّا حَتَّىٰ أَنْسَوْكُمْ ذِكْرِي
وَكُنْتُمْ مِنْهُمْ تَضْحَكُونَ (١١٠) إِنِّي جَزَيْتُهُمُ الْيَوْمَ بِمَا صَبَرُوا
أَنَّهُمْ هُمُ الْفَائِزُونَ (١١١) قَالَ كَمْ لَبِثْتُمْ فِي الْأَرْضِ عَدَدَ سِنِينَ (١١٢)



قَالُوا لَبِثْنَا يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ فَاسْأَلِ الْعَادِّينَ (١١٣) قَالَ
إِنْ لَبِثْتُمْ إِلَّا قَلِيلًا لَوْ أَنَّكُمْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (١١٤) أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا
خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ (١١٥) فَتَعَالَى اللَّهُ
الْمَلِكُ الْحَقُّ لَا إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْكَرِيمِ (١١٦) وَمَنْ يَدْعُ
مَعَ اللَّهِ إِلَٰهًا آخَرَ لَا بُرْهَانَ لَهُ بِهِ فَإِنَّمَا حِسَابُهُ عِنْدَ رَبِّهِ إِنَّهُ لَا
يُفْلِحُ الْكَافِرُونَ (١١٧) وَقُلْ رَبِّ اغْفِرْ وَارْحَمْ وَأَنْتَ خَيْرُ الرَّاحِمِينَ (١١٨)

سُورَةُ النُّورِ أَرْبَعٌ وَسِتُّونَ آيَةً وَهِيَ مَدَنِيَّةٌ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

سُورَةٌ أَنْزَلْنَاهَا وَفَرَضْنَاهَا وَأَنْزَلْنَا فِيهَا آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ



لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُوْنَ ﴿١﴾ اَلزَّانِيَةُ وَالزَّانِيْ فَاجْلِدُوْا كُلَّ وَاحِدٍ
مِّنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ ۪ وَّلَا تَاْخُذْكُمْ بِهِمَا رَاْفَةٌ فِيْ دِيْنِ اللّٰهِ اِنْ كُنْتُمْ
تُؤْمِنُوْنَ بِاللّٰهِ وَالْيَوْمِ الْاٰخِرِ ۚ وَلْيَشْهَدْ عَذَابَهُمَا طَآئِفَةٌ مِّنَ
الْمُؤْمِنِيْنَ ﴿٢﴾ اَلزَّانِيْ لَا يَنْكِحُ اِلَّا زَانِيَةً اَوْ مُشْرِكَةً ۫ وَّالزَّانِيَةُ
لَا يَنْكِحُهَاۤ اِلَّا زَانٍ اَوْ مُشْرِكٌ ۚ وَحُرِّمَ ذٰلِكَ عَلَى الْمُؤْمِنِيْنَ ﴿٣﴾
وَالَّذِيْنَ يَرْمُوْنَ الْمُحْصَنٰتِ ثُمَّ لَمْ يَاْتُوْا بِاَرْبَعَةِ شُهَدَآءَ فَاجْلِدُوْهُمْ
ثَمٰنِيْنَ جَلْدَةً وَّلَا تَقْبَلُوْا لَهُمْ شَهَادَةً اَبَدًا ۚ وَاُولٰٓئِكَ هُمُ
الْفٰسِقُوْنَ ﴿٤﴾ اِلَّا الَّذِيْنَ تَابُوْا مِنْۢ بَعْدِ ذٰلِكَ وَاَصْلَحُوْا ۚ



فَاِنَّ اللّٰهَ غَفُوْرٌ رَّحِيْمٌ ﴿٥﴾ وَالَّذِيْنَ يَرْمُوْنَ اَزْوَاجَهُمْ وَلَمْ يَكُنْ
لَّهُمْ شُهَدَآءُ اِلَّاۤ اَنْفُسُهُمْ فَشَهَادَةُ اَحَدِهِمْ اَرْبَعُ شَهٰدٰتٍۭ بِاللّٰهِ
اِنَّهٗ لَمِنَ الصّٰدِقِيْنَ ﴿٦﴾ وَالْخَامِسَةُ اَنَّ لَعْنَتَ اللّٰهِ عَلَيْهِ
اِنْ كَانَ مِنَ الْكٰذِبِيْنَ ﴿٧﴾ وَيَدْرَؤُا عَنْهَا الْعَذَابَ اَنْ
تَشْهَدَ اَرْبَعَ شَهٰدٰتٍۭ بِاللّٰهِ ۙ اِنَّهٗ لَمِنَ الْكٰذِبِيْنَ ۙ ﴿٨﴾ وَالْخَامِسَةَ
اَنَّ غَضَبَ اللّٰهِ عَلَيْهَاۤ اِنْ كَانَ مِنَ الصّٰدِقِيْنَ ﴿٩﴾ وَلَوْلَا
فَضْلُ اللّٰهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهٗ وَاَنَّ اللّٰهَ تَوَّابٌ حَكِيْمٌ ﴿١٠﴾ اِنَّ



الَّذِيْنَ جَآءُوْ بِالْاِفْكِ عُصْبَةٌ مِّنْكُمْ ۭ لَا تَحْسَبُوْهُ شَرًّا لَّكُمْ ۭ بَلْ
هُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ ۭ لِكُلِّ امْرِیٴٍ مِّنْهُمْ مَّا اكْتَسَبَ مِنَ الْاِثْمِ ۚ وَالَّذِيْ
تَوَلّٰى كِبْرَهٗ مِنْهُمْ لَهٗ عَذَابٌ عَظِيْمٌ ﴿١١﴾ لَوْلَاۤ اِذْ سَمِعْتُمُوْهُ ظَنَّ
الْمُؤْمِنُوْنَ وَالْمُؤْمِنٰتُ بِاَنْفُسِهِمْ خَيْرًا ۙ وَّقَالُوْا هٰذَاۤ اِفْكٌ

شاید شما پند بگیرید «۱» مرد زناکار و زن زناکار پس بزنید ای حکام شرع هریك از آن دو نفر را صد تازیانه و نگیرد شما را بآن دو نفر رأفت و مهربانی در حفظ دین خدا اگر هستید شما که میگروید بخدا و روز قیامت و باید که حاضر شوند در وقت عذاب تازیانه زدن آن مرد و زن طایفهٔ از ایمان آورندگان «۲» زنا کننده نکاح نمیکند مگر زن زنا کننده را یا زنی را که مشرك باشد وزن زناکار نکاح نمیکنداورا مگرمرد زناکار یا مشرك وحرام کرده شد تزوج بزناکاران خواه مرد و خواه زن بر گروندگان«۳»وآنکسانیکه رمی میکنندزنان محصنه را پس بزنیدایحکام شرع ایشان را هشتاد تازیانهو قبول نکنید مرایشان راکه نسبت زنا دادند و شاهد نیاوردند و هشتاد تازیانه خوردند شهادتی را هرگز درهیچ باب و آنگروه ایشاند فاسقان چه در شهادت عدالت شرط است «۴» مگر آنکسانیکه توبه کردند بعد از تعذیر شدن و بصلاح آوردند نیت خودرا پس بدرستیکه خدا آمرزندهٔ مهربان است «۵» و آنکسانیکه نسبت میدهند بزنان خود زنا دادن و فاحشهٔ را و نمیباشد از برای ایشان شاهدانی مگر خودشان یعنی بچشم خود دیده‌اند زنا دادن زن خود را و شاهدی ندارند پس گواه بودن هریك از زن و مرد چهار بار قسم خوردن بخدا و اقرار بر راست گفتن خود است بدرستیکه او هرآینه ازراست گویان است یعنی بعد از اینکه چهار بار بگوید « اشهد بالله انی لمن الصادقین» باید اورا راست گو دانست «۶» و پنجمین اینکه لعنت خدا بر او اگر باشد از دروغ گویان یعنی نوبت پنجم برخود لعن کند باینطور که بگوید لعنت خدا بر من اگر دروغ گویم در نسبت زنائی که باین زن خودم که فلان اسم را دارد داده‌ام «۷» و باز میدارد از زن عذاب حد را اینکه چهار بار گواه بگیرد خدا رابانیکه هرآینه آنمرد از دروغ‌گویانست«۸»و پنجمین اینکه غضب خدا بر آن زن اگر باشد مرد از راست گویان یعنی دردفعه پنجم زن بگوید لعنت خدا بر من اگراین مرد من که نسبت زنامیدهد از راستگویان باشد «۹» و اگر نبود بخشش خدا برشما ورحمت او برشما و اینکه خدا قبول توبه کننده‌است و حکم کننده‌است درحدود و احکام هر آینه شما را فضیحت کردی ودروغ گوی رابعذاب الیم مبتلا ساختی «۱۰» بدرستی آنکسانیکه آوردند دروغ بزرك را در باره زن پیغمبر گروهی اند از شما که ایشان عبدالله ابن ابی سلول و زیدبن قارعه و حسان ابن ثابت و مسطح ابن اثابه و حمیه بنت حجش بودند مپندارید شما که پیغمبر و زوجهٔ او و صفوان هستید این دروغ راکه بدی‌است از برای شما بلکه گفتن این دروغ بهتر است برای شما بجهت اینکه ثواب بزرك یافتید که برای برائت این مطاب هیجده آیه نازل شد که متضمن فواید دین و احکام شرعیه‌است از برای هر گروهی اهل بهتان جزای آن چیزیست که کسب کرداز گناه قدری که شروع درآن نموداز رای اوست عذای زرك درآخرت یادردنیا «۱۱» چرا نه آنگاه که شنیدید سخن باطل را گمان بردند مؤمنین یعنی چرا وقت شنیدن این افك که سخن دروغ است گمان بردند مردان گروندگان و زنهای ایمان آورنده به نفسهای خود یعنی بهم دینان خود نیکوئی را چنانچه بنفسهای خود برند یعنی مؤمنان بعد از شنیدن این دروغ بایستی گمان نیك بصفوان بردندی و گفتندی که این دروغی

روشن است «۱۲» چرا نیاوردند بر این سخن چهار گواه را که گواهی دهند بر آنچه دروغ میگویند ایشان پس اکنون نیاوردند شاهدان را پس آنگروه نزد خدا ایشانند دروغگویان در ظاهر و باطن «۱۳» و اگر نه فضل و کرم خدا بودی بر شما و مهربانی و رحمت او در دنیا و در آخرت هر آینه رسیدی شما را در آنچیزی که خوض کردید در آن عذابی بزرك «۱۴» وقتیکه فرا گرفتید این سخن را بزبانهای خودتان و گفتید بدهنهای خود آنچه را که نیست از برای شما بآنچیز دانشی و گمان کردید آنچیزی را که میگفتید سهل و آسان که هیچ عقوبتی بر آن مترتب نباشد و حال اینکه این سخن نزد خدا بزرگست «۱۵» و چرا آنوقت که شنیدید این سخن دروغ باطل را نگفتید نمی باشید ازما یعنی نسزد دین مارا اینکه سخن گوئیم باین گفتار پاکی تو ای خداوند از اینکه در حرم پیغمبر تو قدح توان کرد این کلام بهتانی است بزرك «۱۶» پند میدهد شمارا خدا اینکه باز گردید بمثل این سخن هر گز اگر هستید شما گروندگان «۱۷» و روشن کند خدا از برای شما آیات را و خدا دانای درستکار است «۱۸» بدرستی آنکسانی که دوست دارند اینکه فاش گرد و فاحشه یعنی زنا و سایر قبایح در باره کسانیکه ایمان آوردند از برای ایشانست عذابی دردناك در دنیا و آخرت و خدا میداند و شما نمیدانید «۱۹» و اگر نبود فضل خدا بر شما و رحمت او و اینکه خدا بخشنده مهربان است ؛ برائه ذمه و پاك دامنی مقذوف هر آینه عذاب برشما نازل شدی «۲۰» ای کسانی که ایمان آوردید متابعت نکنید گامهای شیطان را یعنی پیروی شیطان را نکنید و هر کس پیروی بکند گامهای شیطان را پس بدرستیکه آن شیطان امر میکند بکارهای زشت ناپسند و اگر نبود فضل خدا برشما و رحمت او پاك نگشتی از شما هیچیك هر گز ولیکن خدا پاك میکند هر که را میخواهد و خدا شنوا و داناست «۲۱» و باید سوگند نخورند خداوندان فزونی از شما و خداوندان مال اینکه ندهند خیری خداوندگان خویشی و فقیران را و مهاجرین را در راه خدا و باید در گذرند و باید روی بگردانند و ازانتقام در گذرند آیا دوست نمیدارید اینکه بیامرزد مر خدا شما را وخدا آمرزنده ومهربانست «۲۲» بدرستی آن کسانیکه نسبت بدهند زنان عفیفه را که بی خبرند از فعل بد و مؤمنه هستند لعنت کرده شدند در دنیا و آخرت و از برای ایشانست عذاب بزرك «۲۳»

مُبِيْنٌ ﴿۱۲﴾ لَوْلَا جَآءُوْ عَلَيْهِ بِاَرْبَعَةِ شُهَدَآءَ فَاِذْ لَمْ يَاْتُوْا بِا
لشُّهَدَآءِ فَاُولٰٓئِكَ عِنْدَ اللّٰهِ هُمُ الْكٰذِبُوْنَ ﴿۱۳﴾ وَلَوْلَا فَضْلُ
اللّٰهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهٗ فِي الدُّنْيَا وَالْاٰخِرَةِ لَمَسَّكُمْ فِيْمَآ اَفَضْتُمْ
فِيْهِ عَذَابٌ عَظِيْمٌ ﴿۱۴﴾ اِذْ تَلَقَّوْنَهٗ بِاَلْسِنَتِكُمْ وَتَقُوْلُوْنَ بِاَفْوَاهِكُمْ
مَّا لَيْسَ لَكُمْ بِهٖ عِلْمٌ وَّتَحْسَبُوْنَهٗ هَيِّنًا وَّهُوَ عِنْدَ اللّٰهِ عَظِيْمٌ ﴿۱۵﴾



وَلَوْلَآ اِذْ سَمِعْتُمُوْهُ قُلْتُمْ مَّا يَكُوْنُ لَنَآ اَنْ نَّتَكَلَّمَ بِهٰذَا سُبْحٰنَكَ
هٰذَا بُهْتَانٌ عَظِيْمٌ ﴿۱۶﴾ يَعِظُكُمُ اللّٰهُ اَنْ تَعُوْدُوْا لِمِثْلِهٖٓ اَبَدًا اِنْ
كُنْتُمْ مُّؤْمِنِيْنَ ﴿۱۷﴾ وَيُبَيِّنُ اللّٰهُ لَكُمُ الْاٰيٰتِ وَاللّٰهُ عَلِيْمٌ حَكِيْمٌ ﴿۱۸﴾
اِنَّ الَّذِيْنَ يُحِبُّوْنَ اَنْ تَشِيْعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا لَهُمْ عَذَابٌ
اَلِيْمٌ فِي الدُّنْيَا وَالْاٰخِرَةِ وَاللّٰهُ يَعْلَمُ وَاَنْتُمْ لَا تَعْلَمُوْنَ ﴿۱۹﴾ وَ



لَوْلَا فَضْلُ اللّٰهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهٗ وَاَنَّ اللّٰهَ رَءُوْفٌ رَّحِيْمٌ ﴿۲۰﴾
يٰٓاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا لَا تَتَّبِعُوْا خُطُوٰتِ الشَّيْطٰنِ وَمَنْ يَّتَّبِعْ
خُطُوٰتِ الشَّيْطٰنِ فَاِنَّهٗ يَاْمُرُ بِالْفَحْشَآءِ وَالْمُنْكَرِ وَلَوْلَا فَضْلُ
اللّٰهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهٗ مَا زَكٰى مِنْكُمْ مِّنْ اَحَدٍ اَبَدًا وَّلٰكِنَّ اللّٰهَ يُزَكِّيْ
مَنْ يَّشَآءُ وَاللّٰهُ سَمِيْعٌ عَلِيْمٌ ﴿۲۱﴾ وَلَا يَاْتَلِ اُولُوا الْفَضْلِ مِنْكُمْ



وَالسَّعَةِ اَنْ يُّؤْتُوْٓا اُولِي الْقُرْبٰى وَالْمَسٰكِيْنَ وَالْمُهٰجِرِيْنَ فِيْ
سَبِيْلِ اللّٰهِ وَلْيَعْفُوْا وَلْيَصْفَحُوْا اَلَا تُحِبُّوْنَ اَنْ يَّغْفِرَ اللّٰهُ لَكُمْ
وَاللّٰهُ غَفُوْرٌ رَّحِيْمٌ ﴿۲۲﴾ اِنَّ الَّذِيْنَ يَرْمُوْنَ الْمُحْصَنٰتِ الْغٰفِلٰتِ
الْمُؤْمِنٰتِ لُعِنُوْا فِي الدُّنْيَا وَالْاٰخِرَةِ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيْمٌ ﴿۲۳﴾

يَوْمَ تَشْهَدُ عَلَيْهِمْ أَلْسِنَتُهُمْ وَأَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ
يَوْمَئِذٍ يُوَفِّيهِمُ اللَّهُ دِينَهُمُ الْحَقَّ وَيَعْلَمُونَ أَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ
الْمُبِينُ ﴿٢٥﴾ الْخَبِيثَاتُ لِلْخَبِيثِينَ وَالْخَبِيثُونَ لِلْخَبِيثَاتِ وَالطَّيِّبَاتُ



لِلطَّيِّبِينَ وَالطَّيِّبُونَ لِلطَّيِّبَاتِ أُولَٰئِكَ مُبَرَّءُونَ مِمَّا يَقُولُونَ
لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ ﴿٢٦﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا
بُيُوتًا غَيْرَ بُيُوتِكُمْ حَتَّىٰ تَسْتَأْنِسُوا وَتُسَلِّمُوا عَلَىٰ أَهْلِهَا ذَٰلِكُمْ خَيْرٌ
لَكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ ﴿٢٧﴾ فَإِنْ لَمْ تَجِدُوا فِيهَا أَحَدًا فَلَا تَدْخُلُوهَا
حَتَّىٰ يُؤْذَنَ لَكُمْ وَإِنْ قِيلَ لَكُمُ ارْجِعُوا فَارْجِعُوا هُوَ أَزْكَىٰ
لَكُمْ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ ﴿٢٨﴾ لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَدْخُلُوا
بُيُوتًا غَيْرَ مَسْكُونَةٍ فِيهَا مَتَاعٌ لَكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا تُبْدُونَ وَ
مَا تَكْتُمُونَ ﴿٢٩﴾ قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا
فُرُوجَهُمْ ذَٰلِكَ أَزْكَىٰ لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ ﴿٣٠﴾ وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ



يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ
إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّ وَلَا يُبْدِينَ
زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ أَوْ آبَائِهِنَّ أَوْ آبَاءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ أَبْنَائِهِنَّ
أَوْ أَبْنَاءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي أَخَوَاتِهِنَّ أَوْ نِسَائِهِنَّ
أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُنَّ أَوِ التَّابِعِينَ غَيْرِ أُولِي الْإِرْبَةِ مِنَ الرِّجَالِ
أَوِ الطِّفْلِ الَّذِينَ لَمْ يَظْهَرُوا عَلَىٰ عَوْرَاتِ النِّسَاءِ وَلَا يَضْرِبْنَ
بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِنْ زِينَتِهِنَّ وَتُوبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعًا

روزیکه شهادت بدهد برایشان زبانهای ایشان و دستهای ایشان و پا های ایشان بآنچه بودند که میکردند یعنی بدروغها و بهتانهائی که می بستند (۲۴) آنروز تمام بدهد خدا جزای ایشان را که سزاوار و درخور ایشان باشد و بدانند در آنروز بمعاینه اینکه خدا ثابت بذات خود و پیدا وظاهر است برقدرت بـر عقوبت (۲۵) سخنان ناپاك از برای مردمان ناپاك است و پاکیزگان شایسته اند سخنان پاك را یعنی الفت است و بـروایتی مرا خواند خبیث و خبیثات و طیب طیبات مردان و زنان پاك وناپاکند وچون سید عالم (ص) پاکترین موجودات است پس ارواح او پاك وپاکیزه‌اند وبری‌هستندازبدکاری آنگروه‌یعنی پیغمبروزوجات او و سایر طیبین بیزار کرده شده گانند از آنچه میگویند از برای ایشانست آمرزش و روزی نیکو (۲۶) ای کسانیکه ایمان آورده اید داخل بشوید خانهائی که غیر خانه خود تان اند تا اینکه دستوری بگیرید و سـلام کنید بر اهل آنخانه این استیذان بهتر است از برای شما شاید شما پند بـگیرید (۲۷) پس اگر نیافتید در آنخانه کسیرا پس داخل نشوید آنخانه را تا اینکه اذن داده شوداز برای شما یعنی صاحبِ خانه بیاید و شما را اذن بدهـد کـه داخل شوید و اگر گفته شود از برای شما کـه برگردید پس برگردید آن برگشتن پاکیزه تراست از برای شما و خدا بآنچه میکنند داناست (۲۸) نیست بر شما بحثی اینـکه داخل شوید خانهای غیر مسکونی را یعنی بحمامات و خانات و شترخانها کـه در آنخانه ها برخوردار یست از برای شما چنانچه از سرما و گرما شما را محافظت کنند فرجهای خود را این حفظ فروج پاکیزه تراست از برای‌ایشان بدرستی کـه خدا آگاه است بآنچه میکنند (۳۰) وبـگو ای محمد از برای زنهای مؤمنه که بپوشند چشمهای خود را از مردمان نامحرم و محافظت کـنند فرجهای خودشان را وظاهرنکنند خود و آرایش وجامهای رنگنین خود را مگر آنچه ظاهر باشد از زینتها مثل اطراف جامـه وباید بزنند مقنعه های خود را بر گریبانهای خود یعنی گردن خودرا بمقنعه بپوشانند تا موی و گردن و بناگوش، و سینه ایشان پوشیده بماند و ظاهر نکنند آرایش خود را مگـر از برای شوهر های خود یا پدرهای یا پدرشوهرها یا پسران یا پسر شوهران یا برادران‌یا پسر برادران یا پسر خواهران یا زنان اهل دین‌خود یا آنچه را کـه مالك شده است‌دستهای ایشان از کنیزان خواه مسلمه خواه کافره یا بتابعین یعنی بپرونده‌گان کـه نه خداوندان حاجتند بزبان درحالتی کـه غیرارباب حاجت باشند بزنان از مردان یعنی آنهائی کـه متابعت مردمان کـنند برای طعام خوردن و هیچ حاجت بزنان ندارند مثل پیر مردان که از مباشرت خبر ندارند یا کودکانی که اطلاع ندارند بر عونهای زنها و باید نزنند زنان پا هـای خود را بزمین تا اینکه دانسته شود آنچه پنهان میدارند از زینت خودشان کـه آن خلخال است تاموجب میل مردان بدیشان شود و توبه کنید بسوی خدا همه

شما ای گروه گروندگان شاید شما رستگار شوید (۳۱) وبنکاح درآورید ای اولیای عقد زنان بیشوهر و مردان بی زن را از خودتان به نکاح در آورید نیکان از غاملان و کنیزان خود را اگر باشند بی چیز فقیر بی نیاز میکند ایشانرا خدا از کرم خودش و خدا وسعت دهنده داناست (۳۲) و باید خود داری کنند آنکسانیکه نمی یابند نکاح را و ندارند اسباب نکاح از مهر و نفقه تا اینکه بی نیاز کند ایشان را خدا از فضل خود و آنکسانیکه طلب میکنند مکاتبه از را از غلامان و کنیزانی که مالك شده است دستهای شما پس مکاتب سازید ایشان را اگر بدانید در ایشان خیری را که بدانید گدائی تحصیل مال نخواهند نمود که سبب خفت باشد مکاتب آنست که مولی مملوك خود را گوید من مکاتب ساختم ترا بر این مقدار از مال و مدت پس چون مملوك آن مال را ادا کند آزاد باشد و بدهید مملوکین را از مال خدا که داده است شما را و اکراه واجبار نکنید کنیزان خود را برزنا و بد کاری اگر اراده دارند پرهیز کاری را تا اینکه فرا گیرید مال و زندگانی دنیا را از کسب فرج ایشان و هر که اجبار کند ایشان را پس بدرستی که خدا از بعد از اکراه کردن خواجه کان ایشان را آمرزنده است گناه کنیزان مکره را مهربان است خدا برایشان و زرد و بال پست مگر باکراه کنندگان (۳۳) و هر آینه بتحقیق فرستادیم ما بسوی شما آیاتی که روشن سازنده اند و مثلی آن کسانیکه گذشته اند از پیش از شما و پندی از برای پرهیز کاران (٣٤) خدا آفریننده نورآسمان و زمین است مثل نور او مثل گیلاس بلور است که در آن چراغی باشد که آن در قندیل بلوری باشد که آن قندیل در میان قندیلی دیگر از بلور باشد که گویا آن روشنی ستاره ایست نورانیدرختان که روشن میشود آن چراغ که از روغن درخت مبارکه که آن زیتون است نه از مشرق است نه از مغرب بلکه در اراضی شام درخت زیتون موجود است نزدیك است روغن آن درخت روشنی بدهد و اگر چه نرسیده باشد بآن آتش روشنی است صفای آن روغن بر روشنی چراغ راه مینماید خدا بنور خود هر که را میخواهد و میزند خدا مثلها را از برای مردم و خدا بهر چیز دانا است (۳۵) در خانه های یعنی آن مصباح در زجاجه روشن میشود در خانهائی که رخصت داد خدا اینکه بلند کرده شود در آن اسم خدا که تسبیح می کنند از برای خدا در آن خانها وقت صبح و وقت شام یعنی مساجد (٣٦) مردانی یعنی تسبیح می کنند درآن مساجد ها مردانی که مشغول نمیسازد ایشان را هیچ تجارتی و نه هیچ خرید و فروشی از ذکر خدا و بپای داشتن نماز و دادن زکوة میترسند از روزی که منقلب شوند در آن روز دل ها و چشمها (۳۷) تا جزا بدهد ایشان را خدا بهتر از آنچه عمل کردند و زیاد کند ایشان را یعنی مزیت بدهد ایشان را از فضل خودش و خداروزی میدهد هر که را می خواهد بدون حساب (۳۸) و آن

أَيُّهَ الْمُؤْمِنُوْنَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُوْنَ ﴿٣١﴾ وَاَنْكِحُوا الْاَيَامٰى مِنْكُمْ وَ
الصّٰلِحِيْنَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَاِمَآئِكُمْ ۚ اِنْ يَّكُوْنُوْا فُقَرَآءَ يُغْنِهِمُ اللّٰهُ مِنْ فَضْلِهٖ ۗ
وَاللّٰهُ وَاسِعٌ عَلِيْمٌ ﴿٣٢﴾ وَلْيَسْتَعْفِفِ الَّذِيْنَ لَا يَجِدُوْنَ نِكَاحًا
حَتّٰى يُغْنِيَهُمُ اللّٰهُ مِنْ فَضْلِهٖ ۗ وَالَّذِيْنَ يَبْتَغُوْنَ الْكِتٰبَ مِمَّا
مَلَكَتْ اَيْمَانُكُمْ فَكَاتِبُوْهُمْ اِنْ عَلِمْتُمْ فِيْهِمْ خَيْرًا ۖ وَّاٰتُوْهُمْ مِّنْ
مَّالِ اللّٰهِ الَّذِيْٓ اٰتٰىكُمْ ۚ وَلَا تُكْرِهُوْا فَتَيٰتِكُمْ عَلَى الْبِغَآءِ اِنْ اَرَدْنَ
تَحَصُّنًا لِّتَبْتَغُوْا عَرَضَ الْحَيٰوةِ الدُّنْيَا ۚ وَمَنْ يُّكْرِهْهُّنَّ فَاِنَّ اللّٰهَ مِنْ
بَعْدِ اِكْرَاهِهِنَّ غَفُوْرٌ رَّحِيْمٌ ﴿٣٣﴾ وَلَقَدْ اَنْزَلْنَآ اِلَيْكُمْ اٰيٰتٍ مُّبَيِّنٰتٍ
وَّمَثَلًا مِّنَ الَّذِيْنَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِكُمْ وَمَوْعِظَةً لِّلْمُتَّقِيْنَ ﴿٣٤﴾ اَللّٰهُ
نُوْرُ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ ۚ مَثَلُ نُوْرِهٖ كَمِشْكٰوةٍ فِيْهَا مِصْبَاحٌ ۖ
اَلْمِصْبَاحُ فِيْ زُجَاجَةٍ ۖ اَلزُّجَاجَةُ كَاَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ يُّوْقَدُ
مِنْ شَجَرَةٍ مُّبٰرَكَةٍ زَيْتُوْنَةٍ لَّا شَرْقِيَّةٍ وَّلَا غَرْبِيَّةٍ ۙ يَّكَادُ زَيْتُهَا
يُضِيْٓءُ وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ ۚ نُوْرٌ عَلٰى نُوْرٍ ۗ يَهْدِي اللّٰهُ لِنُوْرِهٖ مَنْ يَّشَآءُ ۚ
وَيَضْرِبُ اللّٰهُ الْاَمْثَالَ لِلنَّاسِ ۗ وَاللّٰهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيْمٌ ﴿٣٥﴾ فِيْ بُيُوْتٍ
اَذِنَ اللّٰهُ اَنْ تُرْفَعَ وَيُذْكَرَ فِيْهَا اسْمُهٗ ۙ يُسَبِّحُ لَهٗ فِيْهَا بِالْغُدُوِّ وَ
الْاٰصَالِ ﴿٣٦﴾ رِجَالٌ ۙ لَّا تُلْهِيْهِمْ تِجَارَةٌ وَّلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللّٰهِ وَ
اِقَامِ الصَّلٰوةِ وَاِيْتَآءِ الزَّكٰوةِ ۙ يَخَافُوْنَ يَوْمًا تَتَقَلَّبُ فِيْهِ الْقُلُوْبُ
وَالْاَبْصَارُ ﴿٣٧﴾ لِيَجْزِيَهُمُ اللّٰهُ اَحْسَنَ مَا عَمِلُوْا وَيَزِيْدَهُمْ مِّنْ
فَضْلِهٖ ۗ وَاللّٰهُ يَرْزُقُ مَنْ يَّشَآءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ ﴿٣٨﴾ وَالَّذِيْنَ



كَفَرُوْٓا اَعْمَالُهُمْ كَسَرَابٍۭ بِقِيْعَةٍ يَّحْسَبُهُ الظَّمْاٰنُ مَآءً ۗ حَتّٰٓى اِذَا جَآءَهٗ
لَمْ يَجِدْهُ شَيْئًا وَّوَجَدَ اللّٰهَ عِنْدَهٗ فَوَفّٰىهُ حِسَابَهٗ ۗ وَاللّٰهُ سَرِيْعُ
الْحِسَابِ ﴿۳۹﴾ اَوْ كَظُلُمٰتٍ فِيْ بَحْرٍ لُّجِّيٍّ يَّغْشٰىهُ مَوْجٌ مِّنْ فَوْقِهٖ مَوْجٌ مِّنْ
فَوْقِهٖ سَحَابٌ ۗ ظُلُمٰتٌۢ بَعْضُهَا فَوْقَ بَعْضٍ ۗ اِذَآ اَخْرَجَ يَدَهٗ لَمْ يَكَدْ يَرٰىهَا ۗ
وَمَنْ لَّمْ يَجْعَلِ اللّٰهُ لَهٗ نُوْرًا فَمَا لَهٗ مِنْ نُّوْرٍ ﴿۴۰﴾ اَلَمْ تَرَ اَنَّ اللّٰهَ يُسَبِّحُ



لَهٗ مَنْ فِي السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ وَالطَّيْرُ صٰٓفّٰتٍ ۗ كُلٌّ قَدْ عَلِمَ صَلَاتَهٗ
وَتَسْبِيْحَهٗ ۗ وَاللّٰهُ عَلِيْمٌۢ بِمَا يَفْعَلُوْنَ ﴿۴۱﴾ وَلِلّٰهِ مُلْكُ السَّمٰوٰتِ وَ
الْاَرْضِ ۚ وَاِلَى اللّٰهِ الْمَصِيْرُ ﴿۴۲﴾ اَلَمْ تَرَ اَنَّ اللّٰهَ يُزْجِيْ سَحَابًا ثُمَّ يُؤَلِّفُ
بَيْنَهٗ ثُمَّ يَجْعَلُهٗ رُكَامًا فَتَرَى الْوَدْقَ يَخْرُجُ مِنْ خِلٰلِهٖ ۚ وَيُنَزِّلُ
مِنَ السَّمَآءِ مِنْ جِبَالٍ فِيْهَا مِنْۢ بَرَدٍ فَيُصِيْبُ بِهٖ مَنْ يَّشَآءُ وَيَصْرِفُهٗ
عَنْ مَّنْ يَّشَآءُ ۗ يَكَادُ سَنَا بَرْقِهٖ يَذْهَبُ بِالْاَبْصَارِ ۗ يُقَلِّبُ
اللّٰهُ الَّيْلَ وَالنَّهَارَ ۗ اِنَّ فِيْ ذٰلِكَ لَعِبْرَةً لِّاُولِي الْاَبْصَارِ ﴿۴۴﴾
وَاللّٰهُ خَلَقَ كُلَّ دَآبَّةٍ مِّنْ مَّآءٍ ۚ فَمِنْهُمْ مَّنْ يَّمْشِيْ عَلٰى بَطْنِهٖ ۚ وَمِنْهُمْ
مَّنْ يَّمْشِيْ عَلٰى رِجْلَيْنِ ۚ وَمِنْهُمْ مَّنْ يَّمْشِيْ عَلٰٓى اَرْبَعٍ ۗ يَخْلُقُ اللّٰهُ مَا
يَشَآءُ ۗ اِنَّ اللّٰهَ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيْرٌ ﴿۴۵﴾ لَقَدْ اَنْزَلْنَآ اٰيٰتٍ



مُّبَيِّنٰتٍ ۗ وَاللّٰهُ يَهْدِيْ مَنْ يَّشَآءُ اِلٰى صِرَاطٍ مُّسْتَقِيْمٍ ﴿۴۶﴾ وَ
يَقُوْلُوْنَ اٰمَنَّا بِاللّٰهِ وَبِالرَّسُوْلِ وَاَطَعْنَا ثُمَّ يَتَوَلّٰى فَرِيْقٌ مِّنْهُمْ
مِّنْۢ بَعْدِ ذٰلِكَ ۗ وَمَآ اُولٰٓئِكَ بِالْمُؤْمِنِيْنَ ﴿۴۷﴾ وَاِذَا دُعُوْٓا اِلَى
اللّٰهِ وَرَسُوْلِهٖ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ اِذَا فَرِيْقٌ مِّنْهُمْ مُّعْرِضُوْنَ ﴿۴۸﴾ وَاِنْ

کسانیکه کافر شدند اعمال ایشان مثل سراب است در زمین هموار که گمان میکند آنرا تشنه آبی صاف تا وقتیکه بیاید بنزدیك آنموضع که آب تصور کرده بود نمییابد چیزی را و می یابد خدای را نزدیك کردار خود حساب کننده پس بتمام بدهد او را جزای کردار و خدا زود حساب کند بیکدفعه (۳۹) یا اعمال کفار مثل تاریکی هاست در دریای عمیق که بپوشاند آن دریا را موجی که از بالای آن موجی دیگر باشد که از بالای آن ابری باشد که روشنی ستاره ها را بپوشاند تاریکیهائی که بعضی از آن بالای بعضی دیگر که تاریکی شب و تاریکی موج دریا و تاریکی ابر و تاریکی موج ثانی که اگر بیرون بیاورد کسی دست خودش را نزدیك نباشد که ببیند آن دست خودش را و هر که را که قرار ندادهاست خدا از برای او روشنی پس نیست از برای او هیچ نوری (۴۰) آیا نمی بینی اینکه خدا تسبیح میکند از برای او هر که در آسمانها و زمین است و مرغان درحالتیکهصف زدگانند و بال گشادگانند همه بتحقیق دانستهاند دعای جود را و تسبیح خودرا و خدا داناست بآنچه میکنند (۴۱) و از برای خدا است پادشاهی آسمانها وزمین وبسوی خداست باز گشت (۴۲) آیا نمی بینی اینکه خدا میراند ابر را قطعه قطعه بر می انگیزاند آن ابر ها را در اطراف عالم بعد منضم میکند قطعات ابررا با هم بعد میگرداند آنرا متراکم یعنی بر هم نشسته پس می بینی باران را که بیرون میآید از میان ابر وفرو میفرستد ازآسمان از کوههائیکه درآنست یعنی قطعات ابر که هریك بقدر کوهی استاز تگرك پس میرساند آن تگرك را بطور عذاب بهر که میخواهد و بر میگرداند آنرا از هر که میخواهد نزدیك است روشنی برق آن ابرها ببرد دیده ها را از غایت روشنی و شدت درخشندگی (۴۳) میگرداند خدا شب و روز را برفتن و آمدن از پی یکدیگر بدرستی که در این گردش شب و روز هرآینه عبرت است از برای صاحبان دیده های با بصیرت (۴۴) و خدا خلق کرد هر جنبندهٔ را از آب پس بعضی از آنها آنست که میرود برشکم خود مثل مار و امثال آن و بعضی از آنها آنست که راه میرود بر دو پای خود مثل انسان و بعضی از آنها آن است که راه میرود بر چهار دست و پا مثل اسب و گوسفند و امثال آن خلق میکند خدا هرچه را میخواهد بدرستیکه خدا بر هر چیز قادر است (۴۵) هر آینه بتحقیق فرستادیم ما آیات روشن را و خدا راه مینماید هر که را میخواهد بسوی راه راست (۴۶) و میگویند منافقان ایمان آوردیم بخدا و برسول و اطاعت کردیم بعد از آن پشت میکردند گروهی از ایشان از بعد از اظهار بایمان آوردن خود و نیستند این گروه از ایمان آورندگان (۴۷) و اگر خوانده شوند بسوی خدا و رسول خدا تااینکه حکم کنند میانه ایشان آنگاه گروهی از ایشان اعراض کنندگانند (۴۷)

باشد مر ایشان را حقی یعنی حکم برای ایشان باشد نه بر ایشان بیایند بسوی پیغمبر در حالتی که فرمان برداران باشند (۴۹) آیا در دلهای ایشانست مرضی یا در شك افتادند یا میترسند اینکه میل بجور کند خدا بر ایشان و رسول خدا نیزحیف کند بر ایشان بلکه آنگروه ایشانند ظلم کنندگان (۵۰) جز این نیست که هست گفتار مؤمنان بخدا و رسول خدا اگرخوانده شوند مؤمنون بسوی خدا و رسول خدا تا اینکه حکم کند میانه ایشان اینکه بگوئید شنیدیم ما و اطاعت کردیم ما و آنگروه ایشانند رستگاران (۵۱) و هر که اطاعت کند به رسول خدا و بترسد از خدا و بپرهیزد خدا را پس آنگروه ایشان رستگارانند (۵۲) و قسمخوردند بخدا سخت ترین قسمهای خود را که اگر بفرمائی ایشان را بیرون رفتن از دیار خود و اموال و تمام علایق خود همه را گذاشتن هرآینه بیرون روند البته بگو قسم نخورید فرمان برداری شما شناخته شده است که با صدق نیست اصلا آمیخته نیست بدرستیکه خدا داناست آنچه میکنید (۵۳) بگو ای پیغمبر اطاعت کنید خدا را و اطاعت کنید رسول خدا را پس اگر بر گردند پس جز این نیست که بر پیغمبر است و آنچه حمل کرده شده است از تبلیغ رسالت و بر شماست آنچه حمل کرده شدید از انقیاد و امتثال و اگر اطاعت کنید پیغمبر را راه یابید بحق و نیست رسول خدا مگر رساندن ظاهر آشکار احکام خدا را (۵۴) وعده داد خدا آنان را که ایمان آوردند از شما و عمل کردند نیکوئیهارا هرآینه البته خدا خلیفه گرداند ایشان را در زمین همچنانکه خلیفه گردانید آنکسانی را که بودند از پیش از ایشان یعنی قوم بنی اسرائیل که زمین شام و مصر را بدیشان داده هرآینه البته متمکن سازد و با قوه گرداند برای مؤمنان دین ایشان را آن دینی که پسندیده‌است برای ایشان و هرآینه البته بدل دهد ایشان را از بعد از ترس ایشان از دشمنان ایمنی از ایشان در حالتیکه عبادت کنند مرا شریك نسازند بمن هیچ چیز را وهر که کافر شود بعد ازین پس آنگروه ایشان فاسقان و بدکارانند (۵۵) و بر پا دارید نماز را و بدهید زکوة را و اطاعت کنید رسول خدا را شاید شما رحم کرده شوید (۵۶) گمان مکن ای محمد البته آنکسانیکه کافر شدند عاجز کنندگانند مر خدا را در دفع عذاب از خودشان در زمین و بازگشت ایشان آتش دوزخ است و هرآینه بدبازگشتی است (۵۷) ایکسانی که ایمان آوردید باید رخصت بخواهید از شما آنانکه مالك شده‌است دستهای شما یعنی غلامان و کنیزان خودتان و آنهائیکه نرسیده‌اند بحد بلوغ از شما یعنی جوانان بالغ نشده خود هر شبانه روزی سه مرتبه یکمرتبه پیش از نماز صبح و یکمرتبه آنوقتی که می نهید جامه های خود را از وقت نیمروز برای قیلوله و استراحت ویکمرتبه بعدازنماز خفتن

وَإِن يَكُن لَّهُمُ الْحَقُّ يَأْتُوا إِلَيْهِ مُذْعِنِينَ ﴿۴۹﴾ أَفِي قُلُوبِهِم مَّرَضٌ أَمِ
ارْتَابُوا أَمْ يَخَافُونَ أَن يَحِيفَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَرَسُولُهُ بَلْ أُولَٰئِكَ
هُمُ الظَّالِمُونَ ﴿۵۰﴾ إِنَّمَا كَانَ قَوْلَ الْمُؤْمِنِينَ إِذَا دُعُوا إِلَى اللَّهِ



وَرَسُولِهِ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ أَن يَقُولُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا وَأُولَٰئِكَ هُمُ
الْمُفْلِحُونَ ﴿۵۱﴾ وَمَن يُطِعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَخْشَ اللَّهَ وَيَتَّقْهِ
فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ ﴿۵۲﴾ وَأَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ
لَئِنْ أَمَرْتَهُمْ لَيَخْرُجُنَّ قُل لَّا تُقْسِمُوا طَاعَةٌ مَّعْرُوفَةٌ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ



بِمَا تَعْمَلُونَ ﴿۵۳﴾ قُلْ أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ فَإِن تَوَلَّوْا
فَإِنَّمَا عَلَيْهِ مَا حُمِّلَ وَعَلَيْكُم مَّا حُمِّلْتُمْ وَإِن تُطِيعُوهُ تَهْتَدُوا
وَمَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ ﴿۵۴﴾ وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا
مِنكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ
الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَىٰ لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُم
مِّن بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَن



كَفَرَ بَعْدَ ذَٰلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ ﴿۵۵﴾ وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ
وَآتُوا الزَّكَاةَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ ﴿۵۶﴾ لَا تَحْسَبَنَّ
الَّذِينَ كَفَرُوا مُعْجِزِينَ فِي الْأَرْضِ وَمَأْوَاهُمُ النَّارُ وَلَبِئْسَ
الْمَصِيرُ ﴿۵۷﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِيَسْتَأْذِنكُمُ الَّذِينَ مَلَكَتْ
أَيْمَانُكُمْ وَالَّذِينَ لَمْ يَبْلُغُوا الْحُلُمَ مِنكُمْ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ مِّن قَبْلِ
صَلَاةِ الْفَجْرِ وَحِينَ تَضَعُونَ ثِيَابَكُم مِّنَ الظَّهِيرَةِ وَمِن بَعْدِ صَلَاةِ

الْعِشَاءِ ثَلَاثُ عَوْرَاتٍ لَّكُمْ لَيْسَ عَلَيْكُمْ وَلَا عَلَيْهِمْ جُنَاحٌ بَعْدَهُنَّ
طَوَّافُونَ عَلَيْكُم بَعْضُكُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ كَذَٰلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمُ الْآيَاتِ
وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ﴿٥٨﴾ وَإِذَا بَلَغَ الْأَطْفَالُ مِنكُمُ الْحُلُمَ فَلْيَسْتَأْذِنُوا
كَمَا اسْتَأْذَنَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ كَذَٰلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ وَ
اللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ﴿٥٩﴾ وَالْقَوَاعِدُ مِنَ النِّسَاءِ اللَّاتِي لَا يَرْجُونَ نِكَاحًا
فَلَيْسَ عَلَيْهِنَّ جُنَاحٌ أَن يَضَعْنَ ثِيَابَهُنَّ غَيْرَ مُتَبَرِّجَاتٍ بِزِينَةٍ



وَأَن يَسْتَعْفِفْنَ خَيْرٌ لَّهُنَّ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ﴿٦٠﴾ لَّيْسَ عَلَى الْأَعْمَىٰ
حَرَجٌ وَلَا عَلَى الْأَعْرَجِ حَرَجٌ وَلَا عَلَى الْمَرِيضِ حَرَجٌ وَلَا عَلَىٰ أَنفُسِكُمْ
أَن تَأْكُلُوا مِن بُيُوتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ آبَائِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أُمَّهَاتِكُمْ أَوْ
بُيُوتِ إِخْوَانِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أَخَوَاتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أَعْمَامِكُمْ أَوْ بُيُوتِ
عَمَّاتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أَخْوَالِكُمْ أَوْ بُيُوتِ خَالَاتِكُمْ أَوْ مَا مَلَكْتُم
مَّفَاتِحَهُ أَوْ صَدِيقِكُمْ لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَن تَأْكُلُوا جَمِيعًا أَوْ
أَشْتَاتًا فَإِذَا دَخَلْتُم بُيُوتًا فَسَلِّمُوا عَلَىٰ أَنفُسِكُمْ تَحِيَّةً مِّنْ عِندِ اللَّهِ
مُبَارَكَةً طَيِّبَةً كَذَٰلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمُ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ
إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَإِذَا كَانُوا مَعَهُ عَلَىٰ
أَمْرٍ جَامِعٍ لَّمْ يَذْهَبُوا حَتَّىٰ يَسْتَأْذِنُوهُ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَأْذِنُونَكَ
أُولَٰئِكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ فَإِذَا اسْتَأْذَنُوكَ
لِبَعْضِ شَأْنِهِمْ فَأْذَن لِّمَن شِئْتَ مِنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمُ اللَّهَ
إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿٦٢﴾ لَّا تَجْعَلُوا دُعَاءَ الرَّسُولِ بَيْنَكُمْ كَدُعَاءِ

آن سه وقت عورتست از برای شما که چون دراین سه وقت جامه عوض کنید عورت شما ظاهر شود نیست بر شما و نه بر بندگان و کودکان نا رسیده گناهی در ترك اذن طلبیدن پس از این سه وقت طواف کنندگانند بر شما بعضی بر بعضی دیگر یعنی بندگان بر خواجگان طواف کنند پس مرخصید در غیر این سه وقت در ترك طلب اذن بجهة عدم مظنه کشف عورت در این سه وقت همچنین روشن میسازد خدا از برای شما دلایل حقه و احکام شرع را و خدا دانا است به مصالح بندگان وحکم کننده است برغایت مراتب آداب بروجه حکمت (۵۸) و اگر برسند اطفال از شما محتلم شدن را یعنی بحد بلوغ برسند پس باید رخصت دخول خواهند همچنانکه رخصت میطلبیدند آنها که پیش ازایشان بودند همچنین بیان کند خدا از برای شما آیات خود را و خدا دانای درستکار است (۵۹) و آنانکه نشسته گانند از زنان آنچنانی که امید ندارند شوهر کردن را پس نیست بر ایشان حرجی اینکه بگذارند جامه های خود را ظاهر چون چادر و سر انداز که بر بالای مقنعه میپوشند یعنی چادر بسر نکنند در حالتیکه ظاهر نسازند مواضع زینت خود را یعنی غرض ایشان از چادر بسرنکردن اظهار زینت ونمودن مواضع بدن خودشان نباشد و اینکه طلب عفت کنند و چادر بسر کنند بهتر است از برای ایشان و خدا شنونده و دانا است (۶۰) نیست بر کور حرجی و نه بر لنك حرجی و نه بر ناخوش حرجی و نه بر نفسهای شما اینکه بخورید از خانهای خودتان یا از خانهای پدرانتان یا از خانهای مادرانتان یا از خانهای برادرانتان یا از خانهای خواهرانتان یا از خانهای عموهاتان یا ازخانهای عمه‌هاتان یا ازخانهای دائی هاتان یا از خانهای خانه هاتان یا از آنچه مالك شدید خزائن آنرا یعنی خانه های مملوك خودتان یا از خانهای دوستان خودتان نیست بر شما گناهی اینکه بخورید طعام را باهم یا فرد فرد و منفرق پس اگر داخل شدید شما خانه هائی که خالی باشد پس سلام کنید بر نفسهای خود سلام کردنی از جانب خدا مبارك و پاکیزه است سلام کردن همچنین بیان میکند خدا از برای شما آیات را شاید شما دریابید (۶۱) جز این نیست که مؤمنان آنهائی هستند که ایمان آوردند بخدا و رسول خدا و چون باشند با رسول خدا بر امریکه جمع آورنده باشد یعنی شریعت امر بجمع شدن فرموده باشد مثل روزهای جمعه وعید و اوقات مشاورت نمیروند ازنزد پیغمبر تا اینکه رخصت طلبند از او بدرستی آنکسانی که رخصت طلبند از تو آن گروه کسانی هستند که ایمان میدارند بخدا وبرسول خدا پس چون رخصت خواستند از تو برای پاره کار های خودشان پس اذن بده از برای هر که میخواهی ازایشان وطلب آمرزش کن از برای ایشان از خدا بدرستیکه آمرزنده مهربان است (۶۲) مگردانید یعنی قرار ندهید خواندن یعنی احضار کردن پیغمبر را میانه خودتان مثل خواندن

بعضی از شما بعضی دیگر را بتحقیق میداند خدا آنان را که بیرون میروند اندك اندك از میان شما درحالتی که میپوشند یکدیگر را از پیغمبر و از شما و از پس یکدیگر پنهان میشوند پس باید بترسند آنانکه مخالفت میکنند از حکم خدا ازاینکه برسد ایشانرا آزمایشی یا برسد ایشان را عذابی دردناك (۶۳) بدانید بدرستیکه از برای خداست هرچه در آسمانها و زمین است بتحقیق میداند خدا آنچه را که شما نمیدانید و روزی که برمیگردید بسوی خدا پس آگاه میکند ایشان را بآنچه عمل کردند و خدا بهرچیز داناست (٦٤)

سوره فرقان مشتمل بر هفتاد وهفت آیه و درمکه معظمه نازل شده است

بنام خداوند بخشاینده مهربان

بزرگواراست آن خدائی که فرو فرستاد قرآن را که جدا کنندهٔ حق و باطل است بر بندهٔ خود که محمد است تا اینکه باشد بر جهانیان بیم کننده (۱) آنخدائی که از برای او است پادشاهی آسمانها و زمین و نگرفته است فرزندی و نمیباشد از برای او شریکی در پادشاهی و خلق کرد هر چیزی را پس اندازه کرد آن را اندازه کردنی یعنی آنرا مهیا ساخت برای افعالیکه از او میخواست (۲) وگرفتند کافران ازسوای خدا خدایانی که خلق نمیکنند هیچ چیز را وایشان خلق کرده میشوند ومالك نیستند آن بتان ازبرای نفسهای خودشان هیچ ضرری و هیچ نفعی را و نمیتوانند و قادر نیستند بر میراندن و نه زنده کردن و نه بر بعثت و جزا و حشر احدی (۳) وگفتند آنکسانیکه کافر شدند نیست این فرقان که محمد برای‌ما آورده است مگر دروغ بزرگی که بر بافته‌است آنرا و یاری داده‌اند پیغمبر را بر ساختن آن فرقان قومی دیگران چون غلام عامر و یسار و یا فیکههٔ رومی یا جمعی از یهود که اخبار سابقه بر وی خواندند و او بعبارت عربی بر ما القا میکند پس بتحقیق مشرکان آمده‌اند یعنی کرده‌اند ستم و تعدی و بهتانی را (٤) وگفتند این قرآن افسانه های پیشینیان است که نوشته است آن را محمد یعنی فراگرفته است پس آن نوشته ها املا کرده میشود بر او در صبح و شام یعنی در دو طرف روز یا در شب و روز اینها بر محمد میخوانند تا یادمیگیرد (۵) بگو ای محمد فرو فرستاد قرآن را آنکسیکه میداند اسرار پنهانی‌آسمان ها وزمین‌را بدرستیکه اوهست آمرزنده مهربان (٦) وگفتند کفار چیست این پیغمبر را و چه بود که دعوی رسالت میکند که میخورد طعام را و راه میرود در بازار ها چرا فرستاده نشد بسوی او فرشته تا باشد با او بیم کنندهٔ (۷) یا اینکه انداخته نشد بسوی او گنجی یا باشد از برای اوباغی که بخورد ازثمرهای آن وگفتند ستمکاران پیروی نمیکنید شما مگر مرد جادو کرده شدهٔ را یا پیروی نمیکنید مگر مرد جادوگری را که نسبت جادوگری به پیغمبر میدادند (۸) ببین ایمحمد چگونه

بعضكم بعضا قد يعلم الله الذين يتسللون منكم لواذا
فليحذر الذين يخالفون عن امره ان تصيبهم فتنة او يصيبهم
عذاب اليم ﴿٦٣﴾ الا ان لله ما في السموت والارض قد يعلم
ما انتم عليه ويوم يرجعون اليه فينبئهم بما عملوا والله
بكل شيء عليم ﴿٦٤﴾

سورة الفرقان وهي سبع وسبعون آية

بسم الله الرحمن الرحيم

تبارك الذي نزل الفرقان على عبده ليكون للعالمين
نذيرا ﴿١﴾ الذي له ملك السموت والارض ولم يتخذ ولدا ولم
يكن له شريك في الملك وخلق كل شيء فقدره تقديرا ﴿٢﴾
واتخذوا من دونه الهة لا يخلقون شيئا وهم يخلقون
ولا يملكون لانفسهم ضرا ولا نفعا ولا يملكون موتا ولا
حيوة ولا نشورا ﴿٣﴾ وقال الذين كفروا ان هذا الا افك
افترىه واعانه عليه قوم اخرون فقد جاءو ظلما وزورا ﴿٤﴾
وقالوا اساطير الاولين اكتتبها فهي تملى عليه بكرة و
اصيلا ﴿٥﴾ قل انزله الذي يعلم السر في السموت والارض انه
كان غفورا رحيما ﴿٦﴾ وقالوا مال هذا الرسول ياكل الطعام و
يمشي في الاسواق لولا انزل اليه ملك فيكون معه نذيرا ﴿٧﴾
او يلقى اليه كنز او تكون له جنة ياكل منها وقال
الظالمون ان تتبعون الا رجلا مسحورا ﴿٨﴾ انظر كيف



ضربوا لك الامثال فضلوا فلا يستطيعون سبيلا ﴿٩﴾ تبارك
الذي ان شاء جعل لك خيرا من ذلك جنات تجري من
تحتها الانهار ويجعل لك قصورا ﴿١٠﴾ بل كذبوا بالساعة



واعتدنا لمن كذب بالساعة سعيرا ﴿١١﴾ اذا راتهم من مكان
بعيد سمعوا لها تغيظا وزفيرا ﴿١٢﴾ واذا القوا منها مكانا
ضيقا مقرنين دعوا هنالك ثبورا ﴿١٣﴾ لا تدعوا اليوم
ثبورا واحدا وادعوا ثبورا كثيرا ﴿١٤﴾ قل اذلك خير
ام جنة الخلد التي وعد المتقون كانت لهم جزاء ومصيرا



لهم فيها ما يشاءون خالدين كان على ربك وعدا مسئولا
ويوم يحشرهم وما يعبدون من دون الله فيقول ءانتم
اضللتم عبادي هؤلاء ام هم ضلوا السبيل ﴿١٧﴾ قالوا
سبحانك ما كان ينبغي لنا ان نتخذ من دونك من اولياء ولكن
متعتهم واباءهم حتى نسوا الذكر وكانوا قوما بورا فقد



كذبوكم بما تقولون فما تستطيعون صرفا ولا نصرا ﴿﴾ و
من يظلم منكم نذقه عذابا كبيرا ﴿١٩﴾ وما ارسلنا قبلك من
المرسلين الا انهم لياكلون الطعام ويمشون في الاسواق
وجعلنا بعضكم لبعض فتنة اتصبرون وكان ربك



بصيرا ﴿٢٠﴾ وقال الذين لا يرجون لقاءنا لولا انزل علينا
الملائكة او نرى ربنا لقد استكبروا في انفسهم وعتو عتوا

زدند از برای تومثل ها را پس گمراه شدند پس توانائی ندارند برای که قدح نبوت تو کنند (۹) بزرگوار است آنکه اگر بخواهد بگرداند از برای تو بهتر از این یعنی بهتر از گنج و بوستانهائی که ایشان میگویند باغهائی که جاری باشد از زیر درختان آن نهرها وقرار دهد خدا از برای تو در آن باغات قصرها (۱۰) بلکه تکذیب کردند روز قیامت را ومهیا کردیم ما از برای آنکه تکذیب کرد روز قیامت را آتشی افروخته (۱۱) چون بیند آتش دزوخ ایشانرا از راه دور شنوند مر آن آتش را آواز جوشیدن از فرط خشم و بانگی چنانکه از درون خشمناك آید مانند غریدن (۱۲) و چون در انداخته شوند مشرکان از دوزخ مکان تنگی جهت زیادتی عذاب در حالتیکه با زنجیرهای آتشین در هم بسته شده باشند بخوانند درآن مقام خود رهلاکت را یعنی نفرین کنند بر خود (۱۳) نخوانید امروز هلاکت خودرامکدفعه بلکه بخوانید نفرین بهلاکت خود را بسیار (۱٤) بگو ایمحمد از برای منافقین این عذاب جهنم بهتراست یا بهشت جاویدی که وعده کرده شدند پرهیزکاران که هست آن بهشت از برای متقیان پاداش کردارشان و بازگشتی که در آخرت در آن قرار گیرند (۱۵) از برای متقیانست در آنبهشت ها هرچه بخواهند همیشه درآن باشند این وعده بهشت برای متقیان است بر پروردگارتو وعده که خواسته شده است یعنی خواهش مؤمنین همین بهشت است که از خدا خواستند (۱٦) و روزی که و محشور میکند ایشانرا وآنچه را که عبادت میکردند از سوای خدا یعنی در روز قیامت که جمع کنند بتان و کفار بت پرست را پس میگوید خدا آن بتان آیا شما گمراه کردید بندگان مرا که این گروه کفارند یا اینکه ایشان خودشان گم کردند راه را (۱۷) گویند بتان پاکی و پاکیزگی تورا سزد نبود سزاوار از برای ما اینکه بگیریم از سوای تو دوستان ولیکن تو برخوردار گردانیدی ایشان را و پدرهای ایشان را تا اینکه فراموش کردند یاد کردن تورا و بودند قومی هلاك شده وتباه گشته (۱۸) پس بتحقیق یعنی گوئیم بت پرستان پس بتحقیق تکذیب کردند خدایان شما شمارا آنچه میگوئید پس نمیتوانند بتان گردانیدن عذاب راازشما و نه یاری کردن شما را به نجات دادن از عذاب و هر که ستم کند از شما می چشانیم او را عذاب بزرگی (۱۹) و نفرستادیم ما پیش از تو از پیغمبران مگر اینکه ایشان هر آینه می خوردند طعام را و راه میرفتند در بازارها و گردانیدیم مابعضی از شمارا از برای بعضی دیگر آزمایش آیا صبر میکنید و هست پروردگار تو بینا (۲۰) و گفتند آنانکه امید ندارند رسیدن بجزای ما را چرا فرو فرستاده نشد بر ما ملائکه یاچرا نمی بینیم پروردگار خودمانرا هر آینه بتحقیق استکبار کردند در نفسهای خودشان و درگذشتند از اندازه در گذشتن

بزرگی « ۲۱ » روزیکه به بینند کفار فرشتگان را نیست مژده آنروز از برای کافران و گناه کاران ومیگویند سختی که سخت است « ۲۲ » وقصد کنیم ما بسوی آنچه کردند کافران از اعمال نیك مثل اطعام گرسنگان واکرام یتیمان و امثال آن پس بگردانیم اعمال خوب ایشانرا مثل ذره در هوا پراکنده شده «۲۳» یاران بهشت در آنروز بهترند از روی قرارگاه یعنی مقام و منزل یاران بهشت بهتر است از جایگاه کفار و نیکوترند از روی مکان و استراحت « ۲٤ » و یاد کن روزی را که شکافته شود آسمان بسبب ابری سفید که بالای هفت آسمانست و فرو فرستاده شوند فرشتگان فرستاده شدنی « ۲۵ » پادشاهی آن روز سزاوار است از برای خدای بخشاینده و باشد آنروز بر کافران دشوار « ۲٦ » و وروزیکه بگزد ستمکار دستهای خود را و گوید ایکاش میگرفتم با رسول خدا راهی « ۲۷ » ای وای کاش من نمیگرفتم فلان را یعنی شیطان را دوست « ۲۸ » هر آینه بتحقیق گمراه کرد مراشیطان و باز داشت مرا از ذکر پروردگار بعد از اینکه آمده بود مرا و هست شیطان از برای انسان فرو گذارنده در ضلالت و هلاکت « ۲۹ » و گفت پیغمبر ای پروردگار من بدرستی که قوم من گرفتند این قرآنرا منسوب بهزیان «۳۰» وهمچنین گردانیدیم ما از برای هر پیغمبری دشمنی از گناهکاران و بس است پروردگار تو راه نماینده تو و یاری دهنده تو «۳۱» و گفتند آن کسانیکه کافر شدند چرا فرستاده نشد برپیغمبر قرآن یکبار همچنانکه فرو فرستادیم پراکنده تا اینکه ثابت گردانیم وقوت دهیم بآنقرآن متفرق دل تو را و برتو خواندیم ما آنقرآن را خواندنی بمهلت «۳۲» ونمیآورند تورا کفار بمثلی درقدح نبوت وطعن کتاب تو مگر اینکه میآوریم برای تو جوابی زیاد راست ودرست میآوریم آنچیزی را که بهتر است ازروی تبیین « ۳۳ » آنکسانیکه محشور میشوند بر رویهای یعنی کافران در روز قیامت رویهای خود بزمین گذارند و پاهای خود را بهوا بلند کنند و اینطور بروند بسوی جهنم آنگروه بدترند از حیثیت مکان و منزل از منازلی که فقرای مؤمنین در دنیا داشتند وکجتر و ناصواب ترند از حیثیت راه که رو بآتش میروند «۳٤» وهر آینه بتحقیق دادیم موسی را تورات و گردانیدیم با او برادرش هرون را وزیر ومددکار «۳۵» پس گفتیم ما بروید بسوی قوم آنچنانی که تکذیب کردند بآیات ما پس هلاك کردیم ما ایشان را هلاك کردنی « ۳٦ » وقوم نوح را آن هنگام که تکذیب کردند رسولان را غرق کردیم ما ایشان را و گردانیدیم ما ایشان را از برای مردم نشانه و آماده کردیم ما از برای ظلم کنندگان عذابی دردناك « ۳۷ » و عاد را یعنی گردانیدیم قصه عاد و هلاك ایشان را بجهت تکذیب نمودن هود را و ثمود را یعنی گروه ثمود را که تکذیب صالح را نمودند واصحاب رس را که در طغیان بحد نهایت رسیده بودند رس چاهی است در تهامه آذربایجان یادراطاکیه که حبیب نجار را در آن چاه کشتند و اهل قرنهائی که بودند میانه این عاد و ثمود



كَبِيرًا ﴿٢١﴾ يَوْمَ يَرَوْنَ الْمَلٰٓئِكَةَ لَا بُشْرٰى يَوْمَئِذٍ لِّلْمُجْرِمِيْنَ وَ
يَقُوْلُوْنَ حِجْرًا مَّحْجُوْرًا ﴿٢٢﴾ وَقَدِمْنَآ اِلٰى مَا عَمِلُوْا مِنْ عَمَلٍ فَجَعَلْنٰهُ
هَبَآءً مَّنْثُوْرًا ﴿٢٣﴾ اَصْحٰبُ الْجَنَّةِ يَوْمَئِذٍ خَيْرٌ مُّسْتَقَرًّا وَّاَحْسَنُ
مَقِيْلًا ﴿٢٤﴾ وَيَوْمَ تَشَقَّقُ السَّمَآءُ بِالْغَمَامِ وَنُزِّلَ الْمَلٰٓئِكَةُ تَنْزِيْلًا
اَلْمُلْكُ يَوْمَئِذِ الْحَقُّ لِلرَّحْمٰنِ وَكَانَ يَوْمًا عَلَى الْكٰفِرِيْنَ عَسِيْرًا
وَيَوْمَ يَعَضُّ الظَّالِمُ عَلٰى يَدَيْهِ يَقُوْلُ يٰلَيْتَنِي اتَّخَذْتُ مَعَ
الرَّسُوْلِ سَبِيْلًا ﴿٢٧﴾ يٰوَيْلَتٰى لَيْتَنِيْ لَمْ اَتَّخِذْ فُلَانًا خَلِيْلًا ﴿٢٨﴾
لَقَدْ اَضَلَّنِيْ عَنِ الذِّكْرِ بَعْدَ اِذْ جَآءَنِيْ وَكَانَ الشَّيْطٰنُ لِلْاِنْسَانِ
خَذُوْلًا ﴿٢٩﴾ وَقَالَ الرَّسُوْلُ يٰرَبِّ اِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوْا هٰذَا الْقُرْاٰنَ
مَهْجُوْرًا ﴿٣٠﴾ وَكَذٰلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا مِّنَ الْمُجْرِمِيْنَ وَ
كَفٰى بِرَبِّكَ هَادِيًا وَّنَصِيْرًا ﴿٣١﴾ وَقَالَ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا لَوْلَا
نُزِّلَ عَلَيْهِ الْقُرْاٰنُ جُمْلَةً وَّاحِدَةً كَذٰلِكَ لِنُثَبِّتَ بِهٖ فُؤَادَكَ
وَرَتَّلْنٰهُ تَرْتِيْلًا ﴿٣٢﴾ وَلَا يَاْتُوْنَكَ بِمَثَلٍ اِلَّا جِئْنٰكَ بِالْحَقِّ وَ
اَحْسَنَ تَفْسِيْرًا ﴿٣٣﴾ اَلَّذِيْنَ يُحْشَرُوْنَ عَلٰى وُجُوْهِهِمْ اِلٰى جَهَنَّمَ
اُولٰٓئِكَ شَرٌّ مَّكَانًا وَّاَضَلُّ سَبِيْلًا ﴿٣٤﴾ وَلَقَدْ اٰتَيْنَا مُوْسَى الْكِتٰبَ
وَجَعَلْنَا مَعَهٗٓ اَخَاهُ هٰرُوْنَ وَزِيْرًا ﴿٣٥﴾ فَقُلْنَا اذْهَبَآ اِلَى الْقَوْمِ
الَّذِيْنَ كَذَّبُوْا بِاٰيٰتِنَا فَدَمَّرْنٰهُمْ تَدْمِيْرًا ﴿٣٦﴾ وَقَوْمَ نُوْحٍ لَّمَّا كَذَّبُوا
الرُّسُلَ اَغْرَقْنٰهُمْ وَجَعَلْنٰهُمْ لِلنَّاسِ اٰيَةً وَّاَعْتَدْنَا لِلظّٰلِمِيْنَ
عَذَابًا اَلِيْمًا ﴿٣٧﴾ وَّعَادًا وَّثَمُوْدَا۟ وَاَصْحٰبَ الرَّسِّ وَقُرُوْنًا بَيْنَ ذٰلِكَ



كَثِيرًا ۝٣٨ وَكُلًّا ضَرَبْنَا لَهُ الْأَمْثَالَ ۖ وَكُلًّا تَبَّرْنَا تَتْبِيرًا ۝٣٩ وَ
لَقَدْ أَتَوْا عَلَى الْقَرْيَةِ الَّتِي أُمْطِرَتْ مَطَرَ السَّوْءِ ۚ أَفَلَمْ يَكُونُوا يَرَوْنَهَا ۚ
بَلْ كَانُوا لَا يَرْجُونَ نُشُورًا ۝٤٠ وَإِذَا رَأَوْكَ إِنْ يَتَّخِذُونَكَ
إِلَّا هُزُوًا أَهَٰذَا الَّذِي بَعَثَ اللَّهُ رَسُولًا ۝٤١ إِنْ كَادَ لَيُضِلُّنَا



عَنْ آلِهَتِنَا لَوْلَا أَنْ صَبَرْنَا عَلَيْهَا ۚ وَسَوْفَ يَعْلَمُونَ حِينَ
يَرَوْنَ الْعَذَابَ مَنْ أَضَلُّ سَبِيلًا ۝٤٢ أَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَٰهَهُ هَوَاهُ
أَفَأَنْتَ تَكُونُ عَلَيْهِ وَكِيلًا ۝٤٣ أَمْ تَحْسَبُ أَنَّ أَكْثَرَهُمْ يَسْمَعُونَ
أَوْ يَعْقِلُونَ ۚ إِنْ هُمْ إِلَّا كَالْأَنْعَامِ ۖ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلًا ۝٤٤ أَلَمْ تَرَ
إِلَىٰ رَبِّكَ كَيْفَ مَدَّ الظِّلَّ وَلَوْ شَاءَ لَجَعَلَهُ سَاكِنًا ثُمَّ جَعَلْنَا
الشَّمْسَ عَلَيْهِ دَلِيلًا ۝٤٥ ثُمَّ قَبَضْنَاهُ إِلَيْنَا قَبْضًا يَسِيرًا ۝٤٦ وَ
هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ اللَّيْلَ لِبَاسًا وَالنَّوْمَ سُبَاتًا وَجَعَلَ
النَّهَارَ نُشُورًا ۝٤٧ وَهُوَ الَّذِي أَرْسَلَ الرِّيَاحَ بُشْرًا بَيْنَ يَدَيْ
رَحْمَتِهِ ۚ وَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً طَهُورًا ۝٤٨ لِنُحْيِيَ بِهِ بَلْدَةً مَيْتًا



وَنُسْقِيَهُ مِمَّا خَلَقْنَا أَنْعَامًا وَأَنَاسِيَّ كَثِيرًا ۝٤٩ وَلَقَدْ
صَرَّفْنَاهُ بَيْنَهُمْ لِيَذَّكَّرُوا فَأَبَىٰ أَكْثَرُ النَّاسِ إِلَّا كُفُورًا ۝٥٠ وَلَوْ
شِئْنَا لَبَعَثْنَا فِي كُلِّ قَرْيَةٍ نَذِيرًا ۝٥١ فَلَا تُطِعِ الْكَافِرِينَ وَجَاهِدْهُمْ
بِهِ جِهَادًا كَبِيرًا ۝٥٢ وَهُوَ الَّذِي مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ هَٰذَا عَذْبٌ فُرَاتٌ
وَهَٰذَا مِلْحٌ أُجَاجٌ وَجَعَلَ بَيْنَهُمَا بَرْزَخًا وَحِجْرًا مَحْجُورًا ۝٥٣ وَ
هُوَ الَّذِي خَلَقَ مِنَ الْمَاءِ بَشَرًا فَجَعَلَهُ نَسَبًا وَصِهْرًا ۗ وَكَانَ رَبُّكَ

بسیار (۳۸) و هریك را از ایشان زدیم ما از برای آن مثلها و همه را نیست گردانیدیم نیست گردانیدنی (۳۹) و هرآینه بتحقیق آمدند یعنی گذشتند قریش در وقت تجارت بشام بر آن دهی که باریده شد بر آن باران بدی یعنی سنك باران شد که آن ده سدوم ازمؤتفکات آیا پس نبودند قریش که میدیدند آن را بدیده های خود در وقت مرورشان از آن ده بلکه بودند از روی کفر که توقع نداشتند بر انگیختن را وعاقبت جزای خودرا دیدند (۴۰) وچون بینند تو را کفار ای محمد فرا نمیگیرند تو را مگر باستهزا یعنی مثل کسیکه بآن استهزا کنند و بگویند آیا اینست آنکسیکه برانگیخته است خدا اورا پیغمبر (۴۱) نزدیك بود کهاین کس یعنی محمد اینکه گمراه کند ما را از پرستش خدایان ما اگر نبود اینکه صبر کردیم ما بر عبادت اصنام و زود باشد که بدانند وقتیکه بینند عذاب را که کیست گم کننده تر از راه راست (۴۲) آیا دیدی کسیرا که فرا گرفت خدای خود را هوای خود یعنی ترك عبادت خالق خود کرد و تابع آرزوی باطل خود شد و بت را پرستید آیا پس باشی تو بر او نگهبان (۴۳) یا گمان میبرید اینکه بیشتر مشرکان میشنوند یا تعقل میکنند نیستند ایشان مگر مثل چهار پایان بلکه ایشان گمراه ترند از انعام بیافتن راه (۴۴) آیا نمی بینی و نظر نمیکنی سوی صنع پروردگار خودت که چگونه کشید و گسترانید سایه را و اگر میخواست هرآینه قرار میداد آن را ایستاده یعنی ساکن آرام بعد از آن گردانیدیم ما خورشید را بر آن سایه دلیل و راهنما (۴۵) بعد از آن گرفتیم ما آن سایه را سوی خودمان گرفتنی آسان که چون آفتاب را به سمت‌الرأس آوردیم کم کم سایه را گرفتیم و کم کردیم تا تمام شد (۴۶) و آنخدای آنچنانی است که قرار داد از برای شما شب را پوشش که درآن آرام گیرید و گردانید خوابرا راحتی تا در آن آسایش یابید و گردانید روز را پراکنده برای تحصیل معاش یا اینکه روز را برای برانگیختن شما را از خواب و استراحت شب (۴۷) و اوست خدای آنچنانی که فرستاد باد ها را مژده دهنده پیش از نزول رحمت خود که باران است و فرو فرستادیم ما از آسمان آب پاك کننده (۴۸) تا اینکه زنده کنیم بآن باران شهری را که مرده بود (۴۹) و هرآینه بتحقیق گردانیدیم ما باران را میانه ایشان تا اینکه متذکر شوند پس ابا کردند بیشتر از مردم مگر کفران نعمت را که ناسپاسی کردند و جحود ورزیدند (۵۰) و اگر میخواستیم ما هر آینه بر می انگیختیم در هردهی پیغمبری که بیم کننده بود (۵۱) پس اطاعت مکن کافران را و جهاد کن با ایشان بفرمان ما بترك طاقه ایشان جهادی بزرك (۵۲) و اوست خدائی که بهم گذاشت دو دریا را این آبیست شیرین و گوارا و این یکی شور و تلخ و گردانید میانه این دو دریا را مانعی از قدرت خود و حدی محدود که آب دو دریا در هم نریزد و آن آب خوش گوارا را آبی دیگر که تلخ و شور است فاسد نگرداند (۵۳) و اوست خدائی که

خلق کرد از آب آدمی را پس گردانید او را خداوند نژاد و هست پروردگار تو

توانا (٥٤) و عبادت میکنند از غیر خدا چیزی را که نه نفع میدهد ایشان‌را و نه ضرر میرساند
ایشان را اگر عبادت وطاعت اونکنند و هست کافر برنافرمانی پروردگار خود هم پشت شیطان
و معاون یکدیگر (٥٥) و نفرستادیم ما تو را مگر مژده دهنده و بیم کننده (٥٦) بگو ای
محمد نمیخواهم از شما بر تبلیغ رسالت خودم هیچ مزدی مگر آنکه‌را که بخواهد خدا اینکه
بگیرد بسوی پروردگار خودش راهی را (٥٧) و توکل کن ای پیغمبر بر خدائی که زنده
است و هرگز نمیمیرد و تسبیح کن بحمد پروردگار و بس است او را که بگناهان بندگان
خودش آگاهست (٥٨) آنخدائی که خلق کرد آسمانها و زمین و آنچه میانه آسمان و زمین
است در شش روز بعد از آن مستولی شد بر عرش خداوند بخشنده پس سؤول کن حقیقت
خلقت را از آنانکه خبر دارنده اند که آنکس خداست یا جبرئیل است یا کسیکه از کتب
سابقه تورات و سایر کتب خبر دارد (٥٩) و اگر گفته شود از برای مشرکان سجده کنید
از برای خدای بخشنده گویند چه چیزاست خدا آیا سجده کنیم ما از برای آنچه امر میکنی
ما را و زیاد میشود ایشان را نفرت یعنی رمیدن (٦٠) بزرگوار است خدائی که قرار داد
در آسمان برجها و قرار داد یعنی آفرید در آن آسمان چراغی یعنی خورشید و ماهی نور
بخش تابان (٦١) و اوست خدای آنچنانی که قرار داد شب و روز را مخالف یکدیگر از
برای کسیکه قصد کند اینکه ذکر کند نعم پروردگار را یا قصد کند که در وقتی معین
شکر کند مراحم خداوندی را (٦٢) و بندگان خاص خدا آنانند که راه میروند بر زمین
از روی تواضع واگر مخاطب سازند ایشان را جاهلان ونادانان جواب گویند بگفتاری باسلامت
و ملایمت ﴿٦٣﴾ و آن کسانیکه شب بروز آورند از برای پروردگار خود و سجده کنند و
بر پای ایستاده اند برای عبادت ﴿٦٤﴾ و آنکسانی که میگویند ای پروردگار ما بگردان از
ما عذاب جهنم را بدرستی که عذاب جهنم هست لازم و دایم (٦٥) بدرستی که آن عذاب
بد است از روی مکان و جایگاه ﴿٦٦﴾ و آن کسانی که اگر انفاق کنند اسراف نکنند
و تنك هم نگیرند مثل بخیلان و هست آن انفاق میانه اسراف کردن و بخل کردن ایستاده
و بحد اعتدال ﴿٦٧﴾ و آنان که نمیخوانند با خدا خدائی دیگر را و نمیکشند نفسی را که
حرام کرد خدا مگر بحق و زنا نمیکنند و هر که بکند این کار را یعنی قتل بی حق و زنا را
برسد بجزای خودش ﴿٦٨﴾ دو چندان کند خدا از برای او عذاب را در روز قیامت و
همیشه باشد در عذاب در حالت خواری ﴿٦٩﴾ مگر کسی که توبه کند و ایمان
بیاورد و عمل کند

قَدِيرًا ﴿٥٤﴾ وَيَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللّٰهِ مَا لَا يَنفَعُهُمْ وَلَا يَضُرُّهُمْ
وَكَانَ الْكَافِرُ عَلٰى رَبِّهِ ظَهِيرًا ﴿٥٥﴾ وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا مُبَشِّرًا
وَنَذِيرًا ﴿٥٦﴾ قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِلَّا مَن شَاءَ أَن يَتَّخِذَ
إِلٰى رَبِّهِ سَبِيلًا ﴿٥٧﴾ وَتَوَكَّلْ عَلَى الْحَيِّ الَّذِي لَا يَمُوتُ وَسَبِّحْ
بِحَمْدِهِ وَكَفٰى بِهِ بِذُنُوبِ عِبَادِهِ خَبِيرًا ﴿٥٨﴾ الَّذِي خَلَقَ السَّمٰوٰتِ



وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوٰى عَلَى الْعَرْشِ
الرَّحْمٰنُ فَاسْأَلْ بِهِ خَبِيرًا ﴿٥٩﴾ وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ اسْجُدُوا لِلرَّحْمٰنِ قَالُوا
وَمَا الرَّحْمٰنُ أَنَسْجُدُ لِمَا تَأْمُرُنَا وَزَادَهُمْ نُفُورًا ﴿٦٠﴾ تَبَارَكَ الَّذِي
جَعَلَ فِي السَّمَاءِ بُرُوجًا وَجَعَلَ فِيهَا سِرَاجًا وَقَمَرًا مُّنِيرًا ﴿٦١﴾
وَهُوَ الَّذِي جَعَلَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ خِلْفَةً لِّمَنْ أَرَادَ أَن يَذَّكَّرَ
أَوْ أَرَادَ شُكُورًا ﴿٦٢﴾ وَعِبَادُ الرَّحْمٰنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ
هَوْنًا وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا ﴿٦٣﴾ وَالَّذِينَ
يَبِيتُونَ لِرَبِّهِمْ سُجَّدًا وَقِيَامًا ﴿٦٤﴾ وَالَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا اصْرِفْ



عَنَّا عَذَابَ جَهَنَّمَ إِنَّ عَذَابَهَا كَانَ غَرَامًا ﴿٦٥﴾ إِنَّهَا سَاءَتْ
مُسْتَقَرًّا وَمُقَامًا ﴿٦٦﴾ وَالَّذِينَ إِذَا أَنفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ
يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذٰلِكَ قَوَامًا ﴿٦٧﴾ وَالَّذِينَ لَا يَدْعُونَ مَعَ اللّٰهِ
إِلٰهًا آخَرَ وَلَا يَقْتُلُونَ النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللّٰهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَلَا
يَزْنُونَ وَمَن يَفْعَلْ ذٰلِكَ يَلْقَ أَثَامًا ﴿٦٨﴾ يُضَاعَفْ لَهُ الْعَذَابُ
يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَيَخْلُدْ فِيهِ مُهَانًا ﴿٦٩﴾ إِلَّا مَن تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ

عَمَلًا صَالِحًا فَأُولَٰئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ ۗ وَكَانَ
اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا ﴿۷۰﴾ وَمَنْ تَابَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَإِنَّهُ يَتُوبُ إِلَى اللَّهِ
مَتَابًا ﴿۷۱﴾ وَالَّذِينَ لَا يَشْهَدُونَ الزُّورَ وَإِذَا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا
كِرَامًا ﴿۷۲﴾ وَالَّذِينَ إِذَا ذُكِّرُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ لَمْ يَخِرُّوا عَلَيْهَا صُمًّا
وَعُمْيَانًا ﴿۷۳﴾ وَالَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا
وَذُرِّيَّاتِنَا قُرَّةَ أَعْيُنٍ وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا ﴿۷۴﴾ أُولَٰئِكَ
يُجْزَوْنَ الْغُرْفَةَ بِمَا صَبَرُوا وَيُلَقَّوْنَ فِيهَا تَحِيَّةً وَسَلَامًا ۙ
خَالِدِينَ فِيهَا ۚ حَسُنَتْ مُسْتَقَرًّا وَمُقَامًا ﴿۷۶﴾ قُلْ مَا يَعْبَأُ بِكُمْ
رَبِّي لَوْلَا دُعَاؤُكُمْ ۖ فَقَدْ كَذَّبْتُمْ فَسَوْفَ يَكُونُ لِزَامًا ﴿۷۷﴾



سورة الشعراء مائتان وسبع وعشرون آية مكية

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

طسم ﴿۱﴾ تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْمُبِينِ ﴿۲﴾ لَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَفْسَكَ
أَلَّا يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ ﴿۳﴾ إِنْ نَشَأْ نُنَزِّلْ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ آيَةً
فَظَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ ﴿۴﴾ وَمَا يَأْتِيهِمْ مِنْ ذِكْرٍ مِنَ
الرَّحْمَٰنِ مُحْدَثٍ إِلَّا كَانُوا عَنْهُ مُعْرِضِينَ ﴿۵﴾ فَقَدْ كَذَّبُوا
فَسَيَأْتِيهِمْ أَنْبَاءُ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ ﴿۶﴾ أَوَلَمْ يَرَوْا إِلَى
الْأَرْضِ كَمْ أَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجٍ كَرِيمٍ ﴿۷﴾ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً ۖ



وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ ﴿۸﴾ وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ ﴿۹﴾
وَإِذْ نَادَىٰ رَبُّكَ مُوسَىٰ أَنِ ائْتِ الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ ﴿۱۰﴾ قَوْمَ

عمل نیکو را پس آنگروه تبدیل میکند خدا بدیهای اعمالشانرا بنیکوئی‌ها وهست خدا آمرزنده مهربان ﴿۷۰﴾ وهر که توبه کند و عمل نیکو کند پس بدرستکه او باز میگردد بسوی خدا باز گشتنی (۷۱) و آنانکه حاضر نشوند درمحکمه باطله که گواهی دروغ دهند و اگر بگذرند بچیزی که ناپسندیده شرع است بگذرند درحالت بزرگواری و کرامت ﴿ ۷۲ ﴾ وآنانکه اگر ذکر کرده شوند بآیات پروردگار ایشان نیفتند برآن یعنی سجده نکنند برآنها در - التی که کران و کوران باشند (۷۳) و آنها که میگویند ای پروردگار ما ببخش از برای ما از زنهای ما و فرزندان ما کسیکه روشنی چشمهای ماباشند یعنی اولاد صالح و بگردان مارا از برای پرهیز کاران پیشوا یعنی چنان توفیق بما عطا فرما که شایسته امامت منقیان باشیم (۷٤) این گروه جزا داده میشوند غرفهٔ از بهشت را بسبب آنچه صبر کردند برمشقت دنیا و به بینند یاعطا داده شوند در آن بهشت تحیه و سلامتی از آفات یا اینکه دعای زندگانی دائم و سلامتی شنوند از ملائکه (۷۵) همیشه باشند در آن بهشت نیکو قرار گاهی است و نیکو جایگاهی است ﴿ ۷٦ ﴾ بگو ای محمد چه اعتبار دهد شمارا پروردگار من اگر نباشد خواندن شما مرا پس بتحقیق تکذیب کردید شما ای اهل کفر وحدانیت مرا پس زود باشد که این تکذیب کردن باشد ملازم شما و همراه شما باشد تا داخل جهنم شوید و الا بمحاله بهمه شما برسد این عذاب که دخول جهنم است ﴿ ۷۷ ﴾

سوره شعراء مشتمل بردویست وبیست هفت آیه ودرمکه معظمه نازل شده

بنام خدای بخشاینده مهربان

منم خدای ساتر (۱) این است آیتهای کتاب که آشکار و روشن است (۲) شاید که و هلاك کننده باشی نفس خودت را بجهت اینکه نمیباشد کافران گروندگان (۳) اگر بخواهیم فرو فرستیم بر ایشان از آسمان آیه عذاب را پس بگردد گردنهای ایشان مر آیات را فرو تنان (٤) و نیاید ایشانرا هیچ پندی از خدای بخشاینده که تازه فرستاده باشد مگر اینکه باشند ایشان از آن پند اعراض کنندگان (٥) پس بتحقیق تکذیب کردند پس زود باشد که بیاید ایشانرا خبر های آنچه بودند که بآن استهزا میکردند (٦) آیا نمی بینند و نظر نمی کنند مکذبان بسوی زمین که چه قدر رویانیدیم ما از گیاها در آنزمین از هر نوعی نیکو وخوب (۷) بدرستی که در این یعنی در رویانیدن هر یك از نباتات هر آینه نشانه ایست از قدرت پروردگار و نیستند بیشتر از ایشان گروندگان ﴿ ۸ ﴾ بدرستی که پروردگار تو هر آینه اوست غالب مهربان (۹) و چون خواند پروردگار تو موسی را وقتی که نزدیك شجره رسید این که بیا بقوم ظالمین یعنی توجه کن (۱۰) بقوم

فرعون که ستم کردند بر بنی اسرائیل آیا نمی پر هیزید از عذاب خدا (۱۱) گفت موسی
ای پروردگار من بدرستی که من میترسم از اینکه تکذیب کنند مرا (۱۲) و تنك شود سینه
من و نگشاید زبان من پس بفرست جبرئیل‌را بسوی هرون برادر من و اورا شریك من گردان
در رسالت (۱۳) و از برای ایشان است بر من گناهی پس میترسم اینکه بکشند مرا (۱٤)
گفت خدا نه چنانست که ایشان دست یابند بر تو پس بروید شما یعنی‌تو وبرادرت هرون به
معجزات ما بدرستی که ما با شما شنونده گانیم هر چه گفتگو میان شما و فرعون شود و شما
را بر او غالب سازیم (۱۵) پس بیایند نزد فرعون پس بگوئید بدرستی که ما فرستاده پروردگار
عالمیانیم (۱٦) اینکه بفرست با ما بنی اسرائیل را (۱۷) گفت فرعون آیا تربیت نکردیم
ما تو را در میان خودمان در حالتی که تو طفل بودی و درنك کردی در میان ما از زندگانی
خودت سالها (۱۸) و کردی کردار خودت را آنچه کردی یعنی قبطی خبازیرا کشتی و
وتو از ناسپاسانی نعمت مرا (۱۹) گفت موسی کردم من آنکار را در آنهنگام ومن ازنادانان
بودم یعنی من مشتی که بر آن قبطی زدم بقصد کشتن نبود بلکه مقصودم تأدیب او بود اتفاقاً مرد
(۲۰) پس فرار کردم از شما چونکه ترسیدم از شما پس ببخشید از برای پروردگارم حکم
را و گردانید مرا از پیغمبران (۲۱) واینست نعمتی که منت میگذاری آنرا بر من اینکه بنده
خود قراردادی بنی اسرائیل را (۲۲) گفت فرعون وچه چیزاست پروردگار عالمیان (۲۳)
گفت موسی پروردگار آسمانها و زمین و آنچه در میانه آسمانها و زمین است اگر هستید
شما که یقین علم باشیا دارید (۲٤) گفت فرعون از برای کسانی که در اطراف او بودند
آیا نمی شنوید (۲۵) گفت موسی آفریننده شما است و پروردگار پدران پیشینیان شما (۲٦)
گفت فرعون قوم خود رابدرستیکه رسول شما که فرستاده شده است بسوی شما هر آینه دیوانه
است (۲۷) گفت موسی که پروردگار عالم پروردگار مشرق و مغرب است و آنچه میانه
مغرب و مشرق است اگر هستید شما که فهم میکنند (۲۸) گفت‌فرعون که‌اگر بگیری خدائی و
معبودی غیر از من هر آینه میگردانم ترا از جمله زندانیان (۲۹) گفت موسی اگر بیاوریم
تورا چیزی روشن یعنی اگر معجزه بیاوریم باز بزندان فرستی (۳۰) گفت فرعون پس
بیاور معجزه خود را اگر هستی از راست گویان (۳۱) پس انداخت موسی عصای خودش را
پس آنگاه آنعصا اژدهائی شد (۳۲) و بیرون آورد دست خود ش را از گریبان خود پس
آنهنگام سفید بود دست او و درخشنده مرنظر کنند گانرا (۳۳) گفت فرعون مر اشراف
خود را که در اطراف او بودند بدرستی که این یعنی موسی هر آینه سحر کننده دانائی
است (۳٤) اراده و قصد دارد اینکه بیرون کنند شما را



فِرْعَوْنَ أَلَا يَتَّقُونَ ﴿١١﴾ قَالَ رَبِّ إِنِّي أَخَافُ أَنْ يُكَذِّبُونِ ﴿١٢﴾
وَيَضِيقُ صَدْرِي وَلَا يَنْطَلِقُ لِسَانِي فَأَرْسِلْ إِلَىٰ هَارُونَ ﴿١٣﴾
وَلَهُمْ عَلَيَّ ذَنْبٌ فَأَخَافُ أَنْ يَقْتُلُونِ ﴿١٤﴾ قَالَ كَلَّا فَاذْهَبَا
بِآيَاتِنَا إِنَّا مَعَكُمْ مُسْتَمِعُونَ ﴿١٥﴾ فَأْتِيَا فِرْعَوْنَ فَقُولَا إِنَّا
رَسُولُ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿١٦﴾ أَنْ أَرْسِلْ مَعَنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ ﴿١٧﴾
قَالَ أَلَمْ نُرَبِّكَ فِينَا وَلِيدًا وَلَبِثْتَ فِينَا مِنْ عُمُرِكَ سِنِينَ ﴿١٨﴾
وَفَعَلْتَ فَعْلَتَكَ الَّتِي فَعَلْتَ وَأَنْتَ مِنَ الْكَافِرِينَ ﴿١٩﴾ قَالَ
فَعَلْتُهَا إِذًا وَأَنَا مِنَ الضَّالِّينَ ﴿٢٠﴾ فَفَرَرْتُ مِنْكُمْ لَمَّا خِفْتُكُمْ
فَوَهَبَ لِي رَبِّي حُكْمًا وَجَعَلَنِي مِنَ الْمُرْسَلِينَ ﴿٢١﴾ وَتِلْكَ نِعْمَةٌ
تَمُنُّهَا عَلَيَّ أَنْ عَبَّدْتَ بَنِي إِسْرَائِيلَ ﴿٢٢﴾ قَالَ فِرْعَوْنُ وَمَا
رَبُّ الْعَالَمِينَ ﴿٢٣﴾ قَالَ رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا
إِنْ كُنْتُمْ مُوقِنِينَ ﴿٢٤﴾ قَالَ لِمَنْ حَوْلَهُ أَلَا تَسْتَمِعُونَ ﴿٢٥﴾ قَالَ
رَبُّكُمْ وَرَبُّ آبَائِكُمُ الْأَوَّلِينَ ﴿٢٦﴾ قَالَ إِنَّ رَسُولَكُمُ الَّذِي
أُرْسِلَ إِلَيْكُمْ لَمَجْنُونٌ ﴿٢٧﴾ قَالَ رَبُّ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَمَا
بَيْنَهُمَا إِنْ كُنْتُمْ تَعْقِلُونَ ﴿٢٨﴾ قَالَ لَئِنِ اتَّخَذْتَ إِلَٰهًا غَيْرِي
لَأَجْعَلَنَّكَ مِنَ الْمَسْجُونِينَ ﴿٢٩﴾ قَالَ أَوَلَوْ جِئْتُكَ بِشَيْءٍ مُبِينٍ



قَالَ فَأْتِ بِهِ إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ ﴿٣١﴾ فَأَلْقَىٰ عَصَاهُ فَإِذَا
هِيَ ثُعْبَانٌ مُبِينٌ ﴿٣٢﴾ وَنَزَعَ يَدَهُ فَإِذَا هِيَ بَيْضَاءُ لِلنَّاظِرِينَ ﴿٣٣﴾
قَالَ لِلْمَلَإِ حَوْلَهُ إِنَّ هَٰذَا لَسَاحِرٌ عَلِيمٌ ﴿٣٤﴾ يُرِيدُ أَنْ يُخْرِجَكُمْ

مِنْ اَرْضِكُمْ بِسِحْرِهٖ فَمَاذَا تَاْمُرُوْنَ ﴿٣٥﴾ قَالُوْٓا اَرْجِهْ وَاَخَاهُ وَ
ابْعَثْ فِي الْمَدَآئِنِ حٰشِرِيْنَ ﴿٣٦﴾ يَاْتُوْكَ بِكُلِّ سَحَّارٍ عَلِيْمٍ ﴿٣٧﴾ فَجُمِعَ
السَّحَرَةُ لِمِيْقَاتِ يَوْمٍ مَّعْلُوْمٍ ﴿٣٨﴾ وَّقِيْلَ لِلنَّاسِ هَلْ اَنْتُمْ
مُّجْتَمِعُوْنَ ﴿٣٩﴾ لَعَلَّنَا نَتَّبِعُ السَّحَرَةَ اِنْ كَانُوْا هُمُ الْغٰلِبِيْنَ ﴿٤٠﴾



فَلَمَّا جَآءَ السَّحَرَةُ قَالُوْا لِفِرْعَوْنَ اَئِنَّ لَنَا لَاَجْرًا اِنْ كُنَّا نَحْنُ
الْغٰلِبِيْنَ ﴿٤١﴾ قَالَ نَعَمْ وَاِنَّكُمْ اِذًا لَّمِنَ الْمُقَرَّبِيْنَ ﴿٤٢﴾ قَالَ لَهُمْ
مُّوْسٰٓى اَلْقُوْا مَآ اَنْتُمْ مُّلْقُوْنَ ﴿٤٣﴾ فَاَلْقَوْا حِبَالَهُمْ وَعِصِيَّهُمْ وَ
قَالُوْا بِعِزَّةِ فِرْعَوْنَ اِنَّا لَنَحْنُ الْغٰلِبُوْنَ ﴿٤٤﴾ فَاَلْقٰى مُوْسٰى عَصَاهُ
فَاِذَا هِيَ تَلْقَفُ مَا يَاْفِكُوْنَ ﴿٤٥﴾ فَاُلْقِيَ السَّحَرَةُ سٰجِدِيْنَ ﴿٤٦﴾ قَالُوْٓا
اٰمَنَّا بِرَبِّ الْعٰلَمِيْنَ ﴿٤٧﴾ رَبِّ مُوْسٰى وَهٰرُوْنَ ﴿٤٨﴾ قَالَ اٰمَنْتُمْ لَهٗ
قَبْلَ اَنْ اٰذَنَ لَكُمْ اِنَّهٗ لَكَبِيْرُكُمُ الَّذِيْ عَلَّمَكُمُ السِّحْرَ فَلَسَوْفَ
تَعْلَمُوْنَ لَاُقَطِّعَنَّ اَيْدِيَكُمْ وَاَرْجُلَكُمْ مِّنْ خِلَافٍ وَّلَاُصَلِّبَنَّكُمْ
اَجْمَعِيْنَ ﴿٤٩﴾ قَالُوْا لَا ضَيْرَ اِنَّآ اِلٰى رَبِّنَا مُنْقَلِبُوْنَ ﴿٥٠﴾ اِنَّا نَطْمَعُ
اَنْ يَّغْفِرَ لَنَا رَبُّنَا خَطٰيٰنَآ اَنْ كُنَّآ اَوَّلَ الْمُؤْمِنِيْنَ ﴿٥١﴾ وَ



اَوْحَيْنَآ اِلٰى مُوْسٰٓى اَنْ اَسْرِ بِعِبَادِيْٓ اِنَّكُمْ مُّتَّبَعُوْنَ ﴿٥٢﴾ فَاَرْسَلَ
فِرْعَوْنُ فِي الْمَدَآئِنِ حٰشِرِيْنَ ﴿٥٣﴾ اِنَّ هٰٓؤُلَآءِ لَشِرْذِمَةٌ قَلِيْلُوْنَ ﴿٥٤﴾
وَاِنَّهُمْ لَنَا لَغَآئِظُوْنَ ﴿٥٥﴾ وَاِنَّا لَجَمِيْعٌ حٰذِرُوْنَ ﴿٥٦﴾ فَاَخْرَجْنٰهُمْ
مِّنْ جَنّٰتٍ وَّعُيُوْنٍ ﴿٥٧﴾ وَّكُنُوْزٍ وَّمَقَامٍ كَرِيْمٍ ﴿٥٨﴾ كَذٰلِكَ وَاَوْرَثْنٰهَا
بَنِيْٓ اِسْرَآءِيْلَ ﴿٥٩﴾ فَاَتْبَعُوْهُمْ مُّشْرِقِيْنَ ﴿٦٠﴾ فَلَمَّا تَرَآءَ الْجَمْعٰنِ قَالَ اَصْحٰبُ

شما را از زمین خودتان بسبب سحر خودش پس بچه چیز امر میکنید (۳٥) گفتند اشراف قوم تأخیر کن فرصت بشهرها (۳٦) تا اینکه بیاورند تو را هر جادوگر دانائی را (۳۷) پس جمع کرده شدند ساحران برای روزیکه معین شده بود (۳۸) گفته شد ازبرای مردمان شمائید جمع شوندگان (۳۹) شاید که ما پیروی کنیم سحرهرا اگر باشند ایشان غلبه کنندگان (٤۰) پس چون آمدند جادوگران گفتند مر فرعون را آیا بدرستی از برای ما هست هرآینه مزدی اگر باشیم ما غلبه کنندگان (٤۱) گفت فرعون آری بدرستیکه شما آنهنگام که غلبه کنید بر موسی هرآینه از حمله مقربانید (٤۲) گفت موسی از برای جادوگران بیندازید آنچه را که افکنده گانید (٤۳) پس انداختند ریسمانهای خود را و عصا های خود را و گفتند بعزت فرعون بدرستیکه ما هرآینه مائیم غلبه کنندگان (٤٤) پس انداخت موسی عصای خود را پس آنهنگام آن عصا ببلعید آنچه را که تذویر میکردند و بصورت مار بمردم مینمودند (٤٥) پس افتاده شدند جادوگران در حالیکه سجده کنندگان بودند مر موسی را (٤٦) گفتند ساحران ایمان آوردیم بپروردگار عالمیان (٤۷) که پروردگار موسی و هرون است (٤۸) که گفت فرعون بجادوگران ایمان آوردید شما از برای موسی پیش از اینکه اذن بدهم مر شما را بدرستیکه موسی هرآینه بزرك شماست در جادوگری آنچنان است که تعلیم کردهاست شما را سحر را پس هرآینه زود باشد که بدانید که عقوبت خواهم کرد شما را هرآینه میبرم البته دستهای شما را و پاهای شمارا از خلاف (٤۹) گفتند ساحران نیست ضرری بدرستیکه ما بسوی پروردگار خودمان بازگروندگانیم (٥۰) بدرستیکه ما طمع داریم اینکه بیامرزد ما را پروردگار ما گناهان ما را بانکه باشیم اول ایمان آورندگان (٥۱) و وحی کردیم ما بسوی موسی اینکه شب ببر بندگان مارا یعنی بنی اسرائیل را شب ازمصر بیرون بر بدرستیکه شما از پی در آمدگانید (٥۲) پس فرستاد فرعون در شهر ها جمع کنندگان را یعنی مأمورین فرستاد جمعیت ولشکر خبر کرده ازشهرها بیائید (٥۳) بدرستی که این گروه بنی اسرائیل هرآینه گروهی اند کند وحال اینکه مردان جنگی بنی اسرائیل از بیست الی شصت ساله سیصد و هفتاد هزار بودند (٥٤) و بدرستی که ایشان مـا را بخشم آورندگانند (٥٥) بدرستیکه ما همه حذر کنندگانیم (٥٦) پس بیرون آوردیم ما فرعونیان را از باغهـای پر درخت پر میوه و از چشمههای آب صاف گوارا (٥۷) واز گنجهای زر و نقره وازمنزلهای نیکو آراسته (٥۸) همچنین کردیم باایشان (٥۹) پس از پی درآمدند قوم فرعون بنی اسرائیل را در حالتیکه قصد کنندگان بودند بطرف مشرق (٦۰) پس چون دیدند آن هر

دو گروه یکدیگر را گفتند اصحاب

موسی بدرستیکه ما هرآینه دریافته شدگانیم یعنی بدست لشکر فرعون گرفتار شدیم «۶۱» گفت موسی حاشا بدرستیکه با من است پروردگار من زود باشد که راه نماید خدا مرا «۶۲» پس وحی کردیم ما بسوی موسی اینکه بزن عصای خودت را بدریا پس درهم شکافت پس بود هر پارهٔ که از هم جدا شده بود مثل کوه بلند بزرك «۶۳» و نزدیك گردانیدیم ما به شکاف فرعونیان را «۶۴» و نجات دادیم ما موسی را و هر که با او بود همه‌را «۶۵» بعد غرق کردیم ما قوم فرعون را «۶۶» و بدرستیکه در این نجات موسویان و غرق فرعونیان هر آینه آیتی است و نبودند بیشتر قوم فرعون گروندگان «۶۷» و بدرستیکه پروردگار تو هر آینه اوست غالب مهربان «۶۸» و بخوان ای محمد بر مشرکان خبر ابراهیم را «۶۹» چون گفت مر پدر خود را یعنی آذر عموی خود را و قوم خود را چه چیز را میپرستید «۷۰» گفتند میپرستیم بتانی را پس همیشه باشیم مر بتان‌را ملازمان ومجاوران «۷۱» گفت ابراهیم آیا میشنوند از شما وقتی میخوانید آنها را «۷۲» یا اینکه نفع میدهند شما را یا ضرری بشما میرسانند یعنی از وجود این بتان اثری بروز میکند یا خیر جماد هستند و هرگز اثری ازآن ها نیست «۷۳» گفتند بلکه یافتیم پدران خودمان را همچنین میکردند یعنی عبادت بتان مینمودند «۷۴» گفت ابراهیم آیا پس دیدید شما و دانسته‌اید که چه چیز است که بودید و هستید شما که عبادت میکنید آن را «۷۵» شما و پدران شما که در سابق بودند «۷۶» پس بدرستیکه ایشان دشمنند از برای من و من دشمنم برای ایشان مگر پروردگار عالمیان یعنی دوست من پروردگار عالمیان است «۷۷» آنچنان خدائی است که خلق کرد مرا پس او راه مینماید مرا «۷۸» و آن چنان خدائی است که اوطعام میدهد مرا و سیراب میگرداند مرا «۷۹» و چون ناخوش شوم پس او شفا میدهد مرا «۸۰» و آن چنان خدائیست که میمیراند مرا بعد از آن زنده میکند مرا «۸۱» و آن کسیست که طمع دارم من اینکه بیامرزد گناه مرا در روز قیامت «۸۲» ای پروردگار من ببخش مرا حکمت را و ملحق کن مرا به نیکوان و شایستگان «۸۳» وبگردان یعنی قرار بده از برای من زبان راستی در میان کسانی که بعد از من بیایند «۸۴» وبگردان مرا از وارثان بهشت پر نعمت «۸۵» بیامرز پدر مرا بدرستیکه او بود از گمراهان «۸۶» و رسوا و خوار مکن مرا در روزی که بر انگیخته میشوند «۸۷» روزی که نفع نمیدهد کسی را مال و نه اولاد او «۸۸» مگر کسیکه بیاید بخدای بدل با سلامت یعنی خالص از کفر و معصیت «۸۹» و روزی که نزدیك کرده شود بهشت مر پرهیزکاران را «۹۰» روزیکه ظاهر شود دوزخ از برای گمراهان «۹۱» و گفته شود مر ایشان را کجایند آنچه را که بودید شما که عبادت میکردید «۹۲»

مُوسَىٰٓ إِنَّا لَمُدْرَكُونَ ﴿٦١﴾ قَالَ كَلَّآ ۖ إِنَّ مَعِىَ رَبِّى سَيَهْدِينِ ﴿٦٢﴾
فَأَوْحَيْنَآ إِلَىٰ مُوسَىٰٓ أَنِ ٱضْرِب بِّعَصَاكَ ٱلْبَحْرَ ۖ فَٱنفَلَقَ فَكَانَ
كُلُّ فِرْقٍ كَٱلطَّوْدِ ٱلْعَظِيمِ ﴿٦٣﴾ وَأَزْلَفْنَا ثَمَّ ٱلْـَٔاخَرِينَ ﴿٦٤﴾ وَ
أَنجَيْنَا مُوسَىٰ وَمَن مَّعَهُۥٓ أَجْمَعِينَ ﴿٦٥﴾ ثُمَّ أَغْرَقْنَا ٱلْـَٔاخَرِينَ ﴿٦٦﴾
إِنَّ فِى ذَٰلِكَ لَـَٔايَةً ۖ وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُم مُّؤْمِنِينَ ﴿٦٧﴾ وَإِنَّ رَبَّكَ
لَهُوَ ٱلْعَزِيزُ ٱلرَّحِيمُ ﴿٦٨﴾ وَٱتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ إِبْرَٰهِيمَ ﴿٦٩﴾ إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ
وَقَوْمِهِۦ مَا تَعْبُدُونَ ﴿٧٠﴾ قَالُوا۟ نَعْبُدُ أَصْنَامًا فَنَظَلُّ لَهَا
عَٰكِفِينَ ﴿٧١﴾ قَالَ هَلْ يَسْمَعُونَكُمْ إِذْ تَدْعُونَ ﴿٧٢﴾ أَوْ يَنفَعُونَكُمْ
أَوْ يَضُرُّونَ ﴿٧٣﴾ قَالُوا۟ بَلْ وَجَدْنَآ ءَابَآءَنَا كَذَٰلِكَ يَفْعَلُونَ ﴿٧٤﴾
قَالَ أَفَرَءَيْتُم مَّا كُنتُمْ تَعْبُدُونَ ﴿٧٥﴾ أَنتُمْ وَءَابَآؤُكُمُ ٱلْأَقْدَمُونَ ﴿٧٦﴾
فَإِنَّهُمْ عَدُوٌّ لِّىٓ إِلَّا رَبَّ ٱلْعَٰلَمِينَ ﴿٧٧﴾ ٱلَّذِى خَلَقَنِى فَهُوَ يَهْدِينِ ﴿٧٨﴾
وَٱلَّذِى هُوَ يُطْعِمُنِى وَيَسْقِينِ ﴿٧٩﴾ وَإِذَا مَرِضْتُ فَهُوَ يَشْفِينِ ﴿٨٠﴾
وَٱلَّذِى يُمِيتُنِى ثُمَّ يُحْيِينِ ﴿٨١﴾ وَٱلَّذِىٓ أَطْمَعُ أَن يَغْفِرَ لِى خَطِيٓـَٔتِى



يَوْمَ ٱلدِّينِ ﴿٨٢﴾ رَبِّ هَبْ لِى حُكْمًا وَأَلْحِقْنِى بِٱلصَّٰلِحِينَ ﴿٨٣﴾
وَٱجْعَل لِّى لِسَانَ صِدْقٍ فِى ٱلْـَٔاخِرِينَ ﴿٨٤﴾ وَٱجْعَلْنِى مِن وَرَثَةِ
جَنَّةِ ٱلنَّعِيمِ ﴿٨٥﴾ وَٱغْفِرْ لِأَبِىٓ إِنَّهُۥ كَانَ مِنَ ٱلضَّآلِّينَ ﴿٨٦﴾ وَ
لَا تُخْزِنِى يَوْمَ يُبْعَثُونَ ﴿٨٧﴾ يَوْمَ لَا يَنفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ ﴿٨٨﴾ إِلَّا
مَنْ أَتَى ٱللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ ﴿٨٩﴾ وَأُزْلِفَتِ ٱلْجَنَّةُ لِلْمُتَّقِينَ ﴿٩٠﴾
وَبُرِّزَتِ ٱلْجَحِيمُ لِلْغَاوِينَ ﴿٩١﴾ وَقِيلَ لَهُمْ أَيْنَ مَا كُنتُمْ تَعْبُدُونَ ﴿٩٢﴾

مِنْ دُونِ اللَّهِ ۖ هَلْ يَنْصُرُونَكُمْ أَوْ يَنْتَصِرُونَ ﴿٩٣﴾ فَكُبْكِبُوا
فِيهَا هُمْ وَالْغَاوُونَ ﴿٩٤﴾ وَجُنُودُ إِبْلِيسَ أَجْمَعُونَ ﴿٩٥﴾ قَالُوا وَ



هُمْ فِيهَا يَخْتَصِمُونَ ﴿٩٦﴾ تَاللَّهِ إِنْ كُنَّا لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ ﴿٩٧﴾ إِذْ
نُسَوِّيكُمْ بِرَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿٩٨﴾ وَمَا أَضَلَّنَا إِلَّا الْمُجْرِمُونَ ﴿٩٩﴾
فَمَا لَنَا مِنْ شَافِعِينَ ﴿١٠٠﴾ وَلَا صَدِيقٍ حَمِيمٍ ﴿١٠١﴾ فَلَوْ أَنَّ لَنَا
كَرَّةً فَنَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ ﴿١٠٢﴾ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً ۖ وَمَا كَانَ
أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ ﴿١٠٣﴾ وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ ﴿١٠٤﴾ كَذَّبَتْ
قَوْمُ نُوحٍ الْمُرْسَلِينَ ﴿١٠٥﴾ إِذْ قَالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ نُوحٌ أَلَا تَتَّقُونَ ﴿١٠٦﴾



إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ ﴿١٠٧﴾ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُونِ ﴿١٠٨﴾ وَمَا
أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ ۖ إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَىٰ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿١٠٩﴾
فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُونِ ﴿١١٠﴾ قَالُوا أَنُؤْمِنُ لَكَ وَاتَّبَعَكَ الْأَرْذَلُونَ ﴿١١١﴾
قَالَ وَمَا عِلْمِي بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿١١٢﴾ إِنْ حِسَابُهُمْ إِلَّا عَلَىٰ رَبِّي ۖ
لَوْ تَشْعُرُونَ ﴿١١٣﴾ وَمَا أَنَا بِطَارِدِ الْمُؤْمِنِينَ ﴿١١٤﴾ إِنْ أَنَا إِلَّا نَذِيرٌ
مُبِينٌ ﴿١١٥﴾ قَالُوا لَئِنْ لَمْ تَنْتَهِ يَا نُوحُ لَتَكُونَنَّ مِنَ الْمَرْجُومِينَ ﴿١١٦﴾



قَالَ رَبِّ إِنَّ قَوْمِي كَذَّبُونِ ﴿١١٧﴾ فَافْتَحْ بَيْنِي وَبَيْنَهُمْ فَتْحًا وَنَجِّنِي
وَمَنْ مَعِيَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ ﴿١١٨﴾ فَأَنْجَيْنَاهُ وَمَنْ مَعَهُ فِي الْفُلْكِ
الْمَشْحُونِ ﴿١١٩﴾ ثُمَّ أَغْرَقْنَا بَعْدُ الْبَاقِينَ ﴿١٢٠﴾ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً ۖ وَ
مَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ ﴿١٢١﴾ وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ ﴿١٢٢﴾
كَذَّبَتْ عَادٌ الْمُرْسَلِينَ ﴿١٢٣﴾ إِذْ قَالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ هُودٌ أَلَا

ازسوای خدا آیا یاری میدهند شمارا بردفع عذاب از شما یا دفع می کنند عذاب خود را (۹۳) پس بوی در انداخته شوند در آن آتش بتان و گمراهان که بت پرستانند (۹٤) و لشگر های شیطان بروی در آتش انداخته شوند همگی آنها (۹۵) گفتند کافران در حالتی که ایشان در آن جهنم دشمنی کنند بایکدیگر (۹٦) قسم بخدا بدرستی که بودیم ماهرآینه در گمراهی آشکار (۹۷) وقتی که برابر میکردیم شما را بپرورد گارعالمیان (۹۸) و گمراه نکردندما را مگر گناهکاران (۹۹) پس نیست ما را شفاعت کنندگان (۱۰۰) و نه دوستی مهربان (۱۰۱) پس کاشکی بودی ما را باز گشتی پس میبودیم از ایمان آورندگان (۱۰۲) بدرستی که در این یعنی در خبر ابراهیم هر آینه آیتی و نشانهٔ ایست و نبودند بیشتر ایشان یعنی بیشتر قوم ابراهیم گروندگان چه از اهل بابل بجز دختر نمرود کسی ایمان نیاورده بود (۱۰۳) و بدرستی که پروردگار تو هر آینه اوست غالب مهربان (۱۰٤) تکذیب کردند قوم نوح همه پیغمبران تا آدم و گفتند هیچ پیغمبری بدنیا نیامده است (۱۰۵) یاد کن وقتی را که گفت از برای ایشان برادر ایشان نوح آیا پرهیز نمیکنید یعنی مراد از اخوت نسبت ایشان بود که سلسله نسب ایشان باو منتهی میشد (۱۰٦) بدرستی که من از برای شما پیغمبرِ امینی هستم (۱۰۷) پس بپرهیزید از خدا و اطاعت کنید مرا (۱۰۸) و نمی خواهم من از شما بر رسالت خودم هیچ مزدی بدرستی که نیست مزد من مگر بر پروردگار عالمیان (۱۰۹) پس به پرهیزید از عقوبت خدا و ترك بت پرستیدن کنید و اطاعت کنید فرمان مرا (۱۱۰) گفتند بت پرستان آیا ایمان بیاوریم مر تورا وحال اینکه پیروی کرده اندتو را بی قدران و فرومایکان «۱۱۱» گفت نوح در جواب ایشان و نیست علم من بآنچه بودند که میکردند «۱۱۲» نیست حساب ایشان مگر بر پروردگار من اگر بدانید که عالم الغیب اوست «۱۱۳» و نیستم من رانندهٔ مؤمنین از پیش خود «۱۱٤» نیستم من مگر ترسانندهٔ آشکار «۱۱۵» گفتند کفار بت پرستان هر آینه اگر باز نایستی ای نوح هر آینه باشی تو البته از سنگسار شدگان (۱۱٦) گفت نوح ای پروردگار من بدرستی که قوم من تکذیب کردند مرا ازروی عناد «۱۱۷» پس بگشا یعنی حکم کن میان ومیان ایشان حکمی و نجات بده مرا و هر که با من است از ایمان آورندگان «۱۱۸» پس نجات دادیم ما نوح را و هر که با او بود در کشتی که پر بود از آدمیان و حیوانات وامتعهٔاز هرچیز (۱۱۹) بعد ازآن غرق کردیم ما بعد از نجات ایشان باز ماندگان را «۱۲۰» بدرستی که در این یعنی در نجات نوح و غرق کردن بقیه مردمان هر آینه آیتی است و علامتی است شایع و نبودند بیشتر ایشان گروندگان «۱۲۱» و بدرستی پروردگار تو هر آینه اوست غالب مهربان «۱۲۲» تکذیب کردند قوم عاد وپیغمبران «۱۲۳» وقتی که گفت مرایشان را برادر ایشان هود آیا نمی

پرهیزید (۱۲٤) بدرستی که من از برای شما پیغمبری امینم (۱۲۵) پس بپرهیزید از خدا و اطاعت کنید فرمان مرا (۱۲٦) و نمی خواهم من از برای شما برای رسالت خودم هیچ مزدی نیست مزد من مگر بر پروردگار عالمیان (۱۲۷) آیا بنا میکنید بهر موضع علامتی که بازی می کنید یعنی بناهای رفیع عالی میسازید محض از برای بازی و تماشا و حال اینکه احتیاج بآن ندارید (۱۲۸) و فرا میگیر بدحوضهاو دریاچه ها و کوشها شکمهاوقلعه های محکم گویاشما جاوید خواهید بود در آنها (۱۲۹) وچون سخت گرفتید و مواخذه کردید مردمان را سخت گیری کردید در حالتیکه متکبران و سر کشانید (۱۳۰) پس بترسید از خداواطاعت کنید فرمان مرا (۱۳۱) و بترسید از آنکه امداد کرد شمارا بآنچه میدانید ومیشناسیدازانواع نعمتها (۱۳۲) امداد کرد شما را بچهار پایان و پسران «۱۳۳» و باغها و چشمه ها (۱۳٤) بدرستی که من میترسم بر شما عذاب روز بزرگرا که روز قیامت است (۱۳۵) گفتند قوم عاد درجواب هود مساویست برما آیا موعظه نکنی یا نباشی از موعظه کنندگان یعنی ماطریقه خود را از دست نمیدهیم چه موعظه بکنی چه نکنی (۱۳٦) نیست این یعنی این کاری که ما برانیم از بت پرستی و تکبر و بناهای بلند مگر عادت پیشینیان از ما که اقتدا بایشان کرده ایم (۱۳۷) و نیستیم ما عذاب کرده شدگان بر این عادتهای قدیمه (۱۳۸) پس تکذیب کردند هود را پس هلاك کردیم ماقوم عاد را بباد صرصر بدرستی که در این هلاك قوم عاد هر آینه نشانه است که دلالت کند بر اینکه عاقبت اهل تکذیب بعذاب دنیوی وعقاب اخروی کشد و نبودند بیشتر از ایشان گروندگان (۱۳۹) و بدرستی که پروردگار تو هرآینه اوست غالب مهربان (۱٤۰) تکذیب کردند قوم ثمود پیغمبران را (۱٤۱) وقتی که گفت از برای ایشان برادر ایشان صالح آیا پرهیز نمی کنید «۱٤۲» بدرستی که من از برای شما پیغمبری امینم «۱٤۳» پس بترسید از خدا و اطاعت کنید امر مرا «۱٤٤» و نمیخواهم من از شما بجهت تبلیغ رسالت خودم هیچ مزدی نیست مزد من مگر برپروردگار عالمیان «۱٤۵» آیاوا گذاشته خواهید شد شما در آنچه هستید اینجا یعنی در نعمتهای دنیا در حالتیکه ایمن باشید از مردن و فانی شدن آن اموال و نعمت «۱٤٦» و خواهید ماند شما دربوستان های پر از اشجار و اثمار و چشمه های خوشگوار «۱٤۷» و در زراعتها وخرماستانها که شکوفه آندرختان لیطف ونرم نازك است «۱٤۸» و می تراشید برای خانهای خود از کوهها خانها در حالتی که مهارت دارید تراشیدن سنك و خوش حالید از ساختن خانه برای خودتان (۱٤۹) پس بترسید از خدا واطاعت کنید فرمان مرا (۱۵۰) واطاعت نکنید امر اسراف کنندگانرا «۱۵۱» آنکسانیکه فساد میکنند در زمین واصلاح نمیکنند «۱۵۲» گفتند قوم ثمود بصالح جزاین نیست که هستی تواز سحرشدگان (۱۵۳) نیستی تو مگر آدمی مثل ما پس بیاور معجزهٔ اگر هستی



تَتَّقُونَ ﴿١٢٤﴾ إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ ﴿١٢٥﴾ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُونِ
وَمَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَىٰ رَبِّ الْعَالَمِينَ
أَتَبْنُونَ بِكُلِّ رِيعٍ آيَةً تَعْبَثُونَ ﴿١٢٨﴾ وَتَتَّخِذُونَ مَصَانِعَ لَعَلَّكُمْ
تَخْلُدُونَ ﴿١٢٩﴾ وَإِذَا بَطَشْتُمْ بَطَشْتُمْ جَبَّارِينَ ﴿١٣٠﴾ فَاتَّقُوا اللَّهَ
وَأَطِيعُونِ ﴿١٣١﴾ وَاتَّقُوا الَّذِي أَمَدَّكُمْ بِمَا تَعْلَمُونَ ﴿١٣٢﴾
أَمَدَّكُمْ بِأَنْعَامٍ وَبَنِينَ ﴿١٣٣﴾ وَجَنَّاتٍ وَعُيُونٍ ﴿١٣٤﴾ إِنِّي
أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ ﴿١٣٥﴾ قَالُوا سَوَاءٌ عَلَيْنَا
أَوَعَظْتَ أَمْ لَمْ تَكُنْ مِنَ الْوَاعِظِينَ ﴿١٣٦﴾ إِنْ هَٰذَا إِلَّا خُلُقُ
الْأَوَّلِينَ ﴿١٣٧﴾ وَمَا نَحْنُ بِمُعَذَّبِينَ ﴿١٣٨﴾ فَكَذَّبُوهُ فَأَهْلَكْنَاهُمْ
إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ ﴿١٣٩﴾ وَإِنَّ رَبَّكَ
لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ ﴿١٤٠﴾ كَذَّبَتْ ثَمُودُ الْمُرْسَلِينَ ﴿١٤١﴾ إِذْ قَالَ
لَهُمْ أَخُوهُمْ صَالِحٌ أَلَا تَتَّقُونَ ﴿١٤٢﴾ إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ
فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُونِ ﴿١٤٤﴾ وَمَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ
أَجْرِيَ إِلَّا عَلَىٰ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿١٤٥﴾ أَتُتْرَكُونَ فِي مَا هَاهُنَا
آمِنِينَ ﴿١٤٦﴾ فِي جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ ﴿١٤٧﴾ وَزُرُوعٍ وَنَخْلٍ طَلْعُهَا
هَضِيمٌ ﴿١٤٨﴾ وَتَنْحِتُونَ مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتًا فَارِهِينَ ﴿١٤٩﴾ فَاتَّقُوا
اللَّهَ وَأَطِيعُونِ ﴿١٥٠﴾ وَلَا تُطِيعُوا أَمْرَ الْمُسْرِفِينَ ﴿١٥١﴾ الَّذِينَ
يُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ وَلَا يُصْلِحُونَ ﴿١٥٢﴾ قَالُوا إِنَّمَا أَنْتَ مِنَ
الْمُسَحَّرِينَ ﴿١٥٣﴾ مَا أَنْتَ إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُنَا فَأْتِ بِآيَةٍ إِنْ كُنْتَ



مِنَ الصّٰدِقِيْنَ ﴿١٥٤﴾ قَالَ هٰذِهٖ نَاقَةٌ لَّهَا شِرْبٌ وَّلَكُمْ شِرْبُ
يَوْمٍ مَّعْلُوْمٍ ﴿١٥٥﴾ وَلَا تَمَسُّوْهَا بِسُوْٓءٍ فَيَاْخُذَكُمْ عَذَابُ يَوْمٍ
عَظِيْمٍ ﴿١٥٦﴾ فَعَقَرُوْهَا فَاَصْبَحُوْا نٰدِمِيْنَ ﴿١٥٧﴾ فَاَخَذَهُمُ



الْعَذَابُ ۭ اِنَّ فِيْ ذٰلِكَ لَاٰيَةً ۭ وَمَا كَانَ اَكْثَرُهُمْ مُّؤْمِنِيْنَ ﴿١٥٨﴾
وَاِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيْزُ الرَّحِيْمُ ﴿١٥٩﴾ كَذَّبَتْ قَوْمُ لُوْطِ الْمُرْسَلِيْنَ ﴿١٦٠﴾
اِذْ قَالَ لَهُمْ اَخُوْهُمْ لُوْطٌ اَلَا تَتَّقُوْنَ ﴿١٦١﴾ اِنِّيْ لَكُمْ رَسُوْلٌ اَمِيْنٌ ﴿١٦٢﴾
فَاتَّقُوا اللّٰهَ وَاَطِيْعُوْنِ ﴿١٦٣﴾ وَمَآ اَسْـَٔـلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ اَجْرٍ ۚ اِنْ
اَجْرِيَ اِلَّا عَلٰي رَبِّ الْعٰلَمِيْنَ ﴿١٦٤﴾ اَتَاْتُوْنَ الذُّكْرَانَ مِنَ
الْعٰلَمِيْنَ ﴿١٦٥﴾ وَتَذَرُوْنَ مَا خَلَقَ لَكُمْ رَبُّكُمْ مِّنْ اَزْوَاجِكُمْ ۭ



بَلْ اَنْتُمْ قَوْمٌ عٰدُوْنَ ﴿١٦٦﴾ قَالُوْا لَىِٕنْ لَّمْ تَنْتَهِ يٰلُوْطُ لَتَكُوْنَنَّ
مِنَ الْمُخْرَجِيْنَ ﴿١٦٧﴾ قَالَ اِنِّيْ لِعَمَلِكُمْ مِّنَ الْقَالِيْنَ ﴿١٦٨﴾ رَبِّ
نَجِّنِيْ وَاَهْلِيْ مِمَّا يَعْمَلُوْنَ ﴿١٦٩﴾ فَنَجَّيْنٰهُ وَاَهْلَهٗٓ اَجْمَعِيْنَ ﴿١٧٠﴾
اِلَّا عَجُوْزًا فِي الْغٰبِرِيْنَ ﴿١٧١﴾ ثُمَّ دَمَّرْنَا الْاٰخَرِيْنَ ﴿١٧٢﴾ وَاَمْطَرْنَا عَلَيْهِمْ
مَّطَرًا ۚ فَسَاۗءَ مَطَرُ الْمُنْذَرِيْنَ ﴿١٧٣﴾ اِنَّ فِيْ ذٰلِكَ لَاٰيَةً ۭ وَمَا
كَانَ اَكْثَرُهُمْ مُّؤْمِنِيْنَ ﴿١٧٤﴾ وَاِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيْزُ الرَّحِيْمُ ﴿١٧٥﴾



كَذَّبَ اَصْحٰبُ لْــــَٔــيْكَةِ الْمُرْسَلِيْنَ ﴿١٧٦﴾ اِذْ قَالَ لَهُمْ شُعَيْبٌ
اَلَا تَتَّقُوْنَ ﴿١٧٧﴾ اِنِّيْ لَكُمْ رَسُوْلٌ اَمِيْنٌ ﴿١٧٨﴾ فَاتَّقُوا اللّٰهَ وَاَطِيْعُوْنِ ﴿١٧٩﴾
وَمَآ اَسْـَٔـلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ اَجْرٍ ۚ اِنْ اَجْرِيَ اِلَّا عَلٰي رَبِّ الْعٰلَمِيْنَ ﴿١٨٠﴾
اَوْفُوا الْكَيْلَ وَلَا تَكُوْنُوْا مِنَ الْمُخْسِرِيْنَ ﴿١٨١﴾ وَزِنُوْا بِالْقِسْطَاسِ

از راست گویان (۱۵۴) گفت صالح این شتریست از برای آنست نصیبی از آب و از برای شما است آب خوردن روزمعین که یکروزشتر آب بخورد و یکروز شما آب بخورید(۱۵۵) و مرسانید شتر را بدی یعنی زدن و کشتن او را نکنید که اگر چنین قصدی بکنید پس می گیرد شما را عذاب روز بزرك یعنی روزیکه عذاب بزرك در آنروز نازل شود (۱۵۶)پس پی کردند قوم آن شتررا پس گشتند پشیمانان « ۱۵۷ » پس گرفت ایشانرا عذاب بدرستی که در این نزول عذاب هر آینه دلالتی است مر اهل اعتبار را کفر ورزیدن موجب نزول عذاب است ونبودند بیشترقوم ثمود گروندگان (۱۵۸) و بدرستی که پرو دگار تو هر آینه او است غالب مهربان (۱۵۹) تکذیب کردند قوم لوط اهل موتفکات پیغمبرانرا (۱۶۰) وقتی که گفت از برای ایشان برادر ایشان لوط آیا پرهیز نمکنید « ۱۶۱ » بدرستی که من از برای شما رسولی امینم (۱۶۲) پس بترسید از خدا و اطاعت کنید امر مرا (۱۶۳) و نمی خواهم من از شما بر سالت خودم هیچ مزدی نیست مزد من مگر بر پروردگار عالمیان ﴿ ۱۶۴ ﴾آیا می آیند مردان را از جهانیان یعنی عملی که با زنان باید کرد بمردان می کنید « ۱۶۵ » و وا میگذارید آنچه را خلق کرد از برای شما پرورد گاه شما از زنان شما بلکه شما قومی در گذشته گانید « ۱۶۶ » گفتند قوم هرآینه اگر بازنایستی ای لوط از گفتار و کردار خودت هر آینه باشی البته از بیرون شدگان یعنی تورا اخراج کنیم از بلد خودمان « ۱۶۷ » گفت لوط بقوم بدرستی که من هر آینه کردار شما را از دشمنانم بغایت دشمنی « ۱۶۸ » ای پرورد گار من نجات بده مرا واهل مرا از آنچه میکنند یعنی از این اعمال که قوم میکنند « ۱۶۹ » پس نجات دادیم مالوط واهل اورا تماماً ۱۷۰» مگر پیره زنی یعنی زن لوط که پیربود در بازماندگان در عذاب « ۱۷۱ » پس هلاك کردیم دیگرانرا که به زمین فرو رفته « ۱۷۲ » و بارانیدیم بر ایشان بارانی یعنی سنك بارید بر ایشان پس بد است باران بیم کرده شد گان « ۱۷۳ » بدرستی که در این نزول عذاب بر اهل موتفکات هر آینه آثار و علامتی است بر عقوبت نافر مانان و نبودند بیشتر ایشان گروندگان « ۱۷۴ » و بدرستی که پروردگار تو هر آینه اوست ارجمند مهربان « ۱۷۵ » تکذیب کردند اصحابیکه پیغمبرا نرا یعنی شعیب را با انبیای سابقه تکذیب نمودند « ۱۷۶ » چون گفت مر ایشانرا شعیب آیا پرهیز نمی کنید « ۱۷۷ » بدرستی که من از برای شما پیغمبری امینم « ۱۷۸ » پس بترسید ازخدا و اطاعت کنید فرمان مرا « ۱۷۹ » و نمی خواهم از شما بر رسالت خودم هیچ مزدی نیست مزد من مگر بر پروردگار عالمیان « ۱۸۰ » تمام بدهید کیله ها را و نباشید از زیان کاران یعنی کم نفروشید « ۱۸۱ » و

بکشید با ترازوی

راست درست «۱۸۲» و کم نکنید از مردم چیز های ایشانرا و تباهی مجوئید در زمین یعنی خرابی و قتل وغارت نکنید درحالتی که فساد کنندگان باشید «۱۸۳» و بترسید از کسیکه خلق کرد شما را و گروه پیشینیان را «۱۸۴» گفتند قوم جز این نیست که تو از شدگانی «۱۸۵» و نیستی تو مگر آدمی مثل ما و بدرستی که گمان میبریم ما تو را از دروغگویان «۱۸۶» پس بیفکن بر ما پاره از آسمان اگر هستی تو از راستگویان (۱۸۷) گفت شعیب پروردگار من داناتر است بآنچه میکنند «۱۸۸» پس تکذیب کردند او را پس گرفت ایشان را عذاب روز ظله یعنی روزی که ابر بر ایشان سایه انداخت و هفت شبانه روز گرما برایشان غلبه نمود آتش از آن ابر بارید تا نفسهای ایشان قطع شد بدرستی که آن عذاب ظله بود عذاب روزی که بزرگ بود واقعه آن «۱۸۹» بدرستی که در این نزول عذاب ظله هر آینه آیت و علامتی است بر کمال قدرت و نبودند بیشتر از قوم ایکه واهل مدین گروندگان (۱۹۰) و بدرستی که پروردگار تو هر آینه او است غالب مهربان «۱۹۱» و بدرستی که آنفرستاده شده بر تو یعنی قرآن هر آینه فرستاده پروردگار عالمیان است «۱۹۲» فرود آورده است قرآن را جبرئیل «۱۹۳» بر دل تو تا اینکه باشی از بیم کنندگان (۱۹۴) بزبان عربی آشکار «۱۹۵» و بدرستی که ذکر قرآن یا معنی قرآن هر آینه در کتب پیشینیان است (۱۹۶) آیا نباشد مر مشرکان قریش را نشانهٔ صحت قرآن یا نبوت پیغمبر اینکه میدانند نعت پیغمبر وصف قرآن را علمای بنی اسرائیل یعنی شهادت مردم دانا بر چیزی موجب تفنن و تحقیق است ﴿۱۹۷﴾ و اگر میفرستادیم ماقرآن را بر بعضی از مردم که عجم بودند ﴿۱۹۸﴾ پس می خواند آن پیغمبر عجمی قرآن را بر ایشان که کفار قریش که عرب‌اند نبودند آنقرآن ایمان آورندگان یعنی از روی استکبار میگفتند عرب را اطاعت عجم عار است ﴿۱۹۹﴾ همچنین که قرآن را بلغت عرب فرستادیم در میآوریم در دلهای گناه کاران یعنی پیغمبر را فرمائیم تا بخواند آنرا و در دلهای مجرمان داخل کند ﴿۲۰۰﴾ ایمان نمیآورند بآن تا به بینند عذاب دردناکرا دردنیا ﴿۲۰۱﴾ پس بیاید عذاب ایشان را ناگهان و ایشان نمیدانند وقت آمدن عذاب را ﴿۲۰۲﴾ پس میگویند آیا ما هستیم مهلت داده شدگان یعنی آیا مهلت دهند که ما گرویم و تصدیق کنیم انبیا را ﴿۲۰۳﴾ آیا پس بعذاب ماتعجیل میکنند ﴿۲۰۴﴾ آیا پس دیدی و دانستی که اگر نعمت واسباب راحت دهیم ایشا را سال ها ﴿۲۰۵﴾ بعد از آن بیاید آنچه بودند که وعده داده میشدید بعذاب (۲۰۶) دفع نکند از ایشان عذاب را آنچه را که بودند که تمتع داده می شدند (۲۰۷) و هلاك نکردیم ما اهل هیچ دهی یا شهری مگر اینکه پیغمبران از برای آنده بیم کننده بودند (۲۰۸) بجهت پند دادن و نبودیم ما ستمکاران (۲۰۹) و فرود نیاوردند قرآن را شیاطین (۲۱۰) وسزاوار نباشد از برای شیاطین فرود آوردن قرآن وتوانائی ندارند باینکار ﴿۲۱۱﴾ بدرستی که شیاطین



الْمُسْتَقِيمِ ﴿١٨٢﴾ وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ وَلَا تَعْثَوْا فِي
الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ ﴿١٨٣﴾ وَاتَّقُوا الَّذِي خَلَقَكُمْ وَالْجِبِلَّةَ
الْأَوَّلِينَ ﴿١٨٤﴾ قَالُوا إِنَّمَا أَنْتَ مِنَ الْمُسَحَّرِينَ ﴿١٨٥﴾ وَمَا أَنْتَ إِلَّا
بَشَرٌ مِثْلُنَا وَإِنْ نَظُنُّكَ لَمِنَ الْكَاذِبِينَ ﴿١٨٦﴾ فَأَسْقِطْ عَلَيْنَا
كِسَفًا مِنَ السَّمَاءِ إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ ﴿١٨٧﴾ قَالَ رَبِّي أَعْلَمُ
بِمَا تَعْمَلُونَ ﴿١٨٨﴾ فَكَذَّبُوهُ فَأَخَذَهُمْ عَذَابُ يَوْمِ الظُّلَّةِ إِنَّهُ كَانَ
عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ ﴿١٨٩﴾ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ
مُؤْمِنِينَ ﴿١٩٠﴾ وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ ﴿١٩١﴾ وَإِنَّهُ لَتَنْزِيلُ
رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿١٩٢﴾ نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ ﴿١٩٣﴾ عَلَىٰ قَلْبِكَ لِتَكُونَ
مِنَ الْمُنْذِرِينَ ﴿١٩٤﴾ بِلِسَانٍ عَرَبِيٍّ مُبِينٍ ﴿١٩٥﴾ وَإِنَّهُ لَفِي زُبُرِ الْأَوَّلِينَ ﴿١٩٦﴾
أَوَلَمْ يَكُنْ لَهُمْ آيَةً أَنْ يَعْلَمَهُ عُلَمَاءُ بَنِي إِسْرَائِيلَ ﴿١٩٧﴾ وَلَوْ نَزَّلْنَاهُ
عَلَىٰ بَعْضِ الْأَعْجَمِينَ ﴿١٩٨﴾ فَقَرَأَهُ عَلَيْهِمْ مَا كَانُوا بِهِ مُؤْمِنِينَ ﴿١٩٩﴾
كَذَٰلِكَ سَلَكْنَاهُ فِي قُلُوبِ الْمُجْرِمِينَ ﴿٢٠٠﴾ لَا يُؤْمِنُونَ بِهِ حَتَّىٰ
يَرَوُا الْعَذَابَ الْأَلِيمَ ﴿٢٠١﴾ فَيَأْتِيَهُمْ بَغْتَةً وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ ﴿٢٠٢﴾
فَيَقُولُوا هَلْ نَحْنُ مُنْظَرُونَ ﴿٢٠٣﴾ أَفَبِعَذَابِنَا يَسْتَعْجِلُونَ ﴿٢٠٤﴾
أَفَرَأَيْتَ إِنْ مَتَّعْنَاهُمْ سِنِينَ ﴿٢٠٥﴾ ثُمَّ جَاءَهُمْ مَا كَانُوا يُوعَدُونَ ﴿٢٠٦﴾
مَا أَغْنَىٰ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يُمَتَّعُونَ ﴿٢٠٧﴾ وَمَا أَهْلَكْنَا مِنْ قَرْيَةٍ إِلَّا
لَهَا مُنْذِرُونَ ﴿٢٠٨﴾ ذِكْرَىٰ وَمَا كُنَّا ظَالِمِينَ ﴿٢٠٩﴾ وَمَا تَنَزَّلَتْ بِهِ
الشَّيَاطِينُ ﴿٢١٠﴾ وَمَا يَنْبَغِي لَهُمْ وَمَا يَسْتَطِيعُونَ ﴿٢١١﴾ إِنَّهُمْ



عَنِ السَّمْعِ لَمَعْزُوْلُوْنَ ﴿٢١٢﴾ فَلَا تَدْعُ مَعَ اللّٰهِ اِلٰهًا اٰخَرَ فَتَكُوْنَ



مِنَ الْمُعَذَّبِيْنَ ﴿٢١٣﴾ وَاَنْذِرْ عَشِيْرَتَكَ الْاَقْرَبِيْنَ ﴿٢١٤﴾ وَاخْفِضْ

جَنَاحَكَ لِمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِيْنَ ﴿٢١٥﴾ فَاِنْ عَصَوْكَ فَقُلْ اِنِّيْ

بَرِيْٓءٌ مِّمَّا تَعْمَلُوْنَ ﴿٢١٦﴾ وَتَوَكَّلْ عَلَى الْعَزِيْزِ الرَّحِيْمِ ﴿٢١٧﴾ الَّذِيْ يَرٰىكَ

حِيْنَ تَقُوْمُ ﴿٢١٨﴾ وَتَقَلُّبَكَ فِي السّٰجِدِيْنَ ﴿٢١٩﴾ اِنَّهٗ هُوَ السَّمِيْعُ الْعَلِيْمُ ﴿٢٢٠﴾



هَلْ اُنَبِّئُكُمْ عَلٰى مَنْ تَنَزَّلُ الشَّيٰطِيْنُ ﴿٢٢١﴾ تَنَزَّلُ عَلٰى كُلِّ اَفَّاكٍ

اَثِيْمٍ ﴿٢٢٢﴾ يُّلْقُوْنَ السَّمْعَ وَاَكْثَرُهُمْ كٰذِبُوْنَ ﴿٢٢٣﴾ وَالشُّعَرَآءُ

يَتَّبِعُهُمُ الْغَاوٗنَ ﴿٢٢٤﴾ اَلَمْ تَرَ اَنَّهُمْ فِيْ كُلِّ وَادٍ يَّهِيْمُوْنَ ﴿٢٢٥﴾ وَ

اَنَّهُمْ يَقُوْلُوْنَ مَا لَا يَفْعَلُوْنَ ﴿٢٢٦﴾ اِلَّا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا وَعَمِلُوا

الصّٰلِحٰتِ وَذَكَرُوا اللّٰهَ كَثِيْرًا وَّانْتَصَرُوْا مِنْۢ بَعْدِ مَا

ظُلِمُوْا ۗ وَسَيَعْلَمُ الَّذِيْنَ ظَلَمُوْٓا اَيَّ مُنْقَلَبٍ يَّنْقَلِبُوْنَ ﴿٢٢٧﴾

سُوْرَةُ النَّمْلِ ثلث وتسعون اٰية و مكية

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

طٰسٓ ۚ تِلْكَ اٰيٰتُ الْقُرْاٰنِ وَكِتَابٍ مُّبِيْنٍ ﴿١﴾ هُدًى وَّبُشْرٰى

لِلْمُؤْمِنِيْنَ ﴿٢﴾ الَّذِيْنَ يُقِيْمُوْنَ الصَّلٰوةَ وَيُؤْتُوْنَ الزَّكٰوةَ وَ

هُمْ بِالْاٰخِرَةِ هُمْ يُوْقِنُوْنَ ﴿٣﴾ اِنَّ الَّذِيْنَ لَا يُؤْمِنُوْنَ بِالْاٰخِرَةِ



زَيَّنَّا لَهُمْ اَعْمَالَهُمْ فَهُمْ يَعْمَهُوْنَ ﴿٤﴾ اُولٰٓئِكَ الَّذِيْنَ لَهُمْ سُوْٓءُ الْعَذَابِ

وَهُمْ فِي الْاٰخِرَةِ هُمُ الْاَخْسَرُوْنَ ﴿٥﴾ وَاِنَّكَ لَتُلَقَّى الْقُرْاٰنَ مِنْ لَّدُنْ

حَكِيْمٍ عَلِيْمٍ ﴿٦﴾ اِذْ قَالَ مُوْسٰى لِاَهْلِهٖٓ اِنِّيْٓ اٰنَسْتُ نَارًا ۭ سَاٰتِيْكُمْ

از شنیدن کلام خدا هرآینه دور شدگانند (۲۱۲) پس مخوان با خدای یگانه خدائی دیگر را پس باشی از عذاب کرده شدگان (۲۱۳) و بیم کن یعنی بترسان خویشان خودت را که نزدیکان تو هستند (۲۱۴) و فرو گذار بال خودت را از برای کسیکه متابعت کرد تو را از ایمان آورندگان یعنی برای آنان که ایمان آورند وتصدیق تو میکنند باتواضع باش (۲۱۵) پس اگر نافرمانی کنند تو را پس بگو بدرستیکه من بیزارم از آنچه میکنید (۲۱۶) وتوکل کن بر خدای غالب مهربان (۲۱۷) آنخدائی که می بیند تو را هنگامی که بر میخیزی (۲۱۸) و می بیند گرویدن تو را در میان سجده کنندگان (۲۱۹) بدرستیکه آن خدا اوست شنونده دانا (۲۲۰) و آیا آگاه کنم شما را بر اینکه فرود آیند شیطانها (۲۲۱) فرود میآیند بر هر بسیار دروغگوی گناهکار (۲۲۲) فرو می دارند دروغگویان گوش خودرا بسخنان شیاطین و گوش میدهند شیاطین باخبار دروغ دروغگویان و بیشتر اهل افك دروغگویانند (۲۲۳) و شاعران متابعت میکنند ایشان را زیان کاران و سفیهان عرب (۲۲۴) آیا نمی بینی بدرستیکه ایشان در هر وادی از فنون کلام متحیر و سر گردانند چه اغلب کلمات ایشان هزل و مطایبهاست و فعل حرام و عشقبازی و هتك عرض مردمان و مدح نا مستحق و هجو نالایق (۲۲۵) بدرستیکه شعرا میگویند آنچه را که نمی کنند (۲۲۶) مگر آنانکه ایمان آوردند و عمل نیکو کردند و ذکر کردند خدا را بسیار و انتقام کشیدند از بعد از اینکه ظلم کرده شدند و زود باشد که بدانند آنانکه ظلم کردند به کدام مکان باز خواهند گشت ایشان باتش دوزخ خواهند بود و مآل کارشان به عذاب شدید و عقاب الیم خواهد کشید *۲۷۷*

سوره مورچگان مشتمل بر نود و سه آیه ودر مکه معظمه نازلشده است

بنام خداوند بخشاینده مهربان

طس - نامی‌است از نامهای ذوالجلال این‌است آیات قرآن و کتاب روشن *۱* در حالتی که آن آیات قرآن و کتاب روشن راه نمایندهاند بصراط مستقیم و مژدهاند از برای گروندگان *۲* آنکسانیکه بر پا میدارند نماز را و میدهند زکوة اموال خودرا وایشان آخرت و روز قیامت یقین دارند که بعث و نشور وحساب و میزان خواهد بود *۳* بدرستی کسانی که ایمان نمی آورند بآخرت زینت دادیم ما از برای ایشان اعمالشان را پس ایشان حیران و سر گردان شوند در ضلالت *۴* آن گروهند کسانی که مر ایشان راست بدی عذاب و ایشان در آخرت زیان کارانند *۵* و بدرستی که تو هرآینه القا میشوی قرآن را یعنی جبرئیل به تو القا میکند از نزد خدای درست کردار بسیار دانا *۶* یاد کن چون گفت موسی زبرای اهل خودیعنی کسان‌خود بدرستی که من دیدم آتشی‌را زودباشد که بیاورم‌شمارا

از آن آتش خبری یا بیاورم شما را آتش شعله وری شاید شما گرم شوید بآن آتش (۷) پس چون آمد موسی نزدیك آن آتش ندا کرده شد اینکه بیرکت و خیر فایض باشد هر که در مکان آتش است و هر که در اطراف و حوالی آتش است یعنی هر که در وادی ایمن است و پاکست خدایتعالی که پروردگار عالمیانست (۸) ایموسی بدرستیکه منم خدای غالب درستکار (۹) و بیفکن عصای خو را پس چون دید موسی حرکات آن عصا را حرکت میکند بهر طرف گویا آن ماری است باریك و تند و تیز در حرکات گویا آن عصا جان بوده چون دید موسی حرکات آن عصا را روی بگردانید موسی در حالتیکه گریزان بود و باز نگشت بعقب خدا فرمود ایموسی مترس بدرستیکه نترسند نزد من پیغمبران (۱۰) مگر کسیکه ستم کرد بر نفس خود بعد بدل کرد بدی را نیکوئی بعد از بدی پس بدرستیکه من آمرزنده مهربانم مقصود از کسی که ستم کرد بر نفس خود موسی است و مشت زدن بقبطی همچنانکه گفت « رب انی ظلمت نفسی فاغفر لی » (۱۱) و داخل کن دست خودت را در بغل خودت تا بیرون بیاید سفید نورانی از غیر اینکه بد باشد یعنی ناخوش باشد در نه معجزه بسوی فرعون و قوم او بدرستی که ایشان بودند گروهی فسق کنندگان (۱۲) پس چون آمد فرعون و قوم او را معجزات ما در حالتیکه روشن و هویدا بودند گفتند اینست سحر آشکار (۱۳) و منکر شدند آن یعنی تکذیب کردند آنمعجزات را و یقین داشتند نفس های ایشان آن آیات را وتکذیب میکردند بستمکاری و سرکشی پس نظر کن ببین چگونه بود عاقبت کار فساد کنندگان (۱۴) و هرآینه بتحقیق دادیم ما داود و سلیمان را دانشی و گفتند حمد مر خدای آنچنانی را است که تفضیل داد ما را بر بسیاری از بندگان خودش که گروندگانند (۱۵) و میراث گرفت سلیمان از داود و گفت ای مردم تعلیم کرده شدیم ما یعنی من و پدرم داود گفتار مرغان را داده شدیم ما از هر چیزی یعنی من و پدرم دارای علم و سلطنت و مال بسیار شدیم بدرستی که این هرآینه آن فضل و کرم آشکار خداوندی است (۱۶) و جمع شد از برای سلیمان لشکرهای او از جن و انس و مرغان پس ایشان باز داشته شده بودند در مکانها و مواضع خودشان (۱۷) تا وقتیکه آمدند بوادی مورچگان که سمت جنوب طائف است گفت رئیس مورچگان بآواز بلند ای موچگان داخل شوید بمسکنهای خودتان تا در هم نشکنند شما را پاها یا سم اسبهای سلیمان و لشکر او وحال اینکه ایشان ندانند شما را پایمال میکنند (۱۸) باد از یك فرسخ راه قول مورچه بگوش سلیمان رساند پس تبسم کرد سلیمان در حالتیکه خندان بود از قول آن مورچه و گفت سلیمان ای پروردگار من الهام ده مرا اینکه شکر کنم نعمت تو را آنچنان نعمتی را که انعام کردی بر من و بر پدر و مادرم و اینکه عمل کنم کار شایسته را که راضی باشی تو از آن کار و داخل کن مرا



مِنْهَا بِخَبَرٍ أَوْ آتِيكُمْ بِشِهَابٍ قَبَسٍ لَعَلَّكُمْ تَصْطَلُونَ ﴿٧﴾ فَلَمَّا
جَاءَهَا نُودِيَ أَنْ بُورِكَ مَنْ فِي النَّارِ وَمَنْ حَوْلَهَا وَسُبْحَانَ
اللَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿٨﴾ يَا مُوسَىٰ إِنَّهُ أَنَا اللَّهُ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ﴿٩﴾
وَأَلْقِ عَصَاكَ فَلَمَّا رَآهَا تَهْتَزُّ كَأَنَّهَا جَانٌّ وَلَّىٰ مُدْبِرًا وَلَمْ
يُعَقِّبْ يَا مُوسَىٰ لَا تَخَفْ إِنِّي لَا يَخَافُ لَدَيَّ الْمُرْسَلُونَ ﴿١٠﴾
إِلَّا مَنْ ظَلَمَ ثُمَّ بَدَّلَ حُسْنًا بَعْدَ سُوءٍ فَإِنِّي غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿١١﴾ وَ
أَدْخِلْ يَدَكَ فِي جَيْبِكَ تَخْرُجْ بَيْضَاءَ مِنْ غَيْرِ سُوءٍ فِي تِسْعِ آيَاتٍ



إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَقَوْمِهِ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَاسِقِينَ ﴿١٢﴾ فَلَمَّا جَاءَتْهُمْ
آيَاتُنَا مُبْصِرَةً قَالُوا هَٰذَا سِحْرٌ مُبِينٌ ﴿١٣﴾ وَجَحَدُوا بِهَا وَ
اسْتَيْقَنَتْهَا أَنْفُسُهُمْ ظُلْمًا وَعُلُوًّا فَانْظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ
الْمُفْسِدِينَ ﴿١٤﴾ وَلَقَدْ آتَيْنَا دَاوُودَ وَسُلَيْمَانَ عِلْمًا وَقَالَا الْحَمْدُ
لِلَّهِ الَّذِي فَضَّلَنَا عَلَىٰ كَثِيرٍ مِنْ عِبَادِهِ الْمُؤْمِنِينَ ﴿١٥﴾ وَوَرِثَ
سُلَيْمَانُ دَاوُودَ وَقَالَ يَا أَيُّهَا النَّاسُ عُلِّمْنَا مَنْطِقَ الطَّيْرِ وَ



أُوتِينَا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ إِنَّ هَٰذَا لَهُوَ الْفَضْلُ الْمُبِينُ ﴿١٦﴾ وَحُشِرَ لِسُلَيْمَانَ
جُنُودُهُ مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ وَالطَّيْرِ فَهُمْ يُوزَعُونَ ﴿١٧﴾ حَتَّىٰ إِذَا
أَتَوْا عَلَىٰ وَادِ النَّمْلِ قَالَتْ نَمْلَةٌ يَا أَيُّهَا النَّمْلُ ادْخُلُوا مَسَاكِنَكُمْ
لَا يَحْطِمَنَّكُمْ سُلَيْمَانُ وَجُنُودُهُ وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ ﴿١٨﴾ فَتَبَسَّمَ
ضَاحِكًا مِنْ قَوْلِهَا وَقَالَ رَبِّ أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي
أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَعَلَىٰ وَالِدَيَّ وَأَنْ أَعْمَلَ صَالِحًا تَرْضَاهُ وَأَدْخِلْنِي



بِرَحْمَتِكَ فِي عِبَادِكَ الصّٰلِحِيْنَ ﴿١٩﴾ وَتَفَقَّدَ الطَّيْرَ فَقَالَ
مَا لِيَ لَآ اَرَى الْهُدْهُدَ ۖ اَمْ كَانَ مِنَ الْغَآئِبِيْنَ ﴿٢٠﴾ لَاُعَذِّبَنَّهٗ
عَذَابًا شَدِيْدًا اَوْ لَاَاذْبَحَنَّهٗٓ اَوْ لَيَاْتِيَنِّيْ بِسُلْطٰنٍ مُّبِيْنٍ ﴿٢١﴾
فَمَكَثَ غَيْرَ بَعِيْدٍ فَقَالَ اَحَطْتُّ بِمَا لَمْ تُحِطْ بِهٖ وَجِئْتُكَ
مِنْ سَبَاٍۢ بِنَبَاٍ يَّقِيْنٍ ﴿٢٢﴾ اِنِّيْ وَجَدْتُّ امْرَاَةً تَمْلِكُهُمْ وَاُوْتِيَتْ
مِنْ كُلِّ شَيْءٍ وَّلَهَا عَرْشٌ عَظِيْمٌ ﴿٢٣﴾ وَجَدْتُّهَا وَقَوْمَهَا يَسْجُدُوْنَ



لِلشَّمْسِ مِنْ دُوْنِ اللّٰهِ وَزَيَّنَ لَهُمُ الشَّيْطٰنُ اَعْمَالَهُمْ فَصَدَّهُمْ
عَنِ السَّبِيْلِ فَهُمْ لَا يَهْتَدُوْنَ ﴿٢٤﴾ اَلَّا يَسْجُدُوْا لِلّٰهِ الَّذِيْ يُخْرِجُ
الْخَبْءَ فِي السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ وَيَعْلَمُ مَا تُخْفُوْنَ وَمَا تُعْلِنُوْنَ ﴿٢٥﴾
اَللّٰهُ لَآ اِلٰهَ اِلَّا هُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيْمِ ﴿٢٦﴾ قَالَ سَنَنْظُرُ اَصَدَقْتَ
اَمْ كُنْتَ مِنَ الْكٰذِبِيْنَ ﴿٢٧﴾ اِذْهَبْ بِّكِتٰبِيْ هٰذَا فَاَلْقِهْ اِلَيْهِمْ
ثُمَّ تَوَلَّ عَنْهُمْ فَانْظُرْ مَاذَا يَرْجِعُوْنَ ﴿٢٨﴾ قَالَتْ يٰٓاَيُّهَا الْمَلَؤُا
اِنِّيْٓ اُلْقِيَ اِلَيَّ كِتٰبٌ كَرِيْمٌ ﴿٢٩﴾ اِنَّهٗ مِنْ سُلَيْمٰنَ وَاِنَّهٗ



بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ ﴿٣٠﴾
اَلَّا تَعْلُوْا عَلَيَّ وَاْتُوْنِيْ مُسْلِمِيْنَ ﴿٣١﴾ قَالَتْ يٰٓاَيُّهَا الْمَلَؤُا اَفْتُوْنِيْ
فِيْٓ اَمْرِيْ ۚ مَا كُنْتُ قَاطِعَةً اَمْرًا حَتّٰى تَشْهَدُوْنِ ﴿٣٢﴾ قَالُوْا نَحْنُ
اُولُوْا قُوَّةٍ وَّاُولُوْا بَاْسٍ شَدِيْدٍ ۙ وَّالْاَمْرُ اِلَيْكِ فَانْظُرِيْ مَاذَا
تَاْمُرِيْنَ ﴿٣٣﴾ قَالَتْ اِنَّ الْمُلُوْكَ اِذَا دَخَلُوْا قَرْيَةً اَفْسَدُوْهَا وَ
جَعَلُوْٓا اَعِزَّةَ اَهْلِهَآ اَذِلَّةً ۚ وَكَذٰلِكَ يَفْعَلُوْنَ ﴿٣٤﴾ وَاِنِّيْ

برحمت خودت در بندگان صالح خودت « ۱۹ » و تفحص کرد سلیمان مرغان را پس گفت
چه چیز است مرا که نمی بینم هد هد را یا هست از غایب شدگان « ۲۰ » هر آینه عذاب کنم
البته آنرا عذابی سخت یا هرآینه بکشم آنرا البته یا بیاورد مرا حجتی آشکار « ۲۱ » پس درنك
کرد هد هد در زمان نزدیك کمی وحاضر شد پس گفت بسلیمان احاطه کردم من بچیزی
که احاطه نکردی تو بآن و آورده ام من تورا از شهر سبا خبری راست و یقین « ۲۲ » بدرستی
که من یافتم زنی را که پادشاهی میکند اهل سبا را وداده شده است از هر چیزی که پادشاهان
را در کار است و از برای اوست تخت بزرگی « ۲۳ » یافتم من اورا و قوم او را که سجده
میکنند از برای آفتاب از سوای خدا وزینت داده است ازایشان برای شیطان اعمال ایشان را پس
پس باز داشته است شیطان ایشانرا ز راه راست پس ایشان هدایت نمیشوند « ۲٤ » بجهت اینکه
سجده نمی کنند خدای آنچنانی را که بیرون میآورد پوشیده و مخفی را در آسمانها و زمین
و میداند آنچه را که پنهان کنید و آنچه را که آشکار کنید « ۲۵ » خدا نیست خدائی غیر
او که پروردگارعرش بزرگست « ۲٦ » گفت سلیمان زود باشد که به بینم آیا راست میگوئی
یا هستی از دروغگویان (۲۷) بر این نوشته مرا پس بیفکن بسوی ایشان پس روی بگردان
از ایشان و در کناری رفته تجسس کن پس ببین چه چیز بازمیگردند یعنی در جواب مکتوب
چه قرار میدهند (۲۸) گفت بلقیس ای اشراف قوم من بدرستی که انداخته شده است بسوی
من کتابتی بزرگوار (۲۹) بدرستی که آن کتاب از جانب سلیمان است و بدرستی که
مشتمل است بر دو مضمون اول اینکه بنام خداوند بخشاینده مهربان (۳۰) دویم اینکه
بزرگی و گردن کشی نکنید برمن و بیائید نزد من فرمان برداران (۳۱) گفت
بلقیس ای اشراف لشگر من فتوی بدهید مرا درکار من نبوده ام من قطع
کننده کاری تا حاضر شوند یعنی بی حضور شما کاری را اقدام نمی
کنیم « ۳۲ » گفتند بزرگان قوم بلقیس ما صاحبان قوتیم و
صاحبان کارزارسخت و خداوندان شجاعت واین حکم وا گذار
است بسوی تو پس بنگر و ببین چه میفرمائی از مقاتله
و مصالحه « ۳۳ » گفت بلقیس بدرستی که پادشاهان
اگر داخل شوند دهی وشهری را فاسد میکنند
آن شهررا و گردانند از قهر و غضب عزیزان
اهل آندریا را ذلیلان و همچنین میکنند
(۳٤) و بدرستی که

من فرستنده بسوی سلیمان و قوم او هدیهٔ را که مقدمه صلح است پس نظر کننده ام که چه چیز باز میگردند فرستاده شدگان (۳۵) پس چون آمد رسول بلقیس بسلیمان و هدیه او را آورد گفت سلیمان آیا مدد میکنند مرا بمال پس آنچه عطا کرده است مرا خدا پادشاهی و نبوت بهتر است از آنچه داده است شمارا از متاع دنیا و باینجهت مرا بهدیه شما احتیاج نیست بلکه شما بهدیه خویش شادمان میشوید و مینازید «۳۶» برگرد بسوی ایشان پس هر آینه ایشانرا البته بالشکر هائیکه طاقت مقابله نباشد کسیرا ازبرای ایشان بآن لشکر و هر آینه بیرون میکنم ایشانرا البته از شهر سبا درحالتیکه ذلیل شدگان باشند وایشان خوار شدگان باشند «۳۷» گفت سلیمان اشراف قوم من کدام یك ازشما میآورد بنزد من تخت بلقیسرا از برای تو پیش از اینکه بیاید مرا در حالتی که منقادین باشند «۳۸» گفت دیو سرکش بد هیاتی از جن من میآورم تخت بلقیس را از برای تو پیش از اینکه برخیزی از جای نشستن خودت وبدرستیکه من بر آن یعنی بر حمل آن تخت هر آینه توانا هستم و امینم در حفظ آن «۳۹» گفت آنکسیکه نزد او است دانشی از علم کتب الهی و اسم اعظم دانستی من میآورم تخت بلقیس را برای تو پیش از اینکه برگردد بسوی تو چشم خودت پس چون دید سلیمان تخت باعظمت را قرار گرفته نزد او گفت سلیمان این ازفضل و کرم پروردگار من است تا اینکه بیازماید مرا که آیا شکر میکنم من خدارا یا کفران میکنم و هر که شکر کند پس جز این نیست شکر میکند از برای نفس خودش و هر که کفران کند پس بدرستی که پروردگار من بی نیاز و کریم است «۴۰» گفت سلیمان باعیان واشراف خود تغییر بدهید ازبرای بلقیس تخت اورا یعنی تغییر وضع بدهید این تخت را به بینم آیا می شناسد بلقیس تخت خود را یا میباشد از کسانیکه نمی شناسد وملتفت نمیشوند «۴۱» پس چون آمد بلقیس گفته شد برای او آیا همین است تخت تو گفت بلقیس گویا که آن تخت من همین است و داده شده ایم ما دانش بر کمال قدرت الهی از پیش این معجزه و هستیم ما از فرمانبران «۴۲» و باز داشت بلقیس را آنچه بود که عبادت میکرد از سوای خدا یعنی آفتاب را که میپرستید بدرستی که بلقیس پیش از اسلام آوردن بود از قومیکه کافرانند «۴۳» گفته شد از برای بلقیس که داخل شو قصر را یا فضای خانه را پس چون دید فضای خانه را گمان کرد آنرا دریاچه ایست و برکشید جامه را از ساق پاهای خود گفت سلیمان فرو گذار جامه خود را بدرستی که آن عرصه ایست ساده و هموار از بلورها گفت بلقیس ای پروردگار من بدرستی که من ظلم کردم نفس خودم را و اسلام آوردم با سلیمان از برای خدائی که پروردگار عالمیان است «۴۴» و هر آینه بتحقیق فرستادیم ما بسوی قوم ثمود برادر نسبی ایشان صالح را اینکه عبادت کنید خدا را پس آنگاه ایشان دو فرقه شدند که با یکدیگر دشمنی میکردند یکفرقه مؤمن بودند و یك فرقه کافر «۴۵» گفت صالح ای قوم



مُرْسِلَةٌ اِلَيْهِمْ بِهَدِيَّةٍ فَنٰظِرَةٌۢ بِمَ يَرْجِعُ الْمُرْسَلُوْنَ ﴿٣٥﴾ فَلَمَّا
جَآءَ سُلَيْمٰنَ قَالَ اَتُمِدُّوْنَنِ بِمَالٍ فَمَآ اٰتٰنِۦَ اللّٰهُ خَيْرٌ مِّمَّآ
اٰتٰىكُمْ بَلْ اَنْتُمْ بِهَدِيَّتِكُمْ تَفْرَحُوْنَ ﴿٣٦﴾ اِرْجِعْ اِلَيْهِمْ فَلَنَاْتِيَنَّهُمْ
بِجُنُوْدٍ لَّا قِبَلَ لَهُمْ بِهَا وَلَنُخْرِجَنَّهُمْ مِّنْهَآ اَذِلَّةً وَّهُمْ صٰغِرُوْنَ
قَالَ يٰٓاَيُّهَا الْمَلَؤُا اَيُّكُمْ يَاْتِيْنِيْ بِعَرْشِهَا قَبْلَ اَنْ يَّاْتُوْنِيْ مُسْلِمِيْنَ
قَالَ عِفْرِيْتٌ مِّنَ الْجِنِّ اَنَا اٰتِيْكَ بِهٖ قَبْلَ اَنْ تَقُوْمَ مِنْ مَّقَامِكَ
وَاِنِّيْ عَلَيْهِ لَقَوِيٌّ اَمِيْنٌ ﴿٣٩﴾ قَالَ الَّذِيْ عِنْدَهٗ عِلْمٌ مِّنَ
الْكِتٰبِ اَنَا اٰتِيْكَ بِهٖ قَبْلَ اَنْ يَّرْتَدَّ اِلَيْكَ طَرْفُكَ فَلَمَّا رَاٰهُ
مُسْتَقِرًّا عِنْدَهٗ قَالَ هٰذَا مِنْ فَضْلِ رَبِّيْ لِيَبْلُوَنِيْٓ ءَاَشْكُرُ
اَمْ اَكْفُرُ وَمَنْ شَكَرَ فَاِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهٖ وَمَنْ كَفَرَ فَاِنَّ رَبِّيْ
غَنِيٌّ كَرِيْمٌ ﴿٤٠﴾ قَالَ نَكِّرُوْا لَهَا عَرْشَهَا نَنْظُرْ اَتَهْتَدِيْٓ اَمْ تَكُوْنُ
مِنَ الَّذِيْنَ لَا يَهْتَدُوْنَ ﴿٤١﴾ فَلَمَّا جَآءَتْ قِيْلَ اَهٰكَذَا عَرْشُكِ
قَالَتْ كَاَنَّهٗ هُوَ وَاُوْتِيْنَا الْعِلْمَ مِنْ قَبْلِهَا وَكُنَّا مُسْلِمِيْنَ ﴿٤٢﴾
وَصَدَّهَا مَا كَانَتْ تَّعْبُدُ مِنْ دُوْنِ اللّٰهِ اِنَّهَا كَانَتْ مِنْ قَوْمٍ
كٰفِرِيْنَ ﴿٤٣﴾ قِيْلَ لَهَا ادْخُلِي الصَّرْحَ فَلَمَّا رَاَتْهُ حَسِبَتْهُ
لُجَّةً وَّكَشَفَتْ عَنْ سَاقَيْهَا قَالَ اِنَّهٗ صَرْحٌ مُّمَرَّدٌ مِّنْ قَوَارِيْرَ
قَالَتْ رَبِّ اِنِّيْ ظَلَمْتُ نَفْسِيْ وَاَسْلَمْتُ مَعَ سُلَيْمٰنَ لِلّٰهِ رَبِّ
الْعٰلَمِيْنَ ﴿٤٤﴾ وَلَقَدْ اَرْسَلْنَآ اِلٰى ثَمُوْدَ اَخَاهُمْ صٰلِحًا اَنِ
اعْبُدُوا اللّٰهَ فَاِذَا هُمْ فَرِيْقٰنِ يَخْتَصِمُوْنَ ﴿٤٥﴾ قَالَ يٰقَوْمِ



لِمَ تَسْتَعْجِلُوْنَ بِالسَّيِّئَةِ قَبْلَ الْحَسَنَةِ لَوْلَا تَسْتَغْفِرُوْنَ اللّٰهَ
لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُوْنَ ﴿٤٦﴾ قَالُوا اطَّيَّرْنَا بِكَ وَبِمَنْ مَّعَكَ قَالَ طٰٓئِرُكُمْ
عِنْدَ اللّٰهِ بَلْ اَنْتُمْ قَوْمٌ تُفْتَنُوْنَ ﴿٤٧﴾ وَكَانَ فِي الْمَدِيْنَةِ تِسْعَةُ
رَهْطٍ يُّفْسِدُوْنَ فِي الْاَرْضِ وَلَا يُصْلِحُوْنَ ﴿٤٨﴾ قَالُوْا تَقَاسَمُوْا
بِاللّٰهِ لَنُبَيِّتَنَّهٗ وَاَهْلَهٗ ثُمَّ لَنَقُوْلَنَّ لِوَلِيِّهٖ مَا شَهِدْنَا مَهْلِكَ
اَهْلِهٖ وَاِنَّا لَصٰدِقُوْنَ ﴿٤٩﴾ وَمَكَرُوْا مَكْرًا وَّمَكَرْنَا مَكْرًا وَّ
هُمْ لَا يَشْعُرُوْنَ ﴿٥٠﴾ فَانْظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ مَكْرِهِمْ اَنَّا دَمَّرْنٰهُمْ
وَقَوْمَهُمْ اَجْمَعِيْنَ ﴿٥١﴾ فَتِلْكَ بُيُوْتُهُمْ خَاوِيَةًۢ بِمَا ظَلَمُوْا اِنَّ فِيْ
ذٰلِكَ لَاٰيَةً لِّقَوْمٍ يَّعْلَمُوْنَ ﴿٥٢﴾ وَاَنْجَيْنَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا وَكَانُوْا
يَتَّقُوْنَ ﴿٥٣﴾ وَلُوْطًا اِذْ قَالَ لِقَوْمِهٖٓ اَتَاْتُوْنَ الْفَاحِشَةَ وَ
اَنْتُمْ تُبْصِرُوْنَ ﴿٥٤﴾ اَئِنَّكُمْ لَتَاْتُوْنَ الرِّجَالَ شَهْوَةً مِّنْ دُوْنِ
النِّسَآءِ بَلْ اَنْتُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُوْنَ ﴿٥٥﴾ فَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهٖٓ اِلَّآ
اَنْ قَالُوْٓا اَخْرِجُوْٓا اٰلَ لُوْطٍ مِّنْ قَرْيَتِكُمْ اِنَّهُمْ اُنَاسٌ يَّتَطَهَّرُوْنَ
فَاَنْجَيْنٰهُ وَاَهْلَهٗٓ اِلَّا امْرَاَتَهٗ قَدَّرْنٰهَا مِنَ الْغٰبِرِيْنَ ﴿٥٧﴾ وَ
اَمْطَرْنَا عَلَيْهِمْ مَّطَرًا فَسَآءَ مَطَرُ الْمُنْذَرِيْنَ ﴿٥٨﴾ قُلِ الْحَمْدُ لِلّٰهِ وَ
سَلٰمٌ عَلٰى عِبَادِهِ الَّذِيْنَ اصْطَفٰى آٰللّٰهُ خَيْرٌ اَمَّا يُشْرِكُوْنَ ﴿٥٩﴾
اَمَّنْ خَلَقَ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضَ وَاَنْزَلَ لَكُمْ مِّنَ السَّمَآءِ مَآءً فَاَنْۢبَتْنَا
بِهٖ حَدَآئِقَ ذَاتَ بَهْجَةٍ مَا كَانَ لَكُمْ اَنْ تُنْۢبِتُوْا شَجَرَهَا ءَاِلٰهٌ مَّعَ اللّٰهِ
بَلْ هُمْ قَوْمٌ يَّعْدِلُوْنَ ﴿٦٠﴾ اَمَّنْ جَعَلَ الْاَرْضَ قَرَارًا وَّجَعَلَ





من چرا شتاب میکنید ببدی پیش از نیکوئی چرا استغفار نمیکنید خدا را یعنی توبه نمیکنید و طلب آمرزش از خدا نمی نمائید شاید شما رحم کرده شوید (٤٦) گفتند قوم فال بد زدیم بتو و بهرکه با تست گفت صالح فال بد شما نزد خداست بلکه شما قومی هستید که آزموده و امتحان میشوید (٤٧) و بود در شهریکه صالح بود از زمین حجر نه نفر از اشراف که رئیس ایشان قرار ابن سالف بوده که فساد میکردند در زمین و صلاح نمیآوردند کار خود را و این نه نفر بودند که ناقه صالح را پی کردند (٤٨) گفتند با یکدیگر درحالتیکه قسم‌خورده بودند بخدا که هرآینه شبیخون میکنیم البته بر صالح و اهل او و او را میکشیم بعد از آن هر آینه میگوئیم از برای ولی او که حاضر نبودیم و مشاهده نکردیم ما موضع هلاك اهل صالح را چه جای اینکه ما او را کشنده باشیم و بدرستیکه ما هرآینه راستگویانیم (٤٩) و مکر کردند مکر کردنی و مکر کردیم ما مکر کردنی یعنی جزای مکر ایشان را دادیم وایشان نمیدانند (٥٠) پس ببین ای بیننده چگونه بود سرانجام مکر کردن ایشان اینکه ما هلاك کردیم ایشان‌را تماماً (٥١) پس اینست خانه های ایشان که منهدمند بسبب آنچه ستم کردند بدرستیکه دراین هلاك ایشان هرآینه آیتی است از برای قومی که میدانند (٥٢) و نجات دادیم ما آنانرا که ایمان آوردند و بودند که پرهیز میکردند از کفر و معاصی (٥٣) وفرستادیم لوط بن هرون را چون گفت ازبرای قوم خودش آیا میآئید بزشتی یعنی عمل لواط که زشت ترین فواحش است وحال اینکه شما می بینید بدی و زشتی این کار را و روبروی یکدیگر مشغول این عمل زشت میشوید (٥٤) آیا بدرستیکه شما هرآینه میآئید بمردان از روی شهوت بجز از زنان که برای شهوت خلق شده اند بلکه شما قومی هستید که جهالت و نادانی میکنید (٥٥) پس نبود جواب قوم لوط مگر اینکه گفتند بیرون کنید آل لوط را ازده خودتان بدرستیکه ایشان مردمانی هستند که منزه اند از افعال ما یعنی خودرا پاك و ما را پلید میدانند (٥٦) پس نجات دادیم لوط و اهل او را مگر زن او را که مقدر کردیم بودن او را از باز ماندگان (٥٧) و بارانیدیم ما بر ایشان بارانی از سنك پس بد بارانی بود باران بیم شدگان (٥٨) بگو ستایش مر خدا راست و سلام بر بندگان او آنانکه برگزید خدا ایشان را و نگاهداشت از فواحش و نجات داد از عقوبت آیا خدا بهتراست یا آنچه امنیاز میگیرند مشرکان با خدا «٥٩» بلکه بهترند از آنچه کفار میپرستند آنخدائی که بقدرت کامله خود بیافرید آسمانها و زمین را و فرو فرستاده از برای شما از آسمان آب را پس رویانیدیم ما بآن آب ها باغهائی که صاحب خرمی است نبود از برای شما و نرسد شما را اینکه برویانید درختان آن بوستان ها را آیا هست خدائی با خدای بحق بلکه ایشان قومی هستند که میل میکنند از راه حق «٦٠» بهتر از خدایان باطله شما آنکس که گردانید زمین را قرارگاه و گردانید یعنی قرار داد

در میان آنزمین نهرها و گردانید یعنی قرار داد از برای زمین کوههای بلند و قرار داد میانه دو دریای شور و شیرین حاجب و مانعی آیا خدائی هست با خدای بر حق در خلق کردن این چیزها بلکه بیشتر از اهل شرك نمیدانند «۶۱» بلکه بهتر از شریکان ناتوان آنکسیکه اجابت کند ناتوان و فرومانده بیچاره‌را وقتیکه بخواندن ناتوان خدا را و برمیدارد یعنی میکند خدا از آن فرومانده بدی را و میگرداند شما را جانشین پیشینیان در زمین آیا خدائی هست باخدای حق که در این کارها اعانت او کند اندکی پند میپذیرند یعنی خدای را اندك یاد میکنند «۶۲» بلکه بهتر از خدایان جامده آن خدائی که راه مینماید شما را در تاریکیهای بیابان و دریا و آنخدائی که میفرستد بادهارا مژده دهنده پیش از نزول رحمت او که ارانست آیاهست خدائی با خدای بر حق و برتراست خدا از آنچه شریك قرار میدهند کافران «۶۳» بلکه بهتر است از معبودان عاجزه آنکسیکه میافریند خلق را بعد اعاده کند و باز آرد او را درروز قیامت و آنکسیکه روزی میدهد شما را از آسمان و زمین آیا خدائی هست با خدای متعال بگو بیاورید برهان روشن خود را اگر هستید راستگویان «۶۴» بگو ایمحمد نمیداند هرکه در آسمان و زمین‌است غیب را مگر خدا و نمیدانند آنانکه در آسمان و زمینند که درکدام وقت برانگیخته خواهند شد «۶۵» بلکه استحکام یافته است علم ایشان در آخرت بلکه ایشان در شك و تردید هستند در وقوع آخرت و روز قیامت بلکه از آخرت نابینایانند «۶۶» و گفتند آنانکه کافر شدند آیا وقتی باشیم خاك ما وپدران ما آیا ما هرآینه بیرون شدگانیم از قبرها یعنی بعد از مردن در روز قیامت زنده میشویم و از قبر بیرون میائیم «۶۷» هرآینه به تحقیق وعده داده شدیم ما این بعثت را ما و پدران ما از پیش یعنی پیغمبران سابق‌هم همین حرف ها را میگفتند نیست این یامات مگر افسانه های پیشینیان «۶۸» بگو ایمحمد سیر کنید در زمین پس ببینید چگونه بود عاقبت کار گناهکاران «۶۹» و اندوه مخور برایشان یعنی ازاقوال و اطوار کفار غمگین مشو و مباش در دلتنگی از آنچه مکر وحیله میکنند «۷۰» ومیگویند کفار کی خواهد بود این وعده عذاب اگر هستید شما راستگویان «۷۱» بگو ای پیغمبر شاید که باشد بحکم خدا که از پی در آید شما را و در عقب شما بوید و بعضی از آنچه شتاب میکنید که آن عذاب روز بدر یا قحط است «۷۲» و بدرستیکه پروردگار تو هرآینه صاحب فضل و احسانست بر مردم ولیکن بیشتر ایشان شکر میکنند «۷۳» و بدرستی که پروردگار توهرآینه میداندآنچه راکه مخفی‌است درسینه های ایشان و آنچه راکه آشکار می کنند «۷۴» و نیست هیچ پنهانی و پوشیده در آسمان و زمین مگر اینکه در کتاب مبین است یعنی در لوح محفوظ ثبت است «۷۵» بدرستی که این قرآن میخواند یعنی بیان میکند براولاد یعقوب بیشتر

خِلٰلَهَآ اَنْهٰرًا وَّجَعَلَ لَهَا رَوَاسِيَ وَجَعَلَ بَيْنَ الْبَحْرَيْنِ حَاجِزًا ؕ ءَاِلٰهٌ مَّعَ
اللّٰهِ ؕ بَلْ اَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُوْنَ ؕ﴿۶۱﴾ اَمَّنْ يُّجِيْبُ الْمُضْطَرَّ اِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ
السُّوْٓءَ وَيَجْعَلُكُمْ خُلَفَآءَ الْاَرْضِ ؕ ءَاِلٰهٌ مَّعَ اللّٰهِ ؕ قَلِيْلًا مَّا تَذَكَّرُوْنَ ؕ﴿۶۲﴾
اَمَّنْ يَّهْدِيْكُمْ فِيْ ظُلُمٰتِ الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَمَنْ يُّرْسِلُ الرِّيٰحَ بُشْرًاۢ
بَيْنَ يَدَيْ رَحْمَتِهٖ ؕ ءَاِلٰهٌ مَّعَ اللّٰهِ ؕ تَعٰلَى اللّٰهُ عَمَّا يُشْرِكُوْنَ ؕ﴿۶۳﴾
اَمَّنْ يَّبْدَؤُا الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيْدُهٗ وَمَنْ يَّرْزُقُكُمْ مِّنَ السَّمَآءِ وَالْاَرْضِ ؕ
ءَاِلٰهٌ مَّعَ اللّٰهِ ؕ قُلْ هَاتُوْا بُرْهَانَكُمْ اِنْ كُنْتُمْ صٰدِقِيْنَ ﴿۶۴﴾ قُلْ لَّا
يَعْلَمُ مَنْ فِي السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ الْغَيْبَ اِلَّا اللّٰهُ ؕ وَمَا يَشْعُرُوْنَ
اَيَّانَ يُبْعَثُوْنَ ﴿۶۵﴾ بَلِ ادّٰرَكَ عِلْمُهُمْ فِي الْاٰخِرَةِ ۫ بَلْ هُمْ فِيْ شَكٍّ
مِّنْهَا ۫ بَلْ هُمْ مِّنْهَا عَمُوْنَ ﴿۶۶﴾ وَقَالَ الَّذِيْنَ كَفَرُوْٓا ءَاِذَا كُنَّا تُرٰبًا
وَّاٰبَآؤُنَآ اَئِنَّا لَمُخْرَجُوْنَ ﴿۶۷﴾ لَقَدْ وُعِدْنَا هٰذَا نَحْنُ وَاٰبَآؤُنَا مِنْ
قَبْلُ ۙ اِنْ هٰذَآ اِلَّآ اَسَاطِيْرُ الْاَوَّلِيْنَ ﴿۶۸﴾ قُلْ سِيْرُوْا فِي الْاَرْضِ
فَانْظُرُوْا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُجْرِمِيْنَ ﴿۶۹﴾ وَلَا تَحْزَنْ عَلَيْهِمْ وَ
لَا تَكُنْ فِيْ ضَيْقٍ مِّمَّا يَمْكُرُوْنَ ﴿۷۰﴾ وَيَقُوْلُوْنَ مَتٰى هٰذَا الْوَعْدُ
اِنْ كُنْتُمْ صٰدِقِيْنَ ﴿۷۱﴾ قُلْ عَسٰٓى اَنْ يَّكُوْنَ رَدِفَ لَكُمْ بَعْضُ
الَّذِيْ تَسْتَعْجِلُوْنَ ﴿۷۲﴾ وَاِنَّ رَبَّكَ لَذُوْ فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلٰكِنَّ
اَكْثَرَهُمْ لَا يَشْكُرُوْنَ ﴿۷۳﴾ وَاِنَّ رَبَّكَ لَيَعْلَمُ مَا تُكِنُّ صُدُوْرُهُمْ
وَمَا يُعْلِنُوْنَ ﴿۷۴﴾ وَمَا مِنْ غَآئِبَةٍ فِي السَّمَآءِ وَالْاَرْضِ اِلَّا فِيْ
كِتٰبٍ مُّبِيْنٍ ﴿۷۵﴾ اِنَّ هٰذَا الْقُرْاٰنَ يَقُصُّ عَلٰى بَنِيْٓ اِسْرَآءِيْلَ



أَكْثَرَ الَّذِي هُمْ فِيهِ يَخْتَلِفُونَ ﴿٧٦﴾ وَإِنَّهُ لَهُدًى وَرَحْمَةٌ
لِّلْمُؤْمِنِينَ ﴿٧٧﴾ إِنَّ رَبَّكَ يَقْضِي بَيْنَهُم بِحُكْمِهِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْعَلِيمُ ﴿٧٨﴾
فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّكَ عَلَى الْحَقِّ الْمُبِينِ ﴿٧٩﴾ إِنَّكَ لَا تُسْمِعُ الْمَوْتَىٰ
وَلَا تُسْمِعُ الصُّمَّ الدُّعَاءَ إِذَا وَلَّوْا مُدْبِرِينَ ﴿٨٠﴾ وَمَا أَنتَ بِهَادِي
الْعُمْيِ عَن ضَلَالَتِهِمْ إِن تُسْمِعُ إِلَّا مَن يُؤْمِنُ بِآيَاتِنَا فَهُم
مُّسْلِمُونَ ﴿٨١﴾ وَإِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِّنَ
الْأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ أَنَّ النَّاسَ كَانُوا بِآيَاتِنَا لَا يُوقِنُونَ ﴿٨٢﴾ وَيَوْمَ
نَحْشُرُ مِن كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا مِّمَّن يُكَذِّبُ بِآيَاتِنَا فَهُمْ يُوزَعُونَ ﴿٨٣﴾
حَتَّىٰ إِذَا جَاءُوا قَالَ أَكَذَّبْتُم بِآيَاتِي وَلَمْ تُحِيطُوا بِهَا عِلْمًا أَمَّا
ذَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿٨٤﴾ وَوَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِم بِمَا ظَلَمُوا فَهُمْ لَا
يَنطِقُونَ ﴿٨٥﴾ أَلَمْ يَرَوْا أَنَّا جَعَلْنَا اللَّيْلَ لِيَسْكُنُوا فِيهِ وَ
النَّهَارَ مُبْصِرًا إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ ﴿٨٦﴾ وَيَوْمَ
يُنفَخُ فِي الصُّورِ فَفَزِعَ مَن فِي السَّمَاوَاتِ وَمَن فِي الْأَرْضِ إِلَّا
مَن شَاءَ اللَّهُ وَكُلٌّ أَتَوْهُ دَاخِرِينَ ﴿٨٧﴾ وَتَرَى الْجِبَالَ تَحْسَبُهَا
جَامِدَةً وَهِيَ تَمُرُّ مَرَّ السَّحَابِ صُنْعَ اللَّهِ الَّذِي أَتْقَنَ كُلَّ
شَيْءٍ إِنَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَفْعَلُونَ ﴿٨٨﴾ مَن جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ
مِّنْهَا وَهُم مِّن فَزَعٍ يَوْمَئِذٍ آمِنُونَ ﴿٨٩﴾ وَمَن جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ
فَكُبَّتْ وُجُوهُهُمْ فِي النَّارِ هَلْ تُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كُنتُمْ
تَعْمَلُونَ ﴿٩٠﴾ إِنَّمَا أُمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ رَبَّ هَٰذِهِ الْبَلْدَةِ الَّذِي



چیزی که ایشان در آن اختلاف میکنند (۷٦) وبدرستیکه آن قرآن هرآینه راهنما ورحمت است ازبرای مؤمنین (۷۷) بدرستیکه پروردگار توحکم میکند میانه ایشان یعنی بنی اسرائیل بحکم خود براستی و اوست غالب دانا (۷۸) پس توکل کن برخدا بدرستی که تو برحقی بروشنی و راستی (۷۹) بدرستی که تو نمی شنوائی مردگان را خواندن و آواز دادن در حالتی که آنهنگام برگردند و پشت کنند (۸۰) و نیستی تو راهنمای کوران از گمراهی ایشان نمیشنوائی مگر کسی راکه ایمان میاورد بآیات ما پس ایشان گروندگانند (۸۱) وچون واقع قول بر کفار یعنی وعده عذاب نزدیك شود بیرون آوریم برایشان دابهٔ از زمین که تکلم کند آن دابه بایشان بزبان عربی فصیح اینکه مردم بودند که بآیات ومعجزات ما یقین نداشتند و معتقد نمیشدند (۸۲) و یادکن روزی که حشر کنیم از هر امتی گروهی را از اشراف از آنهائی که تکذیب کرده باشند آیات ما پس ایشان باز داشته شوند تا اراذل قوم بدیشان رسند و یکدفعه بجهنم داخل شوند (۸۳) تا وقتیکه بیایند بموقف حساب گوید خدا بایشان آیا تکذیب کردید شما بآیات من و احاطه نکردید شما بآن آیات از روی علم و دانش یا از چه چیز بود که شما میکردید (۸٤) و واقع شود قول یعنی رسد عذاب برایشان بسبب آنچه ظلم کردند و از حق در گذشتند پس ایشان سخن نگویند (۸۵) آیا نمی بینند اینکه ما قرار دادیم شب را تا اینکه آرام بگیرند در آن و گردانیدیم روز را روشن بدرستی که در این خلق شب و روز هرآینه آیتی است از برای قومیکه ایمان میآورند (۸٦) و روزیکه دمیده میشود در صور پس بترسید از هول هر که در آسمانها و هر که درزمین است مگر هر که راکه خواهد خدا که آنها شهیدانند که از فزع روز قیامت معافند و تمام مردم آیندگانند بموقف حساب در حالتیکه خوار شدگان باشند (۸۷) و بینی کوهها را گمان کنی آنها برجای خود ایستاده و حال اینکه آن کوهها میروند و میگذرند مثل رفتن ابر بفعل آورد خدای آنچنانی که محکم کرده و منظم ساخت هر چیزی را بدرستیکه او آگاه است باچه میکنید (۸۸) هر که بیاید بنیکوئی یعنی عمل نیك کند پس جزای آن عمل نیك ز برای او بهتراست ازآن عمل نیکی

که کرده است و ایشان از هول و ترس آنروز ایمنند (۸۹) و هر که بیاورد بدی را

که آن شرك است پس سرنگون شوند رویهای ایشان در آتش جهنم جزا داده

نمیشوید مگر آنچه را که هستید عمل میکنید (۹۰) جز

این نیست که امر کرده شدم اینکه عبادت

کنم خداوند این شهر را آنچنان

خدائی که حرام گردانید آنرا از هرچه مستلزم هتك حرمت است مثل مقاتله و قلع اشجار وصید
و از برای غداست هرچیزی و امر کرده شدم اینکه باشم از مسلمین (۹۱) و امر کرده شدم
اینکه بخوانم قرآن را پس هر که راه بیابد پس جز این نیست که راه می یابد از برای نفس
خودش و هر که گمراه شود پس بگو جز این نیست که من از ترسانندگانم (۹۲)
و بگو ای محمد حمد از برای خداست زود باشد که بنماید شمارا آیات
خودش را پس می شناسید آنها را و نیست پروردگار تو غافل
از آنچه میکنید (۹۳)

سوره قصص مشتمل رهشتادوهشت آیه ودرمکه معظمه نازل شده

بنام خداوند بخشاینده مهربان

طسم ـ این است آیتهای کتاب روشن (۲) میخوانیم بر تو از خبر موسی و فرعون
براستی از برای قومی که میگروند (۳) بدرستیکه فرعون برتری جست در زمین و گردانید
اهل زمین مصر را گروه گروه متفرقه ضعیف وناتوان میساخت طایفهٔ ازایشان را یعنی بنی اسرائیل
را که میکشت پسرهای ایشان را وباقی و زنده میگذاشت زنان ایشانرا بدرستیکه او یعنی فرعون
بود از تباه کاران (٤) و میخواستیم که منت بگذاریم بر کسانی که ناتوان شمرده شدند در
زمین و بگردانیم ایشانرا پیشوایان و بگردانیم ایشان را وارثان اموال و امتعه فرعونیان (٥) و
تمکن و قوت دهیم ایشان را در زمین شام و بنمائیم فرعون و هامان را لشکرهای ایشانرا از
بنی اسرائیل آنچه را که بودند که حذر میکردند از زوال ملك و هلاك ایشان (٦) و وحی
کردیم بسوی مادر موسی اینکه شیر بده او را پس چون بترسی بر او پس بیفکن او را در دریا
و مترس و محزون مباش بدرستیکه ما بازگرداننده‌ایم موسی را بسوی تو و گرداننده ایم
موسی را از پیغمبران (۷) پس فرا گرفتند موسی را اهل وکسان فرعون تا
اینکه باشد از برای ایشان دشمن و اندوهی بدرستیکه فرعون و هامان
و لشکرهای ایشان بودند خطاکاران (۸) و گفت آسیه زن
فرعون روشنی چشم است از برای من واز برای تو مکشید
اورا شاید نفع بدهد مارا یا فرا گیریم اورا ولدی
یعنی فرزند خود قرار بدهیم چه صلاحیت
آن دارد که فرزند ملوك باشد وایشان
شعور نداشتند و نمیدانستند که او
دشمن ایشانست (۹) پس گشت
دل مادر موسی

حَرَّمَهَا وَلَهُ كُلُّ شَيْءٍ وَأُمِرْتُ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْمُسْلِمِينَ ﴿٩١﴾ وَ
أَنْ أَتْلُوَا الْقُرْآنَ فَمَنِ اهْتَدَىٰ فَإِنَّمَا يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ وَمَنْ
ضَلَّ فَقُلْ إِنَّمَا أَنَا مِنَ الْمُنْذِرِينَ ﴿٩٢﴾ وَقُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ سَيُرِيكُمْ
آيَاتِهِ فَتَعْرِفُونَهَا وَمَا رَبُّكَ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ ﴿٩٣﴾

سورة القصص ثمان وثمانون آية وهي مكية

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

طسم ﴿١﴾ تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْمُبِينِ ﴿٢﴾ نَتْلُو عَلَيْكَ مِنْ
نَبَإِ مُوسَىٰ وَفِرْعَوْنَ بِالْحَقِّ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ ﴿٣﴾ إِنَّ فِرْعَوْنَ
عَلَا فِي الْأَرْضِ وَجَعَلَ أَهْلَهَا شِيَعًا يَسْتَضْعِفُ طَائِفَةً
مِنْهُمْ يُذَبِّحُ أَبْنَاءَهُمْ وَيَسْتَحْيِي نِسَاءَهُمْ إِنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ
وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ
أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ ﴿٥﴾ وَنُمَكِّنَ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَنُرِيَ
فِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَجُنُودَهُمَا مِنْهُمْ مَا كَانُوا يَحْذَرُونَ ﴿٦﴾ وَ
أَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّ مُوسَىٰ أَنْ أَرْضِعِيهِ فَإِذَا خِفْتِ عَلَيْهِ فَأَلْقِيهِ
فِي الْيَمِّ وَلَا تَخَافِي وَلَا تَحْزَنِي إِنَّا رَادُّوهُ إِلَيْكِ وَجَاعِلُوهُ مِنَ
الْمُرْسَلِينَ ﴿٧﴾ فَالْتَقَطَهُ آلُ فِرْعَوْنَ لِيَكُونَ لَهُمْ عَدُوًّا وَحَزَنًا
إِنَّ فِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَجُنُودَهُمَا كَانُوا خَاطِئِينَ ﴿٨﴾ وَقَالَتِ
امْرَأَتُ فِرْعَوْنَ قُرَّتُ عَيْنٍ لِي وَلَكَ لَا تَقْتُلُوهُ عَسَىٰ أَنْ يَنْفَعَنَا
أَوْ نَتَّخِذَهُ وَلَدًا وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ ﴿٩﴾ وَأَصْبَحَ فُؤَادُ أُمِّ مُوسَىٰ

فَارِغًا اِنْ كَادَتْ لَتُبْدِيْ بِهٖ لَوْلَآ اَنْ رَّبَطْنَا عَلٰى قَلْبِهَا لِتَكُوْنَ
مِنَ الْمُؤْمِنِيْنَ ﴿١٠﴾ وَقَالَتْ لِاُخْتِهٖ قُصِّيْهِ فَبَصُرَتْ بِهٖ عَنْ جُنُبٍ
وَّهُمْ لَا يَشْعُرُوْنَ ﴿١١﴾ وَحَرَّمْنَا عَلَيْهِ الْمَرَاضِعَ مِنْ قَبْلُ فَقَالَتْ
هَلْ اَدُلُّكُمْ عَلٰٓى اَهْلِ بَيْتٍ يَّكْفُلُوْنَهٗ لَكُمْ وَهُمْ لَهٗ نٰصِحُوْنَ ﴿١٢﴾
فَرَدَدْنٰهُ اِلٰٓى اُمِّهٖ كَيْ تَقَرَّ عَيْنُهَا وَلَا تَحْزَنَ وَلِتَعْلَمَ اَنَّ وَعْدَ
اللّٰهِ حَقٌّ وَّلٰكِنَّ اَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُوْنَ ﴿١٣﴾ وَلَمَّا بَلَغَ اَشُدَّهٗ وَ
اسْتَوٰٓى اٰتَيْنٰهُ حُكْمًا وَّعِلْمًا ۚ وَكَذٰلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِيْنَ ﴿١٤﴾
وَدَخَلَ الْمَدِيْنَةَ عَلٰى حِيْنِ غَفْلَةٍ مِّنْ اَهْلِهَا فَوَجَدَ فِيْهَا رَجُلَيْنِ
يَقْتَتِلٰنِ هٰذَا مِنْ شِيْعَتِهٖ وَهٰذَا مِنْ عَدُوِّهٖ فَاسْتَغَاثَهُ
الَّذِيْ مِنْ شِيْعَتِهٖ عَلَى الَّذِيْ مِنْ عَدُوِّهٖ فَوَكَزَهٗ مُوْسٰى فَقَضٰى
عَلَيْهِ قَالَ هٰذَا مِنْ عَمَلِ الشَّيْطٰنِ اِنَّهٗ عَدُوٌّ مُّضِلٌّ مُّبِيْنٌ ﴿١٥﴾
قَالَ رَبِّ اِنِّيْ ظَلَمْتُ نَفْسِيْ فَاغْفِرْ لِيْ فَغَفَرَ لَهٗ اِنَّهٗ هُوَ الْغَفُوْرُ
الرَّحِيْمُ ﴿١٦﴾ قَالَ رَبِّ بِمَآ اَنْعَمْتَ عَلَيَّ فَلَنْ اَكُوْنَ ظَهِيْرًا لِّلْمُجْرِمِيْنَ ﴿١٧﴾
فَاَصْبَحَ فِي الْمَدِيْنَةِ خَآئِفًا يَّتَرَقَّبُ فَاِذَا الَّذِي اسْتَنْصَرَهٗ
بِالْاَمْسِ يَسْتَصْرِخُهٗ قَالَ لَهٗ مُوْسٰٓى اِنَّكَ لَغَوِيٌّ مُّبِيْنٌ ﴿١٨﴾ فَلَمَّآ
اَنْ اَرَادَ اَنْ يَّبْطِشَ بِالَّذِيْ هُوَ عَدُوٌّ لَّهُمَا قَالَ يٰمُوْسٰٓى اَتُرِيْدُ اَنْ
تَقْتُلَنِيْ كَمَا قَتَلْتَ نَفْسًا بِالْاَمْسِ اِنْ تُرِيْدُ اِلَّآ اَنْ تَكُوْنَ جَبَّارًا فِي
الْاَرْضِ وَمَا تُرِيْدُ اَنْ تَكُوْنَ مِنَ الْمُصْلِحِيْنَ ﴿١٩﴾ وَجَآءَ رَجُلٌ مِّنْ اَقْصَا
الْمَدِيْنَةِ يَسْعٰى قَالَ يٰمُوْسٰٓى اِنَّ الْمَلَاَ يَاْتَمِرُوْنَ بِكَ لِيَقْتُلُوْكَ فَاخْرُجْ





خالی ازخوف بدرستیکه نزدیك بوداینکه ازغایت خوشحالی آشکار کند مادر موسی فرزندی او را از برای خودش اگر نبود اینکه ما بند نهادیم بر او محکم کردیم او را بتوفیق صبر و ثبات تا اینکه باشد از مؤمنین «۱۰» و گفت مادر موسی از برای خواهر موسی کلثوم که از پی برادرت برو پس دید کلثوم برادر خود را که در پهلوی آسیه است و ایشان نمیدانستند که او خواهر موسی است «۱۱» و حرام کردیم ما بر موسی شیر دهندگان را از پیش از آمدن خواهر موسی آیا دلالت و راهنمائی کنم شمارا بر اهل خانهٔ که از روی شفقت تربیت نمایند این کودك را ازبرای شما وایشان مر او را نیکخواهان باشند «۱۲» پس بر گردانیدیم ما موسی را بسوی مادرش تا روشن شود چشم او بدیدن پسرش وغمگین نباشد و تا اینکه بداند اینکه بدرستی وعده خدا راستاست ولیکن بیشتر ازمردم نمیدانند «۱۳» وچون رسیدموسی بغایت قوه و راست شد قد او و عقل او دادیم ما او را نبوت و دانش و همچنین جزا میدهیم نیکوکاران را «۱٤» و داخل شد موسی شهر مصر را بر هنگام غفلتی که و قع ود بر اهل مصر پس یافت موسی در آن شهر دو مرد که مقاتله میکردند یکی از ایشان از پیروان موسی بود و یکی از پیروان فرعون و دشمن موسی بود پس فریاد خواست موسی را آنکس که از پیروان موسی بود بر آنکسیکه از دشمنان او بود پس مشت زد او را موسی پس حقتعالی حکم بموت او فرمود و گذشت حکم خدا بر او گفت موسی این از عمل شیطان است بدرستیکه او دشمن گمراه کننده آشکار است «۱٥» گفت موسی ای پروردگار من بدرستیکه من ظلم کردم نفس خودم را پس بیامرز مرا پس آمرزید خدا اورا بدرستیکه خدا اوست آمرزنده مهربان «۱٦» گفت موسی ای پروردگار من بآنچه انعام کردی بر من از کمال قوت که این مرد را بیك مشت زدن کشتم پس هرگز نباشم من مدد کار از برای گناهکاران «۱۷» پس بامداد موسی در شهر مصر در حالتیکه ترسنده بود ومنتظر بود که مردم اورا جهت قصاص طلبند پس در آنهنگام آنکسیکه طلب نصرت از او کرده بود از او دیروز طلب فریادرسی میکرد موسی را گفت از برای او موسی بدرستیکه تو هرآینه گمراه آشکاری که دیروز برای خلاصی تو یکنفررا کشتهام باز امروز طلب فریادرسی میکنی «۱۸» پس چون آنهنگام اراده کرد موسی اینکه بگیرد آنکسی را که او دشمن ود از برای موسی و بنی اسرائیل گفت آن شخص قبطی ایموسی آیا اراده داری اینکه بکشی مرا همچنانکه کشتی یکنفر را دیروز نمیخواهی مگر اینکه باشی جبر کننده در زمین ونمیخواهی اینکه باشی از اصلاح کنندگان موسی بعد از شنیدن این سخن دست از حمایت سبطی باز داشت «۱۹» و آمد مردی یعنی خرقیل پسر عموی موسی از راه دور یکطرف شهر که مقر فرعون بود که سعی میکرد در آمدن تا رسید بموسی و گفت ایموسی بدرستیکه بزرگان قوم مشورت کردند در باب تو اینکه بکشند تورا پس بیرون برو از شهر مصر

بدرستیکه من از برای تو از جمله نصیحت کنندگانم «۲۰» پس بیرون رفت موسی از شهر مصر در حالتیکه ترسنده بود و منتظر گرفتاری گفت موسی ای پروردگار من نجات بده مرا از قوم ظلم کنندگان «۲۱» و چون روی آورد موسی بطرف مدین گفت شاید پروردگار من اینکه راه نماید مرا براه راست «۲۲» و چون وارد شد و رسید بآب مدین یافت بر آن آب جمعی از مردم راکه آب میدهند مواشی خود را «۲۳» و یافت موسی از پائین تر آن جمعیت دو زن که منع میکردند آن دو زن گوسفندان خود را از آب خوردن گفت موسی به ایشان چیست کارشما گفتند آب نمیدهیم ما گوسفندان خود را تابر گردانند شبانان گوسفندان خود را آنوقت از بقیه و باز مانده آب ایشان ما گوسفندان خود را آب بدهیم زیرا که ما مدد کار نداریم و پدر ما پیری است کهن سال «۲٤» پس آب کشید موسی از چاه از برای آن دو دختر و آب داد گوسفندان ایشانرا بعد بر گشت بسوی سایه درختی پس گفت ایپروردگار من بدرستیکه من از برای آنچه بفرستی بسوی من از نیکوئی و خیریت محتاجم «۲۵» پس آمد موسی را یکی از آن دخترها که راه میرفت بطور شرم و حیا گفت بموسی بدرستیکه پدر من میخواهد تو را تا اینکه مزد دهد تو را بپاداش آب دادن تو از برای گوسفندان ما پس چون آمد موسی نزد شعیب و خواند براو حکایت فرار خود را از مصر گفت شعیب مترس نجات یافتهٔ تو از گروه ستمکاران «۲۶» گفت یکی از آن دو دختر ای پدر من اجیر کن موسی را بدرستی بهتر کسی‌است که اجیر کنی او را توانای امین است «۲۷» گفت شعیب بموسی بدرستیکه من میخواهم اینکه بزنی بدهم تورا یکی ازاین دودختر خودم‌را که حاضرند بر اینکه اجیر شوی مرا هشت سال پس اگر تمام کنی ده سال را پس نزد تو است یعنی آن دوسال آخر اختیار با خودت است ونمیخواهم اینکه‌مشقت نهم‌برتو زودباشدکه بیابی مرا اگر خواهد خدا از شایستگان «۲۸» گفت موسی این شرط میانه من است و میان تو هر کدام از این دو مدت هشت سال و ده سال است بگذارم و باتمام رسانم پس نیست تعدی بر من و خدا بر آنچه میگوئیم وکیل است «۲۹» پس چون گذراند موسی مدت مقرر خود راکه ده سال بود و برد اهل و عیال خودرا بسوی مصر آمد از جانب کوه طور آتشی را گفت موسی مر اهل خود راکه مکث و درنگ کنید بدرستیکه من دیدم آتشی را شاید بیاورم شما را از آن آتش خبری یا بیاورم شمارا پارهٔ از آتش را شاید شما گرم شوید «۳۰»

پس چون آمد موسی بنزدیك آن آتش ندا کرده شد یعنی ندا

بموسی رسید از رودی که واقع بود در وادی طرف راست او در



إِنِّي لَكَ مِنَ النّٰصِحِينَ ﴿٢٠﴾ فَخَرَجَ مِنْهَا خَآئِفًا يَتَرَقَّبُ قَالَ
رَبِّ نَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظّٰلِمِينَ ﴿٢١﴾ وَلَمَّا تَوَجَّهَ تِلْقَآءَ مَدْيَنَ
قَالَ عَسٰى رَبِّيٓ أَنْ يَّهْدِيَنِي سَوَآءَ السَّبِيلِ ﴿٢٢﴾ وَلَمَّا وَرَدَ مَآءَ
مَدْيَنَ وَجَدَ عَلَيْهِ أُمَّةً مِّنَ النَّاسِ يَسْقُونَ وَوَجَدَ مِنْ دُونِهِمُ
امْرَأَتَيْنِ تَذُودَانِ قَالَ مَا خَطْبُكُمَا قَالَتَا لَا نَسْقِي حَتّٰى يُصْدِرَ
الرِّعَآءُ وَأَبُونَا شَيْخٌ كَبِيرٌ ﴿٢٣﴾ فَسَقٰى لَهُمَا ثُمَّ تَوَلّٰىٓ إِلَى الظِّلِّ
فَقَالَ رَبِّ إِنِّي لِمَآ أَنْزَلْتَ إِلَيَّ مِنْ خَيْرٍ فَقِيرٌ ﴿٢٤﴾ فَجَآءَتْهُ إِحْدٰىهُمَا
تَمْشِي عَلَى اسْتِحْيَآءٍ قَالَتْ إِنَّ أَبِي يَدْعُوكَ لِيَجْزِيَكَ أَجْرَ مَا
سَقَيْتَ لَنَا فَلَمَّا جَآءَهُ وَقَصَّ عَلَيْهِ الْقَصَصَ قَالَ لَا تَخَفْ
نَجَوْتَ مِنَ الْقَوْمِ الظّٰلِمِينَ ﴿٢٥﴾ قَالَتْ إِحْدٰىهُمَا يٰٓأَبَتِ



اسْتَأْجِرْهُ إِنَّ خَيْرَ مَنِ اسْتَأْجَرْتَ الْقَوِيُّ الْأَمِينُ ﴿٢٦﴾ قَالَ
إِنِّيٓ أُرِيدُ أَنْ أُنْكِحَكَ إِحْدَى ابْنَتَيَّ هٰتَيْنِ عَلٰىٓ أَنْ تَأْجُرَنِي
ثَمٰنِيَ حِجَجٍ فَإِنْ أَتْمَمْتَ عَشْرًا فَمِنْ عِنْدِكَ وَمَآ أُرِيدُ أَنْ
أَشُقَّ عَلَيْكَ سَتَجِدُنِيٓ إِنْ شَآءَ اللّٰهُ مِنَ الصّٰلِحِينَ ﴿٢٧﴾ قَالَ
ذٰلِكَ بَيْنِي وَبَيْنَكَ أَيَّمَا الْأَجَلَيْنِ قَضَيْتُ فَلَا عُدْوَانَ عَلَيَّ
وَاللّٰهُ عَلٰى مَا نَقُولُ وَكِيلٌ ﴿٢٨﴾ فَلَمَّا قَضٰى مُوسَى الْأَجَلَ وَسَارَ
بِأَهْلِهِ آنَسَ مِنْ جَانِبِ الطُّورِ نَارًا قَالَ لِأَهْلِهِ امْكُثُوٓا إِنِّيٓ
آنَسْتُ نَارًا لَّعَلِّيٓ آتِيكُمْ مِّنْهَا بِخَبَرٍ أَوْ جَذْوَةٍ مِّنَ النَّارِ لَعَلَّكُمْ
تَصْطَلُونَ ﴿٢٩﴾ فَلَمَّآ أَتٰىهَا نُودِيَ مِنْ شَاطِئِ الْوَادِ الْأَيْمَنِ فِي



الْبُقْعَةِ الْمُبَارَكَةِ مِنَ الشَّجَرَةِ أَنْ يَا مُوسَىٰ إِنِّي أَنَا اللَّهُ رَبُّ
الْعَالَمِينَ ﴿٣٠﴾ وَأَنْ أَلْقِ عَصَاكَ فَلَمَّا رَآهَا تَهْتَزُّ كَأَنَّهَا جَانٌّ
وَلَّىٰ مُدْبِرًا وَلَمْ يُعَقِّبْ يَا مُوسَىٰ أَقْبِلْ وَلَا تَخَفْ إِنَّكَ مِنَ
الْآمِنِينَ ﴿٣١﴾ اسْلُكْ يَدَكَ فِي جَيْبِكَ تَخْرُجْ بَيْضَاءَ مِنْ
غَيْرِ سُوءٍ وَاضْمُمْ إِلَيْكَ جَنَاحَكَ مِنَ الرَّهْبِ فَذَانِكَ بُرْهَانَانِ
مِنْ رَبِّكَ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَاسِقِينَ ٣٢
قَالَ رَبِّ إِنِّي قَتَلْتُ مِنْهُمْ نَفْسًا فَأَخَافُ أَنْ يَقْتُلُونِ ٣٣ وَ
أَخِي هَارُونُ هُوَ أَفْصَحُ مِنِّي لِسَانًا فَأَرْسِلْهُ مَعِيَ رِدْءًا يُصَدِّقُنِي
إِنِّي أَخَافُ أَنْ يُكَذِّبُونِ ﴿٣٤﴾ قَالَ سَنَشُدُّ عَضُدَكَ بِأَخِيكَ
وَنَجْعَلُ لَكُمَا سُلْطَانًا فَلَا يَصِلُونَ إِلَيْكُمَا بِآيَاتِنَا أَنْتُمَا وَمَنِ
اتَّبَعَكُمَا الْغَالِبُونَ ﴿٣٥﴾ فَلَمَّا جَاءَهُمْ مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا بَيِّنَاتٍ قَالُوا
مَا هَٰذَا إِلَّا سِحْرٌ مُفْتَرًى وَمَا سَمِعْنَا بِهَٰذَا فِي آبَائِنَا



الْأَوَّلِينَ ﴿٣٦﴾ وَقَالَ مُوسَىٰ رَبِّي أَعْلَمُ بِمَنْ جَاءَ بِالْهُدَىٰ مِنْ عِنْدِهِ
وَمَنْ تَكُونُ لَهُ عَاقِبَةُ الدَّارِ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ ﴿٣٧﴾ وَقَالَ
فِرْعَوْنُ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ مَا عَلِمْتُ لَكُمْ مِنْ إِلَٰهٍ غَيْرِي فَأَوْقِدْ لِي
يَا هَامَانُ عَلَى الطِّينِ فَاجْعَلْ لِي صَرْحًا لَعَلِّي أَطَّلِعُ إِلَىٰ إِلَٰهِ
مُوسَىٰ وَإِنِّي لَأَظُنُّهُ مِنَ الْكَاذِبِينَ ﴿٣٨﴾ وَاسْتَكْبَرَ هُوَ وَجُنُودُهُ
فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَظَنُّوا أَنَّهُمْ إِلَيْنَا لَا يُرْجَعُونَ فَأَخَذْنَاهُ
وَجُنُودَهُ فَنَبَذْنَاهُمْ فِي الْيَمِّ فَانْظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الظَّالِمِينَ

در جائی که بر کت داده شده است از درخت زیتون یا درخت عناب اینکه ایموسی بدرستی که من منم خدا که پرورد گار عالمیانم (۳۱) و اینکه بیند از عصای خودت را و انداخت موسی عصا را پس چون دید موسی آن عصا را حرکت میکند در غایب سرعت که گویا آن تیرماری است که با سرعت باطراف حرکت مینماید بر گشت موسی در حالتی که پشت کننده بود و بر نگشت بسوی آندرخت ندا شنید که ایموسی رو بیاور و پیش آی و مترس بدرستی که تو از امان یافتگانی (۳۲) در آورد دست خود را در گریبان خود بیرون بیاید سفید درخشنده از غیر بدی یعنی سفیدی دست تو از روی ناخوشی برص و امثال آن نیست و جمع کن بسوی خود مال خود را از ترس پس این دو که مار شدن عصا و یدو بیضا است دو علامتند از جانب پروردگار تو بسوی فرعون و اعیان قوم فرعون بدرستی که ایشان بودند قومی بدکاران «۳۳» گفت موسی ای پروردگار من بدرستی که من کشتم از قوم فرعون نفسی را پس میترسم اینکه بکشند مرا «۳۴» و برادر من هرون او صبح تراست از من از حیثیت زبان آوری و تقریر پس بفرست او را با من مددکار که تصدیق کند مرا بدرستی که من میترسم از اینکه تکذیب کنند مرا (۳۵) گفت خدا زود باشد که محکم کنیم یاوری ترا بسبب برادرت هرون وقرار بدهیم از برای شما دو نفر سلطنتی پس نمیرسند معاندین شما بسوی شما یعنی تاب مقاومت با شما راندارند بسبب معجزات ما که بشما عنایت کردهایم شما و هر که متابعت شما را کند غلبه کنندگانید (۳۶) پس چون آورد موسی فرعون و قوم اورا آیات و معجزات روشن ما را گفتند نیست این آیات مگر سحریکه بربافته شده است و نشنیدیم ما مثل این سحر در زمان پدران پیشینیان خودمان «۳۷» و گفت موسی پروردگار من داناتر است بآنکه آمد براه نمودن و هدایت کردن ازجانب خدا و هر که باشد از از برای اوانجام خانه آخرت بدرستی که رستگار نمیشوند ستمکاران (۳۸) و گفت فرعون ای پروردگارقوم من نمیدانم من ازبرای شما هیچ خدائی غیر خودم پس برافروز برای من آتشی ای هامان بر گل تا پخته و آجر شود پس بگردان از برای من کوشکی بلندم که بر بام آن روم شاید من مطالع شوم بخدای موسی و بدرستی که من هرآینه گمان میکنم موسی را ازدروغگویان «۳۹» و سرکشی کرد فرعون و لشگر او در زمین بغیر حق و گمان کردند که ایشان بسوی ما بر نمی گردند (۴۰) پس گرفتیم ما اورا و لشگر اورا پس افکندیم ما ایشان را در دریا پس ببین چگونه بود آخر کار ظلم کنندگان (۴۱)

و گردانیدیم ما ایشان را پیشوانی که میخوانند ملائکه عذاب ایشان را بسوی آتش جهنم وروز قیامت یاری داده نمیشوند یعنی احدی بفریاد ایشان نرسد (۴۱) و از پی درآوردیم ایشان را در این دنیا لعنت را و روز قیامت ایشان ازجمله زشت رویانند (۴۲) وهرآینه بتحقیق دادیم بموسی تورات را از بعد اینکه هلاک کردیم اهل قرنهای پیشین را از نوح وهود وصالح درحالتی که حجتها و برهانهای روشن بودند از برای مردم وراه نما و رحمت بودند شاید ایشان پند بگیرند (۴۳) و نبودی تو ای محمد بطرف غربی طور که میقات موسی است هنگامیکه گذاردیم ما بسوی موسی وحی را ویا امری را ونبودی تو از حاضران یعنی درآن هنگام (۴۴) ولیکن ما آفریدیم قرنهای بسیار پس درازشد برایشان زندگانی و نبودی تو مقیم در اهل مدین که خوانی بر ایشان آیات مارا ولیکن ما بودیم وهستیم فرستنده وخبر کننده تورا از این قصدها (۴۵) و نبودی تو بطرف کوه طور وقتیکه ندا کردیم ماموسی راولیکن خبر دادم تورا از جهة آمرزش و بخششی که واقع است تو ازجانب پروردگارخودت تا اینکه بترسانی قومی را که نیامد ایشانراهیچ ترسانندهٔ پیش از تو یعنی درایام فترن بعد از عیسی شاید ایشا پند بگیرند (۴۶) و اگر نه آن بودی که رسیدی بدیشان عقوبتی با آنچه پیش فرستاده دستهای ایشان پس میگفتند ای پروردگار ماچرا نفرستادی بسوی ما رسولی پس پیروی کنیم آیات تورا و باشیم از گروندگان (۴۷) پس چون آمدایشانرا احکام وسخنان راست ازنزد ما گفتند چراداده نشد مثل آنچه دادشدموسی را آیا کافرنشدندبآنچه داده شد بموسی ازپیش گفتند قبطیان که خداوند سحرند موسی وهرون که هم پشت شدنددر بروزخارق عادات و گفتند بدرستی که ما بهمه آیات موسی کافرانیم (۴۸) بگو ایمحمد پس بیاورید کتابی از نزد خدا که آن کتاب راه نماتر باشد از دو کتاب که تورات موسی وقرآن من است اگر آوردید کتابی متابعت کنم آنرا اگر هستید راستگویان (۴۹) پس اگر اجابت نکنند تورا و کتاب نیاورند پس بدان جز این نیست که متابعت میکنند خواهش های خود را و کیست گمراه تر از کسی که متابعت کند خواهش خود را بجز راهنمائی از جانب خدا بدرستی که خدا راه نمینماید گروه ستمکاران را (۵۰) و هر آینه بتحقیق پیوند و اتصال دادیم ما برای ایشان سخن را یعنی پیوسته فرستادیم قرآن را شاید ایشان پند بگیرند (۵۱) آن کسانیکه دادیم بایشان تورات یا انجیل را از پیش از قرآن ایشان بقرآن می گروند مراد از گرونده گان ترسایانند که چهل نفر آمدند مسلمان شدند (۵۲)

و هنگامیکه خوانده شود قرآن بر ایشان گویند ایمان آوردیم ما

بقرآن بدرستی که آن قرآن راست است وازجانب پروردگار

ما است بدرستی که

وَجَعَلْنَاهُمْ أَئِمَّةً يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ ۖ وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ لَا يُنْصَرُونَ ﴿٤١﴾
وَأَتْبَعْنَاهُمْ فِي هَٰذِهِ الدُّنْيَا لَعْنَةً ۖ وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ هُمْ مِنَ الْمَقْبُوحِينَ ﴿٤٢﴾
وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ مِنْ بَعْدِ مَا أَهْلَكْنَا الْقُرُونَ
الْأُولَىٰ بَصَائِرَ لِلنَّاسِ وَهُدًى وَرَحْمَةً لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ ﴿٤٣﴾



وَمَا كُنْتَ بِجَانِبِ الْغَرْبِيِّ إِذْ قَضَيْنَا إِلَىٰ مُوسَى الْأَمْرَ وَمَا
كُنْتَ مِنَ الشَّاهِدِينَ ﴿٤٤﴾ وَلَٰكِنَّا أَنْشَأْنَا قُرُونًا فَتَطَاوَلَ عَلَيْهِمُ
الْعُمُرُ ۚ وَمَا كُنْتَ ثَاوِيًا فِي أَهْلِ مَدْيَنَ تَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِنَا وَ
لَٰكِنَّا كُنَّا مُرْسِلِينَ ﴿٤٥﴾ وَمَا كُنْتَ بِجَانِبِ الطُّورِ إِذْ نَادَيْنَا وَلَٰكِنْ
رَحْمَةً مِنْ رَبِّكَ لِتُنْذِرَ قَوْمًا مَا أَتَاهُمْ مِنْ نَذِيرٍ مِنْ قَبْلِكَ
لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ ﴿٤٦﴾ وَلَوْلَا أَنْ تُصِيبَهُمْ مُصِيبَةٌ بِمَا قَدَّمَتْ
أَيْدِيهِمْ فَيَقُولُوا رَبَّنَا لَوْلَا أَرْسَلْتَ إِلَيْنَا رَسُولًا فَنَتَّبِعَ آيَاتِكَ وَ
نَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ ﴿٤٧﴾ فَلَمَّا جَاءَهُمُ الْحَقُّ مِنْ عِنْدِنَا قَالُوا لَوْلَا



أُوتِيَ مِثْلَ مَا أُوتِيَ مُوسَىٰ ۚ أَوَلَمْ يَكْفُرُوا بِمَا أُوتِيَ مُوسَىٰ مِنْ قَبْلُ ۖ
قَالُوا سِحْرَانِ تَظَاهَرَا وَقَالُوا إِنَّا بِكُلٍّ كَافِرُونَ ﴿٤٨﴾ قُلْ فَأْتُوا بِكِتَابٍ مِنْ
عِنْدِ اللَّهِ هُوَ أَهْدَىٰ مِنْهُمَا أَتَّبِعْهُ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ﴿٤٩﴾ فَإِنْ لَمْ يَسْتَجِيبُوا
لَكَ فَاعْلَمْ أَنَّمَا يَتَّبِعُونَ أَهْوَاءَهُمْ ۚ وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّنِ اتَّبَعَ هَوَاهُ بِغَيْرِ



هُدًى مِنَ اللَّهِ ۚ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ ﴿٥٠﴾ وَلَقَدْ وَصَّلْنَا لَهُمُ
الْقَوْلَ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ ﴿٥١﴾ الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِهِ هُمْ
بِهِ يُؤْمِنُونَ ﴿٥٢﴾ وَإِذَا يُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ قَالُوا آمَنَّا بِهِ إِنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّنَا إِنَّا

كُنَّا مِنْ قَبْلِهٖ مُسْلِمِيْنَ ﴿٥٣﴾ اُولٰٓئِكَ يُؤْتَوْنَ اَجْرَهُمْ مَّرَّتَيْنِ بِمَا صَبَرُوْا
وَيَدْرَءُوْنَ بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةَ وَمِمَّا رَزَقْنٰهُمْ يُنْفِقُوْنَ ﴿٥٤﴾
وَاِذَا سَمِعُوا اللَّغْوَ اَعْرَضُوْا عَنْهُ وَقَالُوْا لَنَآ اَعْمَالُنَا وَلَكُمْ اَعْمَالُكُمْ
سَلٰمٌ عَلَيْكُمْ لَا نَبْتَغِی الْجٰهِلِيْنَ ﴿٥٥﴾ اِنَّكَ لَا تَهْدِیْ مَنْ اَحْبَبْتَ
وَلٰكِنَّ اللّٰهَ يَهْدِیْ مَنْ يَّشَآءُ وَهُوَ اَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِيْنَ ﴿٥٦﴾ وَقَالُوْٓا



اِنْ نَّتَّبِعِ الْهُدٰی مَعَكَ نُتَخَطَّفْ مِنْ اَرْضِنَا اَوَلَمْ نُمَكِّنْ لَّهُمْ
حَرَمًا اٰمِنًا يُّجْبٰٓی اِلَيْهِ ثَمَرٰتُ كُلِّ شَیْءٍ رِّزْقًا مِّنْ لَّدُنَّا وَلٰكِنَّ
اَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُوْنَ ﴿٥٧﴾ وَكَمْ اَهْلَكْنَا مِنْ قَرْيَةٍ بَطِرَتْ مَعِيْشَتَهَا
فَتِلْكَ مَسٰكِنُهُمْ لَمْ تُسْكَنْ مِّنْ بَعْدِهِمْ اِلَّا قَلِيْلًا وَكُنَّا نَحْنُ الْوٰرِثِيْنَ
وَمَا كَانَ رَبُّكَ مُهْلِكَ الْقُرٰی حَتّٰی يَبْعَثَ فِیْٓ اُمِّهَا رَسُوْلًا يَّتْلُوْا
عَلَيْهِمْ اٰيٰتِنَا وَمَا كُنَّا مُهْلِكِی الْقُرٰٓی اِلَّا وَاَهْلُهَا ظٰلِمُوْنَ ﴿٥٩﴾ وَ
مَآ اُوْتِيْتُمْ مِّنْ شَیْءٍ فَمَتَاعُ الْحَيٰوةِ الدُّنْيَا وَزِيْنَتُهَا وَمَا عِنْدَ
اللّٰهِ خَيْرٌ وَّاَبْقٰی اَفَلَا تَعْقِلُوْنَ ﴿٦٠﴾ ع اَفَمَنْ وَّعَدْنٰهُ وَعْدًا حَسَنًا



فَهُوَ لَاقِيْهِ كَمَنْ مَّتَّعْنٰهُ مَتَاعَ الْحَيٰوةِ الدُّنْيَا ثُمَّ هُوَ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ
مِنَ الْمُحْضَرِيْنَ ﴿٦١﴾ وَيَوْمَ يُنَادِيْهِمْ فَيَقُوْلُ اَيْنَ شُرَكَآءِیَ الَّذِيْنَ
كُنْتُمْ تَزْعُمُوْنَ ﴿٦٢﴾ قَالَ الَّذِيْنَ حَقَّ عَلَيْهِمُ الْقَوْلُ رَبَّنَا هٰٓؤُلَآءِ
الَّذِيْنَ اَغْوَيْنَا اَغْوَيْنٰهُمْ كَمَا غَوَيْنَا تَبَرَّاْنَآ اِلَيْكَ مَا كَانُوْٓا
اِيَّانَا يَعْبُدُوْنَ ﴿٦٣﴾ وَقِيْلَ ادْعُوْا شُرَكَآءَكُمْ فَدَعَوْهُمْ فَلَمْ
يَسْتَجِيْبُوْا لَهُمْ وَرَاَوُا الْعَذَابَ لَوْ اَنَّهُمْ كَانُوْا يَهْتَدُوْنَ ﴿٦٤﴾

ما بودیم پیش از نزول یا پیش از تلاوت آن گروندگان (۵۳) آن گروهند که داده میشود
مزدشان دو دفعه بسبب آنچه صبر کردند ودفع میکنند بکلمات نیکو کلمات بد را که قائل شدن
است بکفران وازآنچه روزی دادیم ماایشانرا انفاق منکنند (٥٤) واگر بشنوند سخنان لغو یعنی
رااعراض میکنندازآن و گویند از برای ما است عملهای ما واز برای شما است عملهای شماو گویند
سلامتی است ازما بر شما یعنی ما در مقابل سختان لغو شما سخن لغو نگوئیم نمی طلبیم صحبت
جاهلانرا ﴿ ۵۵ ﴾ بدرستی که توای محمد قادر نیستی که راهنمائی کنیرا که دوست میداری
ولیکن خدا راه مینماید هر که را میخواهد و او دانا تر است راه یافتگان یعنی بکسانی که
استعداد دارند که بشرف ایمان برسند (٥٦) و گفتند بعضی از کفار اگر متابعت وپیروی
کنیم براه راست باتو ربوده شوم ما و بیرون برند ما را از زمین و مسکن ما یعنی اعراب
ما را از زمین خودمان بیرون کنند آیا جاندادیم ما و قرار گاه معین نکردیم از برای ایشان
حرمی که ایمنی است در آن حرم یعنی مکه که هیچکس دست بایشان ندارد بجهت حرمت
خانهٔ مکه کشیده میشود بسوی آنحرم میوه ها و ملبوسات و امتعه از هر چیزی روئی از جانب
ما ولیکن بیشتر از کفار نمیدانند ﴿ ۵۷ ﴾ و چه بسیار هلاك كرديم ما اهل دهی که حال
ایشان مانند حال شما بود که بسیار خوشحال بودند از معیشت و زندگانی خودشان و بواسطه
کثرت نعمت شادی ایشان زیاد شده یاغی وطاغی شدند و ما آن یاغیان را هلاك كرديم و درهم
شکستیم بلاد ایشانرا وخراب کردیم پس اینست محل سکنای ایشان که مسکون نشد بعداز ایشان
مگر کمی که از راه گذران از آنجاهاعبور کنند وروزی در آنجاها بمانند و هستیم ما میراث
گیرندگان « ۵۸ » و نبود پروردگار تو هلاك كننده اهل ده ها تا اینکه بر انگیزد در اصل
آنهاپیغمبری که بخواند برایشان آیات مارا ونبودیم ماهلاك كننده اهل دهات مگر درحالتی که اهل
آندهات ستمکاران باشند (۵۹) و آنچه داده شدید شما از هر چیز پس متاع زندگانی دنیا
است و زینت دنیا است وآنچه نزد خداست بهتر است ابقا و ثباتش بیشتر است آیاپس تعقل نمی
کنید ودر نمی یابید (۶۰) آیا پس آن کسیکه وعده دادهایم ما اورا در آخرت وعده نیکو که
درازای عبادت واطاعت او بهشت وعده کردهایم پس او درروز قیامت از حاضر شدگان است
برای حساب و عقاب و عذاب ﴿۶۱﴾ و روزی که ندا کند یعنی پس میگویند کجایند شریکان
من آنانکه بودید که گمان میبردید که آنها شریکان منند (۶۲) گویند آنکسانیکه واجب شده
باشد برایشان کلمهٔ عذاب که ایشان رؤسای اهل ضلال هستند ای پروردگارما این گروهند
همچنانکه گمراه بودیم بترا کردیم ما بسوی تو از ایشان و ازآنچه باختیارخود کردنداز کفر
وطغیان نمودند ایشان که مارا از روی واقع میپرستند بلکه پرستش هواهای باطله خود رانمودند
(۶۳) و گفته شود بکافران که بخوانید شریکان خودرا پس بخوانید ایشانرا پس اجابت نکنند
مرایشان را وبه بینند تابعان و متبوعان عذاب را اگراینکه ایشان بودند که راه میافتند بوجهی
از وجوه بهر حیله که توانستندی دفع عذاب از خود مینمودند

(٦٤) و یاد کن ایمحمد روزی را که ندا کند خدا اهل تکذیب را پس گوید بدیشان بطریق توبیخ وسرزنش چه جواب دادید پیغمبران را (٦٥) پس پوشیده شود برایشان خبرها یعنی از هول و هیبت عذاب در آنروز ندانند چه بگویند پس ایشان نپرسند از یکدیگر که چه باید گفت یعنی همه سائل و مسئول از وحشت ودهشت فرو مانده باشند (٦٦) پس اما کسیکه توبه کرد و ایمان آورد و عمل نیك نمود پس زود است اینکه باشد از رستگاران (٦٧) و پروردگار تو خلق میکند هر چه میخواهد و اختیار میکند برای رسالت هر که را میخواهد نیست و نباشد مر کافران را اختیاری که برای نبوت کسیرا بر گزینند پاکست خدا و برتر است از آنچه بدو شرك میآورند (٦٨) و پروردکار تو میداند آنچه را که مخفی میکند سینه های ایشان وآنچه را آشکار میکنند (٦٩) واوست خدا نیست خدائی مگراو از برای خداست حمد دراین دنیا وآن دنیا وازبرای اواست حکم وبسوی او یعنی جزای او باز گردیده خواهند شد (٧٠) بگو ایمحمد آیا دیدید شما اگر بگرداند خدا برشما شب را همیشه تا روز قیامت کیست خدائی غیر از خدای واحد مهربان که بیاورد برای شما روشنی آیا پس نمیشنوید موعظه را که ازین قدرت بوحدانیت معترف شوید (٧١) بگو ای پیغمبر آیا می بینید اگر بگرداند خدا برشما روز را همیشه تا روز قیامت کیست خدائی غیر ازخدای واحد که بیاورد برای شما شب راکه آرام بگیرید در آن آیا پس نمی بینید (٧٢) واز جمله رحمتهای الهی این است که گردانیده است از برای شما شب وروزرا تا اینکه آرام بگیرید در شب و یا اینکه بجوئید انواع مکاسب را در روز از فضل و کرم خودش و شاید شما شکر کنید (٧٣) و روزیکه ندا کند خدا کافرانرا پس میگوید کجائید شریکان من آنانکه بودید شما که گمان میکردید که شریکان منند (٧٤) وبیرون آوردیم از هر گروهی گواهی پس گوئیم بیاورید حجت و دلیل خود تان راپس بدانند اینکه حق مرخدا راست و کم شد ازایشان آنچه را که بودند اقرارمیکردند (٧٥) بدرستی که قارون بود ازقوم موسی یاعموی موسی بود پس ستم کرد افزونی جست وتکبر نمود بر قوم موسی و دادیم ما اورا از گنجها آنمقدار که بتحقیق کلیدهای آن هر آینه رنج میآورد بخداوند توانائی که صاحب قوه هستند که ایشان چهل نفر بودند که حامل کلیدهای گنج قارون بودند وقتیکه گفتند از برای قارون قوم او یعنی خویشان او از راه نصیحت گفتند شادی مکن بمال دنیا بدرستی که خدا دوست نمیدارد شادی کنندگان (٧٦) و بجوی و بدست آور در آنچه عطا کرده است تورا از مال دنیا خانه آخرت راو فراموش مکن بهرهٔ خودت را از مال دنیا که بجز کفنی نخواهی برد و نیکوئی کن همچنانکه نیکوئی کرد خدا بسوی تو ومجوی فساد را



وَيَوْمَ يُنَادِيهِمْ فَيَقُولُ مَاذَا أَجَبْتُمُ الْمُرْسَلِينَ ﴿٦٥﴾ فَعَمِيَتْ
عَلَيْهِمُ الْأَنبَاءُ يَوْمَئِذٍ فَهُمْ لَا يَتَسَاءَلُونَ ﴿٦٦﴾ فَأَمَّا مَن تَابَ
وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَعَسَىٰ أَن يَكُونَ مِنَ الْمُفْلِحِينَ ﴿٦٧﴾ وَرَبُّكَ
يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَيَخْتَارُ ۗ مَا كَانَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ ۚ سُبْحَانَ اللَّهِ وَتَعَالَىٰ
عَمَّا يُشْرِكُونَ ﴿٦٨﴾ وَرَبُّكَ يَعْلَمُ مَا تُكِنُّ صُدُورُهُمْ وَمَا يُعْلِنُونَ
وَهُوَ اللَّهُ لَا إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ ۖ لَهُ الْحَمْدُ فِي الْأُولَىٰ وَالْآخِرَةِ ۖ وَلَهُ الْحُكْمُ
وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ ﴿٧٠﴾ قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِن جَعَلَ اللَّهُ عَلَيْكُمُ اللَّيْلَ
سَرْمَدًا إِلَىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ مَنْ إِلَٰهٌ غَيْرُ اللَّهِ يَأْتِيكُم بِضِيَاءٍ ۖ أَفَلَا تَسْمَعُونَ
قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِن جَعَلَ اللَّهُ عَلَيْكُمُ النَّهَارَ سَرْمَدًا إِلَىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ
مَنْ إِلَٰهٌ غَيْرُ اللَّهِ يَأْتِيكُم بِلَيْلٍ تَسْكُنُونَ فِيهِ ۖ أَفَلَا تُبْصِرُونَ ﴿٧٢﴾
وَمِن رَّحْمَتِهِ جَعَلَ لَكُمُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ لِتَسْكُنُوا فِيهِ وَ
لِتَبْتَغُوا مِن فَضْلِهِ وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ﴿٧٣﴾ وَيَوْمَ يُنَادِيهِمْ فَيَقُولُ
أَيْنَ شُرَكَائِيَ الَّذِينَ كُنتُمْ تَزْعُمُونَ ﴿٧٤﴾ وَنَزَعْنَا مِن كُلِّ أُمَّةٍ
شَهِيدًا فَقُلْنَا هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ فَعَلِمُوا أَنَّ الْحَقَّ لِلَّهِ وَضَلَّ
عَنْهُم مَّا كَانُوا يَفْتَرُونَ ﴿٧٥﴾ إِنَّ قَارُونَ كَانَ مِن قَوْمِ مُوسَىٰ



فَبَغَىٰ عَلَيْهِمْ ۖ وَآتَيْنَاهُ مِنَ الْكُنُوزِ مَا إِنَّ مَفَاتِحَهُ لَتَنُوءُ بِالْعُصْبَةِ
أُولِي الْقُوَّةِ إِذْ قَالَ لَهُ قَوْمُهُ لَا تَفْرَحْ ۖ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْفَرِحِينَ
وَابْتَغِ فِيمَا آتَاكَ اللَّهُ الدَّارَ الْآخِرَةَ ۖ وَلَا تَنسَ نَصِيبَكَ مِنَ
الدُّنْيَا ۖ وَأَحْسِن كَمَا أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْكَ ۖ وَلَا تَبْغِ الْفَسَادَ فِي

الْاَرْضِ ۖ اِنَّ اللّٰهَ لَا یُحِبُّ الْمُفْسِدِیْنَ ﴿٧٧﴾ قَالَ اِنَّمَاۤ اُوْتِیْتُهٗ عَلٰی
عِلْمٍ عِنْدِیْ ؕ اَوَلَمْ یَعْلَمْ اَنَّ اللّٰهَ قَدْ اَهْلَكَ مِنْ قَبْلِهٖ مِنَ الْقُرُوْنِ
مَنْ هُوَ اَشَدُّ مِنْهُ قُوَّةً وَّ اَكْثَرُ جَمْعًا ؕ وَ لَا یُسْـَٔلُ عَنْ ذُنُوْبِهِمُ
الْمُجْرِمُوْنَ ﴿٧٨﴾ فَخَرَجَ عَلٰی قَوْمِهٖ فِیْ زِیْنَتِهٖ ؕ قَالَ الَّذِیْنَ یُرِیْدُوْنَ



الْحَیٰوةَ الدُّنْیَا یٰلَیْتَ لَنَا مِثْلَ مَاۤ اُوْتِیَ قَارُوْنُ ۙ اِنَّهٗ لَذُوْ
حَظٍّ عَظِیْمٍ ﴿٧٩﴾ وَ قَالَ الَّذِیْنَ اُوْتُوا الْعِلْمَ وَیْلَكُمْ ثَوَابُ اللّٰهِ خَیْرٌ
لِّمَنْ اٰمَنَ وَ عَمِلَ صَالِحًا ۚ وَ لَا یُلَقّٰىهَاۤ اِلَّا الصّٰبِرُوْنَ ﴿٨٠﴾ فَخَسَفْنَا
بِهٖ وَ بِدَارِهِ الْاَرْضَ فَمَا كَانَ لَهٗ مِنْ فِئَةٍ یَّنْصُرُوْنَهٗ مِنْ دُوْنِ
اللّٰهِ ۗ وَ مَا كَانَ مِنَ الْمُنْتَصِرِیْنَ ﴿٨١﴾ وَ اَصْبَحَ الَّذِیْنَ تَمَنَّوْا مَكَانَهٗ
بِالْاَمْسِ یَقُوْلُوْنَ وَیْكَاَنَّ اللّٰهَ یَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ یَّشَآءُ مِنْ عِبَادِهٖ
وَ یَقْدِرُ ۚ لَوْ لَاۤ اَنْ مَّنَّ اللّٰهُ عَلَیْنَا لَخَسَفَ بِنَا ؕ وَیْكَاَنَّهٗ لَا یُفْلِحُ
الْكٰفِرُوْنَ ﴿٨٢﴾ تِلْكَ الدَّارُ الْاٰخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِیْنَ لَا یُرِیْدُوْنَ
عُلُوًّا فِی الْاَرْضِ وَ لَا فَسَادًا ؕ وَ الْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِیْنَ ﴿٨٣﴾ مَنْ جَآءَ



بِالْحَسَنَةِ فَلَهٗ خَیْرٌ مِّنْهَا ۚ وَ مَنْ جَآءَ بِالسَّیِّئَةِ فَلَا یُجْزَی الَّذِیْنَ
عَمِلُوا السَّیِّاٰتِ اِلَّا مَا كَانُوْا یَعْمَلُوْنَ ﴿٨٤﴾ اِنَّ الَّذِیْ فَرَضَ عَلَیْكَ
الْقُرْاٰنَ لَرَآدُّكَ اِلٰی مَعَادٍ ؕ قُلْ رَّبِّیْۤ اَعْلَمُ مَنْ جَآءَ بِالْهُدٰی وَ
مَنْ هُوَ فِیْ ضَلٰلٍ مُّبِیْنٍ ﴿٨٥﴾ وَ مَا كُنْتَ تَرْجُوْۤا اَنْ یُّلْقٰۤی اِلَیْكَ
الْكِتٰبُ اِلَّا رَحْمَةً مِّنْ رَّبِّكَ فَلَا تَكُوْنَنَّ ظَهِیْرًا لِّلْكٰفِرِیْنَ ﴿٨٦﴾
وَ لَا یَصُدُّنَّكَ عَنْ اٰیٰتِ اللّٰهِ بَعْدَ اِذْ اُنْزِلَتْ اِلَیْكَ وَ ادْعُ اِلٰی

در زمین بدرستی که خدا دوست نمیدارد فساد کنند گان را (۷۷) گفت قارون جز این
نیست که داده شده ام من اینمال را در حالتی که بر دانشی هستم که نز د من است یعنی علم
تورات یا علم تجارت و دهقانی یا علم کیمیا یا اطلاع بر گنج های یوسف صدیق آیا نداست
قارون اینکه خدا بتحقیق هلاك کرد پیش از قارون از اهل روزگار ها کسیرا که اوست سخت‌تر
بود ازقارون از روی توانائی و بیشتر بود از روی جمع مال و پرسیده نخواهند شد از گناهان
خود گناهکاران یعنی ایشان بسیما شناخته خواهند شد یا اینکه بیحساب بدوزخ خواهند رفت
(۷۹) پس بیرون آمد قارون بر قوم خودش در زینت خود که بر استر سفید که زین زرین
داشته سوار بود و جا مه ارغوانی پوشیده و چهار هزار نفر با او بهمین صفت سوار شده بودند
گفتند کسانی که میخواستند زندگانی دنیا را ای کاش بودی مارا مثل آنچه داده شد بقارون
بدرستی او هر آینه خداوند بهرهٔ بزرك است (۸۰) گفتند آنانکه داده شدند علم را یعنی یوشع
وامثال آنکه صاحب دانش بودند آنهائی که آرزو کردند وای برشما باداش خدا در آخرت
بهتر است از مالهای دنیا از برای کسی که بگرود بخدا وبه پیغمبر او و عمل شایسته نیکو کند
و توفیق داده نشوند به تلقا نمودن و فرا گرفتن این کلمه دردل و زبان خود مگرصبر کنندگان
(۸۱) پس فرو بردیم قارون را از یاری کرده شدگان (۸۲) و صبح کردند آنکسانی که
آرزو کردند منزلت و جاه اورا دیروز یعنی پیش‌از خسف برجاه ومال‌قارون حسرت میخوردند
می گفتند چه شبیه است بصواب و صلاح اینکه خدا میگشاید روزی را برای هر که
میخواهد از بندگان خودش و شك میسازد روزی را بر هر که میخواهد اگر نبود اینکه منت
نهاد بر ما هر آینه فرو بردی ما را چه مینماید اینکه رستگار نمیشوند کافران (۸۳) اینخانه
آخرت که وصف آنرا نشنیده گردانیدیم ما آنرااز برای کسای که نمیخواهند برتری در زمین
ونه تباه کاری را مثل فرعون و قارون و سر انجام مر پرهیز کاران است (۸٤) هر که بیاید
تحصیلی نیکو پس از برای اواست بهتر از آن خصلت نیکو که‌نعیم آخرت است و هر که بیاید
ببدی پس جزاداده نمیشوند آن کسانی که کردند بدیها را مگر آنچه راکه بودند که‌میکردند
(۷۵) بدرستی آن کسیکه فرض کرد برای تووای پیغمبرتلاوت قرآن را هر آینه باز گردانیده
است تو را بسوی باز گشت یعنی بمکه یا اینکه بعد از موت بمرجعی که هیچ بشری آن نداشته
باشد بگو پروردگار من داناتر است بهر که آمد براه‌راست و هر که او در گمراهی آشکار
است (۸٦) و نبودی تو ای محمد اینکه امیدوار باشی اینکه القا کرده شود بسوی تو کتاب
یعنی قرآن مگرالقای آن کردیم بجهت‌رحمتی‌ازآفریدگار توپس‌مباش‌البته هم پشت مرکافرانرا
که مدارا و مداهنه کنی با ایشان (۸۷) و باید که کافران باز ندارند تو را از خواندن قرآن
بعد از آنکه فرو فرستاده است بسوی تو وبخوان بسوی عبادت وپرستش

پروردگار تو و مباش البته از مشرکان (۸۸) و مخوان با خدا خدائی دیگر را نیست خدائی مگر او هرچیزی هلاك شونده است ونیست ونابود شود مگرذات پاك او از برای اوست فرمان روائی در جمیع مخلوقات و بسوی او برمیگردند

سوره عنکبوت مشتمل بر شصت ونه آیه و درمکه معظمه نازل شده است

بنام خداوند بخشاینده مهربان

آلم منم خدائیکه میدانم آیا گمان کردند مردم اینکه فرو گذاشته شوند باینکه بگویند ایمان آوردیم یعنی میپندارند بمحض اینکه گفتند ما ایمان داریم دست از ایشان بدارند و حال اینکه ایشان آزموده نشوند بمال و نفسشان (۲) وهرآینه بتحقیق آزمودیم آنان را که پیش از ایشان بودند پس هرآینه میداند البته خدا آنانراکه راست گفتند و هر آینه میداند البته دروغگویان را (۳) یا گمان کردند آنانکه میکنند بدیهارا اینکه پیشی گیرند مارا یعنی از عذاب مادر گذرند یا اینکه بتوانیم که ایشانرا بر بدی اعمال جزا دهیم بداست آنچه را که حکم میکنند که گمان ایشان است باینکه عذاب نخواهند دید (٤) هر که باشد که امیدوار باشد بدیدن ورسیدن ثواب خدا پس بدرستی که مدتی که خدا معین کرده است برای رسیدن بثواب خدا هر آینه آینده است واو است شنوای دانا (۵) و هر که جهاد کرد پس جز این نیست که جهاد میکند از برای نفس خودش بدرستی که خدا هر آینه بی نیاز است از عالمیان (٦) و آن کسانیکه ایمان آوردند وعملهای شایسته کردند هرآینه محو میکنیم البته از ایشان بدیهای ایشان را و هر آینه جزا دهیم البته ایشان را بهتراز آنچه بودند که میکردند (۷) و امر کردیم ما ایشانرا بپدر و مادرش نیکوئی کردن را واگر جنك و نزاع کنندترا تا اینکه شرك بیاوری بمن یعنی شریك قرار بدهی برای من آنچه را که نیست از برای تو بآن چیز علمی و دانشی پس اطاعت مکن در این مطلب پدر و مادر خود را بسوی من است باز گشت شما پس آگاه میکنم شما را بآنچه بودید شما که میکردید (۸) وآن کسانیکه ایمان آوردندو عملهای نیکو کردند هرآینه داخل میکنم البته ایشان را در زمره ستودگان وشایستگان (۹) و از مردمان کسی است که میگوید ایمان آوردیم ما بخدا پس چون اذیت کرده شوند در راه خدا بگرداند یعنی بشمارد و عذاب مردمان را مثل عذاب خدا یعنی ترك ایمان کند از ترس عذاب مردم و اگر بیاید یاری و نصرتی از جانب پروردگار تو هر آینه بگویند البته بدرستی که ما بودیم با شما آیا نیست خدا داناتر و بآنچه در سینه های عالمیان است (۱۰) و هر آینه میداند البته خدا آنان را که ایمان آورند وهرآینه میداند البته منافقان را (۱۱) و گفتند آن کسانیکه کافر شدند مر آن کسانی را که ایمان آورند متابعت کنید راه مارا

رَبِّكَ وَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُشْرِكِينَ ﴿٨٧﴾ وَلَا تَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَٰهًا آخَرَ لَا إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ لَهُ الْحُكْمُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ ﴿٨٨﴾



سورة العنكبوت تسع وستون آية وهي مكية

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

الم ﴿١﴾ أَحَسِبَ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ ﴿٢﴾ وَلَقَدْ فَتَنَّا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَلَيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ صَدَقُوا وَلَيَعْلَمَنَّ الْكَاذِبِينَ ﴿٣﴾ أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ أَنْ يَسْبِقُونَا سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ ﴿٤﴾ مَنْ كَانَ يَرْجُو لِقَاءَ اللَّهِ فَإِنَّ أَجَلَ اللَّهِ لَآتٍ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ ﴿٥﴾ وَمَنْ جَاهَدَ فَإِنَّمَا يُجَاهِدُ لِنَفْسِهِ إِنَّ اللَّهَ لَغَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ ﴿٦﴾ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَنُكَفِّرَنَّ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَحْسَنَ الَّذِي كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿٧﴾ وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حُسْنًا



وَإِنْ جَاهَدَاكَ لِتُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا إِلَيَّ مَرْجِعُكُمْ فَأُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿٨﴾ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَنُدْخِلَنَّهُمْ فِي الصَّالِحِينَ ﴿٩﴾ وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَقُولُ آمَنَّا بِاللَّهِ فَإِذَا أُوذِيَ فِي اللَّهِ جَعَلَ فِتْنَةَ النَّاسِ كَعَذَابِ اللَّهِ وَلَئِنْ جَاءَ نَصْرٌ مِنْ رَبِّكَ لَيَقُولُنَّ إِنَّا كُنَّا مَعَكُمْ أَوَلَيْسَ اللَّهُ بِأَعْلَمَ بِمَا فِي صُدُورِ الْعَالَمِينَ ﴿١٠﴾ وَلَيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَلَيَعْلَمَنَّ الْمُنَافِقِينَ ﴿١١﴾ وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلَّذِينَ آمَنُوا اتَّبِعُوا سَبِيلَنَا



وَلۡنَحۡمِلۡ خَطٰيٰكُمۡ وَمَا هُمۡ بِحٰمِلِيۡنَ مِنۡ خَطٰيٰهُمۡ مِّنۡ شَيۡءٍ اِنَّهُمۡ
لَكٰذِبُوۡنَ ﴿۱۲﴾ وَلَيَحۡمِلُنَّ اَثۡقَالَهُمۡ وَاَثۡقَالًا مَّعَ اَثۡقَالِهِمۡ وَلَيُسۡـَٔلُنَّ
يَوۡمَ الۡقِيٰمَةِ عَمَّا كَانُوۡا يَفۡتَرُوۡنَ ﴿۱۳﴾ وَلَقَدۡ اَرۡسَلۡنَا نُوۡحًا اِلٰى
قَوۡمِهٖ فَلَبِثَ فِيۡهِمۡ اَلۡفَ سَنَةٍ اِلَّا خَمۡسِيۡنَ عَامًا ؕ فَاَخَذَهُمُ الطُّوۡفَانُ
وَهُمۡ ظٰلِمُوۡنَ ﴿۱۴﴾ فَاَنۡجَيۡنٰهُ وَاَصۡحٰبَ السَّفِيۡنَةِ وَجَعَلۡنٰهَاۤ
اٰيَةً لِّلۡعٰلَمِيۡنَ ﴿۱۵﴾ وَاِبۡرٰهِيۡمَ اِذۡ قَالَ لِقَوۡمِهِ اعۡبُدُوا اللّٰهَ وَاتَّقُوۡهُ ؕ
ذٰلِكُمۡ خَيۡرٌ لَّكُمۡ اِنۡ كُنۡتُمۡ تَعۡلَمُوۡنَ ﴿۱۶﴾ اِنَّمَا تَعۡبُدُوۡنَ



مِنۡ دُوۡنِ اللّٰهِ اَوۡثَانًا وَّتَخۡلُقُوۡنَ اِفۡكًا ؕ اِنَّ الَّذِيۡنَ تَعۡبُدُوۡنَ
مِنۡ دُوۡنِ اللّٰهِ لَا يَمۡلِكُوۡنَ لَكُمۡ رِزۡقًا فَابۡتَغُوۡا عِنۡدَ اللّٰهِ الرِّزۡقَ
وَاعۡبُدُوۡهُ وَاشۡكُرُوۡا لَهٗ ؕ اِلَيۡهِ تُرۡجَعُوۡنَ ﴿۱۷﴾ وَاِنۡ تُكَذِّبُوۡا
فَقَدۡ كَذَّبَ اُمَمٌ مِّنۡ قَبۡلِكُمۡ ؕ وَمَا عَلَى الرَّسُوۡلِ اِلَّا الۡبَلٰغُ الۡمُبِيۡنُ
اَوَلَمۡ يَرَوۡا كَيۡفَ يُبۡدِئُ اللّٰهُ الۡخَلۡقَ ثُمَّ يُعِيۡدُهٗ ؕ اِنَّ ذٰلِكَ عَلَى اللّٰهِ
يَسِيۡرٌ ﴿۱۹﴾ قُلۡ سِيۡرُوۡا فِى الۡاَرۡضِ فَانۡظُرُوۡا كَيۡفَ بَدَاَ الۡخَلۡقَ ثُمَّ
اللّٰهُ يُنۡشِئُ النَّشۡاَةَ الۡاٰخِرَةَ ؕ اِنَّ اللّٰهَ عَلٰى كُلِّ شَيۡءٍ قَدِيۡرٌ ﴿۲۰﴾ يُعَذِّبُ
مَنۡ يَّشَآءُ وَيَرۡحَمُ مَنۡ يَّشَآءُ ۚ وَاِلَيۡهِ تُقۡلَبُوۡنَ ﴿۲۱﴾ وَمَاۤ اَنۡتُمۡ بِمُعۡجِزِيۡنَ



فِى الۡاَرۡضِ وَلَا فِى السَّمَآءِ ۖ وَمَا لَكُمۡ مِّنۡ دُوۡنِ اللّٰهِ مِنۡ
وَّلِيٍّ وَّلَا نَصِيۡرٍ ﴿۲۲﴾ وَالَّذِيۡنَ كَفَرُوۡا بِاٰيٰتِ اللّٰهِ وَلِقَآئِهٖۤ اُولٰٓئِكَ
يَئِسُوۡا مِنۡ رَّحۡمَتِىۡ وَاُولٰٓئِكَ لَهُمۡ عَذَابٌ اَلِيۡمٌ ﴿۲۳﴾ فَمَا كَانَ جَوَابَ
قَوۡمِهٖۤ اِلَّاۤ اَنۡ قَالُوا اقۡتُلُوۡهُ اَوۡ حَرِّقُوۡهُ فَاَنۡجٰىهُ اللّٰهُ مِنَ النَّارِ ؕ

یعنی متابع کیش پدران ما باشند و باید که برداریم ما گناهان شمارا ونیستند ایشان یعنی کافران بر دارنده از گناهان ایشان یعنی مؤمنان هیچ چیز بدرستیکه ایشان هرآینه دروغگویانند (۱۲) و هرآینه برمیدارند کفار البته بارهای گران خودشان را و بارهای گران دیگر را با بارهای گران خودشان و هرآینه سؤال کرده میشوند البته روز قیامت ازآنچه بودند که افترامی بستند (۱۳) و هرآینه بتحقیق فرستادیم ما نوح را سوی قوم خودش پس درنك کرد در میان ایشان هزار سال مگر پنجاه سال یعنی نهصد و پنجاه سال پس گرفت قوم نوح را طوفان وایشان بودند ظلم کنندگان (۱٤) پس نجات دادیم ما نوح را و اصحاب کشتی را و گردانیدیم ما واقعهٔ نوح و کشتی او را آیتی از برای عالمیان (۱۵) و یاد کن ابراهیم را چون گفت از برای قوم خودش عبادت کنید خدا را و بپرهیزید از خدا این پرهیز شما بهتر است از برای شما اگر هستید که میدانید چیزی را از خیر و شر خودتان (۱٦) جز این نیست که عبادت میکنید از سوای خدا بتانی را و بر میبافند دروغی را در تسمیه آنها بدرستی آن بتانی که عبادت میکنید از سوای خدا مالك نمیباشند یعنی قدرت ندارند از برای شما روزی دادنی را پس بجوئید از نزد خدا روزی را و عبادت کنید اورا وشکر کنید از برای او بسوی او باز گردیده معبودید (۱۷) و اگر تکذیب کنید پیغمبررا پس بتحقیق تکذیب کردهاند رسولان خود را گروهی که پیش از شما بودند و نیست بر رسول مگر رساندن پیغامرا آشکار (۱۸) آیا ندیدند امتانی که از پیش از شما بودند چگونه ابتدا میکند خدا بخلق کردن مخلوقات و می آفریند آنها را بعد باز میگرداند ایشان را بحیات بعد از موت بدرستیکه این یعنی آفریدن و میراندن و باز زنده کردن بر خدا آسان است (۱۹) بگو ای پیغمبر بقوم خودت سیر کنید در زمین پس بنگرید از راه تفکر و استدلال که چگونه آفریده است خدا خلق را باختلاف اشکال واحوال بعدخدا آماده میکند و ظاهر سازد عالمی دیگر را بعد از آفریدن اول بدرستیکه خدا بر هر چیز توانا است (۲۰) عذاب میکند هر که را میخواهد و رحم میکند هر که را میخواهد بسوی او بر گردانیده میشوید (۲۱) و نیستید شما منکران روز قیامت عاجز کنندگان مر پروردگارخود را از عذاب کردن او شما را در زمین و نه در آسمان و نیست از برای شما ازسوای خدا هیچ دوستی و نه یاری کننده (۲۲) و آنانکه کافر شدند بآیات خدا و لقای او آنگروه ناامید شدند از رحمت من و آنگروه از برای ایشان است عذابی دردناك (۲۳) پس نبود جواب قوم ابراهیم مگر اینکه گفتند بکشید اورا یا بسوزانید اورا قوم اتفاق کرده ابراهیم را در آتش افکندند پس نجات داد او را خدا از آتش

بدرستیکه در این یعنی در آتش انداختن ابراهیم و سرد شدن بر او هرآینه آیاتیست از برای قومیکه ایمان میاورند «۲۴» و گفت ابراهیم بعد از نجات از آتش جز این نیست که گرفتید شما از سوای خدا بتانی برای دوستی ماپین خودتان در زندگانی دنیا پس روز قیامت کافرشوید بعضی از شما که متبوعانید ببعضی دیگر که تابعانید و لعنت کنند بعضی از شما بعضی دیگر را و جایگاه شما آتش است و نیست از برای شما هیچ یاری کنندهٔ «۲۵» پس گروید و تصدیق کرد مرابراهیم را لوط که خواهر زاده یا برادر زادهٔ او بود و گفت ابراهیم لوط و ساره زن خود را بدرستیکه من هجرت کنندهام بسوی پروردگار خودم و به آنجائی که امر کرده است خدا مرا بدرستیکه او غالب و داناست «۲۶» و بخشیدیم ما از برای ابراهیم اسحق و یعقوب را و قرار دادیم در فرزندان او نبوت و کتاب را یعنی تورات و انجیل و زبور و قرآن که همه این کتب سماوی بر اولاد ابراهیم نازل شد و دادیم ما مزد و اجرت او را در دنیا که در پیری فرزند باو دادیم و بدرستیکه او در آخرت هرآینه از جمله پسندیدهگانست «۲۷» و فرستادیم لوط را چون گفت از برای قوم خودش بدرستیکه شما هرآینه میآئید بکارهای زشتی که پیشی نگرفتهاست شمارا بآن زشتی هیچکس از عالمیان «۲۸» آیا شما هرآینه میآئید بمردان به طریق مباشرت و قطع میکنید راه را یعنی مال مردم را میبرید و ایشان را میکشید یا اینکه راه نسل را میبرید که لواط میکنید و بزنان نزدیك نمیشوید و باین سبب قطع راه نسل میکنید و میآئید در مجلس خودتان بفعل بد یعنی در حضور یکدیگر لواط میکنید پس نبود جواب قوم لوط مگر اینکه گفتند بیاور ما را بعذاب خدا اگر هستی تو از راست گویان «۲۹» گفت لوط ای پروردگار من یاری ده مرا بفرستادن عذاب بر قوم تباهکاران «۳۰» و چون آمدند رسولان ما ابراهیم را بجهة بشارت فرزند یعنی فرشتگان ما آمدند نزد ابراهیم ومژده دادند او را که اسحق و یعقوب باو عطا خواهد شد گفتند فرشتگان بدرستیکه ما هلاك کنندهایم اهل این ده را که سدوم است بدرستیکه اهل سدوم بودند ستمکاران «۳۱» گفت ابراهیم بدرستی که درآن قریه سدوم لوطاست گفتند رسولان ما داناتریم بکسیکه در آنست هرآینه نجاتمیدهیم البته لوط را و کسان اورا مگر زن او را که بود از بازماندگان در عذاب «۳۲» و آنهنگام که آمدند فرشتگان ما لوطرا اندوهناك شد بسبب ایشان یعنی ترسید که قوم بایشان عمل بد کنند و تنك شد بسبب ایشان طاقت لوط و ندانست چه تدبیر کند در حفظ ایشان و گفتند فرشتگان به لوط مترس و اندوهناك مشو بدرستیکه ما رهانندهایم تورا و کسان تو را مگر زن تو که هست از بازماندگان در عذاب «۳۳» بدرستیکه ما فرو آورندگانیم بر اهل این‌ده عذابی‌را ازآسمان بسبب اینکه‌بودند که پیوسته فسق میکردند «۳۴» و هرآینه بتحقیق گذاشتیم ما از خرابی آن ده نشانه آشکاری از برای گروهی که تعقل کنند و عبرت گیرند و آن نشانه حکایت‌مشهور ایشان یا آثار دیار خراب ایشان یا حجارهٔ سجیل که در آن زمین میتوان یافت یا آبهای سیاهست که‌هنوز باقیست «۳۵» و فرستادیم بسوی اهل مدین

إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ ﴿٢٤﴾ وَقَالَ إِنَّمَا اتَّخَذْتُمْ
مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْثَانًا مَوَدَّةَ بَيْنِكُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا ثُمَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ
يَكْفُرُ بَعْضُكُمْ بِبَعْضٍ وَيَلْعَنُ بَعْضُكُمْ بَعْضًا وَمَأْوَاكُمُ النَّارُ وَمَا



لَكُمْ مِنْ نَاصِرِينَ ﴿٢٥﴾ فَآمَنَ لَهُ لُوطٌ وَقَالَ إِنِّي مُهَاجِرٌ إِلَىٰ رَبِّي
إِنَّهُ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ﴿٢٦﴾ وَوَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَجَعَلْنَا
فِي ذُرِّيَّتِهِ النُّبُوَّةَ وَالْكِتَابَ وَآتَيْنَاهُ أَجْرَهُ فِي الدُّنْيَا وَإِنَّهُ فِي
الْآخِرَةِ لَمِنَ الصَّالِحِينَ ﴿٢٧﴾ وَلُوطًا إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ إِنَّكُمْ
لَتَأْتُونَ الْفَاحِشَةَ مَا سَبَقَكُمْ بِهَا مِنْ أَحَدٍ مِنَ الْعَالَمِينَ ﴿٢٨﴾
أَئِنَّكُمْ لَتَأْتُونَ الرِّجَالَ وَتَقْطَعُونَ السَّبِيلَ وَتَأْتُونَ فِي نَادِيكُمُ
الْمُنْكَرَ ۖ فَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِ إِلَّا أَنْ قَالُوا ائْتِنَا بِعَذَابِ اللَّهِ
إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ ﴿٢٩﴾ قَالَ رَبِّ انْصُرْنِي عَلَى الْقَوْمِ
الْمُفْسِدِينَ ﴿٣٠﴾ وَلَمَّا جَاءَتْ رُسُلُنَا إِبْرَاهِيمَ بِالْبُشْرَىٰ قَالُوا
إِنَّا مُهْلِكُو أَهْلِ هَٰذِهِ الْقَرْيَةِ ۖ إِنَّ أَهْلَهَا كَانُوا ظَالِمِينَ ﴿٣١﴾



قَالَ إِنَّ فِيهَا لُوطًا ۚ قَالُوا نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَنْ فِيهَا ۖ لَنُنَجِّيَنَّهُ وَأَهْلَهُ
إِلَّا امْرَأَتَهُ كَانَتْ مِنَ الْغَابِرِينَ ﴿٣٢﴾ وَلَمَّا أَنْ جَاءَتْ رُسُلُنَا لُوطًا
سِيءَ بِهِمْ وَضَاقَ بِهِمْ ذَرْعًا وَقَالُوا لَا تَخَفْ وَلَا تَحْزَنْ ۖ إِنَّا مُنَجُّوكَ
وَأَهْلَكَ إِلَّا امْرَأَتَكَ كَانَتْ مِنَ الْغَابِرِينَ ﴿٣٣﴾ إِنَّا مُنْزِلُونَ عَلَىٰ
أَهْلِ هَٰذِهِ الْقَرْيَةِ رِجْزًا مِنَ السَّمَاءِ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ ﴿٣٤﴾
وَلَقَدْ تَرَكْنَا مِنْهَا آيَةً بَيِّنَةً لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ ﴿٣٥﴾ وَإِلَىٰ مَدْيَنَ

اَخَاهُمْ شُعَيْبًا فَقَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللّٰهَ وَارْجُوا الْيَوْمَ الْاٰخِرَ
وَلَا تَعْثَوْا فِي الْاَرْضِ مُفْسِدِيْنَ ﴿۳۶﴾ فَكَذَّبُوْهُ فَاَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ
فَاَصْبَحُوْا فِيْ دَارِهِمْ جٰثِمِيْنَ ﴿۳۷﴾ وَعَادًا وَّثَمُوْدَا۠ وَقَدْ تَّبَيَّنَ لَكُمْ
مِّنْ مَّسٰكِنِهِمْ ۟ وَزَيَّنَ لَهُمُ الشَّيْطٰنُ اَعْمَالَهُمْ فَصَدَّهُمْ عَنِ السَّبِيْلِ
وَكَانُوْا مُسْتَبْصِرِيْنَ ﴿۳۸﴾ وَقَارُوْنَ وَفِرْعَوْنَ وَهَامٰنَ ۟ وَلَقَدْ
جَآءَهُمْ مُّوْسٰى بِالْبَيِّنٰتِ فَاسْتَكْبَرُوْا فِي الْاَرْضِ وَمَا كَانُوْا
سٰبِقِيْنَ ﴿۳۹﴾ فَكُلًّا اَخَذْنَا بِذَنْۢبِهٖ ۚ فَمِنْهُمْ مَّنْ اَرْسَلْنَا عَلَيْهِ حَاصِبًا
وَمِنْهُمْ مَّنْ اَخَذَتْهُ الصَّيْحَةُ ۚ وَمِنْهُمْ مَّنْ خَسَفْنَا بِهِ الْاَرْضَ ۚ وَمِنْهُمْ
مَّنْ اَغْرَقْنَا ۚ وَمَا كَانَ اللّٰهُ لِيَظْلِمَهُمْ وَلٰكِنْ كَانُوْا اَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُوْنَ ﴿۴۰﴾
مَثَلُ الَّذِيْنَ اتَّخَذُوْا مِنْ دُوْنِ اللّٰهِ اَوْلِيَآءَ كَمَثَلِ الْعَنْكَبُوْتِ ۚ
اِتَّخَذَتْ بَيْتًا ۖ وَاِنَّ اَوْهَنَ الْبُيُوْتِ لَبَيْتُ الْعَنْكَبُوْتِ ۘ لَوْ كَانُوْا
يَعْلَمُوْنَ ﴿۴۱﴾ اِنَّ اللّٰهَ يَعْلَمُ مَا يَدْعُوْنَ مِنْ دُوْنِهٖ مِنْ شَيْءٍ ۖ وَهُوَ الْعَزِيْزُ
الْحَكِيْمُ ﴿۴۲﴾ وَتِلْكَ الْاَمْثَالُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ ۚ وَمَا يَعْقِلُهَآ اِلَّا
الْعٰلِمُوْنَ ﴿۴۳﴾ خَلَقَ اللّٰهُ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضَ بِالْحَقِّ ۚ اِنَّ فِيْ ذٰلِكَ لَاٰيَةً لِّلْمُؤْمِنِيْنَ ﴿۴۴﴾
اُتْلُ مَآ اُوْحِيَ اِلَيْكَ مِنَ الْكِتٰبِ وَاَقِمِ الصَّلٰوةَ ۚ اِنَّ الصَّلٰوةَ تَنْهٰى عَنِ الْفَحْشَآءِ
وَالْمُنْكَرِ ۚ وَلَذِكْرُ اللّٰهِ اَكْبَرُ ۚ وَاللّٰهُ يَعْلَمُ مَا تَصْنَعُوْنَ ﴿۴۵﴾ وَلَا تُجَادِلُوْٓا اَهْلَ
الْكِتٰبِ اِلَّا بِالَّتِيْ هِيَ اَحْسَنُ ۖ اِلَّا الَّذِيْنَ ظَلَمُوْا مِنْهُمْ وَقُوْلُوْٓا اٰمَنَّا
بِالَّذِيْٓ اُنْزِلَ اِلَيْنَا وَاُنْزِلَ اِلَيْكُمْ وَاِلٰهُنَا وَاِلٰهُكُمْ وَاحِدٌ وَّنَحْنُ
لَهٗ مُسْلِمُوْنَ ﴿۴۶﴾ وَكَذٰلِكَ اَنْزَلْنَآ اِلَيْكَ الْكِتٰبَ ۗ فَالَّذِيْنَ اٰتَيْنٰهُمُ







برادر ایشان شعیب را پس گفت ای قوم من عبادت کنید خدارا وامیدوار باشید ثواب روزقیامت را و تباهی مجوئید در زمین در حالتی که قاصد فساد و طالب باطل باشید (۳٦) پس تکذیب کردند شعیب را پس گرفت ایشان را زلزله پس صبح کردند و گشتند در خانه خودشان بزانو در آمدگان و مردگان *۳۷* و یاد کن قوم عاد و ثمود را و بتحقیق ظاهر شد برای شما ای اهل مکه از مسکنها و جاهای ایشان که بر راه میانه شام و یمن واقع بوده وشما دیده اید علامات مسکن های ایشانرا و زینت داد از برای ایشان شیطان کردارها و رفتار های ایشان را پس باز داشت شیطان ایشان را از راه راست و بودند بینایان یعنی متمکن بودند از اینکه نظر کنند وفکر وملاحظه نمایند (۳۸) و یاد کن قصه قارون وفرعون را وهامان را و هر آینه به تحقیق آمد ایشانرا موسی با معجزات پس سر کشی کردند در زمین و نبودند پیشی گیرندگان بر حکم خدا بلکه عذاب خدا برسد ایشانرا *۳۹* پس هر یك از ایشانرا گرفتیم ما بگناه خودش پس بعضی از ایشان است کسیکه فرستادیم ما براو سنگریزه چون قوم لوط و هود و بعضی از ایشان کسی است که گرفت اورا فریاد جبرئیل چون قوم ثمودواهل مدین و از ایشان است که کسی فرو بردیم ما اورا در زمین چون قارون واز ایشان است کسی که غرق کردیم مادر دریا چون قوم نوح و فرعون و نبود خدا اینکه ستم کند ایشانرا ولیکن بودند خودشان که ستم میکردند (۴۰) مثل آنکسانیکه گرفتند از سوای خدا دوستان مانند مثل‌عنکبوت که گرفت برای خود خانه را بدرستی که سست ترین خانها هر آینه خانه عنکبوت است اگر باشند که بدانند (۴۱) بدرستی که خدا میداند آنچه را که میخوانند از سوای او از هرچیزی و اوست غالب درستکار *۴۲* واین مثلها رابیان میکنیم از برای مردم و در نمی یابند آن مثل ها را مگر داشمندان (۴۳) خلق کرد خدا آسمانها و زمین را براستی و درستی بدرستی که در این خلق کردن هرآینه نشانه ایست از برای گروندگان (۴۴) خوان ای پیغمبر آنچه را که وحی کردیم بسوی تو از قرآن و برپا دار نماز را بدرستی که نماز باز میدارد انسان را از کار زشت وناخوش وهر آینه ذکر کرد خدا بزرگتر است از سایر طاعات وخدامیداندآنچه را که میکنند (۴۵) و جدال نکنید اهل کتاب راکه یهود ونصارایند مگر بآنطوریکه آن نیکو تر است اگر ایشان بدخوئی کنند شما خوش روئی و ملایمت کنید مگر آن کسانیکه ستم کردند از ایشان و گفتند گرویدیم ما بآنچه فرو فرستاده شد بسوی ما فرو فرستادند بسوی شما وخدای شما یکی است وما از بر او منقادانیم (۴٦) وهمچنین فرستادیم ما بسوی تو قرآن را پس آنکسانیکه دادیم ما ایشان را علم

کتاب متقدمین میکردند بقرآن واز این گروه عرب یا از اهل مکه کسی است میگرود بقرآن وانکار نمیکنند آیات مارا مگر کافران ﴿۴۷﴾ و نبودی تو ایمحمد که بخوانی ازپیش از قرآن هیچ کتابی و نمینویسی کتابیرا بدست راست خود درآن هنگام درشك افتاد ندی باطلان یعنی اگر پیغمبر خواننده ونویسنده بود در شك میافتادند کافران و میگفتند از کتب قدیمه برمیدارد وبزبان خود بیان میکنند (۴۸) بلکه آن قرآن نشانهای روشن است درسینه‌های آنچنانی که داده شده است بایشان علم وانکار نمیکنند آیات مارا مگر ستمکاران ﴿۴۹﴾ وگفتند کافران چرا فرستاده نشد بر محمد آیاتی از جانب پروردگار او یعنی نشانهای انبیای سابق مثل ناقهٔ صالح و امثال آن بگو جزاین نیست که آیات نزد خداست و جز این نیست که من ترسانندهٔ آشکارم (۵۰) آیا بسندیده نیست برایشان اینکه ما فرستادیم بر تو قرآن راکه خوانده میشود بر ایشان بدرستی که در این فرستادن قرآن هرآینه رحمت است و پندیست ازبرای قومیکه می گروند (۵۱) گو ای محمد بس است خدا میان من و میان شما گواه بر صدق سخن من میداند خدا آنچه در آسمانها وزمین است و آن کسانیکه گرویدند بباطل یعنی بغیرخدا و کافر شدند بخدا آنگروه ایشانند زیان کاران (۵۲) و بشتاب میخواهند از تو به نزول عذاب واگرنبود بمدت نام برده شده هر آینه آمدی بمستعجلان عذاب و هرآینه میآید البته ایشان‌را عذاب ناگهانی وحال اینکه ایشان ندانند آمدن عذاب را ویکدفعه برایشان نازل شود ﴿۵۳﴾ طلب تعجیل میکنندازتو به نزول‌عذاب وبدرستی که جهنم‌هرآینه احاطه‌کننده به‌کافران است (۵۴) روزی که بپوشدایشان را عذاب از بالای سر ایشان و از زیر پای ایشان و بگوید خدا بافرشتهٔ بامر خدابچشید آنچه را که بودید که میکردید (۵۵) ای بندگان من آنانکه‌ایمان آورده اید بدرستی که زمین من گشاده است پس مرا عبادت کنید (۵۶) هر نفسی چشندهٔ مرك است پس از آن بسوی ما باز گردیده میشوید «۵۷» وآنان گرویدند و عملهای نیکو کردند هر آینه جامیدهیم البته ایشان را از بهشت غرفه هائی که جاری میباشد اززیر درختان وعمارات آن نهرها همیشه باشنددرآن غرفات بهشت خوبست مزد کار کنندگان (۵۸) آنانند کسانیکه صبر کردند بر آزار مشرکان و هجرت از اوطان وغیرآن از مصائب دوران واز پروردگار خودشان توکل مینمایند

﴿۵۹﴾ بسیار از جنبندگان است که بر نمی دارد روزی خودرا یعنی
از غایت ضعف نمی تواند روزی خودرا بر دارد و حمل کند
خدا روزی میدهد آنها را و شما را و اوست شنونده
دانا ﴿ ۶۰ ﴾ وهر آینه اگر به پرسی

الكتاب يؤمنون به ج ومن هؤلاء من يؤمن به وما يجحد بآياتنا
إلا الكافرون ﴿٤٧﴾ وما كنت تتلو من قبله من كتاب ولا
تخطه بيمينك إذا لارتاب المبطلون ﴿٤٨﴾ بل هو آيات بينات
في صدور الذين أوتوا العلم وما يجحد بآياتنا إلا الظالمون ﴿٤٩﴾
وقالوا لولا أنزل عليه آيات من ربه قل إنما الآيات عند
الله وإنما أنا نذير مبين ﴿٥٠﴾ أولم يكفهم أنا أنزلنا عليك
الكتاب يتلى عليهم إن في ذلك لرحمة وذكرى لقوم يؤمنون ﴿٥١﴾
قل كفى بالله بيني وبينكم شهيدا يعلم ما في السماوات والأرض
والذين آمنوا بالباطل وكفروا بالله أولئك هم الخاسرون ﴿٥٢﴾
ويستعجلونك بالعذاب ولولا أجل مسمى لجاءهم العذاب
وليأتينهم بغتة وهم لا يشعرون ﴿٥٣﴾ يستعجلونك بالعذاب
وإن جهنم لمحيطة بالكافرين ﴿٥٤﴾ يوم يغشاهم العذاب



من فوقهم ومن تحت أرجلهم ويقول ذوقوا ما كنتم تعملون ﴿٥٥﴾
يا عبادي الذين آمنوا إن أرضي واسعة فإياي فاعبدون ﴿٥٦﴾
كل نفس ذائقة الموت ثم إلينا ترجعون ﴿٥٧﴾ والذين آمنوا
وعملوا الصالحات لنبوئنهم من الجنة غرفا تجري من تحتها
الأنهار خالدين فيها نعم أجر العاملين ﴿٥٨﴾ الذين صبروا
وعلى ربهم يتوكلون ﴿٥٩﴾ وكأين من دابة لا تحمل رزقها الله
يرزقها وإياكم وهو السميع العليم ﴿٦٠﴾ ولئن سألتهم

مَنْ خَلَقَ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضَ وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ لَيَقُوْلُنَّ اللّٰهُ ۚ
فَاَنّٰى يُؤْفَكُوْنَ ﴿۶۱﴾ اَللّٰهُ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَّشَآءُ مِنْ عِبَادِهٖ وَ
يَقْدِرُ لَهٗ ۚ اِنَّ اللّٰهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيْمٌ ﴿۶۲﴾ وَلَئِنْ سَاَلْتَهُمْ مَّنْ نَّزَّلَ
مِنَ السَّمَآءِ مَآءً فَاَحْيَا بِهِ الْاَرْضَ مِنْۢ بَعْدِ مَوْتِهَا لَيَقُوْلُنَّ اللّٰهُ ۚ
قُلِ الْحَمْدُ لِلّٰهِ ۚ بَلْ اَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُوْنَ ﴿۶۳﴾ وَمَا هٰذِهِ الْحَيٰوةُ الدُّنْيَآ
اِلَّا لَهْوٌ وَّلَعِبٌ ۚ وَاِنَّ الدَّارَ الْاٰخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَوَانُ ۘ لَوْ كَانُوْا
يَعْلَمُوْنَ ﴿۶۴﴾ فَاِذَا رَكِبُوْا فِي الْفُلْكِ دَعَوُا اللّٰهَ مُخْلِصِيْنَ لَهُ الدِّيْنَ ۚ
فَلَمَّا نَجّٰىهُمْ اِلَى الْبَرِّ اِذَا هُمْ يُشْرِكُوْنَ ﴿۶۵﴾ لِيَكْفُرُوْا بِمَآ اٰتَيْنٰهُمْ ۚ
وَلِيَتَمَتَّعُوْا ۚ فَسَوْفَ يَعْلَمُوْنَ ﴿۶۶﴾ اَوَلَمْ يَرَوْا اَنَّا جَعَلْنَا حَرَمًا اٰمِنًا
وَّيُتَخَطَّفُ النَّاسُ مِنْ حَوْلِهِمْ ۚ اَفَبِالْبَاطِلِ يُؤْمِنُوْنَ وَبِنِعْمَةِ اللّٰهِ
يَكْفُرُوْنَ ﴿۶۷﴾ وَمَنْ اَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرٰى عَلَى اللّٰهِ كَذِبًا اَوْ كَذَّبَ بِالْحَقِّ
لَمَّا جَآءَهٗ ۚ اَلَيْسَ فِيْ جَهَنَّمَ مَثْوًى لِّلْكٰفِرِيْنَ ﴿۶۸﴾ وَالَّذِيْنَ
جٰهَدُوْا فِيْنَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا ۚ وَاِنَّ اللّٰهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِيْنَ ﴿۶۹﴾



سورة الروم مكية

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

الٓمّٓ ﴿۱﴾ غُلِبَتِ الرُّوْمُ ﴿۲﴾ فِيْٓ اَدْنَى الْاَرْضِ وَهُمْ مِّنْۢ بَعْدِ
غَلَبِهِمْ سَيَغْلِبُوْنَ ﴿۳﴾ فِيْ بِضْعِ سِنِيْنَ ۗ لِلّٰهِ الْاَمْرُ مِنْ قَبْلُ
وَمِنْۢ بَعْدُ ۚ وَيَوْمَئِذٍ يَّفْرَحُ الْمُؤْمِنُوْنَ ﴿۴﴾ بِنَصْرِ اللّٰهِ ۚ يَنْصُرُ مَنْ
يَّشَآءُ ۚ وَهُوَ الْعَزِيْزُ الرَّحِيْمُ ﴿۵﴾ وَعْدَ اللّٰهِ ۚ لَا يُخْلِفُ اللّٰهُ وَعْدَهٗ



از ایشان یعنی از اهل مکه کی خلق کرد آسمانها و زمین را و مسخر نمود خورشید و ماه و
هرآینه میگویند البته خدا پس بکجا بر گردانیده میشود ازتوحید «۶۱» خدا فراخ میگرداند
روزی را از برای هر که میخواهد از بندگان خودش و تنك میکند از برای هر که میخواهد
بدرستیکه خدا بهرچیز داناست «۶۲» و هرآینه اگر بپرسی ازایشان یعنی از کفار مکه کی
فرو فرستاد از آسمان آب را پس زنده کرد بسبب آن آب زمین را بعد ازمردن آن زمین هر
آینه میگویند البته خدا بگو ایمحمد - حمد از برای خداست بلکه بیشتر ایشان تعقل نمیکنند
«۶۳» و نیست این زندگانی دنیا مگر بیهوده و بازیچه و بدرستیکه خانه آخرت هرآینه اوست
زندگانی اگر باشند که بدانند «۶٤» پس هنگامیکه سوار شوند در کشتی میخوانند خدارا
در حالتیکه خالص کنندهاند از برای او دین‌را پس چون نجات داد ایشان را سوی بیابان آنگاه
ایشان شرك میاورند «۶۵» تا کافر شوند بآنچه دادیم ایشان را و تا برخوردار شوند پس‌زود
باشد که بدانند «۶۶» آیا نمی بینی که ما گردانیدیم مکه‌را حرمی که ایمن ازقتال‌است وحال
اینکه ربوده میشوند مردم از اطراف بلد ایشان آیا پس بباطل و بتان لابعقل میگروند و بنعمت
خدا کافر میشوند «۶۷» و کیست ستمکارتر از آنکه بربافد بر خدا دروغ را یا تکذیب
کند حق را یعنی قرآن را چون آمد اورا آیا نیست در جهنم جا و مکانی از
برای کافران «۶۸» و آنکسانیکه جهاد کردند در راه دین
ما هرآینه مینمائیم البته بایشان راههای خودمان
را و بدرستیکه خدا هرآینه با
نیکوکارانست «۶۹»

سوره روم مشتمل بر شصت آیه ودر مکه معظمه نازل شده

بنام خداوند بخشاینده مهربان

الم - «۱» مغلوب شدند رومیان «۲» در نزدیکترین زمینی که عرب داشتند نسبت بزمین
روم و ایشان یعنی رومیان بعد از مغلوب شدنشان زود باشد که غالب شوند «۳» در اندك‌سالها
که میانه سه و نه سال باشد از برای خداست حکم و فرمان از پیش از غلبه فارس به‌روم و
بعد از غلبه روم بر فارس و روزیکه رومیان بر فارسیان غلبه کنند شاد
میشوند مؤمنان «٤» بیاری دادن خدا یاری میدهد
هر که را میخواهد واوست غالب مهربان
«۵» وعده خدا خلاف
نمیکند خدا وعده

خود را ولیکن بیشتر مردم نمیدانند (٦) میدانند ظاهری را از زندگانی دنیا و ایشان از آخرت بیخبرانند (٧) آیا ایشان تفکر نمیکنند در نفس هـای خودشان یعنی باید تفکر کنند و ملتفت شوند که خلق نکرد خدا آسمانها و زمین را و آنچه را که میـانهٔ آسمان و زمین است مگر براستی و مدت نام برده شده که بعد از آن مدت آسمانها درهم پیچیده شود و بدرستیکه بسیاری از مردم برسیدن بجزای پروردگار خودشان هر آینه کافرانند (٨) آیا نمیگردند در زمین پس بنگرند چگونه بوده انجام کار آنانکه پیش از ایشان بودند سخت‌تر از ایشان یعنی اهل مکه از حیث توانائی و زیر و رو کردند زمین را و کندند برای زراعت کردن وعمارت کردند زمین را بیشتر از آنچه عمارت کردند اهل مکه و آمد ایشان را رسولانشان بمعجزات پس نبود خدا اینکه ستم کند ایشان راولیکن بودند بنفسهای خودشان که ستم میکردند (٩) پس از آن بود سر انجام آنانکه بد کردند عقوبت بد در دنیا یا بود برای ایشان دوزخ اینکه تکذیب کردند به آیات خدا بودند بآن آیات و معجزات استهزا میکردند (١٠) خدا میآفریند خلق را بعد از مردن باز زنده میگرداند پس بروی او باز گردانیده شوند (١١) وروزیکه برپا میشود قیامت خاموش شوند گناهکاران و نباشد از برای ایشان از شریکانشان شفیعان و بودند بشریکانشان یعنی بمعبودان خود کافران (١٢) و روزیکه قائم شود قیامت آن روز پراکنده شوند مردمان (١٣) پس اماآنکسانیکه گرویدند وعملهای شایسته کردند پس ایشان در باغ پرشکوفه شاداب خوبی شاد وخرم میباشند (١٤) واماآنانکه کافر شدند و تکذیب کردند بآیات ما و لقای روز بازپسین پس آنگروه درعذاب دوزخ حاضر شدگانند (١٥) پس تسبیح کنید تسبیح کردن خدا را هنگامیکه بشب در آئید یعنی در وقت نماز شام و خفتن و هنگامیکه بامداد کنید (١٦) و از برای خداست ستایش در آسمانها و زمین و در طرف آخر روز که نماز عصراست و هنگامیکه در آئید بوقت ظهر (١٧) بیرون میآورد خدا زنده را از مرده مثل انسان از نطفه مرغ از بیضه و بیرون میآورد مرده را از زنده وزنده میکند زمین را بعد از مردن آن یعنی زمین بی گیاه را بفرستادن باران سبز وخرم و زنده میگرداند وهمچنین بیرون آورده میشوید (١٨) واز آیات خداست اینکه خلق کرد شما را از خاك پس آنگاه شما

وَلٰكِنَّ اَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُوْنَ ﴿٦﴾ يَعْلَمُوْنَ ظَاهِرًا مِّنَ الْحَيٰوةِ
الدُّنْيَا ۖ وَهُمْ عَنِ الْاٰخِرَةِ هُمْ غَافِلُوْنَ ﴿٧﴾ اَوَلَمْ يَتَفَكَّرُوْا فِيْ اَنْفُسِهِمْ
مَا خَلَقَ اللّٰهُ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَآ اِلَّا بِالْحَقِّ وَ
اَجَلٍ مُّسَمًّى ۗ وَاِنَّ كَثِيْرًا مِّنَ النَّاسِ بِلِقَآئِ رَبِّهِمْ لَكٰفِرُوْنَ ﴿٨﴾
اَوَلَمْ يَسِيْرُوْا فِي الْاَرْضِ فَيَنْظُرُوْا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِيْنَ مِنْ
قَبْلِهِمْ ۚ كَانُوْٓا اَشَدَّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَّاَثَارُوا الْاَرْضَ وَعَمَرُوْهَآ اَكْثَرَ
مِمَّا عَمَرُوْهَا وَجَآءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنٰتِ ۭ فَمَا كَانَ اللّٰهُ لِيَظْلِمَهُمْ
وَلٰكِنْ كَانُوْٓا اَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُوْنَ ۭ ﴿٩﴾ ثُمَّ كَانَ عَاقِبَةَ الَّذِيْنَ اَسَآءُوا
السُّوْٓآٰى اَنْ كَذَّبُوْا بِاٰيٰتِ اللّٰهِ وَكَانُوْا بِهَا يَسْتَهْزِءُوْنَ ﴿١٠﴾
اَللّٰهُ يَبْدَؤُا الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيْدُهٗ ثُمَّ اِلَيْهِ تُرْجَعُوْنَ ﴿١١﴾ وَيَوْمَ تَقُوْمُ
السَّاعَةُ يُبْلِسُ الْمُجْرِمُوْنَ ﴿١٢﴾ وَلَمْ يَكُنْ لَّهُمْ مِّنْ شُرَكَآئِهِمْ
شُفَعٰٓؤُا وَكَانُوْا بِشُرَكَآئِهِمْ كٰفِرِيْنَ ﴿١٣﴾ وَيَوْمَ تَقُوْمُ السَّاعَةُ
يَوْمَئِذٍ يَّتَفَرَّقُوْنَ ﴿١٤﴾ فَاَمَّا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا وَعَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ
فَهُمْ فِيْ رَوْضَةٍ يُّحْبَرُوْنَ ﴿١٥﴾ وَاَمَّا الَّذِيْنَ كَفَرُوْا وَكَذَّبُوْا
بِاٰيٰتِنَا وَلِقَآئِ الْاٰخِرَةِ فَاُولٰٓئِكَ فِي الْعَذَابِ مُحْضَرُوْنَ ﴿١٦﴾



فَسُبْحٰنَ اللّٰهِ حِيْنَ تُمْسُوْنَ وَحِيْنَ تُصْبِحُوْنَ ﴿١٧﴾ وَلَهُ الْحَمْدُ فِي السَّمٰوٰتِ
وَالْاَرْضِ وَعَشِيًّا وَّحِيْنَ تُظْهِرُوْنَ ﴿١٨﴾ يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ
وَيُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ وَيُحْيِ الْاَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا ۭ وَكَذٰلِكَ
تُخْرَجُوْنَ ﴿١٩﴾ وَمِنْ اٰيٰتِهٖٓ اَنْ خَلَقَكُمْ مِّنْ تُرَابٍ ثُمَّ اِذَآ اَنْتُمْ

بَشَرٌ تَنْتَشِرُوْنَ ﴿٢٠﴾ وَمِنْ اٰيٰتِهٖٓ اَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِّنْ اَنْفُسِكُمْ اَزْوَاجًا
لِّتَسْكُنُوْٓا اِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَّوَدَّةً وَّرَحْمَةً ۭ اِنَّ فِيْ ذٰلِكَ لَاٰيٰتٍ



لِّقَوْمٍ يَّتَفَكَّرُوْنَ ﴿٢١﴾ وَمِنْ اٰيٰتِهٖ خَلْقُ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ وَ
اخْتِلَافُ اَلْسِنَتِكُمْ وَاَلْوَانِكُمْ ۭ اِنَّ فِيْ ذٰلِكَ لَاٰيٰتٍ لِّلْعٰلِمِيْنَ ﴿٢٢﴾
وَمِنْ اٰيٰتِهٖ مَنَامُكُمْ بِالَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَابْتِغَاۗؤُكُمْ مِّنْ فَضْلِهٖ ۭ
اِنَّ فِيْ ذٰلِكَ لَاٰيٰتٍ لِّقَوْمٍ يَّسْمَعُوْنَ ﴿٢٣﴾ وَمِنْ اٰيٰتِهٖ يُرِيْكُمُ
الْبَرْقَ خَوْفًا وَّطَمَعًا وَّيُنَزِّلُ مِنَ السَّمَاۗءِ مَاۗءً فَيُحْيٖ بِهِ الْاَرْضَ



بَعْدَ مَوْتِهَا ۭ اِنَّ فِيْ ذٰلِكَ لَاٰيٰتٍ لِّقَوْمٍ يَّعْقِلُوْنَ ﴿٢٤﴾ وَمِنْ
اٰيٰتِهٖٓ اَنْ تَقُوْمَ السَّمَاۗءُ وَالْاَرْضُ بِاَمْرِهٖ ۭ ثُمَّ اِذَا دَعَاكُمْ دَعْوَةً
مِّنَ الْاَرْضِ ڰ اِذَآ اَنْتُمْ تَخْرُجُوْنَ ﴿٢٥﴾ وَلَهٗ مَنْ فِي السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ ۭ
كُلٌّ لَّهٗ قٰنِتُوْنَ ﴿٢٦﴾ وَهُوَ الَّذِيْ يَبْدَؤُا الْخَلْقَ ثُمَّ
يُعِيْدُهٗ وَهُوَ اَهْوَنُ عَلَيْهِ ۭ وَلَهُ الْمَثَلُ الْاَعْلٰى فِي السَّمٰوٰتِ
وَالْاَرْضِ ۚ وَهُوَ الْعَزِيْزُ الْحَكِيْمُ ﴿٢٧﴾ ضَرَبَ لَكُمْ مَّثَلًا مِّنْ اَنْفُسِكُمْ ۭ



هَلْ لَّكُمْ مِّنْ مَّا مَلَكَتْ اَيْمَانُكُمْ مِّنْ شُرَكَاۗءَ فِيْ مَا رَزَقْنٰكُمْ
فَاَنْتُمْ فِيْهِ سَوَاۗءٌ تَخَافُوْنَهُمْ كَخِيْفَتِكُمْ اَنْفُسَكُمْ ۭ كَذٰلِكَ نُفَصِّلُ
الْاٰيٰتِ لِقَوْمٍ يَّعْقِلُوْنَ ﴿٢٨﴾ بَلِ اتَّبَعَ الَّذِيْنَ ظَلَمُوْٓا اَهْوَاۗءَهُمْ
بِغَيْرِ عِلْمٍ ۚ فَمَنْ يَّهْدِيْ مَنْ اَضَلَّ اللّٰهُ ۭ وَمَا لَهُمْ مِّنْ نّٰصِرِيْنَ ﴿٢٩﴾
فَاَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّيْنِ حَنِيْفًا ۭ فِطْرَتَ اللّٰهِ الَّتِيْ فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا ۭ
لَا تَبْدِيْلَ لِخَلْقِ اللّٰهِ ۭ ذٰلِكَ الدِّيْنُ الْقَيِّمُ ڎ وَلٰكِنَّ اَكْثَرَ

آدمیانید که پراکنده میشوید باطراف زمین «۲۰» واز آیات خداست اینکه خلق کرد از برای شما از نفسهای شماز نانرا تا اینکه میل کنند بحسب جنسیت بایشان و گردانید میان شما دوستی را ومهربانی را بدرستی که دراین محبت زن وشوهر هرآینه علامات و نشانهائی است از برای قومیکه تفکر کنند (۲۱) و از آیات خدا آفریدن آسمانها و زمین و اختلاف زبانهای شما و اختلاف رنگهای شما است بدرستی که دراین اختلافات هرآینه آیتها است مر عالمیانرا (۲۲) واز آثار قدرت خدا خواب کردن شماست در شب و روز و جستن شما است روزی را از فضل و کرم خداوند بدرستی که در این نوم و یقظه (خواب و بیداری) هرآینه آیتیست مر قومی را که میشنوند (۲۳) واز نشانهای قدرت اوست که مینماید شما برق را بجهت ترسیدن مسافران از حصول صاعقه یا جهة طمع مقیمان برسیدن بایمان وفرو میفرستند از آسمان آب را پس زنده منکند بآن آب زمین را بعداز پژمردگی وافسردگی آن بدرستی که دراین نزول باران هر آینه نشانها است ازبرای قومیکه تعقل میکنند (۲٤) و از نشانه های توانائی اوست که ایستاده است آسمان بدون ستون وزمین بفرمان او پس چون بخواند شما را بنفخهٔ اسرافیل خو اندنی باینطور که ای مردمان بیرون آئید از زمین آن هنگام شما بیرون میآئید از قبر های خودتان و از برای اوست هر چه در آسمانها وزمین است همه از برای خدا فرمان بردارند (۲٦) و آن خدای آنچنانیست می آفریند خلق را بعد بر میگرداند او را بعد از آنکه مرده باشند و این برگردانیدن آسان تر است بر او و از برای خداست او صاف عجب بلند در آسمانها و زمین و او است غالب درستکار (۲۷) بیان کرد خدا از شما مثلی را از احوال نفسهای شما آیا مر شما را است از آنچه مالك شد دستهای شما از شریکان درآنچه روزی دادیم ما شما را پس شما درآن یکسان باشید می ترسید شما از تصرف کردن غلامان مثل ترسیدن شما آزادان از نفسهای خودتان و آزادان امثال خود تان آیا راضی میشوید که غلامان و بندگان شمادر آنچه دارید با شما شریك باشند وتصرفات مالکانه دراموال شما کنند بطوریکه مختار باشند وباشما مساوی و مقابل باشند درتصرفات در آن اموال بیقین راضی نمی شوید در اینصورت چگونه برای خدا شریك قرار میدهید بندگان ومخلوق اورا همچنین بیان میکنیم آیات را از برای قومیکه دریابید (۲۸) بلکه متابعت میکنند آنانکه ظلم کردند بر خود بجهة شرك هوا وهوس خودشان را بسبب بی دانشی پس کیست که راه بنماید کسیرا که فرو گذاشت خدا او را و نیست از برای ایشان هیچ یاری کننده (۲۹) پس راست گردان روی خود را برای دین حق در حالتیکه مایل باشی از همهٔ ادیان باطله بدین اسلام و ملازم شوید خلقت خدای را که دین اسلام است آنچنان ملتی که آفرید خدا مردمان را بر آن دین نیست تبدیل و تغییری از برای خلق خدا این دین اسلام است دین راست ومحکم مستقیم ولیکن بیشتر

مردم نمیدانند (۳۰) در حالتیکه باز گردیده گانند بسوی او از غیر او و بترسید ازاو و ترك معصیت کنید و برپا دارید نماز را ومباشید ازشرك آورندگان (۳۱) ونباشید ازآنانکه پرا کنده کردن دین خوررا و گشتند گروه گروه هر گروهی بآنچه نزد ایشان است شادمانند (۳۲) و چون برسد مردم راضررسختی بخوانندپروردگار خود را درحالتیکه باز گشته گانند بسوی اوبر وجه اخلاص ازغیر او پس از آن چون بچشانید ایشان را ازنزد خود بخششی آنگاه گروهی از ایشان به پروردگار خود شرك میآورند (۳۳) سر انجام کار ایشان این است که کافر شوند بآنچه عطا کردیم ایشان را پس برخورید و تمتع گیرید از چند روز نعم دنیویه پس زود باشد که بدانید سر انجام بتمتع خود را (۳۴) یا فرو فرستادیم برایشان کتابی وحجتی را پس آن کتاب یا رسول که آورندهٔ کتابست سخن کند بصحة آنچه‌بودند که بآن شرك میآورند (۳۵) وچون بچشانیم مردم مشرکرارحمتی شاد شوند بآن واگر برسد ایشانرا بدی بسبب آنچه‌ازپیش فرستاده است دستهای ایشان آن هنگام ایشان ناامید شوند (۳۶) آیا نمی بینی اینکه خدا پهن میکند روزی را از برای هر که میخواهد وتنك میکند برای هر که بخواهد بدرستی که در این روزی هر آینه نشانهائی است از برای قومیکه ایمان میآورند (۳۷) پس بده بصاحب قرابت و خویش از بنی هاشم حق اورا و بفقیران و راه گذران این دادن حق‌ذوی‌الحقوق بهتر است مر آنان را که میخواهند ذات خدا را واین گروه ایشانند رستگاران (۳۸) وآنچه میدهید از ربای حرام تا اینکه بیفزاید در مالهای مردم پس زیاد نمی شود آن نزد خدا و آنچه میدهید از زکوة که میخواهد ثواب خدا و رضای او را پس آن گروه ایشانند که زیاد کنند گانند مال خود را که هر یکی هفتصد عوض بایشان رسد (۳۹) خدای آنکس است که خلق کرد شما را پس از آن روزی داد شما را بعد بمیراند شمارا بعد زنده میکند شمارا آیا هست از شریکان شما یعنی ازبتان که باعتقاد شما شریکان خدایند کسیکه بکند از این خلق ورزق واماته واحیاء هیچ چیزی را منزه‌است آن خدا و بلند تر است از آنچه شرك میآورد (۴۰) ظاهرشد فساد دربیابان ودریا بسبب آنچه کسب دستهای مردم تا اینکه بچشاند ایشانرا بعضی از آنچه عمل کردند شاید ایشان باز گردند (۴۱) بگو ایمحمد سیر کنیددرزمین پس بنگرید که چگونه بود عاقبت آنانکه از پیش‌از ایشان بودند بیشتر آن امم

الناس لا يعلمون ﴿٣٠﴾ منيبين اليه واتقوه واقيموا
الصلوة ولا تكونوا من المشركين ﴿٣١﴾ من الذين فرقوا دينهم

وكانوا شيعا كل حزب بما لديهم فرحون ﴿٣٢﴾ واذا مس
الناس ضر دعوا ربهم منيبين اليه ثم اذا اذاقهم منه
رحمة اذا فريق منهم بربهم يشركون ﴿٣٣﴾ ليكفروا بما اتينهم
فتمتعوا فسوف تعلمون ﴿٣٤﴾ ام انزلنا عليهم سلطنا فهو
يتكلم بما كانوا به يشركون ﴿٣٥﴾ واذا اذقنا الناس رحمة
فرحوا بها وان تصبهم سيئة بما قدمت ايديهم اذا هم
يقنطون ﴿٣٦﴾ اولم يروا ان الله يبسط الرزق لمن يشاء و

يقدر ان في ذلك لايت لقوم يؤمنون ﴿٣٧﴾ فات ذا القربى
حقه والمسكين وابن السبيل ذلك خير للذين يريدون
وجه الله واولئك هم المفلحون ﴿٣٨﴾ وما اتيتم من ربا ليربوا
في اموال الناس فلا يربوا عند الله وما اتيتم من زكوة
تريدون وجه الله فاولئك هم المضعفون ﴿٣٩﴾ الله الذي
خلقكم ثم رزقكم ثم يميتكم ثم يحييكم هل من شركائكم من
يفعل من ذلكم من شيء سبحنه وتعلى عما يشركون ﴿٤٠﴾
ظهر الفساد في البر والبحر بما كسبت ايدي الناس ليذيقهم
بعض الذي عملوا لعلهم يرجعون ﴿٤١﴾ قل سيروا في الارض
فانظروا كيف كان عاقبة الذين من قبل كان اكثرهم

مُشْرِكِينَ ﴿۴۲﴾ فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ الْقَيِّمِ مِن قَبْلِ أَن يَأْتِيَ يَوْمٌ
لَّا مَرَدَّ لَهُ مِنَ اللَّهِ يَوْمَئِذٍ يَصَّدَّعُونَ ﴿۴۳﴾ مَن كَفَرَ فَعَلَيْهِ كُفْرُهُ
وَمَنْ عَمِلَ صَالِحًا فَلِأَنفُسِهِمْ يَمْهَدُونَ ﴿۴۴﴾ لِيَجْزِيَ الَّذِينَ آمَنُوا
وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِن فَضْلِهِ إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْكَافِرِينَ ﴿۴۵﴾ وَ
مِنْ آيَاتِهِ أَن يُرْسِلَ الرِّيَاحَ مُبَشِّرَاتٍ وَلِيُذِيقَكُم مِّن رَّحْمَتِهِ
وَلِتَجْرِيَ الْفُلْكُ بِأَمْرِهِ وَلِتَبْتَغُوا مِن فَضْلِهِ وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ
وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مِن قَبْلِكَ رُسُلًا إِلَىٰ قَوْمِهِمْ فَجَاءُوهُم بِالْبَيِّنَاتِ
فَانتَقَمْنَا مِنَ الَّذِينَ أَجْرَمُوا وَكَانَ حَقًّا عَلَيْنَا نَصْرُ الْمُؤْمِنِينَ
اللَّهُ الَّذِي يُرْسِلُ الرِّيَاحَ فَتُثِيرُ سَحَابًا فَيَبْسُطُهُ فِي السَّمَاءِ
كَيْفَ يَشَاءُ وَيَجْعَلُهُ كِسَفًا فَتَرَى الْوَدْقَ يَخْرُجُ مِنْ خِلَالِهِ فَإِذَا
أَصَابَ بِهِ مَن يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ إِذَا هُمْ يَسْتَبْشِرُونَ ﴿۴۸﴾ وَإِن كَانُوا
مِن قَبْلِ أَن يُنَزَّلَ عَلَيْهِم مِّن قَبْلِهِ لَمُبْلِسِينَ ﴿۴۹﴾ فَانظُرْ إِلَىٰ آثَارِ
رَحْمَتِ اللَّهِ كَيْفَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا إِنَّ ذَٰلِكَ لَمُحْيِي الْمَوْتَىٰ وَ
هُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿۵۰﴾ وَلَئِنْ أَرْسَلْنَا رِيحًا فَرَأَوْهُ مُصْفَرًّا
لَّظَلُّوا مِن بَعْدِهِ يَكْفُرُونَ ﴿۵۱﴾ فَإِنَّكَ لَا تُسْمِعُ الْمَوْتَىٰ وَلَا تُسْمِعُ الصُّمَّ
الدُّعَاءَ إِذَا وَلَّوْا مُدْبِرِينَ ﴿۵۲﴾ وَمَا أَنتَ بِهَادِ الْعُمْيِ عَن
ضَلَالَتِهِمْ إِن تُسْمِعُ إِلَّا مَن يُؤْمِنُ بِآيَاتِنَا فَهُم مُّسْلِمُونَ ﴿۵۳﴾ اللَّهُ
الَّذِي خَلَقَكُم مِّن ضَعْفٍ ثُمَّ جَعَلَ مِن بَعْدِ ضَعْفٍ قُوَّةً ثُمَّ
جَعَلَ مِن بَعْدِ قُوَّةٍ ضَعْفًا وَشَيْبَةً يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَهُوَ الْعَلِيمُ





شرك آورندگان (۴۲) پس راست گردان روی خود را یعنی ازجمیع الوجوه توجه کن مر دین راست را که بنهایت استقامت رسیده پیش از اینکه بیاید روزی که باز گشتن نیست مر آن را از نزد خدا در آن روز مردم از هم جدا شوند و متفرق گردند (۴۳) هر که کافر شد پس برضرر اوست جزای کفراو وهر که عمل نیك کردپس ازبرای خود میگستراندیعنی مواضع خودرا در بهشت تسویه مینماید (۴۴) تا اینکه جزا دهد خدا آنان را که ایمان آوردند و عمل کردند نیکوئی ها را از فضل و کرم خودش بدرستیکه او دوست نمیدارد کافران را (۴۵) و از آیات قدرت خدا اینست که میفرستد باد ها را مژده دهندگان و تا بچشاند شما را از رحمت خودش و تا اینکه روند کشتی ها بامر و فرمان او و تا اینکه طلب کنید در تجارت دریا ها روزی را از فضل خدا و شاید شما شکر کنید (۴۶) و هرآینه بتحقیق فرستادیم ما پیش از تو رسولانی را بسوی قومشان پس آمدند ایشان را با معجزات پس انتقام کشیدیم از آنانکه کافر شدند و هست سزاوار بر ما یاری کردن مؤمنین (۴۷) خدای آنکس است که میفرستد بادها را پس برمیانگیزاند ابررا پس میگستراند آن ابررا در آسمان هرطورمیخواهد و میگرداند آن را متراکم پس می بینی تو باران را که بیرون میآید از میان آن ابر پس‌چون برساند خدا آن باران را در زمین بهرکه میخواهد از بندگان خودش آنگاه ایشان شادمان میشوند (۴۸) و بدرستی که بودند پیش از اینکه فرستاده شود باران بر ایشان پیش از ظهور باد و ابر هرآینه ناامید از باران (۴۹) پس نظر کن بسوی ابرهای رحمت خدا چگونه زنده میکند زمین را بعد از مردن آن بدرستیکه این یعنی فرستادن باران هرآینه زنده کنندهٔ مردگان است و آن خدا بر هر چیز تواناست (۵۰) و هرآینه اگر بفرستیم ما بادی را پس به بینند اثر رحمت را که زراعت و کشت زار سبز و خرم را زرد شده بعد از سبزی هرآینه گردند بعد از این زرد شدن زراعت کافران به نعمت ها (۵۱) پس بدرستیکه تو نتوانی بشنوائی مردگان را و نه بشنوائی به کران دعوت را چون بر گردند در حالتیکه پشت کنندگان باشند (۵۲) و نیستی تو راه نمایندهٔ کوران از گمراهی ایشان نمیشنوائی مگر کسی را که ایمان میاورد بآیات ما پس ایشان گروندگانند (۵۳) خدا است آنکه خلق کرد شما را از چیز سست پس گردانید بعد از سستی توانائی پس گردانید بعد از قوه سستی و پیری را خلق میکند هرچه را میخواهد و اوست دانای

توانا «۵٤» و روزی که برپا شود قیامت قسم خورنـد گـناهکاران «۵۵» باین مضمون که درنك نکردند در دنیا بجز ساعتی همچنین بودند در دنیا که برگردانیده میشدند از راه صدق و گفتند آنکسانی که داده شدند دانش را و ایمان‌را یعنی ملائکه وانبیاء هرآینه بتحقیق درنك کردید در لوح محفوظ خدا تا روز برانگیختن پس این‌است روز برانگیختن که انکارمیکردید ولیکن شما بودید که نمیدانید «۵۷» پس در آنروز سود ندهد آنانرا که ستم کردند عـذر خواهی ایشان و نه ایشان خوانده شوند بچیزی که ازالهٔ عقاب ایشان کند «۵۸» و هرآینه به تحقیق زدیم ما از برای مردم در این قرآن از هر مثلی و اگر بیاوری تو ای محمد ایشان را بآیتی هرآینه گویند آنانکه کافر شدند نیستید شمامگر تذویر کنندگان «۵۹» همچنین مهر میکند خدا بر دلهای آن کسانیکه نمیدانند «۶۰» پس صبر کن ای پیغمبر بدرستیکه وعدهٔ خدا راست است و نباید سبك بشمارند تو را آنانکه یقین ندارند یعنی باید که تکذیب وایذای اهل شك و ضلالت باعث فتور در دعوی تو نباشد و ثابت قدم باشی

سوره لقمان مشتمل بر سی آیه و در مکه نازل شده است

بنام خداوند بخشاینده مهربان

الم ـ اینست آیات قرآن خداوند حکیم «۲» راه نماینده و رحمت است مر نیکوکاران‌را «۳» آنان که بپا میدارند نماز را و میدهند زکوة را و ایشان بآخرتشان یقین کننده‌اند «٤» آن گروه بر راه راستند از جانب پروردگار خودشان و آن گروه ایشانند رستگاران «۵» و از مردمان کسی است که میخرد سخن بازی بیهوده را تا اینکه گمراه سازد مردم را از راه خدا یعنی از استماع قرآن بسبب بی دانشی که دارد و میگیرد راه خـدا را مسخره آن گـروه از برای ایشان است عذابی خوار کننده «۶» و چون خوانده شود بر او آیات ما روی بگرداند در حالتی که گردن کش باشد مثل اینکه هرگز نشنیده است آن آیات را گویا در دو گوش او سنگینی است پس مژده بده اورا ای پیغمبر بعذابی دردناك «۷» بدرستیکه آن کسانی که ایمان آوردند و عمل کردند نیکوئی ها را از برای ایشانست بستان‌های پرنعمت و همیشه باشند در آن بستانها وعدهٔ خدا راست است و اوست عزیز درست کردار «۸» خـلق کرد خدا آسمانها را بدون ستون که می بینید شما آن آسمانها را و قرار داد در زمین

قدير ﴿٥٤﴾ ويوم تقوم الساعة يقسم المجرمون ما لبثوا
غير ساعة كذلك كانوا يؤفكون ﴿٥٥﴾ وقال الذين اوتوا
العلم والايمان لقد لبثتم في كتاب الله الى يوم البعث فهذا



يوم البعث ولكنكم كنتم لا تعلمون ﴿٥٦﴾ فيومئذ لا ينفع الذين
ظلموا معذرتهم ولا هم يستعتبون ﴿٥٧﴾ ولقد ضربنا للناس
في هذا القرآن من كل مثل ولئن جئتهم باية ليقولن الذين
كفروا ان انتم الا مبطلون ﴿٥٨﴾ كذلك يطبع الله على قلوب
الذين لا يعلمون ﴿٥٩﴾ فاصبر ان وعد الله حق ولا يستخفنك
الذين لا يوقنون ﴿٦٠﴾



سورة لقمان وهي اربع وثلاثون آية مكية

بسم الله الرحمن الرحيم

الم ﴿١﴾ تلك آيات الكتاب الحكيم ﴿٢﴾ هدى ورحمة للمحسنين ﴿٣﴾
الذين يقيمون الصلوة ويؤتون الزكوة وهم بالآخرة هم
يوقنون ﴿٤﴾ اولئك على هدى من ربهم واولئك هم المفلحون ﴿٥﴾
ومن الناس من يشتري لهو الحديث ليضل عن سبيل
الله بغير علم ويتخذها هزوا اولئك لهم عذاب مهين ﴿٦﴾ و
اذا تتلى عليه آياتنا ولى مستكبرا كان لم يسمعها كان في اذنيه
وقرا فبشره بعذاب اليم ﴿٧﴾ ان الذين آمنوا وعملوا الصالحات
لهم جنات النعيم ﴿٨﴾ خالدين فيها وعد الله حقا وهو العزيز
الحكيم ﴿٩﴾ خلق السموات بغير عمد ترونها والقى في الارض

رَوَاسِيَ اَنْ تَمِيْدَ بِكُمْ وَبَثَّ فِيْهَا مِنْ كُلِّ دَآبَّةٍ وَاَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَآءِ
مَآءً فَاَنْۢبَتْنَا فِيْهَا مِنْ كُلِّ زَوْجٍ كَرِيْمٍ ﴿١٠﴾ هٰذَا خَلْقُ اللّٰهِ فَاَرُوْنِيْ
مَاذَا خَلَقَ الَّذِيْنَ مِنْ دُوْنِهٖ بَلِ الظّٰلِمُوْنَ فِيْ ضَلٰلٍ مُّبِيْنٍ ﴿١١﴾
وَلَقَدْ اٰتَيْنَا لُقْمٰنَ الْحِكْمَةَ اَنِ اشْكُرْ لِلّٰهِ وَمَنْ يَّشْكُرْ فَاِنَّمَا
يَشْكُرُ لِنَفْسِهٖ وَمَنْ كَفَرَ فَاِنَّ اللّٰهَ غَنِيٌّ حَمِيْدٌ ﴿١٢﴾ وَاِذْ قَالَ لُقْمٰنُ
لِابْنِهٖ وَهُوَ يَعِظُهٗ يٰبُنَيَّ لَا تُشْرِكْ بِاللّٰهِ اِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ
عَظِيْمٌ ﴿١٣﴾ وَوَصَّيْنَا الْاِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حَمَلَتْهُ اُمُّهٗ وَهْنًا
عَلٰى وَهْنٍ وَّفِصٰلُهٗ فِيْ عَامَيْنِ اَنِ اشْكُرْ لِيْ وَلِوَالِدَيْكَ اِلَيَّ
الْمَصِيْرُ ﴿١٤﴾ وَاِنْ جَاهَدٰكَ عَلٰى اَنْ تُشْرِكَ بِيْ مَا لَيْسَ لَكَ بِهٖ
عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا وَصَاحِبْهُمَا فِي الدُّنْيَا مَعْرُوْفًا وَّاتَّبِعْ سَبِيْلَ
مَنْ اَنَابَ اِلَيَّ ثُمَّ اِلَيَّ مَرْجِعُكُمْ فَاُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُوْنَ ﴿١٥﴾ يٰبُنَيَّ
اِنَّهَا اِنْ تَكُ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِّنْ خَرْدَلٍ فَتَكُنْ فِيْ صَخْرَةٍ اَوْ فِي
السَّمٰوٰتِ اَوْ فِي الْاَرْضِ يَاْتِ بِهَا اللّٰهُ اِنَّ اللّٰهَ لَطِيْفٌ خَبِيْرٌ ﴿١٦﴾
يٰبُنَيَّ اَقِمِ الصَّلٰوةَ وَاْمُرْ بِالْمَعْرُوْفِ وَانْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَاصْبِرْ
عَلٰى مَآ اَصَابَكَ اِنَّ ذٰلِكَ مِنْ عَزْمِ الْاُمُوْرِ ﴿١٧﴾ وَلَا تُصَعِّرْ
خَدَّكَ لِلنَّاسِ وَلَا تَمْشِ فِي الْاَرْضِ مَرَحًا اِنَّ اللّٰهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ
مُخْتَالٍ فَخُوْرٍ ﴿١٨﴾ وَاقْصِدْ فِيْ مَشْيِكَ وَاغْضُضْ مِنْ صَوْتِكَ
اِنَّ اَنْكَرَ الْاَصْوَاتِ لَصَوْتُ الْحَمِيْرِ ﴿١٩﴾ اَلَمْ تَرَوْا اَنَّ اللّٰهَ سَخَّرَ
لَكُمْ مَّا فِي السَّمٰوٰتِ وَمَا فِي الْاَرْضِ وَاَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعَمَهٗ





کوهها را بجهت اینکه حرکت ندهد شما را و پراکنده نمود در زمین از هر جنبندهٔ و فرو فرستادیم ما از آسمان آب را پس رویانیدیم ما در آن زمین ازهر صنف گیاهی نیکو (۱۰) اینست مخلوقات خدا پس بنمائید مرا آنچه خلق کرد آنکسانی که غیر از خدا هستند بلکه ظلم کنندگان در گمراهی آشکارند (۱۱) و هرآینه بتحقیق دادیم ما لقمان را حکمت اینکه شکر کن خدا را و هر که شکر میگوید پس جز این نیست که شکر میگوید از برای خودش و هر که کافر شد پس بدرستیکه خدا بی نیاز ستوده است (۱۲) و چون گفت لقمان از برای پسر خودش درحالتیکه لقمان پند میداد پسر خود را ای پسر من شرك نیاور بخدا به درستیکه شرك هرآینه ستمی بزرك است (۱۳) و وصیت کردیم ما یعنی فرمودیم آدمی را نیکی کردن بپدر و مادر حمل کرد اورا مادر او در حالت سستی برسستی یعنی ضعف بربالای ضعفی و جدا کردن و بازگرفتن او را از شیر دادن دردو سال اینکه شکر کنی مرا و پدر و مادر خود را بسوی من است بازگشت (۱٤) و اگر کوشش و اصرار کنند پدر و مادر تو را بر اینکه شرك آوری و انباز گیری بآن چیزی را که نیست از برای تو بآن چیزعلمی و دانشی پس اطاعت مکن پدر و مادرخود را و مصاحبت کن ایشان رادردنیا بوجه شرع ومتابعت کن راه کسی را که بازگشته است بسوی من بتوحید و اخلاص که محمد است و اتباع او پس از آن بسوی منست بازگشت شما پس آگاه میکنم شما را بآنچه هستید که میکنید (۱۵) ای پسرك من بدرستیکه خصلتی آدمی را باشد از خیر و شر اگر باشد هموزن یکدانه از خردل پس باشد در میان سنك سختی یا در آسمانها یا در زمین بیاورد خدا و حاضر کند آنرا در موقف حساب بدرستیکه خدا باریك بین و آگاهست (۱٦) ای پسرك من برپا دار نماز را و امر کن مردم را بنیکوئی و باز دار از ناشایست و صبر کن بر آنچه برسد تو را از شداید بدرستی که این امر بمعروف و نهی از منکر و صبر در شداید از مفروضات کارهااست یعنی آن چیزیست که عظم و قطع فرموده بر سبیل ایجاب و لزوم (۱۷) و بگردان روی خود را از جهت و طرف مردمان یعنی چون متکبران از مردم روی بگردان بلکه متواضع باش و راه مرو در زمین بسیار شاد و خرسند بدرستیکه خدا دوست نمیدارد هر متکبر فخر کنندهٔ را (۱۸) و میانه روی کن در راه رفتن خود یعنی نه پر تند که علامت خفت باشد و نه آنقدر کند که نشانه تکبر باشد و فرود آرو کم کن ازصدای خودت یعنی زیادبلندتکلم مکن بدرستی که بدترین صداها و آوازها هرآینه آواز خران است (۱۹) آیا ندیده اید اینکه خدا رام کرد از برای شما آنچه درآسمانها و آنچه در زمین است و فراخ کرد و تمام ساخت برشما نعمتهای

ظاهر و باطن را یعنی نعمتهای محسوسه و غیر محسوسه را و ازمردم کسیست که مجادله میکند وخصومت میورزد در کتاب خدا بدون علمی ودانشی وبدون راهنمائی و نه کتابی که‌روشن باشد بلکه محض جهل و تقلید خصومت میکند (۲۰) و اگر گفته شود از برای ایشان که متابعت کنید آنچه را که فرستاده‌است خدا یعنی قرآن گفته بلکه متابعت میکنیم ما آنچه را که یافتیم بر آن پدران ما آیا و اگرچه بود شیطان که میخواند ایشان را بسوی آتش سوزان یعنی آیا متابعت پدران خود را میکنند یا اینکه شیطان دعوت کرده باشد پدران ایشان را بآتش جهنم (۲۱) و هر که وا بگذارد خود را بدرگاه خدا و او نیکوکار باشد پس بتحقیق چنك در زده است بدست آویزی محکم و بسوی خداست سر انجام کار ها (۲۲) و هر که کافر شد پس اندوهگین نکند تو را کفر او بسوی ماست بازگشت ایشان پس آگاه میکنم ایشان را بآنچه کردند بدرستی که خدا داناست بآنچه در سینه هاست از خیر و شر (۲۳) برخورداری میدهیم ایشان را کمی پس ناچار کنیم ایشان را بسوی عذاب قوی سنگین (۲۴) و هر آینه اگر بپرسی از کفار که کی خلق کرد آسمانها و زمین را هرآینه میگویند البته خدا بگو ای محمد حمد از برای خداست بلکه بیشتر از ایشان نمیدانند (۲۵) برای خداست آنچه در آسمانها و زمین است بدرستیکه خدا اوست بی نیاز ستوده (۲۶) و اگر اینکه بود هرچه در زمین است از درختان قلمها و و دریای محیط مرکب او و ملك میشد بعد از تمام شدن دریای محیط هفت دریای دیگر که همه مرکب بودند و نوشته میشد عجایب خلقتهای خدا همهٔ آن دریا ها وقلمها تمام میشد که تمام نشدی سخنان خدا وعلوم الهی وعجایب پادشاهی پروردگار بدرستی که خدا عزیز درست کردار است (۲۷) نیست خلق کردن شما و نیست برانگیختن و زنده کردن شما مگر مانند خلق کردن یکتن یعنی بمحض اراده و گفتن کن تمام اشیاء را بیافریند بدرستی که خدا شنوای بیناست (۲۸) آیا نمی بینی اینکه خدا در میآورد شب را در روز و روز را در شب و رام گردانید آفتاب و ماه را که همه میروند تا مدت معین نام برده شده و بدرستی که خدا بآنچه میکنند آگاهست (۲۹) این تداخل شب و روز و حرکت آفتاب وماه برای اینست که خدا اوست راست و ثابت و بدرستیکه آنچه را میخوانید بجز او باطل است و بدرستیکه خدا اوست بلند مرتبهٔ بزرك (۳۰) آیا ندیدی اینکه کشتی میرود در دریا بمنت واحسان حقتعالی که آنرا روی آب نگاه میدارد تابنماید شما را از آیات خودش بدرستیکه در این جریان کشتی در دریا هرآینه آیات



ظَاهِرَةً وَّبَاطِنَةً ؕ وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يُّجَادِلُ فِي اللّٰهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ
وَّلَا هُدًى وَّلَا كِتٰبٍ مُّنِيْرٍ ﴿۲۰﴾ وَاِذَا قِيْلَ لَهُمُ اتَّبِعُوْا مَآ اَنْزَلَ
اللّٰهُ قَالُوْا بَلْ نَتَّبِعُ مَا وَجَدْنَا عَلَيْهِ اٰبَآءَنَا ؕ اَوَلَوْ كَانَ
الشَّيْطٰنُ يَدْعُوْهُمْ اِلٰى عَذَابِ السَّعِيْرِ ﴿۲۱﴾ وَمَنْ يُّسْلِمْ
وَجْهَهٗۤ اِلَى اللّٰهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ



الْوُثْقٰى ؕ وَاِلَى اللّٰهِ عَاقِبَةُ الْاُمُوْرِ ﴿۲۲﴾ وَمَنْ كَفَرَ فَلَا يَحْزُنْكَ
كُفْرُهٗ ؕ اِلَيْنَا مَرْجِعُهُمْ فَنُنَبِّئُهُمْ بِمَا عَمِلُوْا ؕ اِنَّ اللّٰهَ عَلِيْمٌۢ بِذَاتِ
الصُّدُوْرِ ﴿۲۳﴾ نُمَتِّعُهُمْ قَلِيْلًا ثُمَّ نَضْطَرُّهُمْ اِلٰى عَذَابٍ
غَلِيْظٍ ﴿۲۴﴾ وَلَئِنْ سَاَلْتَهُمْ مَّنْ خَلَقَ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضَ
لَيَقُوْلُنَّ اللّٰهُ ؕ قُلِ الْحَمْدُ لِلّٰهِ ؕ بَلْ اَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُوْنَ ﴿۲۵﴾ لِلّٰهِ مَا فِي
السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ ؕ اِنَّ اللّٰهَ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيْدُ ﴿۲۶﴾ وَلَوْ اَنَّ
مَا فِي الْاَرْضِ مِنْ شَجَرَةٍ اَقْلَامٌ وَّالْبَحْرُ يَمُدُّهٗ مِنْۢ بَعْدِهٖ سَبْعَةُ



اَبْحُرٍ مَّا نَفِدَتْ كَلِمٰتُ اللّٰهِ ؕ اِنَّ اللّٰهَ عَزِيْزٌ حَكِيْمٌ ﴿۲۷﴾
مَا خَلْقُكُمْ وَلَا بَعْثُكُمْ اِلَّا كَنَفْسٍ وَّاحِدَةٍ ؕ اِنَّ اللّٰهَ سَمِيْعٌۢ بَصِيْرٌ ﴿۲۸﴾
اَلَمْ تَرَ اَنَّ اللّٰهَ يُوْلِجُ الَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَيُوْلِجُ النَّهَارَ فِي الَّيْلِ
وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ ؗ كُلٌّ يَّجْرِيْۤ اِلٰۤى اَجَلٍ مُّسَمًّى وَّاَنَّ اللّٰهَ بِمَا
تَعْمَلُوْنَ خَبِيْرٌ ﴿۲۹﴾ ذٰلِكَ بِاَنَّ اللّٰهَ هُوَ الْحَقُّ وَاَنَّ مَا يَدْعُوْنَ
مِنْ دُوْنِهِ الْبَاطِلُ ؗ وَاَنَّ اللّٰهَ هُوَ الْعَلِيُّ الْكَبِيْرُ ﴿۳۰﴾ اَلَمْ تَرَ
اَنَّ الْفُلْكَ تَجْرِيْ فِي الْبَحْرِ بِنِعْمَتِ اللّٰهِ لِيُرِيَكُمْ مِّنْ اٰيٰتِهٖ ؕ

إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِّكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ ﴿٣١﴾ وَإِذَا غَشِيَهُم
مَّوْجٌ كَالظُّلَلِ دَعَوُا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ فَلَمَّا نَجَّاهُمْ إِلَى
الْبَرِّ فَمِنْهُم مُّقْتَصِدٌ ۚ وَمَا يَجْحَدُ بِآيَاتِنَا إِلَّا كُلُّ خَتَّارٍ كَفُورٍ ﴿٣٢﴾
يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمْ وَاخْشَوْا يَوْمًا لَّا يَجْزِي وَالِدٌ عَن
وَلَدِهِ وَلَا مَوْلُودٌ هُوَ جَازٍ عَن وَالِدِهِ شَيْئًا ۚ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ ۖ
فَلَا تَغُرَّنَّكُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا وَلَا يَغُرَّنَّكُم بِاللَّهِ الْغَرُورُ ﴿٣٣﴾ إِنَّ
اللَّهَ عِندَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ وَيُنَزِّلُ الْغَيْثَ وَيَعْلَمُ مَا فِي
الْأَرْحَامِ ۖ وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ مَّاذَا تَكْسِبُ غَدًا ۖ وَمَا
تَدْرِي نَفْسٌ بِأَيِّ أَرْضٍ تَمُوتُ ۚ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ ﴿٣٤﴾

سورة السجدة ثلثون آية مكية

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

الم ﴿١﴾ تَنزِيلُ الْكِتَابِ لَا رَيْبَ فِيهِ مِن رَّبِّ الْعَالَمِينَ ﴿٢﴾ أَمْ يَقُولُونَ
افْتَرَاهُ ۚ بَلْ هُوَ الْحَقُّ مِن رَّبِّكَ لِتُنذِرَ قَوْمًا مَّا أَتَاهُم مِّن نَّذِيرٍ
مِّن قَبْلِكَ لَعَلَّهُمْ يَهْتَدُونَ ﴿٣﴾ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَ
الْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ ۖ مَا
لَكُم مِّن دُونِهِ مِن وَلِيٍّ وَلَا شَفِيعٍ ۚ أَفَلَا تَتَذَكَّرُونَ ﴿٤﴾ يُدَبِّرُ الْأَمْرَ
مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ ثُمَّ يَعْرُجُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ
أَلْفَ سَنَةٍ مِّمَّا تَعُدُّونَ ﴿٥﴾ ذَٰلِكَ عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ
الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ ﴿٦﴾ الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ ۖ وَبَدَأَ خَلْقَ



و نشانها است از برای هر صبر کننده شکر گذارندهٔ (۳۱) و چون فرو گیرد اهل کشتی را موج دریا مثل کوهها یا ابرها که بلند شود وتاریك كند كشتی رامیخوانند خدارا درحالتیکه خالص کنندگانند از برای خدا دین را پس چون رهانیدیم ایشان را از بیم هلاکت در دریا و رساندیم ایشان را بسوی بیابان پس بعضی ازایشان راست ایستاده اند طریق عدل که آن طریق توحید است وانکار نمیکنند آیات مارا مگر هر عذر کنندهٔ که شکننده است عهد خود را و نا سپاس است (۳۲) ای مردم بپرهیزید از پروردگار خودتان و بترسید از روزیکه جزا ندهد پدر بفرزندش و اولادی که او باز دارنده باشد از پدر خود چیزی را از ثواب و عقاب (۳۳) بدرستیکه وعدهٔ خدا راست است پس نفریبد شما را زندگانی دنیا و نفریبد شما را عفو و کرم و مهلت خدا شیطان فریبنده (۳٤) بدرستیکه خدا نزد اوست دانستن قیام قیامت و میفرستد باران را و میداند آنچه را که دررحمها است ونمیداند کسیکه چه کسب میکند فردا و نمیداند احدی بکدام زمین میمیرد بدرستیکه خدا دانای آگاه است

سوره سجده مشتمل بر سی آیه ودر مکه معظمه نازلشده است

بنام خداوند بخشاینده مهربان

الم فرو فرستادن قرآن است نیست شکی در آن ازپروردگار عالمیان (۲) یا میگویند اهل مکه که محمد بربافته است قرآن را بلکه قرآن حق است از پروردگار تو تااینکه بترسانی قومی را که نیامد ایشان را هیچ بیم کنندهٔ پیش ازتو شاید ایشان راه یافته شوند (۳) خداست آنکه خلقکرد آسمانها وزمین راوآنچه میانهٔ آسمان و زمین است در شش روز بعد مستولی شد بر عرش نیست از برای شما غیر او هیچ دوستی و نه شفیعی آیا پس پند پذیر نمیشوید (٤) میسازد کار دنیا را از آسمان بسوی زمین پس از آن بالا میرود آن کار ساخته شدهٔ موجود شده بسوی او یعنی ثابت میشود در علم او ووقتیکه موجود میشود وزمان میانهٔ تدبیر کردن و موجود شدن امر در روزاست که هست مقدار آنروز هزار سال از آنچه شماره میکنید یعنی حق تعالی تدبیر امری میکند که بعد از هزار سال دیگر موجود خواهد شد یا معنی اینستکه تدبیر امور می کند و میفرستد ملکی را که موکل بر آن امر است از آسمان بزمین و صعود میکند آن ملك بعد از ساختن هزار زمین بآسمان در روزیکه برای آدمی طی آن مسافت بکمتر از سال میسر نشود چه از زمین تا بآسمان در پانصد سال راه است (۵) این است خدای مدبر دانای پنهان و آشکار است که عزیز مهربان است (۶) آن خداوندیکه نیکو کرد هر چیزی را که آفریده است او را و آغاز کرد آفرینش

آدمیرا از گل (۷) پس از آن گردانید فرزندان آدم را از خلاصهٔ از آبی حقیر یعنی از نطفه که در نهایت حقارت است «۸» پس درست کرد اورا و دمید درآواز روح خودش و قرارداد از برای شما گوش و چشمها را و دلها را در زمانی اندك شکر گذاری میکنید یعنی بطوریکه باید درمقابل این نعمت شکر نمیکنید (۹ و گفتند منکران آیاچون گم‌شویم مادرزمین یعنی بمیریم وخاك شویم ونابود گردیم آیا ماهرآینه در آفرینش تازه خواهیم بود بلکه ایشان بملاقات پروردگارشان کافرانند (۱۰) بگو ای محمد میمیراند شمارا ملك‌الموت یعنی فرشته مرك آن چنانی که موکل شده است بشما پس از آن بسوی پروردگار خود باز گردیده شوید (۱۱) و اگر به بینی هنگامیکه گناهکاران بزیرافکنده اند سرهای خودشان رانزدپروردگارخود گویند ای پروردگار ما دیدیم وشنیدیم پس برگردان مارا که عمل خوب شایسته بکنیم بدرستی که ما یقین کنندگانیم (۱۲) و اگرمیخواستیم ما هرآینه میدادیم بهر نفسی هدایت اورا ولیکن ثابت شد گفتار ازمن هرآینه پرمیکنم البته جهنم را از جن و مردم همگی (۱۳) پس بخشید عذاب دوزخ را بسبب آنکه فراموش کردید روز خودتان را که امروز است بدرستی که ما فراموش کردیم شما را و بچشید عذاب جاوید را بسبب آنچه بودید شما که میکردید (۱۴) جزاین نیست که ایمان میاورند بآیات ما آن کسانیکه هر گاه پند داده شوند بآن آیات بروی درافتد سجده کننده و تسبیح کننده بجهة پروردگارشان و ایشان تکبر و سرکشی نمیکنند (۱۵) دورمیشود پهلوهای ایشان از خوابگاه میخوانند پروردگار خود را بجهة ترس از عذاب و طمع برحمت پروردگار و از آنچه روزی دادیم ما ایشان را انفاق میکنند (۱۶) پس نمیداند هیچ نفسی آنچه را که پنهان داشته شده است برای پهلو تهی کنندگان از خوابگاه وانفاق کنندگان از روشنی چشمها یعنی چیزهائی که برآن چشمها روشن گردد پاداش بآنچه بودند که میکردند (۱۷) آیا پس آنکه باشد مؤمن یعنی امیرالمؤمنین مانند کسی است که بیرون‌رفته باشد ازدایرهٔ ایمان یعنی ولید برادر عثمان برابر نیستند در شرف ورتبه (۱۸) اما آن کسانیکه ایمان‌آوردند و عمل نیکو کردند پس از برای ایشان است وستانهائی که مأوای حقیقی است در حالتی که پیشکشی است برای ایشان بسبب آنچه بودند که میکردند (۱۹) و اما آنکه بیرون رفتند از دایره ایمان پس جایگاه ایشان آتش جهنم است هر وقت بخواهند اینکه بیرون روند از آن آتش برگردانیده شوند درآتش و گفته شود مرایشان را که بچشید عذاب آتش آنچنانیرا که بودید شما که بآن‌تکذیب‌میکردید (۲۰) وهرآینه بچشانیم

الْإِنْسَانِ مِنْ طِينٍ ج ﴿٧﴾ ثُمَّ جَعَلَ نَسْلَهُ مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ مَاءٍ
مَهِينٍ ج ﴿٨﴾ ثُمَّ سَوَّاهُ وَنَفَخَ فِيهِ مِنْ رُوحِهِ وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ
وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ قَلِيلًا مَا تَشْكُرُونَ ﴿٩﴾ وَقَالُوا أَإِذَا
ضَلَلْنَا فِي الْأَرْضِ أَإِنَّا لَفِي خَلْقٍ جَدِيدٍ ط بَلْ هُمْ بِلِقَاءِ رَبِّهِمْ
كَافِرُونَ ﴿١٠﴾ قُلْ يَتَوَفَّاكُمْ مَلَكُ الْمَوْتِ الَّذِي وُكِّلَ بِكُمْ ثُمَّ إِلَىٰ
رَبِّكُمْ تُرْجَعُونَ ع ﴿١١﴾ وَلَوْ تَرَىٰ إِذِ الْمُجْرِمُونَ نَاكِسُو رُءُوسِهِمْ عِنْدَ
رَبِّهِمْ ط رَبَّنَا أَبْصَرْنَا وَسَمِعْنَا فَارْجِعْنَا نَعْمَلْ صَالِحًا إِنَّا مُوقِنُونَ ﴿١٢﴾
وَلَوْ شِئْنَا لَآتَيْنَا كُلَّ نَفْسٍ هُدَاهَا وَلَٰكِنْ حَقَّ الْقَوْلُ مِنِّي لَأَمْلَأَنَّ
جَهَنَّمَ مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ ﴿١٣﴾ فَذُوقُوا بِمَا نَسِيتُمْ
لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَٰذَا إِنَّا نَسِينَاكُمْ وَذُوقُوا عَذَابَ الْخُلْدِ بِمَا كُنْتُمْ
تَعْمَلُونَ ﴿١٤﴾ إِنَّمَا يُؤْمِنُ بِآيَاتِنَا الَّذِينَ إِذَا ذُكِّرُوا بِهَا خَرُّوا
سُجَّدًا وَسَبَّحُوا بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ ﴿١٥﴾ تَتَجَافَىٰ
جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ خَوْفًا وَطَمَعًا وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ
يُنْفِقُونَ ﴿١٦﴾ فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَا أُخْفِيَ لَهُمْ مِنْ قُرَّةِ أَعْيُنٍ جَزَاءً
بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿١٧﴾ أَفَمَنْ كَانَ مُؤْمِنًا كَمَنْ كَانَ فَاسِقًا لَا
يَسْتَوُونَ ﴿١٨﴾ أَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَلَهُمْ جَنَّاتُ
الْمَأْوَىٰ نُزُلًا بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿١٩﴾ وَأَمَّا الَّذِينَ فَسَقُوا فَمَأْوَاهُمُ
النَّارُ كُلَّمَا أَرَادُوا أَنْ يَخْرُجُوا مِنْهَا أُعِيدُوا فِيهَا وَقِيلَ لَهُمْ
ذُوقُوا عَذَابَ النَّارِ الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تُكَذِّبُونَ ﴿٢٠﴾ وَلَنُذِيقَنَّهُمْ







مِّنَ الْعَذَابِ الْاَدْنٰى دُوْنَ الْعَذَابِ الْاَكْبَرِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُوْنَ
وَمَنْ اَظْلَمُ مِمَّنْ ذُكِّرَ بِاٰيٰتِ رَبِّهٖ ثُمَّ اَعْرَضَ عَنْهَا ؕ اِنَّا مِنَ الْمُجْرِمِيْنَ
مُنْتَقِمُوْنَ ﴿۲۲﴾ وَلَقَدْ اٰتَيْنَا مُوْسَى الْكِتٰبَ فَلَا تَكُنْ فِيْ مِرْيَةٍ
مِّنْ لِّقَآئِهٖ وَجَعَلْنٰهُ هُدًى لِّبَنِيْٓ اِسْرَآءِيْلَ ۚ وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ
اَئِمَّةً يَّهْدُوْنَ بِاَمْرِنَا لَمَّا صَبَرُوْا ؕ وَكَانُوْا بِاٰيٰتِنَا يُوْقِنُوْنَ ﴿۲۳﴾
اِنَّ رَبَّكَ هُوَ يَفْصِلُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ فِيْمَا كَانُوْا فِيْهِ
يَخْتَلِفُوْنَ ﴿۲۵﴾ اَوَلَمْ يَهْدِ لَهُمْ كَمْ اَهْلَكْنَا مِنْ قَبْلِهِمْ مِّنَ الْقُرُوْنِ
يَمْشُوْنَ فِيْ مَسٰكِنِهِمْ ؕ اِنَّ فِيْ ذٰلِكَ لَاٰيٰتٍ ؕ اَفَلَا يَسْمَعُوْنَ ﴿۲۶﴾ اَوَلَمْ
يَرَوْا اَنَّا نَسُوْقُ الْمَآءَ اِلَى الْاَرْضِ الْجُرُزِ فَنُخْرِجُ بِهٖ زَرْعًا تَاْكُلُ
مِنْهُ اَنْعَامُهُمْ وَاَنْفُسُهُمْ ؕ اَفَلَا يُبْصِرُوْنَ ﴿۲۷﴾ وَيَقُوْلُوْنَ مَتٰى هٰذَا
الْفَتْحُ اِنْ كُنْتُمْ صٰدِقِيْنَ ﴿۲۸﴾ قُلْ يَوْمَ الْفَتْحِ لَا يَنْفَعُ الَّذِيْنَ
كَفَرُوْٓا اِيْمَانُهُمْ وَلَا هُمْ يُنْظَرُوْنَ ﴿۲۹﴾ فَاَعْرِضْ عَنْهُمْ وَانْتَظِرْ
اِنَّهُمْ مُّنْتَظِرُوْنَ ﴿۳۰﴾



سورة الاحزاب مدنية وهي ثلث وسبعون اية

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ



يٰٓاَيُّهَا النَّبِيُّ اتَّقِ اللّٰهَ وَلَا تُطِعِ الْكٰفِرِيْنَ وَالْمُنٰفِقِيْنَ ؕ اِنَّ
اللّٰهَ كَانَ عَلِيْمًا حَكِيْمًا ﴿۱﴾ وَّاتَّبِعْ مَا يُوْحٰٓى اِلَيْكَ مِنْ رَّبِّكَ ؕ اِنَّ
اللّٰهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُوْنَ خَبِيْرًا ﴿۲﴾ وَّتَوَكَّلْ عَلَى اللّٰهِ ؕ وَكَفٰى بِاللّٰهِ وَكِيْلًا
مَا جَعَلَ اللّٰهُ لِرَجُلٍ مِّنْ قَلْبَيْنِ فِيْ جَوْفِهٖ ۚ وَمَا جَعَلَ اَزْوَاجَكُمُ
الّٰٓـىِٔيْ تُظٰهِرُوْنَ مِنْهُنَّ اُمَّهٰتِكُمْ ۚ وَمَا جَعَلَ اَدْعِيَآءَكُمْ



البته ایشان را از عذاب نزدیکتر و کوچکتر که آن عذاب دنیا است که آن قتل و اسر وقحط است بجز عذاب بزرگتر که عذاب خلود است در آتش جهنم شاید ایشان برگردند براه حق (۲۱) و کیست ستمکار تر از آنکه پند داده شد بآیات پروردگار خود پس اعراض کرد و رو گردانید از آن آیات بدرستیکه ما از گناهکاران انتقام کشندگانیم (۲۲) وهرآینه بتحقیق دادیم موسی را تورات پس نباش در شك از ملاقات او یعنی از دیدن تورات و گردانیدیم توراة را راه نماینده از برای بنی اسرائیل (۲۳) و گردانیدیم از ایشان پیشوایانی که راه مینمودند خلق‌را بحکم ما چون صبر کردند بر شداید قوم وبودند که بآیات و معجزاتی که بموسی دادیم یقین کنندگان (۲٤) بدرستیکه پروردگار تو اوست که حکم میکند میانهٔ مردمان روز قیامت درآنچه بودند که در آن اختلاف میکردند (۲۵) آیا راه ننمود مر اهل مکه را چندان که هلاك کردیم پیش از ایشان از اهل قرنها مانند قوم عاد و ثمود میروند اهل مکه در مسکنهای ایشان و می بینند خرابه‌های منزلهای قوم عادو ثمود را بدرستیکه در این هلاك اهل قرون هر آینه آیاتیست آیا نمیشنوند این سخنان را یعنی بگوش فهم استماع نمیکنند تا پند گیرند ومنزجر شوند (۲٦) آیا ندیدند که ما میرانیم آبرا بسوی زمین خالی از گیاه پس بیرون میآوریم به آن آب زراعتی راکه میخورند از آن زراعت چهار پایان ایشان و خودشان آیا پس نمی بینند (۲۷) و میگویند کفار مکه کی خواهد بود این فتح که مؤمنان میگویند خدا ما را بر مشرکان مکه فتحی خواهد داد اگر هستید راستگویان (۲۸) بگو ایمحمد روز فتح نفع نمیدهد آنان را که کافرشدند ایمان ایشان ونه ایشان مهلت داده میشوند(۲۹)پس رو بگردان ازایشان ومنتظر نصرت باش بدرستی که ایشان نیز منتظرند براینکه غلبه کنند بر تو

سوره احزاب مشتمل برهفتاد و سه آیه‌ودر مدینه طیبه نازل شده

بنام‌خداوند بخشاینده مهربان

ای پیغمبر پرهیز از خدا و اطاعت مکن کافرین ومنافقین‌را بدرستیکه خدا هست دانای درست کار (۱) وپیروی کن آنچه‌را که وحی کرده میشود بسوی تو ازجانب پروردکارت بدرستی که خدا هست بآنچه میکنید آگاه (۲) وتوکل کن برخدا و بس است خدا وکفایت کند همهٔ مهمات را (۳) نیافرید خدا ازبرای احدی ازمردم دودل در اندرون او ونگردانید زنان شما را آنچنان زنانی که مظاهره میکنید از ایشان مادران شما یعنی زنانی را که بایشان میگوئید « انت علی کظهر امی » ایشان مادر شما نمیشوند و نگردانید خدا پسر خواندگان شما را پسران شما اینکه یك کس را که دودل باشد یا مظاهر مادر شود یا پسر خوانده

بجای پسر واقع باشد گفتن شما است بدهنهای شما یعنی حرفی است که بزبان میگوئید وحقیقت ندارد و خدا میگوید سخن راست را و هدایت میکند براه راست (٤) بخوانید پسرخوانده‌گان را باسم پدرهای ایشان آن راست تراست نزد خدا چنانچه زیدبن محمد را بعد از نزول آیه مبارکه زیدبن حارثه خواندند پس اگر ندانید پدرهای ایشان را پس برادران شما هستند در دین و دوستان شما هستند یعنی ایشان را درآنوقت برادر و مولی بخوانید و نیست برشما گناهی در آنچه خطا کردید بآن و جاهل بودید بقبح آن ولیکن گناهست آنچه را عمداً قصد کند دلهای شما و باشد خدا آمرزندهٔ گناه آن را که خطا کند مهربانست بر صاحب عمد چون توبه کند (٥) پیغمبر سزاوار تر است بمؤمنین از خودشان و زنهای پیغمبر مادر های ایشان باشد و خویشاوندان بعضی از ایشان اولی هستند ببرخی دیگر در کتاب‌خدا یعنی درلوح‌محفوظ یا در قرآن از مؤمنین و مهاجرین مگر اینکه بکنید بادوستان خود از مهاجرین وانصار نیکوئی یعنی وصیت کنید که تا ثلث مال شما را بدوستان بدهند یا در حیات خود بایشان ببخشید باشد این اولویت پیغمبر و تورات ذوی‌الارحام در قرآن یا در لوح محفوظ نوشته شده (٦) وچون گرفتیم از پیغمبران عهد و پیمانشان را و از تو که محمد هستی و از نوح و ابراهیم و موسی و عیسی بن مریم و گرفتیم ما از ایشان پیمانی سخت محکم (٧) تا سؤال کند صادقین را یعنی پیغمبران را در روز قیامت از استی ایشان درعهد یعنی درآن روز هریك از انبیا گواهی دهند بر نفسهای خود از صدق ایشان در عهد و پرسند از پیغمبران که امم ایشان اجابت دعوت ایشان کردند یا نه و آماده کرده از برای کافران عذابی را که دردناك است (٨) ای کسانی که ایمان آورده‌اید یاد کنید نعمت خدا را بر شما چون آمد شمارا لشکرهای کفار پس فرستادیم ما بر ایشان بادی را و لشکرهائی را که نمیدیدند آنها را و باشد خد بآنچه میکنید بینا (٩) یاد کنید چون در آمدند بشما لشکرها از بالای شما یعنی از اعلای وادی از جانب مشرق که بنی غطفان بودند و از پائین تر از شما یعنی از اسفل وادی که سمت مغرب‌است که قریش بودند و چون خیره شدند چشمها و رسید دلها به حنجرها از غایت ترس و گمان کردید بخدا انواع گمانها را یعنی مؤمنین گمان نصرت بخود داشتند و کفار گمان غلبهٔ بر مؤمنین مینمودند (١٠) آنجا آزموده شدند مؤمنین و لرزیدند لرزیدنی سخت (١١) و یاد کن وقتی را که گفتند منافقان و آن کسانی که در دلهای ایشان مرض است وعده نداد ما را خدا و رسول او مگروعدهٔ فریب که بازی دادند ما را (١٢) و یاد کن وقتی را که گفتند طایفهٔ از ایشان یعنی از منافقان ای اهل مدینه نیست جای ماندن از برای شما در لشکرگاه محمد پس بر گردید ورخصت می - طلبیدند گروهی از ایشان از پیغمبر میگفتند بدرستیکه خانهای ما خالیست و حال اینکه

أَبْنَاءَكُمْ ۚ ذَٰلِكُمْ قَوْلُكُم بِأَفْوَاهِكُمْ ۖ وَاللَّهُ يَقُولُ الْحَقَّ وَهُوَ يَهْدِي
السَّبِيلَ ﴿٤﴾ ادْعُوهُمْ لِآبَائِهِمْ هُوَ أَقْسَطُ عِندَ اللَّهِ ۚ فَإِن لَّمْ تَعْلَمُوا
آبَاءَهُمْ فَإِخْوَانُكُمْ فِي الدِّينِ وَمَوَالِيكُمْ ۚ وَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ
فِيمَا أَخْطَأْتُم بِهِ وَلَٰكِن مَّا تَعَمَّدَتْ قُلُوبُكُمْ ۚ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا



رَّحِيمًا ﴿٥﴾ النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ ۖ وَأَزْوَاجُهُ أُمَّهَاتُهُمْ ۗ
وَأُولُو الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ
وَالْمُهَاجِرِينَ إِلَّا أَن تَفْعَلُوا إِلَىٰ أَوْلِيَائِكُم مَّعْرُوفًا ۚ كَانَ ذَٰلِكَ
فِي الْكِتَابِ مَسْطُورًا ﴿٦﴾ وَإِذْ أَخَذْنَا مِنَ النَّبِيِّينَ مِيثَاقَهُمْ وَ
مِنكَ وَمِن نُّوحٍ وَإِبْرَاهِيمَ وَمُوسَىٰ وَعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ ۖ وَأَخَذْنَا
مِنْهُم مِّيثَاقًا غَلِيظًا ﴿٧﴾ لِّيَسْأَلَ الصَّادِقِينَ عَن صِدْقِهِمْ ۚ وَ
أَعَدَّ لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا أَلِيمًا ﴿٨﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا
نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ جَاءَتْكُمْ جُنُودٌ فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا وَ
جُنُودًا لَّمْ تَرَوْهَا ۚ وَكَانَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرًا ﴿٩﴾ إِذْ جَاءُوكُم



مِّن فَوْقِكُمْ وَمِنْ أَسْفَلَ مِنكُمْ وَإِذْ زَاغَتِ الْأَبْصَارُ وَبَلَغَتِ
الْقُلُوبُ الْحَنَاجِرَ وَتَظُنُّونَ بِاللَّهِ الظُّنُونَا ﴿١٠﴾ هُنَالِكَ ابْتُلِيَ
الْمُؤْمِنُونَ وَزُلْزِلُوا زِلْزَالًا شَدِيدًا ﴿١١﴾ وَإِذْ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ
وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِم مَّرَضٌ مَّا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ إِلَّا غُرُورًا
وَإِذْ قَالَت طَّائِفَةٌ مِّنْهُمْ يَا أَهْلَ يَثْرِبَ لَا مُقَامَ لَكُمْ فَارْجِعُوا ۚ
وَيَسْتَأْذِنُ فَرِيقٌ مِّنْهُمُ النَّبِيَّ يَقُولُونَ إِنَّ بُيُوتَنَا عَوْرَةٌ وَمَا

هِيَ بِعَوْرَةٍ ۚ إِنْ يُرِيدُونَ إِلَّا فِرَارًا ﴿١٣﴾ وَلَوْ دُخِلَتْ عَلَيْهِمْ
مِنْ أَقْطَارِهَا ثُمَّ سُئِلُوا الْفِتْنَةَ لَآتَوْهَا وَمَا تَلَبَّثُوا بِهَا إِلَّا
يَسِيرًا ﴿١٤﴾ وَلَقَدْ كَانُوا عَاهَدُوا اللَّهَ مِنْ قَبْلُ لَا يُوَلُّونَ
الْأَدْبَارَ ۚ وَكَانَ عَهْدُ اللَّهِ مَسْئُولًا ﴿١٥﴾ قُلْ لَنْ يَنْفَعَكُمُ الْفِرَارُ
إِنْ فَرَرْتُمْ مِنَ الْمَوْتِ أَوِ الْقَتْلِ وَإِذًا لَا تُمَتَّعُونَ إِلَّا قَلِيلًا ﴿١٦﴾
قُلْ مَنْ ذَا الَّذِي يَعْصِمُكُمْ مِنَ اللَّهِ إِنْ أَرَادَ بِكُمْ سُوءًا أَوْ أَرَادَ
بِكُمْ رَحْمَةً ۚ وَلَا يَجِدُونَ لَهُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا ﴿١٧﴾ قَدْ
يَعْلَمُ اللَّهُ الْمُعَوِّقِينَ مِنْكُمْ وَالْقَائِلِينَ لِإِخْوَانِهِمْ هَلُمَّ إِلَيْنَا ۖ
وَلَا يَأْتُونَ الْبَأْسَ إِلَّا قَلِيلًا ﴿١٨﴾ أَشِحَّةً عَلَيْكُمْ ۖ فَإِذَا جَاءَ الْخَوْفُ
رَأَيْتَهُمْ يَنْظُرُونَ إِلَيْكَ تَدُورُ أَعْيُنُهُمْ كَالَّذِي يُغْشَىٰ عَلَيْهِ
مِنَ الْمَوْتِ ۖ فَإِذَا ذَهَبَ الْخَوْفُ سَلَقُوكُمْ بِأَلْسِنَةٍ حِدَادٍ أَشِحَّةً
عَلَى الْخَيْرِ ۚ أُولَٰئِكَ لَمْ يُؤْمِنُوا فَأَحْبَطَ اللَّهُ أَعْمَالَهُمْ ۚ وَكَانَ
ذَٰلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا ﴿١٩﴾ يَحْسَبُونَ الْأَحْزَابَ لَمْ يَذْهَبُوا ۖ وَ
إِنْ يَأْتِ الْأَحْزَابُ يَوَدُّوا لَوْ أَنَّهُمْ بَادُونَ فِي الْأَعْرَابِ
يَسْأَلُونَ عَنْ أَنْبَائِكُمْ ۖ وَلَوْ كَانُوا فِيكُمْ مَا قَاتَلُوا إِلَّا قَلِيلًا ﴿٢٠﴾
لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِمَنْ كَانَ يَرْجُو اللَّهَ
وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا ﴿٢١﴾ وَلَمَّا رَأَى الْمُؤْمِنُونَ الْأَحْزَابَ
قَالُوا هَٰذَا مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَصَدَقَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ ۚ وَ
مَا زَادَهُمْ إِلَّا إِيمَانًا وَتَسْلِيمًا ﴿٢٢﴾ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا





نبود خانهای ایشان خالی قصد نداشتند مگر قرار کردن و گریختن را (۱۳) و اگر داخل
شوند بر ایشان از اطراف مدینه یعنی کفار گرداگرد مدینه را بگیرند پس از آن خواسته شوند
فتنه را یعنی ایشان را دعوت کنند بشرك هرآینه بدهند بکفار فتنه را یعنی اجابت کنند سخن
آنها را ومشرك شوند و با مسلمانان در مقام مقاتله برآیند و درنك نکنند بآن فتنه و اجابت آن
در مدینه بعد از مرتد شدن مگر زمانی اندك بلکه زود مشرك شوند (۱٤) وهرآینه بتحقیق بودند
جمعی که معاهده کرده بودند با خدا از پیش ازین روز یعنی روز احد که بر نگرداند پشت
های خودرا از جنك وباشد عهد خدا پرسیده شده یعنی از وفای بان عهد سؤال خواهند کرد
و بر نقص بان جزای بد خواهند داد (۱۵) بگو ای محمد هرگز نفع نمیکند شمارا فرار
کردن اگرفرار کنید از مرك یا کشته شدن وآن هنگام برخوردار نشوید مگر اندکی (۱٦)
بگو کیست آنکه نگاهدارد شمارا از حکم خدا اگر اراده کند بشما بدی رایا اراده کند
بشما رحمتی را ونمی یابند مردمان برای خودشان ازغیر خدا دوستی و نه یاری کنندهٔ (۱۷)
بتحقیق میداند خدا بازدارندگان ازشما را و گویندگان مر برادران خود را که بیایند بسوی ما
ونمی آیند منافقان بجنك کفارمگر کمی ازایشان یادر زمانی اندك (۱۸) در حالتی که بخیلاتند
بر شما پس هرگاه بیاید ترس از دشمن بینی ایشان را که از غایت خوف مینگرند بسوی تو
میگردد چشمهای ایشان بچپ و راست مانند کسی که پوشیده باشد بر او عقل یعنی غش کرده
وبیهوش گشته از سکرات مرك پس چون برود ترس بجهته فتح ونصرت برنجانند شمارا بزبانهای
تند وتیز یعنی حرفهای درشت سخت گویند در حالتیکه بخیلند برغنیمت یعنی بوقت غنیمت مجادله
ومنازعه کنند آن گروه ایمان نیاورده اند پس نابود نمود خدا عملهای ایشان را و باشد این یعنی
نابود کردن اعمال ایشان برخدا آسان (۱۹) میپندارند منافقان که طوایف لشگر کفار نرفته اند
از دور مدینه وهرچه مؤمنین بایشان میگفتند که احزاب رفتند و فرار نمودند باور نمیکردند و
اگر باز بیایند لشگرهای کفار دوست دارند منافقان آنکه ایشان صحرا نشین باشند در میان
اعراب میپرسند از خبر های شما یعنی از مدینه بیرون میروند در صحرا میمانند و هر که از
طرف مدینه میامد از او میپرسند که فتح با کدام یك ازطرفین بود و اگر بودند درمیان شما
جنك نمیکردند کمی از روی ریا (۲۰) هر آینه بتحقیق هست برای شما در ذات پیغمبر
خدا که صاحب خصایل نیکو است چون ثبات در جنك وغیره پیروی پسندیده مر کسیرا که
باشد امیدوار بخدا و بروز قیامت و یاد کند خدا را بسیار (۲۱) و چون دیدند مؤمنان لشگر
کفار را گفتند اینست آنچه وعده داد خدا مارا و رسول خدا یعنی قبل از ورود احزاب به
مدینه حضرت رسول فرموده بود که لشگر کفار بیایند و کار بر شما سخت شود ولی ظفر
نیابند و راست گفت خدا و رسول خدا و نیفزود مؤمنین را مگر ایمان و گردن نهادن بامر
وحکم خدا (۲۲) از مؤمنین مردانی هستند که راست گفتند

بآنچه عهد کردند با خدا بر آن چیز پس بعضی از ایشان کسی است که وفا کرد نذر خود را جهاد کرد تا شهید شد چون حمزه و مصعب وانس بن نصیر وبعضی ازایشان کیست که انتظار می کشند بجهة شهادت چون سایر مؤمنان و تغییر نداد ند تغییر دادنی یعنی بهیچوجه متغیر و متبدل نساختند عهد خود را (۲۳) تا پاداش دهد خدا راستگویان را بسبب صدق و راستی ایشان و عذاب کند منافقان را اگر بخواهد یا قبول توبه کند بر ایشان بدرستیکه خدا باشد آمرزندهٔ مهربان (۲٤) وباز گردانید خدا آنان را که کافر شدند یعنی لشگر احزاب را از دور مدینه باغیظ و خشم ایشان یعنی در حالتیکه خشمناك بودند نیافتند غنیمت ونصرتی را و کفایت کرد خدا مؤمنان را مقاتله یعنی بسبب باد صبا و ملائکه ایشان را نصرت داد بر کفار یا بسبب کشتن امیرالمؤمنین عمر بن عبدود را و هست خدای توانا برهر چیز و غالب بر اشیاء (۲۵) و فرود آورد خدا یعنی در هم شکست آنان را که معاونت کردند احزاب را و همپشت ایشان شدند از اهل کتاب تورات یعنی یهود بنی قریضه از افعال و تدابیرشان که در اصلاح امور احزاب مینمودند و انداخت در دلهای ایشان ترس از پیغمبر را گروهی از ایشان را میکشتید یعنی مردان یهود بنی قریضه را (۲٦) کشتید و گروهی از ایشان را اسیر کردید یعنی زنان و اطفال آنها را اسیر نمودید و میراث داد بشما زمینشان وخانها شان ومالهاشان راوزمینی را که گام ننهاده‌اید بآن و ندیده بودید و باشد خدا بر هر چیز توانا (۲۷) ای پیغبر بگو مر زنان خود را اگر هستید شما که میخواهید زندگانی دنیا را و زینت دنیا را پس بیائید تمام مهر شما را بدهم و رها کنم شما را رها کردنی نیکو یعنی در کمال مهر بانی شما را رها کنم وبیکدورت و کراهت بروید (۲۸) و اگر هستید شما که میخواهید خدا و رسول خدارا و خانهٔ آخرت را پس بدرستی که خدا آماده کرده است از برای زنهای نیکو کار از شمااجر و مزد بزرگی را (۲۹) ای زنهای پیغمبر هر که بیاید از شما بکار زشت آشکارائی افزوده میشود از برای او عذاب دو برابر بر آنچه زنان دیگر را باشد و باشد این بر خدا آسان (۳۰) و هر که مداومت کند از شما بر طاعت و عبادت از برای خدا و رسول خدا و عمل نیکو کند میدهیم باو مزدش را دو دفعه و آماده کرده‌ایم از برای او روز نیکوئی را (۳۱) ای زنهای پیغمبر نیستید شما مثل آحاد و افراد سایرزنان اگر می پر هیزید از مخالفت خدا و می ترسید از نافرمانی خدا و فرمان بردارخداورسول او هستید پس نرمی نکنید بگفتار وملایم سخن نگوئید پس طمع کند آنکه در دلش مرضی است و بگوئید گفتار پسندیده دزشت با خشونت (۳۲) و قرار گیرید در خانهای خودتان و اظهار نکنید زینت و پیرایه‌های خودرا مانند اظهار زنان‌درایام جاهلیت پیشینیان که از زمان‌ادریس بود تازمان نوح مدت هفتصد سال وبرپا دارید

مَا عَاهَدُوا اللّٰهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَّنْ قَضٰى نَحْبَهٗ وَمِنْهُمْ مَّنْ يَّنْتَظِرُ ۖ
وَمَا بَدَّلُوْا تَبْدِيْلًا ﴿٢٣﴾ لِّيَجْزِيَ اللّٰهُ الصّٰدِقِيْنَ بِصِدْقِهِمْ وَ
يُعَذِّبَ الْمُنٰفِقِيْنَ اِنْ شَآءَ اَوْ يَتُوْبَ عَلَيْهِمْ ۭ اِنَّ اللّٰهَ كَانَ
غَفُوْرًا رَّحِيْمًا ﴿٢٤﴾ وَرَدَّ اللّٰهُ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا بِغَيْظِهِمْ لَمْ يَنَالُوْا
خَيْرًا ۭ وَكَفَى اللّٰهُ الْمُؤْمِنِيْنَ الْقِتَالَ ۭ وَكَانَ اللّٰهُ قَوِيًّا عَزِيْزًا ﴿٢٥﴾
وَاَنْزَلَ الَّذِيْنَ ظَاهَرُوْهُمْ مِّنْ اَهْلِ الْكِتٰبِ مِنْ صَيَاصِيْهِمْ
وَقَذَفَ فِيْ قُلُوْبِهِمُ الرُّعْبَ فَرِيْقًا تَقْتُلُوْنَ وَتَاْسِرُوْنَ
فَرِيْقًا ﴿٢٦﴾ وَاَوْرَثَكُمْ اَرْضَهُمْ وَدِيَارَهُمْ وَاَمْوَالَهُمْ وَاَرْضًا لَّمْ
تَطَـُٔوْهَا ۭ وَكَانَ اللّٰهُ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيْرًا ﴿٢٧﴾ يٰٓاَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ
لِّاَزْوَاجِكَ اِنْ كُنْتُنَّ تُرِدْنَ الْحَيٰوةَ الدُّنْيَا وَزِيْنَتَهَا فَتَعَالَيْنَ
اُمَتِّعْكُنَّ وَاُسَرِّحْكُنَّ سَرَاحًا جَمِيْلًا ﴿٢٨﴾ وَاِنْ كُنْتُنَّ تُرِدْنَ
اللّٰهَ وَرَسُوْلَهٗ وَالدَّارَ الْاٰخِرَةَ فَاِنَّ اللّٰهَ اَعَدَّ لِلْمُحْسِنٰتِ مِنْكُنَّ
اَجْرًا عَظِيْمًا ﴿٢٩﴾ يٰنِسَآءَ النَّبِيِّ مَنْ يَّاْتِ مِنْكُنَّ بِفَاحِشَةٍ
مُّبَيِّنَةٍ يُّضٰعَفْ لَهَا الْعَذَابُ ضِعْفَيْنِ ۭ وَكَانَ ذٰلِكَ



عَلَى اللّٰهِ يَسِيْرًا ﴿٣٠﴾ وَمَنْ يَّقْنُتْ مِنْكُنَّ لِلّٰهِ وَرَسُوْلِهٖ وَتَعْمَلْ صَالِحًا
نُّؤْتِهَآ اَجْرَهَا مَرَّتَيْنِ ۙ وَاَعْتَدْنَا لَهَا رِزْقًا كَرِيْمًا ﴿٣١﴾ يٰنِسَآءَ
النَّبِيِّ لَسْتُنَّ كَاَحَدٍ مِّنَ النِّسَآءِ اِنِ اتَّقَيْتُنَّ فَلَا تَخْضَعْنَ بِا



لْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِيْ فِيْ قَلْبِهٖ مَرَضٌ وَّقُلْنَ قَوْلًا مَّعْرُوْفًا ۚ وَقَرْنَ
فِيْ بُيُوْتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْاُوْلٰى وَاَقِمْنَ

الصَّلٰوةَ وَاٰتِيْنَ الزَّكٰوةَ وَاَطِعْنَ اللّٰهَ وَرَسُوْلَهٗ ؕ اِنَّمَا يُرِيْدُ اللّٰهُ

لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ اَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيْرًا ۚ ﴿٣٣﴾ وَ

اذْكُرْنَ مَا يُتْلٰى فِيْ بُيُوْتِكُنَّ مِنْ اٰيٰتِ اللّٰهِ وَالْحِكْمَةِ ؕ اِنَّ اللّٰهَ كَانَ

لَطِيْفًا خَبِيْرًا ﴿٣٤﴾ اِنَّ الْمُسْلِمِيْنَ وَالْمُسْلِمٰتِ وَالْمُؤْمِنِيْنَ وَالْمُؤْمِنٰتِ

وَالْقٰنِتِيْنَ وَالْقٰنِتٰتِ وَالصّٰدِقِيْنَ وَالصّٰدِقٰتِ وَ

الصّٰبِرِيْنَ وَالصّٰبِرٰتِ وَالْخٰشِعِيْنَ وَالْخٰشِعٰتِ وَ

الْمُتَصَدِّقِيْنَ وَالْمُتَصَدِّقٰتِ وَالصَّآئِمِيْنَ وَالصّٰٓئِمٰتِ وَ

الْحٰفِظِيْنَ فُرُوْجَهُمْ وَالْحٰفِظٰتِ وَالذّٰكِرِيْنَ اللّٰهَ كَثِيْرًا وَّ

الذّٰكِرٰتِ ۙ اَعَدَّ اللّٰهُ لَهُمْ مَّغْفِرَةً وَّاَجْرًا عَظِيْمًا ﴿٣٥﴾ وَمَا كَانَ

لِمُؤْمِنٍ وَّلَا مُؤْمِنَةٍ اِذَا قَضَى اللّٰهُ وَرَسُوْلُهٗۤ اَمْرًا اَنْ يَّكُوْنَ

لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ اَمْرِهِمْ ؕ وَمَنْ يَّعْصِ اللّٰهَ وَرَسُوْلَهٗ فَقَدْ ضَلَّ ضَلٰلًا

مُّبِيْنًا ﴿٣٦﴾ وَاِذْ تَقُوْلُ لِلَّذِيْۤ اَنْعَمَ اللّٰهُ عَلَيْهِ وَاَنْعَمْتَ عَلَيْهِ

اَمْسِكْ عَلَيْكَ زَوْجَكَ وَاتَّقِ اللّٰهَ وَتُخْفِيْ فِيْ نَفْسِكَ مَا اللّٰهُ مُبْدِيْهِ

وَتَخْشَى النَّاسَ ۚ وَاللّٰهُ اَحَقُّ اَنْ تَخْشٰىهُ ؕ فَلَمَّا قَضٰى زَيْدٌ

مِّنْهَا وَطَرًا زَوَّجْنٰكَهَا لِكَيْ لَا يَكُوْنَ عَلَى الْمُؤْمِنِيْنَ حَرَجٌ فِيْۤ

اَزْوَاجِ اَدْعِيَآئِهِمْ اِذَا قَضَوْا مِنْهُنَّ وَطَرًا ؕ وَكَانَ اَمْرُ اللّٰهِ

مَفْعُوْلًا ﴿٣٧﴾ مَا كَانَ عَلَى النَّبِيِّ مِنْ حَرَجٍ فِيْمَا فَرَضَ اللّٰهُ لَهٗ ؕ

سُنَّةَ اللّٰهِ فِي الَّذِيْنَ خَلَوْا مِنْ قَبْلُ ؕ وَكَانَ اَمْرُ اللّٰهِ قَدَرًا

مَّقْدُوْرَا ۙ ﴿٣٨﴾ الَّذِيْنَ يُبَلِّغُوْنَ رِسٰلٰتِ اللّٰهِ وَيَخْشَوْنَهٗ



نماز را و بدهید زکوة را و اطاعت کنید خدا و رسول خدارا جز این نیست که میخواهد خدا اینکه ببرد از شما گناه‌را ای اهل بیت پیغمبر و پاك کند شما را پاك کردنی (۳۳) و یاد کنید شما ای زنان پیغمبر آنچه را که خوانده میشود بر شما در خانه های شما از آیات کتاب خدا و کلمهٔ حکمت بدرستیکه خدا باشد لطف کنندهٔ آگاه باعمال‌شما (۳٤) بدرستی که مردان مسلم و زنان مسلمه و مردان گرونده و زنان گرونده و مردان عابد و زنان عابده و مردان راستگو و زنان راست گوینده و مردان صبر کن و زنان صبر کننده و مردان تواضع کن و زنان تواضع کننده و مردان صدقه بده و زنان صدقه دهنده و مردان روزه دار وزنان روزه دارنده ومردانی که حفظ کننده‌اند فرجهای خود را از نامحرمان وزنان محافظت کنندهٔ فروج خود و مردانی که یاد خدا کنند بسیار و زنان یاد کننده خدا آماده کرده است خدا از برای ایشان آمرزشی و مزدی بزرك را (۳۵) و نسزد از برای هیچ مؤمنی و نه هیچ زن مؤمنهٔ هرگاه حکم کند خدا و رسول خدا کاری‌را اینکه باشد مر ایشان را اختیاری از کارشان بلکه واجبست بایشان که اختیار خود را تابع خدا و رسول سازند و هر که نافرمانی کند خدا و رسول او را پس بتحقیق گمراه شد گمراه شدنی آشکار (۳٦) و چون گفتی مر کسی را که انعام کرد خدا بر او توفیق اسلام و انعام کردی تو بر پروریدن و آزاد کردن او یعنی زید را که فرزند خواندی و او مستغرق منت خدا و رسول است که نگاهدار زن خودت زینب را و بپرهیز از خدای تعالی در امر زینب که از روی اضرار طلاقش دهی و پنهان میکردی درنفس خود آن چیزی را که خدا پیدا کننده و آشکار کننده آنست از نکاح کردن تو زینب را که زید طلاقش دهد و میترسیدی از سرزنش مردم که بگویند زن پسر خود را خواست و حال اینکه خدا سزاوار تراست که بترسی از او در آنچه باید ترسید پس چون گذارد زید را از زینب حاجت خود را که باو داشت از نکاح و مباشرت وطلاق داد اورا وعده نگاهداشت بزنی دادیم ما بتو زینب را تا نباشد بر مؤمنین گناهی در خواستن زنهای پسر خواندکان خود در وقتیکه گذارده باشند از ایشان حاجتی را که دارند یعنی طلاق داده باشند و باشد حکم خدا کرده شده (۳۷) نیست بر پیغمبر هیچ گناهی در آنچه واجب کرده است خدا از برای او سنت گذاشت خدا سنتی را در آن کسانیکه گذاشتند از پیش از محمد یعنی پیغمبران گذشته که این سنت ها در میان ایشان متداول بود که هم زنهای ادعیای خود را بزنی میخواستند و هم زن زیاد میگرفتند و باشد حکم خدا حکمی گذارده شده نافذ (۳۸) آنانکه میرسانند پیغام های

خدا را ومیترسند ازخدا

و نمیترسند از احدی مگر خدا و بس‌است خدا کفایت کنندهٔ مقاصد ترسندگان را (۳۹) نیست پیغمبر پدر احدی از مردان شما ولیکن رسول خداست و ختم کنندهٔ پیغمبران است و باشد خدا بهرچیز دانا (۴۰) ای کسانی که ایمان آوردید یاد کنید خدا را یاد کردن بسیاری و تسبیح کنید خدا را صبح و شام (۴۱) اوست خدای آنچنانی که رحمت میفرستد بر شما و ملائکهٔ او درود میفرستند بر شما تا اینکه بیرون بیاورد شما را از تاریکی های کفر و ضلالت به سوی روشنی ایمان و باشد خدا بمؤمنین مهربان (۴۲) درود مؤمنین از خدا روزیکه برسند برحمت او که نعیم بهشت است تا وقت مرك سلامی است که مخبر است بسلامتی از هر آفتی و آماده کرده است خدا برای ایشان مردی نیکو را (۴۳) ای پیغمبر بدرستیکه ما فرستادیم تو را گواه ومژده دهنده وترساننده (۴٤) وخواننده مردم بسوی خدا بفرمان او و چراغی روشنی دهنده (۴۵) و مژده بده مؤمنین را باینکه از برای ایشانست از خدا فضلی بزرك (۴٦) و اطاعت مکن کافران و منافقان را و وابگذار آزار ایشان را و توکل کن بر خدا و بس است خدا کارسازی را (۴۷) ای کسانی که ایمان آورده‌اید هرگاه نکاح کنید زنان مؤمنه را پس از آن طلاق دهید ایشان را پیش از اینکه مس کنید ایشان را یعنی دخول بایشان نکرده باشید پس نیست از برای شما بر ایشان از عدهٔ که بشمارید آنرا پس بهره بدهید ایشان را و رها کنید ایشان را رها کردنی نیکو یعنی مهر ایشان را بدهید و بزبان خوش رها کنید ایشان را (۴۸) ای پیغمبر بدرستیکه ما حلال کردیم از برای تو زنان تو را آنانکه دادهٔ مهر هاشان را و آنکه مالك شده است دست تو از آنچه گردانیده‌است خدای تعالی بر تو از غنایم مشرکان چون صفیه که از غنایم خیبر است و ریحانه که از غنایم بنی قریضه است و دختران عم تورا و دختران عمه های تو را و دختران خالوی تو و دختران خاله های تو آنهائی که هجرت کردند با تو از مکه بمدینه و زن مؤمنهٔ اگر بخشد نفس خود را به پیغمبر اگر خواهد پیغمبر اینکه طلب نکاح کند او را خالص شده است حلال بودن آن زن مؤمنه از برای تو بجز از مؤمنان یعنی از مخصوصات تست که زنی را بمجرد هبه بی مهر و صیغه نکاح کنی و مؤمنان را جایز نیست مگر بصیغه عقد یا ملکیت و این مخصوص است بآن حضرت بجهت شرافت و نبوت (۴۹) بتحقیق دانستیم ما آنچه فرض کرده‌ایم بر ایشان در زمان ایشان از شرط عقد و نکاح و تعیین مهر ونفقه

و وجوب قسم و حصر عدد و آنچه مالك شد دستهای

وَلَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللّٰهَ ۗ وَكَفٰى بِاللّٰهِ حَسِيْبًا ﴿٣٩﴾ مَا كَانَ
مُحَمَّدٌ أَبَآ أَحَدٍ مِّنْ رِّجَالِكُمْ وَلٰكِنْ رَّسُوْلَ اللّٰهِ وَخَاتَمَ النَّبِيّٖنَ ۗ

وَكَانَ اللّٰهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيْمًا ﴿٤٠﴾ يٰٓأَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوا اذْكُرُوا اللّٰهَ
ذِكْرًا كَثِيْرًا ﴿٤١﴾ وَّسَبِّحُوْهُ بُكْرَةً وَّأَصِيْلًا ﴿٤٢﴾ هُوَ الَّذِيْ يُصَلِّيْ
عَلَيْكُمْ وَمَلٰٓئِكَتُهٗ لِيُخْرِجَكُمْ مِّنَ الظُّلُمٰتِ إِلَى النُّوْرِ ۗ وَكَانَ
بِالْمُؤْمِنِيْنَ رَحِيْمًا ﴿٤٣﴾ تَحِيَّتُهُمْ يَوْمَ يَلْقَوْنَهٗ سَلٰمٌ ۚ وَأَعَدَّ
لَهُمْ أَجْرًا كَرِيْمًا ﴿٤٤﴾ يٰٓأَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّآ أَرْسَلْنٰكَ شَاهِدًا وَّ
مُبَشِّرًا وَّنَذِيْرًا ﴿٤٥﴾ وَّدَاعِيًا إِلَى اللّٰهِ بِإِذْنِهٖ وَسِرَاجًا مُّنِيْرًا ﴿٤٦﴾

وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِيْنَ بِأَنَّ لَهُمْ مِّنَ اللّٰهِ فَضْلًا كَبِيْرًا ﴿٤٧﴾ وَلَا تُطِعِ
الْكٰفِرِيْنَ وَالْمُنٰفِقِيْنَ وَدَعْ أَذٰىهُمْ وَتَوَكَّلْ عَلَى اللّٰهِ ۗ وَكَفٰى
بِاللّٰهِ وَكِيْلًا ﴿٤٨﴾ يٰٓأَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْٓا إِذَا نَكَحْتُمُ الْمُؤْمِنٰتِ
ثُمَّ طَلَّقْتُمُوْهُنَّ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمَسُّوْهُنَّ فَمَا لَكُمْ عَلَيْهِنَّ مِنْ عِدَّةٍ
تَعْتَدُّوْنَهَا ۚ فَمَتِّعُوْهُنَّ وَسَرِّحُوْهُنَّ سَرَاحًا جَمِيْلًا ﴿٤٩﴾ يٰٓأَيُّهَا
النَّبِيُّ إِنَّآ أَحْلَلْنَا لَكَ أَزْوَاجَكَ الّٰتِيْٓ اٰتَيْتَ أُجُوْرَهُنَّ
وَمَا مَلَكَتْ يَمِيْنُكَ مِمَّآ أَفَآءَ اللّٰهُ عَلَيْكَ وَبَنٰتِ عَمِّكَ وَبَنٰتِ
عَمّٰتِكَ وَبَنٰتِ خَالِكَ وَبَنٰتِ خٰلٰتِكَ الّٰتِيْ هَاجَرْنَ
مَعَكَ ۫ وَامْرَأَةً مُّؤْمِنَةً إِنْ وَّهَبَتْ نَفْسَهَا لِلنَّبِيِّ إِنْ أَرَادَ
النَّبِيُّ أَنْ يَّسْتَنْكِحَهَا ۗ خَالِصَةً لَّكَ مِنْ دُوْنِ الْمُؤْمِنِيْنَ ۗ قَدْ
عَلِمْنَا مَا فَرَضْنَا عَلَيْهِمْ فِيْٓ أَزْوَاجِهِمْ وَمَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ لِكَيْلَا

يَكُونَ عَلَيْكَ حَرَجٌ ۗ وَكَانَ اللّٰهُ غَفُوْرًا رَّحِيْمًا تُرْجِي مَنْ تَشَآءُ
مِنْهُنَّ وَتُـْٔوِيْٓ اِلَيْكَ مَنْ تَشَآءُ ۗ وَمَنِ ابْتَغَيْتَ مِمَّنْ عَزَلْتَ فَلَا
جُنَاحَ عَلَيْكَ ۗ ذٰلِكَ اَدْنٰٓى اَنْ تَقَرَّ اَعْيُنُهُنَّ وَلَا يَحْزَنَّ وَ
يَرْضَيْنَ بِمَآ اٰتَيْتَهُنَّ كُلُّهُنَّ ۗ وَاللّٰهُ يَعْلَمُ مَا فِيْ قُلُوْبِكُمْ ۗ وَكَانَ
اللّٰهُ عَلِيْمًا حَلِيْمًا ﴿۵۱﴾ لَا يَحِلُّ لَكَ النِّسَآءُ مِنْ بَعْدُ وَلَآ اَنْ تَبَدَّلَ
بِهِنَّ مِنْ اَزْوَاجٍ وَّلَوْ اَعْجَبَكَ حُسْنُهُنَّ اِلَّا مَا مَلَكَتْ يَمِيْنُكَ ۗ
وَكَانَ اللّٰهُ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ رَّقِيْبًا ﴿۵۲﴾ يٰٓاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا لَا
تَدْخُلُوْا بُيُوْتَ النَّبِيِّ اِلَّآ اَنْ يُّؤْذَنَ لَكُمْ اِلٰى طَعَامٍ غَيْرَ نٰظِرِيْنَ
اِنٰىهُ ۙ وَلٰكِنْ اِذَا دُعِيْتُمْ فَادْخُلُوْا فَاِذَا طَعِمْتُمْ فَانْتَشِرُوْا وَلَا
مُسْتَاْنِسِيْنَ لِحَدِيْثٍ ۗ اِنَّ ذٰلِكُمْ كَانَ يُؤْذِي النَّبِيَّ فَيَسْتَحْيٖ
مِنْكُمْ ۡ وَاللّٰهُ لَا يَسْتَحْيٖ مِنَ الْحَقِّ ۗ وَاِذَا سَاَلْتُمُوْهُنَّ مَتَاعًا فَسْـَٔلُوْهُنَّ
مِنْ وَّرَآءِ حِجَابٍ ۗ ذٰلِكُمْ اَطْهَرُ لِقُلُوْبِكُمْ وَقُلُوْبِهِنَّ ۗ وَمَا كَانَ لَكُمْ
اَنْ تُؤْذُوْا رَسُوْلَ اللّٰهِ وَلَآ اَنْ تَنْكِحُوْٓا اَزْوَاجَهٗ مِنْ بَعْدِهٖٓ اَبَدًا ۗ
اِنَّ ذٰلِكُمْ كَانَ عِنْدَ اللّٰهِ عَظِيْمًا ﴿۵۳﴾ اِنْ تُبْدُوْا شَيْـًٔا اَوْ تُخْفُوْهُ
فَاِنَّ اللّٰهَ كَانَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيْمًا ﴿۵۴﴾ لَا جُنَاحَ عَلَيْهِنَّ فِيْٓ اٰبَآئِهِنَّ
وَلَآ اَبْنَآئِهِنَّ وَلَآ اِخْوَانِهِنَّ وَلَآ اَبْنَآءِ اِخْوَانِهِنَّ وَلَآ اَبْنَآءِ اَخَوٰتِهِنَّ
وَلَا نِسَآئِهِنَّ وَلَا مَا مَلَكَتْ اَيْمَانُهُنَّ ۚ وَاتَّقِيْنَ اللّٰهَ ۗ اِنَّ اللّٰهَ كَانَ
عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيْدًا ﴿۵۵﴾ اِنَّ اللّٰهَ وَمَلٰٓئِكَتَهٗ يُصَلُّوْنَ عَلَى النَّبِيِّ ۗ
يٰٓاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا صَلُّوْا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوْا تَسْلِيْمًا ﴿۵۶﴾ اِنَّ الَّذِيْنَ





ایشان تا نبوده باشد بر تو شکی و باشد خدا آمرزنـدهٔ مهربان (٥٠) باز پس داری هر که را خواهی از ایشان بترك مصاحبت و جای دهی بسوی خود هر که را خواهی و هر که را طلبی از آنکه کناره جستهٔ از آن و ترك مصاحبت او کردهٔ پس نیست گناهی بر تواین تفویض امر ایشان بمشیت تو نزدیکتر است باینکه روشن شود چشمهای ایشان واندوهناك نشوند و خوشنود شوند بآنچه بدهی ایشان همگی را وخدا میداند آنچه در دلهای شما است و باشد خدا دانای برد بار (٥١) حلال نیست مر تو را زنان دیگر بعد ازاین زنانیکه داری و نه اینکه بدل کنی بایشان از زنان دیگر و اگر چه بشگفت آورد تو را حسن ایشان مگر آنچه را که مالك شده است دست تو وباشد خدا بر هر چیزی نگهبان (٥٢) ای کسانیکه گرویده‌اید داخل مشوید خانهای پیغمبر را مگـر اینکه اذن داده شود از برای شما بخوردن طعام در حالتیکه منتظر نباشید وقت طعام خوردن را ولیکن اگر خوانده شدید پس داخل‌شوید پس هر گاه خوردید پس پراکنده شوید دیگر در میآئید بخانه پیغمبر در حالتیکه برای آرام گرفتن بجهة سخن و قل و حکایت آمـده باشید بدرستی که این بموقع آمدن شما باشد که میرنجانـد پیغمبر را پس شرم میدارد از شما و خدا شرم ندارد از سخن راست گفتن واگر سؤال کنید از زنان پیغمبر متاعی را پس سئوال کـنیدازایشان ازپس‌پرده‌این احتجاب شماپاکتراست ازبرای‌دلهای‌شماودلهای‌ایشان یعنی زنان و نسزد مر شما را اینکه برنجانید رسول خدا را و نه‌اینکه نکاح کنید زنان پیغمبر را بعد از اوهر گـز بدرستی که این نکاح شما زنان پیغمبر را باشد نزد خدا بزرك (٥٣) اگر آشکار کنید چیزیرا یا پنهان کـنید آنرا پس بدرستیکه خدا باشد بهر چیزی دانا (٥٤)

نیست گناهی برزنان درپی حجاب بودن در نزد پدر ایشان و نه پسران خودشان و نه برادران خودونه پسران برادران‌خود و نه پسران خواهران خود ونه زنان مؤمنه خود را یعنی از زنان یهود و نصاری احتجاب نمائید که بجهة عدم دیانت وصف شما را نزد شوهرهای خود کنند ونه آنچه مالك شده دستهای‌ایشان یعنی در وقت بی حجابی کنیزان نباید نزدیك زنان آیند و بترسید از خدا بدرستیکه خدا باشد بر هر چیزی گواه (٥٥) بدرستیکه خدا و ملائکه خدا درود میفرستند بر پیغمبر ای کسانیکه ایمان‌آورده اید درود بفرستید بر پیغمبر و سلام گوئید سلام گفتنی یا تسلیم نمائید

(٥٦) بدرستی آنانکه

میرنجانند خدا و رسول خدا رالعنت کنند ایشان راخدا در دنیا وآخرت وآماده نموده مر ایشان را عذابی خوار کننده (۵۷) و آنانکه میرنجانند مؤ نین و زنان مؤمنه را بغیر آنچه کسب کردند یعنی بغیرخیانتیکه مستوجب آن باشد پس بتحقیق برداشتند بهتان و گناهیرا که هویدا و آشکار است (۵۸) ای پیغمبر بگو مر زنان خود را ودختران خودرا و زنان مؤمنین را که در وقت بیرون رفتن از خانه نزدیك کنند وفرو گذارند برخود از چادرهای خود که بپوشانند خود را از دیدن نامحرمان این پوشاندن نزدیکتر است باینکه شناخته شوند بصلاح و عفت پس رنجانیده نشوند از آزار زناکاران وباشد خدا آمرزنده مهربان (۶۹) هرآینه اگر باز بایستند منافقان ازآزار پیغمبر وبازنیستند آنان که دردلهاشان مرضی است یعنی فساق هستند و قصد زنان زنان و میل بفواحش دارند و اگر باز نایستند خبر دهند اخبار دروغ در مدینه هر آینه بگماریم البته تورا بایشان یعنی امر کنیم تو را بقتال ایشان پس مجاورت و همسایگی نکنند با تو در مدینه مگر زمان کمی چه در اندك فرصتی مستاصل شوند *۶۰* درحالتیکه در لعنت خدا ماند گانند هر کجا یافته شوند گرفته شوند وکشته شوند کشته شدنی بخواری و زاری (۶۱) سنت نهاده است خدا سنت گذاشتنی در قتل منافق مرجف در میان آنان که گذشته اند پیش از این یعنی مقرر کرده در امم ماضیه که انبیا بکشند منافقان عهد خود را و هر گز نیابی از برای سنت خدا تغییر دادنی *۶۲* میپرسند تو را کفار از روز قیامت بطور استهزا بگو ای محمد جز این نیست که علم آن نزد خدا است و چه دانا کرد تو را شاید آمدن قیامت باشد نزدیك (۶۳) بدرستیکه خدالعنت کرد کافرانرا و آماده کرد برای ایشان آتش افروخته (۶٤) جاویدان باشند در آن آتش همیشه نمی یابند دوستی را و نه یاری کنندهٔ را (۶۵) روزیکه گردانیده شود درود های ایشان در آتش میگویند ای کاش ما پیروی میکردیم خدا را و پیروی میکردیم رسول خدا را (۶٦) و گویند کفار ای پرور دگار ما بدرستیکه ما اطاعت و پیروی کردیم مهتران خود را و بزرگان خود را پس گمراه کردند ما را از راه (۶۷) ای پروردگار ما بده ایشان را دو برابر از عذاب و لعنت کن ایشان را لعنتی بزرك (۶۸) ای کسانیکه ایمان آورده اید میباشد مثل کسانیکه اذیت کردند و رنجانیدند موسی را پس پاك گردانید و بری کرد خدا موسی را از آنچه گفتند یعنی زنی را رشوه داده بودند که در حق موسی افترا کنند بپاکی او اعتراف کرد وبود موسی نزد خدا باقرب و منزلت (۶۹) ای کسانیکه ایمان آورده اید بترسید ازخدا وبگوئید گفتاری استوار (۷۰) تابصلاح

يُؤْذُوْنَ اللّٰهَ وَرَسُوْلَهٗ لَعَنَهُمُ اللّٰهُ فِي الدُّنْيَا وَالْاٰخِرَةِ وَ
اَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا مُّهِيْنًا ﴿۵۷﴾ وَالَّذِيْنَ يُؤْذُوْنَ الْمُؤْمِنِيْنَ وَالْمُؤْمِنٰتِ
بِغَيْرِ مَا اكْتَسَبُوْا فَقَدِ احْتَمَلُوْا بُهْتَانًا وَّاِثْمًا مُّبِيْنًا ﴿۵۸﴾ يٰۤاَيُّهَا



النَّبِيُّ قُلْ لِّاَزْوَاجِكَ وَبَنٰتِكَ وَنِسَآءِ الْمُؤْمِنِيْنَ يُدْنِيْنَ
عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيْبِهِنَّ ؕ ذٰلِكَ اَدْنٰۤى اَنْ يُّعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذَيْنَ ؕ وَ
كَانَ اللّٰهُ غَفُوْرًا رَّحِيْمًا ﴿۵۹﴾ لَئِنْ لَّمْ يَنْتَهِ الْمُنٰفِقُوْنَ وَالَّذِيْنَ
فِيْ قُلُوْبِهِمْ مَّرَضٌ وَّالْمُرْجِفُوْنَ فِي الْمَدِيْنَةِ لَنُغْرِيَنَّكَ بِهِمْ ثُمَّ



لَا يُجَاوِرُوْنَكَ فِيْهَاۤ اِلَّا قَلِيْلًا ﴿۶۰﴾ مَّلْعُوْنِيْنَ ۚۛ اَيْنَمَا ثُقِفُوْۤا
اُخِذُوْا وَقُتِّلُوْا تَقْتِيْلًا ﴿۶۱﴾ سُنَّةَ اللّٰهِ فِي الَّذِيْنَ خَلَوْا مِنْ
قَبْلُ ۚ وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللّٰهِ تَبْدِيْلًا ﴿۶۲﴾ يَسْـَٔلُكَ النَّاسُ عَنِ
السَّاعَةِ ؕ قُلْ اِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ اللّٰهِ ؕ وَمَا يُدْرِيْكَ لَعَلَّ السَّاعَةَ
تَكُوْنُ قَرِيْبًا ﴿۶۳﴾ اِنَّ اللّٰهَ لَعَنَ الْكٰفِرِيْنَ وَاَعَدَّ لَهُمْ سَعِيْرًا ﴿۶۴﴾



خٰلِدِيْنَ فِيْهَاۤ اَبَدًا ۚ لَا يَجِدُوْنَ وَلِيًّا وَّلَا نَصِيْرًا ۚ ﴿۶۵﴾ يَوْمَ
تُقَلَّبُ وُجُوْهُهُمْ فِي النَّارِ يَقُوْلُوْنَ يٰلَيْتَنَاۤ اَطَعْنَا اللّٰهَ وَ
اَطَعْنَا الرَّسُوْلَا ﴿۶۶﴾ وَقَالُوْا رَبَّنَاۤ اِنَّاۤ اَطَعْنَا سَادَتَنَا وَكُبَرَآءَنَا
فَاَضَلُّوْنَا السَّبِيْلَا ﴿۶۷﴾ رَبَّنَاۤ اٰتِهِمْ ضِعْفَيْنِ مِنَ الْعَذَابِ
وَالْعَنْهُمْ لَعْنًا كَبِيْرًا ﴿۶۸﴾ يٰۤاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا لَا تَكُوْنُوْا كَالَّذِيْنَ
اٰذَوْا مُوْسٰى فَبَرَّاَهُ اللّٰهُ مِمَّا قَالُوْا ؕ وَكَانَ عِنْدَ اللّٰهِ وَجِيْهًا ﴿۶۹﴾
يٰۤاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوا اتَّقُوا اللّٰهَ وَقُوْلُوْا قَوْلًا سَدِيْدًا ﴿۷۰﴾ يُّصْلِحْ

لَكُمْ اَعْمَالَكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوْبَكُمْ ؕ وَمَنْ يُّطِعِ اللّٰهَ وَرَسُوْلَهٗ فَقَدْ
فَازَ فَوْزًا عَظِيْمًا ﴿٧١﴾ اِنَّا عَرَضْنَا الْاَمَانَةَ عَلَى السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ
وَالْجِبَالِ فَاَبَيْنَ اَنْ يَّحْمِلْنَهَا وَاَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْاِنْسَانُ ؕ اِنَّهٗ
كَانَ ظَلُوْمًا جَهُوْلًا ۙ﴿٧٢﴾ لِّيُعَذِّبَ اللّٰهُ الْمُنٰفِقِيْنَ وَالْمُنٰفِقٰتِ
وَالْمُشْرِكِيْنَ وَالْمُشْرِكٰتِ وَيَتُوْبَ اللّٰهُ عَلَى الْمُؤْمِنِيْنَ وَالْمُؤْمِنٰتِ ؕ
وَكَانَ اللّٰهُ غَفُوْرًا رَّحِيْمًا ﴿٧٣﴾

سورة السبا ٣٤ مكية

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِيْ لَهٗ مَا فِى السَّمٰوٰتِ وَمَا فِى الْاَرْضِ وَلَهُ الْحَمْدُ فِى
الْاٰخِرَةِ ؕ وَهُوَ الْحَكِيْمُ الْخَبِيْرُ ﴿١﴾ يَعْلَمُ مَا يَلِجُ فِى الْاَرْضِ وَمَا
يَخْرُجُ مِنْهَا وَمَا يَنْزِلُ مِنَ السَّمَآءِ وَمَا يَعْرُجُ فِيْهَا ؕ وَهُوَ الرَّحِيْمُ
الْغَفُوْرُ ﴿٢﴾ وَقَالَ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا لَا تَاْتِيْنَا السَّاعَةُ ؕ قُلْ بَلٰى وَ
رَبِّيْ لَتَاْتِيَنَّكُمْ ۙ عٰلِمِ الْغَيْبِ ۚ لَا يَعْزُبُ عَنْهُ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ فِى
السَّمٰوٰتِ وَلَا فِى الْاَرْضِ وَلَا اَصْغَرُ مِنْ ذٰلِكَ وَلَا اَكْبَرُ اِلَّا فِيْ
كِتٰبٍ مُّبِيْنٍ ۙ﴿٣﴾ لِّيَجْزِيَ الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا وَعَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ ؕ اُولٰٓئِكَ
لَهُمْ مَّغْفِرَةٌ وَّرِزْقٌ كَرِيْمٌ ﴿٤﴾ وَالَّذِيْنَ سَعَوْ فِيْٓ اٰيٰتِنَا مُعٰجِزِيْنَ
اُولٰٓئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مِّنْ رِّجْزٍ اَلِيْمٌ ﴿٥﴾ وَيَرَى الَّذِيْنَ اُوْتُوا الْعِلْمَ
الَّذِيْٓ اُنْزِلَ اِلَيْكَ مِنْ رَّبِّكَ هُوَ الْحَقَّ ۙ وَيَهْدِيْٓ اِلٰى صِرَاطِ
الْعَزِيْزِ الْحَمِيْدِ ﴿٦﴾ وَقَالَ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا هَلْ نَدُلُّكُمْ عَلٰى رَجُلٍ
يُّنَبِّئُكُمْ اِذَا مُزِّقْتُمْ كُلَّ مُمَزَّقٍ ۙ اِنَّكُمْ لَفِيْ خَلْقٍ جَدِيْدٍ ﴿٧﴾ اَفْتَرٰى



آورد خدا عملهای شما را و بیامرزد برای شما گناهان شما را و هر که فرمان برد خدا را و رسول خدا را پس بتحقیق رستگار شد رستگاری بزرك «۷۱» بدرستیکه ما عرض کردیم امانت را یعنی طاعت و حفظ مراتب عبادات را بر آسمان ها و زمین و کوهها پس سر باز زدند از اینکه بردارند آن امانت را و ترسیدند از آن و برداشت آنرا انسان بدرستیکه انسان باشد ستمکار بر نفس خود و بسیار نادان بکنه عاقبت آن «۷۲» تا عذاب کند خدا منافقین را و زنان منافقه را و مردان مشرك و زنان مشرکه را و تا رجوع کند خدا برحمت برمردان مؤمن و زنان مؤمنه یعنی ارسال رحمت شاملهٔ خود نماید «۷۳» بر ایشان و باشد خدا آمرزندهٔ مهربان

﴿سوره سبا مشتمل بر پنجاه و چهار آیه در مکه نازل شده است﴾

بنام خداوند بخشاینده مهربان

ستایش از برای خدای آنچنانی است که از برای اوست هرچه در آسمانها وهرچه در زمین است و از برای اوست ستایش در آخرت و اوست درستکار آگاه «۱» میداند هرچه را که فرو میرود در زمین چون باران و دفاین و غیره و هرچه بیرون میآید از زمین چون نباتات و چشمه ها و فلزات و هرچه فرود میآید از آسمان چون فرشتگان و مقادیر ارزاق وهرچه بالا میرود در آسمان چون نامه های اعمال و ارواح و اوست مهربان آمرزنده «۲» و گفتند کسانی که کافر شدند نمیآید ما را روز قیامت بگو ای محمد بلی میآید قسم بپروردگار من هرآینه بیاید البته شما را دانندهٔ غیب است آن خدا پوشیده نماند از او هم وزن ذرهٔ از ذرات در آسمانها ونه در زمین و نه کوچکتر از ذره و نه بزرگتر ازآن مگر اینکه مکتوب است در کتابی روشن یعنی در لوح محفوظ «۳» تا جزا دهد آنان را که ایمان آوردند و عمل نیکو کردند آن گروه از برای آنهاست آمرزش و روزی نیکو «٤» و آن کسانی که سعی کردند در آیات ما یعنی سعی در ابطال آن نمودند در حالتیکه تقدیر کنندگان عجز ما بودند باعتقاد خود شان آن گروه از برای ایشانست عذاب بدی دردناك «۵» و می بینند یعنی میدانند آنانکه داده شده اند علم یعنی اصحاب پیغمبر آنچه فرو فرستاده شده است بسوی تو از جانب پروردگار تو اوست راست و درست و راه مینماید بسوی راه راست خداوندی که غالب ستوده است «٦» و گفتند آنانکه کافر شدند از روی استهزا آیا دلالت کنیم شما را بر مردیکه خبر دهد شما را یعنی محمد که چون پاره‌پاره شوید تمام پاره شدن بدرستیکه شما هرآینه در آفرینش تازه‌اید «۷» آیا بسته است پغمبر

بر خدا دروغی را یا دیوانگی است بلکه آنانکه ایمان نمیآورند بآخرت در عذاب و گمراهی دورند «۸» آیا پس نمی بینند بآنچه پیش روی و آنچه در پشت ایشانست از آسمان وزمین اگر بخواهیم فرو میبریم آنها را در زمین یا فرو می افکنیم بر ایشان پارهٔ از آسمان بدرستی که در این هر آینه آیاتی است برای هر بنده باز گردندهٔ «۹» و هر آینه بتحقیق داود را از خودمان فضلی ای کوهها باز گردانید با داود و ای مرغان شماها نیز چنین کنید و نرم کردیم از برای او آهن را «۱۰» و امر کردیم بداود اینکه بساز زره های فراخ دامن و اندازه نگهدار در ساختن یعنی حلقه های مساوی در هم افکن و دیگر امر کردیم داود و اهل او را که کار های نیکو بکنید بدرستیکه من بآنچه میکنید بینا هستم «۱۱» و مسخر کردیم از برای سلیمان باد را که رفتن آن در روز یکماه و در شب یکماه بود کردیم از برای او ازجنیان کسانی را که در پیش روی او باذن پروردگارش و هر که سر کشی میکرد از دیوان از امر ما میچشانیدیم او را از عذاب آتش افروخته «۱۲» میساختند از برای او هر چه میخواست از غرفه ها و صورتها و کاسه های چوبین بزرك مثل حوضی دیگر میساختند دیگهای بلند بزرك بکنید ای آل داود شکر خدا را و کمی از بندگان من شاکرند «۱۳» پس وقتی که حکم کردیم برسلیمان مردن را و راهنمائی نکرد دیوان را بر مرك سلیمان مگر جنبندهٔ زمین که میخورد عصای اورا پس چون برو در افتاد سلیمان ظاهر شد برجنیان اینکه اگر میدانستند غیب را درنك نکردندی یکسال در عذاب خوار کننده «۱٤» هرآینه بتحقیق بود از برای اولاد سبا ابن یشخب بن یعرب بن قحطان در مسکن ایشان در بلدهٔ یمن علامت ونشانهٔ ازوجود صانع و قدرت کامله او که در طول هیجده فرسخ راه دو باغ از طرف راست و چپ بود که جانوران موذی در آنجا یافت نمیشد مملو از انواع میوه جات گوارا سبا مشتمل بر دوازده دیه بود که در هریك پیغمبری بود که هر یك ایشان را بخدا دعوت مینمودند و میگفتند بمردم بخورید از روزی پروردگار خودتان و شکر کنید از برای خدا واین شهریکه انواع نعمت درآنست شهریست پاکیزه و آن خدائیکه انواع نعمتها را بشما داده پروردگاریست آمرزنده «۱۵» پس روی بگردانیدند ایشان پس فرستادیم بر ایشان سیلی را از بندی محکم که بلقیس آن بند را ساخته بود بدل دادیم ایشان را به دو بوستانشان دو باغی دیگر که صاحبان میوه های بد طعم بودند و درخت گز که شور است وچیزی ازدرخت سدر کمی یعنی میوهٔ اندکی ازدرخت سدر دادیم و باقی تمام چیزهای بد تلخ و شور بود «۱٦» این است که پاداش دادیم ایشانرا بسبب اینکه ناسپاس شدند و کفران نعمت نمودند و آیا عقاب میکنیم و جزا میکنیم مگر ناسپاسی را که در کفران بنهایت رسیده باشد «۱۷» و گردانیدیم

عَلَى اللّٰهِ كَذِبًا اَمْ بِهٖ جِنَّةٌ ؕ بَلِ الَّذِيْنَ لَا يُؤْمِنُوْنَ بِالْاٰخِرَةِ فِي
الْعَذَابِ وَالضَّلٰلِ الْبَعِيْدِ ﴿٨﴾ اَفَلَمْ يَرَوْا اِلٰى مَا بَيْنَ اَيْدِيْهِمْ
وَمَا خَلْفَهُمْ مِّنَ السَّمَآءِ وَالْاَرْضِ ؕ اِنْ نَّشَاْ نَخْسِفْ بِهِمُ الْاَرْضَ
اَوْ نُسْقِطْ عَلَيْهِمْ كِسَفًا مِّنَ السَّمَآءِ ؕ اِنَّ فِيْ ذٰلِكَ لَاٰيَةً لِّكُلِّ عَبْدٍ
مُّنِيْبٍ ﴿٩﴾ وَلَقَدْ اٰتَيْنَا دَاوٗدَ مِنَّا فَضْلًا ؕ يٰجِبَالُ اَوِّبِيْ مَعَهٗ وَ
الطَّيْرَ ۚ وَاَلَنَّا لَهُ الْحَدِيْدَ ﴿١٠﴾ اَنِ اعْمَلْ سٰبِغٰتٍ وَّقَدِّرْ فِي السَّرْدِ وَ
اعْمَلُوْا صَالِحًا ؕ اِنِّيْ بِمَا تَعْمَلُوْنَ بَصِيْرٌ ﴿١١﴾ وَلِسُلَيْمٰنَ الرِّيْحَ غُدُوُّهَا
شَهْرٌ وَّرَوَاحُهَا شَهْرٌ ۚ وَاَسَلْنَا لَهٗ عَيْنَ الْقِطْرِ ؕ وَمِنَ الْجِنِّ مَنْ يَّعْمَلُ
بَيْنَ يَدَيْهِ بِاِذْنِ رَبِّهٖ ؕ وَمَنْ يَّزِغْ مِنْهُمْ عَنْ اَمْرِنَا نُذِقْهُ مِنْ عَذَابِ
السَّعِيْرِ ﴿١٢﴾ يَعْمَلُوْنَ لَهٗ مَا يَشَآءُ مِنْ مَّحَارِيْبَ وَتَمَاثِيْلَ وَجِفَانٍ
كَالْجَوَابِ وَقُدُوْرٍ رّٰسِيٰتٍ ؕ اِعْمَلُوْا اٰلَ دَاوٗدَ شُكْرًا ؕ وَقَلِيْلٌ
مِّنْ عِبَادِيَ الشَّكُوْرُ ﴿١٣﴾ فَلَمَّا قَضَيْنَا عَلَيْهِ الْمَوْتَ مَا دَلَّهُمْ
عَلٰى مَوْتِهٖۤ اِلَّا دَآبَّةُ الْاَرْضِ تَاْكُلُ مِنْسَاَتَهٗ ۚ فَلَمَّا خَرَّ تَبَيَّنَتِ الْجِنُّ
اَنْ لَّوْ كَانُوْا يَعْلَمُوْنَ الْغَيْبَ مَا لَبِثُوْا فِي الْعَذَابِ الْمُهِيْنِ ﴿١٤﴾
لَقَدْ كَانَ لِسَبَاٍ فِيْ مَسْكَنِهِمْ اٰيَةٌ ۚ جَنَّتٰنِ عَنْ يَّمِيْنٍ وَّشِمَالٍ ؕ كُلُوْا

مِنْ رِّزْقِ رَبِّكُمْ وَاشْكُرُوْا لَهٗ ؕ بَلْدَةٌ طَيِّبَةٌ وَّرَبٌّ غَفُوْرٌ ﴿١٥﴾
فَاَعْرَضُوْا فَاَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ سَيْلَ الْعَرِمِ وَبَدَّلْنٰهُمْ بِجَنَّتَيْهِمْ
جَنَّتَيْنِ ذَوَاتَيْ اُكُلٍ خَمْطٍ وَّاَثْلٍ وَّشَيْءٍ مِّنْ سِدْرٍ قَلِيْلٍ ﴿١٦﴾ ذٰلِكَ
جَزَيْنٰهُمْ بِمَا كَفَرُوْا ؕ وَهَلْ نُجٰزِيْۤ اِلَّا الْكَفُوْرَ ﴿١٧﴾ وَجَعَلْنَا

بينهم وبين القرى التي باركنا فيها قرى ظاهرة وقدرنا فيها
السير سيروا فيها ليالي وأياما آمنين ﴿١٨﴾ فقالوا ربنا
باعد بين أسفارنا وظلموا أنفسهم فجعلناهم أحاديث و
مزقناهم كل ممزق إن في ذلك لآيات لكل صبار شكور ﴿١٩﴾
ولقد صدق عليهم إبليس ظنه فاتبعوه إلا فريقا من
المؤمنين ﴿٢٠﴾ وما كان له عليهم من سلطان إلا لنعلم من



يؤمن بالآخرة ممن هو منها في شك وربك على كل شيء حفيظ ﴿٢١﴾
قل ادعوا الذين زعمتم من دون الله لا يملكون مثقال ذرة
في السماوات ولا في الأرض وما لهم فيهما من شرك وما له منهم
من ظهير ﴿٢٢﴾ ولا تنفع الشفاعة عنده إلا لمن أذن له حتى
إذا فزع عن قلوبهم قالوا ماذا قال ربكم قالوا الحق وهو
العلي الكبير ﴿٢٣﴾ قل من يرزقكم من السماوات والأرض



قل الله وإنا أو إياكم لعلى هدى أو في ضلال مبين ﴿٢٤﴾
قل لا تسألون عما أجرمنا ولا نسأل عما تعملون ﴿٢٥﴾ قل
يجمع بيننا ربنا ثم يفتح بيننا بالحق وهو الفتاح العليم ﴿٢٦﴾



قل أروني الذين ألحقتم به شركاء كلا بل هو الله العزيز
الحكيم ﴿٢٧﴾ وما أرسلناك إلا كافة للناس بشيرا ونذيرا
ولكن أكثر الناس لا يعلمون ﴿٢٨﴾ ويقولون متى هذا الوعد
إن كنتم صادقين ﴿٢٩﴾ قل لكم ميعاد يوم لا تستأخرون

میان اهل سبا و میانهٔ ده هائیکه برکت دادیم ما در آنها دههای آشکار و تقدیر کردیم در آن دهات رفتن مردم راسیر کنیددرآن‌دهات‌شبها و روز ها در حالتیکه امان امان یافتگان باشید از دشمن(۱۸) پس گفتند اغنیای ایشان ای پرورد گار ما دوری پدید آور میانهٔ منازل سفر ما که بیابان باشد تا مردم بی زاد و و راحله سفر نتوانند نتوانند کرد و ظلم کردند نفسهای خود را از این کفران مثل قوم موسی که سیر و عدس خواستند من و سلوا از ایشان قطع شد پس‌ازآن‌خراب کردخدا دهات ایشان‌را پس گردانیدیم ما ایشان ر اسخنان که مردمان بعد از ایشان بتعجب باز گویند و بدرستیکه در این قصهٔ اهل سبا هر آینه آیاتی است از برای هرصبر کنندهٔ شکر کننده (۱۹) و هر آینه بتحقیق محقق کرد بر اهل سبا شیطان گمان خود را یعنی چون شیطان گمان داشت که بربنی آدم بسبب‌شهوت و غضب آنها دست بیابد و گمراه کند ایشانرا گمان او در بارهٔ اهل سبا راست شد پس متابعت کردند اهل غرایت او را مگر گروهی از مؤمنین (۲۰) و نبود از برای شیطان بر مؤمنین هیچ حکم و سلطنتی مگر اینکه بدانیم یعنی ممتاز سازیم کسیرا که ایمان میآورد بآخرت از آن کسیکه او از آخرت در شك و ریب است و پروردگار تو بر هرچیزی نگهبان است (۲۱) بگو ای محمد بخوانید کسانیرا که گمان کردید خدایان بجز از خدا به بینید از خواندن شما آنها را اجابت میکنند شما را چگونه اجابت کنند و حال اینکه مالك و قادر نیستند آن معبودان همسنك مورچهٔ در آسمانها و نه در زمین اینست از برای ایشان در آسمان و زمین هیچ شرکتی و نیست از برای خدا از اصنام و ملائکه هیچ یاری و مدد کاری در تقدیر و تدبیر آسمانها و زمین (۲۲) و نفع نمی دهد شفاعت احدی نزد پروردگار مگر از برای کسی که رخصت داد مر او را و او است برتر و بزرگوار تر از اینکه ملائکه و انبیا بتوانند بدون اذن او شفاعت کنند (۲۳) بگو ای محمد کی میدهد شما را از آسمانها و زمین بگو خدا و بدرستی که ما یا شما هر آینه بر هدایت و راه راستیم یا در گمراهی آشکار (۲٤) بگو ای محمد مسئول نمیشوید از آنچه گناه کردیم و ما پرسیده نمیشویم ما از آنچه شما میکنید (۲۵) بگو جمع میکند مابین ما پروردگار ما در قیامت پس میگشاید میانه مارا براستی که طریق عدل است که محقق را بنعیم جنت میرساند و مبطل را بعذاب الیم گرفتار میکند و اواست گشاینده دانا (۲٦) بگو ای محمد بنمائید بمن آنان را که الحاق کرده‌اید بخدا شریکان نه چنانست بلکه او است خدائی که غالب درستکار است (۲۷) و نفرستادیم ما تورا مگر فرستادنی عام از برای مردم مژده دهنده و ترساننده ولیکن بیشتر مردم نمی دانند (۲۸) و می گویند کفار از فرط جهالت کی باشد این وعدهٔ ثواب و عقاب یاقیام قیامت اگر هستید شما راست گویان (۲۹)

بگو از برای شمااست وعدهٔ روزیکه باز پس نروید

از آن روز ساعتی و نه پیشی گیرید بر آن (۲۹) و گفتند آنانکه کافر شدند ایمان نمیآوریم هرگز باین قرآن و نه بآن کتابیکه فرود آمده پیش از آن قرآن یعنی تورات وانجیل و اگر به بینی تو زمانی را که ستمکاران یعنی مشرکان باز داشته شدگان باشند نزد پروردگار خود یعنی در محاسبه به بینی کاری سخت و امری پر هول برمیگرداند بعضی از ایشان بسوی بعضی دیگر سخن را میگویند آن کسانیکه ضعیف بودند یعنی تابع بودند ازبرای آن کسانیکه سر کشی می کردند یعنی پیشوایان وبزرگان بودند اگر نبودید شما هرآینه می بودیم گروندگان (۳۰) گفتند آنانکه سر کشی میکردند از برای آنکه ضعیف بودند آیا باز داشتیم شما را از راه راست بعد از آنکه آمد راهنمای شما بلکه بودید شما بنفس واختیار خود گناهکاران (۳۱) و گویند آنانکه ضعیف و تابع بودند از برای آنانکه سر کشی داشتند بلکه مکر وحیلهٔ شما در شب و روز آن هنگامیکه امر میکردید مارا اینکه کافر شویم بخداوقرار دهیم از برای او همتایان وپنهان دارند آن پشیمانی را بجهت ترس از سرزنش و رسوا شدن چون به بینند عذاب را وبگردانیم غلهای آتشین را در گردنهای آن کسانیکه کافر شدند از تابعان و متبوعان آیا جزا داده شوند یعنی جزا داده نمیشوند مگر آنچه را بودند که میکردند (۳۲) و نفرستادیم ما در هیچ دهی وشهری هیچ ترسانندهٔ مگر اینکه گفتند منعمان آن ده پیغمبران را بدرستیکه ما بآنچه فرستاده شده‌اید بآن منکرانیم (۳۳) و گفتند ما بیشتر از حیثیت مال و اولاد یعنی چون مال و اولاد ما از شما بیشتر است ما سزاوار تریم برسالت و نیستیم ماعذاب کرده شدگان (۳٤) بگو ای محمد بدرستیکه پروردگار من پهن میکند روزی را یعنی گشاده میکند روزی را برای هر که میخواهد وتنك میکند بر هر که میخواهد ولیکن بیشتر مردم نمیدانند (۳۵) و نیست مالهای شما و نه اولاد شما آنچیزیکه نزدیك کند شمارا نزد ما و نزدیك کردنی مگر آنکه ایمان آورد و کار خوب کرد پس آنگروه برای ایشانست پاداش دو مقابل بآنچه کردند یعنی بسبب اعمال نیکی که کردند و ایشان در غرفهای بهشت ایمنانند (۳٦) و آنانکه سعی می کنند در آیات ما یعنی اهتمام در تضییع آیات ما میکنند در حالتی کهبزعم خود عاجز کنندگانند آنگروه در عذاب حاضرشدگانند (۳۷) بگو ای محمد بدرستیکه پروردگارمن پهن میکند روزی را از برای هر که میخواهد از بندگان خودش وتنك میکند روزیرا از برای بندگان و و آنچه نفقه دادید شما ازچیزی پس خداعوض‌میدهد اورا وبهترین روزی دهندگان است (۳۸) و روزیکه جمع میکند خدا ایشان را همگی پس از آن میگوید

عَنْهُ سَاعَةً وَّلَا تَسْتَقْدِمُوْنَ ۝٣٠ وَقَالَ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا لَنْ
نُّؤْمِنَ بِهٰذَا الْقُرْاٰنِ وَلَا بِالَّذِيْ بَيْنَ يَدَيْهِ ۭ وَلَوْ تَرٰٓى اِذِ

الظّٰلِمُوْنَ مَوْقُوْفُوْنَ عِنْدَ رَبِّهِمْ ښ يَرْجِعُ بَعْضُهُمْ اِلٰى بَعْضِ
الْقَوْلَ ۚ يَقُوْلُ الَّذِيْنَ اسْتُضْعِفُوْا لِلَّذِيْنَ اسْتَكْبَرُوْا لَوْلَآ
اَنْتُمْ لَكُنَّا مُؤْمِنِيْنَ ۝٣١ قَالَ الَّذِيْنَ اسْتَكْبَرُوْا لِلَّذِيْنَ اسْتُضْعِفُوْٓا
اَنَحْنُ صَدَدْنٰكُمْ عَنِ الْهُدٰى بَعْدَ اِذْ جَاۗءَكُمْ بَلْ كُنْتُمْ
مُّجْرِمِيْنَ ۝٣٢ وَقَالَ الَّذِيْنَ اسْتُضْعِفُوْا لِلَّذِيْنَ اسْتَكْبَرُوْا بَلْ
مَكْرُ الَّيْلِ وَالنَّهَارِ اِذْ تَاْمُرُوْنَنَآ اَنْ نَّكْفُرَ بِاللّٰهِ وَنَجْعَلَ لَهٗٓ
اَنْدَادًا ۭ وَاَسَرُّوا النَّدَامَةَ لَمَّا رَاَوُا الْعَذَابَ ۭ وَجَعَلْنَا الْاَغْلٰلَ
فِيْٓ اَعْنَاقِ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا ۭ هَلْ يُجْزَوْنَ اِلَّا مَا كَانُوْا يَعْمَلُوْنَ ۝٣٣
وَمَآ اَرْسَلْنَا فِيْ قَرْيَةٍ مِّنْ نَّذِيْرٍ اِلَّا قَالَ مُتْرَفُوْهَآ ۙ اِنَّا بِمَآ اُرْسِلْتُمْ

بِهٖ كٰفِرُوْنَ ۝٣٤ وَقَالُوْا نَحْنُ اَكْثَرُ اَمْوَالًا وَّاَوْلَادًا ۙ وَّمَا نَحْنُ
بِمُعَذَّبِيْنَ ۝٣٥ قُلْ اِنَّ رَبِّيْ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَّشَاۗءُ وَيَقْدِرُ وَلٰكِنَّ
اَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُوْنَ ۝٣٦ وَمَآ اَمْوَالُكُمْ وَلَآ اَوْلَادُكُمْ بِالَّتِيْ
تُقَرِّبُكُمْ عِنْدَنَا زُلْفٰٓى اِلَّا مَنْ اٰمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا ۡ فَاُولٰۗىِٕكَ لَهُمْ جَزَاۗءُ
الضِّعْفِ بِمَا عَمِلُوْا وَهُمْ فِي الْغُرُفٰتِ اٰمِنُوْنَ ۝٣٧ وَالَّذِيْنَ يَسْعَوْنَ
فِيْٓ اٰيٰتِنَا مُعٰجِزِيْنَ اُولٰۗىِٕكَ فِي الْعَذَابِ مُحْضَرُوْنَ ۝٣٨ قُلْ اِنَّ
رَبِّيْ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَّشَاۗءُ مِنْ عِبَادِهٖ وَيَقْدِرُ لَهٗ ۭ وَمَآ اَنْفَقْتُمْ مِّنْ شَيْءٍ
فَهُوَ يُخْلِفُهٗ ۚ وَهُوَ خَيْرُ الرّٰزِقِيْنَ ۝٣٩ وَيَوْمَ يَحْشُرُهُمْ جَمِيْعًا ثُمَّ يَقُوْ

لِلْمَلٰٓئِكَةِ اَهٰٓؤُلَآءِ اِيَّاكُمْ كَانُوْا يَعْبُدُوْنَ ﴿٤٠﴾ قَالُوْا سُبْحٰنَكَ
اَنْتَ وَلِيُّنَا مِنْ دُوْنِهِمْ بَلْ كَانُوْا يَعْبُدُوْنَ الْجِنَّ اَكْثَرُهُمْ بِهِمْ
مُّؤْمِنُوْنَ ﴿٤١﴾ فَالْيَوْمَ لَا يَمْلِكُ بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ نَّفْعًا وَّلَا ضَرًّا



وَنَقُوْلُ لِلَّذِيْنَ ظَلَمُوْا ذُوْقُوْا عَذَابَ النَّارِ الَّتِيْ كُنْتُمْ بِهَا تُكَذِّبُوْنَ
وَاِذَا تُتْلٰى عَلَيْهِمْ اٰيٰتُنَا بَيِّنٰتٍ قَالُوْا مَا هٰذَآ اِلَّا رَجُلٌ يُّرِيْدُ
اَنْ يَّصُدَّكُمْ عَمَّا كَانَ يَعْبُدُ اٰبَآؤُكُمْ وَقَالُوْا مَا هٰذَآ اِلَّآ اِفْكٌ
مُّفْتَرًى وَقَالَ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا لِلْحَقِّ لَمَّا جَآءَهُمْ اِنْ هٰذَآ اِلَّا سِحْرٌ
مُّبِيْنٌ ﴿٤٣﴾ وَمَآ اٰتَيْنٰهُمْ مِّنْ كُتُبٍ يَّدْرُسُوْنَهَا وَمَآ اَرْسَلْنَآ
اِلَيْهِمْ قَبْلَكَ مِنْ نَّذِيْرٍ ﴿٤٤﴾ وَكَذَّبَ الَّذِيْنَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَمَا بَلَغُوْا
مِعْشَارَ مَآ اٰتَيْنٰهُمْ فَكَذَّبُوْا رُسُلِيْ فَكَيْفَ كَانَ نَكِيْرِ
قُلْ اِنَّمَآ اَعِظُكُمْ بِوَاحِدَةٍ اَنْ تَقُوْمُوْا لِلّٰهِ مَثْنٰى وَفُرَادٰى ثُمَّ
تَتَفَكَّرُوْا مَا بِصَاحِبِكُمْ مِّنْ جِنَّةٍ اِنْ هُوَ اِلَّا نَذِيْرٌ لَّكُمْ بَيْنَ يَدَيْ



عَذَابٍ شَدِيْدٍ ﴿٤٦﴾ قُلْ مَا سَاَلْتُكُمْ مِّنْ اَجْرٍ فَهُوَ لَكُمْ اِنْ اَجْرِيَ
اِلَّا عَلَى اللّٰهِ وَهُوَ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيْدٌ ﴿٤٧﴾ قُلْ اِنَّ رَبِّيْ يَقْذِفُ
بِالْحَقِّ عَلَّامُ الْغُيُوْبِ ﴿٤٨﴾ قُلْ جَآءَ الْحَقُّ وَمَا يُبْدِئُ الْبَاطِلُ
وَمَا يُعِيْدُ ﴿٤٩﴾ قُلْ اِنْ ضَلَلْتُ فَاِنَّمَآ اَضِلُّ عَلٰى نَفْسِيْ وَاِنِ اهْتَدَيْتُ
فَبِمَا يُوْحِيْٓ اِلَيَّ رَبِّيْ اِنَّهٗ سَمِيْعٌ قَرِيْبٌ ﴿٥٠﴾ وَلَوْ تَرٰٓى اِذْ فَزِعُوْا
فَلَا فَوْتَ وَاُخِذُوْا مِنْ مَّكَانٍ قَرِيْبٍ ﴿٥١﴾ وَّقَالُوْٓا اٰمَنَّا بِهٖ وَاَنّٰى
لَهُمُ التَّنَاوُشُ مِنْ مَّكَانٍ بَعِيْدٍ ﴿٥٢﴾ وَّقَدْ كَفَرُوْا بِهٖ مِنْ قَبْلُ

مر فرشتگان را آیا این گروه شما را بودند که می پرستیدند (۳۹) گویند ملائکه پاکی تو از اینکه غیر تورا پرستند تو دوست مائی نه ایشان بلکه نه چنانست که کفار مارا پرستش کرده باشند بلکه بودند که ازروی جهل عبادت میکردند دیوان را بیشتر ایشان بدیوان گروندگانند (٤٠) پس امروز که روز حشر است مالك نمیشود بعضی ازشما ازبرای بعض دیگر نفعی وضرری را ومیگوئیم مر آنان را که ستم کردند بچشید عذاب آتش آنچنانی را که بودید شما بان آتش تکذیب میکردید (٤١) وچون خوانده شود بر ایشان آیات ما که آشکار است گویند نیست این محمد مگر مردی که میخواهد شمارا از آنچه بودند که میپرستید ند پدران شما و گفتند نیست این پیغمبر مگر دروغی که بربافته است و گفتند آنانکه کافر شدند و نگرویدند از کفار مکه مر حق را که مر نبوت یا قرآن است آن هنگام که آمد ایشان را نیست این مگر سحری آشکار (٤٢) ونداده ایم ما ایشان را از کتابهای فرو فرستاده که پیوسته درس کنند و خوانند آنرا و از آنجا دلیل آرند بر بطلان قرآن یا نبوت پیغمبر و فرستادیم بسوی ایشان پیش از تو پیغمبری که داعی ایشان باشد بشرك آوردن ﴿٤٣﴾ و تکذیب کردند کفار مر انبیائیرا که پیش از ایشان بودند و نرسیده اند اهل مکه بده یك آنچه داده بودیم ایشان راازفرط قوه و طول عمر و بسیاری مال پس تکذیب کردند آن پیشینیان رسولان مرا پس چگونه بود انکار من بایشان پس باید که قوم تو بترسند از مثل این حال (٤٤) بگو ای محمد جز این نیست که پند میدهیم شما را بیك کلمه اینکه برخیزید و مستقیم بایستید از برای امر خدا خالصالله در حالتیکه دو نفر دونفر باشید و یکی یکی تا با یکدیگر مشورت کنید و از ازدهام مشوش نشوید پس از آن تفکر کنید در کردار و گفتار من نیست بصاحب شما یعنی به پیغمبر هیچ دیوانگی نیست او مگر ترسانندهٔ از برای شما پیش از وقوع عذاب سخت که عذاب آخرت است (٤٥) بگو ای محمد نمیخواهم از شما مزدی پس آن مر شما راست یعنی مزدی که برای تبلغ رسالت از شما میخواستم بشما بخشیدم نیست مزدی من مگر بر خدا و او بر چیزی گواه است (٤٦) بگو ای محمد بدرستیکه پروردگار من میافکند حق را یعنی وحی را القا میکند بهر که می خواهد خدائیکه دانای غیبهاست (٤٧) بگو ای محمد آمد سخن راست و نمی آفریند باطل یعنی شیطان یا بت یا چیز دیگر و باز نمی گرداند آن باطل یعنی قادر نیست بر خلق و بعثت (٤٨) بگو ای پیغمبر اگر گمراه شدم پس جز این که گمراه میشوم بر نفس خود یعنی وبال گمراهی بر من است نه بر غیر من و اگر بر راه راست روم پس بسبب چیزیست که وحی میفرستد بسوی من پروردگار من بدرستیکه او شنوندهٔ نزدیك است (٤٩) و اگر بینی ای محمد کافران را هنگامیکه فزع کنند پس نباشد هیچ قوتی یعنی بجههٔ گریختن و پناه بحصاری بردن عذاب از ایشان فوت نشود و گرفته شوند از جایگاه نزدیك یعنی از روی زمین بزیر زمین کشند ایشان را که قبر است (٥٠) و گفتند ایمان آوردیم بمحمد و از کجا باشد از برای ایشان فرا گرفتن ایمان از جایگاه دور که آخرت است (٥١) و بتحقیق کافر شدند

بمحمد از پیش ازاینکه

در ربقهٔ تکلیف بودند و میافکندند پوشیدگی سخنان را یعنی از سر گمان سخنان میگفتند که اصلا علم بآن نداشتند واسناد سحر و شعر و کذب و جنون بود به پیغمبر و طعن در قرآن از جای دور یعنی دور بودند از آنچه میگفتند و نمیدانستند که چه میگویند (۵۲) و جدا کرده شد میانه ایشان ومیان آنچه آرزو داشتند از قبول ایمان در وقت مرگ یعنی البته ایمان از ایشان جدا باشد (۵۳) چنانچه کرده شد باتباع ایشان از پیش مثل اصحاب فیل و غیر ایشان بدرستیکه ایشان بودند در شکی بتهمت افکنده و مضطرب سازندهٔ دلها یعنی ایشان در امر محمد یا در آخرت و وقوع عذاب بسیار شك کننده بودند

سوره فاطر مشتمل بر چهل وپنج آیه ودر مکه معظمه نازلشده است

بنام خداوند بخشاینده مهربان

سپاس مر خدا راست که آفریننده آسمانها وزمین است گردانندهٔ فرشتگان بسوی انبیا صاحبان دوبال وسه بال وچهار بال که کم وزیاد بالها بحسب رتبه آنها است زیاد میکند خدا در آفرینش آنچه میخواهد بدرستیکه خدا بر همه چیز قادر وتواناست (۱) آنچه بگشاید خدا از برای مردم یعنی آنچه بفرستد برمردم از رحمت خودش پس نیست باز گیرنده مر آن را و آنچه باز گیرد خدا از مردم پس نیست فرستنده از برای آن بعد از او و اوست عزیز درستکار (۲) ای مردم ذکر کنید نعمت خدا را که بر شما است یعنی یاد کنید نعم الهی را که بشما تفضل شده است آیا هست خلقی غیر از خدا که روزی میدهد شما را از آسمان و زمین نیست خدائی مگر او پس کجابر گردانیده میشویداز راه توحید (۳) واگر تکذیب میکنند ترا اهل مکه پس بتحقیق تکذیب کرده شدند پیغمبران پیش از تو و بسوی خدا برمیگردد کارها (٤) ای مردم بدرستیکه وعده خدا در حشر وجزا راست است پس مغرور نکند البته شما را زندگانی دنیا و مغرور نکند البته شما را بخدا شیطان یعنی شیطان فریبنده مغفرت خدا را بر دل شما نیندازد که بآن امید معصیت کنید و اصرار در آن نمائید (٥) بدرستیکه شیطان از برای شما دشمنی است پس بگیرید اورا دشمن جز این نیست که میخواند شیطان طالبان دنیارا متابعان و پیروان خود تا اینکه باشند از اصحاب آتش سوزان (٦) آنانکه کافر شدند و اجابت قول شیطان نمودند از برای ایشان است عذابی سخت وآنان که ایمان آوردند و عملهای نیکو کردند از برای ایشان است آمرزش و اجری بزرك (۷) آیا پس کسیکه زینت داده شده از برای او بدی کردارش پس دید آن کار بد را خوب پس بدرستیکه خدا گمراه میکند هر که را میخواهد و راه مینماید هر که را میخواهد پس نرود نفس تو بر ایشان حسرتها یعنی بر قبایح اعمال ایشان نباید تو حسرت وتأسف ببری بدرستی که خدا دانا است بآنچه میکنند (۸) و خداست آنکه فرستاد بادها را پس بر می انگیزانند آن بادها ابر را پس براندیم ما آن ابر را بسوی شهر مردهٔ پس زنده کردیم ما بآبی که از آن ابر نازل شد زمین را پس

ويقذفون بالغيب من مكان بعيد ﴿٥٣﴾ وحيل بينهم وبين
ما يشتهون كما فعل بأشياعهم من قبل إنهم كانوا في
شك مريب ﴿٥٤﴾

سورة الملٰئكة مكية خمس واربعون اية

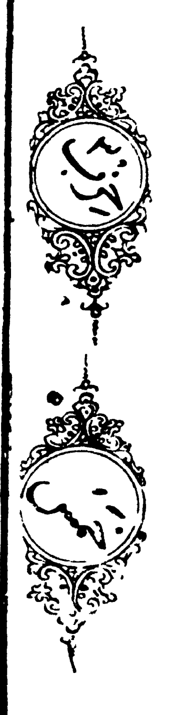
بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله فاطر السماوات والأرض جاعل الملائكة رسلا أولي
أجنحة مثنى وثلاث ورباع يزيد في الخلق ما يشاء إن الله
على كل شيء قدير ﴿١﴾ ما يفتح الله للناس من رحمة فلا ممسك
لها وما يمسك فلا مرسل له من بعده وهو العزيز الحكيم ﴿٢﴾
يا أيها الناس اذكروا نعمت الله عليكم هل من خالق غير
الله يرزقكم من السماء والأرض لا إله إلا هو فأنى تؤفكون ﴿٣﴾
وإن يكذبوك فقد كذبت رسل من قبلك وإلى الله ترجع
الأمور ﴿٤﴾ يا أيها الناس إن وعد الله حق فلا تغرنكم الحياة
الدنيا ولا يغرنكم بالله الغرور ﴿٥﴾ إن الشيطان لكم عدو
فاتخذوه عدوا إنما يدعو حزبه ليكونوا من أصحاب السعير ﴿٦﴾
الذين كفروا لهم عذاب شديد والذين آمنوا وعملوا الصالحات
لهم مغفرة وأجر كبير ﴿٧﴾ أفمن زين له سوء عمله فرآه حسنا
فإن الله يضل من يشاء ويهدي من يشاء فلا تذهب نفسك
عليهم حسرات إن الله عليم بما يصنعون ﴿٨﴾ والله الذي أرسل
الرياح فتثير سحابا فسقناه إلى بلد ميت فأحيينا به الأرض بعد



مَوْتِهَا ۭ كَذٰلِكَ النُّشُوْرُ ﴿٩﴾ مَنْ كَانَ يُرِيْدُ الْعِزَّةَ فَلِلّٰهِ الْعِزَّةُ
جَمِيْعًا ۭ اِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهٗ ۭ وَالَّذِيْنَ
يَمْكُرُوْنَ السَّيِّاٰتِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيْدٌ ۭ وَمَكْرُ اُولٰۗىِٕكَ هُوَ
يَبُوْرُ ﴿١٠﴾ وَاللّٰهُ خَلَقَكُمْ مِّنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُّطْفَةٍ ثُمَّ جَعَلَكُمْ اَزْوَاجًا ۭ
وَمَا تَحْمِلُ مِنْ اُنْثٰى وَلَا تَضَعُ اِلَّا بِعِلْمِهٖ ۭ وَمَا يُعَمَّرُ مِنْ مُّعَمَّرٍ وَّلَا يُنْقَصُ
مِنْ عُمُرِهٖٓ اِلَّا فِيْ كِتٰبٍ ۭ اِنَّ ذٰلِكَ عَلَى اللّٰهِ يَسِيْرٌ ﴿١١﴾ وَمَا يَسْتَوِي
الْبَحْرٰنِ ڰ هٰذَا عَذْبٌ فُرَاتٌ سَاۗىِٕغٌ شَرَابُهٗ وَهٰذَا مِلْحٌ اُجَاجٌ ۭ
وَمِنْ كُلٍّ تَاْكُلُوْنَ لَحْمًا طَرِيًّا وَّتَسْتَخْرِجُوْنَ حِلْيَةً تَلْبَسُوْنَهَا ۚ وَ
تَرَى الْفُلْكَ فِيْهِ مَوَاخِرَ لِتَبْتَغُوْا مِنْ فَضْلِهٖ وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُوْنَ
يُوْلِجُ الَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَيُوْلِجُ النَّهَارَ فِي الَّيْلِ ۙ وَسَخَّرَ الشَّمْسَ
وَالْقَمَرَ ڮ كُلٌّ يَّجْرِيْ لِاَجَلٍ مُّسَمًّى ۭ ذٰلِكُمُ اللّٰهُ رَبُّكُمْ لَهُ الْمُلْكُ ۭ وَ
الَّذِيْنَ تَدْعُوْنَ مِنْ دُوْنِهٖ مَا يَمْلِكُوْنَ مِنْ قِطْمِيْرٍ ﴿١٣﴾ اِنْ تَدْعُوْهُمْ
لَا يَسْمَعُوْا دُعَاۗءَكُمْ ۚ وَلَوْ سَمِعُوْا مَا اسْتَجَابُوْا لَكُمْ ۭ وَيَوْمَ الْقِيٰمَةِ
يَكْفُرُوْنَ بِشِرْكِكُمْ ۭ وَلَا يُنَبِّئُكَ مِثْلُ خَبِيْرٍ ﴿١٤﴾ يٰٓاَيُّهَا
النَّاسُ اَنْتُمُ الْفُقَرَاۗءُ اِلَى اللّٰهِ ۚ وَاللّٰهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيْدُ ۚ اِنْ
يَّشَاْ يُذْهِبْكُمْ وَيَاْتِ بِخَلْقٍ جَدِيْدٍ ۚ وَمَا ذٰلِكَ عَلَى اللّٰهِ بِعَزِيْزٍ
وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِّزْرَ اُخْرٰى ۭ وَاِنْ تَدْعُ مُثْقَلَةٌ اِلٰى حِمْلِهَا لَا
يُحْمَلْ مِنْهُ شَيْءٌ وَّلَوْ كَانَ ذَا قُرْبٰى ۭ اِنَّمَا تُنْذِرُ الَّذِيْنَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ
بِالْغَيْبِ وَاَقَامُوا الصَّلٰوةَ ۭ وَمَنْ تَزَكّٰى فَاِنَّمَا يَتَزَكّٰى لِنَفْسِهٖ ۭ وَاِلَى اللّٰهِ





از مردگی آنزمین همچنین است بر انگیختن اموات از قبر (۹) هر که باشد که بخواهد عزت را پس از برای خداست عزت تماماً بسوی او بالا میرود سخن پاك یعنی سخن پاك خوب بمعرض قبول الهی میرسد و کردار شایسته بر میدارد آنرا یعنی بحیز قبول میافتد و آنانکه حیله میکنند بدیها یعنی حیله میکنند در اذیت و آزار پیغمبر از برای ایشانست عذابی سخت ومکر وحیله آنگروه فاسد و بایر شود و از پیش نرود (۱۰) و خدا خلق کرد شما را از خاك بعد از نطفه بعد گردانید شما را اصناف یعنی ذکور و اناث و باز نگیرد یعنی حمل بر ندارد هیچ زنی و نزاید زنی مگر بعلم خدا و عمر داده نشود هیچ دراز عمری و کم نشود از عمر او یعنی هیچ جوان مرگی نباشد مگر اینکه در لوح محفوظ ضبط است و نوشته شده است بدرستی که این زیاد نمودن و کم نمودن عمرها بر خدا آسانست (۱۱) و برابر نیستند دو دریا این یکی آب خوشگوار شیرین سهل و خوبست آشامیدن آن و این یکی شور و تلخ و از هر یك از این دو دریای شیرین وشور میخورید گوشت تازهرا وبیرون میآورید زیور ازمروارید و مرجان که می پوشید آن زیور ها را و می بینی کشتی ها را در آن دریا که می شکافند آب دریا را تا طلب کنید از بخشش حقتعالی و شاید شما شکر کنید بر چنین نعمتی (۱۲) در میآورد شب را در روز و در میآورد خدا روزرادر شب یعنی از ساعات روز بشب اضافه میکند و از ساعات شب در روز داخل میکند و رام گردانید خورشید و ماه را همه میروند تا مدت نام برده شده یعنی تامدت معینی اینست خداکه پروردگار شماست از برای اوست پادشاهی وآنان که میخوانند از غیر خدا مالك نمیشوند از پوست نازکی که بر روی هسته خرما است (۱۳) اگر بخوانید ایشان را نمیشنوند خواندن شما را و اگر بشنوند اجابت نکنند شمارا ومراد شما را ندهند و روز قیامت کافر شوند بشرك شما یعنی منکر پرستش شما شوند و خبر ندهد تو را از حقیقت اشیاء احدی مثل دانای بحقایق امور (۱٤) ای مردم شما محتاجانید بسوی خدا و خدا اوست بی نیاز ستوده (۱۵) اگر بخواهد خدا ببرد شما را از روی زمین و بیاورد خلقی تازه (۱٦) و نیست این کار بر خدا دشوار (۱۷) و بر ندارد بردارنده بار گناهی گناه دیگری را و اگر بخواند گران باری کسی را به برداشتن بارخودش برداشته نشود از آن بار گناه چیزی و اگر چه باشد آن مدعو صاحب خویشی یعنی اگر پدری به پسر یا برادر خودش تکلیف کند که قدری از بار گناه مرا تو بردار که من آسوده شوم بر نخواهد داشت و قبول نخواهد نمود جز این نیست که بیم میدهی ای محمد کسانی را که میترسند ازپروردگار خودشان به پنهانی و بر پا میدارند نماز را و هر که پاکیزه شد پس جز این نیست که پاکیزه میشود از برای خودش و بسوی خداست

باز گشت (۱۸) و مساوی نیستند کور و روشن (۱۹) و نه تاریکی ها و نه روشنی (۲۰) و نه سایه که راحت بهشت است و نه با حرارت یعنی آتش جهنم (۲۱) و مساوی نیستند زندگان و نه مردگان بدرستیکه خدا میشنواند هر که را میخواهد و نیستی تو شنواننده هر که را که در قبرها هستند (۲۲) نیستی تو مگر ترساننده (۲۳) بدرستیکه ما فرستادیم تو را به راستی مژده دهنده و ترساننده و نیست از گروهی مگر آنکه گذاشت خدا در آن امت بیم دهندهٔ (۲۴) و اگر تکذیب میکنند ترا پس بتحقیق تکذیب کردند آنانکه بیشتر از ایشان بودند که آمد ایشان را پیغمبر های ایشان به حجتهای آشکار و به نامها و کتاب روشن (۲۵) پس گرفتم من آنان را که کافر شدند پس چگونه بود انکار من و تغییر من بر ایشان و نزول عذاب بر ایشان (۲۶) آیا نمی بینی اینکه خدا فرو فرستاد از آسمان آبی را پس بیرون آوردیم ما به سبب آن آب میوه هائی که مختلف بود رنگهای آن میوه جات و از کوهها خطوط یعنی راه ها که از طبقات کوه پیداست سفید و سرخ که مختلف است رنگهای آن و سیاه های بسیار سیاه که سنك سوخته نمودار است (۲۷) و از مردم و جنبندگان و چهار پایان که مختلف است رنگهای آنها همچنین رنگهای اثمار و جبال جز این نیست که میترسند از خدا بندگان او دانایان یعنی دانایان بیشتر از خدا ترس دارند بجهت اینکه معرفت ایشان به آثار بزرگواری خدا بیشتر از عوام است بدرستیکه خدا عزیز آمرزنده است (۲۸) بدرستی آنانکه میخوانند کتاب خدا یعنی قرآن را و بر پا میدارند نماز را و انفاق میکنند از آنچه روزی دادیم ما ایشان را پنهان و آشکار که امید میدارند تجارتی را که هرگز نابود نشود آن تجارت (۲۹) تا به تمامی بدیشان رساند خدا مزدهای ایشان را و بیفزاید ایشان را از فضل خودش بدرستیکه او آمرزنده است گناهان ایشان را و مزد دهنده است مر طاعت ایشان را (۳۰) و آنچه وحی کردیم ما بسوی تو از قرآن آن راست و درست است تصدیق کننده است از برای آنچه پیش ازوی بوده از کتب سماوی بدرستیکه خدا به بندگان خود هر آینه آگاه و بیناست (۳۱) پس میراث دادیم ما قرآن را به آنکسانی که بر گزیدیم ما ایشان را از بندگان خودمان پس بعضی از ایشان ستمکارند مر نفس خود را و بعضی از ایشان میانه روند که گناه ایشان مقابل ثوابشان است بعضی از ایشان پیش گیرنده‌اند به نیکیها باذن خدا این اصطفا و وراثت قرآن آن بخشایش بزرك است (۳۲) بوستانهای با اقامت یعنی فضل و بخشایش بزرك بوستانهای با اقامت است که در آیند سابقاً بخیرات در آن زینت کرده شوند در بهشت از دست بندهای از طلا





الْمَصِيرُ ﴿١٨﴾ وَمَا يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَالْبَصِيرُ وَلَا الظُّلُمَاتُ وَ
لَا النُّورُ وَلَا الظِّلُّ وَلَا الْحَرُورُ ﴿٢١﴾ وَمَا يَسْتَوِي الْأَحْيَاءُ
وَلَا الْأَمْوَاتُ إِنَّ اللَّهَ يُسْمِعُ مَنْ يَشَاءُ وَمَا أَنْتَ بِمُسْمِعٍ مَنْ فِي
الْقُبُورِ ﴿٢٢﴾ إِنْ أَنْتَ إِلَّا نَذِيرٌ ﴿٢٣﴾ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ بِالْحَقِّ بَشِيرًا
وَنَذِيرًا وَإِنْ مِنْ أُمَّةٍ إِلَّا خَلَا فِيهَا نَذِيرٌ ﴿٢٤﴾ وَإِنْ يُكَذِّبُوكَ فَقَدْ
كَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ وَبِالزُّبُرِ
وَبِالْكِتَابِ الْمُنِيرِ ﴿٢٥﴾ ثُمَّ أَخَذْتُ الَّذِينَ كَفَرُوا فَكَيْفَ كَانَ
نَكِيرِ ﴿٢٦﴾ أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجْنَا بِهِ ثَمَرَاتٍ
مُخْتَلِفًا أَلْوَانُهَا وَمِنَ الْجِبَالِ جُدَدٌ بِيضٌ وَحُمْرٌ مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهَا
وَغَرَابِيبُ سُودٌ ﴿٢٧﴾ وَمِنَ النَّاسِ وَالدَّوَابِّ وَالْأَنْعَامِ مُخْتَلِفٌ
أَلْوَانُهُ كَذَٰلِكَ إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ
غَفُورٌ ﴿٢٨﴾ إِنَّ الَّذِينَ يَتْلُونَ كِتَابَ اللَّهِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ
وَأَنْفَقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَعَلَانِيَةً يَرْجُونَ تِجَارَةً لَنْ تَبُورَ
لِيُوَفِّيَهُمْ أُجُورَهُمْ وَيَزِيدَهُمْ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّهُ غَفُورٌ شَكُورٌ ﴿٣٠﴾
وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ مِنَ الْكِتَابِ هُوَ الْحَقُّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ
يَدَيْهِ إِنَّ اللَّهَ بِعِبَادِهِ لَخَبِيرٌ بَصِيرٌ ﴿٣١﴾ ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ
اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا فَمِنْهُمْ ظَالِمٌ لِنَفْسِهِ وَمِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ وَ
مِنْهُمْ سَابِقٌ بِالْخَيْرَاتِ بِإِذْنِ اللَّهِ ذَٰلِكَ هُوَ الْفَضْلُ الْكَبِيرُ ﴿٣٢﴾
جَنَّاتُ عَدْنٍ يَدْخُلُونَهَا يُحَلَّوْنَ فِيهَا مِنْ أَسَاوِرَ مِنْ ذَهَبٍ

وَلُؤْلُؤًا ۖ وَلِبَاسُهُمْ فِيهَا حَرِيرٌ ﴿٣٣﴾ وَقَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَذْهَبَ
عَنَّا الْحَزَنَ ۖ إِنَّ رَبَّنَا لَغَفُورٌ شَكُورٌ ﴿٣٤﴾ الَّذِي أَحَلَّنَا دَارَ
الْمُقَامَةِ مِنْ فَضْلِهِ لَا يَمَسُّنَا فِيهَا نَصَبٌ وَلَا يَمَسُّنَا فِيهَا

لُغُوبٌ ﴿٣٥﴾ وَالَّذِينَ كَفَرُوا لَهُمْ نَارُ جَهَنَّمَ لَا يُقْضَىٰ عَلَيْهِمْ
فَيَمُوتُوا وَلَا يُخَفَّفُ عَنْهُمْ مِنْ عَذَابِهَا ۚ كَذَٰلِكَ نَجْزِي كُلَّ كَفُورٍ ﴿٣٦﴾
وَهُمْ يَصْطَرِخُونَ فِيهَا رَبَّنَا أَخْرِجْنَا نَعْمَلْ صَالِحًا غَيْرَ الَّذِي
كُنَّا نَعْمَلُ ۚ أَوَلَمْ نُعَمِّرْكُمْ مَا يَتَذَكَّرُ فِيهِ مَنْ تَذَكَّرَ وَجَاءَكُمُ
النَّذِيرُ ۖ فَذُوقُوا فَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ نَصِيرٍ ﴿٣٧﴾ إِنَّ اللَّهَ عَالِمُ
غَيْبِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ۚ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ ﴿٣٨﴾ هُوَ
الَّذِي جَعَلَكُمْ خَلَائِفَ فِي الْأَرْضِ ۚ فَمَنْ كَفَرَ فَعَلَيْهِ كُفْرُهُ ۖ
وَلَا يَزِيدُ الْكَافِرِينَ كُفْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ إِلَّا مَقْتًا ۖ وَلَا يَزِيدُ
الْكَافِرِينَ كُفْرُهُمْ إِلَّا خَسَارًا ﴿٣٩﴾ قُلْ أَرَأَيْتُمْ شُرَكَاءَكُمُ الَّذِينَ
تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَرُونِي مَاذَا خَلَقُوا مِنَ الْأَرْضِ أَمْ

لَهُمْ شِرْكٌ فِي السَّمَاوَاتِ أَمْ آتَيْنَاهُمْ كِتَابًا فَهُمْ عَلَىٰ بَيِّنَتٍ مِنْهُ ۚ
بَلْ إِنْ يَعِدُ الظَّالِمُونَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا إِلَّا غُرُورًا ﴿٤٠﴾ إِنَّ اللَّهَ
يُمْسِكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ أَنْ تَزُولَا ۚ وَلَئِنْ زَالَتَا إِنْ
أَمْسَكَهُمَا مِنْ أَحَدٍ مِنْ بَعْدِهِ ۚ إِنَّهُ كَانَ حَلِيمًا غَفُورًا ﴿٤١﴾ وَ
أَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ لَئِنْ جَاءَهُمْ نَذِيرٌ لَيَكُونُنَّ أَهْدَىٰ
مِنْ إِحْدَى الْأُمَمِ ۖ فَلَمَّا جَاءَهُمْ نَذِيرٌ مَا زَادَهُمْ إِلَّا نُفُورًا ﴿٤٢﴾

و مروارید و جامه های ایشان در آن بهشت از دیبای بهشتی باشد ﴿۳۳﴾ و گویند این گروه که ببهشت داخل شوید ستایش مر خدای آنچنانی راست که برد از ما اندوه را یعنی غم و غصه و زحمت دنیا را بدرستیکه پروردگار ما هرآینه آمرزنده و جزا دهنده است شکر گذاران را ﴿۳٤﴾ آن خدائی که فرود آورد ما را بسرای اقامت ازفضل و کرم خودش که نمیرسد ما را در آن بهشت رنجی و نمیرسد ما را در آن ماندگی و ملالی ﴿۳۵﴾ و آن کسانیکه کافر شدند مر ایشان راست آتش جهنم حکم کرده نشود بر ایشان بمرك وقتیکه در دوزخ باشند تا بمیرند و از عذاب برهند و راحت شوند و سبك نشود از ایشان بعضی از عذاب دوزخ همچنین پاداش میدهیم هر ناسپاسی را ﴿۳٦﴾ وایشان فریاد میکنند درجهنم یعنی میگویند ای پروردگار ما بیرون آور ما را از جهنم تا اینکه بکنیم کار شایسته غیر از آنچه بودیم که میکردیم آیا عمر ندادیم شما را آنقدر که پند بگیرید در آن هر که بخواهد پند بگیرد و آمد شما را ترساننده پس بچشید یعنی عذاب جهنم را بچشید پس نیست از برای ظلم کنندگان هیچ یاری کنندهٔ ﴿۳۷﴾ بدرستیکه خدا دانای پنهانی آسمانها و زمین است بدرستیکه اوست دانا بصاحبان سینه ها یعنی بآن عقایدی که در سینه های مردم است خدا داناست ﴿۳۸﴾ اوست آن خدائیکه گردانید یعنی قرار داد شما را جانشینان در زمین پس هر که کافر شود پس بر اوست ضرر کفر او و زیاد نمیکند کافران را کفر ایشان در نزد پروردگارشان مگر دشمنی و زیاد نمیکند کافران را کفر ایشان مگر زیانی را یعنی ضرری را ﴿۳۹﴾ بگو ای پیغمبر آیا دیدید شما شریکان خود را آنانکه میخوانند از سوای خدا بنمائید مرا که چه چیز آفریدند از زمین یا هست مر آنها را شریکی در آسمانها یا دادیم ما آنها را کتابی پس ایشان بر حجت روشنی باشند ازآن کتاب بلکه وعده نمیدهند ستمکاران بعضی از ایشان بعضی دیگر را مگر ازروی فریب ﴿٤۰﴾ بدرستیکه خدا نگاه میدارد آسمان ها و زمین را از اینکه زایل شوند از اماکن خود و هر آینه اگر زایل شوند نگاه ندارد آسمان ها و زمین را هیچ کسی از بعد او بدرستیکه خدا باشد بردبار آمرزنده ﴿٤۱﴾ و سوگند خوردند کفار قریش بخدا سخت‌ترین قسمهای خود را که اگر بیاید ایشان را ترسانندهٔ هرآینه بوده باشند البته راه یافته تر از یکی از امت ها که ترسا و یهود باشند پس چون آمد ایشان را ترسانندهٔ زیاد نکرد ایشان را مگر نفرت از حق ﴿٤۲﴾

و زیاد نمود ایشان را مکر سرکشی کردن در زمین و حیله بد و احاطه نمیکند حیله بد مگر باهل خودش یعنی کار بد عاید همان شود که کار بد را کرده است پس انتظار نمیبرند مگر عادت پیشینیان را که آن عذاب بود که بر ایشان نازل میشد پس هرگز نیابی از برای سنت خدا تبدیلی (۴۳) و هرگز نیابی از برای سنت خدا تحویلی یعنی هیچکس عذاب الهی را از مکذبان و ماکران بدیگری حواله نتواند نمود آیا سیر نمیکنند در زمین پس بنگرند چگونه بود سر انجام آنکسانیکه بودند پیش از ایشان وحال اینکه بودند آن پیشینیان سخت تر از ایشان یعنی از کفار قریش از حیثیت توانائی و نبود خدا که عاجز گرداند او را هیچ چیز یعنی هیچ چیز یافت نشود که عاجز کند خدا را بسختی و قوت در آسمانها و در زمین بدرستیکه خدا باشد دانای توانا (۴۴) و اگر بگیرد خدا مردم را بآنچه کسب نمودند از گناهان باقی نگذاشتی بر پشت زمین هیچ جنبندهٔ را از آدمیان وحیوانات ولیکن تأخیر میکند عذاب ایشان را تا مدت نام برده شده یعنی تا روز قیامت پس چون آمد وقت هلاك ایشان پس بدرستیکه خدا بوده است به بندگان خودش بینا (۴۵)

سوره یس صلی الله علیه و آله مشتمل برهشتاد و سه آیه ودر مکه نازل شده

بنام خداوند بخشاینده مهربان

ای سید عالم قسم بقرآن درست کردار محکم استوار (۲) بدرستی که تو هر آینه از پیغمبرانی (۳) براه راست که دین اسلام است (۴) فرو فرستادهٔ خداست که غالب است بر همه و مهربان است بر خلقان خود (۵) تا بترسانی قومی را که ترسانده نشده بود پدرهای ایشان پس ایشان بیخبرانند از راه راست (۶) هر آینه بتحقیق راست شد گفتار ما بعذاب بر بیشتر ایشان یعنی بیشتر از مردم پس ایشان ایمان نمیآورند (۷) بدرستی که ما گردانیدیم در گردن های ایشان غلها پس آن غلها پیوسته است بزنخهای ایشان پس ایشان‌سردرهوا ماندگانند و چشم بر هم نهادگان (۸) و گردانیدیم ما در پیش روی ایشان بندی یعنی پرده و از پشت سر ایشان پرده و مانعی پس پرده کشیدیم مایعنی پوشانیدیم ما چشمهای ایشان را پس ایشان نمی بینند چیزی را و قادر نیستند که چپ و راست خودرا نگاه کنند (۹) و مساویست بر ایشان آیا بترسانی ایشان را یا نترسانی ایشان را ایمان نمیآورند (۱۰) جز این نیست میترسانی آن کسی را که متابعت کرد قرآن را و ترسید از خدا بآنچه پوشیده است از امور آخرت پس‌مژده بده او را بآمرزش ومزدی بزرگوار (۱۱) بدرستی که ما زنده میکنیم مردگان را ومینویسیم آنچه را که پیش فرستاده‌اند از اعمال خوب یا بد و مینویسیم اثرهای

اِسْتِكْبَارًا فِي الْأَرْضِ وَمَكْرَ السَّيِّئِ ۚ وَلَا يَحِيقُ الْمَكْرُ السَّيِّئُ
إِلَّا بِأَهْلِهِ ۚ فَهَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا سُنَّتَ الْأَوَّلِينَ ۚ فَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ
اللَّهِ تَبْدِيلًا ۖ وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَحْوِيلًا ﴿٤٣﴾ وَلَمْ يَسِيرُوا
فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَكَانُوا
أَشَدَّ مِنْهُمْ قُوَّةً ۚ وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعْجِزَهُ مِنْ شَيْءٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَلَا
فِي الْأَرْضِ ۚ إِنَّهُ كَانَ عَلِيمًا قَدِيرًا ﴿٤٤﴾ وَلَوْ يُؤَاخِذُ اللَّهُ النَّاسَ
بِمَا كَسَبُوا مَا تَرَكَ عَلَىٰ ظَهْرِهَا مِنْ دَابَّةٍ وَلَٰكِنْ يُؤَخِّرُهُمْ إِلَىٰ أَجَلٍ
مُسَمًّى ۖ فَإِذَا جَاءَ أَجَلُهُمْ فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِعِبَادِهِ بَصِيرًا ﴿٤٥﴾



سورة يس مكية وهي ثلاث وثمانون آية وخمس ركوعات

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

يسٓ وَالْقُرْآنِ الْحَكِيمِ ﴿٢﴾ إِنَّكَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ ﴿٣﴾ عَلَىٰ صِرَاطٍ
مُسْتَقِيمٍ ﴿٤﴾ تَنْزِيلَ الْعَزِيزِ الرَّحِيمِ ﴿٥﴾ لِتُنْذِرَ قَوْمًا مَا أُنْذِرَ
آبَاؤُهُمْ فَهُمْ غَافِلُونَ ﴿٦﴾ لَقَدْ حَقَّ الْقَوْلُ عَلَىٰ أَكْثَرِهِمْ فَهُمْ لَا
يُؤْمِنُونَ ﴿٧﴾ إِنَّا جَعَلْنَا فِي أَعْنَاقِهِمْ أَغْلَالًا فَهِيَ إِلَى الْأَذْقَانِ
فَهُمْ مُقْمَحُونَ ﴿٨﴾ وَجَعَلْنَا مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ سَدًّا وَمِنْ خَلْفِهِمْ
سَدًّا فَأَغْشَيْنَاهُمْ فَهُمْ لَا يُبْصِرُونَ ﴿٩﴾ وَسَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أَأَنْذَرْتَهُمْ
أَمْ لَمْ تُنْذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ ﴿١٠﴾ إِنَّمَا تُنْذِرُ مَنِ اتَّبَعَ الذِّكْرَ
وَخَشِيَ الرَّحْمَٰنَ بِالْغَيْبِ ۖ فَبَشِّرْهُ بِمَغْفِرَةٍ وَأَجْرٍ كَرِيمٍ ﴿١١﴾ إِنَّا
نَحْنُ نُحْيِي الْمَوْتَىٰ وَنَكْتُبُ مَا قَدَّمُوا وَآثَارَهُمْ ۚ وَكُلَّ شَيْءٍ



أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُّبِينٍ ﴿١٢﴾ وَاضْرِبْ لَهُم مَّثَلًا أَصْحَابَ
الْقَرْيَةِ إِذْ جَاءَهَا الْمُرْسَلُونَ ﴿١٣﴾ إِذْ أَرْسَلْنَا إِلَيْهِمُ اثْنَيْنِ
فَكَذَّبُوهُمَا فَعَزَّزْنَا بِثَالِثٍ فَقَالُوا إِنَّا إِلَيْكُم مُّرْسَلُونَ ﴿١٤﴾
قَالُوا مَا أَنتُمْ إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُنَا وَمَا أَنزَلَ الرَّحْمَٰنُ مِن شَيْءٍ إِنْ أَنتُمْ
إِلَّا تَكْذِبُونَ ﴿١٥﴾ قَالُوا رَبُّنَا يَعْلَمُ إِنَّا إِلَيْكُمْ لَمُرْسَلُونَ ﴿١٦﴾ وَمَا
عَلَيْنَا إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ ﴿١٧﴾ قَالُوا إِنَّا تَطَيَّرْنَا بِكُمْ لَئِن لَّمْ
تَنتَهُوا لَنَرْجُمَنَّكُمْ وَلَيَمَسَّنَّكُم مِّنَّا عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿١٨﴾ قَالُوا
طَائِرُكُم مَّعَكُمْ أَئِن ذُكِّرْتُم بَلْ أَنتُمْ قَوْمٌ مُّسْرِفُونَ ﴿١٩﴾ وَجَاءَ
مِنْ أَقْصَى الْمَدِينَةِ رَجُلٌ يَسْعَىٰ قَالَ يَا قَوْمِ اتَّبِعُوا الْمُرْسَلِينَ ﴿٢٠﴾
اتَّبِعُوا مَن لَّا يَسْأَلُكُمْ أَجْرًا وَهُم مُّهْتَدُونَ ﴿٢١﴾ وَمَا لِيَ لَا
أَعْبُدُ الَّذِي فَطَرَنِي وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ ﴿٢٢﴾ أَأَتَّخِذُ مِن دُونِهِ
آلِهَةً إِن يُرِدْنِ الرَّحْمَٰنُ بِضُرٍّ لَّا تُغْنِ عَنِّي شَفَاعَتُهُمْ شَيْئًا
وَلَا يُنقِذُونِ ﴿٢٣﴾ إِنِّي إِذًا لَّفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ ﴿٢٤﴾ إِنِّي آمَنتُ بِرَبِّكُمْ
فَاسْمَعُونِ ﴿٢٥﴾ قِيلَ ادْخُلِ الْجَنَّةَ قَالَ يَا لَيْتَ قَوْمِي يَعْلَمُونَ ﴿٢٦﴾
بِمَا غَفَرَ لِي رَبِّي وَجَعَلَنِي مِنَ الْمُكْرَمِينَ ﴿٢٧﴾ وَمَا أَنزَلْنَا
عَلَىٰ قَوْمِهِ مِن بَعْدِهِ مِن جُندٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَمَا كُنَّا مُنزِلِينَ ﴿٢٨﴾
إِن كَانَتْ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً فَإِذَا هُمْ خَامِدُونَ ﴿٢٩﴾ يَا حَسْرَةً
عَلَى الْعِبَادِ مَا يَأْتِيهِم مِّن رَّسُولٍ إِلَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ ﴿٣٠﴾
أَلَمْ يَرَوْا كَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُم مِّنَ الْقُرُونِ أَنَّهُمْ إِلَيْهِمْ لَا يَرْجِعُونَ





قدمهای ایشان را که بمسجد برای عمل‌خیر رفته‌اند و هر چیزی را از خوب و بد شمرده‌ایم و نوشته‌ایم در دفتریکه پیشوای‌روشن است «۱۲» وبزن از برای ایشان یعنی بیان کن ایمحمد برای اهل مکه مثلی‌یعنی مانند ساز ایشان را بیاران شهرانطاکیه وقتیکه آمدند ایشانرابدان دیه‌رسولان «۱۳» وقتیکه فرستادیم مابسوی اهل قریهٔ انطاکیه دونفراز حواریان راکه صادق وصدوق بودند پس‌تکذیب کردندایشانرا پس غالب گردانیدیم ماآندونفررابسبب فرستاده سیمی که شمعون الصفا بود پس گفتند صادق و صدوق وشمعون که بدرستیکه مابسوی شما فرستاد گانیم از جانب پروردگار که ترك بت پرستی کنید وخدای واحد را ایمان بیاورید «۱٤» گفتند مردم نیستید شما دونفرمگر آدمی مثل ما و نفرستاده است خدای بخشنده هیچ چیز ازوحی رسالت نیستید مگر دروغ گویان در دعوی رسالت «۱۵» گفتند رسولان پروردگارما میداند که ما بسوی شما هرآینه ازفرستادگانیم «۱٦» ونیست برما مگر رساندن هویدا وآشکار که ادای رسالت خود کنیم «۱۷» گفتند بدرستیکه ما فال بدزدیم بشما هرگاه بازنایستید ازاین دعوی هرآینه سنك‌سار کنیم البته شما را وهرآینه برسد شما را البته ازما عذابی دردناك «۱۸» گفتند رسولان فال بد شما باشما است آیا اگرپند داده شوید که بخدا ایمان بیاورید خیال قتل ما را میکنید بلکه شما قومی هستید که اسراف کنندگانید «۱۹» و آمداز دورترین جاههای شهرمردیکه میدوید یعنی حبیب نجار گفت ایقوم من متابعت کنید فرستاده شدگان را «۲۰» متابعت کسیرا که نمیخواهد از شما مزدی وایشان راه یافته‌گانند «۲۱» و چه چیزاست یعنی آنشخص ساعی که آمده بود گفت چه چیز است از برای من که عبادت نکنم کسی را که آفرید مرا و بسوی او برگشته میشوید «۲۲» آیا بگیرم از سوای خدا خدایانیرا که اگر اراده کند مرا خدای بخشنده ضرری بی نیاز نکند از من شفاعت ایشان هیچ چیز را و نه خلاص کنند مرا «۲۳» بدرستیکه من در این هنگام هر آینه درگمراهی آشکاری هستم اگر باز بوحدت خدا اقرار نیاورم و از بتان رو گردان نشوم گمراه خواهم بود « ۲٤ » بدرستیکه من ایمان آوردم به پروردگار شما پس بشنوید از من یعنی شاهد باشید شما رسولان عیسی که من ایمان آورده ام (۲۵) گفته شد داخل شو بهشت را یعنی بعد از اینکه ایمان آورد اورا بالگد زدند تا مرد بعد از مردنش گفته شد داخل شو در بهشت گفت ایکاش قوم من می دانستند (۲٦) بآنچه آمرزیدمراپروردگارمن وگردانیدمرااز بزرگان اهل بهشت (۲۷) ونفرستادیم مابرقوم او که حبیب نجار بود بعد از قتل او هیچ لشگری از آسمان و نیستیم ما فرستندگان لشگر برای هلاکت کافران (۲۸) نبود عقوبت ایشان مگر فریاد جبرئیل که یك فریاد کند پس آنگاه مردگان باشند (۲۹) ای تأسف بربندگان مشرك نیامد ایشانرا هیچ رسولی مگر اینکه بودند باو استهزا میکردند (۳۰) آیا ندیدید چه بسیار هلاك کردیم ما پیش از ایشان ازاهل قرنهای روزگار

(۳۱) بدرستیکه ایشان یعنی هلاك کرده شدگان بسوی ایشان یعنی در دنیا باز نمی گردند و نیستند همه مگر اینکه همگی نزد ما حاضر کرده شده گانند (۳۲) و علامتی است برای ایشان زمین که مرده زنده کردیم ما آنرا و بیرون‌آوردیم از آن زمین‌دانه را پس‌از آن دانه میخورید (۳۳) و گردانیدیم در آنزمین بوستانها از درختهای خرما وانگورها و روان کردیم ما در آن بوستانها ازچشمه ها (۳٤) تا اینکه بخورید از میوهٔ آن باغات وازآنچه کرده است دستهای ایشان از مثل کشمش و سرکه و شیره و امثال آن پس شکر نمیکنید (۳۵) پاك و بزرك است خدای آنچنانی که خلق کرد انواع اشیاء را همهٔ آنها را آنچه سبز میشود و میر وبد از زمین و از نفسهای ایشان و از آنچه نمیدانند (۳٦) و نشانهٔ دیگر از برای ایشان‌شب است که می کنیم از آن شب روز را چون کندن پوست پس ناگاه ایشان در تاریکی هستند (۳۷) و آفتاب که میروید برای قرارگاهی که مراوراست اینست تقدیر کردن خداوند غالب دانا (۳۸) و ماه را که تقدیر کردیم ما آنرا منازل یعنی قرار دادیم از برای ماه منزلها تا اینکه بر گردد در آخرمنازل خود مثل شاخهٔ چوب خرما که کج و باریك شده باشد یعنی هلال شب آخر ماه شود که شبیه است بچوب باریکی که خشك شده باشد (۳۹) نه آفتاب سزاوار باشد از برای او که دریابد ماه را و بمقام او در رسد ونه شب که پیشی گیرنده باشد روز را وهرك در آسمانی شنامیکنند (٤۰) و دیگرنشانه از برای ایشان اینست که ما برداشتیم اجداد ایشان را در کشتی که پر بودازمردمان و سایر حیوانات (٤۱) و آفریدیم ما برای ایشان از مثل کشتی چیزیرا که سوار میشوندیاشتران که مثل کشتی است وسایر حیوانات برای سوار شدن «٤۲» واگربخواهیم غرق کنیم ایشانرا در دریا پس نیست فریاد رسی برای ایشان ونه ایشان خلاص شوند از غرق شدن (٤۳) مگر رحمتی از ما که ایشانرا از غرق شدن خلاص کنیم و زندگانی بخشیم تا وقت مردنشان «٤٤» و اگر گفته شود مر ایشان را بپرهیزید از آنچه پیش از شما بوده از عذاب امم گذشته و از آنچه بعد از شما در عقب سر شما است از عذاب وعقاب آخرت شاید شما رحم کرده شوید یا اینکه بترسید از آنچه در پیش شما است از گناهان واز آنچه در پس شماست از عذاب پس بر گناهان گذشته نادم باشید وترك ذنوب کنید بامید اینکه بر شمارحم کنند ایشان از سخن مؤمنان اعراض کنند و مکابره را بیشتر نمایند (٤۵) ونیامد ایشانراهیچ نشانهٔ ازنشانهای پروردگار ایشان مگر اینکه بودند از آن آیات اعراض کنندگان «٤٦» واگر گفته شود مر ایشانرا که انفاق کنید از آنچه روزی داد شمارا خدا گویند آنانکه کافر شدند ازبرای آنان که ایمان آوردندآیا طعام بدهیم ما کسیرا که اگرخواهد خدا اطعام میکند او را نیستید شما ایمؤمنان مگر در گمراهی آشکار (٤۷) و میگویند کفار کی خواهد بود این وعده عذاب اگر هستید شما راستگویان (٤۸) انتظار نمی برند مگر فریاد جبرئیل را که یکدفعه فریاد کند بگیرد ایشانرا و ایشان مجادله مینمایند «٤۹» پس نمیتوانند درآنوقت





وَاِنْ كُلٌّ لَّمَّا جَمِيْعٌ لَّدَيْنَا مُحْضَرُوْنَ ﴿٣٢﴾ وَاٰيَةٌ لَّهُمُ الْاَرْضُ
الْمَيْتَةُ ۚ اَحْيَيْنٰهَا وَاَخْرَجْنَا مِنْهَا حَبًّا فَمِنْهُ يَاْكُلُوْنَ ﴿٣٣﴾ وَ
جَعَلْنَا فِيْهَا جَنّٰتٍ مِّنْ نَّخِيْلٍ وَّاَعْنَابٍ وَّفَجَّرْنَا فِيْهَا مِنَ الْعُيُوْنِ
لِيَاْكُلُوْا مِنْ ثَمَرِهٖ ۙ وَمَا عَمِلَتْهُ اَيْدِيْهِمْ ۖ اَفَلَا يَشْكُرُوْنَ ﴿٣٥﴾ سُبْحٰنَ
الَّذِيْ خَلَقَ الْاَزْوَاجَ كُلَّهَا مِمَّا تُنْۢبِتُ الْاَرْضُ وَمِنْ اَنْفُسِهِمْ
وَمِمَّا لَا يَعْلَمُوْنَ ﴿٣٦﴾ وَاٰيَةٌ لَّهُمُ الَّيْلُ ۚ نَسْلَخُ مِنْهُ النَّهَارَ
فَاِذَا هُمْ مُّظْلِمُوْنَ ﴿٣٧﴾ وَالشَّمْسُ تَجْرِيْ لِمُسْتَقَرٍّ لَّهَا ۚ ذٰلِكَ تَقْدِيْرُ
الْعَزِيْزِ الْعَلِيْمِ ﴿٣٨﴾ وَالْقَمَرَ قَدَّرْنٰهُ مَنَازِلَ حَتّٰى عَادَ كَالْعُرْجُوْنِ
الْقَدِيْمِ ﴿٣٩﴾ لَا الشَّمْسُ يَنْۢبَغِيْ لَهَآ اَنْ تُدْرِكَ الْقَمَرَ وَلَا الَّيْلُ
سَابِقُ النَّهَارِ ۗ وَكُلٌّ فِيْ فَلَكٍ يَّسْبَحُوْنَ ﴿٤٠﴾ وَاٰيَةٌ لَّهُمْ اَنَّا حَمَلْنَا
ذُرِّيَّتَهُمْ فِي الْفُلْكِ الْمَشْحُوْنِ ﴿٤١﴾ وَخَلَقْنَا لَهُمْ مِّنْ مِّثْلِهٖ مَا
يَرْكَبُوْنَ ﴿٤٢﴾ وَاِنْ نَّشَاْ نُغْرِقْهُمْ فَلَا صَرِيْخَ لَهُمْ وَلَا هُمْ يُنْقَذُوْنَ
اِلَّا رَحْمَةً مِّنَّا وَمَتَاعًا اِلٰى حِيْنٍ ﴿٤٤﴾ وَاِذَا قِيْلَ لَهُمُ اتَّقُوْا مَا
بَيْنَ اَيْدِيْكُمْ وَمَا خَلْفَكُمْ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُوْنَ ﴿٤٥﴾ وَمَا تَاْتِيْهِمْ مِّنْ
اٰيَةٍ مِّنْ اٰيٰتِ رَبِّهِمْ اِلَّا كَانُوْا عَنْهَا مُعْرِضِيْنَ ﴿٤٦﴾ وَاِذَا قِيْلَ لَهُمْ
اَنْفِقُوْا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللّٰهُ ۙ قَالَ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا لِلَّذِيْنَ اٰمَنُوْٓا اَنُطْعِمُ
مَنْ لَّوْ يَشَآءُ اللّٰهُ اَطْعَمَهٗٓ ۖ اِنْ اَنْتُمْ اِلَّا فِيْ ضَلٰلٍ مُّبِيْنٍ ﴿٤٧﴾ وَ
يَقُوْلُوْنَ مَتٰى هٰذَا الْوَعْدُ اِنْ كُنْتُمْ صٰدِقِيْنَ ﴿٤٨﴾ مَا يَنْظُرُوْنَ
اِلَّا صَيْحَةً وَّاحِدَةً تَاْخُذُهُمْ وَهُمْ يَخِصِّمُوْنَ ﴿٤٩﴾ فَلَا يَسْتَطِيْعُوْنَ

تَوْصِيَةً وَّلَآ اِلٰٓى اَهْلِهِمْ يَرْجِعُوْنَ ﴿٥٠﴾ وَنُفِخَ فِى الصُّوْرِ فَاِذَا هُمْ
مِّنَ الْاَجْدَاثِ اِلٰى رَبِّهِمْ يَنْسِلُوْنَ ﴿٥١﴾ قَالُوْا يٰوَيْلَنَا مَنْۢ بَعَثَنَا



مِنْ مَّرْقَدِنَا هٰذَا مَا وَعَدَ الرَّحْمٰنُ وَصَدَقَ الْمُرْسَلُوْنَ ﴿٥٢﴾ اِنْ
كَانَتْ اِلَّا صَيْحَةً وَّاحِدَةً فَاِذَا هُمْ جَمِيْعٌ لَّدَيْنَا مُحْضَرُوْنَ ﴿٥٣﴾
فَالْيَوْمَ لَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْـًٔا وَّلَا تُجْزَوْنَ اِلَّا مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُوْنَ ﴿٥٤﴾
اِنَّ اَصْحٰبَ الْجَنَّةِ الْيَوْمَ فِىْ شُغُلٍ فٰكِهُوْنَ ﴿٥٥﴾ هُمْ وَاَزْوَاجُهُمْ
فِىْ ظِلٰلٍ عَلَى الْاَرَآئِكِ مُتَّكِـُٔوْنَ ﴿٥٦﴾ لَهُمْ فِيْهَا فَاكِهَةٌ وَّلَهُمْ
مَّا يَدَّعُوْنَ ﴿٥٧﴾ سَلٰمٌ قَوْلًا مِّنْ رَّبٍّ رَّحِيْمٍ ﴿٥٨﴾ وَامْتَازُوا
الْيَوْمَ اَيُّهَا الْمُجْرِمُوْنَ ﴿٥٩﴾ اَلَمْ اَعْهَدْ اِلَيْكُمْ يٰبَنِىْٓ اٰدَمَ اَنْ لَّا
تَعْبُدُوا الشَّيْطٰنَ اِنَّهٗ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِيْنٌ ﴿٦٠﴾ وَّاَنِ اعْبُدُوْنِىْ
هٰذَا صِرَاطٌ مُّسْتَقِيْمٌ ﴿٦١﴾ وَلَقَدْ اَضَلَّ مِنْكُمْ جِبِلًّا كَثِيْرًا
اَفَلَمْ تَكُوْنُوْا تَعْقِلُوْنَ ﴿٦٢﴾ هٰذِهٖ جَهَنَّمُ الَّتِىْ كُنْتُمْ تُوْعَدُوْنَ ﴿٦٣﴾
اِصْلَوْهَا الْيَوْمَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُوْنَ ﴿٦٤﴾ اَلْيَوْمَ نَخْتِمُ عَلٰٓى اَفْوَاهِهِمْ



وَتُكَلِّمُنَآ اَيْدِيْهِمْ وَتَشْهَدُ اَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوْا يَكْسِبُوْنَ ﴿٦٥﴾
وَلَوْ نَشَآءُ لَطَمَسْنَا عَلٰٓى اَعْيُنِهِمْ فَاسْتَبَقُوا الصِّرَاطَ فَاَنّٰى
يُبْصِرُوْنَ ﴿٦٦﴾ وَلَوْ نَشَآءُ لَمَسَخْنٰهُمْ عَلٰى مَكَانَتِهِمْ فَمَا اسْتَطَاعُوْا
مُضِيًّا وَّلَا يَرْجِعُوْنَ ﴿٦٧﴾ وَمَنْ نُّعَمِّرْهُ نُنَكِّسْهُ فِى الْخَلْقِ اَفَلَا
يَعْقِلُوْنَ ﴿٦٨﴾ وَمَا عَلَّمْنٰهُ الشِّعْرَ وَمَا يَنْۢبَغِىْ لَهٗ اِنْ هُوَ اِلَّا ذِكْرٌ
وَّقُرْاٰنٌ مُّبِيْنٌ ﴿٦٩﴾ لِّيُنْذِرَ مَنْ كَانَ حَيًّا وَّيَحِقَّ الْقَوْلُ عَلَى

وصیت کردن را و نه بسوی کسان خود بر میگردانند یعنی صیحهٔ جبرئیل هرجا رسید فوراً بی مجال هلاك شوند (۵۰) و دمیده شود در صور یعنی در نفخه سیم که به آن زنده شوند پس ناگاه ایشان از قبرها بسوی پروردگار خود می شتابند (۵۱) گویند ای وای بر ما کی بر انگیخت ما را از خوابگاه خودمان اینست آنچه وعده فرموده بود خدای بخشنده و راست گفتند پیغمبران (۵۲) نبود این واقعه مگر یك فریاد که نفخهٔ آخرین است پس ناگاه ایشان همه نزد ما حاضر شدگانند (۵۳) پس امروز ظلم کرده نمیشود نفسی هیچ چیزرا وجزا داده نمیشوید در عرصات مگر آنچه‌را که بودید که میکردید (۵۴) بدرستیکه یاران بهشت امروز در کاری باشند شادان نازان (۵۵) ایشان و زنانشان در سایه‌ها باشند برتختهای آراسته تکیه زدگان (۵۶) مر ایشان راست در آن بهشت میوه‌ها و مر ایشان‌راست هرچه میخواهند (۵۷) ایشان راست سلام گفتنی از پروردگار مهربان (۵۸) و جدا شوید امروز ای گناهکاران یعنی مؤمنین از گناهکاران امروز جدا میگردند (۵۹) آیا عهد نکردم با شما ای اولاد آدم اینکه عبادت نکنید شیطان را بدرستیکه او یعنی شیطان از برای شما دشمن ظاهر هویدائیست (۶۰) واینکه‌عبادت کنید مرا اینست‌راه راست (۶۱)و هرآینه بتحقیق گمراه کرد ازشما خلق بسیاری را آیا پس نبودید که تعقل کنید (۶۲) اینست جهنم آنچنانی که بودید شما که وعده داده میشدند و ترسانده میشدید (۶۳) در آئید بآن جهنم امروز بسبب آنچه بودید شما که کافر میشدید (۶۴) امروز مهر میزنیم بر دهنهای ایشان و سخن میگویند مارا دستهای ایشان و شهادت میدهند پاهای ایشان بآنچه بودند که کسب میکردند (۶۵) و اگر بخواهیم هرآینه نا پدید کنیم ما بر چشمهای ایشان یعنی اثر چشم‌را ز روی ایشان محو سازیم پس سبقت گیرند در راهیکه بدان عادت کرده‌اند پس چگونه می بینند آن‌را (۶۶) و اگر بخواهیم هرآینه مست کنیم ایشان را برجایگاه خودشان پس قدرت نداشته باشند بر پیش رفتن از آن مکان و و نتوانند که باز پس گردند (۶۷) و هر که را که عمر دهیم او را و زندگانی او را دراز کنیم بر گردانیم اورا در آفرینش یعنی تمام قوای او را بتحلیل بریم و از حالت جوانی و طراوت او را به پیری و پژمردگی ونقص هوش بیاوریم آیا پس تعقل نمیکنند (۶۸) و نیاموختیم ما پیغمبران را شعر گفتن و سزاوار نیست از برای او شاعری نیست بیان او مگر پندی و قرآن هویدائی (۶۹) تا اینکه بترساند هر که را که زنده است و تا واقع شود کلمه حق

بر کافران (۷۰) آیا ندیدید که ما خلق کردیم برای ایشان از آنچه کرده دستهای ما چهار پایان را پس ایشان مر چهار پایان را مالکانند (۷۱) و رام نمودیم ما آن چهسار پایان را از برای ایشان پس بعضی از آنها سواری ایشانست و بعضی از آنها را میخورند *۷۲* و از برای ایشانست در آن چهار پایان نفعها و آشامیدن ها که از شیر آن و روغن آن میخورنـند آیا پس شکر نمیکنند *۷۳* و میگیرند از سوای خدا خدایانی شاید ایشـان یاری کرده شوند (۷٤) نمیتوانند یاری نمودن ایشان را و ایشان مر بتان را لشکری هستند حاضر کرده شده یعنی شیطان ایشان را نزد بتان حاضر ساخته است بجهت عبادت کردن آنهـا *۷۵* پس باید غمگین نکند تو را گـفتار ایشان بدرستیکه ما میدانیم آنچه را که پنهان میکنند و آنچه را که آشکار میکنند ۷٦ آیا ندید آدمیزاد بدرستی که مـا آفریدیم او را از نطفهٔ پس آنگاه او جدل کننده ایست آشکار *۷۷* و زد از برای آن بنی آدم مثلی را و فراموش نمود آفرینش خودش را گـفت کیست که زنده میکند استخوانها را و حال اینکه آن استخوانها پوسیده باشد *۷۸* بگو ای محمد زنده میکند آن استخوان را کسیکه آفرید آن را اول بار و او بهر آفرینش داناست *۷۹* آن کسی که گردانید از برای شما از درخت سبز آتش را پس آنگاه شما از آن درخت میافروزید آتش را *۸۰* آیا نیست آنکه خلق کرد آسمانها و زمین را قادر بر اینکه بیافریند مثل آنها را آری تواند خلق نمود واوست آفرینندهٔ دانا (۸۱) جز این نیست که امر او هر گاه اراده کند چیزی را اینکه بگوید باش پس میباشد و موجود شود (۸۲) پس پاکست آنکه بدست اوست پادشاهی هرچیز و بسوی او باز گشت کنید *۸۳*

سوره الصافات مشتمل بر یکصد و هشتاد ودو آیه و درمکهٔ معظمه نازل شده است

بنام خداوند بخشاینده مهربان

بحق فرشتگانی که صف کشنده‌اند صف کشیدنی (۱) پس بحق ملائکه رانندهٔ شیطانند راندنی (۲) پس بملائکهٔ که خوانندگان ذکر وتسبیحند (۳) بدرستی که خدای شما هر آینه یگانه است (٤) پروردگار آسمانها وزمین وآنچه میانه آسمان و زمین‌است و پروردگار مشرقها است یعنی مشرقهای طلوع آفتاب که هر روزی مشرقی دارد *۵* بدرستیکه ما زینت دادیم آسمان دنیا را بزینت ستارگان *٦* و نگاهداشتیم نگاهداشتنی از هر شیطان سرکش نافرمان



الكافرين ﴿٧٠﴾ اولم يروا انا خلقنا لهم مما عملت ايدينا انعاما
فهم لها مالكون ﴿٧١﴾ وذللناها لهم فمنها ركوبهم ومنها ياكلون ﴿٧٢﴾
ولهم فيها منافع ومشارب افلا يشكرون ﴿٧٣﴾ واتخذوا من
دون الله الهة لعلهم ينصرون ﴿٧٤﴾ لا يستطيعون نصرهم
وهم لهم جند محضرون ﴿٧٥﴾ فلا يحزنك قولهم انا
نعلم ما يسرون وما يعلنون ﴿٧٦﴾ اولم ير الانسان انا
خلقناه من نطفة فاذا هو خصيم مبين ﴿٧٧﴾ وضرب لنا
مثلا ونسي خلقه قال من يحي العظام وهي رميم ﴿٧٨﴾ قل
يحييها الذي انشاها اول مرة وهو بكل خلق عليم ﴿٧٩﴾ الذي
جعل لكم من الشجر الاخضر نارا فاذا انتم منه توقدون
اوليس الذي خلق السماوات والارض بقادر على ان يخلق
مثلهم بلى وهو الخلاق العليم ﴿٨١﴾ انما امره اذا اراد شيئا
ان يقول له كن فيكون ﴿٨٢﴾ فسبحان الذي بيده ملكوت
كل شيء واليه ترجعون ﴿٨٣﴾



سورة الصافات مائة اثنان وثمانون آية مكية

بسم الله الرحمن الرحيم

والصافات صفا ﴿١﴾ فالزاجرات زجرا ﴿٢﴾ فالتاليات
ذكرا ﴿٣﴾ ان الهكم لواحد ﴿٤﴾ رب السماوات والارض وما
بينهما ورب المشارق ﴿٥﴾ انا زينا السماء الدنيا بزينة
الكواكب ﴿٦﴾ وحفظا من كل شيطان مارد ﴿٧﴾

لَا يَسَّمَّعُونَ إِلَى الْمَلَإِ الْأَعْلَىٰ وَيُقْذَفُونَ مِنْ كُلِّ جَانِبٍ ۝٨
دُحُورًا ۖ وَلَهُمْ عَذَابٌ وَاصِبٌ ۝٩ إِلَّا مَنْ خَطِفَ الْخَطْفَةَ فَأَتْبَعَهُ



شِهَابٌ ثَاقِبٌ ۝١٠ فَاسْتَفْتِهِمْ أَهُمْ أَشَدُّ خَلْقًا أَمْ مَنْ خَلَقْنَا ۚ
إِنَّا خَلَقْنَاهُمْ مِنْ طِينٍ لَازِبٍ ۝١١ بَلْ عَجِبْتَ وَيَسْخَرُونَ ۝١٢
وَإِذَا ذُكِّرُوا لَا يَذْكُرُونَ ۝١٣ وَإِذَا رَأَوْا آيَةً يَسْتَسْخِرُونَ ۝١٤
وَقَالُوا إِنْ هَٰذَا إِلَّا سِحْرٌ مُبِينٌ ۝١٥ أَإِذَا مِتْنَا وَكُنَّا تُرَابًا
وَعِظَامًا أَإِنَّا لَمَبْعُوثُونَ ۝١٦ أَوَآبَاؤُنَا الْأَوَّلُونَ ۝١٧ قُلْ



نَعَمْ وَأَنْتُمْ دَاخِرُونَ ۝١٨ فَإِنَّمَا هِيَ زَجْرَةٌ وَاحِدَةٌ فَإِذَا هُمْ
يَنْظُرُونَ ۝١٩ وَقَالُوا يَا وَيْلَنَا هَٰذَا يَوْمُ الدِّينِ ۝٢٠ هَٰذَا يَوْمُ
الْفَصْلِ الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تُكَذِّبُونَ ۝٢١ احْشُرُوا الَّذِينَ
ظَلَمُوا وَأَزْوَاجَهُمْ وَمَا كَانُوا يَعْبُدُونَ ۝٢٢ مِنْ دُونِ اللَّهِ
فَاهْدُوهُمْ إِلَىٰ صِرَاطِ الْجَحِيمِ ۝٢٣ وَقِفُوهُمْ ۖ إِنَّهُمْ مَسْئُولُونَ ۝٢٤
مَا لَكُمْ لَا تَنَاصَرُونَ ۝٢٥ بَلْ هُمُ الْيَوْمَ مُسْتَسْلِمُونَ ۝٢٦ وَأَقْبَلَ
بَعْضُهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ يَتَسَاءَلُونَ ۝٢٧ قَالُوا إِنَّكُمْ كُنْتُمْ تَأْتُونَنَا
عَنِ الْيَمِينِ ۝٢٨ قَالُوا بَلْ لَمْ تَكُونُوا مُؤْمِنِينَ ۝٢٩ وَمَا كَانَ لَنَا



عَلَيْكُمْ مِنْ سُلْطَانٍ ۖ بَلْ كُنْتُمْ قَوْمًا طَاغِينَ ۝٣٠ فَحَقَّ عَلَيْنَا
قَوْلُ رَبِّنَا ۖ إِنَّا لَذَائِقُونَ ۝٣١ فَأَغْوَيْنَاكُمْ إِنَّا كُنَّا غَاوِينَ ۝٣٢
فَإِنَّهُمْ يَوْمَئِذٍ فِي الْعَذَابِ مُشْتَرِكُونَ ۝٣٣ إِنَّا كَذَٰلِكَ نَفْعَلُ
بِالْمُجْرِمِينَ ۝٣٤ إِنَّهُمْ كَانُوا إِذَا قِيلَ لَهُمْ لَا إِلَٰهَ إِلَّا اللَّهُ

(۷) طاقت ندارند شیاطین که بشنوند و گوش فرا دارند بسوی کردهٔ اشراف فرشتگان بلند مرتبه و انداخته میشود بر ایشان ستاره های سوراخ کننده را از هرطرف (۸) بجهت راندن و دور کردن ایشان را از آسمان و از برای ایشانست عذاب ثابت (۹) مگر آنکه در رباید کلام ملائکه را یك ربودن پس از پی درآید اورا آتش سوزان درخشنده یا ستارهٔ نورانیکه نور آن بر او ریزان شود و اورا بسوزاند (۱۰) پس بپرس ازمشرکان مکه آیا آنها سخت ترند از روی خلقت یا آنکه آفریدیم ما پیش از ایشان از قرون سابقه یعنی از امم سالفه وحال اینکه پیشینیان قوی تر از اشخاص حالیه بودند بدرستیکه ماخلق کردیم ایشان را از گل چسبنده (۱۱) نه چنانست که ایشان مطیع قرآن شوند بلکه تعجب کردن تو از ناگرویدن ایشان بقرآن وحال اینکه ایشان سخریه میکنند (۱۲) و هرگاه پند داده شوند پذیرفته نشوند (۱۳) و اگر به بینند معجزهٔ مبالغه کنند در سخریه با یکدیگر (۱٤) و گویند نیست این مگر سحری آشکار (۱۵) آیا چون بمیریم ما و باشیم خاك و استخوانی آیا ما برانگیخته شدگان باشیم (۱٦) آیا پدران ما که پیش بودند زنده شوند (۱۷) بگو ای محمد آری و شما خوار باشید (۱۸) پس جز این نیست که آن بعثت یك راند نست پس آنگاه ایشان مینگرند (۱۹) و گویند ای وای برما اینست روز جزا (۲۰) اینست روز جدا کردن بندگان از بدان وتمیز دادن حق از باطل که بودند بآن تکذیب میکردند (۲۱) جمع کنید آنانرا که ظلم کردند برخود بسبب شرك وتکذیب رسولان واتباع ایشان و زنان ایشان را که هم مذهب با ایشان باشند وآنچه را که بودند که می پرستیدند (۲۲) از سوای خدا پس راه نمائید ایشان را بسوی راه جهنم (۲۳) و باز دارید ایشان را بدرستیکه ازایشان پرسیده خواهد شد (۲٤) چیست مر شمارا یاری یکدیگر نمی کنید (۲۵) بلکه ایشان امروز گردن نهندگانند (۲٦) و رو کنند بعضی ازایشان بر بعضی دیگر احوال پرسند «۲۷» گویند بدرستی که شما بودید که میآمدید مارا از جهت میمنت و خیر خواهی یعنی از روی نصیحت و خیر مارا بدین خود میخواندید «۲۸» گویند رؤسای ایشان بلکه نبودید شما گروندگان «۲۹» و نبود از برای ما بر شما هیچ تسلطی بلکه بودید شما قومی از حد گذرندگان «۳۰» پس لازم شد برما سخن پروردگار ما بدرستیکه ما هرآینه چشندگانیم عذاب را (۳۱) پس گمراه کردیم ما شمارا بدرستیکه ما بودیم گمراهان (۳۲) پس بدرستیکه ایشان در این روز درعذاب شریکان باشند (۳۳) بدرستیکه همچنین پاداش میدهیم بگناهکاران (۳٤) بدرستیکه ایشان بودند که هرگاه گفته شود از برای ایشان که نیست خدائی مگر خدا سر کشی

و تکبر میکنند (۳۵) و میگویند آیا ما ترك کننده‌ایم خدایان خود را برای شاعری دیوانه «۳۶»
بلکه آمد پیغمبر براستی و تصدیق نمود پیغمبران سابق را «۳۷» بدرستیکه شما هر آینه
چشندگانید عذاب دردناك را «۳۸» و جزا داده نمیشوید مگر آنچه بودید که میکردید «۳۹»
مگر بندگان خدا که پاکند «۴۰» آنگروه مر ایشان راست روزی معینی «۴۱» میوه‌ها وایشان
بزرگواراند «۴۲» در بهشتهای پر نعمت «۴۳» بر تختهای روبروی هم «۴٤» گردانیده‌میشود
بر ایشان یعنی ساقیان بهشتی از ملائکه و غلمان و حوریان بر سر ایشان گرداننه بجامی از
خمرهائی که از نهر جاریست (٤۵) آن خمر بهشتی سفید است و لذتی است مر شاربین را
(٤۶) نه در آن خمرها فسادیست و نه ایشان از خوردنش مست شوند (٤۷) و نزد ایشانست
زنانی که کوتاه کننده نظر باشند یعنی چشم خودرا مقصور ساخته باشند که بکسی نظر تند
نکنند و خوب چشمانند گویا ایشان یعنی آن زنان در سفیدی و پاکیزگی مثل تخم شتر مرغ
اند که پوشیده باشد از هوا وآفتاب یعنی چون شتر مرغ که بیضهٔ خودرا در زیر بال خودپنهان
میکنند که از حرارت آفتاب و گرد وخاك مصون باشد ایشان سر پوشیده و محفوظند (٤۸)
پس رو کنند بعضی از آن بهشتیان ببعضی دیگر که میپرسند از هم و هریك از انعامی که خدا
درباره او کرده است دیگری را خبر دهد (٤۹) گوید گوینده از ایشان بدرستیکه من در ایام
توقف در دنیا بودمر مرا هم نشینی که انکار بعث مینمود ومرا سر زنش میکرد (۵۰) میگفت
آیا تو البته از جمله تصدیق کنندگانی (۵۱) آیا چون بمیریم ما و باشیم خاك و استخوان آیا
ماهرآینه پاداش دادگان باشیم (۵۲) گویدآنمرد مؤمن بامصاحب خودآیاشمامیدانیدیعنی‌می بینید
اهل دوزخ را و میدانید رفیق من در چه حالت است بهشتیان گویند تو اورا میشناسی بدوزخ
نگر بعد از آن روزنهٔ از بهشت بدوزخ گشایند (۵۳) پس او فرو نگرد پس بیند رفیق‌خود
را در میان‌جهنم «۵٤» گوید قسم بخدا که‌نزدیك بودی تو هرآینه هلاك گردانی مرا وبضلالت
بیندازی «۵۵» واگر نبود بخشش وعطای پروردگار من هرآینه بودم من ازحاضر شدگان باتو
در عذاب جحیم «۵۶» آیا پس نیستیم ما مردگان یعنی میگفتی در دار دنیا که مانمی‌میریم «۵۷»
مگر مردن ما همان مردن اول است و میگفتی نیستیم ما بعذاب شدگان «۵۸» بدرستیکه‌این‌نعمت
و خلود بهشت هرآینه آن فوض و رستگاری بزرگست «۵۹» از برای مثل این فوز و نعمت
پس باید عمل کنند عاملان در دار دنیا نه از برای حظوظ دنیویه «۶۰» آیا این بهتر است یعنی
نعمت وخلود در بهشت بهتر است ازجهت پیشکشی یادرخت زقوم «۶۱» بدرستیکه ما گردانیدیم
آن درخت زقوم را آزمایش از برای ظلم کنندگان «۶۲» بدرستیکه آن درخت زقوم درختی
است که بیرون میآید دربیخ جهنم «۶۳» میوهٔآن درخت گویا سرهای دیوان‌است یعنی بدمنظر
و کریهه منظر ست «۶٤» پس بدرستیکه

يَسْتَكْبِرُوْنَ ﴿٣٥﴾ وَيَقُوْلُوْنَ اَئِنَّا لَتَارِكُوْٓا اٰلِهَتِنَا لِشَاعِرٍ
مَّجْنُوْنٍ ﴿٣٦﴾ بَلْ جَآءَ بِالْحَقِّ وَصَدَّقَ الْمُرْسَلِيْنَ ﴿٣٧﴾ اِنَّكُمْ
لَذَآئِقُوا الْعَذَابِ الْاَلِيْمِ ﴿٣٨﴾ وَمَا تُجْزَوْنَ اِلَّا مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُوْنَ ﴿٣٩﴾





اِلَّا عِبَادَ اللّٰهِ الْمُخْلَصِيْنَ ﴿٤٠﴾ اُولٰٓئِكَ لَهُمْ رِزْقٌ مَّعْلُوْمٌ ﴿٤١﴾
فَوَاكِهُ وَهُمْ مُّكْرَمُوْنَ ﴿٤٢﴾ فِيْ جَنّٰتِ النَّعِيْمِ ﴿٤٣﴾ عَلٰى
سُرُرٍ مُّتَقٰبِلِيْنَ ﴿٤٤﴾ يُطَافُ عَلَيْهِمْ بِكَاْسٍ مِّنْ مَّعِيْنٍ ﴿٤٥﴾
بَيْضَآءَ لَذَّةٍ لِّلشّٰرِبِيْنَ ﴿٤٦﴾ لَا فِيْهَا غَوْلٌ وَّلَا هُمْ عَنْهَا يُنْزَفُوْنَ ﴿٤٧﴾
وَعِنْدَهُمْ قٰصِرٰتُ الطَّرْفِ عِيْنٌ ﴿٤٨﴾ كَاَنَّهُنَّ بَيْضٌ مَّكْنُوْنٌ ﴿٤٩﴾
فَاَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلٰى بَعْضٍ يَّتَسَآءَلُوْنَ ﴿٥٠﴾ قَالَ قَآئِلٌ مِّنْهُمْ اِنِّيْ
كَانَ لِيْ قَرِيْنٌ ﴿٥١﴾ يَّقُوْلُ اَئِنَّكَ لَمِنَ الْمُصَدِّقِيْنَ ﴿٥٢﴾ ءَاِذَا
مِتْنَا وَكُنَّا تُرَابًا وَّعِظَامًا ءَاِنَّا لَمَدِيْنُوْنَ ﴿٥٣﴾ قَالَ هَلْ اَنْتُمْ
مُّطَّلِعُوْنَ ﴿٥٤﴾ فَاطَّلَعَ فَرَاٰهُ فِيْ سَوَآءِ الْجَحِيْمِ ﴿٥٥﴾ قَالَ تَاللّٰهِ



اِنْ كِدْتَّ لَتُرْدِيْنِ ﴿٥٦﴾ وَلَوْلَا نِعْمَةُ رَبِّيْ لَكُنْتُ مِنَ
الْمُحْضَرِيْنَ ﴿٥٧﴾ اَفَمَا نَحْنُ بِمَيِّتِيْنَ ﴿٥٨﴾ اِلَّا مَوْتَتَنَا الْاُوْلٰى
وَمَا نَحْنُ بِمُعَذَّبِيْنَ ﴿٥٩﴾ اِنَّ هٰذَا لَهُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيْمُ ﴿٦٠﴾
لِمِثْلِ هٰذَا فَلْيَعْمَلِ الْعٰمِلُوْنَ ﴿٦١﴾ اَذٰلِكَ خَيْرٌ نُّزُلًا اَمْ شَجَرَةُ الزَّقُّوْمِ ﴿٦٢﴾
اِنَّا جَعَلْنٰهَا فِتْنَةً لِّلظّٰلِمِيْنَ ﴿٦٣﴾ اِنَّهَا شَجَرَةٌ تَخْرُجُ فِيْٓ
اَصْلِ الْجَحِيْمِ ﴿٦٤﴾ طَلْعُهَا كَاَنَّهٗ رُءُوْسُ الشَّيٰطِيْنِ ﴿٦٥﴾ فَاِنَّهُمْ
لَاٰكِلُوْنَ مِنْهَا فَمَالِـُٔوْنَ مِنْهَا الْبُطُوْنَ ﴿٦٦﴾ ثُمَّ اِنَّ

لَهُمْ عَلَيْهَا لَشَوْبًا مِّنْ حَمِيمٍ ﴿٦٧﴾ ثُمَّ إِنَّ مَرْجِعَهُمْ لَإِلَى الْجَحِيمِ ﴿٦٨﴾
إِنَّهُمْ أَلْفَوْا آبَاءَهُمْ ضَالِّينَ ﴿٦٩﴾ فَهُمْ عَلَىٰ آثَارِهِمْ يُهْرَعُونَ ﴿٧٠﴾
وَلَقَدْ ضَلَّ قَبْلَهُمْ أَكْثَرُ الْأَوَّلِينَ ﴿٧١﴾ وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا فِيهِم
مُّنذِرِينَ ﴿٧٢﴾ فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُنذَرِينَ ﴿٧٣﴾ إِلَّا



عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلَصِينَ ﴿٧٤﴾ وَلَقَدْ نَادَانَا نُوحٌ فَلَنِعْمَ الْمُجِيبُونَ ﴿٧٥﴾
وَنَجَّيْنَاهُ وَأَهْلَهُ مِنَ الْكَرْبِ الْعَظِيمِ ﴿٧٦﴾ وَجَعَلْنَا ذُرِّيَّتَهُ
هُمُ الْبَاقِينَ ﴿٧٧﴾ وَتَرَكْنَا عَلَيْهِ فِي الْآخِرِينَ ﴿٧٨﴾ سَلَامٌ عَلَىٰ
نُوحٍ فِي الْعَالَمِينَ ﴿٧٩﴾ إِنَّا كَذَٰلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ ﴿٨٠﴾ إِنَّهُ
مِنْ عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِينَ ﴿٨١﴾ ثُمَّ أَغْرَقْنَا الْآخَرِينَ ﴿٨٢﴾ وَإِنَّ مِن
شِيعَتِهِ لَإِبْرَاهِيمَ ﴿٨٣﴾ إِذْ جَاءَ رَبَّهُ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ ﴿٨٤﴾
إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ وَقَوْمِهِ مَاذَا تَعْبُدُونَ ﴿٨٥﴾ أَئِفْكًا
آلِهَةً دُونَ اللَّهِ تُرِيدُونَ ﴿٨٦﴾ فَمَا ظَنُّكُم بِرَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿٨٧﴾
فَنَظَرَ نَظْرَةً فِي النُّجُومِ ﴿٨٨﴾ فَقَالَ إِنِّي سَقِيمٌ ﴿٨٩﴾ فَتَوَلَّوْا عَنْهُ
مُدْبِرِينَ ﴿٩٠﴾ فَرَاغَ إِلَىٰ آلِهَتِهِمْ فَقَالَ أَلَا تَأْكُلُونَ ﴿٩١﴾ مَا لَكُمْ



لَا تَنطِقُونَ ﴿٩٢﴾ فَرَاغَ عَلَيْهِمْ ضَرْبًا بِالْيَمِينِ ﴿٩٣﴾ فَأَقْبَلُوا
إِلَيْهِ يَزِفُّونَ ﴿٩٤﴾ قَالَ أَتَعْبُدُونَ مَا تَنْحِتُونَ ﴿٩٥﴾ وَاللَّهُ
خَلَقَكُمْ وَمَا تَعْمَلُونَ ﴿٩٦﴾ قَالُوا ابْنُوا لَهُ بُنْيَانًا فَأَلْقُوهُ فِي
الْجَحِيمِ ﴿٩٧﴾ فَأَرَادُوا بِهِ كَيْدًا فَجَعَلْنَاهُمُ الْأَسْفَلِينَ ﴿٩٨﴾ وَقَالَ
إِنِّي ذَاهِبٌ إِلَىٰ رَبِّي سَيَهْدِينِ ﴿٩٩﴾ رَبِّ هَبْ لِي مِنَ الصَّالِحِينَ ﴿١٠٠﴾

که ایشان یعنی اهل جهنم هر آینه میخورنـد از آندرخت پس پر کـنندگانند از میوه و برك آن درخت شکم های خودرا (۶۷) بعد از آن بدرستی مرایشان راست بربالای زقوم هر آینه آمیختـه است از آبی که بغایت گـرم است بعد از آن بازگشت ایشان هر آینـه بسوی جهنم است « ۶۸ » بدرستی که ایشان یافتند پدران خود را گمراهان (۶۹) پس ایشان بر مذاهب پدران خود می شتابند «۷۰» و هر آینه بتحقیق گمراه شدند پیش از ایشان بیشتر پیشینیان (۷۱) و هر آینه بتحقیق فرستادیم ما در میان ایشان بیم کـنندکان یعنی پیغمبرانی که ایشان را ازعذاب خدا نترسانند «۷۲» پس نظر کن ببین چگونه بود سر انجام کار بیم کـنندگـان (۷۳) مگر بندگـان خدا که شایسته کانند « ۷۴ » و هرآینه بتحقیق خواند ما را نوح پس هـر آینه خوب اجابت کـنندهایم ما (۷۵) ونجات دادیم ما نوحوکسان اورا از اندوهبزرك (۷۶) و گردانیدیم ما فرزندان اورا باقی ماندگـان یعنی تمام مردم را هلاك کردیم و فرزنـدان نوح را که سام وحام ویافس و چهار دختر بودند باقی گـذاشتیم و فرزندان ایشان که همه مردمند پیدا کردیم « ۷۷ » وباقی گـذاشتیم بر نوح ذکر جمیل در آخرین یعنی در میان قوم پیغمبر آخرالزمان «۷۸» دورود بر نوح استدر میان جهانیان «۷۹» بدرستی که ما چنین مزدمیدهیم نیکوکارانرا (۸۰) بدرستی که نوح از بندگـان گروندهٔ مـا بود « ۸۱ » پس از آن غرق کردیم مـا دیگران را که سوای نوح و متابعان او بودند « ۸۲ » و بـدرستی که از پیروان نوح هر آینه ابراهیم است « ۸۳ » وقتی که آمد پروردگـار خود را بدل خالص از شایبهٔ شرك «۸۴» چون گـفت مر پدر خود را و قوم خود را چه چیزاست که عبادت میـکنید « ۸۵ » آیا بجهـة کـذب خدایانی بغیر از خدا اراده میکنید و مرادخود را از آنها میطلبید « ۸۶ » پس چه چیز است گمان شماپروردگـار عالمیان «۸۷» پس نظر کردابراهیم نظر کردنی درستارگـان «۸۸» پس گـفت بدرستی که من بیمارم «۸۹» پس بر گشتند از ابراهیم در حالتی که روی گردندگان بودند یعنی او را تنها گذاشتند رو بصحرای عیدگاه گـذاشتند «۹۰» پس میـل کـرد ابراهیم مخفیاً بسوی خدایان ایشان پس گـفت به بتـان آیا نمیخورید « ۹۱ » چه چیز است از برای شما که تکلم نمیکنید « ۹۲ » پس پنهانی میل کرد بر ایشان وزد بر سر ایشان زدنی بدست راست خودش «۹۳» پس روآوردند قوم بسوی او که اورا بگیرید «۹۴» گـفت ابراهیم آیا عبادت میکنید بتانیرا که میتراشید « ۹۵ » وخدا آفریده است شمارا و آنچه میکنید «۹۶» گـفتند قوم بنا کـنید از برای ابراهیم بنائی را پس بیندازید اورا در آتش «۹۷» پس اراده کردند ابراهیممکریرا پس گردانیدیم ما ایشانرا بدترو خوارتریعنی باطل کردیممکرایشانرا وآتشرا برابراهیم گـلستان کردیم«۹۸»و گـفت ابراهیمبدرستی کهمن راندهام بسوی پروردگـار خودم پس زود باشد کهراه نمایدمرا«۹۹»ای پروردگار من ببخش مرا فرزندی ازشایستگان «۱۰۰»

پس مژده دادیم مااورا به پسری برد بار (۱۰۱) پس چون رسیداسمعیل با اوموضع سعی را گفت ابراهیم به پسرش اسمعیل ای پسر من بدرستیکه من دیدم در خواب اینکه من میکشم تو را پس نظر کن چه می بینی تو گفت اسمعیل ای پدر من بکن آنچه را مامور شدهٔ زود باشد که بیابی مرا انشاء الله از صبر کنندگان (۱۰۲) پس چون پدر و پسر هر دو تسلیم شدندحکم خدارا و بیفکند ابراهیم پسر را بر پیشانی یعنی پیشانی او را بروی زمین گذارد (۱۰۳) و ندا کردیم ما او را اینکه ای ابراهیم (۱۰٤) بتحقیق راست کردی خواب خودرا بدرستیکه ما همچنین جزا میدهیم نیکو کاران را «۱۰۵» بدرستیکه این ابتلا و امتحان ابراهیم هر آینه آن آزمایشی است هویدا (۱۰٦) و فدا دادیم اسمعیل را بذبح بزرك یعنی گوسفند بزرك یعنی گوسفند بزرك جثهٔ بتوسط جبرئیل از بهشت بجهت فدا رسید (۱۰۷) و باز گذاشتیم بر ابراهیم ثنا و تحیت را در میان پیشنیان یعنی امت آخر الزمان «۱۰۸» درود باد بر ابراهیم «۱۰۹» همچنین جزا میدهیم نیکو کاران را «۱۱۰» بدرستیکه ابراهیم از بندگان ماست که گرویده‌اند «۱۱۱» و مژده دادیم ما ابراهیم را باسحق که پیغمبری باشد از شایستگان «۱۱۲» و برکت دادیم ما بر ابراهیم و بر اسحق و از بعضی از فرزندان ابراهیم و اسحق که نیکو بودند و بعضی دیگر ظلم کنند. بودند مر خود را آشکار و هویدا «۱۱۳» و هر آینه به تحقیق منت نهادیم ما بر موسی و هرون (۱۱٤) و نجات دادیم ما موسی و هرون و قوم آن دورا از رنج بزرك یعنی از غرق و مغلوبیت «۱۱۵» ویاری دادیم ما ایشان را پس بودند ایشان غلبه کنندگان «۱۱٦» و دادیم ما ایشان را کتاب روشن یعنی تورات که مشتمل بر احکام الهی است «۱۱۷» و راه نمودیم ما موسی و هرون را براه راست (۱۱۸) و باز گذاشتیم ما بر موسی و هرون ثنا و ذکر خیر در امتان بعد از ایشان «۱۱۹» درود باد بر موسی و وهرون «۱۲۰» بدرستی که ما همچنین جزا میدهیم نیکوکاران را «۱۲۱» بدرستی که موسی و هرون از بندگان ما هستند گروندگان (۱۲۲) و بدرستی که الیاس هر آینه از پیغمبران (۱۲۳) چون گفت مر قوم خودرا آیا پرهیز نمیکنید و نمی ترسید از عذاب خدا (۱۲٤) آیا می پرستیدبتی را که اسم آن بعل است ووامیگذارید بهترین خلق کنندگان را «۱۲۵» خدا پروردگار شما و پروردگار پدران پیشنیان شما است «۱۲٦» پس تکذیب کردند الیاس را پس بدرستنکه ایشان هر آینه حاضر شدگانند درعذاب «۱۲۷» مگربندگان خدا که پاك شدگان بودند از شرك «۱۲۸»

فَبَشَّرْنٰهُ بِغُلٰمٍ حَلِيْمٍ ﴿١٠١﴾ فَلَمَّا بَلَغَ مَعَهُ السَّعْيَ قَالَ يٰبُنَيَّ اِنِّيْٓ
اَرٰى فِي الْمَنَامِ اَنِّيْٓ اَذْبَحُكَ فَانْظُرْ مَاذَا تَرٰى ؕ قَالَ يٰٓاَبَتِ
افْعَلْ مَا تُؤْمَرُ ۫ سَتَجِدُنِيْٓ اِنْ شَآءَ اللّٰهُ مِنَ الصّٰبِرِيْنَ ﴿١٠٢﴾ فَلَمَّآ
اَسْلَمَا وَتَلَّهٗ لِلْجَبِيْنِ ۚ ﴿١٠٣﴾ وَنَادَيْنٰهُ اَنْ يّٰٓاِبْرٰهِيْمُ ۙ ﴿١٠٤﴾ قَدْ



صَدَّقْتَ الرُّءْيَا ۚ اِنَّا كَذٰلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِيْنَ ﴿١٠٥﴾ اِنَّ
هٰذَا لَهُوَ الْبَلٰٓؤُا الْمُبِيْنُ ﴿١٠٦﴾ وَفَدَيْنٰهُ بِذِبْحٍ عَظِيْمٍ ﴿١٠٧﴾
وَتَرَكْنَا عَلَيْهِ فِي الْاٰخِرِيْنَ ۖ ﴿١٠٨﴾ سَلٰمٌ عَلٰٓى اِبْرٰهِيْمَ ﴿١٠٩﴾
كَذٰلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِيْنَ ﴿١١٠﴾ اِنَّهٗ مِنْ عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِيْنَ ﴿١١١﴾
وَبَشَّرْنٰهُ بِاِسْحٰقَ نَبِيًّا مِّنَ الصّٰلِحِيْنَ ﴿١١٢﴾ وَبٰرَكْنَا عَلَيْهِ
وَعَلٰٓى اِسْحٰقَ ؕ وَمِنْ ذُرِّيَّتِهِمَا مُحْسِنٌ وَّظَالِمٌ لِّنَفْسِهٖ مُبِيْنٌ ﴿١١٣﴾



وَلَقَدْ مَنَنَّا عَلٰى مُوْسٰى وَهٰرُوْنَ ۚ ﴿١١٤﴾ وَنَجَّيْنٰهُمَا وَقَوْمَهُمَا
مِنَ الْكَرْبِ الْعَظِيْمِ ۚ ﴿١١٥﴾ وَنَصَرْنٰهُمْ فَكَانُوْا هُمُ الْغٰلِبِيْنَ ۚ ﴿١١٦﴾
وَاٰتَيْنٰهُمَا الْكِتٰبَ الْمُسْتَبِيْنَ ۚ ﴿١١٧﴾ وَهَدَيْنٰهُمَا الصِّرَاطَ
الْمُسْتَقِيْمَ ۚ ﴿١١٨﴾ وَتَرَكْنَا عَلَيْهِمَا فِي الْاٰخِرِيْنَ ۙ ﴿١١٩﴾ سَلٰمٌ عَلٰى مُوْسٰى
وَهٰرُوْنَ ﴿١٢٠﴾ اِنَّا كَذٰلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِيْنَ ﴿١٢١﴾ اِنَّهُمَا مِنْ
عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِيْنَ ﴿١٢٢﴾ وَاِنَّ اِلْيَاسَ لَمِنَ الْمُرْسَلِيْنَ ﴿١٢٣﴾
اِذْ قَالَ لِقَوْمِهٖٓ اَلَا تَتَّقُوْنَ ﴿١٢٤﴾ اَتَدْعُوْنَ بَعْلًا وَّتَذَرُوْنَ
اَحْسَنَ الْخٰلِقِيْنَ ۙ ﴿١٢٥﴾ اللّٰهَ رَبَّكُمْ وَرَبَّ اٰبَآئِكُمُ الْاَوَّلِيْنَ ﴿١٢٦﴾
فَكَذَّبُوْهُ فَاِنَّهُمْ لَمُحْضَرُوْنَ ۙ ﴿١٢٧﴾ اِلَّا عِبَادَ اللّٰهِ الْمُخْلَصِيْنَ ﴿١٢٨﴾

وَتَرَكْنَا عَلَيْهِ فِي الْآخِرِينَ ﴿١٢٩﴾ سَلَامٌ عَلَىٰ إِلْ يَاسِينَ ﴿١٣٠﴾ إِنَّا
كَذَٰلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ ﴿١٣١﴾ إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِينَ ﴿١٣٢﴾
وَإِنَّ لُوطًا لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ ﴿١٣٣﴾ إِذْ نَجَّيْنَاهُ وَأَهْلَهُ أَجْمَعِينَ ﴿١٣٤﴾



إِلَّا عَجُوزًا فِي الْغَابِرِينَ ﴿١٣٥﴾ ثُمَّ دَمَّرْنَا الْآخَرِينَ ﴿١٣٦﴾ وَإِنَّكُمْ
لَتَمُرُّونَ عَلَيْهِمْ مُصْبِحِينَ ﴿١٣٧﴾ وَبِاللَّيْلِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ ﴿١٣٨﴾
وَإِنَّ يُونُسَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ ﴿١٣٩﴾ إِذْ أَبَقَ إِلَى الْفُلْكِ الْمَشْحُونِ ﴿١٤٠﴾
فَسَاهَمَ فَكَانَ مِنَ الْمُدْحَضِينَ ﴿١٤١﴾ فَالْتَقَمَهُ الْحُوتُ وَهُوَ
مُلِيمٌ ﴿١٤٢﴾ فَلَوْلَا أَنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُسَبِّحِينَ ﴿١٤٣﴾ لَلَبِثَ فِي بَطْنِهِ
إِلَىٰ يَوْمِ يُبْعَثُونَ ﴿١٤٤﴾ فَنَبَذْنَاهُ بِالْعَرَاءِ وَهُوَ سَقِيمٌ ﴿١٤٥﴾ وَ



أَنْبَتْنَا عَلَيْهِ شَجَرَةً مِنْ يَقْطِينٍ ﴿١٤٦﴾ وَأَرْسَلْنَاهُ إِلَىٰ مِائَةِ أَلْفٍ
أَوْ يَزِيدُونَ ﴿١٤٧﴾ فَآمَنُوا فَمَتَّعْنَاهُمْ إِلَىٰ حِينٍ ﴿١٤٨﴾ فَاسْتَفْتِهِمْ
أَلِرَبِّكَ الْبَنَاتُ وَلَهُمُ الْبَنُونَ ﴿١٤٩﴾ أَمْ خَلَقْنَا الْمَلَائِكَةَ
إِنَاثًا وَهُمْ شَاهِدُونَ ﴿١٥٠﴾ أَلَا إِنَّهُمْ مِنْ إِفْكِهِمْ لَيَقُولُونَ ﴿١٥١﴾
وَلَدَ اللَّهُ وَإِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ ﴿١٥٢﴾ أَصْطَفَى الْبَنَاتِ عَلَى الْبَنِينَ ﴿١٥٣﴾
مَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ ﴿١٥٤﴾ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ ﴿١٥٥﴾ أَمْ لَكُمْ



سُلْطَانٌ مُبِينٌ ﴿١٥٦﴾ فَأْتُوا بِكِتَابِكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ﴿١٥٧﴾
وَجَعَلُوا بَيْنَهُ وَبَيْنَ الْجِنَّةِ نَسَبًا وَلَقَدْ عَلِمَتِ الْجِنَّةُ
إِنَّهُمْ لَمُحْضَرُونَ ﴿١٥٨﴾ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يَصِفُونَ ﴿١٥٩﴾ إِلَّا عِبَادَ
اللَّهِ الْمُخْلَصِينَ ﴿١٦٠﴾ فَإِنَّكُمْ وَمَا تَعْبُدُونَ ﴿١٦١﴾ مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ

و باز گذاردیم ما بر الیاس ثنا وتحیت را در میان قوم آخرالزمان (۱۲۹) درود برمتابعین الیاس (۱۳۰) بدرستیکه ما همچنین جزا دهیم نیکو کاران را (۱۳۱) بدرستیکه الیاس از بندگان ماست که گرونده بودند (۱۳۲) و بدرستیکه لوط هر آینه از پیغمبران است (۱۳۳) هنگامیکه نجات دادیم ما او را و اهل و کسان او را همگی ایشان را ازعذاب (۱۳٤) مگر پیرزنی که زن لوط بود در بازماند گان بعذاب (۱۳۵) بعد از آن هلاك کردیم دیگران را (۱۳٦) و بدرستیکه شما هرآینه میگذرید بر منازل ایشان در صبحگاهان (۱۳۷ و درشب آیا پس تعقل نمیکنید (۱۳۸) و بدرستیکه یونس هرآینه از پیغمبران بود (۱۳۹) چون بگریخت از قوم خود سوی کشتی که پر از آدم بود (۱٤۰) پس قرعه زد با اهل کشتی پس بود یونس از قرعه افتادگان واورا بدریا انداختند (۱٤۲) پس بلعید او را ماهی و یونس ملامت کننده بود نفس خود را که چرا بدون اذن خدا از میان قوم بیرون آمده است (۱۲) پس اگر نه آنست که یونس بود از تسبیح کنندگان (۱٤۳) هرآینه درنك کردی یونس در شکم ماهی روزیکه بر انگیخته شوند مردمان (۱٤٤) پس افکندیم ما یونس را بصحرای خشك بیگیاه وحال اینکه بیمار بود (۱٤۵) و رویانیدیم بر او درختی را از کدو که سایه بر او افکند و مگس گرد او نگردد (۱٤٦) و فرستادیم او را سوی صد هزار کس با زیاده از صدهزار نفر (۱٤۷) پس ایمان آوردند آنگروه پس بر خورداری دادیمشان تا وقتی که اقتضای اجل ایشان شد (۱٤۸) پس طلب حکم کن ای محمد از ایشان یعنی از مشرکان قریش که ملائکه رادختران خدا میگفتند بطورسرزنش بپرس از بنی خزاعمه و بنو ملح و بنو جهینه که آیا مر پروردگارتورا دختران است ومر ایشانرا پسران از دختران که عار داشتند و زنده بگور میکردند نسبت بخدا میدادند و پسران را نسبت بخودشان (۱٤۹) یا آفریدیم ما ملائکه را دختران و ایشان حاضر بودند وقت خلقت (۱۵۰) آگاه باش بدرستیکه ایشان از دروغ خودشان هر آینه میگویند (۱۵۱) فرزند آورد خدا و بدرستیکه ایشان هر آینه دروغگویانند (۱۵۲) آیا بر گزید خدا دختران را بر پسران (۱۵۳) چیست مر شمارا چگونه حکم میکنید (۱۵٤) آیا پس پند نمیگیرید (۱۵۵) یا مر شماراست حجتی هویدا (۱۵٦) پس بیاورید کتاب خود را اگر هستید راستگویان «۱۵۷» و گردانیدند میان او سبحانه و میان پریان خویشی را وهرآینه بتحقیق دانسته اند جنیان که بدرستیکه ایشان هر آینه حاضر شد گانند در روز حساب برای چشیدن عذاب (۱۵۸) پاکست خدا ازآنچه وصف میکنند (۱۵۹) مگر بندگان خدا که خالص هستند «۱٦۰» پس بدرستیکه شما و آنچه را که عبادت میکنید از بتان «۱٦۱» نیست شما برخدا

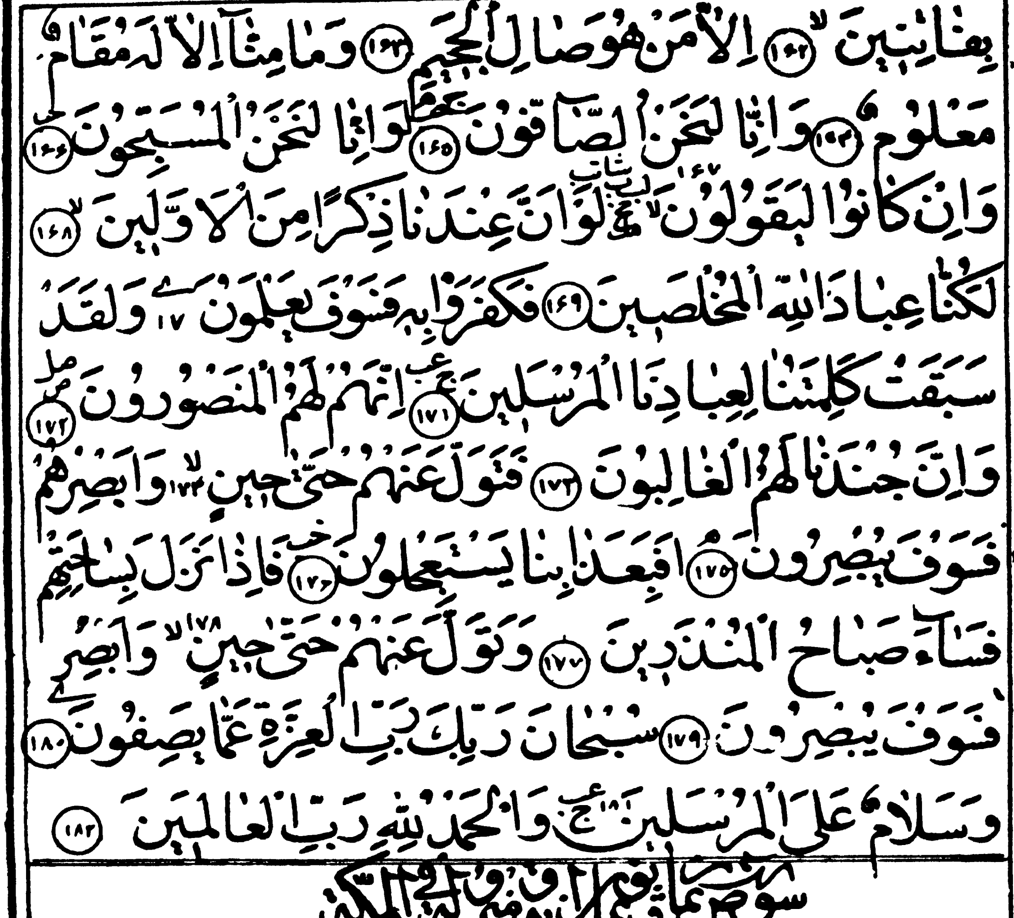
تباه کنند گان «۱۶۲» مگر کسی را که او در آینده است روز جزا «۱۶۳» و نیست از ما هیچکس مگر اینکه از برای اوست مقامی معین شده در عبادت مشغول هستند و گویند «۱۶٤» وبدرستیکه ما هر آینه مائیم صف زدگان یعنی حاضرو منتظرانیم ازبرای امر پروردگار (۱٦۵) و بدرستیکه ماهر آینه مائیم تسبیح کنندگان (۱٦٦) وبدرستیکه بودند کفار که میگفتند (۱٦۷) اگر بودی نزد ما کتابی از پیشنیان «۱٦۹» هر آینه بودیم ما بندگان خدا پاك کرده شده گان ازلوث شرك و کفر «۱٦۹» پس کافر شدند بآن یعنی قرآن پس زود باشد که بدانند عاقبت کفر وشرك خودرا «۱۷۰» و هر آینه بتحقیق پیشی گرفت سخن ما از برای بندگان ما که فرستاده شده گانند یعنی پیغمبران وآن سخن درلوح محفوظ است باین مضمون که «۱۷۱» بدرستیکه ایشان هر آینه ایشانند یاری شدگان «۱۷۲» وبدرستیکه لشگرماهر آینه ایشانند غلبه کنندگان (۱۷۳) پس رو بگردان از ایشان تا زمان قتال «۱۷٤» و ببین ایشانرا در اسیری و قتل و عذاب آخرت پس زود باشد که ببینند کفار تورا در فتح و نصرت در دنیا و علو مرتبهٔ تو را در آخرت چون کفاراین آیه شنیدند گفتند کی خواهد بود این وعده محمد آیه نازلشده «۱۷۵» آیا پس بعذاب ما شتاب میکنند «۱۷٦» پس چون فرود آید عذاب بمیان برای ایشان بدصبحی باشد صبح بیم داده شدگان «۱۷۷» وروبگردان از کفار تا زمان قتال و جدال «۱۷۸» و ببین ایشان را پس زود باشد که به بینند مغلوبیت و سایر عذابهای خود را «۱۷۹» پاك است پروردگارتو که پروردگاریست که غالب است از آنچه وصف میکنید «۱۸۰» درود بر پیغمبران «۱۸۱» وحمد مر خدا راست که پروردگار عالمیانست «۱۸۲»

سوره ص مشتمل برهشتاد وهشت آیه و در مکه نازل شده است

بنام خداوندبخشاینده مهربان

قسم بصاد وقسم بقرآن که صاحب شرفست بلکه آن کسانیکه کافرشدند درتکبرند وسرکشی «۲» چه بسیار هلاك کردیم مابیش ازایشان از اهل قرنها پس ندا کردند وقت مشاهدهٔ عذاب و نبود آنزمان هنگام گریختن «۳» و تعجب کردند از اینکه آمد ایشانرا بیم دهندهٔ از ایشان و گفتند کافران این جادو گریست دروغگو «٤» آیا گردانیدید خدایان عدیده را یعنی بتان را خدای یگانه بدرستیکه این هر آینه چیزیست عجب «۵» وروانشد جماعتی ازاشراف ایشان از مجلس ابیطالب بایکدیگرمیگفتند اینکه برویدوسیر کنید برپرستش خدایان خودتان و ثابت قدم باشید بدرستیکه این هر آینه چیزیست یعنی حادثه ایست که خواسته شده است برای ما «٦» نشنیدیم این وحدانیت خدا را که محمد میگوید در مذاهب بازپسین یعنی مذهب عیسی بجهت اینکه نصاری بخدایان ثلاث قائل هستند نیست اینکه محمد میگوید مگر برباقتی از خودش «۷» آیا فرو فرستاده شد برمحمد قرآن





بِفٰتِنِيْنَ ﴿۱۶۲﴾ اِلَّا مَنْ هُوَ صَالِ الْجَحِيْمِ ﴿۱۶۳﴾ وَمَا مِنَّا اِلَّا لَهٗ مَقَامٌ
مَّعْلُوْمٌ ﴿۱۶۴﴾ وَّاِنَّا لَنَحْنُ الصَّآفُّوْنَ ﴿۱۶۵﴾ وَاِنَّا لَنَحْنُ الْمُسَبِّحُوْنَ ﴿۱۶۶﴾
وَاِنْ كَانُوْا لَيَقُوْلُوْنَ ﴿۱۶۷﴾ لَوْ اَنَّ عِنْدَنَا ذِكْرًا مِّنَ الْاَوَّلِيْنَ ﴿۱۶۸﴾
لَكُنَّا عِبَادَ اللّٰهِ الْمُخْلَصِيْنَ ﴿۱۶۹﴾ فَكَفَرُوْا بِهٖ فَسَوْفَ يَعْلَمُوْنَ ﴿۱۷۰﴾ وَلَقَدْ
سَبَقَتْ كَلِمَتُنَا لِعِبَادِنَا الْمُرْسَلِيْنَ ﴿۱۷۱﴾ اِنَّهُمْ لَهُمُ الْمَنْصُوْرُوْنَ ﴿۱۷۲﴾
وَاِنَّ جُنْدَنَا لَهُمُ الْغٰلِبُوْنَ ﴿۱۷۳﴾ فَتَوَلَّ عَنْهُمْ حَتّٰى حِيْنٍ ﴿۱۷۴﴾ وَّاَبْصِرْهُمْ
فَسَوْفَ يُبْصِرُوْنَ ﴿۱۷۵﴾ اَفَبِعَذَابِنَا يَسْتَعْجِلُوْنَ ﴿۱۷۶﴾ فَاِذَا نَزَلَ بِسَاحَتِهِمْ
فَسَآءَ صَبَاحُ الْمُنْذَرِيْنَ ﴿۱۷۷﴾ وَتَوَلَّ عَنْهُمْ حَتّٰى حِيْنٍ ﴿۱۷۸﴾ وَّاَبْصِرْ
فَسَوْفَ يُبْصِرُوْنَ ﴿۱۷۹﴾ سُبْحٰنَ رَبِّكَ رَبِّ الْعِزَّةِ عَمَّا يَصِفُوْنَ ﴿۱۸۰﴾
وَسَلٰمٌ عَلَى الْمُرْسَلِيْنَ ﴿۱۸۱﴾ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعٰلَمِيْنَ ﴿۱۸۲﴾

سورۃ صٓ مکیۃ

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

صٓ وَالْقُرْاٰنِ ذِي الذِّكْرِ ﴿۱﴾ بَلِ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا فِيْ عِزَّةٍ وَّ
شِقَاقٍ ﴿۲﴾ كَمْ اَهْلَكْنَا مِنْ قَبْلِهِمْ مِّنْ قَرْنٍ فَنَادَوْا وَّلَاتَ حِيْنَ
مَنَاصٍ ﴿۳﴾ وَعَجِبُوْا اَنْ جَآءَهُمْ مُّنْذِرٌ مِّنْهُمْ وَقَالَ الْكٰفِرُوْنَ
هٰذَا سٰحِرٌ كَذَّابٌ ﴿۴﴾ اَجَعَلَ الْاٰلِهَةَ اِلٰهًا وَّاحِدًا اِنَّ هٰذَا
لَشَيْءٌ عُجَابٌ ﴿۵﴾ وَانْطَلَقَ الْمَلَاُ مِنْهُمْ اَنِ امْشُوْا وَاصْبِرُوْا عَلٰى
اٰلِهَتِكُمْ اِنَّ هٰذَا لَشَيْءٌ يُّرَادُ ﴿۶﴾ مَا سَمِعْنَا بِهٰذَا فِي الْمِلَّةِ الْاٰخِرَةِ
اِنْ هٰذَا اِلَّا اخْتِلَاقٌ ﴿۷﴾ ءَاُنْزِلَ عَلَيْهِ الذِّكْرُ مِنْ

بَيْنِنَا ۚ بَلْ هُمْ فِي شَكٍّ مِّن ذِكْرِي ۚ بَل لَّمَّا يَذُوقُوا عَذَابِ ﴿٨﴾ أَمْ
عِندَهُمْ خَزَائِنُ رَحْمَةِ رَبِّكَ الْعَزِيزِ الْوَهَّابِ ﴿٩﴾ أَمْ لَهُم مُّلْكُ
السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا ۖ فَلْيَرْتَقُوا فِي الْأَسْبَابِ ﴿١٠﴾
جُندٌ مَّا هُنَالِكَ مَهْزُومٌ مِّنَ الْأَحْزَابِ ﴿١١﴾ كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ
قَوْمُ نُوحٍ وَعَادٌ وَفِرْعَوْنُ ذُو الْأَوْتَادِ ﴿١٢﴾ وَثَمُودُ وَقَوْمُ



لُوطٍ وَأَصْحَابُ الْأَيْكَةِ ۚ أُولَٰئِكَ الْأَحْزَابُ ﴿١٣﴾ إِن كُلٌّ
إِلَّا كَذَّبَ الرُّسُلَ فَحَقَّ عِقَابِ ﴿١٤﴾ وَمَا يَنظُرُ هَٰؤُلَاءِ إِلَّا
صَيْحَةً وَاحِدَةً مَّا لَهَا مِن فَوَاقٍ ﴿١٥﴾ وَقَالُوا رَبَّنَا عَجِّل
لَّنَا قِطَّنَا قَبْلَ يَوْمِ الْحِسَابِ ﴿١٦﴾ اصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ وَ
اذْكُرْ عَبْدَنَا دَاوُودَ ذَا الْأَيْدِ ۖ إِنَّهُ أَوَّابٌ ﴿١٧﴾ إِنَّا سَخَّرْنَا
الْجِبَالَ مَعَهُ يُسَبِّحْنَ بِالْعَشِيِّ وَالْإِشْرَاقِ ﴿١٨﴾ وَالطَّيْرَ
مَحْشُورَةً ۖ كُلٌّ لَّهُ أَوَّابٌ ﴿١٩﴾ وَشَدَدْنَا مُلْكَهُ وَآتَيْنَاهُ
الْحِكْمَةَ وَفَصْلَ الْخِطَابِ ﴿٢٠﴾ وَهَلْ أَتَاكَ نَبَأُ الْخَصْمِ إِذْ
تَسَوَّرُوا الْمِحْرَابَ ﴿٢١﴾ إِذْ دَخَلُوا عَلَىٰ دَاوُودَ فَفَزِعَ مِنْهُمْ ۖ قَالُوا



لَا تَخَفْ ۖ خَصْمَانِ بَغَىٰ بَعْضُنَا عَلَىٰ بَعْضٍ فَاحْكُم بَيْنَنَا بِالْ
حَقِّ وَلَا تُشْطِطْ وَاهْدِنَا إِلَىٰ سَوَاءِ الصِّرَاطِ ﴿٢٢﴾ إِنَّ هَٰذَا
أَخِي لَهُ تِسْعٌ وَتِسْعُونَ نَعْجَةً وَلِيَ نَعْجَةٌ وَاحِدَةٌ فَقَالَ
أَكْفِلْنِيهَا وَعَزَّنِي فِي الْخِطَابِ ﴿٢٣﴾ قَالَ لَقَدْ ظَلَمَكَ بِسُؤَالِ
نَعْجَتِكَ إِلَىٰ نِعَاجِهِ ۖ وَإِنَّ كَثِيرًا مِّنَ الْخُلَطَاءِ لَيَبْغِي بَعْضُهُمْ

از میان ما بلکه این کفار درشکند ازقرآن من بلکه هنوز نچشیده‌اند عذاب مرا(۸)یا نزدایشانست خزینهای رحمت پروردگار تو که غالب بخشنده‌است ۹) یا از برای ایشانست پادشاهی آسمانها وزمین وآنچه سایهٔ آسمان وزمین است پس بالا روند در چیزیکه سبب بالا رفتن است (۱۰) لشگری در نهایت پستی و زبونی از آنجا زود باشد که در روز بدر یا خندق لشگرکشی کنند و باتو جنگ کنند و مغلوب شوند و تو بر ایشان مظفر گردی «۱۱ تکذیب کردند پیش از مشرکان مکه قوم نوح و عاد و فرعونی که صاحبان میخ ها بود ۱۲ و قوم ثمود و قوم لوط و اصحاب ایکه که قوم شعیب بودند آنگروه که تکذیب کردند پیغمبران خودرااینها هستند (۱۳) نبود هیچیك از ایشان مگر تکذیب کردند پیغمبران خود را پس سزاوار است عقوبت من (۱٤) وانتظار نمیکشند این گروه مگر یکفریادی‌را نیست این فریادرا هیچ‌رجوعی وهیچ نتوانند که آن‌را باز گردانند ۱۵، و گفتند کفار ای پروردگار مابشتاب بدهٔ‌نامهٔ‌اعمال مارا که محمد بآن تهدید میکند مارا ۱٦» صبر کن ای محمد برآنچه میگویند و یاد کن بندهٔ ما داودرا که صاحب قوت بود بدرستیکه او بازگردنده بود از مکروهات ورجوع کننده بود بمرضات ما (۱۷) بدرستیکه ما رام کردیم کوههارا با او که تسبیح میکردند درشب وزمان روشنی روز ۱۸» و مسخر کردیم مرغان را که جمع شدگان بودند نزد او و در بالای سر او صف میزدند و با او تسبیح میگفتند که همه مر اورا باز گردیده بودند یعنی مطیع بودند «۱۹» و محکم کردیم پادشاهی اورا ودادیم داودراحکمت‌و کلامی خالص از لبیاس وپاکیزه«۲۰»و آیا آمد تورا خبرآن گروه که‌خصومت کننده بودند وقتیکه بالا رفتند بر دیوار غرفه‌یعنی بر دیوار بلند وبالای خانهٔ که محل عبادت داودبود حضرت داودروزهارا قسمت فرموده‌بود روزی حکم‌مینمود وروزی عبادت میکرد وروزی موعظه میفرمود وروزی بمهمات خاصهٔ خود مشغول بود روزعبادت بیادی‌خانه برآمدی وباسبانان بر گماشتی مردم را ازدخول منع‌مینمودند جبرئیل ومیکائیل‌بصورت دوخصم نزد وی آمدند باهریك‌جمعی ازملائکه بودند «۲۱» چون‌داخل‌شدند برداودو داود ایشان‌را بدید پس بترسید ازایشان زیراکه بصورت عجیب بی‌اجازت داخل‌شدند گفتند فرشتگان بداود مترس ما دودشمن‌یکدیگریم که ستم کرد بعضی ازما بر بعضی دیگر پس حکم کن میانهٔ‌ما براستی وجور مکن درحکم ما و راه نما مارا بسوی راه میانه که طریق عدالت است «۲۲» بدرستیکه این‌را درمن‌است مراوراست نود و نه‌میش و از برای من است یك میش پس گفت بگردان مراکفیل میش خودت مرادآنست که‌آنرا نصیب من گردان‌وغلبه کرد مرا در این مخاطبه ونگذاشت که درآن تعلل کنم «۲۳» گفت داود هرآینه بتحقیق ظلم کرد تورا بخواستن میش تو بسوی میشان خود و اضافه نمودن برآنها و بدرستیکه بسیاری از شرکا که مالها بهم مخلوط میکنند هرآینه ستم میکنند بعضی از ایشان

بر بعض دیگر مگر آنانکه ایمان دارند و عملهای نیکو میکنند و بسیار اندك اند ایشان در میان مردم و گمان کرد داود اینکه جز این نیست که ما امتحان کردیم اورا پس استغفار کرد پروردگار خود را و برو در افتاد رکوع کننده و توبه کرد گویند چهل روز در سجده بود و بقدری گریه کرد که از آب چشم او گیاه سبز شد (۲٤) پس آمرزیدیم ما مر او را ازاین ترك اولی که از آن استغفار کرد و بدرستیکه مر او راست نزد ما هرآینه مرتبه قرب و نیکوئی از گشت (۲۵) ای داود بدرستیکه ما گردانیدیم ترا خلیفه درزمین پس حکم کن میان مردم براستی و متابعت نکن خواهش خود را پس گمراه کند ترا از راه خدا بدرستی آنانکه گمراه میشوند از راه خدا از برای ایشانست عذابی سخت آنچه فراموش نمودند روزحساب را (۲٦) وخلق نکردیم آسمان و زمین را و آنچه میانه آسمان و زمین است باطل این گمان آنانست که کافر شدند پس وای از برای آنانکه کافر شدند ازآتش دوزخ (۲۷) یا میگردانیم آنان‌را که گرویدند و عملهای نیك کردند مثل تباه کاران در زمین یا میگردانیم پرهیزکاران را مانند بدکاران (۲۸) کتابی که فرستادیم ما آنرا بسوی تو یعنی قرآن را مبارك است تا تفکر کنند در آیات آن و تا پند گیرند صاحبان عقلها (۲۹) و بخشیدیم از برای داود سلیمان را که نیکو شده ایست بدرستیکه او رجوع کننده بود بدرگاه ما (۳۰) چون عرض کرده شد بر سلیمان در آخر روز اسبان ایستاده بر قائمه خود که اسبان نیك بودند (۳۱) پس گفت سلیمان بدرستیکه من دوست دارم دوستی مال را یعنی اختیار کردم دوستی اسبان را وباز ماندم از یاد کردن پروردگار خودم تا پوشیده شد آفتاب بحجاب شب (۳۲) باز بگردانید آن اسبان را برمن پس درایستاد سلیمان و شروع کرد پسودن شمشیر را بساقها و گردنهای اسبان (۳۳) و هر آینه بتحقیق امتحان کردیم سلیمان را و انداختیم بر تخت او یعنی الهام کردیم زن او را که انداخت بر تخت او جسد مردهٔ را که پسر او بود بجهت اینکه انشاءالله نگفته بود پس از آن پشیمان شد و باز گشت بسوی خدا نمود (۳٤) گفت ای پروردگار من بیامرز مرا و ببخش از برای من پادشاهی را که نسزد مر کسی را بعد از من بدرستیکه تو بخشندهٔ (۳۵) پس رام کردیم ما از برای سلیمان باد را که میرفت بامر او از روی نرمی هرجا که قصد کرده (۳٦) و رام کردیم ما دیوان را هر بنا کنندهٔ که انواع عمارات میساختند و هر شنا کنندهٔ در دریا که انواع جواهر از دریا بیرون میآورند و

عَلٰى بَعْضٍ اِلَّا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا وَعَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ وَقَلِيْلٌ مَّا هُمْ ؕ
وَظَنَّ دَاوٗدُ اَنَّمَا فَتَنّٰهُ فَاسْتَغْفَرَ رَبَّهٗ وَخَرَّ رَاكِعًا وَّاَنَابَ ۩
فَغَفَرْنَا لَهٗ ذٰلِكَ ؕ وَاِنَّ لَهٗ عِنْدَنَا لَزُلْفٰى وَحُسْنَ مَاٰبٍ ﴿٢٥﴾
يٰدَاوٗدُ اِنَّا جَعَلْنٰكَ خَلِيْفَةً فِى الْاَرْضِ فَاحْكُمْ بَيْنَ النَّاسِ
بِالْحَقِّ وَلَا تَتَّبِعِ الْهَوٰى فَيُضِلَّكَ عَنْ سَبِيْلِ اللّٰهِ ؕ اِنَّ الَّذِيْنَ
يَضِلُّوْنَ عَنْ سَبِيْلِ اللّٰهِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيْدٌ ۢ بِمَا نَسُوْا يَوْمَ
الْحِسَابِ ﴿٢٦﴾ وَمَا خَلَقْنَا السَّمَآءَ وَالْاَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا بَاطِلًا ؕ
ذٰلِكَ ظَنُّ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا ۚ فَوَيْلٌ لِّلَّذِيْنَ كَفَرُوْا مِنَ النَّارِ ؕ ﴿٢٧﴾
اَمْ نَجْعَلُ الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا وَعَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ كَالْمُفْسِدِيْنَ فِى
الْاَرْضِ ۫ اَمْ نَجْعَلُ الْمُتَّقِيْنَ كَالْفُجَّارِ ﴿٢٨﴾ كِتٰبٌ اَنْزَلْنٰهُ اِلَيْكَ
مُبٰرَكٌ لِّيَدَّبَّرُوْٓا اٰيٰتِهٖ وَلِيَتَذَكَّرَ اُولُوا الْاَلْبَابِ ﴿٢٩﴾ وَ
وَهَبْنَا لِدَاوٗدَ سُلَيْمٰنَ ؕ نِعْمَ الْعَبْدُ ؕ اِنَّهٗٓ اَوَّابٌ ﴿٣٠﴾ اِذْ عُرِضَ



عَلَيْهِ بِالْعَشِيِّ الصّٰفِنٰتُ الْجِيَادُ ﴿٣١﴾ فَقَالَ اِنِّىْٓ اَحْبَبْتُ
حُبَّ الْخَيْرِ عَنْ ذِكْرِ رَبِّىْ ۚ حَتّٰى تَوَارَتْ بِالْحِجَابِ ﴿٣٢﴾ رُدُّوْهَا
عَلَىَّ ؕ فَطَفِقَ مَسْحًا ۢ بِالسُّوْقِ وَالْاَعْنَاقِ ﴿٣٣﴾ وَلَقَدْ فَتَنَّا
سُلَيْمٰنَ وَاَلْقَيْنَا عَلٰى كُرْسِيِّهٖ جَسَدًا ثُمَّ اَنَابَ ﴿٣٤﴾ قَالَ
رَبِّ اغْفِرْ لِىْ وَهَبْ لِىْ مُلْكًا لَّا يَنْۢبَغِىْ لِاَحَدٍ مِّنْ ۢ بَعْدِىْ ۚ
اِنَّكَ اَنْتَ الْوَهَّابُ ﴿٣٥﴾ فَسَخَّرْنَا لَهُ الرِّيْحَ تَجْرِىْ بِاَمْرِهٖ رُخَآءً
حَيْثُ اَصَابَ ﴿٣٦﴾ ۙ وَالشَّيٰطِيْنَ كُلَّ بَنَّآءٍ وَّغَوَّاصٍ ۙ وَ

وَاٰخَرِيْنَ مُقَرَّنِيْنَ فِي الْاَصْفَادِ ﴿٣٨﴾ هٰذَا عَطَآؤُنَا فَامْنُنْ اَوْ
اَمْسِكْ بِغَيْرِ حِسَابٍ ﴿٣٩﴾ وَاِنَّ لَهٗ عِنْدَنَا لَزُلْفٰى وَحُسْنَ مَاٰبٍ

وَاذْكُرْ عَبْدَنَآ اَيُّوْبَ ۘ اِذْ نَادٰى رَبَّهٗۤ اَنِّيْ مَسَّنِيَ الشَّيْطٰنُ
بِنُصْبٍ وَّعَذَابٍ ﴿٤١﴾ اُرْكُضْ بِرِجْلِكَ ۚ هٰذَا مُغْتَسَلٌۢ بَارِدٌ وَّ
شَرَابٌ ﴿٤٢﴾ وَوَهَبْنَا لَهٗۤ اَهْلَهٗ وَمِثْلَهُمْ مَّعَهُمْ رَحْمَةً مِّنَّا وَ
ذِكْرٰى لِاُولِي الْاَلْبَابِ ﴿٤٣﴾ وَخُذْ بِيَدِكَ ضِغْثًا فَا
ضْرِبْ بِّهٖ وَلَا تَحْنَثْ ؕ اِنَّا وَجَدْنٰهُ صَابِرًا ؕ نِعْمَ الْعَبْدُ ؕ اِنَّهٗۤ
اَوَّابٌ ﴿٤٤﴾ وَاذْكُرْ عِبٰدَنَآ اِبْرٰهِيْمَ وَاِسْحٰقَ وَيَعْقُوْبَ
اُولِي الْاَيْدِيْ وَالْاَبْصَارِ ﴿٤٥﴾ اِنَّآ اَخْلَصْنٰهُمْ بِخَالِصَةٍ
ذِكْرَى الدَّارِ ﴿٤٦﴾ وَاِنَّهُمْ عِنْدَنَا لَمِنَ الْمُصْطَفَيْنَ الْاَخْيَارِ ﴿٤٧﴾
وَاذْكُرْ اِسْمٰعِيْلَ وَالْيَسَعَ وَذَا الْكِفْلِ ؕ وَكُلٌّ مِّنَ الْاَخْيَارِ ﴿٤٨﴾
هٰذَا ذِكْرٌ ؕ وَاِنَّ لِلْمُتَّقِيْنَ لَحُسْنَ مَاٰبٍ ﴿٤٩﴾ جَنّٰتِ عَدْنٍ
مُّفَتَّحَةً لَّهُمُ الْاَبْوَابُ ﴿٥٠﴾ مُتَّكِـِٕيْنَ فِيْهَا يَدْعُوْنَ فِيْهَا
بِفَاكِهَةٍ كَثِيْرَةٍ وَّشَرَابٍ ﴿٥١﴾ وَعِنْدَهُمْ قٰصِرٰتُ الطَّرْفِ
اَتْرَابٌ ﴿٥٢﴾ هٰذَا مَا تُوْعَدُوْنَ لِيَوْمِ الْحِسَابِ ﴿٥٣﴾ اِنَّ هٰذَا

لَرِزْقُنَا مَا لَهٗ مِنْ نَّفَادٍ ۚ هٰذَا ؕ وَاِنَّ لِلطّٰغِيْنَ لَشَرَّ مَاٰبٍ
جَهَنَّمَ ۚ يَصْلَوْنَهَا ۚ فَبِئْسَ الْمِهَادُ ﴿٥٦﴾ هٰذَا ۙ فَلْيَذُوْقُوْهُ حَمِيْمٌ
وَّغَسَّاقٌ ۙ وَّاٰخَرُ مِنْ شَكْلِهٖۤ اَزْوَاجٌ ﴿٥٨﴾ هٰذَا فَوْجٌ
مُّقْتَحِمٌ مَّعَكُمْ ۚ لَا مَرْحَبًۢا بِهِمْ ؕ اِنَّهُمْ صَالُوا النَّارِ ﴿٥٩﴾ قَالُوْا

دیگر مسخر گردانیدیم دیوان دیگر را دو دو و سه سه و چهار چهار در غلهای آهنین تا اینکه آزار مردم نتوانند نمود (۳۸) اینست بخشش ما که این نعمت و سلطنت را بتو دادیم پس عطا کن بهر که خواهی یا منع بخشش کن از هر که خواهی در حالتیکه اعطای بیحسابست (۳۹) و بدرستیکه مر سلیمان راست نزد من قرب و منزلت و نیکو بازگشت (۴۰) و یاد کن ای محمد بندهٔ ما ایوب را چون خواند پروردگار خود را که بدرستیکه رسانده است مرا شیطان برنج بدن و فوت مال (۴۱) بزن پای خود را بزمین ایوب بفرموده عمل نمود پای خود را بزمین زد چشمه آبی از زیر قدم او جاری شد جبرئیل فرمود که این چشمه گرم جای غسل کردن است و چشمهٔ دیگر آبیاست سرد آشامیدنی ایوب بچشمهٔ گرم غسل کرد امراض ظاهر او به شد و ازچشمه سرد خورد علتهای باطنی ازاو زایل شد و گویندچشمه یکی بود وقت غسل کردن گرم و هنگام آشامیدن سرد بود (۴۲) وبخشیدیم ما مر اورا کسان اورا و مثل ایشان را با ایشان یعنی اولاد اورا دو برابر آنکه بودند عطا فرمودیم بخششی از جانب ما بجهت یاد کردن و پند گرفتن مر خداوند عقول را (۴۳) و بگیر بدست خودت دستهٔ از چوب خشك شدهٔ باریك پس بزن بآن زوجهٔ خودت و مخالفت سوگند خود را مکن بدرستیکه ما یافتیم ایوب را صبر کننده نیکو بندهٔ بود بدرستیکه او رجوع کننده است بسوی ما (۴۴) و یاد کن بندگان ما ابراهیم و اسحق و یعقوب را که صاحبان دستها وچشمها بودند (۴۵) بدرستی که ما پاکیزه گردانیدیم ایشان را بسبب خصلتی که خالص بود از آمیختگی علایق دنیوی که آن نصیحت است و یاد کردن درآخرت (۴۶) و بدرستیکه ایشان نزد ما هرآینه ازبرگزیدگان نیکانند (۴۷) و یاد کن ای پیغمبر اسمعیل و الیسع و ذالکفل را وهمه ازبرگزیدگان بودند (۴۸) اینکه گذشت از صفات پیغمبران شرفی بزرك است و بدرستیکه از برای پرهیزکاران است نیکو بازگشتن (۴۹) که آن بهشت های با اقامتست در حالتیکه گشوده است از برای پرهیزکاران درهای بهشتها (۵۰) تکیه زدگان باشند بر تختها در بهشت میخوانند در آن بهشت ها یعنی امر میکنند خادمان خود را و باراده میوه های بسیار و شراب نزد ایشان حاضر خواهد بود بی آنکه آنها را حاضر سازند (۵۱) و نرد ایشان باشد زنانی که کوتاه کننده چشم را باشند یعنی از حیا چشمهای خود را باطراف نیندازند و بغیر شوهران خود ننگرندهم سال و هم سن یکدیگر باشند (۵۲) این چیزیست که وعده داده میشدید از برای روزحساب (۵۳) بدرستیی اینکه می بینیم از انواع نعمتها هرآینه روزی ماست نیست از برای آن هیچ انقطاعی و زوالی (۵۴) اینست بهشت و بدرستیکه از برای نافرمانان وکافران هر آینه بدی بازگشت است (۵۵) که آن جهنم است که درآیند آن جهنم را کافران پس بد آرامگاهی است جهنم (۵۶) اینست عذاب پس باید بچشید آنرا که آب گرم جوشیده سوزاننده و برك گندیده است (۵۷) و دیگر از مانند این عذاب ها انواعی گوناگون است در سختی مثل یکدیگر است (۵۸) این گرهند که برنج و سختی درآیندگانند در دوزخ با شما نیست مرحبا ایشانرا بدرستی که ایشان درآینده آتشند (۵۹) گفتند

ایشان برؤسای خود بلکه شمائید که نیست مرحبا بشما شما ها پیش داشتید و فراهم آوردید عذاب را از برای ما پس بد قرارگاهی است جهنم «٦٠» گویند ای پروردگار ما هر که راکه پیش داشت یعنی سبب شد از برای ما این عذاب را پس زیاد کن مر او عذابی راکه دو مساوی است در آتش جهنم «٦١» و گویند یعنی کفار قریش که در دنیا مؤمنین را سرزنش و استهزا می کردند در جهنم چه چیز است از برای ما که نمی بینیم مردانی را که بودیم ما که می شمردیم ایشان را از بدکاران «٦٢» آیا گرفتیم ایشان را در دنیا مسخرهٔ یعنی چرا با ایشان سخریه میکردیم یا گردیده است از ایشان چشمهای ما که برایشان نمی افتد «٦٣» بدرستی که این یعنی آنچه گذشت دراحوال دوزخیان هرآینه راست ودرست است که آن جدال ونزاع کردن اهل دوزخ باشد «٦٤» بگو ای محمد جز این نیست که منم ترساننده و نیست خدائی مگر خدای یگانه قهر کننده و شکننده متکبران و جباران «٦٥» او پروردگار آسمانها و زمین و آنچه میانه آسمانها و زمین است غالب آمرزنده است «٦٦» بگو ای پیغمبر آنچه مذکورشد از میان عقوبت روز قیامت خبریست بزرك «٦٧» شما از آن خبر اعراض کنندگانید «٦٨» نبود از برای من هیچ علمی تکلم کرده برتر یعنی ملائکه و آدم و ابلیس هنگامیکه مخاصمه میکردند «٦٩» وحی کرده میشود سوی من مگر اینکه جز این نیست که من بیم کنندهٔ آشکارم «٧٠» چون گفت پروردگار تو مر ملائکه را بدرستیکه من آفرینندهام آدمی را از گل «٧١» پس چون تمام گردانیدم او را و دمیدم در او از روح خودم پس بروی در افتادند از برای او سجده کنندگان «٧٢» پس سجده کردند فرشتگان همهٔ ایشان بالتمام «٧٣» مگر شیطان که سرکشی کرد و بود از کافران «٧٤» گفت خدا ای شیطان چه چیز منع کرد تو را اینکه سجده بکنی مر آنچه آفریدم به دو دست خودم آیا سرکشی کردی یا بودی از بلند مرتبهگان «٧٥» گفت شیطان من بهترم از آدم آفریدی مرا از آتش و آفریدی او را از گل «٧٦» گفت خدا پس بیرون رو از میان ملائکه پس بدرستی که تورانده شدهٔ «٧٧» و بدرستیکه بر تو است لعنت من تا روز قیامت «٧٨» گفت شیطان ای پروردگار من پس مهلت بده مرا تا روزیکه بر انگیخته میشوند «٧٩» گفت خدا پس بدرستیکه تو ازمهلت داده شدگانی «٨٠» تا روززمان دانسته شده یعنی روز قیامت «٨١» گفت شیطان پس قسم بعزت تو هرآینه گمراه کنم البته بنی آدم راکلا «٨٢» مگر بندگان تو را از ایشان که خالص شدگانند ٨٣ گفت خدا پس منم خدای بر حق و راست میگویم «٨٤»



بَلْ اَنْتُمْ لَا مَرْحَبًا بِكُمْ اَنْتُمْ قَدَّمْتُمُوْهُ لَنَا فَبِئْسَ الْقَرَارُ ﴿٦٠﴾ قَالُوْا
رَبَّنَا مَنْ قَدَّمَ لَنَا هٰذَا فَزِدْهُ عَذَابًا ضِعْفًا فِي النَّارِ ﴿٦١﴾ وَ
قَالُوْا مَا لَنَا لَا نَرٰى رِجَالًا كُنَّا نَعُدُّهُمْ مِّنَ الْاَشْرَارِ ﴿٦٢﴾
اَتَّخَذْنٰهُمْ سِخْرِيًّا اَمْ زَاغَتْ عَنْهُمُ الْاَبْصَارُ ﴿٦٣﴾ اِنَّ ذٰلِكَ
لَحَقٌّ تَخَاصُمُ اَهْلِ النَّارِ ﴿٦٤﴾ قُلْ اِنَّمَا اَنَا مُنْذِرٌ وَّمَا مِنْ اِلٰهٍ
اِلَّا اللّٰهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ ﴿٦٥﴾ رَبُّ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ وَمَا



بَيْنَهُمَا الْعَزِيْزُ الْغَفَّارُ ﴿٦٦﴾ قُلْ هُوَ نَبَؤٌا عَظِيْمٌ ﴿٦٧﴾ اَنْتُمْ عَنْهُ
مُعْرِضُوْنَ ﴿٦٨﴾ مَا كَانَ لِيَ مِنْ عِلْمٍ بِالْمَلَاِ الْاَعْلٰى اِذْ يَخْتَصِمُوْنَ
اِنْ يُّوْحٰى اِلَيَّ اِلَّا اَنَّمَا اَنَا نَذِيْرٌ مُّبِيْنٌ ﴿٧٠﴾ اِذْ قَالَ رَبُّكَ
لِلْمَلٰئِكَةِ اِنِّيْ خَالِقٌ بَشَرًا مِّنْ طِيْنٍ ﴿٧١﴾ فَاِذَا سَوَّيْتُهٗ وَنَفَخْتُ
فِيْهِ مِنْ رُّوْحِيْ فَقَعُوْا لَهٗ سٰجِدِيْنَ ﴿٧٢﴾ فَسَجَدَ الْمَلٰئِكَةُ
كُلُّهُمْ اَجْمَعُوْنَ ﴿٧٣﴾ اِلَّا اِبْلِيْسَ اِسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكٰفِرِيْنَ
قَالَ يٰاِبْلِيْسُ مَا مَنَعَكَ اَنْ تَسْجُدَ لِمَا خَلَقْتُ بِيَدَيَّ اَسْتَكْبَرْتَ



اَمْ كُنْتَ مِنَ الْعَالِيْنَ ﴿٧٥﴾ قَالَ اَنَا خَيْرٌ مِّنْهُ خَلَقْتَنِيْ
مِنْ نَّارٍ وَّخَلَقْتَهٗ مِنْ طِيْنٍ ﴿٧٦﴾ قَالَ فَاخْرُجْ مِنْهَا فَاِنَّكَ
رَجِيْمٌ ﴿٧٧﴾ وَّاِنَّ عَلَيْكَ لَعْنَتِيْ اِلٰى يَوْمِ الدِّيْنِ ﴿٧٨﴾ قَالَ
رَبِّ فَاَنْظِرْنِيْ اِلٰى يَوْمِ يُبْعَثُوْنَ ﴿٧٩﴾ قَالَ فَاِنَّكَ مِنَ الْمُنْظَرِيْنَ
اِلٰى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُوْمِ ﴿٨١﴾ قَالَ فَبِعِزَّتِكَ لَاُغْوِيَنَّهُمْ اَجْمَعِيْنَ
اِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصِيْنَ ﴿٨٣﴾ قَالَ فَالْحَقُّ وَالْحَقَّ اَقُوْلُ

لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنْكَ وَمِمَّنْ تَبِعَكَ مِنْهُمْ أَجْمَعِينَ ﴿٨٥﴾ قُلْ
مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ وَمَا أَنَا مِنَ الْمُتَكَلِّفِينَ ﴿٨٦﴾ إِنْ
هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ ﴿٨٧﴾ وَلَتَعْلَمُنَّ نَبَأَهُ بَعْدَ حِينٍ ﴿٨٨﴾

سورة الزمر خمس وسبعون آية ونزلت في المكة

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

تَنْزِيلُ الْكِتَابِ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ ﴿١﴾ إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ
الْكِتَابَ بِالْحَقِّ فَاعْبُدِ اللَّهَ مُخْلِصًا لَهُ الدِّينَ ﴿٢﴾ أَلَا لِلَّهِ الدِّينُ
الْخَالِصُ وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا
لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَىٰ إِنَّ اللَّهَ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ فِي مَا هُمْ فِيهِ
يَخْتَلِفُونَ ۝ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ كَاذِبٌ كَفَّارٌ ﴿٣﴾
لَوْ أَرَادَ اللَّهُ أَنْ يَتَّخِذَ وَلَدًا لَاصْطَفَىٰ مِمَّا يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ سُبْحَانَهُ
هُوَ اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ ﴿٤﴾ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ
يُكَوِّرُ اللَّيْلَ عَلَى النَّهَارِ وَيُكَوِّرُ النَّهَارَ عَلَى اللَّيْلِ وَسَخَّرَ
الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلٌّ يَجْرِي لِأَجَلٍ مُسَمًّى أَلَا هُوَ الْعَزِيزُ الْغَفَّارُ
خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ ثُمَّ جَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَأَنْزَلَ لَكُمْ
مِنَ الْأَنْعَامِ ثَمَانِيَةَ أَزْوَاجٍ يَخْلُقُكُمْ فِي بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ خَلْقًا
مِنْ بَعْدِ خَلْقٍ فِي ظُلُمَاتٍ ثَلَاثٍ ذَٰلِكُمُ اللَّهُ رَبُّكُمْ لَهُ الْمُلْكُ
لَا إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ فَأَنَّىٰ تُصْرَفُونَ ﴿٦﴾ إِنْ تَكْفُرُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ
عَنْكُمْ وَلَا يَرْضَىٰ لِعِبَادِهِ الْكُفْرَ وَإِنْ تَشْكُرُوا يَرْضَهُ لَكُمْ وَلَا تَزِرُ

هر آینه پر کنم البته جهنم را از تو و از آنانیکه متابعت کنند تورا از بنی آدم همگی «۸۶»
بگو ای محمد کفار مکه را نمیخواهم از شما بر تبلیغ رسالت هیچ مزدی و نیستم من از
تکلیف کنندگان یعنی از آن کسان نیستم که ادعای چیزی کنم که دارای آنچیز نباشم
«۸۷» نیست قرآن مگر پندی مر جهانیان را (۸۸) وهر آینه خواهید دانست البته خبرقرآن
را بعد از زمانی یعنی بعد از مردن

سوره الزم مشتمل بر هفتاد و پنج آیه و درمکه نازل شده

بنام خداوند بخشنده مهربان

فرو فرستاد کتاب یعنی قرآن بر محمد از خدای تعالی است که غالب درستکار است «۱»
بدرستی که ما فرستادیم بسوی تو قرآن را براستی پس عبادت کن خدا را در حالتی که خالص
کننده باشی برای او دین را «۲» بدانید از برای خداست دین خالص و آنکسانیکه
گرفتند از سوای خدا دوستانیرا نمی پرستیم ایشان را مگر آنکه نزدیك گردانند ما را بسوی
خدا نزدیك گردانیدنی بدرستی که خدا حکم میکند میانه ایشان یعنی مشرکان در آنچه ایشان
در آن اختلاف میکنند بدرستی که خدا راه نمی نماید کسی را که او دروغ گوینده ناسپاس
است «۳» اگر خواهد خدا اینکه بگیرد فرزندی را هر آینه بر گزیدی از آنچه میآفرید
آنچه را که میخواهد پاك است او اوست خدای یگانه قهر کننده «٤» آفرید خداآسمان
ها و زمین را براستی در میآورد شب را بر روز ودر میآورد روزرا بر شب و رام گردانید
خورشید و ماه را همه میروند در فلك خود تامدت نام برده شده یعنی زمانی معین بدانید
که او اوست غالب آمرزنده «۵» آفرید شما را از تنی تنها که آدم است پس ازآن گردانید
زن اورا یعنی آفرید از پهلوی چپ او یا از فضله گل او زن او را که
خواست و فرستاد برای شما از چهار پایان هشت چیز را که زوج
یکدیگرند یعنی نرومادهاند از شتر و گاو ومیش وبزآفرید شما را در
شکمهای مادرانتان آفریدنی از پس آفریدنی یعنی پس نطفه را علقه
میسازندوعلقهرامضغه بعدازآن استخوان وبعد ازآن گوشت میرویاند
درتاریکهای سه گانه که آن تاریکی مشیمه و تاریکی رحم
و تاریکی شکم است اینست خدا که پروردگارشما
است ازبرای اوست پادشاهی نیست خدائی مگراو پس
بکجابر گردانیدهمیشود «٦» اگر کافرشوید پس
بدرستی کهخدا بینیازاست ازشما وراضی نمیشودیعنی
نمی پسنددبرای بندگانخودش کفررا واگرشکر کنیدمی پسندد آنرا برای شما و بر ندارد

نفسی که بر دارنده بار گران خود است بار گران دیگری را پس از آن بسوی پروردگار شما
است باز گشت شما پس آگاه میکنم شما را آنچه بودید که میکردید «۷» بدرستی که او
است دانا بآنچه در سینه هاست از اسرار مخفیه و هر گاه برسد آدمی را ضرری بخواند خدای
خود را در حالتی که بر گردنده است بسوی او پس از آن چون عطا فرمود او را نعمتی از
نزد خود فراموش کند آنچه را که بود میخواند سوی او از پیش و قرار دهد از برای
خداهمتایان تا گمراه کند مردمانرا ازراه‌خدا بگو ای محمد بر خورداریاش بکفرخود اندکی
بدرستی که تو از یاران آتشی «۸» آیااین کافر بهتراست یاآنکسی کدعا کننده‌است ساعات
شب در حالتیکه سجده کننده و ایستاده است نترسد از عذاب آخرت و امیدوار باشد رحمت
پروردگارخودرا بگو آیایکسانست آنانکه‌میدانند وآنانکه نمیدانند جزاین نیست که پند بگیرند
صاحبان‌عقلها «۹» بگو ای بندگان من آنانکه ایمان‌آورده اند بپرهیزید پروردگارخود را مر
آنانکه نیکی کردند در این دنیا حسنه ایست در آخرت وزمین خدا گشاده است جز این‌نیست
که بتمام و کمال داده میشوند صبر کنندگان برمهاجرت مزد ایشان بدون حساب یعنی بیحساب
از بسیاری که شمارهٔ آن ممکن نباشد «۱۰» بگو ای پیغمبر بدرستی که من مامور شدم
اینکه عبادت کنم خدا را از روی اخلاص از برای خداست دین «۱۱» و مأمور شدم تا اینکه
باشم اول اسلام آورندگان (۱۲) بگو بدرستی که من میترسم اینکه اگر نافرمانی کنم
پروردگار خود را عذاب روز بزرك یعنی قیامت را «۱۳» بگو ای محمد خدا را عبادت می
کنید در حالتی که خالص کننده‌ام از برای او دین خود را (۱٤) پس عبادت کنید آنچه
را که خواهید از غیر خدا بگو بدرستی که زیان کاران آن کسانند که زیان نمودندنفسهای
خود را و کسان خود را در روز قیامت بدانید که این زیان آن زیان آشکار هویدا است «۱۵»

مر ایشان راست از بالای سرشان سایبانها از آتش و از زیرپای‌آنهاست سایه
های آتشین است که میترساند خدا بآن بندگان خود را ای بندگان
من پس بترسید ازمن «۱٦» و آنانکه پرهیز کردند از شیطان
اینکه پرستش کنند او را و باز گشتند بسوی خدامر ایشان
راست مژده پس مژده بده بندگـان مرا «۱۷» آنانکه
میشنوند گفتار حق را پس بیرون میکنند

وَازِرَةٌ وِّزْرَ اُخْرٰى ؕ ثُمَّ اِلٰى رَبِّكُمْ مَّرْجِعُكُمْ فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ
تَعْمَلُوْنَ ؕ اِنَّهٗ عَلِيْمٌۢ بِذَاتِ الصُّدُوْرِ ﴿٧﴾ وَاِذَا مَسَّ الْاِنْسَانَ
ضُرٌّ دَعَا رَبَّهٗ مُنِيْبًا اِلَيْهِ ثُمَّ اِذَا خَوَّلَهٗ نِعْمَةً مِّنْهُ نَسِيَ مَا
كَانَ يَدْعُوْۤا اِلَيْهِ مِنْ قَبْلُ وَجَعَلَ لِلّٰهِ اَنْدَادًا لِّيُضِلَّ عَنْ
سَبِيْلِهٖ ؕ قُلْ تَمَتَّعْ بِكُفْرِكَ قَلِيْلًا ۖ اِنَّكَ مِنْ اَصْحٰبِ النَّارِ ﴿٨﴾
اَمَّنْ هُوَ قَانِتٌ اٰنَآءَ الَّيْلِ سَاجِدًا وَّقَآئِمًا يَّحْذَرُ الْاٰخِرَةَ
وَيَرْجُوْا رَحْمَةَ رَبِّهٖ ؕ قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِيْنَ يَعْلَمُوْنَ وَالَّذِيْنَ
لَا يَعْلَمُوْنَ ؕ اِنَّمَا يَتَذَكَّرُ اُولُوا الْاَلْبَابِ ﴿٩﴾ قُلْ يٰعِبَادِ
الَّذِيْنَ اٰمَنُوا اتَّقُوْا رَبَّكُمْ ؕ لِلَّذِيْنَ اَحْسَنُوْا فِيْ هٰذِهِ الدُّنْيَا
حَسَنَةٌ ؕ وَاَرْضُ اللّٰهِ وَاسِعَةٌ ؕ اِنَّمَا يُوَفَّى الصّٰبِرُوْنَ اَجْرَهُمْ
بِغَيْرِ حِسَابٍ ﴿١٠﴾ قُلْ اِنِّيْۤ اُمِرْتُ اَنْ اَعْبُدَ اللّٰهَ مُخْلِصًا لَّهُ
الدِّيْنَ ﴿١١﴾ وَاُمِرْتُ لِاَنْ اَكُوْنَ اَوَّلَ الْمُسْلِمِيْنَ ﴿١٢﴾ قُلْ اِنِّيْۤ اَخَافُ
اِنْ عَصَيْتُ رَبِّيْ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيْمٍ ﴿١٣﴾ قُلِ اللّٰهَ اَعْبُدُ
مُخْلِصًا لَّهٗ دِيْنِيْ ﴿١٤﴾ فَاعْبُدُوْا مَا شِئْتُمْ مِّنْ دُوْنِهٖ ؕ قُلْ اِنَّ الْخٰسِرِيْنَ
الَّذِيْنَ خَسِرُوْۤا اَنْفُسَهُمْ وَاَهْلِيْهِمْ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ ؕ اَلَا ذٰلِكَ هُوَ
الْخُسْرَانُ الْمُبِيْنُ ﴿١٥﴾ لَهُمْ مِّنْ فَوْقِهِمْ ظُلَلٌ مِّنَ النَّارِ وَمِنْ تَحْتِهِمْ
ظُلَلٌ ؕ ذٰلِكَ يُخَوِّفُ اللّٰهُ بِهٖ عِبَادَهٗ ؕ يٰعِبَادِ فَاتَّقُوْنِ ﴿١٦﴾ وَ
الَّذِيْنَ اجْتَنَبُوا الطَّاغُوْتَ اَنْ يَّعْبُدُوْهَا وَاَنَابُوْۤا اِلَى اللّٰهِ
لَهُمُ الْبُشْرٰى ۚ فَبَشِّرْ عِبَادِ ﴿١٧﴾ الَّذِيْنَ يَسْتَمِعُوْنَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُوْنَ



أَحْسَنَهُ ۚ أُولَٰئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ ۖ وَأُولَٰئِكَ هُمْ أُولُو
الْأَلْبَابِ ﴿١٨﴾ أَفَمَنْ حَقَّ عَلَيْهِ كَلِمَةُ الْعَذَابِ أَفَأَنْتَ تُنْقِذُ مَنْ فِي النَّارِ ﴿١٩﴾
لَٰكِنِ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ لَهُمْ غُرَفٌ مِنْ فَوْقِهَا غُرَفٌ مَبْنِيَّةٌ تَجْرِي
مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ ۖ وَعْدَ اللَّهِ ۖ لَا يُخْلِفُ اللَّهُ الْمِيعَادَ ﴿٢٠﴾ أَلَمْ تَرَ



أَنَّ اللَّهَ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَسَلَكَهُ يَنَابِيعَ فِي الْأَرْضِ ثُمَّ يُخْرِجُ
بِهِ زَرْعًا مُخْتَلِفًا أَلْوَانُهُ ثُمَّ يَهِيجُ فَتَرَاهُ مُصْفَرًّا ثُمَّ يَجْعَلُهُ
حُطَامًا ۚ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَذِكْرَىٰ لِأُولِي الْأَلْبَابِ ﴿٢١﴾ أَفَمَنْ شَرَحَ
اللَّهُ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ فَهُوَ عَلَىٰ نُورٍ مِنْ رَبِّهِ ۚ فَوَيْلٌ لِلْقَاسِيَةِ
قُلُوبُهُمْ مِنْ ذِكْرِ اللَّهِ ۚ أُولَٰئِكَ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ ﴿٢٢﴾ اللَّهُ نَزَّلَ
أَحْسَنَ الْحَدِيثِ كِتَابًا مُتَشَابِهًا مَثَانِيَ تَقْشَعِرُّ مِنْهُ جُلُودُ
الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ ثُمَّ تَلِينُ جُلُودُهُمْ وَقُلُوبُهُمْ إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ ۚ
ذَٰلِكَ هُدَى اللَّهِ يَهْدِي بِهِ مَنْ يَشَاءُ ۚ وَمَنْ يُضْلِلِ اللَّهُ فَمَا
لَهُ مِنْ هَادٍ ﴿٢٣﴾ أَفَمَنْ يَتَّقِي بِوَجْهِهِ سُوءَ الْعَذَابِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ۚ



وَقِيلَ لِلظَّالِمِينَ ذُوقُوا مَا كُنْتُمْ تَكْسِبُونَ ﴿٢٤﴾ كَذَّبَ الَّذِينَ
مِنْ قَبْلِهِمْ فَأَتَاهُمُ الْعَذَابُ مِنْ حَيْثُ لَا يَشْعُرُونَ ﴿٢٥﴾ فَأَذَاقَهُمُ
اللَّهُ الْخِزْيَ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا ۖ وَلَعَذَابُ الْآخِرَةِ أَكْبَرُ ۚ
لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ ﴿٢٦﴾ وَلَقَدْ ضَرَبْنَا لِلنَّاسِ فِي هَٰذَا الْقُرْآنِ
مِنْ كُلِّ مَثَلٍ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ ﴿٢٧﴾ قُرْآنًا عَرَبِيًّا
غَيْرَ ذِي عِوَجٍ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ ﴿٢٨﴾ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا رَجُلًا فِيهِ

نیکوترین آن را آنگروه آنها هستند که راه نمود ایانرا خدا و آنگروه ایشانند صاحبان عقلها (۱۸) آیا پس آنکسیکه واجب شد براو سخن عذاب مانند کسی است که مستحق روضهٔ رضوان است یا پس تو ای محمد میرهانی آن را که باشد در آتش «۱۹» لیکن آنانکه پرهیز کردند و ترسیدند از پروردگار شان مر ایشانراست غرفهائی که از بالای آن غرفهائی غرفهائی دیگر است که بنا کرده شده است میرود از زیر آن غرفها نهرها وعدهٔ خداست خلاف نمیکند خدا وعدهٔ خود را «۲۰» آیا نمی بینی اینکه خدا فرو فرستاد از آسمان آبی را پس روان نمود آن را در چشمهائی که در زمین اند پس بیرون میآورد بسبب آن آب کشت و زراعتی را که گوناگون است رنگهای آن پس خشك میشود پس می بینی آن را زرد شده پس میگرداند خدا آنرا ریزه ریزه در هم شکسته بدرستی که این یعنی در فرستادن باران و سبز کردن گیاه و خشك کردن آن هر آینه پندیست مر صاحبان عقلها را «۲۱» آیا پس هر که را که گشاده است خدا سینه آن را از برای اسلام پس او بر روشنی معرفت است از جانب پروردگار خودش مانند کسی است که سینهٔ او شك است از قبول سخن حق پس وای از برای کسانیکه سخت است قلبهای ایشان ازجهت یاد کردن خدا آنگروه در گمراهی آشکارند (۲۲) خدافرستاد بهترین سخن را که آن کتابیست مانند یکدیگر میلرزد از آن قرآن پوستهای آنانکه میترسند از پروردگار خودشان پس نرم میشود پوستهای ایشان و دلهای ایشان بسوی یاد کردن خدا این است هدایت خدا که راه می نماید بآن قرآن هر که را که می خواهد و کسی را که گمراه کند خدا پس نیست مر او را هیچ راهنمائی (۲۳) آیا پس آنکه می پرهیزد بروی و خود از بدی عذاب روز قیامت که از عذاب رسته و در صدر جنت قرار گرفته باشد و گفته شد مر ستم کاران را که بچشید آنچه را که بودید کسب میکردید (۲۴) تکذیب نمودند آنکه پیش از ایشان بودند پس آمد ایشان را عذاب از جائی که شعور نداشتند بآن و وقوع آن در خاطرشان نمی گذشت (۲۵) پس چشانید ایشان راخدا خواری و رسوائی در زندگانی دنیا و هر آینه عذاب آخرت بزرگتر است اگر هستید که بدانند (۲۶) وهر آینه بتحقیق زدیم ما برآن مردم در این قرآن از هرمثالی شاید ایشان پند بگیرند (۲۷) قرآنی است بزبان عربی غیر صاحب کجی شاید ایشان بپرهیزند (۲۸) زده است خدا مثلی را مردی را که در او

شریکان باشند که مخالفت یکدیگر کنند و مردیکه خالص باشد برای مردی آیا مساویند
مثلا یعنی بندهٔ که مولای متعدد داشته باشد که هر یك حکمی مخالف یکدیگر بآن بنده بکنند
مساویست با بندهٔ که یك مولا داشته باشد سپاس مر خدایراست بلکه بیشتر از ایشان نمیدانند
(۲۹) بدرستی که تو ای پیغمبر مردهٔ یعنی دارای صفت مردن هستی وبدرستی که ایشان یعنی
کفار مکه مردگانند (۳۰) پس از مردن که همه خواهید مرد بدرستی که شما روز قیامت
نزد پروردگار خودتان مخاصمه خواهید کرد در امر دین (۳۱) پس کیست ستمکاری تر از
کسیکه تکذیب کرد یعنی دروغ گفت برخدا وتکذیب کرد بسخن راست یعنی قرآن
وقتی آمد قرآن اورا آیا نیست در جهنم جائی و مکانی از برای کافران یعنی جای کفار
در جهنم است (۳۲) وآنکه آورد راستی را وتصدیق کرد بقرآن آن گروه ایشانند پرهیز
کاران (۳۳) مر ایشاراست هر چه میخواهند نزد پروردگار خودشان اینست پاداش نیکو
کاران (۳٤) تا اینکه بپوشد خدا از ایشان بدترین آنچه کرده اند وجزا میدهد بایشان مزد
ایشان را ببهتر چیزیکه بودند میکردند (۳۵) آیا نیست خدا کفایت کننده بنده خود را
یعنی محمد را ومیترسانند کفار تورا ای پیغمبر بآنانکه غیراز خدایندو کسیکه گمراه گرداند
خدایعنی اورا بوادی کفران و شقاوت بحال خود واگذار پس نیست از برای او هیچ راه نمائی
(۳٦) هر که اوراه نماید خدا بتوحید پس نیست مراورا هیچ گمراه کننده آیا نیست خدا غلبه کننده
کینه کشنده « ۳۷ » و هرآینه اگر بپرسی از ایشان کی خلق کرد آسمانها و زمین را هرآینه
میگویند البته خدا بگو ای محمد آیا پس دیدید آنچه میخوانید از جز خدا اگر بخواهد
برای من خدا ضرریرا آیا آنهایند رفع کنندگان ضرر ویا اگر بخواهد برای من خدا رحمتی
را آیا آنها یعنی بتان هستند نگاه دارنده رحمت وبخشش خدا را بگو بس است مرا خدا بر او
توکل می کنند توکل کنندگان (۳۸) بگوای محمد بندگان قبیله خود را ایگروه من بکنید
برجایگاه خودتان یعنی در آنحالتی که ضعف و هلاك مرا میجوئید بهمان حالت باقی باشید بدرستی
که من تامل کننده ام بآنچه میکنم که اظهار اثبات کلمهٔ توحید است پس زود باشد که بدانید
(۳۹) هر که بیاید اورا عذاب رسوا کند او را و فرود آید بر او عذاب پاینده (٤۰)
بدرستی که ما فرستادیم بر تو قرآن را برای مردم براستی پس هر که راه یافته است پس
نفع آن برای خودش است و هر که گمراه شد پس جز این نیست که گمراه شود بر ضرر
خودش و نیستی تو بر ایشان نگهبان (٤۱) خدا میمیراند جمیع نفسها را هنگام مردنشان
و آنکه نمرده است



شُرَكَآءُ مُتَشٰكِسُوْنَ وَرَجُلًا سَلَمًا لِّرَجُلٍ هَلْ يَسْتَوِيٰنِ مَثَلًا

اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ بَلْ اَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُوْنَ ﴿٢٩﴾ اِنَّكَ مَيِّتٌ وَّاِنَّهُمْ مَّيِّتُوْنَ ﴿٣٠﴾

ثُمَّ اِنَّكُمْ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ عِنْدَ رَبِّكُمْ تَخْتَصِمُوْنَ ﴿٣١﴾ فَمَنْ اَظْلَمُ مِمَّنْ

كَذَبَ عَلَى اللّٰهِ وَكَذَّبَ بِالصِّدْقِ اِذْ جَآءَهٗ ؕ اَلَيْسَ فِيْ جَهَنَّمَ

مَثْوًى لِّلْكٰفِرِيْنَ ﴿٣٢﴾ وَالَّذِيْ جَآءَ بِالصِّدْقِ وَصَدَّقَ بِهٖٓ

اُولٰٓئِكَ هُمُ الْمُتَّقُوْنَ ﴿٣٣﴾ لَهُمْ مَّا يَشَآءُوْنَ عِنْدَ رَبِّهِمْ ؕ ذٰلِكَ جَزٰٓؤُا



الْمُحْسِنِيْنَ ﴿٣٤﴾ لِيُكَفِّرَ اللّٰهُ عَنْهُمْ اَسْوَاَ الَّذِيْ عَمِلُوْا وَيَجْزِيَهُمْ

اَجْرَهُمْ بِاَحْسَنِ الَّذِيْ كَانُوْا يَعْمَلُوْنَ ﴿٣٥﴾ اَلَيْسَ اللّٰهُ بِكَافٍ

عَبْدَهٗ ؕ وَيُخَوِّفُوْنَكَ بِالَّذِيْنَ مِنْ دُوْنِهٖ ؕ وَمَنْ يُّضْلِلِ اللّٰهُ فَمَا لَهٗ

مِنْ هَادٍ ﴿٣٦﴾ وَمَنْ يَّهْدِ اللّٰهُ فَمَا لَهٗ مِنْ مُّضِلٍّ ؕ اَلَيْسَ اللّٰهُ

بِعَزِيْزٍ ذِي انْتِقَامٍ ﴿٣٧﴾ وَلَئِنْ سَاَلْتَهُمْ مَّنْ خَلَقَ السَّمٰوٰتِ

وَالْاَرْضَ لَيَقُوْلُنَّ اللّٰهُ ؕ قُلْ اَفَرَءَيْتُمْ مَّا تَدْعُوْنَ مِنْ دُوْنِ اللّٰهِ

اِنْ اَرَادَنِيَ اللّٰهُ بِضُرٍّ هَلْ هُنَّ كٰشِفٰتُ ضُرِّهٖٓ اَوْ اَرَادَنِيْ

بِرَحْمَةٍ هَلْ هُنَّ مُمْسِكٰتُ رَحْمَتِهٖ ؕ قُلْ حَسْبِيَ اللّٰهُ ؕ عَلَيْهِ يَتَوَكَّلُ



الْمُتَوَكِّلُوْنَ ﴿٣٨﴾ قُلْ يٰقَوْمِ اعْمَلُوْا عَلٰى مَكَانَتِكُمْ اِنِّيْ عَامِلٌ ۚ فَسَوْفَ

تَعْلَمُوْنَ ﴿٣٩﴾ مَنْ يَّاْتِيْهِ عَذَابٌ يُّخْزِيْهِ وَيَحِلُّ عَلَيْهِ عَذَابٌ مُّقِيْمٌ

اِنَّآ اَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتٰبَ لِلنَّاسِ بِالْحَقِّ ۚ فَمَنِ اهْتَدٰى فَلِنَفْسِهٖ ۚ وَ

مَنْ ضَلَّ فَاِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهَا ۚ وَمَآ اَنْتَ عَلَيْهِمْ بِوَكِيْلٍ ﴿٤١﴾ اَللّٰهُ

يَتَوَفَّى الْاَنْفُسَ حِيْنَ مَوْتِهَا وَالَّتِيْ لَمْ تَمُتْ فِيْ مَنَامِهَا فَيُمْسِكُ

الَّتِي قَضَىٰ عَلَيْهَا الْمَوْتَ وَيُرْسِلُ الْأُخْرَىٰ إِلَىٰ أَجَلٍ مُسَمًّى
إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ ﴿٤٢﴾ أَمِ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ
اللَّهِ شُفَعَاءَ ۚ قُلْ أَوَلَوْ كَانُوا لَا يَمْلِكُونَ شَيْئًا وَلَا يَعْقِلُونَ ﴿٤٣﴾
قُلْ لِلَّهِ الشَّفَاعَةُ جَمِيعًا ۖ لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ۖ ثُمَّ إِلَيْهِ
تُرْجَعُونَ ﴿٤٤﴾ وَإِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَحْدَهُ اشْمَأَزَّتْ قُلُوبُ الَّذِينَ لَا
يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ ۖ وَإِذَا ذُكِرَ الَّذِينَ مِنْ دُونِهِ إِذَا هُمْ يَسْتَبْشِرُونَ ﴿٤٥﴾
قُلِ اللَّهُمَّ فَاطِرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ عَالِمَ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ
أَنْتَ تَحْكُمُ بَيْنَ عِبَادِكَ فِي مَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ ﴿٤٦﴾ وَلَوْ
أَنَّ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا وَمِثْلَهُ مَعَهُ لَافْتَدَوْا
بِهِ مِنْ سُوءِ الْعَذَابِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ۚ وَبَدَا لَهُمْ مِنَ اللَّهِ مَا لَمْ
يَكُونُوا يَحْتَسِبُونَ ﴿٤٧﴾ وَبَدَا لَهُمْ سَيِّئَاتُ مَا كَسَبُوا
وَحَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ ﴿٤٨﴾ فَإِذَا مَسَّ
الْإِنْسَانَ ضُرٌّ دَعَانَا ثُمَّ إِذَا خَوَّلْنَاهُ نِعْمَةً مِنَّا قَالَ إِنَّمَا
أُوتِيتُهُ عَلَىٰ عِلْمٍ ۚ بَلْ هِيَ فِتْنَةٌ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ﴿٤٩﴾
قَدْ قَالَهَا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَمَا أَغْنَىٰ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ
فَأَصَابَهُمْ سَيِّئَاتُ مَا كَسَبُوا ۚ وَالَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْ هَٰؤُلَاءِ
سَيُصِيبُهُمْ سَيِّئَاتُ مَا كَسَبُوا وَمَا هُمْ بِمُعْجِزِينَ ﴿٥١﴾ أَوَلَمْ يَعْلَمُوا
أَنَّ اللَّهَ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَقْدِرُ ۚ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ
لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ ﴿٥٢﴾ قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ



نفس آنرا که حکم کرده است بر او مردن را و میفرستد نفس آن دیگری را که هنوز حکم بمردن آن نفرموده است که دوباره بآن شخص خوابیده میرسد و زنده میماند تا وقت نام برده شده یعنی تا وقتیکه مقرر شده است که باید زنده بماند حاصل معنی اینکه هر کسیکه میخواهد نفس اورا خدا میگیرد وهر که باید نمیرد نفس اورا نگاه میدارد آن شخص خوابیده میمیرد و هر که روز مردنش نرسیده است دوباره آن نفس بجسد آن شخص خواب برمیگیرد و زنده هست تا روز موعد مرك او بدرستیکه در این خوابیدن و بیدار شدن و مردن هرآینه آیا نیست برای گروهیکه فکر میکنند (٤٢) بلکه گرفته اند از جز خدا شفیعانی را بگو آیا شفاعت کنند بتان اگرچه باشند آنها که مالك نمیشوید چیزیرا ودرنمی‌یابند (٤٣) بگوای محمدمرخدراست شفاعت تماماً از برای خداست پادشاهی آسمانها و زمین پس ازآن بسوی او برگشت میکنید (٤٤) وچون یاد کرده شود خدا درحالت یگانگی گرفته شود دلهای آنانکه ایمان نمیآوردند به آخرت وچون ذکر کرده شود آنانکه جز خدایند یعنی بتان آنگاه ایشان فرحناك شوند (٤٥) بگو ای پیغمبر خداوندا ای پدید آورندهٔ آسمانها و زمین و ای دانندهٔ نهان و آشکار تو حکم میکنی میانهٔ بندگان خودت در آنچیزیکه هستند که درآن اختلاف میکنند (٤٦) و اگر اینکه باشد مرآن کسانیرا کهظلم کردند هرچه در زمین است تماماً ومقابل‌آن باآن هرآینه فدا بدهند آنرا از بدی عذاب روز قیامت (٤٧) وظاهر شود مر ایشان را بدیهای آنچه کسب کردند وفرا گیرد ایشانرا آنچه‌بودند که بآن‌استهزا میکردند (٤٨) پس چون برسد انسانرا ضرری‌بخواند مارا بعد ازآن چون دادیم اورا نعمتی از جانب خودمان بهمان طریق عناد و انکار پیش گرفته گوید جز این نیست که داده شده‌ام حق آن‌نعمت‌را بردانشی ازمن یعنی این نعمت بجهت معرفت و کفایت من حاصل شده بلکه این نعمت امتحان‌وآزمایشی‌است اورا تا ظاهر گردد که‌اوشاکر است یا کافر ولیکن بیشتر ایشان نمیدانند (٤٩) بتحقیق گفته اند این مقال را که نعمت خدا بسبب صلاحیت خودمان بما داده شده است آن کسانیکه پیش ازایشان بودند پس باز نداشت از ایشان عذاب آنچه بودند که کسب میکردند (٥٠) پس رسید ایشان را بدیهای آنچه کسب کردند و آنانکه ستم کردند از این گروه زود باشد که برسد ایشان را بدیهای آنچه کسب کردند و نیستند ایشان عاجز کنندگان (٥١) آیا ندانستند اینکه خدا پهن میکند روزی را برای هر که میخواهد و تنك میگرداند روزی را برای هر که میخواهد بدرستیکه در این وسعت وتنگی روزی مردمان هرآینه نشانهائیست برای گروهی که میگروند «٥٢» بگو ای پیغمبر ای بندگان من آنانکه اسراف کردند بر خودشان

نومیدمشوید از رحمت خدا بدرستیکه خدا میآمرزد گناهان‌را تماما‌بدرستیکه‌او‌آمرزندهٔ‌مهربان است «۵۳» و برگردید بسوی پروردگار خودتان و گردن نهید مر اورا پیش از آنکه بیاید شمارا عذاب پس از آن یاری کرده نشوید «٥٤» و متابعت کنید بهتر از آنچه فرستاده شده است بسوی شما از جانب پروردگارتان پیش از اینکه بیاید شمارا عذاب یکدفعه ناگهان و شما ندانید وقت نزول آنرا «٥٥» اینکه گوید نفس یعنی جهت کراهت و نخواستن گوید‌نفس‌وقت دیدن عذاب ای اندوه برآنچه تقصیر کردیم در جانب خدا یعنی در طلب قرب خدا و بدرستیکه بودم من هرآینه از مسخره کنندگان (٥٦) یااینکه گوید اگر اینکه خدا راه نمود مرا هرآینه بودم از‌پرهیزکاران «٥٧» یا بگوید هنگامیکه‌به‌بیند عذاب را اگر اینکه بود برای‌من‌بازگشتی پس میبودم از نیکوکاران «٥٨» آری بتحقیق آمد تورا آیات من پس تکذیب نمودی بآن و سرکشی کردی و بودی تو از کافران «٥٩» وروزقیامت می‌بینی آن کسانیرا که‌تکذیب‌نمودند برخدا باین وجه که او را متصف ساختند بگرفتن فرزند رویهای ایشان سیاه شد آیا نیست در دوزخ جایگاهی مر سرکشانرا «٦٠» و نجات میدهد خدا آنان را که پرهیز کردند بسبب رستگاریشان نرسد ایشانرا بدی و نه ایشان اندوهناك شوند «٦١» خدا خالق کنندهٔ هرچیزیست واو برهرچیزی نگهبان‌است «٦٢» مراوراست کلیدهای آسمانها و زمین و آنانکه کافر شدند بآیات خدا آنگروه ایشانند زیان کاران «٦٣» بگو ای محمد آیا پس غیر خدارا امرمیکنیدمرا که بپرستم ای نادانان «٦٤» وهرآینه بتحقیق وحی کرده شد بسوی تو و بسوی آنانکه پیش از تو بودند یعنی پیغمبران سابق اگر شرك بیاوری هرآینه نابود شود البته عمل تو و هرآینه بوده باشی تو البته از زیانکاران «٦٥» بلکه خدارا پس پرستش کن و باش از شکر کنندگان (٦٦) وتعظیم نکردند خدا را حق بزرگی او و زمین تماما در قدرت اواست روز قیامت و

اسمانها در هم پیچیده بدست قدرت اواست





لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ ۚ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا ۚ إِنَّهُ
هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ ﴿٥٣﴾ وَأَنِيبُوا إِلَىٰ رَبِّكُمْ وَأَسْلِمُوا لَهُ مِن
قَبْلِ أَن يَأْتِيَكُمُ الْعَذَابُ ثُمَّ لَا تُنصَرُونَ ﴿٥٤﴾ وَاتَّبِعُوا أَحْسَنَ
مَا أُنزِلَ إِلَيْكُم مِّن رَّبِّكُم مِّن قَبْلِ أَن يَأْتِيَكُمُ الْعَذَابُ بَغْتَةً
وَأَنتُمْ لَا تَشْعُرُونَ ﴿٥٥﴾ أَن تَقُولَ نَفْسٌ يَا حَسْرَتَا عَلَىٰ مَا
فَرَّطتُ فِي جَنبِ اللَّهِ وَإِن كُنتُ لَمِنَ السَّاخِرِينَ ﴿٥٦﴾ أَوْ
تَقُولَ لَوْ أَنَّ اللَّهَ هَدَانِي لَكُنتُ مِنَ الْمُتَّقِينَ ﴿٥٧﴾ أَوْ تَقُولَ
حِينَ تَرَى الْعَذَابَ لَوْ أَنَّ لِي كَرَّةً فَأَكُونَ مِنَ الْمُحْسِنِينَ ﴿٥٨﴾
بَلَىٰ قَدْ جَاءَتْكَ آيَاتِي فَكَذَّبْتَ بِهَا وَاسْتَكْبَرْتَ وَكُنتَ
مِنَ الْكَافِرِينَ ﴿٥٩﴾ وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ تَرَى الَّذِينَ كَذَبُوا عَلَى اللَّهِ
وُجُوهُهُم مُّسْوَدَّةٌ ۚ أَلَيْسَ فِي جَهَنَّمَ مَثْوًى لِّلْمُتَكَبِّرِينَ ﴿٦٠﴾ وَ
يُنَجِّي اللَّهُ الَّذِينَ اتَّقَوْا بِمَفَازَتِهِمْ لَا يَمَسُّهُمُ السُّوءُ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ﴿٦١﴾
اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ ۖ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ ﴿٦٢﴾ لَّهُ مَقَالِيدُ
السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ۗ وَالَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ أُولَٰئِكَ هُمُ
الْخَاسِرُونَ ﴿٦٣﴾ قُلْ أَفَغَيْرَ اللَّهِ تَأْمُرُونِّي أَعْبُدُ أَيُّهَا الْجَاهِلُونَ ﴿٦٤﴾
وَلَقَدْ أُوحِيَ إِلَيْكَ وَإِلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِكَ لَئِنْ أَشْرَكْتَ
لَيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ وَلَتَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ ﴿٦٥﴾ بَلِ اللَّهَ فَاعْبُدْ
وَكُن مِّنَ الشَّاكِرِينَ ﴿٦٦﴾ وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ وَالْأَرْضُ
جَمِيعًا قَبْضَتُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَالسَّمَاوَاتُ مَطْوِيَّاتٌ بِيَمِينِهِ ۚ

سُبْحَانَهُ وَتَعَالَىٰ عَمَّا يُشْرِكُونَ ﴿٦٧﴾ وَنُفِخَ فِي الصُّورِ فَصَعِقَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ ۖ ثُمَّ نُفِخَ فِيهِ أُخْرَىٰ فَإِذَا هُمْ قِيَامٌ يَنْظُرُونَ ﴿٦٨﴾ وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا وَوُضِعَ الْكِتَابُ وَجِيءَ بِالنَّبِيِّينَ وَالشُّهَدَاءِ وَقُضِيَ بَيْنَهُمْ بِالْحَقِّ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ ﴿٦٩﴾ وَوُفِّيَتْ كُلُّ نَفْسٍ مَا عَمِلَتْ وَهُوَ أَعْلَمُ بِمَا يَفْعَلُونَ ﴿٧٠﴾



وَسِيقَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِلَىٰ جَهَنَّمَ زُمَرًا ۖ حَتَّىٰ إِذَا جَاءُوهَا فُتِحَتْ أَبْوَابُهَا وَقَالَ لَهُمْ خَزَنَتُهَا أَلَمْ يَأْتِكُمْ رُسُلٌ مِنْكُمْ يَتْلُونَ عَلَيْكُمْ آيَاتِ رَبِّكُمْ وَيُنْذِرُونَكُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَٰذَا ۚ قَالُوا بَلَىٰ وَلَٰكِنْ حَقَّتْ كَلِمَةُ الْعَذَابِ عَلَى الْكَافِرِينَ ﴿٧١﴾ قِيلَ ادْخُلُوا أَبْوَابَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا ۖ فَبِئْسَ مَثْوَى الْمُتَكَبِّرِينَ ﴿٧٢﴾



وَسِيقَ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ إِلَى الْجَنَّةِ زُمَرًا ۖ حَتَّىٰ إِذَا جَاءُوهَا وَفُتِحَتْ أَبْوَابُهَا وَقَالَ لَهُمْ خَزَنَتُهَا سَلَامٌ عَلَيْكُمْ طِبْتُمْ فَادْخُلُوهَا خَالِدِينَ ﴿٧٣﴾ وَقَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي صَدَقَنَا وَعْدَهُ وَأَوْرَثَنَا الْأَرْضَ نَتَبَوَّأُ مِنَ الْجَنَّةِ حَيْثُ نَشَاءُ ۖ فَنِعْمَ أَجْرُ الْعَامِلِينَ ﴿٧٤﴾



وَتَرَى الْمَلَائِكَةَ حَافِّينَ مِنْ حَوْلِ الْعَرْشِ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ ۖ وَقُضِيَ بَيْنَهُمْ بِالْحَقِّ وَقِيلَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿٧٥﴾

سورة المؤمن مكية وهي ثمانون و خمس آيات وتسع ركوعات

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

پاك است او و برتر است از آنچه شرك میآورد ٦٧ و دمیده شد در صور پس بیهوش شود هر که در آسمانهاست و هر که در زمینست مگر کسی را که خواهد خدا پس بعد از چهل سال دمیده شود درصور نفخه دیگر پس ناگاه ایشان بپای ایستادگان باشند نگرند از اطراف وجواب خود مانند متحیران ٦٨ و روشن گردد زمین بنور پروردگارش و نهاده شود نوشتهها و بیاورند پیغمبران و گواهان را و حکم کرده شود میانه ایشان براستی ودرستی و ایشان ستم کرده نشوند یعنی عقوبت و عذاب هر کسی باندازه گناه او دهند ٦٩ و تمام داده شود هر کسی را آنچه کرده است و اوست دانا تر بآنچه میکنند ٧٠ و رانده شوند آنانکه کافر شدند بسوی جهنم گروه گروه تا وقتیکه بیایند آنرا یعنی گشوده شود درهای جهنم و گویند از برای کفار خازنان دوزخ آیا نیامد شما را پیغمبرانی از شما که بخوانند بر شما آیات پروردگار شما را و بترساند شما را بملاقات امروز شما گویند کافران بلی ولیکن واجب شد سخن خدا بر وقوع عذاب بر کافران ٧١ گفته شود داخل شوید بدرهای جهنم جاویدان باشید در آن پس بد است آرامگاه متکبران ٧٢ و رانده شوند آنانکه پرهیز کردند پروردگار خود را بسوی بهشت گروه گروه تا اینکه چون بیایند ببهشت و گشوده شود درهای بهشت و گویند مرمتقیانرا خازنان بهشت درود برشما پاك بودید پس داخل شوید بهشت را جاویدان بمانید ٧٣ و گویند متقیان حمد از برای خدای آنچنانیست که راست کرد وعده خود را و میراث داد بما زمین را جای گیریم ما از بهشت هر جا بخواهیم پس نیکوست مزد کارکنندگان به ثواب ٧٤ و می بینی فرشتگان را فرو گرفتگان از گرداگرد عرش تسبیح میکنند بحمد پروردگارشان وحکم کرده شد میانه ایشان براستی و گفته شد حمد از برای خدائی است که پروردگار عالمیان است ٧٥

﴿سوره مؤمن مشتمل بر هشتاد و پنج آیه در مکه معظمه نازل شده است﴾

بنام خداوند بخشاینده مهربان

قسم میخورم بحلم و ملك خودم (۱) فرو فرستادن قرآن از جانب خدائیست، که غالب داناست (۲) آمرزندهٔ گناه و قبول کننده توبه است سخت عقوبت است خداوند نعمتست نیست خدائی مگر بسوی اوست باز گشت (۳) جدال نمیکنند در آیات خدا مگر آنکسانیکه کافر شدند پس باید فریب ندهد تو را گردیدن کفار در شهرها برای تجارت (٤) تکذیب کردند پیش از ایشان قوم نوح و گروهی چند بعد از ایشان وقصد کردند هر گروهی بپیغمبر خودشان تا اینکه بگیرند او را و جدال کنند بباطل تا زایل کنند بآن سخن حق را پس گرفتم من ایشان را پس چگونه بود عقوبت من (۵) من وهمچنین واجب شد کلمه پروردگار تو برآنان که کافر شدند بدرستیکه ایشان یاران آتشند (٦) آن فرشتگانی که بر میدارند عرش خدا را و آن فرشتگانی که در اطراف عرش هستند تسبیح میکنند بحمد پروردگار خود و ایمان میآورند به وحدانیت خدا و طلب آمرزش میکنند از برای آنکسانیکه ایمان آورده اند ای پروردگار ما فرا رسیده هر چیزی از روی رحمت و دانش و نگاهدار ایشان را از عذاب آتش سوزان (۷) ای پروردگار ما وداخل کن مؤمنین را ببهشت های بااقامت آنچنانیکه وعده داده ایشان را و نیز در آر در بهشت کسانی راکه عمل شایسته کرده باشند ازپدران ایشان و زنانشان و فرزندانشان بدرستیکه تو غالب درستکاری (۸) و نگاهدار ایشانرا از عقوباتی که جزای بدیها است و هر که را نگاهداری نمودی از عقوبات در روز جزا پس بتحقیق بخشیدی اورا و به روضه جنت رساندی و این باز داشتن تو از عقوبت آنست فیروزی بزرك (۹) بدرستی آنان که کافر شدند آواز کرده میشوند که هرآینه دشمنی خدا بزرگتر است از دشمنی شما مر نفسهای خود را چون خوانده میشدید بسوی ایمان پس نگرویدید شما و ایمان نیاوردید (۱۰) گویند ای پروردگار ما میرانیدی ما را دو دفعه که دفعه اول بعد از گذشتن عمر و دفعه دویم بعد از زنده کردن در قبر برای سؤال و باز میراندن و زنده کردی ما را دو بار اول در قبور و دویم در وقت بعث و نشور پس اعتراف کردیم ما بگناهان خود پس آیا باشد بسوی بیرون رفتن هیچ راهی مراد ایشان از این قول توبه و قبول ایمانست (۱۱) این عذاب و نکال شما بسبب اینستکه چون خوانده میشد خدا تنها کافی میشدید بیگانگی خدا واگر شرك آورده میشد بخدا یعنی ابنای جنس شما شریك برای خدا قرار میدادند میگرویدند بایشان

حٰمٓ ﴿١﴾ تَنْزِيلُ الْكِتٰبِ مِنَ اللّٰهِ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ ﴿٢﴾ غَافِرِ الذَّنْبِ
وَقَابِلِ التَّوْبِ شَدِيدِ الْعِقَابِ ۝ ذِي الطَّوْلِ لَآ إِلٰهَ
إِلَّا هُوَ إِلَيْهِ الْمَصِيرُ ﴿٣﴾ مَا يُجَادِلُ فِيٓ اٰيٰتِ اللّٰهِ إِلَّا الَّذِينَ
كَفَرُوا فَلَا يَغْرُرْكَ تَقَلُّبُهُمْ فِي الْبِلَادِ ﴿٤﴾ كَذَّبَتْ



قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ وَالْأَحْزَابُ مِنْ بَعْدِهِمْ وَهَمَّتْ كُلُّ أُمَّةٍ
بِرَسُولِهِمْ لِيَأْخُذُوهُ وَجَادَلُوا بِالْبَاطِلِ لِيُدْحِضُوا بِهِ الْحَقَّ
فَأَخَذْتُهُمْ فَكَيْفَ كَانَ عِقَابِ ﴿٥﴾ وَكَذٰلِكَ حَقَّتْ كَلِمَتُ
رَبِّكَ عَلَى الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّهُمْ أَصْحٰبُ النَّارِ ﴿٦﴾ الَّذِينَ
يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَمَنْ حَوْلَهُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَيُؤْمِنُونَ
بِهِ وَيَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ اٰمَنُوا رَبَّنَا وَسِعْتَ كُلَّ شَيْءٍ رَحْمَةً
وَعِلْمًا فَاغْفِرْ لِلَّذِينَ تَابُوا وَاتَّبَعُوا سَبِيلَكَ وَقِهِمْ عَذَابَ
الْجَحِيمِ ﴿٧﴾ رَبَّنَا وَأَدْخِلْهُمْ جَنّٰتِ عَدْنٍ الَّتِي وَعَدْتَّهُمْ وَمَنْ
صَلَحَ مِنْ اٰبَآئِهِمْ وَأَزْوٰجِهِمْ وَذُرِّيّٰتِهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ
الْحَكِيمُ ۝ وَقِهِمُ السَّيِّاٰتِ وَمَنْ تَقِ السَّيِّاٰتِ يَوْمَئِذٍ



فَقَدْ رَحِمْتَهُ وَذٰلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ ﴿٩﴾ إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا
يُنَادَوْنَ لَمَقْتُ اللّٰهِ أَكْبَرُ مِنْ مَقْتِكُمْ أَنْفُسَكُمْ إِذْ تُدْعَوْنَ إِلَى
الْإِيمٰنِ فَتَكْفُرُونَ ﴿١٠﴾ قَالُوا رَبَّنَآ أَمَتَّنَا اثْنَتَيْنِ وَأَحْيَيْتَنَا
اثْنَتَيْنِ فَاعْتَرَفْنَا بِذُنُوبِنَا فَهَلْ إِلٰى خُرُوجٍ مِنْ سَبِيلٍ ﴿١١﴾
ذٰلِكُمْ بِأَنَّهُ إِذَا دُعِيَ اللّٰهُ وَحْدَهُ كَفَرْتُمْ وَإِنْ يُشْرَكْ بِهِ تُؤْمِنُوا

فَالْحُكْمُ لِلّٰهِ الْعَلِيِّ الْكَبِيرِ ﴿١٢﴾ هُوَ الَّذِي يُرِيكُمْ اٰيٰتِهٖ وَيُنَزِّلُ
لَكُمْ مِّنَ السَّمَآءِ رِزْقًا ۭ وَمَا يَتَذَكَّرُ اِلَّا مَنْ يُّنِيْبُ ﴿١٣﴾ فَادْعُوا
اللّٰهَ مُخْلِصِيْنَ لَهُ الدِّيْنَ وَلَوْ كَرِهَ الْكٰفِرُوْنَ ﴿١٤﴾ رَفِيْعُ
الدَّرَجٰتِ ذُو الْعَرْشِ ۚ يُلْقِي الرُّوْحَ مِنْ اَمْرِهٖ عَلٰى مَنْ يَّشَآءُ
مِنْ عِبَادِهٖ لِيُنْذِرَ يَوْمَ التَّلَاقِ ﴿١٥﴾ يَوْمَ هُمْ بٰرِزُوْنَ ۚ لَا
يَخْفٰى عَلَى اللّٰهِ مِنْهُمْ شَيْءٌ ۭ لِمَنِ الْمُلْكُ الْيَوْمَ ۭ لِلّٰهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ
اَلْيَوْمَ تُجْزٰى كُلُّ نَفْسٍۭ بِمَا كَسَبَتْ ۭ لَا ظُلْمَ الْيَوْمَ ۭ اِنَّ اللّٰهَ سَرِيْعُ
الْحِسَابِ ﴿١٧﴾ وَاَنْذِرْهُمْ يَوْمَ الْاٰزِفَةِ اِذِ الْقُلُوْبُ لَدَى
الْحَنَاجِرِ كٰظِمِيْنَ ۭ مَا لِلظّٰلِمِيْنَ مِنْ حَمِيْمٍ وَّلَا شَفِيْعٍ يُّطَاعُ ﴿١٨﴾
يَعْلَمُ خَآئِنَةَ الْاَعْيُنِ وَمَا تُخْفِي الصُّدُوْرُ ﴿١٩﴾ وَاللّٰهُ يَقْضِيْ
بِالْحَقِّ ۭ وَالَّذِيْنَ يَدْعُوْنَ مِنْ دُوْنِهٖ لَا يَقْضُوْنَ بِشَيْءٍ ۭ اِنَّ اللّٰهَ
هُوَ السَّمِيْعُ الْبَصِيْرُ ﴿٢٠﴾ اَوَلَمْ يَسِيْرُوْا فِي الْاَرْضِ فَيَنْظُرُوْا كَيْفَ
كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِيْنَ كَانُوْا مِنْ قَبْلِهِمْ ۭ كَانُوْا هُمْ اَشَدَّ مِنْهُمْ
قُوَّةً وَّاٰثَارًا فِي الْاَرْضِ فَاَخَذَهُمُ اللّٰهُ بِذُنُوْبِهِمْ ۭ وَمَا كَانَ لَهُمْ
مِّنَ اللّٰهِ مِنْ وَّاقٍ ﴿٢١﴾ ذٰلِكَ بِاَنَّهُمْ كَانَتْ تَّاْتِيْهِمْ رُسُلُهُمْ بِا
لْبَيِّنٰتِ فَكَفَرُوْا فَاَخَذَهُمُ اللّٰهُ ۭ اِنَّهٗ قَوِيٌّ شَدِيْدُ الْعِقَابِ ﴿٢٢﴾
وَلَقَدْ اَرْسَلْنَا مُوْسٰى بِاٰيٰتِنَا وَسُلْطٰنٍ مُّبِيْنٍ ﴿٢٣﴾ اِلٰى
فِرْعَوْنَ وَهَامٰنَ وَقَارُوْنَ فَقَالُوْا سٰحِرٌ كَذَّابٌ ﴿٢٤﴾ فَلَمَّا
جَآءَهُمْ بِالْحَقِّ مِنْ عِنْدِنَا قَالُوا اقْتُلُوْٓا اَبْنَآءَ الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا





پس حکم مر خدای بلند مرتبهٔ بزرگست (۱۲) او است آنکه مینماید بشما آیات خود را و میفرستد برای شما از آسمان روزیرا و پند نمیگیرد مگر کسیکه باز گردد بخدا (۱۳) پس بخوانید خدارا که خالص کننده باشید برای اودین را و اگر چه اکراه داشته باشند کافران (۱٤) بر دارندهٔ درجه های مخلوقاتست صاحب عرش عظیم است میافکند وحی را ازفرمان خودش برهر که میخواهد از بندگان خودش تا اینکه بترساند مردم را روزبهم رسیدن جان وجسد یعنی روز قیامت (۱۵) روزیکه بندگان بیرون آینده باشند ازقبور برهنه پوشیده نشود برخدا ازایشان چیزی از برای کیست پادشاهی آنروز جمیع مؤمنان متفقاً گویند پادشاهی مر خدا راست که یگانه و قهر کننده است یعنی شکننده جمیع منازعان و مدعیان است (۱٦) امروز جزا داده شود هر نفسی بآنچه کسب کرده است نیست ستمی امروز بدرستیکه خداوزود حساب است (۱۷) و بترسان ایشان را یعنی کافران را از روز قیامت آنگاه که دلهای مردمان نزدیك حنجر های ایشان بود در حالتیکه خشم فرو بردگان باشند اینست مر ستمکاران را هیچ خویشی و نه شافعی که اطاعت کرده شوند «۱۸» میداند خدا خیانت چشمها را یعنی چشمهائیکه دزدیده بچیزی نگاه کرده اند که حلال نبوده است و میداند آنچه را که پوشیده ومخفی میدارند سینه ها (۱۹) وخدا حکم می کند براستی و آنانکه میخوانند از غیر خدا حکم نمی کنند بچیزی یعنی بتسان که جمادند نمیتوانند بچیزی حکم کنند بدرستی که خدا اوست شنوندهٔ بینا (۲۰) آیا سیر نمی کنند در زمین پس ببینند چگونه بود سر انجام آنانکه بودند پیش از ایشان که بودند آن قدما سخت تر از ایشان از جهت توانائی و نشانها یعنی آثار و علامات در زمین پس گرفت ایشان را عذاب خدا بسبب گناهان ایشان و نبود برای ایشان از عذاب خدا هیچ نگاهدارندهٔ که از ایشان دفع آن عقاب کند (۲۱) این عذاب و عقاب ایشان بجهت این است که ایشان بودند که می‌آمد آنها را رسولانشان بمعجزه ها پس کافر شدند پس گرفت ایشان را خدا بدرستیکه خدا توانای سخت انتقام است «۲۲» و هرآینه بتحقیق فرستادیم ما موسی را بمعجزات خود مان و حجتی روشن (۲۳) بسوی فرعون و هامان و قارون پس گفتند موسی جادو گریست دروغگو (۲٤) پس چون آورد موسی ایشان را دین راست درست که توحید است از نزد ما گفتند بکشید پسران آنان را که ایمان آوردند

به موسی و زنده بگذارند زنان ایشان را و نیست مکر کافران مگر در گمراهی (۲۵) و گفت فرعون بگذارید مرا تا بکشم موسی را و تا بخواند خدایش را بدرستیکه من میترسم از اینکه تبدیل کند دین شمارا یا اینکه ظاهر کند در زمین مصر فساد وفتنه را « ۲٦ » و گفت موسی بدرستیکه من پناه گرفتم به پروردگار خودم و پروردگار شما از هر متکبری که ایمان نیاورد بروز قیامت (۲۷) و گفت مردیکه ایمان داشت از اهل فرعونیان که پنهان میکرد ایمان خود را آیا میکشید مردی را که میگوید پروردگار من خداست و حال آنکه بتحقیق آمد شما را با معجزه ها از پروردگار شما و اگر باشد دروغ گو پس بر اوست وبال دروغ او و اگر باشد راستگو میرسد شما را بعضی از آنچه وعده میکند شما را بدرستیکه خدا راه نمائی نمی کند کسی را که او گذرنده از حداست دروغگو است پس احتیاج بقتل او نیست (۲۸) ای قوم من مر شما راست پادشاهی امروز غالبید بر بنی اسرائیل در زمین مصر پس کیست که یاری کند ما را از عذاب خدا از کشتن ما موسی را اگر بیاید عذاب خدا ما را گفت فرعون نمی نمایم شمارا و دلالت نمی کنم مگر آنچه مصلحت می بینم و ثواب میدهم از قتل موسی و راه نمی نمایم شما را مگر راه راست (۲۹) و گفت آنکس که ایمان آورده بود یعنی خر قیل ای قوم من بدرستیکه من میترسم بر شما مثل روز هلاکت امم ماضیه « ۳۰ » مثل عادت قوم نوح و عاد و ثمود که تکذیب پیغمبر خود نمودند و گرفتار عذاب الهی شده هلاك گشتند وآنکه بعد از ایشان بودند چون اهل مؤتفکه و اصحاب ایکه و نیست خدا خواهند ستمی را برای بندگان خودش (۳۱) وای قوم من بدرستیکه میترسم بر شما عذاب روز ندا کردن را یعنی روز قیامت را (۳۲) روزیکه برگردانیده شوند از موقوف حساب در حالتیکه بازگشته گان باشید از راه دوزخ نیست برای شما از عذاب خدا هیچ نگاهدارنده و هر که را که فرو گذارد خدا در گمراهی پس نیست مر اورا هیچ راه نماینده (۳۳) و هر آینه بتحقیق آمد شما را یوسف پیش از این بمعجزه ها پس همیشه بودید در شك از آنچه آورد شما را تا آن گفتند برنمی انگیزد خدا بعد از او رسولی را یعنی چون قول یوسف را نشنیدیم بعد از آن پیغمبری نخواهد آمد که احکام دین بیاورد و همچنین گمراه میکند خدا یعنی وا میگذارد درضلالت و گمراهی هر که را که او درگذرنده از حد وشك دارنده است درمعجزات رسولان

(۳٤) آنانکه جدال میکنند درآیات خدا

مَعَهُ وَاسْتَحْيُوا نِسَاءَهُمْ ۚ وَمَا كَيْدُ الْكَافِرِينَ إِلَّا فِي ضَلَالٍ ﴿٢٥﴾
وَقَالَ فِرْعَوْنُ ذَرُونِي أَقْتُلْ مُوسَىٰ وَلْيَدْعُ رَبَّهُ ۖ إِنِّي أَخَافُ



أَنْ يُبَدِّلَ دِينَكُمْ أَوْ أَنْ يُظْهِرَ فِي الْأَرْضِ الْفَسَادَ ﴿٢٦﴾ وَقَالَ
مُوسَىٰ إِنِّي عُذْتُ بِرَبِّي وَرَبِّكُمْ مِنْ كُلِّ مُتَكَبِّرٍ لَا يُؤْمِنُ بِيَوْمِ
الْحِسَابِ ﴿٢٧﴾ وَقَالَ رَجُلٌ مُؤْمِنٌ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَكْتُمُ إِيمَانَهُ
أَتَقْتُلُونَ رَجُلًا أَنْ يَقُولَ رَبِّيَ اللَّهُ وَقَدْ جَاءَكُمْ بِالْبَيِّنَاتِ
مِنْ رَبِّكُمْ ۖ وَإِنْ يَكُ كَاذِبًا فَعَلَيْهِ كَذِبُهُ ۖ وَإِنْ يَكُ صَادِقًا
يُصِبْكُمْ بَعْضُ الَّذِي يَعِدُكُمْ ۖ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ
كَذَّابٌ ﴿٢٨﴾ يَا قَوْمِ لَكُمُ الْمُلْكُ الْيَوْمَ ظَاهِرِينَ فِي الْأَرْضِ فَمَنْ
يَنْصُرُنَا مِنْ بَأْسِ اللَّهِ إِنْ جَاءَنَا ۚ قَالَ فِرْعَوْنُ مَا أُرِيكُمْ إِلَّا
مَا أَرَىٰ وَمَا أَهْدِيكُمْ إِلَّا سَبِيلَ الرَّشَادِ ﴿٢٩﴾ وَقَالَ
الَّذِي آمَنَ يَا قَوْمِ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ مِثْلَ يَوْمِ الْأَحْزَابِ ﴿٣٠﴾



مِثْلَ دَأْبِ قَوْمِ نُوحٍ وَعَادٍ وَثَمُودَ وَالَّذِينَ مِنْ بَعْدِهِمْ ۚ وَ
مَا اللَّهُ يُرِيدُ ظُلْمًا لِلْعِبَادِ ﴿٣١﴾ وَيَا قَوْمِ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ يَوْمَ
التَّنَادِ ﴿٣٢﴾ يَوْمَ تُوَلُّونَ مُدْبِرِينَ مَا لَكُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ عَاصِمٍ ۗ وَ
مَنْ يُضْلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ ﴿٣٣﴾ وَلَقَدْ جَاءَكُمْ يُوسُفُ
مِنْ قَبْلُ بِالْبَيِّنَاتِ فَمَا زِلْتُمْ فِي شَكٍّ مِمَّا جَاءَكُمْ بِهِ ۖ حَتَّىٰ إِذَا
هَلَكَ قُلْتُمْ لَنْ يَبْعَثَ اللَّهُ مِنْ بَعْدِهِ رَسُولًا ۚ كَذَٰلِكَ يُضِلُّ اللَّهُ
مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ مُرْتَابٌ ﴿٣٤﴾ الَّذِينَ يُجَادِلُونَ فِي آيَاتِ اللَّهِ

بِغَيْرِ سُلْطٰنٍ اَتٰىهُمْ ؕ كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللّٰهِ وَعِنْدَ الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا ؕ
كَذٰلِكَ يَطْبَعُ اللّٰهُ عَلٰى كُلِّ قَلْبِ مُتَكَبِّرٍ جَبَّارٍ ﴿۳۵﴾ وَقَالَ فِرْعَوْنُ
يٰهَامٰنُ ابْنِ لِىْ صَرْحًا لَّعَلِّىْٓ اَبْلُغُ الْاَسْبَابَ ﴿۳۶﴾ اَسْبَابَ
السَّمٰوٰتِ فَاَطَّلِعَ اِلٰٓى اِلٰهِ مُوْسٰى وَاِنِّىْ لَاَظُنُّهٗ كَاذِبًا ؕ وَ
كَذٰلِكَ زُيِّنَ لِفِرْعَوْنَ سُوْٓءُ عَمَلِهٖ وَصُدَّ عَنِ السَّبِيْلِ ؕ وَمَا
كَيْدُ فِرْعَوْنَ اِلَّا فِىْ تَبَابٍ ﴿۳۷﴾ وَقَالَ الَّذِىْٓ اٰمَنَ يٰقَوْمِ
اتَّبِعُوْنِ اَهْدِكُمْ سَبِيْلَ الرَّشَادِ ﴿۳۸﴾ يٰقَوْمِ اِنَّمَا هٰذِهِ الْحَيٰوةُ
الدُّنْيَا مَتَاعٌ ؗ وَّاِنَّ الْاٰخِرَةَ هِىَ دَارُ الْقَرَارِ ﴿۳۹﴾ مَنْ عَمِلَ سَيِّئَةً
فَلَا يُجْزٰٓى اِلَّا مِثْلَهَا ۚ وَمَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ اَوْ اُنْثٰى وَهُوَ
مُؤْمِنٌ فَاُولٰٓئِكَ يَدْخُلُوْنَ الْجَنَّةَ يُرْزَقُوْنَ فِيْهَا بِغَيْرِ حِسَابٍ ﴿۴۰﴾
وَيٰقَوْمِ مَا لِىْٓ اَدْعُوْكُمْ اِلَى النَّجٰوةِ وَتَدْعُوْنَنِىْٓ اِلَى النَّارِ ؕ ﴿۴۱﴾
تَدْعُوْنَنِىْ لِاَكْفُرَ بِاللّٰهِ وَاُشْرِكَ بِهٖ مَا لَيْسَ لِىْ بِهٖ عِلْمٌ ؗ وَّاَنَا
اَدْعُوْكُمْ اِلَى الْعَزِيْزِ الْغَفَّارِ ﴿۴۲﴾ لَا جَرَمَ اَنَّمَا تَدْعُوْنَنِىْٓ اِلَيْهِ
لَيْسَ لَهٗ دَعْوَةٌ فِى الدُّنْيَا وَلَا فِى الْاٰخِرَةِ وَاَنَّ مَرَدَّنَآ اِلَى اللّٰهِ وَ
اَنَّ الْمُسْرِفِيْنَ هُمْ اَصْحٰبُ النَّارِ ﴿۴۳﴾ فَسَتَذْكُرُوْنَ مَآ اَقُوْلُ لَكُمْ ؕ وَ
اُفَوِّضُ اَمْرِىْٓ اِلَى اللّٰهِ ؕ اِنَّ اللّٰهَ بَصِيْرٌۢ بِالْعِبَادِ ﴿۴۴﴾ فَوَقٰىهُ اللّٰهُ سَيِّاٰتِ
مَا مَكَرُوْا وَحَاقَ بِاٰلِ فِرْعَوْنَ سُوْٓءُ الْعَذَابِ ۚ ﴿۴۵﴾ اَلنَّارُ
يُعْرَضُوْنَ عَلَيْهَا غُدُوًّا وَّعَشِيًّا ۚ وَيَوْمَ تَقُوْمُ السَّاعَةُ ۟ اَدْخِلُوْٓا
اٰلَ فِرْعَوْنَ اَشَدَّ الْعَذَابِ ﴿۴۶﴾ وَاِذْ يَتَحَآجُّوْنَ فِى النَّارِ







بغیر حجتی که آمده باشد بایشان بزرگست جدال‌ایشان از روی عداوت نزد خدا و نزد آنانکه
ایمان آوردند همچنین مهر میزند خدا بر هر دل متکبری که گردن کش است «۳۵» و گفت
فرعون ای هامان بساز برای من کوشکی بلند شاید که من برسم براههای موصله «۳۶» راه
های آسمانها پس آگاه شوم بسوی خدای موسی و بدرستیکه من هر آینه گمان میکنم اورا یعنی
موسی را دروغگو همچنین زینت داده شد از برای فرعون بدی عمل او و باز داشته شداز راه
و نیست مکر فرعون مگر درزیان کاری «۳۷» و گفت آنکه ایمان آورده بودایقوم من‌متابعت
کنید مرا تاراه نمایم شمارا راه راست «۳۸» ایقوم من جز این نیست که این زندگانی دنیا
بر خورداری اند کست و بدرستی که آخرت آنست برای آرام گرفتن که همیشه بر قراراست
«۳۹» هر کس عمل کند بدی را پس جزا داده نمیشود مگر بمثل آن و هر کس‌عمل شایسته
کند از مرد یازن و او مؤمن باشد پس آنگروه داخل میشوند بهشت را روزی داده میشوند
در آن بهشت بیحساب «۴۰» و ای قوم من چه چیز است مرا که میخوانم شما را بسوی نجات
یعنی خلاصی از عذاب و میخوانید شمامرا بسوی آتش «۴۱» میخوانید مرا تا اینکه کافر شوم
بخدا وشرك بیاورم باو آنچه را که نیست مر مرا بآن دانشی و من میخوانم شمارا بسوی خدا
غالب آمرزنده (۴۲) نه چنانست که میگوئید بلکه ثابت است اینکه آنچه میخوانید مرا بسوی
آن نیست از برای او خواندنی در دنیا و نه در آخرت یعنی بتان شما را سزای دعوی الوهیت
نیست و بدرستیکه باز گشت ما بسوی خداست وبدرستیکه اسراف کنندگان ایشانند یاران آتش
(۴۳) پس زود باشد که یاد کنید آنچه را که میگویم برای شما وتفویض
میکنم یعنی وا میگذارم کار خودم را بسوی خدا بدرستیکه خدا بیناست
ببندگان «۴۴» پس نگاهداشت خرقیل را خدا از بدیها آنچه راکه
حیله کردند و فرو گرفت بآل فرعون بدی عذاب آتش (۴۵)
در حالتیکه عرض کرده میشوند بر آن صبح وشام وروزی
که برپا میشود قیامت داخل کننده آل فرعون را
در سخت ترین عذاب «۴۶» و چون مخاصمه
کنند درآتش یعنی روزیکه دوزخیان زبان
مجادله با یکدیگر بگشایند درآتش‌جهنم

پس میگویند ضعیفان مرآن کسانیرا که سر کشی میکردند بدرستیکه ما بودیم از برای شما تابع
یعنی پیروان شما بودیم پس آیا شماهستید دفع کنندگان از ما قسمتی را از آتش (٤۷) گویند
آنانکه سرکشی میکردند بدرستیکه ماهمگی درجهنمیم بدرستیکه خدا بتحقیق حکم کرده‌است
میان بندگان «٤۸» وگفتند آنانکه درآتشند مر خازنان دوزخ رابخوانید پرورد گار خود را
تا تخفیف بدهد از ما روزیرا از عذاب (٤۹) گویند خازنان آیا نبودید شما که میآمد شما را
پیغمبرانتان بمعجزه ها گویند آری گویند پس بخوانید خدا را و نیست دعای کافران مگردر
گمراهی و بطلان «۵۰» بدرستیکه ما هرآینه یاری میکنیم پیغمبران خودمان را وآنان را که
ایمان آوردند در زندگانی دنیا و در روزیکه بر پا بایستند گواهان (۵۱) روزیکه سود ندهد
ستمکاران را عذر خواهی ایشان و مر ایشان راست لعنت و مرایشان راست بدی آن سرا یعنی
بدی آخرت (۵۲)) و هرآینه بتحقیق دادیم ما موسی را هدایت وراهنمائی و میراث دادیم ما
باولاد یعقوب کتاب را یعنی تورات«۵۳» بجهت راهنمائی وپند ازبرای‌صاحبان عقلها « ۵٤ » پس
صبر کن ای محمد بدرستیکه وعدهٔ خدا راست است و طلب آمرزش کن از برای گناه خودت
و تسبیح کن بحمد پروردگار خودت بشام و صبحگاهان «۵۵» بدرستی آنانکه جدال میکنند در
آیات خدا بغیر حجتی که آمده باشد ایشان را نیست درسینه های ایشان مگر کبر یعنی سرکشی
نیستند ایشان رسنده بآن یعنی هرگز تکبر وعزت نبوت نرسند پس پناه ببر خدا بدرستیکه او
شنوندهٔ بینااست «۵٦» هرآینه آفریدن آسمانها وزمین بزرگتراست از آفریدن مردم ولیکن
بیشتر مردم نمیدانند (۵۷) و مساوی نیست کور و روشن و آنانکه گرویدند
و کردند کارهای شایسته و نه بد کار تبه روز گار یعنی مؤمن صالح مساوی
کافر فاسق نیست کم است یعنی اندکی پند پذیرند مردمان
یعنی تذکار کافران بسیار اند کست « ۵۸ » بدرستی که
قیامت هر آینه آینده است نیست شکی در آن‌ولیکن
بیشترمردم ایمان نمیآورند «۵۹» و گفت‌پرورد
گارشما بخوانید مرا تا بپذیرم برای شما
بدرستی آنانکه

فَيَقُولُ الضُّعَفَٰٓؤُا لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوٓا إِنَّا كُنَّا لَكُمْ تَبَعًا فَهَلْ
أَنتُم مُّغْنُونَ عَنَّا نَصِيبًا مِّنَ النَّارِ ﴿٤٧﴾ قَالَ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوٓا
إِنَّا كُلٌّ فِيهَآ إِنَّ اللَّهَ قَدْ حَكَمَ بَيْنَ الْعِبَادِ ﴿٤٨﴾ وَقَالَ الَّذِينَ فِي
النَّارِ لِخَزَنَةِ جَهَنَّمَ ادْعُوا رَبَّكُمْ يُخَفِّفْ عَنَّا يَوْمًا مِّنَ الْعَذَابِ
قَالُوٓا أَوَلَمْ تَكُ تَأْتِيكُمْ رُسُلُكُم بِالْبَيِّنَاتِ ۖ قَالُوا بَلَىٰ ۚ قَالُوا
فَادْعُوا ۗ وَمَا دُعَٰٓؤُا الْكَافِرِينَ إِلَّا فِي ضَلَالٍ ﴿٥٠﴾ إِنَّا لَنَنصُرُ
رُسُلَنَا وَالَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَوٰةِ الدُّنْيَا وَيَوْمَ يَقُومُ الْأَشْهَادُ
يَوْمَ لَا يَنفَعُ الظَّالِمِينَ مَعْذِرَتُهُمْ ۖ وَلَهُمُ اللَّعْنَةُ وَلَهُمْ
سُوٓءُ الدَّارِ ﴿٥٢﴾ وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْهُدَىٰ وَأَوْرَثْنَا
بَنِىٓ إِسْرَآءِيلَ الْكِتَابَ ﴿٥٣﴾ هُدًى وَذِكْرَىٰ لِأُولِي الْأَلْبَابِ
فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَاسْتَغْفِرْ لِذَنبِكَ وَسَبِّحْ بِحَمْدِ
رَبِّكَ بِالْعَشِيِّ وَالْإِبْكَارِ ﴿٥٥﴾ إِنَّ الَّذِينَ يُجَادِلُونَ فِىٓ آيَاتِ
اللَّهِ بِغَيْرِ سُلْطَانٍ أَتَاهُمْ ۙ إِن فِي صُدُورِهِمْ إِلَّا كِبْرٌ مَّا هُم
بِبَالِغِيهِ ۚ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ ۖ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ ﴿٥٦﴾ لَخَلْقُ
السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ أَكْبَرُ مِنْ خَلْقِ النَّاسِ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ
لَا يَعْلَمُونَ ﴿٥٧﴾ وَمَا يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَالْبَصِيرُ وَالَّذِينَ آمَنُوا
وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَلَا الْمُسِيٓءُ ۚ قَلِيلًا مَّا تَتَذَكَّرُونَ ﴿٥٨﴾
إِنَّ السَّاعَةَ لَآتِيَةٌ لَّا رَيْبَ فِيهَا وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا
يُؤْمِنُونَ ﴿٥٩﴾ وَقَالَ رَبُّكُمُ ادْعُونِىٓ أَسْتَجِبْ لَكُمْ ۚ إِنَّ الَّذِينَ





يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ ﴿٦٠﴾
اللَّهُ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ اللَّيْلَ لِتَسْكُنُوا فِيهِ وَالنَّهَارَ مُبْصِرًا
إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ ﴿٦١﴾



ذَٰلِكُمُ اللَّهُ رَبُّكُمْ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ لَا إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ فَأَنَّىٰ تُؤْفَكُونَ ﴿٦٢﴾
كَذَٰلِكَ يُؤْفَكُ الَّذِينَ كَانُوا بِآيَاتِ اللَّهِ يَجْحَدُونَ ﴿٦٣﴾ اللَّهُ
الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ قَرَارًا وَالسَّمَاءَ بِنَاءً وَصَوَّرَكُمْ
فَأَحْسَنَ صُوَرَكُمْ وَرَزَقَكُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ ذَٰلِكُمُ اللَّهُ رَبُّكُمْ
فَتَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ ﴿٦٤﴾ هُوَ الْحَيُّ لَا إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ فَادْعُوهُ
مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿٦٥﴾ قُلْ إِنِّي نُهِيتُ أَنْ
أَعْبُدَ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَمَّا جَاءَنِيَ الْبَيِّنَاتُ مِنْ رَبِّي وَ
أُمِرْتُ أَنْ أُسْلِمَ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿٦٦﴾ هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ



نُطْفَةٍ ثُمَّ مِنْ عَلَقَةٍ ثُمَّ يُخْرِجُكُمْ طِفْلًا ثُمَّ لِتَبْلُغُوا أَشُدَّكُمْ ثُمَّ لِتَكُونُوا
شُيُوخًا وَمِنْكُمْ مَنْ يُتَوَفَّىٰ مِنْ قَبْلُ وَلِتَبْلُغُوا أَجَلًا مُسَمًّى وَلَعَلَّكُمْ
تَعْقِلُونَ ﴿٦٧﴾ هُوَ الَّذِي يُحْيِي وَيُمِيتُ فَإِذَا قَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ
كُنْ فَيَكُونُ ﴿٦٨﴾ أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يُجَادِلُونَ فِي آيَاتِ اللَّهِ أَنَّىٰ يُصْرَفُونَ ﴿٦٩﴾
الَّذِينَ كَذَّبُوا بِالْكِتَابِ وَبِمَا أَرْسَلْنَا بِهِ رُسُلَنَا فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ ﴿٧٠﴾
إِذِ الْأَغْلَالُ فِي أَعْنَاقِهِمْ وَالسَّلَاسِلُ يُسْحَبُونَ ﴿٧١﴾ فِي الْحَمِيمِ
ثُمَّ فِي النَّارِ يُسْجَرُونَ ﴿٧٢﴾ ثُمَّ قِيلَ لَهُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ تُشْرِكُونَ ﴿٧٣﴾ مِنْ
دُونِ اللَّهِ قَالُوا ضَلُّوا عَنَّا بَلْ لَمْ نَكُنْ نَدْعُو مِنْ قَبْلُ شَيْئًا

سر کشی میکنند از عبادت و پرستش من زود باشد که درآیند بجهنم خوار شدگان (۶۰) خدا است آنکه گردانید از برای شما شب را تا اینکه آرام بگیرید در آن و خلق فرمود روز را روشن در کمال نورانیت تا به بینید در آن چیز ها را بدرستیکه خدا هر آینه صاحب فزو نیست بر مردم ولیکن بیشتر مردم شکر نمیکنند (۶۱) این خدا پروردگار شما است که آفریننده هر چیزیاست نیست خدائی مگر او پس کجا گردانیده میشوید ازعبادت او و پرستش غیر او را میکنید (۶۲) همچنین بر گردانیده شوند آنانکه بودند بآیات خدا انکار میکردند (۶۳) خداست آنکه گردانید از برای شما زمین را قرارگاه و آسمان را بنائی برافراشته و صورت بست شما را پس نیکو بست صورتهای شمارا و روزی داد شمارا از پاکیزه ها پس بزرگوار و برتراست خدائی که پروردگار عالمیان است (۶۴) اوست زنده نیست خدائی مگر او پس بخوانید او را در حالتیکه پاکیزه سازندگان باشید برای او دین خود را از شرك سپاس مر خدا را که پروردگار جهانیان است (۶۵) بگو ای محمد مشرکانرا بدرستیکه من نهی کرده شدم از اینکه عبادت کنم آنان را یعنی بتانرا ومأمور شدم باینکه گردن بنهم امر پروردگار جهانیانرا (۶۶) اوست آنکه آفرید شما را از خاك بعد از نطفه بعد ازعلقه بعد از آن بیرون میآورد شما را کودکی پس از سستی طفولیت میرسید شما بمقامیکه سخت‌ترین قوت شماست پس باقی می گذارد شما را تا میگردید پیران و از شماست کسیکه میمیرد پیش از پیری و نقل میکنند از سنی بسنی دیگر تا برسند بمدت نام برده شده و تا شاید که شما تعقل کنید درخلقت وآفرینش خداوند (۶۷) اوست آنکه زنده میکند و میمیراند پس چون حکم کند کاریرا پس جز این نیست که میگوید مر او را باش پس میباشد (۶۸) آیا نمی بینی بسوی آنانکه جدال میکنند در آیات خدا چگونه بر گردانیده میشوند ازتصدیق بآن آیات باوجود وفور دلایل و آیات (۶۹) آنکسانیکه تکذیب کردند بقرآن و بآنچه فرستادیم ما بآن چیز پیغمبران خودمان را پس زود باشد که بدانند (۷۰) هنگامیکه غلهای آتشین در گردنهای ایشان است و زنجیرها در حالتیکه کشیده میشوند در آب جوشان (۷۱) پس از آن د آتش سوخته میشوند (۷۲) پس از آن گفته میشود مر ایشان را کجایند آنچه شما انباز میگرفتید و می پرستیدید از روی ضلالت از غیر خدا گفتند کفار دوزخیان (۷۳) گم شدند از ما و نمی یابیم ایشانرا بلکه نبودیم ما که بخوانیم پیش از این در دنیا چیزی را

همچنین گمراه میکند خدا کافران را در ضلالت (۷٤) این فرو گذاشتن شما را امروز بسبب آنستکه بودید شما که فرحناك و خوشحال میبودید در زمین بناحق و بسبب آنکه بودید شما نشاط میکردید (۷۵) داخل شوید درهای جهنم را جاویدان باشید در آن جهنم پس بد است جایگاه گردنکشان (۷٦) پس صبر کن ای پیغمبر بدرستیکه وعدهٔ خدا راست است پس تو را مینمائیم پارهٔ از آنچه وعده میدهیم ایشان را یا میمیرانیم تو را پس بسوی ما بر گشته می شوند (۷۷) و هر آینه بتحقیق فرستادیم پیغمبرانی را پیش از تو پارهٔ ایشان کسانیند که حکایت ایشان را خواندیم بر تو و پارهٔ ایشان کسانیند که شرح حال ایشان را نخواندیم بر تو و نبود هیچ رسولی را اینکه بیاورد معجزهٔ مگر باذن خدا پس چون بیاید امر خدا عذاب اهل بطلان حکم کرده شود براستی و زیان کنند آنجا اهل بطلان یعنی معاندان (۷۸) خداست آنکه گردانید برای شما چهار پایان را تا سوار شوید پارهٔ از آنها را و پارهٔ از آنها را بخورند (۷۹) و از برای شماست در آن انعم سودها و تا برسید بآن چهار پایان حاجتی را که در سینه های شماست یعنی بسبب سواری بچهار پایان بمقصودات خودتان از سفر کردنها و حمل اثقال و بر آن چهار پایان و بر کشتی حمل میشوید (۸۰) و مینماید بشما آیات خود را پس کدام آیات خدا را انکار میکنید (۸۱) آیا پس سیر نکردند منکران در زمین پس بنگرند که چگونه بود سر انجام کار آنانکه پیش از ایشان بودند که بیشتر از ایشان بودند از جهت عدد و سخت تر از روی قوت و توانائی و از روی نشانهائی که در زمین که قصرها و عمارات مرتفعه بود پس منع و دفع نکرد از ایشان عذاب را آنچه بودند که کسب میکردند (۸۱) پس چون آمد ایشانرا پیغمبرانشان بمعجزه ها شاد شدند بآنچه نزد ایشان است از دانش خود و استحقار رسولان که مراد از علم ایشان عقاید باطلهٔ ایشانست و فرود آمد بایشان جزای آنچه بودند که بآن استهزا میکردند (۸۳) پس چونکه دیدند عذاب ما را گفتند ایمان آوردیم ما بخدای یگانه و کافر شدیم بآنچه بودیم بآن شرك آورندگان (۸٤) پس نبود که سود بدهد ایشانرا ایمانشان چون دیدند عذاب ما را سنت نهاده است خدا عدم قبول ایمان را در حین رسیدن عذاب که گذشته است آن سنت در میان بندگان او از امم ماضیه یعنی این طریق مستمر بود در زمان پیش و زیان کار شدند در زمان دیدن عذاب کافران بجهت عدم نفع ایمان در آن زمان (۸۵)

كَذٰلِكَ يُضِلُّ اللّٰهُ الْكٰفِرِيْنَ ﴿٧٤﴾ ذٰلِكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَفْرَحُوْنَ
فِي الْاَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَبِمَا كُنْتُمْ تَمْرَحُوْنَ ﴿٧٥﴾ اُدْخُلُوْٓا اَبْوَابَ
جَهَنَّمَ خٰلِدِيْنَ فِيْهَا فَبِئْسَ مَثْوَى الْمُتَكَبِّرِيْنَ ﴿٧٦﴾ فَاصْبِرْ



اِنَّ وَعْدَ اللّٰهِ حَقٌّ فَاِمَّا نُرِيَنَّكَ بَعْضَ الَّذِيْ نَعِدُهُمْ
اَوْ نَتَوَفَّيَنَّكَ فَاِلَيْنَا يُرْجَعُوْنَ ﴿٧٧﴾ وَلَقَدْ اَرْسَلْنَا رُسُلًا
مِّنْ قَبْلِكَ مِنْهُمْ مَّنْ قَصَصْنَا عَلَيْكَ وَمِنْهُمْ مَّنْ لَّمْ نَقْصُصْ
عَلَيْكَ وَمَا كَانَ لِرَسُوْلٍ اَنْ يَّاْتِيَ بِاٰيَةٍ اِلَّا بِاِذْنِ اللّٰهِ فَاِذَا
جَآءَ اَمْرُ اللّٰهِ قُضِيَ بِالْحَقِّ وَخَسِرَ هُنَالِكَ الْمُبْطِلُوْنَ ﴿٧٨﴾ اَللّٰهُ
الَّذِيْ جَعَلَ لَكُمُ الْاَنْعَامَ لِتَرْكَبُوْا مِنْهَا وَمِنْهَا تَاْكُلُوْنَ ﴿٧٩﴾
وَلَكُمْ فِيْهَا مَنَافِعُ وَلِتَبْلُغُوْا عَلَيْهَا حَاجَةً فِيْ صُدُوْرِكُمْ
وَعَلَيْهَا وَعَلَى الْفُلْكِ تُحْمَلُوْنَ ﴿٨٠﴾ وَيُرِيْكُمْ اٰيٰتِهٖ فَاَيَّ اٰيٰتِ



اللّٰهِ تُنْكِرُوْنَ ﴿٨١﴾ اَفَلَمْ يَسِيْرُوْا فِي الْاَرْضِ فَيَنْظُرُوْا كَيْفَ كَانَ
عَاقِبَةُ الَّذِيْنَ مِنْ قَبْلِهِمْ كَانُوْٓا اَكْثَرَ مِنْهُمْ وَاَشَدَّ قُوَّةً وَّ
اٰثَارًا فِي الْاَرْضِ فَمَآ اَغْنٰى عَنْهُمْ مَّا كَانُوْا يَكْسِبُوْنَ ﴿٨٢﴾ فَلَمَّا
جَآءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنٰتِ فَرِحُوْا بِمَا عِنْدَهُمْ مِّنَ الْعِلْمِ وَ
حَاقَ بِهِمْ مَّا كَانُوْا بِهٖ يَسْتَهْزِءُوْنَ ﴿٨٣﴾ فَلَمَّا رَاَوْا بَاْسَنَا قَالُوْٓا
اٰمَنَّا بِاللّٰهِ وَحْدَهٗ وَكَفَرْنَا بِمَا كُنَّا بِهٖ مُشْرِكِيْنَ ﴿٨٤﴾ فَلَمْ يَكُ
يَنْفَعُهُمْ اِيْمَانُهُمْ لَمَّا رَاَوْا بَاْسَنَا سُنَّتَ اللّٰهِ الَّتِيْ قَدْ
خَلَتْ فِيْ عِبَادِهٖ وَخَسِرَ هُنَالِكَ الْكٰفِرُوْنَ ﴿٨٥﴾

سورة فصلت اربع وخمسون آية مكية



بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

حٰمٓ ﴿۱﴾ تَنْزِيْلٌ مِّنَ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ ﴿۲﴾ كِتٰبٌ فُصِّلَتْ اٰيٰتُهٗ قُرْاٰنًا
عَرَبِيًّا لِّقَوْمٍ يَّعْلَمُوْنَ ﴿۳﴾ بَشِيْرًا وَّنَذِيْرًا ۚ فَاَعْرَضَ اَكْثَرُهُمْ
فَهُمْ لَا يَسْمَعُوْنَ ﴿۴﴾ وَقَالُوْا قُلُوْبُنَا فِيْٓ اَكِنَّةٍ مِّمَّا
تَدْعُوْنَآ اِلَيْهِ وَفِيْٓ اٰذَانِنَا وَقْرٌ وَّمِنْۢ بَيْنِنَا وَبَيْنِكَ حِجَابٌ
فَاعْمَلْ اِنَّنَا عٰمِلُوْنَ ﴿۵﴾ قُلْ اِنَّمَآ اَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوْحٰٓى اِلَيَّ



اَنَّمَآ اِلٰهُكُمْ اِلٰهٌ وَّاحِدٌ فَاسْتَقِيْمُوْٓا اِلَيْهِ وَاسْتَغْفِرُوْهُ ؕ وَ
وَيْلٌ لِّلْمُشْرِكِيْنَ ﴿۶﴾ الَّذِيْنَ لَا يُؤْتُوْنَ الزَّكٰوةَ وَهُمْ بِالْاٰخِرَةِ
هُمْ كٰفِرُوْنَ ﴿۷﴾ اِنَّ الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا وَعَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ لَهُمْ
اَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُوْنٍ ﴿۸﴾ قُلْ اَئِنَّكُمْ لَتَكْفُرُوْنَ بِالَّذِيْ خَلَقَ
الْاَرْضَ فِيْ يَوْمَيْنِ وَتَجْعَلُوْنَ لَهٗٓ اَنْدَادًا ؕ ذٰلِكَ رَبُّ



الْعٰلَمِيْنَ ﴿۹﴾ وَجَعَلَ فِيْهَا رَوَاسِيَ مِنْ فَوْقِهَا وَبٰرَكَ فِيْهَا
وَقَدَّرَ فِيْهَآ اَقْوَاتَهَا فِيْٓ اَرْبَعَةِ اَيَّامٍ ؕ سَوَآءً لِّلسَّآئِلِيْنَ ﴿۱۰﴾
ثُمَّ اسْتَوٰٓى اِلَى السَّمَآءِ وَهِيَ دُخَانٌ فَقَالَ لَهَا وَلِلْاَرْضِ
ائْتِيَا طَوْعًا اَوْ كَرْهًا ؕ قَالَتَآ اَتَيْنَا طَآئِعِيْنَ ﴿۱۱﴾ فَقَضٰىهُنَّ
سَبْعَ سَمٰوٰتٍ فِيْ يَوْمَيْنِ وَاَوْحٰى فِيْ كُلِّ سَمَآءٍ اَمْرَهَا ؕ وَ
زَيَّنَّا السَّمَآءَ الدُّنْيَا بِمَصَابِيْحَ ۖ وَحِفْظًا ؕ ذٰلِكَ تَقْدِيْرُ الْعَزِيْزِ
الْعَلِيْمِ ﴿۱۲﴾ فَاِنْ اَعْرَضُوْا فَقُلْ اَنْذَرْتُكُمْ صٰعِقَةً مِّثْلَ

سوره فصلت مشتمل بر پنجاه وچهار آیه ودر مکه معظمه نازلشده است

بنام خداوند بخشاینده مهربان

بحق حمید (١) که این سوره فرستاده شده است از نزد خدای بخشنده مهربان (٢) کتابیست که تفصیل داده شده است آیات آن قرآنی است که عربیست از برای قومیکه میدانند معنی آنرا (٣) در حالتیکه مژده دهنده و ترساننده‌است پس رو گردانیدند بیشتر از مردمان پس ایشان گوش شنوا ندارند (٤) و گفتند دلهای ما در غلاف است از آنچه میخوانید مارا بسوی آن و در گوشهای ما سنگینی است و از میان ما و میان تو پرده‌ایست که مانع رسیدن ماست بتو پس عمل کن تو بر دین و مذهب خود بدرستیکه ما عمل کننده‌ایم بر کیش و ملت خود (٥) بگو ای محمد جز این نیست که من آدمی هستم مثل شما وحی میشود بسوی من که جز این نیست خدای شما خدای یگانه است پس راست باشید در توجه بسوی او و آمرزش جوئید از او و این عذاب از برای مشرکانست (٦) آنانکه نمیدهند زکوةرا وایشان بآخرت خود کافرانند (٧) بدرستی آنانکه ایمان آوردند وکارهای شایسته کردند مر ایشان راست مزدی بی منت (٨) بگو ای محمد آیا شما هرآینه کافر میشوید آنکه آفرید زمین را در دو روز و قرار میدهید برای او همتایان اینست پروردگار عالمیان (٩) و قرارداد خدا در زمین کوههای بلند استوار بالای زمین و برکت داد در آن کوهها از معادن و چشمه ها و گیاهها تا منافع بـه بندگان برساند و تقدیر کرد در آن روزیهای اهل زمین را در چهار روز یکسانست یکسان بودنی مر سائلین را یعنی چهار روز زیاده و نقصان ندارد هر که سؤال کند در چندروز آفرید خدا زمین و کوهها و مافیها را گوئیم شش روز بی کم و زیاد (١٠) پس قصد کرد بسوی آسمان و آن دودی بود پس گفت خدا مر آسمان و مر زمین را که بیائید آنچه فرمایم از روی رغبت یا از روی کراهت گفتند زمین و آسمان که آمدیم ما بهر چه فرمائی فرمان بریم (١١) پس محکم کرد آسمانها را و بپرداخت از خلقت آنها در حالتیکه هفت آسمان بودند در دو روز و وحی فرمود در هر آسمانی که بچه طور بعبادت مشغول شوند و زینت دادیم ما آسمان دنیا را بچراغها یعنی بستارگان که مانند چراغند در درخشندگی که ستارگان آسمان های دیگر بجهت نهایت لطافت همه در آسمان اول برای اهل زمین مرئی میشود ونگاهداشتیم آسمان را نگاهداشتنی که ازشیاطین که داعیهٔ شنیدن سخنان ملائکه را داشته باشند حفظ کردیم اینست اندازه کردن و آفریدن خدای غالب دانا (١٢) پس اگر اعراض کنند یعنی اگر رو بگردانند مشرکان از ایمان پس بگو ای محمد ترسانیدم شما را از عذاب هلاك كننده

سوزانی مانند

عقوبت قوم عاد که باد صرصر بود و عذاب قوم ثمود که صیحه جبرئیل بود که ایشان را هلاك نمود (۱۳) در حالتیکه آمده بودند بایشان پیغمبران یعنی هود و صالح از پیش روی ایشان و از پشت سر ایشان یعنی از جمیع جوانب ایشان در آمده بودند و نصیحت ایشان این بود که مپرستید مگر خدای تعالی را و شریك مسازید برای او هیچ چیز را گفتند اگر میخواست پروردگار ما هرآینه میفرستاد ملائکه را پس بدرستیکه ماباآنچه فرستاده شدیدشمابآن کافرانیم زیرا که شماما‌نند مائید و هیچ فضلی برما ندارید (۱٤) پس اماقوم عاد پس سرکشی کردند در زمین بناحق و گفتند کیست سخت‌تر ازما ازحیثیت قوه وتوانائی آیا نمی بینید اینکه خدای آنچنانی که آفرید ایشان را اوست که سخت تراست از ایشان از جهت توانائی و بودند قوم عاد از روی استکبار بآیات و معجزات ما انکار میکردند (۱٥) پس‌فرستادیم ما بر ایشان باد سخت و زندهٔ را در روزهای شوم نحسی تا اینکه بچشانیم ایشان را عذاب رسوائی درزندگانی دنیا و هرآینه عذاب آخرت رسواتراست و ایشان یاری کرده نمیشوند (۱٦) واما قوم ثمود پس راه نمودیم ایشانرا پس ترجیح دادند کوری را بر هدایت پس گرفت ایشانرا صاعقه عذاب خواری بسبب آنچه بودند که کسب میکردند (۱۷) و رهاندید آنان‌را که ایمان آوردند و بودند که پرهیز میکردند ازشرك (۱۸) و روزیکه جمع کرده شوند دشمنان خدا بسوی آتش پس ایشان باز داشته شوند یعنی پیشینیان بازداشته شوند تاآنها که بعد بودند بایشان برسند آنوقت بهیئت اجتماع داخل جهنم شوند (۱۹) تا اینکه چون درآیند درآتش گواهی دهند بر ایشان گوش ایشان و چشمهاشان و پوستهاشان بآنچه بودند که میکردند (۲۰) و گفتند کافران مر پوستهای خودشان‌را چرا شهادت دادید شما برما گویند که بسخن آورد ماراخدای آنچنانی که بسخن در آورده‌است هر چیز را و اوآفرید شما را اول دفعه و بسوی او باز گشت میکنید (۲۱) و نبودید شما که بپوشانید اینکه گواهی دهند بر شما گوش شما و نه چشمهای شما و نه پوستهای شما ولیکن گمان داشتید اینکه خدا نمیداند بسیاری از آنچه که میکنید (۲۲) واین دعوی گمان شماست که گمان کردیددردار دنیا بپروردگار خود هلاك گردانید شمارا پس گشتیداز زیان‌کاران (۲۳) پس اگر صبر میکنند کفار بر آلام عقوبت پس آتش جایگاه است مر ایشان‌را و اگر رضای خدا جویند و بخواهند که خدا از گناه ایشان درگذرد پس نیستند ایشان از اجابت شدگان (۲٤) و تقدیر کردیم



صٰعِقَةِ عَادٍ وَّثَمُوْدَ ﴿١٣﴾ اِذْ جَآءَتْهُمُ الرُّسُلُ مِنْۢ بَيْنِ اَيْدِيْهِمْ
وَمِنْ خَلْفِهِمْ اَلَّا تَعْبُدُوْٓا اِلَّا اللّٰهَ ؕ قَالُوْا لَوْ شَآءَ رَبُّنَا لَاَنْزَلَ
مَلٰٓئِكَةً فَاِنَّا بِمَآ اُرْسِلْتُمْ بِهٖ كٰفِرُوْنَ ﴿١٤﴾ فَاَمَّا عَادٌ فَاسْتَكْبَرُوْا
فِى الْاَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَقَالُوْا مَنْ اَشَدُّ مِنَّا قُوَّةً ؕ اَوَلَمْ يَرَوْا
اَنَّ اللّٰهَ الَّذِىْ خَلَقَهُمْ هُوَ اَشَدُّ مِنْهُمْ قُوَّةً ؕ وَكَانُوْا بِاٰيٰتِنَا يَجْحَدُوْنَ ﴿١٥﴾
فَاَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيْحًا صَرْصَرًا فِىْٓ اَيَّامٍ نَّحِسَاتٍ لِّنُذِيْقَهُمْ
عَذَابَ الْخِزْىِ فِى الْحَيٰوةِ الدُّنْيَا ؕ وَلَعَذَابُ الْاٰخِرَةِ اَخْزٰى
وَهُمْ لَا يُنْصَرُوْنَ ﴿١٦﴾ وَاَمَّا ثَمُوْدُ فَهَدَيْنٰهُمْ فَاسْتَحَبُّوا الْعَمٰى
عَلَى الْهُدٰى فَاَخَذَتْهُمْ صٰعِقَةُ الْعَذَابِ الْهُوْنِ بِمَا كَانُوْا
يَكْسِبُوْنَ ۚ ﴿١٧﴾ وَنَجَّيْنَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا وَكَانُوْا يَتَّقُوْنَ ﴿١٨﴾ وَيَوْمَ
يُحْشَرُ اَعْدَآءُ اللّٰهِ اِلَى النَّارِ فَهُمْ يُوْزَعُوْنَ ﴿١٩﴾ حَتّٰٓى اِذَا مَا جَآءُوْهَا
شَهِدَ عَلَيْهِمْ سَمْعُهُمْ وَاَبْصَارُهُمْ وَجُلُوْدُهُمْ بِمَا كَانُوْا
يَعْمَلُوْنَ ﴿٢٠﴾ وَقَالُوْا لِجُلُوْدِهِمْ لِمَ شَهِدْتُّمْ عَلَيْنَا ؕ قَالُوْٓا اَنْطَقَنَا
اللّٰهُ الَّذِىْٓ اَنْطَقَ كُلَّ شَىْءٍ وَّهُوَ خَلَقَكُمْ اَوَّلَ مَرَّةٍ وَّاِلَيْهِ تُرْجَعُوْنَ ﴿٢١﴾



وَمَا كُنْتُمْ تَسْتَتِرُوْنَ اَنْ يَّشْهَدَ عَلَيْكُمْ سَمْعُكُمْ وَلَآ اَبْصَارُكُمْ
وَلَا جُلُوْدُكُمْ وَلٰكِنْ ظَنَنْتُمْ اَنَّ اللّٰهَ لَا يَعْلَمُ كَثِيْرًا
مِّمَّا تَعْمَلُوْنَ ﴿٢٢﴾ وَذٰلِكُمْ ظَنُّكُمُ الَّذِىْ ظَنَنْتُمْ بِرَبِّكُمْ
اَرْدٰىكُمْ فَاَصْبَحْتُمْ مِّنَ الْخٰسِرِيْنَ ﴿٢٣﴾ فَاِنْ يَّصْبِرُوْا فَالنَّارُ
مَثْوًى لَّهُمْ ۚ وَاِنْ يَّسْتَعْتِبُوْا فَمَا هُمْ مِّنَ الْمُعْتَبِيْنَ ﴿٢٤﴾ وَقَيَّضْنَا

لَهُمْ قُرَنَاۤءَ فَزَيَّنُوْا لَهُمْ مَّا بَيْنَ اَيْدِيْهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَحَقَّ عَلَيْهِمُ
الْقَوْلُ فِيْۤ اُمَمٍ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِمْ مِّنَ الْجِنِّ وَالْاِنْسِ اِنَّهُمْ كَانُوْا
خٰسِرِيْنَ ﴿٢٥﴾ وَقَالَ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا لَا تَسْمَعُوْا لِهٰذَا الْقُرْاٰنِ وَالْغَوْا
فِيْهِ لَعَلَّكُمْ تَغْلِبُوْنَ ﴿٢٦﴾ فَلَنُذِيْقَنَّ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا عَذَابًا شَدِيْدًا
وَّلَنَجْزِيَنَّهُمْ اَسْوَاَ الَّذِيْ كَانُوْا يَعْمَلُوْنَ ﴿٢٧﴾ ذٰلِكَ جَزَاۤءُ اَعْدَاۤءِ
اللّٰهِ النَّارُ لَهُمْ فِيْهَا دَارُ الْخُلْدِ جَزَاۤءًۢ بِمَا كَانُوْا بِاٰيٰتِنَا يَجْحَدُوْنَ



وَقَالَ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا رَبَّنَاۤ اَرِنَا الَّذَيْنِ اَضَلّٰنَا مِنَ الْجِنِّ وَ
الْاِنْسِ نَجْعَلْهُمَا تَحْتَ اَقْدَامِنَا لِيَكُوْنَا مِنَ الْاَسْفَلِيْنَ ﴿٢٩﴾ اِنَّ
الَّذِيْنَ قَالُوْا رَبُّنَا اللّٰهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوْا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلٰۤئِكَةُ
اَلَّا تَخَافُوْا وَلَا تَحْزَنُوْا وَاَبْشِرُوْا بِالْجَنَّةِ الَّتِيْ كُنْتُمْ تُوْعَدُوْنَ ﴿٣٠﴾
نَحْنُ اَوْلِيٰٓؤُكُمْ فِي الْحَيٰوةِ الدُّنْيَا وَفِي الْاٰخِرَةِ وَلَكُمْ فِيْهَا مَا
تَشْتَهِيْۤ اَنْفُسُكُمْ وَلَكُمْ فِيْهَا مَا تَدَّعُوْنَ ﴿٣١﴾ نُزُلًا مِّنْ غَفُوْرٍ رَّحِيْمٍ ﴿٣٢﴾



وَمَنْ اَحْسَنُ قَوْلًا مِّمَّنْ دَعَاۤ اِلَى اللّٰهِ وَعَمِلَ صَالِحًا وَّقَالَ اِنَّنِيْ
مِنَ الْمُسْلِمِيْنَ ﴿٣٣﴾ وَلَا تَسْتَوِي الْحَسَنَةُ وَلَا السَّيِّئَةُ اِدْفَعْ بِالَّتِيْ
هِيَ اَحْسَنُ فَاِذَا الَّذِيْ بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَاَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيْمٌ ﴿٣٤﴾
وَمَا يُلَقّٰىهَاۤ اِلَّا الَّذِيْنَ صَبَرُوْا وَمَا يُلَقّٰىهَاۤ اِلَّا ذُوْ حَظٍّ عَظِيْمٍ ﴿٣٥﴾



وَاِمَّا يَنْزَغَنَّكَ مِنَ الشَّيْطٰنِ نَزْغٌ فَاسْتَعِذْ بِاللّٰهِ اِنَّهُ هُوَ
السَّمِيْعُ الْعَلِيْمُ ﴿٣٦﴾ وَمِنْ اٰيٰتِهِ الَّيْلُ وَالنَّهَارُ وَالشَّمْسُ وَ
الْقَمَرُ لَا تَسْجُدُوْا لِلشَّمْسِ وَلَا لِلْقَمَرِ وَاسْجُدُوْا لِلّٰهِ الَّذِيْ خَلَقَهُنَّ

مر ایشان را دوستانی از شیاطین پس آراستند و زینت دادند از برای ایشان آنچه پیش روی ایشان است از امتعه دنیویه و آنچه پشت سر ایشان است ازامور اخرویه یعنی بعث ونشور را در نظر ایشان درآورند تاانکار کنند وراست شد بر ایشان گفتار درامتانی که بتحقیق گذاشته‌اند پیش از ایشان ازجن وانس یعنی چنانچه امم مکذبه قدیمه لایق وسزاوار عذاب بودند اینجماعت نیز لایق و مستحق عذاب شدند بدرستیکه ایشان بودند زیان کاران (۲۵) و گفتند آنانکه کافر شدند نشنوید و گوش ندهید مراین قرآن را وسخن لغو بگوئید در بین خواندن قرآن شاید شما غلبه کنید (۲٦) پس هرآینه بچشانیم البته بآنان که کافر شدند عذاب سختی را و هر آینه جزا دهیم البته ایشانرا بدترین جزای آنچه بودند که میکردند (۲۷) این است عذاب پاداش دشمنان خدا آتش مرایشان راست در آن آتش‌خانه همیشه پاداش آنچه بودند که آیات مارا انکار میکردند (۲۸) و گفتند آنان که کافر شدند ای پروردگار ما بنما ما آنان را که گمراه کردند ما را از جن وانس که بگردانیم ما از آن جن وانس که سبب گمراهی شده اند زیر قدمهای خودمان تا اینکه باشند از جمله فروتنان (۲۹) بدرستی آنانکه گفتند پروردگار ما خداست پس راست ایستادند یعنی بر سر این قول ایستادگی نمودند فرودآیند برایشان فرشتگان اینکه مترسید و اندوهگین مشوید و شادشوید ببهشت آنچنانیکه بودید شما که وعده کرده شدید (۳۰) ما دوستان شمائیم درزندگانی دنیا و در آخرت و مر شما راست در آن بهشت آنچه آرزو کنند نفسهای شما ومرشماراست در آن بهشت هرچه بخواهید بخوانید (۳۱) درحالیکه عنایت و بخششی است از جانب خدای آمرزندهٔ مهربان (۳۲) و کی است نیکوتر از جهت گفتار از کسیکه بخواند مردمان را بسوی‌خدا وعمل نیکو کند و گوید بدرستیکه من از مسلمینم(۳۳) و مساوی نیست نیکوئی ونه بدی و کفر دفع کن ایمحمد بدی را بانچه که آن بهتر است یعنی تبدیل کن غضب را حلم و گناه را بعفو پس آن هنگام کسیکه میان تو و میان او دشمنی است گویا او دوستی است ازخویشان (۳٤) و عطا کرده نشود این خصلت که تبدیل کند بدی را بحسنه مگر کسانی که صبر کردند وداده نشود این‌طریقه حسنه باحدی مگرخداوند بهرهٔ بزرك (۳۵) واگر برسد تورا ازشیطان وسوسهٔ پس پناه برخدا بدرستیکه خدای اوامت شنوندهٔ دانا (۳٦) واز نشانهای خدا شب وروز وخورشید وماه است سجده نکنید مرآفتاب و نه ماه را وسجده کنید مرخدای آنچنانی را که آفرید شب و روز وآفتاب وماه را

اگر هستید اورا می پرستید «۳۷» پس اگر سر کشی کنند از سجده کردن پس آنانکه هستید
نزد پروردگار تو تسبیح میکنند مراورا بشب و روز وایشان ملول نمیشوند «۳۸» و ازآیات خدا
اینستکه تو می بینی زمین را افسردهٔ خشك پس چون فرستادیم ما برآن آب را بجنبش درآید و
برآید مانند خمیر مایه بدرستی آنکه زنده گرداند زمین را هر آینه زنده کنندهٔ مردگان است
در آخرت بدرستیکه او بر هر چیزی توانا است «۳۹» بدرستی آنکه میگردند از صراط مستقیم
بسبب القای کلام لغو در آیات مابوشیده نمیشوند بر ما آیا پس کسیکه انداخته شود در آتش
بهتر است یا کسیکه بیاید ایمن از آتش در روز قیامت بکنید هرچه میخواهید بدرستیکه خدا
بهرچه میکنید بینا است «٤۰» بدرستی آنانکه کافر شدند بقرآن چون آید آن قرآن ایشان را
وبدرستیکه قرآن هرآینه کتابیست ارجمند «٤۱» نمیآید آن قرآن راهیچ باطلی از پیش روی
وی ونه از پشت سر آن فرو فرستاده شده است از نزد خدای دانا ستوده (٤۲) گفته نمیشود
از برای تو مگر آنچه بتحقیق گفته شد از برای رسولان پیش از تو بدرستیکه پروردگار
تو هر آینه صاحب آمرزش و صاحب عقوبت دردناك است (٤۳) و اگر میگردانیدیم آن قرآن
را قرآنی بغیر لغت عرب هر آینه میگفتند کفار عرب چرا بیان نشده است آیات آن قرآن به
زبان عربی آیا کلام عجمی و مخاطب عربی تا حجت ابلغ باشد بگو ای محمد آن قرآن از
برای آنانکه ایمان آوردند راه نماینده است و شفا دهنده است وآن کسانیکه نمیگروند در
گوشهاشان سنگینی است وآن قرآن بر ایشان پوشیده است چنانچه آواز راه دور شنیده نمی
شود وفایدهٔ بحال مستمع ندارد و خواندن قرآن هم برای کفار فایده و ثمری ندارد «٤٤»
و هرآینه بتحقیق دادیم ما بموسی کتاب تورات را پس اختلاف کرده شد در آن یعنی بعضی
آنرا باور داشتند و بعضی انکار نمودند مثل قرآن و اگر نبود سختی که پیشی گرفته است از
پروردگار تو در تاخیر عذاب هر آینه حکم کرده میشد میان ایشان بعذاب در دنیا و بدرستیکه
مشرکان هر آینه درشکند از قران گمانیکه موجب شکست یعنی ظن غالب ایشان آنستکه‌قرآن
کذاب است (٤٥) هر که بکند کاری شایسته پس برای نفس خود او است و هر که بد
کرد پس ضرر خود بر او است و نیست پروردگار تو ستم کننده مر بندگان را (٤٦) بسوی
خدا رد کرده میشود دانستن قیامت و بیرون نیاید هیچیك از میوها از غلافهایش و باز نیگیرد
هیچ مادهٔ و نگذارد بار خود را هیچ آبستنی مگر بدانستن خدا و روزیکه ندا کند

إِن كُنتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ ﴿٣٧﴾ فَإِنِ اسْتَكْبَرُوا فَالَّذِينَ عِندَ
رَبِّكَ يُسَبِّحُونَ لَهُ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَهُمْ لَا يَسْأَمُونَ ﴿٣٨﴾ وَ
مِنْ آيَاتِهِ أَنَّكَ تَرَى الْأَرْضَ خَاشِعَةً فَإِذَا أَنزَلْنَا عَلَيْهَا
الْمَاءَ اهْتَزَّتْ وَرَبَتْ ۚ إِنَّ الَّذِي أَحْيَاهَا لَمُحْيِي الْمَوْتَىٰ ۚ إِنَّهُ



عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿٣٩﴾ إِنَّ الَّذِينَ يُلْحِدُونَ فِي آيَاتِنَا لَا
يَخْفَوْنَ عَلَيْنَا ۗ أَفَمَن يُلْقَىٰ فِي النَّارِ خَيْرٌ أَم مَّن يَأْتِي آمِنًا
يَوْمَ الْقِيَامَةِ ۚ اعْمَلُوا مَا شِئْتُمْ ۖ إِنَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ ﴿٤٠﴾ إِنَّ
الَّذِينَ كَفَرُوا بِالذِّكْرِ لَمَّا جَاءَهُمْ ۖ وَإِنَّهُ لَكِتَابٌ عَزِيزٌ ﴿٤١﴾ لَّا
يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِن بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ ۖ تَنزِيلٌ مِّنْ حَكِيمٍ



حَمِيدٍ ﴿٤٢﴾ مَّا يُقَالُ لَكَ إِلَّا مَا قَدْ قِيلَ لِلرُّسُلِ مِن قَبْلِكَ ۚ إِنَّ رَبَّكَ
لَذُو مَغْفِرَةٍ وَذُو عِقَابٍ أَلِيمٍ ﴿٤٣﴾ وَلَوْ جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا
أَعْجَمِيًّا لَّقَالُوا لَوْلَا فُصِّلَتْ آيَاتُهُ ۖ أَأَعْجَمِيٌّ وَعَرَبِيٌّ ۗ قُلْ هُوَ لِلَّذِينَ
آمَنُوا هُدًى وَشِفَاءٌ ۖ وَالَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ فِي آذَانِهِمْ وَقْرٌ
وَهُوَ عَلَيْهِمْ عَمًى ۚ أُولَٰئِكَ يُنَادَوْنَ مِن مَّكَانٍ بَعِيدٍ ﴿٤٤﴾ وَ
لَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ فَاخْتُلِفَ فِيهِ ۗ وَلَوْلَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ



مِن رَّبِّكَ لَقُضِيَ بَيْنَهُمْ ۚ وَإِنَّهُمْ لَفِي شَكٍّ مِّنْهُ مُرِيبٍ ﴿٤٥﴾ مَّنْ
عَمِلَ صَالِحًا فَلِنَفْسِهِ ۖ وَمَنْ أَسَاءَ فَعَلَيْهَا ۗ وَمَا رَبُّكَ بِظَلَّامٍ
لِّلْعَبِيدِ ﴿٤٦﴾ إِلَيْهِ يُرَدُّ عِلْمُ السَّاعَةِ ۚ وَمَا تَخْرُجُ مِن ثَمَرَاتٍ مِّنْ
أَكْمَامِهَا وَمَا تَحْمِلُ مِنْ أُنثَىٰ وَلَا تَضَعُ إِلَّا بِعِلْمِهِ ۚ وَيَوْمَ يُنَادِيهِمْ

أَيْنَ شُرَكَآءِى قَالُوْٓا اٰذَنّٰكَ مَا مِنَّا مِنْ شَهِيْدٍ ﴿٤٧﴾ وَضَلَّ عَنْهُمْ مَّا كَانُوْا يَدْعُوْنَ مِنْ قَبْلُ وَظَنُّوْا مَا لَهُمْ مِّنْ مَّحِيْصٍ ﴿٤٨﴾ لَا يَسْـَٔمُ الْاِنْسَانُ مِنْ دُعَآءِ الْخَيْرِ وَاِنْ مَّسَّهُ الشَّرُّ فَيَـُٔوْسٌ قَنُوْطٌ ﴿٤٩﴾ وَلَئِنْ اَذَقْنٰهُ رَحْمَةً مِّنَّا مِنْ بَعْدِ ضَرَّآءَ مَسَّتْهُ لَيَقُوْلَنَّ هٰذَا لِىْ وَمَآ اَظُنُّ السَّاعَةَ قَآئِمَةً وَّلَئِنْ رُّجِعْتُ اِلٰى رَبِّىْٓ اِنَّ لِىْ عِنْدَهٗ لَلْحُسْنٰى فَلَنُنَبِّئَنَّ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا بِمَا عَمِلُوْا وَلَنُذِيْقَنَّهُمْ مِّنْ عَذَابٍ غَلِيْظٍ ﴿٥٠﴾ وَاِذَآ اَنْعَمْنَا عَلَى الْاِنْسَانِ اَعْرَضَ وَنَاٰ بِجَانِبِهٖ وَاِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ فَذُوْ دُعَآءٍ عَرِيْضٍ ﴿٥١﴾ قُلْ اَرَءَيْتُمْ اِنْ كَانَ مِنْ عِنْدِ اللّٰهِ ثُمَّ كَفَرْتُمْ بِهٖ مَنْ اَضَلُّ مِمَّنْ هُوَ فِىْ شِقَاقٍ بَعِيْدٍ ﴿٥٢﴾ سَنُرِيْهِمْ اٰيٰتِنَا فِى الْاٰفَاقِ وَفِىْٓ اَنْفُسِهِمْ حَتّٰى يَتَبَيَّنَ لَهُمْ اَنَّهُ الْحَقُّ اَوَلَمْ يَكْفِ بِرَبِّكَ اَنَّهٗ عَلٰى كُلِّ شَىْءٍ شَهِيْدٌ ﴿٥٣﴾ اَلَآ اِنَّهُمْ فِىْ مِرْيَةٍ مِّنْ لِّقَآءِ رَبِّهِمْ اَلَآ اِنَّهٗ



سورۃ الشوریٰ ثلث وخمسون آیۃ مکیۃ

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

حٰمٓ ﴿١﴾ عٓسٓقٓ ﴿٢﴾ كَذٰلِكَ يُوْحِىْٓ اِلَيْكَ وَاِلَى الَّذِيْنَ مِنْ قَبْلِكَ اللّٰهُ الْعَزِيْزُ الْحَكِيْمُ ﴿٣﴾ لَهٗ مَا فِى السَّمٰوٰتِ وَمَا فِى الْاَرْضِ وَهُوَ الْعَلِىُّ الْعَظِيْمُ ﴿٤﴾ تَكَادُ السَّمٰوٰتُ يَتَفَطَّرْنَ مِنْ فَوْقِهِنَّ وَالْمَلٰٓئِكَةُ يُسَبِّحُوْنَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَيَسْتَغْفِرُوْنَ لِمَنْ فِى الْاَرْضِ اَلَآ اِنَّ اللّٰهَ هُوَ الْغَفُوْرُ الرَّحِيْمُ ﴿٥﴾ وَالَّذِيْنَ اتَّخَذُوْا مِنْ دُوْنِهٖٓ اَوْلِيَآءَ



خدا ستمکاران یعنی از روی توبیخ مشرکان را بخواند کجایند شریکان من گویند مشرکان اعلام کردیم تورا که نیست از ما هیچ گواهی دهندهٔ برشرك ایشان (٤٧) و گم شد از کفار آنچه را که بودند که میخواندند پیش از قیامت یعنی بتان را و گمان نمودند که نیست مرایشان را هیچ گریز گاهی از عذاب (٤٨) ملول نمیشود آدمی یعنی کافر از خواهش نیکو که نعمت و صحت وفراغت است و اگر برسد او را شری چون فقر و بیماری پس بسیار مأیوس و بسیار ظاهر کننده نا امیدی است (٤٩) وهر آینه اگر بچشانیم ما آن کافران را رحمتی از جانب خودمان بعد از آن که سختی بد رسیده باشد او را هر آینه گوید البته این نیکوئی از برای من است یعنی من سزاوارم و حق من است که باید این نیکی بمن برسد و گمان نمی کنم یعنی آن کافر خودرا سزاوار نعمت میداند و میگوید گمان نمی بریم قیامت را برپا شونده هر آینه میچشانیم ایشان را البته از عذابی درشت سخت (٥٠) و چون انعام کنیم ما بر آدمی کافر نعمت رو بگرداند و دور دارد جانب خودرا از ادای شکر گذاری وچون برسد او را شری پس صاحب دعای بسیار است یعنی رو آورنده است بدرگاه ما «٥١» بگو ای محمد کافر نعمتان را آیا دیدید شما یعنی اگر بصیرتی دارید بمن خبر دهید که اگر در واقع باشد قرآن از جانب خدا بعد کافر شدید آن قرآن کیست گمراهتر ازآنکه اودرمخالفتی دور است «٥٢» زود باشد که بنمائیم بکفار معجزات وقدرت خودمان را آفاق ودرنفسهای ایشان تا ظاهر شود مر ایشان را که او رسول برحق است آیا کفایت نمیکند پروردگار تو برای گواهی بر صدق تو بدرستیکه خدا بهرچیزی گواه است (٥٣) آگاه باش بدرستیکه ایشان در شکند از ملاقات پروردگار شان بدانید که بدرستی اوبرهرچیز احاطه کننده است «٥٤»

سوره شوری مشتمل بر پنجا و سه آیه و در مکه معظمه نازل شده

بنام خداوند بخشاینده مهربان

حمعسق قسم است «٢» همچنین وحی میکند بسوی تو وبآنانکه پیش از تو بودهاند از رسولان خدائی که غالب است برجمیع اشیاء دانا است بهمه اقوال «٣» مر او راست آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است واو بلند مرتبهٔ بزرك است «٤» نزدیك است آسمانها شکافته شوند از بالای یکدیگر یعنی ازآسمان بالائی شروع بشکافتن کند تا آسمان دنیا که آسمان اول است و وفرشتگان تسبیح میکنند بستایش پروردگارشان وآمرزش جویند از برای آنکه درزمین است بدانید که خدا او است آمرزنده مهربان (٥) و آنانکه گرفتند غیر از خدا دوستانی

خدا نگهبان است بر ایشان و نیستی تو برایشان گماشته شده (۶) همچنین وحی کردیم ما بسوی تو قرآن را بلغت عرب تا اینکه بیم کنی بآن اهل مکه را وهر که در حوالی مکه است و بترسانی ایشان را ازجمع شدن که نیست شکی در آن روز که روزقیامت است گروهی در بهشت و گروهی در دوزخند (۷) واگر بخواهد خدا هرآینه بگرداند ایشان را یك امت برجاده هدایت ولیکن داخل میکند هر که را میخواهد در رحمت خود و ظلم کنندگانیست مرایشان را هیچ دوستی و نه یاری کنندهٔ «۸» یا گرفته‌اند یا غیر از خدا دوستانی پس خدا او است و او زنده میکند مردگان را و او بر هرچیزی قادر است (۹) وآنچه اختلاف کردید شما در آن آنچیزهایعنی اختلافاتی که میان مؤمنان باکافران بهم میرسد پس‌حکم آن بسوی خداست این خدا پرورد گار من است براو توکل کردم من و بسوی او باز گشت میکنم (۱۰) آفریننده آسمانها و زمین است قرار داد از برای شما از جنس نفسهای شما زنانی را واز چهارپایان جفتان گونا گونی را بسیارمیکند شما وانعام را دراین خلق ازواج نیست باندازه وماتند او چیزی و اوست شنوندهٔ بینا «۱۱» مر اوراست کلیدهای آسمانها و زمین پهن میکند روزیرا برای هر که میخواهد و تنك میکند برای هر که میخواهد بدرستیکه او بهرچیزی داناست (۱۲) بیان کرد برای شمااز دین آنچه فرمود بآن نوح را و آنچه وحی کردیم ما بسوی تو آنچه امر کردیم بآن ابراهیم و موسی وعیسی را اینکه برپا بدارید دین را وپراکنده ومختلف نشوید درآن دین یعنی اختلاف نکنید در اصول دین بزرك و دشوار است برمشرکان «۱۳» آنچه میخوانی ایشان را بسوی آن خدا میکشد بسوی آنچه تو میخوانی یعنی بدین اسلام هر که را میخواهد و راه مینماید بسوی اسلام هر که را تا میگردد بسوی او یعنی هر که رو بخدا بیاورد او را فراز میکند بشرف دین اسلام (۱۴) وپراکنده نشدند اهل ادیان و امم پیغمبران مگر بعد از اینکه آمد ایشان را دانش بسبب ستمکاری میان ایشان یعنی بعد از آنکه کتابهای خدا ودانش هابر پیغمبران نازل شد امم ایشان متفرق و مختلف نشدند مگر وقتی که ستمکاری میان امم واقع شد برای طلب جاه وریاست و اگر نبود سخنی که پیشی گرفته بود ازجانب پروردگار تو که آن مهلت و تاخیر در عذاب گناهکاران است تاوقت‌نام برده شده هرآینه حکم کرده میشد میان ایشان باستیصال کافر ونجات مؤمن و بدرستی آنانکه میراث داده شدند کتاب را یعنی قرآن را بعد ازایشان یعنی بعد ازامم مسابقه که یهود و نصاری باشند هرآینه درشکند از قرآن شکی بریب افکنده یعنی ظن دارنده دین اسلام یاقرآن غیر حق است «۱۵»

اللّٰهُ حَفِيظٌ عَلَيْهِمْ ۖ وَمَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِوَكِيلٍ ﴿٦﴾ وَكَذَٰلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لِتُنْذِرَ أُمَّ الْقُرَىٰ وَمَنْ حَوْلَهَا وَتُنْذِرَ يَوْمَ الْجَمْعِ لَا رَيْبَ فِيهِ ۚ فَرِيقٌ فِي الْجَنَّةِ وَفَرِيقٌ فِي السَّعِيرِ ﴿٧﴾ وَلَوْ شَاءَ اللّٰهُ لَجَعَلَهُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَٰكِنْ يُدْخِلُ مَنْ يَشَاءُ فِي رَحْمَتِهِ ۚ وَالظَّالِمُونَ مَا لَهُمْ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ ﴿٨﴾ أَمِ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ ۖ فَاللّٰهُ هُوَ الْوَلِيُّ وَهُوَ يُحْيِي الْمَوْتَىٰ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿٩﴾ وَمَا اخْتَلَفْتُمْ فِيهِ مِنْ شَيْءٍ فَحُكْمُهُ إِلَى اللّٰهِ ۚ ذَٰلِكُمُ اللّٰهُ رَبِّي عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ أُنِيبُ ﴿١٠﴾ فَاطِرُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ۚ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا وَمِنَ الْأَنْعَامِ أَزْوَاجًا ۖ يَذْرَؤُكُمْ فِيهِ ۚ لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ ۖ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ ﴿١١﴾ لَهُ مَقَالِيدُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ۖ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَقْدِرُ ۚ إِنَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ ﴿١٢﴾ شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّىٰ بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَىٰ وَعِيسَىٰ ۖ أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَلَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ ۚ كَبُرَ عَلَى الْمُشْرِكِينَ مَا تَدْعُوهُمْ إِلَيْهِ ۚ اللّٰهُ يَجْتَبِي إِلَيْهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي إِلَيْهِ مَنْ يُنِيبُ ﴿١٣﴾ وَمَا تَفَرَّقُوا إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ ۚ وَلَوْلَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ إِلَىٰ أَجَلٍ مُسَمًّى لَقُضِيَ بَيْنَهُمْ ۚ وَإِنَّ الَّذِينَ أُورِثُوا الْكِتَابَ مِنْ بَعْدِهِمْ لَفِي شَكٍّ مِنْهُ مُرِيبٍ ﴿١٤﴾



فَلِذٰلِكَ فَادْعُ ۚ وَاسْتَقِمْ كَمَآ اُمِرْتَ ۚ وَلَا تَتَّبِعْ اَهْوَآءَهُمْ ۚ وَقُلْ
اٰمَنْتُ بِمَآ اَنْزَلَ اللّٰهُ مِنْ كِتٰبٍ ۚ وَاُمِرْتُ لِاَعْدِلَ بَيْنَكُمْ ؕ اَللّٰهُ
رَبُّنَا وَرَبُّكُمْ ؕ لَنَآ اَعْمَالُنَا وَلَكُمْ اَعْمَالُكُمْ ؕ لَا حُجَّةَ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ ؕ
اَللّٰهُ يَجْمَعُ بَيْنَنَا ۚ وَاِلَيْهِ الْمَصِيْرُ ﴿١٥﴾ وَالَّذِيْنَ يُحَآجُّوْنَ فِي اللّٰهِ
مِنْۢ بَعْدِ مَا اسْتُجِيْبَ لَهٗ حُجَّتُهُمْ دَاحِضَةٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَعَلَيْهِمْ
غَضَبٌ وَّلَهُمْ عَذَابٌ شَدِيْدٌ ﴿١٦﴾ اَللّٰهُ الَّذِيْٓ اَنْزَلَ الْكِتٰبَ



بِالْحَقِّ وَالْمِيْزَانَ ؕ وَمَا يُدْرِيْكَ لَعَلَّ السَّاعَةَ قَرِيْبٌ ﴿١٧﴾
يَسْتَعْجِلُ بِهَا الَّذِيْنَ لَا يُؤْمِنُوْنَ بِهَا ۚ وَالَّذِيْنَ اٰمَنُوْا مُشْفِقُوْنَ
مِنْهَا ۙ وَيَعْلَمُوْنَ اَنَّهَا الْحَقُّ ؕ اَلَآ اِنَّ الَّذِيْنَ يُمَارُوْنَ فِي السَّاعَةِ
لَفِيْ ضَلٰلٍۢ بَعِيْدٍ ﴿١٨﴾ اَللّٰهُ لَطِيْفٌۢ بِعِبَادِهٖ يَرْزُقُ مَنْ يَّشَآءُ ۚ
وَهُوَ الْقَوِيُّ الْعَزِيْزُ ﴿١٩﴾ مَنْ كَانَ يُرِيْدُ حَرْثَ الْاٰخِرَةِ نَزِدْ لَهٗ
فِيْ حَرْثِهٖ ۚ وَمَنْ كَانَ يُرِيْدُ حَرْثَ الدُّنْيَا نُؤْتِهٖ مِنْهَا وَمَا لَهٗ



فِي الْاٰخِرَةِ مِنْ نَّصِيْبٍ ﴿٢٠﴾ اَمْ لَهُمْ شُرَكٰٓؤُا شَرَعُوْا لَهُمْ مِّنَ الدِّيْنِ
مَا لَمْ يَاْذَنْۢ بِهِ اللّٰهُ ؕ وَلَوْلَا كَلِمَةُ الْفَصْلِ لَقُضِيَ بَيْنَهُمْ ؕ وَاِنَّ
الظّٰلِمِيْنَ لَهُمْ عَذَابٌ اَلِيْمٌ ﴿٢١﴾ تَرَى الظّٰلِمِيْنَ مُشْفِقِيْنَ مِمَّا
كَسَبُوْا وَهُوَ وَاقِعٌۢ بِهِمْ ؕ وَالَّذِيْنَ اٰمَنُوْا وَعَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ فِيْ
رَوْضٰتِ الْجَنّٰتِ ۚ لَهُمْ مَّا يَشَآءُوْنَ عِنْدَ رَبِّهِمْ ؕ ذٰلِكَ هُوَ
الْفَضْلُ الْكَبِيْرُ ﴿٢٢﴾ ذٰلِكَ الَّذِيْ يُبَشِّرُ اللّٰهُ عِبَادَهُ الَّذِيْنَ
اٰمَنُوْا وَعَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ ؕ قُلْ لَّآ اَسْـَٔلُكُمْ عَلَيْهِ اَجْرًا اِلَّا

پس بنا بر این بخوان مردم را ومستقیم باش همچنانکه امر کرده شدی ومتابعت مکن آرزوهای ایشانرا و بگو ایمان آوردم بآنچه فرستاد خدا از جنس کتاب یعنی قرآن و تورات و انجیل و مأمور شدم تا اینکه عدالت کنم میان شما خدا پروردگار ماست و پروردگار شما است از برای ماست اعمال ما و از برای شماست اعمال شما نیست خصومتی میان ما و میان شما خدا جمع می کند میان ما همه در روز قیامت و سوی اوست باز گشت (۱۵) و آنانکه مخاصمه میکنند از کفار و مجادله میورزند در دین خدا بعد از اینکه اجابت کرده باشند مر قول خدارا در روز میثاق حجت ایشان باطلست نزد پروردگارشان و بر ایشانست غضب خدا بجهت مجادلهٔ که در ابطال حق مینمایند و مر ایشان راست عذابی سخت (۱۶) خداست آنکه فرو فرستاد قرآن را به راستی و فرستاد میزانرا یعنی طریق شرع را و چه چیز دانا کرد ترا یعنی چه چیز شناسا کرد ترا بر قیامت شاید قیامت نزدیك باشد (۱۷) شتاب میکنند بقیامت آنانکه ایمان ندارند بآن یعنی از روی استهزا و تکذیب میگویند قیامت چه شد و آنانکه ایمان دارند قیامت ترسانند از آن ومیدانند که قیامت راستاست بدانید بدرستیکه آنانکه مخاصمه مینمایند درقیامت هرآینه در گمراهی دورند (۱۸) خدا بسیار لطف کننده است ببندگانش روزی میدهد هر که را می- خواهد و اوست توانای غالب (۱۹) هر که باشد که اراده کند کشت آخرت‌را زیاد میکنیم از برای او در زراعتش و هر که اراده نماید کشت دنیا را میدهیم او را از کشت دنیا و نیست مراو را در آخرت هیچ بهره و نصیبی (۲۰) بلکه مر ایشان راست شریکانی یعنی البته مر کافران راست شیاطینی که در انواع معاصی شریك ایشانند که وضع کرده‌اند از برای ایشان ازدین باطل چیزی راکه اذن نداده یعنی نفرموده‌است از شرك و انکار بآن خدا و اگر نبود سخن حق که تأخیر عذابست تا روز قیامت هرآینه حکم کرده میشد میانه ایشان و بدرستیکه ستمکاران مر ایشان راست عذابی دردناك (۲۱) می بینی ستمکاران را ترسان از آنچه کسب کردند وحال اینکه جزای اعمال ایشان فرود آینده است بایشان و آنکسانیکه ایمان آوردند و اعمال شایسته کردند درمرغزارهای بهشتها یعنی درمکانهای باصفای بهشتها مر ایشان راست هرچه میخواهند نزد پروردگار شان اینست آن فضل و کرم بزرك (۲۲) اینست آنچه مژده میدهد خدا بندگان خود را آنانکه ایمان آورده اند و عملهای نیك کردند بگو ای پیغمبر نمیخواهم از شما بر آن یعنی بر تبلیغ احکام الهی مزدی مگر

دوستی در حق ایشان یعنی همینقدر توقع دارم که خویشان نزدیك مرا دوست بدارید وهر کس کسب کند حسنه را زیاد کنیم مر اورا در آن حسنه نیکی را یعنی مضاعف سازیم ثواب حسنه اورا بدرستیکه خدا آمرزنده جزا دهنده طاعت مطیعانست (۲۳) یا که میگویند بر بست محمد بر خدا دروغی را پس اگر بخواهد خدا مهر مینهد بردل تو وقرآنرا برتو فراموش گرداند اگرقصد افترا کنی پس در این حال چگونه قادر باشی بر افتری ومحومیکند خدا باطل را و ثابت میکند حقرا بسبب سخنهای خودش بدرستیکه او داناست بصاحب سینه ها یعنی هرچه در دلهاست میداند (۲٤) و اوست آنکه قبول میکند توبه را از بندگان خودش و در میگذرد از بدیها و میداند آنچه را که میکنند (۲۵) و اجابت میکند دعای آنانرا که ایمان آوردند و عملهای نیك کردند و زیاده میکند ایشان را از فضل عمیم خود و کافران از برای ایشانست عذاب سخت (۲٦) و اگر بگستراند خدا روزی را برای بندکانش هر آینه فساد کنند در زمین ولیکن فرو میفرستد خدا روزی ایشان را باندازهٔ آنچه میخواهد بدرستیکه خدا ببندگان خود آگاه و بیناست (۲۷) و اوست آنکه میفرستد باران را از بعد از آنکه نا امید شده باشند و پراکنده میکند رحمت خود را و اوست دوست ستوده (۲۸) و از جمله آیات خدا است آفریدن آسمانها و زمین و آنچه که پراکنده است در آسمانها و زمین از جنبندهٔ و او بر فراهم کردن آنها هروقت بخواهد تواناست (۲۹) و آنچه برسد شما را مصیبتی پس بسبب کسبی است که دستهای شما کرده‌است ومیگذرد از بسیاری از گناهان مجرمان (۳۰) و نیستید شما عاجز کنندگان خدا درزمین یعنی نمیتوانید بازدارید مصیبت وعذابی را که خدا برای شما مقرر فرموده‌است و نیست از برای شما از غیر خدا هیچ دوستی و نه یاری کنندهٔ (۳۱) و از جمله آیات خدا کشتیهای جاریه است در دریا مانند کوهها اگر بخواهد خدا ساکن کند بادرا پس گردند آن کشتیها ایستاده بر پشت دریا بدرستیکه دراین هرآینه نشانها وعلاماتست ازبرای هر بسیار صبر کننده شاکری (۳۳) یا خواهد هلاك كند کشتی ها را یعنی اهل آنهـا را غرق کند بسبب آنچه کسب کرده اند و در میگذرد از بسیاری (۳٤) و میدانند آنهائی که مخاصمه میکنند درآیات ما که نیست مرایشان را هیچ گریزگاهی (۳۵) پس آنچه داده شدید از چیزیکه تعلق بدنیا دارد از مال و اولاد پس آن برخورداری زندگانی دنیاست و آنچه در نزد خداست از نعیم اخروی بهتر و باقی تراست از برای آنانکه

الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبٰى ۗ وَمَنْ يَّقْتَرِفْ حَسَنَةً نَّزِدْ لَهٗ فِيْهَا حُسْنًا ۗ
اِنَّ اللّٰهَ غَفُوْرٌ شَكُوْرٌ ﴿۲۳﴾ اَمْ يَقُوْلُوْنَ افْتَرٰى عَلَى اللّٰهِ كَذِبًا ۚ
فَاِنْ يَّشَاِ اللّٰهُ يَخْتِمْ عَلٰى قَلْبِكَ ۗ وَيَمْحُ اللّٰهُ الْبَاطِلَ وَيُحِقُّ الْحَقَّ
بِكَلِمٰتِهٖ ۚ اِنَّهٗ عَلِيْمٌ ۢبِذَاتِ الصُّدُوْرِ ﴿۲۴﴾ وَهُوَ الَّذِيْ يَقْبَلُ
التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهٖ وَيَعْفُوْا عَنِ السَّيِّاٰتِ وَيَعْلَمُ مَا تَفْعَلُوْنَ ﴿۲۵﴾
وَيَسْتَجِيْبُ الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا وَعَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ وَيَزِيْدُهُمْ مِّنْ
فَضْلِهٖ ۚ وَالْكٰفِرُوْنَ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيْدٌ ﴿۲۶﴾ وَلَوْ بَسَطَ اللّٰهُ
الرِّزْقَ لِعِبَادِهٖ لَبَغَوْا فِي الْاَرْضِ وَلٰكِنْ يُّنَزِّلُ بِقَدَرٍ مَّا
يَشَآءُ ۚ اِنَّهٗ بِعِبَادِهٖ خَبِيْرٌۢ بَصِيْرٌ ﴿۲۷﴾ وَهُوَ الَّذِيْ يُنَزِّلُ الْغَيْثَ
مِنْۢ بَعْدِ مَا قَنَطُوْا وَيَنْشُرُ رَحْمَتَهٗ ۚ وَهُوَ الْوَلِيُّ الْحَمِيْدُ ﴿۲۸﴾
وَمِنْ اٰيٰتِهٖ خَلْقُ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ وَمَا بَثَّ فِيْهِمَا مِنْ دَآبَّةٍ ۚ وَهُوَ عَلٰى
جَمْعِهِمْ اِذَا يَشَآءُ قَدِيْرٌ ﴿۲۹﴾ وَمَآ اَصَابَكُمْ مِّنْ مُّصِيْبَةٍ فَبِمَا
كَسَبَتْ اَيْدِيْكُمْ وَيَعْفُوْا عَنْ كَثِيْرٍ ﴿۳۰﴾ وَمَآ اَنْتُمْ بِمُعْجِزِيْنَ فِي
الْاَرْضِ ۚۖ وَمَا لَكُمْ مِّنْ دُوْنِ اللّٰهِ مِنْ وَّلِيٍّ وَّلَا نَصِيْرٍ ﴿۳۱﴾ وَمِنْ
اٰيٰتِهِ الْجَوَارِ فِي الْبَحْرِ كَالْاَعْلَامِ ﴿۳۲﴾ اِنْ يَّشَاْ يُسْكِنِ الرِّيْحَ فَيَظْلَلْنَ
رَوَاكِدَ عَلٰى ظَهْرِهٖ ۚ اِنَّ فِيْ ذٰلِكَ لَاٰيٰتٍ لِّكُلِّ صَبَّارٍ شَكُوْرٍ ﴿۳۳﴾
اَوْ يُوْبِقْهُنَّ بِمَا كَسَبُوْا وَيَعْفُ عَنْ كَثِيْرٍ ﴿۳۴﴾ وَّيَعْلَمَ الَّذِيْنَ
يُجَادِلُوْنَ فِيْ اٰيٰتِنَا ۗ مَا لَهُمْ مِّنْ مَّحِيْصٍ ﴿۳۵﴾ فَمَآ اُوْتِيْتُمْ مِّنْ شَيْءٍ
فَمَتَاعُ الْحَيٰوةِ الدُّنْيَا ۚ وَمَا عِنْدَ اللّٰهِ خَيْرٌ وَّاَبْقٰى لِلَّذِيْنَ





اٰمَنُوْا وَعَلٰى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُوْنَ ﴿٣٦﴾ وَالَّذِيْنَ يَجْتَنِبُوْنَ كَبٰٓئِرَ
الْاِثْمِ وَالْفَوَاحِشَ وَاِذَا مَا غَضِبُوْا هُمْ يَغْفِرُوْنَ ﴿٣٧﴾ وَالَّذِيْنَ
اسْتَجَابُوْا لِرَبِّهِمْ وَاَقَامُوا الصَّلٰوةَ وَاَمْرُهُمْ شُوْرٰى بَيْنَهُمْ وَمِمَّا
رَزَقْنٰهُمْ يُنْفِقُوْنَ ﴿٣٨﴾ وَالَّذِيْنَ اِذَآ اَصَابَهُمُ الْبَغْيُ هُمْ يَنْتَصِرُوْنَ ﴿٣٩﴾
وَجَزٰٓؤُا سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِّثْلُهَا فَمَنْ عَفَا وَاَصْلَحَ فَاَجْرُهٗ عَلَى اللّٰهِ
اِنَّهٗ لَا يُحِبُّ الظّٰلِمِيْنَ ﴿٤٠﴾ وَلَمَنِ انْتَصَرَ بَعْدَ ظُلْمِهٖ فَاُولٰٓئِكَ مَا عَلَيْهِمْ
مِّنْ سَبِيْلٍ ﴿٤١﴾ اِنَّمَا السَّبِيْلُ عَلَى الَّذِيْنَ يَظْلِمُوْنَ النَّاسَ وَيَبْغُوْنَ
فِى الْاَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ اُولٰٓئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ اَلِيْمٌ ﴿٤٢﴾ وَلَمَنْ صَبَرَ
وَغَفَرَ اِنَّ ذٰلِكَ لَمِنْ عَزْمِ الْاُمُوْرِ ﴿٤٣﴾ وَمَنْ يُّضْلِلِ اللّٰهُ فَمَا لَهٗ مِنْ
وَّلِيٍّ مِّنْ بَعْدِهٖ وَتَرَى الظّٰلِمِيْنَ لَمَّا رَاَوُا الْعَذَابَ يَقُوْلُوْنَ هَلْ اِلٰى
مَرَدٍّ مِّنْ سَبِيْلٍ ﴿٤٤﴾ وَتَرٰىهُمْ يُعْرَضُوْنَ عَلَيْهَا خٰشِعِيْنَ مِنَ
الذُّلِّ يَنْظُرُوْنَ مِنْ طَرْفٍ خَفِيٍّ وَقَالَ الَّذِيْنَ اٰمَنُوْٓا اِنَّ الْخٰسِرِيْنَ
الَّذِيْنَ خَسِرُوْٓا اَنْفُسَهُمْ وَاَهْلِيْهِمْ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ اَلَآ اِنَّ الظّٰلِمِيْنَ
فِيْ عَذَابٍ مُّقِيْمٍ ﴿٤٥﴾ وَمَا كَانَ لَهُمْ مِّنْ اَوْلِيَآءَ يَنْصُرُوْنَهُمْ مِّنْ
دُوْنِ اللّٰهِ وَمَنْ يُّضْلِلِ اللّٰهُ فَمَا لَهٗ مِنْ سَبِيْلٍ ﴿٤٦﴾ اِسْتَجِيْبُوْا
لِرَبِّكُمْ مِّنْ قَبْلِ اَنْ يَّاْتِيَ يَوْمٌ لَّا مَرَدَّ لَهٗ مِنَ اللّٰهِ مَا لَكُمْ مِّنْ
مَّلْجَاٍ يَّوْمَئِذٍ وَّمَا لَكُمْ مِّنْ نَّكِيْرٍ ﴿٤٧﴾ فَاِنْ اَعْرَضُوْا فَمَآ اَرْسَلْنٰكَ
عَلَيْهِمْ حَفِيْظًا اِنْ عَلَيْكَ اِلَّا الْبَلٰغُ وَاِنَّآ اِذَآ اَذَقْنَا الْاِنْسَانَ
مِنَّا رَحْمَةً فَرِحَ بِهَا وَاِنْ تُصِبْهُمْ سَيِّئَةٌ بِمَا قَدَّمَتْ





ایمان آوردند و بر پروردگارشان توکل میکنند «۳۵» و آنانکه اجتناب میکنند یعنی دوری مینمایند از کبایر گناهان و کارهای زشت‌وچون خشم گیرد ایشان‌را زود درمیگذرد یعنی اغماض و عفو میکنند «۳۶» و آنانکه اجابت کردند مر پروردکار خود را و بر پا داشتند نماز را و کار ایشان مشورت است میان خودشان و از آنچه روزی دادیم ما ایشانرا انفاق میکنند «۳۷» و آنانکه چون برسد ایشانرا گمراهی از کفار ایشان انقام میکشند «۳۸» و جزای کردار بد بدی است مانند آن پس هر که در گذرد و اصلاح کند پس مزد او بر خدا است بدرستیکه او دوست‌نمیدارد ستمکاران را «۳۹» وهر آینه هر که انتقام کشد ازستمکار بعد ازستم کردن و پس آنگروه نیست بر ایشان هیچ راهی یعنی هیچ معاقبه و مؤاخذه براونیست «۴۰» جز این‌نیست که راه عتاب بر آن کسانیست که ظلم میکنند مردم را وافزونی میجویند در زمین بغیر حق آن گروه از برای ایشانست عذابی دردناك «۴۱» وهر که شکیبائی ورزید و در گذشت بدرستی که این گذشت هر آینه از کارهائیست که مجزومست یعنی کسانیکه موصوفند بکمال ایمان عزم ایشان جزم‌است براین نوع کارها «۴۲» وهر که را که فرو گذارد خدا در گمراهی پس نیست ازبرای او هیچ دوستی بعدازخدا ومیبینی ستمکاران‌را «۴۳» که چون دیدند عذاب‌را میگویند آیا هست سوی باز گشتن بدنیا هیچ راهی «۴۴» ومی‌بینی ایشان را که عرض کرده شوندآتش دوزخ را در حالیکه فروتنانند ازخواری مینگرند بآتش دوزخ ازنگریستن پنهان یعنی ازهول جهنم زهره ندارند که یك نگاه کنند بآن بلکه بکناره چشم نگرند و گفتند آنانکه ایمان آوردند بدرستیکه زیانکاران آنکسانی هستند که زیان کردند نفسهای خودرا و کسانشان را تا روز قیامت بدانید بدرستیکه ستمکاران در عذاب همیشه هستند «۴۵» و نیست مر ایشان را از دوستانی که یاری دهند مرایشان را از سوای خدا وهر که را که فرو گذارد خدا در گمراهی پس نیست مر او را هیچ راهی «۴۶» اجابت کنید مر پروردگار خود را پیش از اینکه بیاید روزیکه نیست باز گشتی مر اورا از جانب خدا نیست برای شما هیچ پناهی در آن روز و نیست از برای شما هیچ انکاری «۴۷» پس اگر اعراض کنند پس نفرستادیم تورا بر ایشان نگهبان نیست برتو مگر رسانیدن احکام وبدرستیکه ما آن هنگام که چشانیدیم انسان را ازنزدخودمان رحمتی شاد شود بآن و اگر برسد ایشان را بدی بسبب آنچه پیش فرستاده

دستهای ایشان پس بدرستیکه انسان ناسپاس است (۴۸) مر خداراست پادشاهی آسمانها وزمین میآفریند آنچه میخواهد میبخشد هر کرا میخواهد دختران ومیبخشد هر که را میخواهد پسران (۴۹) یا جفت میکند ایشان را پسران و دختران و میگرداند هر که را میخواهد نازاینده بدرستیکه او دانای تواناست (۵۰) و نسزد مر آدمیرا اینکه سخن کند اورا خدا مگر بطور وحی یا از پس پرده یا میفرستد پیغمبری را پس القای کلام میکند آن رسول با آن بشر به فرمان خدا آنچه خواهد بدرستیکه او برتر درست کار است (۵۱) و همچنین وحی کردیم ما بسوی تو قرآنرا که روح است از برای دلها از فرمان خودمان نبودی تو که بدانی چه چیز است قرآن و نه بدانی که چه چیزاست ایمان ولیکن گردانیدیم ما آن قرآن یا ایمانرا نوری که راه نمائیم بسبب آن نور هر کرا بخواهیم از بندگان خودمان و بدرستیکه توهرآینه راه مینمائی بسوی راه راست (۵۲) راه راست خدا آنستکه مر اوراست هرچه در آسمانها و هرچه در زمین است بدانید که بسوی خدا بر میگردد کارها (۵۳)

سوره زخرف مشتمل برهشتاد و نه آیه و در مکه معظمه نازل شده

بنام خداوند بخشاینده مهربان

حم قسم است باین دوحرف که مبادی اسماء حسنی است وقسم بقرآن روشن (۲) بدرستی که ما گردانیدیم این کتاب را قرآنی بلغت عرب شاید شما دریابید (۳) و بدرستیکه قرآن در اصل کتاب که لوح محفوظ است نزد ما هرآینه بزرگوار محکم کرده شده است (۴) آیا پس از گذاریم از شما یعنی باز زنیم و باز داریم از شما قرآن را باز داشتنی بجهت اینکه هستید شما قومی از حد درگذشتگان (۵) وچه بسیار فرستادیم ما از پیغمبران در پیشینیان یعنی درزمانهای گذشته (۶) و نیابد ایشان را هیچ پیغمبری مگر اینکه بودند که بآن پیغمبر استهزا میکردند (۷) پس هلاك کردیم ما سخت تر از ایشان را از روی قدرت و توانائی وگذشت قصهٔ پیشینیان (۸) اگر بپرسی مشرکان را که کی آفرید آسمانها و زمین را هرآینه میگویند البته آفرید آنها را خدائی که غالب داناست (۹) آنکه گردانید از برای شما زمین را بساط گسترده تا مقر شما باشد وگردانید از برای شما در آنزمین راهها شاید شما راه بیابید «۱۰»



أَيْدِيهِمْ فَإِنَّ الْإِنْسَانَ كَفُورٌ ﴿٤٨﴾ لِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ يَهَبُ لِمَنْ يَشَاءُ إِنَاثًا وَيَهَبُ لِمَنْ يَشَاءُ الذُّكُورَ ﴿٤٩﴾ أَوْ يُزَوِّجُهُمْ ذُكْرَانًا وَإِنَاثًا وَيَجْعَلُ مَنْ يَشَاءُ عَقِيمًا إِنَّهُ عَلِيمٌ قَدِيرٌ ﴿٥٠﴾ وَمَا كَانَ لِبَشَرٍ أَنْ يُكَلِّمَهُ اللَّهُ إِلَّا وَحْيًا أَوْ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ أَوْ يُرْسِلَ رَسُولًا فَيُوحِيَ بِإِذْنِهِ مَا يَشَاءُ إِنَّهُ عَلِيٌّ حَكِيمٌ ﴿٥١﴾ وَكَذَٰلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحًا مِنْ أَمْرِنَا مَا كُنْتَ تَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَلَا الْإِيمَانُ وَلَٰكِنْ جَعَلْنَاهُ نُورًا نَهْدِي بِهِ مَنْ نَشَاءُ مِنْ عِبَادِنَا وَإِنَّكَ لَتَهْدِي إِلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ ﴿٥٢﴾ صِرَاطِ اللَّهِ الَّذِي لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ أَلَا إِلَى اللَّهِ تَصِيرُ الْأُمُورُ ﴿٥٣﴾

سورة الزخرف تسع وثمانون آية مكية

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ



حم ﴿١﴾ وَالْكِتَابِ الْمُبِينِ ﴿٢﴾ إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ ﴿٣﴾ وَإِنَّهُ فِي أُمِّ الْكِتَابِ لَدَيْنَا لَعَلِيٌّ حَكِيمٌ ﴿٤﴾ أَفَنَضْرِبُ عَنْكُمُ الذِّكْرَ صَفْحًا أَنْ كُنْتُمْ قَوْمًا مُسْرِفِينَ ﴿٥﴾ وَكَمْ أَرْسَلْنَا مِنْ نَبِيٍّ فِي الْأَوَّلِينَ ﴿٦﴾ وَمَا يَأْتِيهِمْ مِنْ نَبِيٍّ إِلَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ ﴿٧﴾ فَأَهْلَكْنَا أَشَدَّ مِنْهُمْ بَطْشًا وَمَضَىٰ مَثَلُ الْأَوَّلِينَ ﴿٨﴾ وَلَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ خَلَقَهُنَّ الْعَزِيزُ الْعَلِيمُ ﴿٩﴾ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ مَهْدًا وَجَعَلَ لَكُمْ فِيهَا سُبُلًا لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ

وَالَّذِي نَزَّلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً بِقَدَرٍ فَأَنشَرْنَا بِهِ بَلْدَةً مَيْتًا
كَذَٰلِكَ تُخْرَجُونَ ﴿١١﴾ وَالَّذِي خَلَقَ الْأَزْوَاجَ كُلَّهَا وَجَعَلَ
لَكُم مِّنَ الْفُلْكِ وَالْأَنْعَامِ مَا تَرْكَبُونَ ﴿١٢﴾ لِتَسْتَوُوا عَلَىٰ ظُهُورِهِ
ثُمَّ تَذْكُرُوا نِعْمَةَ رَبِّكُمْ إِذَا اسْتَوَيْتُمْ عَلَيْهِ وَتَقُولُوا سُبْحَانَ
الَّذِي سَخَّرَ لَنَا هَٰذَا وَمَا كُنَّا لَهُ مُقْرِنِينَ ﴿١٣﴾ وَإِنَّا إِلَىٰ رَبِّنَا
لَمُنقَلِبُونَ ﴿١٤﴾ وَجَعَلُوا لَهُ مِنْ عِبَادِهِ جُزْءًا ۚ إِنَّ الْإِنسَانَ
لَكَفُورٌ مُّبِينٌ ﴿١٥﴾ أَمِ اتَّخَذَ مِمَّا يَخْلُقُ بَنَاتٍ وَأَصْفَاكُم بِالْ
بَنِينَ ﴿١٦﴾ وَإِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُم بِمَا ضَرَبَ لِلرَّحْمَٰنِ مَثَلًا ظَلَّ
وَجْهُهُ مُسْوَدًّا وَهُوَ كَظِيمٌ ﴿١٧﴾ أَوَمَن يُنَشَّأُ فِي الْحِلْيَةِ وَهُوَ
فِي الْخِصَامِ غَيْرُ مُبِينٍ ﴿١٨﴾ وَجَعَلُوا الْمَلَائِكَةَ الَّذِينَ هُمْ
عِبَادُ الرَّحْمَٰنِ إِنَاثًا ۚ أَشَهِدُوا خَلْقَهُمْ ۚ سَتُكْتَبُ شَهَادَتُهُمْ وَ
يُسْأَلُونَ ﴿١٩﴾ وَقَالُوا لَوْ شَاءَ الرَّحْمَٰنُ مَا عَبَدْنَاهُم ۗ مَّا لَهُم
بِذَٰلِكَ مِنْ عِلْمٍ ۖ إِنْ هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ ﴿٢٠﴾ أَمْ آتَيْنَاهُمْ كِتَابًا
مِّن قَبْلِهِ فَهُم بِهِ مُسْتَمْسِكُونَ ﴿٢١﴾ بَلْ قَالُوا إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا
عَلَىٰ أُمَّةٍ وَإِنَّا عَلَىٰ آثَارِهِم مُّهْتَدُونَ ﴿٢٢﴾ وَكَذَٰلِكَ مَا
أَرْسَلْنَا مِن قَبْلِكَ فِي قَرْيَةٍ مِّن نَّذِيرٍ إِلَّا قَالَ مُتْرَفُوهَا
إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّةٍ وَإِنَّا عَلَىٰ آثَارِهِم مُّقْتَدُونَ ﴿٢٣﴾
قَالَ أَوَلَوْ جِئْتُكُم بِأَهْدَىٰ مِمَّا وَجَدتُّمْ عَلَيْهِ آبَاءَكُمْ ۖ قَالُوا
إِنَّا بِمَا أُرْسِلْتُم بِهِ كَافِرُونَ ﴿٢٤﴾ فَانتَقَمْنَا مِنْهُمْ ۖ فَانظُرْ كَيْفَ







و آنکه فرو فرستاد از آسمان آبی را باندازه پس زنده کردیم بآن آب زمین مرده‌را همچنین بیرون آورده خواهید شد از قبور در وقت نشور «۱۱» و آنکه آفرید اصناف خلق را همگی و قرار داد از برای شما از کشتی وچها پایان آنچه سوار میشوید «۱۲» تا اینکه راست شوید بر پشتهای آن کشتیها و چهار پایان پس از آن یاد کنید نعمت پروردگار خود را چون راست شدید بر آن و بگوئید منزه‌است است آنکه رام کرد از برای ما اینرا و نبودیم ما ونیستیم ما مر اورا که بتوانیم برانیم «۱۳» و بدرستیکه ما بسوی پروردگار خود هرآینه باز گردندگانیم «۱٤» و گردانیدند مشرکان از برای خدا از بندگان او جزئی یعنی گفتند فرشتگان دختران خدا هستند بدرستیکه ایشان هرآینه ناسپاس هویدائیست «۱۵» آیا گرفته‌است خدا از آنچه میآفریند دختران و برگزید شما را به پسران «۱٦» و اگر مژده داده شود بیکی ازمشرکان بآنچه زده‌است از برای خدای بخشاینده مثل یعنی گفته شود که دختر بهم رساندهٔ بگردد روی‌اوسیاه و او در غایت خشم و اندوه باشد یعنی درحالتیکه خبر تولد دختررا که بخود ایشان میدهند اینقدر متغیر میشوند چگونه این نسبت‌را بخدا میدهند که دختران دارد «۱۷» آیا کسیکه نشو ونما مییابد در زینت و زیور و او در وقت خصومت آشکارا کنندهٔ حجت نباشد یعنی چنین کسیرا نسبت ولادیت بخدا میدهند «۱۸» و گردانیدندفرشتگان‌را آنانکه ایشان بندگان‌خدای بخشاینده هستند دختران آیا حاضر بودند در آفریدن ایشان زود باشد که نوشته شود شهادت ایشان و پرسیده شوند یعنی از ایشان پرسیده شود بچه دلیل فرشتگان را که مشغول عبادت خدا هستند ایشان را دختران میخوانند «۱۹» و گفتند اگرخواستی خدای بخشنده نمی پرستیدیم ما ملائکه‌را نیست ایشان را باین یعنی بپرستیدن ملائکه هیچ دانشی نیستند ایشان مگر دروغگویان «۲۰» یا دادیم ایشانرا کتابی بیس، ازین پس ایشان بآن کتاب چنك درزده گانند یعنی چون یقین است که بر ایشان کتابی نازل نشده است پس هرچه میگویند بر مدعای خود نه دلیل عقلی دارند و نه حجت نقلی و هرچه میگویند باطل‌است «۲۱» بلکه گفتند بدرستیکه ما یافتیم پدران خودرا براستی و بدرستیکه ما براثرهای ایشان یعنی برطریقه ورفتار واعتقاد ایشان راه یافته‌گانیم «۲۲» وهمچنین نفرستادیم پیش از تو در دهی هیچ ترسانندهٔ مگر اینکه گفتند توانگران آن ده بدرستیکه ما یافتیم پدران خود را بر ملتی و طریقهٔ و بدرستیکه ما بر اثرهای ایشان یعنی بر اعتقادات ایشان اقتدا کنندگانیم «۲۳» گفت آن پیغمبر آیا نیاوردم شما را به دینی راست‌تر ازآنچه یافتید شما بر آن دین پدران خود را گفتید بدرستیکه ما بآنچه فرستاده شدید شما بآن کافرانیم «۲٤» پس انتقام کشیدیم ما از ایشان پس نظر کن ببین

چگونه بود سرانجام کار دروغگویان «۲۵» و چون گفت ابراهیم مر پدر خود را بدرستی که من بیزارم از آنچه عبادت میکنید «۲۶» مگر کسی را یعنی آن خدائی را که آفرید مرا پس بدرستی او زود باشد که راه مینماید مرا «۲۷» و گردانید ابراهیم کلمهٔ توحید را که گفته بود سخنی پاینده در عقب خود شاید ایشان بر گردند باعتقاد پدر خود در توحید و اخلاص «۲۸» بلکه برخورداری دادم ایشان را یعنی کفار قریش وپدران ایشان را آمد ایشانرا سخن راست که کلمه توحید و قرآن است و پیغمبری که ظاهر است «۲۹» و چون آمد ایشان را سخن راست گفتند این قرآن سحری است و بدرستیکه ما بآن قرآن کافرانیم «۳۰» و گفتند چرا فرو نفرستاد خدا این قرآن را بر مردی که از دو ده مکه و طائف بزرك قدر باشد «۳۱» آیا ایشان قسمت میکنند رحمت پروردگار تورا ما قسمت میکنیم میان ایشان روزی ایشان را در زندگانی دنیا و برافراشتیم بعضی دیگر بدرجه هائی تا اینکه بگیرند بعضی ازایشان بعضی دیگررا مسخر سازنده و رام کننده و رحمت پروردگار تو بهتر است ازآنچه جمع میکنند «۳۲» و اگر نبود اینکه باشند مردمان یك گروه بر کفر هرآینه قرار میدادیم ازبرای آنانکه کافر شدند بخدای بخشاینده مر سقف خانهای ایشان را ازنقره و نردبانها ازنقره که برآن نردبانها بالا بروند «۳۳» و ازبرای خانهای ایشان درها وتختهائی ازنقره که برآن تختها تکیه کنند «۳۴» وطلا ساختمی یعنی اصل آن از نقره آرایش آن اززرسرخ ونیست همهٔ آنچه مذکور شد مگر برخورداری زندگانی دنیا که در صدد زوال و فناست وآخرت یعنی بهشت جاویدان نزد پروردگار تو ازبرای پرهیزکاران است «۳۵» و هر که چشم بپوشد از یاد خدای بخشنده بگماریم از برای او شیطانی را پس آن شیطان مر او را همنشین است «۳۶» وبدرستیکه آن شیاطین هرآینه باز میدارند ایشان را از راه راست و پندارند که ایشان راه یافته گانند «۳۷» تااینکه چون بیایند ما را هردو یعنی آن چشم پوشنده وشیطان گوید آن غاشی بشیطان خود ایکاش بودی میانهٔ من ومیان تو دوری مغرب تا مشرق پس بد همنشینی است شیطان «۳۸» ونفع نمیکند هرگز شمارا امروز چون ستم کردید شد بدرستیکه شما درعذاب شریکانید «۳۹» آیا پس تو ایمحمد میشنوائی کران را یا راه مینمائی کوران را وهر که را که باشددر گمراهی آشکاری «۴۰» پس اگر ببریم تو را ای محمد بجوار رحمت خودمان پیش از اینکه تو از کفار انتقام بکشی پس بدرستیکه مااز ایشان انتقام کشندگانیم «۴۱»



كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكَذِّبِينَ ﴿٢٥﴾ وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ لِأَبِيهِ وَقَوْمِهِ
إِنَّنِي بَرَاءٌ مِمَّا تَعْبُدُونَ ﴿٢٦﴾ إِلَّا الَّذِي فَطَرَنِي فَإِنَّهُ سَيَهْدِينِ ﴿٢٧﴾
وَجَعَلَهَا كَلِمَةً بَاقِيَةً فِي عَقِبِهِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ ﴿٢٨﴾ بَلْ
مَتَّعْتُ هَٰؤُلَاءِ وَآبَاءَهُمْ حَتَّىٰ جَاءَهُمُ الْحَقُّ وَرَسُولٌ مُبِينٌ ﴿٢٩﴾
وَلَمَّا جَاءَهُمُ الْحَقُّ قَالُوا هَٰذَا سِحْرٌ وَإِنَّا بِهِ كَافِرُونَ ﴿٣٠﴾ وَقَالُوا
لَوْلَا نُزِّلَ هَٰذَا الْقُرْآنُ عَلَىٰ رَجُلٍ مِنَ الْقَرْيَتَيْنِ عَظِيمٍ ﴿٣١﴾
أَهُمْ يَقْسِمُونَ رَحْمَتَ رَبِّكَ ۚ نَحْنُ قَسَمْنَا بَيْنَهُمْ مَعِيشَتَهُمْ فِي
الْحَيَاةِ الدُّنْيَا ۚ وَرَفَعْنَا بَعْضَهُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِيَتَّخِذَ
بَعْضُهُمْ بَعْضًا سُخْرِيًّا ۗ وَرَحْمَتُ رَبِّكَ خَيْرٌ مِمَّا يَجْمَعُونَ ﴿٣٢﴾
وَلَوْلَا أَنْ يَكُونَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً لَجَعَلْنَا لِمَنْ يَكْفُرُ بِالرَّحْمَٰنِ
لِبُيُوتِهِمْ سُقُفًا مِنْ فِضَّةٍ وَمَعَارِجَ عَلَيْهَا يَظْهَرُونَ ﴿٣٣﴾ وَ
لِبُيُوتِهِمْ أَبْوَابًا وَسُرُرًا عَلَيْهَا يَتَّكِئُونَ ﴿٣٤﴾ وَزُخْرُفًا ۚ وَإِنْ كُلُّ



ذَٰلِكَ لَمَّا مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا ۚ وَالْآخِرَةُ عِنْدَ رَبِّكَ لِلْمُتَّقِينَ ﴿٣٥﴾
وَمَنْ يَعْشُ عَنْ ذِكْرِ الرَّحْمَٰنِ نُقَيِّضْ لَهُ شَيْطَانًا فَهُوَ لَهُ قَرِينٌ ﴿٣٦﴾
وَإِنَّهُمْ لَيَصُدُّونَهُمْ عَنِ السَّبِيلِ وَيَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ مُهْتَدُونَ ﴿٣٧﴾
حَتَّىٰ إِذَا جَاءَنَا قَالَ يَا لَيْتَ بَيْنِي وَبَيْنَكَ بُعْدَ الْمَشْرِقَيْنِ
فَبِئْسَ الْقَرِينُ ﴿٣٨﴾ وَلَنْ يَنْفَعَكُمُ الْيَوْمَ إِذْ ظَلَمْتُمْ أَنَّكُمْ فِي الْعَذَابِ
مُشْتَرِكُونَ ﴿٣٩﴾ أَفَأَنْتَ تُسْمِعُ الصُّمَّ أَوْ تَهْدِي الْعُمْيَ وَمَنْ كَانَ
فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ ﴿٤٠﴾ فَإِمَّا نَذْهَبَنَّ بِكَ فَإِنَّا مِنْهُمْ مُنْتَقِمُونَ ﴿٤١﴾

أَوْ نُرِيَنَّكَ الَّذِي وَعَدْنَاهُمْ فَإِنَّا عَلَيْهِمْ مُقْتَدِرُونَ ﴿٤٢﴾
فَاسْتَمْسِكْ بِالَّذِي أُوحِيَ إِلَيْكَ ۖ إِنَّكَ عَلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ ﴿٤٣﴾
وَإِنَّهُ لَذِكْرٌ لَكَ وَلِقَوْمِكَ ۖ وَسَوْفَ تُسْأَلُونَ ﴿٤٤﴾ وَاسْأَلْ
مَنْ أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رُسُلِنَا أَجَعَلْنَا مِنْ دُونِ الرَّحْمَٰنِ
آلِهَةً يُعْبَدُونَ ﴿٤٥﴾ وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ



وَمَلَئِهِ فَقَالَ إِنِّي رَسُولُ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿٤٦﴾ فَلَمَّا جَاءَهُمْ
بِآيَاتِنَا إِذَا هُمْ مِنْهَا يَضْحَكُونَ ﴿٤٧﴾ وَمَا نُرِيهِمْ مِنْ آيَةٍ إِلَّا
هِيَ أَكْبَرُ مِنْ أُخْتِهَا ۖ وَأَخَذْنَاهُمْ بِالْعَذَابِ لَعَلَّهُمْ
يَرْجِعُونَ ﴿٤٨﴾ وَقَالُوا يَا أَيُّهَ السَّاحِرُ ادْعُ لَنَا رَبَّكَ بِمَا
عَهِدَ عِنْدَكَ إِنَّنَا لَمُهْتَدُونَ ﴿٤٩﴾ فَلَمَّا كَشَفْنَا عَنْهُمُ
الْعَذَابَ إِذَا هُمْ يَنْكُثُونَ ﴿٥٠﴾ وَنَادَىٰ فِرْعَوْنُ فِي قَوْمِهِ
قَالَ يَا قَوْمِ أَلَيْسَ لِي مُلْكُ مِصْرَ وَهَٰذِهِ الْأَنْهَارُ تَجْرِي
مِنْ تَحْتِي ۖ أَفَلَا تُبْصِرُونَ ﴿٥١﴾ أَمْ أَنَا خَيْرٌ مِنْ هَٰذَا الَّذِي هُوَ
مَهِينٌ وَلَا يَكَادُ يُبِينُ ﴿٥٢﴾ فَلَوْلَا أُلْقِيَ عَلَيْهِ أَسْوِرَةٌ



مِنْ ذَهَبٍ أَوْ جَاءَ مَعَهُ الْمَلَائِكَةُ مُقْتَرِنِينَ ﴿٥٣﴾ فَاسْتَخَفَّ
قَوْمَهُ فَأَطَاعُوهُ ۚ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَاسِقِينَ ﴿٥٤﴾ فَلَمَّا آسَفُونَا
انْتَقَمْنَا مِنْهُمْ فَأَغْرَقْنَاهُمْ أَجْمَعِينَ ﴿٥٥﴾ فَجَعَلْنَاهُمْ سَلَفًا وَ
مَثَلًا لِلْآخِرِينَ ﴿٥٦﴾ وَلَمَّا ضُرِبَ ابْنُ مَرْيَمَ مَثَلًا إِذَا قَوْمُكَ
مِنْهُ يَصِدُّونَ ﴿٥٧﴾ وَقَالُوا أَآلِهَتُنَا خَيْرٌ أَمْ هُوَ ۚ مَا ضَرَبُوهُ

یا اگر بنمایم تورا آنچه وعده دادیم ایشانرا پس بدرستیکه ما برایشان قادرانیم (۴۲) پس چنگ در زن بآنچیزیکه وحی شده است بسوی تو بدرستیکه تو بر راهی هستی که راست است. (۴۳) و بدرستیکه آن وحی که قرآن است هرآینه ذکری است و زود باشد که پرسیده شوید ای بندگان از قیام نمودن بحق آن وتعظیم کردن احکام آن (۴۴) و بپرس احوال کسانیرا که فرستادیم پیش از تو از پیغمبران خودمان آیا گردانیدیم از جز خدای بخشنده خدایانی دیگر که پرستیده شوند (۴۵) وهرآینه بتحقیق فرستادیم موسی را بامعجزات خودمان بسوی فرعون و بزرگان قوم او پس گفت موسی بدرستیکه من رسول پروردگار عالمیانم «۴۶» پس چون آمد موسی ایشان را بامعجزات ما آنگاه ایشان از آن معجزات می خندیدند (۴۷) و نمی نمودیم ایشانرا از معجزهٔ مگر که آن بزرگتر بود از مانند آن که پیش از او نموده بودیم و گرفتیم ما ایشان راشاید ایشان برگردند بسوی خدا «۴۸» و گفتند فرعونیان بموسی ای جادو کننده بخوان از برای ما پروردگار خودت را بآنچه عهد کرد نزد تو بدرستیکه ما هرآینه راه یافته گانیم (۴۹) پس چون برداشتیم از ایشان عذاب را آنگاه ایشان می شکنند عهد خود را «۵۰» وندا نمود فرعون در قوم خود گفت ایقوم من آیانیست از برای من پادشاهی شهر مصر و این نهرهای رودنیل که جاری میشود از زیر قصرهای من آیا پس نمی بینید «۵۱» بلکه من بهترم از این کسیکه او خوار است در ملك من یعنی موسی ونیست نزدیك که روشن سازد سخن را بجهت بستگی زبانش (۵۲) پس چرا انداخته نشده است بر موسی دست بندها از طلا یا چرا نیامده با او فرشتگان قرین او باشند بجهت مدد و اعانت او (۵۳) پس سبك عقل یافت فرعون قوم خود را پس اطاعت کردند قوم او را بدرستیکه ایشان بودند قومی بدکاران (۵۴) پس چون بخشم آوردند مارا انتقام کشیدیم از ایشان پس غرق کردیم ایشان راتماما «۵۵» پس گردانیدیم ایشانرا پیش رو کافران آینده و عبرتی از برای پیشنیان که حکایت ایشان را باز گویند و عبرت گیرند «۵۶» و چون زده شد به پسر مریم مثلی یعنی ابن زبعری چون عیسی رامثل زد و مجادله کرد باتو به پرستش ترسایان عیسی را آنگاه قوم تو یعنی کفار قریش از آن مثل آواز بلند برداشتند وآغاز فرح وخوشحالی نمودند (۵۷) و گفتند آیا خدایان ما بهترند یاعیسی هرگاه او سنگ ریزهٔ جهنم باشد بتان مانیز باشند نزدند آن مثل را

از برای تو مگر برای خصومت کردن بلکه ایشان گروهی دشمنی کننده‌اند (۵۸) نیست عیسی مگر بندهٔ که انعام کردیم براو بدادن منصب رسالت و گردانیدیم اورا آیتی از برای بنی اسرائیل (۵۹) واگر بخواهیم هرآینه بگردانیم عوض ازشما فرشتگان را درزمین که جانشین شما باشوند یعنی عیسی اگرچه غریب و عجیب است بنظر شما که بی پدرخلق شد ولی خدایتعالی قادر است براینکه اعجب ازاو بیاورد که بی پدر و بی مادرباشند که آن فرشتگان هستند (۶۰) وبدرستی که عیسی هر آینه چیزیست که بآن دانسته شود نزدیك شدن قیام قیامت پس شك نکنید البتـه بآن و پیروی کنید مرا «۶۱» وباید که باز ندارد البته شما را شیطان بدرستی که او مرشما را دشمنی آشکاراست «۶۲» وچون آمد عیسی با معجزها گفت بتحقیق آمدم شما را بشریعتی باحکمت و برای اینکه هویدا کنم برای شما بعضی از آنچه را که اختلاف میکنید در آن پس بترسید از خدا واطاعت کنید مرا درآنچه بشما میرسانم ازجانب حضرت عزت «۶۳» بدرستیکه خدا اوست پروردگار من وپروردگار شما پس عبادت کنید اورا اینست راه راست «۶٤» پس اختلاف نمودند گروه ها که فرق متعدد شدند بعد از عیسی ازمیان آنهائیکه مخاطب عیسی بودند پس وای از برای آنانکه ستم کردند از عذاب روزی دردناك (۶۵) آیا انتظار نمیبرند احزاب بعد ازورود رسل و قرآن مگر قیامت را اینکه بیاید ایشان رانا گاه وایشان ندانند آمدن آنرا «۶۶» کسانیکه از کفار در این دنیا دوستان یکدیگر بودند در این‌روز قیامت بعضی از ایشان از برای بعضی دیگر دشمن باشند مگر پرهیزکاران که ایشان درقیامت دوستان یکدیگر باشند «۶۷» ای بندگان من نیست ترسی برشما امروز و نه شما اندوهناك شوید «۶۸» آنکسانیکه ایمان آوردند بآیات ما وبودند مسلمانان « ۶۹ » داخل شوید بهشت را شما و زنهای شما در حالتیکه شادمان باشید « ۷۰ » گردانیده میشود براهل بهشت بکاسهای پهن ازطلا و کوزه‌های بیدسته که ازبرای اصناف اشربه مهیا شده باشد و در آن بهشت است آنچه آرزو کند آنرا نفسها ولذت بردچشمها وشما در آن بهشت همیشه باشید «۷۱» و اینست بهشتی که میراث داده شدید آنرا بسبب آنچه بودید که میکردید « ۷۲ » مر شما راست در آن بهشت میوهای بسیاری که از آن میخورید « ۷۳ » بدرستیکه گناهکاران درعذاب جهنم همیشه هستند که سست کرده نشود ازایشان عذاب و ایشان در آن عذاب ناامیدانند «۷۵» و ستم نکردیم ما ایشان را ولیکن بودند ایشان ستمکاران «۷۶» وندا کنند اهل جهنم که ای مالك دوزخ



لَكَ إِلَّا جَدَلًا بَلْ هُمْ قَوْمٌ خَصِمُونَ ﴿٥٨﴾ إِنْ هُوَ إِلَّا عَبْدٌ أَنْعَمْنَا
عَلَيْهِ وَجَعَلْنَاهُ مَثَلًا لِّبَنِي إِسْرَائِيلَ وَلَوْ نَشَاءُ لَجَعَلْنَا
مِنكُم مَّلَائِكَةً فِي الْأَرْضِ يَخْلُفُونَ ﴿٦٠﴾ وَإِنَّهُ لَعِلْمٌ لِّلسَّاعَةِ
فَلَا تَمْتَرُنَّ بِهَا وَاتَّبِعُونِ هَٰذَا صِرَاطٌ مُّسْتَقِيمٌ ﴿٦١﴾ وَلَا
يَصُدَّنَّكُمُ الشَّيْطَانُ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ ﴿٦٢﴾ وَلَمَّا جَاءَ
عِيسَىٰ بِالْبَيِّنَاتِ قَالَ قَدْ جِئْتُكُم بِالْحِكْمَةِ وَلِأُبَيِّنَ لَكُم بَعْضَ
الَّذِي تَخْتَلِفُونَ فِيهِ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُونِ ﴿٦٣﴾ إِنَّ اللَّهَ هُوَ
رَبِّي وَرَبُّكُمْ فَاعْبُدُوهُ هَٰذَا صِرَاطٌ مُّسْتَقِيمٌ ﴿٦٤﴾ فَاخْتَلَفَ
الْأَحْزَابُ مِن بَيْنِهِمْ فَوَيْلٌ لِّلَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْ عَذَابِ يَوْمٍ أَلِيمٍ
هَلْ يَنظُرُونَ إِلَّا السَّاعَةَ أَن تَأْتِيَهُم بَغْتَةً وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ
الْأَخِلَّاءُ يَوْمَئِذٍ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ إِلَّا الْمُتَّقِينَ ﴿٦٧﴾ يَا عِبَادِ
لَا خَوْفٌ عَلَيْكُمُ الْيَوْمَ وَلَا أَنتُمْ تَحْزَنُونَ ﴿٦٨﴾ الَّذِينَ آمَنُوا
بِآيَاتِنَا وَكَانُوا مُسْلِمِينَ ﴿٦٩﴾ ادْخُلُوا الْجَنَّةَ أَنتُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ
تُحْبَرُونَ ﴿٧٠﴾ يُطَافُ عَلَيْهِم بِصِحَافٍ مِّن ذَهَبٍ وَأَكْوَابٍ وَفِيهَا



مَا تَشْتَهِيهِ الْأَنفُسُ وَتَلَذُّ الْأَعْيُنُ وَأَنتُمْ فِيهَا خَالِدُونَ
وَتِلْكَ الْجَنَّةُ الَّتِي أُورِثْتُمُوهَا بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿٧٢﴾ لَكُمْ فِيهَا
فَاكِهَةٌ كَثِيرَةٌ مِّنْهَا تَأْكُلُونَ ﴿٧٣﴾ إِنَّ الْمُجْرِمِينَ فِي عَذَابِ جَهَنَّمَ
خَالِدُونَ ﴿٧٤﴾ لَا يُفَتَّرُ عَنْهُمْ وَهُمْ فِيهِ مُبْلِسُونَ ﴿٧٥﴾ وَمَا
ظَلَمْنَاهُمْ وَلَٰكِن كَانُوا هُمُ الظَّالِمِينَ ﴿٧٦﴾ وَنَادَوْا يَا مَالِكُ

لِيَقْضِ عَلَيْنَا رَبُّكَ قَالَ إِنَّكُم مَّاكِثُونَ ﴿٧٧﴾ لَقَدْ جِئْنَاكُم بِالْحَقِّ
وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَكُمْ لِلْحَقِّ كَارِهُونَ ﴿٧٨﴾ أَمْ أَبْرَمُوا أَمْرًا فَإِنَّا مُبْرِمُونَ ﴿٧٩﴾
أَمْ يَحْسَبُونَ أَنَّا لَا نَسْمَعُ سِرَّهُمْ وَنَجْوَاهُم بَلَىٰ وَرُسُلُنَا لَدَيْهِمْ
يَكْتُبُونَ ﴿٨٠﴾ قُلْ إِن كَانَ لِلرَّحْمَٰنِ وَلَدٌ فَأَنَا أَوَّلُ الْعَابِدِينَ ﴿٨١﴾



سُبْحَانَ رَبِّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبِّ الْعَرْشِ عَمَّا يَصِفُونَ ﴿٨٢﴾
فَذَرْهُمْ يَخُوضُوا وَيَلْعَبُوا حَتَّىٰ يُلَاقُوا يَوْمَهُمُ الَّذِي يُوعَدُونَ ﴿٨٣﴾
وَهُوَ الَّذِي فِي السَّمَاءِ إِلَٰهٌ وَفِي الْأَرْضِ إِلَٰهٌ وَهُوَ الْحَكِيمُ الْعَلِيمُ ﴿٨٤﴾
وَتَبَارَكَ الَّذِي لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا وَ
عِندَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ ﴿٨٥﴾ وَلَا يَمْلِكُ الَّذِينَ
يَدْعُونَ مِن دُونِهِ الشَّفَاعَةَ إِلَّا مَن شَهِدَ بِالْحَقِّ وَهُمْ يَعْلَمُونَ ﴿٨٦﴾
وَلَئِن سَأَلْتَهُم مَّنْ خَلَقَهُمْ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ فَأَنَّىٰ يُؤْفَكُونَ ﴿٨٧﴾
وَقِيلِهِ يَا رَبِّ إِنَّ هَٰؤُلَاءِ قَوْمٌ لَّا يُؤْمِنُونَ ﴿٨٨﴾ فَاصْفَحْ عَنْهُمْ
وَقُلْ سَلَامٌ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ ﴿٨٩﴾

سورة الدخان مكية تسع وخمسون آية

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

حم ﴿١﴾ وَالْكِتَابِ الْمُبِينِ ﴿٢﴾ إِنَّا أَنزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةٍ مُّبَارَكَةٍ إِنَّا
كُنَّا مُنذِرِينَ ﴿٣﴾ فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ ﴿٤﴾ أَمْرًا مِّنْ عِندِنَا



إِنَّا كُنَّا مُرْسِلِينَ ﴿٥﴾ رَحْمَةً مِّن رَّبِّكَ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ ﴿٦﴾
رَبِّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا إِن كُنتُم مُّوقِنِينَ ﴿٧﴾ لَا
إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ يُحْيِي وَيُمِيتُ رَبُّكُمْ وَرَبُّ آبَائِكُمُ الْأَوَّلِينَ ﴿٨﴾

درخواست کن تا حکم کند بر ما پروردگار تو گوید مالك بدرستیکه شما درنك کنندگانید (۷۷) هرآینه بتحقیق آوردیم شما را براستی ولیکن بیشتر شما مر سخن حق را ناخواهان بودید (۷۸) بلکه محکم کرده بودند کار را که آن ابطال حق بود یا کیدی برای پیغمبر پس بدرستیکه ما محکم کنندگانیم کاری را برای مکافات ایشان (۷۹) یا که گمان میکردند که ما نمی شنویم سر نهانی آنها را که در دل داشتند و سخن آشکار ایشان را که بطور سر گوشی با یکدیگر مشورت مینمودند آری و فرستادگان ما نزد ایشان و موکل ایشان بودند مینوشتند آن اسرار را بامر ما (۸۰) بگو ای محمد جماعتی را که قائلند باینکه ملائکه دختران خدا هستند اگر باشد مر خدای بخشنده را فرزندی پس من اول عبادت کنندگانم (۸۱) پاکست پروردگار آسمانها و زمین پروردگار عرش از آنچه وصف میکنند (۸۲) پس وابگذار ایشانرا صحبت دارند و بازی کنند تا ملاقات کنند روزشان را که وعده داده میشوند (۸۳) و اوست آنکه در آسمان خداست و در زمین خداست و اوست درست کردار دانا (۸٤) و بزرگوار است آنکه مر اوراست پادشاهی آسمانها و زمین و آنچه میان آنهاست و نزد اوست دانستن قیامت و بسوی او باز گردیده میشوید (۸۵) و مالك نمی باشند آنانکه میخوانند ازجز خدارا شفاعت را مگر آنکه گواهی داد باشد بحق که توحید است و ایشان میدانند (۸٦) و هرآینه اگر بپرسی از ایشان که کی آفرید ایشان را هرآینه گویند البته خدا پس چگونه گردانیده میشوند از عبادت او (۸۷) و نزد خداست دانستن قول رسول که میگفت ای پروردگار من بدرستیکه آنها گروهی هستند که ایمان نمیآورند (۸۸) پس اعراض کن از دعوت ایشان و بگو سلام پس زود باشد که بدانند عاقبت شرك و کفر خود را وقتیکه عذاب بر ایشان نازل شود (۸۹)

سوره دخان مشتمل بر پنجاه ونه آیه و در مکه نازل شده است

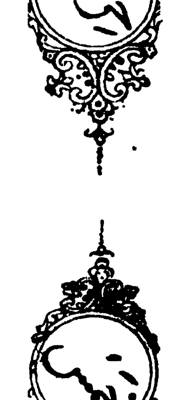
بنام خداوندبخشاینده مهربان

حم (۱) قسم باسماء حسنی و بقرآن هویدا (۲) بدرستیکه ما فرو فرستادیم قرآن را در شبی که با برکت است بدرستیکه ما هستیم بیم دهندگان بفرستادن قرآن (۳) در آن شب فیصل داده شود هر کار حکم کرده شده (٤) امری حاصل از نزد ما بدرستیکه ما بودیم از فرستندگان قرآن (۵) بجهت بخشایشی ازجانب پروردگار تو بدرستیکه خدا او شنونده دانا است (٦) پروردگار آسمانها و زمین و آنچه میان آسمانها و زمین است اگر هستید یقین کنندگان و تحقیق نمایندگان علوم (۷) نیست خدائی مگر او زنده میکند و میمیراند پروردگار شماست و پروردگار پدران نخستین شماست (۸)

بلکه ایشان در شکند و شبهه دارند و در آنچه بآنان خبر دادیم بازی و استهزا میکنند (۹) پس انتظار بکش برای ایشان روزی که بیاورد آسمان دودی ظاهر (۱۰) فرو گیرد مردم‌را اینست عذاب دردناك (۱۱) ای پروردگار ما بردار از ما عذاب‌را بدرستیکه ما ایمان آورندگانیم (۱۲) چگونه بود مرایشان‌را پند گرفتن وحال اینکه بتحقیق آمد ایشانرا رسولی آشکار (۱۳) پس رو گردانیدند و اعراض کردند از او و گفتند آموخته شده‌است دیوانه یعنی جبیر و یسار که غلام اعجمی اند قرآن بوی تعلیم میدهند (۱٤) بدرستیکه ما بردارندهٔ عذاب ایشان باشیم در زمان اندکی بدرستیکه شما رجوع کنندگانید از عذاب حقیر بعذاب کبیر که عذاب جهنم‌است (۱۵) روزیکه بگیریم آنها را بعذاب بزرك بدرستیکه ما انتقام کشندگانیم (۱٦) و هرآینه بتحقیق در فتنه انداختیم پیش از کفار قریش قوم فرعون را و آمد ایشان‌را پیغمبری بزرگوار (۱۷) اینکه برسانید بسوی من بندگان خدارا بدرستیکه من برای شما فرستادهٔ امینم (۱۸) و اینکه تکبر نکنید بر خدا بدرستیکه من آورنده‌ام شما را بحجتی روشن آشکار (۱۹) و بدرستیکه من پناه گرفتم بپروردگار خودم و پروردگار شما اینکه سنگسار کنید مرا یا بکشید مرا (۲۰) واگر نمیگروید برسالت من پس کناره کنید از من (۲۱) پس خواند موسی پروردگار خود را اینکه اینگروه قومی گناهکارانند (۲۲) پس ببر بندگان مرا در شب بدرستیکه شما از پی در آمدگانید (۲۳) و وا بگذار دریا را ساکن یعنی بعد از اینکه تو و قومت از دریا گذشتید دوباره عصا مزن که بصورت اول بازگردد بگذار همینطور بماند تا قبطیان داخل شوند بدرستیکه ایشان لشکری هستند غرق شدگان (۲٤) چه بسیار گذاشتند قبطیان از باغها و بوستانهای پر میوه و چشمه های آب گوارا (۲۵) و کشتزارهای پر از نعمت و جایگاههای نیکو رفیع (۲٦) و نعمتی که بودند در آن نعمت و برخورداری شادی کنان (۲۷) همچنین است و میراث دادیم ما آن نعم و مقامات را به گروه دیگران (۲۸) پس گریه نکرد بر ایشان آسمان و زمین و نبودند ایشان مهلت داده شدگان (۲۹) و هرآینه بتحقیق نجات دادیم بنی اسرائیل را از عذاب خوارکننده (۳۰) که از فرعون بایشان وارد میآمد بدرستیکه فرعون بود برتری جویندهٔ ازحد در گذرندگان (۳۱) و هرآینه بتحقیق برگزیدیم ما موسی و قوم او را بر دانشی که ایشان را برگزینیم بر جهانیان (۳۲) و دادیم ما ایشان را از معجزات آنچه در آن نعمتی بود آشکار مثل ابر که سایه بر ایشان میانداخت و نزول من و سلوی (۳۳) بدرستیکه گروه قریش هرآینه می گویند (۳٤) نیست این یعنی عاقبت کارها مگر مردن اول یعنی بعد از آن حسابی دیگر نخواهد بود و نیستیم ما بزنده شدگان (۳۵) پس بیاورید پدران ما را اگر هستید راست گویان (۳٦) آیا ایشان



بَلْ هُمْ فِي شَكٍّ يَلْعَبُونَ ﴿٩﴾ فَارْتَقِبْ يَوْمَ تَأْتِي السَّمَاءُ بِدُخَانٍ
مُبِينٍ ﴿١٠﴾ يَغْشَى النَّاسَ ۖ هَٰذَا عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿١١﴾ رَبَّنَا اكْشِفْ
عَنَّا الْعَذَابَ إِنَّا مُؤْمِنُونَ ﴿١٢﴾ أَنَّىٰ لَهُمُ الذِّكْرَىٰ وَقَدْ جَاءَهُمْ
رَسُولٌ مُبِينٌ ﴿١٣﴾ ثُمَّ تَوَلَّوْا عَنْهُ وَقَالُوا مُعَلَّمٌ مَجْنُونٌ ﴿١٤﴾ إِنَّا
كَاشِفُو الْعَذَابِ قَلِيلًا ۚ إِنَّكُمْ عَائِدُونَ ﴿١٥﴾ يَوْمَ نَبْطِشُ الْبَطْشَةَ
الْكُبْرَىٰ إِنَّا مُنْتَقِمُونَ ﴿١٦﴾ وَلَقَدْ فَتَنَّا قَبْلَهُمْ قَوْمَ فِرْعَوْنَ وَجَاءَهُمْ
رَسُولٌ كَرِيمٌ ﴿١٧﴾ أَنْ أَدُّوا إِلَيَّ عِبَادَ اللَّهِ ۖ إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ ﴿١٨﴾
وَأَنْ لَا تَعْلُوا عَلَى اللَّهِ ۖ إِنِّي آتِيكُمْ بِسُلْطَانٍ مُبِينٍ ﴿١٩﴾ وَإِنِّي
عُذْتُ بِرَبِّي وَرَبِّكُمْ أَنْ تَرْجُمُونِ ﴿٢٠﴾ وَإِنْ لَمْ تُؤْمِنُوا لِي فَا
عْتَزِلُونِ ﴿٢١﴾ فَدَعَا رَبَّهُ أَنَّ هَٰؤُلَاءِ قَوْمٌ مُجْرِمُونَ ﴿٢٢﴾ فَأَسْرِ بِعِبَادِي



لَيْلًا إِنَّكُمْ مُتَّبَعُونَ ﴿٢٣﴾ وَاتْرُكِ الْبَحْرَ رَهْوًا ۖ إِنَّهُمْ جُنْدٌ مُغْرَقُونَ ﴿٢٤﴾
كَمْ تَرَكُوا مِنْ جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ ﴿٢٥﴾ وَزُرُوعٍ وَمَقَامٍ كَرِيمٍ ﴿٢٦﴾
وَنَعْمَةٍ كَانُوا فِيهَا فَاكِهِينَ ﴿٢٧﴾ كَذَٰلِكَ ۖ وَأَوْرَثْنَاهَا قَوْمًا
آخَرِينَ ﴿٢٨﴾ فَمَا بَكَتْ عَلَيْهِمُ السَّمَاءُ وَالْأَرْضُ وَمَا كَانُوا
مُنْظَرِينَ ﴿٢٩﴾ وَلَقَدْ نَجَّيْنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ مِنَ الْعَذَابِ الْمُهِينِ ﴿٣٠﴾
مِنْ فِرْعَوْنَ ۚ إِنَّهُ كَانَ عَالِيًا مِنَ الْمُسْرِفِينَ ﴿٣١﴾ وَلَقَدِ اخْتَرْنَاهُمْ
عَلَىٰ عِلْمٍ عَلَى الْعَالَمِينَ ﴿٣٢﴾ وَآتَيْنَاهُمْ مِنَ الْآيَاتِ مَا فِيهِ بَلَاءٌ
مُبِينٌ ﴿٣٣﴾ إِنَّ هَٰؤُلَاءِ لَيَقُولُونَ ﴿٣٤﴾ إِنْ هِيَ إِلَّا مَوْتَتُنَا الْأُولَىٰ وَمَا
نَحْنُ بِمُنْشَرِينَ ﴿٣٥﴾ فَأْتُوا بِآبَائِنَا إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ﴿٣٦﴾ أَهُمْ

خَيْرٌ اَمْ قَوْمُ تُبَّعٍ ۙ وَّالَّذِيْنَ مِنْ قَبْلِهِمْ ؕ اَهْلَكْنٰهُمْ ؗ اِنَّهُمْ كَانُوْا مُجْرِمِيْنَ ﴿۳۷﴾

وَمَا خَلَقْنَا السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا لٰعِبِيْنَ ﴿۳۸﴾ مَا

خَلَقْنٰهُمَاۤ اِلَّا بِالْحَقِّ وَلٰكِنَّ اَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُوْنَ ﴿۳۹﴾ اِنَّ يَوْمَ الْفَصْلِ

مِيْقَاتُهُمْ اَجْمَعِيْنَ ﴿۴۰﴾ يَوْمَ لَا يُغْنِيْ مَوْلًى عَنْ مَّوْلًى شَيْـًٔا وَّ

لَا هُمْ يُنْصَرُوْنَ ﴿۴۱﴾ اِلَّا مَنْ رَّحِمَ اللّٰهُ ؕ اِنَّهٗ هُوَ الْعَزِيْزُ الرَّحِيْمُ ﴿۴۲﴾

اِنَّ شَجَرَتَ الزَّقُّوْمِ ﴿۴۳﴾ طَعَامُ الْاَثِيْمِ ﴿۴۴﴾ كَالْمُهْلِ ۚ يَغْلِيْ فِي الْبُطُوْنِ ﴿۴۵﴾

كَغَلْيِ الْحَمِيْمِ ﴿۴۶﴾ خُذُوْهُ فَاعْتِلُوْهُ اِلٰى سَوَآءِ الْجَحِيْمِ ﴿۴۷﴾ ثُمَّ صُبُّوْا فَوْقَ

رَاْسِهٖ مِنْ عَذَابِ الْحَمِيْمِ ﴿۴۸﴾ ذُقْ ۚ اِنَّكَ اَنْتَ الْعَزِيْزُ الْكَرِيْمُ ﴿۴۹﴾

اِنَّ هٰذَا مَا كُنْتُمْ بِهٖ تَمْتَرُوْنَ ﴿۵۰﴾ اِنَّ الْمُتَّقِيْنَ فِيْ مَقَامٍ اَمِيْنٍ ﴿۵۱﴾

فِيْ جَنّٰتٍ وَّعُيُوْنٍ ﴿۵۲﴾ يَّلْبَسُوْنَ مِنْ سُنْدُسٍ وَّاِسْتَبْرَقٍ

مُّتَقٰبِلِيْنَ ﴿۵۳﴾ كَذٰلِكَ ۟ وَزَوَّجْنٰهُمْ بِحُوْرٍ عِيْنٍ ﴿۵۴﴾ يَدْعُوْنَ

فِيْهَا بِكُلِّ فَاكِهَةٍ اٰمِنِيْنَ ﴿۵۵﴾ لَا يَذُوْقُوْنَ فِيْهَا الْمَوْتَ اِلَّا

الْمَوْتَةَ الْاُوْلٰى ۚ وَوَقٰىهُمْ عَذَابَ الْجَحِيْمِ ﴿۵۶﴾ فَضْلًا مِّنْ رَّبِّكَ ؕ

ذٰلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيْمُ ﴿۵۷﴾ فَاِنَّمَا يَسَّرْنٰهُ بِلِسَانِكَ

لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُوْنَ ﴿۵۸﴾ فَارْتَقِبْ اِنَّهُمْ مُّرْتَقِبُوْنَ ﴿۵۹﴾





سُوْرَةُ الْجَاثِيَةِ سَبْعٌ وَّثَلٰثُوْنَ اٰيَةً وَّهِيَ مَكِّيَّةٌ

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

حٰمٓ ﴿۱﴾ تَنْزِيْلُ الْكِتٰبِ مِنَ اللّٰهِ الْعَزِيْزِ الْحَكِيْمِ ﴿۲﴾ اِنَّ فِي السَّمٰوٰتِ

وَالْاَرْضِ لَاٰيٰتٍ لِّلْمُؤْمِنِيْنَ ﴿۳﴾ وَفِيْ خَلْقِكُمْ وَمَا يَبُثُّ مِنْ دَآبَّةٍ

بهترند یا قوم تبع که لشکری بودند با عدت و ابهت در نهایت کثرت و حشمت و آنانکه پیش از ایشان بودند هلاك کردیم ایشان را بدرستیکه ایشان بودند گناهکاران (۳۷) و نیافریدیم ما آسمانها و زمین و آنچه میان آنهاست در حالتیکه بازی کننده باشیم (۳۸) نیافریدیم آسمان و زمین را مگر براستی ولیکن بیشتر ایشان نمیدانند (۳۹) بدرستیکه روز جدا شدن حق از باطل هنگام جمع شدن آدمیانست در حالتیکه همه مجتمع باشند در آنوقت (۴۰) روزی که دفع نکند هیچ دوستی از دوست خودش چیزی را و نه ایشان یاری کرده شوند (۴۱) مگر آنکه را که رحم کند خدا بدرستیکه خدا اوست غالب مهربان (۴۲) بدرستیکه درخت زقوم (۴۳) طعام گناهکارانست (۴۴) مانند چیزیست که گداخته شده باشد بآتش چون مس یا سایر فلزات که میجوشد آن درخت زقوم در شکمها (۴۵) مثل جوشیدن آبی که جوشانست (۴۶) پس حکم کند خدا که بگیرید اورا پس بکشید اورا بمیان دوزخ (۴۷) پس از آن بریزید بالای سر آن از عذاب آب جوشان ﴿۴۸﴾ بچش بدرستیکه تو غالب بر قوم خودی و بزرگواری بزعم خود یعنی مثل ابوجهل که میگفت از من بزرگوار تری نیست ﴿۴۹﴾ بدرستیکه این چشیدن عذابست آنچه بودید شما که بآن شك میکردید ﴿۵۰﴾ به درستیکه پرهیزکاران در جایگاه امنی هستند ﴿۵۱﴾ در بوستانها وچشمه‌های جاری ﴿۵۲﴾ میپوشند لباس از حریر و استبرق در حالتیکه مؤمنان رو بروی یکدیگر نشسته باشند ﴿۵۳﴾ همچنین است بهشت و تزویج کردیم ما ایشان را بزنان گشاده چشم ﴿۵۴﴾ میخوانند مؤمنین در آن بهشت بهر میوهٔ که بخواهند در حالتیکه ایمن باشند ﴿۵۵﴾ نمیچشند در آن بهشت مرك را مگر مردن اولین را و نگاهدارد ایشان‌را خدا ازعذاب دوزخ ﴿۵۶﴾ بجهت افزونی و تفضلی است که از پروردگار تست اینست آن رستگاری بزرك ﴿۵۷﴾ پس جز این نیست که آسان نمودیم قرآن را بزبان تو شاید که قوم تو متذکر شوند ﴿۵۸﴾ پس انتظار ببر به درستیکه ایشان منتظرانند ﴿۵۹﴾

سوره‌جاثیه مشتمل بر سی و هفت آیه و درمکهٔ معظمه نازل شده‌است

بنام خداوند بخشاینده مهربان

حم ﴿۱﴾ فرود آمدن قرآن از خدای غالب درستکار است ﴿۲﴾ بدرستیکه در آسمانها و زمین هرآینه نشانهائی است مر مؤمنان را ﴿۳﴾ و در آفریدن شما و آنچه پرا کنده میکند از جنبندگان

علاماتیست هر قومی را که یقین میکنند (٤) و اختلافات شب و روز و آنچه فرو فرستاد
خدا از آسمان از روزی یعنی از باران که سبب روزیست پس زنده کرد بآن باران زمین را بعد
از مردن آن و گردانیدن بادها علاماتیست مر قومی را که دریابند (٥) اینست آیات قدرت
خدا میخوانیم ما قرآن را بر تو براستی پس بکدام سخن بعد از سخن خدا و دلایل قدرت او
ایمان میآورید (٦) وای از برای هر دروغگوی گناهکاریست (۷) میشنود آیات خدا
را که خوانده میشود بر او پس اصرار میکند یعنی ثابت قدم میشود در کفر وعصیان درحالتی
که گردن کش است گویا که هیچ نشنیده آن آیات را پس مژده بده او را بعذاب دردناك (۸)
و چون بداند از آیتهای کتاب ما چیزی را بگیرد آنرا به استهزا آنگروه مر ایشان راست
عذاب خوار کننده (۹) از پس ایشان است جهنم دفع نکند از ایشان آنچه کسب کردند چیزی
را از عذاب و نه آنچه را که گرفته باشند از سوای خدا دوستان و مر ایشان راست عذابی بزرك
(۱۰) این قرآن راه نماینده است و آنانکه کافر شدند بآیات پروردگار خودشان مر ایشان
راست عذابی از سخت ترین عذابهای دردناك (۱۱) خدای بحق آنستکه مسخر کرد برای
شما دریا را تا برود کشتی در آن دریا بحکم او و تا طلب کنید و بجوئید از فضل او انواع
نعمتها و جواهرات را از آن دریا و شاید شما شکر کنید (۱۲) و رام کرد از برای شما
هرچه درآسمانها وهرچه درزمین است همه را درحالتیکه حاصل از او نه غیراو بدرستیکه دراین
رام بودن همه چیز برای مردمان هرآینه آیاتیست از برای قومیکه فکر میکنند (۱۳) بگو
ای محمد مر آنان را که ایمان آوردند در گذرید مر آنان را که امید ندارند تا اینکه پاداش
بدهد خدا گروهیرا بآنچه بودند که کسب میکردند (١٤) هر که کار خوب بکند پس از
برای نفس خود اوست و هر که بد بکند پس آن بدی بر خود اوست پس ازآن
بسوی پروردگار خودتان باز گشت میکنید (۱۵) و هر آینه بتحقیق
دادیم ما بنی اسرائیل را تورات و حکمت و نبوت و
روزی دادیم ایشان را از چیزهای پاکیزه و
تفضیل دادیم ایشان را بر جهانیان
(۱٦) ودادیم ایشانرامعجزه
ها ازکاردین پس اختلاف
نکردند در دین مگر

ءَايَٰتٌ لِّقَوْمٍ يُوقِنُونَ ﴿٤﴾ وَٱخْتِلَٰفِ ٱلَّيْلِ وَٱلنَّهَارِ وَمَآ
أَنزَلَ ٱللَّهُ مِنَ ٱلسَّمَآءِ مِن رِّزْقٍ فَأَحْيَا بِهِ ٱلْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا
وَتَصْرِيفِ ٱلرِّيَٰحِ ءَايَٰتٌ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ ﴿٥﴾ تِلْكَ ءَايَٰتُ
ٱللَّهِ نَتْلُوهَا عَلَيْكَ بِٱلْحَقِّ فَبِأَىِّ حَدِيثٍ بَعْدَ ٱللَّهِ وَ
ءَايَٰتِهِۦ يُؤْمِنُونَ ﴿٦﴾ وَيْلٌ لِّكُلِّ أَفَّاكٍ أَثِيمٍ ﴿٧﴾ يَسْمَعُ ءَايَٰتِ ٱللَّهِ
تُتْلَىٰ عَلَيْهِ ثُمَّ يُصِرُّ مُسْتَكْبِرًا كَأَن لَّمْ يَسْمَعْهَا فَبَشِّرْهُ
بِعَذَابٍ أَلِيمٍ ﴿٨﴾ وَإِذَا عَلِمَ مِنْ ءَايَٰتِنَا شَيْـًٔا ٱتَّخَذَهَا هُزُوًا
أُو۟لَٰٓئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ ﴿٩﴾ مِّن وَرَآئِهِمْ جَهَنَّمُ وَلَا يُغْنِى
عَنْهُم مَّا كَسَبُوا۟ شَيْـًٔا وَلَا مَا ٱتَّخَذُوا۟ مِن دُونِ ٱللَّهِ أَوْلِيَآءَ
وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ ﴿١٠﴾ هَٰذَا هُدًى وَٱلَّذِينَ كَفَرُوا۟ بِـَٔايَٰتِ
رَبِّهِمْ لَهُمْ عَذَابٌ مِّن رِّجْزٍ أَلِيمٌ ﴿١١﴾ ٱللَّهُ ٱلَّذِى سَخَّرَ لَكُمُ ٱلْبَحْرَ
لِتَجْرِىَ ٱلْفُلْكُ فِيهِ بِأَمْرِهِۦ وَلِتَبْتَغُوا۟ مِن فَضْلِهِۦ وَلَعَلَّكُمْ
تَشْكُرُونَ ﴿١٢﴾ وَسَخَّرَ لَكُم مَّا فِى ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَمَا فِى ٱلْأَرْضِ جَمِيعًا
مِّنْهُ إِنَّ فِى ذَٰلِكَ لَءَايَٰتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ ﴿١٣﴾ قُل لِّلَّذِينَ
ءَامَنُوا۟ يَغْفِرُوا۟ لِلَّذِينَ لَا يَرْجُونَ أَيَّامَ ٱللَّهِ لِيَجْزِىَ قَوْمًۢا بِمَا
كَانُوا۟ يَكْسِبُونَ ﴿١٤﴾ مَنْ عَمِلَ صَٰلِحًا فَلِنَفْسِهِۦ وَمَنْ أَسَآءَ فَعَلَيْهَا
ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمْ تُرْجَعُونَ ﴿١٥﴾ وَلَقَدْ ءَاتَيْنَا بَنِىٓ إِسْرَٰٓءِيلَ ٱلْكِتَٰبَ
وَٱلْحُكْمَ وَٱلنُّبُوَّةَ وَرَزَقْنَٰهُم مِّنَ ٱلطَّيِّبَٰتِ وَفَضَّلْنَٰهُمْ عَلَى
ٱلْعَٰلَمِينَ ﴿١٦﴾ وَءَاتَيْنَٰهُم بَيِّنَٰتٍ مِّنَ ٱلْأَمْرِ فَمَا ٱخْتَلَفُوٓا۟ إِلَّا

مِنْ بَعْدِ مَا جَآءَهُمُ الْعِلْمُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ ۚ إِنَّ رَبَّكَ يَقْضِي بَيْنَهُمْ
يَوْمَ الْقِيٰمَةِ فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ ﴿١٧﴾ ثُمَّ جَعَلْنٰكَ عَلٰى
شَرِيعَةٍ مِّنَ الْأَمْرِ فَاتَّبِعْهَا وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَآءَ الَّذِينَ لَا
يَعْلَمُونَ ﴿١٨﴾ إِنَّهُمْ لَنْ يُّغْنُوا عَنْكَ مِنَ اللّٰهِ شَيْئًا ۚ وَإِنَّ الظّٰلِمِينَ
بَعْضُهُمْ أَوْلِيَآءُ بَعْضٍ ۚ وَاللّٰهُ وَلِيُّ الْمُتَّقِينَ ﴿١٩﴾ هٰذَا بَصَآئِرُ
لِلنَّاسِ وَهُدًى وَّرَحْمَةٌ لِّقَوْمٍ يُّوقِنُونَ ﴿٢٠﴾ أَمْ حَسِبَ



الَّذِينَ اجْتَرَحُوا السَّيِّئَاتِ أَنْ نَّجْعَلَهُمْ كَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا
الصّٰلِحٰتِ سَوَآءً مَّحْيَاهُمْ وَمَمَاتُهُمْ ۚ سَآءَ مَا يَحْكُمُونَ ﴿٢١﴾ وَ
خَلَقَ اللّٰهُ السَّمٰوٰتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ وَلِتُجْزٰى كُلُّ نَفْسٍ بِمَا
كَسَبَتْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ ﴿٢٢﴾ أَفَرَءَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلٰهَهُ هَوٰىهُ وَ
أَضَلَّهُ اللّٰهُ عَلٰى عِلْمٍ وَّخَتَمَ عَلٰى سَمْعِهِ وَقَلْبِهِ وَجَعَلَ عَلٰى
بَصَرِهِ غِشٰوَةً ۗ فَمَنْ يَّهْدِيهِ مِنْ بَعْدِ اللّٰهِ ۚ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ ﴿٢٣﴾
وَقَالُوا مَا هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نَمُوتُ وَنَحْيَا وَمَا يُهْلِكُنَآ
إِلَّا الدَّهْرُ ۚ وَمَا لَهُمْ بِذٰلِكَ مِنْ عِلْمٍ ۚ إِنْ هُمْ إِلَّا يَظُنُّونَ ﴿٢٤﴾ وَ
إِذَا تُتْلٰى عَلَيْهِمْ آيٰتُنَا بَيِّنٰتٍ مَّا كَانَ حُجَّتَهُمْ إِلَّآ أَنْ قَالُوا ائْتُوا
بِآبَآئِنَآ إِنْ كُنْتُمْ صٰدِقِينَ ﴿٢٥﴾ قُلِ اللّٰهُ يُحْيِيكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ



ثُمَّ يَجْمَعُكُمْ إِلٰى يَوْمِ الْقِيٰمَةِ لَا رَيْبَ فِيهِ وَلٰكِنَّ أَكْثَرَ
النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ ﴿٢٦﴾ وَلِلّٰهِ مُلْكُ السَّمٰوٰتِ وَالْأَرْضِ ۚ وَيَوْمَ
تَقُومُ السَّاعَةُ يَوْمَئِذٍ يَّخْسَرُ الْمُبْطِلُونَ ﴿٢٧﴾ وَتَرٰى كُلَّ أُمَّةٍ

از بعد از آنکه آمد ایشان را دانش بنبوت محمد بجهت عداو تیکه ثابت بود در میان ایشان بدرستیکه پروردگار تو حکم میکند میانه ایشان درروز قیامت در آنچه بودند که درآن اختلاف میکردند «۱۷» پس گردانیدیم ماتورا بر شریعتی از کار دین پس متابعت کن آنرا و متابعت و پیروی مکن خواهشهای آنانرا که نمیدانند «۱۸» بدرستیکه ایشان دفع نمیکنند از تواز عذاب خدا چیزی را و بدرستیکه ستمکاران بعضی از ایشان دوستان بعضی هستند و خدا دوست دار پرهیزکاران است «۱۹» این قرآن بینائی هائیست برای مردمان و راهنما و رحمتی است ازبرای قومیکه یقین دارند (۲۰ اما پنداشتند آنانکه کسب کرده‌اند بدیهارا که کفروسایر معاصی است اینکه بگردانیم ایشانرا مثل آنانکه ایمان آوردند واعمال شایسته کردند یکسان است زندگانی ایشان ومردنشان بد است آنچه حکم میکنند که حال خودرا بامؤمنان مساوی میدانند «۲۱» و آفرید خدا آسمانها و زمین را براستی وتا اینکه پاداش داده شود هر نفسی بآنچه کسب کرده و ایشان ستم کرده نمیشوند «۲۲» آیا پس دیدی کسیراکه گرفته خدای خودرا از روی خود یعنی هواهای نفسانی خودرا خدای خودش قرارداده است و فرو گذارد او را خدا بر دانشی و مهر کرد بر گوش او وبر دل او گردانید بر چشم او پردهٔ پس کیست که راه بنماید او را بعد از خدا آیا پس پند نمیگیرید (۲۳) و گفتند نیست این زندگانی مگرزندگانی‌ما در حیات دنیا میمیریم و زنده میشویم و هلاك نمیکند مارا مگر دور زمان ونیست برای ایشان بآن بیانات که میکنند هیچ دانشی نیستند ایشان مگر اینکه گمان میکنند واز گمان بی‌اصل خودشان حرفی‌می گویند «۲۴» و چون خوانده شود بر ایشان آیات ما که واضحند نباشد حجت ایشان مگر اینکه گویند که بیاورید پدران مارا اگر هستید شما راستگویان «۲۵» بگو ای محمد خدا زنده می کند شما را بعد میمیراند شمارا بعد جمع میکند شمارا تا روزقیامت که نیست شکی درآنروز

ولیکن بیشتر مردم نمیدانند «۲٦» و ازبرای خداست پادشاهی آسمانهاوزمین

و روزیکه برپا شود قیامت در آنروز زیان میبرند

تباه کاران (۲۷) و می بینی

هر گروهی را

بزانو در آمده هر امتی خوانده میشود بسوی نوشته خود یعنی هر چه در نامهٔ اعمال او نوشته شده است بآن خوانده میشود امروز جزا داده میشوید بآنچه بودید که میکردید «۲۸» این است کتاب ما که سخن میگوید بشما براستی بدرستیکه ما بودیم که امر بنوشتن میکردیم حفظه را آنچه بودید شما که عمل میکردید (۲۹) پس آنانکه ایمان آوردند وعملهای شایسته کردندپس داخل میکند ایشان را پرورد گارشان در رحمت خودش اینست آن رستگاری ظاهر آشکار (۳۰) واما آنانکه کافر شدندآیا پس نبود آیات من که خوانده شود بر شما پس سر کشی کردید و بودید گروه گناهکاران (۳۱) و چون گفته شود بدرستیکه وعدهٔ خدا راست است وروزقیامت شکی نیست درآن گفتند نمیدانیم ما که چه چیزاست قیامت که گمان نمی بریم مگر گمان بردنی ونیستیم ما یقین کنندگان (۳۲) وهویدا شود مرایشانرا بدیهای آنچه کردند فرود آید بایشان جزای آنچه بودند که بآن استهزا میکردند (۳۳) و گفته شود امروز فراموش کنیم شمارا یعنی خدای تعالی بواسطهٔ ملائکه بایشان گویدامروز فراموش کنیم یعنی واگذاریم شمارا درآتش همچنانکه فراموش کردید شما دیدن امروز خود را و جایگاه شما آتش است ونیست از برای شماهیچ یاری کنندهٔ (۳٤) این عذاب شما بجهت این است که شما گرفتید آیات خدا را باستهزا و فریفت شمارا زندگانی دنیا پس امروز بیرون آورده نشوند از آتش ونه ایشان عذر پذیرفته شوند «۳۵» پس از برای خداست حمد که پروردگار آسمانها وپروردگار زمین است پروردگارجهانیان «۳٦» از برای اوست بزرگواری در آسمانها وزمین واواست غالب درستکار (۳۷)

سوره احقاف مشتمل بر سی وپنج آیه و در مکه معظمه نازل شده

بنام خداوند بخشاینده مهربان

حم قسم است باسماء حسنی که فرو فرستادن قرآن از جانب خدای متعال غالب درستکار است «۲» نیافریدیم ما آسمانها وزمین را وآنچه میان آسمان و زمین است مگر براستی و مدتی نام برده شده که آن روز قیامت است و آنانکه کافر شدند از آنچه بیم کرده شدند اعراض کنندگانند یعنی کفار از شنیدن عذاب روز قیامت اعراض کننده اند و رو گردانند (۳) بگو ای پیغمبر آیا دیدید شما آنچه میخوانید

جَاثِيَةً ۚ كُلُّ أُمَّةٍ تُدْعَىٰ إِلَىٰ كِتَابِهَا الْيَوْمَ تُجْزَوْنَ مَا كُنتُمْ
تَعْمَلُونَ (٢٨) هَٰذَا كِتَابُنَا يَنطِقُ عَلَيْكُم بِالْحَقِّ ۚ إِنَّا كُنَّا نَسْتَنسِخُ
مَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ (٢٩) فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ
فَيُدْخِلُهُمْ رَبُّهُمْ فِي رَحْمَتِهِ ۚ ذَٰلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْمُبِينُ (٣٠) وَ
أَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا أَفَلَمْ تَكُنْ آيَاتِي تُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ فَاسْتَكْبَرْتُمْ وَ
كُنتُمْ قَوْمًا مُّجْرِمِينَ (٣١) وَإِذَا قِيلَ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَالسَّاعَةُ
لَا رَيْبَ فِيهَا قُلْتُم مَّا نَدْرِي مَا السَّاعَةُ إِن نَّظُنُّ إِلَّا ظَنًّا وَ
مَا نَحْنُ بِمُسْتَيْقِنِينَ (٣٢) وَبَدَا لَهُمْ سَيِّئَاتُ مَا عَمِلُوا وَحَاقَ
بِهِم مَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ (٣٣) وَقِيلَ الْيَوْمَ نَنسَاكُمْ كَمَا
نَسِيتُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَٰذَا وَمَأْوَاكُمُ النَّارُ وَمَا لَكُم مِّن نَّاصِرِينَ (٣٤)



ذَٰلِكُم بِأَنَّكُمُ اتَّخَذْتُمْ آيَاتِ اللَّهِ هُزُوًا وَغَرَّتْكُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا ۚ
فَالْيَوْمَ لَا يُخْرَجُونَ مِنْهَا وَلَا هُمْ يُسْتَعْتَبُونَ (٣٥) فَلِلَّهِ الْحَمْدُ
رَبِّ السَّمَاوَاتِ وَرَبِّ الْأَرْضِ رَبِّ الْعَالَمِينَ (٣٦) وَلَهُ
الْكِبْرِيَاءُ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ۖ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (٣٧)



سورة الاحقاف خمس و ثلثون مكية

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

حم (١) تَنزِيلُ الْكِتَابِ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ (٢) مَا خَلَقْنَا
السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَأَجَلٍ مُّسَمًّى ۚ وَالَّذِينَ
كَفَرُوا عَمَّا أُنذِرُوا مُعْرِضُونَ (٣) قُلْ أَرَأَيْتُم مَّا تَدْعُونَ

مِنْ دُونِ اللّٰهِ أَرُونِي مَاذَا خَلَقُوا مِنَ الْأَرْضِ أَمْ لَهُمْ شِرْكٌ فِي
السَّمٰوٰتِ ۖ ائْتُونِي بِكِتَابٍ مِنْ قَبْلِ هٰذَا أَوْ أَثَارَةٍ مِنْ
عِلْمٍ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ﴿٤﴾ وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّنْ يَدْعُو
مِنْ دُونِ اللّٰهِ مَنْ لَا يَسْتَجِيبُ لَهُ إِلٰى يَوْمِ الْقِيٰمَةِ وَهُمْ
عَنْ دُعَائِهِمْ غَافِلُونَ ﴿٥﴾ وَإِذَا حُشِرَ النَّاسُ كَانُوا
لَهُمْ أَعْدَاءً وَكَانُوا بِعِبَادَتِهِمْ كَافِرِينَ ﴿٦﴾ وَ
إِذَا تُتْلٰى عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا
لِلْحَقِّ لَمَّا جَاءَهُمْ هٰذَا سِحْرٌ مُبِينٌ ﴿٧﴾ أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ ۖ
قُلْ إِنِ افْتَرَيْتُهُ فَلَا تَمْلِكُونَ لِي مِنَ اللّٰهِ شَيْئًا ۖ هُوَ أَعْلَمُ
بِمَا تُفِيضُونَ فِيهِ ۖ كَفٰى بِهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ ۖ وَهُوَ
الْغَفُورُ الرَّحِيمُ ﴿٨﴾ قُلْ مَا كُنْتُ بِدْعًا مِنَ الرُّسُلِ وَ
مَا أَدْرِي مَا يُفْعَلُ بِي وَلَا بِكُمْ ۖ إِنْ أَتَّبِعُ إِلَّا مَا يُوحٰى إِلَيَّ
وَمَا أَنَا إِلَّا نَذِيرٌ مُبِينٌ ﴿٩﴾ قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ كَانَ مِنْ
عِنْدِ اللّٰهِ وَكَفَرْتُمْ بِهِ وَشَهِدَ شَاهِدٌ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ
عَلٰى مِثْلِهِ فَآمَنَ وَاسْتَكْبَرْتُمْ ۖ إِنَّ اللّٰهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ
الظَّالِمِينَ ﴿١٠﴾ وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلَّذِينَ آمَنُوا لَوْ كَانَ
خَيْرًا مَا سَبَقُونَا إِلَيْهِ ۚ وَإِذْ لَمْ يَهْتَدُوا بِهِ فَسَيَقُولُونَ هٰذَا
إِفْكٌ قَدِيمٌ ﴿١١﴾ وَمِنْ قَبْلِهِ كِتَابُ مُوسٰى إِمَامًا وَرَحْمَةً ۚ وَ
هٰذَا كِتَابٌ مُصَدِّقٌ لِسَانًا عَرَبِيًّا لِيُنْذِرَ الَّذِينَ

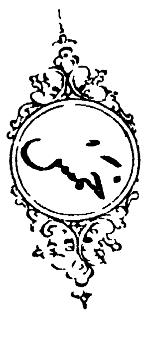




از غیر خدا از سایر معبودان بنمائید مرا که چه آفریده اند از زمین یا مر آنها راست یعنی بتان راست شرکتی درآسمانها بیاورید مرا کتابیکه پیش ازین قرآن باشد یا بیاورید من بقیهٔ از اثر علم یعنی خطی که باقی مانده باشد از علوم پیشینیان اگر هستید شما راستگویان (٤) و کیست گمراه تر از آنکه میخواند از غیر خدا کسیرا که اجابت نکند مراورا تا روز قیامت و بتان از خواندن کفارایشانرا بیخبرانند «٥» وچون محشور شوند مردم باشند آن معبودان باطل مر ایشان را دشمنان و باشند آن بتان از عبادت بت پرستان کافران یعنی در روز قیامت بتان انکار کنند عبادت بت پرستانرا و گویند که شما ما را پرستیدید بلکه هوای خود را میپرستیدید «٦» وآن هنگام که خوانده شود بر مشرکان آیات ما که ظاهر تست گویند آنانکه کافر شدند مر سخن حق را آن هنگام که آمد ایشان را یعنی درآنوقت گویند اینست سحر آشکار روشن (٧) یا میگویند برباقته است محمد قرآن را بگو ای پیغمبر اگر برباقته باشم آن را پس مالك نشوید شما برای من از خدا چیزیرا او داناتر است آنچه شروع میکنند سخن را در آن از قدح و طعن در آیات قرآن بسست خدا آن گواه و میانهٔ من و میانهٔ شما و اوست آمرزندهٔ مهربان «٨» بگو ای محمد نیستم من تازه پیدا شده ازانبیا و نمیدانم چه خواهد شد بشما پیروی نمیکنم مگر آنچه وحی کرده شد بسوی من و نیستم من مگر بیم کنندهٔ آشکار «٩» بگوچگونه می بینید اگر باشد این قرآن از نزد خدا و کافر شده باشید آن و گواهی داده باشد گواهی از بنی اسرائیل یعنی اعلم از علمای بنی اسرائیل گواهی بر آن داده باشد بر آنچه مانند قرآن است که آن آیات تورات است که مصدق قرآن است پس ایمان آورده باشد آن عالم بنی اسرائیل و سر کشی کرده باشید شما بدرستیکه خدا راه نمی نماید گروه ستمکاران را «١٠» و گفتند آنانکه کافر شدند از برای آنانکه ایمان آوردند که اگر مبود دین اسلام بهتر از طریقهٔ ما که بنی عامر و عطفان هستیم سبقت نمی جستند برما بسوی آن دین یعنی قبایلی که رزل هستند بآن نمی گرویدند وما ایمان آورده بودیم وچون راه نیافتند بقرآن پس زود باشد که بگویند این قرآن دروغی است که پیشنیان گفته اند «١١» و پیش از قرآن تورات موسی است که پیشوای مردم و رحمتی از جانب خداوند بود واین قرآن تصدیق کننده است توراتموسی را و بزبان عربی است تا اینکه بترساند آنانرا

که ستم کردند و مژده دهنده است قرآن مر نیکو کاران را «۱۲» بدرستی آنکسانیکه گفتند پروردگار ما خداست پس ایستادند در این سخن پس نه ترسی است برایشان و نه ایشان اندوهناك شوند «۱۳» این گروه یاران بهشتند همیشه درآن بهشت باشند پاداش بآنچه بودند که میکردند «۱٤» و فرمودیم انسان را بپدر و مادرش نیکوئی را برداشته است آنراما درش درحالت‌حمل بزحمت وزائیده است آنرا بزحمت ومدت حمل اوتازمان شیر باز گرفتن طفلش سی ماه است تا چون برسد بنهایت قوت و برسد چهل سالگی زا گفت ای پروردگار من یعنی سزاوار است که بگوید پروردگار الهام کن مرا اینکه شکر کنم نعمت توراکه انعام کردی برمن وبر پدر ومادرمن و اینکه بکنم کارشایسته که بپسندی آن راواصلاح کن از برای من درفرزندان من بدرستیکه من توبه کردم بسوی تو وبدرستیکه من از گردن نهاده گانم «۱۵» آنگروه کسانی هستند که میپذیریم از ایشان نیکوترین آنچه کردند ومیگذریم از بدیهای ایشان در حالتی که میان اهل بهشت باشند وعده داد خدا وعده دادن راست در قبول طاعت و نجات از سیآت آن وعدهٔ که بودند وعده داده میشدند در دنیا (۱٦) وآن کسیکه گفت مر پدر خود را دلتنگی و کراهت باد مرشمارا آیا وعده میدهد مر اینکه بیرون آورده شوم یعنی برانگیزانند مرا زنده از قبر و حال اینکه بتحقیق گذشت قرنهای بسیار پیش از من وپدر و مادراستغاثه کنندازخدا تا راه ایمان رابفرزندان ایشان نماید وای بر تو ایمان بیاور بخدا بدرستیکه وعده خدا راست‌است پس میگوید آنکس که نیست اینکه شمامرا وعده میدهید مگرافسانهای پیشینیان «۱۷» آنگروه کسانی هستند که راست شد برایشان کلمهٔ عذاب در حالتیکه معدودند درسلك گروهی چنداز کفار که بتحقیق گذاشته‌اند پیش از ایشان از جن و انس بدرستیکه ایشان بودند زیان کاران «۱۸» ومر هر یك از ایشان را از مؤمنین وکافر مراتب بزرگی است ازآنچه کرده‌اند و تاتمام بدهد بایشان جزای کردارشان را و ایشان ستم کرده نشوند بنقصان ثواب و زیادی عقاب (۱۹) و یاد کن روزیکه عرض کرده شوند آنانکه کافر شوند بر آتش ببرید شما یعنی صرف نمودید چیزهای لذید خودرا در زندگانی که شما داشتید در دنیا و بر خورداری داشتید بآن لذاید پس امروز جزا داده میشوید عذاب خواری را بسبب آنچه بودید که سر کشی میکردید در زمین بناحق

ظلموا وبشرى للمحسنين ﴿١٢﴾ إن الذين قالوا ربنا الله ثم
استقاموا فلا خوف عليهم ولا هم يحزنون ﴿١٣﴾ أولئك
أصحاب الجنة خالدين فيها جزاء بما كانوا يعملون ﴿١٤﴾ و
وصينا الإنسان بوالديه إحسانا حملته أمه كرها و
وضعته كرها وحمله وفصاله ثلاثون شهرا حتى إذا
بلغ أشده وبلغ أربعين سنة قال رب أوزعني أن
أشكر نعمتك التي أنعمت علي وعلى والدي وأن أعمل
صالحا ترضاه وأصلح لي في ذريتي إني تبت إليك و
إني من المسلمين ﴿١٥﴾ أولئك الذين نتقبل عنهم أحسن
ما عملوا ونتجاوز عن سيئاتهم في أصحاب الجنة وعد الصدق
الذي كانوا يوعدون ﴿١٦﴾ والذي قال لوالديه أف لكما
أتعدانني أن أخرج وقد خلت القرون من قبلي وهما
يستغيثان الله ويلك آمن إن وعد الله حق فيقول ما
هذا إلا أساطير الأولين ﴿١٧﴾ أولئك الذين حق عليهم
القول في أمم قد خلت من قبلهم من الجن والإنس إنهم كانوا
خاسرين ﴿١٨﴾ ولكل درجات مما عملوا وليوفيهم أعمالهم وهم
لا يظلمون ﴿١٩﴾ ويوم يعرض الذين كفروا على النار أذهبتم
طيباتكم في حياتكم الدنيا واستمتعتم بها فاليوم تجزون
عذاب الهون بما كنتم تستكبرون في الأرض بغير الحق



وَبِمَا كُنتُمْ تَفْسُقُونَ ﴿٢٠﴾ وَاذْكُرْ أَخَا عَادٍ إِذْ أَنذَرَ قَوْمَهُ بِالْأَحْقَافِ
وَقَدْ خَلَتِ النُّذُرُ مِن بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ أَلَّا تَعْبُدُوا
إِلَّا اللَّهَ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ ﴿٢١﴾ قَالُوا أَجِئْتَنَا
لِتَأْفِكَنَا عَنْ آلِهَتِنَا فَأْتِنَا بِمَا تَعِدُنَا إِن كُنتَ مِنَ الصَّادِقِينَ



قَالَ إِنَّمَا الْعِلْمُ عِندَ اللَّهِ وَأُبَلِّغُكُم مَّا أُرْسِلْتُ بِهِ وَلَٰكِنِّي أَرَاكُمْ
قَوْمًا تَجْهَلُونَ ﴿٢٣﴾ فَلَمَّا رَأَوْهُ عَارِضًا مُّسْتَقْبِلَ أَوْدِيَتِهِمْ
قَالُوا هَٰذَا عَارِضٌ مُّمْطِرُنَا بَلْ هُوَ مَا اسْتَعْجَلْتُم بِهِ رِيحٌ فِيهَا
عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿٢٤﴾ تُدَمِّرُ كُلَّ شَيْءٍ بِأَمْرِ رَبِّهَا فَأَصْبَحُوا لَا
يُرَىٰ إِلَّا مَسَاكِنُهُمْ كَذَٰلِكَ نَجْزِي الْقَوْمَ الْمُجْرِمِينَ ﴿٢٥﴾ وَلَقَدْ
مَكَّنَّاهُمْ فِيمَا إِن مَّكَّنَّاكُمْ فِيهِ وَجَعَلْنَا لَهُمْ سَمْعًا وَأَبْصَارًا
وَأَفْئِدَةً فَمَا أَغْنَىٰ عَنْهُمْ سَمْعُهُمْ وَلَا أَبْصَارُهُمْ وَلَا أَفْئِدَتُهُم
مِّن شَيْءٍ إِذْ كَانُوا يَجْحَدُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَحَاقَ بِهِم



مَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ ﴿٢٦﴾ وَلَقَدْ أَهْلَكْنَا مَا حَوْلَكُم
مِّنَ الْقُرَىٰ وَصَرَّفْنَا الْآيَاتِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ ﴿٢٧﴾ فَلَوْلَا
نَصَرَهُمُ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مِن دُونِ اللَّهِ قُرْبَانًا آلِهَةً بَلْ ضَلُّوا
عَنْهُمْ وَذَٰلِكَ إِفْكُهُمْ وَمَا كَانُوا يَفْتَرُونَ ﴿٢٨﴾ وَإِذْ صَرَفْنَا
إِلَيْكَ نَفَرًا مِّنَ الْجِنِّ يَسْتَمِعُونَ الْقُرْآنَ فَلَمَّا حَضَرُوهُ قَالُوا
أَنصِتُوا فَلَمَّا قُضِيَ وَلَّوْا إِلَىٰ قَوْمِهِم مُّنذِرِينَ ﴿٢٩﴾ قَالُوا يَا قَوْمَنَا
إِنَّا سَمِعْنَا كِتَابًا أُنزِلَ مِن بَعْدِ مُوسَىٰ مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ

و بسبب آنچه بودید که فسق میکردید یعنی بیرون میرفتید از حدود خـدا (۲۰) و یاد کن
ای پیغمبر برادر عاد و هود را چون بیم کرد قوم خود را بموضع احقاف که آن ریگستانی بود
نزدیك حضر موت در ولایت یمن‌است مشرف بردریای عمان وبتحقیق گـذشته ودند پیغمبرانی
که بیم کننده بودند از میان دو دستش یعنی پیش از هود و از پشت سر او اینـکه نپرستید مـگر
خدا را بدرستیـکه من میترسم بر شما عـذاب روز بزرك را که روز قیامتست (۲۱) گفتند
عادیان بهود آیا آمدی بما تا بگردانی ما را از خدایانمان پس بیاور ما را بآنچـه وعده میکنی
اگر هستی تو ازراستگویان (۲۲) گـفت هود جز این نیست که علم نزد خداست ومیرسانم
بشما آنچه را که فرستاده شـدم بآن ولیـکن من می بینم شما را قومیـکه نمیدانید (۲۳) پس
چون دیدند آن چیزی را که موعود شده بودند از عذاب در حالتیکه ابری بود پهن شـدهٔ در
آسمان که روی آورنده بود وادیهای ایشان را گفتند این ابریست پهـن که باران دهنده است
ما را بلکه آن چیزیست که تعجیل میکردید بآن از وقوع عذاب بادی است که در آن عـذابی
است دردناك (۲٤) که هلاك ونابود کنند آن باد ازغایت شدت هرچیزی‌را بحکم پروردگار
خودش پس صبح کردند یعنی بحالتی رسیدند که دیده نمیـشد از وجود خود ایشان و اموال
آنها مگر منازلشان که عابرین بجز منزلهای ایشان چیزی نمیدیدند خود ایشان و اموالشان همـه
هلاك و نابود شدند همچنین جزا میدهیم گروه گـناهـکاران را (۲۵) و هر آینه به تحقیق
تمکین دادیم ما قوم عادرا در آنچه که تمـکین ندادیم ما شـما کـفار قریش‌را در آن چیز که
قوت و مـکنت و شوکت و کـثرت اموال و طول اعمار باشـد و گردانیدیم از برای ایشـان
گوش و چشمها و دلها پس بی نیاز نـکرد یعنی دفع نـکرد از ایشان گوش ایشان و نه چشم-
های ایشان و نه دلهای ایشان هیچ چیزیرا از عذاب آن گـناه که بودند که انـکار می کردند به
آیات خدا و فرو گرفت ایشان را آنچه بودند که بآن استهزا میکردند (۲٦) و هرآینـه به
تحقیق هلاك کردیم آنچه گردا گرد یعنی اطراف شما بود از اهل ده ها و گردانیدیم آیات را
یعنی تـکرار کرده بودیم آیتهای خود را بر اهل قری تاشاید ایشان باز گشت کـنند بسوی خدا
(۲۷) پس چرا یاری نـکردند ایشانرا آنانکه گرفتند مشرکان ایشان را از جز خـدا به جهت
نزدیکی و تقرب بخدا آلهه و بتانی را بلکه گم شدند از ایشان واینست دروغ ایشان و آنچه
ودند که دروغ بر میبافتند (۲۸) و چون گردانیدیم مـا بسوی تو ای پیغمبر گروهی را از
جن که می شنیدند قرآن‌را پس چون حاضر شدندآنرا گفتند خاموش باشید پس چون گـذارده
شد و قرائت قرآن تمام شد بر گشتند بسوی قوم خودشان در حالتیکه بیم کـنندگان بودند (۲۹)
گفتند ای قوم ما بدرستیکه ما شنیدیم قرآنی را که فرو فرستاده شـده است بعد از موسی که
تصدیق کـننده است مر آنچیزی را که پیش از آن بوده‌است از کـتب

انبیا که راه مینمایـد آن کتاب بسوی آنچه راست و درست است و بسوی راه راست (۳۰) ای گروه ما اجابت کنید خوانندهٔ خدا را یعنی محمد را و ایمان بیاورید بآن تا بیامرزد خدا از برای شما بعضی از گناهان شما را و پناه دهد شما را از عذاب دردناك (۳۱) و هر کـه اجابت نکند خوانندهٔ خدا را پس نیست بعاجز کنندهٔ خـدا از تعذیب او در زمین و نیست مر او را از سوای خدا دوستانی آنـگروه در گمراهی آشکارند (۳۲) آیا نمی دیدند اینکه خدا آنچنانی که خلق کرد آسمانها و زمین را و مانده نشد بآفریدن آنها قادر است بر اینـکه زنده کند مردگان را آری بدرستی که خدا بر هر چیز تواناست (۳۳) و یاد کن روزیـکه عرض کرده شوند آنانکه کافر شدند بر آتش آیا نیست این عذاب براستی گویند آری قسم بپرورد-گار ما گوید مالك دوزخ بایشان پس بچشید عـذاب را بسبب آنچه بودید که نمیگرویدید به سخنان پیغمبران (۳۴) پس صبر کن ای محمد چنانچه صبر کردند صاحبان ثبات از پیغمبران وتعجیل مکن یعنی طلب شتاب زدگی مکن برای کفار قریش گویا ایشان روزی‌را ببینندآنچه را که وعده داده میشود (۳۵) درنك نکردند در دنیا مگر یکساعت از روز دنیا اگرچه عمر دراز داشتند بقدر یکساعت برای ایشان نمود آنچه بیان شد در این سوره تبلیـغ رسالت است بکافر بریه پس آیا هلاك میشود احدی مگر گروه بدکاران (۳۶)

﴿سوره محمد «ص» مشتمل بر سی و هفت آیه در مدینه طیبه نازل شده است﴾

بنام خداوند بخشاینده مهربان

آنـکسانی که کافر شدند و باز ایستادند ازراه خدا یعنی مسلمان نشدند باطل نمود خدا کردار ایشانرا (۱) وآنکسانی که ایمان آوردند و کردند کا های شایسته و ایمان آوردند بآنچه فرو فرستاده شد بر محمد یعنی قرآن و آن قرآن راست است از جانب پروردگار ایشان پوشانید خدا از ایشان گناهانشان را و اصلاح کرد حال ایشان‌را در دین و دنیـا (۲) این اصـلاح بسبب آنستکه آنانکه کافر شدند پیروی کردند باطل را و آنـکسانیـکه ایمان آوردند پیروی کردند حق را از پروردگارشان همچنین بیان میکند خدا از برای مردم احوالشانرا (۳) پس چون ملاقات کـنید آنان را که کافر شدند پس بزنید گردنهای ایشان را گردن زدنی تا آنگاه که بسرحد غلظت رسانید کشتن ایشان‌را پس محـکم کـنید بند را براسرای کـفار پس یا منت نهید منت گـذاردنی بر ایشان بعد از اسیر کردنشان یا فدیه بگیرید از ایشان فدا گرفتن



يَدَيْهِ يَهْدِيْٓ اِلَى الْحَقِّ وَاِلٰى طَرِيْقٍ مُّسْتَقِيْمٍ ﴿٣٠﴾ يٰقَوْمَنَآ
اَجِيْبُوْا دَاعِيَ اللّٰهِ وَاٰمِنُوْا بِهٖ يَغْفِرْ لَكُمْ مِّنْ ذُنُوْبِكُمْ وَيُجِرْكُمْ مِّنْ عَذَابٍ
اَلِيْمٍ ﴿٣١﴾ وَمَنْ لَّا يُجِبْ دَاعِيَ اللّٰهِ فَلَيْسَ بِمُعْجِزٍ فِي الْاَرْضِ وَلَيْسَ
لَهٗ مِنْ دُوْنِهٖٓ اَوْلِيَآءُ ؕ اُولٰٓئِكَ فِيْ ضَلٰلٍ مُّبِيْنٍ ﴿٣٢﴾ اَوَلَمْ يَرَوْا
اَنَّ اللّٰهَ الَّذِيْ خَلَقَ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضَ وَلَمْ يَعْيَ بِخَلْقِهِنَّ
بِقٰدِرٍ عَلٰٓى اَنْ يُّحْيِۦَ الْمَوْتٰى ؕ بَلٰٓى اِنَّهٗ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيْرٌ ﴿٣٣﴾ وَيَوْمَ
يُعْرَضُ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا عَلَى النَّارِ ؕ اَلَيْسَ هٰذَا بِالْحَقِّ ؕ قَالُوْا بَلٰى وَرَبِّنَا ؕ
قَالَ فَذُوْقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُوْنَ ﴿٣٤﴾ فَاصْبِرْ كَمَا صَبَرَ اُولُوا
الْعَزْمِ مِنَ الرُّسُلِ وَلَا تَسْتَعْجِلْ لَّهُمْ ؕ كَاَنَّهُمْ يَوْمَ يَرَوْنَ مَا
يُوْعَدُوْنَ ۙ لَمْ يَلْبَثُوْٓا اِلَّا سَاعَةً مِّنْ نَّهَارٍ ؕ بَلٰغٌ ۚ فَهَلْ يُهْلَكُ
اِلَّا الْقَوْمُ الْفٰسِقُوْنَ ﴿٣٥﴾

سورۃ محمد صلی اللہ علیہ وسلم ثمان وثلثون اٰیۃ

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

اَلَّذِيْنَ كَفَرُوْا وَصَدُّوْا عَنْ سَبِيْلِ اللّٰهِ اَضَلَّ اَعْمَالَهُمْ ﴿١﴾
وَالَّذِيْنَ اٰمَنُوْا وَعَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ وَاٰمَنُوْا بِمَا نُزِّلَ عَلٰى مُحَمَّدٍ
وَّهُوَ الْحَقُّ مِنْ رَّبِّهِمْ ۙ كَفَّرَ عَنْهُمْ سَيِّاٰتِهِمْ وَاَصْلَحَ بَالَهُمْ ﴿٢﴾ ذٰلِكَ
بِاَنَّ الَّذِيْنَ كَفَرُوا اتَّبَعُوا الْبَاطِلَ وَاَنَّ الَّذِيْنَ اٰمَنُوا اتَّبَعُوا
الْحَقَّ مِنْ رَّبِّهِمْ ؕ كَذٰلِكَ يَضْرِبُ اللّٰهُ لِلنَّاسِ اَمْثَالَهُمْ ﴿٣﴾ فَاِذَا
لَقِيْتُمُ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا فَضَرْبَ الرِّقَابِ ؕ حَتّٰٓى اِذَآ اَثْخَنْتُمُوْهُمْ
فَشُدُّوا الْوَثَاقَ ۙ فَاِمَّا مَنًّۢا بَعْدُ وَاِمَّا فِدَآءً حَتّٰى تَضَعَ

الْحَرْبُ أَوْزَارَهَا ۚ ذَٰلِكَ وَلَوْ يَشَاءُ اللَّهُ لَانْتَصَرَ مِنْهُمْ وَ
لَٰكِنْ لِيَبْلُوَ بَعْضَكُمْ بِبَعْضٍ ۗ وَالَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَلَنْ
يُضِلَّ أَعْمَالَهُمْ ﴿٤﴾ سَيَهْدِيهِمْ وَيُصْلِحُ بَالَهُمْ ﴿٥﴾ وَيُدْ
خِلُهُمُ الْجَنَّةَ عَرَّفَهَا لَهُمْ ﴿٦﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنْ تَنْصُرُوا
اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ ﴿٧﴾ وَالَّذِينَ
كَفَرُوا فَتَعْسًا لَهُمْ وَأَضَلَّ أَعْمَالَهُمْ ﴿٨﴾ ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ
كَرِهُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأَحْبَطَ أَعْمَالَهُمْ ﴿٩﴾ أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي
الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ ۚ دَمَّرَ
اللَّهُ عَلَيْهِمْ ۖ وَلِلْكَافِرِينَ أَمْثَالُهَا ﴿١٠﴾ ذَٰلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ
مَوْلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَأَنَّ الْكَافِرِينَ لَا مَوْلَىٰ لَهُمْ ﴿١١﴾ إِنَّ
اللَّهَ يُدْخِلُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي
مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ ۖ وَالَّذِينَ كَفَرُوا يَتَمَتَّعُونَ وَيَأْكُلُونَ كَمَا
تَأْكُلُ الْأَنْعَامُ وَالنَّارُ مَثْوًى لَهُمْ ﴿١٢﴾ وَكَأَيِّنْ مِنْ قَرْيَةٍ هِيَ
أَشَدُّ قُوَّةً مِنْ قَرْيَتِكَ الَّتِي أَخْرَجَتْكَ أَهْلَكْنَاهُمْ فَلَا نَاصِرَ
لَهُمْ ﴿١٣﴾ أَفَمَنْ كَانَ عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّهِ كَمَنْ زُيِّنَ لَهُ سُوءُ عَمَلِهِ وَ
اتَّبَعُوا أَهْوَاءَهُمْ ﴿١٤﴾ مَثَلُ الْجَنَّةِ الَّتِي وُعِدَ الْمُتَّقُونَ ۖ فِيهَا
أَنْهَارٌ مِنْ مَاءٍ غَيْرِ آسِنٍ وَأَنْهَارٌ مِنْ لَبَنٍ لَمْ يَتَغَيَّرْ طَعْمُهُ
وَأَنْهَارٌ مِنْ خَمْرٍ لَذَّةٍ لِلشَّارِبِينَ ۚ وَأَنْهَارٌ مِنْ عَسَلٍ مُصَفًّى ۖ
وَلَهُمْ فِيهَا مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ وَمَغْفِرَةٌ مِنْ رَبِّهِمْ ۖ كَمَنْ هُوَ

یعنی مخیرید میان آزاد کردن و فدا گرفتن ایشان تا بگذارند اهل جنك اسباب و سلاح خود را یعنی تا جنك موقوف شود و اصلاح شود این است کار و اگر بخواهد خدا هر آینه انتقام کشد ازایشان ولیکن تا بیازماید بعضی از شما را ببعضی دیگر یعنی کافررا بدست مؤمن گرفتار کند تا بجهت مغلوب شدن ایمان بیاورد و مؤمن را بدست کافری گرفتار کند تا جهاد کند و به ثواب اخروی برسد و آنانکه کشته شدند در راه خدا پس باطل نمیکند خدا کردار ایشان را (٤) زود باشد که راه نماید ایشانرا و باصلاح آورد کار ایشانرا (٥) و داخل میکند ایشانرا ببهشت که تعریف کرد آن بهشت را بر ایشان (٦) ایکسانیکه ایمان آوردهاید اگر یاری میکنید خدا را یعنی دین خدا را نصرت دهید نصرت میدهد خدا شما را تا بر کفارغالب شوید و استوار میکند قدمهای شما را (٧) و آنکسانیکه کافر شدند پس نگون سازی است مر ایشانرا و ضایع نمود کردارشانرا (٨) این یعنی نگونسازی آنها بسبب اینست که ایشان کراهت داشتند آنچه را که فرو فرستاد خدا پس نابود کرد خدا کردار ایشانرا (٩) آیا پس سیر نکردند در زمین پس به بینند چگونه بود عاقبت آنانکه پیش از ایشان بودند که از بیخ بر کند خدا بر ایشان هرچه مختص بود بایشان از انفس و اموال و اولاد ومر این کافرانراست مانند آن عاقبت (١٠) این نابود شدن ایشان بسبب اینست که خدا دوست آنان است که ایمان آوردند و بدرستیکه کافران نیست دوستی بر ایشان (١١) بدرستیکه خدا داخل میکند آنانرا که ایمان آوردند و کار های شایسته نمودند بهشت هائی که جاری است از زیر درختان و قصور آن نهرها و آنانکه کافر شدند برخورداری میابند و میخورند همچنانکه میخورند چهار پایان و آتش دوزخ منزلگاه است مر ایشانرا (١٢) و بسا از اهل ده ها که آنها سخت تر بودند از جهت توانائی و سطوت از اهل ده تو که مکه است آنچنان کسانیکه بیرون کردند تورا از آن مکه هلاك نمودیم ما ایشانرا بانواع عذابها پس نیست یاری کنندهٔ مر ایشانرا (١٣) آیا پس آنکه باشد بر حجتی از پروردگار خودش که قرآنست مانند آن کسی است که زینت داده شده است از برای او بدی عملش و پیروی کردند خواهشهای خودرا (١٤) مانند بهشتی که وعده کرده شدند بر پرهیزکاران در آن جویهااست از آب خوب که متغیر نیست رنك وبوی آنها و نهرها است ازشیری که متغیر نشده است طعم آن ونهرها ازشراب که لذیذ وخوشگوار است از برای آشامندگان و نهرها از عسل صاف شده و مر ایشانراست در آن بهشت از همه میوه ها و آمرزش از پروردگار شان مثل کسیکه

جاوید باشد در آتش و چشانیده شود آبی داغ پس پاره کند آن آب جوش روده های ایشان‌را «۱۵» و از این مناقفان است کسانیکه گوش فرا میدهند بسوی تو تاوقتیکه بیرون روند از نزد تو گویند از برای آنانکه داده شدند علم شریعت را چه گفت پیغمبر در این وقت که نزدیك است با ما یعنی ما فهم نکردیم اقوال پیغمبرانرا آن گروه کسانی هستند که مهر زده‌است خدا بر دلهای ایشان و متابعت کرده اند خواهش های خود را «۱٦» و آنکسانیکه‌راه یافتند افزود خدا بایشان هدایت را و داد بایشان پرهیزکاری ایشانرا «۱۷» پس آیا مینگرند مگر روز قیامت‌را اینکه بیاید ایشانرا ناگاه پس بتحقیق که آمد علامات روزقیامت پس کجا باشد مرایشان را چون آید ایشانرا پند یافتنشان «۱۸» پس بدان بدرستیکه نیست خدائی مگر خدا وآمرزش خواه برای گناه خود و از برای مؤمنین و زنان مؤمنه و خدا میداند جای گردیدن شما را و آرامگاه شما را «۱۹» و میگویند آنانکه ایمان آوردند چرا فرستاده نشد سورهٔ پس چون فرستاده شود سورهٔ محکمی و ذکر کرده شود در آن سوره کارزار یعنی جنك کردن با کفار می بینی آنانرا که در دلهایشان ناخوشی است مینگرند بسوی تو نگریستن آنکسیکه فرود آمده باشد بر او از مرك پس سزاوار تراست مر ایشانرا فرمانبرداری و گفتاری نیکو «۲۰» پس چون جزم شد امر قتال پس اگر راست گویند با خدا هرآینه بود بهتر مر ایشانرا «۲۱» پس آیا متوقع‌است از شما ای اهل نفاق که اگر متولی امر مردمان شوید وحاکم ایشان گردید اینکه تباهی و فساد کنید در زمین و قطع کنید ارحام خود را یعنی ببرید ازخویشان خودتان «۲۲» این گروه آنانند که لعنت کرد ایشانرا خدا پس کر گردانید ایشانرا و کور کردچشمهای ایشان را «۲۳» آیا پس تفکر نمیکنید قرآنرا بلکه بر دلهای ایشانست قفلهای آنها «۲٤» بدرستی آنانکه بر گشتند بر پشت هاشان یعنی کافر شدند و از صفات پیغمبر که مردمانرا بآن خبر میدادند اعراض کردند بعد ازآنکه ظاهر شد مر ایشانرا راه راست ازنبوت شیطان‌آراست از برای ایشان و در نظر ایشان نیکو گردانید طریق عناد را و دراز گردانید امل و آرزوهای ایشانرا «۲۵» این کفر وطغیان ایشان بسبب اینست که گفتند ازبرای آنانکه کراهت نمودند از آنچه فرو فرستاد خدا زود باشد که فرمانبریم شما را در بعضی کارها که آن مدد کاری ماست شمارا در محاربهٔ با پیغمبر و خدا میداند پنهانی ایشانی‌را «۲٦» پس چگونه است وقتی بمیرانند ایشانرا فرشتگان میزنند بر رویهایشان و پشتهای ایشانرا بگرزهای آتشین «۲۷»

خَالِدٌ فِي النَّارِ وَسُقُوا مَاءً حَمِيمًا فَقَطَّعَ أَمْعَاءَهُمْ ﴿١٥﴾ وَمِنْهُمْ
مَنْ يَسْتَمِعُ إِلَيْكَ حَتّٰى إِذَا خَرَجُوا مِنْ عِنْدِكَ قَالُوا لِلَّذِينَ
أُوتُوا الْعِلْمَ مَاذَا قَالَ آنِفًا أُولٰئِكَ الَّذِينَ طَبَعَ اللّٰهُ عَلٰى قُلُوبِهِمْ



وَاتَّبَعُوا أَهْوَاءَهُمْ ﴿١٦﴾ وَالَّذِينَ اهْتَدَوْا زَادَهُمْ هُدًى وَآتٰىهُمْ
تَقْوٰىهُمْ ﴿١٧﴾ فَهَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا السَّاعَةَ أَنْ تَأْتِيَهُمْ بَغْتَةً
فَقَدْ جَاءَ أَشْرَاطُهَا فَأَنّٰى لَهُمْ إِذَا جَاءَتْهُمْ ذِكْرٰىهُمْ ﴿١٨﴾
فَاعْلَمْ أَنَّهُ لَا إِلٰهَ إِلَّا اللّٰهُ وَاسْتَغْفِرْ لِذَنْبِكَ وَلِلْمُؤْمِنِينَ
وَالْمُؤْمِنٰتِ وَاللّٰهُ يَعْلَمُ مُتَقَلَّبَكُمْ وَمَثْوٰىكُمْ ﴿١٩﴾ وَيَقُولُ الَّذِينَ
آمَنُوا لَوْلَا نُزِّلَتْ سُورَةٌ فَإِذَا أُنْزِلَتْ سُورَةٌ مُحْكَمَةٌ وَذُكِرَ
فِيهَا الْقِتَالُ رَأَيْتَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ يَنْظُرُونَ إِلَيْكَ
نَظَرَ الْمَغْشِيِّ عَلَيْهِ مِنَ الْمَوْتِ فَأَوْلٰى لَهُمْ طَاعَةٌ وَقَوْلٌ مَعْرُوفٌ
فَإِذَا عَزَمَ الْأَمْرُ فَلَوْ صَدَقُوا اللّٰهَ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ ﴿٢١﴾ فَهَلْ
عَسَيْتُمْ إِنْ تَوَلَّيْتُمْ أَنْ تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ وَتُقَطِّعُوا أَرْحَامَكُمْ



أُولٰئِكَ الَّذِينَ لَعَنَهُمُ اللّٰهُ فَأَصَمَّهُمْ وَأَعْمٰى أَبْصَارَهُمْ ﴿٢٣﴾ أَفَلَا
يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلٰى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا ﴿٢٤﴾ إِنَّ الَّذِينَ
ارْتَدُّوا عَلٰى أَدْبَارِهِمْ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْهُدَى الشَّيْطٰنُ سَوَّلَ
لَهُمْ وَأَمْلٰى لَهُمْ ﴿٢٥﴾ ذٰلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا لِلَّذِينَ كَرِهُوا مَا نَزَّلَ
اللّٰهُ سَنُطِيعُكُمْ فِي بَعْضِ الْأَمْرِ وَاللّٰهُ يَعْلَمُ إِسْرَارَهُمْ ﴿٢٦﴾
فَكَيْفَ إِذَا تَوَفَّتْهُمُ الْمَلٰئِكَةُ يَضْرِبُونَ وُجُوهَهُمْ وَأَدْبَارَهُمْ

ذٰلِكَ بِاَنَّهُمُ اتَّبَعُوْا مَآ اَسْخَطَ اللّٰهَ وَكَرِهُوْا رِضْوَانَهٗ فَاَحْبَطَ
اَعْمَالَهُمْ ﴿۲۸﴾ اَمْ حَسِبَ الَّذِيْنَ فِيْ قُلُوْبِهِمْ مَّرَضٌ اَنْ لَّنْ يُّخْرِجَ اللّٰهُ
اَضْغَانَهُمْ ﴿۲۹﴾ وَلَوْ نَشَآءُ لَاَرَيْنٰكَهُمْ فَلَعَرَفْتَهُمْ بِسِيْمٰهُمْ
وَلَتَعْرِفَنَّهُمْ فِيْ لَحْنِ الْقَوْلِ وَاللّٰهُ يَعْلَمُ اَعْمَالَكُمْ ﴿۳۰﴾ وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ
حَتّٰى نَعْلَمَ الْمُجٰهِدِيْنَ مِنْكُمْ وَالصّٰبِرِيْنَ وَنَبْلُوَا اَخْبَارَكُمْ ﴿۳۱﴾
اِنَّ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا وَصَدُّوْا عَنْ سَبِيْلِ اللّٰهِ وَشَآقُّوا الرَّسُوْلَ
مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْهُدٰى لَنْ يَّضُرُّوا اللّٰهَ شَيْئًا وَسَيُحْبِطُ
اَعْمَالَهُمْ ﴿۳۲﴾ يٰٓاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْٓا اَطِيْعُوا اللّٰهَ وَاَطِيْعُوا الرَّسُوْلَ
وَلَا تُبْطِلُوْٓا اَعْمَالَكُمْ ﴿۳۳﴾ اِنَّ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا وَصَدُّوْا عَنْ
سَبِيْلِ اللّٰهِ ثُمَّ مَاتُوْا وَهُمْ كُفَّارٌ فَلَنْ يَّغْفِرَ اللّٰهُ لَهُمْ ﴿۳۴﴾ فَلَا
تَهِنُوْا وَتَدْعُوْٓا اِلَى السَّلْمِ وَاَنْتُمُ الْاَعْلَوْنَ وَاللّٰهُ مَعَكُمْ وَلَنْ
يَّتِرَكُمْ اَعْمَالَكُمْ ﴿۳۵﴾ اِنَّمَا الْحَيٰوةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَّلَهْوٌ وَاِنْ
تُؤْمِنُوْا وَتَتَّقُوْا يُؤْتِكُمْ اُجُوْرَكُمْ وَلَا يَسْـَٔلْكُمْ اَمْوَالَكُمْ ﴿۳۶﴾
اِنْ يَّسْـَٔلْكُمُوْهَا فَيُحْفِكُمْ تَبْخَلُوْا وَيُخْرِجْ اَضْغَانَكُمْ ﴿۳۷﴾
هٰٓاَنْتُمْ هٰٓؤُلَآءِ تُدْعَوْنَ لِتُنْفِقُوْا فِيْ سَبِيْلِ اللّٰهِ فَمِنْكُمْ مَّنْ
يَّبْخَلُ وَمَنْ يَّبْخَلْ فَاِنَّمَا يَبْخَلُ عَنْ نَّفْسِهٖ وَاللّٰهُ الْغَنِيُّ وَاَنْتُمُ
الْفُقَرَآءُ وَاِنْ تَتَوَلَّوْا يَسْتَبْدِلْ قَوْمًا غَيْرَكُمْ ثُمَّ لَا يَكُوْنُوْٓا

سورة الفتح وهي تسع امثال الكلمة وعشرون اية وهي مدنية

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

این بسبب آنستکه ایشان پیروی نمودند آنچه را که بخشم آورد خدا را و کراهت داشتند خوشنودی خدا را پس نابود کرد عملهای ایشان را (۲۸) بلکه گمان کردند آنانکه در دلهاشان مرضی‌است اینکه‌هرگز بیرون نکندخدا کینهای ایشان را که نسبت به پیغمبر واهل ایمان دارند (۲۹) و اگر بخواهیم هر آینه بنمائیم ایشان را بتو پس هر آینه می‌شناسی ایشانرا بعلامتی که از ایشان دیده شود و هرآینه میشناسی ایشانرا البته در گردانیدن سخن از صواب و خدا میداند کردار ایشان را (۳۰) و هر آینه بیازمائیم شمارا تا بدانیم جهاد کنندگان از شما را و صبر کنندگان را و بیازمائیم خبرهای شما را ازاعمال حسنه وافعال قبیحه «۳۱» بدرستی آنانکه کافر شدند وا باز داشتند قوم خودرا از راه خدا و مخالفت نمودند بپغمبر را بعد از آنکه ظاهر شد برای ایشان راه راست ضرر نمیرساند خدارا چیزی و زودباشد که نابود کند کردار ایشانرا (۳۲) ای آن کسانیکه ایمان آور ده‌اید اطاعت کنید خدارا و اطاعت کنید رسول را وباطل نکنید کردار خود را (۳۳) بدرستی آنانکه کافر شدندوباز داشتند مردم را از راه‌خدا بعد از آن مردند و ایشان کافر بودند پس هر گز نمیآمرزد خدا مر ایشانرا (۳۴) پس سست مشوید ای مؤمنان در حرب با کفار و مخوانید کفا را بسوی آیتی و دوستی و حال اینکه شما برترید و مزیت دارید و خدا با شما است و هر گز ناقص نکند خدا شما را از ثواب کردار شما (۳۵) جز این نیست که زندگانی دنیا بازیچه و بیهوده است و اگر بگروید و پرهیز کنید میدهد خدا بشما مزدهای شما را ونمیخواهد خدا بر مزد دادن شما مالهای شما را (۳۶) اگر بخواهد خدا مال شمارا پس تأکید و مبالغه کند با شما که بخیلی کنید و بیرون آورد کینه های شمارا (۳۷) آگاه باشید شما آنانکه خوانده شوید بجهت اینکه انفاق کنید در راه‌خدا پس بعضی از شما کسی است که بخل میکند و هر که بخل میکند پس جز این نیست که بخل میکند از نفس خودش یعنی نفع انفاق را از خودش دفع میکند و خدا بی نیاز است و شما فقیران و محتاجانید واگر روی گردانید از آنچه مامور شده‌اید از انفاق و ایمان و سایرتکالیف بدل گیرد خدا گروهی را که غیرشما باشند یعنی شما را هلاك کند و گروهی دیگر بجای شما بیاورد پس از آن نباشد آن گروه مانند شما

سوره فتح مشتمل بر بیست ونه آیه در مکه معظمه نازلشده است

بنام خداوند بخشنده مهربان

بدرستیکه ما فتح کردیم از برای تو فتحی هویدا وآشکار یعنی مکه رافتح میکنیم «۱» تا بیامرزد مر ترا خدا آنچه گذشته است پیش ازفتح از گناه تو یعنی از ترك اولی وآنچه پس ازآن واقع شده یعنی حقتعالی بمیامن جهاد که سبب فتح است بیامرزد گناهان گذشته و آینده که از امت توصادرشود وتمام گرداند بفضل عمیم نعمت خودرا برتووراه نماید تورا راه‌راست «۲» و یاری کند تورا خدا یاری کردنی غالب (۳) اواست آنخدائی که فرستاد چیزی‌را که موجب سکونت بود در دلهای مؤمنین تا زیاد کند ایمانرا با ایمان خود یعنی بجهت رسوخ عقیده افزون سازد یقین خود را بایقین دیگر درحین دیدن آنچه موعود شده بودند از وقوع فتوح متعاقبه و برای خداست لشگرهای آسمانها وزمین و باشد خدا دانای درستکار «٤» تا در آورد مر دان مؤمن و زنان مؤمنه را ببوستانهای مملو از اشجار که میروید از زیر آن اشجار یااززیر قصورآن بهشت نهرها در حالتیکه جاوید نند درآن بهشت و برای اینکه بپوشاند ازایشان بدیهای ایشانرا و باشد این خلود در بهشت نزد خدا رستکاری بزرك (٥) و عذاب میکنند مردان منافق و زنان منافقه را و مردان مشرك وزنان مشرکه را که گمان برندگانند بخدا گمان بد را برآنها باد گردش بد و خشم گرفت خدا بر ایشان ولعن کرد ایشان را وآماده کرد از برای ایشان جهنم را و بد باز گشتنی است جهنم «٦» واز برای خداست لشگرهای آسمانها و زمین و باشد خدا غالب درستکار در قهر وانتقام خود «۷» بدرستیکه ما فرستادیم تورا که گواه و مژده دهنده و بیم کننده باشی «۸» تا بگروید بخدا ورسول اوو تقویت نمائید دین اورا وبزرك دارید فرمان اورا و تسبیح کنید یعنی بپاکی یاد کنید او را بامداد و شبانگاه «۹» بدرستی آنانکه بیعت میکنند تو را جز این نیست که بیعت میکنند دست خدا بالای دست ایشان است پس هر که بشکنند بیعت را پس جز این نیست که میشکند عهد را بر نفس خودش یعنی ضرر آن شکستن عهد عاید خود او شود و هر که وفا کند بآنچه عهد کرده است بر آن خدا پس زود باشد که بدهد او را مزدی بزرك «۱۰» زود باشد که بگویند از برای تو باز ماند گان از اعراب مشغول ساخت ما را مالهای ما و کسان ما پس طلب آمرزش کن از برای ما میگویند بزبانهای خودشان آنچه را که نیست در دلهای ایشان بگو ای محمد پس کیست که مالك شود از برای شما و تواند که دفع کند از مشیت خدا چیزی را اگر بخواهد خدا برای شما ضرری را یا بخواهد برای شما نفعی را بلکه هست

إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُّبِينًا ﴿١﴾ لِّيَغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِن ذَنبِكَ
وَمَا تَأَخَّرَ وَيُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكَ وَيَهْدِيَكَ صِرَاطًا مُّسْتَقِيمًا
وَيَنصُرَكَ اللَّهُ نَصْرًا عَزِيزًا ﴿٣﴾ هُوَ الَّذِي أَنزَلَ السَّكِينَةَ فِي
قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ لِيَزْدَادُوا إِيمَانًا مَّعَ إِيمَانِهِمْ ۗ وَلِلَّهِ جُنُودُ
السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ۚ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا ﴿٤﴾ لِّيُدْخِلَ
الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا
وَيُكَفِّرَ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ ۚ وَكَانَ ذَٰلِكَ عِندَ اللَّهِ فَوْزًا عَظِيمًا
وَيُعَذِّبَ الْمُنَافِقِينَ وَالْمُنَافِقَاتِ وَالْمُشْرِكِينَ وَالْمُشْرِكَاتِ
الظَّانِّينَ بِاللَّهِ ظَنَّ السَّوْءِ ۚ عَلَيْهِمْ دَائِرَةُ السَّوْءِ ۖ وَغَضِبَ اللَّهُ
عَلَيْهِمْ وَلَعَنَهُمْ وَأَعَدَّ لَهُمْ جَهَنَّمَ ۖ وَسَاءَتْ مَصِيرًا ﴿٦﴾ وَلِلَّهِ
جُنُودُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ۚ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا ﴿٧﴾ إِنَّا
أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا ﴿٨﴾ لِّتُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَ
رَسُولِهِ وَتُعَزِّرُوهُ وَتُوَقِّرُوهُ ۚ وَتُسَبِّحُوهُ بُكْرَةً وَأَصِيلًا ﴿٩﴾



إِنَّ الَّذِينَ يُبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ ۚ
فَمَن نَّكَثَ فَإِنَّمَا يَنكُثُ عَلَىٰ نَفْسِهِ ۖ وَمَنْ أَوْفَىٰ بِمَا عَاهَدَ
عَلَيْهُ اللَّهَ فَسَيُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا ﴿١٠﴾ سَيَقُولُ لَكَ الْمُخَلَّفُونَ
مِنَ الْأَعْرَابِ شَغَلَتْنَا أَمْوَالُنَا وَأَهْلُونَا فَاسْتَغْفِرْ لَنَا
يَقُولُونَ بِأَلْسِنَتِهِم مَّا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ ۚ قُلْ فَمَن يَمْلِكُ لَكُم مِّنَ
اللَّهِ شَيْئًا إِنْ أَرَادَ بِكُمْ ضَرًّا أَوْ أَرَادَ بِكُمْ نَفْعًا ۚ بَلْ كَانَ

اللّٰهُ بِمَا تَعْمَلُوْنَ خَبِيْرًا ﴿۱۱﴾ بَلْ ظَنَنْتُمْ اَنْ لَّنْ يَّنْقَلِبَ الرَّسُوْلُ
وَالْمُؤْمِنُوْنَ اِلٰۤى اَهْلِيْهِمْ اَبَدًا وَّزُيِّنَ ذٰلِكَ فِيْ قُلُوْبِكُمْ وَظَنَنْتُمْ
ظَنَّ السَّوْءِ ۖۚ وَكُنْتُمْ قَوْمًۢا بُوْرًا ﴿۱۲﴾ وَمَنْ لَّمْ يُؤْمِنْ بِاللّٰهِ وَرَسُوْلِهٖ
فَاِنَّاۤ اَعْتَدْنَا لِلْكٰفِرِيْنَ سَعِيْرًا ﴿۱۳﴾ وَلِلّٰهِ مُلْكُ السَّمٰوٰتِ وَ



الْاَرْضِ ؕ يَغْفِرُ لِمَنْ يَّشَآءُ وَيُعَذِّبُ مَنْ يَّشَآءُ ؕ وَكَانَ اللّٰهُ غَفُوْرًا
رَّحِيْمًا ﴿۱۴﴾ سَيَقُوْلُ الْمُخَلَّفُوْنَ اِذَا انْطَلَقْتُمْ اِلٰى مَغَانِمَ لِتَاْ
خُذُوْهَا ذَرُوْنَا نَتَّبِعْكُمْ ۚ يُرِيْدُوْنَ اَنْ يُّبَدِّلُوْا كَلٰمَ
اللّٰهِ ؕ قُلْ لَّنْ تَتَّبِعُوْنَا كَذٰلِكُمْ قَالَ اللّٰهُ مِنْ قَبْلُ ۚ فَسَيَقُوْلُوْنَ
بَلْ تَحْسُدُوْنَنَا ؕ بَلْ كَانُوْا لَا يَفْقَهُوْنَ اِلَّا قَلِيْلًا ﴿۱۵﴾ قُلْ لِّلْمُخَلَّفِيْنَ
مِنَ الْاَعْرَابِ سَتُدْعَوْنَ اِلٰى قَوْمٍ اُولِيْ بَاْسٍ شَدِيْدٍ ○
تُقَاتِلُوْنَهُمْ اَوْ يُسْلِمُوْنَ ۚ فَاِنْ تُطِيْعُوْا يُؤْتِكُمُ اللّٰهُ اَجْرًا حَسَنًا ۚ وَ
اِنْ تَتَوَلَّوْا كَمَا تَوَلَّيْتُمْ مِّنْ قَبْلُ يُعَذِّبْكُمْ عَذَابًا اَلِيْمًا ﴿۱۶﴾ لَيْسَ



عَلَى الْاَعْمٰى حَرَجٌ وَّلَا عَلَى الْاَعْرَجِ حَرَجٌ وَّلَا عَلَى الْمَرِيْضِ حَرَجٌ ؕ
وَمَنْ يُّطِعِ اللّٰهَ وَرَسُوْلَهٗ يُدْخِلْهُ جَنّٰتٍ تَجْرِيْ مِنْ تَحْتِهَا
الْاَنْهٰرُ ۚ وَمَنْ يَّتَوَلَّ يُعَذِّبْهُ عَذَابًا اَلِيْمًا ﴿۱۷﴾ لَقَدْ رَضِيَ اللّٰهُ
عَنِ الْمُؤْمِنِيْنَ اِذْ يُبَايِعُوْنَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ فَعَلِمَ مَا فِيْ قُلُوْبِهِمْ
فَاَنْزَلَ السَّكِيْنَةَ عَلَيْهِمْ وَاَثَابَهُمْ فَتْحًا قَرِيْبًا ﴿۱۸﴾ وَّمَغَانِمَ كَثِيْرَةً
يَّاْخُذُوْنَهَا ؕ وَكَانَ اللّٰهُ عَزِيْزًا حَكِيْمًا ﴿۱۹﴾ وَعَدَكُمُ اللّٰهُ مَغَانِمَ
كَثِيْرَةً تَاْخُذُوْنَهَا فَعَجَّلَ لَكُمْ هٰذِهٖ وَكَفَّ اَيْدِيَ النَّاسِ

خدا بآنچه میکنید آگاه «۱۱» بلکه گمان کردید شما اینکه هرگز برنگردند پیغمبر ومؤمنین
بسوی کسان خودشان بمدینه هرگز و زینت داده شد این گمان در دلهای شما و گمان کردید
گمان بدی و گردیدید شما گروه هلاك شدگان (۱۲) و هر که ایمان نیاورد بخدا و رسول خدا
پس بدرستیکه ما آماده کردیم از برای کافران آتش افروخته سوزانی را «۱۳» واز برای خداست
سلطنت آسمانها و زمین میآمرزد هر که را میخواهد وعذاب میکند هر که را میخواهد و باشد
خدا آمرزندهٔ مهربان « ۱٤» زود باشد که بگویند باز ماندگان چون بروید شما بسوی غنیمهائی
تا اینکه بگیرید آن غنائم را بگذارید ما را تامتابعت کنیم شمارامیخواهندانیکه تغییر بدهندسخن
خدارا که فرموده بود غیر اهل حدیبیه براین حرب بروند واخذ غنیمت بنمایند بگو ایمحمد
هرگز متابعت نخواهید کرد ما را همچنین فرمود خدا پیش از این پس زود باشند که بگویند
بلکه حسد میبردند مابلکه هستند که نمی فهمند مگراندکی را «۱۵» بگوای پیغمبراز برای باز
ماندگان از عربهای بادیه نشین زود باشد که خوانده شوید بسوی قومیکه صاحب کار سختند
کارزار کنید ایشان را یامسلمان شوند پس اگرفرمان برید یعنی اطاعت کنید میدهد شمارا خدا
مزدی نیکو و اگر روی بگردانید همچنانکه روی گردانیدید پیش از این عذاب میکند خدا
شما را عذابی دردناك (۱٦) اینست بر کور گناهی و بحتی و نه بر لنك گناهیست و نه بر
ناخوش گناهیست وهر که اطاعت میکند خدا ورسول خدا را داخل میکند اورا ببهشتهائی که
جاریست از زیر درختان آن نهرها وهر که رو بگرداند عذاب میکند خدااو را عذابی دردناك
(۱۷) هرآینه بتحقیق خوشنود شد خدا از مؤمنین چون بیعت نمودند زیر درخت سمره پس
میداند خدا آنچه در دلهای ایشانست از خلوص عقیدت پس فرو فرستاد سکون وآرامی را بر
ایشان و پاداش داد بایشان فتحی نزدیك را کهآن فتح خیبر است یا مکه (۱۸) و غنیمتهای بسیار
که میگیرند آنرا وباشد خدا غالب درستکار (۱۹) وعده داد شمارا خدا غنیمتهای بسیاری که
بگیرید آنهارا پش شتاب نمود از برای شما این را یعنی باین غنیمت خیبر را زود بشما رساند
وبازداشت دستهای مردم را ازشما یعنی طایفهٔ بنی عطفان واهل خیبررا که خوف دردلهای ایشان
انداخت که در حصارهای خود نشستند وبرای جنك بیرون نیامدند

وشما از زحمت جنك مصون مانديد و تا باشد نشانۀ مر گروند گانرا و هدايت ميكند شما را براه راست «۲۰» ووعده كرد شما را خدا غنيمتهاى ديگر كه هنوز قادر نشده ايد بر اخذ آنها كه غنايم روم وفارس و مداين و كنوز كسرى و مكه است بتحقيق احاطه كرده است علم خدا بآنها وباشد خدا برهر چيز توانا «۲۱» و اگر جنك كنند با شما آنانكه كافر شدند هر آينه گردانيدندى پشتهاى خودرا يعنى هزيمت جستندى پس ازآن نيافتندى دوستى و نه يارى كنندۀ «۲۲» سنت نهاده است خدا آنچنان سنتى كه بتحقيق گذشت پيش از اين يعنى هميشه انبيا و امم ايشان براعدا غالب باشند اهل طاعت منصور واهل معصيت مخذول وهر گز نخواهى يافت ازبراى سنت خدا تبديل وتغييرى «۲۳» و او خداى آنچنانيست كه باز داشت دستهاى كفار مكه را از شما و باز داشت دستهاى شما را از ايشان در وادى مكه يعنى در حديبيه بعد از اينكه غالب نمود شما را و ظفر داد برايشان وباشد خدا بآنچه ميكنند بينا «۲٤» ايشانند آنانكه كافر شدند و باز داشتند شمارا از دخول مسجدالحرام و منع كردند شتران قربانيرا در حالتيكه باز داشته بودند ازاينكه برسند بمحل خودش يعنى بمكان نحروا گرنبودند مردان گرونده وزنان گرونده كه ندانيد شما ايشانرا وبر ايمانشان وقوف و اطلاع نداريد بجهت اختلاط با مشركان و آن هفتاد مرد و زن بودند كه كتمان ايمان از مشركان ميكردند اينكه زير پا بگيرند آن مؤمنين را و هلاك شوند پس برسد شما را از كشتن ايشان افسوس واندوه در حالتيكه بى علم باشيد از احوال آن مؤمنين تا داخل كند خدا در رحمت خودش هر كه را بخواهد كه صلح كنند اهل مكه وطريقۀ مسالمت پيش بگيرند اگر جدا شده بودند مؤمنان از كفار كه معلوم بود مؤمنين كدامند هرآينه عذاب ميكرديم ما آنانرا كه كافر شدند از اهل مكه عذابى دردناك (۲۵) وياد كن اى محمد چون گردانيدند آنان كافر شدند در دلهاى خودشان حميت و غيرت جاهليت را پس فروفرستاد خداآرام وسكون خودرا برپيغمبرخودش وبرمؤمنين ولازم نمود برايشان سخن پرهيزكارى را كه كلمه لااله الاالله است و بودند مؤمنين سزاوارتر بآن كلمۀ تقوى و اهل آن كلمه بودند وباشد خدا بهرچيز دانا «۲٦» هرآينه بتحقيق راست نمود خدا رسول خودخواب را براستى كه هر آينه درآئيد البته درمسجدالحرام انشاءالله در حالتيكه ايمن باشيد و تراشيده باشيد سرهاى خودرا و تقصير كنندگان باشيد يعنى ناخن و موى خود را بچنيد كه نترسيد از كسى پس داند خدا آنچه را كه نميدانيد شما پس گرداند خدا ازسواى اين فتح فتحى وگشايشى نزديك كه آن صلح حديبيه است «۲۷» او است آن خدائيكه فرستاد رسول خود را براه نمائى و دين راست كه اسلام است تا اينكه ظاهر وهويدا كند يعنى غالب گرداند دين اسلام را برساير دينها همگى وبس است خدا بگواه بودن «۲۷» محمد پيغمبر خداست و آن كسانيكه



عَنكُمْ وَلِتَكُونَ آيَةً لِّلْمُؤْمِنِينَ وَيَهْدِيَكُمْ صِرَاطًا مُّسْتَقِيمًا
وَأُخْرَىٰ لَمْ تَقْدِرُوا عَلَيْهَا قَدْ أَحَاطَ اللَّهُ بِهَا وَكَانَ اللَّهُ عَلَىٰ
كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرًا ﴿٢١﴾ وَلَوْ قَاتَلَكُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوَلَّوُا الْأَدْبَارَ ثُمَّ
لَا يَجِدُونَ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا ﴿٢٢﴾ سُنَّةَ اللَّهِ الَّتِي قَدْ خَلَتْ
مِن قَبْلُ وَلَن تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا ﴿٢٣﴾ وَهُوَ الَّذِي كَفَّ
أَيْدِيَهُمْ عَنكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ عَنْهُم بِبَطْنِ مَكَّةَ مِن بَعْدِ أَنْ أَظْفَرَكُمْ
عَلَيْهِمْ وَكَانَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرًا ﴿٢٤﴾ هُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوكُمْ
عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَالْهَدْيَ مَعْكُوفًا أَن يَبْلُغَ مَحِلَّهُ وَلَوْلَا
رِجَالٌ مُّؤْمِنُونَ وَنِسَاءٌ مُّؤْمِنَاتٌ لَّمْ تَعْلَمُوهُمْ أَن تَطَئُوهُمْ
فَتُصِيبَكُم مِّنْهُم مَّعَرَّةٌ بِغَيْرِ عِلْمٍ لِّيُدْخِلَ اللَّهُ فِي رَحْمَتِهِ مَن يَشَاءُ
لَوْ تَزَيَّلُوا لَعَذَّبْنَا الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا ﴿٢٥﴾ إِذْ جَعَلَ
الَّذِينَ كَفَرُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْحَمِيَّةَ حَمِيَّةَ الْجَاهِلِيَّةِ فَأَنزَلَ اللَّهُ
سَكِينَتَهُ عَلَىٰ رَسُولِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَأَلْزَمَهُمْ كَلِمَةَ التَّقْوَىٰ



وَكَانُوا أَحَقَّ بِهَا وَأَهْلَهَا وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا ﴿٢٦﴾ لَقَدْ
صَدَقَ اللَّهُ رَسُولَهُ الرُّؤْيَا بِالْحَقِّ لَتَدْخُلُنَّ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ
إِن شَاءَ اللَّهُ آمِنِينَ مُحَلِّقِينَ رُءُوسَكُمْ وَمُقَصِّرِينَ لَا تَخَافُونَ
فَعَلِمَ مَا لَمْ تَعْلَمُوا فَجَعَلَ مِن دُونِ ذَٰلِكَ فَتْحًا قَرِيبًا ﴿٢٧﴾ هُوَ
الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ
كُلِّهِ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا ﴿٢٨﴾ مُّحَمَّدٌ رَّسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ

معه أشداء على الكفار رحماء بينهم تراهم ركعا سجدا
يبتغون فضلا من الله ورضوانا سيماهم في وجوههم من
أثر السجود ذلك مثلهم في التوراة ومثلهم في الإنجيل
كزرع أخرج شطأه فآزره فاستغلظ فاستوى على سوقه
يعجب الزراع ليغيظ بهم الكفار وعد الله الذين آمنوا و
عملوا الصالحات منهم مغفرة وأجرا عظيما ﴿٢٩﴾

سورة الحجرات ثماني عشرة آية وهي مدنية

بسم الله الرحمن الرحيم

يا أيها الذين آمنوا لا تقدموا بين يدي الله ورسوله واتقوا
الله إن الله سميع عليم ﴿١﴾ يا أيها الذين آمنوا لا ترفعوا
أصواتكم فوق صوت النبي ولا تجهروا له بالقول كجهر
بعضكم لبعض أن تحبط أعمالكم وأنتم لا تشعرون ﴿٢﴾ إن
الذين يغضون أصواتهم عند رسول الله أولئك الذين
امتحن الله قلوبهم للتقوى لهم مغفرة وأجر عظيم ﴿٣﴾ إن
الذين ينادونك من وراء الحجرات أكثرهم لا يعقلون ﴿٤﴾



ولو أنهم صبروا حتى تخرج إليهم لكان خيرا لهم والله غفور
رحيم ﴿٥﴾ يا أيها الذين آمنوا إن جاءكم فاسق بنبإ فتبينوا
أن تصيبوا قوما بجهالة فتصبحوا على ما فعلتم نادمين ﴿٦﴾
واعلموا أن فيكم رسول الله لو يطيعكم في كثير من الأمر

با او هستند سخت دلان هستند بر کافران رحیم دلانند میان خودشان می‌بینی ایشانرا بسیار را کع و ساجد میخواهند تفضلی را ازخدا و خوشنودی را علامت ایشان در رویهای ایشانست از اثر سجده نمودن این صفات مذکوره صفات مؤمنین است در کتاب تورات و این صفات مذکور است درانجیل که کتاب عیسی است وایشان مثل دانهٔ کشته شدهٔ هستند که بیرون آوردشاخهای خود را که در نهایت باریکی و ضعیفی باشد پس قوی و برومند گرداند آن را پس سطبر آن غلیظ شود پس راست بایستد برساقها و اصول خود تعجب میکنند زارعین ازقوت وسطبری آن یعنی پیغمبر و اصحاب او در اول کار ضعیف بودند بعد کم کم قوی شدند تا اینکه بخشم آورد سبب قوت وحشمت ایشان کفار را وعده کردخدا آن کسانیرا که ایمان آوردند و کارهای خوب کردند از ایشان آمرزش و مزدی بزرگرا (۲۹)

﴿سوره حجرات مشتمل بر هیجده آیه و در مدینه نازل شده﴾

بنام خداوند بخشنده مهربان

ای آن کسانیکه ایمان آورده‌اید پیش نداريد خود را در هیچ امری نزد خدا و رسول خدا و بپرهیزید از خدا بدرستیکه خدا شنونده و دانا است (۱) ای آنکسانیکه ایمان آورده‌اید بلند نکنید صداهای خود را بالای آواز پیغمبر وبلند نکنید ازبرای اوبگفتار مثل بلند حرف زدن بعضی ازشما از برای بعضی دیگر یعنی ادب پیدا کنید و بطور بی ادبی در پیش پیغمبر تکلم نکنید که نابود شود کردار شما وحال اینکه شمانمیدانید «۲» بدرستی آنانکه فرو خوانند صدای خودرا یعنی آهسته میکنند سخن خودرا نزد رسول‌خدا آنگروه کسانی هستند که امتحان کرد خدا دلهای ایشانرا از برای پرهیزکاری مرایشانراست آمرزش و مزدی بزرك (۳) بدرستی آنانکه ندا میکنند تورا ازبیرون حجرها بیشتر ایشان نمی‌یابند «٤» واگر اینکه ایشان صبر کنند تابیرون آئی بسوی ایشان هرآینه بهتراست مرایشانرا وخدا آمرزندهٔ مهربان است (٥) ای کسانیکه ایمان‌آورده‌اید اگربیاورد بشمامرد بدکاری خبری را پس‌تحقیق‌نمائید و صدق‌و کذب قول اورامعلوم کنید که مبادابمحض خبردروغی طایفه‌را که ایمان دارند بمحض‌قول‌غیرصحیحی ایشانرا کافرتصور کنید ودر مقام آزارشان برآئید که برسانید اذیت و آزار قومی را بنادانی که اگر اینطوربشود پس بگردید برآنچه کرده اید پشیمانان (٦) و بدانید اینکه در میان شما رسول خداست اگر فرمان برد شمارا در بسیاری ازکارها

هر آینه در رنج افتید یعنی چون اکثر قول و فعل شما برای هوا و غضب است پس در جمیع امور اطاعت پیغمبر را بکنید ولیکن خدا دوست کرده است بسوی شما ایمان و زینت داد ایمان را در دلهای شما ومکروه کرد بسوی شما کفر وبدکاری ها و گناهان را آنگروه ایشانند راه یافته گان «۷» فضلی است از جانب خدا و نعمتی است و خدا دانای درستکاراست «۸» واگر دو گروه از مؤمنین جنك کنند بایکدیگر پس اصلاح کنید میانه ایشان پس اگر ستم کندیکی ازاین دو طایفه بر دیگری پس جنك کنید با آنانکه ستم میکنند تا بر گردند بسوی فرمان خدا پس اگر بر گردند گروه ستمکاران پس اصلاح کنید میانه ایشان بالسویه وعدالت کنید بدرستیکه خدادوست دارد عادلان را «۹» جز این نیست که مؤمنان برادرند با هم پس اصلاح کنید میانهٔ برادران خود و بترسید از خدا شاید شما رحم کرده شوید «۱۰» ای کسانیکه ایمان آورده اید باید که استهزا نکنند گروهی ازشما قومی دیگر را شاید اینکه بوده باشند بهتر از ایشان و نه زنان که سخریه کنند زنان دیگر را شاید اینکه بوده باشند بهتر از ایشان و باید که طعنه نزنید و عیب نکنید نفسهای خود را یعنی اهل ملت خود را وباید که به بدی نخوانید یکدیگر را بلقب های زشت بد اسمی است آنچه متضمن فسق است بعد از ایمان یعنی کسی‌را به یهود و نصرانی و ترسا ملقب سازید بعد از ایمان او وهر که توبه نکند پس آنگروه ایشانند ستمکاران «۱۱» ای کسانیکه ایمان آورده‌اید دور شوید و واگذارید بسیاری از گمانرا بدرستیکه بعضی از گمان بدگناهست و جستجو نکنید وباید که غیبت نکنید بعضی از شما بعضی دیگر را آیادوست دارد یکی از شما اینکه بخورد گوشت برادر خودرا که مرده باشدپس کراهت خواهید داشت او را و بترسید از خدا بدرستیکه خدا توبه پذیر مهربانست «۱۲» ایمردمان بدرستیکه ما خلق کردیم شمارا از مردوزنی که آدم وحوا باشند وگردانیدیم شما را شعبها وقبایل تا بشناسید یکدیگر را بدرستیکه گرامی‌تر شما نزد خدا پرهیزکار تر شماست بدرستیکه خدا دانای آگاه است «۱۳» گفتند عربها گرویدیم ما بگو ای محمد نگرویده اید شما ولیکن بگوئید اسلام آوردیم ماو هنوز در نیامده است ایمان در دلهای شما و اگر پیروی کنید خداراو رسول خدا را کم نکرده اید خدا از ثواب کردار شما چیزی را بدرستیکه خدا آمرزنده مهربان است (۱٤) جز این نیست که گروندگان آنانکه گرویدند بخدا و رسول او پس شك نکردند در ایمان و جهاد نمودند

لَعَنِتُّمْ وَلٰكِنَّ اللّٰهَ حَبَّبَ اِلَيْكُمُ الْاِيْمَانَ وَزَيَّنَهٗ فِيْ قُلُوْبِكُمْ وَ
كَرَّهَ اِلَيْكُمُ الْكُفْرَ وَالْفُسُوْقَ وَالْعِصْيَانَ ؕ اُولٰٓئِكَ هُمُ الرّٰشِدُوْنَ
فَضْلًا مِّنَ اللّٰهِ وَنِعْمَةً ؕ وَاللّٰهُ عَلِيْمٌ حَكِيْمٌ ۝ وَاِنْ طَآئِفَتٰنِ مِنَ الْمُؤْمِنِيْنَ
اقْتَتَلُوْا فَاَصْلِحُوْا بَيْنَهُمَا ۚ فَاِنْ ۢ بَغَتْ اِحْدٰىهُمَا عَلَى الْاُخْرٰى فَقَاتِلُوا
الَّتِيْ تَبْغِيْ حَتّٰى تَفِيْٓءَ اِلٰٓى اَمْرِ اللّٰهِ ۚ فَاِنْ فَآءَتْ فَاَصْلِحُوْا بَيْنَهُمَا بِا
لْعَدْلِ وَاَقْسِطُوْا ؕ اِنَّ اللّٰهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِيْنَ ۝٩ اِنَّمَا الْمُؤْمِنُوْنَ اِخْوَةٌ
فَاَصْلِحُوْا بَيْنَ اَخَوَيْكُمْ وَاتَّقُوا اللّٰهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُوْنَ ۝١٠ يٰٓاَيُّهَا
الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا لَا يَسْخَرْ قَوْمٌ مِّنْ قَوْمٍ عَسٰٓى اَنْ يَّكُوْنُوْا خَيْرًا مِّنْهُمْ
وَلَا نِسَآءٌ مِّنْ نِّسَآءٍ عَسٰٓى اَنْ يَّكُنَّ خَيْرًا مِّنْهُنَّ ۚ وَلَا تَلْمِزُوْٓا اَنْفُسَكُمْ
وَلَا تَنَابَزُوْا بِالْاَلْقَابِ ؕ بِئْسَ الِاسْمُ الْفُسُوْقُ بَعْدَ الْاِيْمَانِ ۚ وَمَنْ لَّمْ
يَتُبْ فَاُولٰٓئِكَ هُمُ الظّٰلِمُوْنَ ۝١١ يٰٓاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوا اجْتَنِبُوْا كَثِيْرًا



مِّنَ الظَّنِّ ۫ اِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ اِثْمٌ وَّلَا تَجَسَّسُوْا وَلَا يَغْتَبْ بَّعْضُكُمْ بَعْضًا ؕ
اَيُحِبُّ اَحَدُكُمْ اَنْ يَّاْكُلَ لَحْمَ اَخِيْهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوْهُ ؕ وَاتَّقُوا اللّٰهَ ؕ اِنَّ
اللّٰهَ تَوَّابٌ رَّحِيْمٌ ۝١٢ يٰٓاَيُّهَا النَّاسُ اِنَّا خَلَقْنٰكُمْ مِّنْ ذَكَرٍ وَّاُنْثٰى
وَجَعَلْنٰكُمْ شُعُوْبًا وَّقَبَآئِلَ لِتَعَارَفُوْا ؕ اِنَّ اَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللّٰهِ
اَتْقٰىكُمْ ؕ اِنَّ اللّٰهَ عَلِيْمٌ خَبِيْرٌ ۝١٣ قَالَتِ الْاَعْرَابُ اٰمَنَّا ؕ قُلْ لَّمْ تُؤْمِنُوْا
وَلٰكِنْ قُوْلُوْٓا اَسْلَمْنَا وَلَمَّا يَدْخُلِ الْاِيْمَانُ فِيْ قُلُوْبِكُمْ ؕ وَاِنْ
تُطِيْعُوا اللّٰهَ وَرَسُوْلَهٗ لَا يَلِتْكُمْ مِّنْ اَعْمَالِكُمْ شَيْـًٔا ؕ اِنَّ اللّٰهَ غَفُوْرٌ رَّحِيْمٌ
اِنَّمَا الْمُؤْمِنُوْنَ الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا بِاللّٰهِ وَرَسُوْلِهٖ ثُمَّ لَمْ يَرْتَابُوْا وَجٰهَدُوْا

بِاَمْوَالِهِمْ وَاَنْفُسِهِمْ فِيْ سَبِيْلِ اللّٰهِ ۭ اُولٰۗىِٕكَ هُمُ الصّٰدِقُوْنَ ١٥
قُلْ اَتُعَلِّمُوْنَ اللّٰهَ بِدِيْنِكُمْ ۭ وَاللّٰهُ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمٰوٰتِ وَمَا فِي الْاَرْضِ ۭ
وَاللّٰهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيْمٌ ١٦ يَمُنُّوْنَ عَلَيْكَ اَنْ اَسْلَمُوْا ۭ قُلْ لَّا تَمُنُّوْا
عَلَيَّ اِسْلَامَكُمْ ۚ بَلِ اللّٰهُ يَمُنُّ عَلَيْكُمْ اَنْ هَدٰىكُمْ لِلْاِيْمَانِ اِنْ كُنْتُمْ
صٰدِقِيْنَ ١٧ اِنَّ اللّٰهَ يَعْلَمُ غَيْبَ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ ۭ وَاللّٰهُ
بَصِيْرٌ بِمَا تَعْمَلُوْنَ ١٨



سورة ق خمس و اربعون آية مكية

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

قٓ ۣ وَالْقُرْاٰنِ الْمَجِيْدِ ١ بَلْ عَجِبُوْٓا اَنْ جَاۗءَهُمْ مُّنْذِرٌ مِّنْهُمْ فَقَالَ
الْكٰفِرُوْنَ هٰذَا شَيْءٌ عَجِيْبٌ ٢ ءَاِذَا مِتْنَا وَكُنَّا تُرَابًا ۚ ذٰلِكَ رَجْعٌۢ
بَعِيْدٌ ٣ قَدْ عَلِمْنَا مَا تَنْقُصُ الْاَرْضُ مِنْهُمْ ۚ وَعِنْدَنَا كِتٰبٌ
حَفِيْظٌ ٤ بَلْ كَذَّبُوْا بِالْحَقِّ لَمَّا جَاۗءَهُمْ فَهُمْ فِيْٓ اَمْرٍ مَّرِيْجٍ ٥ اَفَلَمْ
يَنْظُرُوْٓا اِلَى السَّمَاۗءِ فَوْقَهُمْ كَيْفَ بَنَيْنٰهَا وَزَيَّنّٰهَا وَمَا لَهَا مِنْ
فُرُوْجٍ ٦ وَالْاَرْضَ مَدَدْنٰهَا وَاَلْقَيْنَا فِيْهَا رَوَاسِيَ وَاَنْۢبَتْنَا
فِيْهَا مِنْ كُلِّ زَوْجٍۢ بَهِيْجٍ ٧ تَبْصِرَةً وَّذِكْرٰى لِكُلِّ عَبْدٍ مُّنِيْبٍ ٨



وَنَزَّلْنَا مِنَ السَّمَاۗءِ مَاۗءً مُّبٰرَكًا فَاَنْۢبَتْنَا بِهٖ جَنّٰتٍ وَّحَبَّ الْحَصِيْدِ ٩
وَالنَّخْلَ بٰسِقٰتٍ لَّهَا طَلْعٌ نَّضِيْدٌ ١٠ رِّزْقًا لِّلْعِبَادِ ۙ وَاَحْيَيْنَا
بِهٖ بَلْدَةً مَّيْتًا ۭ كَذٰلِكَ الْخُرُوْجُ ١١ كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوْحٍ وَّ
اَصْحٰبُ الرَّسِّ وَثَمُوْدُ ١٢ وَعَادٌ وَّفِرْعَوْنُ وَاِخْوَانُ لُوْطٍ ١٣
وَّاَصْحٰبُ الْاَيْكَةِ وَقَوْمُ تُبَّعٍ ۭ كُلٌّ كَذَّبَ الرُّسُلَ فَحَقَّ وَعِيْدِ ١٤

بمالهای خود و نفسهای خود شان در راه خدا آنگروه ایشانند راستگو یان (۱۵) بگو ای محمد آیا می آموزید خدا را بدین خودتان و حال اینکه خدامیداند آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است و خدا بهر چیزی دانا است (۱٦) منت می نهند بر تو اینکه اسلام آوردند بگو منت نگذارید بر من اسلام خود تان را بلکه خدا منت میگذارد بر شما اینکه راه نمود شما را برای ایمان اگر هستید راستگویان (۱۷) بدرستیکه خدا میداند پنهانی آسمانها و زمین را و خدا بیناست بآنچه میکنید

سوره ق مشتمل برچهل و پنج آیه و در مکه نازل شده است

بنام خداوندبخشاینده مهربان

قسم بقرآن بزرگوار « ۱ » بلکه تعجب نمودند معاندان قریش اینکه آمد ایشانرا ترسانندهٔ از آنها پس گفتند کافران این چیزیست عجیب « ۲ » گویند آیا اگر بمیریم ما و باشیم خاك این بر گشتن روح ببدن باز گشتی است دور از عادت « ۳ » بتحقیق که ما میدا یم آنچه را که کم بگرداند زمین ازایشان در اینصورت چگونه قادر نباشیم بر رجعت دادن ایشان و حال اینکه نزد ماست کتابی که نگاهدارنده است «٤» بلکه تکذیب کردند بقرآن یا بمحمدچون آمد سخن حق ایشانرا پس ایشان درکاری شوریده اند یعنی گاهی قرآن را بسحر و گاهی بشعر و گاهی بافسانه نسبت میدهند « ٥ » آیا پس نمی نگرند سوی آسمان بالای سر ایشان چگونه بنا نمودیم آن را و زینت دادیم آنرا ونیست از برای آسمانها هیچ شکافها و گشادگی هائی «٦» وزمین را کشیدیم ما آنرا و افکندیم در آن زمین کوهها را وورویانیدیم در آنزمین و کوه از هر صنف نباتی آراسته وبهجت افزا « ۷» جهت بینائی وپند دادن مر هر بندهٔ از گروننده بخدا وتفکر نما بندهٔ در بدایع صنع الهی «۸» و فرو فرستادیم از آسمان آبیرابا برکت پس رو یانیدیم ما بسبب آن آب بوستانها ودانهٔ که در دیده میشود یعنی گندم و جو و سایر حبوبات که درو میکنند وقوت مردم و سایرحیوانات است «۹» ودرخت خرما که بلند شونده است مر آن درختها راست شکوفه مترا کم یعنی شکوفه بسیار برویهم که موجب کثرت میوه است (۱۰) روزی است برای بندگان وزنده کردیم ما بآن آب زمین مرده را همچنین است بیرون آمدن و مبعوث شدن شما «۱۱» تکذیب کردند پیش ازایشان قوم نوح واصحاب چاه پر از سنك « ۱۲ » و گروه عاد که تکذیب هود پیغمبررا نمودند وفرعون که تکذیب موسی نمودوبرادران لوط را «۱۳» واصحابیکه پس واجب شد و عید من یعنی آنچه وعده کرده بودم از عذاب که بایشان نازل شد پس حال قریش هم که در مقام تکذیب است هلاك خواهد بود (۱٤)

آیا در مانده شدیم بآ فرینش اول تا فرو مانیم بآفرینش ثانی بلکه ایشان در شکند از آفرینش تازه « ۱۵ » و هرآینه بتحقیق آفریدیم ما انسانرا ومیدانیم آنچه وسوسه میکند باو نفس او یعنی آنچه را که درنفس او حاضر است میدانیم و ما نزدیك تریم باو از رك گردن « ۱٦ » دروقتی که فرامیگیرند دو فرشته یعنی فرا گیرندهاقوال واعمال ایشانندومینویسند یکی ازآندوفرشته از طرف راست و دیگری از طرف چپ نشسته یعنی ملازم و مواظب هستند که هر چه بگوید و هر چه بکند ثبت نمایند وبنویسند (۱۷) بیرون نیفکند آدمی از دهن خودهیچ سخنی رامگر اینکه نزدیك او نگهبانیست آماده ومهیا یعنی هرچه بگوئی ثبت کنند وضبط نماینده آن حاضر وموجود است بامر پروردگار « ۱۸ » و بیاید بیهوشی مرك براستی اینست آنچه بودی تو که از آن میگریختی ومیترسیدی (۱۹) و دمیده شد در صور اینست آنروزیکه مردم را بآن میترسانند (۲۰) و بیاید هر کسی درحالتیکه با او باشد فرشتهٔ راننده یعنی براند او را بپای محاسبه و فرشته که شاهد و گواه است باعمال خوب وزشت او (۲۱) هرآینه بتحقیق بودی تو درغفلتی ازاین امر پس برداشتیم از تو پردهٔ غلفت تورابس چشم تو امروز تیز بین است «۲۲» و گوید همنشین از این نامهٔ اعمال آنچیزیست که نزد من مهیا و آماده است « ۲۳ » بیفکنید در دوزخ هرنسا گرونده و ستیزه کنندهٔ در امر حق را « ۲٤ » که بسیار منع کننده بود مر خیر و خوبی را شك آورنده بود در وحدانیت خدا و روز جزا (۲۵) آنکه قرار داد با خدا خدائی دیگر پس بیفکنید اورا درعذات سخت «۲٦» گوید همنشین او ای پروردگار ما طاغی نساختم اورا ولیکن بود او در گمراهی دور از راه حق « ۲۷ » گوید خدا مخاصمه نکنید نزد من و بتحقیق پیش فرستادم بسوی شما وعدهٔ عذاب خود را (۲۸) تبدیل داده نمیشود سخن نزدمن و نیستم من ظلم کننده مر بندگانرا ۲۹) روزیکه میگوئیم از برای دوزخ آیا پرشدهٔ تو از کفار و میگوید دوزخ آیا هیچ زیادتی هست (۳۰) و نزدیك کرده شد بهشت از برای پرهیزکاران در حالتیکه دور نباشد از ایشان «۳۱» این ثواب عظیم چیزیست که وعده داده شده بودید در دنیا از برای هر یاد کنندهٔ وتوبه کنندهٔ از گناه خود به بسیاری که نگه دارندهٔ حدود شریعت است (۳۲) هر که بترسد خدای بخشنده را به پنهانی و بیاید بقلبی که بازگشت بحق داشته باشد « ۳۳» درآئید در بهشت درحالتیکه سالم وایمنید از زوال نعمت این است روز جاوید ماندن (۳٤) مر ایشان راست آنچه بخواهند درآن بهشت و نزد ماست زیادتی ازآنچه اراده کنند « ۳۵ » وچه بسیار هلاك کردیم ما پیش از ایشان از کفار قریش



أَفَعَيِينَا بِالْخَلْقِ الْأَوَّلِ ۚ بَلْ هُمْ فِي لَبْسٍ مِّنْ خَلْقٍ جَدِيدٍ ﴿١٥﴾ وَلَقَدْ
خَلَقْنَا الْإِنسَانَ وَنَعْلَمُ مَا تُوَسْوِسُ بِهِ نَفْسُهُ ۖ وَنَحْنُ أَقْرَبُ
إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ ﴿١٦﴾ إِذْ يَتَلَقَّى الْمُتَلَقِّيَانِ عَنِ الْيَمِينِ
وَعَنِ الشِّمَالِ قَعِيدٌ ﴿١٧﴾ مَّا يَلْفِظُ مِن قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ
عَتِيدٌ ﴿١٨﴾ وَجَاءَتْ سَكْرَةُ الْمَوْتِ بِالْحَقِّ ۖ ذَٰلِكَ مَا كُنتَ مِنْهُ
تَحِيدُ ﴿١٩﴾ وَنُفِخَ فِي الصُّورِ ۚ ذَٰلِكَ يَوْمُ الْوَعِيدِ ﴿٢٠﴾ وَجَاءَتْ
كُلُّ نَفْسٍ مَّعَهَا سَائِقٌ وَشَهِيدٌ ﴿٢١﴾ لَّقَدْ كُنتَ فِي غَفْلَةٍ مِّنْ
هَٰذَا فَكَشَفْنَا عَنكَ غِطَاءَكَ فَبَصَرُكَ الْيَوْمَ حَدِيدٌ ﴿٢٢﴾ وَقَالَ
قَرِينُهُ هَٰذَا مَا لَدَيَّ عَتِيدٌ ﴿٢٣﴾ أَلْقِيَا فِي جَهَنَّمَ كُلَّ كَفَّارٍ
عَنِيدٍ ﴿٢٤﴾ مَّنَّاعٍ لِّلْخَيْرِ مُعْتَدٍ مُّرِيبٍ ﴿٢٥﴾ الَّذِي جَعَلَ مَعَ
اللَّهِ إِلَٰهًا آخَرَ فَأَلْقِيَاهُ فِي الْعَذَابِ الشَّدِيدِ ﴿٢٦﴾ قَالَ قَرِينُهُ
رَبَّنَا مَا أَطْغَيْتُهُ وَلَٰكِن كَانَ فِي ضَلَالٍ بَعِيدٍ ﴿٢٧﴾ قَالَ
لَا تَخْتَصِمُوا لَدَيَّ وَقَدْ قَدَّمْتُ إِلَيْكُم بِالْوَعِيدِ ﴿٢٨﴾ مَا
يُبَدَّلُ الْقَوْلُ لَدَيَّ وَمَا أَنَا بِظَلَّامٍ لِّلْعَبِيدِ ﴿٢٩﴾ يَوْمَ نَقُولُ
لِجَهَنَّمَ هَلِ امْتَلَأْتِ وَتَقُولُ هَلْ مِن مَّزِيدٍ ﴿٣٠﴾ وَأُزْلِفَتِ



الْجَنَّةُ لِلْمُتَّقِينَ غَيْرَ بَعِيدٍ ﴿٣١﴾ هَٰذَا مَا تُوعَدُونَ لِكُلِّ أَوَّابٍ
حَفِيظٍ ﴿٣٢﴾ مَّنْ خَشِيَ الرَّحْمَٰنَ بِالْغَيْبِ وَجَاءَ بِقَلْبٍ مُّنِيبٍ ﴿٣٣﴾
ادْخُلُوهَا بِسَلَامٍ ۖ ذَٰلِكَ يَوْمُ الْخُلُودِ ﴿٣٤﴾ لَهُم مَّا يَشَاءُونَ فِيهَا
وَلَدَيْنَا مَزِيدٌ ﴿٣٥﴾ وَكَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُم مِّن قَرْنٍ هُمْ أَشَدُّ

منهم بطشا فنقبوا في البلاد هل من محيص ﴿٣٦﴾ إن في ذلك
لذكرى لمن كان له قلب أو ألقى السمع وهو شهيد ﴿٣٧﴾ و
لقد خلقنا السموات والأرض وما بينهما في ستة أيام
وما مسنا من لغوب ﴿٣٨﴾ فاصبر على ما يقولون وسبح بحمد ربك
قبل طلوع الشمس وقبل الغروب ﴿٣٩﴾ ومن الليل فسبحه و
أدبار السجود ﴿٤٠﴾ واستمع يوم يناد المناد من مكان قريب
يوم يسمعون الصيحة بالحق ذلك يوم الخروج ﴿٤٢﴾ إنا نحن
نحيي ونميت وإلينا المصير ﴿٤٣﴾ يوم تشقق الأرض عنهم سراعا
ذلك حشر علينا يسير ﴿٤٤﴾ نحن أعلم بما يقولون وما أنت
عليهم بجبار فذكر بالقرآن من يخاف وعيد ﴿٤٥﴾

سورة الذاريات ستون آية وهي مكية

بسم الله الرحمن الرحيم

والذاريات ذروا ﴿١﴾ فالحاملات وقرا ﴿٢﴾ فالجاريات يسرا ﴿٣﴾
فالمقسمات أمرا ﴿٤﴾ إنما توعدون لصادق ﴿٥﴾ وإن
الدين لواقع ﴿٦﴾ والسماء ذات الحبك ﴿٧﴾ إنكم لفي قول
مختلف ﴿٨﴾ يؤفك عنه من أفك ﴿٩﴾ قتل الخراصون ﴿١٠﴾
الذين هم في غمرة ساهون ﴿١١﴾ يسألون أيان يوم الدين ﴿١٢﴾
يوم هم على النار يفتنون ﴿١٣﴾ ذوقوا فتنتكم هذا الذي
كنتم به تستعجلون ﴿١٤﴾ إن المتقين في جنات و

ازحیثیت قوت پس راه بریدند در شهرها بشدت قوت یعنی در شهرها بسیار سفر کردند بجهت کسب مال و متاع بقصد تجارت آیا بود مر ایشان را هیچ گریزگاهی از مرك (۳۶) بدرستی که در آنچه مذکور شد در این سوره هرآینه پندیست از برای کسیکه باشد مر او را دلی که تفکر کند یا فرا دارد گوش خود را بموعظه و او حاضر باشد بذهن خود (۳۷) وهرآینه بتحقیق آفریدیم ما آسمانها و زمین را و آنچه میان آسمان و زمین‌است درشش روز و نرسید ما را هیچ تعبی (۳۸) پس صبر کن ای محمد بر آنچه میگویند و تسبیح کن بحمد پرورد-گار خودت پیش از طلوع آفتاب و پیش از غروب آفتاب (۳۹) و بعضی از شب پس‌تسبیح کن او را یعنی نماز شام و خفتن بگذار و دیگر تسبیح کن در اعقاب سجده ها یعنی دو رکعت نماز بعد از نماز مغرب روایت شده است (۴۰) و بشنو روزیکه ندا کند نـدا کنندهٔ یعنی اسرافیل از مکانی که نزدیك است بآسمان یعنی مراد صخرهٔ بیت‌المقدس است که به هیجـده میل بآسمان نزدیکتراست (۴۱) روزیکه میشنوند آواز مهیب را براستی اینست روزبیرون‌آمدن از قبر (۴۲) بدرستیکه ما زنده میکنیم و میمیرانیم و بسوی ماست بازگشت مردمان یعنی بار دیگر برای حساب و جزا زنده میگردانیم (۴۳ روزیکه شکافد زمین و دور شود از ایشـان یعنی از مردگان پس بیرون آیند از قبر شتابندگان این برانگیختنی است که بر ما آسان است (۴۴) ما داناتریم بآنچه میگوئید و نیستی تو بر ایشان جبر کننده پس پند گو بموعظهٔ قرآن هر که را بترسد از وعدهٔ عذاب من (۴۵)

سوره ذاریات مشتمل بر شصت آیه و در مکه معظمه نازل شده

بنام خداوند بخشاینده مهربان

سوگند به بادهای پراکنده کنندهٔ ابرها پراکنده کردنی (۱) پس به بردارنـدگان ابر هائی که بردارنده‌اند بار گران را که آن باران است (۲) پس قسم به کشتی های رونده که بآسانی حرکت میکنند (۳) پس به تقسیم کنندگان کارها یعنی فرشتـگان که تقسیم میکنند کارهائی را نامزد ایشانست (٤) جز این نیست که آنچـه وعده کرده میشوید هرآینه راست است (٥) وبدرستیکه روز قیامت هرآینه واقع شونده است (٦) قسم بآسمان که صاحب راه های نیکوست یا صاحب ستارگان با زینت است (۷) بدرستیکه شما هرآینه در گفتارمختلفید نسبت به پیغمبر (۸) برگردیده شود از ایمان هر که برگردیده شد (۹) کشته شده اند یعنی لعنت کرده شدند دروغگویان از اصحاب قول مختلف (۱۰) آنکسانیکه ایشان درجهل فرو رونده‌اند در جمیع جوانب غافلان و بیخبرانند (۱۱) میپرسند کی خواهد بود روزجزا (۱۲) روزیکه ایشان در آتش سوخته شوند (۱۳) بچشید یعنی ملائکه بایشان گویند بچشید سوختن خود بآتش را اینست آنچیزی که بودید شما که بآن شتاب میکردید (۱٤) بدرستی که پرهیزکاران در بهشتهای پر از میوه و اشجار

و چشمه های جاری گوارا (۱۵) گیرندگانند آنچه را که داد ایشان را پروردگارشان به درستی که ایشان بودند پیش ازین یعنی پیش از دخول بهشت نیکوکاران (۱۶) بودند کمی از شب که خواب میکردند (۱۷) و بسحرها ایشان استغفار میکردند (۱۸) و در مالهای ایشان حقی است از برای سؤال کننده و بی بهره از سؤال (۱۹) و درزمین نشانها وعلامات است از جانب پروردگار از برای یقین کنندگان (۲۰) و در نفسهای خودتان آیا پس نمی بینید (۲۱) و در آسمانست روزی شما و آنچه وعده کرده میشوید (۲۲) پس قسم بپروردگار آسمان و زمین بدرستیکه امور مذکور هرآینه راست است مثل اینست آنچه را که شما سخن میگوئید یعنی چنانچه در سخن گفتن خودتان شکی ندارید در آنهائی هم که ذکر شد شکی نیست (۲۳) آیا آمد تو را سخن مهمان ابراهیم که گرامی شده بود نزد ابراهیم (۲۴) چون داخل شدند ر ابراهیم پس گفتند سلام گفت ابراهیم سلام بر شما قومی هستید ناشناخته (۲۵) پس میل کرد یعنی رو آورده توجه کرد ابراهیم بسوی اهل خود یعنی ساره زن خود پس بیاورد ابراهیم گوسالهٔ چاقی یعنی از ساره غذا از برای مهمان خواست او چیزی نداشت گوسالهٔ داشت که آنرا بسیار دوست میداشت و حنا به پا ها و دستهای آن بسته بود آن گوساله را کشت و بریان کرده نزد مهمان ها آورد (۲۶) پس نزدیك کرده آن گوساله را بایشان و گفت آیا نمیخورید (۲۷) پس در خاطر گرفت از ایشان ترسی از اینجهت که دید مهمان ها از غذا نخوردند ترسید گفتند مهمانان مترس و مژده دادند ابراهیم را بپسری دانا (۲۸) پس رو کرد زن ابراهیم درحالتیکه فریاد میکرد پس طپانچه زد بروی خود و گفت پیر زنی نا زاینده‌ام (۲۹) گفتند مهمانان ای ساره همچنین گفت پروردگار تو بدرستیکه او است درستکار دانا (۳۰) گفت ابراهیم چیست کار شما ای فرستاده شدگان (۳۱) گفتند بدرستیکه ما فرستاده شدیم بسوی قومیکه گناهکارانند (۳۲) یا اینکه بفرستیم بر ایشان سنگی از گل پخته شده یعنی آجر (۳۳) نشان کرده شده است آن آجر ها نزد پروردگار تو از برای اسراف کنندگان (۳۴) پس بیرون میاوریم ما هر که را که بود در میان آن ده های مؤتفکه از گروندگان بلوط (۳۵) پس نخواهیم یافت در آن ده ها غیر از یك خانه از مسلمانان (۳۶) و باقی گذاشتیم ما در آن شهرها علامتی از برای آنانکه میترسند ازعذاب دردناك (۳۷) و در قصه موسی هنگامیکه فرستادیم ما اورا بسوی فرعون باحجتی ومعجزهٔ روشن وآشکار (۳۸) پس روی گردانید فرعون یعنی بر گشت از ایمان آوردن بسبب قوت خودش و گفت فرعون که موسی سحر کننده یا دیوانه ایست (۳۹) پس گرفتیم ما او را یعنی فرعون را و لشکر او را پس انداختیم ایشان را

عُيُوْنٍ ﴿١٥﴾ اٰخِذِيْنَ مَآ اٰتٰىهُمْ رَبُّهُمْ ۭ اِنَّهُمْ كَانُوْا قَبْلَ ذٰلِكَ
مُحْسِنِيْنَ ﴿١٦﴾ كَانُوْا قَلِيْلًا مِّنَ الَّيْلِ مَا يَهْجَعُوْنَ ﴿١٧﴾ وَبِالْاَسْحَارِ



هُمْ يَسْتَغْفِرُوْنَ ﴿١٨﴾ وَفِيْٓ اَمْوَالِهِمْ حَقٌّ لِّلسَّاۗىِٕلِ وَالْمَحْرُوْمِ ﴿١٩﴾
وَفِي الْاَرْضِ اٰيٰتٌ لِّلْمُوْقِنِيْنَ ﴿٢٠﴾ وَفِيْٓ اَنْفُسِكُمْ ۭ اَفَلَا تُبْصِرُوْنَ ﴿٢١﴾
وَفِي السَّمَاۗءِ رِزْقُكُمْ وَمَا تُوْعَدُوْنَ ﴿٢٢﴾ فَوَرَبِّ السَّمَاۗءِ وَ
الْاَرْضِ اِنَّهٗ لَحَقٌّ مِّثْلَ مَآ اَنَّكُمْ تَنْطِقُوْنَ ﴿٢٣﴾ هَلْ اَتٰىكَ
حَدِيْثُ ضَيْفِ اِبْرٰهِيْمَ الْمُكْرَمِيْنَ ﴿٢٤﴾ اِذْ دَخَلُوْا عَلَيْهِ
فَقَالُوْا سَلٰمًا ۭ قَالَ سَلٰمٌ ۚ قَوْمٌ مُّنْكَرُوْنَ ﴿٢٥﴾ فَرَاغَ اِلٰٓى



اَهْلِهٖ فَجَاۗءَ بِعِجْلٍ سَمِيْنٍ ﴿٢٦﴾ فَقَرَّبَهٗٓ اِلَيْهِمْ قَالَ اَلَا تَاْكُلُوْنَ ﴿٢٧﴾
فَاَوْجَسَ مِنْهُمْ خِيْفَةً ۭ قَالُوْا لَا تَخَفْ ۭ وَبَشَّرُوْهُ بِغُلٰمٍ عَلِيْمٍ ﴿٢٨﴾
فَاَقْبَلَتِ امْرَاَتُهٗ فِيْ صَرَّةٍ فَصَكَّتْ وَجْهَهَا وَقَالَتْ عَجُوْزٌ
عَقِيْمٌ ﴿٢٩﴾ قَالُوْا كَذٰلِكِ ۙ قَالَ رَبُّكِ ۭ اِنَّهٗ هُوَ الْحَكِيْمُ الْعَلِيْمُ ﴿٣٠﴾
قَالَ فَمَا خَطْبُكُمْ اَيُّهَا الْمُرْسَلُوْنَ ﴿٣١﴾ قَالُوْٓا اِنَّآ اُرْسِلْنَآ اِلٰى



قَوْمٍ مُّجْرِمِيْنَ ﴿٣٢﴾ لِنُرْسِلَ عَلَيْهِمْ حِجَارَةً مِّنْ طِيْنٍ ﴿٣٣﴾ مُّسَوَّمَةً
عِنْدَ رَبِّكَ لِلْمُسْرِفِيْنَ ﴿٣٤﴾ فَاَخْرَجْنَا مَنْ كَانَ فِيْهَا مِنَ الْمُؤْمِنِيْنَ ﴿٣٥﴾
فَمَا وَجَدْنَا فِيْهَا غَيْرَ بَيْتٍ مِّنَ الْمُسْلِمِيْنَ ﴿٣٦﴾ وَتَرَكْنَا
فِيْهَآ اٰيَةً لِّلَّذِيْنَ يَخَافُوْنَ الْعَذَابَ الْاَلِيْمَ ﴿٣٧﴾ وَفِيْ مُوْسٰٓى
اِذْ اَرْسَلْنٰهُ اِلٰى فِرْعَوْنَ بِسُلْطٰنٍ مُّبِيْنٍ ﴿٣٨﴾ فَتَوَلّٰى بِرُكْنِهٖ
وَقَالَ سٰحِرٌ اَوْ مَجْنُوْنٌ ﴿٣٩﴾ فَاَخَذْنٰهُ وَجُنُوْدَهٗ فَنَبَذْنٰهُمْ

فِي الْيَمِّ وَهُوَ مُلِيمٌ ۝٤٠ وَفِي عَادٍ إِذْ أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمُ الرِّيحَ
الْعَقِيمَ ۝٤١ مَا تَذَرُ مِنْ شَيْءٍ أَتَتْ عَلَيْهِ إِلَّا جَعَلَتْهُ كَالرَّمِيمِ ۝٤٢
وَفِي ثَمُودَ إِذْ قِيلَ لَهُمْ تَمَتَّعُوا حَتَّىٰ حِينٍ ۝٤٣ فَعَتَوْا عَنْ أَمْرِ رَبِّهِمْ
فَأَخَذَتْهُمُ الصَّاعِقَةُ وَهُمْ يَنْظُرُونَ ۝٤٤ فَمَا اسْتَطَاعُوا مِنْ
قِيَامٍ وَمَا كَانُوا مُنْتَصِرِينَ ۝٤٥ وَقَوْمَ نُوحٍ مِنْ قَبْلُ ۖ إِنَّهُمْ كَانُوا
قَوْمًا فَاسِقِينَ ۝٤٦ وَالسَّمَاءَ بَنَيْنَاهَا بِأَيْدٍ وَإِنَّا لَمُوسِعُونَ ۝٤٧
وَالْأَرْضَ فَرَشْنَاهَا فَنِعْمَ الْمَاهِدُونَ ۝٤٨ وَمِنْ كُلِّ شَيْءٍ خَلَقْنَا
زَوْجَيْنِ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ ۝٤٩ فَفِرُّوا إِلَى اللَّهِ ۖ إِنِّي لَكُمْ مِنْهُ نَذِيرٌ
مُبِينٌ ۝٥٠ وَلَا تَجْعَلُوا مَعَ اللَّهِ إِلَٰهًا آخَرَ ۖ إِنِّي لَكُمْ مِنْهُ نَذِيرٌ مُبِينٌ ۝٥١
كَذَٰلِكَ مَا أَتَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا قَالُوا سَاحِرٌ أَوْ
مَجْنُونٌ ۝٥٢ أَتَوَاصَوْا بِهِ ۚ بَلْ هُمْ قَوْمٌ طَاغُونَ ۝٥٣ فَتَوَلَّ عَنْهُمْ فَمَا
أَنْتَ بِمَلُومٍ ۝٥٤ وَذَكِّرْ فَإِنَّ الذِّكْرَىٰ تَنْفَعُ الْمُؤْمِنِينَ ۝٥٥ وَمَا
خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ ۝٥٦ مَا أُرِيدُ مِنْهُمْ
مِنْ رِزْقٍ وَمَا أُرِيدُ أَنْ يُطْعِمُونِ ۝٥٧ إِنَّ اللَّهَ هُوَ الرَّزَّاقُ ذُو
الْقُوَّةِ الْمَتِينُ ۝٥٨ فَإِنَّ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا ذَنُوبًا مِثْلَ ذَنُوبِ أَصْحَابِهِمْ
فَلَا يَسْتَعْجِلُونِ ۝٥٩ فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ يَوْمِهِمُ الَّذِي



سورة الطور تسع واربعون آية وهي مكية

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

وَالطُّورِ ۝١ وَكِتَابٍ مَسْطُورٍ ۝٢ فِي رَقٍّ مَنْشُورٍ ۝٣ وَالْبَيْتِ



در دریا و او ملامت کننده بود نفس خودرا ﴿۴۰﴾ و در قصه عاد نیز آیتی است برای عبرت گیرندگان وقتیکه فرستادیم ما بر قوم عاد بادی را که هلاك کرد و قطع نسل نمود ﴿۴۱﴾ نمیگذاشت آن باد هیچ چیزی را که بگذشت براو مگر اینکه گردانید آنرا مثل کهنهٔ ریزریز شدهٔ از هم ریخته ﴿۴۲﴾ و در حکایت قوم ثمود هنگامیکه گفته شد مر ایشان را که بر-خورداری گیرید تا هنگام عذاب ﴿۴۳﴾ پس سر کشیدند از حکم پروردگار خودشان پس گرفت ایشان را صاعقه وایشان مینگریستند ﴿۴۴﴾ پس نتوانستند هیچ برخواستن‌را و نبودند یاری دهندگان یکدیگر را در دفع عقاب ﴿۴۵﴾ و هلاك کردیم قوم نوح را پیش از این به درستیکه ایشان بودند قومی بدکاران ﴿۴۶﴾ و آسمان را بنا نهادیم آنرا بتوانائی خود و بدرستیکه ما توانائیم بر بنای آن ﴿۴۷﴾ و زمین را گسترانیدیم آنرا پس خوب گسترانیدیم ﴿۴۸﴾ و از هر چیزی آفریدیم ما دو صنف یعنی نر وماده شاید شما پند بگیرید ﴿۴۹﴾ پس فرار کنید بسوی خدا بدرستیکه من مر شمارا ازاو بیم کننده آشکارم ﴿۵۰﴾ و مگردانید یعنی قرار ندهید با خدا خدای دیگر را بدرستیکه من مر شما را از او بیم کنندهٔ آشکارم ﴿۵۱﴾ همچنین نیامد بآنانکه بودند پیش از ایشان هیچ پیغمبری مگر اینکه گفتند ساحر است یا دیوانه ﴿۵۲﴾ آیا وصیت کردند بآن بلکه ایشان گروهی طاغیانند ﴿۵۳﴾ پس روی بگردان از ایشان پس نیستی تو ملامت زده ﴿۵۴﴾ و پند بده اهل ایمان را پس بدرستیکه پند دادن نفع دهد گروندگان را ﴿۵۵﴾ و نیافریدم من جن و انس را مگر اینکه بپرستند مرا و عبادت کنند مرا ﴿۵۶﴾ نمیخواهم من از ایشان هیچ روزی و نمیخواهم اینکه طعام دهند مرا ﴿۵۷﴾ بدرستیکه خدا اوست روزی دهندهٔ صاحب توانائی استوار ﴿۴۵﴾ پس بدرستی مرآنهارا که ستم کردند بهره‌ایست ازعذاب مثل بهره عذاب یاران ایشان یعنی نظایر ایشان در کفر و عناد از امم مکذبه پس باید شتاب نکنند مرا ﴿۵۹﴾ پس وای از برای کسانیکه کافر شدند از عذاب روز ایشان آن عذابی که وعده داده شدند بآن ﴿۶۰﴾

سوره طور مشتمل بر چهل و نه آیه و درمکهٔ معظمه نازل شده‌است

بنام خداوند بخشاینده مهربان

قسم بطور سینا ﴿۱﴾ و قسم بکتاب نوشته شده ﴿۲﴾ درصفحه گشوده شده «۳» و قسم بخانهٔ

بخانه آبادان یعنی مکه معظمه «٤» و قسم بسقف بلند برافراشته شده یعنی آسمان «٥» و قسم بدریای پر برآمده یعنی مملو از آب «٦» بدرستیکه عذاب پروردگار تو هر آینه واقعست یعنی یقین الحصول است «٧» نیست از برای آن عذاب هیچ دفع کنندهٔ «٨» روزیکه مضطرب شود آسمان مضطرب شدنی «٩» و روان شوند کوهها روان شدنی «١٠» پس وای آنروز از برای تکذیب کنندگان «١١» وآنکسانی که ایشان در شروع اقوالی که آن استهزای بقرآن و تکذیب به پیغمبر است بازی میکنند «١٢» روزیکه دفع کرده میشوند بسوی آتش جهنم دفع کردنی بعنف یعنی خازنان جهنم دستهای ایشان را بر گردنهای ایشان بندند وموهای پیشانی ایشان را بر پشت پای و ازرو در آتش جهنم در اندازند و گویند «١٣» اینست آتش سوزانی که بودید شما که بآن تکذیب میکردید «١٤» آیا پس سحراست این یاشما نمی بینید عذاب را «١٥» در آیند در آن آتش پس صبر کنید یا صبر نکنید مساویست بر شما جز این نیست که جزا داده میشوید آنچه را که بودید که میکردید «١٦» بدرستیکه پرهیزکاران در بهشتها و نعمتها هستند «١٧» متنعمانند بآنچه داد ایشانرا پروردگارشان و نگاهداشت ایشان را پروردگارشان از عذاب دوزخ «١٨» بخورید و بیاشامید گوارنده بسبب آنچه بودید که میکردید «١٩» تکیه زنندگان بر تختهای بهم پیوسته و جفت کنیم ما ایشان را بزنان گشاده چشمان «٢٠» و آنکسانی که ایمان آوردند وپیروشدند ایشان فرزندانشان بسبب ایمان برسانیم بایشان فرزندانشان را و کم نگردانیم ما از ایشان از اعمالشان هیچ چیزی را هر مردی بآنچه کسب کرده است در گرو است. «٢١» و بیفزائیم پرهیزکاران رابه میوه ها و گوشت از آنچه آرزو کنند «٢٢» داد و ستد کنند در آن بهشت کاسهٔ شراب را نباشد سخن بیهودهٔ در آن و نه گناه کردنی «٢٣» و طواف کنند بر ایشان غلامان که مر ایشان راست گویا ایشان مروارید پوشیده در صدفند «٢٤» و روی آورند بعضی از ایشان بر بعضی در حالتیکه میپرسند از یکدیگر «٢٥» گفتند بدرستیکه ما بودیم پیش از این در میان کسان خودمان ترسندگان «٢٦» پس منت گذاشت خدا بر ما و نگاهداشت ما را از عذاب آتش سوزان «٢٧» بدرستیکه ما بودیم پیش از این میخواندیم او را یعنی خدا را بدرستیکه اوست نیکوکار مهربان (٢٨) پس پند بده پس نیستی تو بنعمت پروردگار خود خبر دهنده و نه دیوانه «٢٩» یا میگویند شاعر است انتظار میبریم او را از حوادث روزگار «٣٠» بگو ای محمد انتظار ببرید پس بدرستیکه من با شما از انتظار برندگانم «٣١»

الْمَعْمُورِ ﴿٤﴾ وَالسَّقْفِ الْمَرْفُوعِ ﴿٥﴾ وَالْبَحْرِ الْمَسْجُورِ إِنَّ عَذَابَ
رَبِّكَ لَوَاقِعٌ ﴿٧﴾ مَا لَهُ مِنْ دَافِعٍ ﴿٨﴾ يَوْمَ تَمُورُ السَّمَاءُ مَوْرًا ﴿٩﴾

وَتَسِيرُ الْجِبَالُ سَيْرًا ﴿١٠﴾ فَوَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ ﴿١١﴾ الَّذِينَ هُمْ
فِي خَوْضٍ يَلْعَبُونَ ﴿١٢﴾ يَوْمَ يُدَعُّونَ إِلَىٰ نَارِ جَهَنَّمَ دَعًّا ﴿١٣﴾
هَٰذِهِ النَّارُ الَّتِي كُنْتُمْ بِهَا تُكَذِّبُونَ ﴿١٤﴾ أَفَسِحْرٌ هَٰذَا أَمْ أَنْتُمْ لَا
تُبْصِرُونَ ﴿١٥﴾ اصْلَوْهَا فَاصْبِرُوا أَوْ لَا تَصْبِرُوا سَوَاءٌ عَلَيْكُمْ إِنَّمَا
تُجْزَوْنَ مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿١٦﴾ إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَنَعِيمٍ ﴿١٧﴾
فَاكِهِينَ بِمَا آتَاهُمْ رَبُّهُمْ وَوَقَاهُمْ رَبُّهُمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ ﴿١٨﴾ كُلُوا
وَاشْرَبُوا هَنِيئًا بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿١٩﴾ مُتَّكِئِينَ عَلَىٰ سُرُرٍ مَصْفُوفَةٍ
وَزَوَّجْنَاهُمْ بِحُورٍ عِينٍ ﴿٢٠﴾ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَاتَّبَعَتْهُمْ ذُرِّيَّتُهُمْ
بِإِيمَانٍ أَلْحَقْنَا بِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَمَا أَلَتْنَاهُمْ مِنْ عَمَلِهِمْ مِنْ شَيْءٍ

كُلُّ امْرِئٍ بِمَا كَسَبَ رَهِينٌ ﴿٢١﴾ وَأَمْدَدْنَاهُمْ بِفَاكِهَةٍ وَلَحْمٍ
مِمَّا يَشْتَهُونَ ﴿٢٢﴾ يَتَنَازَعُونَ فِيهَا كَأْسًا لَا لَغْوٌ فِيهَا وَلَا
تَأْثِيمٌ ﴿٢٣﴾ وَيَطُوفُ عَلَيْهِمْ غِلْمَانٌ لَهُمْ كَأَنَّهُمْ لُؤْلُؤٌ مَكْنُونٌ ﴿٢٤﴾
وَأَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ يَتَسَاءَلُونَ ﴿٢٥﴾ قَالُوا إِنَّا كُنَّا قَبْلُ
فِي أَهْلِنَا مُشْفِقِينَ ﴿٢٦﴾ فَمَنَّ اللَّهُ عَلَيْنَا وَوَقَانَا عَذَابَ السَّمُومِ ﴿٢٧﴾
إِنَّا كُنَّا مِنْ قَبْلُ نَدْعُوهُ إِنَّهُ هُوَ الْبَرُّ الرَّحِيمُ ﴿٢٨﴾ فَذَكِّرْ فَمَا أَنْتَ
بِنِعْمَتِ رَبِّكَ بِكَاهِنٍ وَلَا مَجْنُونٍ ﴿٢٩﴾ أَمْ يَقُولُونَ شَاعِرٌ نَتَرَبَّصُ
بِهِ رَيْبَ الْمَنُونِ ﴿٣٠﴾ قُلْ تَرَبَّصُوا فَإِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُتَرَبِّصِينَ ﴿٣١﴾

أَمْ تَأْمُرُهُمْ أَحْلَامُهُمْ بِهَٰذَا ۚ أَمْ هُمْ قَوْمٌ طَاغُونَ ﴿٣٢﴾ أَمْ يَقُولُونَ
تَقَوَّلَهُ ۚ بَلْ لَا يُؤْمِنُونَ ﴿٣٣﴾ فَلْيَأْتُوا بِحَدِيثٍ مِثْلِهِ إِنْ كَانُوا
صَادِقِينَ ﴿٣٤﴾ أَمْ خُلِقُوا مِنْ غَيْرِ شَيْءٍ أَمْ هُمُ الْخَالِقُونَ ﴿٣٥﴾ أَمْ
خَلَقُوا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ ۚ بَلْ لَا يُوقِنُونَ ﴿٣٦﴾ أَمْ عِنْدَهُمْ
خَزَائِنُ رَبِّكَ أَمْ هُمُ الْمُصَيْطِرُونَ ﴿٣٧﴾ أَمْ لَهُمْ سُلَّمٌ يَسْتَمِعُونَ
فِيهِ ۖ فَلْيَأْتِ مُسْتَمِعُهُمْ بِسُلْطَانٍ مُبِينٍ ﴿٣٨﴾ أَمْ لَهُ الْبَنَاتُ وَ
لَكُمُ الْبَنُونَ ﴿٣٩﴾ أَمْ تَسْأَلُهُمْ أَجْرًا فَهُمْ مِنْ مَغْرَمٍ مُثْقَلُونَ ﴿٤٠﴾
أَمْ عِنْدَهُمُ الْغَيْبُ فَهُمْ يَكْتُبُونَ ﴿٤١﴾ أَمْ يُرِيدُونَ كَيْدًا ۖ
فَالَّذِينَ كَفَرُوا هُمُ الْمَكِيدُونَ ﴿٤٢﴾ أَمْ لَهُمْ إِلَٰهٌ غَيْرُ اللَّهِ ۚ سُبْحَانَ
اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ ﴿٤٣﴾ وَإِنْ يَرَوْا كِسْفًا مِنَ السَّمَاءِ سَاقِطًا يَقُولُوا
سَحَابٌ مَرْكُومٌ ﴿٤٤﴾ فَذَرْهُمْ حَتَّىٰ يُلَاقُوا يَوْمَهُمُ الَّذِي
فِيهِ يُصْعَقُونَ ﴿٤٥﴾ يَوْمَ لَا يُغْنِي عَنْهُمْ كَيْدُهُمْ شَيْئًا وَلَا هُمْ
يُنْصَرُونَ ﴿٤٦﴾ وَإِنَّ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا عَذَابًا دُونَ ذَٰلِكَ وَلَٰكِنَّ
أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ﴿٤٧﴾ وَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ فَإِنَّكَ بِأَعْيُنِنَا ۖ
وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ حِينَ تَقُومُ ﴿٤٨﴾ وَمِنَ اللَّيْلِ فَسَبِّحْهُ وَإِدْبَارَ





سورة النجم ثنتان وستون آية النُّجُومِ ﴿٤٩﴾ وهي مكية



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

وَالنَّجْمِ إِذَا هَوَىٰ ﴿١﴾ مَا ضَلَّ صَاحِبُكُمْ وَمَا غَوَىٰ ﴿٢﴾ وَمَا
يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ ﴿٣﴾ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ ﴿٤﴾ عَلَّمَهُ شَدِيدُ

بلکه امر میکنند ایشان را عقولشان باین بلکه ایشان گروهی هستند از خدا در گذشتگان «۳۲» بلکه میگویند بربافته است محمد آن را بلکه ایمان نمیآورند «۳۳» پس باید بیاورید سخنی مانند این قرآن اگر هستید راستگویان «۳٤» یا آفریده شدند از غیر چیزی یعنی آیا ایشان بی خالقی مخلوق شده اند یا ایشانند آفریدگانند خودرا (۳۵) یا آفریده‌اند آسمانها و زمین را بلکه یقین ندارند باینکه خالق جمیع ممکنات واجب الوجود است «۳٦» یا نزد ایشان است خزینه های پروردگار تو یا ایشان غالبانند «۳۷» یا از برای ایشانست نردبانی که بآسمان رفته بشنوند در آن کلام ملائکه را پس باید بیاورد شنوندهٔ ایشان حجتی روشن (۳۸) یا از برای خداست دختران واز برای شما است پسران (۳۹) یا سؤال میکنی ازایشان مزدی را پس ایشان درالتزام توانگران بار شدگانند (٤۰) تا نزدایشان است غیب پس ایشان مینویسند (٤۱) یامیخواهند حیلهٔ را در بارهٔ تو پس آنانکه کافر شدند ایشان کید کرده شدگانند (٤۲) یا مر ایشان راست خدائی غیر از خدا پاکست خدا از آنچه شرك میآورند (٤۳) و اگر بینند پارهٔ از آسمان را فرود آینده میگویند ابریست بر هم نشسته (٤٤) پس وابگذار ایشانرا تابینند زدو خورد را که در آن روز هلاك کرده شوند بوقوع صاعقه برایشان (٤۵) روزیکه بی نیاز نکند از ایشان مکر ایشان راچیزی ونه ایشان یاری کرده شوند (٤٦) و بدرستیکه از برای آنانکه ستم کردند عذابیست غیر از این عذاب آخرت که عذاب قبر است ولیکن بیشتر ایشان نمیدانند «٤۷» وصبر کن مر حکم پروردگار خودت را پس بدرستیکه تو در حفظ و عنایت مائی یعنی تو را میبینیم و بنظر لطف و عنایت محافظت تو میکنیم و تسبیح کن بحمد پروردگار خود وقتیکه برخیزی از خواب (٤۸) وبعضی از شب تسبیح کن پروردگار را و نماز کن دربر گشتن ستارگان یعنی وقت اخفای آنها بطلوع صبح (٤۹)

﴿ سوره النجم مشتمل بر شصت ودوآیه است در مکه نازل شده ﴾

بنام خداوند بخشاینده مهربان

قسم بستاره وقتیکه هبوط کند وغروب کند (۱) گمراه نشد صاحب شما یعنی پیغمبر و نه خطا کرد (۲) وسخن نگفت ازروی هوای نفس (۳) نیست آن نطق مگر وحی که فرودآمده میشد باو (٤) تعلیم کرد پیغمبر را شدیدالقوه

یعنی وحی باو فرود آورد فرشتهٔ که سخت است قوت او یعنی جبرئیل (۵) صاحب رزانت و شدت در عقل پس راست بایستاد بر صورت حقیقی خود (۶) واو یعنی جبرئیل بر کنار بلند ترین امکنه بود و آن اقصای دنیا است نزدیك مطلع آفتاب که نسبت بافق مغرب ارفع است (۷) پس نزدیك شد به پیغمبر پس در آویخت از افق و خود را بر سر پیغمبر آویخت بجهة سخن گفتن باوی (۸) پس بود بمقدار دو کمان یا نزدیکتر یعنی نهایت نزدیکی حاصل شده بود (۹) پس وحی کرد خدا بسوی بندهٔ خود آنچه وحی کرد (۱۰) دروغ نگفت دل آنچه دید (۱۱) آیا پس مجادله میکنید او را ای کفار قریش بر آنچه دید پیغمبر در شب معراج از آیات عظیمه و مخلوقات عجیبه (۱۲) و هر آینه بتحقیق دید پیغمبر جبرئیل را یك دفعهٔ دیگر بصورت اصلی (۱۳) نزد سدرة المنتهی که آن درختی است در بالای آسمان هفتم که شاخه های آن بر سر همهٔ عالمیانست (۱٤) نزدیك آن درخت سدرة المنتهی است بهشتی که آرامگاه متقیان است «۱۵» آن هنگام که بوشیده بود سدره را آنچه بوشیده بود یعنی جمعیت ملائکه دور آن جمع شده وتسبیح حق سبحانه میگفتند «۱۶» میل نکرد دیدهٔ دل محمد از چپ و راست ودرنگذشت از آنچه مامور دیدن او بود «۱۷» هر آینه بتحقیق دید از نشانهای پروردگار خود از حیثیت دلالت بر کمال قدرت «۱۸» آیا پس دیدید شما لات و عزی را «۱۹» ومنوات را که سیمین ویکی دیگر از بتان بود «۲۰» آیا ازبرای شماست پسر وازبرای خداست دختر (۲۱) این قسمت دراین هنگام قسمتی است ناراست (۲۲) نیستند این بتان مگر اسمی چند که نامیده اید آنها را شما و پدران شما نفر ستاده است خدا بآن تسمیه هیچ حجتی پیروی نمیکنید مگر گمان را و آنچه آرزو میکنند نفسها و هر آینه بتحقیق آمد ایشانرا از جانب پرورد گار شان راه نمون یعنی پیغمبر و کتاب که راهنمای ایشانست (۲۳) یا مر انسان راست آنچه آرزو کند (۲٤) پس از برای خداست آخرت و دنیا (۲۵) و چه بسیار از فرشتگان در آسمان هاست که سود نکند شفاعت ایشان چیزیرا «۲۶» مگر بعد از اینکه رخصت بدهد خدا ازبرای هر که خواهد وبسندد (۲۷) بدرستی آنکه نمیگروند بآخرت هر آینه اسم گذارند ملائکه را نام نهادن زن یعنی میگویند فرشتگان دختران هستند (۲۷) و نیست ازبرای ایشان بآن هیچ دانشی پیروی نمیکنند مگر گمان را وبدرستی که گمان سود نمید هد از حقیقت از هر چیزی را (۲۸) پس روی بگردان ای پیغمبر از آنکه روی میگرداند از ذکرماو اراده نمیکند مگر زندگانی دنیارا (۲۹) این دوستی دنیا نهایت رسید نشان است از علم یعنی هرچه فهمیده اند وهمین زندگانی دنیاست بدرستی که پروردگار تو او داناتراست بآنکه گم شد از راه خودش و او داناتر است بآنکه راه یافته است (۳۰) و از برای خداست

الْقُوٰى ۙ ذُوْ مِرَّةٍ ؕ فَاسْتَوٰى ۙ ﴿٦﴾ وَ هُوَ بِالْاُفُقِ الْاَعْلٰى ؕ ﴿٧﴾
ثُمَّ دَنَا فَتَدَلّٰى ۙ ﴿٨﴾ فَكَانَ قَابَ قَوْسَیْنِ اَوْ اَدْنٰى ۚ ﴿٩﴾
فَاَوْحٰۤى اِلٰى عَبْدِهٖ مَاۤ اَوْحٰى ؕ ﴿١٠﴾ مَا كَذَبَ الْفُؤَادُ مَا رَاٰى ﴿١١﴾
اَفَتُمٰرُوْنَهٗ عَلٰى مَا یَرٰى ﴿١٢﴾ وَ لَقَدْ رَاٰهُ نَزْلَةً اُخْرٰى ۙ ﴿١٣﴾ عِنْدَ
سِدْرَةِ الْمُنْتَهٰى ﴿١٤﴾ عِنْدَهَا جَنَّةُ الْمَاْوٰى ؕ ﴿١٥﴾ اِذْ یَغْشَى
السِّدْرَةَ مَا یَغْشٰى ۙ ﴿١٦﴾ مَا زَاغَ الْبَصَرُ وَ مَا طَغٰى ﴿١٧﴾ لَقَدْ
رَاٰى مِنْ اٰیٰتِ رَبِّهِ الْكُبْرٰى ﴿١٨﴾ اَفَرَءَیْتُمُ اللّٰتَ وَ
الْعُزّٰى ۙ ﴿١٩﴾ وَ مَنٰوةَ الثَّالِثَةَ الْاُخْرٰى ﴿٢٠﴾ اَلَكُمُ الذَّكَرُ وَ
لَهُ الْاُنْثٰى ﴿٢١﴾ تِلْكَ اِذًا قِسْمَةٌ ضِیْزٰى ﴿٢٢﴾ اِنْ هِیَ اِلَّاۤ اَسْمَآءٌ
سَمَّیْتُمُوْهَاۤ اَنْتُمْ وَ اٰبَآؤُكُمْ مَّاۤ اَنْزَلَ اللّٰهُ بِهَا مِنْ سُلْطٰنٍ ؕ اِنْ
یَّتَّبِعُوْنَ اِلَّا الظَّنَّ وَ مَا تَهْوَى الْاَنْفُسُ ۚ وَ لَقَدْ جَآءَهُمْ مِّنْ
رَّبِّهِمُ الْهُدٰى ؕ ﴿٢٣﴾ اَمْ لِلْاِنْسَانِ مَا تَمَنّٰى ۫ ۖ ﴿٢٤﴾ فَلِلّٰهِ الْاٰخِرَةُ وَ
الْاُوْلٰى ۠ ﴿٢٥﴾ وَ كَمْ مِّنْ مَّلَكٍ فِی السَّمٰوٰتِ لَا تُغْنِیْ شَفَاعَتُهُمْ
شَیْـًٔا اِلَّا مِنْۢ بَعْدِ اَنْ یَّاْذَنَ اللّٰهُ لِمَنْ یَّشَآءُ وَ یَرْضٰى ﴿٢٦﴾ اِنَّ
الَّذِیْنَ لَا یُؤْمِنُوْنَ بِالْاٰخِرَةِ لَیُسَمُّوْنَ الْمَلٰٓىِٕكَةَ تَسْمِیَةَ الْاُنْثٰى ﴿٢٧﴾
وَ مَا لَهُمْ بِهٖ مِنْ عِلْمٍ ؕ اِنْ یَّتَّبِعُوْنَ اِلَّا الظَّنَّ ۚ وَ اِنَّ الظَّنَّ لَا یُغْنِیْ
مِنَ الْحَقِّ شَیْـًٔا ۚ فَاَعْرِضْ عَنْ مَّنْ تَوَلّٰى ۙ عَنْ ذِكْرِنَا وَ لَمْ یُرِدْ اِلَّا
الْحَیٰوةَ الدُّنْیَا ؕ ذٰلِكَ مَبْلَغُهُمْ مِّنَ الْعِلْمِ ؕ اِنَّ رَبَّكَ هُوَ اَعْلَمُ
بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِیْلِهٖ ۙ وَ هُوَ اَعْلَمُ بِمَنِ اهْتَدٰى ﴿٣٠﴾ وَ لِلّٰهِ



مَا فِي السَّمٰوٰتِ وَمَا فِي الْاَرْضِ ۙ لِيَجْزِيَ الَّذِيْنَ اَسَآءُوْا بِمَا عَمِلُوْا
وَيَجْزِيَ الَّذِيْنَ اَحْسَنُوْا بِالْحُسْنٰى ﴿۳۱﴾ اَلَّذِيْنَ يَجْتَنِبُوْنَ كَبٰٓئِرَ
الْاِثْمِ وَالْفَوَاحِشَ اِلَّا اللَّمَمَ ؕ اِنَّ رَبَّكَ وَاسِعُ الْمَغْفِرَةِ ؕ هُوَ
اَعْلَمُ بِكُمْ اِذْ اَنْشَاَكُمْ مِّنَ الْاَرْضِ وَاِذْ اَنْتُمْ اَجِنَّةٌ فِيْ بُطُوْنِ
اُمَّهٰتِكُمْ ۚ فَلَا تُزَكُّوْٓا اَنْفُسَكُمْ ؕ هُوَ اَعْلَمُ بِمَنِ اتَّقٰى ﴿۳۲﴾ اَفَرَءَيْتَ
الَّذِيْ تَوَلّٰى ﴿۳۳﴾ وَاَعْطٰى قَلِيْلًا وَّاَكْدٰى ﴿۳۴﴾ اَعِنْدَهٗ عِلْمُ الْغَيْبِ
فَهُوَ يَرٰى ﴿۳۵﴾ اَمْ لَمْ يُنَبَّاْ بِمَا فِيْ صُحُفِ مُوْسٰى ﴿۳۶﴾ وَاِبْرٰهِيْمَ الَّذِيْ
وَفّٰٓى ﴿۳۷﴾ اَلَّا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِّزْرَ اُخْرٰى ﴿۳۸﴾ وَاَنْ لَّيْسَ لِلْاِنْسَانِ
اِلَّا مَا سَعٰى ﴿۳۹﴾ وَاَنَّ سَعْيَهٗ سَوْفَ يُرٰى ﴿۴۰﴾ ثُمَّ يُجْزٰىهُ
الْجَزَآءَ الْاَوْفٰى ﴿۴۱﴾ وَاَنَّ اِلٰى رَبِّكَ الْمُنْتَهٰى ﴿۴۲﴾ وَاَنَّهٗ
هُوَ اَضْحَكَ وَاَبْكٰى ﴿۴۳﴾ وَاَنَّهٗ هُوَ اَمَاتَ وَاَحْيَا ﴿۴۴﴾ وَاَنَّهٗ
خَلَقَ الزَّوْجَيْنِ الذَّكَرَ وَالْاُنْثٰى ﴿۴۵﴾ مِنْ نُّطْفَةٍ اِذَا تُمْنٰى ﴿۴۶﴾
وَاَنَّ عَلَيْهِ النَّشْاَةَ الْاُخْرٰى ﴿۴۷﴾ وَاَنَّهٗ هُوَ اَغْنٰى وَاَقْنٰى ﴿۴۸﴾
وَاَنَّهٗ هُوَ رَبُّ الشِّعْرٰى ﴿۴۹﴾ وَاَنَّهٗٓ اَهْلَكَ عَادًا الْاُوْلٰى ﴿۵۰﴾
وَثَمُوْدَا۠ فَمَآ اَبْقٰى ﴿۵۱﴾ وَقَوْمَ نُوْحٍ مِّنْ قَبْلُ ؕ اِنَّهُمْ كَانُوْا هُمْ اَظْلَمَ
وَاَطْغٰى ﴿۵۲﴾ وَالْمُؤْتَفِكَةَ اَهْوٰى ﴿۵۳﴾ فَغَشّٰىهَا مَا غَشّٰى ﴿۵۴﴾ فَبِاَيِّ
اٰلَآءِ رَبِّكَ تَتَمَارٰى ﴿۵۵﴾ هٰذَا نَذِيْرٌ مِّنَ النُّذُرِ الْاُوْلٰى ﴿۵۶﴾
اَزِفَتِ الْاٰزِفَةُ ﴿۵۷﴾ لَيْسَ لَهَا مِنْ دُوْنِ اللّٰهِ كَاشِفَةٌ ﴿۵۸﴾ اَفَمِنْ
هٰذَا الْحَدِيْثِ تَعْجَبُوْنَ ﴿۵۹﴾ وَتَضْحَكُوْنَ وَلَا تَبْكُوْنَ ﴿۶۰﴾





آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است تا اینکه جزا دهد آن کسانیرا که بد کردند بعقوبت آنچه عمل کردند وجزا بدهد آن کسانیرا که نیکوئی کردند بحسنی یعنی بریاض جنان رسیدند بسبب نیکوئیهای اعمال خودشان «٣٢» آن کسانی هستند که دوری میجویند از کبیرهای گناه وفاحشها یعنی از گناهان بد مثل زنا ولواط وامثال آن مگر آنچه صغیره و جزئی باشد بدرستیکه پروردگار بسیار آمرزش است اودانا تر است بشما وقتیکه آفرید شما را از زمین و وقتیکه شماخورد بودید در شکمهای مادرانتان پس پاکیزه نشمارید نفسهای خود را یعنی و تکبر بر خود قرار ندهید و خودتانرا از هر کس بهتر ندانید خدا دانا تراست بکسی که تقوی کند یعنی پرهیزکاری را شعار خود قرار بدهد «٣٣» آیا پس دیدی آنکسی را که روی گردانید از جنك احد و فرار نمود (٣٤) و داد چیز کمی و باز داشت خود را از صدقه دادن (٣٥) آیا نزد او است دانستن غیب پس او می بیند آنچه رابعد از این خواهد شد (٣٦) یاخبر داده نشده است بآنچه در صحف موسی است «٣٧» و در صحف ابراهیم است که آن ابراهیم نیك وفا بود (٣٨) و آن حکمی که در صحف موسی وابراهیم است اینست که برندارد هیچ بردارندهٔ بار دیگری را «٣٩» و اینکه نیست از برای ایشان مگر آنچه سعی کنند «٤٠» واینکه سعی او زود باشد که دیده شود «٤١» پس از آن جزا دادهٔ شود بپاداش تمامتر «٤٢» و اینکه بسوی پروردگار تو است انتهای کار همه (٤٣) و نیز در صحف است خدا میخنداند مردم را و میگریاند (٤٤) و اینکه خداست او است میمیراند و زنده میکند «٤٥» واینکه او آفرید ازانسان و سایر حیوانات دوصنف نروماده (٤٦) از نطفهٔ که جدا کرده شود از ایشان (٤٧) و اینکه بر خداست آفرینش و یکروز قیامت (٤٨) واینکه خدا او توانگر سازد (٤٩) و اینکه اواست پروردگار و آفریننده ستاره شعرای یمانی که روشن ترین ستارگان دیگراست (٥٠) و اینکه خدا هلاك کرد قوم عاد اول را که امت هود بودند (٥١) و هلاك کردم قوم ثمود را پس باقی نگذاشت از ایشان هیچ چیزی را (٥٢) وهلاك کردم قوم نوحرا پیش از قوم عاد وثمود بدرستیکه ایشان بودند همگی ایشان ستمکار تر وسر کش تر از قوم عاد (٥٣) ومؤتفکه را بیفکند «٥٤» پس پوشانید آن نهرها را آنچه پوشانید که سنگهای نشان دار برآنها بارید تا در زیرسنك پوشیده شدند «٥٥» پس بکدام یك از نعمتهای پروردگار خودت شك میکنی «٥٦» این پیغمبر ترساننده ایست از ترسانندگان اولین «٥٧» نزدیك شد قیامت نیست از برای قیامت غیر از خدا ظاهر کنندهٔ «٥٨» آیاپس از این سخن تعجب میکنید «٥٩» ومیخندید و گریه نمیکنید «٦٠»

و حال اینکه شما بازی کنندهٔ غافلانید (۶۱) پس سجده کنید مر خدا را و عبادت کنید او را (۶۲)

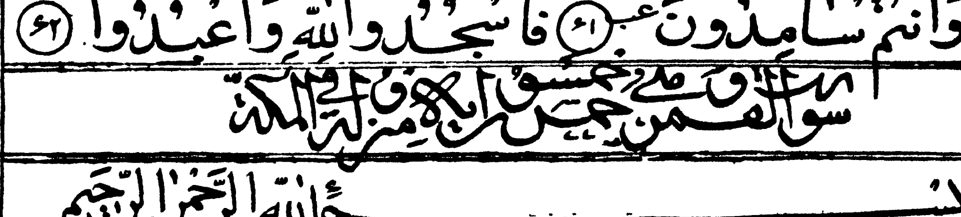
سوره قمر مشتمل بر پنجاه وپنج آیه است در مکه نازل شده

بنام خداوند بخشاینده مهربان

نزدیك شد قیامت و شکافته شد ماه (۱) و اگر به بینند کافران آیتی یعنی نشانهٔ از جانب پروردگار اعراض میکنند و میگویند سحریست دایم (۲) و تکذیب کردند و متابعت و پیروی نمودند آرزوهای خودرا و هر کاری قرار گیرنده است بجای خود (۳) هرآینه بتحقیق آمد ایشان را یعنی اهل مکه را از خبرهای قرون سابقه آنچه درآن بازداشتنی است از مناهی و منع کفار از تمرد وسرکشی (۴) و آن باز داشتن حکمی است تمام که رسیده است بحد کمال پس نفع ندهد بیم دادن مردمی را که سخن پیغمبر نشنوند (۵) پس روی بگردان از ایشان یعنی ترك موعظه ایشانرا بنما روزیکه میخواند خواننده یعنی اسرافیل بر صخرهٔ بیت المقدس برآمده که مردمان را بخواند بسوی چیزی که ناخوش باشد یعنی هول قیامت و ترس ازحساب (۶) در حالتی که خوار باشد چشمهایشان بیرون میآیند از قبرها گویا ایشان ملخ پراکنده اند (۷) که شتاب کنند گانند بسوی خواننده یعنی در کمال عجله بروند بسوی کسی که میخواند ایشان را یعنی بطرف آواز اسرافیل گویند کافران امروز روزیست دشوار (۸) تکذیب کردند پیش از ایشان یعنی پیش از کفارمکه قوم نوح پس تکذیب کردند بنده مارا که نوح بود و گفتند دیوانه است و باز داشته شد از دعوت بانواع اذیت قوم (۹) پس خواند نوح پروردگار خود را اینکه من مغلوبم پس یاری کن مرا (۱۰) پس گشودیم مادر های آسمان را بآبی ریزنده (۱۱) و روا نساختیم در زمین چشمه ها پس تلاقی شد آب یعنی بهم برخوردند آب آسمان که باران است باآب چشمه‌ها بهر حالی که بتحقیق مقدر شده بود (۱۲) و برداشتیم ما نوح را بر کشتی که خداوند لوح ها (۱۳) میرودآن کشتی بحفظ وحراست ماپاداش ازبرای کسی که بود کافر (۱۴) و هر آینه بتحقیق که باقی گذاشتیم این قصه را نشانی پس آیاهیچ پند گیرنده هست (۱۵) پس‌چگونه بود عذاب من وبیم کردن وهرآینه بتحقیق‌آسان کردیم‌قرآن را برای پند گرفتن‌پس آیاهست هیچ پند گیرنده «۱۷» تکذیب کردند قوم عادهود راپس‌چگونه بود عذاب من وترساندن من (۱۸) بدرستیکه مافرستادیم برایشان بادی تندرا دررروز شوم بدی پیوسته (۱۹) که می ربود آن باد مردم را گویا ایشان تنهای درخت خرما بودند که از بیخ کنده شده و بر زمین افتاده باشد (۲۰) پس چگونه بود عذاب و ترسا ندن من (۲۱) و هر آینه بتحقیق آسان کردیم



وَأَنتُمْ سَامِدُونَ ﴿٦١﴾ فَاسْجُدُوا لِلَّهِ وَاعْبُدُوا ﴿٦٢﴾



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

اقْتَرَبَتِ السَّاعَةُ وَانشَقَّ الْقَمَرُ ﴿١﴾ وَإِن يَرَوْا آيَةً يُعْرِضُوا وَ
يَقُولُوا سِحْرٌ مُّسْتَمِرٌّ ﴿٢﴾ وَكَذَّبُوا وَاتَّبَعُوا أَهْوَاءَهُمْ ۚ وَكُلُّ أَمْرٍ
مُّسْتَقِرٌّ ﴿٣﴾ وَلَقَدْ جَاءَهُم مِّنَ الْأَنبَاءِ مَا فِيهِ مُزْدَجَرٌ ﴿٤﴾
حِكْمَةٌ بَالِغَةٌ ۖ فَمَا تُغْنِ النُّذُرُ ﴿٥﴾ فَتَوَلَّ عَنْهُمْ ۘ يَوْمَ يَدْعُ الدَّاعِ
إِلَىٰ شَيْءٍ نُّكُرٍ ﴿٦﴾ خُشَّعًا أَبْصَارُهُمْ يَخْرُجُونَ مِنَ الْأَجْدَاثِ
كَأَنَّهُمْ جَرَادٌ مُّنتَشِرٌ ﴿٧﴾ مُّهْطِعِينَ إِلَى الدَّاعِ ۖ يَقُولُ الْكَافِرُونَ
هَٰذَا يَوْمٌ عَسِرٌ ﴿٨﴾ كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ فَكَذَّبُوا عَبْدَنَا
وَقَالُوا مَجْنُونٌ وَازْدُجِرَ ﴿٩﴾ فَدَعَا رَبَّهُ أَنِّي مَغْلُوبٌ فَانتَصِرْ ﴿١٠﴾
فَفَتَحْنَا أَبْوَابَ السَّمَاءِ بِمَاءٍ مُّنْهَمِرٍ ﴿١١﴾ وَفَجَّرْنَا الْأَرْضَ عُيُونًا
فَالْتَقَى الْمَاءُ عَلَىٰ أَمْرٍ قَدْ قُدِرَ ﴿١٢﴾ وَحَمَلْنَاهُ عَلَىٰ ذَاتِ أَلْوَاحٍ
وَدُسُرٍ ﴿١٣﴾ تَجْرِي بِأَعْيُنِنَا جَزَاءً لِّمَن كَانَ كُفِرَ ﴿١٤﴾ وَلَقَد
تَّرَكْنَاهَا آيَةً فَهَلْ مِن مُّدَّكِرٍ ﴿١٥﴾ فَكَيْفَ كَانَ عَذَابِي وَنُذُرِ ﴿١٦﴾



وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِن مُّدَّكِرٍ ﴿١٧﴾ كَذَّبَتْ عَادٌ
فَكَيْفَ كَانَ عَذَابِي وَنُذُرِ ﴿١٨﴾ إِنَّا أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا صَرْصَرًا
فِي يَوْمِ نَحْسٍ مُّسْتَمِرٍّ ﴿١٩﴾ تَنزِعُ النَّاسَ كَأَنَّهُمْ أَعْجَازُ
نَخْلٍ مُّنقَعِرٍ ﴿٢٠﴾ فَكَيْفَ كَانَ عَذَابِي وَنُذُرِ ﴿٢١﴾ وَلَقَدْ يَسَّرْنَا

الْقُرْاٰنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُّدَّكِرٍ ﴿٢٢﴾ كَذَّبَتْ ثَمُوْدُ بِالنُّذُرِ ﴿٢٣﴾
فَقَالُوْٓا اَبَشَرًا مِّنَّا وَاحِدًا نَّتَّبِعُهٗٓ ۙ اِنَّآ اِذًا لَّفِيْ ضَلٰلٍ وَّسُعُرٍ ﴿٢٤﴾
ءَاُلْقِيَ الذِّكْرُ عَلَيْهِ مِنْۢ بَيْنِنَا بَلْ هُوَ كَذَّابٌ اَشِرٌ ﴿٢٥﴾ سَيَعْلَمُوْنَ
غَدًا مَّنِ الْكَذَّابُ الْاَشِرُ ﴿٢٦﴾ اِنَّا مُرْسِلُوا النَّاقَةِ فِتْنَةً لَّهُمْ
فَارْتَقِبْهُمْ وَاصْطَبِرْ ﴿٢٧﴾ وَنَبِّئْهُمْ اَنَّ الْمَآءَ قِسْمَةٌۢ بَيْنَهُمْ ۚ كُلُّ
شِرْبٍ مُّحْتَضَرٌ ﴿٢٨﴾ فَنَادَوْا صَاحِبَهُمْ فَتَعَاطٰى فَعَقَرَ ﴿٢٩﴾
فَكَيْفَ كَانَ عَذَابِيْ وَنُذُرِ ﴿٣٠﴾ اِنَّآ اَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ صَيْحَةً
وَّاحِدَةً فَكَانُوْا كَهَشِيْمِ الْمُحْتَظِرِ ﴿٣١﴾ وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْاٰنَ
لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُّدَّكِرٍ ﴿٣٢﴾ كَذَّبَتْ قَوْمُ لُوْطٍۢ بِالنُّذُرِ ﴿٣٣﴾ اِنَّآ
اَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ حَاصِبًا اِلَّآ اٰلَ لُوْطٍ ۭ نَجَّيْنٰهُمْ بِسَحَرٍ ﴿٣٤﴾ نِّعْمَةً
مِّنْ عِنْدِنَا ۭ كَذٰلِكَ نَجْزِيْ مَنْ شَكَرَ ﴿٣٥﴾ وَلَقَدْ اَنْذَرَهُمْ
بَطْشَتَنَا فَتَمَارَوْا بِالنُّذُرِ ﴿٣٦﴾ وَلَقَدْ رَاوَدُوْهُ عَنْ ضَيْفِهٖ
فَطَمَسْنَآ اَعْيُنَهُمْ فَذُوْقُوْا عَذَابِيْ وَنُذُرِ ﴿٣٧﴾ وَلَقَدْ صَبَّحَهُمْ
بُكْرَةً عَذَابٌ مُّسْتَقِرٌّ ۚ ﴿٣٨﴾ فَذُوْقُوْا عَذَابِيْ وَنُذُرِ ﴿٣٩﴾ وَلَقَدْ
يَسَّرْنَا الْقُرْاٰنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُّدَّكِرٍ ﴿٤٠﴾ وَلَقَدْ جَآءَ اٰلَ
فِرْعَوْنَ النُّذُرُ ۚ ﴿٤١﴾ كَذَّبُوْا بِاٰيٰتِنَا كُلِّهَا فَاَخَذْنٰهُمْ اَخْذَ
عَزِيْزٍ مُّقْتَدِرٍ ﴿٤٢﴾ اَكُفَّارُكُمْ خَيْرٌ مِّنْ اُولٰٓئِكُمْ اَمْ لَكُمْ
بَرَآءَةٌ فِي الزُّبُرِ ۚ ﴿٤٣﴾ اَمْ يَقُوْلُوْنَ نَحْنُ جَمِيْعٌ مُّنْتَصِرٌ ﴿٤٤﴾ سَيُهْزَمُ
الْجَمْعُ وَيُوَلُّوْنَ الدُّبُرَ ﴿٤٥﴾ بَلِ السَّاعَةُ مَوْعِدُهُمْ وَالسَّاعَةُ





ما قرآن را برای پند گرفتن پس آیا هست هیچ پند گیرنده «۲۲» تکذیب کردند قوم ثمود صالح را به بیم دادن ومواعظ او «۲۳» پس گفتند آیا انسانیرا که از ما است یکنفر است بدون حشمت متابعت کنیم ما اورا بدرستیکه ما در آن وقت هر آینه در گمراهی و آتشهای سوزان باشیم «۲٤» آیا القا شده است وحی براو از میانهٔ ما ها بلکه اواست دروغگوئی خودپسند که میخواهد بجهت این دعوی دروغ برما بزرگی کند «۲۵» زود باشد که بدانید فردا کی است دروغگوی متکبر «۲٦» بدرستیکه ما فرستندگانیم شترصالح را که ازسنك بیرون آوردیم برای امتحان کردن مر ایشان را پس نگاهبان باش ایشانرا و ببین به ناقه چه میکنند و صبر کن برآزار ایشان نسبت بتر و تعجیل مکن در عذاب ایشان «۲۷» و آگاه کن ایشان را اینکه آب چشمه قسمت است میانهٔ ایشان که یکروز مال مواشی ایشانست و یکروز برای شتر صالح مقرر است هر نصیبی ازآن آب حاضر گردانیده شده است نزد صاحب آن «۲۸» پس بخواندند قوم ثمود یار خودرا که سالف ابن حیم بود بجهت کشتن شتر پس گرفت شمشیر خود را پس پی کرد ناقه را «۲۹» پس چگونه بود عذاب منوترساندن من «۳۰» بدرستیکه مافرستادیم برایشان یکفریاد پس بودند مثل درخت خشك شده درهم شکسته «۳۱» و هرآینه بتحقیق آسان کردیم قرآن را برای پند گرفتن پس آیا هست هیچ پند گیرنده «۳۲» تکذیب کردند قوم لوط را به بیم کردن «۳۳» بدرستیکه مافرستادیم برایشان بادسنك بارنده مگراهل واولاد لوط را که نجات دادیم ایشانرا بوقت سحر «۳٤» انعامی از جانب ما همچنانکه انعام کردیم بر لوط و دختران او جزا میدهیم هر که را که شکر گذارد «۳۵» وهرآینه بتحقیق ترسانید لوط قوم خود را از شدت گرفتن ما ایشان را بهلاك وتعذیب پس شك کردند بآن بیم کردن «۳٦» و هر آینه بتحقیق طلب کردند قوم لوط از اومهمانان اورا که ملائکه بودند پس محو کردیم چشمهای ایشان را پس بچشید عذاب من و بیم دادن من شما را از زبان لوط بوقوع عذاب «۳۷» و هر آینه بتحقیق که بامداد کرد قوم لوط را در اول روز عذابی قرار گرفته دایم «۳۸» پس بچشید عذاب مرا و بیم کردن مرا «۳۹» و هر آینه بتحقیق آسان کردیم قرآن را از برای پند گرفتن پس آیا هست هیچ پند گیرندهٔ «٤۰» و هر آینه بتحقیق آمد فرعون و آل فرعون را بیم کردن «٤۱» تکذیب کردند فرعونیان بآیات ما همه پس گرفتیم ما ایشان را گرفتن کسیکه غالب توانا باشد «٤۲» آیا کافران شما بهترند از آن گروه که قوم نوح و هود و صالح ولوط و قبطیان باشند «٤۳» یا بگویند کفار عرب ما گروهی جمع شده ایم در قوه و شوکت و حشمت انتقام کشندهٔ از اعدا «٤٤» زود باشد که هزیمت کرده شوند «٤۵» بلکه روز قیامت وعدهٔ ایشان است برسیدن عذاب و قیامت سخت تر

و تلخ تر است از هر چیز (٤٦) بدرستیکه گناهکاران در گمراهی و آتش افرو خته سوزانند (٤٧) روزیکه کشیده شوند در آتش برویهای خود بچشید سودن دوزخ را (٤٧) بدرستی که ما هر چیز را آفریدیم باندازه ﴿ ٤٩ ﴾ و نیست فر مودن ما مگر کلمهٔ واحده مانند نگریستن بچشم در کمال سرعت (٥٠) و هر آینه بتحقیق هلاك کردیم اشیاء و امثال شما را پس آیا هست هیچ پند گیرنده ﴿ ٥١ ﴾ و هرچیزی که کرده اند آن را گ فتارمکتوب مکتوبست در نامهای اعمال ایشان (٥٢) و هر گناه کوچك و گناه بزرگی که از ایشان و از جمیع مردم صادر شده است و بعد از این بشود نوشته شده است درلوح محفوظ ﴿ ٥٣ ﴾ بدرستی که پرهیزکاران در بهشت ها و نهرهای شیر وعسل آب و شراب باشد (٥٤) درمجلس حق و مکان پسندیده باشند نزد پادشاهی که مبهم است امرا و بر تمام عقول که صاحب قدرت و توانائی بر همهٔ چیزها است (٥٥) .

سوره الرحمن مشتمل برهفتاد و هشت آیه درمکه معظمه نازلشده است

بنام خداوند بخشاینده مهربان

خدای بخشاینده «۱» تعلیم کرد به پیغمبر خود قرآن را «۲» آفرید انسانرا «۳» تعلیم کرد بانسان بیان و نطق را «٤» خورشید وماه بحسابی مقدر میروند «٥» و گیاهی که از زمین میروید که آنرا ساقی نیست وبروی زمین پهن میشود و گیاهی که آنرا ساقی هست و برپای خودمیایستد سجده میکنند پروردگار خودرا «٦» و آسمانرا بلند کرد خدا آن را بالای زمین و قرار داد در میان مردمان ترازو را «۷» تا اینکه تجاوز نکنند در عدل «۸» و بپای دارند سنجیدن را بعدل و کم نکنید ترازو را «۹» و زمین را بنهاد آن را بروی آب از برای مردمان «۱۰» در آن زمین است میوه و درخت خرما که صاحبان غلافها است «۱۱» و نیز در زمین است دانه که صاحب برك خشك است گیاههای خوشبو «۱۲» پس بکدام یك از نعمتهای پرورد گارخودتان تکذیب میکنید وانکار میورزید «۱۳» آفرید خدا آدم را از گل خشك مانند گل پخته وآفرید جن را از آتش بهوا آمیخته شد «۱٥» پس بکدام یك از نعمتهای پروردگار خودتان تکذیب می کنید «۱٦» پروردگار در مشرق است و پروردگار در مغرب است «۱۷» پس بکدام یك از نعمتهای پروردگار خودتان تکذیب میکنید «۱۸» روان کرد دو دریا را که بهم رسند که یکی تلخ ویکی شور است «۱۹» میان آندو دریا مانعی است که افزونی نمیجویند بریکدیگر «پس بکدام یك از نعمتهای پرورد گار خودتان تکذیب میکنید «۲۱» بیرون میآید از آن دو دریامروارید ومرجان «۲۲» پس بکدام یك

أَدْهٰى وَأَمَرُّ ﴿٤٦﴾ إِنَّ الْمُجْرِمِينَ فِي ضَلٰلٍ وَسُعُرٍ ﴿٤٧﴾ يَوْمَ يُسْحَبُونَ
فِي النَّارِ عَلٰى وُجُوهِهِمْ ذُوقُوا مَسَّ سَقَرَ ﴿٤٨﴾ إِنَّا كُلَّ شَيْءٍ خَلَقْنٰهُ
بِقَدَرٍ ﴿٤٩﴾ وَمَا أَمْرُنَا إِلَّا وٰحِدَةٌ كَلَمْحٍ بِالْبَصَرِ ﴿٥٠﴾ وَلَقَدْ
أَهْلَكْنَا أَشْيَاعَكُمْ فَهَلْ مِنْ مُدَّكِرٍ ﴿٥١﴾ وَكُلُّ شَيْءٍ فَعَلُوهُ فِي
الزُّبُرِ ﴿٥٢﴾ وَكُلُّ صَغِيرٍ وَكَبِيرٍ مُسْتَطَرٌ ﴿٥٣﴾ إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي
جَنّٰتٍ وَنَهَرٍ ﴿٥٤﴾ فِي مَقْعَدِ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِيكٍ مُقْتَدِرٍ ﴿٥٥﴾

سُورَةُ الرَّحْمٰنِ ثَمَانٌ وَسَبْعُونَ آيَةً وَهِيَ مَكِّيَّةٌ

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

الرَّحْمٰنُ ﴿١﴾ عَلَّمَ الْقُرْاٰنَ ﴿٢﴾ خَلَقَ الْإِنْسَانَ ﴿٣﴾ عَلَّمَهُ الْبَيَانَ ﴿٤﴾
الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ بِحُسْبَانٍ ﴿٥﴾ وَالنَّجْمُ وَالشَّجَرُ يَسْجُدَانِ ﴿٦﴾ وَ
السَّمَاءَ رَفَعَهَا وَوَضَعَ الْمِيزَانَ ﴿٧﴾ أَلَّا تَطْغَوْا فِي الْمِيزَانِ ﴿٨﴾
وَأَقِيمُوا الْوَزْنَ بِالْقِسْطِ وَلَا تُخْسِرُوا الْمِيزَانَ ﴿٩﴾ وَالْأَرْضَ
وَضَعَهَا لِلْأَنَامِ ﴿١٠﴾ فِيهَا فٰكِهَةٌ وَالنَّخْلُ ذَاتُ الْأَكْمَامِ ﴿١١﴾ وَ
الْحَبُّ ذُو الْعَصْفِ وَالرَّيْحَانُ ﴿١٢﴾ فَبِأَيِّ اٰلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبٰنِ ﴿١٣﴾
خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ صَلْصَالٍ كَالْفَخَّارِ ﴿١٤﴾ وَخَلَقَ الْجَانَّ
مِنْ مَارِجٍ مِنْ نَارٍ ﴿١٥﴾ فَبِأَيِّ اٰلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبٰنِ ﴿١٦﴾ رَبُّ
الْمَشْرِقَيْنِ وَرَبُّ الْمَغْرِبَيْنِ ﴿١٧﴾ فَبِأَيِّ اٰلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبٰنِ ﴿١٨﴾
مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيٰنِ ﴿١٩﴾ بَيْنَهُمَا بَرْزَخٌ لَّا يَبْغِيٰنِ ﴿٢٠﴾ فَبِأَيِّ اٰلَاءِ رَبِّكُمَا
تُكَذِّبٰنِ ﴿٢١﴾ يَخْرُجُ مِنْهُمَا اللُّؤْلُؤُ وَالْمَرْجَانُ ﴿٢٢﴾ فَبِأَيِّ اٰلَاءِ



رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٢٣﴾ وَلَهُ الْجَوَارِ الْمُنْشَآتُ فِي الْبَحْرِ كَالْأَعْلَامِ ﴿٢٤﴾
فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٢٥﴾ كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ ﴿٢٦﴾ وَيَبْقَىٰ
وَجْهُ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ ﴿٢٧﴾ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا
تُكَذِّبَانِ ﴿٢٨﴾ يَسْأَلُهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ۚ كُلَّ
يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ ﴿٢٩﴾ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٣٠﴾ سَنَفْرُغُ



لَكُمْ أَيُّهَ الثَّقَلَانِ ﴿٣١﴾ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٣٢﴾ يَا
مَعْشَرَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ إِنِ اسْتَطَعْتُمْ أَنْ تَنْفُذُوا مِنْ أَقْطَارِ
السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ فَانْفُذُوا ۚ لَا تَنْفُذُونَ إِلَّا بِسُلْطَانٍ ﴿٣٣﴾
فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٣٤﴾ يُرْسَلُ عَلَيْكُمَا شُوَاظٌ مِنْ نَارٍ
وَنُحَاسٌ فَلَا تَنْتَصِرَانِ ﴿٣٥﴾ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٣٦﴾ فَإِذَا
انْشَقَّتِ السَّمَاءُ فَكَانَتْ وَرْدَةً كَالدِّهَانِ ﴿٣٧﴾ فَبِأَيِّ آلَاءِ
رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٣٨﴾ فَيَوْمَئِذٍ لَا يُسْأَلُ عَنْ ذَنْبِهِ إِنْسٌ وَلَا جَانٌّ ﴿٣٩﴾
فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٤٠﴾ يُعْرَفُ الْمُجْرِمُونَ بِسِيمَاهُمْ
فَيُؤْخَذُ بِالنَّوَاصِي وَالْأَقْدَامِ ﴿٤١﴾ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا



تُكَذِّبَانِ ﴿٤٢﴾ هَٰذِهِ جَهَنَّمُ الَّتِي يُكَذِّبُ بِهَا الْمُجْرِمُونَ ﴿٤٣﴾
يَطُوفُونَ بَيْنَهَا وَبَيْنَ حَمِيمٍ آنٍ ﴿٤٤﴾ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٤٥﴾
وَلِمَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ جَنَّتَانِ ﴿٤٦﴾ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٤٧﴾
ذَوَاتَا أَفْنَانٍ ﴿٤٨﴾ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٤٩﴾ فِيهِمَا
عَيْنَانِ تَجْرِيَانِ ﴿٥٠﴾ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٥١﴾ فِيهِمَا

یك نعمتهای پروردگار خودتان تکذیب میکنید ❁ ۲۳ ❁ ومر اوراست کشتیهای بر افراشته بادبان پر کرده برای روان کردن در دریا مانند کوه ها ❁ ۲٤ ❁ پس بکدام یك ازنعمتهای پروردگار خود تان تکذیب می کنید❁ ۲۵ ❁ هر که برروی زمین است فانی است ❁ ۲٦ ❁ و باقی میماند ذات پروردگار تو که خداوند جلالت وغنای مطلق است ❁ ۲۷ ❁ پس بکدام یك از نعمتهای پروردگار خودتان تکذیب میکنید ❁ ۲۸ ❁ میپرسند اورا یعنی جمیع حاجات را از خدا میطلبند هر که در آسمانها وزمین است هر روزی یعنی هر وقتی وزمانی او دراحداث امریست ❁ ۲۹ ❁ پس بکدام یك ازنعمتهای پروردگار خودتان تکذیب میکنید ❁ ۳۰ ❁ زود باشد که فارغ شویم ازهمه امور ومجردشویم برای حساب وجزای شما ایگروه جن وانس ❁ ۳۱ ❁ پس بکدام یك از نعمتهای پروردگار خودتان تکذیب میکنید ❁ ۳۲ ❁ ایگروه جن وانس اگر میتوانید اینکه بیرون روید از کنارهای آسمانها وزمین پس بیرون روید بیرون نمیروید مگر بسلطنت وقوتی که خدا بدهد شمارا ❁ ۳۳ ❁ پس بکدام یك ازنعمتهای پروردگارخودتان تکذیب میکنید ❁۳٤❁ فرستاده میشود برشما زبانهٔ تند ازآتش و دودی سیاه یامس گداخته پس نتوانید ازخود دفع نمائید ❁ ۳۵ ❁ پس بکدام یك از نعمتهای پروردگارخودتان تکذیب میکنید ❁۳٦❁ پس آن هنگام که بشکافد آسمان پس گردد برنك گل مثل روغن زیت ❁۳۷❁ پس بکدام یك ازنعمتهای پروردگار خودتان تکذیب میکنید ❁ ۳۸ ❁ پس در آن روز سؤال کرده نشود از گناه خود آدمی ونه جن یعنی بچشمها و روهای ایشان ایشان شناخته شوند که احتیاج بسؤال نداشته باشند ❁۳۹❁ پس بکدام یك ازنعمتهای پروردگارخودتان تکذیب میکنید ❁ ٤۰ ❁ شناخته میشوند گناهکاران بعلامت رویها یشان پس گرفته میشوند بموهای پیشانی وقدمهایشان یعنی نوبتی موهای پیشانی ایشان بگیرند و نوبتی پاهای ایشان بگیرند و بدوزخ کشند ❁٤۱❁ پس بکدام یك ازنعمتهای پروردگار خودتان تکذیب می کنید ❁٤۲❁ این آن جهنمی است که تکذیب میکردند بآن گناهکاران ❁٤۳❁ طواف می کنند میان دوزخ ومیان آبی که بغایت گرم است«٤٤» پس بکدام یك از نعمتهای پروردگار خودتان تکذیب میکنید «٤۵» واز برای هر که بترسد از ایستادن نزد پروردگار خود یعنی از ایستادن بموقف حساب که بهشت است که یکی بهشت عدن است ویکی بهشت نعیم «٤٦» پس بکدام یك ازنعمتهای پروردگار خود تان تکذیب میکنید «٤۷» این دو بهشت صاحب شاخهای درختند ❁ ٤۸ ❁ پس بکدام یك از نعمتهای پروردگار خودتان تکذیب می کنید ❁ ٤۹ ❁ در آن دو بهشت چشمه هاست که روانند « ۵۰ » پس بکدام یك ازنعمتهای پروردگار خودتان تکذیب می کنید ❁۵۱❁ در آن دو بهشت از هر

از هر میوه است دوصنف متشا کل بیکدیگر مثل انسان نر و ماده که یك صنف آن دیده شده وصنف دیگر دردنیا دیده نشده و مخصوص در بهشت موجود است (۵۲) پس بکدام یك از نعمت های پروردگار خودتان تکذیب می کنید (۵۲) تکیه کنندگانند برفرشهائی که آستر آنها استبرق است یعنی حریر چینی است ومیوه چیدن ازآن دو بهشت نزدیك است و هر که خواهند بچینند (٥٤) پس بکدام یك از نعمتهای پروردگارخودتان تکذیب می کنید (٥٥)درآن بهشتها زنان کوتاه چشمان باشند (٥٦) پس بکدام یك ازنعمتهای پروردگار خودتان تکذیب می کنید (٥٧) گویا ایشان یاقوت و مرجانند دررنك وصفا (٥٨) پس بکدام یك ازنعمتهای پروردگار خودتان تکذیب می کنید (٥٩) آیا پاداش نیکوئی است سوای نیکوئی (٦٠) پس بکدام یك از نعمتهای پروردگار خودتان تکذیب می کنید (٦١) وازنزدیك آن دو بهشت‌دو بهشت دیگر است در نزدیکی قصور خائفان که هر وقت بخواهند بهشت انتقال بآن کنند که مزید فرح‌ایشان شود (٦٢) پس بکدام یك از نعمتهای پروردگار خودتان تکذیب می کنید (٦٣) بسیار سبز باشند این دو بهشت که از غایت سبزی بسیاهی ماند (٦٤)پس‌بکدام یك از نعمتهای پروردگار خودتان تکذیب می کنید (٦٥) در آن دو بهشت دوچشمه جوشنده است که از زمین میجوشد بطوریکه سنك ریزه و ریك‌ها که در حوالی آن باشد برهوا اندازد (٦٦) پس بکدام یك از نعمتهای پروردگار خودتان تکذیب می کنید (٦٧) در آن دو بهشت میوه ها است و درخت خرما وانار است «٦٨» پس بکدام یك از نعمتهای پروردگار خود تان تکذیب می کنید «٦٩» در آن بهشت ها دختران خوب صورتند «٧٠» پس به کدام یك از نعمتهای پروردگار خود تان تکذیب می کنید «٧١» حورانی که پرده نشینانند در خیمها «٧٢» پس به کدام یك از نعمتهای پروردگار خودتان تکذیب می کنید «٧٣» نسوده است ایشانرا هیچ انسانی پیش از مؤمنین خائفین و نه جنیان «٧٤» پس به کدام یك از نعمتهای پرورده‌گار خودتان تکذیب می کنید «٧٥» تکیه کنندگان برفرشهای سبز وبساط قیمتی خوب «٧٦» پس به کدام یك از نعمتهای پروردگار خودتان تکذیب می کنید بزرگوار است نام پروردگار تو که خداوند بزرگی و کرمها است «٧٨»

سوره واقعه مشتمل بر نودوشش‌آیه است در مکه نازل شده

بنام خداوند بخشاینده مهربان

یاد کنید چوان واقع شود ساعت واقع شونده یعنی روز قیامت برسد «١» نیست از برای واقع شدن آن روز دروغ گوینده برخداوتکذیب کننده آن روز «٢» فرو برنده است و پست سازنده است قیامت کسانیرا که در دنیا مرتفع باشند وبلند کننده است اشخاصی را که در دنیا منخفض وپست باشند «٣» چون جنبانده شود زمین جنباندنی چنانچه کوهها در ریزند «٤» و ریز ریز شود کوهها ریز ریز شدنی «٥»

مِن كُلِّ فَاكِهَةٍ زَوْجَانِ ﴿٥٢﴾ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٥٣﴾
مُتَّكِئِينَ عَلَىٰ فُرُشٍ بَطَائِنُهَا مِنْ إِسْتَبْرَقٍ ۚ وَجَنَى الْجَنَّتَيْنِ دَانٍ ﴿٥٤﴾
فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٥٥﴾ فِيهِنَّ قَاصِرَاتُ الطَّرْفِ لَمْ
يَطْمِثْهُنَّ إِنسٌ قَبْلَهُمْ وَلَا جَانٌّ ﴿٥٦﴾ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٥٧﴾



كَأَنَّهُنَّ الْيَاقُوتُ وَالْمَرْجَانُ ﴿٥٨﴾ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٥٩﴾
هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَانِ إِلَّا الْإِحْسَانُ ﴿٦٠﴾ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا
تُكَذِّبَانِ ﴿٦١﴾ وَمِن دُونِهِمَا جَنَّتَانِ ﴿٦٢﴾ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا
تُكَذِّبَانِ ﴿٦٣﴾ مُدْهَامَّتَانِ ﴿٦٤﴾ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٦٥﴾ فِيهِمَا
عَيْنَانِ نَضَّاخَتَانِ ﴿٦٦﴾ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٦٧﴾ فِيهِمَا
فَاكِهَةٌ وَنَخْلٌ وَرُمَّانٌ ﴿٦٨﴾ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٦٩﴾ فِيهِنَّ
خَيْرَاتٌ حِسَانٌ ﴿٧٠﴾ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٧١﴾ حُورٌ
مَّقْصُورَاتٌ فِي الْخِيَامِ ﴿٧٢﴾ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٧٣﴾ لَمْ
يَطْمِثْهُنَّ إِنسٌ قَبْلَهُمْ وَلَا جَانٌّ ﴿٧٤﴾ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٧٥﴾
مُتَّكِئِينَ عَلَىٰ رَفْرَفٍ خُضْرٍ وَعَبْقَرِيٍّ حِسَانٍ ﴿٧٦﴾ فَبِأَيِّ آلَاءِ
رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٧٧﴾ تَبَارَكَ اسْمُ رَبِّكَ ذِي الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ ﴿٧٨﴾



سُورَةُ الْوَاقِعَةِ سِتٌّ وَتِسْعُونَ آيَةً وَهِيَ مَكِّيَّةٌ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

إِذَا وَقَعَتِ الْوَاقِعَةُ ﴿١﴾ لَيْسَ لِوَقْعَتِهَا كَاذِبَةٌ ﴿٢﴾ خَافِضَةٌ
رَّافِعَةٌ ﴿٣﴾ إِذَا رُجَّتِ الْأَرْضُ رَجًّا ﴿٤﴾ وَبُسَّتِ الْجِبَالُ بَسًّا ﴿٥﴾

فَكَانَتْ هَبَآءً مُّنۢبَثًّا ﴿٦﴾ وَّكُنتُمْ أَزْوَٰجًا ثَلَٰثَةً ﴿٧﴾ فَأَصْحَٰبُ
الْمَيْمَنَةِ مَآ أَصْحَٰبُ الْمَيْمَنَةِ ﴿٨﴾ وَأَصْحَٰبُ الْمَشْـَٔمَةِ مَآ أَصْحَٰبُ
الْمَشْـَٔمَةِ ﴿٩﴾ وَالسَّٰبِقُونَ السَّٰبِقُونَ ﴿١٠﴾ أُولَٰٓئِكَ الْمُقَرَّبُونَ ﴿١١﴾



فِي جَنَّٰتِ النَّعِيمِ ﴿١٢﴾ ثُلَّةٌ مِّنَ الْأَوَّلِينَ ﴿١٣﴾ وَقَلِيلٌ مِّنَ الْآخِرِينَ ﴿١٤﴾
عَلَىٰ سُرُرٍ مَّوْضُونَةٍ ﴿١٥﴾ مُّتَّكِـِٔينَ عَلَيْهَا مُتَقَٰبِلِينَ ﴿١٦﴾ يَطُوفُ
عَلَيْهِمْ وِلْدَٰنٌ مُّخَلَّدُونَ ﴿١٧﴾ بِأَكْوَابٍ وَأَبَارِيقَ وَكَأْسٍ مِّن
مَّعِينٍ ﴿١٨﴾ لَّا يُصَدَّعُونَ عَنْهَا وَلَا يُنزِفُونَ ﴿١٩﴾ وَفَٰكِهَةٍ مِّمَّا
يَتَخَيَّرُونَ ﴿٢٠﴾ وَلَحْمِ طَيْرٍ مِّمَّا يَشْتَهُونَ ﴿٢١﴾ وَحُورٌ عِينٌ ﴿٢٢﴾ كَأَمْثَٰلِ
اللُّؤْلُؤِ الْمَكْنُونِ ﴿٢٣﴾ جَزَآءًۢ بِمَا كَانُوا۟ يَعْمَلُونَ ﴿٢٤﴾ لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا
لَغْوًا وَلَا تَأْثِيمًا ﴿٢٥﴾ إِلَّا قِيلًا سَلَٰمًا سَلَٰمًا ﴿٢٦﴾ وَأَصْحَٰبُ الْيَمِينِ
مَآ أَصْحَٰبُ الْيَمِينِ ﴿٢٧﴾ فِي سِدْرٍ مَّخْضُودٍ ﴿٢٨﴾ وَطَلْحٍ مَّنضُودٍ ﴿٢٩﴾
وَظِلٍّ مَّمْدُودٍ ﴿٣٠﴾ وَمَآءٍ مَّسْكُوبٍ ﴿٣١﴾ وَفَٰكِهَةٍ كَثِيرَةٍ ﴿٣٢﴾
لَّا مَقْطُوعَةٍ وَلَا مَمْنُوعَةٍ ﴿٣٣﴾ وَفُرُشٍ مَّرْفُوعَةٍ ﴿٣٤﴾ إِنَّآ أَنشَأْنَٰهُنَّ
إِنشَآءً ﴿٣٥﴾ فَجَعَلْنَٰهُنَّ أَبْكَارًا ﴿٣٦﴾ عُرُبًا أَتْرَابًا ﴿٣٧﴾



لِّأَصْحَٰبِ الْيَمِينِ ﴿٣٨﴾ ثُلَّةٌ مِّنَ الْأَوَّلِينَ ﴿٣٩﴾ وَثُلَّةٌ مِّنَ الْآخِرِينَ ﴿٤٠﴾
وَأَصْحَٰبُ الشِّمَالِ مَآ أَصْحَٰبُ الشِّمَالِ ﴿٤١﴾ فِي سَمُومٍ
وَحَمِيمٍ ﴿٤٢﴾ وَظِلٍّ مِّن يَحْمُومٍ ﴿٤٣﴾ لَّا بَارِدٍ وَلَا كَرِيمٍ ﴿٤٤﴾ إِنَّهُمْ
كَانُوا۟ قَبْلَ ذَٰلِكَ مُتْرَفِينَ ﴿٤٥﴾ وَكَانُوا۟ يُصِرُّونَ عَلَى الْحِنثِ
الْعَظِيمِ ﴿٤٦﴾ وَكَانُوا۟ يَقُولُونَ أَئِذَا مِتْنَا وَكُنَّا تُرَابًا وَعِظَٰمًا

پس باشند کوهها غباری پرا کنده شده « ٦ » وباشید شما اصنافی سه گانه « ۷ » پس یاران دست راست « ۸ » چه چیز است یاران دست راست و یاران دست چپ چه چیزاست یاران دست چپ « ۹ » و پیشی گرفتگان بایمان کسانی هستند که پیشی گرفته‌اند وحال ایشان درسبقت برتو واضحست (۱۰) آنگروه که نزدیکانند ازحیثیت درجه بعرش‌خدا (۱۱) در بهشتهائی پر نعمت «۱۲» گروهی در پیشنیان یعنی از امم سابقه «۱۳» و گروهی اندك ازآخرین یعنی ازامت محمد «۱٤» برتختهای بافته شده از زر و جواهر «۱۵» تکیه زندگان بر آن تختها در حالتیکه برابر یکدیگر باشند « ۱٦ » طواف کنند بر ایشان یعنی بخدمت مشغول باشند پسران جاوید ماندگان یا پسرانیکه گوشواره های زرین در گوش داشته باشند « ۱۷ » باکوز های بیدسته و ابریقهای که لوله داشته باشند وجامها از شراب صافی که درصفا مانند آب زلال باشد«۱۸» دردسر نکشند از آن شراب خوردن ونه بیعقل شوند ❊۱۹❊ ودیگران پسران طوف کنند با میوه ها از آنچه اختیار کنند وبر گزینند ❊۲۰❊ گوشت مرغ از آنچه آرزو کنند ❊۲۱❊ و طواف نمایند در جنت حوران یعنی زنان سیاه‌چشم پاکیزه❊۲۲❊ مثل مروارید درصدف پوشیده شده که غبار بر آن نه نشسته باشد❊۲۳❊بسبب‌پاداش بآنچه بودند که میکردند❊۲٤❊ نمیشنوند درآن بهشت سخن بیهوده ونه سخنی که‌موجب گناه شود ❊۲۵❊ مگر گفتاری که آن اسلام است سلامیکه علامت وارستگی ازغم‌واندوه است ❊۲٦❊ واصحاب دست‌راست چه چیزاست یاران دست راست ❊۲۷❊درزیر درخت سدربیخار ❊ ۲۸❊ و درخت مورد بر هم پیچیده یعنی ساقه بر سایه ❊۲۹❊ و سایه کشیده شدهٔ طولانی ❊ ۳۰ ❊ و آب جاری دائم ❊۳۱❊ و میوه های بسیار ❊ ۳۲ ❊ که نه قطع کرده شده‌اند آن میوه ها یعنی در هر فصلی هست و نه منع کرده شده اند یعنی در جمیع اوقات از هر میوه بخواهند در بهشت بدون منع میخورند ❊ ۳۳ ❊ وفرشهای برداشته شده که بالای تختها افکنده شده اند ❊ ۳٤ ❊ بدرستیکه ما آفریدیم حور یان را آفریدنی یعنی بدون ولادت خلق کردیم ایشانرا ❊ ۳۵ ❊ پس گردانیدیم ایشانرا باکره ها ❊ ۳٦ ❊ که عاشق و دوست شوهران خود شانند و همه سی و سه ساله هم سال شوهران خودند ❊ ۳۷ ❊ از برای یاران دست راست ❊ ۳۸ ❊ گروهی هستند از پیشینیان ❊ ۳۹ ❊ و گروهی هستند از آخرین که مطیعان پغمبر خطمی مآب باشند ❊ ٤۰ ❊ و یاران دست چپ چه چیزند یاران‌دست چپ ❊ ٤۱ ❊ هستند در باد گرمی چون آتش نفوذ کننده است ❊ ٤۲ ❊ و سایهٔ از دود سیاه ❊ ٤۳❊ که نه خنك و نه سود رساننده ❊ ٤٤ ❊ بدرستیکه ایشان بودند پیش از این در دنیا متمول و با ناز ونعمت ❊ ٤۵ ❊ و بودند که‌اصرار میکردند بر گناه بزرك ❊ ٤٦ ❊ و بودند که میگفتند آیا چون بمیمیریم ما و باشیم خاك و استخوانها آیا

ما برانگیخته میشویم (٤٧) آیا برانگیخته شوند پدران ما که خاك شده اند واجزای ایشان از هم ریخته است (٤٨) بگو ایمحمد بدرستیکه اولین وآخرین (٤٩) هرآینه جمع کرده شده گانند بسوی آنچه موقت ومعلوم شده‌است اتیان بآن که آن رویست معلوم یعنی روز قیامت «٥٠» پس بدرستیکه شما ای گمراهان تکذیب کنندگان «٥١» هرآینه خورندگانید ازدرختیکه از زقوم است (٥٢) پس پر کنندگانید از آن شکمهارا (٥٣) پس آشامیدگانید بر بالای آن درخت از آب بسیار گرم (٥٤) پس آشامیدگانید از آن حمیم که آب جوشان است مانند آشامیدن شتران تشنه (٥٥) این‌است پیشکش ایشان در روز جزا (٥٦ ماآفریدیم شمارا پس چرا باور نمیکنید (٥٧) آیاپس دید شما آن‌چیزیرا که میریزند در رحم (٥٨) آیا شما خلق میکنید آنرا یا ما خلق کنندگانیم « ٥٩ » ما مقدر کردیم میانهٔ شما مرك را ونیستیم ما پیشی گرفته شدگان یعنی هیچکس برما غلبه نتواند نمود (٦٠) بر اینکه بدل کنیم بشما امثال شمارا و بیافرینیم شما را در صورت وهیئتی که نمیدانید (٦١) و هرآینه بتحقیق دانستید شماآفریدن نخستین راپس چرا متذکر نمیشوید «٦٢» آیاپس دیدید شما آنچه را که زراعت میکنید (٦٣)آیاشما زراعت میکنید آنرایاماییم زراعت کنندگان وروینده نباتات (٦٤) اگر بخواهیم هر آینه بگردانیم آنرا گیاه درهم شکسته پس‌همه روزه تعجب کنیدوبگوئید (٦٥) بدرستیکه ماهرآینه التزام کرده شدگانیم بغرامت وخسارت آنچه خرج کردیم (٦٦) بلکه مامحروم‌شدگانیم (٦٧) آیاپس‌دیدید شماآبیرا که میآشامید (٦٨) آیا شما فرو فرستادید آنرا از ابر سفید یا ما فرو فرستادگانیم (٦٩) اگر بخواهیم بگردانیم آن آب را تلخ پس چرا شما شکر نمیکنید (٧٠) آیاپس دیدیدشما آتش آنچنانی را که میآید ازدرخت سبز (٧١) آیا شما خلق کردید درخت آنرایا ماپدید آورندگانیم (٧٢) اما گردانیدیم آن آتش‌را جهة یاد کردن دوزخ وبرای نفع‌هر کسی که نزول کند دربیابان (٧٣) پس تسبیح کن باسم پروردگار خودت که بزرگست (٧٤) پس بدرستیکه قسم میخورم بمواضع ستارگان (٧٥) وبدرستیکه آنچه خدا بدان‌سوگند خورد هرآینه قسمی است کاگر بدانید بزرگست (٧٦) بدرستیکه آن حضرت رسالت بر شما میخواند هر آینه قرآنی است بزرگوار (٧٧ در کتابیکه پوشیده شده است ازملائکهٔ یعنی لوح محفوظ (٧٨) که مس نکنند لوح را یعنی مطلع نشوند برآنچه در اواست مگرپاکان (٧٩)) فرو فرستاده ایست از پروردگار عالمیان * ٧٠ * آیا پس باین سخن شما تهاون کنندگانند یعنی درتصدیق قرآن ثابت قدم نیستید *٨١ ومیگردانید روزی ونصیب خودرا

أَئِنَّا لَمَبْعُوثُونَ ﴿٤٧﴾ أَوَآبَاؤُنَا الْأَوَّلُونَ ﴿٤٨﴾ قُلْ إِنَّ الْأَوَّلِينَ
وَالْآخِرِينَ ﴿٤٩﴾ لَمَجْمُوعُونَ إِلَىٰ مِيقَاتِ يَوْمٍ مَّعْلُومٍ ﴿٥٠﴾ ثُمَّ إِنَّكُمْ
أَيُّهَا الضَّالُّونَ الْمُكَذِّبُونَ ﴿٥١﴾ لَآكِلُونَ مِن شَجَرٍ مِّن زَقُّومٍ ﴿٥٢﴾

فَمَالِئُونَ مِنْهَا الْبُطُونَ ﴿٥٣﴾ فَشَارِبُونَ عَلَيْهِ مِنَ الْحَمِيمِ ﴿٥٤﴾ فَشَارِبُونَ
شُرْبَ الْهِيمِ ﴿٥٥﴾ هَٰذَا نُزُلُهُمْ يَوْمَ الدِّينِ ﴿٥٦﴾ نَحْنُ خَلَقْنَاكُمْ فَلَوْلَا تُصَدِّقُونَ ﴿٥٧﴾
أَفَرَأَيْتُم مَّا تُمْنُونَ ﴿٥٨﴾ أَأَنتُمْ تَخْلُقُونَهُ أَمْ نَحْنُ الْخَالِقُونَ ﴿٥٩﴾
نَحْنُ قَدَّرْنَا بَيْنَكُمُ الْمَوْتَ وَمَا نَحْنُ بِمَسْبُوقِينَ ﴿٦٠﴾ عَلَىٰ أَن
نُّبَدِّلَ أَمْثَالَكُمْ وَنُنشِئَكُمْ فِي مَا لَا تَعْلَمُونَ ﴿٦١﴾ وَلَقَدْ عَلِمْتُمُ
النَّشْأَةَ الْأُولَىٰ فَلَوْلَا تَذَكَّرُونَ ﴿٦٢﴾ أَفَرَأَيْتُم مَّا تَحْرُثُونَ ﴿٦٣﴾
أَأَنتُمْ تَزْرَعُونَهُ أَمْ نَحْنُ الزَّارِعُونَ ﴿٦٤﴾ لَوْ نَشَاءُ لَجَعَلْنَاهُ
حُطَامًا فَظَلْتُمْ تَفَكَّهُونَ ﴿٦٥﴾ إِنَّا لَمُغْرَمُونَ ﴿٦٦﴾ بَلْ نَحْنُ مَحْرُومُونَ ﴿٦٧﴾

أَفَرَأَيْتُمُ الْمَاءَ الَّذِي تَشْرَبُونَ ﴿٦٨﴾ أَأَنتُمْ أَنزَلْتُمُوهُ مِنَ الْمُزْنِ
أَمْ نَحْنُ الْمُنزِلُونَ ﴿٦٩﴾ لَوْ نَشَاءُ جَعَلْنَاهُ أُجَاجًا فَلَوْلَا تَشْكُرُونَ ﴿٧٠﴾
أَفَرَأَيْتُمُ النَّارَ الَّتِي تُورُونَ ﴿٧١﴾ أَأَنتُمْ أَنشَأْتُمْ شَجَرَتَهَا أَمْ
نَحْنُ الْمُنشِئُونَ ﴿٧٢﴾ نَحْنُ جَعَلْنَاهَا تَذْكِرَةً وَمَتَاعًا لِّلْمُقْوِينَ ﴿٧٣﴾

فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ ﴿٧٤﴾ فَلَا أُقْسِمُ بِمَوَاقِعِ النُّجُومِ ﴿٧٥﴾ وَإِنَّهُ
لَقَسَمٌ لَّوْ تَعْلَمُونَ عَظِيمٌ ﴿٧٦﴾ إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ ﴿٧٧﴾ فِي كِتَابٍ مَّكْنُونٍ ﴿٧٨﴾
لَّا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ ﴿٧٩﴾ تَنزِيلٌ مِّن رَّبِّ الْعَالَمِينَ ﴿٨٠﴾
أَفَبِهَٰذَا الْحَدِيثِ أَنتُم مُّدْهِنُونَ ﴿٨١﴾ وَتَجْعَلُونَ رِزْقَكُمْ أَنَّكُمْ

تُكَذِّبُوْنَ ﴿٨٢﴾ فَلَوْلَآ اِذَا بَلَغَتِ الْحُلْقُوْمَ ﴿٨٣﴾ وَاَنْتُمْ حِيْنَئِذٍ تَنْظُرُوْنَ ﴿٨٤﴾ وَنَحْنُ اَقْرَبُ اِلَيْهِ مِنْكُمْ وَلٰكِنْ لَّا تُبْصِرُوْنَ ﴿٨٥﴾ فَلَوْلَآ اِنْ كُنْتُمْ غَيْرَ مَدِيْنِيْنَ ﴿٨٦﴾ تَرْجِعُوْنَهَآ اِنْ كُنْتُمْ صٰدِقِيْنَ ﴿٨٧﴾ فَاَمَّآ اِنْ كَانَ مِنَ الْمُقَرَّبِيْنَ ﴿٨٨﴾ فَرَوْحٌ وَّرَيْحَانٌ وَّجَنَّتُ نَعِيْمٍ ﴿٨٩﴾ وَاَمَّآ اِنْ كَانَ مِنْ اَصْحٰبِ الْيَمِيْنِ ﴿٩٠﴾ فَسَلٰمٌ لَّكَ مِنْ اَصْحٰبِ الْيَمِيْنِ ﴿٩١﴾ وَاَمَّآ اِنْ كَانَ مِنَ الْمُكَذِّبِيْنَ الضَّآلِّيْنَ ﴿٩٢﴾ فَنُزُلٌ مِّنْ حَمِيْمٍ ﴿٩٣﴾ وَّتَصْلِيَةُ جَحِيْمٍ ﴿٩٤﴾ اِنَّ هٰذَا لَهُوَ حَقُّ الْيَقِيْنِ ﴿٩٥﴾ فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيْمِ ﴿٩٦﴾



سورة الحديد تسع وعشرون آية مدنية

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

سَبَّحَ لِلّٰهِ مَا فِي السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ ۚ وَهُوَ الْعَزِيْزُ الْحَكِيْمُ ﴿١﴾ لَهٗ مُلْكُ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ ۚ يُحْيٖ وَيُمِيْتُ ۚ وَهُوَ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيْرٌ ﴿٢﴾ هُوَ الْاَوَّلُ وَالْاٰخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ ۚ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيْمٌ ﴿٣﴾ هُوَ الَّذِيْ خَلَقَ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضَ فِيْ سِتَّةِ اَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوٰى عَلَى الْعَرْشِ ۚ يَعْلَمُ مَا يَلِجُ فِي الْاَرْضِ وَمَا يَخْرُجُ مِنْهَا وَمَا يَنْزِلُ مِنَ السَّمَآءِ وَمَا يَعْرُجُ فِيْهَا ۚ وَهُوَ مَعَكُمْ اَيْنَ مَا كُنْتُمْ ۚ وَاللّٰهُ بِمَا تَعْمَلُوْنَ بَصِيْرٌ ﴿٤﴾ لَهٗ مُلْكُ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ ۚ وَاِلَى اللّٰهِ تُرْجَعُ الْاُمُوْرُ ﴿٥﴾ يُوْلِجُ الَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَيُوْلِجُ النَّهَارَ فِي الَّيْلِ ۚ وَهُوَ عَلِيْمٌ بِذَاتِ الصُّدُوْرِ ﴿٦﴾ اٰمِنُوْا بِاللّٰهِ وَرَسُوْلِهٖ وَاَنْفِقُوْا مِمَّا جَعَلَكُمْ مُّسْتَخْلَفِيْنَ فِيْهِ ۚ فَالَّذِيْنَ اٰمَنُوْا مِنْكُمْ وَاَنْفَقُوْا لَهُمْ



از این قرآن اینکه شما تکذیب میکنید و بآنچه باید از قرآن عمل کرد بر خلاف آن میکنید «۸۲» پس چرا وقتیکه جان میرسد بگلو «۸۳» و شما آن هنگام مینگرید بحال محتضرتان و نمیتوانید چاره کنید «۸۴» و ما نزدیك تریم از روی علم و قدرت بسوی آن محتضر از شما ولیکن نمی بینید یعنی در نمی یابید آن فرشتگانی که قابض اروا حند «۸۵» پس چرا اگر هستید شما غیر مقهوران و ذلیلان «۸۶» باز میگردانیدید روح را بجسد آن محتضرا گرهستید شما راستگویان «۸۷» پس اما اگر باشد از مقربان درگاه ربانی یعنی از سابقان که از ارواح ثلثه مذکوره اند «۸۸» پس مر اوراست راحت و ریحان وبوستان پر نعمت «۸۹» پس اما اگر باشد از یاران دست راست «۹۰» پس سلامی مر توراست از یاران دست راست «۹۱» واما اگر باشد از دروغگویان گمراهان «۹۲» پس پیشکش اواست ازآب حوشان داغ «۹۳» ودرآوردن در آتش سوزان «۹۴» بدرستی که این یعنی آنچه گفته شد هرآینه آن حق ثابت است «۹۵» پس تسبیح کن بنام پروردگار خودت که بزرك است «۹۶»

﴿سوره حدید مشتمل بر بیست ونه آیه در مدینه طیبه نازل شده است﴾

بنام خداوند بخشاینده مهربان

تسبیح کردند از برای خدا آنچه در آسمانها و زمین است واوست غالب درستکار «۱» از برای خداست سلطنت آسمانها وزمین زنده میکند ومیمیراند و او برهرچیزی توانا است «۲» اواست اول وآخر و ظاهر واوبهر چیزی دانا است «۳» اواست یعنی خدای آنچنانی است که آفرید آسمانها وزمین را در شش روز پس از آن مستولی شد بر عرش میداند هر چه فرو می رود در زمین و آنچه بیرون میآید از زمین و آنچه فرو میآید از آسمان و آنچه بالا میرود در آسمان و او با شما است هر جاباشید وخدا بآنچه میکنید بینا است «۴» ازبرای اوست پادشاهی آسمانها و زمین و بسوی خدا برگردایده میشود کارها «۷» در آورد شب را در روز یعنی ساعات شب را داخل روز کند و در آورد روز را در شب واودانااست بسرایر سینه ها «۶» ایمان بیاورید بخدا ورسول خدا و انفاق کنید ازآنچه گردانیده شمارا باز مانده شدگان در آن پس آن کسانیکه ایمان آوردند ازشما وانفاق کردند مرایشانراست

اجری بزرك (۷) وچه چیز است مر شمارا که بر نمیگردید بخدا و رسول میخواهد شما را تا اینکه ایمان بیاورید بپرورد گار خودتان و بتحقیق گرفت پیمان شما را اگر هستید گروندگان (۸) او است یعنی آن خدای آن چنانیست که میفرستد بر بندهٔ خودش یعنی نشانهای روشنی تا اینکه بیرون کند شمارا ازتاریکیها سوی روشنی و بدرستیکه خدا بشما هرآینه رؤف مهربانست (۹) و چه چیز است مر شمارا تا اینکه انفاق نمیکنند در راه خدا و از برای خداست میراث آسمانها وزمین مساوی نیست از شما کسیکه انفاق کند پیش از فتح مکه که قبل از عز اسلام است و قوت مسلمانان وجنك کردن آن گروه بزرگترند از روی درجه از کسانی که انفاق کردند بعد از آن وجنك کردند وهمه را آنها وعده داد خدا به نیکوئی و خدا آنچه میکنید آگاه است (۱۰) کیست آنکه قرض دهد خدا راقرضی نیکو پس دوچندان کند آنرا از برای او ومر اوراست مزدی گرامی (۱۱) روزیکه بینی مردان مؤمن و زنان مؤمنه را بر صراط که میرود بشتاب روشنی نور ایشان بدست راست ایشان مژده باد شمارا امروز که دخول است در بهشتهائی که جاری میشود از زیر درختان آن نهرهای آب که همیشه هستند در آن بهشتها اینست آن رستگاری بزرك (۱۲) روزیکه گویند مردان منافق وزنان منافقه مرآنانرا که ایمان آوردند نظر کنید بما تا بگیریم از نور شما گفته شود که بر گردید به پس خود یعنی رجعت کنید بدنیا پس بجوئید روشنی را در آنجا تحصیل سبب آنکه ایمانست پس زده شود یعنی ملائکه بحکم خدا بزنند میانه منافقان ومؤمنان دیواری بلند چون بارهٔ شهرمرآنرا دری باشد که مؤمنین درآیند در آن داخل آن که مؤمنان باشند در آن دوزخ باشد (۱۳) بخوانند منافقان مؤمنان را ومیگویند آیا نبودیم ما با شما گویند آری ولیکن شما در محنت افکندید خود را و انتظار میکشیدید که بر محمد و یاران او مصائب فرود آید و شك کردید و فریفت شما را آرزوها تا آمد حکم خدا وفریفت شمارا بخدا شیطان یعنی شیطان فریب داد شمارا باینکه خدا کریم است وعذاب شما نکند (۱۳) پس امروز گرفته نمیشود از شمافدائی ونه از آن کسانی که کافر شدند جای شما آتش است این آتش سزاوار است شما را و بد باز گشتی است

(۱۵) آیا وقت نیامد مر آنان را که ایمان آوردند اینکه بترسد دلهای ایشان برای یاد کردن خدا وآنچه فرستاد خدا از کلام حق

أَجْرٌ كَبِيرٌ ﴿٧﴾ وَمَا لَكُمْ لَا تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ ۚ وَالرَّسُولُ يَدْعُوكُمْ
لِتُؤْمِنُوا بِرَبِّكُمْ وَقَدْ أَخَذَ مِيثَاقَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ ﴿٨﴾ هُوَ
الَّذِي يُنَزِّلُ عَلَىٰ عَبْدِهِ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ لِيُخْرِجَكُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ
إِلَى النُّورِ ۚ وَإِنَّ اللَّهَ بِكُمْ لَرَءُوفٌ رَحِيمٌ ﴿٩﴾ وَمَا لَكُمْ أَلَّا تُنْفِقُوا
فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلِلَّهِ مِيرَاثُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ۚ لَا يَسْتَوِي مِنْكُمْ
مَنْ أَنْفَقَ مِنْ قَبْلِ الْفَتْحِ وَقَاتَلَ ۚ أُولَٰئِكَ أَعْظَمُ دَرَجَةً مِنَ
الَّذِينَ أَنْفَقُوا مِنْ بَعْدُ وَقَاتَلُوا ۚ وَكُلًّا وَعَدَ اللَّهُ الْحُسْنَىٰ ۚ وَاللَّهُ
بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ ﴿١٠﴾ مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضَاعِفَهُ
لَهُ وَلَهُ أَجْرٌ كَرِيمٌ ﴿١١﴾ يَوْمَ تَرَى الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ يَسْعَىٰ
نُورُهُمْ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَبِأَيْمَانِهِمْ بُشْرَاكُمُ الْيَوْمَ جَنَّاتٌ تَجْرِي
مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا ۚ ذَٰلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ ﴿١٢﴾
يَوْمَ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالْمُنَافِقَاتُ لِلَّذِينَ آمَنُوا انْظُرُونَا نَقْتَبِسْ
مِنْ نُورِكُمْ قِيلَ ارْجِعُوا وَرَاءَكُمْ فَالْتَمِسُوا نُورًا فَضُرِبَ بَيْنَهُمْ
بِسُورٍ لَهُ بَابٌ بَاطِنُهُ فِيهِ الرَّحْمَةُ وَظَاهِرُهُ مِنْ قِبَلِهِ الْعَذَابُ ﴿١٣﴾
يُنَادُونَهُمْ أَلَمْ نَكُنْ مَعَكُمْ ۖ قَالُوا بَلَىٰ وَلَٰكِنَّكُمْ فَتَنْتُمْ أَنْفُسَكُمْ

وَتَرَبَّصْتُمْ وَارْتَبْتُمْ وَغَرَّتْكُمُ الْأَمَانِيُّ حَتَّىٰ جَاءَ أَمْرُ اللَّهِ وَ
غَرَّكُمْ بِاللَّهِ الْغَرُورُ ﴿١٤﴾ فَالْيَوْمَ لَا يُؤْخَذُ مِنْكُمْ فِدْيَةٌ وَلَا مِنَ
الَّذِينَ كَفَرُوا ۚ مَأْوَاكُمُ النَّارُ ۖ هِيَ مَوْلَاكُمْ ۖ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ ﴿١٥﴾ أَلَمْ
يَأْنِ لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ وَمَا نَزَلَ مِنَ الْحَقِّ

وَلَا يَكُونُوا كَالَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلُ فَطَالَ عَلَيْهِمُ
الْأَمَدُ فَقَسَتْ قُلُوبُهُمْ ۖ وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ فَاسِقُونَ ﴿١٦﴾ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ
يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا ۚ قَدْ بَيَّنَّا لَكُمُ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ ﴿١٧﴾
إِنَّ الْمُصَّدِّقِينَ وَالْمُصَّدِّقَاتِ وَأَقْرَضُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا
يُضَاعَفُ لَهُمْ وَلَهُمْ أَجْرٌ كَرِيمٌ ﴿١٨﴾ وَالَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ
أُولَٰئِكَ هُمُ الصِّدِّيقُونَ ۖ وَالشُّهَدَاءُ عِنْدَ رَبِّهِمْ لَهُمْ أَجْرُهُمْ وَ
نُورُهُمْ ۖ وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ
الْجَحِيمِ ﴿١٩﴾ اعْلَمُوا أَنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَلَهْوٌ وَزِينَةٌ وَتَفَاخُرٌ
بَيْنَكُمْ وَتَكَاثُرٌ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ ۖ كَمَثَلِ غَيْثٍ أَعْجَبَ



الْكُفَّارَ نَبَاتُهُ ثُمَّ يَهِيجُ فَتَرَاهُ مُصْفَرًّا ثُمَّ يَكُونُ حُطَامًا ۖ وَفِي
الْآخِرَةِ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَمَغْفِرَةٌ مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانٌ ۚ وَمَا
الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْغُرُورِ ﴿٢٠﴾ سَابِقُوا إِلَىٰ
مَغْفِرَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا كَعَرْضِ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ
أُعِدَّتْ لِلَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ ۚ ذَٰلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ
مَنْ يَشَاءُ ۚ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ ﴿٢١﴾ مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ
فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي أَنْفُسِكُمْ إِلَّا فِي كِتَابٍ مِنْ قَبْلِ
أَنْ نَبْرَأَهَا ۚ إِنَّ ذَٰلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ ﴿٢٢﴾ لِكَيْلَا تَأْسَوْا عَلَىٰ مَا
فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ ۗ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ ﴿٢٣﴾
الَّذِينَ يَبْخَلُونَ وَيَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبُخْلِ ۗ وَمَنْ يَتَوَلَّ فَإِنَّ اللَّهَ

و نباشند مثل آنان که داده شدند کتاب را پیش از این یعنی یهود و نصاری پس دراز شد بر ایشان زمان پس سخت شد دلهای ایشان و بسیاری از ایشان بدکارانند «۱٦» بدانید که خدا زنده میکند زمین را بعد از مردن آن بتحقیق روشن کردیم از برای شما آیات را که دلایل واضحاتست بر قدرت خود شاید که شما در یابید «۱۷» بدرستیکه مردان صدقه کنندگان ومردان و زنانی که قرض دادند بخدا قرض نیکو یعنی از بهترین اموال خودشان در راه خدادادند دو چندان کند از برای ایشان یعنی زیاد کند خدا برای ایشان از ده تا هفتصد و زیاده و مر ایشان راست مزدی گرامی «۱۸» و آنان که ایمان آوردند بخدا و رسولان او آن گروه ایشانند راستگویان و گواهان نزد پروردگار خودشان مر ایشان راست اجر ایشان و نور ایشان و آنانکه کافر شدند و تکذیب کردند آیات مارا آن گروه یاران دوزخند «۱۹» بدانید جز این نیست که زندگانی دنیا بازیچه و بیهوده و زینت و تفاخریست میان شما و مباهات کردن در بسیاری اموال و فرزندان مانند بارانیست که بر زمین کشته ببارد و بتعجب آورد کافران را سبز شدن آن بعد خشك کرد و بواسطهٔ آفتی که بآن برسد پس بینی آن سبزی را زرد شده پس باشد درهم شکسته خورد شده و در آخرتست عذابی سخت و آمرزشی از خدا و خوشنودی و نیست زندگانی دنیا مگر برخورداری غرور که متاع غرور بفریبد کسیرا که در فکر آخرت نباشد «۲۰» پیشی گیرید بسوی آمرزشی از پروردگار خود و بهشتی که پهنای آن مثل پهنای آسمان و زمین است مهیا شده است از برای کسانیکه ایمان آوردند بخدا و رسولان خدا اینست فضل خدا میدهد هر که رامیخواهد و خدا صاحب فضل بزرگست «۲۱» نرسیده هیچ مصیبتی در زمین و نه در نفسهای شما مگر آنچه ثبت کرده شده است در لوح محفوظ پیش از اینکه بیافرینیم نفسها را بدرستیکه این ثبت اشیاء درلوح محفوظ برخدا آسان است «۲۲» تا اندوهگین نشوید و غم نخورید بر آنچه فوت شد از شما و خوشحال نشوید بآنچه داد شمارا و خدا دوست نمیدارد هر متکبر فخر کننده را (۲۳) آنان که بخل میکنند و امر میکنند مردم را به بخل کردن و هر که روی بگرداند از انفاق اموال پس بدرستیکه خدا

اوست بی نیاز ستوده (۲۴) هرآینه بتحقیق فرستادیم رسولان خودمان را با حجتها و فرو فرستادیم با ایشان کتاب را یعنی کتب سماوی را و ترازو را تا قائم شوند مردمان بعدل و فرستادیم ما آهن را که در آنست کارزاری سخت و سودهائی از برای مردم و تا بداند خدا کی نصرت میدهد او را و رسولان او را به پنهانی بدرستیکه خدا توانای غالب است (۲۵) و هرآینه فرو فرستادیم ما نوح و ابراهیم را و گردانیدیم در فرزندان ایشان پیغمبری را و کتاب را پس بعضی از ایشان راه یافتگانند و بسیاری از ایشان بدکارانند (۲۶) پس از پی درآوردیم ما بر اعقاب نوح و ابراهیم فرستادگان خودمان را که پیغمبران بودند و ازپی در آوردیم یعنی تمام کردیم پیغمبران بنی اسرائیل را بعیسی پسر مریم و دادیم باو انجیل را و گردانیدیم در دلهای آنانکه متابعت کردند اورا مهربانی و بخشایشی و طریق رهبانیتی که ز نو پیدا کردند آنرا ننوشتیم و واجب نکردیم رهبانیت را بر ایشان مگر بطلب خوشنودی خدا پس رعایت نکردند آنرا حق رعایت رهبانیت را پس دادیم آنکسانیرا که ایمان آوردند از قوم عیسی اجر ایشان را و بسیاری از ایشان بدکارانند (۲۷) ای آنکسانیکه ایمان آورده‌اید بپرهیزید از خدا و ایمان بیاورید برسول خدا میدهد شما را دو حصه از رحمت خودش و میگرداند برای شما نوری را که میروید بآن که از صراط بگذرید و ببهشت برسید و می‌آمرزد برای شما گناهان سابقهٔ شما را و خدا آمرزندهٔ مهربانست (۲۸) تا اینکه البته بدانند اهل کتاب اینکه قادر نیستند بر چیزی از فضل خدا اینکه فضل بدست خداست میدهد هر کسی را که میخواهد وخدا صاحب فضل بزرگست (۲۹)

سوره مجادله مشتمل بر بیست و دو آیه و در مکه نازل شده است

بنام خداوندبخشاینده مهربان

بتحقیق شنید خدا سخن آنکه مجادله میکرد او را در کار شوهر خودو شکایت میکرد بسوی خدا و خدا میشنود مراجعت کلام شمارا بدرستیکه خدا شنوندهٔ بینا است (۱) آنان که اظهار کنند

هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيْدُ ﴿٢٤﴾ لَقَدْ اَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنٰتِ وَ
اَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتٰبَ وَالْمِيْزَانَ لِيَقُوْمَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ وَ
اَنْزَلْنَا الْحَدِيْدَ فِيْهِ بَاْسٌ شَدِيْدٌ وَّمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَ
لِيَعْلَمَ اللّٰهُ مَنْ يَّنْصُرُهٗ وَرُسُلَهٗ بِالْغَيْبِ اِنَّ اللّٰهَ قَوِيٌّ عَزِيْزٌ
وَلَقَدْ اَرْسَلْنَا نُوْحًا وَّاِبْرٰهِيْمَ وَجَعَلْنَا فِيْ ذُرِّيَّتِهِمَا
النُّبُوَّةَ وَالْكِتٰبَ فَمِنْهُمْ مُّهْتَدٍ وَكَثِيْرٌ مِّنْهُمْ فٰسِقُوْنَ ﴿٢٦﴾
ثُمَّ قَفَّيْنَا عَلٰٓى اٰثَارِهِمْ بِرُسُلِنَا وَقَفَّيْنَا بِعِيْسَى ابْنِ مَرْيَمَ وَ
اٰتَيْنٰهُ الْاِنْجِيْلَ وَجَعَلْنَا فِيْ قُلُوْبِ الَّذِيْنَ اتَّبَعُوْهُ رَاْفَةً
وَّرَحْمَةً وَرَهْبَانِيَّةَ ابْتَدَعُوْهَا مَا كَتَبْنٰهَا عَلَيْهِمْ اِلَّا
ابْتِغَآءَ رِضْوَانِ اللّٰهِ فَمَا رَعَوْهَا حَقَّ رِعَايَتِهَا فَاٰتَيْنَا الَّذِيْنَ
اٰمَنُوْا مِنْهُمْ اَجْرَهُمْ وَكَثِيْرٌ مِّنْهُمْ فٰسِقُوْنَ ﴿٢٧﴾ يٰٓاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوا
اتَّقُوا اللّٰهَ وَاٰمِنُوْا بِرَسُوْلِهٖ يُؤْتِكُمْ كِفْلَيْنِ مِنْ رَّحْمَتِهٖ وَيَجْعَلْ
لَّكُمْ نُوْرًا تَمْشُوْنَ بِهٖ وَيَغْفِرْ لَكُمْ وَاللّٰهُ غَفُوْرٌ رَّحِيْمٌ ﴿٢٨﴾ لِّئَلَّا
يَعْلَمَ اَهْلُ الْكِتٰبِ اَلَّا يَقْدِرُوْنَ عَلٰى شَيْءٍ مِّنْ فَضْلِ اللّٰهِ وَاَنَّ
الْفَضْلَ بِيَدِ اللّٰهِ يُؤْتِيْهِ مَنْ يَّشَآءُ وَاللّٰهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيْمِ ﴿٢٩﴾





سورة المجادلة اثنتان وعشرون اٰية وهي ثلث ركوعات مدنية

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

قَدْ سَمِعَ اللّٰهُ قَوْلَ الَّتِيْ تُجَادِلُكَ فِيْ زَوْجِهَا وَتَشْتَكِيْٓ اِلَى اللّٰهِ
وَاللّٰهُ يَسْمَعُ تَحَاوُرَكُمَا اِنَّ اللّٰهَ سَمِيْعٌ بَصِيْرٌ ﴿١﴾ اَلَّذِيْنَ يُظٰهِرُوْنَ

مِنكُم مِّن نِّسَائِهِم مَّا هُنَّ أُمَّهَاتِهِمْ إِنْ أُمَّهَاتُهُمْ إِلَّا اللَّائِي
وَلَدْنَهُمْ وَإِنَّهُمْ لَيَقُولُونَ مُنكَرًا مِّنَ الْقَوْلِ وَزُورًا وَإِنَّ اللَّهَ لَعَفُوٌّ
غَفُورٌ ﴿٢﴾ وَالَّذِينَ يُظَاهِرُونَ مِن نِّسَائِهِمْ ثُمَّ يَعُودُونَ لِمَا
قَالُوا فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مِّن قَبْلِ أَن يَتَمَاسَّا ذَٰلِكُمْ تُوعَظُونَ بِهِ وَ
اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ ﴿٣﴾ فَمَن لَّمْ يَجِدْ فَصِيَامُ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ
مِن قَبْلِ أَن يَتَمَاسَّا فَمَن لَّمْ يَسْتَطِعْ فَإِطْعَامُ سِتِّينَ مِسْكِينًا
ذَٰلِكَ لِتُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ وَلِلْكَافِرِينَ عَذَابٌ
أَلِيمٌ ﴿٤﴾ إِنَّ الَّذِينَ يُحَادُّونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ كُبِتُوا كَمَا كُبِتَ الَّذِينَ



مِن قَبْلِهِمْ وَقَدْ أَنزَلْنَا آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ وَلِلْكَافِرِينَ عَذَابٌ مُّهِينٌ
يَوْمَ يَبْعَثُهُمُ اللَّهُ جَمِيعًا فَيُنَبِّئُهُم بِمَا عَمِلُوا أَحْصَاهُ اللَّهُ وَنَسُوهُ
وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ ﴿٦﴾ أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ
وَمَا فِي الْأَرْضِ مَا يَكُونُ مِن نَّجْوَىٰ ثَلَاثَةٍ إِلَّا هُوَ رَابِعُهُمْ
وَلَا خَمْسَةٍ إِلَّا هُوَ سَادِسُهُمْ وَلَا أَدْنَىٰ مِن ذَٰلِكَ وَلَا أَكْثَرَ إِلَّا
هُوَ مَعَهُمْ أَيْنَ مَا كَانُوا ثُمَّ يُنَبِّئُهُم بِمَا عَمِلُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّ اللَّهَ
بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ ﴿٧﴾ أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ نُهُوا عَنِ النَّجْوَىٰ ثُمَّ يَعُودُونَ
لِمَا نُهُوا عَنْهُ وَيَتَنَاجَوْنَ بِالْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَمَعْصِيَتِ
الرَّسُولِ وَإِذَا جَاءُوكَ حَيَّوْكَ بِمَا لَمْ يُحَيِّكَ بِهِ اللَّهُ وَيَقُولُونَ
فِي أَنفُسِهِمْ لَوْلَا يُعَذِّبُنَا اللَّهُ بِمَا نَقُولُ حَسْبُهُمْ جَهَنَّمُ يَصْلَوْنَهَا
فَبِئْسَ الْمَصِيرُ ﴿٨﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا تَنَاجَيْتُمْ فَلَا

از شما از زنانشان نیستند ایشان مادرانشان نیستند مادران ایشان مگر آنزنانی که زائیده‌اند ایشان را و بدرستیکه ایشان هرآینه میگویند نا پسندی را از گفتار یعنی سخن نا شناخته و نادانسته در شرع و دروغی را و بدرستیکه خدا هرآینه درگذرندهٔ آمرزنده است «۲» و آنانکه اظهار کنند از زنان خود پس تکرار میکنند مر آن چیزیرا که گفتند پس بر ایشانست آزاد کردن بندهٔ پیش از اینکه مس یکدیگر کنند اینست حکمی که مأمور شده‌اید بآن پند داده میشوید بآن و خدا بآنچه میکنید آگاه است «۳» پس هر که نتواند روزه بگیرد پس طعام دادن شصت مسکین است این احکام برای اینست که ایمان بیاورید و تصدیق کنند بخدا و رسول خدا و این است حدود خدا و از برای کافران عذابی دردناك است «٤» بدرستی آنانکه خلاف میکنند خدا و پیغمبر او را نگونسار شدند آنکسانیکه پیش از ایشان بودند و بیقین فرو فرستادیم ما آیات ظاهر روشن را و از برای کافرانست عذابی خوار کننده «۵» روزیکه بر انگیزاند ایشانرا خدا همگی را پس خبر دهد ایشانرا بآنچه کرده‌اند شمرده است آن اعمال را خدا و فراموش کردند آنرا و خدا بر هر چیزی گواه است «٦» آیا ندیدهٔ اینکه خدا میداند آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است نمیباشد از راز گفتن و مخفی سخن گفتن سه نفر مگر اینکه خدا چهارم ایشانست و نه ازراز گفتن پنجنفر مگر اینکه خدا ششم ایشانست و نه کمتر از سه نفر و نه بیشتر مگر اینکه خدا باایشانست هر کجا باشند پس ازآن خبر میدهد ایشانرا بآنچه کرده‌اند در روز قیامت بدرستیکه خدا بهرچیزی داناست «۷» آیا ندیدهٔ یعنی نمی نگری بسوی آنانکه باز داشته شدند از راز گفتن پس باز میگردند از آنچه نهی کرده شدند از آن و نجوی میکنند یعنی راز میگویند بگناه و دشمنی و نافرمانی پیغمبر و چون بیایند تو را تحیت کنند ترا بآنچه تحیت نکرد ترا بآن خدا و میگویند در نفسهای خود چرا عذاب نمیکند ما را خدا بآنچه گوئیم کافی ایشانست دوزخ درآیند آنرا پس بد باز گشتی است «۸» ایکسانیکه ایمان آورده اید

چون راز گویند باهم پس

راز نگوئید بگناه و دشمنی و نافرمانی پیغمبر و راز گوئید بنیکی و پرهیز کاری و بپرهیزید از خدای آنچنانی که بسوی او جمع کرده شوید (۹) جز این نیست که نجوی از شیطانست تا اینکه اندوهگین شوند آنانکه گرویدند و نیست شیطان نتاجی ایشان ضرر رساننده ایشان هیچ چیز مگر باذن خدا و بر خدا پس باید توکل کنند گروندگان (۱۰) ایکسانیکه ایمان آوردمه اید چون گفته شود مر شما را که وسعت بدهید در مجالس یعنی فراخ کنید مکان را برای هم پس فراخ کنید وسعت میدهد خدا برای شما و چون گفته شود برخیزید پس برخیزید بلند میکند خدا آنان را که ایمان آورده‌اند از شما و آنان را که داده شدند علم باحکام شرایع درجه های بلند و مرتبه های ارجمند و خدا بآنچه میکنید آگاه است (۱۱) ای آنکسانیکه ایمان آورده‌اید چون سر گوشی کنید پیغمبر را پس مقدم بدارید پیش از گفتن خود تصدق دادن بمستحقان را این صدقه دادن بهتر است از برای شما و پاکیزه تر است پس اگر نیافتید چیزی که صدقه بدهید پس بدرستیکه خدا آمرزنده مهربان است (۱۲) آیا ترسیدید اینکه بدهید پیش از راز گفتن صدقه هائی را پس چون نکردید این کار را و در گذشت و پذیرفت خدا بر شما و معذور داشت شما را پس بر پا دارید نماز را و بدهید زکوة را و اطاعت کنید خدا و رسول خدا را و خدا آگاه است بآنچه میکنید (۱۳) آیا نمی‌بینی و نظر نمیکنی بسوی آنان که دوست گرفتند قومی را که خشم گرفت خدا بر ایشان نیستند ایشان از شما و نه از یهودان و قسم میخورند بر دروغ دعوی اسلام و احترام سید انام و حال اینکه ایشان میدانند که منافقانند (۱٤) آماده کرده‌است خدا از برای ایشان عذابی سخت را بدرستیکه ایشان بد است آنچه میکردند (۱۵) گرفتند سوگند های خود را سپری پس باز داشتند مردم را از راه خدا پس از برای ایشان است عذابی خوار کننده (۱٦) هرگز دفع نکند از منافقین اموالشان و نه اولادشان از عذاب خدا چیزی را آن گروه یاران آتشند ایشان در آن آتش جاویدانند (۱۷) روزیکه برانگیزاند ایشان‌را خدا همه را پس سوگند خورند از برای خدا همچنانکه سوگند میخورند برای شما و گمان کنند که ایشان بر چیزی هستند یعنی پندارند که آن قسم خوردن برای ایشان فایده‌دارد بدانید بدرستیکه ایشانند دروغگویان (۱۸) مستولی شد بر ایشان شیطان پس از یاد ایشان برد ذکر خدارا

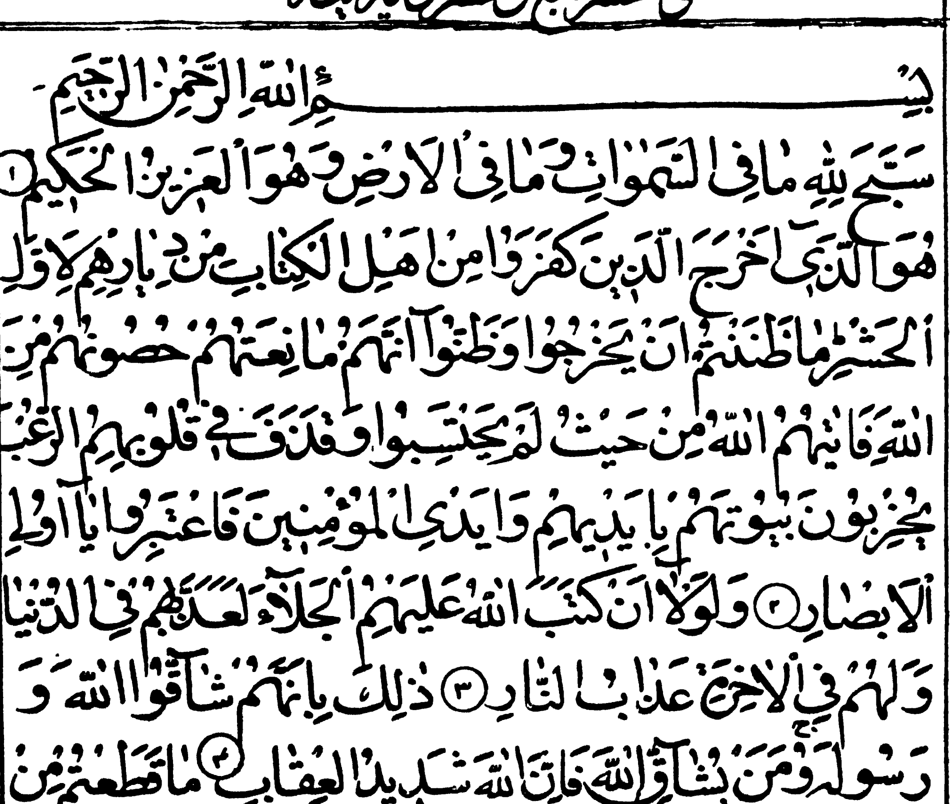
تَتَنَاجَوْا بِالْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَمَعْصِيَتِ الرَّسُولِ وَتَنَاجَوْا
بِالْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ ۖ وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ ﴿٩﴾ إِنَّمَا
النَّجْوَىٰ مِنَ الشَّيْطَانِ لِيَحْزُنَ الَّذِينَ آمَنُوا وَلَيْسَ بِضَارِّهِمْ
شَيْئًا إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ ۚ وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ ﴿١٠﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ
آمَنُوا إِذَا قِيلَ لَكُمْ تَفَسَّحُوا فِي الْمَجَالِسِ فَافْسَحُوا يَفْسَحِ اللَّهُ لَكُمْ ۖ وَإِذَا
قِيلَ انْشُزُوا فَانْشُزُوا يَرْفَعِ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا
الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ ۚ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ ﴿١١﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا
نَاجَيْتُمُ الرَّسُولَ فَقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيْ نَجْوَاكُمْ صَدَقَةً ۚ ذَٰلِكَ خَيْرٌ لَكُمْ
وَأَطْهَرُ ۚ فَإِنْ لَمْ تَجِدُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿١٢﴾ أَأَشْفَقْتُمْ أَنْ
تُقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيْ نَجْوَاكُمْ صَدَقَاتٍ ۚ فَإِذْ لَمْ تَفْعَلُوا وَتَابَ اللَّهُ
عَلَيْكُمْ فَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ ۚ وَ
اللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ ﴿١٣﴾ أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ تَوَلَّوْا قَوْمًا غَضِبَ اللَّهُ
عَلَيْهِمْ مَا هُمْ مِنْكُمْ وَلَا مِنْهُمْ وَيَحْلِفُونَ عَلَى الْكَذِبِ وَهُمْ يَعْلَمُونَ
أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ عَذَابًا شَدِيدًا ۖ إِنَّهُمْ سَاءَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿١٥﴾
اتَّخَذُوا أَيْمَانَهُمْ جُنَّةً فَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ فَلَهُمْ عَذَابٌ
مُهِينٌ ﴿١٦﴾ لَنْ تُغْنِيَ عَنْهُمْ أَمْوَالُهُمْ وَلَا أَوْلَادُهُمْ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا ۚ أُولَٰئِكَ
أَصْحَابُ النَّارِ ۖ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ﴿١٧﴾ يَوْمَ يَبْعَثُهُمُ اللَّهُ جَمِيعًا
فَيَحْلِفُونَ لَهُ كَمَا يَحْلِفُونَ لَكُمْ ۖ وَيَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ عَلَىٰ شَيْءٍ ۚ أَلَا إِنَّهُمْ
هُمُ الْكَاذِبُونَ ﴿١٨﴾ اسْتَحْوَذَ عَلَيْهِمُ الشَّيْطَانُ فَأَنْسَاهُمْ ذِكْرَ اللَّهِ

اولئك حزب الشيطان الا ان حزب الشيطان هم الخاسرون ﴿١٩﴾
ان الذين يحادون الله ورسوله اولئك في الاذلين ﴿٢٠﴾
كتب الله لاغلبن انا ورسلي ان الله قوي عزيز ﴿٢١﴾ لا تجد



قوما يؤمنون بالله واليوم الاخر يوادون من حاد الله و
رسوله ولو كانوا اباءهم او ابناءهم او اخوانهم او عشيرتهم
اولئك كتب في قلوبهم الايمان وايدهم بروح منه ويدخلهم
جنات تجري من تحتها الانهار خالدين فيها رضي الله عنهم و
رضوا عنه اولئك حزب الله الا ان حزب الله هم المفلحون ﴿٢٢﴾

سورة الحشر اربع وعشرون اية مدنية



بسم الله الرحمن الرحيم

سبح لله ما في السماوات وما في الارض وهو العزيز الحكيم ﴿١﴾
هو الذي اخرج الذين كفروا من اهل الكتاب من ديارهم لاول
الحشر ما ظننتم ان يخرجوا وظنوا انهم مانعتهم حصونهم من
الله فاتاهم الله من حيث لم يحتسبوا وقذف في قلوبهم الرعب
يخربون بيوتهم بايديهم وايدي المؤمنين فاعتبروا يا اولي
الابصار ﴿٢﴾ ولولا ان كتب الله عليهم الجلاء لعذبهم في الدنيا
ولهم في الاخرة عذاب النار ﴿٣﴾ ذلك بانهم شاقوا الله و
رسوله ومن يشاق الله فان الله شديد العقاب ﴿٤﴾ ما قطعتم من
لينة او تركتموها قائمة على اصولها فباذن الله وليخزي

آنگروه لشگر شیطانند بدان بدرستیکه لشکر شیطان ایشانند زیانکاران (۱۹) بدرستی آنان که خلاف کنند خدا و فرستاده خدا را آنگروه درسلك ذلیل ترانند (۲۰) نوشته‌است خدا و فرض کرده‌است هرآینه غالب شوم البته من و پیغمبرانم یعنی نصرت دهم اهل اسلام را بدر- ستیکه خدا توانای غالب است (۲۱) نیابی گروهی‌را که میگروند بخدا وروز قیامت که دوستی کنند کسی را که خلاف کند با خدا و رسول خدا و اگر چه بودند پدرانشان یا پسرانشان یا برادرانشان یا قبیلهٔ ایشان اینگروه نوشته است در دلهای ایشان ایمان و تقویت کرد خدا ایشان را به روحی از خودش و در آورد ایشانرا به بهشت هائی که میرود از زیر درختان آن نهر های آب همیشه در آن بهشت ها هستند راضی است خدا از ایشان و خوشنود باشند ایشان از خدا این گروه لشگر خدایند بدان که لشگر خدا ایشانند درستکاران (۲۲)

﴿سوره حشر مشتمل بر بیست وچهار آیه ودر مدینه نازل شده﴾

بنام خداوند بخشنده مهربان

تسبیح کرد و بپاکی یاد کرد از برای خدا آنچه در آسمانها و آنچه در زمین‌است و اوست غالب درستکار (۱) اوست آنکه بیرون آورد آنانرا که کافر شدند از اهل کتاب یعنی بنی - النضیر از دیارشان در اول راندنشان یعنی ازجزیره عرب بشام گمان نداشتند اینکه بیرون بروند و گمان میکردند باینکه منع کنندهٔ ایشانست و باز دارنده‌است ایشانرا حصارهای ایشان ازعذاب خدا پس آمد عذاب خدا ایشانرا از جائی که گمان نمی بردند و افکند خدا در دلهای ایشان ترس را که خراب میکردند خانه هاشان را بدستهای خودشان و بدستهای مؤمنین پس عبرت بگیرید ای خداوندان بینائی ها (۲) و اگر نه آن بود که نوشته است خدا بر ایشان جلاء را یعنی بیرون رفتن از خانه هاشان هرآینه عذاب میکرد خدا ایشانرا در دنیا باستقبال قتل چنانچه با بنی قریضه عمل نمود مرایشان راست در آخرت عذاب آتش (۳) این جلای وطن ایشان بسبب این است که ایشان مخالفت کردند خدا و رسول خدا را وهر که مخالفت کند خدا را پس بدرستیکه خدا سخت عقوبت است (٤) آنچه بریدید از درختهای خرمای خوب یا باز گذاشتند آنرا ایستاده بر ریشه های خود پس باذن خداست و تا اینکه خوار کند

بدکاران را (۵) و آنچه باز فرستاده خدا بر رسول خود از مالهای ایشان پس نتاختید برآن اموال هیچ اسبی و نه شتری یعنی پیاده بجنك رفتید سوای پیغمبر که بر شتر سوار بود ولیکن خدا مسلط میکند رسولان خود را بر هر که میخواهد و خدا بر هر چیزی قادر است (٦) آنچه باز گردانیده است خدا بر رسول خودش از اموال اهل ده ها که بجنك و جدال گرفته نشده یعنی قرای بنی نظیر پس از برای خدا راست و از برای رسول و از برای خویشان و یتیمان و فقیران و مسافر راه گذار تا نباشد آن اموال متداول میان بی نیازان از شما که به آن اموال زیادتی جویند و بفقرا کم دهند یا محروم سازند مانند زنان جاهلیت وآنچه داد شما را پیغمبر پس بگیرید آن را و آنچه نهی کرد پیغمبر شما را از آن پس باز ایستید و بترسید از خدا بدرستیکه خدا سخت عقوبت است (۷) و همچنین از غنایم برای فقرای مهاجرین است آنان که بیرون کرده شدند از خانه هاشان و مالهاشان که در مکه‌اند در حالتیکه میجسته‌اند فضلی از خدا وخوشنودی را ویاری میکنند خدا و رسول خدارا این گروه ایشان راستگویانند (۸) و دیگر از غنایم آنان راست که جای گرفتند در خانهای مدینه در ایمان پس آن گروه ایشانند رستگاران (۹) و آنان که آمدند بعد از مهاجرین و انصار میگویند ای پروردگار ما بیامرز ما را و مر برادران ما را آنان که پیشی گرفتند ما را بایمان و مگردان در دلهای ما کینهٔ از برای آنانکه ایمان آوردند ای پروردگار ما بدرستیکه تو بخشاینده مهربانی (۱۰) آیا نمینگری بسوی آنکسانیکه نفاق ورزیدند میگویند از برای برادران خودشان آنانکه کافر شدند از اهل کتاب یعنی از اهل تورات هرآینه اگر بیرون کرده شوید شما یعنی شما را از مدینه بیرون کنند هرآینه بیرون میرویم ما البته با شما و اطاعت نکنیم یعنی فرمان نبریم در خلاف و جدال شما احدی را یعنی محمد را هرگز و اگر مقاتله کرده شوید شما یعنی جنك کنند با شما هرآینه یاری کنیم البته شما را و خدا گواهی میدهد بدرستیکه ایشان هر آینه دروغگویان هستند (۱۱) هرآینه اگر بیرون کرده شوند کفار یهود از مدینه بیرون نمی روند منافقان که دوست ایشانند با ایشان و هرآینه اگر کارزار کرده شوند یاری نمیکنند ایشان را و هرآینه اگر یاری دهند ایشانرا هرآینه برگردند البته پشتهای خود را پس یاری کرده نمیشوند (۱۲) هرآینه شما مؤمنان سخت ترید از روی ترس در سینه های منافقان از خدا

یعنی ترس شما در دل منافقان بیشتر است از ترس خدا اینکه از شما بیشتر از خدا



الْفَاسِقِينَ وَمَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَىٰ رَسُولِهِ مِنْهُمْ فَمَا أَوْجَفْتُمْ
عَلَيْهِ مِنْ خَيْلٍ وَلَا رِكَابٍ وَلَٰكِنَّ اللَّهَ يُسَلِّطُ رُسُلَهُ عَلَىٰ مَنْ
يَشَاءُ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿٦﴾ مَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَىٰ رَسُولِهِ مِنْ
أَهْلِ الْقُرَىٰ فَلِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ
وَابْنِ السَّبِيلِ كَيْ لَا يَكُونَ دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ وَمَا آتَاكُمُ
الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ
شَدِيدُ الْعِقَابِ ﴿٧﴾ لِلْفُقَرَاءِ الْمُهَاجِرِينَ الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ
دِيَارِهِمْ وَأَمْوَالِهِمْ يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا وَيَنْصُرُونَ
اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَٰئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ ﴿٨﴾ وَالَّذِينَ تَبَوَّءُوا الدَّارَ
وَالْإِيمَانَ مِنْ قَبْلِهِمْ يُحِبُّونَ مَنْ هَاجَرَ إِلَيْهِمْ وَلَا يَجِدُونَ فِي
صُدُورِهِمْ حَاجَةً مِمَّا أُوتُوا وَيُؤْثِرُونَ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ
وَمَنْ يُوقَ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ﴿٩﴾ وَالَّذِينَ جَاءُوا مِنْ
بَعْدِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ
وَلَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًّا لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنَا إِنَّكَ رَءُوفٌ رَحِيمٌ



أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ نَافَقُوا يَقُولُونَ لِإِخْوَانِهِمُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ
الْكِتَابِ لَئِنْ أُخْرِجْتُمْ لَنَخْرُجَنَّ مَعَكُمْ وَلَا نُطِيعُ فِيكُمْ أَحَدًا أَبَدًا وَ
إِنْ قُوتِلْتُمْ لَنَنْصُرَنَّكُمْ وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ ﴿١١﴾ لَئِنْ أُخْرِجُوا
لَا يَخْرُجُونَ مَعَهُمْ وَلَئِنْ قُوتِلُوا لَا يَنْصُرُونَهُمْ وَلَئِنْ نَصَرُوهُمْ لَيُوَلُّنَّ
الْأَدْبَارَ ثُمَّ لَا يُنْصَرُونَ ﴿١٢﴾ لَأَنْتُمْ أَشَدُّ رَهْبَةً فِي صُدُورِهِمْ

مِنَ اللّٰهِ ذٰلِكَ بِاَنَّهُمْ قَوْمٌ لَّا يَفْقَهُوْنَ ﴿۱۳﴾ لَا يُقَاتِلُوْنَكُمْ جَمِيْعًا
اِلَّا فِيْ قُرًى مُّحَصَّنَةٍ اَوْ مِنْ وَّرَآءِ جُدُرٍ بَاْسُهُمْ بَيْنَهُمْ شَدِيْدٌ
تَحْسَبُهُمْ جَمِيْعًا وَّقُلُوْبُهُمْ شَتّٰى ذٰلِكَ بِاَنَّهُمْ قَوْمٌ لَّا يَعْقِلُوْنَ ﴿۱۴﴾
كَمَثَلِ الَّذِيْنَ مِنْ قَبْلِهِمْ قَرِيْبًا ذَاقُوْا وَبَالَ اَمْرِهِمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ



اَلِيْمٌ ﴿۱۵﴾ كَمَثَلِ الشَّيْطٰنِ اِذْ قَالَ لِلْاِنْسَانِ اكْفُرْ فَلَمَّا كَفَرَ قَالَ
اِنِّيْ بَرِيْٓءٌ مِّنْكَ اِنِّيْٓ اَخَافُ اللّٰهَ رَبَّ الْعٰلَمِيْنَ ﴿۱۶﴾ فَكَانَ عَاقِبَتَهُمَآ
اَنَّهُمَا فِي النَّارِ خَالِدَيْنِ فِيْهَا وَذٰلِكَ جَزٰٓؤُا الظّٰلِمِيْنَ ﴿۱۷﴾ يٰٓاَيُّهَا
الَّذِيْنَ اٰمَنُوا اتَّقُوا اللّٰهَ وَلْتَنْظُرْ نَفْسٌ مَّا قَدَّمَتْ لِغَدٍ وَاتَّقُوا
اللّٰهَ اِنَّ اللّٰهَ خَبِيْرٌ بِمَا تَعْمَلُوْنَ ﴿۱۸﴾ وَلَا تَكُوْنُوْا كَالَّذِيْنَ
نَسُوا اللّٰهَ فَاَنْسٰىهُمْ اَنْفُسَهُمْ اُولٰٓئِكَ هُمُ الْفٰسِقُوْنَ ﴿۱۹﴾ لَا
يَسْتَوِيْٓ اَصْحٰبُ النَّارِ وَاَصْحٰبُ الْجَنَّةِ اَصْحٰبُ الْجَنَّةِ هُمُ
الْفَآئِزُوْنَ ﴿۲۰﴾ لَوْ اَنْزَلْنَا هٰذَا الْقُرْاٰنَ عَلٰى جَبَلٍ لَّرَاَيْتَهٗ خَاشِعًا
مُّتَصَدِّعًا مِّنْ خَشْيَةِ اللّٰهِ وَتِلْكَ الْاَمْثَالُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ



لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُوْنَ ﴿۲۱﴾ هُوَ اللّٰهُ الَّذِيْ لَآ اِلٰهَ اِلَّا هُوَ عٰلِمُ
الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ هُوَ الرَّحْمٰنُ الرَّحِيْمُ ﴿۲۲﴾ هُوَ اللّٰهُ الَّذِيْ
لَآ اِلٰهَ اِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوْسُ السَّلٰمُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيْمِنُ
الْعَزِيْزُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ سُبْحٰنَ اللّٰهِ عَمَّا يُشْرِكُوْنَ ﴿۲۳﴾ هُوَ اللّٰهُ
الْخَالِقُ الْبَارِئُ الْمُصَوِّرُ لَهُ الْاَسْمَآءُ الْحُسْنٰى يُسَبِّحُ لَهٗ
مَا فِي السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيْزُ الْحَكِيْمُ ﴿۲۴﴾

خدا میترسند بسبب این است که ایشان قومی هستند که نمی فهمند «۱۳» جنك نمیکنند با شما در حالتیکه جمع باشند مگر در دههای استوار به بروج و باره و خندق یا از پشت دیوارها کار- زارشان در میان خودشان سخت است یعنی در کمال شجاعت هستند ولی با مسلمانان که مقابل شوند خداوند در دل ایشان رعب و ترس افکند گمان میکنی ایشانرا یکدل و یکجهت و حال اینکه دلهای ایشان متفرق است این تفرقه حواس ایشان بسبب اینست که ایشان قوم هستند که عقل ندارند «۱٤» مانند آنکسانیکه پیش از ایشان بودند در زمان نزدیك بفاصلهٔ ششماه که چشیدند بدی عاقبت کار خود را یعنی کفار قریش از جهت کفر خود دربدر گشته شدند و مر ایشان راست عذابی دردناك «۱۵» مانند مثل شیطان است چون گفت از برای انسان کافر شو پس چون کافر شد گفت بدرستیکه من بیزارم از تو بدرستیکه من میترسم خدا را که پروردگار عالمیانست «۱٦» پس بود عاقبت شیطان و انسان اینکه هر دو در آتش جاویدان هستند در آن و اینست جزای ستمکار «۱۷» ای آنکسانیکه ایمان آوردهاید بترسید از خدا و باید که نظر کند هر نفسی بآنچه پیش فرستاده برای فردا و بترسید از خدا بدرستیکه خدا آگاه است بآنچه می کنید «۱۸» و نباشید مثل آنانکه فراموش کردند خدا را پس فراموشی داد خدا ایشانرا از نفسهاشان اینگروه ایشانند فاسقان «۱۹» مساوی نیست یاران آتش و یاران بهشت یاران بهشت ایشان رستگارانند «۲۰» اگر فرو فرستیم ما این قرآن را بر کوهی هرآینه می بینی آنکوه را ترسنده و از هم ریخته شده از ترس خدا و این مثلها را میزنیم آنها را از برای مردم شاید ایشان تفکر کنند «۲۱» اوست خدای آنچنانی که نیست خدائی مگر او دانای پنهان وآشکار است اوست بخشندهٔ مهربان «۲۲» اوست خدای آنچنانیکه نیست خدائی مگر او پادشاه عالم که پاك و منزه سالم ازعیبهاست ایمن کنندهٔ بندگان نگهبان برهرچیزی که خلق فرموده غالب بزرگوار است در نهایت کبریا پاکست خدا از آنچه شرك میآورند «۲۳» اوست خدا که تقدیر کنندهٔ هرچیز ازمخلوقاتست آفرینندهٔ مکنونات بخشندهٔ صورتها ونگارندهٔ آنها باشکال مختلفه از برای اوست نامهای نیکو تسبیح میکند از برای او آنچه در در آسمانها و زمین است و اوست غالب درستکار «۲٤»

سوره ممتحنه مشتمل بر سیزده آیه و در مدینه نازل شده

بنام خداوند بخشاینده مهربان

ای آنکسانیکه ایمان آوردید مگیرید دشمنان من و دشمنان خودتان را دوستان می افکنید بسوی ایشان دوستی بمکاتبات و بتحقیق کافر شدید بآنچه آمد شمارا از حق که قرآن است و متابعت سیدالانام بیرون میکنند پیغمبر را از مکه و شمارا نیز بیرون میکنند بسبب اینکه ایمان میآورید بخدا که پروردگار شماست اگر بودید شما که بیرون آمده‌اید بجهت جهاد در راه من و برای طلب رضای من به پنهانی میفرستید سوی ایشان دوستی را و من داناترم بآنچه پنهان دارید و آنچه آشکار کنید و هر که میکند آنرا از شما پس بتحقیق گم کرده است راه راست را (١) اگر دریابند شمارا کفار باشند مر شما را دشمنهائی و بگشایند بسوی شما دستهای خودشان‌را و زبانهای خود را ببدی و دوست دارند اگر کافر شوید (٢) هرگز نفع نخواهد رسانید شما را خویشان شما و نه فرزندان شما روز قیامت جدائی افکند میان شما و خدا بآنچه میکنید بیناست (٣) بتحقیق هست مر شما را اقتدائی نیکو در ابراهیم و آنانکه با او بودند چون گفتند مر قوم خود را بدرستیکه ما بیزاریم از شما و از آنچه عبادت میکنید از جز خدا نگرویم بشما و ظاهر شد میانهٔ ما و میانهٔ شما دشمنی وخشم همیشه تا ایمان بیاورید بخدا که یکتاست مگر گفتن ابراهیم مر پدر خود را که هر آینه آمرزش میطلبم البته از برای تو ومالك نیستم از برای تو از خدا هیچ چیز یعنی نمیتوانم دفع عذاب خدا را از تو که پدرم هستی بکنم ای پروردگار ما بر تو توکل کردیم ما و بسوی تو باز گشتیم بتوبه و انابه و بسوی تست باز گشت (٤) ای پروردگار ما مگردان ما را آزمایشی برای آنها که کافر شدند و بیامرز ما را ای پروردگار ما بدرستیکه تو توئی غالب درستکار (٥) هرآینه بتحقیق هست مر شما را ای‌اهل اسلام در ابراهیم و اتباع او اقتدا بخصلتی نیکو برای کسیکه باشد امیدوار خدا را و روزقیامت را و هر که روی بگرداند پس بدرستیکه خدا اوست بی نیاز ستوده (٦) شاید یعنی امید است اینکه خدا بگرداند میان شما و میان آنانکه دشمنی

بسم الله الرحمن الرحيم

يٰأيها الذين آمنوا لا تتخذوا عدوي وعدوكم أولياء تلقون
إليهم بالمودة وقد كفروا بما جاءكم من الحق يخرجون الرسول
وإياكم أن تؤمنوا بالله ربكم إن كنتم خرجتم جهادا في سبيلي
وابتغاء مرضاتي تسرون إليهم بالمودة وأنا أعلم بما أخفيتم
وما أعلنتم ومن يفعله منكم فقد ضل سواء السبيل ١
إن يثقفوكم يكونوا لكم أعداء ويبسطوا إليكم أيديهم و
ألسنتهم بالسوء وودوا لو تكفرون ٢ لن تنفعكم أرحامكم
ولا أولادكم يوم القيامة يفصل بينكم والله بما تعملون بصير ٣
قد كانت لكم أسوة حسنة في إبراهيم والذين معه إذ قالوا
لقومهم إنا برآء منكم ومما تعبدون من دون الله كفرنا
بكم وبدا بيننا وبينكم العداوة والبغضاء أبدا حتى تؤمنوا
بالله وحده إلا قول إبراهيم لأبيه لأستغفرن لك وما
أملك لك من الله من شيء ربنا عليك توكلنا وإليك
أنبنا وإليك المصير ٤ ربنا لا تجعلنا فتنة للذين كفروا
واغفر لنا ربنا إنك أنت العزيز الحكيم ٥ لقد كان لكم فيهم
أسوة حسنة لمن كان يرجو الله واليوم الآخر ومن يتول فإن
الله هو الغني الحميد ٦ عسى الله أن يجعل بينكم وبين الذين



عَادَيْتُمْ مِنْهُمْ مَوَدَّةً ۚ وَاللَّهُ قَدِيرٌ ۚ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿٧﴾ لَا يَنْهَاكُمُ
اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ
أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَتُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ ۚ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ ﴿٨﴾ إِنَّمَا
يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ قَاتَلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَأَخْرَجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ
وَظَاهَرُوا عَلَىٰ إِخْرَاجِكُمْ أَنْ تَوَلَّوْهُمْ ۚ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ فَأُولَٰئِكَ هُمُ
الظَّالِمُونَ ﴿٩﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا جَاءَكُمُ الْمُؤْمِنَاتُ
مُهَاجِرَاتٍ فَامْتَحِنُوهُنَّ ۖ اللَّهُ أَعْلَمُ بِإِيمَانِهِنَّ ۖ فَإِنْ عَلِمْتُمُوهُنَّ
مُؤْمِنَاتٍ فَلَا تَرْجِعُوهُنَّ إِلَى الْكُفَّارِ ۖ لَا هُنَّ حِلٌّ لَهُمْ وَلَا هُمْ يَحِلُّونَ
لَهُنَّ ۖ وَآتُوهُمْ مَا أَنْفَقُوا ۚ وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ أَنْ تَنْكِحُوهُنَّ إِذَا آتَيْتُمُوهُنَّ
أُجُورَهُنَّ ۚ وَلَا تُمْسِكُوا بِعِصَمِ الْكَوَافِرِ وَاسْأَلُوا مَا أَنْفَقْتُمْ وَ



لْيَسْأَلُوا مَا أَنْفَقُوا ۚ ذَٰلِكُمْ حُكْمُ اللَّهِ ۖ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ ۚ وَاللَّهُ عَلِيمٌ
حَكِيمٌ ﴿١٠﴾ وَإِنْ فَاتَكُمْ شَيْءٌ مِنْ أَزْوَاجِكُمْ إِلَى الْكُفَّارِ فَعَاقَبْتُمْ
فَآتُوا الَّذِينَ ذَهَبَتْ أَزْوَاجُهُمْ مِثْلَ مَا أَنْفَقُوا ۚ وَاتَّقُوا اللَّهَ
الَّذِي أَنْتُمْ بِهِ مُؤْمِنُونَ ﴿١١﴾ يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا جَاءَكَ الْمُؤْمِنَاتُ
يُبَايِعْنَكَ عَلَىٰ أَنْ لَا يُشْرِكْنَ بِاللَّهِ شَيْئًا وَلَا يَسْرِقْنَ وَلَا يَزْنِينَ
وَلَا يَقْتُلْنَ أَوْلَادَهُنَّ وَلَا يَأْتِينَ بِبُهْتَانٍ يَفْتَرِينَهُ بَيْنَ أَيْدِيهِنَّ
وَأَرْجُلِهِنَّ وَلَا يَعْصِينَكَ فِي مَعْرُوفٍ ۙ فَبَايِعْهُنَّ وَاسْتَغْفِرْ
لَهُنَّ اللَّهَ ۖ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿١٢﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَوَلَّوْا
قَوْمًا غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ قَدْ يَئِسُوا مِنَ الْآخِرَةِ كَمَا يَئِسَ الْكُفَّارُ

داشتند از کفار دوستی و خدا تواناست و خدا آمرزنده مهربانست (۷) نهی نمیکند شما
را خدا از آنها که کارزار نکردند باشما در دین و بیرون نکردند شما را از خانهای شمااینکه
نیکی کنید ایشانراو حکم عدل کنید بسوی ایشان بدرستیکه خدا دوست میدارد عدل کنندگان
را «۸» جز این نیست که نهی می کند شمارا خدا از کسانیکه کار زار کردند با شما در
کار دین و بیرون کردند شما را از خانهای شما وهم پشت و هم کمك یکدیگر شدند بربیرون
کردن شما اینکه دوستی کنید با ایشان‌وهر که دوستی کند با ایشان پس آنگروه ایشان ظلم
کنندگانند «۹» ای کسانیکه ایمان آورده‌اید چون بیایند شمارا زنان مؤمنه که هجرت کرده‌باشند
از کفر بایمان پس بیازمائید ایشانرا باین طور که قسم بدهید ایشانرا که هجرتشان برای دشمنی
با شوهران خود و دوستی با دیگران نبوده بلکه محض دوستی بخدا و رسول دین اسلام بوده
خدا داناتر است بایمان ایشان پس اگر دانستید شما آنهارا مؤمنه پس برنگردانید ایشانرابسوی
کافران نه‌ایشان حلالنداز برای کفاروند کفارحلال میشوند مر آن زنانرا وبدهیدشوهران‌ایشان
را هر چه خرج کردند برای آن زنها از مهر آنها و نیست جرمی بر شما اینکه نکاح کنید
آن زنان را وقتی که بدهید بایشان مزه هایشانرا و باید متمسك نشوید یعنی چنك در نزنید
بعقد و کابین زنان کافره که بزینت شما باقی هستند و بخواهید آنچه خرج کردید شما این
فرمان حکم خداست حکم میکند میان شما وخدای دانای درستکار است (۱۰) واگر فوت‌شود
از شما چیزی از زنهای شما سوی کفار یعنی اگر از زنهای شمامؤمنین بطرف کفار رفته
باشند که مهر آنها را پس نگرفته باشید ونداده باشندپس تعاقب کنید کفار را و غنیمت از مال
آنها بدست بیاورید پس بدهید بآن کسانیکه رفته است ازنهای ایشان مانند آنچه داده اند بآن
زنها و بترسید از خدای آنچنانیکه شما باو گروندگانید (۱۱) ای پیغمبر اگر بیایند تو را
زنان مؤمنه که بیعت کنند تورا بر اینکه شرکت نیاورند بخدا چیزی را و دزدی نکنند و
زنا نکنند ونکشند فرزندان خود را و نیاورند بهتانی راکه افترا کرده باشند میان دستهای خود
وپاهای خود معنی در جلوی روی خو دافترا بگویند و عصیان نکنند تورا در نیکوئی پس بیعت
کن با آن زنان وطلب آمرزش کن از برای ایشان ازخدا بدرستیکه خداآمرزنده مهربانست
(۱۲) ای کسانیکه دوستی نکنید بقومیکه خشم گرفت خدا برایشان بتحقیق نومید شدند ازآخرت
همچنانکه مایوس شدند کافران ازاصحاب گوره ها که آن اموات بعلم‌الیقین عاقبت کار خود را
دانسته از نعم آن جهان بکلی قطع

سوره الصف مشتمل بر چهارده آیه ودرمدینه طیبه نازل شده است

بنام خداوند بخشاینده مهربان

تسبیح کرد از برای خدا آنچه درآسمانها وآنچه در زمین است و اوغالب درستکار است (۱) ای آن کسانیکه ایمان آورده‌اید چرامیگوئید آنچه را که نمیکنید (۲) بزرگست ازروی شدت وغضب نزدخدا اینکه میگوئید چیزیرا که نمیکنید (۳) بدرستیکه خدا دوست میدارد آن کسانی را که جنك میکنند در راه او درحالتیکه صف زد گانند گویا ایشان بناهای ریخته شده از زیر هستند (٤) وچون گفت موسی ازبرای قوم خودش ایقوم من برای چه اذیت میکنید مراوحال اینکه بتحقیق میدانید اینکه من رسول خدایم بسوی شماپس چون گشتند ازفرمان واطاعت‌موسی با وجود آن ادله گردانید خدا دلهای ایشانرا از استقامت یقین یعنی ایشان را در بادیهٔ خذلان فرو گذاشت و خدا راه نمی نماید قوم فاسقین را (۵) و چون گفت عیسی پسرمریم ای‌بنی اسرائیل بدرستیکه من رسول خدایم بسوی شما تصدیق کننده‌ام برای آنچه پیش من است از تورات ومژده دهنده است به پیغمبریکه میآید بعد از من که اسم او احمد است پس چون آمد آن احمد ایشان رابمعجزات گفتند این سحر آشکار است (٦) و کیست ستمکار تر ازآن کسی که برباقت خدا دروغ را واو خوانده میشود بسوی اسلام وخدا راه نمی نماید قوم ستمکاران را (۷) میخواهند تافر ونشانند نور خدا را بدهنهای خود و خدا تمام کننده است نور خود را واگر چه کراهت داشته باشند کافران (۸) اوست که فرستاد رسول‌خودرا براهنمائی ودین‌حق تا غالب سازد این دین را بر تمام سایر ادیان واگرچه اکراه دارند مشرکان (۹) ای آن کسانی که ایمان آورده اید آیا راهنمائی کنم شما را بر تجارتی که بر هاند شمارا از عذابی دردناك (۱۰) میگروید بخدا و رسول خدا و جهاد میکنید درراه خدا بمالهای خود وتنهای خودآنچه مذکور شد از ایمان وجهاد بهتر است از برای شما اگر هستید شما که بدانید (۱۱) میآمرزد برای شما گناهان شما را

من اصحاب سورة الصف اربع عشرة آية وهي مدنية القبور ۱۳

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

سَبَّحَ لِلّٰهِ مَا فِي السَّمٰوٰتِ وَمَا فِي الْاَرْضِ ۚ وَهُوَ الْعَزِيْزُ الْحَكِيْمُ ۝١
يٰۤاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا لِمَ تَقُوْلُوْنَ مَا لَا تَفْعَلُوْنَ ۝٢ كَبُرَ مَقْتًا
عِنْدَ اللّٰهِ اَنْ تَقُوْلُوْا مَا لَا تَفْعَلُوْنَ ۝٣ اِنَّ اللّٰهَ يُحِبُّ الَّذِيْنَ
يُقَاتِلُوْنَ فِيْ سَبِيْلِهٖ صَفًّا كَاَنَّهُمْ بُنْيَانٌ مَّرْصُوْصٌ ۝٤ وَاِذْ
قَالَ مُوْسٰى لِقَوْمِهٖ يٰقَوْمِ لِمَ تُؤْذُوْنَنِيْ وَقَدْ تَّعْلَمُوْنَ اَنِّيْ رَسُوْلُ
اللّٰهِ اِلَيْكُمْ ۖ فَلَمَّا زَاغُوْۤا اَزَاغَ اللّٰهُ قُلُوْبَهُمْ ۚ وَاللّٰهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ
الْفٰسِقِيْنَ ۝٥ وَاِذْ قَالَ عِيْسَى ابْنُ مَرْيَمَ يٰبَنِيْۤ اِسْرَآءِيْلَ اِنِّيْ
رَسُوْلُ اللّٰهِ اِلَيْكُمْ مُّصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيَّ مِنَ التَّوْرٰىةِ وَمُبَشِّرًا
بِرَسُوْلٍ يَّاْتِيْ مِنْ بَعْدِي اسْمُهٗۤ اَحْمَدُ ۚ فَلَمَّا جَآءَهُمْ بِالْبَيِّنٰتِ
قَالُوْا هٰذَا سِحْرٌ مُّبِيْنٌ ۝٦ وَمَنْ اَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرٰى عَلَى اللّٰهِ الْكَذِبَ
وَهُوَ يُدْعٰۤى اِلَى الْاِسْلَامِ ۚ وَاللّٰهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظّٰلِمِيْنَ ۝٧
يُرِيْدُوْنَ لِيُطْفِـُٔوْا نُوْرَ اللّٰهِ بِاَفْوَاهِهِمْ وَاللّٰهُ مُتِمُّ نُوْرِهٖ وَلَوْ كَرِهَ
الْكٰفِرُوْنَ ۝٨ هُوَ الَّذِيْۤ اَرْسَلَ رَسُوْلَهٗ بِالْهُدٰى وَدِيْنِ الْحَقِّ
لِيُظْهِرَهٗ عَلَى الدِّيْنِ كُلِّهٖ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُوْنَ ۝٩ يٰۤاَيُّهَا الَّذِيْنَ
اٰمَنُوْا هَلْ اَدُلُّكُمْ عَلٰى تِجَارَةٍ تُنْجِيْكُمْ مِّنْ عَذَابٍ اَلِيْمٍ ۝١٠ تُؤْمِنُوْنَ
بِاللّٰهِ وَرَسُوْلِهٖ وَتُجَاهِدُوْنَ فِيْ سَبِيْلِ اللّٰهِ بِاَمْوَالِكُمْ وَ
اَنْفُسِكُمْ ۚ ذٰلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ اِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُوْنَ ۝١١ يَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوْبَكُمْ



وَيُدْخِلْكُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَمَسَاكِنَ طَيِّبَةً
فِي جَنَّاتِ عَدْنٍ ذَٰلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ ﴿١٢﴾ وَأُخْرَىٰ تُحِبُّونَهَا
نَصْرٌ مِنَ اللَّهِ وَفَتْحٌ قَرِيبٌ وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ ﴿١٣﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا
كُونُوا أَنْصَارَ اللَّهِ كَمَا قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ لِلْحَوَارِيِّينَ مَنْ أَنْصَارِي
إِلَى اللَّهِ قَالَ الْحَوَارِيُّونَ نَحْنُ أَنْصَارُ اللَّهِ فَآمَنَتْ طَائِفَةٌ مِنْ
بَنِي إِسْرَائِيلَ وَكَفَرَتْ طَائِفَةٌ فَأَيَّدْنَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَىٰ عَدُوِّهِمْ
فَأَصْبَحُوا ظَاهِرِينَ ﴿١٤﴾



سورة الجمعة احدى عشرة آية وهي مدنية

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

يُسَبِّحُ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ الْمَلِكِ الْقُدُّوسِ
الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ ﴿١﴾ هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ
يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ
كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ ﴿٢﴾ وَآخَرِينَ مِنْهُمْ لَمَّا يَلْحَقُوا بِهِمْ
وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ﴿٣﴾ ذَٰلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَ
اللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ ﴿٤﴾ مَثَلُ الَّذِينَ حُمِّلُوا التَّوْرَاةَ ثُمَّ لَمْ
يَحْمِلُوهَا كَمَثَلِ الْحِمَارِ يَحْمِلُ أَسْفَارًا بِئْسَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُوا
بِآيَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ ﴿٥﴾ قُلْ يَا أَيُّهَا
الَّذِينَ هَادُوا إِنْ زَعَمْتُمْ أَنَّكُمْ أَوْلِيَاءُ لِلَّهِ مِنْ دُونِ النَّاسِ
فَتَمَنَّوُا الْمَوْتَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ﴿٦﴾ وَلَا يَتَمَنَّوْنَهُ أَبَدًا بِمَا
قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ ﴿٧﴾ قُلْ إِنَّ الْمَوْتَ الَّذِي

و داخل میکند شما را ببهشتهائی میرود از زیر درختان آن نهرهـای آب و مسکنهای پاکیزه در بهشتهای عدن اینست رستگاری بزرك (۱۲) ونعمت دیگر که دوست میدارید آنرا نصرتی است از جانب خدا و فتحی نزدیك و مژده بده ای محمد مؤمنین را (۱۳) ای کسانیکه ایمان آورده‌اید باشید یاران دین خدا همچنانکه گفت عیسی پسر مریم از برای حواریین کیست انصار من بسوی خدا گفتند حواریون مائیم انصار خدا پس گرویدند طایفهٔ ازبنی اسرائیل و کافر شدند طایفهٔ پس قوت دادیم ما آنکسانی را که ایمـان آوردند بر دشمنانشان پس گشتند مؤمنان غلبه کنندگان بر کافران (۱٤)

﴿سوره جمعه مشتمل بر یازده آیه است و در مدینه نازل شده﴾

بنام خداوند بخشاینده مهربان

تسبیح میکند برای خدا آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است پادشاه پاك غالب درستکار (۱) اوست آنکه برانگیخت در نانویسندگان پیغمبری را از ایشان میخواند بر ایشان آیات او را و پاك سازد ایشانرا و تعلیم کند بایشان کتاب و حکمت را و اگر چه بودند پیش از این هرآینه درگمراهی روشن آشکاری (۲) و دیگران از ایشان که هنوز لاحق نشده اند بایشان و اوست غالب درستکار (۳) اینست فضل خدا میدهد فضل را بهر که میخواهد وخدا صاحب بخشش بزرگست (٤) مثل آنهائیکه بار کرده شدند تورات را پس بر نداشتند آن تورات را یعنی فایدهٔ آنرا ضبط نمودند مثل خریست که بر میدارد کتابهائی را بد است مثل قومیکه تکذیب کردند بآیات خدا و خدا راه نمینماید قوم ستمکاران را (٥) بگو ایکسانیکه یهود شدید اگر گمان شما اینست که شما دوستان خدائید از جز مردم یعنی همچو میدانید که سایر مردم دوست خدا نیستند و شما دوستان خدائید پس آرزو کنید مرگرا اگرهستید شما راستگویان (٦) و آرزو نمیکنند آنرا هرگز بآنچه پیش فرستاده است دستهای ایشان و خـدا داناست ستمکاران (۷) بگو ای محمد بدرستی که مرك آنچنانیکه

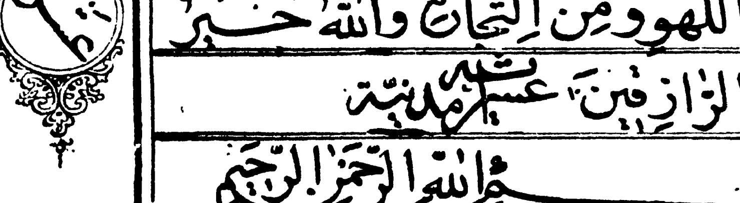
فرار میکنید از آن پس بدرستیکه آن رسنده است شمارا یعنی بطور یقین مرگ شمارا درخواهد یافت پس از آن بر گردانیده شوید بسوی دانندهٔ پنهان و آشکار پس خبر دهد شما را بآنچه بودید که میکردید (٨) ای آنکسانیکه ایمان آوردید چون ندا کرده شوید از برای نماز از روز جمعه پس بشتابید بسوی ذکر خدا و بگذارید خرید و فروش را این باز گذاشتن بیع و شری و شتاب بنماز کردن بهتر است از برای شما اگر هستید شما که میدانید (٩) پس چون گذارده شود نماز پس پراکنده شوید در زمین و بجوئید از فضل خدا یعنی طلب روزی کنید بواسطهٔ معاملات و ذکر کنید خدا را بسیار شاید شما رستگار شوید (١٠) وچون به بینند تجارتی یا بازیچهٔ را متفرق شوند به سوی آن و باز گذارند تو را ایستاده تنها بگو آنچه نزد خداست بهتر است از بازیچه و از تجارت و خدا بهترین روزی دهنده گان است (١١)

سوره منافقین مشتمل بر یازده آیه و در مدینه نازل شده

بنام خداوند بخشاینده مهربان

اگر بیایند تو را ای محمد منافقان گویند گواهی میدهیم بدرستیکه تو هرآینه رسول خدائی و خدا میداند اینکه تو هرآینه رسول او هستی وخدا گواهی‌میدهد اینکه منافقان هرآینه دروغ گویانند (١) گرفتند قسمتهای خود را سپری پس باز داشتند مردم را از راه خدا بدرستی که ایشان بد است آنچه بودند که میکردند (٢) اینکه مردم را از راه خدا باز داشتند بسبب اینست که ایشان ایمان آوردند بعد کافر شدند پس مهر زده شد بر دلهای ایشان پس ایشان نمی فهمند (٣) و چون به بینی منافقان را بعجب آورد تو را چشمهای ایشان و اگر بگویند یعنی تکلم کنند گوش‌میدهی‌سخن ایشانرا جهت‌فصاحت بیانی که دارند و حال‌اینکه‌ایشان مانند چوبهای خشك شده اند که به دیوار تکیه داده شده باشند یعنی اجسامی هستند خالی از علم و دانش گمان میکنند هر فریادی که بر آید در میان لشکران واقع است بر ایشان ایشان دشمنند پس حذر کن از ایشان بکشد خدا ایشان را از کجابر گردانیده میشوند از طریق حق با وجود مشاهده آیات (٤) و چون گفته شود از برای ایشان بیائید تا آمرزش بخواهد برای شما رسول خدا بپیچند سرهای خود را و به بینی ایشان را که باز می دارند یعنی اعراض می کنند و ایشان گردن کشانند (٥) مساوی است برای ایشان طلب آمرزش کنی بر ایشان یا طلب آمرزش نکنی برای ایشان هرگز نخواهد آمرزید خدا مر ایشانرا به درستی که خدا

تفرون منه فانه ملاقيكم ثم تردون الى عالم الغيب و
الشهادة فينبئكم بما كنتم تعملون ۝ يا ايها الذين امنوا اذا نودي
للصلوة من يوم الجمعة فاسعوا الى ذكر الله وذروا البيع
ذلكم خير لكم ان كنتم تعلمون ۝ فاذا قضيت الصلوة فانتشروا
في الارض وابتغوا من فضل الله واذكروا الله كثيرا لعلكم
تفلحون ۝ واذا راوا تجارة او لهوا انفضوا اليها وتركوك قائما
قل ما عند الله خير من اللهو ومن التجارة والله خير



سورة المنافقون الرازقين ۝ عشر آيات مدنية

بسم الله الرحمن الرحيم

اذا جاءك المنافقون قالوا نشهد انك لرسول الله والله
يعلم انك لرسوله والله يشهد ان المنافقين لكاذبون ۝
اتخذوا ايمانهم جنة فصدوا عن سبيل الله انهم ساء ما
كانوا يعملون ۝ ۲ ذلك بانهم امنوا ثم كفروا فطبع على قلوبهم
فهم لا يفقهون ۝ ۳ واذا رايتهم تعجبك اجسامهم وان
يقولوا تسمع لقولهم كانهم خشب مسندة يحسبون كل
صيحة عليهم هم العدو فاحذرهم قاتلهم الله انى يؤفكون
واذا قيل لهم تعالوا يستغفر لكم رسول الله لووا رءوسهم
ورايتهم يصدون وهم مستكبرون ۝ ۵ سواء عليهم
استغفرت لهم ام لم تستغفر لهم لن يغفر الله لهم ان الله



لا يهدي القوم الفاسقين ﴿٦﴾ هم الذين يقولون لا تنفقوا
على من عند رسول الله حتى ينفضوا ۗ ولله خزائن السماوات
والأرض ولكن المنافقين لا يفقهون ﴿٧﴾ يقولون لئن رجعنا
إلى المدينة ليخرجن الأعز منها الأذل ۚ ولله العزة و
لرسوله وللمؤمنين ولكن المنافقين لا يعلمون ﴿٨﴾
يا أيها الذين آمنوا لا تلهكم أموالكم ولا أولادكم
عن ذكر الله ۚ ومن يفعل ذلك فأولئك هم الخاسرون ﴿٩﴾ و
أنفقوا مما رزقناكم من قبل أن يأتي أحدكم
الموت فيقول رب لولا أخرتني إلى أجل قريب ط ○
فأصدق وأكن من الصالحين ﴿١٠﴾ ولن يؤخر الله نفسا
إذا جاء أجلها ۚ والله خبير بما تعملون ﴿١١﴾



سورة التغابن ثماني عشرة آية مدنية

بسم الله الرحمن الرحيم

يسبح لله ما في السماوات وما في الأرض ۖ له الملك وله
الحمد ۖ وهو على كل شيء قدير ﴿١﴾ هو الذي خلقكم فمنكم
كافر ومنكم مؤمن ۚ والله بما تعملون بصير ﴿٢﴾ خلق السماوات
والأرض بالحق وصوركم فأحسن صوركم ۖ وإليه المصير
يعلم ما في السماوات والأرض ويعلم ما تسرون وما تعلنون ۚ
والله عليم بذات الصدور ﴿٤﴾ ألم يأتكم نبأ الذين

راه نمی نماید قوم بدکاران را (٦) ایشان آن کسانی هستند که میگویند نفقه نکنید بر هر که نزد رسول خداست تامتفرق شوند واز برای خداست خزینه های آسمانها و زمین ولیکن منافقین نمی فهمند «٧» میگویند هر آینه اگربر گردیم بمدینه هر آینه بیرون کند البته عزیزتر از مدینه ذلیل تررا مقصود از عزیزتر ابن ابی و کسانیکه تابع اویند و از اول پیغمبر و اصحاب کباراویند و از برای خداست عزة ربوبیه و از برای رسول خداست عزت نبوت و از برای مؤمنین است عزت اسلام ولیکن منافقان نمیدانند «٨» ای آن کسانیکه ایمان آورده اید باید مشغول نسازد شمارا مالهای شما و نه اولاد شما از ذکر خدا وهر که بکند این را پس آنگروه ایشانند زیانکاران «٩» وانفاق کنید از آنچه روزی دادیم شما راپیش ازاینکه بیاید یکی از شما را مرك پس گوید وقت مردن ای پروردگار من چرا مهلت ندادی مرا تامدتی نزدیك که زنده بمانم پس تصدق بدهم از اموال خودم وباشم از جمله شایستگان «١٠» و هر گز تأخیر نکند خدا از مرك هیچ کسی راچون بیاید اجل آن و خدا آگاه است بآنچه میکنید «١١»

«سوره تغابن مشتمل بر هیجده آیه است در مکه نازل شده»

بنام خداوند بخشاینده مهربان

تسبیح میکند از برای خدا هرچه در آسمانها وهرچه در زمین است از برای اوست پادشاهی ومراوراست حمد او برهرچیزی قادراست «١» اواست خدای آنچنانیکه آفرید شمارا پس بعضی از شما کافرید وبعضی از شما مؤمنید وخدا بآنچه میکنید بینا است «٢» آفرید آسمانها وزمین را برأستی و تصویر کرد شما را پس نیکو کرد صورتهای شما را و بسوی اوست باز گشت «٣» میداند هرچه در آسمانها و زمین است و میداند آنچه پنهان میکنید و آنچه آشکار میکنید و خدا دانا است بصاحبان سینه ها «٤» آیا نیامد شما را خبر آن کسانیکه

کافر شدند از پیش پس چشیدند وخامت کار خودرا ومرایشان راست عذابی دردناك «٤» این چشیدن وخامت بسبب این بود که آمدن انشان را پیغمبر ایشان بمعجزه هاپس گفتند آیا بشری راه مینماید ما را پس کافر شدند و روی گردانیدند و بی نیاز است خدا وخدا بی نیاز ستوده است «٦» گمان کردند آنانکه کافر شدند که هرگز برانگیخته نشوند بگو آری قسم بپروردگار من هر آینه مبعوث میشوند البته پس از آن هرآینه خبر داده شوید البته بآنچه کرده اید واین بر خدا آسان است که شمارا مبعوث نماید «۷» پس ایمان بیاورید بخدا و رسول‌خدا و ایمان بیاورید بنور آنچنانی که فرو فرستادیم‌یعنی قرآن راکه ما بر محمد فرستادیم ماوخدابآنچه میکنید آگاه است «۸» روزیکه جمع کند شمارابرای روز جمعیت یعنی مخلوقات ازجن وانس وملائکه درآنروز جمع باشند این روز تغابن است یعنی روزیست بنمایند جنهم را به بهشتیان تا بدانند که بچه‌اندازه از کرم‌خداوند مستفیض شده اند که ببهشت میروند و بنمایند بهشت را به جهنمیان تا حسرت خورند که چه نعمت ز ایشان فوت شده و گرفتار چه عذابی بپاداش اعمال خود شده اند وچه قدر مغبونند وهر که ایمان آورد بخدا و عمل شایسته کند بپوشاند خدا از او بدیهای اورا و داخل کند اورا به بهشتهائی که میرود از زیردرختان آن نهرهای آب جاوید درآن بهشتها باشند همیشه اینست رستگاری بزرك «۹» وآنانکه کافرشدند و تکذیب کردند بآیات ما آنگروه یاران آتشند جاویدند درآن آتش وبد بازگشتی است «۱۰» نرسد هیچ مصیبتی مگر باذن خدا وهر که بگرود بخدا راه مینماید دل اورا و خدا بهرچیزی دانا است «۱۱» و اطاعت کنید خدا را و فرمان برید رسول خدا را پس اگر روی بگردانید شماپس‌جزاین نیست که بر پیغمبر ماست رساندنی روشن (۱۲) خداست که نیست خدائی مگراو برخدا پس توکل کنند مؤمنین «۱۳» ای آن کسانیکه ایمان آورده اید بدرستیکه‌بعضی از زنان شما وفرزندان شما دشمنند مرشمارا پس حذر کنید ازایشان واگر عفو مائید ازتقصیرات ایشان و در گذرید از آنچه ازایشان صادر شده وعذر ایشان بپذیرید پس بدرستیکه خدا آمرزنده مهربانست «۱٤» جز این نیست که مالهای شما و فرزندان شما آزمایش هستند و خدا نزد او است مزدی بزرك «۱۵» پس بترسید از خدا آنچه بتوانید وبشنوید و فرمان برید و نفقه بدهید بهتراست از برای نفسهای شما و هر که نگاهداشته شود از بخل نفس خود



كفروا من قبل فذاقوا وبال أمرهم ولهم عذاب أليم (٥)
ذلك بأنه كانت تأتيهم رسلهم بالبينات فقالوا أبشر
يهدوننا فكفروا وتولوا واستغنى الله والله غني
حميد (٦) زعم الذين كفروا أن لن يبعثوا قل بلى وربي
لتبعثن ثم لتنبؤن بما عملتم وذلك على الله يسير (٧) فآمنوا
بالله ورسوله والنور الذي أنزلنا والله بما تعملون خبير
يوم يجمعكم ليوم الجمع ذلك يوم التغابن ومن يؤمن بالله
ويعمل صالحا يكفر عنه سيئاته ويدخله جنات تجري
من تحتها الأنهار خالدين فيها أبدا ذلك الفوز العظيم (٩)
والذين كفروا وكذبوا بآياتنا أولئك أصحاب النار
خالدين فيها وبئس المصير (١٠) ما أصاب من مصيبة إلا
بإذن الله ومن يؤمن بالله يهد قلبه والله بكل شيء
عليم (١١) وأطيعوا الله وأطيعوا الرسول فإن توليتم فإنما
على رسولنا البلاغ المبين (١٢) الله لا إله إلا هو وعلى الله
فليتوكل المؤمنون (١٣) يا أيها الذين آمنوا إن من أزواجكم
وأولادكم عدوا لكم فاحذروهم وإن تعفوا وتصفحوا و
تغفروا فإن الله غفور رحيم (١٤) إنما أموالكم وأولادكم
فتنة والله عنده أجر عظيم (١٥) فاتقوا الله ما استطعتم واسمعوا
وأطيعوا وأنفقوا خيرا لأنفسكم ومن يوق شح نفسه

فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ (١٦) إِن تُقْرِضُوا اللَّهَ قَرْضًا
حَسَنًا يُضَاعِفْهُ لَكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ وَاللَّهُ شَكُورٌ
حَلِيمٌ (١٧) عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (١٨)

سورة الطلاق وهي ثنتا عشرة آية مدنية

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَطَلِّقُوهُنَّ لِعِدَّتِهِنَّ وَأَحْصُوا
الْعِدَّةَ وَاتَّقُوا اللَّهَ رَبَّكُمْ لَا تُخْرِجُوهُنَّ مِن بُيُوتِهِنَّ وَلَا
يَخْرُجْنَ إِلَّا أَن يَأْتِينَ بِفَاحِشَةٍ مُّبَيِّنَةٍ وَتِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ
وَمَن يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ لَا تَدْرِي لَعَلَّ اللَّهَ
يُحْدِثُ بَعْدَ ذَٰلِكَ أَمْرًا (١) فَإِذَا بَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَأَمْسِكُوهُنَّ
بِمَعْرُوفٍ أَوْ فَارِقُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ وَأَشْهِدُوا ذَوَيْ عَدْلٍ مِّنكُمْ
وَأَقِيمُوا الشَّهَادَةَ لِلَّهِ ذَٰلِكُمْ يُوعَظُ بِهِ مَن كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ
الْيَوْمِ الْآخِرِ وَمَن يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَل لَّهُ مَخْرَجًا وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ
لَا يَحْتَسِبُ وَمَن يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ إِنَّ اللَّهَ بَالِغُ أَمْرِهِ
قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا (٣) وَاللَّائِي يَئِسْنَ مِنَ الْمَحِيضِ
مِن نِّسَائِكُمْ إِنِ ارْتَبْتُمْ فَعِدَّتُهُنَّ ثَلَاثَةُ أَشْهُرٍ وَاللَّائِي لَمْ
يَحِضْنَ وَأُولَاتُ الْأَحْمَالِ أَجَلُهُنَّ أَن يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ وَمَن يَتَّقِ
اللَّهَ يَجْعَل لَّهُ مِنْ أَمْرِهِ يُسْرًا (٤) ذَٰلِكَ أَمْرُ اللَّهِ أَنزَلَهُ إِلَيْكُمْ وَ
مَن يَتَّقِ اللَّهَ يُكَفِّرْ عَنْهُ سَيِّئَاتِهِ وَيُعْظِمْ لَهُ أَجْرًا (٥) أَسْكِنُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ



یعنی نگاهدارد نفس خود را از بخل پس آن گروه ایشانند رستگاران (۱۶) اگر قرض دهید خدا را قرضی نیکو دو چندان کند خدا آنرا برای شما و بیامرزد مر شما را وخدا جزا دهندهٔ بردباریست (۱۷) دانندهٔ پنهان و آشکار غالب درستکار است (۱۸)

(سوره طلاق مشتمل بر دوازده آیه و در مدینه نازل شده است)

بنام خداوند بخشاینده مهربان

ای پیغمبر چون طلاق دهید زنان را پس طلاق به دهید ایشان را در وقت عده ایشان یعنی در وقت حیض نباید طلاق بدهید و بشمارید ایام عده را یعنی حساب آنرا نگاهدارید و بپرهیزید از خدا که پروردگار شما است بیرون نکنید زنان را در ایام عده از خانهای خودتان و باید که بیرون نروند آن زنهای طلاق داده شده ازخانهٔ شوهران خود مگر اینکه بیاورند آن زنان زشتی روشنی یعنی کردار قبیحی بکنند که روشن کنندهٔ حالت زنانست و اینست حدود احکام خدا و هر که در گذرد از حدود احکام الله پس بتحقیق ستم کرده‌است نفس خود را نمیدانی تو ای طلاق دهنده شاید خدا تازه کند بعد ازین کاری را یعنی احتمال دارد که در مدت عده باز با هم برآیند و زن و شوهر شوند (۱) پس چون برسند بمدت خود یعنی زمان عده تمام شود پس نگاهدارید ایشان را بخوبی ومهربانی یا مفارقت کنید ازایشان بخوبی و گواه بگیرید دو کس صاحب عدل را از شما و برپا دارید ای شاهدان شهادت را در وقت ادای شهادت برای خدا آنچه مذکور شد پند داده شود بآن هر که باشد که بگرود بخدا و روز قیامت و هر که به پرهیزد خدا را میگرداند از برای او مخرجی یعنی خلاصی دهد او را ازاندوه و روزی میدهد او را از جائی که گمان نبرد (۲) و هر که توکل کند بر خدا پس آن توکل بس است او را بدرستیکه خدا رسانندهٔ کار اوست بتحقیق گردانید خدا برای هرچیزی اندازهٔ (۳) و آن زنانی که نومید شدند از حیض از زنان شما اگر شك دارید پس زمان عدهٔ ایشان سه ماه‌است و آنانکه حایض نشده باشند و خداوندان بارها یعنی آبستن باشند مدت عده ایشان آنست که تا بگذارند حمل خود را یعنی بزایند وهر که بپرهیزد از خدا قرار میدهد برای او آسانی کارش (۴) آنچه مذکور شد حکم خداست که فرو فرستاده است آنرا بسوی شما و هر که بپرهیزد از خدا بپوشاند از او بدیهای او را و بزرك سازد برای او مزد را (۵) ساکن گردانید زنان مطلقه را از جائی که

ساکن شدید شما یعنی باندازهٔ غنا و فقر خود ایشان را مسکن دهید و ضرر مرسانید ایشانرا یعنی رنج مرسانید زنان مطلقه را در مسکن برای اینکه تنك گردانید بر ایشان مساکن ایشانرا که لابد به بیرون رفتن شوند و اگر باشند صاحبان حمل پس نفقه دهید بر ایشان تا بگذارند حمل خود را یعنی تا وقتیکه بزایند پس اگر شیر دادند برای شما آن طفل را پس بدهیدشان مزدهایشان را و سازگاری نمائید میان خودتان بنیکوئی یعنی مهربانی و موافقت کنید ای پدران و مادران در شیر دادن فرزند و اگر سخت گیری کنید پس زود باشد که شیر دهد مر آن مولود را دیگری (٦) باید که نفقه دهد خداوند مال از مال خود و هر که تنك کرده شد بر او روزی او پس باید که نفقه دهد از آنچه داده است او را خدا تکلیف نمیکند خدا کسی را مگر آنچه عطا کرد او را زود باشد که بگرداند خدا بعد از دشواری تنگدستی آسانی توانگری را (٧) و چه بسیار از اهل دهی که سر باز زدند از حکم پروردگار خود و از امر رسولان خدا پس حساب کنیم ما ایشان را حسابی سخت و عذاب کنیم ما ایشانرا عذابی زشت (٨) پس بچشیدند اهل آن ده وخامت کار خود را یعنی سزای کفر و شرك را وبود سر انجام کار ایشان زیانکاری (٩) آماده کرده است خدا از برای ایشان عذابی سخت را پس بپرهیزید از عذاب خدا ای صاحبان عقلها (١٠) ای کسانی که ایمان آوردهاید بتحقیق فرستاد خدا بسوی شما ذکری را که پیغمبریست که میخواند بر شما آیات خدا را که روشن وآشکار اند تا اینکه بیرون آورد آنانرا که ایمان آوردهاند و کردند کارهای شایسته از تاریکیها بسوی روشنی و هر که ایمان بیاورد بخدا و بکند کار شایسته در آورد او را به بهشتهائی که جاریاست از زیر درختان آن نهرهای آب جاویدانند در آن بهشتها همیشه بتحقیق نیکو گردانید خدا از برای ما روزیرا (١١) خدای آنچنانیست که خلق کرد هفت آسمانها و اززمین مثل آسمانها فرود آمد فرمان خدا میان ایشان تا اینکه بدانند اینکه خدا بر هر چیزی قادر است و اینکه خدا بتحقیق احاطه دارد هر چیزیرا از روی دانش (١٢)

﴿سوره تحریم مشتمل بر دوازده آیه ودر مدینه نازل شده﴾

بنام خداوند بخشاینده مهربان

ای پیغمبر چرا حرام میکنی بر خود آنچهرا که حلال کردهاست خدا از برای تو طلب میکنی خوشنودی زنهای خودت را

سكنتم من وجدكم ولا تضاروهن لتضيقوا عليهن وان
كن اولات حمل فانفقوا عليهن حتى يضعن حملهن فان
ارضعن لكم فاتوهن اجورهن واتمروا بينكم بمعروف و
ان تعاسرتم فسترضع له اخرى لينفق ذو سعة من سعته
ومن قدر عليه رزقه فلينفق مما اته الله لا يكلف الله
نفسا الا ما اتها سيجعل الله بعد عسر يسرا ۝٧ وكاين من
قرية عتت عن امر ربها ورسله فحاسبناها حسابا شديدا
وعذبناها عذابا نكرا ۝٨ فذاقت وبال امرها وكان عاقبة
امرها خسرا ۝٩ اعد الله لهم عذابا شديدا فاتقوا الله يا اولي
الالباب الذين امنوا قد انزل الله اليكم ذكرا



رسولا يتلو عليكم ايات الله مبينات ليخرج الذين امنوا
وعملوا الصالحات من الظلمات الى النور ومن يؤمن بالله
ويعمل صالحا يدخله جنات تجري من تحتها الانهار خالدين
فيها ابدا قد احسن الله له رزقا ۝١١ الله الذي خلق سبع
سموات ومن الارض مثلهن يتنزل الامر بينهن لتعلموا ان
الله على كل شيء قدير وان الله قد احاط بكل شيء علما ۝١٢

سورة التحريم اثنتا عشرة اية مدنية

بسم الله الرحمن الرحيم

يا ايها النبي لم تحرم ما احل الله لك تبتغي مرضات ازواجك

وَاللّٰهُ غَفُوْرٌ رَّحِيْمٌ ﴿۱﴾ قَدْ فَرَضَ اللّٰهُ لَكُمْ تَحِلَّةَ اَيْمَانِكُمْ ۚ وَاللّٰهُ
مَوْلٰىكُمْ ۚ وَهُوَ الْعَلِيْمُ الْحَكِيْمُ ﴿۲﴾ وَاِذْ اَسَرَّ النَّبِيُّ اِلٰى بَعْضِ
اَزْوَاجِهٖ حَدِيْثًا ۚ فَلَمَّا نَبَّاَتْ بِهٖ وَاَظْهَرَهُ اللّٰهُ عَلَيْهِ عَرَّفَ بَعْضَهٗ
وَاَعْرَضَ عَنْ بَعْضٍ ۚ فَلَمَّا نَبَّاَهَا بِهٖ قَالَتْ مَنْ اَنْۢبَاَكَ هٰذَا ۗ قَالَ
نَبَّاَنِيَ الْعَلِيْمُ الْخَبِيْرُ ﴿۳﴾ اِنْ تَتُوْبَآ اِلَى اللّٰهِ فَقَدْ صَغَتْ قُلُوْبُكُمَا ۚ
وَاِنْ تَظٰهَرَا عَلَيْهِ فَاِنَّ اللّٰهَ هُوَ مَوْلٰىهُ وَجِبْرِيْلُ وَصَالِحُ
الْمُؤْمِنِيْنَ ۚ وَالْمَلٰٓئِكَةُ بَعْدَ ذٰلِكَ ظَهِيْرٌ ﴿۴﴾ عَسٰى رَبُّهٗٓ اِنْ طَلَّقَكُنَّ
اَنْ يُّبْدِلَهٗٓ اَزْوَاجًا خَيْرًا مِّنْكُنَّ مُسْلِمٰتٍ مُّؤْمِنٰتٍ قٰنِتٰتٍ
تٰٓئِبٰتٍ عٰبِدٰتٍ سٰٓئِحٰتٍ ثَيِّبٰتٍ وَّاَبْكَارًا ﴿۵﴾ يٰٓاَيُّهَا
الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا قُوْٓا اَنْفُسَكُمْ وَاَهْلِيْكُمْ نَارًا وَّقُوْدُهَا النَّاسُ وَ
الْحِجَارَةُ عَلَيْهَا مَلٰٓئِكَةٌ غِلَاظٌ شِدَادٌ لَّا يَعْصُوْنَ اللّٰهَ مَآ اَمَرَهُمْ
وَيَفْعَلُوْنَ مَا يُؤْمَرُوْنَ ﴿۶﴾ يٰٓاَيُّهَا الَّذِيْنَ كَفَرُوْا لَا تَعْتَذِرُوا
الْيَوْمَ ۖ اِنَّمَا تُجْزَوْنَ مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُوْنَ ﴿۷﴾ يٰٓاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا
تُوْبُوْٓا اِلَى اللّٰهِ تَوْبَةً نَّصُوْحًا ۚ عَسٰى رَبُّكُمْ اَنْ يُّكَفِّرَ عَنْكُمْ سَيِّاٰتِكُمْ
وَيُدْخِلَكُمْ جَنّٰتٍ تَجْرِيْ مِنْ تَحْتِهَا الْاَنْهٰرُ ۙ يَوْمَ لَا يُخْزِي اللّٰهُ
النَّبِيَّ وَالَّذِيْنَ اٰمَنُوْا مَعَهٗ ۚ نُوْرُهُمْ يَسْعٰى بَيْنَ اَيْدِيْهِمْ وَبِاَيْمَانِهِمْ
يَقُوْلُوْنَ رَبَّنَآ اَتْمِمْ لَنَا نُوْرَنَا وَاغْفِرْ لَنَا ۚ اِنَّكَ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ
قَدِيْرٌ ﴿۸﴾ يٰٓاَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنٰفِقِيْنَ وَاغْلُظْ عَلَيْهِمْ ۚ
وَمَاْوٰىهُمْ جَهَنَّمُ ۚ وَبِئْسَ الْمَصِيْرُ ﴿۹﴾ ضَرَبَ اللّٰهُ مَثَلًا لِّلَّذِيْنَ كَفَرُوا امْرَاَتَ



و خدا آمرزندهٔ مهربان است «۱» بتحقیق که تقدیر کرد از برای شما گشودن قسمهای شما را یعنی کفارهٔ قسم مقرر فرمود وخدا متولی شما است یعنی کارهائی که صلاح شما در آن است برای شما میسازد و اوست دانای درستکار «۲» وچون راز گفت پیغمبر سوی بعضی از زنان خود سخنی را پس آن هنگام خبر داد آنزنی که راز باو گفته شده بود زنان دیگر را بآن راز و ظاهر گردانید خدا اینمطلب را بر پیغمبر که بروز داده است آنزن راز مخفی را شناسانید پیغمبر بعضی از آن را بآنزن و اعراض کرد از بعضی دیگر یعنی پیغمبر باو فرمود بعضی از آن راز را که بروز دادهٔ پس چون خبر کرد بآن زن و دانست که پیغمبر فهمیده است که سر او بروز داده شده است گفت آ زن به پیغمبر کی خبر داد شما که من سر شمارا بروز دادهام گفت پیغمبر خبر داد مراخدای دانای آگاه «۳» اگر توبه کنید سوی خدا پس بتحقیق کشته است دلهای شما از امر واجب که آن محافظت سر پیغمبراست واگر هم پشت شویدشما زنان برافشای راز پیغمبر پس بدرستیکه خدا او است یاری کنندهٔ پیغمبر و جبرئیل یاری او می کنند وصالح مؤمنین یعنی امیرالمؤمنین یاری اومیکنند و ملائکه بعد ازین یعنی بعد از نصرت خدا همه هم پشت اویند «۴» امید است پروردگار اواگرطلاق بدهد پیغمبر شمارا که بدل کند برای او زنانی را بهتر ازشما اعتراف کنندگان باشند وحدانیت خدا و نبوت رسول خداباور دارندگانحقتعالی ورسول آن فرمان برداران توبه کنندگان وعادت کنندگان روان شوندگان دراطاعت شوهر دیدگان ودختران باشند «۵» ای آن کسانیکه ایمان آورده اید نگهدارید نفسهای خودتان را واهالی خودرا از زنان و فرزندان ازآتشیکه هیمهٔ آنمردمانند وسنگ کبریت برآن آتش دوزخ موکلند فرشتگانی کهدرشت وسختند نافرمانی نکنند آنموکلین خدارا در آنچه فرمود ایشان را و میکنند آنچه را که مامورند «۶» ای آنکسانیکه کافر شدید عذر نیاورید امروز که اعتذار شما مقبول نیست جز این نیست که جزا داده میشود بآنچه بودید که میکردید(۷) ای آن کسانیکه ایمانآوردید توبه کنید بسوی خدا توبهٔ نصوح یعنی توبه خالص شاید پروردگار شما اینکه بپوشاند از شما بدیهای شما را و داخل کند شمارا ببهشتهائی که جاریست از زیر درختان آن بهشتها نهرهای آب روزیکه رسوا کند خدا پیغمبر را و آنانکه ایمان آوردند بااو نور ایشان یعنیروشنی ایمان ایشان میرود از پیش روی ایشان و بجانب راست ایشان میگوید ای پروردگار ما تمام گردان برای ما نور ما را که بسلامت بر صراط بگذریم و بیامرز ما را بدرستیکه تو بر هرچیز توانائی «۸» ای پیغمبر جهاد کن کفار و منافقان را و درشت باش برایشان و جایگاه ایشان دوزخ باشد وبد بازگشتی است (۹) زد خدا مثلی برای

آنانکه کافر شدند زن

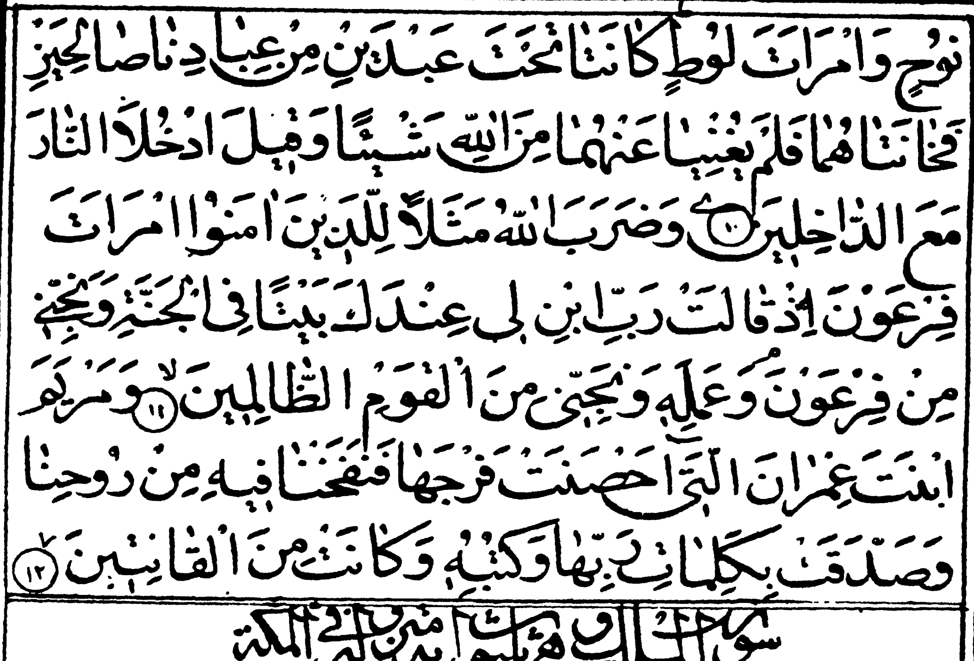
نوح را که واعله نام داشت و زن لوط را که واهله نام او بود که بودند آن دوزن در زیر حکم دو بنده از بندگان ما که هر دو یعنی نوح و لوط از شایستگان بودند پس خیانت کردند آن دو زن ایشان را بنفاق نه بطور دیگر پس دفع نکردند نوح و لوط از عذاب آن دو زن از خدا چیزی را و گفته شد در آیند در آتش با درآیندگان (۱۰) و زد خدا مثلی برای آنانکه گرویدند زن فرعون را یعنی آسیه بنت مزاحم چون گفت ای پروردگار من بنا کن برای من نزد خودت خانهٔ را در بهشت و نجات ده مرا یعنی برهان و خلاصی بده مرا از فرعون و کردار او و نجات بده مرا از گروه ستمکاران (۱۱) و مریم دختر عمران را آنکه نگهداشت فرج خود را یعنی دامن خود را از حرام و معصیت باز داشت پس دمیدیم ما در آن از روح خودمان و تصدیق کرد مریم بسخنان پروردگار خودش که بتوسط جبرئیل باو القا شد وتصدیق کرد بکتاب های خدا که تورات و انجیل بود و بود مریم از فرمان برداران (۱۲)

سوره ملك مشتمل برسی آیه درمکه معظمه نازلشده است

بنام خداوند بخشاینده مهربان

بزرگوار است خدائی که بدست اوست پادشاهی و او بر هرچیزی توانا است (۱) آنکه آفرید مرك را و زندگی را تا بیازماید شما را کدام یك از شما بهترید از حیثیت کردار و او است غالب آمرزنده (۲) آنکه آفرید هفت آسمانهارا مطابق یکدیگر نبینی درآفریدن خدای بخشنده هیچ تفاوتی پس باز گردان دیده خودرا آیا می بینی درآسمانها هیچ شکافی (۳) پس از آن باز گردان چشم را دو بار که باز گردد بسوی تو چشم تو در حالتیکه دور باشد و او مانده باشد یعنی از نظر اول ممکن است که بجهت دوری و خستگی چشم درست ندیده باشی به این جهت دو باره نظر کن و ببین که هیچ رخنهٔ در آسمانها می بینی و هیچ نقصی در خلقت آنها میفهمی (٤) و هرآینه بتحقیق زینت دادیم ما آسمان نزدیکتر بدنیا را بچراغها یعنی نور ستارگان بمثابهٔ چراغ اسباب زینت آسمان اول قرار دادیم و گردانیدیم آن ستارگان را رانندهٔ دیوان یعنی دیوان را بزنند و برانند و آماده کردیم برای شیاطین جن بعد از سوختن ایشان در دنیا عذاب آتش سوزان را در آخرت (۵) و از برای آنانکه کافر شدند به پروردگار خودشان عذاب جهنم است و بد بازگشتی است جهنم (٦) چون انداخته شوند کافران در جهنم بشنوند از جهنم آوازی مانند صدای خر و آن جهنم در هم بجوشد و کفار را بالا و زیر برد مانند گوشتی که در دیك جوشان باشد (۷) نزدیك باشد که پاره پاره شود جهنم از خشم هر وقت انداخته شود در آن فوجی از کافران بپرسند





نُوحٍ وَّامْرَاَتَ لُوطٍ كَانَتَا تَحْتَ عَبْدَيْنِ مِنْ عِبَادِنَا صَالِحَيْنِ فَخَانَتٰهُمَا فَلَمْ يُغْنِيَا عَنْهُمَا مِنَ اللّٰهِ شَيْـًٔا وَّقِيْلَ ادْخُلَا النَّارَ مَعَ الدّٰخِلِيْنَ ﴿١٠﴾ وَضَرَبَ اللّٰهُ مَثَلًا لِّلَّذِيْنَ اٰمَنُوا امْرَاَتَ فِرْعَوْنَ اِذْ قَالَتْ رَبِّ ابْنِ لِيْ عِنْدَكَ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ وَنَجِّنِيْ مِنْ فِرْعَوْنَ وَعَمَلِهٖ وَنَجِّنِيْ مِنَ الْقَوْمِ الظّٰلِمِيْنَ ﴿١١﴾ وَمَرْيَمَ ابْنَتَ عِمْرٰنَ الَّتِيْٓ اَحْصَنَتْ فَرْجَهَا فَنَفَخْنَا فِيْهِ مِنْ رُّوْحِنَا وَصَدَّقَتْ بِكَلِمٰتِ رَبِّهَا وَكُتُبِهٖ وَكَانَتْ مِنَ الْقٰنِتِيْنَ ﴿١٢﴾

سُوْرَةُ الْمُلْكِ وَهِيَ ثَلٰثُوْنَ اٰيَةً مَكِّيَّةٌ

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

تَبٰرَكَ الَّذِيْ بِيَدِهِ الْمُلْكُ وَهُوَ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيْرُ ﴿١﴾ الَّذِيْ خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيٰوةَ لِيَبْلُوَكُمْ اَيُّكُمْ اَحْسَنُ عَمَلًا وَهُوَ الْعَزِيْزُ الْغَفُوْرُ ﴿٢﴾ الَّذِيْ خَلَقَ سَبْعَ سَمٰوٰتٍ طِبَاقًا مَا تَرٰى فِيْ خَلْقِ الرَّحْمٰنِ مِنْ تَفٰوُتٍ فَارْجِعِ الْبَصَرَ هَلْ تَرٰى مِنْ فُطُوْرٍ ﴿٣﴾ ثُمَّ ارْجِعِ الْبَصَرَ كَرَّتَيْنِ يَنْقَلِبْ اِلَيْكَ الْبَصَرُ خَاسِئًا وَّهُوَ حَسِيْرٌ ﴿٤﴾ وَلَقَدْ زَيَّنَّا السَّمَآءَ الدُّنْيَا بِمَصَابِيْحَ وَجَعَلْنٰهَا رُجُوْمًا لِّلشَّيٰطِيْنِ وَاَعْتَدْنَا لَهُمْ عَذَابَ السَّعِيْرِ ﴿٥﴾ وَلِلَّذِيْنَ كَفَرُوْا بِرَبِّهِمْ عَذَابُ جَهَنَّمَ وَبِئْسَ الْمَصِيْرُ ﴿٦﴾ اِذَآ اُلْقُوْا فِيْهَا سَمِعُوْا لَهَا شَهِيْقًا وَّهِيَ تَفُوْرُ تَكَادُ تَمَيَّزُ مِنَ الْغَيْظِ كُلَّمَآ اُلْقِيَ فِيْهَا فَوْجٌ سَاَلَهُمْ



خَزَنَتُهَآ اَلَمْ يَأْتِكُمْ نَذِيْرٌ ﴿٨﴾ قَالُوْا بَلٰى قَدْ جَآءَنَا نَذِيْرٌ ۙ
فَكَذَّبْنَا وَقُلْنَا مَا نَزَّلَ اللّٰهُ مِنْ شَيْءٍ ۚ اِنْ اَنْتُمْ اِلَّا فِيْ ضَلٰلٍ



كَبِيْرٍ ﴿٩﴾ وَقَالُوْا لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ اَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِيْٓ اَصْحٰبِ السَّعِيْرِ
فَاعْتَرَفُوْا بِذَنْۢبِهِمْ ۚ فَسُحْقًا لِّاَصْحٰبِ السَّعِيْرِ ﴿١١﴾ اِنَّ الَّذِيْنَ
يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ بِالْغَيْبِ لَهُمْ مَّغْفِرَةٌ وَّاَجْرٌ كَبِيْرٌ ﴿١٢﴾ وَاَسِرُّوْا
قَوْلَكُمْ اَوِ اجْهَرُوْا بِهٖ ۭ اِنَّهٗ عَلِيْمٌۢ بِذَاتِ الصُّدُوْرِ ﴿١٣﴾ اَلَا
يَعْلَمُ مَنْ خَلَقَ ۭ وَهُوَ اللَّطِيْفُ الْخَبِيْرُ ﴿١٤﴾ هُوَ الَّذِيْ جَعَلَ
لَكُمُ الْاَرْضَ ذَلُوْلًا فَامْشُوْا فِيْ مَنَاكِبِهَا وَكُلُوْا مِنْ رِّزْقِهٖ ۭ وَ



اِلَيْهِ النُّشُوْرُ ﴿١٥﴾ ءَاَمِنْتُمْ مَّنْ فِي السَّمَآءِ اَنْ يَّخْسِفَ بِكُمُ
الْاَرْضَ فَاِذَا هِيَ تَمُوْرُ ﴿١٦﴾ اَمْ اَمِنْتُمْ مَّنْ فِي السَّمَآءِ اَنْ يُّرْسِلَ
عَلَيْكُمْ حَاصِبًا ۭ فَسَتَعْلَمُوْنَ كَيْفَ نَذِيْرِ ﴿١٧﴾ وَلَقَدْ كَذَّبَ الَّذِيْنَ
مِنْ قَبْلِهِمْ فَكَيْفَ كَانَ نَكِيْرِ ﴿١٨﴾ اَوَلَمْ يَرَوْا اِلَى الطَّيْرِ فَوْقَهُمْ
صٰٓفّٰتٍ وَّيَقْبِضْنَ ۭ مَا يُمْسِكُهُنَّ اِلَّا الرَّحْمٰنُ ۭ اِنَّهٗ بِكُلِّ
شَيْءٍۢ بَصِيْرٌ ﴿١٩﴾ اَمَّنْ هٰذَا الَّذِيْ هُوَ جُنْدٌ لَّكُمْ يَنْصُرُكُمْ



مِّنْ دُوْنِ الرَّحْمٰنِ ۭ اِنِ الْكٰفِرُوْنَ اِلَّا فِيْ غُرُوْرٍ ﴿٢٠﴾ اَمَّنْ هٰذَا
الَّذِيْ يَرْزُقُكُمْ اِنْ اَمْسَكَ رِزْقَهٗ ۚ بَلْ لَّجُّوْا فِيْ عُتُوٍّ وَّنُفُوْرٍ ﴿٢١﴾
اَفَمَنْ يَّمْشِيْ مُكِبًّا عَلٰي وَجْهِهٖٓ اَهْدٰٓى اَمَّنْ يَّمْشِيْ سَوِيًّا عَلٰي صِرَاطٍ
مُّسْتَقِيْمٍ ﴿٢٢﴾ قُلْ هُوَ الَّذِيْٓ اَنْشَاَكُمْ وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَ
الْاَبْصَارَ وَالْاَفْـِٕدَةَ ۭ قَلِيْلًا مَّا تَشْكُرُوْنَ ﴿٢٣﴾ قُلْ هُوَ الَّذِيْ

از ایشان خازنان جهنم آیا نیامد شما را ترساننده (۸) گویند کافران آری بتحقیق آمد ما را ترساننده پس تکذیب کردیم و گفتیم نفرستاده است خدا هیچ چیز نیستید شما رسولان مگر در گمراهی بزرك (۹) و گویند کافران اگر میبودیم ما که میشنیدیم یا تعقل میکردیم نمی بودیم ما یاران در آتش افروخته (۱۰) پس اقرار و اعتراف نمایند کفار بگناه خودشان پس دور گرداند خدا رحمت خود را دور گردانیدنی مر یاران دوزخ‌را (۱۱) بدرستی آنان که میترسند پروردگار خودشان را به پنهانی از برای ایشانست آمرزش و مزدی بزرك (۱۲) و پنهان کنید سخن خود را یا ظاهر کنید آنرا بدرستیکه او داناست بآنچه در سینه‌است قبل از آنکه بزبان بگذرد (۱۳) آیا نداند آنکه ایشانرا آفرید اسرارشان‌را وحال اینکه اوست باریك بین آگاه (۱٤) اوست آنکه گردانید از برای شما زمین‌را رام پس بروید درجوانب واطراف آن زمین و بخورید از روزی خدا که بر شما مقرر فرموده‌است و بسوی خداست برانگیختن شما از قبور (۱۵) آیا ایمن شدید شما از آنکه در آسمانست اینکه فرو برد شما را در زمین پس ناگاه زمین بلرزد و اضطراب کند (۱٦) یا ایمن شدید از آنکه در آسمان است اینکه بفرستد بر شما سنك ریزه پس زود باشد که بدانید چگونه است بیم کردن من (۱۷) و هر آینه بتحقیق تکذیب کردند آنانکه پیش از ایشان بودند پس چگونه بود عقوبت من (۱۸) آیا نظر نمیکنند بسوی مرغان که بالای سر ایشان صف زدگانند و فراهم گیرند بالهای خود را نگاه نمیدارد آنها را در هوا مگر خدای بخشنده بدرستیکه او بهرچیزی بیناست (۱۹) آیا کیست اینکه او لشگر است از برای شما که یاری کند شمارا ازغیر خدای بخشنده نیستند کافران مگر در فریب شیطان (۲۰) آیا کیست آنکه روزی میدهد شما را اگر باز گیرد رزق خودش را یعنی قطع باران کند خدا روزی شما بند آید کیست آنکسیکه روزی تواند داد بلکه لجاج کردند و بسیار فرو رفتند در عناد و سر کشی و نفرت از حق (۲۱) آیا پس آنکسیکه می رود سرنگون بر روی خودش راهنما تر است یا آنکه راه میرود راست ایستاده بر راه راست (۲۲) بگو ایمحمد آن خدای آنچنانی است که آفرید شما را و گردانید برای شما گوش و چشمها و دلها خیلی کم شکر میگذارید (۲۳) بگو ای پیغمبر اوست آنکه

آفرید شما را در زمین و بسوی او حشر کرده شوید (۲۴) و میگویند کی خواهد بود این وعده اگر هستید شما راستگویان (۲۵) بگو ای محمد که جز این نیست که علم نزد خدا است و جز این نیست که من ترسانندهٔ آشکارم (۲۶) پس چون ببینند عذاب را نزدیك زشت گردد رویهای آنانکه کافر شدند و گفته شود اینست آنچه بودید که میخواستید آنرا (۲۷) بگو ایمحمد آیا دیدید شما یعنی آیا می بینید اگر هلاك کند مرا خدا و هر که با من است یا رحم کند ما را و ببخشد بر ما پس کیست آنکه زنهار دهد کافران را از عذاب دردناك (۲۸) بگو ای پیغمبر اوست خدای بخشنده که ایمان آوردیم ما باو و بر او توکل کردیم ما پس زود باشد که بدانند کیست او که در گمراهی آشکار است (۲۹) بگو آیا می بینید اگر بگردد آب شما فرو رفته یعنی آب مشروب شما بخشکد پس کیست که بیاورد شما را آبی گوارا (۳۰)

سوره قلم مشتمل بر پنجاه و دو آیه و در مکه نازل شده

بنام خداوند بخشاینده مهربان

قسم به دوات و قلم و آنچه مینویسد (۱) نیستی تو ایمحمد در حالتیکه متنعمی به نعمت پروردگار خودت دیوانه یعنی دارای نعمت نبوتی در غایت عقل و فطانت و دیوانه نیستی (۲) و بدرستی که از برای تست هر آینه مزدی غیر منقطع (۳) و بدرستیکه تو هر آینه بر خلق بزرگی هستی (٤) پس زود باشد که ببینی و نه بینند معاندان (۵) که کدام یك از شما در فتنهٔ جنونند (٦) بدرستیکه پروردگار تو او داناتر است بکسی که گمراه شد ازراه او و خدا داناتر است به راه یافتگان (۷) پس اطاعت مکن دروغگویان را (۸) دوست دارند که اگر نرمی کنی ایشانرا پس نرمی کنند (۹) و اطاعت مکن هر قسم خورنده بدروغ را که حقیر باشد در تدبیر (۱۰) سیار عیب کنندهٔ سیار رونده بسخن بیمعنی (۱۱) منع کنندهٔ خوبی ستم کنندهٔ گناهکار (۱۲) و زشت خوی سخت روی متوغل در کفر از پس اینها حرامزادهٔ که پدر او معلوم نباشد (۱۳) که باشد صاحب مال و فرزندان (۱٤) وقتی خوانده شود بر او آیات ما گوید این قصه‌افسانه پیشینیان است (۱۵) زود باشد که نشان کنیم او را بر داغ بالای بینی (۱٦) بدرستیکه ما آزمودیم ایشان را



ذَرَاَكُمْ فِي الْاَرْضِ وَاِلَيْهِ تُحْشَرُوْنَ ﴿٢٤﴾ وَيَقُوْلُوْنَ مَتٰى هٰذَا
الْوَعْدُ اِنْ كُنْتُمْ صٰدِقِيْنَ ﴿٢٥﴾ قُلْ اِنَّمَا الْعِلْمُ عِنْدَ اللّٰهِ وَاِنَّمَآ
اَنَا نَذِيْرٌ مُّبِيْنٌ ﴿٢٦﴾ فَلَمَّا رَاَوْهُ زُلْفَةً سِيْٓـَٔتْ وُجُوْهُ الَّذِيْنَ
كَفَرُوْا وَقِيْلَ هٰذَا الَّذِيْ كُنْتُمْ بِهٖ تَدَّعُوْنَ ﴿٢٧﴾ قُلْ اَرَءَيْتُمْ
اِنْ اَهْلَكَنِيَ اللّٰهُ وَمَنْ مَّعِيَ اَوْ رَحِمَنَا فَمَنْ يُّجِيْرُ الْكٰفِرِيْنَ
مِنْ عَذَابٍ اَلِيْمٍ ﴿٢٨﴾ قُلْ هُوَ الرَّحْمٰنُ اٰمَنَّا بِهٖ وَعَلَيْهِ تَوَكَّلْنَا
فَسَتَعْلَمُوْنَ مَنْ هُوَ فِيْ ضَلٰلٍ مُّبِيْنٍ ﴿٢٩﴾ قُلْ اَرَءَيْتُمْ اِنْ
اَصْبَحَ مَآؤُكُمْ غَوْرًا فَمَنْ يَّاْتِيْكُمْ بِمَآءٍ مَّعِيْنٍ ﴿٣٠﴾

سورة القلم اثنتان وخمسون آية وهي مكية

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

نٓ وَالْقَلَمِ وَمَا يَسْطُرُوْنَ ﴿١﴾ مَآ اَنْتَ بِنِعْمَةِ رَبِّكَ بِمَجْنُوْنٍ
وَاِنَّ لَكَ لَاَجْرًا غَيْرَ مَمْنُوْنٍ ﴿٣﴾ وَاِنَّكَ لَعَلٰى خُلُقٍ
عَظِيْمٍ ﴿٤﴾ فَسَتُبْصِرُ وَيُبْصِرُوْنَ ﴿٥﴾ بِاَيِّكُمُ الْمَفْتُوْنُ ﴿٦﴾ اِنَّ
رَبَّكَ هُوَ اَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيْلِهٖ وَهُوَ اَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِيْنَ
فَلَا تُطِعِ الْمُكَذِّبِيْنَ ﴿٨﴾ وَدُّوْا لَوْ تُدْهِنُ فَيُدْهِنُوْنَ ﴿٩﴾ وَلَا
تُطِعْ كُلَّ حَلَّافٍ مَّهِيْنٍ ﴿١٠﴾ هَمَّازٍ مَّشَّآءٍ بِنَمِيْمٍ ﴿١١﴾ مَّنَّاعٍ
لِّلْخَيْرِ مُعْتَدٍ اَثِيْمٍ ﴿١٢﴾ عُتُلٍّ بَعْدَ ذٰلِكَ زَنِيْمٍ ﴿١٣﴾ اَنْ كَانَ ذَا
مَالٍ وَّبَنِيْنَ ﴿١٤﴾ اِذَا تُتْلٰى عَلَيْهِ اٰيٰتُنَا قَالَ اَسَاطِيْرُ
الْاَوَّلِيْنَ ﴿١٥﴾ سَنَسِمُهٗ عَلَى الْخُرْطُوْمِ ﴿١٦﴾ اِنَّا بَلَوْنٰهُمْ

كَمَا بَلَوْنَآ اَصْحٰبَ الْجَنَّةِ ۚ اِذْ اَقْسَمُوْا لَيَصْرِمُنَّهَا مُصْبِحِيْنَ ﴿١٧﴾
وَلَا يَسْتَثْنُوْنَ ﴿١٨﴾ فَطَافَ عَلَيْهَا طَآئِفٌ مِّنْ رَّبِّكَ وَهُمْ نَآئِمُوْنَ ﴿١٩﴾
فَاَصْبَحَتْ كَالصَّرِيْمِ ﴿٢٠﴾ فَتَنَادَوْا مُصْبِحِيْنَ ﴿٢١﴾ اَنِ اغْدُوْا



عَلٰى حَرْثِكُمْ اِنْ كُنْتُمْ صٰرِمِيْنَ ﴿٢٢﴾ فَانْطَلَقُوْا وَهُمْ يَتَخَافَتُوْنَ ﴿٢٣﴾
اَنْ لَّا يَدْخُلَنَّهَا الْيَوْمَ عَلَيْكُمْ مِّسْكِيْنٌ ﴿٢٤﴾ وَّغَدَوْا عَلٰى حَرْدٍ
قٰدِرِيْنَ ﴿٢٥﴾ فَلَمَّا رَاَوْهَا قَالُوْٓا اِنَّا لَضَآلُّوْنَ ﴿٢٦﴾ بَلْ نَحْنُ
مَحْرُوْمُوْنَ ﴿٢٧﴾ قَالَ اَوْسَطُهُمْ اَلَمْ اَقُلْ لَّكُمْ لَوْلَا تُسَبِّحُوْنَ ﴿٢٨﴾
قَالُوْا سُبْحٰنَ رَبِّنَآ اِنَّا كُنَّا ظٰلِمِيْنَ ﴿٢٩﴾ فَاَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلٰى
بَعْضٍ يَّتَلَاوَمُوْنَ ﴿٣٠﴾ قَالُوْا يٰوَيْلَنَآ اِنَّا كُنَّا طٰغِيْنَ ﴿٣١﴾
عَسٰى رَبُّنَآ اَنْ يُّبْدِلَنَا خَيْرًا مِّنْهَآ اِنَّآ اِلٰى رَبِّنَا رٰغِبُوْنَ ﴿٣٢﴾
كَذٰلِكَ الْعَذَابُ ۭ وَلَعَذَابُ الْاٰخِرَةِ اَكْبَرُ ۘ لَوْ كَانُوْا يَعْلَمُوْنَ ﴿٣٣﴾
اِنَّ لِلْمُتَّقِيْنَ عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنّٰتِ النَّعِيْمِ ﴿٣٤﴾ اَفَنَجْعَلُ الْمُسْلِمِيْنَ
كَالْمُجْرِمِيْنَ ﴿٣٥﴾ مَا لَكُمْ ۫ كَيْفَ تَحْكُمُوْنَ ﴿٣٦﴾ اَمْ لَكُمْ كِتٰبٌ فِيْهِ
تَدْرُسُوْنَ ﴿٣٧﴾ اِنَّ لَكُمْ فِيْهِ لَمَا تَخَيَّرُوْنَ ﴿٣٨﴾ اَمْ لَكُمْ اَيْمَانٌ



عَلَيْنَا بَالِغَةٌ اِلٰى يَوْمِ الْقِيٰمَةِ ۙ اِنَّ لَكُمْ لَمَا تَحْكُمُوْنَ ﴿٣٩﴾ سَلْهُمْ
اَيُّهُمْ بِذٰلِكَ زَعِيْمٌ ﴿٤٠﴾ اَمْ لَهُمْ شُرَكَآءُ ۚ فَلْيَاْتُوْا بِشُرَكَآئِهِمْ اِنْ
كَانُوْا صٰدِقِيْنَ ﴿٤١﴾ يَوْمَ يُكْشَفُ عَنْ سَاقٍ وَّيُدْعَوْنَ اِلَى
السُّجُوْدِ فَلَا يَسْتَطِيْعُوْنَ ﴿٤٢﴾ خَاشِعَةً اَبْصَارُهُمْ تَرْهَقُهُمْ
ذِلَّةٌ ۭ وَقَدْ كَانُوْا يُدْعَوْنَ اِلَى السُّجُوْدِ وَهُمْ سٰلِمُوْنَ ﴿٤٣﴾ فَذَرْنِيْ

همچنانکه آزمودیم یاران بوستانی را که درصنعا بود چون قسم خوردند که بچینند و قطع ثمر کنند ازآن باغ دروقت صبح «١٧» واستثنا نکردند یعنی انشاء الله نگفتند (١٨) پس طوف کردبرآن باغ بلای طوف کنندهٔ ازجانب پروردگار تو درشب وحال اینکه ایشان خوابیده بودند (١٩) پس گشت آن باغ مانند بسته ریگی که هرگز گیاه درآن روئیده نشده باشد (٢٠) پس صدا زدند یکدیگر را دروقت صبح «٢١» اینکه بامداد بیرون شوید بر کشتهای خودا گرهستید قطع کنندگان میوه (٢٢) پس رفتند وایشان باهم آهسته میگفتند «٢٣» اینکه درنیاید البته در این باغ امروز برشما درویشی (٢٤) وبامداد رفتند برقصد منع میوه ازدرویشان وحال اینکه ایشان توانا ودارنده بودند (٢٥) پس چون دیدند آن باغرا گفتند بدرستیکه ماهرآینه گم کردگان راه باغیم (٢٦) بلکه ما از جمله محرومانیم «٢٧» گفت بسر میانین ایشان یعنی درسن ازیکی بزرگتر وازیکی کوچکتر بود آیانگفتم ازبرای شما چرا تسبیح نمیکنید یعنی آنوقتیکه قصد منع میوه ازفقرا داشتید نگفتم بشما چرا خدارا بزرگی یاد نمیکنید وازین عزیمت خبیث توبه نمی کنید «٢٨» گفتند پاکست پروردگار ما بدرستیکه ما بودیم ستمکاران (٢٩) پس روی آوردند بعضی از ایشان بر بعضی دیگر که ملامت هم میکردند «٣٠» گفتند ای وای مارا بدرستیکه مابودیم ستمکاران «٣١» شاید پروردگارما اینکه بدل دهد مرا باغی بهتر از این باغ بدرستیکه ما بسوی پروردگار خودمان رغبت کنندگانیم (٣٢) همچنین است عذاب ما در دنیا وهرآینه در عذاب آخرت بزرگتراست اگرباشند که بدانند «٣٣» بدرستیکه ازبرای پرهیزکاران نزد پروردگارشان بهشتهای پرنعمت است (٣٤) آیا پس بگردانیم مسلمانان مثل گناهکاران (٣٥) چه چیز است از برای شما چگونه حکم میکنید (٣٦) یا ازبرای شما است کتابی که در آن درس میخوانند (٣٧) بدرستیکه از برای شما است درآنکتاب هرآینه آن چیزیرا که اختیار کنید و تمنای آن نمائید (٣٨) یامر شما راست عهد و مواثیق مؤکده بر ما رساننده بنهایت تأکید تاروزقیامت بدرستیکه مرشماراست بآنچه حکم میکنید برای خوداز کرامت آن سرا «٣٩» بپرس ایمحمد مشرکانرا کدام یك از شما باین حکم ضامن است که در آخرت از عهده بیرون آید «٤٠» یا مر ایشانراست شریکانی در این قول پس باید بیاورند شریکان خودرا اگر باشند راستگویان «٤١» روزیکه برداشته شود جامه ازساق یعنی روزیکه کشف کرده شود دراو اصل همه کارها بطوریکه همه اسرار یکدیگر واقف شوند و خوانده شود مردمان بسوی سجده کردن مر خدای را مؤمنان بسجده افتند و پشتهای منافق یك لخت شود چون چوب خشك هر چند خواهنده از برای سجده دو تا شوند نتوانند پس نتوانند که سجده کننده «٤٢» در حالتیکه فرو افتاده باشد چشمهای ایشان فرا گیرد ایشانرا خواری و نگونساری و بدرستیکه بودند دردنیا که خوانده میشدند بسجده کردن در حالتیکه ایشان سالم بودند «٤٣» پس وابگذار

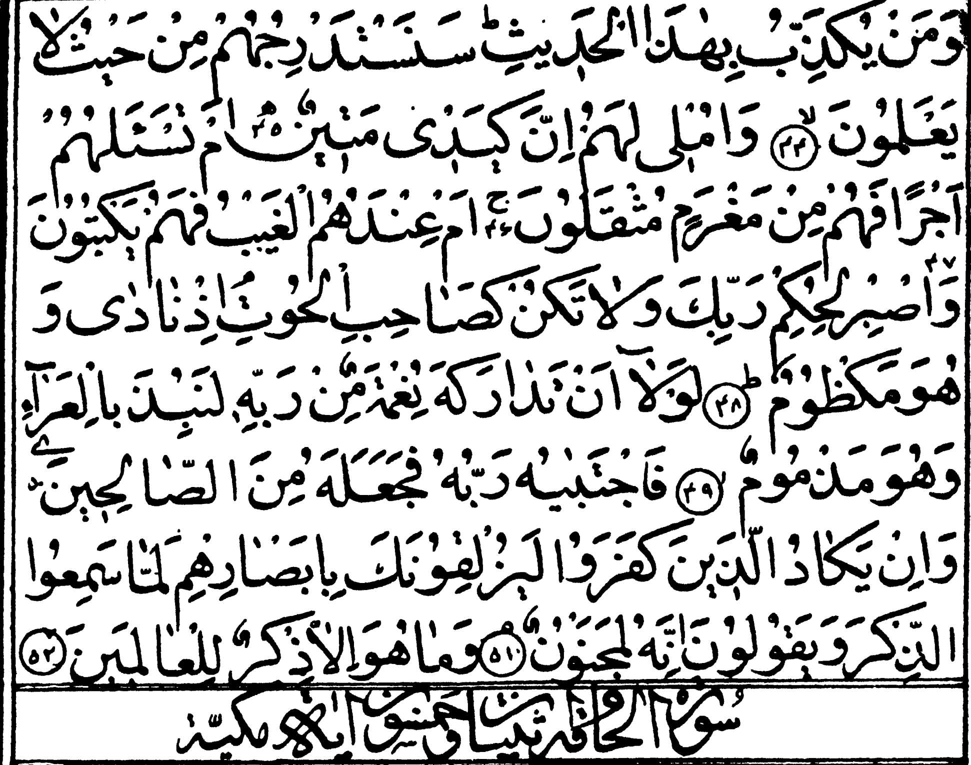
مرا وهر که تکذیب میکند باین سخن زود باشد که بگیریم ایشانرا از آنجا که نمیدانند (۴۴) و مهلت دهیم از برای ایشان یعنی از برای کفار بدرستیکه عقوبت من محکم است (۴۵) یا طلب میکنی از ایشان مزدی پس ایشان از غرامت بارشد گانند «۴۶» یا نزد ایشان است غیب پس ایشان مینویسند «۴۷» پس صبر کن مر حکم پروردگار خودترا ومباش دراستعجال درعذاب و دلتنگی و بیرون رفتن از میان قوم مثل صاحب ماهی «۴۸» اگر نبود اینکه دریافتی یونس را نعمتی از پروردگار خودش هرآینه انداخته میشد ازشکم ماهی بصحرای بی آب وگیاه و هلاك میشد درحالتیکه او ملامت کرده شده بود چون رحمت حق شامل بود بساحل دریا انداخت و مرتبهٔ نبوت بدو عطا نمود (۴۹) پس بر گزید یونس را پروردگار او پس گردانید او را از شایستگان «۵۰» و نزدیك بود آنانکه کافر شدند هرآینه بزنند تورا بچشمهایشان چون شنیدند قرآنرا و میگویند بدرستیکه محمد هرآینه دیوانه است (۵۱) ونیست آن قرآن مگر پندی از برای عالمیان «۵۲»

سوره الحاقه مشتمل بر پنجاه و دو آیه و در مکه نازل شده است

بنام خداوندبخشاینده مهربان

ساعتیکه حق است وقوع آن «۱» چه چیز است آنساعت «۲» وچه چیز دانا گردانید تو را که چه چیز است ساعتی که حق است وقوع آن «۳» تکذیب کردند قوم عاد و ثمود بساعتی که کوبنده است «۴» پس اما قبیله ثمود که قوم صالح بودند پس هلاك گردانیده شدند بسبب طغیان وتکذیبشان «۵» و اما قوم عاد که گروه هود بودند پس هلاك کرده شدند بباد تند بسیار سرد که ازسختی سردی اعضاء محترق میساخت وازحد درگذشته بود «۶» مسلط گردانید باد رابر ایشان هفت شب وهشت روز متوالی از وقت نماز صبح چهار شنبه تا وقت غروب چهار شنبه دیگر که یکی رازنده نگذاشت پس تو میدیدی قوم عاد را اگرمیبودی درآن ایام در حالتیکه مرده بودند وهلاك گشته گویا ایشان تنهای درخت خرمای پوشیده بودند «۷» پس آیا هیچ می بینی ایشان را باقی مانده یعنی همه مرده اند وهیچ از ایشان باقی نمانده «۸» وآمد فرعون و آمدن آنها که پیش از فرعون بودندواهل دههای مؤتفکه که دهات اهل لوط بودند بخطاو گناهکاری «۹» پس عاصی شدند یعنی نافرمانی کردند فرستاده پروردگار خود شان را پس گرفت خدا ایشان را گرفتنی که افزون بود از گرفتاری امم سابقه «۱۰» بدرستیکه ما آن هنگام که طغیان کرد آب برداشتیم ما پدران شما را در کشتی «۱۱» تا بگردانیم آنرا برای شما پندی و نگاه دارد آن پند را گوش نگاهدارنده «۱۲» پس چون دمیده شود درصور دمیدن واحدیعنی یك دمیدن «۱۳» و برداشته شود زمین و کوهها پس درهم شکسته شود شکستنی یکدفعه «۱۴»





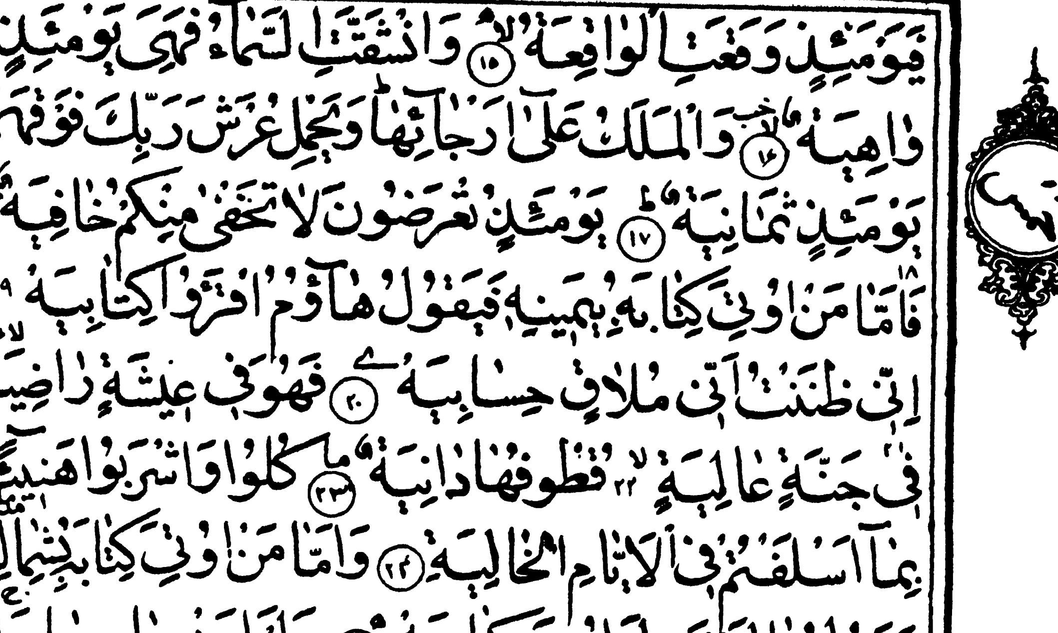
وَمَنْ يُّكَذِّبُ بِهٰذَا الْحَدِيْثِ ۭ سَنَسْتَدْرِجُهُمْ مِّنْ حَيْثُ لَا
يَعْلَمُوْنَ ۙ﴿٤٤﴾ وَاُمْلِيْ لَهُمْ ۭ اِنَّ كَيْدِيْ مَتِيْنٌ ﴿٤٥﴾ اَمْ تَسْـَٔـلُهُمْ
اَجْرًا فَهُمْ مِّنْ مَّغْرَمٍ مُّثْقَلُوْنَ ﴿٤٦﴾ اَمْ عِنْدَهُمُ الْغَيْبُ فَهُمْ يَكْتُبُوْنَ ﴿٤٧﴾
فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ وَلَا تَكُنْ كَصَاحِبِ الْحُوْتِ ۘ اِذْ نَادٰى وَ
هُوَ مَكْظُوْمٌ ﴿٤٨﴾ لَوْلَآ اَنْ تَدٰرَكَهٗ نِعْمَةٌ مِّنْ رَّبِّهٖ لَنُبِذَ بِالْعَرَاۗءِ
وَهُوَ مَذْمُوْمٌ ﴿٤٩﴾ فَاجْتَبٰىهُ رَبُّهٗ فَجَعَلَهٗ مِنَ الصّٰلِحِيْنَ ﴿٥٠﴾
وَاِنْ يَّكَادُ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا لَيُزْلِقُوْنَكَ بِاَبْصَارِهِمْ لَمَّا سَمِعُوا
الذِّكْرَ وَيَقُوْلُوْنَ اِنَّهٗ لَمَجْنُوْنٌ ﴿٥١﴾ وَمَا هُوَ اِلَّا ذِكْرٌ لِّلْعٰلَمِيْنَ ﴿٥٢﴾

سُوْرَةُ الْحَاۗقَّةِ ثِنْتَانِ وَّخَمْسُوْنَ اٰيَةً مَّكِّيَّةٌ

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

اَلْحَاۗقَّةُ ۙ﴿١﴾ مَا الْحَاۗقَّةُ ۚ﴿٢﴾ وَمَآ اَدْرٰىكَ مَا الْحَاۗقَّةُ ۭ﴿٣﴾ كَذَّبَتْ
ثَمُوْدُ وَعَادٌۢ بِالْقَارِعَةِ ﴿٤﴾ فَاَمَّا ثَمُوْدُ فَاُهْلِكُوْا بِالطَّاغِيَةِ ﴿٥﴾
وَاَمَّا عَادٌ فَاُهْلِكُوْا بِرِيْحٍ صَرْصَرٍ عَاتِيَةٍ ۙ﴿٦﴾ سَخَّرَهَا عَلَيْهِمْ سَبْعَ
لَيَالٍ وَّثَمٰنِيَةَ اَيَّامٍ ۙ حُسُوْمًا ۙ فَتَرَى الْقَوْمَ فِيْهَا صَرْعٰى ۙ
كَاَنَّهُمْ اَعْجَازُ نَخْلٍ خَاوِيَةٍ ﴿٧﴾ فَهَلْ تَرٰى لَهُمْ مِّنْۢ بَاقِيَةٍ ﴿٨﴾ وَ
جَاۗءَ فِرْعَوْنُ وَمَنْ قَبْلَهٗ وَالْمُؤْتَفِكٰتُ بِالْخَاطِئَةِ ۚ﴿٩﴾ فَعَصَوْا رَسُوْلَ
رَبِّهِمْ فَاَخَذَهُمْ اَخْذَةً رَّابِيَةً ﴿١٠﴾ اِنَّا لَمَّا طَغَا الْمَاۗءُ حَمَلْنٰكُمْ فِي الْجَارِيَةِ ﴿١١﴾
لِنَجْعَلَهَا لَكُمْ تَذْكِرَةً وَّتَعِيَهَآ اُذُنٌ وَّاعِيَةٌ ﴿١٢﴾ فَاِذَا نُفِخَ فِي الصُّوْرِ نَفْخَةٌ
وَّاحِدَةٌ ﴿١٣﴾ وَّحُمِلَتِ الْاَرْضُ وَالْجِبَالُ فَدُكَّتَا دَكَّةً وَّاحِدَةً ﴿١٤﴾





فَيَوْمَئِذٍ وَقَعَتِ الْوَاقِعَةُ ﴿١٥﴾ وَانشَقَّتِ السَّمَاءُ فَهِيَ يَوْمَئِذٍ
وَاهِيَةٌ ﴿١٦﴾ وَالْمَلَكُ عَلَىٰ أَرْجَائِهَا ۚ وَيَحْمِلُ عَرْشَ رَبِّكَ فَوْقَهُمْ
يَوْمَئِذٍ ثَمَانِيَةٌ ﴿١٧﴾ يَوْمَئِذٍ تُعْرَضُونَ لَا تَخْفَىٰ مِنكُمْ خَافِيَةٌ ﴿١٨﴾
فَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ فَيَقُولُ هَاؤُمُ اقْرَءُوا كِتَابِيَهْ ﴿١٩﴾
إِنِّي ظَنَنتُ أَنِّي مُلَاقٍ حِسَابِيَهْ ﴿٢٠﴾ فَهُوَ فِي عِيشَةٍ رَّاضِيَةٍ ﴿٢١﴾
فِي جَنَّةٍ عَالِيَةٍ ﴿٢٢﴾ قُطُوفُهَا دَانِيَةٌ ﴿٢٣﴾ كُلُوا وَاشْرَبُوا هَنِيئًا
بِمَا أَسْلَفْتُمْ فِي الْأَيَّامِ الْخَالِيَةِ ﴿٢٤﴾ وَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ بِشِمَالِهِ
فَيَقُولُ يَا لَيْتَنِي لَمْ أُوتَ كِتَابِيَهْ ﴿٢٥﴾ وَلَمْ أَدْرِ مَا حِسَابِيَهْ ﴿٢٦﴾
يَا لَيْتَهَا كَانَتِ الْقَاضِيَةَ ﴿٢٧﴾ مَا أَغْنَىٰ عَنِّي مَالِيَهْ ۜ ﴿٢٨﴾ هَلَكَ
عَنِّي سُلْطَانِيَهْ ﴿٢٩﴾ خُذُوهُ فَغُلُّوهُ ﴿٣٠﴾ ثُمَّ الْجَحِيمَ صَلُّوهُ ﴿٣١﴾ ثُمَّ
فِي سِلْسِلَةٍ ذَرْعُهَا سَبْعُونَ ذِرَاعًا فَاسْلُكُوهُ ﴿٣٢﴾ إِنَّهُ
كَانَ لَا يُؤْمِنُ بِاللَّهِ الْعَظِيمِ ﴿٣٣﴾ وَلَا يَحُضُّ عَلَىٰ طَعَامِ الْمِسْكِينِ ﴿٣٤﴾
فَلَيْسَ لَهُ الْيَوْمَ هَاهُنَا حَمِيمٌ ﴿٣٥﴾ وَلَا طَعَامٌ إِلَّا مِنْ غِسْلِينٍ ﴿٣٦﴾
لَّا يَأْكُلُهُ إِلَّا الْخَاطِئُونَ ﴿٣٧﴾ فَلَا أُقْسِمُ بِمَا تُبْصِرُونَ ﴿٣٨﴾ وَمَا لَا



تُبْصِرُونَ ﴿٣٩﴾ إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ ﴿٤٠﴾ وَمَا هُوَ بِقَوْلِ شَاعِرٍ ۚ
قَلِيلًا مَّا تُؤْمِنُونَ ﴿٤١﴾ وَلَا بِقَوْلِ كَاهِنٍ ۚ قَلِيلًا مَّا تَذَكَّرُونَ ﴿٤٢﴾
تَنزِيلٌ مِّن رَّبِّ الْعَالَمِينَ ﴿٤٣﴾ وَلَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضَ الْأَقَاوِيلِ ﴿٤٤﴾
لَأَخَذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ ﴿٤٥﴾ ثُمَّ لَقَطَعْنَا مِنْهُ الْوَتِينَ ﴿٤٦﴾ فَمَا
مِنكُم مِّنْ أَحَدٍ عَنْهُ حَاجِزِينَ ﴿٤٧﴾ وَإِنَّهُ لَتَذْكِرَةٌ لِّلْمُتَّقِينَ ﴿٤٨﴾

پس در آنروز واقع شود قیامت (١٥) وشکافته شود آسمان پس آن آسمان در آنروز سست و
وضعیف باشد مثل پشم زده شده (١٦) و فرشتگان بر کنار های آسمان باشند و بردارند عرش
پروردگار تورا بر بالای خودشان درآنروز هست فرشته (١٧) در آنروز عرض کرده شوید
بر خدایتعالی برای محاسبهٔ پنهان وپوشیده نماند برخدای هیچ سری از کردار و گفتار شما
که پنهان باشد «١٨» پس اما آنکس که داده شود عمل او بدست راست او پس گوید از روی
سرور و خوشحالی اهل قیامت را که بگیرید وبخوانید نامهٔ عمل مرا «١٩» بدرستیکه من بیقین
دانستم در دنیا که من ملاقات کننده ام و بیننده‌ام حساب خودرا «٢٠» پس او در زندگانی باشد
پسندیده «٢١» در بهشتی که بلند است مکان آن درجاه ومرتبه «٢٢» میوه های آن نزدیك شونده
است بآنکه ایستاده وخوابیده است «٢٣» بخورید ازمیوه ها وبیاشامید از شربتها گوارنده بسبب
آنچه پیش فرستادید از اعمال صالحه در روز های گذشته «٢٤» واما کسیکه داده نامهٔ اعمال
او بدست چپش پس میگوید ایکاش داده نشدی بمن نامهٔ اعمالم که این رسوائی نمیداشتم «٢٥» و
کاش ندانستمی امروز که چیست حساب من «٢٦» ایکاش آن مرك که ما را بوده در دنیا حکم
میکرد بفنای من که هرگز زنده نمیشدم و اینحالات را نمیدیدم «٢٧» غنی نساخت یعنی دفع
نکردازمن عذاب را مال من (٢٨) نابود وگم گشت ازمن سلطنت وفرمانگذاری من بر مردم
«٢٩» بگیریداوراپس غل کنید اورا «٣٠» پس درآتش درآورید اورا «٣١» پس درزنجیری از
آتش که طول آن هفتاد ذرع است پس درآورید اورادرآنزنجیر «٣٢» بدرستیکه اوبودکه‌ایمان
نیاورد بخدای بزرك «٣٣» وتحریص نمیکرد مردمان را بر طعام‌دادن درویش یعنی زکوة‌مفروضه
وحقوق واجبه را ادا نمی کرد «٣٤» پس نیست از برای او امروز دراینجا خویشی «٣٥» و نه
طعامی مگر از خون وچرك که از اعضای دوزخیان میرود (٣٦) نمیخورند آن خون و چرك را
مگر گناهکاران «٣٧» پس البته سوگند میخورم بآنچه می بینید که تبلیغ محمد رسول است
«٣٨» و آنچه نمی‌بینید که نزول جبرئیل است «٣٩» بدرستیکه قرآن هر آینه گفتار پیغمبر
بزرگوار است «٤٠» ونیست آن قرآن سخن شاعری چنانچه ابوجهل و اتباع او میگویند اندك
تصدیق میکنید ومیگروید باین «٤١» و نیست سخن کسیکه داعیه اخبار بغیب دارد چنانچه عتبه
واتباع او میگویند اندکی متذکر میشوید «٤٢» فرو فرستاده شد از پروردگار عالمیان «٤٣» و
واگر افترا کند محمد برما که پروردگار اوئیم پاره سخنان را «٤٤» هر آینه بگیریم ما از او
دست راستش را «٤٥» پس هرآینه ببریم ما ازاو رك گردنش را یعنی بقوت اوا بکشیم وهلاك
گردانیم (٤٦) پس نیست از شما هیچکس که از او عاجز باشد یعنی منع کنندگان باشد که
مگذارد او کشته شود (٤٧) و بدرستیکه قرآن هر آینه پندیست مر پرهیز کاران را «٤٨»

و بدرستیکه ما میدانیم اینکه بعضی از شما تکذیب میکنند قرآن را (۴۹) بدرستیکه قرآن هر آینه حسرتیست بر کافران در وقتیکه ثواب و بهرهٔ مؤمنین را به بینند «۵۰» و بدرستیکه قرآن راست و درست بی شك است «۵۱» پس تسبیح کن بنام پروردگار خود که بزرگست «۵۲»

سوره المعارج مشتمل بر چهل و چهار آیه و در مکه نازل شده

بنام خداوند بخشاینده مهربان

سؤال کرد سؤال کنندهٔ بعذای فرود آینده «۱» برای کافران که نیست از برای عذاب دفع کنندهٔ «۲» از خدای صاحب درجه ها «۳» بالا میرود ملائکه و روح بسوی عرش خدا در روزی که هست مقدار آن روز پنجاه هزار سال «۴» پس صبر کن ای محمد صبر کردن نیکوئی «۵» بدرستیکه کافران بینند قیامت را دور «۶» و می بینیم آنرا یعنی قیامت نزدیك (۷) روزی که بگردد آسمان مانند مس گداخته «۸» و گردد کوهها مانند پشم زده شده «۹» و برسیده نشود خویشی از خویشی یعنی همه نزدیك یکدیگر باشند محتاج نباشد که از حالت کسی بپرسند «۱۰» به بینند همگی یکدیگر را یعنی همه جمع باشند دوست دارد گناه کار که کاش خدا میداد از عذاب آنروز پسرانش را «۱۱» و زنش را و برادرش را «۱۲» و خویشان خود را که جای داده باشد آنرا در دنیا یعنی قوامیکه پیش خودش نگاهداشته باشد و حکم فرزند بهم رسانده باشند «۱۳» و هر که در زمین است همه را خدا بدهد پس برهاند او را آن فدا دادن (۱۴) نه چنان است که اورا فایده دهد از عذاب بدرستیکه آتش دوزخ زبانه ایست خالص که هیچ چیز آن مخلوط نباشد «۱۵» در حالیکه کننده مر پوست و گوشت پای و دست ایشان را «۱۶» میخواند آن کسی را که پشت کرده بر حق و روی گردانیده از معبود مطلع (۱۷) و جمع کرد مال دنیارا پس حفظ گردان آنرا (۱۸) بدرستیکه ایشان آفریده شده است بسیار حریص «۱۹» چون برسد اورا بدی جزع کننده باشد «۲۰» وچون برسد اورا خیری منع کنند خود را از اطاعت «۲۱» مگر نماز گذارندگان (۲۲) آنانکه بر نمازشان مداومت کنندگان «۲۳» و آنانکه در مالهایشان حقی است دانسته شده مثل زکوة وسایر خیرات و مبرات «۲۴» از ماز برای سؤال کننده و از برای آنانکه محتاجند وسؤال نمیکنند «۲۵» و آنانکه تصدیق میکنند بروز قیامت «۲۶» و آن کسانیکه ایشان از عذاب پروردگارشان ترسانند «۲۷» بدرستیکه عذاب پروردگارشان ایمن کرده نشده است یعنی از وقوع آن ایمن نتوانند شد «۲۸» و آنانکه ایشان مر فرجهای خودرا محافظت کنندگانند «۲۹» مگر بزنان خودشان یا آنکه را مالك شده است دستهای ایشان یعنی بر کنیزان خودش پس بدرستیکه ایشان غیر ملامت شدگانند «۳۰»

وَإِنَّا لَنَعْلَمُ أَنَّ مِنكُم مُّكَذِّبِينَ ﴿٤٩﴾ وَإِنَّهُ لَحَسْرَةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ ﴿٥٠﴾ وَإِنَّهُ لَحَقُّ الْيَقِينِ ﴿٥١﴾ فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ ﴿٥٢﴾



سورة المعارج اربع واربعون اية مكية

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

سَأَلَ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَاقِعٍ ﴿١﴾ لِّلْكَافِرِينَ لَيْسَ لَهُ دَافِعٌ ﴿٢﴾ مِّنَ اللَّهِ ذِي الْمَعَارِجِ ﴿٣﴾ تَعْرُجُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ ﴿٤﴾ فَاصْبِرْ صَبْرًا جَمِيلًا ﴿٥﴾ إِنَّهُمْ يَرَوْنَهُ بَعِيدًا ﴿٦﴾ وَنَرَاهُ قَرِيبًا ﴿٧﴾ يَوْمَ تَكُونُ السَّمَاءُ كَالْمُهْلِ ﴿٨﴾ وَتَكُونُ الْجِبَالُ كَالْعِهْنِ ﴿٩﴾ وَلَا يَسْأَلُ حَمِيمٌ حَمِيمًا ﴿١٠﴾ يُبَصَّرُونَهُمْ ۚ يَوَدُّ الْمُجْرِمُ لَوْ يَفْتَدِي مِنْ عَذَابِ يَوْمِئِذٍ بِبَنِيهِ ﴿١١﴾ وَصَاحِبَتِهِ وَأَخِيهِ ﴿١٢﴾ وَفَصِيلَتِهِ الَّتِي تُؤْوِيهِ ﴿١٣﴾ وَمَن فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا ثُمَّ يُنجِيهِ ﴿١٤﴾ كَلَّا ۖ إِنَّهَا لَظَىٰ ﴿١٥﴾ نَزَّاعَةً لِّلشَّوَىٰ ﴿١٦﴾ تَدْعُو مَنْ أَدْبَرَ وَتَوَلَّىٰ ﴿١٧﴾ وَجَمَعَ فَأَوْعَىٰ ﴿١٨﴾ إِنَّ الْإِنسَانَ خُلِقَ هَلُوعًا ﴿١٩﴾ إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعًا ﴿٢٠﴾ وَإِذَا مَسَّهُ الْخَيْرُ مَنُوعًا ﴿٢١﴾ إِلَّا الْمُصَلِّينَ ﴿٢٢﴾ الَّذِينَ هُمْ عَلَىٰ صَلَاتِهِمْ دَائِمُونَ ﴿٢٣﴾ وَالَّذِينَ فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ مَّعْلُومٌ ﴿٢٤﴾ لِّلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ ﴿٢٥﴾ وَالَّذِينَ يُصَدِّقُونَ بِيَوْمِ الدِّينِ ﴿٢٦﴾ وَالَّذِينَ هُم مِّنْ عَذَابِ رَبِّهِم مُّشْفِقُونَ ﴿٢٧﴾ إِنَّ عَذَابَ رَبِّهِمْ غَيْرُ مَأْمُونٍ ﴿٢٨﴾ وَالَّذِينَ هُمْ لِفُرُوجِهِمْ حَافِظُونَ ﴿٢٩﴾ إِلَّا عَلَىٰ أَزْوَاجِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ ﴿٣٠﴾



فمن ابتغى وراء ذلك فاولئك هم العادون ﴿٣١﴾ والذين هم لاماناتهم وعهدهم راعون ﴿٣٢﴾ والذين هم بشهاداتهم قائمون ﴿٣٣﴾ والذين هم على صلاتهم يحافظون ﴿٣٤﴾ اولئك في جنات مكرمون ﴿٣٥﴾ فمال الذين كفروا قبلك مهطعين ﴿٣٦﴾ عن اليمين وعن الشمال عزين ﴿٣٧﴾ ايطمع كل امرئ منهم ان يدخل جنة نعيم ﴿٣٨﴾ كلا انا خلقناهم مما يعلمون ﴿٣٩﴾ فلا اقسم برب المشارق والمغارب انا لقادرون ﴿٤٠﴾ على ان نبدل خيرا منهم وما نحن بمسبوقين ﴿٤١﴾ فذرهم يخوضوا ويلعبوا حتى يلاقوا يومهم الذي يوعدون ﴿٤٢﴾ يوم يخرجون من الاجداث سراعا كانهم الى نصب يوفضون ﴿٤٣﴾ خاشعة ابصارهم ترهقهم ذلة ذلك اليوم الذي كانوا يوعدون ﴿٤٤﴾





سورة النوح ثمان وعشرون آية مكية

بسم الله الرحمن الرحيم

انا ارسلنا نوحا الى قومه ان انذر قومك من قبل ان يأتيهم عذاب اليم ﴿١﴾ قال يا قوم اني لكم نذير مبين ﴿٢﴾ ان اعبدوا الله واتقوه واطيعون ﴿٣﴾ يغفر لكم من ذنوبكم ويؤخركم الى اجل مسمى ان اجل الله اذا جاء لا يؤخر لو كنتم تعلمون ﴿٤﴾ قال رب اني دعوت قومي ليلا ونهارا ﴿٥﴾ فلم يزدهم دعائي الا فرارا ﴿٦﴾ واني كلما دعوتهم لتغفر لهم جعلوا اصابعهم في آذانهم واستغشوا ثيابهم واصروا واستكبروا استكبارا ﴿٧﴾

پس هر که بجوید سوای این طریقه را پس آنگروه ایشانند در گذرندگان از خدا (۳۱) و آن کسانیکه ایشان برای امانتهای خودشان وعهد خودشان رعایت کنندگانند (۳۲) وآن کسانی که ایشان بشهادتهای خودشان وعهد خودشان قیام کنندگانند (۳۳) و آنکسانیکه ایشان بر نماز خودشان محافظت کنندگانند «۳۴» آنگروه در بهشتها گرامی داشته گانند (۳۵) پس چه چیز است مر آنانرا که کافر شدند بجانب تو شتابندگانند (۳۶) از طرف راست و ازطرف چپ متفرقند «۳۷» آیا طمع دارد هر مردی از ایشان اینکه داخل شود بهشت پر نعمت را (۳۸) نه چنین است بدرستیکه ما آفریدیم ایشان را از آنچه میدانند یعنی از نطفه پلید (۳۹) پس قسم میخورم به پروردگار مشرقها ومغربها اینکه بدرستی ما هر آینه قادران وتوانایانیم (۴۰) بر اینکه تبدیل کنیم به بهتر ازایشان ونیستیم ما پیشی گرفته شدگان یعنی اگر اراده امر بکنیم هیچکس بر آن امر از ما پیشی نتواند گرفت (۴۱) پس واگذاری پیغمبر ایشان را یعنی منافقان و کفار تا شروع کنند در امور باطله وبازی کنند تا برسند روز خود را آنچنان روزیکه موعود شده اند یعنی روز رستخیز (۴۲) روزیکه بیرون آیند از قبرها شتاب کنندگان گویا ایشان بسوی علمی بر پا کرده شده می‌شتابند (۴۳) در حالتیکه فرو افتاده است چشمهای ایشان بپوشد ایشان را خواری این است روز آنچنانیکه بودند که وعده داده میشدند (۴۴)

﴿سوره نوح مشتمل بر بیست وهشت آیه است در مکه نازل شده﴾

بنام خداوند بخشاینده مهربان

بدرستیکه ما فرستادیم نوح را بسوی قوم خودش اینکه بترسان قوم خودت را پیش ازاینکه بیاید ایشانرا عذابی دردناك گفت نوح ایقوم من بدرستیکه من از برای شما ترساننده آشکارم (۲) اینکه عبادت کنید خدا را وبپرهیزید اورا و اطاعت کنید مرا یعنی بپرستید خدا را بیگانگی (۳) تا بیامرزد شمارا از گناهان شما ومأخر دارد شما را یعنی تأخیر بیندازد مردن شما را تا وقت نام برده شده یعنی بانقضای مدتیکه مقدر شده است بدرستیکه مدت خدا چون آمد بتأخیر نمیافتد اگر هستید شما که میدانید «۴» گفت نوح ای پروردگار من بدرستیکه من خواندم قوم خودرا شب وروز «۵» پس زیاد نشد یعنی نیفزود ایشان را خواندن من مگر گریختن از حرف ایمان «۶» و بدرستیکه من هر گاه خواندم ایشانرا تا بیامرزی مر ایشانرا گردانیدند انگشتهای خودشان رادر گوشهای خودشان وبسر کشیدند جامهای خودرا ومصر شدند درمعصیت و سر کشی کردند سر کشی کردنی «۷»

پس از آن بدرستیکه من خواندم ایشانرا آشکارا بآواز بلند «۸» پس بدرستیکه من آشکار کردم مر ایشانرا وآهسته گفتم مرایشانرا پنهان گفتنی «۹» پس گفتم طلب آمرزش کنید پروردگار خودرا بدرستیکه اوهست آمرزنده «۱۰» میفرستد ابر آسمانرا بر شما بسیار بارنده «۱۱» و مدد میکند شمارا بمالها وفرزندان ومیگرداند برای شما بهشتها و میگرداند برای شما نهرها (۱۲) چه چیز است از برای شما که نمیخواهید وامید ندارید از برای خدا عظمت را (۱۳) و حال اینکه بتحقیق آفرید شمارا مختلف «۱۴» آیا نمی بینند چگونه آفرید خداهفت آسمانهارا طبقه بالای طبقه «۱۵» و گردانید ماه را در آن آسمانهاروشنی و گردانید خورشید را چراغی «۱۶» وخدا رویانید شمارا از زمین رویانیدنی «۱۷» پس ازآن برمیگرداند شما را در آنزمین وبیرون میآورد شمارا بیرون آوردنی «۱۸» وخدا گردانید برای شما زمین و گسترده «۱۹» تا اینکه بروید از آن راههای گشاده «۲۰» گفت نوح ایپروردگارمن بدرستیکه ایشان نافرمانی کردند مرا ومتابعت کردند کسی را که زیادنمیکند اورامال او وفرزند او مگرزیانکاری یعنی متابعت مهتران خودرانمودند «۲۱» ومکر کردند مکر کردنی بزرك (۲۲) گفتند وامگذارید خدایان خودرا البته و وامگذارید ود را ونه سواعرا که اسم دوبت است که در عهد نوح آنها را میپرستیدند و نه یغوث ونه یعوق ونه نسر را که اینها همه اسم بتان است (۲۳) و بتحقیق گمراه کردند بسیاری را وزیاد مکن ستمکاران را مگر گمراهی «۲۴» از جهت گناهانشان غرق شدند بطوفان پس در آورده شدند آتش جهنم پس یافت نشد از برای ایشان بجز خدا یاورانی «۲۵» و گفت نوح ای پروردگار من وامگذار بر زمین از کافران هیچ ساکنی را «۲۶» بدرستیکه تواگر بازگذاری ایشان را گمراه میکنند بندگان تو را و نمیزایند مگر فجور کنندهٔ ناسپاسی را «۲۷» ای پروردگار من بیامرز مرا وپدر ومادر مرا و هر کسی را که داخل شد خانه مرا در حالتی که مؤمن باشد او مردان مؤمن را وزنان مؤمنه راوزیاد مکن ستمکاران را مگر هلاك شدن ایشان «۲۸»

﴿سوره جن مشتمل بربیست وهشت آیه ودر مکه نازل شده﴾

بنام خداوند بخشاینده مهربان



ثُمَّ إِنِّي دَعَوْتُهُمْ جِهَارًا ﴿٨﴾ ثُمَّ إِنِّي أَعْلَنْتُ لَهُمْ وَأَسْرَرْتُ لَهُمْ
إِسْرَارًا ﴿٩﴾ فَقُلْتُ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّارًا ﴿١٠﴾
يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا ﴿١١﴾ وَيُمْدِدْكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ
وَيَجْعَلْ لَكُمْ جَنَّاتٍ وَيَجْعَلْ لَكُمْ أَنْهَارًا ﴿١٢﴾ مَا لَكُمْ لَا تَرْجُونَ
لِلَّهِ وَقَارًا ﴿١٣﴾ وَقَدْ خَلَقَكُمْ أَطْوَارًا ﴿١٤﴾ أَلَمْ تَرَوْا كَيْفَ خَلَقَ اللَّهُ
سَبْعَ سَمَاوَاتٍ طِبَاقًا ﴿١٥﴾ وَجَعَلَ الْقَمَرَ فِيهِنَّ نُورًا ○ وَجَعَلَ
الشَّمْسَ سِرَاجًا ﴿١٦﴾ وَاللَّهُ أَنْبَتَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ نَبَاتًا ﴿١٧﴾ ثُمَّ يُعِيدُكُمْ
فِيهَا وَيُخْرِجُكُمْ إِخْرَاجًا ﴿١٨﴾ وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ بِسَاطًا
لِتَسْلُكُوا مِنْهَا سُبُلًا فِجَاجًا ﴿٢٠﴾ قَالَ نُوحٌ رَبِّ إِنَّهُمْ عَصَوْنِي
وَاتَّبَعُوا مَنْ لَمْ يَزِدْهُ مَالُهُ وَوَلَدُهُ إِلَّا خَسَارًا ﴿٢١﴾ وَمَكَرُوا مَكْرًا
كُبَّارًا ﴿٢٢﴾ وَقَالُوا لَا تَذَرُنَّ آلِهَتَكُمْ وَلَا تَذَرُنَّ وَدًّا وَلَا سُوَاعًا
وَلَا يَغُوثَ وَيَعُوقَ وَنَسْرًا ﴿٢٣﴾ وَقَدْ أَضَلُّوا كَثِيرًا وَلَا تَزِدِ



الظَّالِمِينَ إِلَّا ضَلَالًا ﴿٢٤﴾ مِمَّا خَطِيئَاتِهِمْ أُغْرِقُوا فَأُدْخِلُوا نَارًا
فَلَمْ يَجِدُوا لَهُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَنْصَارًا ﴿٢٥﴾ وَقَالَ نُوحٌ رَبِّ لَا تَذَرْ
عَلَى الْأَرْضِ مِنَ الْكَافِرِينَ دَيَّارًا ﴿٢٦﴾ إِنَّكَ إِنْ تَذَرْهُمْ يُضِلُّوا
عِبَادَكَ وَلَا يَلِدُوا إِلَّا فَاجِرًا كَفَّارًا ﴿٢٧﴾ رَبِّ اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ
وَلِمَنْ دَخَلَ بَيْتِيَ مُؤْمِنًا وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَلَا تَزِدِ الظَّالِمِينَ
إِلَّا تَبَارًا ﴿٢٨﴾

سورة الجن ثمان وعشرون آية مكية

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ



قُلْ اُوْحِیَ اِلَیَّ اَنَّهُ اسْتَمَعَ نَفَرٌ مِّنَ الْجِنِّ فَقَالُوْٓا اِنَّا سَمِعْنَا
قُرْاٰنًا عَجَبًا ۙ ﴿١﴾ یَّهْدِیْٓ اِلَی الرُّشْدِ فَاٰمَنَّا بِهٖ ۭ وَلَنْ نُّشْرِكَ بِرَبِّنَآ
اَحَدًا ۙ ﴿٢﴾ وَّاَنَّهُ تَعٰلٰی جَدُّ رَبِّنَا مَا اتَّخَذَ صَاحِبَةً وَّلَا وَلَدًا ۙ ﴿٣﴾
وَّاَنَّهُ كَانَ یَقُوْلُ سَفِیْهُنَا عَلَی اللّٰهِ شَطَطًا ۙ ﴿٤﴾ وَّاَنَّا ظَنَنَّآ اَنْ لَّنْ تَقُوْلَ
الْاِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَی اللّٰهِ كَذِبًا ۙ ﴿٥﴾ وَّاَنَّهُ كَانَ رِجَالٌ مِّنَ الْاِنْسِ



یَعُوْذُوْنَ بِرِجَالٍ مِّنَ الْجِنِّ فَزَادُوْهُمْ رَهَقًا ۙ ﴿٦﴾ وَّاَنَّهُمْ ظَنُّوْا
كَمَا ظَنَنْتُمْ اَنْ لَّنْ یَّبْعَثَ اللّٰهُ اَحَدًا ۙ ﴿٧﴾ وَّاَنَّا لَمَسْنَا السَّمَآءَ
فَوَجَدْنٰهَا مُلِئَتْ حَرَسًا شَدِیْدًا وَّشُهُبًا ۙ ﴿٨﴾ وَّاَنَّا كُنَّا نَقْعُدُ
مِنْهَا مَقَاعِدَ لِلسَّمْعِ ۭ فَمَنْ یَّسْتَمِعِ الْاٰنَ یَجِدْ لَهٗ شِهَابًا رَّصَدًا ۙ ﴿٩﴾
وَّاَنَّا لَا نَدْرِیْٓ اَشَرٌّ اُرِیْدَ بِمَنْ فِی الْاَرْضِ اَمْ اَرَادَ بِهِمْ رَبُّهُمْ رَشَدًا ۙ ﴿١٠﴾
وَّاَنَّا مِنَّا الصّٰلِحُوْنَ وَمِنَّا دُوْنَ ذٰلِكَ ۭ كُنَّا طَرَاۗىِٕقَ قِدَدًا ۙ ﴿١١﴾
وَّاَنَّا ظَنَنَّآ اَنْ لَّنْ نُّعْجِزَ اللّٰهَ فِی الْاَرْضِ وَلَنْ نُّعْجِزَهٗ هَرَبًا ۙ ﴿١٢﴾ وَّاَنَّا
لَمَّا سَمِعْنَا الْهُدٰٓی اٰمَنَّا بِهٖ ۭ فَمَنْ یُّؤْمِنْ بِرَبِّهٖ فَلَا یَخَافُ بَخْسًا
وَّلَا رَهَقًا ۙ ﴿١٣﴾ وَّاَنَّا مِنَّا الْمُسْلِمُوْنَ وَمِنَّا الْقٰسِطُوْنَ ۭ فَمَنْ اَسْلَمَ



فَاُولٰۗىِٕكَ تَحَرَّوْا رَشَدًا ﴿١٤﴾ وَاَمَّا الْقٰسِطُوْنَ فَكَانُوْا لِجَهَنَّمَ حَطَبًا ۙ ﴿١٥﴾
وَّاَنْ لَّوِ اسْتَقَامُوْا عَلَی الطَّرِیْقَةِ لَاَسْقَیْنٰهُمْ مَّاۗءً غَدَقًا ۙ ﴿١٦﴾
لِّنَفْتِنَهُمْ فِیْهِ ۭ وَمَنْ یُّعْرِضْ عَنْ ذِكْرِ رَبِّهٖ یَسْلُكْهُ عَذَابًا صَعَدًا ۙ ﴿١٧﴾
وَّاَنَّ الْمَسٰجِدَ لِلّٰهِ فَلَا تَدْعُوْا مَعَ اللّٰهِ اَحَدًا ۙ ﴿١٨﴾ وَّاَنَّهُ لَمَّا قَامَ عَبْدُ اللّٰهِ
یَدْعُوْهُ كَادُوْا یَكُوْنُوْنَ عَلَیْهِ لِبَدًا ۭ ﴿١٩﴾ قُلْ اِنَّمَآ اَدْعُوْا رَبِّیْ وَلَآ

بگو ای محمد وحی کرده شد بسوی من اینکه شنیدند قرآنرا گروهی از جن پس گفتند بدرستیکه ما شنیدیم قرآنی را بغایت شگفت که تعجب کردیم از ثبات آن (۱) راه مینماید بسوی راستی پس ایمان آوردیم ما آن قرآن وشریك نمیسازیم بپروردگار مان احدی را «۲» وبدرستی که اوبلند است عظمت پروردگار ما نگرفته است زنی و نه فرزندی «۳» وبدرستیکه هست که میگوید جاهل و نادان ما برخدا سخن دور از حق و متجاوز از حد که آن نسبت صاحب و ولد است باو (۴) وبدرستیکه ما پنداشتیم اینکه هرگز نگویند آدمی وجن برخدا دروغی را «۵» و آنکه بودند مردانی از آدمیان که پناه میگرفتند بمردانی از جن «۶» و بدرستیکه آدمیان یعنی کفار از ایشان گمان برند همچنانکه شما جنیان گمان برده اید اینکه هرگز مبعوث نکند خدا بعد از موسی وعیسی احدی را «۷» و بدرستیکه ما قصد آسمان نمودیم و طلب رسیدن به آسمان کردیم برای استراق سمع پس یافتیم ما آسمان را پر از پاسبانان توانا «۸» و بدرستیکه بودیم ما می نشستیم از آسمان درنشستن گاه برای شنیدن پس هر که از جن طلب شنیدن میکند اکنون می یابد برای خودستارهٔ روشن آتش بار نگاه دارنده از صعود «۹» و بدرستیکه ما نمیدانیم آیا بدی خواسته شده بهر که در زمین است یا خواسته‌است برای ایشان پروردگارشان چیزی و صلاحی «۱۰» و بدرستیکه از جنس ماشایستگان هستند و از ما گروهی هستندفروتر از صالحان هستیم ما طرق مختلفه و مقطعه از یکدیگر و مذاهب مختلفه «۱۱» و بدرستیکه ما گمان میکنیم اینکه هرگز عاجز نتوانیم کرد خدارا در زمین و هرگز عاجز نتوانیم کرد اورا در حالتیکه پرنده باشیم «۱۲» و بدرستیکه ما چون شنیدیم راهنما را یعنی آیات قرآن را ایمان آوردیم ما بآن پس هر که ایمان آورد بپروردگار خودش پس نمیترسد از نقصان اجر حساب خود ونه از مذلت (۱۳) وبدرستی ازما مسلمانانند وازما ستمکارانند پس هر که گردن نهاد حکم خدا را پس آن گروه قصد کردند راه راست را (۱۴) واما ستمکاران پس باشند از برای جهنم هیزمی (۱۵) و دیگر وحی کرده شده است بمن که اگر مستقیم شوند اهل مکه بر طریقهٔ اسلام هرآینه می‌آشامانیم ایشانرا آبی بسیار مر او مال بسیار و وسعت رزق است که از باران بسیار حاصل میشود «۱۶» تابیازمائیم ایشانرا درآن وسعت رزق و کثرت مال و هر که اعراض میکند از ذکر پروردگار خودش درآورد اورا عذابی فوق طاقت او (۱۷) و دیگر وحی کرده شده است بمن اینکه مسجدها مرخداراست پس نخوانید باخدا احدی را «۱۸» و اینکه آن هنگام که برخواست بنده خدا که محمد است میخواند خدارا درنماز نزدیك بود که باشند برپیغمبر جنبندگان از غایت اذدحام براو جهت تعجت جنیان از آنچه میدیدند از عبادت او «۱۹» بگو ای محمد جزاین نیست که میخوانم پروردگار خودم را

وشریك نمیکنم باو احدی را (۲۰) بگو بدرستی که من قادر نیستم برای شما دفع ضرری و نه رسانیدن چیزی را «۲۱» بگو بدرستیکه من را هرگز زنهار ندهد درپناه خود از عذاب خدا احدی (۲۲) وهرگز نیابم از غیر خدا پناهی (۲۳) مگررسانیدنی ازخدا و پیغامهای او و هر که عصیان کند خدا ورسول خدارا پس بدرستیکه مر او راست آتش جنهم جاویدان در آن آتش است همیشه (۲٤) تا وقتیکه بینند آنچه را که وعده داده میشوند پس زود باشد که بدانند کیست ضعیف تر از جهت یاور و کمتر ازروی عدد «۲۵» بگو ای محمد نمیدانم آیانزدیك است آنچه وعده داده میشوند یامیگرداند آن وعده را پروردگار من مدت دوری و آیندهٔ پنهانست پس ظاهر نسازدبرغیب خودش احدی را «۲٦» مگر آنکه پسندیده باشد از پیغمبری پس بدرستیکه خدا در میآورد از پیش روی او و از پشت سر او نهگبانی «۲۷» تابداند پیغمبر انیکه بتحقیق رسانیدند پیغامهای پروردگار خود را وفرا گرفته بآنچه نزد ایشانست وضبط وحفظ فرمود هر چیزی را از جهت شمارهٔ حتی قطرات باران (۲۸)

(سوره المزمل مشتمل بربیست آیه و در مدینه نازل شده است)

بنام خداوند بخشاینده مهربان

ای گلیم برخود پیچیده «۱» برخیز بنمازشب اندکی در شب «۲» که نصف از شب است یا کم کن از نصف شب اندکی «۳» یازیادکن برنیمه شب وبتأنی بخوان قرآنرا تأنی‌خواندنی «٤» بدرستیکه مازودباشد که وحی کنیم برتو گفتنی سنگین «۵» بدرستیکه ساعتی که بجهت عبادت است در شب آن سخت تراست به ثبات از عبادت روز ودرست تر و ثابت تر از روی مقال «٦» بدرستیکه از برای تواست در روزآمد وشد بسیار «۷» ویادکن اسم پروردگار خود راو بریده شو از خلق بسوی خدا بریدنی «۸» پروردگار مشرق و مغرب نیست خدائی مگر او پس بگیر اورا وکیل «۹»وصبر کن ای پیغمبر برآنچه میگویند وهجرت کن یعنی ببر از ایشان بریدنی نیکو (۱۰) وبگذار مرا باتکذیب کنندگان که خداوندان نعمتند و مهلت بده ایشان‌را کمی (۱۱) بدرستیکه نزد ما است غلها وبندهای گران و آتش افروخته (۱۲) و طعامی



اُشْرِكُ بِهٖٓ اَحَدًا ﴿٢٠﴾ قُلْ اِنِّيْ لَآ اَمْلِكُ لَكُمْ ضَرًّا وَّلَا رَشَدًا ﴿٢١﴾
قُلْ اِنِّيْ لَنْ يُّجِيْرَنِيْ مِنَ اللّٰهِ اَحَدٌ ۙ وَّلَنْ اَجِدَ مِنْ دُوْنِهٖ مُلْتَحَدًا ﴿٢٢﴾
اِلَّا بَلٰغًا مِّنَ اللّٰهِ وَرِسٰلٰتِهٖ ۭ وَمَنْ يَّعْصِ اللّٰهَ وَرَسُوْلَهٗ فَاِنَّ
لَهٗ نَارَ جَهَنَّمَ خٰلِدِيْنَ فِيْهَآ اَبَدًا ﴿٢٣﴾ حَتّٰٓى اِذَا رَاَوْا مَا يُوْعَدُوْنَ
فَسَيَعْلَمُوْنَ مَنْ اَضْعَفُ نَاصِرًا وَّاَقَلُّ عَدَدًا ﴿٢٤﴾ قُلْ اِنْ اَدْرِيْٓ
اَقَرِيْبٌ مَّا تُوْعَدُوْنَ اَمْ يَجْعَلُ لَهٗ رَبِّيْٓ اَمَدًا ﴿٢٥﴾ عٰلِمُ الْغَيْبِ
فَلَا يُظْهِرُ عَلٰي غَيْبِهٖٓ اَحَدًا ﴿٢٦﴾ اِلَّا مَنِ ارْتَضٰى مِنْ رَّسُوْلٍ فَاِنَّهٗ
يَسْلُكُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهٖ رَصَدًا ﴿٢٧﴾ لِّيَعْلَمَ اَنْ قَدْ اَبْلَغُوْا
رِسٰلٰتِ رَبِّهِمْ وَاَحَاطَ بِمَا لَدَيْهِمْ وَاَحْصٰى كُلَّ شَيْءٍ عَدَدًا ﴿٢٨﴾

سُوْرَةُ الْمُزَّمِّلِ وَهِيَ عِشْرُوْنَ اٰيَةً وَّرُكُوْعَانِ مَكِّيَّةٌ

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

يٰٓاَيُّهَا الْمُزَّمِّلُ ﴿١﴾ قُمِ الَّيْلَ اِلَّا قَلِيْلًا ﴿٢﴾ نِّصْفَهٗٓ اَوِ انْقُصْ
مِنْهُ قَلِيْلًا ﴿٣﴾ اَوْ زِدْ عَلَيْهِ وَرَتِّلِ الْقُرْاٰنَ تَرْتِيْلًا ﴿٤﴾ اِنَّا
سَنُلْقِيْ عَلَيْكَ قَوْلًا ثَقِيْلًا ﴿٥﴾ اِنَّ نَاشِئَةَ الَّيْلِ هِيَ
اَشَدُّ وَطْاً وَّاَقْوَمُ قِيْلًا ﴿٦﴾ اِنَّ لَكَ فِي النَّهَارِ سَبْحًا طَوِيْلًا ﴿٧﴾
وَاذْكُرِ اسْمَ رَبِّكَ وَتَبَتَّلْ اِلَيْهِ تَبْتِيْلًا ﴿٨﴾ رَبُّ الْمَشْرِقِ وَ
الْمَغْرِبِ لَآ اِلٰهَ اِلَّا هُوَ فَاتَّخِذْهُ وَكِيْلًا ﴿٩﴾ وَاصْبِرْ عَلٰي مَا يَقُوْلُوْنَ
وَاهْجُرْهُمْ هَجْرًا جَمِيْلًا ﴿١٠﴾ وَذَرْنِيْ وَالْمُكَذِّبِيْنَ اُولِي النَّعْمَةِ وَ
مَهِّلْهُمْ قَلِيْلًا ﴿١١﴾ اِنَّ لَدَيْنَآ اَنْكَالًا وَّجَحِيْمًا ﴿١٢﴾ وَّطَعَامًا

ذَا غُصَّةٍ وَّعَذَابًا أَلِيمًا ﴿١٣﴾ يَوْمَ تَرْجُفُ الْأَرْضُ وَالْجِبَالُ وَ
كَانَتِ الْجِبَالُ كَثِيبًا مَّهِيلًا ﴿١٤﴾ إِنَّا أَرْسَلْنَا إِلَيْكُمْ رَسُولًا
شَاهِدًا عَلَيْكُمْ كَمَا أَرْسَلْنَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ رَسُولًا ﴿١٥﴾ فَعَصَىٰ
فِرْعَوْنُ الرَّسُولَ فَأَخَذْنَاهُ أَخْذًا وَبِيلًا ﴿١٦﴾ فَكَيْفَ تَتَّقُونَ
إِنْ كَفَرْتُمْ يَوْمًا يَجْعَلُ الْوِلْدَانَ شِيبًا ﴿١٧﴾ السَّمَاءُ مُنْفَطِرٌ بِهِ
كَانَ وَعْدُهُ مَفْعُولًا ﴿١٨﴾ إِنَّ هَٰذِهِ تَذْكِرَةٌ فَمَنْ شَاءَ اتَّخَذَ إِلَىٰ رَبِّهِ
سَبِيلًا ﴿١٩﴾ إِنَّ رَبَّكَ يَعْلَمُ أَنَّكَ تَقُومُ أَدْنَىٰ مِنْ ثُلُثَيِ اللَّيْلِ وَ
نِصْفَهُ وَثُلُثَهُ وَطَائِفَةٌ مِنَ الَّذِينَ مَعَكَ وَاللَّهُ يُقَدِّرُ اللَّيْلَ
وَالنَّهَارَ عَلِمَ أَنْ لَنْ تُحْصُوهُ فَتَابَ عَلَيْكُمْ فَاقْرَءُوا مَا تَيَسَّرَ مِنَ
الْقُرْآنِ عَلِمَ أَنْ سَيَكُونُ مِنْكُمْ مَرْضَىٰ وَآخَرُونَ يَضْرِبُونَ فِي
الْأَرْضِ يَبْتَغُونَ مِنْ فَضْلِ اللَّهِ وَآخَرُونَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ
فَاقْرَءُوا مَا تَيَسَّرَ مِنْهُ وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَأَقْرِضُوا اللَّهَ
قَرْضًا حَسَنًا وَمَا تُقَدِّمُوا لِأَنْفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ هُوَ
خَيْرًا وَأَعْظَمَ أَجْرًا وَاسْتَغْفِرُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿٢٠﴾



سُورَةُ الْمُدَّثِّرِ ٧٤ سِتٌّ وَخَمْسُونَ آيَةً وَهِيَ نَزَلَتْ بِمَكَّةَ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

يَا أَيُّهَا الْمُدَّثِّرُ ﴿١﴾ قُمْ فَأَنْذِرْ ﴿٢﴾ وَرَبَّكَ فَكَبِّرْ ﴿٣﴾ وَثِيَابَكَ
فَطَهِّرْ ﴿٤﴾ وَالرُّجْزَ فَاهْجُرْ ﴿٥﴾ وَلَا تَمْنُنْ تَسْتَكْثِرُ ﴿٦﴾ وَلِرَبِّكَ
فَاصْبِرْ ﴿٧﴾ فَإِذَا نُقِرَ فِي النَّاقُورِ ﴿٨﴾ فَذَٰلِكَ يَوْمَئِذٍ



صاحب گلر گرفتن و عذابی دردناك «۱۳» روزیکه بلرزد زمین و کوهها و باشند کوهها مثل ریك پراکنده شده «۱۴» بدرستیکه ما فرستادیم بسوی شما پیغمبری که گواه است بر شما همچنان که فرستادیم بسوی فرعون پیغمبری را «۱۵» پس عصیان کرد فرعون یعنی نافرمانی کرد موسی را پس گرفتیم ما او را گرفتن سخت «۱۶» پس چگونه پرهیز میکنید اگر کافر شوید روزیرا که میگرداند کودکان را پیر «۱۷» آسمان شکافته شود در آن روز هست وعدهٔ خدا کرده شده «۱۸» بدرستیکه این قرآن پندیست پس هر که خواهد بگیرد بسوی پروردگار خود راهی «۱۹» وطایفهٔ از کسانیکه با تو هستند که بجهت نماز شب بر میخیزند و خدا اندازه میکند شب و روز را میداند که بدرستیکه پروردگار تو میداند که تو بر می‌خیزی کمتر از دو ثلث شب و نصف شب و ثلث شب هر گز ضبط نخواهید کرد آنرا پس بعفو و تخفیف رخصت فرمود بر شما پس بخوانید آنچه میسر شود از قرآن داند خدا اینکه باشند از شما بیماران و دیگران که سفر کننده در زمین می جویند از فضل خدا و طایفهٔ کارزار کنند در راه خدا پس بخوانید هرچه میسر باشد از قرآن و بر پا بدارید نماز را و بدهید زکوة را و قرض بدهید بندگان خدا را قرضی نیکو و آنچه پیش فرستید برای نفسهای خود از نیکی بیابید آنرا نزد خدا آن بهتر و بزرگتر است از روی مزد و طلب آمرزش کنید از خدا بدرستیکه خد آمرزندهٔ مهربانست «۲۰»

سوره مدثر مشتمل بر پنجاه و پنج آیه و در مکه نازل شده

بنام خداوند بخشاینده مهربان

ای جامه بر سر کشید «۱» بر خیز پس بیم کن مردم را «۲» و پروردگار خود را پس تکبیر کن «۳» و جامهٔ خود را پس پاك ساز «۴» و از گناه پس دوری کن «۵» و منت مگذار در عطا دادن خودت درحالتی که طلب کثرت آن کنی یعنی بسیار عطا کنی و منت نگذاری ۶ و از برای رضای پروردگار خودت پس صبر کن ۷ پس چون دمیده شود در صور دویم ۸ پس این روز

روز دشواریست (۹) بر کافران غیر آسان است یعنی بر مؤمنان آسان خواهد بود (۱۰) بگذار مرا با آنکه آفریدم او را در حالتیکه تنها بود که هیچ مال و اولاد نداشت مراد ولدین مغیره مخزومی است (۱۱) و گردانیدیم برای او مالی کشیده (۱۲) و گردانیدیم برای او پسرانی که همه در مکه همیشه پیش او حاضر بودند (۱۳) و بگستردانیدیم برای او بساط جاه و مال و ریاست گسترانیدنی (۱٤) پس طمع میدارد اینکه زیاده تر کنیم (۱۵) نه چنان است بدرستیکه او بود مر آیات ما را ستیزه کننده (۱٦) زود باشد که در رسانیم او را بعقبهٔ که بمشقت تمام ببالای آن توان رفت (۱۷) بدرستی که ولید فکر کرد که طعنه زند بر قرآن و اندازه با خود راست کرد که چه گوید (۱۸) پس کشته باد و بعذاب و عقاب سرمدی گرفتار باد که چگونه تقدیر کرد (۱۹) پس کشته باد و بعذاب و عقاب اشد گرفتار باد که چگونه تقدیر کرد (۲۰) پس نظر کرد در آن و تفکر در آن نمود (۲۱) پس روی ترش کرد و پیشانی درهم کشید (۲۲) پس روی گردانید از محمد و سر کشی کرد (۲۳) پس گفت نیست این قرآن مگر سحری که روایت کرده میشود از ساحران بابل که هاروت و ماروتند (۲٤) نیست این قرآن مگر گفتن آدمی (۲۵) زود باشد که در افکنیم او را در دوزخ (۲٦) وچه دانا کرد تو را که چه چیز است سقر (۲۷) باقی نمیگذارد پوست و گوشت و استخوان را بر هیچ دوزخی مگر اینکه همه را بسوزاند (۲۸) آتشی بسیار سیاه کننده مر پوست کافران را (۲۹) بر آن دوزخ موکلند نوزده فرشته (۳۰) و نگردانیدیم موکلان آتش را مگر فرشتگانی و نگردانیدیم عدد ایشان را مگر عدد اندك که مقتضی فتنه باشد از برای کسانیکه کافر شدند یقین کنند آنانکه داده شدند کتاب تورات چه قرآن مصدق کتاب آنها است و باینجهت یقین کنند که قرآن ازجانب خداست و زیاد کنند عقیدهٔ آنان را که ایمان آورده اند ایمان آوردنی وتا شك نیاورند آنانکه داده شدند کتاب تورات را و مؤمنین نیز شك نیاورند وتا بگویند آنانکه در دلهای ایشان مرضی است و بگویند کافران که چه خواسته است خدا باین عدد نوزده از راه مثل همچنین گمراه کند خدا یعنی بضلالت و گمراهی وا گذارد خدا هر که را میخواهد و راه نماید هر که را میخواهد و نمیداند لشگرهای پروردگار تو را مگر او و نیست این سوره مگر پندی از برای مردمان (۳۱) نه چنان است قسم بماه (۳۲) وقسم بشب چون بیاید در عقب روز (۳۳) وقسم بصبح چون روشن شود (۳٤) بدرستیکه سقر یکی از بلاهای بزرگست (۳۵) ترساننده است مر آدمیان را (۳٦) برای هر که خواهد از شما اینکه پیش رود درخیر و طاعت یا باز ایستد از شر و معصیت (۳۷) هر نفسی بآنچه کسب کرده مرهونست (۳۸) مگر یاران دست راست (۳۹) در

يَوْمٌ عَسِيرٌ ﴿٩﴾ عَلَى الْكَافِرِينَ غَيْرُ يَسِيرٍ ﴿١٠﴾ ذَرْنِي وَمَنْ
خَلَقْتُ وَحِيدًا ﴿١١﴾ وَجَعَلْتُ لَهُ مَالًا مَمْدُودًا ﴿١٢﴾ وَبَنِينَ
شُهُودًا ﴿١٣﴾ وَمَهَّدْتُ لَهُ تَمْهِيدًا ﴿١٤﴾ ثُمَّ يَطْمَعُ أَنْ أَزِيدَ ﴿١٥﴾

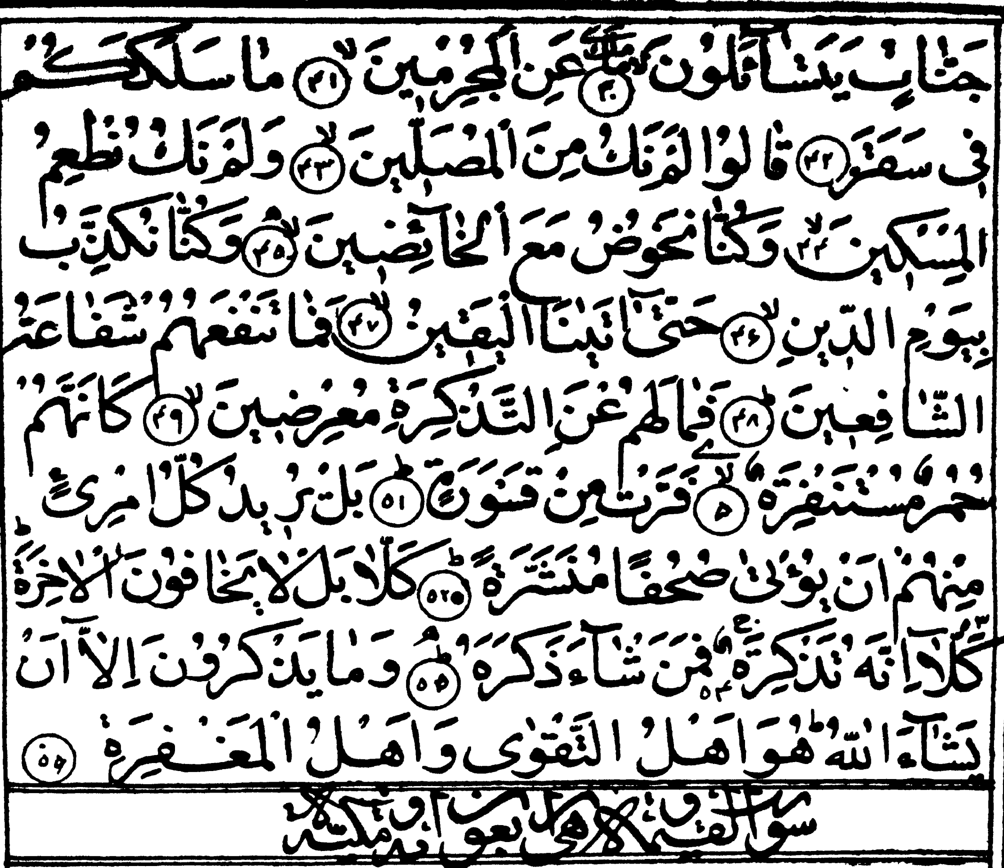


كَلَّا إِنَّهُ كَانَ لِآيَاتِنَا عَنِيدًا ﴿١٦﴾ سَأُرْهِقُهُ صَعُودًا ﴿١٧﴾ إِنَّهُ
فَكَّرَ وَقَدَّرَ ﴿١٨﴾ فَقُتِلَ كَيْفَ قَدَّرَ ﴿١٩﴾ ثُمَّ قُتِلَ كَيْفَ
قَدَّرَ ﴿٢٠﴾ ثُمَّ نَظَرَ ﴿٢١﴾ ثُمَّ عَبَسَ وَبَسَرَ ﴿٢٢﴾ ثُمَّ أَدْبَرَ وَاسْتَكْبَرَ ﴿٢٣﴾
فَقَالَ إِنْ هَٰذَا إِلَّا سِحْرٌ يُؤْثَرُ ﴿٢٤﴾ إِنْ هَٰذَا إِلَّا قَوْلُ
الْبَشَرِ ﴿٢٥﴾ سَأُصْلِيهِ سَقَرَ ﴿٢٦﴾ وَمَا أَدْرَاكَ مَا سَقَرُ ﴿٢٧﴾
لَا تُبْقِي وَلَا تَذَرُ ﴿٢٨﴾ لَوَّاحَةٌ لِلْبَشَرِ ﴿٢٩﴾ عَلَيْهَا تِسْعَةَ عَشَرَ ﴿٣٠﴾
وَمَا جَعَلْنَا أَصْحَابَ النَّارِ إِلَّا مَلَائِكَةً وَمَا جَعَلْنَا
عِدَّتَهُمْ إِلَّا فِتْنَةً لِلَّذِينَ كَفَرُوا لِيَسْتَيْقِنَ الَّذِينَ أُوتُوا
الْكِتَابَ وَيَزْدَادَ الَّذِينَ آمَنُوا إِيمَانًا وَلَا يَرْتَابَ الَّذِينَ
أُوتُوا الْكِتَابَ وَالْمُؤْمِنُونَ وَلِيَقُولَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ



وَالْكَافِرُونَ مَاذَا أَرَادَ اللَّهُ بِهَٰذَا مَثَلًا كَذَٰلِكَ يُضِلُّ اللَّهُ
مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَمَا يَعْلَمُ جُنُودَ رَبِّكَ إِلَّا هُوَ
وَمَا هِيَ إِلَّا ذِكْرَىٰ لِلْبَشَرِ ﴿٣١﴾ كَلَّا وَالْقَمَرِ ﴿٣٢﴾ وَاللَّيْلِ إِذْ
أَدْبَرَ ﴿٣٣﴾ وَالصُّبْحِ إِذَا أَسْفَرَ ﴿٣٤﴾ إِنَّهَا لَإِحْدَى الْكُبَرِ ﴿٣٥﴾
نَذِيرًا لِلْبَشَرِ ﴿٣٦﴾ لِمَنْ شَاءَ مِنْكُمْ أَنْ يَتَقَدَّمَ أَوْ يَتَأَخَّرَ ﴿٣٧﴾ كُلُّ
نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِينَةٌ ﴿٣٨﴾ إِلَّا أَصْحَابَ الْيَمِينِ ﴿٣٩﴾ فِي





جَنّٰتٍ ۛ يَتَسَآءَلُوْنَ ﴿٤٠﴾ عَنِ الْمُجْرِمِيْنَ ﴿٤١﴾ مَا سَلَكَكُمْ
فِيْ سَقَرَ ﴿٤٢﴾ قَالُوْا لَمْ نَكُ مِنَ الْمُصَلِّيْنَ ﴿٤٣﴾ وَلَمْ نَكُ نُطْعِمُ
الْمِسْكِيْنَ ﴿٤٤﴾ وَكُنَّا نَخُوْضُ مَعَ الْخَآئِضِيْنَ ﴿٤٥﴾ وَكُنَّا نُكَذِّبُ
بِيَوْمِ الدِّيْنِ ﴿٤٦﴾ حَتّٰىٓ اَتٰىنَا الْيَقِيْنُ ﴿٤٧﴾ فَمَا تَنْفَعُهُمْ شَفَاعَةُ
الشّٰفِعِيْنَ ﴿٤٨﴾ فَمَا لَهُمْ عَنِ التَّذْكِرَةِ مُعْرِضِيْنَ ﴿٤٩﴾ كَاَنَّهُمْ
حُمُرٌ مُّسْتَنْفِرَةٌ ﴿٥٠﴾ فَرَّتْ مِنْ قَسْوَرَةٍ ﴿٥١﴾ بَلْ يُرِيْدُ كُلُّ امْرِئٍ
مِّنْهُمْ اَنْ يُّؤْتٰى صُحُفًا مُّنَشَّرَةً ﴿٥٢﴾ كَلَّا ؕ بَلْ لَّا يَخَافُوْنَ الْاٰخِرَةَ ﴿٥٣﴾
كَلَّآ اِنَّهٗ تَذْكِرَةٌ ﴿٥٤﴾ فَمَنْ شَآءَ ذَكَرَهٗ ﴿٥٥﴾ وَمَا يَذْكُرُوْنَ اِلَّآ اَنْ
يَّشَآءَ اللّٰهُ ؕ هُوَ اَهْلُ التَّقْوٰى وَاَهْلُ الْمَغْفِرَةِ ﴿٥٦﴾

سُوْرَةُ الْقِيٰمَةِ وَهِيَ اَرْبَعُوْنَ اٰيَةً مَكِّيَّةٌ

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

لَآ اُقْسِمُ بِيَوْمِ الْقِيٰمَةِ ﴿١﴾ وَلَآ اُقْسِمُ بِالنَّفْسِ اللَّوَّامَةِ ﴿٢﴾
اَيَحْسَبُ الْاِنْسَانُ اَلَّنْ نَّجْمَعَ عِظَامَهٗ ﴿٣﴾ بَلٰى قٰدِرِيْنَ
عَلٰٓى اَنْ نُّسَوِّيَ بَنَانَهٗ ﴿٤﴾ بَلْ يُرِيْدُ الْاِنْسَانُ لِيَفْجُرَ اَمَامَهٗ ﴿٥﴾



يَسْـَٔلُ اَيَّانَ يَوْمُ الْقِيٰمَةِ ﴿٦﴾ فَاِذَا بَرِقَ الْبَصَرُ ﴿٧﴾ وَخَسَفَ
الْقَمَرُ ﴿٨﴾ وَجُمِعَ الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ ﴿٩﴾ يَقُوْلُ الْاِنْسَانُ يَوْمَئِذٍ
اَيْنَ الْمَفَرُّ ﴿١٠﴾ كَلَّا لَا وَزَرَ ﴿١١﴾ اِلٰى رَبِّكَ يَوْمَئِذِ الْمُسْتَقَرُّ ﴿١٢﴾
يُنَبَّؤُا الْاِنْسَانُ يَوْمَئِذٍۭ بِمَا قَدَّمَ وَاَخَّرَ ﴿١٣﴾ بَلِ الْاِنْسَانُ عَلٰى نَفْسِهٖ
بَصِيْرَةٌ ﴿١٤﴾ وَّلَوْ اَلْقٰى مَعَاذِيْرَهٗ ﴿١٥﴾ لَا تُحَرِّكْ بِهٖ لِسَانَكَ

بهشتها میپرسند ـ ۴۰ـ از گناهکاران ـ۴۱ـ چه چیز درآورد شما را درآتش ـ۴۲ـ گفتند نبودیم ما از نماز کنندگان ـ۴۳ـ و نبودیم ما که طعام دهیم در ویشان را ـ۴۴ـ و بودیم ما که صحبت باطل میداشتیم با صحبت دارندگان ـ۴۵ـ و بودیم ما که تکذیب میکردیم بروز قیامت ـ۴۶ـ تا آمد مارا یقین یعنی مرگ ـ۴۷ـ پس نفع نمیدهد ایشانرا شفاعت شفاعت کنندگان ـ۴۸ـ پس چیست ایشانرا از تذکیر یعنی از قرآن روی گردانندگان ـ۴۹ـ گویا ایشان خرانی هستند رم کرده ـ۵۰ـ که فرار کرده‌اند از شیر ـ۵۱ـ بلکه میخواهد هرمردی ازایشان اینکه داده شود نامهای سر گشاده که درآن نوشته باشد ای فلان پیروی محمد کن ـ۵۲ـ نه چنان است بلکه نمیترسند آخرت را ـ۵۳ـ نه چنان است بدرستیکه این قرآن پندیست ـ۵۴ـ پس هر که خواهد پند گیرد آن را ـ۵۵ـ و پند نگیرند مگراینکه بخواهد خدا اواست سزاواراینکه بترسند از او و اواست سزاوار آمرزیدن گناهان گناهکاران ـ ۵۶ ـ

سوره القیمه مشتمل بر چهل آیه و در مکه نازل شده است

بنام خداوند بخشاینده مهربان

قسم نمیخورم بر روزقیامت ـ ۱ ـ وقسم نمیخورم بنفس ملامت کننده ـ ۲ ـ آیامی پندارد انسان اینکه جمع نخواهیم کرد استخوانهای اورا ـ۳ـ آری توانائیم بر اینکه راست کنیم سرانگشتان اورا ـ۴ـ بلکه میخواهد آدمی اینکه همیشه بفجور و دروغ مشغول باشد در زمانیکه پیش روی او است یعنی همه وقت ـ۵ـ میپرسند کی خواهد بود در روز قیامت ـ۶ـ پس چون خیره شود چشم ـ۷ـ و تیره شود ماه ـ۸ـ وجمع شود خورشید باماه ـ ۹ ـ میگویند آدمی امروز کجاست پناهی ـ۱۰ـ نه چنانست نیست پناهی «۱۱» بسوی پروردگار تواست درآنروز قرارگاه ـ ۱۲ ـ خبرداده شود انسان درآنروز بآنچه پیش فرستاده وآنچه تأخیر کرده ونفرستاده است از عمل خیر ـ۱۳ـ بلکه آدمی برنفس خود بینا است

ـ۱۴ـ واگر چه القا کند عذر های خود را

ـ۱۵ـ مجنبان ای محمد

بقرآن زبان خودرا

تا تعجیل کنی بحفظ آن پیش از اتمام وحی «١٦» بدرستیکه برماست فراهم آوردن آن وقرائت کردن آن «١٧» پس اگر قرائت کردیم آنرا پس متابعت کن خواندن آنرا «١٨» پس بدرستی که برماست بیان آن «١٩» نه چنان است بلکه دوست میداریدنیای شتابنده را «٢٠» ووامیگذارید آخرت را ﴿٢١﴾ رویهائی درآنروز درخشنده است ﴿٢٢﴾ بسوی پروردگار خود نظر کننده (٢٣ ورویهائی در آنروز سخت‌ترش باشند (٢٤) گمان برند که کرده خواهدشد بآنهاعقوبتی که شکننده پشت آنها است (٢٥) نه چنان‌است چون برسد روح باستخوان سینه «٢٦» و گفته شود کیست افسون کننده ﴿٢٧﴾ و گمان کند که آنروز روز مفاقت یعنی سبب جدائیست در دنیا ﴿٢٨﴾ و پیچیده شود در وقت مردن ساق پاهای او بیکدیگر (٢٩) بسوی پروردگار تو درآنروز راندنست یعنی همه کس را بزمین محشر کشند «٣٠» پس تصدیق نکردونماز نکرد «٣١» ولیکن تکذیب کرد و برگشت «٣٢» پس رفت بسوای اهل خود که میخرامید «٣٣» سزاوار مرتورا (٣٤) پس سزاور تر است (٣٥) آیا گمان میکنند آدمی اینکه واگذاشته شود مهمل (٣٦) آیا نبود قطرهٔ آبی ازمنی که ریخته میشود (٣٧) پس بود خون بسته پس آفریدپس‌راست گردانید اورا باعتدال قامت (٣٨) پس گردانید از آدمی دوصنف نر وماده (٣٩) آیانیست این خدا توانا بر اینکه زنده کند مردگان را (٤٠)

﴿سوره الانسان مشتمل برسی‌ویك آیه است و در مدینه نازل شده﴾

بنام‌خداوند بخشاینده مهربان

بتحقیق آمد برآدمی زمانی ازروزگار که نبودچیزی ذکر کرده شده(١) بدرستیکه ماآفریدیم انسان را از نطفه یعنی از آب منی مخروج یعنی اجزای آن آب بهم مخلوط است که بیاز مائیم آن آدمی را پس گردانیدیم او را شنوا و بینا (٢) بدرستیکه ما راه نمودیم او را راه راست یا شاکراست یعنی مؤمن‌وموحد است یا کفور است یعنی ناسپاس است که کافر جاحداست (٣) بدرستیکه ما آماده کردیم برای کافران زنجیرها وغلها و آتش افروخته را (٤) بدرستی که نیکوان میآشامند از جامهائی از شراب که باشد امتزاج آن باکافور بهشت (٥) که آمیخته‌باشد بچشمهٔ که آشامند آنرا بندگان خدا میرانند آن چشمه هارا راندنی یعنی بهر جا خواهندآب آن چشمه هارا همراه خود ببرند باینطرز که خطی بکشند آن آب از آن خط روان شود بهر طرف خواهند برود (٦)



لتعجل به ﴿١٦﴾ إن علينا جمعه وقرآنه ﴿١٧﴾ فإذا قرأناه فاتبع قرآنه ﴿١٨﴾
ثم إن علينا بيانه ﴿١٩﴾ كلا بل تحبون العاجلة ﴿٢٠﴾ وتذرون
الآخرة ﴿٢١﴾ وجوه يومئذ ناضرة ﴿٢٢﴾ إلى ربها ناظرة ﴿٢٣﴾
ووجوه يومئذ باسرة ﴿٢٤﴾ تظن أن يفعل بها فاقرة ﴿٢٥﴾ كلا
إذا بلغت التراقي ﴿٢٦﴾ وقيل من راق ﴿٢٧﴾ وظن أنه الفراق ﴿٢٨﴾
والتفت الساق بالساق ﴿٢٩﴾ إلى ربك يومئذ المساق ﴿٣٠﴾
فلا صدق ولا صلى ﴿٣١﴾ ولكن كذب وتولى ﴿٣٢﴾ ثم ذهب
إلى أهله يتمطى ﴿٣٣﴾ أولى لك فأولى ﴿٣٤﴾ ثم أولى لك فأولى ﴿٣٥﴾
أيحسب الإنسان أن يترك سدى ﴿٣٦﴾ ألم يك نطفة من مني
يمنى ﴿٣٧﴾ ثم كان علقة فخلق فسوى ﴿٣٨﴾ فجعل منه الزوجين
الذكر والأنثى ﴿٣٩﴾ أليس ذلك بقادر على أن يحيي الموتى ﴿٤٠﴾

سورة الدهر مدنية

بسم الله الرحمن الرحيم

هل أتى على الإنسان حين من الدهر لم يكن شيئا مذكورا ﴿١﴾
إنا خلقنا الإنسان من نطفة أمشاج نبتليه فجعلناه
سميعا بصيرا ﴿٢﴾ إنا هديناه السبيل إما شاكرا وإما
كفورا ﴿٣﴾ إنا أعتدنا للكافرين سلاسل وأغلالا و
سعيرا ﴿٤﴾ إن الأبرار يشربون من كأس كان مزاجها
كافورا ﴿٥﴾ عينا يشرب بها عباد الله يفجرونها تفجيرا ﴿٦﴾

يُوفُونَ بِالنَّذْرِ وَيَخَافُونَ يَوْمًا كَانَ شَرُّهُ مُسْتَطِيرًا ﴿٧﴾
وَيُطْعِمُونَ الطَّعَامَ عَلَىٰ حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا ﴿٨﴾ إِنَّمَا
نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنكُمْ جَزَاءً وَلَا شُكُورًا ﴿٩﴾ إِنَّا
نَخَافُ مِن رَّبِّنَا يَوْمًا عَبُوسًا قَمْطَرِيرًا ﴿١٠﴾ فَوَقَاهُمُ اللَّهُ شَرَّ ذَٰلِكَ



الْيَوْمِ وَلَقَّاهُمْ نَضْرَةً وَسُرُورًا ﴿١١﴾ وَجَزَاهُم بِمَا صَبَرُوا جَنَّةً
وَحَرِيرًا ﴿١٢﴾ مُّتَّكِئِينَ فِيهَا عَلَى الْأَرَائِكِ لَا يَرَوْنَ فِيهَا شَمْسًا
وَلَا زَمْهَرِيرًا ﴿١٣﴾ وَدَانِيَةً عَلَيْهِمْ ظِلَالُهَا وَذُلِّلَتْ قُطُوفُهَا
تَذْلِيلًا ﴿١٤﴾ وَيُطَافُ عَلَيْهِم بِآنِيَةٍ مِّن فِضَّةٍ وَأَكْوَابٍ كَانَتْ
قَوَارِيرَا ﴿١٥﴾ قَوَارِيرَ مِن فِضَّةٍ قَدَّرُوهَا تَقْدِيرًا ﴿١٦﴾ وَيُسْقَوْنَ
فِيهَا كَأْسًا كَانَ مِزَاجُهَا زَنجَبِيلًا ﴿١٧﴾ عَيْنًا فِيهَا تُسَمَّىٰ سَلْسَبِيلًا ﴿١٨﴾
وَيَطُوفُ عَلَيْهِمْ وِلْدَانٌ مُّخَلَّدُونَ إِذَا رَأَيْتَهُمْ حَسِبْتَهُمْ
لُؤْلُؤًا مَّنثُورًا ﴿١٩﴾ وَإِذَا رَأَيْتَ ثَمَّ رَأَيْتَ نَعِيمًا وَمُلْكًا كَبِيرًا ﴿٢٠﴾
عَالِيَهُمْ ثِيَابُ سُندُسٍ خُضْرٌ وَإِسْتَبْرَقٌ وَحُلُّوا أَسَاوِرَ مِن
فِضَّةٍ وَسَقَاهُمْ رَبُّهُمْ شَرَابًا طَهُورًا ﴿٢١﴾ إِنَّ هَٰذَا كَانَ لَكُمْ جَزَاءً



وَكَانَ سَعْيُكُم مَّشْكُورًا ﴿٢٢﴾ إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ
تَنزِيلًا ﴿٢٣﴾ فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ وَلَا تُطِعْ مِنْهُمْ آثِمًا أَوْ كَفُورًا ﴿٢٤﴾
وَاذْكُرِ اسْمَ رَبِّكَ بُكْرَةً وَأَصِيلًا ﴿٢٥﴾ وَمِنَ اللَّيْلِ فَاسْجُدْ لَهُ
وَسَبِّحْهُ لَيْلًا طَوِيلًا ﴿٢٦﴾ إِنَّ هَٰؤُلَاءِ يُحِبُّونَ الْعَاجِلَةَ وَيَذَرُونَ
وَرَاءَهُمْ يَوْمًا ثَقِيلًا ﴿٢٧﴾ نَحْنُ خَلَقْنَاهُمْ وَشَدَدْنَا أَسْرَهُمْ وَ

وفا میکنند بنذر و میترسند روزیکه باشد شر آنروز فاش وآشکارا (۷) و اطعام میکنند یعنی می دهند خوردنی را بردوستی خدا بدرویش و یتیم واسیر (۸) جز این نیست که میخورانیم شما را برای رضای خدانمیخواهیم‌از شما پاداشی ونه‌شکر کردنی (۹) بدرستیکه ما میترسیم ازپروردگار خودمان روزیکه رویها ترش باشد در کمال سختی (۱۰) پس نگاهداشت ایشانرا خدا از بدی آن روز و پیش آورد ایشانرا تازگی و خوشی (۱۱) و جزا دهد ایشانرا بآنچه صبر کردند بهشت را و جامهٔ ابریشمین را (۱۲) درحالتیکه تکیه‌زنندگان باشند در آن بهشت برتختهانه بینند درآن گرمائی و نه سرمائی را (۱۳) و پاداش دهد ایشانرا بهشتی دیگر سوای بهشت اول که نزدیك باشد بر ایشان سایهٔ درختان آن بهشت و رام کرده شود میوهٔ آن ها رام کردنی یعنی چیدن آن آسان باشد (۱۴) و گردانیده شود برایشان بظروفی از نقره و کوزه هائی که باشد مانند شیشه در صفا ولطافت (۱۵) شیشه ها که ازنقره باشند اندازه کردند آنهارا اندازه کردنی (۱۶) و سیراب کرده میشوند در آن بهشت از کاسهٔ خمر که باشد امتزاج آن با زنجبیل (۱۷) چشمه ایست در آن بهشت که نامیده میشود سلسبیل (۱۸) وطوف میکنند بر ایشان پسرانی که جاوید در بهشتند چون به بینی ایشان را گمان کنی ایشانرا مروارید پراکنده شده از صدف یعنی مرواریدتر و تازه (۱۹) وچون نظر بیندازی آنجا به بینی نعمتهائی که در وصف نگنجد و ملکی بزرك متسع راکه زوال برآن راه نیابد (۲۰) برزبر ایشان باشد جامه های دیبای لطیف نازك سبز واستبرق وآراسته شوند بدستنند ها از نقره و سیراب کند ایشان را پروردگار شان از شرابی پاك (۲۱) بدرستیکه این نعمتها از برای شما پاداشی است و هست سعی شما پسندیده شده (۲۲) بدرستیکه مافرستادیم برتو قرآن را فرستادنی (۲۳) پس‌صبر کن مر حکم‌پروردگار خودت راو فرمان مبر از ایشان گناهکاری را چون عتبه که مرتکب انواع فسوقست یا ناسپاسی را چون ولیدبن مغیره که درکفر غالب است (۲۴) و ذکر کن اسم پروردگار خودت را در صبح و شام (۲۵) و از شب سجده کن از برای خدا و تسبیح کن او را درشب دراز ۲۶ بدرستیکه این کافران دوست دارند دنیای شتابنده را و و میگذارند پشت سر خود روزی را که گران است یعنی روز قیامت را ۲۷ ما آفریدیم ایشان را و محکم کردیم رابطهٔ مفاصل ایشان را

وهر گاه بخواهیم هلاکت ایشان را بدل کنیم امثال ایشان را تبدیل کردنی (۲۸) بدرستیکه این سوره پندیست پس هر که خواهد فرا گیرد بسوی پروردگارخودش راهی (۲۹) ونمیخواهد مگر اینکه میخواهد خدا بدرستیکه خدا هست دانای درستکار (۳۰) داخل میکند هر که را می خواهد در رحمت خود وستمکاران آماده کرده است از برای ایشان عذابی دردناك را (۳۱)

سوره مرسلات مشتمل بر پنجاه آیه درمکه معظمه نازلشده است

بنام خداوند بخشاینده مهربان

قسم بفرشتگان فرستاده شده وبجهت نیکوئی یعنی بامر و نهی که موجب هدایت است (۱) پس قسم بملائکه جهنده سخت رونده در اوامر الهی (۲) وقسم بملائکه که منتشر کنندگانند کتب و احکام الهی را نشر کردنی (۳) پس قسم بملائکه که جدا کنند جدا کردنی که حق را از باطل ممتاز سازند (٤) پس قسم بفرشتگانی که افکندگانند به پیغمبران وحی را بآیات قرآن (۵) بجهت عذر صوابکاران یا بیم کردن مبطلان «۶» جزاین نیست که آنچه وعده کرده میشوند از نعمت های بهشت وعذاب جهنم هر آینه واقع شونده وظاهر شونده است (۷) پس چون ستاره ها محو وزایل شوند (۸) وچون آسمان شکافته شود (۹) وچون کوهها پرا کنده شود «۱۰» و چون پیغمبران تعیین کرده شوند برای ایشان میقاتی که حاضرشوند (۱۱) برای کدام روز واپس داشته شدند این امور (۱۲) برای روزجدا کردن مؤمن ازکافر (۱۳) و چه چیز دانا کرد تو را که چیست روز فصل «۱٤» وای آنروز ازبرای تکذیب کنندگان «۱۵» آیاهلاك نکردیم پیشینیان راچون قوم نوح وعاد وثمود «۱۶» پس از برای ایشان درآوردیم آخرین را که کفارمکه بودند درجنك بدر «۱۷» همچنین میکنیم بگناهکاران (۱۸) وای در آنروز از برای تکذیب کنندگان «۱۹» آیا نیافریدیم شمارا ازآبی بیمقدار (۲۰) پس گردانیدیم ماآن آبرادرقرارگاه استواری «۲۱» تا مقداری معین که آنزمان ولادت است «۲۲» پس توانا بودیم بآفرینش شما پس نیك توانائیم «۲۳» وای آنروز از برای برای تکذیب کنندگان «۲٤» آیانگردانیدیم زمین را جمع کنندهٔ مردم «۲۵» زندگان ومردگان «۲۶» ونگردانديم ما در آنزمین کوههای استوار و آشامانديم شمارا آبی شیرین (۲۷) وای آنروز مر تکذیب کنندگان را «۲۸» بروید بسوی آنچه بودید که بآن تکذیب میکردید «۲۹»

وَاِذَا شِئْنَا بَدَّلْنَآ اَمْثَالَهُمْ تَبْدِيْلًا ﴿٢٨﴾ اِنَّ هٰذِهٖ تَذْكِرَةٌ ۚ
فَمَنْ شَآءَ اتَّخَذَ اِلٰى رَبِّهٖ سَبِيْلًا ﴿٢٩﴾ وَمَا تَشَآءُوْنَ اِلَّآ اَنْ يَّشَآءَ



اللّٰهُ ۭ اِنَّ اللّٰهَ كَانَ عَلِيْمًا حَكِيْمًا ﴿٣٠﴾ يُّدْخِلُ مَنْ
يَّشَآءُ فِيْ رَحْمَتِهٖ ۭ وَالظّٰلِمِيْنَ اَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا اَلِيْمًا ﴿٣١﴾

سورة المرسلات خمسون آية وهي مكية

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

وَالْمُرْسَلٰتِ عُرْفًا ﴿١﴾ فَالْعٰصِفٰتِ عَصْفًا ﴿٢﴾ وَّالنّٰشِرٰتِ
نَشْرًا ﴿٣﴾ فَالْفٰرِقٰتِ فَرْقًا ﴿٤﴾ فَالْمُلْقِيٰتِ ذِكْرًا ﴿٥﴾ عُذْرًا اَوْ
نُذْرًا ﴿٦﴾ اِنَّمَا تُوْعَدُوْنَ لَوَاقِعٌ ﴿٧﴾ فَاِذَا النُّجُوْمُ طُمِسَتْ ﴿٨﴾
وَاِذَا السَّمَآءُ فُرِجَتْ ﴿٩﴾ وَاِذَا الْجِبَالُ نُسِفَتْ ﴿١٠﴾ وَاِذَا
الرُّسُلُ اُقِّتَتْ ﴿١١﴾ لِاَيِّ يَوْمٍ اُجِّلَتْ ﴿١٢﴾ لِيَوْمِ الْفَصْلِ ﴿١٣﴾
وَمَآ اَدْرٰىكَ مَا يَوْمُ الْفَصْلِ ﴿١٤﴾ وَيْلٌ يَّوْمَئِذٍ لِّلْمُكَذِّبِيْنَ ﴿١٥﴾
اَلَمْ نُهْلِكِ الْاَوَّلِيْنَ ﴿١٦﴾ ثُمَّ نُتْبِعُهُمُ الْاٰخِرِيْنَ ﴿١٧﴾ كَذٰلِكَ نَفْعَلُ



بِالْمُجْرِمِيْنَ ﴿١٨﴾ وَيْلٌ يَّوْمَئِذٍ لِّلْمُكَذِّبِيْنَ ﴿١٩﴾ اَلَمْ نَخْلُقْكُّمْ مِّنْ مَّآءٍ
مَّهِيْنٍ ﴿٢٠﴾ فَجَعَلْنٰهُ فِيْ قَرَارٍ مَّكِيْنٍ ﴿٢١﴾ اِلٰى قَدَرٍ مَّعْلُوْمٍ ﴿٢٢﴾
فَقَدَرْنَا ۖ فَنِعْمَ الْقٰدِرُوْنَ ﴿٢٣﴾ وَيْلٌ يَّوْمَئِذٍ لِّلْمُكَذِّبِيْنَ ﴿٢٤﴾
اَلَمْ نَجْعَلِ الْاَرْضَ كِفَاتًا ﴿٢٥﴾ اَحْيَآءً وَّاَمْوَاتًا ﴿٢٦﴾ وَّجَعَلْنَا
فِيْهَا رَوَاسِيَ شٰمِخٰتٍ وَّاَسْقَيْنٰكُمْ مَّآءً فُرَاتًا ﴿٢٧﴾ وَيْلٌ
يَّوْمَئِذٍ لِّلْمُكَذِّبِيْنَ ﴿٢٨﴾ اِنْطَلِقُوْٓا اِلٰى مَا كُنْتُمْ بِهٖ تُكَذِّبُوْنَ ﴿٢٩﴾

انْطَلِقُوا إِلَىٰ ظِلٍّ ذِي ثَلَاثِ شُعَبٍ ﴿٣٠﴾ لَا ظَلِيلٍ وَلَا يُغْنِي مِنَ اللَّهَبِ ﴿٣١﴾ إِنَّهَا تَرْمِي بِشَرَرٍ كَالْقَصْرِ ﴿٣٢﴾ كَأَنَّهُ جِمَالَتٌ صُفْرٌ ﴿٣٣﴾ وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ ﴿٣٤﴾ هَٰذَا يَوْمُ لَا يَنْطِقُونَ ﴿٣٥﴾ وَلَا يُؤْذَنُ لَهُمْ فَيَعْتَذِرُونَ ﴿٣٦﴾ وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ ﴿٣٧﴾ هَٰذَا يَوْمُ الْفَصْلِ جَمَعْنَاكُمْ وَالْأَوَّلِينَ ﴿٣٨﴾ فَإِنْ كَانَ لَكُمْ كَيْدٌ فَكِيدُونِ ﴿٣٩﴾ وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ ﴿٤٠﴾ إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي ظِلَالٍ وَعُيُونٍ ﴿٤١﴾ وَفَوَاكِهَ مِمَّا يَشْتَهُونَ ﴿٤٢﴾ كُلُوا وَاشْرَبُوا هَنِيئًا بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿٤٣﴾ إِنَّا كَذَٰلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ ﴿٤٤﴾ وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ ﴿٤٥﴾ كُلُوا وَتَمَتَّعُوا قَلِيلًا إِنَّكُمْ مُجْرِمُونَ ﴿٤٦﴾ وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ ﴿٤٧﴾ وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ ارْكَعُوا لَا يَرْكَعُونَ ﴿٤٨﴾ وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ ﴿٤٩﴾ فَبِأَيِّ حَدِيثٍ بَعْدَهُ يُؤْمِنُونَ ﴿٥٠﴾



سورة النبأ اربعون آية وهي مكية

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

عَمَّ يَتَسَاءَلُونَ ﴿١﴾ عَنِ النَّبَإِ الْعَظِيمِ ﴿٢﴾ الَّذِي هُمْ فِيهِ مُخْتَلِفُونَ ﴿٣﴾ كَلَّا سَيَعْلَمُونَ ﴿٤﴾ ثُمَّ كَلَّا سَيَعْلَمُونَ ﴿٥﴾ أَلَمْ نَجْعَلِ الْأَرْضَ مِهَادًا ﴿٦﴾ وَالْجِبَالَ أَوْتَادًا ﴿٧﴾ وَخَلَقْنَاكُمْ أَزْوَاجًا ﴿٨﴾ وَجَعَلْنَا نَوْمَكُمْ سُبَاتًا ﴿٩﴾ وَجَعَلْنَا اللَّيْلَ لِبَاسًا ﴿١٠﴾ وَجَعَلْنَا النَّهَارَ مَعَاشًا ﴿١١﴾ وَبَنَيْنَا فَوْقَكُمْ سَبْعًا شِدَادًا ﴿١٢﴾ وَجَعَلْنَا سِرَاجًا وَهَّاجًا ﴿١٣﴾ وَأَنْزَلْنَا مِنَ الْمُعْصِرَاتِ مَاءً ثَجَّاجًا ﴿١٤﴾



بروید بسوی سایهٔ که خداوند سه شاخست مرا و ظل محموم است که در جهنم است ۳۰ نه سایه خنك دائمی است که در او راحت باشد و نه دفع کند از زبانهٔ آتش ۳۱ بدرستیکه دوزخ می اندازد شراره مانند کوشکی بعظمت ۳۲ گویا که آن شراره آتش شترانی هستند زرد رنك ۳۳ وای آن روز مر تکذیب کنندگان را ۳۴ این روزی است که سخن نگویند کفار ۳۵ و رخصت داده نشود برای ایشان که عذر بخواهند پس عذر میگویند ولی فایده که از معذرت منظور از ایشان منتفی باشد ۳۶ وای آنروز مرتکذیب کنندگان را ۳۷ اینست روز جدا کردن جمع کردیم شما راو پیشینیان را ۳۸ پس اگر هست برای شما کیدی یعنی حیله پس حیله کنید ۳۹ وای آن روز برای تکذیب کنندگان ۴۰ بدرستیکه پرهیزکاران در سایه هاو کنار چشمه ها هستند ۴۱ و میوه ها از آنچه بخواهند ۴۲ بخورید و بیاشامید گوارا است بسبب آنچه بودید که میکردید ۴۳ بدرستیکه ما همچنین جزا میدهیم نیکوکاران را ۴۴ وای آن روز برای تکذیب کنندگان ۴۵ بخورید و بر خور داری گیرید نعیم فانی دنیا را ای تکذیب کنندگان زمانی اندك بدرستیکه شما گناه کارانید ۴۶ وای آنروز مر تکذیب کنندگان را ۴۷ وچون گفته شود از برای کفار که رکوع کنید رکوع نمیکنند ۴۸ وای آنروز از برای تکذیب کنندگان ۴۹ پس بکدام سخن بعد از قرآن ایمان می آورید ۵۰

سوره النبأ مشتمل بر چهل آیه

بنام خداوند بخشاینده مهربان

از چه می پرسند ۱ از خبر بزرك یعنی از حشر ۲ آنچه ایشان در آن اختلاف کنند که بعضی گویند قیامت هست و بتان ما را شفاعت کنند و بعضی منکرند ومیگویند ابداً قیامت نیست ۳ نه چنان است زود باشد که بدانند ۴ پس از آن هم نه چنانست زود باشد که بدانند ۵ آیا نگردانیدیم زمین را بستری گسترده ۶ و کوهها را میخهای زمین ۷ وخلق کردیم ما شما را جفت جفت نر وماده ۸ و گردانیدیم ما خواب شما را سبب راحتی ۹ و گردانیدیم شب را پوشش ۱۰ و گردانیدیم روز راوقت طلب معیشت ۱۱ و بنا کردیم بالای سر شما هفت آسمان سخت ۱۲ و گردانیدیم در آسمان چراغ درخشان ۱۳ و فرو فرستادیم از ابرهای فشارندهٔ آب ریزان ۱۴

تا بیرون آوریم بآن باران دانه و گیاه (۱۵) و باغهای بهم پیچیده یعنی درختان آن مترا کم است (۱٦) بدرستیکه روز حکم است وقتی مقرر (۱۷) روزیکه دمیده میشود در صور پس بیائید فرجها (۱۸) و گشاده شود آسمان پس باشند درها یعنی آن شکاف ها بمنزلهٔ درهای آسمان باشد (۱۹) و روانکرده شوند کوهها پس باشند سراب (۲۰) بدرستیکه جهنم هست کمین گاهی (۲۱) مر طاغیان را باز گشتی (۲۲) درنك کنندگان باشند در آن روزگارهای دراز (۲۳) نمی چشند در آن سردی و نه شرابی را (۲٤) مگر آب جوشان و چرك را (۲۵) پاداش موافق کردار (۲٦) بدرستیکه ایشان بودند که امید نداشتند حساب را (۲۷) و تکذیب کردند بآیات ما تکذیب کردنی (۲۸) و هرچیزی شمردیم ما آنرا یعنی ثبت کردیم هر چیزی را در لوح محفوظ (۲۹) پس بچشید پس زیاد نکنیم شما را هر گز مگر عذاب (۳۰) بدرستیکه از برای پرهیزکاران است جای فوز رستکاری از عذاب (۳۱) باغها و انگورها است (۳۲) و دختران هم سن (۳۳) وجام پر شراب (۳٤) شنیده نمیشود درآن بهشت سخن لغوی ونه تکذیب کردنی (۳۵) جزائی از پروردگار تو بخشش پسندیده (۳٦) پروردگار آسمانها وزمین و آنچه میانهٔ آسمان و زمین است خدای بخشاینده مالك نباشند اهل آسمان و زمین از او سبحانه سخن گفتن را یعنی قادر نباشند بر اینکه با او سخن گویند (۳۷) روزیکه بایستد روح و فرشتکان صف زدگان سخن نگویند مگر هر که را رخصت بدهد از برای او خدای بخشنده و بگوید صوابیرا «۳۸» این روز روزیست محقق الوقوع پس هر که خواهد بگیرد بسوی صواب پروردگاد خودش باز گشتی «۳۹» بدرستی که ما بیم کردیم شما را بعذابی نزدیك روزیکه بنگرد مرد آنچه را که پیش فرستاده دست های او و گوید کافر ایکاش من بودمی خاك «٤۰»

سوره النازعات مشتمل بر چهل و شش آیه است ودر مکه معظمه نازل شده است

بنام خداوند بخشاینده مهربان

قسم بکشندگان از روی قوت یعنی بملائکه موت «۱» و قسم بفرشتگان که به رفق بیرون آورند گانند ارواح مؤمنان رابیرون آوردنی بمدارا «۲» و قسم بفرشتگان



لِّنُخْرِجَ بِهٖ حَبًّا وَّنَبَاتًا ﴿۱۵﴾ وَّجَنّٰتٍ اَلْفَافًا ﴿۱۶﴾ اِنَّ يَوْمَ
الْفَصْلِ كَانَ مِيْقَاتًا ﴿۱۷﴾ يَّوْمَ يُنْفَخُ فِى الصُّوْرِ فَتَاْتُوْنَ
اَفْوَاجًا ﴿۱۸﴾ وَّفُتِحَتِ السَّمَآءُ فَكَانَتْ اَبْوَابًا ﴿۱۹﴾ وَّسُيِّرَتِ
الْجِبَالُ فَكَانَتْ سَرَابًا ﴿۲۰﴾ اِنَّ جَهَنَّمَ كَانَتْ مِرْصَادًا ﴿۲۱﴾
لِّلطّٰغِيْنَ مَاٰبًا ﴿۲۲﴾ لّٰبِثِيْنَ فِيْهَآ اَحْقَابًا ﴿۲۳﴾ لَا يَذُوْقُوْنَ فِيْهَا
بَرْدًا وَّلَا شَرَابًا ﴿۲۴﴾ اِلَّا حَمِيْمًا وَّغَسَّاقًا ﴿۲۵﴾ جَزَآءً وِّفَاقًا ﴿۲۶﴾
اِنَّهُمْ كَانُوْا لَا يَرْجُوْنَ حِسَابًا ﴿۲۷﴾ وَّكَذَّبُوْا بِاٰيٰتِنَا كِذَّابًا ﴿۲۸﴾
وَكُلَّ شَىْءٍ اَحْصَيْنٰهُ كِتٰبًا ﴿۲۹﴾ فَذُوْقُوْا فَلَنْ نَّزِيْدَكُمْ اِلَّا
عَذَابًا ﴿۳۰﴾ اِنَّ لِلْمُتَّقِيْنَ مَفَازًا ﴿۳۱﴾ حَدَآئِقَ وَاَعْنَابًا ﴿۳۲﴾ وَّ
كَوَاعِبَ اَتْرَابًا ﴿۳۳﴾ وَّكَاْسًا دِهَاقًا ﴿۳۴﴾ لَا يَسْمَعُوْنَ فِيْهَا لَغْوًا
وَّلَا كِذّٰبًا ﴿۳۵﴾ جَزَآءً مِّنْ رَّبِّكَ عَطَآءً حِسَابًا ﴿۳۶﴾ رَّبِّ
السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا الرَّحْمٰنِ لَا يَمْلِكُوْنَ مِنْهُ خِطَابًا ﴿۳۷﴾
يَوْمَ يَقُوْمُ الرُّوْحُ وَالْمَلٰٓئِكَةُ صَفًّا لَا يَتَكَلَّمُوْنَ اِلَّا مَنْ اَذِنَ
لَهُ الرَّحْمٰنُ وَقَالَ صَوَابًا ﴿۳۸﴾ ذٰلِكَ الْيَوْمُ الْحَقُّ فَمَنْ شَآءَ اتَّخَذَ
اِلٰى رَبِّهٖ مَاٰبًا ﴿۳۹﴾ اِنَّآ اَنْذَرْنٰكُمْ عَذَابًا قَرِيْبًا يَّوْمَ يَنْظُرُ
الْمَرْءُ مَا قَدَّمَتْ يَدٰهُ وَيَقُوْلُ الْكٰفِرُ يٰلَيْتَنِىْ كُنْتُ تُرٰبًا ﴿۴۰﴾



سُوْرَةُ النّٰزِعٰتِ وَاَرْبَعُوْنَ اٰيَةً وَهِىَ مَكِّيَّةٌ

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

وَالنّٰزِعٰتِ غَرْقًا ﴿۱﴾ وَّالنّٰشِطٰتِ نَشْطًا ﴿۲﴾ وَّالسّٰبِحٰتِ

سَبْحًا ﴿٣﴾ فَالسّٰبِقٰتِ سَبْقًا ﴿٤﴾ فَالْمُدَبِّرٰتِ اَمْرًا ﴿٥﴾ يَوْمَ
تَرْجُفُ الرَّاجِفَةُ ﴿٦﴾ تَتْبَعُهَا الرَّادِفَةُ ﴿٧﴾ قُلُوْبٌ يَّوْمَئِذٍ
وَّاجِفَةٌ ﴿٨﴾ اَبْصَارُهَا خَاشِعَةٌ ﴿٩﴾ يَقُوْلُوْنَ ءَاِنَّا لَمَرْدُوْدُوْنَ
فِى الْحَافِرَةِ ﴿١٠﴾ ءَاِذَا كُنَّا عِظَامًا نَّخِرَةً ﴿١١﴾ قَالُوْا تِلْكَ اِذًا كَرَّةٌ
خَاسِرَةٌ ﴿١٢﴾ فَاِنَّمَا هِىَ زَجْرَةٌ وَّاحِدَةٌ ﴿١٣﴾ فَاِذَا هُمْ بِالسَّاهِرَةِ ﴿١٤﴾
هَلْ اَتٰىكَ حَدِيْثُ مُوْسٰى ﴿١٥﴾ اِذْ نَادٰىهُ رَبُّهٗ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ
طُوًى ﴿١٦﴾ اِذْهَبْ اِلٰى فِرْعَوْنَ اِنَّهٗ طَغٰى ﴿١٧﴾ فَقُلْ هَلْ لَّكَ
اِلٰٓى اَنْ تَزَكّٰى ﴿١٨﴾ وَاَهْدِيَكَ اِلٰى رَبِّكَ فَتَخْشٰى ﴿١٩﴾ فَاَرٰىهُ الْاٰيَةَ
الْكُبْرٰى ﴿٢٠﴾ فَكَذَّبَ وَعَصٰى ﴿٢١﴾ ثُمَّ اَدْبَرَ يَسْعٰى ﴿٢٢﴾ فَحَشَرَ فَنَادٰى ﴿٢٣﴾
فَقَالَ اَنَا رَبُّكُمُ الْاَعْلٰى ﴿٢٤﴾ فَاَخَذَهُ اللّٰهُ نَكَالَ الْاٰخِرَةِ وَالْاُوْلٰى ﴿٢٥﴾
اِنَّ فِىْ ذٰلِكَ لَعِبْرَةً لِّمَنْ يَّخْشٰى ﴿٢٦﴾ ءَاَنْتُمْ اَشَدُّ خَلْقًا اَمِ
السَّمَآءُ بَنٰىهَا ﴿٢٧﴾ رَفَعَ سَمْكَهَا فَسَوّٰىهَا ﴿٢٨﴾ وَاَغْطَشَ لَيْلَهَا
وَاَخْرَجَ ضُحٰىهَا ﴿٢٩﴾ وَالْاَرْضَ بَعْدَ ذٰلِكَ دَحٰىهَا ﴿٣٠﴾ اَخْرَجَ
مِنْهَا مَآءَهَا وَمَرْعٰىهَا ﴿٣١﴾ وَالْجِبَالَ اَرْسٰىهَا ﴿٣٢﴾ مَتَاعًا لَّكُمْ
وَلِاَنْعَامِكُمْ ﴿٣٣﴾ فَاِذَا جَآءَتِ الطَّآمَّةُ الْكُبْرٰى ﴿٣٤﴾ يَوْمَ يَتَذَكَّرُ
الْاِنْسَانُ مَا سَعٰى ﴿٣٥﴾ وَبُرِّزَتِ الْجَحِيْمُ لِمَنْ يَّرٰى ﴿٣٦﴾ فَاَمَّا مَنْ
طَغٰى ﴿٣٧﴾ وَاٰثَرَ الْحَيٰوةَ الدُّنْيَا ﴿٣٨﴾ فَاِنَّ الْجَحِيْمَ هِىَ الْمَاْوٰى ﴿٣٩﴾
وَاَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهٖ وَنَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوٰى ﴿٤٠﴾ فَاِنَّ
الْجَنَّةَ هِىَ الْمَاْوٰى ﴿٤١﴾ يَسْـَٔلُوْنَكَ عَنِ السَّاعَةِ اَيَّانَ مُرْسٰىهَا ﴿٤٢﴾





شنا و کنندهٔ شنا و کردنی یعنی از آسمان بزمین و اززمین‌بآسمان برای مصالح خلق آمد و
شد نمایند مثل شنا و کریکه در دریا غوص میکنند «۳» پس قسم بهپیش گیرندگان بریکدیگر
دروقت فرود آمدن بزمین پیشی گرفتنی در فرمان بر داری اوامر الهی«۴» پس قسم بملائکه
که تدبیر کنندگانند کار دنیا را یعنی جبرئیل «۵» روزیکه بلرزد زمین لرزیدنی «۶» از پی
در آید آن زمین را ستارگان و آسمان که در پی جنبیدن زمین شکافته و پراکنده شوند «۷»
دلهائی در آن روز لرزان و هراسان باشد «۸» چشمهای صاحبان آن دلها خرامانیده باشد ازشدت
هول «۹» میگویند اشخاصیکه منکر بعثت هستند آیا بدرستیکه ما هرآینه بر گردیده شدگانیم
در حالت اول «۱۰» آیاوقتیکه باشیم ما استخوانهای پوسیده «۱۱» گویند منکران ازروی استهزاء
این حالت بر گشتن درآن‌هنگام بازگشتن زیان کاران باشید «۱۲» پس جز این نیست که
آن مبعوث شدن یك فریاد جبرئیل است «۱۳» پس آنگاه ایشان بر زمین صاف همواری باشند
که آن صحرای محشراست«۱۴» آیا آمد تو را حدیث موسی«۱۵» چون ندا کرداو راپروردگار
او بوادی پاکیزه که آن وادی طور است «۱۶» برو بسوی فرعون بدرستیکه او طاغی شده‌است
«۱۷» پس بگو بفرعون آیا از برای تو هست رغبتی بسوی اینکه پاك شوی «۱۸» و اینکه راه
نمایم تو را بسوی پروردگار تو پس بترسی از خدا «۱۹» پس نمود موسی بفرعون معجزهٔ
بزرگرا که آن انداختن عصا و اژدها شدن آن بود «۲۰» پس تکذیب کرد فرعون و گناه
کرد «۲۱» پس بر گشت فرعون بموسی در حالتیکه بسرعت میرفت از ترس اژدها «۲۲» پس
جمع کرد مردم را پس ندا کرد باواز بلند «۲۳» پس گفت من پروردگار شمایم که بر تری
دارم «۲۴» پس گرفت خدا او را بعقوبت آخرت و غرق شدن در دنیا «۲۵» بدرستیکه دراین
غرق‌شدن فرعون هر آینه‌عبرتی‌است از برای کسیکه بترسد «۲۶» آیا شماسخت تریدازروی
خلقت یا آسمان که‌بنا کردآن را «۲۷» بلند کرد سقف آن رابطورتدبیر پس راست و درست
کرد آنرا «۲۸» و باریك گردانید شب آنرا وبیرون آوردروشنی روز آنرا «۲۹» وزمین‌را
بعد از این بگسترانید برای آرام گرفتن خلق در آن «۳۰» بیرون آورد در آن زمین‌آب آنرا
و چراگاه آن را -۳۱- و کوههاراستوار گردانید آنها را -۳۲- بر خور داری است از برای
شما و از برای‌چهارپایان شما -۳۳- پس‌چون بیاید بلیه بزرك که آن قیامت است -۳۴- روزیکه
یاد آورد آدمی آنچه را که سعی کرده است درآن -۳۵- و ظاهر گردد دوزخ‌ازبرای کسیکه
به بیند -۳۶- پس اما هر که طغیان کرده -۳۷- و اختیار کردزندگانی دنیا را -۳۸- پس‌بدرستی
که دوزخ آن‌آرامگاه و مکان اوست -۳۹- و اما کسیکه ترسید مقام پروردگار خودرا -۴۰-
پس بدرستیکه‌بهشت آنست جایگاه‌او -۴۱- میپرسند تو را از روزقیامت که کی باشداقامت آن -۴۲-

در چه چیزی تو از یاد کردن آن ـ۴۳ـ بسوی پروردگار تواست نهایت آن ۴۴ جزاین نیست که تو ترسانندهٔ کسی هستی که بترسد ـ۴۵ـ مثل این است که ایشان روزیکه به بیند قیامت را درنك نکردند در دنیا مگر شبی را یا چاشت گاهی را ـ۴۶ـ

*سوره عبس مشتمل بر چهل و دو آیه و در مکه نازل شده است *

بنام خداوند بخشاینده مهربان

روی ترش کرد و بگردانید روی را ـ۱ـ آنانکه آمد اورا نابینا یعنی عبدالله مکتوم ـ۲ـ وچه چیز دانا کرد تورا شاید او پاك شود ـ۳ـ یا پند گیرد پس نفع بدهد اورا پند ـ۴ـ اما هر که توانگر است «۵» پس تو از برای او رو میآوری یعنی باو اقبال میکنی بجهت حرصی که بر ایمان داری ـ۶ـ و نیست بر تو وزر و وبالی دراینکه آن مستغنی پاك نشود یعنی ایمان نیاورد ـ۷ـ واما کسیکه بیاید تو را در حالتیکه می شتابد ـ۸ـ واومیترسد ـ۹ـ پس تواز او مشغول شوی یعنی از او اعراض مینمائی یعنی سزاوار نیست که مستغنی را متصدی شوی واز فقیر رو بگردانی ـ۱۰ـ نه چنان است بدرستیکه قرآن پندی است ـ۱۱ـ پس هر که خواهد حفظ وضبط کند آنرا ـ۱۲ـ در کتابهای گرامی داشته شده ـ۱۳ـ برداشته شده در آسمانی بلند و پاکیزه ـ۱۴ـ بدست کتاب ملائکه گرام و نیکوکاری ـ۱۵ـ لعنت باد آدمی را یعنی کفار ازمردم را چه چیز سبب کفر ایشان شد ـ۱۶ـ از چه چیز آفرید ایشان را ـ۱۷ـ ازآب منی ـ۱۸ـ خلق کرد اورا پس آماده ساخته آنچه صلاح اواست از ترکیب و هیأت او ـ۱۹ـ پس راه بیرون آمدن او رااز شکم مادر آسان کرد که دهنهٔ رحم را وسیع ساخت و او را ملهم نمود که معکوس بر گردد واز سر متولد شود ـ۲۰ـ پس میرانید او را پس در قبر جای داد او را ـ۲۱ـ پس از آن هروقت بخواهد زنده گرداند او را ـ۲۲ـ نه چنان است هنوز ادا نکرده و بجا نیاورده است «۲۳» پس باید که نظر کند انسان بسوی طعام و مأکولات خودش وعبرت بگیرد ـ۲۴ـ بدرستیکه ما ریختیم آب رااز ابر ها ریختنی ـ۲۵ـ پس از آن شکافتیم زمین راشکافتنی ـ۲۶ـ پس رویانیدیم در آنزمین دانه های مأکولات را چون جو و گندم و سایر حبوبات که قوت انسان است (۲۷ـ و درخت انگور و درخت رطب را ـ۲۸ـ و درخت زیتون و درخت خرما را ـۢ۲۹ـ و باغهای مشتمل بر درختان پر متراکم را ـ۳۰ـ و میوه و چراگاه را ـ۳۱ـ بر خورداری برای شما و برای چهار پایان شما ـ۳۲ـ پس چون آید آواز کننده که هر که بشنود کر شود یعنی نفخه دویم صور ـ۳۳ـ روزیکه فرار می کند مرد از برادر خود ـ۳۴ـ ومادر و پدر خود ـ۳۵ـ و زن خود و پسران خود ـ۳۶ـ از برای هرمردی از ایشان در آن روز کاریست که مشغول سازد او را وملتفت حالت خود نباشد ـ۳۷ـ رو یها است در آن روز

فِيمَ أَنتَ مِن ذِكْرَاهَا ﴿٤٣﴾ إِلَىٰ رَبِّكَ مُنتَهَاهَا ﴿٤٤﴾ إِنَّمَا أَنتَ مُنذِرُ
مَن يَخْشَاهَا ﴿٤٥﴾ كَأَنَّهُمْ يَوْمَ يَرَوْنَهَا لَمْ يَلْبَثُوا إِلَّا عَشِيَّةً أَوْ ضُحَاهَا ﴿٤٦﴾



سورة الاعمیٰ مكية وهي اثنتان واربعون آية

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

عَبَسَ وَتَوَلَّىٰ ﴿١﴾ أَن جَاءَهُ الْأَعْمَىٰ ﴿٢﴾ وَمَا يُدْرِيكَ لَعَلَّهُ
يَزَّكَّىٰ ﴿٣﴾ أَوْ يَذَّكَّرُ فَتَنفَعَهُ الذِّكْرَىٰ ﴿٤﴾ أَمَّا مَنِ اسْتَغْنَىٰ ﴿٥﴾
فَأَنتَ لَهُ تَصَدَّىٰ ﴿٦﴾ وَمَا عَلَيْكَ أَلَّا يَزَّكَّىٰ ﴿٧﴾ وَأَمَّا
مَن جَاءَكَ يَسْعَىٰ ﴿٨﴾ وَهُوَ يَخْشَىٰ ﴿٩﴾ فَأَنتَ عَنْهُ تَلَهَّىٰ ﴿١٠﴾
كَلَّا إِنَّهَا تَذْكِرَةٌ ﴿١١﴾ فَمَن شَاءَ ذَكَرَهُ ﴿١٢﴾ فِي صُحُفٍ مُّكَرَّمَةٍ ﴿١٣﴾
مَّرْفُوعَةٍ مُّطَهَّرَةٍ ﴿١٤﴾ بِأَيْدِي سَفَرَةٍ ﴿١٥﴾ كِرَامٍ بَرَرَةٍ ﴿١٦﴾ قُتِلَ
الْإِنسَانُ مَا أَكْفَرَهُ ﴿١٧﴾ مِنْ أَيِّ شَيْءٍ خَلَقَهُ ﴿١٨﴾ مِن نُّطْفَةٍ
خَلَقَهُ فَقَدَّرَهُ ﴿١٩﴾ ثُمَّ السَّبِيلَ يَسَّرَهُ ﴿٢٠﴾ ثُمَّ أَمَاتَهُ فَأَقْبَرَهُ ﴿٢١﴾



ثُمَّ إِذَا شَاءَ أَنشَرَهُ ﴿٢٢﴾ كَلَّا لَمَّا يَقْضِ مَا أَمَرَهُ ﴿٢٣﴾ فَلْيَنظُرِ
الْإِنسَانُ إِلَىٰ طَعَامِهِ ﴿٢٤﴾ أَنَّا صَبَبْنَا الْمَاءَ صَبًّا ﴿٢٥﴾ ثُمَّ شَقَقْنَا
الْأَرْضَ شَقًّا ﴿٢٦﴾ فَأَنبَتْنَا فِيهَا حَبًّا ﴿٢٧﴾ وَعِنَبًا وَقَضْبًا ﴿٢٨﴾
وَزَيْتُونًا وَنَخْلًا ﴿٢٩﴾ وَحَدَائِقَ غُلْبًا ﴿٣٠﴾ وَفَاكِهَةً وَأَبًّا ﴿٣١﴾
مَّتَاعًا لَّكُمْ وَلِأَنْعَامِكُمْ ﴿٣٢﴾ فَإِذَا جَاءَتِ الصَّاخَّةُ ﴿٣٣﴾ يَوْمَ
يَفِرُّ الْمَرْءُ مِنْ أَخِيهِ ﴿٣٤﴾ وَأُمِّهِ وَأَبِيهِ ﴿٣٥﴾ وَصَاحِبَتِهِ وَبَنِيهِ ﴿٣٦﴾
لِكُلِّ امْرِئٍ مِّنْهُمْ يَوْمَئِذٍ شَأْنٌ يُغْنِيهِ ﴿٣٧﴾ وُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ

مُّسْفِرَةٌ ﴿٣٨﴾ ضَاحِكَةٌ مُّسْتَبْشِرَةٌ ﴿٣٩﴾ وَوُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ عَلَيْهَا غَبَرَةٌ ﴿٤٠﴾ تَرْهَقُهَا قَتَرَةٌ ﴿٤١﴾ أُولَٰئِكَ هُمُ الْكَفَرَةُ الْفَجَرَةُ ﴿٤٢﴾



سورة التكوير تسع وعشرون آية وهي مكية

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ ﴿١﴾ وَإِذَا النُّجُومُ انكَدَرَتْ ﴿٢﴾ وَإِذَا الْجِبَالُ سُيِّرَتْ ﴿٣﴾ وَإِذَا الْعِشَارُ عُطِّلَتْ ﴿٤﴾ وَإِذَا الْوُحُوشُ حُشِرَتْ ﴿٥﴾ وَإِذَا الْبِحَارُ سُجِّرَتْ ﴿٦﴾ وَإِذَا النُّفُوسُ زُوِّجَتْ ﴿٧﴾ وَإِذَا الْمَوْءُودَةُ سُئِلَتْ ﴿٨﴾ بِأَيِّ ذَنبٍ قُتِلَتْ ﴿٩﴾ وَإِذَا الصُّحُفُ نُشِرَتْ ﴿١٠﴾ وَإِذَا السَّمَاءُ كُشِطَتْ ﴿١١﴾ وَإِذَا الْجَحِيمُ سُعِّرَتْ ﴿١٢﴾ وَإِذَا الْجَنَّةُ أُزْلِفَتْ ﴿١٣﴾ عَلِمَتْ نَفْسٌ مَّا أَحْضَرَتْ ﴿١٤﴾ فَلَا أُقْسِمُ بِالْخُنَّسِ ﴿١٥﴾ الْجَوَارِ الْكُنَّسِ ﴿١٦﴾ وَاللَّيْلِ إِذَا عَسْعَسَ ﴿١٧﴾ وَالصُّبْحِ إِذَا تَنَفَّسَ ﴿١٨﴾ إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ ﴿١٩﴾ ذِي قُوَّةٍ عِندَ ذِي الْعَرْشِ مَكِينٍ ﴿٢٠﴾ مُّطَاعٍ ثَمَّ أَمِينٍ ﴿٢١﴾ وَمَا صَاحِبُكُم بِمَجْنُونٍ ﴿٢٢﴾ وَلَقَدْ رَآهُ بِالْأُفُقِ الْمُبِينِ ﴿٢٣﴾ وَمَا هُوَ عَلَى الْغَيْبِ بِضَنِينٍ ﴿٢٤﴾ وَمَا هُوَ بِقَوْلِ شَيْطَانٍ رَّجِيمٍ ﴿٢٥﴾ فَأَيْنَ تَذْهَبُونَ ﴿٢٦﴾ إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِّلْعَالَمِينَ ﴿٢٧﴾ لِمَن شَاءَ مِنكُمْ أَن يَسْتَقِيمَ ﴿٢٨﴾ وَمَا تَشَاءُونَ إِلَّا أَن يَشَاءَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ ﴿٢٩﴾





سورة الانفطار تسع عشرة آية وهي مكية

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

روشن «۳۸» خندان وشادان «۳۹» ورویهائیست درآن روز که بر آنها غبار نشسته «۴۰» فرا گرفته آن روها را تاریکی «۴۱» آنگروه ایشانند کافران فاجران «۴۲»

سوره التکویر مشتمل بر بیست ونه آیه و در مکه نازل شده

بنام خداوند بخشاینده مهربان

آنوقت که خورشید بهم پیچیده شود «۱» وآنوقت که ستارگان تیره شوند «۲» و آنوقت که کوه ها سیر کرده شوند یعنی حرکت کرده براه افتند «۳» و آنوقت که شتران آبستن باز گذاشته شوند یعنی تااینکه شترآبستن نزدعرب بسیار عزیز است ملتفت آن شتران نشوند «۴» وآنوقت که وحشیان جمع کرده شوند «۵» وآنوقت که دریاها پر گردانیده شوند «۶» وآنوقت که نفسها جفت گردانیده شوند یعنی هر کس را با مثل خود بر انگیزند «۷» و آنوقت که دختران زنده در گور پرسیده شوند یعنی پدران ایشانرا به پرسند و سرزنش کنند «۸» که بکدام گناه کشته شدند یعنی چون در جاهلیت رسم بود که مردان دختران را زنده در گور میکردند روز قیامت از پدران ایشان سؤال خواهد شد که چه گناه کرده بودند که ایشان را زنده در گور کردید و کشتید «۹» وآنوقت که نامها گشاده شود «۱۰» وآنوقت که آسمان بر کنده شود «۱۱» وآنوقت که دوزخ افروخته شود «۱۲» وآنوقت که بهشت نزدیك گردانیده شود «۱۳» بداند هر نفسی آنچه حاضر کرده «۱۴» پس قسم میخورم بستارگان رجوع کننده ۱۵ روندگان پنهان شونده که درشعاع آفتاب پنهان شوند ۱۶ قسم بشب آنگاه که پیش آید و هوا را تاریك گرداند ۱۷ و قسم بصبح وقتی که تنفس کند یعنی روشن شود ۱۸ بدرستی که قرآن هر آینه گفتار رسول بزرگوار است یعنی جبرئیل ۱۹ که صاحب قوه است نزد خداوند عرش با منزلت ۲۰ فرمان برده شده است در آسمان امینی است ۲۱ و نیست صاحب شما یعنی پیغمبر دیوانه ۲۲ و هر آینه بتحقیق دید پیغمبر جبرئیل را بصورت اصلی او بکنار افق روشن ۲۳ و نیست پیغمبر بچیزهای پوشیده بخیل ۲۴ و نیست قرآن گفتار شیطان رانده شده ۲۵ پس کجا میروید یعنی سخن باین راستی و درستی را تکذیب می کنید ونسبت سحر بآن میدهید ۲۶ نیست آن قرآن مگر پندی از برای عالمیان ۲۷ از برای هر که بخواهد از شما اینکه مستقیم شود در راه خدا وپیروی حق کند ۲۸ ونمیخواهد شما مگر اینکه بخواهد خدا که پروردگار عالمیان است ۲۹

سوره الانفطار مشتمل بر نوزده آیه و در مکه نازل شده است

بنام خداوند بخشاینده مهربان

آنوقت که آسمان شکافته شود (۱) و آنوقت که ستاره ها فرو ریزند (۲) و آنوقت که دریا ها روان گردیده شوند یعنی راه بیکدیگر داده شود که جریان بهم رسانند که مخلوط شوند (۳) وآنوقت که قبرها زیر و زبر گردند (٤) بداند هر کسی آنچه پیش کرده است و پس انداخته است (۵) ای انسان چه چیز مغرور کرد ترا به پروردگار با کرامت بزرگوار که کافر شدی (٦) آنکه آفرید تو را پس راست کرد یعنی تمام کرد اعضا و اجزای تو را پس معتدل کرد تو را (۷) در هر صورتی که خواست ترکیب بست تورا (۸) نه چنانست بلکه تکذیب میکنند بروز قیامت (۹) وبدرستیکه برشماهرآینه حفظ کنندگانند ملائکه (۱۰) بزرگان نزد خدا نویسندگان شب و روز نامهٔ اعمال و افعال شما را (۱۱) میدانند آنچه می کنند (۱۲) بدرستیکه نیکو کاران هر آینه در نعمتند «۱۳» و بدرستیکه بدکاران هرآینه در دوزخند (١٤) درآیند آن دوزخ را در روز جزا (۱۵) ونیستند کفار از دوزخ گم شدگان (١٦) و چه چیز دانا کرد تو را که چیست روز جزا (۱۷) پس چه چیز دانا کرد تو را که چه چیز است روز جزا (۱۸) روزیکه مالك نشود نفسی از برای نفسی چیزی را یعنی احدی برای احدی نتواند چیزی بدهد یا کاری بکند که فایدهٔ بحال او بخشد و حکم در آن روز با خداست «۱۹»

سوره المطففین مشتمل بر سی و شش آیه و در مکه نازل شده است

بنام خداوندبخشاینده مهربان

وای از برای کسانیکه از وزن و کیل بکاهند یعنی کم بفروشند (۱) آنکسانیکه چون بستانند بکیل از مردمان تمام بستانند (۲) و چون کیل بدهند بمردم یا بترازو بکشند و بمردم بفروشند کم کشند (۳) آیا گمان نمی برند آنگروه اینکه ایشان بر انگیخته شدگانند (٤) از برای روزی بزرك که قیامت است (۵) روزیکه می‌ایستند مردم از برای حساب دادن واز برای حکم پروردگارعالمیان«٦» نه‌چنانست بدرستیکه نامهٔ بدکاران هرآینه درسجین است«۸» وچه چیز داناکردترا که‌چه چیزاست‌سجین«۸» کتابیست نوشته‌شده درمجمعی که ابلیس و کفار وفجاراز جن وانس درآن جمع‌است«۹» وای درآن روز از برای تکذیب کنندگان(۱۰) آنانکه تکذیب می کنند برروزقیامت«۱۱» و تکذیب نمیکنند بآن روز مگرهردرگذرندهٔ ازحکم الهی که گنه کاراست «۱۲» چون خوانده شود بر آن

گناه کارآیات ما گوید



إِذَا السَّمَاءُ انْفَطَرَتْ ﴿١﴾ وَإِذَا الْكَوَاكِبُ انْتَثَرَتْ ﴿٢﴾ وَإِذَا
الْبِحَارُ فُجِّرَتْ ﴿٣﴾ وَإِذَا الْقُبُورُ بُعْثِرَتْ ﴿٤﴾ عَلِمَتْ نَفْسٌ مَا
قَدَّمَتْ وَأَخَّرَتْ ﴿٥﴾ يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ مَا غَرَّكَ بِرَبِّكَ الْكَرِيمِ ﴿٦﴾
الَّذِي خَلَقَكَ فَسَوَّاكَ فَعَدَلَكَ ﴿٧﴾ فِي أَيِّ صُورَةٍ مَا
شَاءَ رَكَّبَكَ ﴿٨﴾ كَلَّا بَلْ تُكَذِّبُونَ بِالدِّينِ ﴿٩﴾ وَ
إِنَّ عَلَيْكُمْ لَحَافِظِينَ ﴿١٠﴾ كِرَامًا كَاتِبِينَ ﴿١١﴾ يَعْلَمُونَ مَا
تَفْعَلُونَ ﴿١٢﴾ إِنَّ الْأَبْرَارَ لَفِي نَعِيمٍ ﴿١٣﴾ وَإِنَّ الْفُجَّارَ لَفِي جَحِيمٍ ﴿١٤﴾
يَصْلَوْنَهَا يَوْمَ الدِّينِ ﴿١٥﴾ وَمَا هُمْ عَنْهَا بِغَائِبِينَ ﴿١٦﴾ وَمَا
أَدْرَاكَ مَا يَوْمُ الدِّينِ ﴿١٧﴾ ثُمَّ مَا أَدْرَاكَ مَا يَوْمُ الدِّينِ ﴿١٨﴾
يَوْمَ لَا تَمْلِكُ نَفْسٌ لِنَفْسٍ شَيْئًا وَالْأَمْرُ يَوْمَئِذٍ لِلَّهِ ﴿١٩﴾

سورة المطففين مكية وهي ست وثلاثون آية



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

وَيْلٌ لِلْمُطَفِّفِينَ ﴿١﴾ الَّذِينَ إِذَا اكْتَالُوا عَلَى النَّاسِ يَسْتَوْفُونَ ﴿٢﴾
وَإِذَا كَالُوهُمْ أَوْ وَزَنُوهُمْ يُخْسِرُونَ ﴿٣﴾ أَلَا يَظُنُّ أُولَٰئِكَ
أَنَّهُمْ مَبْعُوثُونَ ﴿٤﴾ لِيَوْمٍ عَظِيمٍ ﴿٥﴾ يَوْمَ يَقُومُ النَّاسُ لِرَبِّ
الْعَالَمِينَ ﴿٦﴾ كَلَّا إِنَّ كِتَابَ الْفُجَّارِ لَفِي سِجِّينٍ ﴿٧﴾ وَمَا أَدْرَاكَ
مَا سِجِّينٌ ﴿٨﴾ كِتَابٌ مَرْقُومٌ ﴿٩﴾ وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ ﴿١٠﴾
الَّذِينَ يُكَذِّبُونَ بِيَوْمِ الدِّينِ ﴿١١﴾ وَمَا يُكَذِّبُ بِهِ إِلَّا
كُلُّ مُعْتَدٍ أَثِيمٍ ﴿١٢﴾ إِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِ آيَاتُنَا قَالَ

اَسَاطِيْرُ الْاَوَّلِيْنَ ﴿١٣﴾ كَلَّا بَلْ رَانَ عَلٰى قُلُوْبِهِمْ مَّا كَانُوْا يَكْسِبُوْنَ ﴿١٤﴾ كَلَّآ اِنَّهُمْ عَنْ رَّبِّهِمْ يَوْمَئِذٍ لَّمَحْجُوْبُوْنَ ﴿١٥﴾ ثُمَّ اِنَّهُمْ لَصَالُوا الْجَحِيْمِ ﴿١٦﴾ ثُمَّ يُقَالُ هٰذَا الَّذِيْ كُنْتُمْ بِهٖ تُكَذِّبُوْنَ ﴿١٧﴾ كَلَّآ اِنَّ كِتٰبَ الْاَبْرَارِ لَفِيْ عِلِّيِّيْنَ ﴿١٨﴾ وَمَآ اَدْرٰىكَ مَا عِلِّيُّوْنَ ﴿١٩﴾ كِتٰبٌ مَّرْقُوْمٌ ﴿٢٠﴾ يَّشْهَدُهُ الْمُقَرَّبُوْنَ ﴿٢١﴾ اِنَّ الْاَبْرَارَ لَفِيْ نَعِيْمٍ ﴿٢٢﴾ عَلَى الْاَرَآئِكِ يَنْظُرُوْنَ ﴿٢٣﴾ تَعْرِفُ فِيْ وُجُوْهِهِمْ نَضْرَةَ النَّعِيْمِ ﴿٢٤﴾ يُسْقَوْنَ مِنْ رَّحِيْقٍ مَّخْتُوْمٍ ﴿٢٥﴾ خِتٰمُهٗ مِسْكٌ ۭ وَفِيْ ذٰلِكَ فَلْيَتَنَافَسِ الْمُتَنٰفِسُوْنَ ﴿٢٦﴾ وَمِزَاجُهٗ مِنْ تَسْنِيْمٍ ﴿٢٧﴾ عَيْنًا يَّشْرَبُ بِهَا الْمُقَرَّبُوْنَ ﴿٢٨﴾ اِنَّ الَّذِيْنَ اَجْرَمُوْا كَانُوْا مِنَ الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا يَضْحَكُوْنَ ﴿٢٩﴾ وَاِذَا مَرُّوْا بِهِمْ يَتَغَامَزُوْنَ ﴿٣٠﴾ وَاِذَا انْقَلَبُوْٓا اِلٰٓى اَهْلِهِمُ انْقَلَبُوْا فَكِهِيْنَ ﴿٣١﴾ وَاِذَا رَاَوْهُمْ قَالُوْٓا اِنَّ هٰٓؤُلَآءِ لَضَآلُّوْنَ ﴿٣٢﴾ وَمَآ اُرْسِلُوْا عَلَيْهِمْ حٰفِظِيْنَ ﴿٣٣﴾ فَالْيَوْمَ الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا مِنَ الْكُفَّارِ يَضْحَكُوْنَ ﴿٣٤﴾ عَلَى الْاَرَآئِكِ يَنْظُرُوْنَ ﴿٣٥﴾ هَلْ ثُوِّبَ الْكُفَّارُ مَا كَانُوْا يَفْعَلُوْنَ ﴿٣٦﴾





سورة الانشقاق خمس وعشرون اٰية وهي مكية

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

اِذَا السَّمَآءُ انْشَقَّتْ ﴿١﴾ وَاَذِنَتْ لِرَبِّهَا وَحُقَّتْ ﴿٢﴾

افسانهای پیشینیان است(۱۳) نه چنانست بلکه زنك نهاده بر دل های ایشان سیاه شدو آنچه بودند که کسب میکردند. از اعمال زشت «۱٤» نه چنان است بدرستیکه ایشان از پروردگار خودشان آن روز هر آینه در پرده شدگانند (۱۵) پس از آن بدرستیکه ایشان هر آینه در آیند در دوزخ(۱٦) پس از آن گفته میشود اینست آن عذابی که بودید شما که بآن تکذیب میکردید۱۷ نه چنان است بدرستیکه کتاب نیکوکاران هر آینه در علیین است ـ۱۸ـ وچه چیز دانا کرد تو را که چه چیز است علیون (۱۹) کتابیست نوشته شده «۲۰» که حاضر شوند بر آن کتاب فرشتگان بزرگوار «۲۱» بدرستیکه نیکو کاران هر آینه در نعمتند «۲۲» بر تختها مینگرند بچیزهائی که موجب فرح وسرور است «۲۳» میشناسی در رویهای ایشان تازگی نعمتهای بهشت را «۲٤» آشامیده میشوند از شراب خالص سر بمهر (۲۵) که مهر آن از مشك است و در این شراب پس باید رغبت کنند رغبت کنندگان «۲٦» و آمیختگی آن رحیق تسنیم است «۲۷» که چشمه ایست یعنی تسنیم چشمه ایست که می آشامند از آن چشمه مقربان در گاه احدیت «۲۸» بدرستیکه آنان که گناه کردند بودند از آنانکه ایمان آورده اند، بخندیدند و استهزاء میکردند(۲۹) وچون میگذشتند بایشان غمزه میکردند یعنی با چشم اشاره میکردند بطور استهزاء ـ۳۰ـ و چون باز گردند گناهکاران بسوی کسان خودشان باز گردند شادمان ـ۳۱ـ وچون ببینند مؤمنان را گویند بدرستیکه این گروه که تابع محمدند هر آینه گمراهانند ـ۳۲ـ و حال اینکه فرستاده نشدند کفار بر ایشان نگاهبانان تا گواهی دهند بر ضلالت یا هدایت ایشان ـ ۳۳ ـ پس امروز آنانکه ایمان آورده اند از کفار میخندند ـ۳٤ـ بر تختها نشسته و مینگرند ـ۳۵ـ آیا خبر داده شدند کفار آنچه را که بودند در دنیا می کردند که استهزا و سخریه به مؤمنان میکردند (۳٦)

سوره انشقاق مشتمل بر بیست و پنج آیه درمکه معظمه نازلشده است

بنام خداوند بخشاینده مهربان

وقتیکه آسمان شکافته شود (۱) و بشنود و فرمان برد آسمان از برای پروردگار خود و سزاوار گردانیده شده است آسمان از برای اطاعت امر پروردگار(۲)

وچون زمین کشیده شود یعنی کوههاو بلند وپستی ها را بردارند و زمین کشیده شود که صاف شود (۳) و بیرون اندازد زمین آنچه در او هست از گنجها ومردگان وتکلیف کند در خالی شدن بغایت جهد که هیچ درآن نماند (٤) و بشنود و فرمان برد از برای پروردگار و سزاوار گردانیده شده است مر حکم پروردگاررا (۵) ای آدمی بدرستیکه تو کار کنندهٔ بسعی وزحمت تا برسی بسوی پروردگار خودت کار کردنی بجدوجهد پس رسندهٔ بپاداش کار خود(٦)پس اما هر که داده شود نامهٔ اعمال او بدست راستش (۷) پس زود حساب کرده شود حسابی آسان (۸) و بر میگردد بسوی کسان خودش شادان (۹) و اما کسی که داده شود کتاب اعمال‌او از پشت سرش (۱۰) پس زود باشد که بخواند یعنی تمنا کند هلاکت را (۱۱) و در آید در آتش افروخته (۱۲) بدرستیکه او بود در دنیا در نزد کسان خودش شادمان(۱۳) بدرستیکه او گمان میکرد اینکه هرگز باز نگردد (١٤) آری بدرستیکه پروردگار او هست باو بینا (۱۵) پس قسم میخورم بسرخی بعد از غروب (١٦) وقسم بشب و آنچه بپوشد یعنی بهرچه تاریکی شب آنرا فرو گیرد (۱۷) وقسم بماه وقتیکه بدرشود که کامل باشد (۱۸)هرآینه‌مرتکب‌شود یعنی ملاقات نمائید حالی را بعد از حالی دیگر [درشدت‌هول مراد مرگ است‌وشدت‌هول قیامت (۱۹) پس چه چیز است از برای‌ایشان که ایمان نمیآورند (۲۰) وچون خوانده شود برایشان قرآن سجده نمیکنند (۲۱) بلکه آنانکه کافر شدندتکذیب‌میکنند قرآن را (۲۲)وخدا داناتر است بآنچه پنهان میدارند «۲۳» پس مژده بده ایشان را بعذابی درد ناك «٢٤»مگر آن کسانیرا که ایمان آوردند و کردند کار های شایسته مر ایشان راست مزدی غیر مقطوع «۲۵»

سوره البروج مشتمل بر بیست و دو آیه و در مکه نازل شده است

بنام خداوند بخشایندهٔ مهربان

قسم بآسمان که صاحب برجهاست «۱» و قسم بروز موعود که روز قیامت است (۲) قسم بشاهد یعنی پیغمبر و مشهود یعنی امت او «۳» کشته شدند یاران شکاف زمین یعنی جماعتی که حفرها در زمین نموده پر از آتش کردند برای هلاکت مسلمانان «٤» آتشی بود صاحب هیمه یعنی هیمه بر آن موجود بود برای سوختن «۵» وقتیکه ایشان بر کنار حفرهای آتش نشسته‌بودند برای انداختن اهل ایمان را در آن‌آتش «٦» و ایشان بر آنچه میکردند بمؤمنین گواهند«۷»و انکار نکردند اصحاب اخدود از مؤمنان مگر اینکه می
گرویدند بخدای غالب ستوده
«۸» آن خدائی که از
برای او است



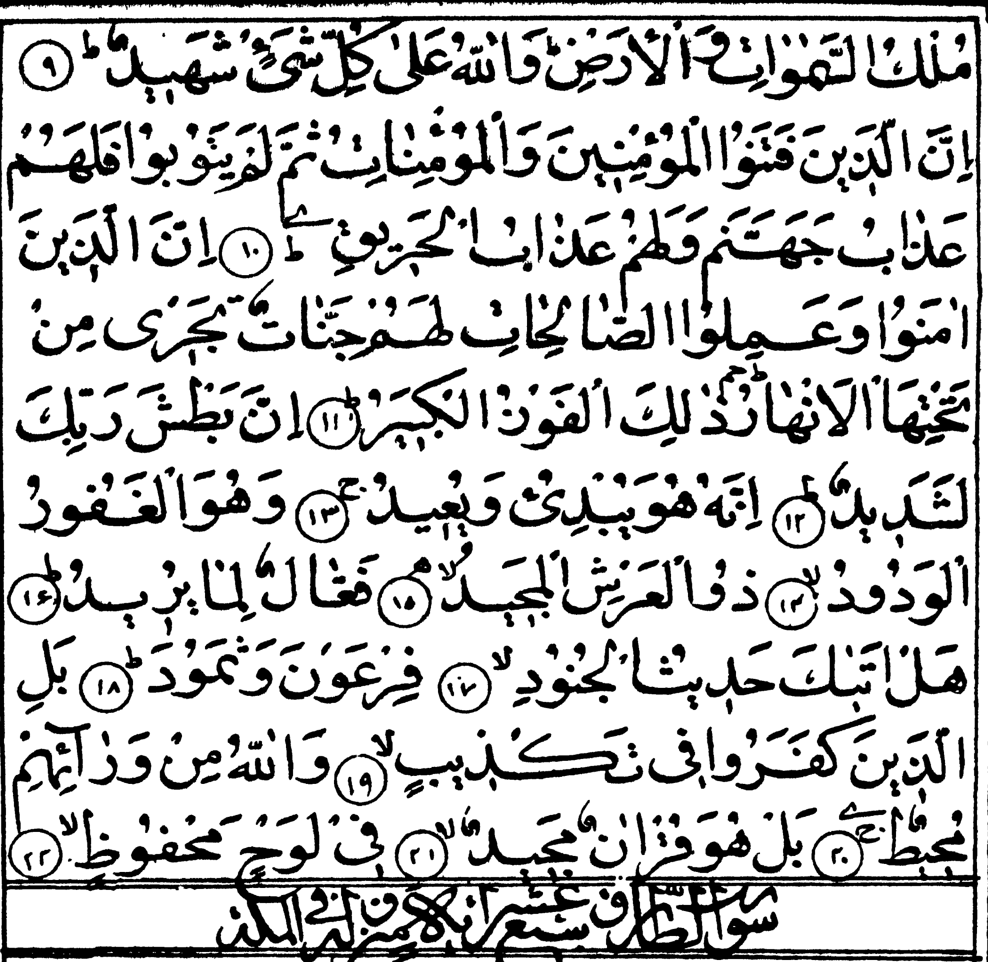


وَإِذَا الْأَرْضُ مُدَّتْ ﴿۳﴾ وَأَلْقَتْ مَا فِيهَا وَتَخَلَّتْ ﴿۴﴾ وَأَذِنَتْ
لِرَبِّهَا وَحُقَّتْ ﴿۵﴾ يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَى رَبِّكَ
كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ ﴿۶﴾ فَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ ﴿۷﴾ فَسَوْفَ
يُحَاسَبُ حِسَابًا يَسِيرًا ﴿۸﴾ وَيَنْقَلِبُ إِلَى أَهْلِهِ مَسْرُورًا ﴿۹﴾
وَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ وَرَاءَ ظَهْرِهِ ﴿۱۰﴾ فَسَوْفَ يَدْعُو ثُبُورًا ﴿۱۱﴾
وَيَصْلَى سَعِيرًا ﴿۱۲﴾ إِنَّهُ كَانَ فِي أَهْلِهِ مَسْرُورًا ﴿۱۳﴾ إِنَّهُ ظَنَّ
أَنْ لَنْ يَحُورَ ﴿۱۴﴾ بَلَى إِنَّ رَبَّهُ كَانَ بِهِ بَصِيرًا ﴿۱۵﴾ فَلَا أُقْسِمُ
بِالشَّفَقِ ﴿۱۶﴾ وَاللَّيْلِ وَمَا وَسَقَ ﴿۱۷﴾ وَالْقَمَرِ إِذَا اتَّسَقَ ﴿۱۸﴾ لَتَرْكَبُنَّ
طَبَقًا عَنْ طَبَقٍ ﴿۱۹﴾ فَمَا لَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ ﴿۲۰﴾ وَإِذَا قُرِئَ عَلَيْهِمُ
الْقُرْآنُ لَا يَسْجُدُونَ ﴿۲۱﴾ بَلِ الَّذِينَ كَفَرُوا يُكَذِّبُونَ ﴿۲۲﴾ وَ
اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يُوعُونَ ﴿۲۳﴾ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ ﴿۲۴﴾ إِلَّا
الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ ﴿۲۵﴾

سورة البروج اثنتان وعشرون آية وهي مكية

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الْبُرُوجِ ﴿۱﴾ وَالْيَوْمِ الْمَوْعُودِ ﴿۲﴾ وَ
شَاهِدٍ وَمَشْهُودٍ ﴿۳﴾ قُتِلَ أَصْحَابُ الْأُخْدُودِ ﴿۴﴾
النَّارِ ذَاتِ الْوَقُودِ ﴿۵﴾ إِذْ هُمْ عَلَيْهَا قُعُودٌ ﴿۶﴾ وَهُمْ
عَلَى مَا يَفْعَلُونَ بِالْمُؤْمِنِينَ شُهُودٌ ﴿۷﴾ وَمَا نَقَمُوا
مِنْهُمْ إِلَّا أَنْ يُؤْمِنُوا بِاللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ ﴿۸﴾ الَّذِي لَهُ



مُلْكُ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ ؕ وَاللّٰهُ عَلٰى كُلِّ شَیْءٍ شَهِیْدٌ ؕ ۝۹
اِنَّ الَّذِیْنَ فَتَنُوا الْمُؤْمِنِیْنَ وَالْمُؤْمِنٰتِ ثُمَّ لَمْ یَتُوْبُوْا فَلَهُمْ
عَذَابُ جَهَنَّمَ وَلَهُمْ عَذَابُ الْحَرِیْقِ ؕ ۝۱۰ اِنَّ الَّذِیْنَ
اٰمَنُوْا وَعَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ لَهُمْ جَنّٰتٌ تَجْرِیْ مِنْ
تَحْتِهَا الْاَنْهٰرُ ؕ ذٰلِكَ الْفَوْزُ الْكَبِیْرُ ؕ ۝۱۱ اِنَّ بَطْشَ رَبِّكَ
لَشَدِیْدٌ ؕ ۝۱۲ اِنَّهٗ هُوَ یُبْدِئُ وَیُعِیْدُ ۚ ۝۱۳ وَهُوَ الْغَفُوْرُ
الْوَدُوْدُ ۙ ۝۱۴ ذُو الْعَرْشِ الْمَجِیْدُ ۙ ۝۱۵ فَعَّالٌ لِّمَا یُرِیْدُ ؕ ۝۱۶
هَلْ اَتٰىكَ حَدِیْثُ الْجُنُوْدِ ۙ ۝۱۷ فِرْعَوْنَ وَثَمُوْدَ ؕ ۝۱۸ بَلِ
الَّذِیْنَ كَفَرُوْا فِیْ تَكْذِیْبٍ ۙ ۝۱۹ وَّاللّٰهُ مِنْ وَّرَآئِهِمْ
مُّحِیْطٌ ۚ ۝۲۰ بَلْ هُوَ قُرْاٰنٌ مَّجِیْدٌ ۙ ۝۲۱ فِیْ لَوْحٍ مَّحْفُوْظٍ ۙ ۝۲۲



سُوْرَۃُ الطَّارِقِ سَبْعَ عَشْرَةَ اٰیَةً مَكِّیَّةٌ

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

وَالسَّمَآءِ وَالطَّارِقِ ۙ ۝۱ وَمَآ اَدْرٰىكَ مَا الطَّارِقُ ۙ ۝۲
النَّجْمُ الثَّاقِبُ ۙ ۝۳ اِنْ كُلُّ نَفْسٍ لَّمَّا عَلَیْهَا حَافِظٌ ؕ ۝۴
فَلْیَنْظُرِ الْاِنْسَانُ مِمَّ خُلِقَ ؕ ۝۵ خُلِقَ مِنْ مَّآءٍ دَافِقٍ ۙ ۝۶
یَّخْرُجُ مِنْۢ بَیْنِ الصُّلْبِ وَالتَّرَآئِبِ ؕ ۝۷ اِنَّهٗ عَلٰى رَجْعِهٖ
لَقَادِرٌ ؕ ۝۸ یَوْمَ تُبْلَى السَّرَآئِرُ ۙ ۝۹ فَمَا لَهٗ مِنْ قُوَّةٍ وَّلَا نَاصِرٍ ۝۱۰
وَالسَّمَآءِ ذَاتِ الرَّجْعِ ۙ ۝۱۱ وَالْاَرْضِ ذَاتِ الصَّدْعِ ۙ ۝۱۲
اِنَّهٗ لَقَوْلٌ فَصْلٌ ۙ ۝۱۳ وَّمَا هُوَ بِالْهَزْلِ ؕ ۝۱۴ اِنَّهُمْ یَكِیْدُوْنَ



سلطنت آسمانها و زمین و خدا برهرچیزی گواه است «۹» بدرستیکه آنانکه مبتلا باذیت گردند مردان مؤمن و زنان مؤمنه را پس از آن توبه نکردند پس از برای ایشان است عذاب جهنم و مر ایشان راست عذاب سوزان «۱۰» بدرستیکه آنانکه ایمان آوردند و کردند اعمال نیکو و کار شایسته مر ایشان راست بهشتها ئیکه جاری است از زیر درختان آن نهر های آب این است رستگاری بزرگ «۱۱» بدرستیکه گرفتن پروردگار تو هرآینه سخت است «۱۲» بدرستی که او آشکار میکند سختی خود را بر کافران در دنیا و اعاده میکند ایشان را در عقاب برای حساب و جزا (۱۳) و او است آمرزندهٔ دوست «۱۴» صاحب عرش بزرگوار «۱۵» کننده است مر هرچه میخواهد «۱۶» آیا آمد بتو سخن لشگر کفار (۱۷) لشگر فرعون و لشگر نمود «۱۸» بلکه آنانکه کافر شدند در تکذیبند «۱۹» و خدا از پس ایشان احاطه کننده است «۲۰» بلکه آن قرآنی است بزرگوار «۲۱» در لوحی محفوظ نگاهداشته شده نزد خداوند «۲۲»

سوره الطارق مشتمل برهفده آیه در مکه نازل شده

بنام خداوند بخشاینده مهربان

قسم بآسمان وقسم بطارق (۱) و چه چیز دانا کرد تو را که چه چیز است طارق «۲» ستارهٔ درخشنده است (۳) نیست هیچ نفسی مگر اینکه بر او است نگهبانی که حق تعالی است نگهبان هر کس «۴» پس باید که نظر کند آدمی که ازچه آفریده شده است «۵» آفریده شده‌است از آبی جهنده «۶» بیرون می‌آید از میان پشت مردان و استخوان سینهٔ زنان «۷» بدرستیکه خدا بر رجعت دادن او هرآینه توانا است (۸) روزیکه آزموده شوند پنهانیها یعنی ظاهر شود مخفیات ضمایر «۹» پس نیست مر او را هیچ قوتی ونه یاری دهندهٔ «۱۰» و قسم بآسمان که صاحب باز گردیدنست «۱۱» و قسم بزمین که صاحب شافتن است «۱۲» بدرستی که او یعنی قرآن هر آینه سخن جدا کنندهٔ حق از باطل است (۱۳) و نیست قرآن بازی و باطل (۱۴) بدرستیکه معاندان قریش مکر وحیله

میکنند مکر کردنی «۵» و مکرمیکنم من مکر کردنی یعنی جزای مکر ایشانرا میدهم «۶» پس مهلت بده کافران را فرو گذاشتن کمی که عنقریب هلاك خواهند شد (۱۷)

سوره الاعلی مشتمل بر نوزده آیه و در مکه نازل شده است

بنام خداوند بخشاینده مهربان

تنزیه کن بنام پروردگار خودت که برتراست بر هر چیز «۱» آنکه بیافرید تمام چیزها را پس راست کرد ودرست نمود «۲» وآنکه تقدیر نمود برای هر چیز ازانسان و حیوان وغیره آنچه را که صلاح اواست پس راه نمود اورا «۳» و آنکه بیرون آورد از زمین گیاه را که چراگاه حیواناتست (۴) پس گردانید آن چراگاه را خشك سیاه تیره «۵» زود باشد که بخوانیم برتوقرآن را پس فراموش مکن «۶» مگر آنچه را که بخواهد خدا بدرستیکه او میداند آشکار راوآنچه پنهان است «۷» وتوفیقدهیم تورا برای طریقهٔآسان «۸» پس پند ده بقرآن که نفع بدهد پند دادن «۹» زود باشد که پند بگیرد کسیکه میترسد «۱۰» وبپهلو تهی کند از پند بدبخت «۱۱» آنکه درآید آتش بزرك را در دوزخ «۱۲» پس نه بمیرد درآن آتش ونه زنده شود «۱۳» بتحقیق رستگار شد کسیکه پاك شد از کفر و معصیت «۱۴» و یاد کرد اسم پروردگار خود را پس نماز کرد (۱۵) بلکه بر می گزینید زندگانی دنیارا «۱۶» و آخرت بهتر و باقی تر است «۱۷» بدرستیکه این سخن هر آینه در صحیفه های پیشنیان است

(۱۸) نامه های ابراهیم وموسی است «۱۹»

سوره الغاشیه مشتمل بر بیستوشش آیه ودر مکه نازل شده

بنام خداوند بخشاینده مهربان

آیا آمد تورا ای محمد حکایت قیامت «۱» رویهای کفار در آنروز ترسناك است (۲) عمل کننده ورنج کشنده یعنی دوزخیان در آنروز عملی کنند که بایشان بسیار رنج رسد که آن عمل کشیدن زنجیرهای آتشین وامثال آنست (۳) درآیند درآتش سوزنده (۴) آشامیده شوند ازچشمهٔ که بغایت گرم است (۵) نیست برای ایشان خوردنی مگر از گیاه خوار دار که هیچ برك ندارد وسم قاتل است که هیچ حیوانی آن را نخورد در جهنم این خوردنی را بکفار دهند (۶) که نه چاق میکندونه دفع میکند هیچ گرسنگی را (۷) رویهائی است درآنروز

كَيْدًا ﴿١٥﴾ وَأَكِيدُ كَيْدًا ﴿١٦﴾ فَمَهِّلِ الْكَافِرِينَ أَمْهِلْهُمْ رُوَيْدًا ﴿١٧﴾



سورۃ الاعلیٰ تسع عشرۃ آیۃ مکیۃ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

سَبِّحِ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى ﴿١﴾ الَّذِي خَلَقَ فَسَوَّىٰ ﴿٢﴾ وَالَّذِي قَدَّرَ فَهَدَىٰ ﴿٣﴾ وَالَّذِي أَخْرَجَ الْمَرْعَىٰ ﴿٤﴾ فَجَعَلَهُ غُثَاءً أَحْوَىٰ ﴿٥﴾ سَنُقْرِئُكَ فَلَا تَنْسَىٰ ﴿٦﴾ إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ ۚ إِنَّهُ يَعْلَمُ الْجَهْرَ وَمَا يَخْفَىٰ ﴿٧﴾ وَنُيَسِّرُكَ لِلْيُسْرَىٰ ﴿٨﴾ فَذَكِّرْ إِنْ نَفَعَتِ الذِّكْرَىٰ ﴿٩﴾ سَيَذَّكَّرُ مَنْ يَخْشَىٰ ﴿١٠﴾ وَيَتَجَنَّبُهَا الْأَشْقَى ﴿١١﴾ الَّذِي يَصْلَى النَّارَ الْكُبْرَىٰ ﴿١٢﴾ ثُمَّ لَا يَمُوتُ فِيهَا وَلَا يَحْيَىٰ ﴿١٣﴾ قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّىٰ ﴿١٤﴾ وَذَكَرَ اسْمَ رَبِّهِ فَصَلَّىٰ ﴿١٥﴾ بَلْ تُؤْثِرُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا ﴿١٦﴾ وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ وَأَبْقَىٰ ﴿١٧﴾ إِنَّ هَٰذَا لَفِي الصُّحُفِ الْأُولَىٰ ﴿١٨﴾ صُحُفِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَىٰ ﴿١٩﴾



سورۃ الغاشیۃ ست وعشرون آیۃ مکیۃ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ الْغَاشِيَةِ ﴿١﴾ وُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ خَاشِعَةٌ ﴿٢﴾ عَامِلَةٌ نَاصِبَةٌ ﴿٣﴾ تَصْلَىٰ نَارًا حَامِيَةً ﴿٤﴾ تُسْقَىٰ مِنْ عَيْنٍ آنِيَةٍ ﴿٥﴾ لَيْسَ لَهُمْ طَعَامٌ إِلَّا مِنْ ضَرِيعٍ ﴿٦﴾ لَا يُسْمِنُ وَلَا يُغْنِي مِنْ جُوعٍ ﴿٧﴾ وُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ



نَاعِمَةٌ ﴿٨﴾ لِّسَعْيِهَا رَاضِيَةٌ ﴿٩﴾ فِي جَنَّةٍ عَالِيَةٍ ﴿١٠﴾ لَّا تَسْمَعُ
فِيهَا لَاغِيَةً ﴿١١﴾ فِيهَا عَيْنٌ جَارِيَةٌ ﴿١٢﴾ فِيهَا سُرُرٌ مَّرْفُوعَةٌ ﴿١٣﴾
وَأَكْوَابٌ مَّوْضُوعَةٌ ﴿١٤﴾ وَنَمَارِقُ مَصْفُوفَةٌ ﴿١٥﴾ وَزَرَابِيُّ
مَبْثُوثَةٌ ﴿١٦﴾ أَفَلَا يَنظُرُونَ إِلَى الْإِبِلِ كَيْفَ خُلِقَتْ ﴿١٧﴾ وَإِلَى



السَّمَاءِ كَيْفَ رُفِعَتْ ﴿١٨﴾ وَإِلَى الْجِبَالِ كَيْفَ نُصِبَتْ ﴿١٩﴾
وَإِلَى الْأَرْضِ كَيْفَ سُطِحَتْ ﴿٢٠﴾ فَذَكِّرْ إِنَّمَا أَنتَ مُذَكِّرٌ ﴿٢١﴾
لَّسْتَ عَلَيْهِم بِمُصَيْطِرٍ ﴿٢٢﴾ إِلَّا مَن تَوَلَّىٰ وَكَفَرَ ﴿٢٣﴾ فَيُعَذِّبُهُ
اللَّهُ الْعَذَابَ الْأَكْبَرَ ﴿٢٤﴾ إِنَّ إِلَيْنَا إِيَابَهُمْ ﴿٢٥﴾ ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا
حِسَابَهُمْ ﴿٢٦﴾

سورة الفجر مكية

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

وَالْفَجْرِ ﴿١﴾ وَلَيَالٍ عَشْرٍ ﴿٢﴾ وَالشَّفْعِ وَالْوَتْرِ ﴿٣﴾ وَاللَّيْلِ إِذَا يَسْرِ ﴿٤﴾
هَلْ فِي ذَٰلِكَ قَسَمٌ لِّذِي حِجْرٍ ﴿٥﴾ أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِعَادٍ ﴿٦﴾
إِرَمَ ذَاتِ الْعِمَادِ ﴿٧﴾ الَّتِي لَمْ يُخْلَقْ مِثْلُهَا فِي الْبِلَادِ ﴿٨﴾ وَ
ثَمُودَ الَّذِينَ جَابُوا الصَّخْرَ بِالْوَادِ ﴿٩﴾ وَفِرْعَوْنَ ذِي الْأَوْتَادِ ﴿١٠﴾
الَّذِينَ طَغَوْا فِي الْبِلَادِ ﴿١١﴾ فَأَكْثَرُوا فِيهَا الْفَسَادَ ﴿١٢﴾ فَصَبَّ



عَلَيْهِمْ رَبُّكَ سَوْطَ عَذَابٍ ﴿١٣﴾ إِنَّ رَبَّكَ لَبِالْمِرْصَادِ ﴿١٤﴾ فَأَمَّا
الْإِنسَانُ إِذَا مَا ابْتَلَاهُ رَبُّهُ فَأَكْرَمَهُ وَنَعَّمَهُ فَيَقُولُ
رَبِّي أَكْرَمَنِ ﴿١٥﴾ وَأَمَّا إِذَا مَا ابْتَلَاهُ فَقَدَرَ عَلَيْهِ رِزْقَهُ
فَيَقُولُ رَبِّي أَهَانَنِ ﴿١٦﴾ كَلَّا بَل لَّا تُكْرِمُونَ الْيَتِيمَ ﴿١٧﴾ وَلَا

تر وتازه «۸» مر عملهای او پسندیده «۹» در بهشتی بلند مرتبه (۱۰) که شنیده نمیشود در آن بهشت هیچ سخن لغوی «۱۱» درآن بهشت چشمهٔ روان است (۱۲) درآن بهشت تختهای بلند کرده شده است (۱۳) و کوزه های نهاده شده است (۱٤) و بالشهای راست هم گذاشته شده است ـ۱٥ـ وفرشهای گسترانیده شده است ـ۱٦ـ آیاپس نظر نمیکنید بسوی شتر که چگونه خلق کرده شده است ـ۱۷ـ وبسوی آسمان که چگونه بلند کرده است ـ۱۸ـ و بسوی کوه ها که چگونه برافراشته شده است ـ۱۹ـ وبسوی زمین که چگونه پهن شدهاست ـ۲۰ـ پس پند ده جز این نیست که تو پند دهندهٔ ـ۲۱ـ نیستی و برایشان مسلط ـ۲۲ـ مگر هر که بر گردد و کافر شود ـ۲۳ـ پس عذاب کند اورا خدا عذاب بزرگتر ـ۲٤ـ بدرستیکه بسوی ما است آمدن ایشان ـ۲٥ـ پس بدرستیکه برماست حساب ایشان ـ۲٦ـ

سوره الفجر مشتمل بر سی آیه در مکه نازل شده

بنام خداوند بخشاینده مهربان

قسم باول صبح ـ۱ـ وقسم بشبهای ده گانه یعنی دهٔ ذیحجه که عید قربان در آن است ـ۲ـ وقسم به جفت وطاق مراد تمام اشیاء است که خالی ازجفت وطاق نیست ـ۳ـ وقسم بشب هر گاه منقضی شود ـ٤ـ آیا هست درآنچه ذکر کردیم قسمی مرخداوندان عقلرا ـ٥ـ آیا ندیدی چگونه کرد پروردگار توباولاد عاد ـ٦ـ اهل ارم که اسم شهر قوم عاد است که صاحبان قامتهای بلند بودند که استخوانهای ایشان مثل ستونها بود ـ۷ـ بطوریکه آفریده نشد مثل آن در شهر ها ـ۸ـ وقوم ثمود آنانکه بریدند سنگرا در وادی قرا برای ماوی و مکان خود ـ۹ـ و فرعون که صاحب میخها بود یعنی صاحب سراپرده هائی بود که بمیخها برپاداشته شده بودند ـ۱۰ـ آنانکه سرکشی کردند درشهرها ـ۱۱ـ پس بسیار کردند درآن شهرهافساد وتباهی را ـ۱۲ـ پس ریخت برایشان پروردگارتو تازیانه عذاب ـ۱۳ـ بدرستیکه پروردگار توهرآینه در گذرگاه است ـ۱٤ـ پس اما آدمی چون نیازماید اورا پروردگار او در شکر نعمت و لذت دنیا پس گرامی کند او را ونعمت دهد اورا وتمام اسباب وسعت و پیشرفت وعیش برای او فراهم آورد پس گوید ای پروردگار من اکرام کردی مرا ـ۱٥ـ واما چون نیازماید او را بصبر و قناعت پس تنك کند بر او روزی اورا پس گوید پروردگار من خوار کرد مرا ـ۱٦ـ نه چنان است بلکه گرامی ندارید یتیم را ـ۱۷ـ و

تحریص نمیکنید بر طعام دادن درویشان (۱۸) ومیخورید میراث راخوردن بسیار که جمع می کنند «۱۹» ودوست میدارید مال دنیارادوستی بسیار (۲۰) نه چنان است چون شکافته شود زمین پاره پاره گردد (۲۱) وبیاید قدرت پروردگار تو و فرشتگان صفی بعد از صفی (۲۲) وآورده شود آنروز بجهنم آنروز پند میگیرد انسان و از کجا باشد برای او یاد کردن (۲۳) میگوید آن انسان ایکاش من پیش می فرستادم از برای زندگانی خودیعنی عمل خیری پیش از مردن فرستاده بودم (۲٤) پس آنروز عذاب نکند مثل عذاب او احدی را (۲۵)
و بند نکند مثل بند کردن او احدی را یعنی با زنجیرهای
آتشین او را ه بندد (۲٦) ای نفس آرام گرفته بذکر من و فارغ از غیر من که شاکر بودی (۲۷) بر گرد بسوی پروردگار خودت در حالتی که پسند کننده باشی بآنچه بتو دهند پسند کرده شده نزد خدا بعملی که کردهٔ «۲۸» پس داخل شو در زمرهٔ بندگان من (۲۹) و داخل شو بهشت مرا (۳۰)

سوره البلد مشتمل بر بیست آیه در مکه نازل شده است

بنام خداوند بخشاینده مهربان

قسم نمیخورم باین شهر یعنی مکه وچگونه قسم نخورم قسم را (۱) و حال اینکه تو فرود آمدهٔ باین شهر (۲) و قسم بپدر یعنی بآدم ابوالبشر و آنچه زاده است ازانبیاء و اولیاء و اتباع ایشان (۳) هرآینه بتحقیق آفریدیم آدمی را در سختی و رنج از ظلمت رحم (٤) آیا بپندارد انسان اینکه قادر نباشد براو احدی (۵) میگوید از روی حیرت در وقت وقوع قیامت هلاك کردم یعنی ضایع کردم در دنیا مال انبوه را (٦) آیا پندارد که ندیده است اورا کسی یعنی خدا اورا دیده بر آن قصدی که نفقه کرد جزا خواهد داد (۷) آیا نگردانیدیم برای او دوچشم «۸» وزبان و دولب را «۹» وراه نمودیم ما اورا بخیر وشر «۱۰» پس بتکلیف درنیامد وشروع نکرد
در امر سخت یعنی رنج نکشید (۱۱) وچه چیز دانا کرد تو را که چه چیز
است عقبه (۱۲) رهانیدن بنده «۱۳» یاطعام دادن در روزی که خداوند
گرسنگی است «۱٤» طعام دادن یتیمی را که خداوند خویشی
است «۱۵» یا درویش فقیری که خداوند خاك نشینی باشد «۱٦»
پس باشد از آن کسانیکه ایمان آوردند
ووصیت کردند بصبر و وصیت کردند
ببخشایش «۱۷»



تَحٰٓضُّوْنَ عَلٰى طَعَامِ الْمِسْكِيْنِ ﴿۱۸﴾ وَتَاْكُلُوْنَ التُّرَاثَ اَكْلًا
لَّمًّا ﴿۱۹﴾ وَّتُحِبُّوْنَ الْمَالَ حُبًّا جَمًّا ﴿۲۰﴾ كَلَّآ اِذَا دُكَّتِ الْاَرْضُ
دَكًّا دَكًّا ﴿۲۱﴾ وَّجَآءَ رَبُّكَ وَالْمَلَكُ صَفًّا صَفًّا ﴿۲۲﴾ وَجِايْٓءَ
يَوْمَئِذٍۢ بِجَهَنَّمَ يَوْمَئِذٍ يَّتَذَكَّرُ الْاِنْسَانُ وَاَنّٰى لَهُ الذِّكْرٰى ﴿۲۳﴾
يَقُوْلُ يٰلَيْتَنِيْ قَدَّمْتُ لِحَيَاتِيْ ﴿۲۴﴾ فَيَوْمَئِذٍ لَّا يُعَذِّبُ
عَذَابَهٗٓ اَحَدٌ ﴿۲۵﴾ وَّلَا يُوْثِقُ وَثَاقَهٗٓ اَحَدٌ ﴿۲۶﴾ يٰٓ
اَيَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ﴿۲۷﴾ ارْجِعِيْٓ اِلٰى رَبِّكِ رَاضِيَةً
مَّرْضِيَّةً ﴿۲۸﴾ فَادْخُلِيْ فِيْ عِبٰدِيْ ﴿۲۹﴾ وَادْخُلِيْ جَنَّتِيْ ﴿۳۰﴾

سورۃ البلد عشرون اٰیۃ وھی نزلت فی المکۃ

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

لَآ اُقْسِمُ بِهٰذَا الْبَلَدِ ﴿۱﴾ وَاَنْتَ حِلٌّۢ بِهٰذَا الْبَلَدِ ﴿۲﴾ وَ
وَالِدٍ وَّمَا وَلَدَ ﴿۳﴾ لَقَدْ خَلَقْنَا الْاِنْسَانَ فِيْ كَبَدٍ ﴿۴﴾
اَيَحْسَبُ اَنْ لَّنْ يَّقْدِرَ عَلَيْهِ اَحَدٌ ﴿۵﴾ يَقُوْلُ اَهْلَكْتُ
مَالًا لُّبَدًا ﴿۶﴾ اَيَحْسَبُ اَنْ لَّمْ يَرَهٗٓ اَحَدٌ ﴿۷﴾ اَلَمْ نَجْعَلْ لَّهٗ



عَيْنَيْنِ ﴿۸﴾ وَلِسَانًا وَّشَفَتَيْنِ ﴿۹﴾ وَهَدَيْنٰهُ النَّجْدَيْنِ ﴿۱۰﴾
فَلَا اقْتَحَمَ الْعَقَبَةَ ﴿۱۱﴾ وَمَآ اَدْرٰىكَ مَا الْعَقَبَةُ ﴿۱۲﴾
فَكُّ رَقَبَةٍ ﴿۱۳﴾ اَوْ اِطْعَامٌ فِيْ يَوْمٍ ذِيْ مَسْغَبَةٍ ﴿۱۴﴾ يَّتِيْمًا
ذَا مَقْرَبَةٍ ﴿۱۵﴾ اَوْ مِسْكِيْنًا ذَا مَتْرَبَةٍ ﴿۱۶﴾ ثُمَّ كَانَ مِنَ
الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ وَتَوَاصَوْا بِالْمَرْحَمَةِ ﴿۱۷﴾

أُولَٰٓئِكَ أَصْحَٰبُ ٱلْمَيْمَنَةِ ﴿١٨﴾ وَٱلَّذِينَ كَفَرُوا۟ بِـَٔايَٰتِنَا هُمْ أَصْحَٰبُ ٱلْمَشْـَٔمَةِ ﴿١٩﴾ عَلَيْهِمْ نَارٌ مُّؤْصَدَةٌۢ ﴿٢٠﴾

سورة الشمس خمس عشرة آية مكية



بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

وَٱلشَّمْسِ وَضُحَىٰهَا ﴿١﴾ وَٱلْقَمَرِ إِذَا تَلَىٰهَا ﴿٢﴾ وَٱلنَّهَارِ إِذَا جَلَّىٰهَا ﴿٣﴾ وَٱلَّيْلِ إِذَا يَغْشَىٰهَا ﴿٤﴾ وَٱلسَّمَآءِ وَمَا بَنَىٰهَا ﴿٥﴾ وَٱلْأَرْضِ وَمَا طَحَىٰهَا ﴿٦﴾ وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّىٰهَا ﴿٧﴾ فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَىٰهَا ﴿٨﴾ قَدْ أَفْلَحَ مَن زَكَّىٰهَا ﴿٩﴾ وَقَدْ خَابَ مَن دَسَّىٰهَا ﴿١٠﴾ كَذَّبَتْ ثَمُودُ بِطَغْوَىٰهَآ ﴿١١﴾ إِذِ ٱنۢبَعَثَ أَشْقَىٰهَا ﴿١٢﴾ فَقَالَ لَهُمْ رَسُولُ ٱللَّهِ نَاقَةَ ٱللَّهِ وَسُقْيَٰهَا ﴿١٣﴾ فَكَذَّبُوهُ فَعَقَرُوهَا فَدَمْدَمَ عَلَيْهِمْ رَبُّهُم بِذَنۢبِهِمْ فَسَوَّىٰهَا ﴿١٤﴾ وَلَا يَخَافُ عُقْبَٰهَا ﴿١٥﴾

سورة الليل إحدى وعشرون آية مكية



بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

وَٱلَّيْلِ إِذَا يَغْشَىٰ ﴿١﴾ وَٱلنَّهَارِ إِذَا تَجَلَّىٰ ﴿٢﴾ وَمَا خَلَقَ ٱلذَّكَرَ وَٱلْأُنثَىٰٓ ﴿٣﴾ إِنَّ سَعْيَكُمْ لَشَتَّىٰ ﴿٤﴾ فَأَمَّا مَنْ أَعْطَىٰ وَٱتَّقَىٰ ﴿٥﴾ وَصَدَّقَ بِٱلْحُسْنَىٰ ﴿٦﴾ فَسَنُيَسِّرُهُۥ لِلْيُسْرَىٰ ﴿٧﴾ وَأَمَّا مَنۢ بَخِلَ وَٱسْتَغْنَىٰ ﴿٨﴾ وَكَذَّبَ بِٱلْحُسْنَىٰ ﴿٩﴾ فَسَنُيَسِّرُهُۥ لِلْعُسْرَىٰ ﴿١٠﴾ وَمَا يُغْنِى عَنْهُ مَالُهُۥٓ إِذَا تَرَدَّىٰٓ

آن گروهند یاران دست راست «۱۸» و آنانکه کافر شدند بآیات ما ایشان یاران دست چپند «۱۹» بر ایشان آتش پوشیده شده است یعنی آتشی است در در گه که سر آن راپوشیده باشند که هوا در آنجا داخل نشود که بتوان تنفس نمود و دود از آن بیرون نرود که موجب خفگی است «۲۰»

سوره الشمس مشتمل برشانزده آیه‌است و درمکه نازل شده

بنام خداوند بخشاینده مهربان

قسم بخورشید وچاشتگاه آن که در آنوقت غایت روشنی آفتابست «۱» قسم بماه چون پیروی آفتاب کند که در آنوقت تمام ماه نورانی باشد «۲» قسم بروزچون جلا دهد آفتاب را «۳» قسم بشب چون بپوشاند ایشانرا یعنی ظلمت شب فرو گیرد تمام مردم را (٤) قسم بآسمان و کسیکه بنا کرد آنرا «۵» قسم بزمین و کسیکه پهن کرد آنرا «٦» قسم بنفس و کسیکه راست ودرست کرد آنرا «۷» پس الهام کرد آن را دروغ آن وپرهیزکاری آن «۸» بتحقق نجات یافت درست کارشد هر که پاك کرد خود را «۹» وبتحقیق بی بهره شد هر که گم کرد نفس خود را «۱۰» تکذیب کردند قوم ثمود بسبب طغیان خود «۱۱» وقتیکه بر خواست بدبخت ترین قبیله که قدار ابن سالقه بود «۱۲» پس گفت از برای ایشان پیغمبر خدا صالح دست دارید شتر خدا را و نزدیك آب خوردن آن مشوید یعنی بگذارید در نوبت خودش شرب آب کند ومزاحم اونشوید «۱۳» پس تکذیب کردند صالح راپس عقر کردند شتر را یعنی کشتند او را پس رو پوشانید بر ایشان پروردگار شان عذاب را بسبب گناهانشان پس مساوی و یکسان کرد ایشانرا وهمگی را هلاك فرمود «١٤» و نترسید خدا عاقبت بلیه و ندمه را که هلاك تمام مردم باشد چنانچه ملوك از هلاك تمام مردم می ترسند «۱۵»

سوره لیل مشتمل بر بیست و یك آیه در مکه نازل شده

بنام خداوند بخشاینده مهربان

قسم بشب چون پوشید آفتاب را یعنی روشنی روز را «۱» قسم بروز چون روشن شد «۲» قسم بآنچه آفرید نر وماده را «۳» بدرستیکه سعیهای شما در اقوال وافعال هرآینه مختلف است و پراکنده چه بعضی ازسعیهای شماموجب نجات‌است وبرخی موجب هلاکتست (٤) پس آنانکه بداد حقوق مال خود را و پرهیز کرد (۵) و تصدیق کرد بکلمهٔ نیکو (٦) پس زود باشد که آماده کنیم برای او آسانی را (۷) واما کسیکه بخل کرد واستغنا کرد (۸) و تکذیب کرد کلمهٔ نیکورا (۹) پس زود باشد که آماده کنیم برای‌او دشواری را ـ ۱۰ ـ و دفع عذاب نمیکند از او مال او چون هلاك شود ـ ۱۱ ـ

بدرستیکه بر ماست راه نمودن ـ۱۲ـ وبدرستیکه ازبرای ماست سرای آخرت ودنیا ـ۱۳ـ پس ترساندم شمارا ازآتشی که زبانه زند ـ۱۴ـ در نیابدآن آتش را مگر بد بخت ـ ۱۵ ـ آن کسیکه تکذیب کند وروی بگرداند ـ ۱۶ـ وزود باشد که دور کرده شود ازآن آتش پرهیزکار ترهر که پرهیزکارتراست از سایر مردم ـ۱۷ـ آنکه میدهد مالش را و میجوید پاکی ـ۱۸ـ و نیست نیست هیچکس را نزد آن معطی از نعمتی که مکافات داده شود ـ ۱۹ـ مگر برای طلب رضای پروردگار که برتر است ـ۲۰ـ و زود باشد که خوشنود شود ـ ۲۱ـ

سوره الضحی مشتمل بر یازده آیه است ودر مکه نازل شده

بنام خداوند بخشاینده مهربان

قسم بساعت چاشت گاه «۱» قسم بشب وقتی که ببارآید تاریکی آن «۲» نگذاشت تو را پرورد گار تو ودشمن نگرفت تورا بلکه تو حبیب و برگزیدهٔ خدائی «۳» و هرآینه سرای آخرت بهتر است از برای تو از این سرای دنیا « ٤ » وهرآینه زود باشد که بدهد تورا پروردگار تو نعمتهاء خود را پس راضی شوی «۵» آیا نیافت تورا یتیمی پس جای داد تورا « ٦ » ویافت تورا راه گم کرده بر در دروازه مکه وقتی حلیمه دایهات آورده بود تورا که بجدت سپارد پس راه نمود تو را باینکه جدت را بتو رساند « ۷ » پس یافت تو را درویش پس توانگر ساخت تورا « ۸ » پس اما یتیم را پس قهر مکن اورا « ۹» واما سائل درویش را پس زجر مکن آنرا ـ۱۰ـ واما بنعمت پروردگار خودت پس حدیث کن ـ۱۱ـ

(سوره انشراح مشتمل بر هشت آیه در مکه نازل شده)

بنام خداوند بخشاینده مهربان

آیا نگشادیم برای توسینهٔ تورا (۱) ونگرفتیم ازتو بار گران تورا «۲» آن باریکه شکست پشت تورا که آن انکار کفار بود و نا فرمانی ایشان که تورا مسلط کردیم بایشان ـ ۳ـ و بلند کردیم ما از برای تو ذکر تو را «٤» پس بدرستیکه با هر تنگی و دشواری آسانی است ـ۵ـ
بدرستی هر که با دشواری است آسانی « ٦» پس چون فارغ شدی از تبلیغ رسالت
پس رنج کش در مراسم عبادت ـ ۷ ـ و بسوی پروردگار خودت پس
رغبت کن ـ ۸ـ

(سوره تین مشتمل برهشت آیه درمکه نازل شده)

بنام خداوند بخشاینده مهربان

اِنَّ عَلَيْنَا لَلْهُدٰى ⑫ وَاِنَّ لَنَا لَلْاٰخِرَةَ وَالْاُوْلٰى ⑬ فَاَنْذَرْتُكُمْ نَارًا تَلَظّٰى ⑭ لَا يَصْلٰىهَآ اِلَّا الْاَشْقَى ⑮ الَّذِيْ كَذَّبَ وَتَوَلّٰى ⑯ وَسَيُجَنَّبُهَا الْاَتْقَى ⑰ الَّذِيْ يُؤْتِيْ مَالَهٗ يَتَزَكّٰى ⑱ وَمَا لِاَحَدٍ عِنْدَهٗ مِنْ نِّعْمَةٍ تُجْزٰٓى ⑲ اِلَّا ابْتِغَآءَ وَجْهِ رَبِّهِ الْاَعْلٰى ⑳ وَلَسَوْفَ يَرْضٰى ㉑



سورة الضحى مكية وهي احدى عشرة آية

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

وَالضُّحٰى ① وَالَّيْلِ اِذَا سَجٰى ② مَا وَدَّعَكَ رَبُّكَ وَمَا قَلٰى ③ وَلَلْاٰخِرَةُ خَيْرٌ لَّكَ مِنَ الْاُوْلٰى ④ وَلَسَوْفَ يُعْطِيْكَ رَبُّكَ فَتَرْضٰى ⑤ اَلَمْ يَجِدْكَ يَتِيْمًا فَاٰوٰى ⑥ وَوَجَدَكَ ضَآلًّا فَهَدٰى ⑦ وَوَجَدَكَ عَآئِلًا فَاَغْنٰى ⑧ فَاَمَّا الْيَتِيْمَ فَلَا تَقْهَرْ ⑨ وَاَمَّا السَّآئِلَ فَلَا تَنْهَرْ ⑩ وَاَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ ⑪



سورة الانشراح مكية وهي ثمان آيات

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

اَلَمْ نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ ① وَوَضَعْنَا عَنْكَ وِزْرَكَ ② الَّذِيْٓ اَنْقَضَ ظَهْرَكَ ③ وَرَفَعْنَا لَكَ ذِكْرَكَ ④ فَاِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا ⑤ اِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا ⑥ فَاِذَا فَرَغْتَ فَانْصَبْ ⑦ وَاِلٰى رَبِّكَ فَارْغَبْ ⑧

سورة التين مكية وهي ثمان آيات

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

وَالتِّينِ وَالزَّيْتُونِ ﴿١﴾ وَطُورِ سِينِينَ ﴿٢﴾ وَهَٰذَا الْبَلَدِ
الْأَمِينِ ﴿٣﴾ لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ ﴿٤﴾
ثُمَّ رَدَدْنَاهُ أَسْفَلَ سَافِلِينَ ﴿٥﴾ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا
الصَّالِحَاتِ فَلَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ ﴿٦﴾ فَمَا يُكَذِّبُكَ
بَعْدُ بِالدِّينِ ﴿٧﴾ أَلَيْسَ اللَّهُ بِأَحْكَمِ الْحَاكِمِينَ ﴿٨﴾



سورة العلق مكية تسع عشرة آية

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ



اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ ﴿١﴾ خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ ﴿٢﴾
اقْرَأْ وَرَبُّكَ الْأَكْرَمُ ﴿٣﴾ الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ ﴿٤﴾ عَلَّمَ
الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ ﴿٥﴾ كَلَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ لَيَطْغَىٰ ﴿٦﴾ أَنْ
رَآهُ اسْتَغْنَىٰ ﴿٧﴾ إِنَّ إِلَىٰ رَبِّكَ الرُّجْعَىٰ ﴿٨﴾ أَرَأَيْتَ الَّذِي
يَنْهَىٰ ﴿٩﴾ عَبْدًا إِذَا صَلَّىٰ ﴿١٠﴾ أَرَأَيْتَ إِنْ كَانَ عَلَى
الْهُدَىٰ ﴿١١﴾ أَوْ أَمَرَ بِالتَّقْوَىٰ ﴿١٢﴾ أَرَأَيْتَ إِنْ كَذَّبَ وَتَوَلَّىٰ
أَلَمْ يَعْلَمْ بِأَنَّ اللَّهَ يَرَىٰ ﴿١٤﴾ كَلَّا لَئِنْ لَمْ يَنْتَهِ لَنَسْفَعًا بِ
النَّاصِيَةِ ﴿١٥﴾ نَاصِيَةٍ كَاذِبَةٍ خَاطِئَةٍ ﴿١٦﴾ فَلْيَدْعُ نَادِيَهُ ﴿١٧﴾
سَنَدْعُ الزَّبَانِيَةَ ﴿١٨﴾ كَلَّا لَا تُطِعْهُ وَاسْجُدْ وَاقْتَرِبْ ﴿١٩﴾



سورة القدر مكية خمس آيات

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ ﴿١﴾ وَمَا أَدْرَاكَ مَا لَيْلَةُ

قسم بانجیر و زیتون (۱) و قسم بطور سینا (۲) و قسم باین شهریکه که مأمن است (۳) هرآینه بتحقیق آفریدیم ما انسان را در بهترین تعدیلی که درمیان حیوانات بهترین صورتی و بهترین هیکلی بانسان عنایت فرمودیم (٤) پس باز گردانیدیم ماا ورا در زیرترین زیرین هایعنی مکره ترین صورتها مراد اصحاب دوزخند که بهیأت زشت ترین مخلوق میشوند (٥) مگر آن کسانی که ایمان آوردند و کردند کار شایسته پس مر ایشان راست مزدی که بریده نمیشود یعنی مزد او بهشت است که دائم خواهد بود (٦) پس چه چیز تو را بر تکذیب کردن میدارد ای منکر بعث بعد از ظهور دلایل واضحه بروز جزا وحساب (۷) آیا نیست خدا حکم کننده ترین حکم کنندگان (۸)

❁ سوره علق مشتمل بر نوزده آیه در مکه نازل شده است ❁

بنام خداوند بخشاینده مهربان

بخوان باسم پروردگار خودت آنکه خلق کرد شما را (۱) خلق کرد انسان را از خون بسته‌شده (۲) بخوان و پروردگار تو بزرك تر است از همهٔ بزرگان (۳) آنکه آموخت بایشان نوشتن را بقلم تا علم را بخط مقید سازند و غایبان را آگاهی دهند که اول نویسندگان ادریس بود (٤) تعلیم کرد جنس آدمی را آنچه نمیدانست (٥) نه چنان است بدرستیکه انسان هرآینه طاغی میشود (٦) جهت اینکه به بیند خود را مستغنی «۷» بدرستیکه بسوی پروردگار تو باز گشتن است «۸» آیا دیدی آنکس را که نهی میکند «۹» بنده کامل یعنی محمد را چون نماز میگذارد «۱۰» آیا می بینی تو ای نهی کننده عبد از نماز اگر باشد برراه‌راست «۱۱» یا فرمان دهد به پرهیزکاری «۱۲» آیا می بینی تو ابو جهل را اگر تکذیب کند تو را و روی بگرداند از ایمان «۱۳» آیا ندانسته است ابوجهل باینکه خدا می بیند وقصداورا مطلع‌است «۱٤» نه‌چنانست هرآینه اگر بازنایستد ابوجهل از ایذای پیغمبر هرآینه بگیریم موی پیشانی او را (۱٥) موی پیشانی دروغ‌گوی خطاکار را «۱٦» پس باید بخواند اهل مجلس وقبیله و عشیرهٔ خود را تا یاری او دهند «۱۷» زود باشد که بخوانیم ما زبانیه دوزخ را که ملائکه غلاظ و شدادند «۱۸» نه چنان است فرمان نبر او را بر ترك نماز یعنی بر مخالفت او ثابت قدم باش و سجده کن‌ونزدیك شو پروردگار خود را «۱۹»

سوره قدر مشتمل بر پنج آیه و در مکه نازل شده است

بنام خداونده بخشاینده مهربان

بدرستی که ما فرو فرستادیم قرآن رادر شب قدر (۱) وچه‌چیز دانا کرد تورا که‌چه‌چیزاست شب

قدر «۲» شب قدر بهتر است از هزار ماه «۳» فرود آیند فرشتگان و روح که جبرئیل است در آن شب باذن پروردگار شان از هر کاری «۴» سلامتی است آن شب تادمیدن صبح «۵»

سوره بینه مشتمل بر هشت آیه و در مکه نازل شده است

بنام خداوند بخشاینده مهربان

نبودند آنهائی که کافر شدند از اهل کتاب ومشرکین باز ایستندگان از کفر ومعصیت تاآمد ایشان را حجتی روشن﴿۱﴾ رسولی از خدا که میخواند نامه های پاکیزه را که در آن نامه هانوشته هائیست راست﴿۲﴾ و جدا نشدند یعنی اختلاف نکردند درشأن پیغمبر آنانکه داده شدند کتاب رامگر بعد ازآنکه آمد ایشان را حجتی ﴿۳﴾ و مأمورنشدند مگراینکه بپرستند خدا را درحالتی که خالص سازند برای خدا دین اسلام را میل کنندگان از عقاید باطله بدین اسلام و برپابدارند نماز راو میدهند زکوة راو این است دین راست و درست ﴿۴﴾ بدرستی آن کسانیکه کافرشدند از اهل کتاب ومشرکین درآتش جهنم همیشه خواهند بود در آن آتش آنگروه ایشان بدترین آفریدگانند ﴿۵﴾ بدرستی آنانکه ایمان آوردند وکردند کارهای شایسته آن گروه ایشانند بهترین آفریدگان ﴿۶﴾ جزای ایشان نزد پروردگار ایشان بهشتهای با اقامت است که جاریست از زیر درختان آن نهرهای آب خالدند در آن بهشتها همیشه ﴿۷﴾ راضی است خدا از ایشان و راضیند ایشان از خدا این نعمت رضای خدا و بهشت عدن برای کسی است که ترسید از خدای واحد﴿۸﴾

سوره زلزله مشتمل بر هشت آیه است و در مکه معظمه نازل شده

بنام خداوند بخشاینده مهربان

اگر جنبانیده شود زمین جنبانیدن آن ـ۱ـ و بیرون آورد زمین بارهای گران خود را که اموات و دفاین و کنوز او است ـ۲ـ و گوید آدمی چیست زمین را ـ۳ـ آن روز

الْقَدْرِ ﴿٢﴾ لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِّنْ أَلْفِ شَهْرٍ ﴿٣﴾ تَنَزَّلُ
الْمَلٰٓئِكَةُ وَالرُّوحُ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِم مِّن كُلِّ أَمْرٍ ﴿٤﴾ سَلٰمٌ
هِيَ حَتّٰى مَطْلَعِ الْفَجْرِ ﴿٥﴾

سُورَةُ الْبَيِّنَةِ مَدَنِيَّةٌ وَهِيَ ثَمَانُ آيَاتٍ



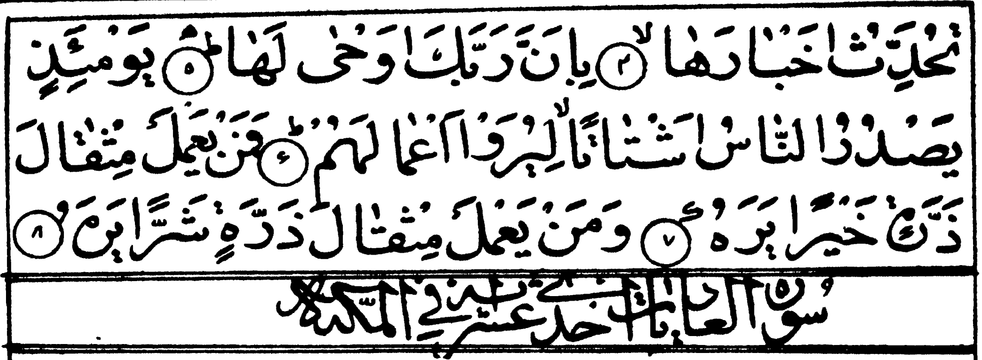
بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

لَمْ يَكُنِ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتٰبِ وَالْمُشْرِكِينَ مُنفَكِّينَ
حَتّٰى تَأْتِيَهُمُ الْبَيِّنَةُ ﴿١﴾ رَسُولٌ مِّنَ اللّٰهِ يَتْلُوا صُحُفًا
مُّطَهَّرَةً ﴿٢﴾ فِيهَا كُتُبٌ قَيِّمَةٌ ﴿٣﴾ وَمَا تَفَرَّقَ الَّذِينَ أُوتُوا
الْكِتٰبَ إِلَّا مِنۢ بَعْدِ مَا جَآءَتْهُمُ الْبَيِّنَةُ ﴿٤﴾ وَمَآ
أُمِرُوٓا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللّٰهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ حُنَفَآءَ
وَيُقِيمُوا الصَّلٰوةَ وَيُؤْتُوا الزَّكٰوةَ وَذٰلِكَ دِينُ الْقَيِّمَةِ ﴿٥﴾
إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتٰبِ وَالْمُشْرِكِينَ فِي نَارِ
جَهَنَّمَ خٰلِدِينَ فِيهَآ أُولٰٓئِكَ هُمْ شَرُّ الْبَرِيَّةِ ﴿٦﴾ إِنَّ الَّذِينَ
آمَنُوا وَعَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ أُولٰٓئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ ﴿٧﴾ جَزَآؤُهُمْ
عِندَ رَبِّهِمْ جَنّٰتُ عَدْنٍ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا الْأَنْهٰرُ
خٰلِدِينَ فِيهَآ أَبَدًا رَّضِيَ اللّٰهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ ذٰلِكَ
لِمَنْ خَشِيَ رَبَّهُ ﴿٨﴾

سُورَةُ الزَّلْزَالِ مَدَنِيَّةٌ وَهِيَ ثَمَانُ آيَاتٍ

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

إِذَا زُلْزِلَتِ الْأَرْضُ زِلْزَالَهَا ﴿١﴾ وَأَخْرَجَتِ الْأَرْضُ
أَثْقَالَهَا ﴿٢﴾ وَقَالَ الْإِنسٰنُ مَا لَهَا ﴿٣﴾ يَوْمَئِذٍ



تُحَدِّثُ أَخْبَارَهَا ﴿٤﴾ بِأَنَّ رَبَّكَ أَوْحَىٰ لَهَا ﴿٥﴾ يَوْمَئِذٍ يَصْدُرُ النَّاسُ أَشْتَاتًا لِّيُرَوْا أَعْمَالَهُمْ ﴿٦﴾ فَمَن يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ ﴿٧﴾ وَمَن يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ ﴿٨﴾



سورة العاديات إحدى عشرة آية وهي مكية

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

وَالْعَادِيَاتِ ضَبْحًا ﴿١﴾ فَالْمُورِيَاتِ قَدْحًا ﴿٢﴾ فَالْمُغِيرَاتِ صُبْحًا ﴿٣﴾ فَأَثَرْنَ بِهِ نَقْعًا ﴿٤﴾ فَوَسَطْنَ بِهِ جَمْعًا ﴿٥﴾ إِنَّ الْإِنسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنُودٌ ﴿٦﴾ وَإِنَّهُ عَلَىٰ ذَٰلِكَ لَشَهِيدٌ ﴿٧﴾ وَإِنَّهُ لِحُبِّ الْخَيْرِ لَشَدِيدٌ ﴿٨﴾ أَفَلَا يَعْلَمُ إِذَا بُعْثِرَ مَا فِي الْقُبُورِ ﴿٩﴾ وَحُصِّلَ مَا فِي الصُّدُورِ ﴿١٠﴾ إِنَّ رَبَّهُم بِهِمْ يَوْمَئِذٍ لَّخَبِيرٌ ﴿١١﴾

سورة القارعة إحدى عشرة آية مكية

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

الْقَارِعَةُ ﴿١﴾ مَا الْقَارِعَةُ ﴿٢﴾ وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْقَارِعَةُ ﴿٣﴾ يَوْمَ يَكُونُ النَّاسُ كَالْفَرَاشِ الْمَبْثُوثِ ﴿٤﴾ وَتَكُونُ الْجِبَالُ كَالْعِهْنِ الْمَنفُوشِ ﴿٥﴾ فَأَمَّا مَن ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ ﴿٦﴾ فَهُوَ فِي عِيشَةٍ رَّاضِيَةٍ ﴿٧﴾ وَأَمَّا مَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ ﴿٨﴾ فَأُمُّهُ هَاوِيَةٌ ﴿٩﴾ وَمَا أَدْرَاكَ مَا هِيَهْ ﴿١٠﴾ نَارٌ حَامِيَةٌ ﴿١١﴾



سورة التكاثر ثمان آيات مكية

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

سخن گوید زمین خبرهای خودرا یعنی خبر دهد هر عملی را که بالای آن کرده باشند (٤) باینکه پروردگار تووحی کند بزمین و رخصت دهد که تکلم کند و خبر دهد از عملهای مردمان که بر روی آن واقعشده‌است (٥) آنروز باز گردندمردمان از قبورخود بسوی‌حساب متفرق و پراکنده یعنی دسته دسته بصورتهای مختلف بر آیند بعضی نورانی و خوش حال و بعضی ظلمانی و گرفته و بد حال تا ببینند کردار خود را (٦) پس هر که میکند بقدر ذرهٔ از نیکی می بیند آن را و جزای خیر بهمان مقدار باو میرسد (٧) و هر که بکند بقدر ذرهٔشری و بدی را می بیند آنرا (٨)

سوره عادیات مشتمل بریازده آیه است ودر مکه معظمه نازل شده است

بنام خداوند بخشاینده مهربان

قسم باسبان نفس زننده در جهاد نفس زنی (١) پس قسم به بیرون آورندگان آتش از سنگ بسمهای خود «٢» پس قسم اسبان غارت کننده دروقت صبح (٣) پس بر انگیختند بوقت‌صبح غباری (٤) پس بمیان در آمدند بوقت صبح جمعی را (٥) بدرستی که انسان مر پروردگار خود را نا سپاس است (٦) و بدرستی آدمی برآن نا سپاسی خود گواه است (٧) و بدرستی او بجهت دوستی مال‌هر آینه سخت است (٨) آیا پس‌نمیداند چون‌برانگیخته‌میشودآنچه‌درقبرهاست «٩» و حاصل کرده شود یعنی جمع کرده شود در صحف آنچه در سینه‌هاست «١٠» بدرستیکه پروردگار شان بایشان آنروز هرآینه آگاه است «١١»

* سوره قارعه مشتمل بر یازده آیه در مکه نازل شده *

بنام خداوند بخشاینده مهربان

ساعت کوبنده «١» چه چیزاست آنساعت کوبنده «٢» و چه چیز دانا کرد تورا که چه‌چیزاست قارعه «٣» روزیکه باشند مردم مثل پروانه پراکنده شده (٤) وباشند کوهها مثل پشم رنگین زده شده (٥) پس اما هر که سنگین باشد وزنهای اعمال او (٦) پس او در زندگانی پسندیده ایست (٧) واما هر که سبك باشد اوزان عمل او (٨) پس جای او در هاویه است و آن در که ایست زیرترین درکات دوزخ (٩) وچه چیز دانا کرد تورا کهچیست هاویه (١٠) آتشی‌است بسیار گرم که در نهایت سوزندگی است (١١)

* سوره التکاثر مشتمل بر هشت آیه و در مکه نازل شده است *

بنام خداوند بخشاینده مهربان

مشغول کرد شما را مفاخرت بیکدیگر بجهت بسیاری قبیله و عشیره از ذکر طاعت و فکر آخرت (١) تا اینکه زیارت کردید قبرها رایعنی آمدید قبرهارا میشمردید و قبیله و عشیرهٔ اموات خود را مینمودید «٢» نه چنان است زود باشد که بدانید «٣» پس حقا که زود باشد که بدانید «٤» نه چنان است اگر بدانید دانستن امری را که یقین است «٥» هر آینه خواهید دید دوزخ را (٦) پس هر آینه خواهید دید دوزخ را بچشم یقین (٧) پس هر آینه پرسیده شوید در آن روز از نعمتهای که داشتید (٨)

﴿سوره عصر مشتمل بر سه آیه است در مکه نازل شده﴾

بنام خداوند بخشاینده مهربان

قسم بعصر پیغمبر (١) بدرستیکه انسان هر آینه در زیا کاری است (٢) مگر آنانکه ایمان آوردند و کارشایسته کردند و وصیت کردند بسخن راست و وصیت کردند بصبر (٣)

﴿سوره همزه مشتمل بر نه آیه است و در مکه نازل شده است﴾

بنام خداوند بخشاینده مهربان

وای از برای هر عیب کننده در پنهان وطعنه زننده در ظاهر (١) آن کسیکه جمع کرد مالی را وشمرد آنرا (٢) گمان میکند اینکه مال او باقی خواهد گذاشت او را همیشه در دنیا (٣) نه چنان است هر آینه انداخته شود البته در حطمه (٤) وچه چیز دانا کرد تو را که چیست حطمه (٥) آتش خداست که روشن شده است یعنی بر افروخته است (٦) آن آتشیکه طلوع کند یعنی بر آید بر دلها (٧) بدرستیکه آن آتش بر ایشان بسته شده است ٨ در ستونهای کشیده شده (٩)

سوره فیل مشتمل بر پنج آیه در مکه نازل شده

بنام خداوند بخشاینده مهربان

آیا ندیدی که چگونه کرد پروردگار تو باصحاب فیل -١- آیا نگردانید مکر ایشان را در گمراهی که قصد تخریب خانه کعبه را داشتند -٢- و فرستاد خدا بر ایشان مرغان ابابیل را یعنی مرغان متفرقه گروه گروه -٣- که می انداختند آن مرغان
باصحاب فیل سنگهائی از گل پخته شده -٤-
پس گردانید خدا ایشان را مثل
کاه خورد شده یعنی ریز ریز برهم مالیده شده -٥-



أَلْهٰكُمُ التَّكَاثُرُ ۙ ﴿١﴾ حَتّٰى زُرْتُمُ الْمَقَابِرَ ۗ ﴿٢﴾ كَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُوْنَ ۙ ﴿٣﴾ ثُمَّ كَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُوْنَ ۗ ﴿٤﴾ كَلَّا لَوْ تَعْلَمُوْنَ عِلْمَ الْيَقِيْنِ ۗ ﴿٥﴾ لَتَرَوُنَّ الْجَحِيْمَ ۙ ﴿٦﴾ ثُمَّ لَتَرَوُنَّهَا عَيْنَ الْيَقِيْنِ ۙ ثُمَّ لَتُسْئَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيْمِ

سُوْرَةُ الْعَصْرِ وَهِيَ ثَلٰثُ اٰيَاتٍ مَّكِّيَّةٌ

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

وَالْعَصْرِ ۙ ﴿١﴾ اِنَّ الْاِنْسَانَ لَفِيْ خُسْرٍ ۙ ﴿٢﴾ اِلَّا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا وَعَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ وَتَوَاصَوْا بِالْحَقِّ ۙ وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ ﴿٣﴾

سُوْرَةُ الْهُمَزَةِ تِسْعُ اٰيَاتٍ وَّهِيَ مَكِّيَّةٌ

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

وَيْلٌ لِّكُلِّ هُمَزَةٍ لُّمَزَةِ ۙ ﴿١﴾ الَّذِيْ جَمَعَ مَالًا وَّعَدَّدَهٗ ۙ ﴿٢﴾ يَحْسَبُ اَنَّ مَالَهٗۤ اَخْلَدَهٗ ۚ ﴿٣﴾ كَلَّا لَيُنْۢبَذَنَّ فِي الْحُطَمَةِ ۖ ﴿٤﴾ وَمَاۤ اَدْرٰىكَ مَا الْحُطَمَةُ ؕ ﴿٥﴾ نَارُ اللّٰهِ الْمُوْقَدَةُ ۙ ﴿٦﴾ الَّتِيْ تَطَّلِعُ عَلَى الْاَفْئِدَةِ ؕ ﴿٧﴾ اِنَّهَا عَلَيْهِمْ مُّؤْصَدَةٌ ۙ ﴿٨﴾ فِيْ عَمَدٍ مُّمَدَّدَةٍ ﴿٩﴾

سُوْرَةُ الْفِيْلِ خَمْسُ اٰيَاتٍ وَّهِيَ مَكِّيَّةٌ

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

اَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِاَصْحٰبِ الْفِيْلِ ؕ ﴿١﴾ اَلَمْ يَجْعَلْ كَيْدَهُمْ فِيْ تَضْلِيْلٍ ۙ ﴿٢﴾ وَّاَرْسَلَ عَلَيْهِمْ طَيْرًا اَبَابِيْلَ ۙ ﴿٣﴾ تَرْمِيْهِمْ بِحِجَارَةٍ مِّنْ سِجِّيْلٍ ۙ ﴿٤﴾ فَجَعَلَهُمْ كَعَصْفٍ مَّاْكُوْلٍ ﴿٥﴾

سورة القريش اربع آيات مكية

بسم الله الرحمن الرحيم

لايلاف قريش ﴿١﴾ ايلافهم رحلة الشتاء والصيف ﴿٢﴾ فليعبدوا رب هذا البيت ﴿٣﴾ الذي اطعمهم من جوع ۵ وامنهم من خوف ﴿٤﴾

سورة الماعون سبع آيات مكية

بسم الله الرحمن الرحيم

ارايت الذي يكذب بالدين ﴿١﴾ فذلك الذي يدع اليتيم ﴿٢﴾ ولا يحض على طعام المسكين ﴿٣﴾ فويل للمصلين ﴿٤﴾ الذين هم عن صلاتهم ساهون ﴿٥﴾ الذين هم يراءون ﴿٦﴾ ويمنعون الماعون ﴿٧﴾

سورة الكوثر ثلث آيات مكية

بسم الله الرحمن الرحيم

انا اعطيناك الكوثر ﴿١﴾ فصل لربك وانحر ﴿٢﴾ ان شانئك هو الابتر ﴿٣﴾

سورة الكافرون ست آيات مكية

بسم الله الرحمن الرحيم

قل يا ايها الكافرون ﴿١﴾ لا اعبد ما تعبدون ﴿٢﴾ ولا انتم عابدون ما اعبد ﴿٣﴾ ولا انا عابد ما عبدتم ﴿٤﴾ ولا انتم عابدون ما اعبد ﴿٥﴾ لكم دينكم ولي دين ﴿٦﴾



سورة النصر ثلث آيات مدنية

بسم الله الرحمن الرحيم

اذا جاء نصر الله والفتح ﴿١﴾ ورايت الناس يدخلون في دين الله افواجا ﴿٢﴾ فسبح بحمد ربك واستغفره انه



﴿سوره قریش مشتمل بر چهار آیه و در مکه نازل شده است﴾

بنام خداوند بخشاینده مهربان

برای الفت قریش یعنی هلاك کردن اصحاب فیل برای الفت ایشان بود با قریش «۱» که الفت ایشان رفتن سفر بود در زمستان وتابستان «۲» پس باید بپرستند پروردگار این خانه را یعنی خانهٔ مکه را «۳» آنکه طعام داد ایشان را از گرسنگی و ایمن ساخت ایشان را از ترس «۴»

﴿سوره ماعون مشتمل بر هفت آیه و در مکه نازل شده﴾

بنام خداوند بخشاینده مهربان

آیا دیدی آن کسی را که تکذیب میکرد بروزجزا «۱» پس این است آنکه میراند یتیم را «۲» و تحریص نمیکند مردم را بر طعام دادن درویش «۳» پس وای از برای نماز گذارندگان ریائی «۴» آنانکه ایشان از نماز خودشان سهو کنندگان وبیخبرانند «۵» آنکسانیکه ایشان ریا می کنند «۶» و منع میکنند زکوة را از مستحق «۷»

(سوره زکوة مشتمل بر سه آیه و در مکه نازل شده است)

بنام خداوند بخشاینده مهربان

بدرستی که ما عطا کردیم بتو ای پیغمبر کوثر را «۱» پس نماز کن از پروردگار خودت و قربانی کن «۲» بدرستیکه دشمن تو که عاص ابن وائل است او است دم بریده وبلا عقب «۳»

﴿سوره کافرین مشتمل بر شش آیه است در مکه نازل شده﴾

بنام خداوند بخشاینده مهربان

بگو ایمحمد ای کافران «۱» عبادت نمیکنم من آنچه را که شما عبادت میکنید «۲» و نه شما عبادت میکنید آنچه را که من میپرستم «۳» و نه عبادت کننده ام آنچه را که میپرستید «۴» و نه شما عبادت میکنید آنچه را که من عبادت میکنم «۵» از برای شما است دین شما و از برای من است دین خودم که اسلام است ـ۶ـ

(سوره نصر مشتمل بر سه آیه است و در مکه معظمه نازل شده است

بنام خداوند بخشاینده مهربان

چون بیاید یاری خدا وفتح مکه ـ۱ـ و ببینی مردم را که داخل میشوند در دین خدا فوج فوج ـ۲ـ پس تسبیح کن بحمد پروردگار خودت و طلب آمرزش کن از او بدرستی که خدا

هست قبول کنندهٔ توبه (۳)

سوره تبت مشتمل بر پنج آیه و در مکه نازل شده

بنام خداوند بخشاینده مهربان

بریده باد دو دست ابی لهب که سنك بر داشت و خواست رسول خدا را بزند و هلاك شد (۱) دفع بکند عذاب او را از او مالش و آنچه کسب کرده است (۲) زود باشد که در آید در آتشی که خداوند زبانه است (۳) و زن او ام حمیل بنت حرس خواهر ابوسفیان بر دارنده هیزم است (٤) در گردن او است ریسمانی از لیف خرما (۵)

سوره اخلاص مشتمل بر چهار آیه

بنام خداوند بخشاینده مهربان

بگو اواست خدای یگانه (۱) خدای بی نیاز است (۲) نزاده است او کسی را و نزاده است کسی او را (۳) و نمیباشد از برای او همتا احدی (٤)

سوره الفلق مشتمل بر پنج آیه است در مکه نازل شده و در مدینه گفته شده است

بنام خداوند بخشاینده مهربان

بگو ای محمد پناه میبرم به پروردگار شکافنده صبح (۱) از شر آنچه آفریده است (۲) و از شر شب تاریك چون در آید (۳) و از شر زنانی که دمندگان افسونند در کوهها (٤) و از شر حسد برنده چون ظاهر کند حسد خود را (۵)

سوره ناس مشتمل بر شش آیه است در مکه نازل شده و در مدینه گفته شده است

بنام خداوند بخشاینده مهربان

بگو ای پیغمبر پناه میبرم به پروردگار آدمیان (۱) پادشاه مردمان (۲)
خدای آدمیان (۳) از شر وسوسه کننده که شیطان
است (٤) آنکه وسوسه میکند در
دلهای مردمان از
جن و انسان (٦)

كَانَ تَوَّابًا ③

سُورَةُ اللَّهَبِ خَمْسُ آيَاتٍ وَهِيَ مُنْزَلَةٌ فِي الْمَكَّةِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ وَتَبَّ ① مَا أَغْنَى عَنْهُ مَالُهُ وَمَا كَسَبَ ② سَيَصْلَى نَارًا ذَاتَ لَهَبٍ ③ وَامْرَأَتُهُ حَمَّالَةَ الْحَطَبِ ④ فِي جِيدِهَا حَبْلٌ مِنْ مَسَدٍ ⑤



سُورَةُ الْإِخْلَاصِ وَهِيَ أَرْبَعُ آيَاتٍ مُنْزَلَةٌ فِي الْمَكَّةِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ ① اللَّهُ الصَّمَدُ ② لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ ③ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ ④

سُورَةُ الْفَلَقِ وَهِيَ خَمْسُ آيَاتٍ مُنْزَلَةٌ فِي الْمَكَّةِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ ① مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ ② وَمِنْ شَرِّ غَاسِقٍ إِذَا وَقَبَ ③ وَمِنْ شَرِّ النَّفَّاثَاتِ فِي الْعُقَدِ ④ وَمِنْ شَرِّ حَاسِدٍ إِذَا حَسَدَ ⑤

سُورَةُ النَّاسِ سِتُّ آيَاتٍ نَزَلَتْ فِي الْمَكَّةِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ ① مَلِكِ النَّاسِ ② إِلَٰهِ النَّاسِ ③ مِنْ شَرِّ الْوَسْوَاسِ الْخَنَّاسِ ④ الَّذِي يُوَسْوِسُ فِي صُدُورِ النَّاسِ ⑤ مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ ⑥



صَدَقَ اللَّهُ الْعَظِيمُ وَصَدَقَ رَسُولُهُ النَّبِيُّ الْكَرِيمُ وَنَحْنُ عَلَىٰ ذَٰلِكَ لَمِنَ الشَّاهِدِينَ

وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ الْمُنْجِرَةُ الْأَقَلُّ الْخَاطِي عَلِيُّ ابْنُ الْمَرْحُومِ أَحْمَدَ الْقَارِي الطَّاسِ كَتَبَ فِي

مرحا ... ۱۲۱۲

بتوفیق خداوند متعال کراور مای این کلام الله شریف در تیمچه زرگان سلیمان - بتصحیح المتابع باتمام رسید
۱۳ ... طهران - خیابان ناصرخسرو ۱۵

وكان من دعاء علي بن الحسين عليهما السلام عند ختم القرآن

اللهم إنك أعنتني على ختم كتابك الذي أنزلته نوراً وجعلته مهيمناً على كل كتاب أنزلته
وفضلته على كل حديث قصصته وفرقاناً فرقت به بين حلالك وحرامك وقرآناً أعربت به عن
شرائع أحكامك وكتاباً فصلته لعبادك تفصيلاً ووحياً أنزلته على نبيك محمد صلواتك عليه و
آله تنزيلاً وجعلته نوراً نهتدي به من ظلم الضلالة والجهالة باتباعه وشفاء لمن أنصت بفهم التصديق
إلى استماعه وميزان قسط لا يحيف عن الحق لسانه ونور هدى لا يطفأ عن الشاهدين برهانه وعلم نجاة
لا يضل من أم قصد سنته ولا تنال أيدي الهلكات من تعلق بعروة عصمته اللهم فإذ أفدتنا
المعونة على تلاوته وسهلت جواسي ألسنتنا بحسن عبارته فاجعلنا ممن يرعاه حق رعايته ويدين
لك باعتقاد التسليم لمحكم آياته ويفزع إلى الإقرار بمتشابهه وموضحات بيناته اللهم إنك أنزلته على
نبيك محمد صلى الله عليه وآله مجملاً وألهمته علم عجائبه مكملاً وورثتنا علمه مفسراً وفضلتنا
على من جهل علمه وقويتنا عليه لترفعنا فوق من لم يطق حمله اللهم فكما جعلت قلوبنا له حملة و
عرفتنا برحمتك شرفه وفضله فصل على محمد الخطيب به وعلى آله الخزان له واجعلنا ممن يعترف بأنه
من عندك حتى لا يعارضنا الشك في تصديقه ولا يختلجنا الزيغ عن قصد طريقه اللهم صل على محمد
وآله واجعلنا ممن يعتصم بحبله ويأوي من المتشابهات إلى حرز معقله ويسكن في ظل جناحه ويهتدي
بضوء صباحه ويقتدي بتبلج إسفاره ويستصبح بمصباحه ولا يلتمس الهدى في غيره اللهم وكما نصبت به
محمداً صلى الله عليه وآله علماً للدلالة عليك وأنهجت بآله سبل الرضا إليك فصل على محمد وآله
واجعل القرآن وسيلة لنا إلى أشرف منازل الكرامة وسلماً نعرج فيه إلى محل السلامة وسبباً
نجزى به النجاة في عرصة القيامة وذريعة نقدم بها على نعيم دار المقامة اللهم صل على محمد وآله واحطط
بالقرآن عنا ثقل الأوزار وهب لنا حسن شمائل الأبرار واقف بنا آثار الذين قاموا لك به آناء الليل
وأطراف النهار حتى تطهرنا من كل دنس بتطهيره وتقفو بنا آثار الذين استضاؤوا بنوره ولم يلههم
الأمل عن العمل فيقطعهم بخدع غروره اللهم صل على محمد وآله واجعل القرآن لنا في ظلم الليالي
مونساً ومن نزغات الشيطان وخطرات الوساوس حارساً ولأقدامنا عن نقلها إلى المعاصي حابساً
ولألسنتنا عن الخوض في الباطل من غير ما آفة مخرساً ولجوارحنا عن اقتراف الآثام زاجراً ولما طوت
الغفلة عنا من تصفح الاعتبار ناشراً حتى توصل إلى قلوبنا فهم عجائبه وزواجر أمثاله التي ضعفت
الجبال الرواسي على صلابتها عن احتماله اللهم صل على محمد وآله وأدم بالقرآن صلاح ظاهرنا واحجب
به خطرات الوساوس عن صحة ضمائرنا واغسل به درن قلوبنا وعلائق أوزارنا واجمع به

منتشر أمورنا وارو به في موقف العرض عليك ظمأ هواجرنا واكسنا به حلل الأمان يوم الفزع
الأكبر في نشورنا اللهم صل على محمد وآله واجبر بالقرآن خلتنا من عدم الإملاق وسق إلينا به
رغد العيش وخصب سعة الأرزاق وجنبنا به الضرائب المذمومة ومداني الأخلاق واعصمنا
به من هوة الكفر ودواعي النفاق حتى يكون لنا في القيامة إلى رضوانك وجنانك قائداً ولنا في
الدنيا عن سخطك وتعدي حدودك ذائداً ولما عندك بتحليل حلاله وتحريم حرامه شاهداً
اللهم صل على محمد وآله وهون بالقرآن عند الموت على أنفسنا كرب السياق وجهد الأنين
وترادف الحشارج إذا بلغت النفوس التراقي وقيل من راق وتجلى ملك الموت لقبضها
من حجب الغيوب ورماها عن قوس المنايا بأسهم وحشة الفراق وداف لها من ذعاف مرارة الموت
كأساً مسمومة المذاق ودنا منا إلى الآخرة رحيل وانطلاق وصارت الأعمال قلائد في الأعناق
وكانت القبور هي المأوى إلى ميقات يوم التلاق اللهم صل على محمد وآله وبارك لنا في حلول
دار البلى وطول المقامة بين أطباق الثرى واجعل القبور بعد فراق الدنيا خير منازلنا وافسح
لنا برحمتك في ضيق ملاحدنا ولا تفضحنا في حاضري القيامة بموبقات آثامنا وارحم بالقرآن
في موقف العرض عليك ذل مقامنا وثبت به عند اضطراب جسر جهنم يوم المجاز عليها زلل
أقدامنا ونجنا به من كل كرب يوم القيامة وشدائد أهوال يوم الطامة وبيض وجوهنا يوم تسود
وجوه الظلمة في يوم الحسرة والندامة واجعل لنا في صدور المؤمنين وداً ولا تجعل الحياة
علينا نكداً اللهم صل على محمد عبدك ورسولك كما بلغ رسالتك وصدع بأمرك ونصح
لعبادك اللهم اجعل نبينا صلواتك عليه وعلى آله يوم القيامة أقرب النبيين منك مجلساً
وأمكنهم منك شفاعة وأجلهم عندك قدراً وأوجههم عندك جاهاً اللهم صل على
محمد وآل محمد وشرف بنيانه وعظم برهانه وثقل ميزانه وتقبل شفاعته وقرب وسيلته
وبيض وجهه وأتم نوره وارفع درجته وأحينا على سنته وتوفنا على ملته وخذ بنا
منهاجه واسلك بنا سبيله واجعلنا من أهل طاعته واحشرنا في زمرته وأوردنا حوضه
واسقنا بكأسه وصل اللهم على محمد وآله صلاة تبلغه بها أفضل ما يأمل من خيرك وفضلك و
كرامتك إنك ذو رحمة واسعة وفضل كريم اللهم اجزه بما بلغ من رسالاتك وأدى من آياتك و
نصح لعبادك وجاهد في سبيلك أفضل ما جزيت أحداً من ملائكتك المقربين وأنبيائك المرسلين
المصطفين والسلام عليه وعلى آله الطيبين الطاهرين ورحمة الله وبركاته

قد تصدى لمقابلته العبد الآثم محمد كاظم فانق غفر الله له ولجميع المؤمنين والمؤمنات ١٣٤٥

بحمد الله و المنة

باتمام رسید

قرآن فارسی از روی تفسیر مرحوم بصیر الملك

(بسرمایه)

شرکت تضامنی محمد حسن علمي و شرکاء

چاپ دوم

طهران

(خیابان ناصر خسرو)

شرکت کتابخانه و چاپخانه علمی

از قارئین محترم

متمنی است که والدین حقیر را بفاتحه یاد و شاد فرمایند

حسن علمی